



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیرا عا جهان
در عصار امام زمان
جلد اول و دوم

عالمدا امین گلستان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۴۳	سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
۴۳	مشخصات کتاب
۴۴	جلد ۱
۴۴	اشاره
۴۷	سخن ناشر
۴۸	(ای یوسف زهرا علیها السلام)
۴۸	تقدیم
۴۹	(تقدیر و تشکر)
۵۰	فهرست مندرجات
۷۱	پیشگفتار
۸۵	بخش اول: پیش از تولد
۸۵	اشاره
۸۷	پیش از تولد
۸۷	۱- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف پیش از آفرینش جهان
۹۰	۲- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- پس از آفرینش جهان
۹۲	۳- امام قائم علیه السلام در ادیان پیشینیان و مذاهب ملل مختلف جهان
۹۳	۴- اسامی مقدس مهدی موعود علیه السلام در کتب مذهبی پیشینیان
۹۳	اشاره
۹۶	الف) هندویان
۹۹	ب) زرتشتیان
۹۹	اشاره
۱۰۲	یزدگرد سوم و قائم علیه السلام
۱۰۳	ت) مانویان

- ١٠٤ (ث) جین ها
- ١٠٤ (ج) برهمنیان
- ١٠٤ (خ) چینیان
- ١٠٤ (ح) بودائیان
- ١٠٥ (د) تورات
- ١٠٥ (ذ) اشعیای نبی علیه السلام
- ١٠٦ (ر) دانیال نبی علیه السلام
- ١٠٦ (ز) حقیوق نبی علیه السلام
- ١٠٦ (س) زبور
- ١٠٧ (ش) انجیل
- ١١١ (ص) سخنان کاهنان
- ١١٦ ٥- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف-در باور ستیان
- ١١٦ اشاره
- ١١٨ الف) روایات چند از اهل سنت
- ١٢٦ ب) دلّال حدیث
- ١٢٨ ٦- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف-در کلمات عرفا
- ١٣٤ ٧- امام در گفتار شیعیان
- ١٣٤ آیات قرآن درباره قائم علیه السلام
- ١٣٤ آیات درباره قائم علیه السلام
- ١٣٤ سوره بقره:
- ١٣٤ آل عمران:
- ١٣٤ سوره نساء:
- ١٣٥ سوره مائده:
- ١٣٥ سوره انعام:
- ١٣٥ سوره اعراف:
- ١٣٥ سوره انفال:

- سوره توبه: ۱۳۷
- سوره یونس: ۱۳۷
- سوره هود: ۱۳۷
- سوره یوسف: ۱۳۷
- سوره ابراهیم: ۱۳۷
- سوره یوسف و حجر: ۱۳۷
- سوره نحل: ۱۳۸
- سوره اسراء: ۱۳۹
- سوره مریم: ۱۳۹
- سوره طه: ۱۳۹
- سوره انبیاء: ۱۳۹
- سوره حج: ۱۳۹
- سوره مومنون: ۱۴۰
- سوره نور: ۱۴۱
- سوره فرقان: ۱۴۱
- سوره شعراء: ۱۴۱
- سوره نمل: ۱۴۱
- سوره قصص: ۱۴۱
- سوره روم: ۱۴۱
- سوره سجده: ۱۴۱
- سوره سباء: ۱۴۱
- سوره صافات: ۱۴۲
- سوره ص: ۱۴۲
- سوره زمر: ۱۴۲
- سوره فصلت: ۱۴۲
- سوره شوری: ۱۴۲

- سوره زخرف: ۱۴۳
- سوره دخان: ۱۴۴
- سوره جائیه: ۱۴۴
- سوره محمد: ۱۴۵
- سوره فتح: ۱۴۵
- سوره ق: ۱۴۵
- سوره ذاریات: ۱۴۵
- سوره طور: ۱۴۵
- سوره قمر: ۱۴۵
- سوره رحمن: ۱۴۵
- سوره حدید: ۱۴۵
- سوره ممتحنه: ۱۴۵
- سوره صف: ۱۴۶
- سوره ملک: ۱۴۷
- سوره معارج: ۱۴۷
- سوره جن: ۱۴۷
- سوره مدثر: ۱۴۷
- سوره تکویر: ۱۴۷
- سوره انشقاق: ۱۴۷
- سوره بروج: ۱۴۷
- سوره طارق: ۱۴۸
- سوره غاشیه: ۱۴۸
- سوره فجر: ۱۴۹
- سوره شمس: ۱۴۹
- سوره لیل: ۱۴۹
- سوره قدر: ۱۴۹

سوره بینه: ۱۴۹

سوره عصر: ۱۴۹

سوره بقره: ۱۴۹

سوره آل عمران: ۱۴۹

سوره مائده: ۱۴۹

سوره انفال: ۱۴۹

سوره توبه: ۱۴۹

سوره هود: ۱۵۰

سوره رعد: ۱۵۰

سوره طه: ۱۵۱

سوره انبیاء: ۱۵۱

سوره عنکبوت: ۱۵۱

سوره لقمان: ۱۵۱

سوره شوری: ۱۵۱

سوره الزحمن: ۱۵۱

سوره صف: ۱۵۱

سورة القلم: ۱۵۱

سوره مدثر: ۱۵۱

سوره مطففین: ۱۵۱

روایات دربارهٔ قائم ۱۵۳

۸-سکان داران کشتی نجات ۱۶۰

الف) حجت آسمانی لازم است ۱۶۰

ب) ستاره های پشت سرهم! ۱۶۱

ت) اگر در کلّ زمین دو نفر بماند ۱۶۲

ث) برادران دو قلو! ۱۶۴

ج) زمین همه را فرو می برد ۱۶۴

- ح) شب قدر و امام زمان علیه السلام - - - - - ۱۶۶
- خ) منکر قائم منکر رسول خدا صلی الله علیه و اله است - - - - - ۱۶۶
- د) در جاهلیت مردگان - - - - - ۱۶۹
- ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر - - - - - ۱۷۰
- ر) بردن نامش حرام است - - - - - ۱۷۰
- بخش دوم: بعد از تولد تا غیبت - - - - - ۱۷۴
- اشاره - - - - - ۱۷۴
- از تولد تا غیبت کبری - - - - - ۱۷۶
- اشاره - - - - - ۱۷۶
- ۱- مشخصات حضرت - - - - - ۱۷۹
- اشاره - - - - - ۱۷۹
- برخی از القاب حضرت و توضیحات مختصر آنها از کتاب نجم الثاقب - - - - - ۱۸۱
- اشاره - - - - - ۱۸۱
- نور آل محمّد علیهم السلام - - - - - ۱۸۱
- شرید - - - - - ۱۸۲
- طرید - - - - - ۱۸۴
- موتور - - - - - ۱۸۴
- وارث - - - - - ۱۸۵
- ناقور - - - - - ۱۸۷
- مأمول - - - - - ۱۸۸
- مفرج اعظم - - - - - ۱۸۸
- مضطّر - - - - - ۱۸۹
- ناطق - - - - - ۱۸۹
- نهار - - - - - ۱۹۰
- رب الارض - - - - - ۱۹۱
- موعود - - - - - ۱۹۱

١٩٢	منتقم
١٩٤	مهدي صلوات الله عليه
١٩٥	عبد الله
١٩٥	مؤتمل
١٩٥	منتظر
١٩٦	ماء معين
١٩٧	بئر معطله
١٩٧	بلد الامين
١٩٨	«فائم» صلوات الله عليه
٢٠٠	فجر
٢٠٠	صاحب الامر
٢٠٠	صاحب الغيبه
٢٠٠	صاحب الزمان
٢٠١	صاحب الرجعه
٢٠١	صاحب الدار
٢٠١	صاحب الناحيه
٢٠٢	صاحب العصر
٢٠٢	بقيه الانبياء
٢٠٢	صاحب الكره البيضاء
٢٠٢	صمصام الاكبر
٢٠٢	صبح مسفر
٢٠٣	صدق
٢٠٣	صراط
٢٠٣	ضياء
٢٠٣	ضحى
٢٠٣	جنب

- طالب التّراث ۲۰۳
- احسان ۲۰۵
- اذن سامعه ۲۰۵
- ایدی ۲۰۵
- بقیه الله ۲۰۵
- حاشر ۲۰۷
- قابض ۲۰۷
- فردوس الاکبر ۲۰۷
- لندیطارا ۲۰۸
- واقیذ ۲۰۸
- بهرام، بنده یزدان: ۲۰۸
- اوقیدمو ۲۰۸
- ایزدشناس ۲۰۸
- ایستاده ۲۱۰
- کیقباد دوم ۲۱۰
- خسرو ۲۱۰
- خجسته ۲۱۰
- خداشناس ۲۱۰
- زند افریس ۲۱۱
- سروش ایزد ۲۱۱
- فیروز ۲۱۱
- فرخنده ۲۱۱
- فیذمووا ۲۱۱
- وهوه ل ۲۱۶
- خلف و خلف صالح ۲۱۷
- خليفة الله ۲۱۹

- ۲-علايم امامت ۲۲۳
- اشاره ۲۲۳
- نشانه های اختصاصی ۲۲۵
- ۳-آثار و مواريت انبيا عليهم السلام ۲۲۷
- ۴-نشانه های رسول خدا صلی الله عليه و اله و امير مؤمنان عليه السلام ۲۲۸
- ۵-نشانه های تشریفی و اختصاصی امام عليه السلام ۲۲۹
- مطالبی از نجم الثاقب ۲۳۱
- در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب ۲۳۱
- اشاره ۲۳۱
- ۱-امتیاز نور ظل و شبح آن جناب عليه السلام در عالم اطله ۲۳۲
- ۲-ظهور مصحف امير المؤمنين عليه السلام ۲۳۴
- ۳-تصرف نکردن طول روزگار ۲۳۷
- ۶-رحمه للعالمين ۲۳۹
- ۷-بیان امامان در عظمت او ۲۴۲
- ۸-تفکر امير آزادگان عليه السلام ۲۴۴
- ۹-ناله امام صادق عليه السلام ۲۴۶
- ۱۰-امام جواد عليه السلام می گرید ۲۴۸
- ۱۱-تمجید امام کاظم عليه السلام ۲۴۹
- ۱۲-من او نیستم ۲۵۰
- ۱۳-این امام شماسست ۲۵۶
- ۱۴-چهارمین آن ها قائم است ۲۵۹
- ۱۵-هنوز انتقام پدر گرفته نشده است ۲۵۹
- ۱۶-عصای سخنگو! ۲۵۹
- بخش سوم: از غیبت تا ظهور ۲۶۱
- اشاره ۲۶۱
- غیبت تا ظهور ۲۶۳

- اشاره ۲۶۳
- ۱- غیبت چرا؟! ۲۶۳
- ۲- نبودن بیعت کسی در ذمه اش ۲۶۴
- ۳- ترس ۲۶۶
- ۴- ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» در عراق ۲۷۱
- ۵- خبرنگار N T I در ایران به دنبال امام زمان می گردد!! ۲۷۱
- ۶- غیبت و معنای آن ۲۷۴
- ۷- دو غیبت ۲۸۰
- ۸- غیبت صغری ۲۸۱
- ۹- جعفر کذاب ۲۸۲
- ۱۰- غیبت کبری ۲۸۸
- ۱۱- غیبت، سزی از اسرار خدا ۲۸۹
- ۱۲- زمینه ظهور ۲۹۳
- ۱۳- فکر انحرافی ۲۹۴
- ۱۴- عدم ظهور چرا ۲۹۵
- ۱۵- طول عمر امام علیه السلام ۲۹۸
- ۱۶- آب حیات ۳۰۰
- ۱۷- مکان زندگی ۳۰۲
- ۱۸- ازدواج و اولاد آن حضرت ۳۰۸
- ۱۹- بی اطلاعات ۳۱۳
- ۲۰- فواید وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت ۳۱۵
- ۲۱- دفع بلا از اهل زمین ۳۲۰
- ۲۲- نجات شیعیان از شر دشمنان ۳۲۱
- ۲۳- (بیت الحمد) خانه ای که هرگز چراغش خاموش نشد ۳۲۲
- ۲۴- ادعای مشاهده کنندگان ۳۲۲
- ۲۵- حضور در میان مردم ۳۲۴

- ۲۶- حضور در موسم حج ۳۲۹
- ۲۷- آزادی زمان غیبت ۳۳۱
- ۲۸- ندیمان و هم صحبتان او ۳۳۲
- ۲۹- به خدا سوگند اوست مضطر ۳۳۴
- ۳۰- فرج شما کی خواهد بود ۳۳۴
- ۳۱- آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد! ۳۳۸
- ۳۲- آیا وقتی معین شده است؟ ۳۴۰
- ۳۳- علت عدم تعیین وقت ۳۴۶
- ۳۴- ارزش وجودی علماء در دوران غیبت ۳۴۸
- ۳۵- سختی شکیبایی ۳۴۹
- ۳۶- رایات مشتبه ۳۴۹
- ۳۷- به خدا مانند شیشه شکسته می شوید ۳۵۰
- ۳۸- شیعیان محزون ۳۵۱
- ۳۹- به خاطر تو ۳۵۱
- ۴۰- بی پناهان ۳۵۳
- ۴۱- سرگردانان و حیرت زدگان ۳۵۴
- ۴۲- مأیوسان ۳۵۵
- ۴۳- باور نکن ۳۵۸
- ۴۴- مانند زنبور عسل باشید ۳۵۸
- ۴۵- ناتوانان ۳۵۹
- ۴۶- ناتوانی الله گویان ۳۶۰
- ۴۷- دشمنی همدیگر شیعیان ۳۶۱
- ۴۸- ردکنندگان نیازمندان ۳۶۳
- ۴۹- امتحان شیعیان ۳۶۴
- ۵۰- حالت بیزاری جستن ۳۶۶
- ۵۱- از دین دست برداران ۳۶۷

- ۳۶۷ ۵۲-بهشت گمراهان
- ۳۶۸ ۵۳-عمل در دولت حق بهتر است، یا... ..
- ۳۷۳ ۵۴-وظایف(به ساحل نشسته گان)
- ۳۷۳ طبیب دردمندان خواهد آمد
- ۳۷۷ ۵۵-عمل به وظیفه
- ۳۷۸ ۵۶-عقیده اولیه را محکم بگیرد
- ۳۸۱ ۵۷-عدم تأیید خروج کنندگان
- ۳۸۱ اشاره
- ۳۸۲ اما روایات دسته اول:
- ۳۸۵ ۵۸-مرغان پرپر شده!
- ۳۸۵ دسته دوم از روایات پنجگانه:
- ۳۸۵ ۵۹-أمر به سکوت و سکون
- ۳۸۹ ۶۰-پاشیدن کوه ها آسان تر است از... ..
- ۳۹۱ ۶۱-پرچم طاغوت
- ۳۹۲ ۶۲-نهی از تبعیت آنان
- ۳۹۳ ۶۳-هر خروج کننده ای را نپذیرد
- ۳۹۵ ۶۴-شتاب زدگان
- ۳۹۸ ۶۵-دعا برای سلامتی امام علیه السلام
- ۳۹۹ ۶۶-انتظار فرج
- ۳۹۹ تضمین غزل خیالی
- ۴۰۳ ۶۷-دعا برای تعجیل فرج
- ۴۰۳ ۶۸-دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج
- ۴۰۴ ۶۹-دعای منتظران
- ۴۰۴ ۷۰-دعای غریقان
- ۴۰۵ ۷۱-دعای عهد
- ۴۰۵ ۷۲-توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام

- ۴۰۵ اشاره
- ۴۰۸ ستایش (به انتظار نشسته گان)
- ۴۰۸ ۷۳- ثواب صابران
- ۴۰۸ ۷۴- عبادت منتظران
- ۴۰۹ ۷۵- گوارا باد بر شما
- ۴۰۹ ۷۶- منتظرانند فرج یافتگان
- ۴۰۹ ۷۷- اگر پیش از او مردم؟! -
- ۴۱۰ ۷۸- خوشا به حال دوستان قائم-عجل الله فرجه الشریف-
- ۴۱۱ ۷۹- خوشا به حال ثابت قدمان
- ۴۱۳ ۸۰- خوشابه حال گمنامان
- ۴۱۴ ۸۱- به یقین رسیدگان
- ۴۱۴ ۸۲- از همه بهتران
- ۴۱۵ ۸۳- اجر یک صد هزار شهید گیرندگان
- ۴۱۵ ۸۴- به اجر هزار شهید رسیدگان
- ۴۱۵ ۸۵- به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان
- ۴۱۶ ۸۶- گاهی اجر دو شهید و گاهی اجر بیست شهید
- ۴۱۶ ۸۷- شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله
- ۴۱۷ ۸۸- به انتظار مردگان، مانند شمشیرزن راه خدایند
- ۴۱۷ ۸۹- در خیمه قائم نشستگان
- ۴۱۸ ۹۰- آنانند گرامیان
- ۴۱۹ ۹۱- منتظران هم‌رزم مجاهدانند
- ۴۱۹ ۹۲- منتظران زانوزنده محضر اویند
- ۴۲۰ ۹۳- کجایند برادران
- ۴۲۱ ۹۴- کشته و سوخته شدگان
- ۴۲۲ ۹۵- زمین از خون منتظران رنگین شود
- ۴۲۲ ۹۶- دل‌سوخته گان زمین و آسمان

- ۹۷-منتظران معطران زمین و درخشنده گان آسمانند ۴۲۲
- ۹۸-در رختخواب شهیدان ۴۲۳
- ۹۹-چشمان اشک ریزان ۴۲۴
- ۱۰۰-فقط امامت را بشناس! ۴۲۵
- ۱۰۱-منتظران فردا در زمره ما هستند ۴۲۶
- ۱۰۲-منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند ۴۲۶
- ۱۰۳-دزبان استوار ۴۲۷
- ۱۰۴-در مقام شب زنده داران ۴۲۸
- ۱۰۵-اهل حق در زحمتند! ۴۲۸
- بخش چهارم: علایم ظهور ۴۲۹
- اشاره ۴۲۹
- ۱-علایم ظهور دو گونه اند ۴۳۱
- ۲-تقسیم علایم ۴۴۷
- ۳-علایم و حوادث نزدیک ظهور ۴۴۷
- ۴-جنگ جهانی و نابودی مردم ۴۵۱
- ۵-مرگ سفید و سرخ،ملخ ها و قحطی ها ۴۵۲
- ۶-کشتار فجیع ۴۵۳
- ۷-قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها ۴۵۴
- ۸-نخستین نشانه ها ۴۵۶
- ۹-سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه ۴۵۶
- ۱۰-کشتار سه میلیونی ۴۵۷
- ۱۱-کشتار یک سوم ۴۵۷
- ۱۲-کشتار دو سوم مردم ۴۵۸
- ۱۳-مرگ پنج هفتم مردم ۴۵۸
- ۱۴-کشتار هفت نهم ۴۵۸
- ۱۵-کشتار نه دهم مردم ۴۵۸

- ۴۵۸ اشاره
- ۴۵۹ (توجه به یک نکته مهم)
- ۴۶۱ ۱۶-۵۰ زن به یک مرد
- ۴۶۲ ۱۷-کاش من جای تو بودم!
- ۴۶۳ ۱۸-وقایع و علایم یک یا دو سال پیش از ظهور
- ۴۶۴ ۱۹-علایم سال ظهور
- ۴۶۴ ۲۰-فتنه های سال ظهور
- ۴۶۶ ۲۱-ایرانیان،وقت ظهور
- ۴۷۱ ۲۲-قم
- ۴۷۲ ۲۳-خوشا به حال طالقان
- ۴۷۴ ۲۴-ری
- ۴۷۴ ۲۵-یمانی و خراسانی و سفیانی
- ۴۷۵ ۲۶-خروج رایت یمانی
- ۴۷۵ ۲۷-خروج و رایت خراسانی
- ۴۷۶ ۲۸-از سجستان(سیستان)
- ۴۷۷ ۲۹-شعیب بن صالح
- ۴۷۹ ۳۰-خروج سید حسنی
- ۴۸۰ ۳۱-خروج گیلانی
- ۴۸۱ ۳۲-خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب از بلاد جیل
- ۴۸۲ ۳۳-خروج شیبانی
- ۴۸۲ ۳۴-جنگ قریسیا
- ۴۸۳ ۳۵-جنگ گرگان و طبرستان
- ۴۸۳ ۳۶-رایت آذربایجان
- ۴۸۴ ۳۷-خروج سفیانی
- ۴۸۹ ۳۸-یوم الإبدال
- ۴۹۰ ۳۹-تکرار تاریخ(تجدید سلطنت بنی امیه)

- ۴۰-تجدید سلطنت عباسیان ۴۹۲
- ۴۱-خروج دجال ۴۹۳
- ۴۲-مسخ ۵۰۰
- ۴۳-خسف(فرورفتن زمین) ۵۰۱
- ۴۴-بیزاری از علی علیه السلام ۵۰۱
- ۴۵-نداها ۵۰۱
- ۴۶-نداهاى آسمانى ۵۰۲
- ۴۷-یوم الخلاص یا روزگار رهایی ۵۰۷
- ۴۸-یوم الخلاص دیگر ۵۰۹
- ۴۹-اعلان جهانی ولایت به وسیله باد ۵۰۹
- بخش پنجم: ظهور ناگهانی ۵۱۰
- اشاره ۵۱۰
- ظهور ناگهانی صاحب زمان علیه السلام ۵۱۲
- اشاره ۵۱۲
- پیراهن هنگام ظهور ۵۱۶
- بخش ششم: کیفیت ظهور ۵۲۲
- اشاره ۵۲۲
- کیفیت ظهور در مکه ۵۲۴
- اشاره ۵۲۴
- ۱-خورشید تابان ۵۲۵
- ۲-علایم رخصت ظهور ۵۲۸
- ۳-با ۴۵ نفر ۵۳۱
- ۴-ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید! ۵۳۱
- ۵-حضور در بیضاء استخر ۵۳۲
- ۶-ظهور از «کرعه»! ۵۳۳
- ۷-سوار بر براق ۵۳۵

- ۵۳۷ ۸-قتل نفس زکّیه
- ۵۳۸ ۹-ظهور تا قیام برای بیعت اول
- ۵۴۲ ۱۰-خلاصه روایات
- ۵۴۳ ۱۱-بیعت اکراهی
- ۵۴۳ اشاره
- ۵۴۵ کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا
- ۵۴۵ ۱۲-سنّ خروج
- ۵۴۵ ۱۳-سال و ماه و روز ظهور
- ۵۴۶ ۱۴-خروج در سال طاق
- ۵۴۶ ۱۵-ماه خروج و قیام
- ۵۴۷ ۱۶-روز خروج و قیام
- ۵۴۷ ۱-روز نوروز:
- ۵۴۷ اشاره
- ۵۴۸ روز «نوروز» در گذر زمان
- ۵۵۰ ۲-روز شنبه:
- ۵۵۱ ۳-روز جمعه:
- ۵۵۲ ۱۷-جمع بین روایات
- ۵۵۲ ۱۸-برنامه شروع
- ۵۵۵ ۱۹-پیمان دوطرفه
- ۵۵۶ ۲۰-ورود به مسجد الحرام
- ۵۵۸ ۲۱-گوشه ای از رفتار امام با مردم جهان!
- ۵۵۸ تو برتر از هزاران یوسف کنعانی
- ۵۵۹ دامن گلریز نرگس
- ۵۶۱ ۲۲-امامت به که و چه کسی
- ۵۶۲ ۲۳-اهالی قطب و سیبری
- ۵۶۶ ۲۴-کینه کهنه مکّیان

- ۵۶۸ ۲۵- رفتارش با مکیان
- ۵۷۰ ۲۶- اعدام قریش
- ۵۷۱ ۲۷- عزیمت به مدینه
- ۵۷۱ ۲۸- کسی با خود زاد و توشه بر ندارد
- ۵۷۲ ۲۹- درد دل با جدّ بزرگوار
- ۵۷۴ ۳۰- سوزاندن لات و عزّی
- ۵۷۶ ۳۱- با هیزمی که فراهم آوردند، خود می سوزند
- ۵۷۸ ۳۲- نشسته بر تخت و بساط سلیمان
- ۵۷۸ اشاره
- ۵۷۹ ای یوسف زهرا علیها السلام مهدی
- ۵۷۹ ۳۳- به سوی پایتخت
- ۵۸۲ ۳۴- ورود ارتش امام به نجف و کوفه
- ۵۸۹ ۳۵- ملاقات با سید حسنی در نجف
- ۵۹۲ بخش هفتم: بعد از ظهور
- ۵۹۲ اشاره
- ۵۹۴ ۱- دستور العمل های آسمانی
- ۵۹۹ ۲- حضور محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام
- ۵۹۹ اشاره
- ۶۰۱ سیرت و سنت مهدی
- ۶۰۱ ۳- سیرت فردی
- ۶۰۴ ۴- خوراک و پوشاک آن حضرت
- ۶۰۶ ۵- نادمان بعد از ظهور!
- ۶۰۷ ۶- جمع بین روایات
- ۶۰۸ ۷- چرا رنگت پریده؟!
- ۶۰۹ ۸- گریه چرا؟
- ۶۱۰ ۹- سیرت احیاگری

- ۱۰-سیرت نبوی و علوی ----- ۶۱۱
- ۱۱-با سیرت کدامیک،نبوی یا علوی؟! ----- ۶۱۳
- ۱۲-جمع بین روایات ----- ۶۱۵
- ۱۳-سیرت مدیریتی ----- ۶۱۵
- ۱۴-جمع بین روایت ----- ۶۱۷
- ۱۵-مهربان تر از پدر و مادر ----- ۶۱۸
- ۱۶-پایتخت امام «کوفه» ----- ۶۱۹
- ۱۷-جغرافیای پایتخت ----- ۶۲۰
- ۱۸-اتصال خانه های کوفه به کربلا ----- ۶۲۰
- ۱۹-ارزش مادی و معنوی،املاک پایتخت ----- ۶۲۱
- ۲۰-ارزش اندازه نشستن یک نفر ----- ۶۲۲
- ۲۱-ارزش یک ذراع زمین کوفه ----- ۶۲۳
- ۲۲-خانه کوفه را نگهدارید ----- ۶۲۳
- ۲۳-اجتماع مؤمنان در کوفه ----- ۶۲۳
- ۲۴-خانه آن حضرت ----- ۶۲۳
- ۲۵-خانه امامان بعد از قائم علیه السلام ----- ۶۲۷
- ۲۶-مسجدهایی که در کوفه بنا می شود ----- ۶۲۸
- ۲۷-مسجد ۵۰۰ دری(مسجدی که ۵۰۰ درب دارد) ----- ۶۲۸
- ۲۸-مسجد هزار در ----- ۶۳۰
- ۲۹-بزرگ ترین مسجد در جهان ----- ۶۳۲
- ۳۰-مسجد کوفه ----- ۶۳۳
- اشاره ----- ۶۳۳
- سیمای زمامداری و تشکیل حکومت ----- ۶۳۳
- ۳۱-حکومت در اسلام ----- ۶۳۳
- ۳۲-قرآن و حکومت ----- ۶۴۲
- ۳۳-علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری ----- ۶۴۴

- ۳۴- برخورد مردم با قائم علیه السلام و پراکندگی خودی ها ۶۴۴
- ۳۵- این همه کشتار چرا؟! ۶۴۷
- ۳۶- مشرکان ناراضی ۶۴۸
- ۳۷- ما تو را نمی شناسیم ۶۴۹
- ۳۸- او همه را می شناسد ۶۴۹
- ۳۹- ای فرزند فاطمه! از هرجا آمده ای برگرد ۶۴۹
- ۴۰- خدا به آل محمد نیازی ندارد ۶۵۰
- ۴۱- این از آل محمد علیهم السلام نیست ۶۵۱
- ۴۲- لعنت شرقیان و غربیان ۶۵۲
- ۴۳- سخت ترین آزار و اذیت ها ۶۵۳
- ۴۴- حکومت واحد جهانی و سلطنت مافوق سلیمانی ۶۵۴
- اشاره ۶۵۴
- سیرت کشورداری ۶۵۵
- ۴۶- دین واحد ۶۵۹
- ۴۷- تسلیم یا مرگ ۶۶۶
- ۴۸- دین غرقه به خون ۶۶۷
- ۴۹- دین جدید ۶۶۷
- ۵۰- اداره کشوری به وسعت زمین! ۶۷۳
- ۵۱- همه او را دوست دارند ۶۷۴
- ۵۲- طی الأرض ۶۷۵
- ۵۳- پشت سر را می بیند ۶۷۶
- ۵۴- سایه ندارد ۶۷۶
- ۵۵- از دور می شنود! ۶۷۶
- ۵۶- بالای سرش فرشته ای است! ۶۷۶
- ۵۷- در سایه ابر ۶۷۷
- ۵۸- ستاره درخشان ۶۷۸

۶۷۹	۵۹-کیفیت سلام بر آن حضرت
۶۸۱	جلد ۲
۶۸۱	مشخصات کتاب
۶۸۲	اشاره
۶۸۶	فهرست
۷۰۶	بخش هشتم:
۷۰۶	اشاره
۷۰۸	وضع کشور در زمان جنگ
۷۰۸	۱* وزیران ایرانی
۷۰۹	۲* حاکمان ایرانی ولایات
۷۰۹	نیروی نظامی
۷۰۹	۳* پرچم واحد در سراسر گیتی
۷۱۴	۴* رنگ و جنس پرچم
۷۱۴	۵* آرم پرچم
۷۱۵	۶* پرچم او برگشت ندارد
۷۱۵	۷* ارتش
۷۱۸	۸* اما از نظر منابع حدیث
۷۲۱	۹* امیران ایرانی ارتش
۷۲۱	۱۰* اسماء یاران در صحیفه لاک و مهرشده
۷۲۲	۱۱* شناخت امامان، مشخصات یاران او را
۷۲۳	۱۲* پدر و مادرم فدای آن ها باد
۷۲۴	۱۳* در نما شبیه همدیگرند
۷۲۴	۱۴* صفات یاران و ارتشیان
۷۲۷	۱۵* اگر به کوه بتازند از جا می کنند
۷۲۸	۱۶* اسبان زیبا و مردان نشان دار
۷۲۹	۱۷* شب زنده داران

- ۱۸*جان نثاران روز ----- ۷۳۰
- ۱۹*دل های فروزان دارند و آرزویشان شهادت ----- ۷۳۰
- ۲۰*ستون ها و امنای مردم ----- ۷۳۱
- ۲۱*ارتش جوان ----- ۷۳۱
- ۲۲*ارتش غضب ----- ۷۳۱
- بدنهٔ ارتش ----- ۷۳۳
- اشاره ----- ۷۳۳
- ۲۳*فرمانده کل در زره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ----- ۷۳۴
- ۲۴*شعار یاران ----- ۷۳۴
- ۲۵*یگان فرشتگان ----- ۷۳۴
- ۲۶*یگان پریان و جتیان ----- ۷۳۸
- ۲۷*یگان های انسیان ----- ۷۳۸
- ۲۸*گارد مخصوص ----- ۷۴۰
- ۲۹*گارد آهنین ----- ۷۴۰
- ۳۰-یگان هفتادهزار نفری ----- ۷۴۲
- ۳۱-یگان ده هزار نفری ----- ۷۴۳
- ۳۲-تعداد بی کم و زیاد ----- ۷۴۴
- ۳۳-فرماندهان ۳۱۳ نفری ----- ۷۴۵
- ۳۴-مانند ابرهای پائیزی،گرد هم آیند ----- ۷۴۶
- ۳۵-در یک چشم به هم زدن ----- ۷۴۸
- ۳۶*اوصاف اوتاد و ابدال و نجبا و صلحا و قطب علیه السلام ----- ۷۴۹
- ۳۷*ندای فراخوانی قائم علیه السلام ----- ۷۵۱
- ۳۸*بدون وعدهٔ قبلی ----- ۷۵۲
- ۳۹*سر به زین گذاران ----- ۷۵۲
- ۴۰*جوان ها در پشت بام ها ----- ۷۵۲
- ۴۱*چگونه مطلع می شوند و به هم می پیوندند ----- ۷۵۲

- ۴۲* مشخصات فرماندهان روی شمشیرها ۷۵۵
- ۴۳* اسامی و اماکن فرماندهان و یاران خاص الخاص ۷۵۶
- ۴۴* فرق یاران خاص و یاوران ۷۷۰
- ۴۵* اسامی یاران خاص الخاص به روایت دیگر ۷۷۱
- ۴۶* از بانوان ۷۸۰
- ۴۷* حضرت خضر نبی علیه السلام ۷۹۱
- ۴۸* أصحاب کهف ۷۹۲
- یاران حسین یاران من و مهدی است ۷۹۴
- ۴۹* ۱۲ هزار تن با ۷۲ تن شهداء کربلا ۷۹۴
- ۵۰* از مؤمنین ۷۹۵
- ۵۱* زنده شدن منتظران ۷۹۷
- ۵۲* زنده شدن مؤمنان با چهل روز باران ۷۹۷
- ۵۳* العجب کلّ العجب بین جمادی و الزّجب ۷۹۸
- ۵۴* دأبه الأرض ۸۰۰
- ۵۵* نزول مسیح ۸۰۰
- ۵۶* اولین یاور از نصارا ۸۰۵
- ۵۷* قدرت نظامی ۸۰۵
- ۵۸* ارتش بدون علوفه و آشپزخانه ۸۰۶
- ۵۹* تسلیحات نظامی ۸۰۸
- ۶۰* تقسیم ارتش ۸۱۲
- جنگ های امام و اعزام نیرو ۸۱۳
- ۶۱* حرکت با ابر و باد شکننده ۸۱۳
- ۶۲* پیشروی با ایجاد ترس و رعب وحشت ۸۱۴
- ۶۳* هر سختی بر او آسان شود. ۸۱۵
- ۶۴* تسلیم قدرت های جهانی ۸۱۵
- ۶۵* بدون خونریزی ۸۲۰

- ۶۶* کشتن مجروح و فراری ۸۲۳
- فتوحات ۸۲۶
- اشاره ۸۲۶
- ۶۷* پادشاه جنگاوران و شهدا! ۸۲۶
- ۶۸* مبارزه با لشکر سفیانی در کوفه ۸۲۶
- ۶۹* جنگ نهایی با لشکر سفیانی در شام ۸۲۷
- ۷۰* دستور ساختن کشتی های جنگی ۸۳۰
- ۷۱* حرکت به سوی روم ۸۳۰
- ۷۲* دو فرمانده از اصحاب کهف ۸۳۱
- ۷۳* فتح روم و استرداد پناهندگان ۸۳۱
- ۷۴* محاکمه امپراتور ۸۳۳
- ۷۵* فتح مصر و شامات و بصره ۸۳۵
- ۷۶* فتح مصر و بصره و حروراء و طائفة ثقیف ۸۳۶
- ۷۷* فتح چین و ترکیه و سند و هند و خزر ۸۳۶
- ۷۸* فتح کابل ۸۳۷
- ۷۹* فتح قسطنطنیه ۸۳۷
- ۸۰* فتح دیلم ۸۳۹
- ۸۱* قرقیسیا ۸۳۹
- ۸۲* فتح زنگبار و شمال آفریقا ۸۳۹
- ۸۳* فتح سائر کشورها ۸۴۰
- ۸۴* جنگ ۱۳ شهر ۸۴۰
- ۸۵* بیت المقدس و فلسطین و صور و عکا و غزه و عسقلان ۸۴۰
- ۸۶* خروجیان مسجد ۸۴۱
- ۸۷* خروج بعد از آرامش ۸۴۲
- ۸۸* عمر بن ذر ۸۴۲
- ۸۹* مدّت جنگ ۸۴۴

- ۹۰* تعیین ولات و حکام ۸۴۵
- بخش نهم: ۸۴۷
- اشاره ۸۴۷
- آموزش و پرورش ۸۴۹
- علمی و آموزشی ۸۴۹
- دانش مهدی علیه السلام ۸۴۹
- اشاره ۸۴۹
- ۱* تفسیر ۲۷ حرف علم و دانش (یا پیشرفت برق آسای علوم) ۸۵۰
- ۲* به او وحی می شود ۸۵۲
- ۳* دانش روز ۸۵۶
- ۴* شب جمعه و علم مستفاد ۸۵۶
- ۵* شب قدر و دانش جدید ۸۵۷
- ۶* دانش مهدی علیه السلام در خطبه غدیر خم ۸۵۹
- اشاره ۸۵۹
- بیانات حضرت آیت الله وحید خراسانی ۸۶۲
- ۷* علم الأدیان ۸۶۸
- ۸* چادرهای تعلیم قرآن ۸۷۰
- ۹* اساتید ایرانی قرآن در زمان «فائم علیه السلام» ۸۷۲
- ۱۰* علم الابدان ۸۷۳
- ۱۱* برجیده شدن بیماری ها ۸۷۳
- علوم دیگر ۸۷۴
- ۱۲* دانش های فضایی ۸۷۴
- ۱۳* اطاعت خورشید و ماه ۸۸۰
- ۱۴* حکومت بر کرات دیگر ۸۸۱
- ۱۵* حرکت آرام افلاک ۸۸۲
- ۱۶* دسترسی به هسته مرکزی زمین ۸۸۵

- ۱۷* بی نیازی از نور خورشید ۸۸۵
- ۱۸* علم به آینده ۸۸۷
- ۱۹* دانش های رمزی روی شمشیرها ۸۸۸
- ۲۰* علم به اسرار خانواده ها ۸۸۹
- ۲۱* حضور امام در تمام بلاد ۸۸۹
- ۲۲* رادیو و تلویزیون ۸۹۱
- ۲۳* همه زبان ها را می داند ۸۹۲
- ۲۴* اعمال عباد زیر نظر اوست ۸۹۳
- ۲۵* زمین در نظر او، مانند گردو است ۸۹۴
- ۲۶* زوایای زمین و آسمان زیر نظر اوست ۸۹۴
- ۲۷* برای او پستی و بلندی نخواهد بود ۸۹۵
- ۲۸* هماهنگی لباس ها با رنگ و اندازه دلخواه! ۸۹۶
- ۲۹* سخن گفتن نوک تازیانه و بند نعلین ۸۹۷
- تربیتی و پرورشی ۸۹۷
- ۳۰* رشد و کمال عقل مردم ۸۹۷
- ۳۱* رفع موانع رشد و کمال ۹۰۰
- ۳۲* آزادی فکری ۹۰۲
- ۳۳* آزادی بیان ۹۰۴
- ۳۴* رفع وحشت و درنده خویی ۹۰۷
- ۳۵* تربیت در حد عصمت ۹۰۹
- بخش دهم: ۹۱۳
- اشاره ۹۱۳
- قضای ۹۱۵
- ۱* پیشرفت قضای ۹۱۵
- ۲* بهره گیری از عوامل فوق در عصر امام علیه السلام ۹۱۸
- ۳* اصول اساسی دولت کریمه ۹۲۰

- ۴*حکومت قانون و عدالت واقعی ۹۲۵
- ۵*سیره قضایی و حکم داودی ۹۲۶
- ۶*برچیدن عوامل دوچهره ای ۹۳۰
- ۷*اخبار از درون در قضاوت ۹۳۰
- ۸*سنجش سیما در قضاوت ۹۳۱
- ۹-حکم با عدالت ۹۳۴
- ۱۰-محلّ قضاوت ۹۳۴
- ۱۱-مؤمنان در مسند قضاوت بر فرشتگان ۹۳۵
- ۱۲-قضات اعزامی ۹۳۵
- ۱۳-دستور العمل قضات ۹۳۶
- ۱۴-قضاوت زنان ۹۳۶
- ۱۵-ارث برادران عالم ذر ۹۳۷
- ۱۶-نسخ نسب ۹۳۸
- ۱۷-لغو نظام طبقاتی و ابطال اسناد ستمگران ۹۳۸
- ۱۸-حکم به برگشت انفال و سواد کوفه ۹۳۹
- ۱۹-حکم به استرداد زمین های احیاشده ۹۳۹
- ۲۰-استرداد حقّ مظلومان ۹۴۰
- ۲۱*رشوه برچیده می شود ۹۴۱
- ۲۲*زبا ریشه کن می گردد ۹۴۱
- ۲۳*سیره اجرای حدود ۹۴۲
- ۲۴*اجرای حد بر لات و عزی ۹۴۳
- ۲۵*اجرای حد بر حمیرا ۹۴۳
- ۲۶*اجرای حد بر زانی پیر و مانع زکات و سنگسار زانی محصنه ۹۴۴
- ۲۷*سخت گیری بر وزرا و کارگزاران ۹۴۵
- قصاص ۹۴۵
- اشاره ۹۴۵

- ۲۸* اعدام نسل قاتلان کربلا ۹۴۶
- ۲۹* احکام اقلیت ها ۹۴۷
- ۳۰* زنده شدن کفار برای قصاص ۹۴۸
- بخش یازدهم: ۹۴۹
- اشاره ۹۴۹
- اقتصاد و دارایی ۹۵۱
- ۱* پیشرفت عظیم اقتصادی ۹۵۱
- ۲* زندگی اقتصادی ۹۵۲
- شکوفایی وضع اقتصادی ۹۵۳
- ۳* بخش کشاورزی ۹۵۳
- ۴* حفر کانال ها و ساخت آسیاب ها ۹۵۴
- ۵* کشاورزی آزاد ۹۵۶
- ۶* بهره برداری آزاد از دریاها ۹۵۷
- ۷* تحریم خزاین ۹۵۸
- ۸* مقاطعه قائم علیه السلام با شیعیان ۹۵۹
- ۹* اخذ آن چه که در دست غیرشیعیان است ۹۵۹
- ۱۰* جزیه ۹۶۰
- اشاره ۹۶۰
- جمع بین روایات ۹۶۱
- ظهور خیرها و برکت های زمینی، آسمانی، انسی و حیوانی ۹۶۲
- ۱۱* نزول برکات آسمانی ۹۶۲
- ۱۲* فقرزدایی ۹۶۶
- ۱۳* تقسیم مساوی و عادلانه ۹۷۲
- ۱۴* تقسیم بی حساب ۹۷۵
- ۱۵* نبود مستحق زکات ۹۷۶
- ۱۶* کاش مرده ها زنده بودند ۹۷۸

- ۹۷۸ ۱۷* بیایید و بگیریید
- ۹۷۹ ۱۸* تأسف قاتلان و دزدان و قاطعان رحم
- ۹۷۹ ۱۹* فرمانبرداری زمین
- ۹۷۹ ۲۰* اگر لطف خدا نبود طغیان می کردند
- ۹۸۰ ۲۱* پرداخت حقوق
- ۹۸۱ ۲۲* برداشت محصول
- ۹۸۲ ۲۳* عمران و آبادی شهر و دشت
- ۹۸۲ ۲۴* آب چشمه ها و نهرها
- ۹۸۳ ۲۵* ستون های طلا و نقره
- ۹۸۳ ۲۶* بارش ملخ های طلایی
- ۹۸۴ ۲۷* استخراج معادن
- ۹۸۵ ۲۸* استخراج ودایع
- ۹۸۹ ۲۹* آزادی برده ها
- ۹۹۰ ۳۰* ادای قرض های عموم
- ۹۹۰ ۳۱* ادای مظلمه گرفتاران
- ۹۹۰ ۳۲* ادای دینه غلامان کشته شده
- ۹۹۰ ۳۳* دادن دینه کشته شدگان
- ۹۹۱ ۳۴* ادای قرض های شیعیان
- ۹۹۲ ۳۵* حل مشکل مسکن
- ۹۹۲ ۳۶* مساکن بنی العباس
- ۹۹۳ ۳۷* حل مشکل بی کاری
- ۹۹۴ ۳۸* نعمت بی سابقه
- ۹۹۵ ۳۹* گوارا باد
- ۹۹۵ ۴۰* پرنده ها و ماهی ها
- ۹۹۵ ۴۱* کباب پرنده ها
- ۹۹۵ ۴۲* کباب آهوان

- ۹۹۶ ۴۳* نابودی حیوانات حرام گوشت
- ۹۹۶ ۴۴* میوه ها در فصل مخالف
- ۹۹۷ بخش دوازدهم:
- ۹۹۷ اشاره
- ۹۹۹ اجتماعی
- ۹۹۹ ۱* سیرت اجتماعی
- ۱۰۰۰ ۲* لغو امتیازات طبقاتی
- ۱۰۰۱ ۳* لغو تبعیضات نژادی
- ۱۰۰۲ ۴* حذف تجمل گرایی
- ۱۰۰۲ ۵* قدرت اطلاعاتی امام
- ۱۰۰۴ ۶* گزارش اعضا و وسایل به آدمی از جریان های درون خانه
- ۱۰۰۵ ۷* اطاعت موجودات
- ۱۰۰۵ ۸* اخبار سنگ و درخت بر آن چه در درون اوست
- ۱۰۰۶ ۹* نفوذی ها
- ۱۰۰۸ ۱۰* ارتباطات
- ۱۰۰۹ ۱۱* همواری زمین
- ۱۰۱۰ ۱۲* تسلیم محض در برابر او
- ۱۰۱۰ ۱۳* محبت در میان آن ها
- ۱۰۱۱ ۱۴* احترام میان مردم
- ۱۰۱۲ ۱۵* اعتماد به یکدیگر
- ۱۰۱۳ ۱۶* ملائکه در خدمت مؤمنین
- ۱۰۱۳ ۱۷* مؤمنان در ابر
- ۱۰۱۴ ۱۸* پرواز مؤمنان با فرشته ها
- ۱۰۱۴ ۱۹* سه سوار و سه مأموریت
- ۱۰۱۴ ۲۰* رضایت موجودات از خلافت او
- ۱۰۱۵ ۲۱* امام به همه زبان ها و گرایش ها آشناست

- ۲۲: آramش کامل و امنیت فراگیر ۱۰۱۵
- ۲۳: سختی ها برچیده شود ۱۰۲۰
- ۲۴: اشرار نابود شود ۱۰۲۰
- ۲۵: ادای امانات ۱۰۲۱
- ۲۶: زنا و شراب و ربا ۱۰۲۱
- ۲۷: کینه از دل ها زدوده می شود ۱۰۲۱
- ۲۸: حق را به حق دار رساند ۱۰۲۲
- ۲۹: دروغ محو گردد! ۱۰۲۲
- ۳۰: آرزوی زنده شدن مردگان ۱۰۲۲
- اعتقادی ۱۰۲۳
- اشاره ۱۰۲۳
- ۳۱: مأموریت به تخریب ۱۰۲۳
- ۳۲: محو آثار ستمگران ۱۰۲۵
- ۳۳: هدم مساجد و مناره و گنبدها ۱۰۲۵
- ۳۴: مساجد سقف دار ۱۰۲۷
- ۳۵: مساجد نقش دار ۱۰۲۸
- ۳۶: انهدام کعبه و مسجد الحرام ۱۰۲۸
- ۳۷: برگرداندن مسجد الحرام به حالت اولیه ۱۰۲۹
- ۳۸: حدّ مسجد الحرام ۱۰۳۰
- ۳۹: تغییر مقام ابراهیم ۱۰۳۱
- ۴۰: مستحبات جایگزین واجبات می شوند ۱۰۳۵
- ۴۱: مجازات کلیدداران کعبه ۱۰۳۶
- ۴۲: مسجد مدینه ۱۰۳۸
- ۴۳: تخریب مسجد کوفه ۱۰۳۹
- ۴۴: تخریب مساجد چهارگانه کوفه ۱۰۴۰
- ۴۵: چهار چشمه در مسجد کوفه ۱۰۴۱

- ۴۶* استخراج نفت از مسجد کوفه ۱۰۴۱
- اصلاحات عمومی ۱۰۴۲
- اشاره ۱۰۴۲
- ۴۷* خیابان کشی ها و بزرگراه ها ۱۰۴۲
- ۴۸* بزرگ راه ها ۱۰۴۳
- ۴۹* رفع موانع از سر راه ها ۱۰۴۳
- ۵۰* پنجره های مشرف به راه ۱۰۴۳
- ۵۱* برچیده شدن بالکن ها و ناودان ها ۱۰۴۴
- ۵۲* تخریب خانه های مشرف به همسایه ۱۰۴۵
- قوانین راهنمایی و رانندگی ۱۰۴۵
- ۵۳* سواره ها از وسط و پیاده ها از کنار ۱۰۴۵
- ۵۴* آقایان از میانه راه و بانوان از کنار ۱۰۴۶
- ادیان و حقوق اقلیت ها ۱۰۴۷
- اشاره ۱۰۴۷
- ۵۵* ناصبی ها ۱۰۴۷
- ۵۶* یهود و نصارا ۱۰۴۸
- ۵۷* اقلیت ها به طور عام ۱۰۵۰
- اشاره ۱۰۵۰
- جمع بین روایات ۱۰۵۳
- ۵۸* شیعیان در عصر ولایت ۱۰۵۶
- ۵۹* کاش به بچگی برمی گشتیم ۱۰۵۷
- ۶۰* نییره ها و ندیده های هزاری ۱۰۵۸
- ۶۱* شیطان ۱۰۵۸
- ۶۲* یوم وقت معلوم ۱۰۶۱
- ۶۳* اعدام شیطان با دست امام علیه السلام ۱۰۶۴
- ۶۴* توصیف خداوند از مؤمنان عصر ظهور ۱۰۶۸

- بخش سیزدهم: ۱۰۷۱
- اشاره ۱۰۷۱
- شهادت و حوادث بعد از آن ۱۰۷۳
- ۱*مدّت خلافت بعد از ظهور ۱۰۷۳
- اشاره ۱۰۷۳
- بدون تاریخ تا قیامت ۱۰۷۳
- ۳۰۹ سال ۱۰۷۴
- ۱۲۰ سال ۱۰۷۵
- ۲*علّت اختلاف روایات ۱۰۷۸
- اشاره ۱۰۷۸
- جمع بندی روایات ۱۰۷۹
- ۳*شهادت و پایان زندگی ۱۰۸۲
- ۴*قاتل ۱۰۸۲
- ۵*عزای عمومی ۱۰۸۳
- ۶*غمگساران زمین و آسمان ۱۰۸۴
- ۷*گریه زمینیان و آسمانیان ۱۰۸۴
- ۸*که نماز می خواند ۱۰۸۴
- ۹*محلّ شهادت ۱۰۸۷
- ۱۰*محلّ دفن ۱۰۸۷
- ۱۱*پایان دنیا با مرگ آخرین امام ۱۰۸۷
- ۱۲*دوازده مهدی یا دوازده امام ۱۰۸۸
- اشاره ۱۰۸۸
- جمع بین روایات ۱۰۸۹
- نظریه دیگر ۱۰۹۱
- ۱۳*دوازده مهدی ۱۰۹۴
- ۱۴*سلطنت مردی از اهل بیت ۳۰۹ سال ۱۰۹۷

- ۱۵* رجعت یا دوازده امام ۱۰۹۸
- ۱۶* رجعت عام نیست ۱۱۰۱
- ۱۷* حکومت امامان ۱۱۰۶
- ۱۸* حکومت امام حسین علیه السلام ۱۱۰۷
- ۱۹- حکومت رسول خدا صلی الله علیه و اله ۱۱۱۵
- ۲۰- حکومت امیر المؤمنین علیه السلام ۱۱۱۵
- ۲۱- دَاتَهُ الْأَرْضِ ۱۱۱۶
- ۲۲* صاحب عصا و میسم و خاتم ۱۱۲۲
- ۲۳* کمک همه انبیا به امیر المؤمنین علیه السلام ۱۱۲۴
- ۲۴* رجعت مهدی علیه السلام ۱۱۲۶
- اشاره ۱۱۲۶
- دفع شبهه و توضیح روایات بالا ۱۱۲۹
- ۲۵* دولت آخرین ۱۱۳۵
- ۲۶* کیست حجت آخرین که قبض روح می شود؟ ۱۱۳۸
- ۲۷* به آخرین حجت که نماز می خواند ۱۱۴۰
- ۲۸* آرامگاه نهایی امامان رجعت کننده ۱۱۴۲
- ۲۹* قیام قیامت بر شرار خلق ۱۱۴۴
- ۳۰- بی فروغی خورشید و ستارگان ۱۱۴۶
- ۳۱* پیچیده و برجیده شدن آسمان ها! ۱۱۴۷
- ۳۲* نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان ۱۱۵۴
- کیفیت نفخ ۱۱۵۴
- اشاره ۱۱۵۴
- نکته ها: ۱۱۵۷
- ۱- آیا نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟ ۱۱۵۷
- ۲- صور اسرافیل چیست؟ ۱۱۵۸
- ۳۳* تفسیر صیحه های رستاخیز! ۱۱۶۲

- ۱۱۶۷ ----- ۳۴* پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان
- ۱۱۷۰ ----- ۳۵* تشکیل جهان به صورت دیگر
- ۱۱۷۲ ----- ۳۶* قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب
- ۱۱۷۴ ----- بخش چهاردهم:
- ۱۱۷۴ ----- اشاره
- ۱۱۷۶ ----- دعاها
- ۱۱۷۶ ----- اشاره
- ۱۱۷۶ ----- معنی غوث از القاب خاصه امام عصر علیه السلام
- ۱۱۷۹ ----- ۱- در رقعۀ استغاثه به حضرت حجّت علیه السلام
- ۱۱۷۹ ----- اشاره
- ۱۱۷۹ ----- نسخه رقعۀ مذکورہ:
- ۱۱۸۰ ----- ۲- دعای فرج کہ امام عصر علیه السلام تعلیم فرمود
- ۱۱۸۳ ----- ۳- دعای فرج کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و الہ بہ امیر المؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود
- ۱۱۸۴ ----- ۴- دعای فرج کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و الہ برای دفع هموم
- ۱۱۸۵ ----- ۵- ذکر چند دعا در رابطه با امام عصر علیه السلام
- ۱۱۸۵ ----- دعای اول: به نقل از سید رضی الدین علی ابن طاوس
- ۱۱۸۷ ----- دعای دوم: به نقل از شیخ طوسی؛ در مصباح و سید ابن طاوس در جمال الاسبوع
- ۱۱۸۸ ----- دعای سوم: به نقل از سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل
- ۱۱۹۰ ----- دعای چهارم: به نقل از سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل
- ۱۱۹۱ ----- دعای پنجم: به نقل از سید علی بن طاوس؛ در کتاب مضماری
- ۱۱۹۱ ----- اشاره
- ۱۱۹۲ ----- روایت سید ابن طاوس برای دیدن امیر المؤمنین علیه السلام در خواب
- ۱۱۹۲ ----- اعمالی کہ با انجام آن می توان پیامبر صلی اللہ علیہ و الہ و سلم را در خواب دید
- ۱۱۹۳ ----- ۱* دعای امام زمان علیه السلام
- ۱۱۹۴ ----- ۲* سرگذشت مادر قائم علیه السلام
- ۱۲۲۰ ----- ۳* دیدار کنندگان قائم

- ۱۲۲۰ - اشاره
- ۱۲۲۵ - ۴- ملاقات مقدس اردبیلی با امام عصر علیه السلام
- ۱۲۲۸ - ۵- شیعیان بحرین
- ۱۲۳۳ - ۶- (بنای مسجد جمکران)
- ۱۲۳۳ - اشاره
- ۱۲۳۸ - کیفیت نماز حضرت حجت علیه السلام
- ۱۲۴۲ - ۷- (فرمایش امام عصر علیه السلام به مرحوم آقا سید باقر قزوینی)
- ۱۲۴۵ - ۸- (سید مهدی قزوینی)
- ۱۲۴۵ - اشاره
- ۱۲۴۵ - صورت مکتوب: خواندن امام عصر علیه السلام
- ۱۲۵۰ - ۹- سید مهدی قزوینی
- ۱۲۵۳ - ۱۰- (سید مهدی قزوینی)
- ۱۲۵۳ - اشاره
- ۱۲۵۷ - (بعضی از کرامات و مقامات سید مهدی قزوینی)
- ۱۲۵۹ - ۴* توقیعات آن حضرت
- ۱۲۵۹ - اشاره
- ۱۲۷۲ - ۴- (مکتوب ناحیه مقدسه برای شیخ مفید)
- ۱۲۷۷ - ۵- (مکتوب ناحیه مقدسه برای شیخ مفید)
- ۱۲۸۳ - مرثیه منسوب به حضرت علیه السلام درباره شیخ مفید
- ۱۲۸۴ - ۵* پیشگوئی ها
- ۱۲۸۴ - اشاره
- ۱۲۹۴ - مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می شود:
- ۱۳۱۵ - ۶* خبر اللوح
- ۱۳۲۲ - ۷* اسمای امامان با مادرانشان
- ۱۳۲۴ - ۸* نام های امامان در روایت دیگر
- ۱۳۲۵ - ۹* رسول خدا صلی الله علیه و اله با ابی بن کعب

- ۱۰*انوار یمین عرش ۱۳۲۸
- ۱۱*سالم نوه عمر بن خطاب و روایت معراج ۱۳۳۰
- ۱۲*گریه امام صادق علیه السلام ۱۳۳۲
- ۱۳*خورشید نور خود را می افشانند اگرچه در پشت ابر باشد ۱۳۴۱
- ۱۴*اشعار ۱۳۴۵
- اشاره ۱۳۴۵
- میلاد امام مهدی علیه السلام ۱۳۴۵
- حجت ثانی عشر ۱۳۴۹
- یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد ۱۳۵۱
- طلیعه رهایی ۱۳۵۳
- ای قائم آل نبی ای مهدی موعود ۱۳۵۴
- باران شکوفایی ۱۳۵۵
- آفتاب پنهانی ۱۳۵۹
- لقای امام زمان علیه السلام ۱۳۵۹
- نیمه شعبان ۱۳۶۱
- تمنای ظهور ۱۳۶۵
- در توصیف امام مهدی علیه السلام ۱۳۶۷
- شد تولد حجت حق مهدی صاحب الزمان ۱۳۶۷
- استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام ۱۳۷۱
- مهدی جان ۱۳۷۳
- ای یوسف زمانه ۱۳۷۳
- غزل ۱۳۷۵
- فرج و ظهور ۱۳۷۶
- نماز شام قیامت ۱۳۷۷
- ای پادشه خوبان ۱۳۷۹
- یوسف گم گشته ۱۳۸۱

- ۱۳۸۳ ----- میلاد امام زمان علیه السلام
- ۱۳۸۷ ----- گنجینه پنهان
- ۱۳۸۸ ----- یا مهدی (استغاثه)
- ۱۳۹۱ ----- کوس گدایی
- ۱۳۹۱ ----- (شب انتظار) فراق امام زمان
- ۱۳۹۳ ----- سوز هجران (استغاثه)
- ۱۳۹۵ ----- سرشک یاران (مدح امام زمان) علیه السلام
- ۱۳۹۷ ----- کلید مشکل (مدح امام زمان) علیه السلام
- ۱۳۹۹ ----- غزل
- ۱۳۹۹ ----- یوسف گم گشته
- ۱۴۰۱ ----- اگر قسمتم شود
- ۱۴۰۳ ----- گوهر رخشان
- ۱۴۰۵ ----- طریق عشق بازی
- ۱۴۰۵ ----- یا مهدی فاطمه
- ۱۴۰۷ ----- به حق چادر خاکی زهرا علیها السلام
- ۱۴۰۹ ----- حیران آن ما هم هنوز
- ۱۴۰۹ ----- ای قائم آل نبی ای مهدی موعود
- ۱۴۱۲ ----- منابع و مصادر
- ۱۴۳۱ ----- درباره مرکز

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1385.

مشخصات ظاهری: 2 ج.

شابک: دوره 3-481-848-964-978؛ دوره، چاپ سوم 6-81-8484-964-978؛ ج 1 1-482-848-964-978؛ ج 1، چاپ دوم: 3-82-8484-964-978؛ ج 2 X-483-848-964-978؛ ج 2، چاپ دوم 0-83-8484-964-978؛ 130000 ریال (ج 2، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج 1 (چاپ دوم: پاییز 1386).

یادداشت: ج 2 (چاپ دوم: پاییز 1386).

یادداشت: ج 2 (چاپ سوم: 1389).

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: محمدرضا بن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255 ق -

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP51/الف 8س 9

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: م 85-10625

جلد 1

اشاره

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی

محمد امینی گلستانی

ص: 3

ائمه بزرگوار شیعه علیهم السلام پرتوی از انوار الهیه و گلشنی از گلستان های بهشتی اند که مولا و سرور ما حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام گل همیشه تازه این گلشن باغ محمدی صلی الله علیه و اله است، پس بر ما لازم است هرچه بیشتر با این انوار الهی آشنا شویم.

شناخت جامع این نور پاک میسر نمی باشد، مگر با تحقیق و تدقیق در روایات ائمه معصوم علیهم السلام که در این راستا جناب حجه الاسلام و المسلمین آقای محمد امینی گلستانی، با گردآوری و پژوهش در احادیث اهل بیت علیهم السلام به صورت وسیع و گسترده و با نگرشی ویژه در تحلیل روایات سعی در رسیدن به این مقصود نموده اند.

ما نیز در عصر کنونی که رویکرد جوانان عزیز ایران اسلامی را در پرتو انقلاب گهربار شیعی به زعامت امام راحل خمینی کبیر قدس سره و در سایه رهبری حکیمانه حضرت آیه الله خامنه ای دام ظلّه العالی به سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام مشاهده می کنیم، بر آن شدیم تا با نشر این کتاب ارزنده، راهی برای شناخت بیشتر این نور تابناک بر جوانان عزیزمان بگشاییم.

امید است که با عنایت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و دعای خیر شما خوانندگان عزیز بتوانیم در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام قدمی هر چند کوچک برداریم.

در پایان از کلیه برادرانی که ما را در این امر مهم یاری نموده اند سپاسگزاری نموده و برای همه آن عزیزان مخصوصاً حضرت آیت الله وافی تولیت محترم مسجد مقدس جمکران و مؤلف محترم و عزیزان همکار در واحد پژوهش و آماده سازی متون، توفیق روزافزون از خداوند منان خواهانیم.

مسوؤل انتشارات

مسجد مقدس جمکران

حسین احمدی

(ای یوسف زهرا علیها السلام)

«متی نرد مناهلک الرویہ فنروی»

تقدیم

ران ملخی است در دهان مور ضعیف و ناتوان،

به پیشگاه ملکوتی آن قطب عالم امکان، ولی دوران، کشف امان و حجت زمین و آسمان، سلیمان زمان صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که شاید شرف قبول افتد و ذخیره روز ناتوانیم گردد.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الصُّرُورَ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ، فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» (1)

محمد امینی گلستانی

قال الصادق عليه السلام:

الحبَّه قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق

غيبه النعماني ص 295.

ص: 5

بنا به فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و سلم من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق وظیفه خود می دانم از زحمات همسر و هم سرّ صبور و رنجور ایام خوشی ها و ناخوشی های زندگانی ام بانو حاجیه «عفت عرفانی» صبیّه محترمه عالم عامل و سالک الی الله حضرت آیت الله آقای حاج شیخ علی عرفانی قدّس سرّه (1) تشکر و قدردانی نمایم، که در طول زمان تألیف آثارم، مخصوصاً در تهیّه و تنظیم این کتاب، (با وجود ناراحتی های قلبی و خستگی مفرط جسمی) به احترام مولایش حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به من کمک فراوان نموده، وسایل رفاه و آسایش مرا فراهم کرد، تا با آرامش جسم و جان این اثر را به پایان برده و در اختیار عاشقان آخرین امید مظلومان و مستضعفان جهان قرار دهم امیدوارم خدای عزّ و جلّ سعادت دنیا و آخرت را به ایشان عطا فرموده و در اجر و ثواب این کتاب، شریک و سهم قرار دهد. ان شاء الله

محمد امینی گلستانی

ص: 6

1-1) -ایشان از تلامذه علامه بزرگوار محمد حسین نائینی قدّس سرّه و هم دوره آیات عظام سید ابو القاسم خوئی و سید محسن حکیم قدّس سرهما بوده و در عبادت و تقوی، زبان زد خاص و عام در منطقه بودند، بنا به اظهار عیال محترمه اش، در مدت حدود شصت سال در رختخواب نیار میدند، شبها تا صبح عبادت و مطالعه می نمودند و بعد از طلوع آفتاب، بالشی زیر سر گذاشته مختصر استراحتی کرده باز بیدار شده و با خدای خود در راز و نیاز و مناجات بودند، و در سال 1360/12/10 شمسی در سنّ 95 سالگی دار فانی را وداع نموده به رحمت خدا رفت و در قبرستان علی آباد اردبیل به خاک سپرده شد رحمه الله علیه.

فهرست مندرجات

پیشگفتار 11

بخش اول:

پیش از تولد

امام قائم پیش از آفرینش جهان 29

امام قائم پس از آفرینش جهان 32

امام قائم علیه السّلام در ادیان پیشینیان 34

اسامی مقدّس مهدی علیه السّلام در کتب پیشینیان 35

الف) هندویان 37

ب) زرتشتیان 39

یزدگرد سوّم و قائم علیه السّلام 42

ت) مانویان 43

ث) جین ها 44

ج) برهمنایان 44

خ) چینیان 44

ح) بودائیان 44

د) تورات 45

ذ) اشعیای نبی علیه السّلام 45

ر) دانیال نبی علیه السّلام 46

ز) حقیوق نبی علیه السّلام 46

س) زبور 46

ش) انجیل 47

ص) سخنان کاهنان 51

امام قائم در باور سنیان 56

الف) روایات چند از اهل سنت 58

ب) دلائل حدیث 66

امام قائم در کلمات عرفا 67

امام در گفتار شیعیان 72

آیات درباره قائم علیه السلام 73

روایات درباره قائم علیه السلام 82

سکان داران کشتی نجات 89

الف) حجّت آسمانی لازم است 89

ب) ستاره های پشت سر هم! 90

ت) اگر در کلّ زمین دو نفر بماند 91

ث) برادران دوقلو! 93

ج) زمین همه را فرومی برد 93

ح) شب قدر و امام زمان علیه السلام 94

خ) منکر قائم منکر رسول خدا صلّی الله علیه و اله است 95

د) در جاهلیت مردگان 98

ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر 98

ر) بردن نامش حرام است 99

بخش دوم:

از تولد تا غیبت کبری

مشخصات حضرت 107

نور آل محمد 108

شرید 109

طرید 110

موتور 110

وارث 111

ناقور 113

مأمول 114

مفرّج اعظم 114

مضطرّ 115

ناطق 115

نهار 116

ص: 7

ربّ الارض 117

موعود 117

منتقم 118

مهدي صلوات الله عليه 120

عبد الله 121

مؤمّل 121

منتظر 121

ماء معين 122

بئر معطله 123

بلد الامين 123

«قائم» صلوات الله عليه 124

فجر 126

صاحب الامر 126

صاحب الغيبه 126

صاحب الرجعه 127

صاحب الدار 127

صاحب الناحيه 127

صاحب العصر 127

بقيّه الانبياء 128

صاحب الكره البيضاء 128

صمصام الاكبر 128

صبح مسفر 128

صدق 129

صراط 129

ضياء 129

ضحى 129

جنب 129

طالب التّراث 129

احسان 130

اذن سامعه 130

أيدى 130

بقية الله 130

حاشر 131

قابض 129

فردوس الاكبر 131

واقيد 132

بهرام، بنده يزدان 132

پرويز 132

اوقيدمو 132

ايزدشناس 132

ايستاده 132

كيقباد دوم 133

خسرو 133

خجسته 133

خداشناس 133

زندافریس 134

سروش ایزد 134

فیروز 134

فرخنده 134

فیذموا 134

وهو ل 138

خلف و خلف صالح 139

خليفة الله 141

علايم امامت 145

نشانه های اختصاصی 146

آثار و موارث انبیا عليهم السلام 147

نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام 148

نشانه های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام 149

مطالبی از نجم الثاقب 151

در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب 151

1- امتیاز نور ظل و شیخ آن جناب علیه السلام 152

2- ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السلام 154

3- تصرف نکردن طول روزگار 157

رحمه للعالمين 159

بيان امامان در عظمت او 162

تفکر امير آزادگان عليه السلام 164

نالۀ امام صادق عليه السلام 166

امام جواد عليه السلام می گرید 168

تمجید امام کاظم عليه السلام 169

من او نیستم 170

این امام شماس 176

چهارمین آن ها قائم است 179

هنوز انتقام پدر گرفته نشده است 179

عصای سخنگو! 179

ص: 8

بخش سوم:

غیبت تا ظهور

غیبت چرا؟ 183

نبودن بیعت کسی در ذمه اش 184

ترس 186

ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» 191

خبرنگار NTI به دنبال امام زمان 191

غیبت و معنای آن 194

دو غیبت 200

غیبت صغری 201

جعفر کذاب 202

غیبت کبری 208

غیبت، سرّی از اسرار خدا 209

زمینه ظهور 213

فکر انحرافی 214

عدم ظهور چرا 215

طول عمر امام علیه السلام 218

آب حیات 220

مکان زندگی 222

ازدواج و اولاد آن حضرت 228

بی اطلاعان 233

فواید وجودی امام علیه السّلام در دوران غیبت 235

دفع بلا از اهل زمین 240

نجات شیعیان از شرّ دشمنان 241

بیت الحمد 242

ادّعی مشاهده کنندگان 242

حضور در میان مردم 244

حضور در موسم حج 249

آزادی زمان غیبت 251

ندیمان و هم صحبتان او 252

به خدا سوگند اوست مضطرّ 254

فرج شما کی خواهد بود 254

آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد! 258

آیا وقتی معین شده است؟ 260

علّت عدم تعیین وقت 266

ارزش وجودی علماء در دوران غیبت 268

سختی شکیبایی 269

رایات مشتهبه 269

به خدا مانند شیشه شکسته می شوید 270

شیعیان محزون 271

به خاطر تو 271

بی پناهان 273

سرگردانان و حیرت زدگان 274

مأیوسان 275

باور نکن 278

مانند زنبور عسل باشید 278

ناتوانان 279

ناتوانی الله گویان 280

دشمنی همدیگر شیعیان 281

ردکنندگان نیازمندان 283

امتحان شیعیان 284

حالت بیزاری جستن 286

از دین دست برداران 287

بهشت گمراهان 287

عمل در دولت حقّ بهتر است، یا... 288

وظایف (به ساحل نشسته گان) 293

عمل به وظیفه 295

عقیده اولیه را محکم بگیرید 296

عدم تأیید خروج کنندگان 299

مرغان پرپر شده! 303

امر به سکوت و سکون 303

پاشیدن کوه ها آسان تر است از... 307

پرچم طاغوت 309

نهی از تبعیت آنان 310

هر خروج کننده ای را نپذیرید 311

شتاب زدگان 313

دعا برای سلامتی امام علیه السلام 316

انتظار فرج 317

دعا برای تعجیل فرج 320

دعای امام کاظم علیه السلام برای تعجیل فرج 320

دعای منتظران 321

دعای غریقان 321

ص: 9

دعای عهد 322

توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام 322

ستایش 324

ثواب صابران 324

عبادت منتظران 324

گوارا باد بر شما 325

منتظرانند فرج یافتگان 325

اگر پیش از او مردم؟! 325!

خوشا به حال دوستان قائم 326

خوشا به حال ثابت قدمان 327

خوشا به حال گمنامان 329

به یقین رسیدگان 330

از همه بهتران 330

اجر یک صد هزار شهید گیرندگان 331

به اجر هزار شهید رسیدگان 331

به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان 331

گاهی اجر دو شهید 332

شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله 332

منتظران، شمشیرزن راه خدایند 333

در خیمه قائم نشستگان 333

آنانند گرامیان 334

منتظران هم‌رزم مجاهدانند 335

منتظران زانوزنده محضر اویند 335

کجایند برادران 336

کشته و سوخته شدگان 337

زمین از خون منتظران رنگین شود 338

دلسوخته گان زمین و آسمان 338

منتظران معطران زمین و... 338

در رختخواب شهیدان 339

چشمان اشک ریزان 340

فقط امامت را بشناس! 341

منتظران فردا در زمره ما هستند 342

منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند 342

دژیان استوار 343

در مقام شب زنده داران 344

اهل حق در زحمتند! 344

بخش چهارم:

علایم ظهور

علایم ظهور دو گونه اند 347

تقسیم علایم 360

علایم و حوادث نزدیک ظهور 360

جنگ جهانی و نابودی مردم 363

مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها 364

کشتار فجیع 365

قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها 366

نخستین نشانه ها 368

سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه 368

کشتار سه میلیونی 369

کشتار یک سوم 369

کشتار دو سوم مردم 370

مرگ پنج هفتم مردم 370

کشتار هفت نهم 370

کشتار نه دهم مردم 370

50 زن به یک مرد 373

کاش من جای تو بودم! 374

یک یا دو سال پیش از ظهور 375

علایم سال ظهور 376

فتنه های سال ظهور 376

ایرانیان، وقت ظهور 377

قم 382

خوشا به حال طالقان 383

ری 385

یمانی و خراسانی و سفیانی 385

خروج رایت یمانی 386

خروج و رایت خراسانی 386

از سجستان (سیستان) 386

شعیب بن صالح 388

خروج سید حسنی 390

خروج گیلانی 391

خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب 392

خروج شیبانی 393

جنگ فرقیسیا 393

ص: 10

جنگ گرگان و طبرستان 394

رایت آذربایجان 394

خروج سفیانی 395

یوم الإبدال 400

تکرار تاریخ (تجدید سلطنت بنی امیّه) 401

تجدید سلطنت عباسیان 403

خروج دجال 404

مسخ 411

خسف (فرورفتن زمین) 412

بیزاری از علی علیه السلام 412

نداها 412

نداهاى آسمانى 413

یوم الخلاص یا روزگار رهایی 418

یوم الخلاص دیگر 420

اعلان جهانی ولایت به وسیله باد 420

بخش پنجم:

ظهور ناگهانی صاحب زمان

پیراهن هنگام ظهور 427

بخش ششم:

کیفیت ظهور در مکه

خورشید تابان 436

علایم رخصت ظهور 439

با 45 نفر 442

ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید! 442

حضور در بیضاء استخر 443

ظهور از «کرعه»! 444

سوار بر براق 446

قتل نفس زکیّه 448

ظهور تا قیام برای بیعت اول 449

خلاصه روایات 453

بیعت اکراهی 454

کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا 456

سنّ خروج 456

سال و ماه و روز ظهور 456

خروج در سال طاق 457

ماه خروج و قیام 457

روز خروج و قیام 458

جمع بین روایات 463

برنامه شروع 463

پیمان دو طرفه 466

ورود به مسجد الحرام 467

گوشه ای از (رفتار امام با مردم جهان!) 469

امامت به که و چه کسی 472

اهالی قطب و سیبری 473

کینه کهنه مکیان 477

رفتارش با مکیان 479

اعدام قریش 481

عزیمت به مدینه 482

کسی با خود زاد و توشه بر ندارد 482

درد دل با جدّ بزرگوار 483

سوزاندن لات و عزّی 485

با هیزمی که فراهم آوردند... 487

نشسته بر تخت و بساط سلیمان 489

به سوی پایتخت 490

ثعلبیه 490

ورود ارتش امام به نجف و کوفه 493

ملاقات با سید حسنی در نجف 500

بخش هفتم:

بعد از ظهور

دستور العمل های آسمانی 505

حضور محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام 510

سیرت و سنت مهدی علیه السلام 512

سیرت فردی 512

خوراک و پوشاک آن حضرت 515

نادمان بعد از ظهور! 517

جمع بین روایات 518

چرا رنگت پریده؟! 519

گریه چرا؟! 520

سیرت احیاگری 521

سیرت نبوی و علوی 522

با سیرت کدامیک، نبوی یا علوی؟! 524

جمع بین روایات 526

سیرت مدیریتی 526

جمع بین روایت 528

مهربان تر از پدر و مادر 529

پایتخت امام «کوفه» 530

جغرافیای پایتخت 531

اتصال خانه های کوفه به کربلا 531

ارزش مادی و معنوی، املاک پایتخت 532

ارزش اندازه نشستن یک نفر 533

ارزش یک ذراع زمین کوفه 534

خانه کوفه را نگهدارید 534

اجتماع مؤمنان در کوفه 534

خانه آن حضرت 534

خانه امامان بعد از قائم علیه السلام 538

مسجدهایی که در کوفه بنا می شود 539

مسجدی که 500 درب دارد 539

مسجد هزار در 541

بزرگ ترین مسجد در جهان 543

مسجد کوفه 544

سیمای زمامداری و شکل حکومت 524

حکومت در اسلام 544

قرآن و حکومت 553

علم و قدرت دو شرط اصلی زمامداری 555

برخورد مردم با قائم علیه السلام 555

این همه کشتار چرا؟! 558

مشرکان ناراضی 558

ما تو را نمی شناسیم 560

او همه را می شناسد 560

ای فرزند فاطمه از هرجا آمده ای 560

خدا به آل محمد نیازی ندارد 561

این از آل محمد نیست 562

لعنت شرفیانیان و غربیانیان 563

سخت ترین آزار و اذیت ها 564

حکومت واحد جهانی 565

سیرت کشورداری 566

دین واحد 570

تسلیم یا مرگ 577

دین غرقه به خون 578

دین جدید 578

اداره کشوری به وسعت زمین 584

همه او را دوست دارند 585

طی الارض 586

پشت سر را می بیند 587

سایه ندارد 587

از دور می شنود 587

بالای سرش فرشته ای است 587

در سایه ابر 588

ستاره درخشان 589

کیفیت سلام بر آن حضرت 590

ص: 12

الحمد لله الأول لا أول لأوليته، والآخر لا آخر لآخريته، والصلوه والسلام على أفضل بريته وأشرف خليقته، محمد بن عبد الله صلى الله عليه وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين، واللعنه الدائمة الأبدية على أعدائهم أجمعين من أول الدنيا إلى بقاء يوم الدين

پیشگفتار

1- یکی از سؤال های داغ و پر مشتری زمان های گذشته و حال این است که حکومت و مدیریت کشوری که به وسعت کره زمین است، بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به چه صورت و با چه کیفیتی خواهد بود؟!

آیا مانند حکومت های فعلی دارای مجالس متعدد، قانون اساسی و... خواهد بود یا با پیشرفت زمان، تغییرات کلی در نحوه اداره آن انجام خواهد گرفت؟!

آیا کنترل جوامع، با استبداد و قدرت قهاره صورت می گیرد و یا با استقلال کامل و دموکراسی واقعی و تکیه بر نیروی مردمی خواهد بود؟

آیا مثل زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله از دستورات آسمانی تبعیت خواهد شد و دستورهایی همانند «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ: و در کارها با آن ها مشورت نما» به اجرا در خواهد آمد؟

آیا وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، برای مردم نفعی دارد؟

آیا صلاح در آن نبود که ولادت آن جناب نزدیک به زمان ظهور بود و اداره کشور را به دست می گرفت؟

اکنون که قرن ها از تولد ایشان گذشته و دیگر ترس و هراسی از بابت ایشان وجود ندارد و فتنه و فساد روی زمین را فراگرفته و زمینه ظهور هم مهیا شده است، پس چرا

ظهور نمی فرمایند؟!

وده ها آیا و چراى ديگر.

در عصر حاضر پرسش هاى مطرح است كه نیاز روز، پاسخ آن ها را مى طلبد، و باید هم این باشد. چون نسل نو، گفته ها را به صورت نو و شفاف و متقن و قانع کننده مى خواهند و خيلى مشتاق و علاقه مندند بدانند، دولت حقی كه این همه عاشق و دلباخته دارد و قرن ها به انتظار آن نشسته اند، چگونه و با چه شرايطى اداره خواهد شد؟!

در این كتاب سعى فراوانى شده تا به سؤالات به صورت مختصر و مفید، پاسخ گفته و در این بین تا آن جا كه ممكن است از گفتارها و سخنان اهل بيت عليهم السلام - صاحبان خانه قرآن و اسلام - الهام گرفته شده تا افكار عزیزان را روشن سازد.

ناگفته نماند كه درباره تولد، زندگى، غيبت هاى «صغرى» و «كبرى»، علایم و مقدمات ظهور، امامت و اثبات وجود امام زمان عليه السلام، كتاب هاى زيادى نوشته شده و در ابعاد مختلف و وسيع، درباره آن حضرت، بحث و بررسى فراوان شده است و ما نیز تا رسیدن به اصل موضوع كتاب، به صورت گذرا و فشرده و برای آمادگى ذهنى عزیزان، اخبار و مطالبى را در این زمینه ها خواهيم آورد.

ولى چون هدف، تشریح و ترسیم جریان هاى بعد از ظهور و نحوه اداره يك کشور با ابعاد كلّ کره زمین به وسیله حضرت مهدى موعود عليه السلام است، لذا تا آن جا كه بررسى کرده ام و نیز از دوستان محقق و نویسنده و با اطلاع، پرس و جو کرده ام، كتاب مستقلى در این باره تدوین نگردیده است، بلکه مطالب مربوطه در لابلای كتاب هاى حدیث و تاریخ، به صورت پراکنده به دست ما رسیده است بدین جهت برای بیان و روشن ساختن اوضاع آن زمان، درصدد نوشتن كتاب مستقلى برآمدیم كه ان شاء الله، این ران ملخ، در پیشگاه آن خلاصه انبیا و چكیده اولیا قبول افتد و با يك نگاه لطف آن بو تراب به این ذره بى مقدار... (1)

ص: 14

1-1) - به ذره گر نظر لطف بو تراب كند به آسمان رود و كار آفتاب كند

پس در این کتاب سعی و کوشش ما بر آن است که از احادیث و روایات مربوط به جغرافیای کشور، کیفیت کشورداری، اقتصادی، آموزشی، کشاورزی، قضایی، اجتماعی و نظامی و... عصر امام زمان علیه السلام و هم چنین مسایل و جریان هایی که بعد از ظهور پیش خواهد آمد نسخه برداری نموده و به صورت کتابی مستقل در اختیار عزیزان قرار داده تا افکار آنان با گفتارهای حدیثی و اطلاع رسانی بزرگان در این باره آشنا گردند.

2- در این کتاب اسناد روایات از نظر رجالی بررسی نشده است، ولی تا آن جا که ممکن بود از کتاب های مورد اعتماد و قابل قبول- مخصوصا از کتاب های متقدمین و بزرگان علمای سلف- استفاده شده است.

بدین جهت اگر خواننده محترم به موردی برخورد که قبول آن برایش سنگین بوده و یا شایسته قبول نباشد، به این حقیر خرده نگیرد، به مأخذی که از آن نقل شده و آدرسش در پاورقی ارائه گردیده است، مراجعه نماید.

آن چه که قابل ذکر است روایات وارده پیرامون قائم-عجل الله فرجه الشریف- عمدتا بیرون از چهار قسم نیست:

1- از نظر سند قابل اعتماد است و اشکال فنی ندارد.

2- از نظر سند ضعیف است، ولی به حد تواتر رسیده است.

هر روایتی که با این شرایط به دست آمده باشد، قابل رد نخواهد بود؛ زیرا این گونه روایات اگرچه از حیث سند ضعیف هستند، اما متواتر بودن آن احادیث، آن را جبران می نماید؛ زیرا ضعف سند در صورتی ضرر دارد که خبر در حد تواتر نباشد، ولی اخبار متواتری که روایانش از اماکن مختلف و مذاهب گوناگون و در تاریخ های متفاوت زیسته اند را نمی توان رد کرد و بعید دانست و یا احتمال تبانی داد؛ زیرا بعضی از روایانی که در عصر اول و یا در اعصار بعد می زیسته اند، از مکه، مدینه، کوفه، بصره، بغداد، ری، قم و شیعه یا سنی یا اشعری یا معتزلی بوده اند، پس چگونه متصور است که اینان با بعد مسافت و اختلاف مکان و زمان و مذاهب، در یک جا جمع شده، و درباره مطلبی، متفق القول شده و حدیثی را جعل نموده و به خورد جامعه بدهند.

در حالی که می بینیم بیشتر راویان از بزرگان مورد وثوق و پرهیزکاران و متقیان هستند، پس منصفانه نیست که به خاطر استبعاد مضمون روایتی، آن همه اعظم را کنار زد و غرض خود را اعمال نمود!

3- از نظر سند صحیح یا موثق است، ولی به حدّ تواتر نرسیده است.

در این صورت باید روایت از نظر فنی و رجالی بررسی شود و اگر در مقابل آن، روایت مخالفی نباشد، به دستور اخبار آحاد عمل شود.

4- از نظر سند ضعیف است و به حدّ تواتر هم نرسیده است.

روایتی از این نوع، اگر مخالف شریعت باشد، مردود است و پذیرفته نمی شود و اگر مخالف شرع نباشد و در مقابلش هم، روایت مخالف وجود نداشته باشد، در این صورت آن حدیث قابل قبول خواهد بود.

به طور کلی غرابت مضامین و استبعاد وقوع آن چه که در متن بعضی از احادیث مربوط به حالات و کیفیت حکومت و دولت حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف- هست، سبب ردّ و طرح آن نمی شود، (1) زیرا استغراب و استبعاد در مسایل علمی - مخصوصاً در نقلیات - اثر و ارزشی ندارد! اگر بنا باشد با گشودن این باب به مسایل پردازیم، خیلی از مسلمات مقبوله در شرع و نقل، مانند عالم برزخ و نفخ صور و کیفیات بهشت و جهنم و معاد و صراط و حساب و میزان و... متزلزل می شود.

البته باید توجه داشت، منظور اربابان حدیث از نقل بعضی روایات ضعیف و مخالف محکّمات قرآن و سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله در کتاب های خود، برای اثبات امور اعتقادی و یا بیان عقاید خود نبوده است، بلکه مقصود ایشان در آن مقطع که بسیاری از روایات ائمه علیهم السلام و کتاب های اصیل شاگردان و اصحاب آنان از بین رفته و یا در معرض نابودی قرار گرفته بود، این بوده است که هر آن چه به نام روایت منسوب به ائمه اطهار علیهم السلام می باشد، حفظ شود تا در اختیار محققین و نسل های بعد قرار گرفته و صحیح از غیر صحیح باز شناخته و سره از ناسره تشخیص داده شود.

به طور خلاصه تأکید می شود، هر مطلبی در هر کتابی و هر روایتی و هر زمانی

ص: 16

1-1) - چنان که بسیاری در این مسیر سعی دارند، آن روایت ها را مورد تشکیک قرار داده و ردّ نمایند.

دیده شود که با محکّمات قرآن و روایات متواتر و سنّت قطعی پیامبر، مخالف باشد، علامت جعلی بودن همه و یا قسمتی از آن روایت می باشد و بر فرض صحّت سند این گونه روایات، دلیل صحیح بودن متن آن نمی شود؛ زیرا کسی که درصدد جعل روایت است، تصمیم می گیرد با استناد آن به نام افراد مورد اعتماد و خوش سابقه و خوش نام، نظر عامّه و افراد بی اطلاع را جلب نموده و چهره دین و مذهب و اولیای بزرگوار آن را مخدوش نماید.

پس نباید از کنار روایات به سادگی گذشت. اگر محملی یا راه حلی پیدا نشود، باید دستور «فاضربوه علی الجدار» آن را به دیوار زنید، را درباره آن اعمال نمود.

3- در اثنای مطالعه کتاب متوجّه خواهید شد که روایات در بعضی از مطالب، خلاف همدیگر وارد شده است و همان گونه که گفته شد، در این کتاب از نظر رجالی، اسناد روایات رسیدگی نشده است، پس در این صورت ناگزیریم برای آن راه حلی پیدا کنیم؛ زیرا تا آن جا که پیدا کردن راه حل، ممکن است رد نمودن روایت به صلاح نیست، لذا سعی شده است در این موارد روایات را دست نخورده نگه داریم. برای نمونه به چند مورد توجّه نمایید.

الف: دسته ای از احادیث ناظر بر آن است که آن حضرت با قدرت نظامی و با زبان قهر، جهان را تسخیر می کنند و دسته دیگر می گویند: مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله با صفت گذشت و رحمه للعالمینی و مهربانی پیش می روند.

راه حل: در وحله اول با سیره پیامبر و در صورت عناد و لجاجت و عدم رعایت شؤون «ولایت» با زبان قهر و غلبه مواجه خواهند شد.

ب: دسته ای از روایات ناظر بر این است که امام علیه السلام از اقلیت های مذهبی جزیه می گیرند و در دولت کریمه با آرامش زندگی می کنند و دسته دیگر می گویند: باید یکی از دو راه را انتخاب نمایند، ایمان آوردن یا کشته شدن.

راه حل: قائم علیه السلام در ابتدا و اوایل حکومت خود؛ مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله، با آن ها مماشات می کنند و به آن ها فرصت می دهند تا حقیقت را دریابند، ولی آن ها از این ملاحظت و رأفت اسلامی سوء استفاده نموده و با فعالیت های زیر زمینی خود در

صدد براندازی نظام برمی آید! در این صورت است که حضرت پس از اتمام حجّت مجدّد دست به شمشیر قهر و انتقام می برند تا زمین را از لوٹ و جود پیمان شکنان پاک نمایند.

ج: روایاتی می گویند: که امام امر به تعقیب فراریان جنگ و کشتن مجروحین می نمایند و دیگر روایات اجرای سیره جدّ بزرگوارش را- نهی از تعقیب فراریان و مداوای زخمی ها- بازگو کنند.

راه حل: صلاح مردم و کشور و موقعیت جامعه را مدّ نظر قرار داده، سپس دستور صادر می فرمایند، در جایی امر به کشتن می کنند و در جایی نهی از آن.

د: بعضی از روایات، رؤیت امام را نفی می کنند که هرکس ادّعی مشاهده نماید، کذاب است، در صورتی که رؤیت امام توسط گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدّس اردبیلی و علامه بحر العلوم و امثال آنان- قدّس الله ارواحهم- و دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات در حدّ تواتر است.

راه حل: علما می فرمایند؛ منظور از ادّعی رؤیت در این روایات، یعنی ادّعی نیابت کند که مصداق کذاب بودن است، اما دیدن مؤمنین، نوعی سعادت و شرف لقا و مشمول لطف خاصّ آن ناموس دهر می باشد نه ادّعی نیابت؛ زیرا کسی که او را می بیند و می شناسد و با وی سخن می گوید و مسئله می پرسد، هیچ وقت بازگو نمی کند، بلکه سعی در پنهان داشتن آن دارد، و آنان که آن حضرت را دیده و بعد شناخته اند؛ مانند متوسّلین و گمشده ها و دردمندان که آن هم مانند قبلی است.

ط: گروهی از روایات بر کشتار زیاد آن حضرت تصریح دارد و گروهی دیگر می گویند: به اندازه خون حجامت، خون ریخته نخواهد شد.

راه حل: حضرت در ابتدا، تا سرحدّ امکان با مردم مدارا کرده و رفتار مسالمت آمیز خواهد داشت، ولی گروهی از این سیادت و بزرگواری امام، سوء استفاده نموده ایجاد مزاحمت و اخلال در امر نظام می نمایند و آن حضرت را برخلاف میل باطنی خود، وادار به نابود ساختن مخالفین می کنند؛ مانند فرماندار امام در مکه و مدینه را دوبار

4- در ضمن ترجمه بعضی از روایات، معانی و اظهار نظرهایی که در لابلای این کتاب، از سوی این بنده ناچیز آمده، فقط جنبه تحقیقی و بررسی دارد، نه حتمی و اعتقادی، (بنابر تشبیه ناقص به کامل)؛ مانند مسایل و مطالبی که فقهای عظام-آدام الله ظلّالهم- در درس خارج فقه و اصول خود، بحث و فحص و تحقیق می‌کنند و آن را به اثبات می‌رسانند، ولی فتاوی رساله‌های عملیه ایشان، غیر آن از آب در می‌آید.

5- این که همواره گفته شده است «مهدی علیه السلام» با شمشیر قیام می‌کند، چه بسا مراد، اقدام آن حضرت از موضع قدرت و قیام مسلحانه باشد، نه در خصوص خود شمشیر، دیگر روزگار موعظه و خواهش تمام می‌شود، زیرا پیامبران پیشین همواره بشر را موعظه و راهنمایی نمودند و از خود نرمش نشان دادند و بدون اکراه و اجبار، درخواست می‌کردند که مردم ایمان آورده و عمل صالح به جا آورند و... اما انسان‌ها در گذشته خویش، به خوبی امتحان نداده‌اند. علاوه بر این که به آن حرف‌ها اعتنایی نکرده و گوش ندادند، بلکه انبیا و اولیا را از دم تیغ گذراندند! پس به ناچار باید با دست قدرتمند «مهدی موعود علیه السلام» اصلاح شوند و تاوان گذشته‌ها را بپردازند.

البته فراموش نشود این تاوان پس دادن‌ها، پس از اتمام حجت و مهلت دادن و دست دوستی به سوی آنان دراز کردن، خواهد بود وگرنه از مقام امامی که فرزند رحمة للعالمین است، به دور خواهد بود که بدون مهلت دادن به کسانی که مهلت می‌خواهند بی‌چون و چرا، از دم تیغ بگذراند.

مگر نه این است که با سیرت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار خواهد کرد، آری تنها تفاوتی که با رسول خدا صلی الله علیه و اله خواهد داشت، این است که پس از پیمان شکنی و یا ردّ قطعی پیشنهاد، برای آن حضرت راهی غیر از نابودی و اصلاح قطعی و ریشه کن نمودن گردن کلفت‌ها و سوزاندن ریشه فساد، نخواهد ماند و مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله با ماماشات و گذشت رفتار نخواهد کرد و دوراه برای انسان‌ها می‌ماند؛ یا تسلیم شده و ایمان

ص: 19

1 - 1) - برای اطلاع از بیان بیشتر در این زمینه، بخش 2 به فصل رحمة للعالمین و به بخش 6 فصل «گوشه‌ای از رفتار امام با مردم جهان» مراجعه فرمایید.

آوردند و یا ایمان نیاورده و نابود گردند؛ زیرا چنین مقدر است که جهان باید روزی روی خوشی و خرمی و بسط عدالت و امنیت فراگیر و جز آن را ببیند و لمس نماید.

6- در این کتاب، الزاماً قسمتی از روایات تقطیع شده است؛ زیرا روایتی که متضمن مطالب گوناگون است، اگر تقطیع نمی گردید، علاوه بر این که تکرار خیلی از روایت ها اجتناب ناپذیر می شد، حجم کتاب نیز به چندین برابر حجم فعلی می رسید.

بنابراین به علت ارتباط بین بعضی از فصل ها، ضرورت ایجاد کرد که بعضی از روایات تقطیع و بعضی دیگر تکرار شود؛ مثلاً: فصل معنای غیبت با فصل حضور امام در میان مردم و یا فصل امکان دیدن امام علیه السلام با فصل ادعای مشاهده کنندگان و امثال این ها با هم ارتباط کامل دارد.

در این گونه فصل ها، اگرچه به ظاهر، روایات تکرار شده است ولی، با کمی دقت مشخص می شود که باید چنین می شد؛ زیرا سؤال ها تکراری بوده، بنابراین پاسخ ها نیز مکرر گردیده و در جایی که یک روایت دارای مطالب گوناگون بوده و تقطیع امکان پذیر نبود، الزاماً در فصل های گوناگون تکرار شده است.

7- امت اسلام اجماعاً معتقدند که محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله آخرین پیغمبر است و بعد از او پیغمبری نخواهد آمد، اما در احادیث شیعه مسایلی پیرامون حضرت مهدی علیه السلام وارد شده است، که عبارتند از:

1- از اهل کتاب جزیه قبول نمی کند.

2- به ویران ساختن مساجد امر می نماید.

3- هرکس به بیست سالگی برسد و در دین تقه نکند (مسایل حلال و حرام و تکالیف، شرعی خود را یاد نگیرد) کشته می شود.

الف- أبان بن تغلب از امام صادق علیه السلام فرمود: «لوددت أن أصحابی ضربت رؤوسهم بالسیاط حتی تقهوا؛ (1) من دوست داشتم با تازیانه ها به سرهای اصحابم بزنم تا فقیه شوند.» (مسایل واجب خود را یاد بگیرند).

ب- علی بن ابی حمزه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «تقّهوا فی الدین فإنه

ص: 20

من لم يتفقّه منكم في الدين فهو أعرابي، إن الله يقول (في كتابه) لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛ (1) در دین تفقه کنید (یاد بگیرید) هرکس دین خود را یاد نگیرد، اعرابی است. خداوند (در کتاب خود) فرموده است: در دین تفقه نمایند وقتی که به سوی خانواده هایشان برگشتند قوم خود را انداز نمایند و شاید آن ها بر حذر باشند.»

ج- مفصل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «علیکم بالتفقّه فی دین الله و لا تكونوا أعرابا (2) فإِنَّه من لم يتفقّه فی دین الله لم ينظر الله إليه یوم القیامه و لم یزک له عملا؛ (3) بر شما باد یادگیری مسایل دین خدا و اعرابی (جاهلیت) نباشید، همانا هرکس در دین خدا تفقه نکند، خداوند روز قیامت به (روی) او نگاه نمی کند (و مشمول رحمت خود نمی سازد) و عملی برای او پاک نمی کند (و قبول نمی نماید).»

4- او به حکم داود علیه السلام حکم می کند و بینه نمی خواهد. حال جای این سؤال است که امت اسلامی اجماعاً معتقدند حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله و آخرین پیامبر است و بعد از او پیامبری نخواهد آمد و مطرح کردن این گونه مسایل، علاوه بر این که موجب نسخ احکام شریعت است، عملاً برای آن حضرت سبب تثبیت نبوت و استقلال شریعت می شود!

در این گونه موارد پاسخ چیست؟

جواب:

آن چه که در جواب موارد بالا- و امثال آن می توان گفت این است، اولاً اگر آنان امامان اهل بیت علیهم السلام را این گونه می شناسند و قبول دارند که:

1- آن ها از سوی خداوند مأمور و منصوبند.

2- تمامی اعمالشان با راهنمایی خداوند و زیر نظر او انجام می گیرد.

3- همه وظایف ایشان از پیش تعیین شده و از سوی خداوند به اجرای آن، مأموریت داشته اند.

ص: 21

1- (1) - التّوبه: 122؛ [1] اصول کافی: 31/1 کتاب فضل العلم ح 6. [2]

2- (2) - ای لا تكونوا کالأعراب جاهلین بالدّین، غافلین عن أحكامه، معرضین عن تعلّمها.

3- (3) - اصول کافی: 31/1 کتاب فضل العلم ح 7. [3]

4- هیچ وقت بدون رضای او دست به کاری نمی زنند.

5- معصومند و خطا نمی کنند.

6- عالم ربّانی و دارای علم لدّنی و موهبتی اند.

7- به وظایف خود به طور کامل آشنایی دارند و...

پس در صلاحیت صاحبان این گونه عقاید نیست که به امامان خود، تعیین تکلیف نموده و خرده گیری نمایند و یا با این نوع پرسش ها، اعمال و افعال آن ها را زیر سؤال برده و معتقدات خود را خدشه دار سازند، بلکه موظّفند، گفتار، کردار و پندار آن ها را بی چون و چرا (و تعبدا) بپذیرند؛ زیرا هم به خدایی بودن کار و اعمال آن ها اعتراف دارند و هم به امامت و حجّت الهی و مفترض الطّاعه بودن آن ها اعتقاد دارند. (1)

ثانیا، چنان که روایات وارده از نظر سند، اشکال فنی نداشته باشند، در هیچ کدام آن ها نسخ شریعت نشده است؛ زیرا به سخنی، نسخ می گویند که دلیل نسخ، متأخر از حکم منسوخ باشد و همراه منسوخ ذکر نگردد، اما وقتی دلیل نسخ، همراه حکم منسوخ ذکر شود، در این صورت دلیل یکی، آن دیگری را نسخ نمی کند، اگرچه در معنا مخالف آن باشد.

مثلا اگر خدای تبارک و تعالی بفرماید: «تا فلان وقت مواظب باشید، شنبه ها ماهی صید نکنید، اما بعد از آن مواظبت لزومی ندارد» بیان این سخن، دلیل نسخ الزام شنبه ها نیست؛ زیرا دلیل رفع تحریم، مصاحب دلیل وضع تحریم است، پس در این صورت نسخی به وجود نیامده است.

چنان که در ضمن مطلب شماره سه به آن اشاره شد، تا روزی که اهل کتاب، پیمان شکنی نکرده اند، ممنوعیتی از اخذ جزیه نخواهد بود، ولی اگر قرارداد را لغو کنند، در آن صورت است که از قبول جزیه امتناع کرده و به مرگ محکوم خواهند شد (بیان این مطالب در محل خود خواهد آمد) و امام علیه السّلام در اخذ «پیمان دو طرفه» (که مشروح آن می آید) از مسلمانان، تعهد می گیرد که کسی نباید مسجدی را تخریب نماید، اما خود حکم به تخریب می دهد، باید گفت: هنگامی تخریب مسجد از سوی امام علیه السّلام و

ص: 22

صورت خواهد گرفت که بدون تقوی (و از راه حرام و اضرار) و برخلاف امر خدا، بنا شده باشد؛ این گونه تخریب مشروع است چون خود رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز (در جریان تخریب مسجد ضرار) این کار را کرده است.

اما مسأله بیست ساله ها، در صورتی که روایتش مخدوش نباشد، به این ترتیب خواهد بود که با دستور امام علیه السلام تمام وسایل آموزش فقه و واجبات شرعی، به طور وسیع در اختیار همگان قرار می گیرد و اعلان می شود، هرکس واجبات خود را تا سن معینی فراموش کرد و به آن ها عمل نکند، در حکم «مرتد» می باشد و حکم مرتد هم مرگ است؛ زیرا از دستور حجّت خداوند سرپیچی کرده و نیز پنج سال از دوران بلوغ او گذشته و از روی بی اعتنائی ترک واجبات نموده است.

اما قضاوت کردن حضرت مهدی علیه السلام همانند قضاوت حضرت داود علیه السلام

این مطلب بدین معناست، که حضرت به چیزهایی که علم به آن دارد حکم می کند و روشن است اگر امام و حاکم، عالم به چیزی باشند می توانند طبق علم خود، حکم نمایند و شاهد نطلبند. در این مورد هم نسخ شریعت نشده، بلکه عین شریعت است.

بعلاوه، موارد گفته شده به خاطر وظایف آسمانی است که خداوند برای هر یک از امامان معصوم علیهم السلام تعیین و به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و اله به صورت کتابی مسجّل تحویل گردیده و در طول امامت خود، موظف به اجرای آن برنامه ها هستند. (به فصل «دستور العمل های آسمانی» مراجعه فرمایید).

با توجه به مراتب بالای تبعیت از قائم -عجل الله فرجه الشریف- و قبول احکامش واجب است و زمانی که ما با حکمی درباره خود مواجه شدیم، باید از آن تبعیت کنیم، اگرچه با بعض احکام مقدّم بر آن مخالف باشد.

8- در این کتاب بعضی از سوالات مطرح شده که جواب ندادن و ندانستن جواب آن، نه مسؤلیت آور است و نه ضرورت دارد؛ مانند این که جا و مکان فعلی زندگی امام علیه السلام کجاست، ازدواج کرده یا نه؟ و بر آخرین امام و حجّت الهی، چه کسی نماز می خواند؟ و امثال این سؤال ها.

بنابراین به دلیل مطرح شدن این گونه مسایل، ناچاراً برای این که پاسخی گفته

شود، مطالبی ارایه گردیده که دانستن آن ها نیز ضرورت ندارد.

9- در مورد بعضی از مسایل مانند علت غیبت، عدم تعیین وقت ظهور و... دستور توقف و عدم پرس و جو داده شده است و بایستی از آن خودداری شود.

قائم علیه السلام در نامه ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت... «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ (1) فَاغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ، وَلَا تَتَكَلَّفُوا عَلَيَّ مَا قَدْ كَفَيْتُمْ، وَأَكْثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ،...» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید، از چیزهایی سؤال نکنید که اگر آشکار شود، شما را بد حال نماید. پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ زیرا فرج شما در آن است.»

10- جریان های زمان ظهور و عصر امام علیه السلام که در روایات بیان شده است، نباید با این زمان مقایسه گردد؛ زیرا تا آن زمان اتفاقات زیاد و تغییرات کلی در شهرها و اقشار و احکام و پیشرفت های عجیب صنعتی و تکنیک های محیر العقول روزانه در تمام ابعاد زندگی و... به وجود می آید و خواهد آمد، مانند اصلاح یک شبه کارهای حضرت از سوی خداوند (3) (که در یک شب ره هزار ساله طی می شود) و تسلیم قدرت های عظیم جهان در کوتاه ترین مدت و هزاران مسایل دیگر و پیشرفت های عجیب در تمام ابعاد زندگی و... به وجود خواهد آمد و این پیش داوری و قضاوت امروزی و مقایسه حال با آینده، دور از احتیاط است.

11- در ترجمه آیات و روایات و مطالب عربی دیگر، کلمات گفته شده در میان پرانتز () از مؤلف است که برای تبیین و یا تشریح، آورده شده است و از اصل روایت نیست.

12- اخبار و روایاتی که در ابواب مختلف این کتاب آورده شده است، صرفاً به عنوان

ص: 24

1-1 (1) - مائده: 101. [1]

2-2 (2) - ابن عصام، عن الكليني مثله. بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 7 و 182/53-181؛ [2] الزام النَّاصِب: ص 130؛ [3] منتخب الأثر: ص 267؛ [4] غيبت طوسی: ص 177؛ اعلام الوری: ص 424؛ [5] كشف الغمّة: 3/322؛ [6] کمال الدین: 2/162؛ [7] احتجاج طبرسی: ص 263. [8]

3-3 (3) - سنن ابن ماجه 1376/2 و ينابيع المودّة: 3/163 باب 94.

نمونه و استشهاد و گلچینی از این سفره پرنعمت است که در غیر این صورت گفتارها و گفتمان‌ها فراتر از آن است که در این گونه مجموعه‌های کوچک، جایگزین گردد.

13- آیه‌های قرآن را به دو دسته تقسیم بندی می‌کنند:

یک قسمت از آن‌ها را تنزیل می‌گویند؛ یعنی آیاتی که شأن نزول دارند و درباره چیزی یا به سبب جریانی نازل شده‌اند.

قسمت دیگر را تأویل می‌نامند؛ یعنی توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله و یا ائمه علیهم السلام برای جریانی تطبیق شده است و آن را بطن یا باطن قرآن می‌نامند.

آیاتی که طبق روایات درباره قائم-عجل الله فرجه الشریف- تطبیق شده است، تا مرز 217 آیه رسیده است (1) و آن آیات همگی تأویل است، نه تنزیل! چون «مهدی علیه السلام» در آن تاریخ به دنیا نیامده بود تا سبب و شأن نزولی داشته باشد.

14- سلیقه خاص تنظیمی این کتاب بدین گونه است که فصل‌های آغازین آن را به گفته‌های ادیان پیشینیان و گفتارهای پیشوایان و دانشمندان اهل سنت و هم چنین پیشگویی‌های بزرگان دین درباره امام زمان علیه السلام اختصاص داده‌ام و پس از عبور و گذر از آن مراحل، به جریان‌های ولادت و جریان‌های بعد از آن می‌پردازیم.

به امید این که این اثر ناچیز، مورد قبول «حق تعالی» و «ولی مطلق» او حضرت بقیه الله الأعظم-روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء قرار گرفته شود و ذخیره روز ناتوانی و بیچارگی ام گردد.

این کتاب دارای 14 بخش گوناگون خواهد بود.

بخش 1- پیش از تولد

بخش 2- بعد از تولد تا غیبت

بخش 3- غیبت تا ظهور

بخش 4- علایم ظهور

بخش 5- ظهور ناگهانی

ص: 25

بخش 6- کیفیت ظهور

بخش 7- بعد از ظهور

بخش 8- نیروی نظامی و وضع کشور در زمان جنگ

بخش 9- آموزش و پرورش و وضع کشور در زمان صلح

بخش 10- قضایی

بخش 11- اقتصادی و دارایی

بخش 12- اجتماعی

بخش 13- شهادت و حوادث بعد از آن

بخش 14- متفرقات-

14 پیشگفتار و 14 بخش، به برکت و احترام نام 14 معصوم علیهم السلام

ناگفته نماند سعی و کوشش فراوان به کار بردم تا این مطالب در کتاب یک جلدی به پایان برسد، اما هنگامی که وارد معرکه شدم، با میدان وسیعی روبه رو شدم و وقتی که کنار این خون پربرکت نشستم با سفره گسترده ای مواجه گشتم که قبلا بر این باور نبودم، حتی با اتمام دوّمین مجلد آن، باز به طور ناتمام، ترک ماجرا کرده و به صورت فشرده، خداحافظی نمایم! زیرا هرچه جلوتر رفتم، دیدم در این دریای بیکران، ناآشنا به شنا، دست و پا می زنم و غرق می شوم، بدین جهت برخلاف خواسته دل لبریز از عشق آن جان جسم هر دو جهان و رکن زمین و زمان و قطب عالم امکان، عنان قلم باز گرفته و به امید یاری «یوسف» گمگشته بانوی بانوان و سرور زنان عالمیان، با اشک روان، به نوک خامه بوسه زده و صحنه را ترک نمایم! با آرزوی این که اگر عمری باقی باشد، پس از جمع و جور کردن نوشته های در دست تألیف و تکمیل نمودن نواقص آن ها، مجددا در آستانه امید منتظران نشسته، با جسم و جان خسته و ناتوان، بقیه مطالب را به اتمام برسانم.

ان شاء الله و تعالی

1384/6/29 هجری شمسی مطابق با 15 شعبان المعظم 1426 هجری قمری

حوزه علمیه قم المقدسه محمد امینی گلستانی

ص: 26

بخش اول: پیش از تولد

اشاره

ص: 27

1- امام قائم -عجل الله فرجه الشريف پیش از آفرینش جهان

روایات اسلامی که درباره آفرینش مخلوق اول آمده است متفاوت بوده و به مناسبت موضوع این کتاب، فقط به چند مورد آن می پردازیم، طالبین تفصیل به کتاب «سرچشمه حیات» تألیف همین مؤلف و سایر کتب مفصل رجوع نمایند.

جابر جعفی از ابی جعفر علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای جابر!

خداوند بود و هیچ چیزی غیر از او، از معلوم و مجهول وجود نداشت. اولین مخلوقاتی که از نور عظمتش به وجود آورد، محمد صلی الله علیه و اله و ما اهل بیت بودیم، ما را به صورت «اظلاًه خضراء» در برابرش نگه داشت، در حالی که هیچ یک از آسمان، زمین، زمان، مکان، شب، روز، خورشید و ماه وجود نداشت. نور ما از نور خدا جدا می شد؛ مانند جدا شدن نور خورشید از خورشید، تسبیح و تقدیس خدا می کردیم و ستایش و عبادت او را با شایسته ترین عبادت ها انجام می دادیم.

خداوند زمانی که خواست مکان را به وجود آورد. (1) آن را آفرید و بر آن نوشت: «لا- إله إلا الله، محمد رسول الله، علی امیر المؤمنین و وصیّه، به آیدته و نصرته.» سپس عرش را آفرید و به سرادقات عرش آن کلمات را نوشت. آسمان ها را آفرید و مثل آن را به اطراف آن ها نوشت. بهشت و جهنم را خلق کرد و بر آن ها، مثل آن را نوشت. ملایکه

ص: 29

1-1) -از این روایت استفاده می شود نور آن ها پیش از آفرینش مکان بوده، اگر احتیاج به مکان داشتند، باید مکان پیش از آن ها و یا با آن ها آفریده می شد، پس غنی بودن از مکان دلیل تجرد آن ها است. دقت شود! سرچشمه حیات: ص 26 به بعد [1] از بحار الأنوار: ج 57 [2] قسمت پاورقی ص 169.

را ایجاد کرد و در آسمان اسکان داد. سپس هوا را آفرید و آن کلمات را نوشت. جن را آفرید و در هوا ساکن کرد و زمین را به وجود آورد و آن کلمات را بر اطراف زمین نوشت.

«فبذلک یا جابر إقامت السموات بغير عمد و ثبتت الأرض؛ ای جابر! با این کلمات آسمان ها بدون ستون ایستاده و زمین ثابت گردید. پس آدم را از «آدیم» زمین آفرید، حدیث را ادامه داد تا این که فرمود:»

«فنحن أول خلق الله و أول خلق عبد الله و نحن سبب الخلق و سبب تسييحهم و عبادتهم من الملائكة و الآدميين؛ (1) پس مایم اولین آفرینش و اولین آفریده ای که خدا را پرستش کرد و سبب و «علت» آفرینش (ما سوی الله) و تسبیح و عبادت ملایکه و آدمیان مایم.»

أنس بن مالک قال: قال رسول الله صَلَّى الله عليه و اله: «خلقنا الله نحن حيث لا سماء مبنیه و لا أرض مدحیه و لا عرش و لا جنه و لا نار، کتا نسبحه؛ (2) انس بن مالک گوید: رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود:

خداوند ما را در حالی آفرید که آسمان برافراشته، زمین گسترده، عرش، بهشت و جهنمی وجود نداشت و فقط ما تسبیح گوی خدا بودیم.»

مفضّل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق کرد و آن نورها ارواح ما بود.

پرسیدند: آن چهارده نفر، کیستند؟

فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه تن ائمه از نسل حسین و آخر ایشان قائم است که پس از غیبت، ظهور می کند و دجال ها را می کشد و زمین را از ظلم و جور پاک می نماید.» (3)

ابی حمزه ثمالی گوید: شنیدم علی بن حسین علیهما السلام می فرمود: «خدای عزّ و جلّ محمد و علی و یازده امام (از نسل) او را از نور عظمت خویش به صورت ارواح

ص: 30

1-1) -سرچشمه حیات: ص 26 به بعد؛ [1] بحار الأنوار: ج 57 ص 8/169 [2] به نقل از کتاب ریاض الجنان فضل الله بن محمود فارسی

2-2) -همان مدرک: ص 26 به بعد؛ [3] بحار الأنوار ج 57 ص 5/169 و ج 15 ص 23 [4] به نقل از کتاب ریاض الجنان: فضل الله بن محمود فارسی.

3-3) -سرچشمه حیات: ص 26 به بعد؛ [5] کمال الدین: ص 192 بحار الأنوار: ج 8/2315

آفرید که در روشنایی نورش، عبادت خدا را به جا می آوردند و تسبیح و تقدیس خدا می کردند و آنان ائمه هدایت کننده، از آل محمد- صلوات الله عليهم اجمعین- هستند.» (1)

ابی حمزه ثمالی گوید: «حبابه و السبیه» به محضر ابی جعفر علیه السلام وارد شده، عرض کرد: یابن رسول الله! برای من بفرمایید که در «أظله» چه چیزی بودید؟!

فرمود: «ما پیش از آفرینش، نوری در برابر خدا بودیم، وقتی که مخلوقات را آفرید ما تسبیح گفتیم، ایشان نیز با ما تسبیح گفتند، وقتی تهلیل و تکبیر گفتیم، ایشان نیز گفتند و این است قول خداوند متعال: «وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا؛ (2) اگر در راه حق، استقامت کنند، البته آن ها را از آب گوارا سیراب می کنیم و آن راه «حب» علی علیه السلام و آب گوارای ولایت آل محمد علیهم السلام است.» (3)

مفصل از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «ما کنتم قبل أن یخلق الله السموات والأرضین؟ قال: کنا أنوارا حول العرش، نسبح الله و نقدسه حتی خلق الله سبحانه الملائکه...؛ (4) پیش از آفرینش آسمان ها و زمین ها به چه چیزی بودید؟!

فرمود: نورهایی در پیرامون عرش، تسبیح گویان و تقدیس کنندگان خدا بودیم، تا این که پروردگار سبحان ملائکه را آفرید.»

باز مفصل از امام صادق علیه السلام پرسید: «کیف کنتم حیث کنتم فی الأظله؟ قال: یا مفضل! کنا عند ربنا لیس عنده أحد غیرنا فی ظلّه خضراء، نسبحه و نقدسه و نمجده و لا من ملک مقرب و لا ذی روح غیرنا، حتی بدا له فی خلق الأشياء فخلق ما شاء کیف شاء من الملائکه و غیرهم، ثم أنهی علم ذلک إلینا؛ (5) زمانی که در «اظله» قرار داشتید چگونه بودید؟!

فرمود: ای مفضل (با قرب معنوی) نزد خدا بودیم، در حالی که کسی غیر از ما، در «اظله خضراء» وجود نداشت، تسبیح، تقدیس و تمجید خدا می کردیم، نه ملک مقربی و نه ذی روحی بود. تا این که هرچه را، هرطور که می خواست آفرید و علم آن ها را به ما

ص: 31

1-1) - همان مدرک: ص 26 به بعد، [1] کمال الدین: ص 184؛ بحار الأنوار: ج 15 ص 3/23 و ج 57 ص 202 [2] به نقل از کتاب ابی سعید عباد العصفری.

2-2) - جن: آیه 16. [3]

3-3) - همان مدرک: ص 26 به بعد؛ [4] بحار الأنوار: ج 25 ص 2/24. [5]

4-4) - همان مدرک: ص 26 [6] بیعد؛ بحار الأنوار: ج 57 ص 10/170. [7]

5-5) - سرچشمه حیات: ص 26 به بعد؛ [8] بحار الأنوار: ج 57 ص 196؛ [9] کافی: ج 1 ص 441.

علامه مجلسی قدس سره هم می گوید: اظله، عالم ارواح یا مثال یا عالم ذر است.

از روایات فوق درمی یابیم که حضرت قائم علیه السلام نفر چهاردهم یا فرد آخری ایشان، از نظر تعداد و جزء آن نور واحد بوده که در آغاز آفرینش به وجود آمده و شاهد خلقت ما سوی الله بوده است!

در فصل قائم-عجل الله فرجه الشریف- در ادیان پیشینیان در رابطه با امام سخنانی خواهد آمد.

2- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- پس از آفرینش جهان

درباره امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- و بیان مقام شامخ آن حضرت، روایات اسلامی و غیر اسلامی فراوان آمده است که در این فصل و فصل بعد به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم و طالبین بیش از این، به کتاب های مفصل مراجعه نمایند.

ابن ابی عمیر، از مفضل، از امام صادق، از پدران گرامی اش علیهم السلام، نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لَمَّا أُسْرِي بِي أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ - وَسَاقَ الْحَدِيثَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ:

-فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ، وَعَلِيَّ بْنِ الحَسَنِ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَالحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَالحِجَّةَ بْنَ الحَسَنِ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ؛ قُلْتُ:

يَا رَبِّ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَنْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحِلُّ حَلَالِي وَيَحْرَمُ حَرَامِي، وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي، وَهُوَ رَاحَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالجَّاحِدِينَ وَالكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَالعَزَى طَرِيْقَيْنِ فَيَحْرِقُهُمَا، فَلَفْتَنَهُ النَّاسَ بِهِمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدَّ مِنْ فَتْنَةِ العَجَلِ وَالسَّامِرِيِّ؛ (1) وَوَقْتِي كَمَا مَرَّ بِهَ آسْمَانِهَا بَرْدُنْدُ، بِرُورِدِ الْكَوْكَبِ بِهَ مِنْ وَحْيِ نُمُودِ (حَدِيثَ رَأْتَا بِهَ فِي جَا رَسَانِيْدِ) بِسِ سِرْمِ رَا بَلَنْدِ كَرْدَمِ، نَاكْهَانَ، بِأَنْوَارِهَا، عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ وَعَلِيٌّ بْنُ حَسَنِ وَمُحَمَّدٌ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرَ وَعَلِيٌّ

ص: 32

بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه بن الحسن، که مانند ستاره درخشان در میان آن ها ایستاده بود، مواجه شدم. گفتم: پروردگار من، ایشان کیستند؟ فرمود: این ها امامانند و این ایستاده در میان آن ها، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و با او از دشمنانم انتقام می گیرم و (وجود) او سبب آرامش دوستانم می شود و اوست که دل های شیعیان را از (درد و غم) ستمگران و منکرین و کافرین شفا می دهد. پس لات و عزری را تر و تازه بیرون آورده و هر دو را آتش می زند، البته در آن روز امتحان مردم با درآوردن آن دو، شدیدتر از امتحان گوساله و سامری خواهد شد.» (در فصل مدینه می آید).

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیث معراجیه می فرماید: «... و لأطهرن الأرض بأخرهم من أعدائي، و لأملكته مشارق الأرض و مغاربها، و لأسخرن له الرياح و لأدللن له السحاب الصعاب، و لأرقينه في الأسباب، و لأنصرته بجندی و لأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي و يجمع الخلق على توحيدى، ثم لأديمن ملكه و لأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة؛ (1)... و البته زمین را از دشمنانم با آخرین آن ها پاک می گردانم و او را مالک مشرق ها و مغرب های زمین می گردانم و با دها را مستخرش می نمایم، ابرهای سخت و سرکش را به او ذلیل می کنم، او را به اسباب (و طبقات) آسمان ها بالا می برم، با لشکر خود او را کمک می کنم و با فرشته هایم به او یاری می رسانم، تا دعوت مرا (به عالمیان) اعلان دارد و مردم را گرد توحید من، آورد، سپس سلطنتش را ادامه می دهد و روزگار (سلطنت را) دست به دست در میان اولیای خود تا روز رستاخیز می گردانم.»

ص: 33

1 - 1) - غافر: 35-36؛ [1] كهف: 89؛ [2] المراد بالأسباب طرق السّماوات كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ* أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ أَوْ الْوَسَائِلِ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا إِلَى مَقَاصِدِهِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ثُمَّ أَتَّبَعَ سَبَبًا وَ الْأَوَّلُ أَظْهَرَ. قَالَ الطَّبْرَسِيُّ فِي تَفْسِيرِ الْأُولَى: الْمَعْنَى لَعَلِّي أَبْلُغُ الطَّرِيقَ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، وَقِيلَ أَبْلُغُ أَبْوَابَ طَرِيقِ السَّمَاوَاتِ، وَقِيلَ مَنَازِلَ السَّمَاوَاتِ، وَقِيلَ أَتَسَبَّبُ وَ اتَّوَصَّلُ بِهِ إِلَى مَرَادِي وَ إِلَى عِلْمٍ مَا غَابَ عَنِّي. كَمَالَ الدِّينِ: 266-269/1؛ [3] عيون أخبار [4] الرّضاء-264/1:262؛ علل الشّرايع: 5-7/1؛ [5] بحار الأنوار: 312 52/ب 27 ح 5. [6]

3- امام قائم علیه السلام در ادیان پیشینان و مذاهب ملل مختلف جهان

از روزگاران کهن، داستان ظهور مصلح در آخر الزمان، اصلی اساسی بوده است که پیشینان بشر گذشته، پیوسته آن را به یاد می آورد و اکنون نیز پس از گذشت قرن ها، در خلال یادگارهای انسان های قدیم، آثاری وجود دارد که ما را به گفته بالا رهنمون می کند.

اصولاً- درباره «فتوریسیم» یعنی اعتقاد به دوره آخر الزمان و انتظار ظهور منجی، عقیده این است که در کیش های آسمانی، یهودیت (جودایسیم) و زرتشتی (زوراستریانیسیم) و مسیحیت، (در سه مذهب عمده آن؛ کاتولیک، پروتستان و ارتدکس) و مدعیان نبوت عموماً و دین مقدس اسلام خصوصاً به مثابه یک اصل مسلم قبول شده است و پیرامون آن، در مباحث نئولژیک، مذاهب آسمانی، رشته تئولوژی بیلیکال کاملاً شرح و بسط داده شده است. (1)

پس از یک بررسی عمیق در تاریخ زندگی ملل مختلف جهان به این نتیجه می رسیم که همه ملل مختلف جهان براساس اعتقاداتی که از کتاب های مذهبی یا رجال دینی خود فراگرفته اند، در انتظار مصلحی هستند که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را از عدل و داد پر خواهد نمود.

«اس ها» و «اسلاوها»، «سلت ها»، «ژرمن ها»، «اهالی «صربستان» و اقوام «اسکاندیناوی»، در انتظار ظهور موعدهایی به نام های مختلف چون «آرتو»، «اورین»، «کالیویریک»، «مارکو کرایویچ»، «بوخص»، «بوریان بورویهم» و عناوین دیگر می باشند که معتقدند موعدهایشان روزی ظهور کرده تا به جنایت ها و خیانت های جهان خاتمه و عدالت و داد را در جهان گسترش دهد. (2)

اگرچه به جز قرآن کریم، همه کتاب های آسمانی به مرور زمان، دستخوش تحریف قرار گرفته اند، لکن مطالبی که در آن ها از ظهور «مصلح کلّ جهان» گفت و گو

ص: 34

1-1) - مجله مجموعه حکمت: سال سوم شماره 1 و 2 مقاله سید هادی خسروشاهی؛ خورشید مغرب: ص 52 به نقل از آن.

2-2) - مشروح این نویدها را در کتاب «او خواهد آمد» چاپ 8 ص 58 و 73 بخوانید.

شده، از دستبرد تحریف کنندگان مصون مانده است.

نظر به این که این نویدها در ارتباط با حوادث آینده به صورت پیشگویی بیان شده و مضامین آنها نیز در قرآن کریم و اخبار مسلم و متواتر اسلامی وارد شده است، هیچ تردیدی باقی نمی ماند که این مطالب از منطقی وحی سرچشمه گرفته و با گذشت زمان از اعمال غرض ها و دستبرد انسان ها مصون و محفوظ مانده است.

در این راستا، دین مقدس اسلام نیز با آن فرقه های گوناگونی که (اعم از سنی و شیعه) دارد به وجود یک «مهدی موعود» و این که او مصلح الهی و جهانی خواهد بود، معتقد است، به طوری که این عقیده در افکار و مرام علما و دانشمندان ریشه دوانده و بر صفحات کتاب هایشان، نقش بسته است.

در دسته ای از آن ها به نام مهدی علیه السلام تصریح دارند و در دسته دیگر، به نشانه ها و علایم ظهور او متعرض گشته اند.

اما در عقاید شیعیان اثناعشری و مذهب جعفری، مهدی موعود دوازدهمین امام بوده و این عقیده جزء لاینفک و اصل اساسی و یکی از ارکان مهم مذهبشان می باشد که هیچ گونه تردیدی در آن راه ندارد. تفصیل گفتار بالا را در بخش ها و فصل های آینده این کتاب مطالعه نمایید.

4- اسامی مقدس مهدی موعود علیه السلام در کتب مذهبی پیشینیان

اشاره

طبق تحقیقی که در «کتب مقدس» شده است تاکنون حد اقل چهل نام و لقب در مورد موعود در این کتاب ها به جا مانده که با معنا و القابی که معصومین علیهم السلام پیرامون مهدی موعود علیه السلام فرموده اند، تفاوت چندانی ندارد و ما تعدادی از آن اسامی مبارک را که با الفاظ گوناگونی که آمده است، از نظر خوانندگان محترم می گذرانیم و تعدادی را نیز در فصل اسماء و القاب آن حضرت می آوریم.

1- «صاحب» در صحف ابراهیم علیه السلام

2- «قائم» در زیور سیزدهم

3- «قیدمو» در تورات با لغت ترکوم

ص: 35

4- «ماشیع» (مهدی بزرگ) در تورات عبرانی.

5- «مهمید آخر» در انجیل

6- «سروش ایزد» در زمزم زرتشت

7- «بهرام» در ابستاق زند و پازند

8- «بنده یزدان» در زند و پازند

9- «لند بطاوا» در هزارنامه هندیان

10- «شماخیل» در ارماتس

11- «خوراند» در جاویدانا

12- «خجسته» (احمد) در کندرال فرنگیان

13- «خسرو» در کتاب مجوس

14- «میزان الحق» در کتاب اثری پیغمبر

15- «پرویز» در کتاب برزین آذر فارسیان

16- «فردوس اکبر» در کتاب فیروس رومیان

17- «کلمه الحق» در صحیفه آسمانی

18- «لسان صدق» در صحیفه آسمانی

19- «صمصام الأكبر» در کتاب کندرال

20- «بقیه الله» در کتاب دوهر

21- «قاطع» در کتاب قنطره

22- «منصور» در کتاب دید براهمه

23- «ایستاده» (قائم) در کتاب شاکمونی

24- «ویشنو» در کتاب ریگ ودا

25- «فرخنده» (محمّد) در کتاب وشن جوک

26- «راهنما» (هادی مهدی) در کتاب پاتیکل

27- «پسر انسان» در عهد جدید (اناجیل و ملحقات آن)

28- «سوشیانس» در کتاب زند و هومومن یسن، از کتب زرتشتیان

ص: 36

29- «خردشهر ایزد» در کتاب «شابوهرگان» و کتاب مقدس «مانویه» ترجمه «مولر»

30- «فیروز» (منصور) در کتاب اشعیای نبی علیه السلام. (1)

31- «روح القدس»

32- «حکمران جهان»

33- «رییس جهان»

34- «تسلّی دهنده»

35- «رهاکننده»

36- «روح راستی»

37- «شیلوبه»

38- «ملک زاده»

39- «خرد شهر ایزد.»

40- «استوت ارت» (2)

علاوه بر اسامی فوق، در کتب مقدسه اهل ادیان، نام های دیگری نیز ذکر شده است.

نام های مبارک «صاحب، قائم، قاطع، منصور، بقیه الله» مانند کتاب های مذهبی ما، در کتاب های ملل مختلف جهان نیز آمده است. به فصل های بعدی توجه فرمایید.

الف) هندویان

در کتاب «دید» که نزد هندویان از کتب آسمانی است؛ این گونه آمده است: پس از خرابی دنیا، پادشاهی در آخر الزمان پیدا شود که پیشوای خلایق باشد و نامش

ص: 37

1 - 1) - النجم الثاقب: ص 31-70؛ اقوال الأئمة: 329/1؛ او خواهد آمد: ص 64-70؛ کتاب یأتی علی الناس زمان: 708-711؛ الزام التائب: 481-491/1؛ ظهور حضرت مهدی علیه السلام: ص 46 از آن مدارک. مرحوم حائری یزدی در کتاب «الزام التائب: 186 از ص

481 تا 491 و النّجم الثّاقب: مرحوم نوری، 182 از ص 31 تا 70، آورده اند طالبین به آن دو کتاب و کتاب او خواهد آمد مراجعه نمایند.
2-2) -بشارات عهدین ص 245؛ نجم ثاقب ص 47؛ بحار الأنوار: 30/51 تلخیص شده است.

«منصور» (1)، تمام عالم را بگیرد و همه را به دین خود درآورد و همه کس را از مؤمن و کافر بشناسد و هرچه از خدا خواهد، برآید.» (2)

در «کاکلی، مظهر دهم و سیشنو» در انقضای کلی یا عصر آهن، سوار بر اسبی سفید، درحالی که شمشیر برهنه درخشانی به صورت ستاره دنباله دار در دست دارد، ظاهر می شود و تمام شریران را هلاک می سازد و خلقت را از نو تجدید خواهد کرد و پاکی را رجعت خواهد داد.

(3)

در کتاب «باسک» چنین آمده است: دور دنیا تمام می شود و پادشاه عادل در آخر الزمان پیشوای ملایکه و پریان و آدمیان می شود، حق و راستی با او است و آن چه در دریاها و زمین ها و کوه ها پنهان باشد، همه را به دست می آورد و از آن چه در آسمان ها و زمین باشد، خبر می دهد و از او بزرگ تر کسی به دنیا نیاید.

پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق در دو جهان (کشن) تمام می شود و او کسی باشد که بر کوه های مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان می دهد و بر ابرها سوار می شود و فرشتگان کارکنان او باشند، جن و انس در خدمت او باشند و از «سودان» که زیر خط استواست تا سرزمین «تسعین» که زیر قطب شمالی و ماورای بحار است را به تصاحب درمی آورد و دین خدا را زنده می گرداند و نام او «قائم؛ ایستاده» و خداشناس است.

در کتب «مهابراته» و «پورانها» گفته اند: به ناچار، روزی یک شخصیت معنوی بلندپایه که از مبدأ وحی و الهام سرچشمه می گیرد، ظهور کرده و جهان را از تاریکی جهل و غفلت و ظلم و ستم، نجات خواهد داد.

در تعالیم هردینی، در این مورد به صورت رمز، به حقایقی اشاره شده است که با معتقدات آیین های دیگر توافق و هماهنگی کامل دارد؛ مثلاً در کیش هندو در کتب

ص: 38

1 - 1) - «این المنصور علی من اعتدی علیه» دعای ندبه «طلب ثارک مع امام المنصور» زیارت عاشورا، محدث نوری در (النجم الثاقب) فرموده، در کتاب ذخیره و تذکره مذکور است که «منصور» اسم آن حضرت در کتاب «دید» (براهمه) است که به اعتقاد آن ها از کتاب های آسمانی است (نجم ثاقب ص 47؛ [1] بحار الأنوار: 30/51 تلخیص شده است.

2-2) - بشارت عهدین ص 245» [2]

3-3) - اوپانیشار: ص 737. - شاکمونی: از کتب مقدسه هندوها.

«پوران» شرح مفصلی درباره دوران «کالی» یعنی آخرین دوره قبل از ظهور دهمین «آواتای ویشنو» بیان شده است. (1)

ب) زرتشتیان

اشاره

در کتاب «جاماسب نامه» (2) شاگرد زرتشت آمده است: «مردی از زمین «تازیان» (عرب‌ها) بیرون آید که از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ تن، بزرگ ساق و استوار بر دین جدّ خویش باشد که با سپاه بسیار روی بر ایران نهد و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند و از داد وی باشد که گرگ با میش آب خورد.» (3)

در کتاب های 1- اوستا 2- زند 3- جاماسب نامه 4- داتصیتان دینیکت 5- زرادشت نامه، مطالب زیادی درباره آخر الزمان و ظهور موعود علیه السلام آمده است.

و شهرهای عمان به دست سلطان تازیک خراب شود، پس او (4) موعود آخر الزمان

ص: 39

1-1) - معارف اسلامی، در جهان معاصر: ص 245؛ خورشید مغرب: ص 54؛ منظور از عصر «کالی» آخر الزمان است (اکنون عصر کالی است).

2-2) - صاحبان سیر و تواریخ گویند: جاماسب، برادر گشتاسب بن لهراسب مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده است (پیشوای دوازدهم، ص 9 پاورقی).

3-3) - بشارات عهدین ص 243-258. [1]

4-4) - جاماسب در ادبیات ایران و عرب به لقب «فرزانه» و «حکیم» خوانده شده است و پیشگویی هایی به او نسبت داده اند، ظاهراً منظور از حکیم ستاره شناس بوده است. به قول مؤلف کتاب «حیب السیر» وی شاگرد لقمان و برادر گشتاسب شاه و در علم نجوم مهارت کامل داشته است، علامه دهخدا در «لغت نامه» درباره او می نویسد: «نامه ای از او دیده شده که به پارسی قدیم است، و نام آن «فرهنگ ملوک و اسرار عجم» می باشد و عنوان آن به نام «گشتاسب» شاه است، و نظرات کواکب را به رمز بیان نموده و مقارنات اختران را طالع وقت نهاده و بر آن زایچه حکم نموده است. گویند: پنج هزار سال از روزگار آینده را باز نموده، از سلاطین و انبیا خبر داده است. در آن جا حضرت موسی علیه السلام سرخ شبان باهودار و حضرت مسیح علیه السلام را پیغمبر خرنشین که او را به نام مادر باز خوانند و از حضرت رسول عربی صلی الله علیه و اله به «مهر آزما» تعبیر کرده است و بعضی سخنان وی موافق روزگار گذشته است و برخی مخالف؛ و الله اعلم بالصواب (لغت نامه دهخدا ص 6469 ستون 1). مؤلف کتاب «بشارات عهدین» در پاورقی چنین می نویسد: «صاحبان سیر و تواریخ می نویسند: ظهور جاماسب برادر گشتاسب بن لهراسب، به سال (4996) پس از هبوط حضرت آدم علیه السلام بوده، وی مدتی در نزد زرتشت کسب معارف نموده و مدتی هم شاگرد «چنکر مکهجه» هندی بوده است؛ وی در کتاب جاماسب نامه از زمان خود تا پنج هزار سال (آینده) را پیش بینی نموده است و قبرش در خفرک فارس

در اوستا «استوت ارت» یا «سوشیانت» نامیده می شود که در پهلوی «سوشیانس»

ص: 40

گویند، سوشیانس به معنای سودمند است و در «گات‌ها» به معنای رهاننده یا نجات دهنده ذکر شده است. (1)

در منابع زرتشتی هر کجا «سوشیانت» مطلق آمده، آخرین موعود اراده شده است.

نویدهای مربوط به موعود آخر الزمان، در متن اوستا موجود است و در میان منابع زرتشتی، در کتاب هفتم «دینکرد» بیش از همه، از ظهور «سوشیانت» بحث شده است.

چاره و درمان جمیع دردها و رنج‌ها او است، رنج و بیماری و پیری و ظلم و بدبینی و فساد را ریشه کن کند و مردمان ناپاک را نابود سازد و همه آن‌ها را براندازد. (2)

«سوشیانت» نجات دهنده بزرگ، دین را در جهان رواج دهد، فقر و تنگدستی را ریشه کن سازد، ایزدان را از دست اهریمنان نجات داده، مردم جهان را هم فکر و هم گفتار و هم کردار سازد. (3)

در کتاب «زند» که از کتاب‌های زرتشتیان می‌باشد، آمده است: «آن‌گاه پیروزی بزرگ از طرف ایزدان صورت می‌گیرد و اهریمنان را منقرض می‌سازند و تمام اقتدار اهریمنان در زمین است و در آسمان راه ندارند، و بعد از پیروزی ایزدان و برانداختن تبار اهریمنان، عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده است و بنی آدم بر تخت نیک بختی خواهند نشست. (4)

در کتاب «زند و هومن یسن ص 25» سخن جاماسب را از قول استادش زرتشت چنین نقل می‌کند: پیش از ظهور «سوشیانس» پیمان شکنی و دروغ و بی‌دینی در جهان رواج می‌یابد و مردم از خدا دوری جسته، ظلم و فساد و فرومایگی آشکار می‌گردد و ایشان هستند که اوضاع جهان را دگرگون ساخته و زمینه را برای ظهور نجات دهنده، مساعد می‌گردانند.

ص: 41

1-1 - گفته اند سوشیانت مزدیسنان، به منزله گریشنای برهمن، بودای پنجم بودائیان، مسیح، یهودیان، فارقلیط، عیسویان و مهدی مسلمانان است. (دائرة المعارف فارسی ص 373؛ خورشید مغرب ص 52 به نقل از آن.)

2-2 - سوشیانت ص 104. [1]

3-3 - جاماسب نامه ص 121.

4-4 - بشارات عهدین ص 238. [2]

واقعه ای که مصادف با ظهور می شود، عبارت است از علامات شگفت انگیزی که در آسمان پدید می آید و دالّ بر آمدن «خردشهر ایزد» می باشد و فرشتگان از شرق و غرب به یاری او فرستاده می شوند و به همه دنیا پیام می فرستند، اما اشخاص شرور او را انکار کرده و کاذب می شمارند و نگهبانان پیروزگر آسمان ها و زمین ها، در برابر او سر فرود می آورند.

هم چنین می گوید: وقتی که گشتاسب پادشاه وقت می پرسد که سوشیانس بعد از ظهور چگونه فرمانروایی می کند و جهان را چگونه اداره خواهد کرد؟! جاماسب در پاسخ می گوید: «سوشیانس دین را به جهان رواج دهد و آرزو و نیاز را تباه کند و اهریمن را از دامان پروردگار، باز دارد و مردمان گیتی، هم منش و هم گفتار و هم کردار باشند.» (1) در منابع زرتشتی گفتمانی های زیاد گفته شده است که ما به همین مقدار اکتفا می نماییم.

یزدگرد سوّم و قائم علیه السّلام

ابن عیاش از حسین بن علی بن سلیمان بزوفری، از محمد بن علی بن حسن بوشجانی، از پدرش از محمد بن سلیمان، از پدرش از نوشجان، از بودمردان گفت:

لما جلی الفرس عن القادسیه و بلغ یزدجرد بن شهریار ما کان من رستم و إداله العرب علیه و ظن أن رستم قد هلک و الفرس جمیعا و جاء مبادر و أخبره بیوم القادسیه و انجلاّتها عن خمسين ألف قتیل، خرج یزدجرد هاربا فی أهل بیته و وقف بباب الا یوان، و قال: السّلام علیک أیها الا یوان! ها أناذا منصرف عنک و راجع إلیک، أنا أو رجل من ولدی لم یدن زمانه و لا آن أوانه. قال سلیمان الدیلمی: فدخلت علی أبی عبد الله علیه السّلام فسألته عن ذلک و قلت له: ما قوله:

«أورجل من ولدی» فقال: ذلک صاحبکم القائم بأمر الله عزّ و جلّ السّادس من ولدی قد ولده یزدجرد فهو ولده. (2)

زمانی که فارس (لشکر ایران) از قادسیّه عقب نشینی کرد و این خبر به یزدجرد بن

ص: 42

1-1) - (بخش جاماسب نامه ص 121 و 122)

2-2) - بحار الأنوار: 163/51 باب 11 [1] از کتاب المقتضب ابن عیاش فیما أخبر به الکهنه.

شهریار رسید، گمان کرد رستم فرّخ زاد سردار نامی ایران و ارتش فارس همگی کشته شده اند. قاصد آمد و قتل عام پنجاه هزار نفر را در جریان قادسیه و عقب نشینی ارتش از آن به شاه گزارش داد. یزدگرد (سوّم، آخرین پادشاه ساسانی) با افراد خانواده اش آماده فرار شدند، (شاه) هنگام ترک کاخ با شکوه و مجلّل ایوان مداین، برابر ایوان ایستاد (و این جملات را بر زبان راند) «سلام بر تو باد ای ایوان! من هم اکنون از تو رو بر می تابم (و می روم!) ولی به زودی یا) خودم بر می گردم، یا مردی از فرزندانم که هنوز زمان آمدنش نزدیک نشده و وقت ظهور او نرسیده است، به سوی تو بر می گردد.»

سلیمان دیلمی گوید: من بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و مقصود یزدگرد از این گفتار «یا یکی از فرزندان خود» را سؤال نمودم؟ فرمود: «او صاحب شما است که به فرمان خداوند در آخر الزّمان ظهور می کند، او ششمین فرزند من و فرزند دختر یزدگرد است و یزدگرد نیز پدر او می باشد.»

البته روشن است که مادر امام سجّاد علیه السلام «شاه زنان» یا «شهربانو» دختر یزدگرد بن شهریار آخرین پادشاه ساسانی است که واقعا از طرف مادر، پدر بزرگ امام قائم روحی و ارواح العالمین - له الفداء - است.

(ت) مانویان

در کتاب «شابوهرگان» کتاب مقدّس مانویه «خردشهر ایزد» آمده است که مردی باید در آخر الزّمان ظهور کند و عدالت را بگستراند. هم چنین در تعالیم «مانی» از مرد بزرگواری بحث شده که دوازده جانشین دارد و به وسیله ایشان، ارواحی که شایستگی دارند به بهشت راه می یابند. (1)

ص: 43

ث) جین ها

در کتاب مقدس جین ها آمده است: به هنگامی که فساد و انحطاط و تباهی جهان را فراگیرد، شخص کاملی که او را «تیر تنگر» (نویدهنده) گویند، ظهور کرده و تباهی را از بین می برد و پاکی و صافی را از نو برقرار می سازد. (1)

ج) برهمنیان

در کتب مقدسه برهمنیان از ظهور «ویشنو» نویدهای فراوانی است. «ویشنو» در میان مردم ظاهر می گردد و از همه کس قوی تر و نیرومندتر است.

در «ریک» آمده است، «ویشنو» در یک دست شمشیری به مانند ستاره دنباله دار و در دست دیگر، انگشتری درخشانده دارد، هنگام ظهور وی خورشید و ماه تاریک خواهد شد و زمین خواهد لرزید. (2)

خ) چینیان

در «مهابارات» یک فصل تمام به «کریشنا» اختصاص داده شده است و «بهگورگیتا» شرح و بسط همان فصل است. در «مهابارات» پس از تقدیس فراوان از «کریشنا» چنین آمده است «کریشنا ظهور کرده و جهان را نجات می دهد.» (3)

ح) بودائیان

بودائیان نیز مسئله انتظار را مطرح کرده اند و شخص مورد انتظار آن ها، بودای پنجم است. روشن است که این بشارت و اشارات و نظارها و موعود و تعابیر، متناسب با فرهنگ خود آن اقوام است؛ مثلاً در دین زرتشتی «سوشیانت؛ پیروزگر» و در آیین هندوها «آواتارا» و در بودایی «بودای پنجم» گفته می شود. (4)

ص: 44

1-1) - اوپانیشار: مقدمه ص 54. [1]

2-2) - ریک و راماندا لای: 4-16-24.

3-3) - اوپانیشار: ص 647.

4-4) - خورشید مغرب: ص 54.

در «تورات» نوید مصلحتی را می دهد که در آخر الزمان ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد می کند.

در «سفر تکوین» از دوازده امامی که از نسل «اسماعیل» پیامبر به وجود می آیند، این گونه سخن گفته شده است «و در حق اسماعیل تورا شنیدم، اینک او را برکت داده ام، و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود و دوازده سرور تولید خواهم نمود و او را امت عظیم خواهم نمود.» (1)

در تورات و دیگر کتاب های مندرج «عهد عتیق» در این باره سخن بسیار و فراوان آمده است که به نمونه کوتاه آن بسنده می کنیم.

حمزه بن حمران از سالم اشئل نقل می کند: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی باقر علیهما السلام فرمود: موسی بن عمران به سفر اول (تورات) به آن چیزهایی که خداوند به قائم آل محمد -عجل الله فرجه الشریف- عطا خواهد نمود، نگریست و گفت: خدایا مرا «قائم آل محمد» قرار بده! به او گفته شد: او از ذریه «احمد» است.

سپس به سفر دوم نگاه کرد و مانند آن را دید، خواهش خود را تکرار کرد، باز همان جواب را شنید، پس سفر سوم را، باز همان دید و همان شنید. (2)

ذ) اشعای نبی علیه السلام

در کتاب این پیامبر می خوانیم «مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، گرگ با بره سکونت خواهد کرد و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و... در تمامی کوه مقدس

ص: 45

1-1) - سفر تکوین 17:20.

2-2) - «حمزه بن حمران، عن سالم الأشئل قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام يقول: نظر موسی بن عمران علیه السلام فی السفر الاول بما یعطى قائم آل محمد قال موسی: رب اجعلنی قائم آل محمد فقیل له: إن ذاک من ذریه أحمد ثم نظر فی السفر الثانی فوجد فیہ مثل ذلک (فقال مثله فقیل له مثل ذلک) ثم نظر فی السفر الثالث فرأى مثله (فقال مثله) فقیل له مثله.» بحار الأنوار: 77/51 ب 1 ح 35؛ [1] غیبت نعمانی: ص 126. [2]

من، ضرر و فسادى نخواهد بود، چرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد شد. (1)

(ر) دانیال نبی علیه السلام

در کتاب این پیغمبر نیز می خوانیم که خداوند خطاب به حضرت دانیال می فرماید: «و در آن زمان میکائیل، امیر عظیمی که از پسران قوم تو (قائم) است، خواهد برخاست و... بسیاری از آنان که در خاک زمین خوابیده اند، بیدار خواهند شد. (2) بسیاری از آنان که مردم را به راه عدالت رهبری می نمایند تا ابد الابد مانند ستارگان خواهند بود. اما تو ای دانیال! کلام را مخفی دار و کتاب را تا آن زمان مهر کن، بسیاری به سرعت تردد خواهند کرد... خوشا به حال آنان که انتظار کشند. (3)

(ز) حقیق نبی علیه السلام

در کتاب او آمده است «اگرچه تأخیر نماید، اما منتظرش باش؛ زیرا که البتّه خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد... بلکه جمیع امت ها را نزد خود جمع می کند و تمامی قوم ها را برای خود فراهم آورد. (4)

(س) زبور

در «مزامیر» (5) حضرت داود علیه السلام نوشته شده است: «... و اما خداوند صالحان را تأیید

ص: 46

1-1) - کتاب اشعیای نبی، فصل 8 جمله های 4-10.

2-2) - اشاره به رجعت گروهی از مؤمنان است.

3-3) - کتاب دانیال نبی، فصل 12 بندهای 1-5-10-13؛ برخی از متخصصان فاضل و مطلع از کتب عهدین گفته اند: «شهادت محکمی وجود دارد که دانیال نبی کتاب را خود نوشته است و نبوتی (خبرهای آینده) که در آخر کتاب است، از ایام دانیال تا قیامت، امتداد دارد و از دجال سخن گفته است و وضع زبان و تحریرش، با زمان دانیال موافقت کلی دارد» (خورشید مغرب ص 56). در آیین یهود و کتاب های یهودیت و عهد عتیق که سخنان درباره مهدی موعود آمده است 1- کتاب دانیال نبی 2- حجی (حکا)ی پیامبر 3- صتفنیای پیامبر 4- کتاب اشعیای پیامبر 5- زبور داوود پیامبر و غیر از اینها.

4-4) - کتاب حقیق نبی، فصل 2 جمله های 3-5- به دین و حکومت واحد جهانی تصریح کرده است.

5-5) - مزامیر داوود همان زبور داوود علیه السلام است چنان که در ترجمه های عربی تورات به آن تصریح شده است

می کند... صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن همیشه ساکن خواهند شد.» (1)

اینک متن زبور «... شریان منقطع و اما منتظران خداوند، وارث زمین خواهند شد، هان بعد از اندک زمانی، شریری نخواهد بود، در مکانش تأمل خواهی کرد و نخواهد بود؛ و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد...؛ زیرا که بازوان شریر شکسته خواهد شد، و اما خداوند صالحان را تأیید می کند و روزهای کاملان را می داند و میراث آن ها خواهد بود تا ابد الابد.» (2)

و در جای دیگر می فرماید: «قوم ها را به انصاف، داوری خواهد کرد، آسمان شادی کند و زمین مسرور گردد، دریا و پریان غرش نماید، صحرا و هرچه در آن است به وجد آیند، آن گاه تمام درختان جنگل، به حضور خداوند، ترنم خواهند کرد؛ زیرا وی برای داوری جهان می آید و ربع مسکون (3) را به انصاف، داوری خواهد نمود.» (4)

ش(انجیل

از جمله کتاب هایی که در آثار مسیحیت بشارت ظهور آمده است، چنین است:

1- انجیل متی «آماده باشید! چون در ساعتی که گمان ندارید، پسر انسان می آید و اما آن روز و ساعت را احدی، حتی فرشتگان نیز، نمی داند.» (5)

2- لوقا (6)

3- مرقس

4- برنابا

ص: 47

1-1) - مز مور 37 بند 10-37، کتاب مقدس چاپ 1901 و هم چنین در مز مور 72 از آیه 1 مشروحا، بیان گردیده است مراجعه شود.

2-2) - مز امیر، مز مور 37 جمله های 9-12-17-18.

3-3) - بخش آباد و مسکون از کره زمین که مشتمل بر هفت اقلیم است.

4-4) - مز امیر، مز مور 96، جمله های 10-13.

5-5) - انجیل متی: 24:36. از مصدر قبلی؛ در انجیل ها در این مورد مطالب زیاد است.

6-6) - انجیل متی: 24:44. یوم الخلاص: ص 295.

بیشتر نویدهای انجیل، به تعبیر «پسر انسان» آمده است که این تعبیر طبق نوشته «مستر هاکس» آمریکایی، بیش از هشتاد بار در انجیل و ملحقات آن (عهد جدید) تکرار شده است که سی مورد آن با حضرت عیسی علیه السلام قابل تطبیق است (2) و پنجاه مورد دیگر آن از نجات دهنده ای سخن می گوید که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد، عیسی علیه السلام نیز با او خواهد آمد و او را جلال خواهد داد، و اینک چند مورد از انجیل.

1- او مردم را به اجرای عدالت ملزم می نماید، و زمین را از ظلم و ستمی که آن را فراگرفته، پاک خواهد نمود و او مورد تأیید خداست و هر کاری را با اراده الهی انجام داده، و بنده واقعی خدا و هدایت کننده به جمیع راستی هاست. (3)

2- هم چنان که برق از شمشیر ساطع شده است، به مغرب ظاهر می شود. ظهور «پسر انسان» نیز چنان خواهد شد... آن گاه علامت «پسر انسان» در آسمان پدیدار گردد و در آن وقت، جمیع طوایف زمین سینه زنی می کنند و «پسر انسان» را ببینند که بر ابرهای آسمان، با قوت و جلال می آید، اما از آن روز و ساعت هیچ کس اطلاع ندارد، حتی ملائکه آسمان... لهذا شما نیز حاضر باشید؛ زیرا در ساعتی که گمان نبرید «پسر انسان» می آید. (4)

3- در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه، از انتهای زمین تا به اقصای فلک، جمع خواهند شد... ولی از آن روز و ساعت، غیر از پدر، هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر، پس بر حذر باشید و بیدار شوید و دعا کنید، زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (5)

ص: 48

1-1 - خورشید مغرب: ص 58.

2-2 - قاموس مقدس: ص 219 ماده «پسر خواهر».

3-3 - این مطلب از کتب اشعیای نبی علیه السلام باب 12 و انجیل یوحنا باب 16 و زیور داوود علیه السلام مزمور 96؛ استفاده می شود.

4-4 - انجیل متی: باب 24 شماره 27 و 30 و 36 و 44؛ قسمتی از موارد اخیر از چندین موردی که در کتب مقدس اکنون موجود است انتخاب و خلاصه شده است و از کتاب مصلح آخر الزمان ص 79 و 116 نقل گردید؛ و روایات ظهور ناگهانی را تأیید می کند.

5-5 - انجیل مرقس: فصل 13- جمله های 26-27-31-33.

4- کمرهای خود را بسته، چراغ های خود را فروخته بدارید... خوشا به حال آن غلامانی که آقای ایشان، چو آید، ایشان را بیدار یابد... سپس شما نیز مستعد باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، «پسر انسان» می آید. (1)

5- در آن زمان، مؤمنان غریب و دینداران، کم خواهند بود، تا این که به جز اندکی از آن ها، همگی از رحمت و فرج الهی مأیوس خواهند شد. دیگر امید نجات از بین خواهد رفت، به گونه ای که از بسیاری فتنه و فساد که آن ها را احاطه خواهد کرد، گمان می برند که خداوند دیگر یاری شان نخواهد نمود. تا این که خداوند پس از یأس و نومیدی به وسیله شخصی از نسل پیغمبرشان احمد، از جایی که هیچ امیدی ندارند، ظاهر شده و آن ها را دریافته و نجاتشان می دهد و ناراحتی های گذشته ایشان را جبران کرده و درمی یابد که فرشتگان و آسمان ها و زمین و هرچه در آن است از چرندگان و پرندگان و خلائق بر او درود می فرستند.

زمین، برکت و گنج ها و زینت های خود را در اختیار او قرار می دهد. بلایا و بیماری ها و گرفتاری ها برداشته می شود. امنیت در همه جا برقرار می شود، زهر و نیش و چنگال از تمامی حیوانات برکنده می شود. به صورتی که دختران خردسال با افعی ها بازی می کنند و شیران درنده و گرگ ها باهم می گردند و در میان گاوها و گوسفندها شبانی می کنند؛ حق تعالی سبحانه، او را بر جمیع ادیان غالب می کند؛ کلیدهای اقلیم را تا منتهای چین در دست گیرد؛ در روی زمین کسی نمی ماند، مگر این که به دین حقی که خداوند از آدم تا خاتم خواسته است، درآید. (2)

6- حالا بدانید که محمد بدون نسل نیست و او است خاتم پیغمبران و وارث آنان و آخر ایشان که حشر برای امت او خواهد بود؛ هرچه در زمین است، می میرد و آن که باقی می ماند و وارث زمین است، فقط خداست؛ آن «پادشاه صالح» که بیان گردید، از ذریه اوست و می دانید که او مالک شرق و غرب عالم خواهد بود؛ خداوند با دین

ص: 49

1-1) - انجیل «لوقا» فصل 12 جمله ها 35-36.

2-2) - کتاب «از مباحله تا عاشورا» ص 102 [1] از مؤلف) از بحث های اناجیل نصاری نجران.

«حنیفیّه ابراهیمیّه» که نفی شرک است، او را به تمامی ادیان غالب خواهد ساخت. (1)

7- گفتند: ما و تو شک نداریم و می دانیم حجت خدا از میان نخواهد رفت، این حکمی است که حق تعالی مقرر کرده است، تا شب و روز می باشد، دنیا از حجت خالی نمی ماند، حتی (اگر در روی زمین) دو نفر بمانند، باید یکی بر دیگری حجت شود؛ ما هم پیش از این خیال می کردیم «محمد» همان «حجت الهی» است و او این دین را برپا خواهد داشت؛ اما وقتی که خدا اولاد ذکور او را برد و عقیم کرد (بر ما یقین آمد که) پیغمبری که ما انتظارش را می کشیدیم، او نیست؛ زیرا «محمد» بدون نسل است و از کتاب های الهی فهمیده ایم که آن پیغمبر و خاتم الانبیا بدون نسل نخواهد بود و می دانیم که اسم آن پیغمبر از اسم «محمد» منشق شده و «أحمد» نام دارد و همان است که «مسیح» به ما خبر داده است؛ او پایان دهنده انبیا و بعد از او «فرزند قاهرش» پادشاه عالم خواهد شد که همه جهانیان را به سوی دین حق سوق خواهد داد؛ با دست او این جریان ها انجام نخواهد یافت، بلکه از ذریّه و عقب او، کلّ روی زمین و هرچه در آن است از خشکی و دریا مالک آن خواهد شد، و به تمامی شهرها بدون معارض مسلط خواهد شد و حال همه علمایی که تمامی انجیل را از حفظ بر این مدعا می دانند، شاهدند؛ ما هم از پیش، این سخنان را بر وجه کامل گفتیم و به تازگی نیز بیان کردیم که نیازی به تکرار آن نمی بینیم. (2)

8- حضرت آدم علیه السلام باز نظر کرد و در آخر این انوار، نوری را دید که مانند «ستاره صبح» بر جهانیان می درخشید، خداوند (به آدم) فرمود: به برکت این بنده سعادت مند خود (در رحمت خود را بر بندگان) می گشایم و به برکت او مشقت ستم ها و عقوبت ها را، از جهانیان برمی دارم و به سبب او زمین را بعد از آن که از ظلم و ستم و قساوت و تزلزل پر شده است، از نور و رحمت خود پر خواهم کرد. (3)

9-... تا به «حضرت مهدی صاحب الامر علیه السلام» رسید! فرمود: این نور من است که به

ص: 50

1-1) - همان مدرک، ص 107، از بحث های اناجیل نصارای نجران.

2-2) - کتاب «از مباحث تا عاشورا» ص 109 [1] به نقل از بحث های اناجیل نصارای نجران.

3-3) - همان مدرک، ص 116 به نقل از بحث های اناجیل نصارای نجران.

سبب او، رحمت خود را بر خلائق می گسترانم و با او دین خود را ظاهر می سازم و به وسیله او بندگانم را هدایت خواهم کرد، پس از آن که از فریادرسی من مأیوس خواهند شد. پس در آن حالت حضرت ابراهیم بر آن ها صلوات فرستاد و گفت: رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَّ آلَ مُحَمَّدَ، پروردگارا! بر محمد و آل او درود فرست، چنان که آن ها را برگزیده و خالص گردانیده ای، خالص گردانیدنی نیکو. (1)

(قرآن) می فرماید: «ما در زبور بعد از «ذکر» نوشتیم، صالحان وارث زمین خواهند شد» (2)

خلاصه این که همه ادیان و مذاهب معتقدند که در پایان هر دوره ای از تاریخ، «بشر» از لحاظ معنوی و اخلاقی، رو به انحطاط می رود و چون طبعاً و فطرتاً در حال هبوط و دوری از مبدأ و رو به پایین در حرکت است، نمی تواند به خودی خود، به این سیر نزولی و انحطاط معنوی و اخلاقی خاتمه دهد؛ پس ضرورت دارد که روزی یک مصلح و رهایی بخش و نجات دهنده جهانی، این جهان را از زیر ستم و جنایت و خیانت و... نجات دهد.

مطالبی که در این رابطه، ذکر شد نمونه هایی از مطالب فراوان در آن کتاب ها بود که آوردیم.

ص (سخنان کاهنان

صحبت هایی در تاریخ درباره امام قائم علیه السلام پیش از تولد رسول خدا صلی الله علیه و اله در میان «کاهنان» و پیشگویان، ثبت شده است. برای نمونه، یکی از آن ها را از بحار الأنوار، می آوریم تا مطلع شویم که به جز صاحبان ادیان و ملل مختلف جهان، فرقه های دیگری نیز بودند که جریان ظهور آن حضرت را، برای مریدان و پیروان خود تشریح

ص: 51

1-1) - کتاب «از مباهله تا عاشورا» ص 118 [1] به نقل از بحث های اناجیل نصاری نجران.

2-2) - «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» انبیاء: 105 [2] ما زبور را به داوود دادیم (اسراء 57)؛ در آیه 7 و 48 انبیاء به تورات «ذکر» اطلاق شده است؛ آیات 55 نور و 5 قصص و آیات فراوان دیگر درباره مهدی موعود علیه السلام.

علّامه مجلسی قدّس سرّه می فرماید: «باب نادر فیما أخبر به الكهنه و أضرابهم و ما وجد من ذلك مكتوبا في الألواح و الصخور. روى البرسی فی مشارق الأنوار عن كعب بن الحارث قال: إنّ ذا جدن الملك أرسل إلى السطیح لأمر شكّ فيه، فلمّا قدم علیه أراد أن یجرب علمه قبل حكمه فخبأ له دینارا تحت قدمه، ثمّ أذن له فدخل، فقال له الملك: ما خبأت لك یا سطیح؟ فقال سطیح: حلفت بالبيت و الحرم، و الحجر الأصمّ، و اللیل إذا أظلم، و الصبح إذا تبسّم، و بكلّ فصیح و أبکم، لقد خبأت لی دینارا بین النعل و القدم، فقال الملك: من أين علمك هذا یا سطیح؟ فقال: من قبل أخ لی حتّى ینزل معی أتى نزلت. فقال الملك: أخبرنی عما یكون فی الدهور، فقال سطیح: إذا غارت الأخیار، و قادت الأشرار، و كذّب بالأقدار، و حمل المال بالأوقار، و خشعت الأبصار لحامل الأوزار، و قطعت الأرحام، و ظهرت الطغام، المستحلّی الحرام فی حرمه الإسلام، و اختلفت الكلمه، و خفرت الذمّه، و قلّت الحرمه، و ذلك عند طلوع الكوكب الآدی یفزع العرب، و له شبيه الذنب، فهناك تقطع الأمطار، و تجفّ الأنهار، و تختلف الأعصار، و تغلو الأسعار فی جمیع الأقطار. ثمّ تقبل البربر بالرايات الصفرة، علی البراذین السبر، حتى ینزلوا مصر فیخرج رجل من ولد صخر، فیبدل الرايات السود بالحمرة، فیبیح المحرمات، و یترك النساء بالثدايا معلقات، و هو صاحب نهب الكوفه، فرب بیضاء الساق مكشوفه علی الطریق مردوفه بها الخیل محفوفه، قتل زوجها و كثر عجزها و استحل فرجها، فعندها یظهر ابن النبی المهدیّ، و ذلك إذا قتل المظلوم بیثرب، و ابن عمّه فی الحرم، و ظهر الخفیّ فوافق الوشمیّ، فعند ذلك یقبل المشوم بجمعه الظلوم، فتظاهر الروم بقتل القروم، فعندها ینكسف كسوف، إذا جاء الزحوف و صفّ الصفوف. ثمّ یرجع ملك من صنعاء الیمن، أبيض كالقطن اسمه حسین أو حسن، فیذهب بخوجه غمر الفتن، فهناك یظهر مباركا زکیّا، و هادیا مهدیا، و سیّدا علویّا فیفرج الناس إذا أتاهم بمنّ الله الآدی هداهم، فیکشف بنوره الظلماء، و یظهر به الحق بعد الخفاء، و یفرق الأموال فی الناس بالسواء، و یغمّه السیف فلا یسفك الدماء، و یعیش الناس فی البشر و الهناء، و یغسل بماء عدله عین الدهر من القذاء، و یرد الحقّ علی أهل القرى، و یکثر فی الناس الضیافه و القرى، و یرفع بعدله الغوايه و العمی، كأنه كان غبار فانجلی، فیملأ

این باب که درباره گفتارهای کاهنان و امثال آن‌ها و هم چنین نوشته جاتی که در لوح‌ها و سنگ نوشته‌ها، به دست آمده است؛ باب کیمیایی است. شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار روایت کرده از کعب بن حارث که گفت: پادشاهی (به نام) «ذاجدن» امر نمود تا «سطیح» (کاهن) را بیاورند تا از او برای کاری که شک کرده بود، جو یا شود.

وقتی که به سوی او می‌آمد، یک دینار زر زیر پایش گذاشت تا او را امتحان نماید.

سطیح داخل شد. شاه به او گفت: برای تو چه پنهان کرده ام؟!

گفت: قسم به بیت و حرم و حجر سخت (اسود) و به شب، وقتی که تاریک می‌شود و به صبح هنگامی که لبخند می‌زند، و سوگند به همه فصیحان و لالان، برای من دیناری میان نعلین و قدم پنهان کرده‌ای!

پادشاه گفت: چه کسی این را به تو یاد داد ای سطیح؟!

گفت: برادری که (همه جا) با من هست تا نزول کنم و بنشینم.

شاه گفت: از وقایع آینده برایم بگو!

سطیح گفت: زمانی که خوبان غروب کردند (و فرورفتند و مردند) و بدان در مصدر کار شدند و قدر را تکذیب و مال را سرشار بردند، و چشم‌ها برای صاحبان وزر و و بال کوچک کردند و ارحام قطع شد و گردنکشان (حلال‌کنندگان حرام در حریم اسلام) اظهار وجود کردند و حرف‌ها مختلف و وعده‌ها دروغ از آب درآمد و احترام کم گردید (و رخت بریست) و این کارها هنگام طلوع ستاره‌ای که عرب را به ترس واداشت، ستاره‌ای که دنباله دار است. پس در آن حال است که باران کم و نهرها خشک و عصرها اختلاف می‌نماید و قیمت‌ها در همه جا بالا می‌رود، سپس بربرها با پرچم‌های زرد بر زین‌های محکم پیش آیند تا به مصر فرود آیند. پس مردی از اولاد صخر (سفیانی) خروج می‌کند، پرچم‌های سیاه را به سرخ تبدیل کرده، حرام‌ها را مباح و زن‌ها را از پستان‌ها می‌آیزد. اوست غارت‌کننده کوفه، چه بسا ساق‌های سفید مکشوفه در راه‌ها پشت

ص: 53

سر هم باشند و سواران آن ها را احاطه نموده و (زن های) شوهران کشته شده، عاجز و ناتوان مورد تجاوز قرار می گیرند.

پس در این هنگام فرزند پیغمبر، مهدی ظهور می کند و این، آن وقت پیش خواهد آمد که مظلومی در یثرب (مدینه) و پسر عمویش در حرم کشته شود و پنهان آشکار و با خال کوب شونده، موافقت کرد، در آن هنگام است که شخص شوم با دار و دسته ستمگرش می رسند، پس رومیان برای کشتن ضعیفان حمله برند، زمانی که لشکر آمد و صف ها بسته شد، در آن حال خورشید می گیرد.

سپس پادشاهی از صنعا یمن (یمانی) بیرون آید، سفیدرو است مانند پنبه که نامش حسین یا حسن است، پس با خروج او فتنه ها فرونشینند، و در آن هنگام، مبارک و پاک و «هادی» و مهدی و سید علوی ظهور نماید. پس می آید تا مردم را نجات دهد و با منت خدایی آن ها را هدایت نماید. پس با نور او تاریکی ها برطرف می شود و به سبب او حق پنهان شده، ظاهر می شود و مال ها را مساوی پخش می کند (و پس از آرام کردن دنیا) شمشیرش را از خون ریزی باز می دارد و غلاف می نماید. سپس مردم در خوشی و خرمی زندگی می کنند، با آب عدالت او، ریگ و خوار چشم روزگار شسته می شود، و حق را به حق دار می رساند و مهمانی و مهمان نوازی در میان مردم رواج پیدا می کند و با عدالت او کوری و گمراهی برداشته شود، گویا گرد و غباری بود که فرونشست (و از بین رفت)، پس زمین را از عدل و داد لبریز می کند و روزها به آرامی، سپری می شود، آمدن او نشانه فرارسیدن، قیامت است.» (1)

ص: 54

1-1) - کتاب المقتضب ابن عیاش، عن عبد الله بن القاسم البلخی، عن أبي سلام الكجی (عن) عبد الله بن مسلم، عن عبد الله بن عمير، عن هرمز بن حوران، عن فراس، عن الشعبي قال: إن عبد الملك بن مروان دعاني فقال: يا أبا عمرو! إن موسى بن نصر العبدی كتب إلي و كان عامله على المغرب يقول: بلغني أن مدينة من صفر كان بناها نبي الله سليمان بن داود، أمر الجن أن يبنوها له فاجتمعت العفاريت من الجن على بنائها و أنها من عين القطر التي ألانها الله لسليمان بن داود، و أنها في مفازة الأندلس، و أن فيها من الكنوز التي إستودعها سليمان و قد أردت أن أتعاطي الإرتحال إليها فأعلمني الغلام بهذا الطريق أنه صعب لا يتمنى إلا بالإستعداد من الظهور و الأزواد الكثيره مع بقاء بعد المسافه و صعوبتها، و أن أحدا لم يهتم بها إلا قصر عن بلوغها إلا دارا بن دارا، فلما قتله الإسكندر قال: و الله لقد جئت الأرض و الأقاليم كلها و دان لي أهلها، و ما أرض إلا و قد وطئتها إلا هذه الأرض من الأندلس، فقد أدركها دارا بن دارا، و إني لجدير بقصدها كي لا

اشاره

روایاتی که پیرامون نهضت جهانی حضرت بقیه الله الأعظم -أرواحنا لتراب مقدمه الفداء- در منابع معتبر اهل تسنن آمده است دست کمی از روایات شیعیان ندارد، و حتی در «صحاح ششگانه» ای که صحیح ترین کتب اهل سنت است، در باب های مختلف، روایات مربوط به قائم -عجل الله فرجه الشريف- آورده شده است.

1- صحیح بخاری: کتاب الأحکام و باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام.

2- صحیح مسلم: باب الفتن، اشراط الساعة، و باب نزول عیسی بن مریم علیهما السلام.

3- سنن ابن ماجه: باب خروج المهدي عليه السلام.

4- سنن ابی داود در کتاب المهدي عليه السلام.

5- سنن ترمذی باب ما جاء فی المهدي عليه السلام.

در مسند احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی ها و دیگر سنن و جوامع اهل تسنن، روایات حضرت مهدی علیه السلام مشروحا آمده است.

(1)

ص: 56

1- 1) -استاد «علی محمد دخیل» در کتاب پراج خود (الإمام المهدي) اسامی 205 کتاب از بزرگان اهل سنت را آورده است که تعداد 30 نفر آن ها مستقلا درباره حضرت ولی عصر -ارواحنا لتراب مقدمه الفداء- کتاب نوشته اند و 31 نفر ایشان، فصلی را در کتاب های خود به روایات حضرت اختصاص داده اند و تعداد 144 نفر ایشان به تناسب های مختلف روایات حضرت مهدی موعود علیه السلام را در کتاب های خود آورده اند. البته در این جا نقل همه آن کتاب ها، به خاطر رعایت اختصار و حجم کتاب، برای ما مقدور نیست، فقط ذکر اسامی کتاب هایی که مستقلا درباره مهدی موعود علیه السلام از بزرگان اهل سنت نوشته شده است به ترتیب حروف تهجی می آوریم.

1- ابراز الوهم من کلام ابن حزم: نوشته احمد بن صدیف بخاری. 2- الأحادیث القاضیه بخروج المهدي: محمد بن اسماعیل امیر یمان، (م 751 ق) 3- احادیث المهدي: ابو بکر بن خثیمه. 4- احوال صاحب الزمان: سعد الدین حموی (م 722 ق)

در این جا یادآوری این نکته لازم است که در کتاب های اهل سنت به غیر از این که روایات کلی در خصوص «مهدی موعود علیه السلام» آورده اند، به اوصاف و خصوصیات آن حضرت نیز پرداخته اند.

مثلا در سی و پنج کتاب از دانشمندان آنان تصریح کرده اند که آن حضرت، فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. (1)

و در روایات متعدّد، اوصاف و نشانه های آن حضرت را آورده اند، برای اطلاع بیشتر چند حدیث نبوی از کتاب های آنان، می آوریم:

1- «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب، رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي؛ (2) دنیا از

ص: 58

1-1) -اسامی آن کتاب ها را در کتاب موعودی که «جهان در انتظار اوست» ص 51-68 بخوانید.

2-2) -سنن ترمذی: 2230/4.

می چکد. مهدی به او می گوید: جلو ایستاده برای مردم نماز بخوان. می گوید: یقیناً نماز به خاطر تو اقامه شده است، پس پشت سر مردی از اولاد من، نماز می گذارد.»

8- «منا الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه؛ (1) از ماست کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند.»

9- «لا- تقوم الساعه حتی یملک رجل من اهل بیتی القسطنطنیه و جبل الدیلم، و لو لم یبق إلا یوم، لطول الله ذلك الیوم حتی یفتحها؛ (2) قیامت برپا نمی شود تا مردی از اهل بیت من بر «قسطنطنیه» و «کوه دیلم» غالب شود و اگر بیش از یک روز (از عمر دنیا) نماند، خداوند آن یک روز را به قدری بلند می کند تا دنیا را فتح نماید.»

10- «ان خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی، الإثنا عشر اولهم علی و آخرهم المهدی؛ (3) جانشینان و اوصیای من و حجّت های خدا بر مردم بعد از من دوازده نفرند اولشان علی و آخر آن ها مهدی است.»

11- «المهدیّ طاوس أهل الجنّه؛ (4) مهدی طاوس اهل بهشت است.»

12- «یکون من بعدی اثنا عشر أمیرا، کلّهم من قریش؛ (5) بعد از من دوازده امیر است همگی از قریش می باشد.»

13- «المهدیّ متا یختم الدین کما فتح بنا؛ (6) مهدی از ما است و دین را به پایان می برد آن گونه که با ما (آغاز کرد و) گشود.»

14- سلمان فارسی گوید: بر رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شدم، دیدم حسین بن علی علیهما السلام روی ران اوست، دو چشم او را می بوسد و به دهانش بوسه می زند و می گوید: «أنت سیّد بن سیّد، أخو سیّد، أنت إمام ابن إمام، أنت حجّه أخو حجّه و أنت أبو حجج

ص: 60

1- 1) - عقد الدرر: ص 25. [1]

2- 2) - البیان [2] گنجی شافعی: ص 141.

3- 3) - ینابیع المودّه، ج 3، ص 108. [3]

4- 4) - بحار الأنوار: 105/51 ب 1 ح 41 از الطرائف؛ [4] عقد الدرر: ص 148.

5- 5) - سنن ترمذی: 501/4.

6- 6) - الصواعق المحرقة: ص 163 و [5] قریب به این مضمون در المعجم الأوسط: 136/1؛ عقد الدرر: باب 7 ص 145 و [6] کتب دیگر عامه بحار الأنوار: 93/51 و [7] کتب دیگر خاصه.

تسعه، تاسعهم قائمهم؛ (1) تو آقایی و فرزند آقا و برادر آقایی، تو امام و فرزند امام و برادر امامی، تو حجتی و برادر حجت و پدر نه حجت، و نه می آن ها قائم آن هاست.»

15- حافظ جعانی با سند خود از امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «نحن فلک الجاریه فی اللجج یأمن من ركبها و یغرق من ترکها، وإنّ الله تبارک و تعالی أخذ میثاق من یحبّنا و هم فی أصلاب آبائهم، فلا یقدرون علی ترک ولا یتنا لأنّ الله عزّ و جلّ جبلتهم علی ذلك؛ (2) ماییم کشتی های جریان یافته در دریاها (و طوفان ها)، هرکس به آن سوار شود در امان است و ترک کننده آن غرق می شود. خدای تبارک و تعالی پیمان دوستداران ما را أخذ کرده، در حالی که آنان در صلب های پدران خود بودند. پس قادر نیستند ولایت ما را ترک نمایند؛ زیرا خدای عزّ و جلّ محبت ما را در فطرت آن ها قرار داده (و خمیره وجود آن ها را با ولایت ما عین کرده) است...»

16- شیخ حموینی در فرائد السمطین از سلیمان بن اعمش از امام علی بن حسین علیهما السلام فرمود: «...نحن أمان لأهل الأرض كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء، و بنا یمسک السماء أن تقع علی الأرض إلاّ بإذنه، و بنا ینزل الله الغیث و تنشر الرحمه و تخرج برکات الأرض، و لولا ما علی الأرض منّا لساخت بأهلها، ثمّ قال: و لم تخل الأرض منذ خلق الله آدم علیه السلام من حجّه الله فیها، إمّا ظاهر مشهور أو غائب مستور، و لا تخلو الأرض إلى أن تقوم الساعه من حجّه فیها، و لو لا ذلك لم یعبد الله...؛ (3) ماییم سبب امنیت برای اهل زمین، آن گونه که ستارگان امان اهل آسمان هاینند و با ما آسمان از فروریختن نگه داشته می شود، مگر به اذن خدا و به سبب ما خداوند باران را نازل و رحمتش را پخش و برکات زمین را بیرون می آورد.

اگر کسی از ما نبود، زمین اهلش را فرو می برد! سپس فرمود: زمین از زمان خلقت آدم علیه السلام از حجت خالی نمانده است و حجت، یا ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور و زمین تا روز قیامت خالی از حجت نخواهد ماند، اگر این نبود خدا پرستش نمی شد...»

ص: 61

1-1) -ینابیع المودّه: [1] 167/3 ب 94 از مناقب خوارزمی.

2-2) -همان مردک، 147/3 ب 89 ط نجف منشورات مکتبه العرفان.

3-3) -ینابیع المودّه: 148/3 ب 89 ط نجف [2] منشورات مکتبه العرفان از فرائد السمطین. [3]

17- مأمون در ضمن نامه ای جواب مفصّلی به خویشان و اقربای خود نوشت: «...»

ثم نحن و بنو علی کنا یدا واحده حتی قضی الله الأمر إلینا، ضیقنا علیهم قتلناهم أكثر من قتل بنی أمیّه ایّاهم. هیهات! إنّه من یعمل مثقال ذره شرّاً یره. هیهات! ما لکم إلاّ السیف یأتیکم الحسینی الثائر، فیحصدکم حصدا و یحصد السفیانی المرغم القائم المهدی، و عند قائم المهدی تحقن دماؤکم...؛ (1) سپس ما و فرزندان علی علیه السلام یک دست (و متحد) بودیم تا قضای الهی سلطنت را به سوی ما کشاند، ما (زندگی دنیا را) به آن ها تنگ گرفتیم و بیش از بنی امیّه ایشان را به قتل رساندیم. هیهات! هرکس کوچک ترین عمل شری نماید جزایش را می بیند.

هیّهات! برای شما نخواهد بود، مگر شمشیر «حسینی». انقلابی می آید، پس شما را درو می کند درو کردنی و قائم مهدی، سفیانی را نیز درو می نماید و نزد او پوزه اش را به خاک می ماند، خون شماها محفوظ می ماند...»

از این نامه مأمون و سخنان جدّش منصور درباره قائم علیه السلام و اخبار زیادی از این قبیل، معلوم می شود که مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از مسایل جا افتاده و مسلّمات و مورد قبول آن زمان بوده است.

18- ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة می گوید: «... لو لم یکن فی الآتین-أی فی نسل علی و فاطمه- إلاّ الإمام المهدی لکنی؛ (2) اگر کسی در آینده از نسل علی و فاطمه نبود، مگر امام مهدی، کفایت می کرد.»

19- ابی سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله بالای منبر فرمود: «إنّ المهدی من عترتی من أهل بیتی یرج فی آخر الزمان، تنزل له السماء قطرها و تخرج له الأرض بذرها، فیملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملأها القوم ظلما و جورا؛ (3) مهدی از عترت من و از اهل بیت من است که در آخر الزمان خروج می کند. آسمان قطراتش را به او فرو می ریزد و زمین تخم هایش را می رویاند. پس زمین را از عدل و قسط لبریز می نماید، آن گونه که از ستم

ص: 62

1-1) -همان مدرک، 143/3 ب 92 [1] ط نجف منشورات مکتبه العرفان از کتاب تاریخ ندیم الفرید ابن مسکویه.

2-2) -الصواعق المرقه: ص 161؛ یوم الخلاص: ص 60.

3-3) -بحار الأنوار: [2] 74/51 ب 1 ح 25 از غیبت طوسی.

20- زرّین حبیب از عبد الله بن مسعود گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا یدهب الدنیا حتی یلی اُمتی رجل من اهل بیتی یقال له: المهدی؛ (1) دنیا پایان نمی یابد تا این که زمام امور اُمت را مردی از اهل بیت من به دست گیرد که به او مهدی گفته می شود.»

چند سال قبل شخصی به نام ابو محمد از کشور «کنیا» سؤالی درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام از «رابطه العالم الاسلامی» که از متفدترین مراکز مذهبی حجاز و مکه است، کرد. دبیر کل رابط، محمد صالح القرّاز در پاسخی که برای او فرستاده است، ضمن تصریح بر این که «ابن تیمیه» مؤسس مذهب «وهّابی ها» نیز احادیث مربوط به ظهور مهدی را پذیرفته، متن رساله کوتاهی را که پنج تن از علمای معروف فعلی حجاز در این زمینه تهیه کرده اند، برای او ارسال داشته است.

در این رساله پس از ذکر نام حضرت مهدی علیه السلام و محل ظهور او؛ یعنی مکه چنین می خوانیم: ...به هنگام ظهور، فساد و کفر و ستم، جهان را فرا می گیرد، خداوند به وسیله او، جهان را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

و آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صلی الله علیه و اله خبر آن ها را در کتب صحاح داده است. احادیث مربوط به مهدی را بسیاری از صحابه پیامبر نقل کرده اند، از جمله عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحه بن عبید الله، عبد الرحمن بن عوف، عبد الله بن عباس، عمار بن یاسر، عبد الله بن مسعود، ابو سعید خدری، ثوبان، قزه بن اساس مزنی، عبد الله بن حارث، ابو هریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبد الله، ابو امامه، جابر بن ماجد، عبد الله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین، و ام سلمه. این ها بیست نفر از کسانی هستند که روایات «مهدی» را نقل کرده اند و غیر از ایشان، افراد دیگری نیز وجود دارند.

سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده است که در آن بحث از ظهور «مهدی» شده که آن ها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر صلی الله علیه و اله قرار داد؛ زیرا این مسأله از

ص: 63

مسایلی نیست که بتوان با اجتهاد، چیزی پیرامون آن گفت، بنابراین ایشان نیز مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده اند.

سپس اضافه می کند هم احادیث بالا که از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده و هم شهادت و گواهی صحابه در این جا در حکم حدیث است، این احادیث در بسیاری از کتب معروف اسلامی، و متون اصلی، اعم از سنن و معاجم و مسانید آمده است که از جمله آن ها کتب ذیل میباشند:

سنن ابو داود، سنن ترمذی، ابن ماجه، ابن عمرو الدانی، مسند احمد، ابن یعلی، بزار، صحیح حاکم و معاجم طبرانی، (کبیر و متوسط)، رویانی، دار قطنی، ابو نعیم در «اخبار المهدی»، خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و....

سپس اضافه می کند که بعضی از دانشمندان در این زمینه کتاب های مخصوص تألیف کرده اند از جمله، ابو نعیم در «اخبار المهدی» ابن حجر هیثمی در «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر، والدجال، و المسیح»، اوس عراقی مغربی در «المهدی»، ابو العباس بن عبد المؤمن المغربی در «الوهم المکنون فی الرد علی ابن خلدون» و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور در این مضمون، بحث نموده است.

عده ای از بزرگان دانشمندان قدیم و جدید اسلام نیز در نوشته های خود تصریح کرده اند که احادیث در زمینه «مهدی» در سر حدّ تواتر است (و به هیچ وجه قابل انکار نمی باشد) از جمله السّخاوی در «کتاب فتح المغیث»، محمّد بن احمد السنائینی در «شرح القصیده»، ابو الحسن الأبری در «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب «فتاوی» سیوطی در «الحاوی»، اوس عراقی در تألیفی در زمینه «مهدی»، شوکانی در «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر»، محمّد جعفر کنانی در «نظم المتناثر»، ابو العباس بن عبد المؤمن در «الوهم المکنون...».

تنها ابن خلدون است که خواسته، احادیث مربوط به مهدی را با احادیث بی اساس و مجعولی مانند: «لا مهدی الا عیسی» مهدی جز عیسی نیست، مورد ایراد قرار دهد.

البته بزرگان پیشوایان و دانشمندان اسلام گفته‌ او را رد کرده اند، به خصوص «ابن عبد المؤمن» در ردّ گفتار او کتاب ویژه ای نوشته است که از سی سال قبل در شرق و غرب انتشار یافته است.

حفاظ احادیث و دانشمندان بزرگ احادیث نیز تصریح کرده اند که احادیث مهدی مشتمل بر احادیث «صحيح» و «حسن» است و مجموع آن «متواتر» می باشد؛ بنابراین اعتقاد به ظهور مهدی (بر هر مسلمانی) واجب است و این جزء عقاید اهل سنت و جماعت محسوب می شود و جز افراد نادان و بی خبر یا بدعت گذار، آن را انکار نمی کند.

به عقیده ما، بحث فوق چنان روشن است که نیاز به هیچ گونه توضیح اضافی ندارد. با این حال، آیا کسانی که می گویند، عقیده به ظهور مهدی، یک فکر وارداتی است، در اشتباه بزرگی نیستند؟!

در این جا لازم می دانیم که چند گفتار دیگر از چند نفر از علمای معروف اهل سنت بر آن چه گذشت بیافزاییم.

1- دانشمند معروف، شیخ منصور علی ناصف نویسنده کتاب «التاج» و «الجامع الاصول» می نویسد: در میان علمای گذشته و حال مشهور است که سرانجام، مردی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام ظاهر می شود که بر تمام کشورهای اسلامی مسلط می گردد و مسلمانان از او پیروی می کنند و در میان ایشان عدالت را اجرا می نماید و دین را تقویت می کند، احادیث «مهدی» را بسیاری از بزرگان صحابه و محدثین نقل کرده اند و... کسی که هم چون ابن خلدون آن ها را ضعیف شمرده، خطا کرده است.

2- خود «ابن خلدون» هم که در مخالفت با احادیث مهدی معروف است، نتوانسته شهرت احادیث مهدی را در میان همه دانشمندان اسلام انکار کند؛ آن جا که می گوید:

در میان مسلمانان در تمام اعصار و قرون این چنین مشهور بوده است که در آخر زمان، مردی از اهل بیت علیهم السلام ظهور می کند که آیین اسلام را تأیید کرده و عدالت را آشکار می سازد و مسلمانان از او پیروی می کنند.

3- محمد شبلنجی دانشمند معروف مصری در کتاب «نور الأبصار» می نویسد: در

اخبار متواتری از پیامبر صلی الله علیه و اله آمده است که «مهدی» از خاندان او است او همه زمین را پر از عدل خواهد کرد.

4- شیخ محمد صبان در کتاب «اسعاف الراغبین» چنین می گوید: اخبار متواتری که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نقل شده است که گواهی می دهد «مهدی» (سرانجام) قیام می کند و او از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله است و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

5- ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» از ابو الحسن آمری چنین نقل می کند:

اخبار متواتر و فراوانی از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده که سرانجام «مهدی» ظهور می کند و از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله است و... زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

6- نویسنده کتاب «التاج» پس از اشاره به کتاب (شوکانی) عالم معروف اهل سنت که تمام آن پیرامون تواتر احادیث مربوط به «مهدی» و خروج دجال و بازگشت مسیح است، بحث مشروحی در زمینه تواتر احادیث مربوط به «مهدی» دارد که می گوید:

«هذا يكفي لمن كان عنده ذرة من الإيمان و قليل من الإنصاف» آن چه که گفته شد برای کسانی که یک ذره ایمان و کمی انصاف دارند، کافی است.

دانشمند معاصر آقای علی دوانی در کتاب «دانشمندان عامه و مهدی موعود» اسامی 100 نفر از بزرگان اهل سنت را نقل کرده که در کتاب های خود به ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام اعتراف کرده است و او را فرزند بلافضل امام حسن عسکری علیه السلام دانسته اند.

(1)

ب) دلایل حدیث

فردی از اهل تسنن به نام زائده از «زر بن حبیب» از عبد الله بن مسعود، در ضمن حدیثی مشهور از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را طولانی خواهد نمود، تا این که مردی از من و یا اهل بیت من را برمی انگیزد که نام او، نام من است» (نام پدر او، نام پدر من است) او زمین را پر از

ص: 66

1-1) - یاد مهدی: ص 162 ذیل حدیث «من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر» از رسول خدا صلی الله علیه و اله

عقد الدرر: 157. [1]

عدل و داد کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.» (1)

دانشمندان علم رجال درباره «زائده» راوی این حدیث گفته اند، (او به احادیث می افزوده است) در هیچ یک از منابع حدیثی سنی و شیعه جمله «اسم ابیه اسم ابی» (نام پدر او، نام پدر من است) وجود ندارد.

من نمی دانم این دلّال حدیث، به چه منظوری آن را اضافه کرده است! آیا می خواست با این کارش، یکی از زمامداران عباسی، به نام (محمد بن عبد الله منصور، ملقب به مهدی) بر اعتقادات این ائمه اضافه نماید و یا (محمد بن عبد الله بن حسن مثنی، ملقب به نفس زکیه) را تأیید کند؟! والله الاعلم.

حافظ گنجی شافعی در کتاب خود «البيان في أخبار صاحب الزمان» چنین می گوید: «احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد شده است، تماما از جمله (نام پدر او، نام پدر من است) خالی است، آن گاه پس از ذکر حدیث بالا از «زائده»، چنین می گوید:

ترمذی حدیث را نقل کرده، اما کلمه فوق را ذکر نکرده است و در اکثر روایات حافظان مورد اعتماد، فقط جمله «نام او، نام من است» آمده است.

سخن قطعی در این میان، آن است که احمد بن حنبل که در ضبط و اتقان او بحثی نیست، در مسند خود این حدیث را در مواضع فراوانی، به این چنین (اسمه اسمی) ذکر نموده است. (2)

با رعایت اختصار، نقل این مقدار روایت از اهل سنت درباره قائم -عجل الله فرجه الشريف- کفایت می کند و فصل بعد را از زبان عرفا، در رابطه با اسم پدر قائم است.

ص: 67

1-1) -عن زر بن حبیش، عن عبد الله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث رجلا مني يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأ الارض عدلا كما ملئت ظلما. بحار الأنوار: [1] 74/51 ب 1 ح 27 از غیبت طوسی.

2-2) -البيان في أخبار صاحب الزمان: ص 93-94 چاپ بیروت؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور ص 41-42. [2] توضیح این که، روایاتی از منابع حدیثی در بالا را که برای نمونه آوردیم، همه فاقد جمله افزوده «زائده» است و در رابطه با این فصل، به فصل نزول عیسی مسیح علیه السلام در این کتاب، نیز مراجعه نمایید.

در میان اعظام و بزرگان عرفا؛ مانند احمد جامی و نامقی و عطار نیشابوری و شمس الدین تبریزی و ملائی رومی و سیّد نعمت الله ولی و سیّد نسیمی و... اشعاری پیرامون امامان معصوم -رضی الله عنهم- سروده اند و مدایح خود را با مدح «مهدی» -رضی الله عنه- به پایان برده اند (1) هم چنین پیرامون حضرت مهدی موعود علیه السلام سخنان بسیار و بیانات فراوان آمده است. برای نمونه به چند مورد از آن اشاره می شود.

1- عبد الوهاب شعرانی در کتب «الیواقیت» و «الجواهر» در مبحث 65 می گوید:

«المهدی من ولد الإمام الحسن العسکریّ و مولده ليله النصف من شعبان سنة خمس و خمسين و مأتین، و هو باق إلى أن یجتمع بعیسی بن مریم؛ (2) مهدی از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و ولادتش شب نیمه شعبان سال 255 می باشد و او باقی می ماند تا با عیسی بن مریم یک جا باشند.»

2- محیی الدین بن العربی گوید: «... هو من عتره رسول الله صلّی الله علیه و اله من ولد فاطمه جدّه الحسین بن علی علیهما السلام و والده الحسن العسکریّ؛ (3) او از عترت رسول خدا صلّی الله علیه و اله و از اولاد فاطمه علیها السلام است، جدّ او حسین بن علی و پدرش حسن عسکری علیه السلام است.»

3- باز در کتاب الفتوحات المکیّه باب 366 در ضمن بیان روایت مفصّل درباره مهدی علیه السلام می گوید: «... رسول خدا صلّی الله علیه و اله مؤده داده است که مهدی آخر الزّمان علیه السلام از اهل بیت خواهد بود و در این زمینه می فرماید: برای خدا خلیفه ای است که خروج می نماید، در حالی که زمین از ظلم و جور پر باشد و آن را با عدل و قسط پر می کند. اگر از دنیا نماند مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا با کسی از عترت نبی صلّی الله علیه و اله بین رکن و مقام بیعت شود و اهل کوفه خوشبخت شوند، او مال را مساوی تقسیم می کند و در رعیت، عدل برقرار می نماید و با قضاوت (درست) کارها را حل و فصل می کند او در زمان فترت دین می آید، هرکس قبولش نکند کشته خواهد شود و اگر نزاع نماید، خوار خواهد گشت و از دین، آن چه را که خود می داند، ظاهر خواهد

ص: 68

1-1) -ینابیع المودّه: 138/3.

2-2) -همان مدرک، 136/3 ب 85 [1] از کتاب مذکور.

3-3) -الزام النَّاصب: [2] ص 173 از فتوحات المکیّه. [3]

نمود و اگر خود رسول خدا صلی الله علیه و اله زنده بود، به آن چه او حکم کرده است، حکم می کرد، تمام مذاهب از زمین برچیده می شود و نماند مگر دین خالص.

«و أعدائه مقلّده العلماء أهل الاجتهاد فيدخلون كرها تحت حكمه خوفا من سيفه و سطوته و رغبه فيما لديه و يفرح به عامّه المسلمين، يبایعه عامّه العارفون بالله تعالى من أهل الحقائق عن شهود و كشف بتعريف إلهي، و له رجال إلهيون يقيمون دعوته و ينصرونه و هم الوزراء يحملون أثقال المملكه.

هو السيد المهدي من آل أحمد هو الوابل الوسمي حين وجود

و هو خليفه مسدّد يفهم منطق الحيوان و يسرى عدله في الإنس و الجنّ، و وزرائه من الأعاجم ما فيهم عربيّ لكن لا يتكلمون إلا بالعرييه، له حافظ ليس من جنسهم ما عصى الله قطّ هو أخصّ الوزراء و أفضل الأمناء؛ (1) و دشمنان او از مقلدان علما و اهل اجتهادند، پس با اكراه و از ترس شمشير و حمله او و به طمع آن چه كه در اختيار دارد، زير حكم او داخل مي شوند، و به سبب او عموم مسلمانان شاد مي شوند و همه اهل معرفت به خدای تعالی و اهل حقیقت از كشف و شهود، با معرفی خداوند با او بیعت می نمایند. برای اوست مردان الهی که دعوت او را پایدار سازند و او را یاری نمایند، آن ها وزیران و متحملان کارهای سنگین مملکت هستند.

اوست مهدی از آل احمد، اوست بارنده شناخته شده هنگام بخشش، اوست خلیفه محکم، اوست کسی که زبان حیوانات را می فهمد و عدالتش برای انسان ها و جنیان جریان می یابد. وزیران او از عجم هاست و عربی در میان آن ها نیست!! اما به عربی سخن می گویند. برای او نگرهبانی است که از جنس آن ها نیست (بلکه از فرشته ها خواهد بود) که ابا از خدا نافرمانی نکرده است او خاص ترین وزیران و بهترین امینان است.»

4- باز در کتاب «عنقاء المغرب» در بیان «المهدی الموعود و وزرائه» اشعاری در این باره دارد که مقداری از آن را در ینابیع الموده: 132/3 باب 84 نقل کرده است.

5- باز گفته است: «...یشبه رسول الله فی الخلق و ينزل عنه فی الخلق، إذ لا یكون أحد

ص: 69

1-1 (1) - ینابیع الموده: [1] 132/3 ب 84 از فتوحات مکیّه [2] باب 366.

مثل رسول الله في أخلاقه؛ (1) در خلقت شبیه رسول خدا صلی الله علیه و اله و در اخلاق پایین تر از اوست، چون در اخلاق، کسی همانند رسول خدا نمی شود.»

6- نیز گفته است: «إنّ المهديّ يحكم بما ألقى الله إليه ملك الإلهام من الشريعة كما في حديث، المهديّ يقفوا أثري ولا يخطئ؛ (2) همانا مهدی حکم می کند به آن چه که فرشته الهام کننده شریعت، به او القا می نماید، چنان که در حدیث (نبوی) آمده است: مهدی جا پای من می گذارد و خطا نمی کند.»

7- در کتاب شیخ عزیز بن محمد نسفی از شیخ السیوخ سعد الدین الحموی، درباره ائمه دوازده گانه علیهم السلام مطالبی نقل می کند و می گوید: چون دین جدید و شریعت جدید، بر محمد صلی الله علیه و اله نازل شد از نزد خدا، اسم «ولّی» پیدا آمد، حق تعالی دوازده تن از اهل بیت محمد صلی الله علیه و اله را برگزید و وارثان او گردانید و مقرب خود کرد و به ولایت، مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد صلی الله علیه و اله و وارثان او گردانید که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» را در حق این دوازده کس فرموده است، و حدیث «علماء أمّتی کأنبياء بنی اسرائیل» را در حق ایشان فرمود؛ اما ولّی آخرین که نایب آخرین است و ولّی دوازدهم و نایب دوازدهم می باشد، «خاتم اولیاء است و مهدی صاحب الزمان» نام اوست و شیخ می فرماید: اولیا در عالم بیش از دوازده نفر نیستند و سی صد و پنجاه و شش نفر از «رجال الغیب» اند که به ایشان اولیا نمی گویند و ایشان «ابدال» می گویند. (3)

8- شیخ عبد الوهاب شعرانی در کتاب انوار القدسیه گوید: «إنّ بعض مشایخنا قال بايعنا المهدي عليه السلام بدمشق الشام و كُنا عنده سبعة أيام؛ (4) همانا بعضی از مشایخ ما گفتند:

ما با مهدی علیه السلام در دمشق شام بیعت کردیم و هفت روز هم مهمانش بودیم.»

9- نیز گفت: در تاریخ 1273 ه. ق شیخ عبد اللطیف به من گفت که پدرم ابراهیم

ص: 70

1-1) -الزام التّاصب: ص 96؛ [1] اسعاف الرّاعبين ص 142؛ يوم الخلاص: ص 60.

2-2) -ینایع المودّه: [2] 136/3 ب 86 از اسعاف الرّاعبين از الفتوحات المکّیّه.

3-3) -ینایع المودّه: 143/3 ب 87 ط نجف [3] منشورات مکتبه العرفان.

4-4) -همان مدرک، 136/3 ب 85. [4]

گفت: یکی از مشایخ مصر گفت: «بایعنا الإمام المهدی؛ ما با امام مهدی علیه السلام بیعت کردیم.»

10- شیخ صدر الدین قونوی اشعار لطیفی درباره حضرت مهدی موعود علیه السلام دارد که این گونه افتتاح می کند.

يقوم بأمر الله في الأرض ظاهراً على رغم شياطين يمحق الكفر

يويد شرع المصطفى و هو ختمه و يمتد من ميم بأحكامها يدري

تا آخر اشعار طالبین به کتاب ینایع المودّه: 133/3 باب 84 رجوع نماید.

11- عبد الرحمن جامی در کتاب نفحات الأنس از شیخ احمد جامی نامقی این شعر را نقل می کند:

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن، ما را امام و راهنماست

همچو کلب افتاده ام بر آستان بو الحسن

خاک نعلین حسین بر هر دو چشم توتیاست

عابدین تاج سر و باقر دو چشم روشنم

دین جعفر بر حق است و مذهب موسی رواست

ای موالی، وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است ای مسلمانان تقی

گر نقی را دوست داری بر همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم است

همچو یک «مهدی» سپهسالار در عالم کجاست

قلعه خیرگرفته آن شهنشاہ عرب

زانکه در بازوی حیدر نامه افتاست

شاعران از بهر سیم و زر سخن ها گفته اند

احمد جامی غلام خاصّ شاه اولیاست. (1)

12- شیخ عطار نیشابوری در کتاب مظهر الصفات گوید:

مصطفی ختم رسل شد در جهان مرتضی ختم ولایت در عیان

جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند حقّ کرد این ندا

بعد از شمردن اسما یازده امام علیهم السّلام می گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند «مهدی» را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار

مهدی هادی، است تاج اتقیاء بهترین خلق برج اولیا

ای ولای تو معین آمده بر دل و جان ها همه روشن شده

ای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جان

ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطار ت ثناخوان آمده (2)

13- جلال الدین رومی مولوی در دیوان خود که به ترتیب حروف الفبا جمع کرده به امامان دوازده گانه سلام می کند و اوّل و آخر آن شعر بدین گونه است:

ای سرور مردان علی مردان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند

با قاتل کفار بگو با دین و با دیندار بگو

با حیدر کزّار بگو مستان سلامت می کنند

با امیر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند (3)

- 1-1) -ینابیع المودّه: 140/3 ب 87 ط نجف [1] منشورات مکتبه العرفان از نفحات الأنس.
- 2-2) -ینابیع المودّه: 143/3 ب 87 ط نجف [2] منشورات مکتبه العرفان از کتاب مظهر الصفات.
- 3-3) -همان مدرک، 142/3 ب 87 [3] ط نجف منشورات مکتبه العرفان از دیوان مثنوی مولوی.

آیات قرآن درباره قائم علیه السلام

آیاتی که از امامان شیعه درباره حضرت-عجل الله فرجه الشریف- تأویل شده است متجاوز از 217 (1) آیه است که قسمتی از آن ها را عالم بزرگوار سید هاشم بن سلیمان بحرانی قدس سره در کتب خود به نام «المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه» 161 آیه و در کتاب مستدرک 14 آیه آورده است و این حقیر نیز 4 آیه از بحار ج 51 آوردم که جمعا 179 آیه قرآن درباره آن حضرت، از روی روایات با احادیث آن ها، گردآوری شده است (2) که فهرست آیات، متعاقبا بیان می شود.

ما فقط فهرست آیات را از آن کتاب می آوریم و مشروح آن را به آن کتاب حواله می دهیم؛ آیات از سوره بقره شروع و در سوره عصر و مستدرک آن از بقره شروع و در سوره مطففین پایان می یابد.

آیات درباره قائم علیه السلام

سوره بقره:

1- آیه 2: الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ.

2- آیه 148: فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً.

3- آیه 155: وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ.

آل عمران:

1- آیه 83: أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.

2- آیه 200: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

سوره نساء:

ص: 73

1- 1) - مهدی منتظر ص 211.

2- 2) - برای روشن شدن مطلب و تحقیق بیشتر به کتاب های (1-المهدی فی القرآن 2-موعود قرآن 3-شواهد التنزیل 4-سیمای امام زمان در آیین قرآن و 5-المحجّه بحرانی و کتب فراوان دیگر) مراجعه فرمایند.

1-آيه 47: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ.

2-آيه 59: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ

3-آيه 69: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ

4-آيه 77: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ

5-آيه 77: وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ.

6-آيه 159: وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا.

سوره مائده:

1-آيه 14: وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ.

2-آيه 54: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

سوره انعام:

1-آيه 44: فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.

2-آيه 89: ... فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُوًّا فَقَدْ وُكِّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوًّا بِهَا بِكَافِرِينَ.

3-آيه 158: ... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.

سوره اعراف:

1-آيه 1: المص.

2-آيه 53: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ... .

3-آيه 128: ... إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

4-آيه 157: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ... .

5-آيه 159: وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ.

سوره انفال:

1-آیه 39: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ....

ص:74

سوره توبه:

1-آيه 33: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

2-آيه 34: ... وَ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ.

3-آيه 36: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ ...

4-آيه 36: وَ قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً ...

سوره يونس:

1-آيه 20: وَ يُقُولُونَ لَوْ لَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ...

2-آيه 24: حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا ...

3-آيه 35: قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ ...

سوره هود:

1-آيه 8: وَ لَمَّا أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لِيَقُولُوا مَا نَحْسِبُهُ ...

2-آيه 80: قَالَ لَوْ أَنِّي لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ.

سوره يوسف:

1-آيه 110: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا ...

سوره ابراهيم:

1-آيه 5: وَ ذَكَرْهُمْ يَا أُمَّةَ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

2-آيه 45: وَ سَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَ تَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا ...

3-آيه 46: ... وَ عِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَ إِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ.

سوره يوسف و حجر:

1-آيه 110 و 36: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ.

2-87: وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ.

1-آيه 1: أتی أمرُ اللّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ....

2-آيه 38: وَ أَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللّهُ مَنْ يَمُوتُ....

3-آيه 45: أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ....

سوره اسراء:

1-آيه 4-6: وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ....

2-آيه 8: عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُذْتُمْ عُنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ....

3-آيه 33: وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا

4-آيه 81: وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

سوره مريم:

1-آيه 37: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّسْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ

2-آيه 75: ... حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ....

سوره طه:

1-آيه 110: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا.

2-آيه 115: وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا.

3-آيه 135: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ.

سوره انبياء:

1-آيه 11: وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ

2-آيه 105: وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ.

سوره حج:

1-آيه 39: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.

2-آيه 41: الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ....

3-آیه 60: ذلِكَ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيُنْصَرَّتْهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ.

سوره مومنون:

ص:76

1- آية 101: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ.

سوره نور:

1- آية 35: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ....

2- آية 55: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ....

سوره فرقان:

1- آية 11: بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا.

2- آية 26: الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا.

سوره شعراء:

1- آية 4: إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ.

2- آية 205 و 206: أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ.

3- آية 227: وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

سوره نمل:

1- آية 62: أَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ.

سوره قصص:

1- آية 5: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.

سوره روم:

1- آية 5-1: الم * غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي آدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ.

سوره سجده:

1- آية 21: وَلَنَذِقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

2- آية 29: قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ.

سوره سباء:

1-آيه 18: وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا...

2-آيه 51-54: وَلَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ التَّنَاطُشُ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

ص:77

سوره صافات:

1-آيه 83: وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ* إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ.

سوره ص:

1-آيه 88: وَتَعَلَّمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ.

سوره زمر:

1-آيه 69: وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ....

سوره فصلت:

1-آيه 16: لِنُذِقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا....

2-آيه 17: وَأَمَّا تُمُودٌ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

3-آيه 53: سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ....

سوره شورى:

1-آيه 2-1: حم * عسق.

2-آيه 18: يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا.

3-آيه 19 و 20: اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ....

4-آيه 21: وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُصِلَ بَيْنَهُمْ....

5-آيه 24: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا.

6-آيه 41: وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ.

7-آيه 45: وَتَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذُّلِّ....

سوره زخرف:

1-آيه 28: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

2-آيه 66: هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

سوره دخان:

1-آيه 1-4: حم * وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ.

سوره جاثيه:

ص:78

1-آيه 14: قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

سوره محمد:

1-آيه 18: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا.

سوره فتح:

1-آيه 25: لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ.

2-آيه 28: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ.

سوره ق:

1-آيه 41: وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

سوره ذاريات:

1-23: فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.

سوره طور:

1-آيه 3: وَالطُّورِ * وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ * فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ.

سوره قمر:

1-آيه 1: إِفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ.

2-آيه 2: وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا....

سوره رحمن:

1-آيه 41: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ....

سوره حديد:

1-آيه 16: وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

2-آيه 17: اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا....

سوره ممتحنه:

1-آیه 13: یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ....

سوره صف:

ص: 79

1-آيه 8: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ....

2-آيه 9: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ....

سوره ملك:

1-آيه 30: قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.

سوره معارج:

1-آيه 1-3: سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ.

2-آيه 26: وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ.

3-آيه 44: خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ....

سوره جن:

1-آيه 24: حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ....

سوره مدثر:

1-آيه 8: فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ.

2-آيه 11: ذُرْنِي وَ مَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا.

3-آيه 19 و 20: فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ....

4-آيه 31: وَ مَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً....

سوره نكوير:

1-آيه 15 و 16: فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ.

سوره انشقاق:

1-آيه 19: لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ.

سوره بروج:

1-آيه 1: وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ.

سوره طارق:

1-آيه 15-16: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا* وَأَكِيدُ كَيْدًا.

سوره غاشيه:

1-آيه 1-4: هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ...

ص:80

سوره فجر:

1-آیه 4: وَالْفَجْرِ * وَ لَيَالٍ عَشْرٍ * وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ * وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ .

سوره شمس:

1-آیه 4: وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاها * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا .

سوره لیل:

1-آیه 2: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى .

سوره قدر:

1-آیه 5: سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ .

سوره بینه:

1-آیه 5: وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ .

سوره عصر:

1-آیه 3: وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ .

سوره بقره:

1-آیه 249: إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ ...

سوره آل عمران:

1-آیه 140: وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ...

سوره مائده:

1-آیه 3: الْيَوْمَ يَنسُ الَّذِينَ كَفَرُوا ...

سوره انفال:

1-آیه 7: يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ ...

سوره توبه:

1-آيه 3: وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ....

سوره هود:

1-آيه 110: وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ....

سوره رعد:

ص:81

1-آيه 13: وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ.

سوره طه:

1-آيه 113: وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا....

سوره انبياء:

1-آيه 12: فَلَمَّا أَحْسَبُوا أَنَّ سُنَّا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ.

سوره عنكبوت:

1-آيه 10: وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ....

سوره لقمان:

1-آيه 20: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً....

سوره شوری:

1-آيه 41: وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ... بحار الأنوار: 48/51 ح 13.

2-آيه 42: إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ.... 48/51 ح 13.

سوره الرحمن:

1-آيه 64: مُدْهَامَتَانِ: قال يتصل ما بين مكة و المدينة نخلا 49/51 ح 16.

سوره صف:

1-آيه 13: وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ....

سوره القلم:

1-آيه 15: إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ... اذا تتلى عليه آياتنا قال...بحار الأنوار: 61/51 ح 60.

سوره مدثر:

1-آيه 46 و 47: وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ....

سوره مطففين:

1-آیه 13: إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا...

ص: 82

و اما اخبار مهدی موعود علیه السلام در کتاب های شیعیان، به وفور آمده است، یکی از مسایل بنیادی و حیاتی اسلام و هم چنین یکی از اصول مسلمة عقاید شیعه است که با دیگر عقاید اسلامی، پیوند ناگسستنی دارد و هیچ گونه تردید و تشکیکی در آن راه نمی یابد.

در واقع می توان گفت: در میان شیعیان، کسی پیدا نمی شود که منکر وجود مهدی علیه السلام باشد، چون رسول خدا و ائمة یازده گانه علیهم السلام همگی به اتفاق، از وجود و حکومت و حتی شخصیت آن بزرگوار، سخن فراوان گفته و نوشته اند، و هیچ گونه جای شک و شبهه ای باقی نگذارده اند که در آخر الزمان ایشان دولت حق را در کره زمین تشکیل و عدالت واقعی را در جهان برقرار خواهند ساخت.

کتاب هایی که از شیعیان درباره آن حضرت نوشته شده است (و بعضی از نویسندگان معاصر فهرست آن کتاب ها را جمع آوری نموده اند) متجاوز از هزار عنوان می باشد و حتی تعدادی از این کتاب ها پیش از به دنیا آمدن آن حضرت تألیف شده است و احادیث مربوط به «مهدی موعود» را ده ها سال پیش از تولد مبارک ایشان جمع آوری نموده و به نسل های بعد به یادگار گذاشته اند. در این جا به بعضی از آن ها متذکر می شویم.

1- ابو اسحاق ابراهیم بن صالح انماطی کوفی اسدی که از اصحاب حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است، کتابی در «غیبت» نوشته و ابن قولویه آن کتاب را با یک واسطه از او روایت نموده است. (1)

2- ابو الحسن علی بن محمد طائی جرمی شاطری، معاصر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام کتابی به نام «الغیبه» نوشته است.

3- ابو الحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

ص: 83

و مؤلف کتابی به نام «الغیبه» است. (1)

4- حسن بن علی بن ابی حمزه بظاینی، که در عصر امام رضا علیه السلام می زیسته، کتابی پیرامون «غیبت» نوشته است. (2)

5- ابو الفضل عباس بن هشام ناشری، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای 220 ه ق و صاحب کتاب «الغیبه». (3)

6- ابو محمد، فضل بن شاذان ازدی، از اصحاب امام رضا علیه السلام و متوفای 360 ه ق و صاحب 180 جلد کتاب ارزنده در حمایت از

حریم مقدس ولایت که یکی از آن ها کتاب «الغیبه» است. (4)

7- و هم چنین کتاب های فراوانی از معاصرین امام حسن عسکری علیه السلام؛ مانند ابراهیم بن اسحاق. (5)

8- و معاصرین نواب اربعه؛ مانند: محمد بن قاسم بغدادی متوفای 332 ه ق به نام «الغیبه» به یادگار مانده است. (6)

چند نمونه بالا از کسانی اند که پیش از ولادت حضرت مهدی علیه السلام کتاب مستقلمی در موضوع «غیبت» نوشته اند وگرنه این موضوع

در صدها کتاب پیش از ولادت آن حضرت مطرح شده است؛ مثلاً «حسن بن محبوب» یکی از محدثین مورد اعتماد، صد سال پیش از

ولادت حضرت مهدی - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - احادیث مربوط به غیبت را در مشیخه خود آورده است. (7)

احادیث وارده پیرامون اوصاف، ظهور، جزئیات زندگی، نهضت و قیام همگانی آن مصلح الهی و بنیان گذار حکومت واحد جهانی، از طریق

فریقین بیش از آن است

ص: 84

1-1 - رجال نجاشی: ص 194.

2-2 - قاموس الرجال: 193/3؛ رجال نجاشی: ص 28؛ فهرست شیخ طوسی: ص 75.

3-3 - رجال نجاشی: ص 215؛ رجال شیخ طوسی: ص 384؛ فهرست شیخ طوسی: ص 147.

4-4 - رجال شیخ طوسی: ص 420؛ فهرست شیخ طوسی: ص 150؛ رجال نجاشی: ص 235.

5-5 - رجال نجاشی: ص 15 و فهرست شیخ طوسی: ص 29.

6-6 - الذریعه الی تصانیف الشیعه: 80/16.

7-7 - اعلام الوری: ص 416.

که ما در این مختصر به شمار آوریم، ولی برای روشنی و وضوح مطلب فهرستی از عناوین آن ها را که شیعیان جمع آوری کرده اند، ذکر می کنیم.

1- در 293 حدیث تصریح شده که او فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

2- در 90 حدیث بیان شده که او نوه امام هادی و نبیره امام جواد علیه السلام است.

3- در 95 روایت وارد شده که او چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است.

4- در 199 روایت وارد شده که او پنجمین فرزند امام موسی کاظم علیه السلام است.

5- در 202 حدیث وارد شده که او ششمین فرزند امام صادق علیه السلام است.

6- در 103 روایت آمده که او هفتمین فرزند امام باقر علیه السلام است.

7- در 185 روایت آمده که او هشتمین فرزند امام سجاد علیه السلام است.

8- در 308 روایت آمده که او نهمین فرزند امام حسین علیه السلام است.

9- در 214 حدیث وارد شده که او از تبار امیر مؤمنان علیه السلام است.

10- در 192 روایت آمده که او از اولاد حضرت زهرا علیها السلام است.

11- در 48 روایت وارد شده است که وی همانم رسول خدا صلی الله علیه و اله است.

12- در 136 حدیث تصریح شده که او دوازدهمین امام و آخرین پیشوا است.

13- در 91 روایت از غیبت طولانی او گفت وگو شده است.

14 در 7 حدیث از کیفیت انتفاع مردم از آن حضرت در زمان غیبت سخن رفته است.

15- در 51 روایت سیرت و صورت او توصیف شده است.

16- در 47 حدیث تصریح شده است که در عصر او، اسلام دین جهانی خواهد شد و آیه شریفه لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ به دست او تحقق خواهد یافت.

17- در 123 روایت وارد شده که او شخصا عدالت اجتماعی را در پهنه گیتی برقرار خواهد کرد.

18- در 293 حدیث از تولد آن «مهر تابان» گفت وگو شده است.

19- در 318 روایت عمر طولانی آن حضرت مطرح شده است و در برخی از آن ها تصریح شده است که عمر شریفش، به قدری طولانی می شود که جز مؤمنان راستین،

ص: 85

کسی در اعتقاد خود استوار نمی ماند.

20- در 657 حدیث درباره ظهور و علایم آن بحث شده است. (1)

متن 3692 روایتی که فهرست آن ها در بالا گفته شد، به اضافه 2515 روایت دیگر پیرامون آن حضرت در منابع شیعه، از پیشوایان معصوم به دست ما رسیده است و در کتاب های مهم از جمله بحار الأنوار، غیبت طوسی، غیبت نعمانی، کمال الدین، و مانند این کتب که صرفاً در حالات آن حضرت نگارش یافته، آمده است و اخیراً نیز مؤلف محترم کتاب «منتخب الأثر» قسمت اعظم آن ها را از منابع مختلف و جمعا 6266 روایت از 154 کتاب، گردآوری نموده و به جامعه شیعه تحویل داده است.

(خداوند ذخیره آخرتش گرداند. ان شاء الله.)

کتاب حاضر نیز یکی از صدها کتابی است که درباره آن حضرت تهیه و تنظیم گردیده و در بیان حالات ایشان فراهم آمده است. برای تبرک، به چند حدیث توجه فرمایید:

1- امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يقوم بأمر أمتي رجل من ولد الحسين يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً؛ (2) دنیا از بین نمی رود تا مردی از فرزندان حسین، برای رسیدگی به کار امت من به پا خیزد و دنیا را از عدل و داد پر نماید؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

2- ابو ایوب انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله در بیماری که منتهی به رحلت ایشان شد، به فاطمه علیها السلام فرمود: «وآذی نفسی بیده، لابد لهذه الأمة من مهدی و هو و الله من ولدك؛ (3) قسم به کسی که جان من در دست اوست، به ناچار باید برای این امت «مهدی» باشد، آن هم از اولاد تو است (ای فاطمه).»

3- «و عند ذلك يظهر القائم فيهم، قال النبي صلی الله علیه و اله اسمه كاسمی و اسم أبيه كاسم ابني (أی

ص: 86

1-1) - او خواهد آمد؛ [1] چاپ هشتم ص 77.

2-2) - بحار الأنوار: ج 1/51 ص 66 باب 1 ح 5، [2] به نقل از عیون أخبار [3] الرضاء علیه السلام.

3-3) - بحار الأنوار: ج 1/51 ص 67 باب 1 ح 6 از امالی مفید و ص 78 از كشف الغمّه. [4]

ابنی الحسن) و هو من ولد ابنتی...؛ (1) در این حال، قائم در میان آن ها ظاهر می شود. پیغمبر فرمود: نام او نام من است و نام پدرش نام فرزند من (حسن مجتبی) است و او (قائم) از اولاد دخترم (فاطمه) است.»

4- جابر انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا تكون له غيبه و حیره تضلّ فيه الأمم، ثمّ يقبل كالشهاب الثاقب، و يملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛ (2) مهدی از اولاد من است. نام او، نام من و کنیه (لقب) او، کنیه من است. شبیه ترین مردم است به من، از حیث خلقت و اخلاق؛ برای او غیبت و سرگردانی خواهد بود که در آن، امت ها گمراه خواهند شد؛ سپس مانند شهاب سوراخ کننده (برق آسا) می آید و زمین را از عدل و داد پر کند، آن گونه که از ظلم و ستم پر شده است.»

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الأئمة من بعدی اثنا عشر، أولهم أنت یا علی! و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزّ و جلّ علی یدیه مشارق الأرض و مغاربها؛ (3) امامان بعد از من دوازده نفرند، اول آن ها تویی ای علی! و آخر آن ها (قائم) است که خدای عزّ و جلّ با دستان او مشرق ها و مغرب های زمین را می گشاید.»

6- سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إنّ خلفائی و أوصیائی و حجج الله علی الخلق بعدی اثنا عشر، أولهم أخی و آخرهم ولدی. و قيل: یا رسول الله! من أخوک؟ قال: علی بن أبی طالب. قيل: فمن ولدک؟ قال: المهديّ يملأها قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و الذی بعثنی بالحقّ نبیا لو لم یبق من الدنيا إلاّ یوم واحد لأطال الله ذلك الیوم حتّی یخرج فيه ولدی المهديّ فینزل روح الله عیسی بن مریم علیها السلام فیصلّی خلفه و تشرق الأرض بنور ربّها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (4) جانشینان من و حجّت های خدا بر مردم پس از من، دوازده نفرند، نخستین آن ها برادر من و آخرینشان فرزندانم

ص: 87

1-1) - همان مدرک: ج/ 51/ص 67 باب 1 ح 7 [1] از امالی. [2]

2-2) - همان مدرک: ج/ 51/ص 72 باب 1 ح 13 و [3] مثل آن نیز از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام ح 16 هر دو روایت به نقل از کمال الدین [4] در روایت امام صادق علیه السلام... و حیره حتی یضل الخلق عن أديانهم فعند ذلك یقبل... آمده است.

3-3) - کمال الدین: ص 282. [5]

4-4) - بحار الأنوار: [6] 71/51 ب 1 ح 12 از کمال الدین. [7]

می باشد.

پرسیدند: برادر شما کیست؟

فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام.

پرسیدند: فرزندان کیست؟

فرمود: فرزندانم «مهدی» است. همان کسی که زمین را از عدل و داد لبریز می کند، همان گونه که با ظلم و بیداد لبریز شده باشد.

به خدایی که مرا به حق برانگیخت! اگر از عمر دنیا تنها یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را، آن قدر طولانی می کند تا فرزندانم «مهدی» در آن ظهور نماید! آن گاه عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و به امامت او نماز می گزارد و زمین به نور پروردگارش نور باران می شود و حکومت او به شرق و غرب گیتی گسترش می یابد و زمین و زمان در قلمرو عدالت و قدرت او قرار می گیرد.»

7- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إني و أحد عشر من ولدي و أنت يا علي! زرّ الأرض، بنا أوتد الله أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الاثنا عشر، ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا...؛ (1) من و یازده نفر از اولادم و تو ای علی النگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، با ما زمین را میخکوب نموده است که (تعادلش را حفظ کند و) اهلش را فروبرد، پس وقتی دوازدهمی رفت، زمین اهلش را می بلعد و مهلت داده نمی شوند...»

8- صالح بن عقبه از پدرش از حضرت امام باقر علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدي تكون له غيبه و حيره تضلّ فيها الأمم يأتي بذخيره الأنبياء فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛ (2) «مهدی» از فرزندان من است. او غیبتی طولانی خواهد داشت و در آن شرایط، حیرت و سرگردانی سایه می افکند و امت ها در آن حیرت و سرگردانی گمراه می شوند. او با ذخایر انبیا می آید و جهان را همان گونه که پیش از ظهورش از ظلم و ستم پر شده است،

ص: 88

1-1 (1) - اصول کافی: 1 ص 435؛ [1] منتخب الأثر: ص 33؛ [2] ينابيع الموده: 3 ص 148 [3] بعضی از آن؛ غیبت طوسی: 92؛ بحار الأنوار: 23 باب الإضطرار الى الحجّة روايات در این مورد فراوان است. [4]
2-2 (2) - بحار الأنوار: [5] 72/51 ب 1 ح 17 از کمال الدین. [6]

9- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بَعْلَى، وَإِذَا قُتِلَ فَسَدَ الدِّينَ وَ لَا يَصْلُحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ؛ (1) خداوند این دین را با علی گشود وقتی که شهید شد، (کسی ویرانی آن را) اصلاح نمی کند، مگر مهدی.»

8-سکان داران کشتی نجات

الف) حجت آسمانی لازم است

این مطلب را پیروان تمام ادیان آسمانی پذیرفته اند که چرخش جهان، به ویژه زمین، بدون وجود حجت الهی ممکن نیست و نظام احسن تشریحی، بدون وجود نظام احسن تکوینی و اثرات شخصیت ملکوتی امکان پذیر نمی باشد و آنان که در این سخن تردید دارند، از عدم اطلاع از شرایط شرایع آسمانی و فلسفه آن هاست و یا توان کشش این مسایل را ندارند؛ زیرا در عبودیت و بندگی به مرحله ای نرسیده اند که اهمیت وجودی این سفیران ملکوتی را درک کنند.

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: «یا جابر! مثل الإمام مثل الكعبة تؤتی و لا یأتی؛ (2) ای جابر! مثل قائم، مثل کعبه است، به سوی او می آیند و او به سوی آن ها نمی رود.»

2- امام صادق علیه السلام می فرماید: «الحجّه قبل الخلق، و مع الخلق، و بعد الخلق؛ (3) حجت، پیش از مردم و با مردم و بعد از مردم است.»

3- «لو لا الحجّه لساخت الأرض بأهلها؛ (4) اگر حجت (الهی در زمین) نباشد، زمین فرو می رود (و از هم می پاشد).»

4- «بنا عبد الله و بنا عرف الله و بنا و حدّ الله؛ (5) خدا (به وسیله) ما پرستیده شد و شناخته شد و به یگانگی پذیرفته شد.»

5- «لو لا نحن ما عبد الله؛ (6) اگر ما نبودیم، خداوند پرستیده نمی شد.»

ص: 89

1-1 (1) -منتخب الأثر: ص 205 ح 38. [1]

2-2 (2) -کفایه الأثر: ص 246، [2] المحجّه: ص 344. [3]

3-3 (3) -«غیبه التعمانی ص 295.»

4-4 (4) -علل الشرایع: ص 76؛ بحار الأنوار: 21/23 ح 20. [4]

5-5 (5) -اصول کافی القائم الحجّه: 1 کتاب التّوحید، باب التّوادر، حدیث 10.

6-6 (6) -اصول کافی: 1 کتاب التّوحید، باب التّوادر، حدیث 10؛ و [5] ینایع المودّه: 143/3 ب 89 ط نجف [6] منشورات مکتبه العرفان با عبارت «و لو لا ذالک لم یعبد الله» از فراند السّمطین.

6- امام حسین علیه السلام در پاسخ کسی که پرسید: معرفت خدا چیست؟ فرمود: «معرفه اهل کلّ زمان إمامهم الّذی یجب علیهم طاعته؛ (1) شناخت خداوند، شناخت امام در هر زمانی است که فرمانبرداری از او واجب می باشد»

در توضیح روایات بالا و امثال آن ها می توان گفت که خداوند ائمه علیهم السلام را راهنمای مستقیم و وسیله تبلیغ و شناساندن خود و سبب تعادل زمین قرار داده است (2) وگرنه خداوند از شناساندن خود ناتوان و عاجز نمی باشد. به روایت ذیل توجه فرمایید.

7- «إنّ الله تبارک و تعالی لو شاء تعرّف العباد نفسه و لکن جعلنا أبوابه و صراطه و سبيله و الوجه الّذی یؤتی؛ (3) اگر خدا می خواست خود را به مردم بشناساند، می توانست، ولی ما را باب ها و صراطها و سبیل ها و وجهی که باید به سوی او آمده شود، قرار داد.»

8- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «أهل بیتی أمان لأهل الأرض، كما أنّ النجوم أمان لأهل السماء؛ (4) اهل بیت من امان زمینند؛ مانند ستارگان که امان بر اهل آسمان ها هستند (5).»

(ب) ستاره های پشت سرهم!

معروف بن خربوذ گوید: شنیدم ابی جعفر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إنّما مثل أهل بیتی فی هذه الأّمه کمثل نجوم السماء کلّمّا غاب نجم طلع نجم حتّى إذا مددتم إلیه حواجبکم، و أشرتم إلیه بالأصابع جاء ملک الموت فذهب به، ثمّ بقیتم سبتا من دهرکم لا تدرون آیا من آی و استوی فی ذلک بنو عبد المطلب، فبینما أنتم کذلک إذا أطلع الله نجمکم

ص: 90

1-1 (1) -بحار الأنوار: 83/23. [1]

2-2 (2) -مشروح این القاب و اسماء در زیارت جامعه کبیره و مانند آن، آمده است.

3-3 (3) -کافی: 1 باب معرفه الامام و الردّ الیه حدیث 9.

4-4 (4) -منتخب الأثر: ص 65؛ [2] ذخائر العقبی: ص 17؛ [3] الصواعق المحرقة: ص 234؛ [4] ینابیع الموده: 17/2 و 148؛ [5] الإمام المهدي 29-306 و 108 [6] همگی با الفاظ متفاوت و به یک معنا؛ يوم الخلاص: ص 309 از آن ها؛ و ینابیع الموده: 143/3 ب 89 ط نجف [7] منشورات مکتبه العرفان از فرائد السمطين [8] از امام سجّاد علیه السلام.

5-5 (5) -برای اطلاعات بیشتر و جامع تر، در مورد این فصل و فصول آینده، به کتاب اصول کافی ج 1، کتاب الحجّه و جلد 23-24 [9] بحار الأنوار [10] چاپ جدید و سایر کتب شیعه، مراجعه نمایید.

فاحمدوه واقبلوه؛ (1) مثل اهل بیت من، مانند ستارگان آسمان است، هر وقت یکی غایب شود (و غروب نماید) دیگری طلوع می کند تا ابروانتان را به سوی او بکشید و با انگشتانتان اشاره نمایید، ملک الموت می آید و او را می برد سپس مدت زیادی از روزگارتان را (معطل) می ماند! و نمی دانید چه از چیست، و در آن زمان فرزندان عبد الملک مساوی شوند، پس در این حال که سرگرمید، ناگهان ستاره (خوشبختی تان) طلوع می نماید، پس به خدا سپاس گذارید و به سوی او بگریید.»

معروف بن خربوذ گوید: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: «أخبرنی عنکم اقال: نحن بمنزله النجوم إذا خفی نجم بدا نجم، مأمن و أمان و سلم و إسلام و فاتح و مفتاح حتی إذا استوی بنو عبد المطلب، فلم یدر أی من أی، أظهر الله عزّ و جلّ صاحبکم، فاحمدوا الله عزّ و جلّ و هو یخیر الصعب علی الذلول، فقلت: جعلت فداک! فایهما یختار؟ قال: یختار الصعب علی الذلول؛ (2) از خودتان به من خبر بده! فرمود: ما به منزله ستارگانیم که هرگاه ستاره ای غایب شد دیگری آشکار شود! ستاره امن و امان و اسلام و تسلیم شدن و پیروز و کلید پیروزی، تا زمانی که فرزندان عبد المطلب مساوی شدند و از همدیگر تشخیص داده نشدند (کدام امام و مأموم است) خدای عزّ و جلّ صاحب شما را ظاهر سازد، پس به خدا سپاس گذار باشید، او را در اختیار (دو ابر) آرام و خشن، مخیر سازند، گفتم: فدایت شوم کدام یک را اختیار می کند؟، فرمود: خشن را.»

در این عنوان، روایات گوناگون از رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان علیهم السلام وارد شده است که به همین اندازه اکتفا می شود.

در فصل روایات اهل سنت تعدادی از روایات مربوط به این فصل گذشت.

(ت) اگر در کلّ زمین دو نفر بماند

ص: 91

1-1) -بیان: لیس المراد ذهاب ملک الموت به علیه السلام بقبض روحه بل کان مع روح القدس عند ما غاب به. غیبت نعمانی: 79؛ [1] بحار الأنوار: 22/ [2] 51 ب 1 ح 33 و ص 76 ب 1 ح 33 از غیبت نعمانی [3] از امام صادق علیه السلام با تغییر کمی آدرس هر دو روایت درست است تشابه آدرس سبب اشتباه نشود؛ اصول کافی: 338/1 [4] از امام صادق علیه السلام؛ الزام الناصب: ص 4 قسمت اول روایت؛ الصواعق المحرقة: ص 233.

2-2) -بیان: «لم یدر أی من أی»: لا- یعرف أيهم الامام أو لا- یتمیزون فی الکمال تمیزاً بیننا لعدم کون الامام ظاهراً بینهم و الصعب و الذلول اشاره إلى السحابین اللّتين خیر ذو القرنین بینهما فاختر الذلول و ترک الصعب للقائم علیه السلام بحار الأنوار: [5] 136/51 ب 5 ح 3 از کمال الدین. [6]

- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند، یکی از آن دو نفر، امام بر دیگری خواهد بود و آخرین کسی که می میرد امام است، تا بنده ای بر خدای دلیل نیاورد که خدا او را واگذاشته بدون آن که حجّتی از طرف خود بر او قرار داده شود. (1)
- 2- عمّاره بن طیار گوید: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: «لو لم یبق فی الأرض إلا رجلاً، لکان أحدهما الحجّه؛ (2) اگر در روی زمین نماند، مگر دو نفر، یکی حجّت خواهد بود.»
- 3- علا از محمّد گوید که ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لا تبقى الأرض بغير إمام، ظاهر أو باطن؛ (3) زمین بدون امام ظاهر یا باطن، نمی ماند.»
- 4- مفضّل از امام صادق علیه السلام از مدّت حکومت قائم -عجل الله فرجه الشریف- سؤال کرد؟ فرمود: «... بلکه ملک او دایم است و ملکی است تمام نشدنی و حکمی است که منقطع نشود و کاری است که باطل نمی شود، مگر با اختیار و مشیّت و اراده خداوند؛ کسی جز او مدّت آن را نمی داند، سپس قضا و قیامت است که خداوند توصیف کرده است. (4)
- 5- محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «زمین از حجّت خالی نمی ماند و آن حجّت، حلال و حرام را بیان می کند و به راه خدا دعوت می نماید و وجود حجّت از روی زمین قطع نشود، مگر چهل روز پیش از قیام قیامت و زمانی که حجّت از روی زمین برداشته شد، درهای توبه به روی مردم بسته می شود و بر هیچ نفسی که پیش از حجّت مؤمن نشده باشد، ایمانش بر او نوری نبخشد و اینان شروترین خلق خدا هستند و ایشان هستند که قیامت بر آن ها به پا شود.» (5)
- 6- در روایت جعفر بن محمّد از کرام، از امام صادق علیه السلام آمده است که آخرین کسی

ص: 92

-
- 1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 157 باب 9. [1]
- 2-2 (2) - علل الشرایع: ص 76؛ [2] بحار الأنوار: 22/23 ب 1 ح 24 [3] از آن.
- 3-3 (3) - همان مدرک: ص 76؛ [4] بحار الأنوار: 23/23 ب 1 ح 26 [5] از آن.
- 4-4 (4) - معجم الملاحم و الفتن: 424/1، بحار الأنوار: 35/53 ب 25 ح 1؛ [6] الزام التائب: 280/2.
- 5-5 (5) - کمال الدین: 229/1؛ حلیه الأبرار: 686/2؛ بحار الأنوار: 347/51؛ کشف السّتره: عن وجه الغیبه: ص 139 [7] به نقل از آن.

که می میرد، امام است، تا کسی احتجاج نکند که خداوند او را بی حجت گذاشته است. (1)

ث) برادران دو قلو!

1- جمیل بن درّاج از امام صادق، از پدران بزرگوارش، نقل می کند که امیر مؤمنان علیهم السّلام فرمود: «الإسلام و السلطان العادل أخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أسّ و السلطان العادل حارس، ما لا أسّ له فمنهدم و ما لا حارس له فضايح، فلذلك إذا رحل قآئمنا لم يبق أثر من الإسلام و إذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا؛ (2) اسلام و سلطان دو برادرند و هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش؛ اسلام، اساس و سلطان عادل، نگهبان است، هر چیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هر چه نگهبان ندارد پس ضایع می شود، و به این سبب است زمانی که قائم ما رحلت کرد (و از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نمی ماند و وقتی هم که از اسلام اثری نماند، از دنیا نیز اثری نمی ماند.

2- «الدین و السلطان أخوان توأمان، لا بدّ لكلّ واحد منهما من صاحبه، و الدین أسّ و السلطان حارس، و ما لا أسّ له منهدم و ما لا حارس ضایح؛ (3) دین و سلطان، هر دو، برادران دو قلو هستند!، به ناچار باید هر دو برای هم دیگر باشند، و دین اساس (و پایه) است، و سلطان نگهبان، پس هر چیزی اساس (قوی) نداشته باشد، ویران خواهد شد، و هر چیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (و از بین رفتنی) می شود (4).»

ج) زمین همه را فرو می برد

1- ابی حمزه گوید: به ابی عبد الله علیه السّلام عرض کردم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ آیا زمین

ص: 93

1-1 (1) - اصول کافی: 180/1؛ [1] حلیه الأبرار: 687/2؛ السّتره: ص 139.

2-2 (2) - منتخب الأثر: ص 38 ف 2 ب 29 [2] به نقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح 35. [3]

3-3 (3) - الإختصاص: ص 263؛ از یکی از امامان علیهم السّلام.

4-4 (4) - در این رابطه در فصل «حکومت از نظر اسلام» روایات زیاد خواهد آمد.

بدون امام می ماند؟!» فرمود: «لوقبیت الأرض بغير إمام ساعه لساخت؛ (1) اگر زمین یک ساعت بدون امام بماند، فرو می رود (ویران می گردد).»

2- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: اللهم لا تخلو الأرض من حجة لك على خلقك ظاهر أو خافي مغمور لئلا تبطل حججك وبيئاتك؛ (2) خدایا! زمین بدون حجت تو بر خلقت خالی نمی ماند، چه در آشکار و چه در پنهان.»

3- ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: «اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود، زمین اهلس را فرو می برد و اهل خود را هم چون دریای خروشان به جوش و خروش می آورد. (3)

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لوقبیت الأرض بغير إمام لساخت الأرض بأهلها، إن الله تبارك و تعالی جعلنا حجة في أرضه و أمانا في الأرض لأهل الأرض؛ (4) اگر زمین بدون امام بماند، اهلس را فرو می برد. خدای تبارک و تعالی ما را در زمین بر اهل زمین حجت و امان قرار داده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إني و أحد عشر من ولدي و أنت يا علي! زرّ الأرض، بنا أوتد الله أن تسيخ بأهلها، فإذا ذهب الإثنا عشر، ساخت الأرض بأهلها و لم ينظروا!؛ (5) من و یازده نفر از اولادم و تو ای علی! النگر (و کوه های شامخ تنظیم کننده) زمینیم، و خداوند به وسیله ما زمین را میخکوب نموده است تا (تعادلش را حفظ و) اهلس را فرو نبرد، پس وقتی دوازدهمی رفت، زمین اهلس را می بلعد و مهلت داده نمی شوند.»

ص: 94

-
- 1-1) -بحار الأنوار: 21/23 ب 1 ح 20 [1] به نقل از علل الشرایع: ص 76 و [2] کمال الدین: ص 116. [3]
- 2-2) -همان مدرک: 20/23 ب 1 ح 17 از علل الشرایع: [4] ص 76؛ وح 16 از تفسیر قمی: [5] ص 336 با تعبیر (لا يخلو الأرض من قائم بحجة الله، أما ظاهر مشهور، و أما خائف مغمور، لئلا تبطل حجج الله و بيئاته).
- 3-3) -غیبت نعمانی: ص 155 باب 8. [6]
- 4-4) -الزام التّاصب: ص 4 و 245؛ [7] غیبت نعمانی: ص 69؛ [8] ینابیع الموده: 3/148؛ [9] عیون أخبار الرضا: 1/212؛ غیبت طوسی: ص 132؛ اصول کافی: 1/79 [10] با تغییر؛ یوم الخلاص: ص 37.
- 5-5) -اصول کافی: 1 ص 435؛ [11] منتخب الأثر: ص 33؛ [12] ینابیع الموده: 3 ص 148 [13] بعضی از آن؛ غیبت طوسی: 92؛ بحار الأنوار: 23 باب الإضطرار الی الحجّة روایات در این مورد فراوان است. [14]

ح) شب قدر و امام زمان علیه السلام

پیرامون شب قدر ممکن است، گمان شود ولی مطلقاً که ملائکه در شب قدر بر او نازل شد و تقدیر امور کردند، فقط پیامبر بوده و پس از ایشان، این امر از میان برداشته شده است؛ زیرا کسی که شایسته این مقام باشد، وجود ندارد. حال این سؤال مطرح است که آیا شب قدر تنها در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله بوده یا بعد از ایشان هم وجود دارد؟

پاسخ این سؤال خیلی روشن است چون این مقام خاص (ولی مطلق زمان) است و هیچ زمانی خالی از حجت خدا نیست و از آدم تا انقراض عالم وجود دارد؛ پس شب قدر نیز طبعاً وجود خواهد داشت.

آن چه از احادیث معتبر در تفسیر سوره قدر استفاده می شود، این است که فرشتگان با ملک اعظم، هر ساله در شب قدر با مقدرات یک ساله به زمین نازل می شوند و مقدرات را به (ولی مطلق خدا) عرضه و تسلیم می نمایند. پس این واقعیت از نخستین روز خلقت بوده و بر نخستین پیامبر و وصی او نازل و تا قیام قیامت ادامه دارد. (1)

خ) منکر قائم منکر رسول خدا صلی الله علیه و اله است

1- حضرت مهدی -عجل الله فرجه الشریف- در جواب سؤالات اسحاق بن یعقوب کلینی که به وسیله محمد بن عثمان عمروی به ایشان رسیده، نوشت: «أما ما سألت عنه أرشدك الله و ثبتك من أمر المنكرين لي من أهل بيتنا و بنی عمنا، فاعلم أنه ليس بين الله عزّ و جلّ و بین أحد قرابه، من أنكرني فليس منّي و سبيله سبيل ابن نوح، و أما سبيل عمّي جعفر و ولده فسبيل إخوه يوسف عليه السلام...»؛ (2) اما خدا تو را ارشاد نموده (و در عقیده حق) ثابت بدارد،

ص: 95

1-1) -اصول کافی/کتاب الحجه فی شأن انا انزلنا حدیث 2 و 5. روایت و بحث در این مورد بسیار است طالبین به تفسیر سوره قدر در تفاسیر و کتب حدیث به مجمع البیان/جلد 10، ص 518، مراجعه نموده و مشروح این فصل را در بخش 9 (آموزش و پرورش) فصل شب قدر و دانش جدید مطالعه نمایند.

2-2) -غیبت طوسی: ص 176؛ کمال الدین: 384/2؛ [1] تاریخ عصر غیبت: ص 264؛ [2] احتجاج طبرسی این توفیق به طور کامل در آخر بخش 14 این کتاب آمده است.

سؤال کرده ای از (عاقبت) انکارکنندگان من، از خانواده و پسر عموهای خودم؛ پس بدان میان خدای عزّ و جلّ و کسی رابطه خویشاوندی نیست، هرکس مرا انکار نماید، از من نیست و راه او، راه پسر نوح علیه السلام است، و اما راه عمویم جعفر و فرزندانش، راه برادران یوسف علیه السلام می باشد.»

2- صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام فرمود: «من أقرّ بجميع الأئمّه و جحد المهدیّ، کان کمن أقرّ بجميع الأنبياء و جحد محمّدا نبوّته، فقيل: یا بن رسول الله! ممّن المهدیّ، أمن ولدک؟ قال: الخامس من ولد السابع یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لکم تسميته؛ (1) هرکس به تمام امامان اقرار کند و مهدی علیه السلام را قبول نماید؛ مانند کسی است که نبوّت تمام انبیا را بپذیرد و نبوّت محمّد صلی الله علیه و اله را قبول ندارد. پرسیدند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله! مهدی از کیست، آیا از اولاد تو است؟ فرمود: نفر پنجم از اولاد (امام) هفتم است، شخص خودش از شما غایب می شود و بردن نامش هم برای شما حلال نشود.»

3- موسی بن جعفر بغدادی گوید: شنیدم ابا محمّد حسن بن علی العسکری علیهما السلام می گفت: «کأنی بکم و قد اختلفتم بعدی فی الخلف منی، أما إنّ المقرّ بالأئمّه بعد رسول الله صلی الله علیه و اله المنکر لولدی، کمن أقرّ بجميع أنبياء الله و رسله ثمّ أنکر نبوه محمّد رسول الله صلی الله علیه و اله و المنکر لرسول الله کمن أنکر جميع الأنبياء، لأنّ طاعه آخرنا كطاعه أولنا و المنکر لآخرنا كالمنکر لأولنا. أمّا إنّ لولدی غيبه یرتاب فیها الناس إلاّ من عصمه الله عزّ و جلّ؛ (2) مثل این که شما را می بینم که بعد از من درباره جانشین من اختلاف کرده اید، آگاه باش همانا اقرار کننده به حقیقت امامان بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله که منکر فرزند من است، مانند کسی است که به همه انبیا و رسولان اقرار کرده، اما نبوّت محمّد رسول خدا صلی الله علیه و اله را منکر شده است و هرکس رسول خدا صلی الله علیه و اله را انکار نماید، مانند آن است که تمام انبیا را انکار کرده است، چون فرمانبرداری از آخرین ما، مثل فرمان برداری از اول ماست و انکار آخرین ما، مانند انکار اولین ماست.

آگاه باش! همانا برای فرزندانم غیبتی است که مردم در آن به شک خواهند افتاد، مگر

ص: 96

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 143/51 ب 6 ح 4 از کمال الدین [2] با دو طریق.

2-2 (2) -بحار الأنوار: [3] 160/51 ب 10 ح 6 از کمال الدین و [4] کفایه. [5]

کسی که خدای عزّ و جلّ، او را (خود) نگه دارد.»

4- محمد بن تمام گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فلانی از دوستانتان به شما سلام رسانید و گفت: برای من ضامن شفاعت باشید!

فرمود: آیا او از دوستان ما است؟

گفتم: بلی!

فرمود: مقام او بالاتر از این است!

گفتم: او مردی است که علی علیه السلام را دوست می دارد، اما اوصیای بعد از او را نمی شناسد!!

فرمود: ضالّ (گمراه) است.

گفتم: همه ائمه را قبول دارد، فقط آخری را نمی پذیرد! فرمود: او مانند کسی است که عیسی علیه السلام را قبول کند و محمد صلی الله علیه و اله را انکار نماید، یا به محمد اعتراف نماید و عیسی علیه السلام را انکار کند، به خدا پناه می برم از کسانی که منکر یکی از حجّت های خدا شوند. (1)

5- غیاث بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار خویش علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «من أنکر القائم فقد أنکرني؛ (2) هرکس قائم را انکار کند (و نپذیرد) مرا انکار نموده (و نپذیرفته) است.»

6- باز با همان اسناد فرمود: «من أنکر القائم من ولدی فی زمن غیبه مات میته جاهلیه؛ (3) هرکس، از اولاد من قائم را در زمان غیبتش انکار نماید، با مرگ جاهلیت، مرده است.»

7- محمد بن مسلم گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: مردی به من گفت: فقط آخرین (امام) را بشناس و شناختن اولی به تو ضرر نمی رساند! فرمود: «لعن الله هذا،

ص: 97

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص: 55؛ [1] بحار الأنوار: 97/23 ب 5 ح 5.

2-2 (2) - منتخب الأثر: ص: 492؛ [2] یوم الخلاص: ص: 32؛ بحار الأنوار: 73/51 ب 1 ح 20 از کمال الدین. [3]

3-3 (3) - یوم الخلاص: ص: 32؛ منتخب الأثر: ص: 492؛ [4] بحار الأنوار: 73/51 ب 1 ح 21 از کمال الدین. [5]

فَاتِي أَبْغَضَهُ وَلَا أَعْرِفُهُ؛ (1) لعنت خدا بر او باد، من او را دوست ندارم، با این که او را نمی شناسم کیست، آیا (امام) آخری را با (امام) اولی نمی شناسند؟!»

8- ابن مسکان از ابا عبد الله عليه السلام روایت کرده است: «من أنكر واحدا من الأحياء، فقد أنكر الأموات؛ (2) هرکس یکی از امامان زنده را انکار نماید، یقینا امامان مرده را نیز انکار نموده است.»

9- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «من أنكر خروج المهديّ، فقد كفر بما أنزل على محمد؛ (3) هر کس خروج مهدی را انکار نماید، به تحقیق به آن چه که خداوند به محمد نازل کرده، کافر شده است.»

(د) در جاهلیت مردگان

1- فضیل بن یسار گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «من مات و ليس له إمام مات ميتة جاهلية، و من مات و هو عارف لإمامه لم يضرب، تقدّم هذا الأمر أو تأخر...؛ (4) هرکس بمیرد و برایش امامی نباشد، با مرگ جاهلیت مرده است و هرکس بمیرد در حالی که امام خود را بشناسد، برایش فرق نمی کند، جلوتر از این امر (ظهور) بمیرد یا عقب تر...»

2- عمرو بن ابان گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «اعرف العلامة فإذا عرفت لم يضربك تقدم هذا الأمر أم تأخر، إن الله تعالى يقول: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ (5)... (6)؛ علامات (امام) را بشناس، پس وقتی که آن را شناختی، برایت تقدّم و تأخر این کار ضرر نمی رساند، خداوند می فرماید: «روزی تمام مردم را به سوی امام خود دعوت نماییم...»

ص: 98

1- 1) - غیبت نعمانی: ص 64؛ [1] بحار الأنوار: 98/23 ب 5 ح 6. [2]

2- 2) - کمال الدین: ص 228؛ [3] غیبت نعمانی: ص 63؛ [4] بحار الأنوار: 95/23 ب 5 ح 1. [5]

3- 3) - ینابیع الموده: 108/3 و 162 [6] منتخب الأثر: ص ص 149؛ الزام الناصب: ص 59؛ [7] الإمام المهدي: ص 299 [8] غایه المرام: 662. [9]

4- 4) - بحار الأنوار: [10] 142/52 ب 22، ح 56، از غیبت نعمانی. [11]

5- 5) - أسرى: 71. [12]

6- 6) - بحار الأنوار: [13] 142/52، ب 22، ح 57، از غیبت نعمانی. [14]

ذ) تکذیب مهدی مساوی است با کفر

تکذیب هر یک از حجّت های الهی، کاشف از این است که این فرد، خدا را قبول ندارد و قبول نداشتن خدا، کفر مطلق است؛ زیرا کسی که خدا را قبول داشته باشد، باید اَمْناء و حجّت ها و فرستادگان او را نیز بی چون و چرا بپذیرد و اطاعت نماید، چون صحیح نیست که کسی خدا را به الوهیت و معبودیت بپذیرد، اما از عبودیت و بندگی او سرباز زند.

لذا:

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «... من کذب بالمهدی فقد کفر؛ (1) هر کس مهدی را تکذیب کند، به یقین کافر شده است.» زیرا تکذیب «مهدی» مساوی با تکذیب خدا و تکذیب خدا کفر است.

2- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «... و من أبغضنا و ردّنا أو ردّ واحدا منّا، فهو کافر باللّه و بآیاته؛ (2) هر کس به ما بغض ورزد و ما و یا یکی از ما را ردّ نماید، پس او به خدا و آیاتش کافر شده است.»

3- أبان بن تغلب گوید: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «من عرف الأئمّه و لم يعرف الإمام الّذی فی زمانه، أ هو مؤمن؟ قال: لا. قلت: أ مسلم؟ قال: نعم؛ (3) هر کس همه امامان را بشناسد، ولی امام زمان خود را نشناسد، آیا او مؤمن است؟! فرمود: نه.

گفتم: مسلمان است؟

فرمود: بلی.»

ر) بردن نامش حرام است

علمای یهود و نصارا حقیقت رسول خدا صلی الله علیه و اله و رسالتش را مانند بچه های خود

ص: 99

1- 1) - عقد الدرر: 157؛ [1] یاد مهدی: ص 162 به نقل از آن.

2- 2) - وسائل الشیعه: 563/18 ح 29؛ [2] یوم الخلاص: ص 39.

3- 3) - کمال الدین: ص 229؛ [3] بحار الأنوار: 96/23 ب 5 ح 2. [4]

می شناختند، (1) اما برای از دست ندادن ریاست و حفظ موقعیت خود، او را تکذیب می کردند و می گفتند: «محمد و احمد» که در کتاب های آسمانی به ما خبر داده شده است، 2 هنوز نیامده و در آخر الزمان خواهد آمد.

در اثر این تبلیغ، قوم یهود و نصارا از رسول خدا صلی الله علیه و اله دوری جسته و تکذیبش کردند. از سوی دیگر، رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام آمدن قائم -عجل الله فرجه الشریف- را به مردم و مؤمنین مژده می دادند و برای این که اذهان، از سوء تبلیغ علمای یهود و نصارا، تخدیر و تخریب نشود و جان امام مصون بماند، بردن نام «م ح د» را تا ظهور او مجاز ندانسته است و تحریمش کردند.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر لا یسمیه إلا کافر؛ 3 نام صاحب این امر را نمی برد، مگر کافر.»

2- قائم -عجل الله فرجه الشریف- فرمود: «ملعون ملعون من سمانی فی مجمع من الناس باسمى؛ 4 ملعون است ملعون است کسی که در جمع مردم، اسم مرا ببرد.»

این روایت نهی بردن نام را مخصوص در جمع مردم نموده است که اشاعه نیابد و وجود مبارک او، از آسیب و خطر محفوظ بماند.

3- عبد العظیم حسنی از جانب امام جواد علیه السلام فرمود: «هو الذی یخفی علی الناس ولادته و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسميته؛ 5 او کسی است که ولادتش بر مردم

ص: 100

1- 1) - «الذین آتیناهم الكتاب یعرفونه كما یعرفون أبناءهم وإن فریقاً منهم لیکتُمون الحق و هم یعلمون» (بقره 146) [1] کسانی که کتاب آسمانی به آن ها داده ایم، او (پیامبر) را هم چون فرزندان خود می شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه، کتمان می کنند.

مخفی می ماند و شخص او از مردم غایب و بردن نامش حرام می شود.»

4- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مهدی از کیست؟ آیا از اولاد شماست؟!

فرمود: «الخامس من ولد السابغ یغیب عنکم شخصه و لا یحلّ لکم تسميته؛ (1) پنجمین فرزند امام هفتم است، شخص او از شما غایب و بردن نامش حرام می شود.»

5- ابی هاشم جعفری گوید: شنیدم ابا الحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام می گفت: جانشین بعد از من، فرزندم حسن است، چگونه خواهید بود (در باره) جانشین بعد از جانشین (من)؟

گفتم: خدا مرا فدای تو کند، چرا؟!

فرمود: زیرا شخص او را نمی بینید و بردن نام او هم برای شما حلال نخواهد بود!

گفتم: پس او را چگونه نام ببریم؟

فرمود: «قولوا الحجّه من آل محمّد علیهم السلام.» (2)

ص: 101

1-1) - همان مدرک: 143/51، ب 6، ح 4، از کمال الدین [1] با دو طریق.

2-2) - منتخب الأثر: ص 127 و 226؛ غیبت طوسی: ص 122؛ اعلام الوری: ص 410؛ الزام التّاصّب: ص 69 و 82؛ اصول کافی: 332/1 با تغییر؛ یوم الخلاص: 45؛ بحار الأنوار: 158/51 ب 10، ح 1، از عیون أخبار الرّضاء و کمال الدّین. در حرمت بردن نام مهدی موعود علیه السلام روایات زیاد است که در منابع معتبر آمده است.

بخش دوم: بعد از تولد تا غیبت

اشاره

ص: 103

امشب زمین آبتن یک انفجار دیگرست
گویی عروس آسمان اختر شمار دیگرست
لوح و قلم را از شعف نقش و نگار دیگرست
چرخ و فلک را در مهک، گشت و گذار دیگرست
گهواره توحید را، شب زنده دار دیگرست
هستی عالم عرصه چابک سوار دیگرست
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده
امشب عروس فاطمه، فخر البشر می آورد
کلک قضا را زینت لوح قدر می آورد
در سنگر آزادگی فتح و ظفر می آورد
شوق طلوع فجر را بهر سحر می آورد
تکبیرگو، تکبیرگو نرجس پسر می آورد
جبرئیل بهر مصطفی هر دم خبر می آورد
زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده
مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده
دخت یشوعا در رحم، آرام جان پرورده است
از بهر جسم این جهان، جان جهان پرورده است

وجه جمال ذات حقّ با شهید جان پرورده است

از بی نشان و لا مکان نام و نشان پرورده است

فخر زمین و زینت هفت آسمان پرورده است

در مهد عزّت، مهدی صاحب زمان پرورده است

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا، یوسف آل محمّد آمده

آمد به دنیا تا علم بر قاف این عالم زند

عیسی دمی کز وصف او آدم دمامد زند

نوح نبی از عشق او کشتی به قلب یم زند

بر جبل مهر او خلیل امشب گره محکم زند

موسی کتاب نیل را در محضرش برهم زند

گلبوسه ها بر صورتش صد عیسی مریم زند

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا، یوسف آل محمّد آمده

او آمده بیرون کشد از کام افعی نیش را

از بیش ثروت کم کند بر کم فزاید بیش را

سازد مطیع عقل ما این نفس کافر کیش را

با حکم دوستی دهد پیوند گرگ و میش را

بستاند از بیدادگر داد دل دل ریش را

با انقلاب خود کند راضی خدای خویش را

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمد آمده

او را خدا در پرده غیبت نگهداری کند

تا روز موعود آید و او پرده برداری کند

ص: 106

در انتظامش با عصا موسی جلوداری کند

در انقلابش حضرت عیسی علمداری کند

اسلام را سرلوحه آیین دینداری کند

هر شیعه باید اشک شوق از دیده اش جاری کند

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده

ای دل مخور اندوه و غم سرها به سامان می رسد

با یک جهان شور شعف جانان جانان می رسد

ویرانگر کاخ ستم با جیش ایمان می رسد

احیاگر دین خدا حامی قرآن می رسد

چشم انتظاران را بگو یوسف ز کنعان می رسد

ای دل شب هجران ما آخر به پایان می رسد

زیرا خدا را معنی سرّ مسدّد آمده

مهدی زهرا یوسف آل محمّد آمده

1- مشخصات حضرت

اشاره

نام مبارکش: «م ح م د» است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: نام او، نام من و کنیه او، کنیه من است. (1)

کنیه: کنیه مسلّم آن حضرت أبو القاسم است و فعلا در میان شیعیان، به ابا صالح (2) نیز معروف است.

لقب: القاب آن حضرت بسیار است، محدّث نوری از متون اسلامی 182 لقب برای آن حضرت، جمع آوری نموده و درباره هرکدام روایت یا شرح و علت تسمیه

-
- 1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 113/1 ح 115-64 ح 68 و 355/3 ح 901 و 223/4 ح 1265.
- 2-2) - به شرح این کنیه در پاورقی فصل ازدواج آن حضرت مراجعه شود.

ذکر نموده است طالبین به آن کتاب رجوع نمایند. (1)

از جمله القاب: «مهدی، منصور، قائم بامر الله، حجه الله، ولی الله، صاحب الامر، صاحب الزمان، المنتقم، بقیه الله، (2) نور الله، وجه الله، عین الله، خلیفه الله، باب الله، میثاق الله، وعد الله، داعی الله، مضطر، نائر، مهدی، تقی، نقی، رضی، زکی، صابر، شکور، قطب، مجتهد، غوث، غوث الفقراء، صاحب الرجعه، صاحب العصر، قائم، عصر، غریم، صاحب الدوله الزهراء، قیّم الزمان، کاشف الغطاء، خلف صالح، بقیه الانبیاء، خاتم الأنمه، خاتم الأوصیاء، حاشر، خنّس، الجوار الكنّس: حجه الله، سدره المنتهی ساعه، ابو تراب، ابو ابراهیم، ابو جعفر، ابو الحسن، ابو محمد، ابو عبد الله، اصل، احمد، باسط، قابض، برهان الله، مسیح الزمان، میزان الحق، لسان الصدق، لوائ اعظم ماء معین، موعود، یعسوب الدین،

برخی از القاب حضرت و توضیحات مختصر آنها از کتاب نجم الثاقب

اشاره

علاوه بر آنها به القاب دیگر و توضیحات مختصر آنها از نجم الثاقب: ج 1 توجه نمایید.

نور آل محمد علیهم السلام

چنان چه در خبری است از جناب صادق علیه السلام و در ذخیره از اسامی آن جناب شمرده که در قرآن مذکور است.

در چند خبر که بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد، مذکور است در آیه شریفه (وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ) (3) یعنی به ولایت قائم علیه السلام و به ظهور آن جناب و در آیه شریفه (وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (4) که مراد، روشن شدن زمین است به نور آن جناب و در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن حضرت: «نور الأنوار الّذی تشرق به الارض عمّا قلیل.»

در غایه المرام (5) و غیره مروی است از جابر ابن عبد الله انصاری که گفت: داخل

ص: 108

1-1 (1) -نجم الثاقب: 1/177-85 چاپ مسجد مقدس جمکران.

2-2 (2) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 1/ [1] احادیث 17, 18, 52, 79, 80, 115, 123, 164, 167, 205 و..

3-3 (3) -سوره صف، آیه 8. [2]

4-4 (4) -سوره زمر، آیه 69. [3]

5-5 (5) -غایه المرام، ج 3، ص 264.

شدم در مسجد کوفه در حالتی که امیر المؤمنین علیه السلام با انگشتان مبارک می نوشت و تبسم می فرمود. پس گفتم: یا امیر المؤمنین! چه تورا به خنده آورده؟

فرمود: «عجب دارم از آن که می خواند این آیه را و نمی شناسد آن را بی حق معرفت.»

گفتم به آن جناب: کدام آیه است یا امیر المؤمنین!؟

فرمود: (اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) تا آخر (مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ) (1) مشکوه محمد صلی الله علیه و اله و سلم است.

فیها مصباح، منم مصباح.

در زجاجه، الزجاجه حسن و حسین علیهما السلام است.

کانه کوكب دري، علی بن الحسين علیه السلام است.

یوقد من شجره مبارکه، محمد بن علی علیهما السلام است.

زیتونه، جعفر بن محمد علیهما السلام است.

لا شرقیه، موسی بن جعفر علیهما السلام است.

و لا غربیه، علی بن موسی الرضا علیهما السلام است.

یکاد زیتها یضیء، محمد بن علی علیهما السلام است.

ولو لم تمسسه نار، علی بن محمد علیهما السلام است.

نور علی نور، حسن بن علی علیهما السلام است.

یهدی الله لنوره من یشاء، قائم مهدی علیه السلام است.

در جمله ای از اخبار معراج، مذکور است که نور آن جناب در عالم اظله، میان انوار و اشباح ائمه: مانند ستاره درخشان بود در میان سایر کواکب و در خبری، چون ستاره صبح برای اهل دنیا.

شريد

مکرر به این لقب مذکور شده در لسان ائمه: خصوص امیر المؤمنین و جناب

باقر علیهما السّلام و شرید به معنی رانده شده است، یعنی از این خلق منکوس که نه جنابش را شناختند و نه قدر نعمت وجودش را دانستند و نه در مقام شکرگزاری و ادای حقش برآمدند؛ بلکه پس از یأس اوایل ایشان از غلبه و تسلّط بر آن جناب و قتل و قمع ذریّه طاهره، اجلاف (1) ایشان به اعانت زبان و قلم در مقام نفی و طردش از قلوب برآمدند و ادلّه بر اصل نبودن و نفی تولّدش اقامه نمودند و خاطرها را از یادش محو نمودند.

خود آن حضرت، به ابراهیم بن علی بن مهزیار فرمود: «پدرم به من وصیّت نمود که منزل نگیرم از زمین، مگر جایی از آن که از همه جا مخفی تر و دورتر باشد به جهت پنهان نمودن امر خود و محکم کردن محلّ خود از مکاید اهل ضلال...» (2)

تا آن که می فرماید: «پدرم به من فرمود: بر تو باد ای پسر من! به ملازمت جاهای پنهان از زمین و طلب کردن دورترین آن، زیرا که از برای هر ولّی از اولیای خداوند، دشمنی است مغالب و ضدّی است منازع.» (3)

طریّد

مکرّر در اخبار به این لقب خوانده شده و معنی آن قریب به شرید است. (4)

موتور

در چند خبر شریف، به این لقب مذکور شده و موتور به والد آن است که پدرش کشته شده و خونخواهی او نشده.

مجلسی؛ فرموده: «مراد به والد، یا حضرت عسکری علیه السّلام است یا جناب امام حسین علیه السّلام یا جنس والد، که شامل باشد همه ائمّه: را.» (5)

در خبری موتور بلّیه دارد. آن هم مثل سابق است و چون طلب خون امامان گذشته نشد وارث امامت به آن جناب رسید، آن حقّ، منتقل به آن حضرت شد و طلب خون جمیع را خواهد کرد. بلکه چون وارث جمیع انبیا و مرسلین و اوصیای راشدین

ص: 110

1-1 - اجلاف: مردمان فرومایه و سفله؛ ر.ک: لغتنامه دهخدا.

2-2 - کمال الدین و تمام النعمه، ص 447.

3-3 - همان، ص 448؛ [1] نجم الثاقب: 112/1.

4-4 - نجم الثاقب: 117/1.

5-5 - بحار الانوار، ج 51، ص 37.

است، طلب خون تمام را خواهد کرد که شهید شدند. چنان چه در دعاهاى ندبه صریحا مذکور است و به ملاحظه ای، تمام آنها به منزله والدند برای آن جناب که از همه ارث برده. پس، موتور است به تمام آن سلسله علیه الهیه.

در غیبت نعمانی (1) روایت شده است از امام صادق علیه السلام، در حدیثی که فرمود به ابو بصیر: «ای ابا محمد! به درستی که قائم علیه السلام خروج می کند، موتور خشمناک؛ بر بدن او است پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که بر بدن آن جناب بود روز احد، یعنی آن پیراهن خون آلود.» چنان چه بیاید در وارث. (2)

وارث

در مناقب قدیمه و هدای (3) از القاب آن حضرت شمرده و بیاید در خطبه غدیریّه از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: «ألا آتته وارث كل علم و المحيط به» و هویدا است که آن جناب، وارث علوم و کمالات و مقامات و آیات بیّنات جمیع انبیا و اوصیاء و آباء طاهرین خود: است.

در حدیث طولانی مفضل است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون عسکر حسنی وارد کوفه شود، حسنی از عسکر خود جدا شود و حضرت مهدی-صلوات الله علیه- نیز از عسکر خود جدا شود؛ پس میان دو لشگر بایستند.

حسنی به آن جناب بگوید: اگر تو مهدی آل محمدی:، پس کجا است عصای جدّ تو، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و انگشتر او و برد او و زره او که او را فاضل می گفتند و عمّامه او که سحاب نام داشت و اسبش که مربع (4) نام داشت و ناقه عضبای او و استر دلدل او و حمار او که یعفور می گفتند و شترسواری او براق و قرآنی که جمع کرد آن را امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تأویل؟

پس حضرت حاضر نماید جوالی یا مانند آن که او را سفت می گویند و در آن است آن چه او خواسته.

ص: 111

1-1 (1) - الغیبه، ص 307. [1]

2-2 (2) - نجم الثاقب: 158/1.

3-3 (3) - الهدایه الکبری، ص 328.

4-4 (4) - در الهدایه برقوع آمده است. ر.ک: الهدایه الکبری، ص 404.

مفضّل گفت: ای آقای من! همه آنها در سفظ است؟

فرمود: بلی! او الله! و تركه جميع پیغمبران، حتی عصای آدم و آلت نجاری نوح و تركه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و مکیال شعیب و آینه او و عصای موسی و تابوتی که در او است، بقیه آن چه ماند از آل موسی و آل هارون که ملایکه برمی دارند و زره داود و عصای رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم و انگشتر سلیمان و تاج او و رحل عیسی و میراث جميع پیغمبران و مرسلین در آن سفظ است. (1) شیخ ابو الفتوح رازی در تفسیر خود روایت کرده که از صادقین علیهما السلام خبر رسیده: «تابوت و عصای موسی، در دریای طبرستان است و در عهد حضرت صاحب الزمان علیه السلام از آن جا برآرند.» (2)

در غیبت نعمانی (3) مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «عصای موسی علیه السلام از شاخه درخت آس بود که در بهشت کاشته شده بود. جبرئیل علیه السلام آن را برای او آورد، چون متوجه شد به سمت مدین؛ و او و تابوت آدم علیه السلام در دریاچه طبریّه است و کهنه نمی شوند و متغیر نمی شوند تا این که بیرون آورد آنها را قائم علیه السلام، چون خروج نماید.»

در چند خبر رسیده که «کتب اصلیه سماویّه، در غاری است در انطاکیه و آن حضرت، آنها را بیرون خواهد آورد.»

در غیبت فضل بن شاذان مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «اول چیزی که ابتدا می فرماید به آن قائم علیه السلام آن که می فرستد به انطاکیه، پس بیرون می آورد از آن جا تورات را از غاری که در آن، عصای موسی ظ 7 و خاتم سلیمان است.» (4)

در غیبت نعمانی (5) مروی است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود به یعقوب بن شعیب: «آیا نشان ندهم به تو پیراهن قائم علیه السلام را که در آن خروج می کند؟

گفتم: بلی. پس طلبید کتابدانی را پس آن را باز کرد و از آن، پیراهن کرباسی بیرون آورد و پهن کرد. پس دید در آستین چپ او خونی. پس فرمود: «این پیراهن رسول

ص: 112

1-1 (1) - الهدایه الکبری، ص 404. [1]

2-2 (2) - روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 368. [2]

3-3 (3) - الغیبه، ص 238. [3]

4-4 (4) - ر.ک؛ بحار الانوار، ج 52، ص 390.

5-5 (5) - الغیبه، ص 243. [4]

خدا صلی الله علیه و اله و سلم است که بر بدن مبارکش بود آن روز که دنداننش را شکستند و در او خروج می کند قائم علیه السلام.»

پس آن خون را بوسیدم و بر روی خود گذاشتم. آن گاه آن را پیچید و برداشت.

در آن جا (1) و کافی (2) مروی است که فرمود: «بیرون می رود صاحب این امر، از مدینه به سوی مکه با میراث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.»

راوی پرسید: میراث رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چیست؟

فرمود: «شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و زره او و عمامه آن جناب و عصای او و اسلحه آن حضرت و زین او.»

ناقور

ناقور، صور است، مانند شاخ و مثل آن که در او می دمند.

در غیبت نعمانی (3) مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود در آیه شریفه (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ) (4): «پس هرگاه دمیده شد در صور؛ که از برای ما امامی است مستقر، پس هرگاه اراده فرمود خدای عزّ و جلّ اظهار امر خود را، بیفکنند در دلش، پس ظاهر شود پس خروج کند به امر خدای عزّ و جلّ.»

در تفسیر سیّاری، (5) مروی است از آن جناب 7 که فرمود: «در آیه مذکوره دمیده می شود در گوش قائم علیه السلام و او را اذن می دهند در خروج.»

در اثبات الوصیّه مسعودی (6) مروی است از مفضل بن عمر که گفت: سؤال نمودم از حضرت صادق علیه السلام از تفسیر جابر.

پس فرمود: «خبر مده به او سفته را که افشا خواهند نمود آن را. آیا نخواندی در کتاب خدای عزّ و جلّ: (فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ)

به درستی که از ما، امامی خواهد بود پنهان؛ پس هرگاه اراده فرمود خداوند

ص: 113

1-1 - الغیبه، ص 270. [1]

2-2 - الکافی، ج 8، ص 224.

3-3 - الغیبه، ص 187. [2]

4-4 - سورة مدثر، آیه 8. [3]

5-5 - ر.ک: المحجّه فیما نزل من الحجّه، ص 238.

6-6 - اثبات الوصیّه للامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ص 269. [4]

عزّ و جلّ اظهار امر خود را، می افکند در قلبش، پس ظاهر می شود تا این که برمی خیزد به امر خداوند جلّ ثناؤه.»

مأمول

چون مؤمّل، یعنی آن که آرزو و امید او را دارند. چنان چه در غیبت نعمانی (1) از امام صادق علیه السّلام مروی است که بعد از ذکر جمله از علامات، فرمود: «آن گاه برمی خیزد قائم مأمول و امام مجهول.» الخ.

در غیبت فضل فرمود: سلطان مأمول.

در زیارت مأثوره آن جناب است: «السلام علیک ایّها الامام المأمول.»

در مصباح شیخ طوسی (2) و غیره (3) مروی است از عاصم بن حمید که حضرت صادق علیه السّلام فرمود و ذکر نمود عملی برای حاجت که آن روزه گرفتن روز چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه و غسل و پوشیدن لباس نظیف و رفتن بر بام خانه و کردن دو رکعت نماز است و خواندن دعایی که یکی از فقرات آن، این است: «متقرّب می شوم به تو به بقیّه باقی، مقیم بین اولیای خود که پسندیدی او را برای نفس خود، طیب ظاهر، فاضل خیر، نور زمین و عماد او و رجای این امت و سیّد ایشان، آمر به معروف و ناهی از منکر، ناصح امین که مؤدّی است از پیغمبران خاتم اوصیا، نجباء طاهریں صلوات الله علیهم اجمعین.»

مفرّج اعظم

در هدایه (4) و مناقب قدیمه از القاب شمرده.

شیخ مسعودی در اثبات الوصیّه (5) و حاضینی در کتاب خود غیر از هدایه (6) روایت کردند از جناب رضا علیه السّلام که فرمود: «هرگاه غایب شد عالم شما از میان شما، پس منتظر باشید فرج اعظم را.»

ص: 114

1-1 - الغیبه، ص 275.

2-2 - مصباح المتهدجد، ص 328.

3-3 - بحار الانوار، ج 87، ص 32.

4-4 - الهدایه الکبری، ص 328؛ (در کتاب الهدایه الکبری «الفرج الاعظم») ذکر شده است.

5-5 - اثبات الوصیه للإمام علی بن ابی طالب علیه السّلام، ص 267.

6-6 - ر.ک: الهدایه الکبری، ص 364.

در تفسیر علی بن ابراهیم (1) مروی است از جناب صادق علیه السلام که در آیه شریفه (أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ...) (2) که نازل شده در حقّ قائم علیه السلام. او است و الله مضطرّ!؛ فرمود: «هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام، یعنی مقام ابراهیم علیه السلام و خدای را بخواند، پس اجابت می کند او را و برطرف می کند سوء را و می گرداند او را خلیفه زمین.»

در تأویل الآیات (3) شیخ شرف الدین مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرموده در آیه مذکوره: «آن، نازل شده در قائم علیه السلام، چون خروج کند، عمّامه بر سر نهد و در مقام، نماز کند و به سوی پروردگار خود تضرّع نماید. پس هرگز رایتی از او برنگردد؛ یعنی به هر جا فرستد، فتح کند.»

نیز از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «به درستی که قائم علیه السلام چون خروج کند، داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه نماید و پشت به مقام ابراهیم علیه السلام، آن گاه دو رکعت نماز به جای آرد، آن گاه برخیزد پس بگوید:

ای مردم! من سزاوارترین مردمم به آدم.

من سزاوارترین مردمم به ابراهیم.

من سزاوارترین مردمم به اسماعیل.

و ای مردم! من سزاوارترین مردمم به محمد صلی الله علیه و اله و سلّم.

آن گاه دست های خود را به آسمان بلند کند، پس دعا نماید و تضرّع کند تا این که به رو درافتد و این است قول خدای عزّ و جلّ: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ...» الخ. (4)

ناطق

در مناقب قدیمه و هدایه (5) از القاب آن حضرت شمرده شده است.

در مقتضب الاثر (6) مروی است در خبری طولانی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم برای سلمان

ص: 115

1-1 (1) - تفسیر القمی، ج 2، ص 129. [1]

2-2 (2) - سوره نمل، آیه 62. [2]

3-3 (3) - تأویل الآیات، ص 399.

4-4 (4) - تأویل الآیات، ص 399.

5-5 (5) - الهدایه الکبری، ص 376.

6-6 (6) - مقتضب الاثر، ص 7.

ذکر نمود اسامی ائمه: را تا این که فرمود: «پس حسن بن علی، صامت امین عسکری پس پسر او، حجّه الله بن الحسن المهدي الناطق القائم به حق الله.»

در زیارت عاشورا است به روایت ابن قولویه: (1) «وان یرزقنی طلب ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم» و به روایت شیخ طوسی (2) «مع امام مهدی ظاهر ناطق منکم» و ناطق بودن آن حضرت ظاهر است چه آباء طاهرینش، مهر خموشی بر لب زده بودند از علوم و اسرار و معارف و حکم، به جهت نبودن [علم] حمله نفرمودند مگر اندکی، بلکه بسیاری از احکام به جهت خوف از اعداء در پرده خفا ماند.

محمد بن طلحه شافعی گفته: حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را «بطین» می گفتند، یعنی مبطن و مخفی کننده علوم و اسرار که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به او آموخته بود، به جهت نداشتن محلّ قابل و خوف و نبودن مجال و همه این گنج های الهیه ذخیره شده که از لسان مبارک آن حضرت به مردم رسد. «در دعای ماه مبارک است: «خدایا! ظاهر کن دین خود و سنت پیغمبر خود را، تا آن که مخفی نکند چیزی از حقّ را از بیم احدی از خلق.» (3)

نهار

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود (4) روایت کرده از جناب باقر علیه السلام که فرمود:

«حارث اعور، عرض کرد به حسین علیه السلام: یا بن رسول الله! فدای تو شوم! خبر ده مرا از قول خداوند در کتاب خود (وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا)

فرمود: «وای بر تو ای حارث! این محمد، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است.»

گفتم: فدای تو شوم! قول خداوند (وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَّاهَا) ؟

فرمود: «این امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام است که در پی آمده محمد صلی الله علیه و اله و سلم را.»

گفتم: قول خداوند (وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا) ؟

فرمود: «این قائم است از آل محمد: که پر کند زمین را از عدل و داد.»

ص: 116

1-1) - کامل الزیارات، ص 230. [1]

2-2) - مصباح المتهجد، ص 775. [2]

3-3) - دعای افتتاح.

4-4) - تفسیر فرات الکوفی، ص 563.

در تفسیر علی بن ابراهیم (1) مروی است از جناب باقر علیه السلام که فرمود (2) در آیه شریفه (وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى): «شب، در این جا دومی است که فروپوشانید امیر المؤمنین علیه السلام را در دولت خود که جاری شد برای او بر آن جناب. و امر فرمود امیر المؤمنین علیه السلام را که صبر کند (3) در دولت ایشان تا منقضی شود آن دولت.

(وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى) فرمود: نهار، آن قائم از ما اهل بیت علیهم السلام است که هرگاه برخاست، غلبه کند دولت باطل را و در قرآن، زده شده در او مثل ها و مخاطبه نموده به آن ها، یعنی خدای تعالی با پیغمبر خود و ماها؛ پس نمی داند آن را غیر از ما.»

رَبِّ الْأَرْضِ

(وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا) (4) مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (5) فرمود: «رَبِّ الْأَرْضِ؛ یعنی امام الأرض. قلت: فإذا خرج یكون ماذا؟ قال يستغنى الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و یجتزون بنور الأمام؛ (6) رَبِّ زَمِين؛ یعنی امام زمین.

گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟!

فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و از نور امام بهره می گیرند.» (7)

مَوْعِدٍ

در هدایه (8) آن را از القاب شمرده.

شیخ طوسی (9) روایت کرده از حضرت سجاد علیه السلام که در آیه شریفه: (وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ) (10)؛ و در آسمان است رزق شما و آن چه وعده کرده می شوید و به

ص: 117

1-1 (1) - تفسیر القمی، ج 2، ص 425. [1]

2-2 (2) - عبارت خبر «غش» بود که به معنی خیانت و مکر است و ظاهرا حاصل معنی آیه باشد، چه این دو باهم فرق دارند. منه. [مرحوم محدث نوری]

3-3 (3) - یا امر فرمود آن جناب را که صبر کنیم نسخه احتمال هر دو را دارد. منه [مرحوم محدث نوری]

4-4 (4) - سوره زمر، آیه 69. [2]

5-5 (5) - زمر 61.

6-6 (6) - تفسیر قمی: 253/2؛ [3] المجه فی ما نزل فی القائم الحجه: ص 323.

7-7 (7) - بقیه توضیحات را در بخش آموزش و پرورش فصل بی نیازی از نور خورشید مطالعه نمایید.

8-8 (8) - همان.

9-9 (9) - الغیبه، ص 176.

10-10 (10) - سوره ذاریات، آیه 22. [4]

شما وعده داده اند؛ (فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنْكُمْ تَنْطِقُونَ) (1)؛ پس، قسم به پروردگار آسمان و زمین که آن حق است مثل آن که شما سخن گوید؛ فرمود: «این برخاستن و خروج قائم آل محمد است.»

از ابن عباس نیز مثل آن را نقل کرده (2) و احتمال می رود که غرض آن حضرت، تأویل رزق در آیه باشد به ظهور آن جناب که به سبب نشر ایمان و حکمت و انواع علوم و معارف است که حقیقت رزق و مدد حیات انسانی و عیش جاودانی است؛ چنان چه طعام را در آیه شریفه (فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ) (3) تفسیر فرمودند به علم و آن چه بعد از آن ذکر شده از حبّ و انگور و زیتون و نخل و بساتین و چراگاه و غیره، به انواع علوم.

در غیبت نعمانی (4) روایت شده است از امام باقر علیه السلام که فرمود: «در زمان آن حضرت حکمت داده می شود به خلق تا به آن جا که زن، در خانه خود، حکم می کند به کتاب خداوند و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم.»

یا آن که مقصود تفسیر «وَمَا تُوعَدُونَ» باشد، یعنی: «آن موعودی که به شما داده شده و جمیع انبیا، امت های خود را به آمدن او وعده دادند، آمدن آن جناب است چنان چه در زیارت آن جناب است: «السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم.»

در یکی از زیارات جامعه است در اوصاف آن جناب: «و الیوم الموعود و شاهد و مشهود.»

منتقم

در آن جا (5) و در مناقب قدیمه از القاب شمرده و در خطبه غدیریّه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم است در اوصاف آن جناب: «الا انه المنتقم من الظالمین.»

ص: 118

1-1 - همان، آیه 23.

2-2 - الغیبه، ص 176.

3-3 - سوره عبس، آیه 24. [1]

4-4 - الغیبه، ص 239. [2]

5-5 - همان.

در خبر طولانی مشهور جارود بن منذر است به روایت ابن عیاش در مقتضب (1) که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود:

در آن شب که مرا به آسمان بردند، خداوند وحی نمود به من که سؤال کنم از رسولانی که پیش از من، مبعوث شدند. پس گفتم: «بر چه مبعوث شدید؟»

گفتند: «بر نبوت تو و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و ائمه: که از شما خواهند بود.»

آن گاه وحی نمود به من: «ملتفت شو از طرف راست عرش!» پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را در پایایی از نور، که نماز می کردند. پس پروردگار تبارک و تعالی به من فرمود: «این ها حجّت من اند برای اولیای من و این - یعنی مهدی علیه السلام - منتقم است از اعدای من.»

و در علل الشرایع (2) مروی است از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «آگاه باشید که هرگاه قائم ما خروج کند، زنی را برمی گردانند به سوی او، تا او را حدّ و انتقام کشد برای دختر محمد صلی الله علیه و اله و سلم فاطمه علیها السلام.»

راوی پرسید: چرا او را حدّ می زنند؟

فرمود: «برای افترای او، بر مادر ابراهیم.»

پرسید: چرا آن را خداوند تأخیر انداخت برای قائم علیه السلام؟

فرمود: «زیرا که خداوند تبارک و تعالی، مبعوث فرمود محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم را رحمت و مبعوث فرمود قائم علیه السلام را نقتم.»

در کافی (3) مروی است از آن جناب که فرمود: «هرگاه تمنا می کند یکی از شماها قائم علیه السلام را، پس تمنا کند آن را در عافیت. زیرا که خداوند مبعوث فرمود محمد صلی الله علیه و اله را رحمت و مبعوث می فرماید قائم علیه السلام را نقتم.»

در کمال الدین (4) مروی است که آن حضرت، در سنّ سه سالگی به احمد بن اسحاق

ص: 119

1-1) -مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ص 38.

2-2) .علل الشرایع، ج 2، ص 580. [1]

3-3) .الکافی، ج 8، ص 233.

4-4) .کمال الدین و تمام النعمه، ص 384.

فرمود: «انا بقیة الله في ارضه و المنتقم من اعدائه.»

مهدی صلوات الله علیه

که اشهر اسما و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرق اسلامیه. (1)

شیخ طوسی در غیبت (2) خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود از جناب صادق علیه السلام: به چه جهت نامیده شده آن جناب به مهدی؟

فرمود: «زیرا که او هدایت می کند مردم را به سوی هر امر مخفی.»

شیخ مفید در ارشاد (3) روایت کرده از آن جناب که فرمود: «قائم علیه السلام را مهدی نامیدند به جهت آن که هدایت می نماید به سوی امری که از او گم شده اند.»

یوسف بن یحیی السلمی در کتاب عقد الدرر فی الاخبار الامام المنتظر (4) از جناب باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «مهدی را، مهدی می گویند زیرا که هدایت می کند به سوی امری خفی و بیرون می آورد تورات و انجیل را از زمینی که آن را انطاکیه می گویند.»

به روایت دیگر فرمود: «نامیده شده به مهدی، زیرا که او هدایت می کند به سفرها از تورات. پس بیرون می آورد آنها را از کوه های شام و دعوت، می کند به سوی آنها یهود را. پس اسلام می آورند برای این کتب، قریب سی هزار نفر.» (5)

به روایت دیگر: «او را مهدی می نامند به جهت آن که هدایت می کند به سوی کوهی از کوه های شام. پس بیرون می آورد از آن جا سفرها از تورات و محاجّه می کند با آنها با یهود؛ پس اسلام می آورد بر دستش، جماعتی از یهود.» (6)

در این اخبار، اشکالی است. زیرا که آن چه فرمودند با معنی هادی مناسبت دارد که به معنی راه نماینده است، نه با مهدی که به معنی هدایت یافته است به راه راست و به ضمّ میم هم نشاید، زیرا که او کسی است که هدیه برای کسی می فرستد و توضیح جواب از این اشکال، در لقب هادی خواهد شد. ان شاء الله تعالی.

ص: 120

1-1. ر.ک: همان، ص 35. [1]

2-2. الغیبه، ص 471.

3-3. الارشاد، ج 2، ص 383. [2]

4-4. عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص 40.

5-5. همان.

6-6. همان، صص 40-41.

از اسامی مبارکه آن حضرت است، چنان چه در اسم احمد گذشت که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «اسم مهدی، احمد و عبد الله و مهدی است علیه السلام.» (1)

مؤمل

شیخ کلینی و طوسی (2) روایت کردند از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام «در آن وقت که حجّت علیه السلام متولد شده که فرمود: «گمان کردند ظلمه که ایشان مرا می کشند تا این که قطع کنند این نسل را. پس چگونه دیدند قدرت خداوند را؟ و نامید او را مؤمل.» و ظاهر آن است که به فتح میم دوم باشد، یعنی آن که خلاق، آرزوی او را دارند و در ندبه اشاره به این مضمون شده: «بنفسی أنت من امنیه شائق یتمنی من مؤمن و مؤمنه ذکرنا فحنا»

منتظر

در کمال الدین (3) مروی است از امام محمد تقی علیه السلام که فرمود: «امام بعد از حسن علیه السلام پسر او، قائم به حق است که منتظر است.»

راوی پرسید: چرا او را منتظر نام کرده اند؟

فرمود: «برای آن که برای او است غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدّت آن. پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان و استهزا خواهند نمود به یاد کردن او جاحدین و دروغ خواهند گفت وقت قراردندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت، شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایام، تسلیم کنندگان یعنی آنان که گردن به تسلیم گذارند و به چون و چرا که سبب توقّف چیست و چرا خروج نمی کند، کار ندارند. و بنابراین خبر، منتظر به فتح ظا است؛ یعنی انتظار برده شده که همه خلاق پیوسته منتظر مقدم اویند.»

ص: 121

1-1. الغیبه، شیخ طوسی، ص 454.

2-2. الغیبه، ص 223. شیخ طوسی از مرحوم کلینی نقل می کند و در کافی این حدیث یافت نشد.

3-3. کمال الدین و تمام النعمه، ص 378. [1]

یعنی آب ظاهر جاری بر روی زمین.

در کمال الدین (1) و غیبت (2) شیخ روایت شده از جناب باقر علیه السلام که در آیه شریفه (قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ) (3) خبر دهید که اگر آب شما فرورفت در زمین، پس کیست که بیاورد برای شما آب روان؟ فرمود: «این آیه نازل شده در قائم علیه السلام. می فرماید خداوند: اگر امام شما غایب شد از شما که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزّ و جلّ و حرام او را؟»

آن گاه فرمود: «والله! نیامده تأویل این آیه و لابد خواهد آمد تأویل آن.»

قریب به این مضمون چند خبر دیگر در آن جا و در غیبت نعمانی (4) و تأویل الآیات هست و وجه مشابهت آن جناب، به آب که سبب حیات هر چیزی است ظاهر است؛ بلکه آن حیاتی که به سبب آن وجود معظم آمده و می آید به چندین رتبه، اعلی و اتمّ و اشدّ و ادموم از حیاتی است که آب آورد، بلکه حیات خود آب، از آن جناب است.

در کمال الدین (5) روایت شده از امام باقر علیه السلام که در آیه شریفه: (اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...) (6)؛ بدانید که خدای تعالی زنده می کند زمین را بعد از مردنش؛ فرمود: «خداوند زنده می کند به سبب قائم علیه السلام زمین را بعد از مردنش به سبب کفر اهلش و کافر مرده است.» (7)

به روایت شیخ طوسی در آیه مذکوره: «خداوند اصلاح می کند زمین را به قائم آل محمد علیهم السلام بعد از مردنش، یعنی بعد از جور اهل مملکتش.»

مخفی نماند که چون در ایام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به سهل و آسانی استفاضه کنند و بهره برند، مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد که

ص: 122

1-1. کمال الدین و تمام النعمه، ص 326. [1]

2-2. الغیبه (شیخ طوسی)، ص 158.

3-3. سورة ملک، آیه 30. [2]

4-4. الغیبه، ص 176.

5-5. کمال الدین و تمام النعمه، ص 668. [3]

6-6. سورة حدید، آیه 17. [4]

7-7. الغیبه، ص 175.

جز اغتراف، حالت منتظره نداشته باشد، لهذا از آن جناب، تعبیر فرمودند به «ماء معین».

در ایام غیبت که لطف خاصّ حقّ، از خلق برداشته شد، به جهت سوء کردارشان، باید رنج و تعب و عجز و لابه و تضرّع و انابه از آن جناب، فیضی به دست آورد و خیری گرفت و علمی آموخت. مانند تشنه ای که بخواهد از چاه عمیق، تنها به آلات و اسبابی که باید به زحمت به دست آورد، آبی کشید و آتشی فرونشاند. لهذا تعبیر فرمودند از آن حضرت به «بئر معطله».

بئر معطله

علی بن ابراهیم در تفسیر خود، از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر آیه شریفه (... وَبِئْرِ مَعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ). (1) فرمود: «این مثلی است جاری شده برای آل محمد: بئر معطله، آن چاهی است که از او، آب کشیده نمی شود و آن امامی است که غایب شده. پس اقتباس نمی شود از او علم»؛ (2) - تا وقت ظهور - یعنی به اسباب ظاهره متداوله از برای هرکس در هر وقت، چنان چه میسر بود در عصر هر امامی - غیر از آن جناب که قصر مرتفع بودند - اگر مانع خارجی نبود. پس منافات ندارد با آن چه ذکر خواهیم نمود در باب دهم از تمکّن انتفاع به علم و سایر فیوضات از آن جناب به غیر اسباب متعارفه از برای خواص، بلکه غیر ایشان نیز (3).

بلد الامین

یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را به وی تسلطی نیست. فاضل متّبع، میرزا محمد رضا مدرّس در جنّات الخلود، (4) آن را از القاب آن جناب شمرده.

ص: 123

1-1. سورة حج، آیه 45. [1]

2-2. تفسیر القمی، ج 2، ص 85. [2]

3-3. در ماء معین کلامی خواهد آمد مناسب این مقام. منه. [مرحوم محدّث نوری]

4-4. هو الله؛ صاحب جنّات الخلود از فضلالی معروفین است و به غایت متّبع و خبیر بوده، شیخ حرّ در امل الآمل فرموده: امیر کبیر سید محمد رضا حسینی منشی الممالک، عالم فاضل، معاصر محدّث جلیل القدر است. از مؤلفات اوست: کشف الآیات که عجیب است و تفسیر قرآن که کثیر است، زیاده از سی جلد عربی و فارسی است، جمع نموده در آن احادیثی را با ترجمه آنها، ساکن اصفهان است. انتهی. حقیر بعضی از مجلدات آن را دیدم، الحق در جمع آثار اهل بیت علیهم السلام بی نظیر است و حظّش در نهایت

و این از القاب خاصه مشهوره متداوله آن حضرت است و در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در زیور سیزدهم و در کتاب برلبوموا. (1)

قائم یعنی برپا شونده در فرمان حق تعالی؛ چه آن حضرت، پیوسته در شب و روز، مهیای فرمان الهی است که به محض اشاره، ظهور نماید. شیخ مفید؛ در ارشاد (2) روایت کرده از جناب رضا علیه السلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند.»

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود.»

شیخ طوسی؛ در غیبت (3) روایت کرده از ابی سعید خراسانی که گفت، گفتم به حضرت صادق علیه السلام: «مهدی و قائم یکی است؟» فرمود: «آری!» تا آن که فرمود: «نامیده شد قائم، زیرا که او برمی خیزد بعد از آن که می میرد و به درستی که برمی خیزد او، برای امر عظیمی.» مراد از موت، موت ذکر آن جناب است، یعنی اسمش از میان مردم می رود و شاید لفظ ذکر، در خبر بوده و از نسخه شیخ یا از قلم راوی ساقط شده به قرینه خبر صقر.

شیخ صدوق قدس سره در معانی الاخبار (4) فرموده: «قائم علیه السلام را قائم نامیدند، زیرا که او برمی خیزد بعد از موت ذکرش.»

یا بعد از مردن او به گمان بعضی از بی خردان، که بیاید کلام او در باب چهارم.

مؤید این احتمال است آن چه شیخ نعمانی، روایت کرده در غیبت (5) خود از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه دور زد فلک و گفتند مرد یا هلاک شد و کدام وادی رفت؟ و جوینده او گوید کجا خواهد شد؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده، پس در این حال امیدوار باشید ظهور او را.»

ص: 124

1-1. ر.ک: تذکره الانمه، ص 184.

2-2. الارشاد، ج 2، ص 283.

3-3. الغیبه، ص 422.

4-4. معانی الاخبار [1]، ص 65.

5-5. الغیبه، ص 154.

نیز روایت است از حضرت صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که قائم علیه السلام چون برخیزد، مردم گویند: چگونه خواهد بود این؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده شده بود!» (1)

به روایت دیگر، در حضور آن حضرت، ذکر قائم علیه السلام در میان آمد. پس فرمود: «آگاه باشید که آن جناب هرگاه برخیزد، هر آینه مردم می گویند: چگونه است این؟ و حال آن که استخوان های او پوسیده از فلان زمان.» (2)

صدوق در کمال الدین (3) روایت کرده از صقر بن دلف که گفت: شنیدم از حضرت امام محمد تقی علیه السلام که می فرمود: «امام بعد از من علی، فرزند من است. امر او، امر من است و گفته او، گفته من و طاعت او، طاعت من است و امامت بعد از او، در فرزند او، حسن است و امر حسن، مانند امر پدر او است و فرموده او، فرموده پدر او است و اطاعت او، اطاعت پدر او است.» پس حضرت ساکت شد.

من عرض کردم: یا بن رسول الله! کیست امام بعد از حسن؟

حضرت گریست، گریستن شدیدی. آن گاه فرمود: «امام بعد از حسن، پسر او است. که قائم به حق و منتظر است.»

عرض کردم: یا بن رسول الله! چرا او را قائم نامیدند؟

فرمود: «برای آن که او، به امامت اقامت خواهد نمود، بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قایل به امامت آن حضرت بودند.»

نیز روایت کرده است از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر -صلوات الله علیه-: «یا بن رسول الله! آیا همه شما قائم به حق نیستید؟»

فرمود: «بلی، همه قائم به حقیق.»

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر علیه السلام را قائم نامیدند؟

فرمود: «چون جدّم، حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سیّد ما! آیا غافل می شوی از قتل

ص: 125

1-1. همان.

2-2. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص 155. [1]

3-3. کمال الدین و تمام النعمه، ص 378. [2]

برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود؟

پس حق تعالی، وحی کرد به سوی ایشان: «ای ملایکه من اقرار گیرید! قسم به عزّت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهیم کشید از ایشان، هر چند بعد از زمان ها باشد.» پس حق تعالی حجاب ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نمود و ملایکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن انوار را دیدند که در میان آن ها ایستاده بود، به نماز مشغول بود؛ حق تعالی فرمود: «به این ایستاده از ایشان انتقام خواهیم کشید.» (1)

فجر

در تأویل آیات (2) شیخ شرف الدین نجفی مروی است از جناب صادق علیه السلام که فرمود در تفسیر کلام خداوند، و الفجر: «مراد از فجر، قائم علیه السلام است.»

نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در تفسیر سوره مبارکه (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ) (3) یعنی: تا آن که برخیزد و ظاهر شود قائم علیه السلام. (4)

صاحب الامر

در ذخیره و غیره (5) از القاب آن جناب شمرده شده و آن، از القاب شایعه متداوله است.

صاحب الغیبه

صاحب الزّمان

هر دو از القاب معروفه و ثانی از القاب مشهوره آن حضرت است و مراد از آن، فرمانفرما و حکمران زمان است، از جانب خداوند.

حسین بن حمدان روایت کرده از ریّان بن صلت گفت: شنیدم حضرت رضا علی بن موسی علیه السلام می فرمود: «قائم مهدی، پسر پسر من، حسن است؛ جسمش دیده نمی شود و اسمش را نمی برد احدی بعد از غیبت او، تا آن که او را ببیند و اعلان دهند

ص: 126

1-1. علل الشرایع، ج 1، ص 160. [1]

2-2. تأویل الآیات الظاهره، ص 766.

3-3. سوره قدر، آیه 5. [2]

4-4. همان، ص 791.

5-5. ر. ک: تذکره الائمه، ص 184.

به اسم او، که خلایق نام او را ببرند.»

گفتیم به آن جناب: ای سید ما! اگر بگوئیم صاحب الغیبه و صاحب الزّمان؟

فرمود: «همه این ها مطلقاً جایز است و جز این نیست که من، شما را نهی می کنم از تصریح به اسم مخفی او از اعدای ما که او را شناسند.» (1)

صاحب الرجعه

در هدایه (2) آن را از القاب شمرده.

صاحب الدار

علمای رجال تصریح کردند که از القاب خاصّه آن حضرت است و بیاید در ضمن بعضی حکایات باب هفتم که فرمود: «انا صاحب الدار!»

صاحب الناحیه

اطلاق آن در اخبار بر آن جناب بسیار است و لکن علمای رجال فرمودند که بر حضرت امام حسن علیه السّلام بلکه بر امام علی النقی علیه السّلام نیز اطلاق می شود. (3)

سید علی بن طاوس در اقبال (4) و محمّد بن مشهدی در مزار (5) و غیر ایشان (6) روایت کردند بیرون آمد از ناحیه، در سنه دویست و پنجاه و دو بر دست شیخ محمّد بن غالب اصفهانی، زیارت معروفه که مشتمل است بر اسامی شهدا.

علامه مجلسی؛ در بحار فرموده: «در خبر، اشکالی است به جهت تقدّم تاریخ آن بر ولادت قائم علیه السّلام به چهار سال و شاید نسخه، دویست و شصت و دو بوده و احتمال دارد که صادر شده باشد از حضرت امام حسن علیه السّلام» (7) و از این کلام، معلوم می شود قلت اطلاق آن بر غیر امام زمان علیه السّلام. بلکه کفعمی در حاشیه مصباح خود آورده که ناحیه هر مکانی است که صاحب الامر- صلوات الله علیه- در غیبت صغری در آن جا بوده.

ص: 127

1-1. الهدایه الکبری، ص 364.

2-2. همان، ص 328.

3-3. ر.ک: مجمع البحرین؛ ج 2، ص 585.

4-4. الاقبال، ص 573.

5-5. المزار، ص 486.

6-6. ر.ک: العوالم- الامام الحسین، 335.

7-7. بحار الانوار، ج 98، ص 274.

این لقب، در شهرت و معروفیت مثل صاحب الزمان علیه السلام است.

بقیه الانبیاء

این لقب با چند لقب دیگر مذکور است در خبری که حافظ بررسی در مشارق الانوار (1) روایت کرده از حکیمه خاتون، به نحوی که عالم جلیل، سید حسین مفتی کرکی، سبط محقق ثانی در کتاب دفع المنادات از او نقل کرده که او گفت: مولد قائم علیه السلام شب نیمه شعبان بود.

تا آن که می گوید: پس آن جناب را آوردم به نزد برادرم حسن بن علی علیه السلام، پس مسح فرمود به دست شریف، بر روی نور او که نور انوار بود و فرمود: «سخن گو ای حجّه الله و بقیّه انبیا و نور اصفیا و غوث فقرا و خاتم اوصیا و نور اتقیا و صاحب کره بیضا!» پس فرمود: «اشهد ان لا اله الا الله...» تا آخر آن چه در باب ولادت گذشت.

لکن در نسخه مشارق حقیر، چنین است: «سخن گو ای حجّه الله و بقیّه انبیا و خاتم اوصیا و صاحب کره بیضا و مصباح از دریای عمیق شدید الضیاء، سخن گوی ای خلیفه اتقیا و نور اوصیا!...». الخ.

صاحب الکره البیضاء

در هدایه (2) آن را از القاب شمرده است.

صمصام الاکبر

در ذخیره گفته شده که این نام آن جناب است در کتاب کندرآل. (3)

صبح مسفر

در هدایه (4) آن را از القاب خاصه شمرده و محتمل است که آن را از آیه شریفه (وَ الصُّبْحِ إِذَا اسْفَرَ) (5) استنباط کرده یا در تأویل آن، به آن جناب، خبری به نظر او رسیده

ص: 128

1-1. مشارق انوار الیقین، ص 157.

2-2. الهدایه الکبری، ص 328. [1]

3-3. همان.

4-4. الهدایه الکبری، ص 328.

5-5. سوره مدثر، آیه 34. [2]

و مناسبت آن به آن حضرت، چون صبح صادق، روشن و هویدا است.

صدق

در مناقب قدیمه و هدایه، (1) از القاب خاصه محسوب داشتند.

صراط

در هدایه (2) آن را از القاب شمردند و در کتاب و سنت، اطلاق آن بر هر امام علیه السلام بسیار شده و شاهی برای اختصاص به نظر نرسیده.

ضیاء

چنان چه در آن کتاب (3) و در مناقب قدیمه است.

ضحی

در تأویل الآیات شیخ شرف الدین نجفی مروی است در تأویل سوره مبارکه (وَ الشَّمْسِ وَ ضَعْفُورِهَا) (4) که شمس، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است و ضحای شمس که نور و ضیای آفتاب است چون بتابد، قائم علیه السلام است و در بعضی نسخ، خروج آن جناب.

(5)

ظاهر است که پرتو نور رسالت و شعاع خورشید آن حضرت به توسط آن جناب، خواهد تابید در شرق و غرب عالم بر هر صغیر و کبیر و برنا و پیر.

جنب

در هدایه (6) از القاب آن جناب شمرده و در اخبار متواتره و در تفسیر آیه شریفه: يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ. (7) رسیده که امام علیه السلام جنب الله است.

طالب التراث

ص: 129

1-1. الهدایه الکبری، ص 328.

2-2. همان.

3-3. الهدایه الکبری، ص 328.

4-4. سوره شمس، آیه 1. [1]

5-5. در روایتی از علی بن محمد از امام صادق علیه السلام شمس، به معنای امیر المؤمنین علیه السلام و ضحیها، قیام قائم علیه السلام تفسیر شده است و در روایت محمد بن عباس، و الشمس و ضحیها به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم تعبیر شده است و از قائم علیه

السّلام به «النّهار اذا جلاّها» تفسير شده است. ر.ک: تاويل الايات الظاهره صص 777-778.

6-6). همان.

7-7). سورة زمر، آیه 56. [2]

در هدایه (1) از القاب شمرده و توضیح آن در لقب وارث و نیز باب یازدهم بیاید.

احسان

اذن سامعه

ایدی

اول را در هدایه و مناقب قدیمه از القاب آن جناب شمرده اند، دوم (2) و سوم در هدایه است (3) و ظاهراً مراد از «ایدی» که جمع ید است، به معنی نعمت باشد در این جا.

صدوق در کمال الدین (4) و ابن شهر آشوب در مناقب (5) روایت کردند از جناب کاظم علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (... وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً....) (6):

«نعمت ظاهره، امام ظاهر است و نعمت باطنه، امام غایب است» و در مواضع بسیاری از قرآن، نعمت تفسیر شده به امام علیه السلام.

بقیه الله

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است. در کتاب ذوهر (7) و در غیبت فضل بن شاذان (8) روایت شده از امام صادق علیه السلام که در ضمن احوال قائم علیه السلام فرمود: «پس چون خروج کرد، پشت می دهد به کعبه و جمع می شود سی صد و سیزده مرد و اول چیزی که تکلم می فرماید، این آیه است: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ....) (9)

آن گاه می فرماید: منم بقیه الله و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام کننده ای، مگر آن که می گوید: «السلام علیک یا بقیه الله فی ارضه.»

شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خود، (10) روایت کرده از عمر بن زاهر (11) گفت،

ص: 130

1-1. الهدایه الکبری، ص 328؛ [1] در کتاب یاد شده «طالب الثارات» ذکر شده است.

2-2. احسان و اذن سامعه در هدایه یافت نشد.

3-3. در هدایه یافت نشد.

4-4. کمال الدین و تمام النعمه، ص 268. [2]

5-5. مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 314. [3]

6-6. سورة لقمان، آیه 20. [4]

7-7. ر.ک: تذکره الاثمه، ص 184.

8-8. ر.ک: کفایه المهتدی [گزیده]، ص 280، ذیل حدیث سی و نهم.

9-9. سورة هود، آیه 86. [5]

10-10. تفسیر فرات الکوفی، ص 193.

11-11). در نسخه «عمران بن واهر» آمده است، که گویا اشتباه می باشد.

مردی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد: ما سلام بکنیم به حضرت قائم علیه السلام به امره المؤمنین، یعنی بگوییم به او یا امیر المؤمنین؟!

فرمود: «نه، این اسمی است که نامید به آن، خداوند امیر المؤمنین علیه السلام را که نامیده نمی شود احدی پیش از او و نه بعد از او، مگر آن که کافر باشد.»

گفت: چگونه سلام کنیم بر او؟

فرمود: «بگوید: السلام علیک یا بقیّه اللّه.»

آن گاه خواند حضرت: (بقیّه اللّه خیر لکم ان کنتم مؤمنین)

حاشر

حاشر اسم آن حضرت است در صحف ابراهیم؛ چنان چه در تذکره الائمه (1) مذکور است.

قابط

در مناقب قدیمه و هدایه (2) از القاب آن جناب شمرده.

فردوس الاکبر

در ذخیره و تذکره مذکور است که این، اسم آن جناب است در کتاب قبروس (3)

ص: 131

1-1). هو الله؛ از اغلاط فاحشه جمله ای از معاصرین، نسبت کتاب تذکره الائمه است به علامه مجلسی؛ چنان چه در رساله فیض قدسی توضیح نموده ام که پاره ای از تلامذه آن مرحوم، خصوصاً جناب عالم کامل میر محمد حسین امام جمعه، سبط آن مرحوم و وصی در اتمام بعضی از تصانیف او، ضبط تمام مؤلفات عربی و فارسی و عدد ابیات کتاب آن جناب را کردند در رساله علیحده ای، حتی انشاءات و رسایل مختصره آن مرحوم را؛ با این حال ذکر نکردند این کتاب را. و چگونه می شود با آن همه اهتمام و مصاحبت سالها تا وقت وفات، از نظر ایشان ساقط شود و شاهد احسن از این، آن که فاضل خبیر میرزا عبد الله اصفهانی، تلمیذ ارشد آن مرحوم، در ریاض العلماء کتاب مذکور را از کتب مجهوله که مؤلفش معلوم نیست، شمرده و این موضع از ریاض را در حیات استاد خود نوشته و با آن طول باع در اطلاع بر ارباب مصنفات، نشود تصنیف استادش بر او مخفی بماند و فاضل عالم معاصر خوانساری ایده الله تعالی در روضات الجنات نسبت داده آن را به ملا محمد باقر بن ملا محمد تقی لاهیجی، معاصر علامه مجلسی رحمهم الله... منه. [مرحوم محدث نوری]

2-2). الهدایه الکبری، ص 328.

3-3). خ ل قبرس

لندیطارا

در ذخیره و تذکره (2) مذکور است که اسم آن جناب است در کتاب هزارنامه هند.

واقید

در کتاب مذکور مسطور است که این لقب آن جناب است در کتب سماویّه؛ یعنی غایب شونده مدّت مدید و در تاریخ عالم آراء مذکور است که اسم آن حضرت در تورات و اقیذما نوشته شده. (3)

بهرام، بنده یزدان:

، (این دو، اسم آن حضرت است در کتاب ایستاع؛ (4) چنانچه در ذخیره الالباب ذکر نموده).

پرویز: با «بای» پهلویّه اسم آن جناب است در کتاب برزین از فرس، (5) چنان چه در کتاب مزبور است. (6)

اوقیدمو

فاضل المعی میرزا محمد نیشابوری در کتاب ذخیره الالباب معروف به دوائر العلوم (7) ذکر کرده: «اسم آن جناب در تورات به لغت ترکوم، اوقیدمو است.» (8)

ایزدشناس

ایزد نشان در کتاب مذکور، مسطور است که این دو، نام آن جناب است در نزد مجوس و شیخ بهایی؛ در کشکول فرموده: «فارسیان، آن جناب را ایزدشناس و ایزد نشان گویند.» (9)

ص: 132

1-1) ر.ک: تذکره الاثمه، ص 184.

2-2) تذکره الاثمه، ص 184.

3-3) نجم الثاقب: 168/1 از جنّات الخلود.

4-4) ر.ک: تذکره الاثمه، ص 184.

5-5) اصل: رفرس

6-6) ر.ک: تذکره الاثمه، ص 184؛ نجم الثاقب: 94/1.

7-7) گویا کتاب دوائر العلوم غیر از کتاب ذخیره الباب باشد و هر دو از تألیفات مرحوم میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری است. ر.ک: الذریعه، ج 8، ص 267 و ج 10، ص 14.

8-8) ر.ک: تذکره الاثمه، ص 184 نجم الثاقب: 88/1.

نیز در آن جا ذکر کرده: «این نام آن جناب است در کتاب شامکونی (1)».

کیباد دوم

در ذخیره الالباب و تذکره الاثمه ص 184 ذکر شده که نام آن جناب است در نزد مجوس و گبران عجم، یعنی عادل به حق (2)

خسرو

در ذخیره و تذکره (3) مذکور است که این نام آن حضرت است و در کتاب جاویدان خرد مجوس (4)

خجسته

در ذخیره گفته که این نام آن جناب است در کتاب کندر آل فرنگیان (5)

خداشناس

در آن دو کتاب مذکور است که خداشناس نام آن حضرت است در کتاب شامکونی (6) که به اعتقاد کفره هند، پیغمبری صاحب کتاب بوده است و گویند بر اهل ختا و ختن مبعوث شده و مولد او شهر کیلواس بوده و گوید که دنیا و حکومت آن به فرزند سید خلیق دو جهان به یمن که به زبان ایشان، نام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است، خواهد رسید و او بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار شود و فرشتگان، کارکنان وی باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند و از سودان (7) که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماورای اقلیم هفتم را که گلستان ارم و کوه قاف باشد، صاحب می شود و دین خدا، یک دین

ص: 133

1-1. اصل: شامکونی.

2-2. نجم الثاقب: 131/1 نام 125.

3-3. در تذکره الاثمه، ص 184 آمده است که نام آن جناب در کتاب جاویدان، «خورانه» و در کتاب نصاری «خسرو» است.

4-4. نجم الثاقب: 104/1.

5-5. ر. ک: تذکره الاثمه، ص 184؛ نجم الثاقب: 103/1.

6-6. در تذکره الاثمه ص 184، شاکمون ذکر شده است.

7-7. اصل: سوادان.

باشد و نام او ایستاده و خدانشناس است. (1)

زند افریس

در ذخیره الالباب گفته که این اسم آن جناب است در کتاب ماریاقین (2) و عبارت ذخیره این است: «و فی کتاب ماریاقین، زند افریس» پس احتمال می رود که اصل اسم، همان افریس باشد و مراد از زند، همان کتاب منسوب به زردشت یا صحف حضرت ابراهیم علیه السلام یا فصلی از آن باشد. و الله العالم. (3)

سروش ایزد

در آن کتاب و در تذکره، (4) مذکور است که این، اسم آن جناب است در کتاب زمزم زردشت. (5)

فیروز

در ذخیره گفته که اسم آن جناب است در نزد آمان، به لغت ماچار و در تذکره گفته که در کتاب فرنگان الامان که ماچار می گویند فیروز [آمده است]. (6)

فرخنده

در ذخیره گفته که این، اسم آن جناب است در کتاب اشعیای پیغمبر. (7)

فیدموا

شیخ اقدم، احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر (8) روایت کرده از جابر بن یزید جعفی که گفت: شنیدم سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب می گفت: [شنیدم پدرم عبد الله بن عمر بن الخطاب می گفت:] (9) شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرمود:

«به درستی که خدای عزّ و جلّ، وحی فرستاد به سوی من، در آن شبی که مرا به سوی خدا برد: «ای محمد! که را جانشین خود کردی در زمین بر امت خود؟» و او

ص: 134

1-1. نجم الثاقب: 104/1.

2-2. ر. ک: تذکره الاثمه، ص 184.

3-3. نجم الثاقب: 109/1.

4-4. همان.

5-5. نجم الثاقب: 109/1.

6-6. تأویل الایات الظاهره: 791؛ نجم الثاقب: 121/1.

7-7. تذکره الاثمه: ص 184؛ نجم الثاقب: 121/1.

8-8). مقتضب الاثر في النص على الائمه الاثني عشر، ص 26. [1]

9-9). اين قسمت در متن حذف شده بود.

داناتر بود به این.»

گفتم: «ای پروردگار من! برادرم را.»

فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم! علی بن ابی طالب علیه السلام را؟»

گفتم: «آری! ای پروردگار من!»

پروردگار من فرمود: «ای محمد صلی الله علیه و اله و سلم! من واقف و آگاه شدم بر زمین، پس برگزیدم تو را از آن. و ذکر نمی شوم مگر آن که تو ذکر شوی با من. آن گاه در مرتبه دوم، به نظر علمی (1) نگاه کردم به آن، پس اختیار کردم از آن، علی بن ابی طالب را پس گردانیدم او را وصی تو.»

پس تویی سید انبیا و علی است سید اوصیا. آن گاه مشتق کردم از برای او اسمی از نام های خود، پس منم اعلی و اوست علی.

یا محمد! به درستی که من خلق کردم علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه را از یک نور، آن گاه عرضه داشتم ولایت ایشان را بر ملایکه؛ هر که قبول کرد آن را، از مقرّبین شد و هر کس انکار نمود آن را از کافرین شد.

ای محمد! اگر بنده ای از بندگان من عبادت کند مرا تا آن که منقطع شود، آن گاه ملاقات کند مرا با انکار ولایت ایشان، داخل می کنم او را در آتش خود.»

آن گاه فرمود: «ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟»

گفتم: «آری!»

فرمود: «پیش برو در جلوی خود.»

پیش رفتم، ناگاه دیدم علی بن ابی طالب را و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجه قائم علیهم السلام را، که گویا مثل ستاره درخشان است در وسط ایشان.

گفتم: «ای پروردگار من! کیستند این ها؟»

فرمود: «ایشان امامانند و این که ایستاده، حلال می کند حلال را و حرام می کند

ص: 135

حرام را و انتقام می کشد از اعدای من.

ای محمّد! او را دوست دار، زیرا که من او را دوست دارم و دوست دارم کسی را که او را دوست دارد.»

جابر گفت: چون سالم از حجر کعبه برگشت، او را متابعت کردم. پس گفتم: «ای ابا عمرو! قسم می دهم تو را به خداوند که آیا خبر داد تو را غیر از پدرت به این نام ها؟»

گفت: اما حدیث از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم پس نه، و لکن بودم من با پدرم در نزد کعب الاحبار، پس شنیدم او را که می گفت: به درستی که ائمه از این امت، بعد از پیغمبر خود، بر عدد نقبای بنی اسرائیل است و پیدا شد علی بن ابی طالب علیه السلام.

پس کعب گفت: این مقفی اول ایشان است و یازده نفر از فرزندان او و نامید کعب، ایشان را به نام های ایشان در تورات نقرثیب (1) قیدوا، دبیرا، مفسورا، مسموعاه، دموه، میثو، هذار، یشموا، (2) بطور، نوقس، فیذموا» (3)

ابو عامر هشام دستوانی که راوی این خبر است، گفت: ملاقات نمودم شخصی یهودی را در حیره، که نزدیک کربلا است، که او را عتوا بن اوسوا می گفتند و او عالم یهود بود.

سؤال کردم او را از این اسماء.

گفتم: این ها اسم نیستند و اگر اسامی بودند هرآینه رقم می شد در سلک اسما و لکن این ها اوصاف جمیله ای است برای اقوامی؛ به زبان عبرانی صحیح است.

می یابیم آن ها را در تورات و اگر سؤال کنی از آنها از غیر من، هرآینه کور خواهد بود از معرفت آنها یا خود را به کوری زند.

گفت: چرا چنین کند؟

گفت: اما کوری، پس از روی جهل به آن ها و اما به کوری زدن پس برای آن که

ص: 136

1-1. خ ل: تقویث.

2-2. خ ل: یشموا.

3-3. در این متن فیذموا آمده ولی در جاهای دیگر این کتاب قیدموا ذکر شده است. در مقتضب الاثر نیز به صورت قیدموا دیده شد و در کتب دیگر به صورت قیدموا نگارش یافته است. ر.ک: مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنا عشر، ص 27؛ الغیبه، محمّد بن ابراهیم نعمانی، صص 108-109؛ [1] بحار الانوار، ج 36، ص 223. [2]

معین بر فساد دین خود نباشد و به این، بصیرت پیدا نکنند و این که من اقرار کردم برای تو به این اوصاف، برای آن است که من مردی هستم از فرزندان هارون بن عمران. مؤمنم به محمد صلی الله علیه و اله و سلم، پنهان می کنم ایمان خود را از خواص خود، از یهود و این که اظهار نمی کنم برای ایشان اسلام را و هرگز اظهار نخواهم کرد بعد از تو برای احدی، تا آن که بمیرم.

گفتم: چرا؟

گفت: زیرا که من یافتم در کتب پدرهای گذشته خود که ایمان نیاوریم به این پیغمبری که اسم او محمد صلی الله علیه و اله و سلم است در ظاهر و ایمان بیاوریم به او در باطن تا آن که ظاهر شود مهدی قائم از فرزندان او. پس هرکس درک کند او را از ما، پس ایمان بیاورد به او و به او وصف کرده شده، آخر آن نام ها.

گفتم: به چه مدح کرده شده؟

گفت: به این که غالب می شود بر جمیع دنیا و خروج می کند مسیح با او و به دین او درمی آید و مصاحب او می شود. گفتم: از برای من وصف کن این اوصاف را!

گفت: آری! او را ستر کن مگر از اهلش و موضعش ان شاء الله تعالی.

اما نقرثیب پس او اول اوصیا است و وصی آخر انبیا.

اما قیدوا: او ثانی اوصیاست و اول عترت اصفیا.

اما دبیرا: او دوم عترت و سید الشهداء است.

اما مفسورا: پس او سید کسانی است که عبادت کردند خدای را از بندگانش.

اما مسموعاه (1): پس او وارث علم اولین و آخرین است.

اما مشیوا: پس او بهترین محبوسان در زندان ظالمین است.

اما هذار: پس او مقهور و دور شده از وطن ممنوع است.

اما یتیموا (2): پس کوتاه عمری است که آثارش طولانی است.

اما بطور: پس چهارم اسم او است، یعنی علی علیه السلام.

ص: 137

1-1. گویا در شرح اسامی «دوموه» از مؤلف حذف شده اما در متن حدیث موجود است.

2-2. خ ل: یتیموا.

اما نوقس: پس او هم نام عمّ خود است.

اما قیدمو: پس او مفقود از پدر و مادر خویش است که غایب است به امر خداوند و برپا می دارد حکم او را.»

شیخ نعمانی (1) در غیبت خود فرموده: قرائت کرد بر من عبد الحکیم بن حسن سمیری؛ چیزی را که املا نموده بود او را مردی از یهود، در ارجان- که او را حسن بن سلیمان می گفتند، از علمای یهود بود در آن جا- از اسماء ائمه: در زبان عبرانی و عدد ایشان و من به لفظ او بیان می کنم:

و بود در آن چه خواندم آن را که خداوند مبعوث می فرماید پیغمبری را از فرزندان اسماعیل علیه السلام و اسم اسماعیل در تورات، اشموعیل است و اسم آن پیغمبر، میمی ماد است، یعنی محمد صلی الله علیه و اله و سلم و او بزرگ خواهد شد و از آل او، دوازده نفر ائمه و بزرگانند که اقتدا کرده می شود به ایشان و نام های ایشان تقویث...» تا آخر آن چه گذشت.

از او سؤال کردند: این اسامی در کدام سوره است؟

گفت: در مسد سلیمان؛ یعنی در قصه او.

مخفی نماند که کلمه فیدموا در بیشتر نسخ با «قاف» است و در بعضی، با «فاء»، چون زبان عبری است و نسخ قدیمه غیر مقرر و در ضبط آن و غیر آن اطمینانی نیست. (2)

وهوه ل

شیخ احمد بن محمد بن عیاش در جزء ثانی مقتضب الاثر (3) روایت کرده به اسناد خود از حاجب بن سلیمان بن صورح السدو که گفت: ملاقات کردم در بیت المقدس، عمران بن خاقان را که بر دست منصور، مسلمان شده بود و او با یهود محاجّه کرده بود به بیان و علمی که داشت و نمی توانستند منکر او شوند، به جهت آن چه در تورات بود از علامات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و خلفای بعد از او.

پس روزی به من گفت: ای ابا موزج! ما می یابیم در تورات سیزده اسم را، یکی از آنها محمد صلی الله علیه و اله و سلم است و دوازده نفر از اهل بیت او که آنها اوصیا و خلفای اویند و

ص: 138

1-1. الغیبه، صص 108-109. [1]

2-2. نجم الثاقب: 123/1.

3-3. مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، صص 39-40. [2]

مذکورند در تورات؛ نیست در پیشوایان بعد از آن حضرت، کسی از تیم و نه از عدی و نه از بنی امیّه و من گمان می‌کنم آن چه این شیعه می‌گویند، حقّ باشد.

گفتم: مرا خبر ده به آن!

گفت به من: عهد و میثاق خداوندی بده که خبر نکنی شیعه را به چیزی از آن، که به آن بر من غلبه کنند.

گفتم: چرا خوف داری از این؟ و این قوم یعنی بنی عباس از بنی هاشم اند.

گفت: نیست نام‌های ایشان، نام‌های این‌ها، بلکه ایشان از فرزندان اول ایشان، محمّد صلی الله علیه و اله و سلّم هستند و از باقیمانده او در زمین، یعنی صدیقۀ طاهره علیها السّلام بعد از او.

پس دادم به او آن چه خواست از پیمان‌ها.

گفت سپس: «خبر ده به آنها پس از من.

اگر من، پیش از تو مردم و گرنه بر تو نیست که خبر دهی به آنها احدی را.»

گفت: می‌یابیم آنها را در تورات: شموعل، شماعیسیحوا، وهی هر، حی ابثوا، بمامدثیم، عوشود، بسنم، بولید، بشیر العوی، فوم لوم کودود، عان لاندبود، وهوه ل.»

نسخه چنین بود و صحّت و سقم آن بر عهده من نیست.

مخفی نماند که مراد از تورات، گاهی همان کتاب آسمانی منزل بر حضرت موسی علیه السّلام است که مشتمل است بر پنج سفر و گاهی اطلاق می‌شود بر تمام کتب آسمانی که نازل شده از عهد آن حضرت تا قبل از جناب عیسی علیه السّلام بر پیغمبران که در آن زمان‌ها بودند و آنها را عهد عتیق نیز می‌گویند. (1)

و القابی که در دعای ندبه و زیارت آل یاسین و دیگر ادعیه و روایات موجود است. (2)

خلف و خلف صالح

در هدایه (3) و مناقب قدیمه از القاب شمرده شده و به این لقب، مکرّر در السنه ائمه علیهم السّلام مذکور شده.

ص: 139

1-1 (1) - نجم الثاقب: 174/1.

2-2 (2) - نجم الثاقب: 85/1 بیعد و تعدادی از آن‌ها در کتاب یوم وقت معلوم ص 64 آورده است.

3-3 (3) - الهدایه الکبری، ص 377؛ لقب «خلف صالح» در الهدایه الکبری یافت نشد.

در تاریخ ابن خَشَّاب (1) مذکور است که آن جناب مکتبی است به ابو القاسم و او دو اسم دارد: خلف و محمّد. ظاهر می شود در آخر الزمان بر سر آن جناب ابری است که سایه می افکند بر او از آفتاب و سیر می کند با او هر جا که برود و ندا می کند به آواز فصیح: «هذا هو المهدی!» این است مهدی، یعنی آن مهدی موعود که همه منتظر او بودید.

روایت کرده از امام رضا علیه السّلام که فرمود: «خلف صالح از فرزندان ابی محمّد، حسن بن علی است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی.» (2)

نیز روایت کرده از حضرت صادق علیه السّلام: «خلف صالح، از فرزندان من است. اوست مهدی؛ اسم او محمّد است؛ کنیه او ابو القاسم است. خروج می کند در آخر الزمان.» (3)

مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیا و اوصیای گذشته است و دارا است جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آن ها را و موارث الهیه، که از آنها به یکدیگر می رسد و همه آنها، در آن حضرت و در نزد او جمع بود.

در حدیث لوح معروف که جابر، در نزد صدیقۀ طاهره علیها السّلام دید، مذکور است بعد از ذکر عسکری علیه السّلام: «آن گاه کامل می کنم این را به پسر او، خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادیس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهای عیسی و صبر ایوب.» (4)

در حدیث مفصّل، مشهور است که چون آن جناب ظاهر شود، تکیه کند به پشت خود به کعبه و بفرماید: «ای گروه خلائق! آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث، پس اینک منم آدم و شیث...» و به همین نحو ذکر نماید نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا صلی الله علیه و اله و سایر ائمه علیهم السّلام را. (5)

به روایت نعمانی می فرماید: «منم بقیّه از آدم و ذخیره از نوح و مصطفی از ابراهیم و صفوه از محمّد صلی الله علیه و اله.» (6)

ص: 140

1-1 - تاریخ موالید الائمّه و وفیاتهم، ص 45.

2-2 - همان، ص 44.

3-3 - تاریخ موالید الائمّه و وفیاتهم، ص 45.

4-4 - الهدایه الکبری، ص 366. [1]

5-5 - بحار الانوار، ج 53، ص 9؛ [2] الهدایه الکبری، ص 398. [3]

6-6 - الغیبه، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص 226 [4] در متن بقیه الله ذکر شده بود که گویا خطا می باشد.

محتمل است که چون حضرت عسکری علیه السلام فرزندی نداشت و مردم می گفتند دیگر جانشین ندارد و به همین اعتقاد، جماعتی باقی ماندند؛ پس از تولّد آن حضرت، شیعیان به یکدیگر بشارت می دادند که جانشین ظاهر شد و به جهت اشاره به این مطلب ایشان، بلکه ائمه، او را به این لقب خواندند.

خلیفه الله

در کشف الغمّه مروی است از رسول خدا صلّی الله علیه و اله که فرمود: «خروج می کند مهدی علیه السلام و بر سر او، ابری است، و در آن منادیی است که ندا می کند، این مهدی خلیفه الله است؛ او را پیروی کنید.» (1) نیز روایت کرده از آن جناب که فرمود در خبری که ذکر آن جناب را کرده: «پس به درستی که او خلیفه الله، مهدی است.» (2) و این خبر را گنجی شافعی در کتاب بیان روایت کرده. (3)

پدر و سلسله نسب: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین شهید بن علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیهم السلام. (4)

مادر: نرجس (ملیکه) دختر یسوعا، نواده قیصر روم و از آن جهت که شاهزاده بود، به سوسن و صیقل و حکیمه نیز ملقب شده است. (5)

امام باقر علیه السلام هنگام وفات به امام صادق علیه السلام فرمود: «أبو القاسم م ح م د، هو حجّه الله القائم، أمّه جاریه اسمها نرجس.» (6)

موسی بن جعفر علیهما السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «الخلف الصالح من ولدی و هو المهدی اسمہ محمد و کنیتہ أبو القاسم یخرج فی آخر الزمان یقال لأمه نرجس، و علی رأسه غمامه

ص: 141

1-1 (1) - کشف الغمّه فی معرفه الائمه علیه السلام، ج 3، ص 270. [1]

2-2 (2) - همان، ص 288. [2]

3-3 (3) - همان، ص 288. [3]

4-4 (4) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 146/4 ح 1205. [4]

5-5 (5) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 355/3 ح 901 و 196/4 [5] ح 1250؛ مهدی منتظر: 39. [6] جریان صورت نگرفتن ازدواج

نرجس خاتون با عموزاده هایش و خواب دیدن او حضرت محمد صلّی الله علیه و اله و عیسی بن مریم علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و مریم علیها السلام، اسیر شدن مادر گرامی صاحب الامر و آوردن او با اسرا به بغداد و تحویل گرفتن بشر بن سلیمان انصاری، فرستاده امام هادی علیه السلام و آوردنش به سامرا و تزویجش با امام حسن عسکری علیه السلام و کیفیت پنهان بودن حمل مادرش و تولّدش، از جریان های مشهور است ما نیز آن را در پایان بخش 14 این کتاب از مصدر اصلی اش به عربی آورده ایم.

6-6 (6) - بحار الأنوار: [7] 194/36 ب 40 ح 2 از کمال الدین و [8] عیون الأخبار و الإحتجاج. [9]

تَظَلَّهُ عَنِ الشَّمْسِ تَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ مَا دَارَ، تَنَادَى بِصَوْتِ فَصِيحٍ: «هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ» سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ (1) خَلْفَ صَالِحٍ مِنْ أَوْلَادِهِ مِنْ
أَسْتِ، أَوْسْتِ «مَهْدِيٍّ» نَامِشِ مُحَمَّدٍ وَكُنْيَةِ أَشِ ابْنِ الْقَاسِمِ كَمَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَرُوجِ مِي كُنْدِ، مَادَرِشِ رَا نَرَجِسَ نَامَنْدِ وَبِالْأَيِّ سِرِّ أَوْ اِبْرِي
أَسْتِ كَمَا أَوْ رَا مِنْ نُورِ خُورْشِيدِ نَگَه مِي دَارْدِ وَبِأَوْ مِي چَرخْدِ، هَرْجَا بَچَرخْدِ، بِأَصْدَائِ فَصِيحِ نَدَا مِي كُنْدِ «إِنَّ مَهْدِيٍّ أَسْتِ، بِيهِ أَوْ تَبَعِيَّتِ
كُنَيْدِ» سَلَامِ خُدا بَرِ أَوْ بَادِ.

سال تولد: بنا بر مشهور در سال 256 یا 255 ه ق، موافق با عدد کلمه «نور» بود. (2)

محل تولد: شهر سامرا در منزل ملک پدری که حال صحن و حرم عسکرین علیهم السلام است.

ساعت و روز تولد و قابله: در سحرگاه شب جمعه، (3) نیمه شعبان، عمه پدرش حکیمه خاتون.

خصوصیات حمل و ولادت: حمل او تا هنگام ولادت مخفی ماند؛ مانند حمل موسی بن عمران علیه السلام به طوری که تا لحظه تولد، کسی از آن اطلاع نیافت، حتی قابله های متخصص (معتد عباسی خلیفه) که برای اطلاع از حمل بانوان حرم گماشته شده بودند؛ مانند گماشتن فرعون بر زنان بنی اسرائیل.

نرجس خاتون می گفت: بچه ام در شکم با من سخن می گفت!!

حکیمه خاتون اثر حمل در نرجس خاتون ندیده بود و صبح نزدیک شد، گفت:

نزدیک بود شکی برای من عارض شود، ناگاه صدای برادر زاده ام را شنیدم «عمه شک نکن، سوره قدر را بخوان. شروع کردم به خواندن، ناگاه دیدم از میان رحم با من هم آواز شد، سوره که تمام شد، متولد شد و نوری از او ساطع گردید که چشم های مرا خیره کرد.

ناگاه دیدم به سجده افتاده و شهادتین را می گوید: و بر وصایت پدران خود شهادت می دهد و چون به خود رسید، گفت: «اللهم أنجز لی وعدی و أتمم أمری و ثبت و طأتی

ص: 142

1-1 (1) -ینابیع الموده: [1] 166/3 ب 94 از کتاب غایه المرام. [2]

2-2 (2) -اصول کافی: 587/1 باب مولد الصاحب.

3-3 (3) -الإمام المهدي: 356/3 ح 903؛ اثبات الهداه: 581/3 ب 32 ف 58 ح 760.

دوران تربیت: تا سال 260 هـ ق که پنج سال یا چهار سال و کسری از سنّ شریفش، در کفالت پدر بزرگوارش گذشت و به روح القدس سپرده شده بود و در این مدّت از همه مخفی می زیست، مگر بعضی از خواص که از ولادتش اطلاع داشته و در روزهای کودکی، ایشان را دیده بودند. (1)

ابتدای امامت: از امام باقر علیه السلام با چندین سند روایت شده است که فرمود: این امر (غیبت) نمی شود، مگر در گمنام ترین و کم سال ترین ما. (2)

کم سن ترین امام، حضرت مهدی علیه السلام است که در 5 سالگی امامت را از پدر بزرگوارش تحویل گرفت.

در سال دویست و شصت که پدر بزرگوارش به زهر معتمد عباسی شهید شد، امامت به او انتقال یافت.

سن مبارک آن حضرت: عمر شریفش اکنون که سال هزار و چهار صد و بیست و هفت هجری قمری است، یک هزار و صد و هفتاد و دو سال می باشد، اما زمانی که ظاهر می شود، در سن سی سالگی به نظر خواهد آمد و گذر زمان و مکان در وجود او اثری نخواهد داشت.

قامت: جوان، چهارشانه و کشیده قامت، نه بلند بالا، نه به زمین چسبیده. (3)

ص: 143

1-1) - در پایان بخش 14 این کتاب روایت جریان مادر و کیفیت ولادت و بعضی از دیدارکنندگان را از مصادر اصلی به زبان عربی آورده ایم.

2-2) - غیبت نعمانی: باب 23 ص 380. [1]

3-3) - مشخصات و بیان علامات سر و صورت و اندام، توسط رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت شده است و یا از کسانی که او را در کودکی دیده اند است؛ مانند سعد بن عبد الله قمی و اسماعیل بن علی نوبختی و یعقوب بن منفوس و ابو هارون و مردی از اهل فارس و یا در بزرگی مشاهده نموده اند؛ مانند علی بن مهزیار و ابن هشام که به نیابت از ابن قولویه به حج رفته و آن حضرت را دید و ابو محمد دعلجی. بحار الأنوار: 8/13-9-10-11-109-110-112-115-118-119-125-167- [2] معجم أحادیث الإمام المهدی: 130/1 ح 72 و 159 ح 88 و 39/3 ح 592-594-559-601 و 229/4 ح 127؛ اثبات الهداه: 3/593 ب 32 ح 14-20؛ ینایع الموده: 3/407 ب 96 ح 2؛ [3] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 1/281 ب 266؛ التّجّم الثاقب: 1/279 ب 3 ف 1؛ الفصول المهمّة: ص 289؛ اعلام الوری: 2/294 ف 4؛ عمده عیون صحاح الأخبار: 2/499 ح 833 و 501 ح 842؛ معجم الملاحم و الفتن: 1/203-214 و 76/3-80.

صورت: خوش رو و درخشانده، به طوری که نور رویش بر سیاهی موی ریش و سر غالب آید و مانند ستاره ای درخشانده است.

خَدّ و خال: دو گونه او روان و بدون برآمدگی و بر گونه راستش خال سیاهی است.

پیشانی: گشاده پیشانی، صاف و روشن.

ابرو: گشاده ابرو، باریک، کشیده و نزدیک به هم اما ناپیوسته.

چشم و مژه: چشمانش سیاه و درشت و فرورفته و پلک ها درخشانده، (شاید فرورفتگی چشم ها در اثر کثرت عبادت و گریه از خوف خدا و بیداری شب، باشد).

بینی: بینی کشیده و بالا آمده و مختصر برآمدگی در وسط.

دندان: دندان ها به خصوص دندان های جلو، گشاده و به هم پیوسته.

رنگ چهره: سفید و درخشانده، سرخ گون خالص و سیر در سرخی.

رنگ سایر بدن: گندم گون و سبزه مایل به سفیدی نه سیاهی.

مو و رنگ مو: رنگ موهای سر و ریش سیاه، اما نور صورت، غالب بر سیاهی موها، در کودکی موهای سر درخشانده و سیاه و مجعد اما نه زیاد درهم پیچیده و تا نرمه گوش آویزان و بر روی دوش ریخته و از وسط دارای فرق است.

سر مبارک: گرد و مدور.

سرشانه و مابین دو شانه: استخوان سرشانه نرم و بزرگ و سر دوش پایین افتاده و مابین دو شانه پهن.

علامتی در پشت شانه: میان دو شانه آن حضرت از طرف چپ خالی است، برخلاف رنگ بدن و در زیر دو شانه برگی است؛ مانند برگ یاس. (1)

بازو: بر بازوی راستش این دو آیه نوشته شده: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. (2)

ص: 144

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 238/3 ح 766.

2-2) - اسراء: 81؛ [1] انعام: 115؛ [2] الإمام المهدي: 115-آیه اول [3] را حکیمه خاتون نقل کرده. بحار الأنوار: 6-4/3؛ [4] دوم از امامین عسکریین علیهما السلام ص 6؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 359/4 ح 1349 و 367 ح 1353؛ [5] بحار الأنوار: 2625/51-

کف: کف دست آن حضرت پهن و بزرگ.

سینه: سینه پهن و فراخ

شکم: شکم برآمده (به شکل زیبا و طبیعی متناسب).

پا: دو پای او پهن و پرگوشت و بر ران پای راست خالی است برخلاف رنگ بدن.

زانو: دو زانو رو به جلو آمده از بزرگی.

قوت: قوت او چنان باشد که اگر اراده کند بزرگ ترین درخت را از جا برکند و اگر میان کوه ها صیحه بزند، سنگ های کوه ها از جا کنده شود و از هم بپاشد. (1)

2- علایم امامت

اشاره

حدیثی در کتاب ها از امام رضا علیه السلام آمده است که بیشترین علامت امامت را داراست، و ما خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم.

1- پاک و مطهر و ختنه شده متولد شود.

2- چون از شکم مادر به زمین آید به دو کف خود قرار گرفته و شهادتین گوید.

3- محتمل نشود.

4- چشم او بخوابد و دل او بیدار باشد.

5- او را سایه نباشد.

6- او را خمیازه نباشد.

7- پشت سر را ببیند، چنان چه روبرو را می بیند.

8- از همه مردم (به احکام خدا) عامل تر باشد.

9- از همه حلیم تر است.

10- از همه عابدتر است.

11- از همه حاکم تر است (حکمش از همه بهتر شود).

12- از همه پرهیزکارتر است.

ص: 145

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 4/154 ح 1211؛ كمال الدين: 2/376 ب 35 ح 7؛ بحار الأنوار: 52/322 ب 27 ح 30.

- 13- از همه شجاع تر است.
- 14- از همه سخی تر است.
- 15- از همه تواضعش در برابر خدا بیشتر است.
- 16- به آن چه امر کند، از همه عامل تر است.
- 17- از آن چه نهی کند، از همه ترک کننده تر باشد.
- 18- به مردم از خویشان مهربان تر است.
- 19- دارای معجزه باشد.
- 20- محدّث باشد (با فرشته ها ارتباط نامرئی دارد و با او حدیث گویند) تا هنگامی که از دنیا رود.
- 21- مستجاب الدعوه باشد و اگر بر سنگی دعا کند، دو نیم می شود.
- 22- سلاح و شمشیر جدّش (ذو الفقار) نزد او باشد.
- 23- زره پیغمبر بر تن او تناسب دارد و چون دیگری پوشد یک وجب کوتاه و یا بلند آید.
- 24- مصحف فاطمه علیها السّلام نزد او باشد.
- 25- جامعه نزد او باشد و آن صحیفه ای است که طولش هفتاد ذراع است و در وی آن چه که بنی آدم نیاز دارد، مضبوط است.
- 26- جفر اکبر و اصغر نزد اوست.
- 27- نزد او صحیفه ای است که در آن، اسامی شیعیانش تا روز قیامت ثبت است. (1)
- البته این علامات برای کلّ امامان علیهم السّلام است که در کتاب های زیادی مذکور است.

نشانه های اختصاصی

این نشانه ها بر دو گونه است:

ص: 146

ب 19 ح 1؛ احتجاج: 436/2-437؛ [2] بحار الأنوار: 116/25 ب 4 ح 1؛ اثبات الهداه: ج 7 ص؛ مهدي منتظر: ص 43. [3]

1- آثار انبیا و موارث آن‌ها از انبیای سابق و آثار پیغمبر خاتم صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام.

2- کرامات خدایی که به آن حضرت اختصاص دارد و بر او ظاهر می‌شود.

3- آثار و موارث انبیا علیهم السلام

1- تابوت آدم علیه السلام: آن حضرت، آن را از دریاچه طبریه بیرون خواهد آورد، به گونه ای که نه پوسیده شده و نه متغیر گشته است. (1)

2- عصای موسی علیه السلام: (2) آن را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون خواهد آورد و با عصا آن کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد.

عبد الله بن سنان گفت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: عصای موسی علیه السلام از چوب «آس» بود، از درخت بهشتی که وقتی می‌خواست به سوی مدین برود، جبرئیل آن را برایش آورد. آن عصا با تابوت آدم، در دریاچه طبریه است، نه می‌پوسد و نه تغییر می‌یابد تا آن که قائم هردو را به هنگام قیامش بیرون خواهد آورد. (3) حجر موسی علیه السلام: سنگی که به اندازه باریک شتر است، زمانی که از مکه حرکت می‌کند تا کوفه به همراه خویش خواهد داشت و به هر جا برسد (عصایی) بر او زند، چشمه آب ظاهر شود و لشکریان بنوشند و از تشنگی و گرسنگی خود جلوگیری نمایند. (4)

3- کتاب های آسمانی: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را «مهدی» می‌نامند از آن جهت که به تورات و انجیل و سایر کتاب های آسمانی، راهنمایی خواهد کرد. آن‌ها را از غاری در انطاکیه به دست خواهد آورد و میان توراتیان با تورات و انجیلیان با انجیل

ص: 147

1-1 - همان مدرک: 351/52، ب 27، ح 104؛ التشریف بالمنن: ص 144 ب 138 ح 166.

2-2 - امام باقر علیه السلام «و كانت عصا موسى لأدم فصارت الى شعيب ثم صارت الى موسى بن عمران وإنها لعندنا وإن عهدى بها آن فا وهى خضراء كهيتها حين انتزعت من شجرت ها و أنها لتتطق اذا استنطقت و أنها تصنع ما تؤمر لها و إنها حين ألقيت تلقف ما يأفكون بلسانها» الإمامه و التبصرة: ص 116؛ یاد مهدی: ص 160.

3-3 - غیبت نعمانی: ص 277 باب 13 ح 27. [1]

4-4 - حدیقه الشیعه: ص 755؛ اصول کافی: 258/1 ح 614/3؛ [2] بحار الأنوار: 324/52 ب 27 ح 37.

و زبوریان با زبور، حکم خواهد نمود. (1)

4-الواح موسی علیه السلام: آن را از دژه ای در راه یمن و از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد.

5-پیراهن یوسف علیه السلام: پیراهنی که جبرئیل زمانی که ابراهیم را به آتش می انداختند، بر تنش کرد، سپس آن پیراهن را بازوبند کرد و به بازوی اسحاق بست و اسحاق نیز به یعقوب و یعقوب به بازوی یوسف علیهم السلام بست. (2)

6-خاتم سلیمان علیه السلام: این انگشتر که با نظر در آن، جن و پرنندگان به دور او جمع می شوند، همراه او است.

4- نشانه های رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام

1-بیرقی که جبرئیل در روز بدر آورد.

2-پیراهنی که روز احد پوشیده بود و هنوز آثار خون در آن هست.

3-عمامة سحاب.

4-زره پیغمبر صلی الله علیه و اله چنان بر تن او راست آید که بر تن پیغمبر صلی الله علیه و اله کمی از ساق بیرون بود و بر تن سایر ائمه آن سان نبود.

5-انگشتر پیغمبر صلی الله علیه و اله

6-عصای پیغمبر صلی الله علیه و اله

7-اسب یربوع

8-اسب نجیب عرب: براق.

9-ناقه عضباء.

10-استر دلدل.

ص: 148

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 3/322 ح 866؛ بحار الأنوار: 52/351 ب 27 ح 103؛ علل الشرایع: ص 161 ب 129 ح 3.
2-2) -همان مدرک: 1/344 ح 226 و 345 ح 227 و 245/531 ح 361؛ و 245/3 ح 775 و 247 ح 777 و 392 ح 947 و 154/4 ح 1211؛ بحار الأنوار: 17/143 ب 17 ح 30 و 52/317 ب 27 ح 45؛ اصول کافی: 1/258 ح 616/5. [1]

11- الاغ يعفور.

12- ذو الفقار.

13- مصحف أمير عليه السلام (قرآنی که جمع آوری نمود).

14- عهدنامه پیغمبر صلی الله علیه و اله که در برابر اعتراض مردم به کشتار زیاد، آن را نشان دهد. (1)

5- نشانه های تشریفی و اختصاصی امام علیه السلام

1- ماه و خورشید: در زیر فرمان او است؛ مانند سلیمان که ماه و خورشید را بخواند، او را اجابت نمایند.

2- ابر و بادهای شدید: در تسخیر او باشند. خداوند ابرهای رام را در اختیار ذو القرنین قرار داد و ابرهای سخت رعد و برق دار را برای قائم-عجل الله فرجه الشریف- ذخیره فرمود. (2)

3- ابر بر وی سایه افکند: چون از مکه بیرون آید در زیر سایه ابر سیر می کند و با زبان فصیح که جن و انس می شنوند، ندایی از ابر برآید که این است «مهدی آل محمد» (3)

4- ندای آسمانی: پیش از قیام و در وقت قیام و بیعت گرفتن به نام او از آسمان ندا خواهد شد.

5- ایجاد رعب: به وسیله رعب در دل دشمنان، پیروزی حاصل شود و به هر طرف حرکت نماید، پیشاپیش او به اندازه یک ماه راه رفتن، از طرف راست و چپ و جلورعب ایجاد کند. (4)

6- نزول شمشیرها: شمشیرها از آسمان به عدد اصحاب او نازل شود و بر هر

ص: 149

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 222/1 ح 133 و 264 ح 166 و 296 ح 190 و 243/3 ح 771-774 و 386 ح 940 و 389 ح 942-945 و 497 ح 1068؛ روضه الكافي: ص 183 ح 285.

2- 2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 326/3 ح 870.

3- 3) - همان مدرک: 296/1 ح 190؛ كشف الغمّه: 470/2؛ منتخب الأثر: ص 554 ف 6 ب 4 ح 4.

4- 4) - همان مدرک: 387/3 ح 940؛ اثبات الهداه: 545/3 ب 32 ف 27 ح 533.

شمشیر نام صاحب و خصوصیات او نوشته شود. (1)

7- سه ملک مقرب: در تشریفات خواهد آمد که ملایکه به کمک او نازل و جبرئیل، میکائیل و اسرافیل همراه و یاور او خواهند شد.

8- نزول عیسی بن مریم علیه السلام: به مدد او می آید و پشت سر او نماز خواهد خواند. (2)

9- رجعت: رجعت اصحاب کهف و عده ای از مردگان انجام خواهد شد و گروهی از قوم موسی علیه السلام گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت علی علیه السلام و عده ای از ارواح مؤمنین به یاری آن حضرت خواهند شتافت.

10- طیّ الأرض: با طیّ الأرض زمین در زیر پای او خواهد بود. (3)

11- احاطه بر دنیا: بلندی های زمین برای او پست شود و زمین برای او به منزله کف دست باشد.

12- آسانی مشکلات: هر مشکل و هر دشواری بر او راحت گردد.

13- نور حضرت: نور او به قدری است که همه را از خورشید بی نیاز خواهد کرد و زمین را به نور خود روشن خواهد نمود، به گونه ای که بندگان از نور آفتاب مستغنی می شوند. (4)

14- تشخیص دوست و دشمن: دوست و دشمن و صالح و طالح را می شناسد و هر چه مخفی کرده است را می داند. (5)

15- شفا دهنده مریض: مریض و کور مادرزاد را شفا خواهد داد. در شب معراج، خداوند به پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: به وسیله او نابینا را بینا کنم و مریض را شفا بخشم. (6)

ناگفته نماند که این گفتارها، خلاصه ای از اخبار بود، و مشروح تعدادی از آن ها با روایات مربوطه، متعاقبا و در خلال بخش ها و فصل های این نوشتار خواهد آمد.

ص: 150

1-1) - همان مدرک: 7/4 ح 1083 و 11 ح 1090.

2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 316/3 ح 856-857 و 393 ح 948.

3-3) - همان مدرک: 326/3 ح 870 و 493/3 ح 1063 و 176/5 ح 1601.

4-4) - تفسیر قمی: 253/2؛ بحار الأنوار: 326/7 ب 17 ح 1.

5-5) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 204/5 ح 1628؛ بحار الأنوار: 325/52 ب 27 ح 38.

6-6) - کمال الدین: 250/1 ب 23 ح 1؛ بحار الأنوار: 68/51 ب 1 ح 277/5211 ب 25 ح 172.

در ذکر جمله ای از خصایص آن جناب

اشاره

بالنسبه به جمیع انبیا و اوصیای گذشته-صلوات الله علیهم-یا بالنسبه به آن سلسله علیّه، غیر بعضی از اجداد طاهرین خود علیهم السلام اگرچه شرح آن از قوه امثال ماها بیرون است؛ چه کسی را که خدای تعالی خبر دهد به همه انبیا علیهم السلام، از جناب آدم تا حضرت خاتم صلی الله علیه و اله و سلم.

حاصل آن بشارات، آن که چنین شخص معظمی در خزانه قدرت خود مخزون کرده در آخر روزگار که همه انبیا و اوصیا، از خدمات تبلیغ و اهدای خود فارغ شده و به جهت غلبه کفر و شقاق و جنود شیاطین در هر عصری، جز قلیلی در بعضی از بلاد به راه نیامده، ظاهر خواهد نمود برای او اسباب سلطنت و ریاستی مهیا فرموده که تمام جهان را مستخر کند و همه جهانیان را هدایت نماید و هیچ قریه آبادی نماند که در او معدودی باشد، مگر آن که صدای «لا اله الا الله» در آن بلند شود و نتیجه خدمات جمیع حجت های خداوند را ظاهر سازد.

البته چنین ریاست کبری را تهیه و اسبابی باید و استعداد و قابلیت خواهد که عظمت و بزرگی شأن، به اندازه این شغل عظیم و خدمت بزرگ باشد که موکول به آن شخص معظم شده و مختص به آن جناب است. پس تمام مقدمات آن از خصایص باشد که مقدار کم و کیف و قدر و منزلت آن را جز خداوند جلت عظمته، کسی نداند و راه به ادراک و احصای آن ندارد.

در دعای ندبه است: «بنفسی انت من عقید عزّ لا یسامی»

عقد عزّت و جلالتی خداوند برایش بسته که کسی را اندیشه رسیدن به پایان بزرگی آن نیست.

در غیبت نعمانی (1) مروی است از کعب الاحبار که گفت: خدای تعالی می دهد به آن جناب، آن چه را که به پیمبران داده و زیاده به آن می دهد به او و او را تقضیل می دهد.

لکن محض تبرک به ذکر بعضی از آن چه از اهل عصمت: رسیده و به ظاهر اختصاصی به آن جناب دارد این اوراق را مزین کرده، می گویم:

1- امتیاز نور ظل و شبخ آن جناب علیه السلام در عالم اظله

بین انوار ائمه علیهم السلام که ممتازاند از انوار انبیا و مرسلین و ملائکه مقربین؛ چنان چه در لقب صد و پنجاهم و صد و شصت و یکم گذشت.

در (کتاب غیبت) شیخ جلیل، فضل بن شاذان مروی است به دو سند، از عبد الله بن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم.

چون مرا عروج به معارج سماوات فرمودند به سدره المنتهی رسیدم. خطاب از حضرت رب الارباب رسیده: «یا محمد!»

گفتم: لیبیک الیبیک! ای پروردگار من!

خداوند عالمیان فرمود: «ما هیچ پیغمبری به دنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات و نبوت او، الا آن که به پای داشت به امر دعوت و به جای خود برای هدایت امت پس از خود، وصی خود را به جهت نگاهبانی شریعت و ما قرار دادیم علی بن ابی طالب را خلیفه تو و امام امت تو، پس حسن و پس حسین، پس علی بن الحسین، پس محمد بن علی، پس جعفر بن محمد، پس موسی بن جعفر، پس علی بن موسی، پس محمد بن علی، پس علی بن محمد، پس حسن بن علی، پس حجه بن الحسن صلوات الله علیهم اجمعین. ای محمد! سر بالا کن!»

چون سر بالا کردم، انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجّت را دیدم در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره ای درخشنده است.

پس خدای تعالی فرمود: «این ها خلیفه ها و حجّت های من اند در زمین و خلیفه ها

ص: 152

و اوصیای توأند بعد از تو. پس خوشا حال کسی که دوست دارد ایشان را و، وای بر کسی که دشمن دارد ایشان را.» (1)

شیخ جلیل، ابو الحسن بن محمد بن احمد بن شاذان در ایضاح دفاين التواصب (2) و احمد بن محمد بن عیاش در مقتضب الاثر (3) روایت کرده اند از ابی سلیمان که شبان رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود، گفت، آن جناب فرمود: «در شبی که مرا بردند به جانب آسمان، خداوند عز و جل جلاله فرمود: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ...» (4)

گفتم: «و المؤمنون»

فرمود: «راست گفתי ای محمد! که را خلیفه گذاشتی در میان امت؟»

گفتم: «بهترین امت را.»

فرمود: «علی بن ابی طالب؟!»

گفتم: «بلی! ای پروردگار من»

تا آن که خدای تعالی فرمود: «به درستی که من خلق کردم تو را و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و انمه از اولاد او را، از اصل نوری از نور خود.»

تا آن که فرمود: «ای محمد! دوست داری که ببینی ایشان را؟»

گفتم: «بلی، ای پروردگار من!»

فرمود: «التفات کن به جانب راست عرش.»

چون نگاه کردم، دیدم علی و فاطمه و شمردند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تنکی از نور که ایستاده بودند و نماز می کردند و در میان ایشان مردی - یعنی مهدی علیه السلام - می درخشید؛ چنان که گویا کوكب درخشنده بود.

مستور نماند که اختلاف مضمون اخبار معراج، نه به جهت اختلاف مضمون یک خبر است، به جهت تعدد راوی و حفظ بعضی و نسیان دیگری و اسقاط سومی و غیر

ص: 153

1-1. ر.ک. کفایه المهتدی [1] گزیده، حدیث هشتم، ص 57.

2-2. ر.ک: الصراط المستقیم الی مستحقى التقدیم، ج 2، ص 143.

3-3. مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص 10. [2]

4-4. سورة بقره، آیه 285. [3]

آن از اسباب اختلاف؛ بلکه محمول بر تعدد معراج است که در همه آنها از امر ولایت تأکید می شد.

چنان که در خصال صدوق (1) روایت شده که آن جناب را 120 مرتبه عروج دادند و هیچ مرتبه از آن مراتب نبود الا آن که، سفارش فرمود خدای تعالی، در آن پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را به دوستی و ولایت علی بن ابی طالب و باقی ائمه: زیاده از آن چه سفارش فرمود آن حضرت را به باقی فرایض.

در مقتضب (2) خبری دیگر روایت کرده از حضرت باقر علیه السلام در ذکر ائمه: در شب معراج و دیدن انوار ایشان تا آن که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: «دیدم علی را و شمردند تا حسن بن علی: و الحجة القائم که گویا ستاره ای درخشان بود در میان ایشان.»

گفتم: «ای پروردگار من! این ها کیستند؟»

فرمود: «این ها همه ائمه اند و این قائم؛ حلال می کند حلال مرا و حرام می کند حرام مرا و انتقام می کشد از اعدای من.»

ای محمد! او را دوست دار و دوست دار، کسی را که او را دوست دارد.» (3)

2- ظهور مصحف امیر المؤمنین علیه السلام

که بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله جمع نمود، بی تغییر و تبدیل و داراست تمام آن چه را که بر سبیل اعجاز بر آن حضرت نازل شده بود و پس از جمع، عرض نمود بر صحابه، اعراض نمودند؛ پس آن را مخفی نمودند و به حال خود باقی است، تا آن که بر دست آن جناب ظاهر شود و خلق، مأمور شوند که آن را بخوانند و حفظ نمایند و به جهت اختلاف ترتیب که با این مصحف موجود دارد که به آن مأنوس شدند، حفظ آن از تکالیف مشکله مکلفان خواهد بود.

در غیبت نعمانی (4) روایت شده که فرمود: «خروج می کند قائم علیه السلام به امری جدید و

ص: 154

1-1. الخصال، ص 601.

2-2. مقتضب الاثر، ص 24.

3-3. نجم الثاقب: 1/186 چاپ مسجد مقدس جمکران.

4-4. الغیبه، ص 233. [1]

روایت کرده از امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «گویا نظر می‌کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه‌ها برپا کردند و تعلیم می‌کنند مردم را قرآن به نحوی که نازل شده.» (1)

نیز روایت کرده از اصبع بن نباته از آن جناب که فرمود: «گویا می‌بینم عجم را که خیمه‌های ایشان در مسجد کوفه است، تعلیم می‌کنند به مردم قرآن را چنان که نازل شده.»

گفت، گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این قرآن به همان نحو نازل شده نیست؟

فرمود: «نه! محو شده از آن هفتاد نفر از قریش به اسم هایشان و اسم‌های پدرهایشان و وانگذاشتند ابو لهب را مگر برای نقص رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم چون عم آن جناب بود.» (2)

روایت کرده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «والله! گویا نظر می‌کنم به سوی آن حضرت، یعنی قائم علیه السلام، بین رکن و مقام که بیعت می‌گیرد از مردم بر کتابی جدید.» (3)

در کافی (4) روایت شده از امام باقر علیه السلام که فرمود در تفسیر آیه شریفه (وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ...) (5): «اختلاف کردند بنی اسرائیل در آن چنان که اختلاف کردند این امت در کتاب و زود است که اختلاف کنند در کتابی که با قائم علیه السلام است که می‌آورد آن را تا این که انکار می‌کنند آن را جماعت بسیاری از مردمان. پس آنها را پیش می‌طلبند و امر می‌کنند که گردن ایشان را می‌زنند.»

شیخ طبرسی در احتجاج (6) روایت کرده از ابی ذر غفاری: چون رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم وفات کرد، جمع کرد علی علیه السلام قرآن را و آورد آن را نزد مهاجرین و انصار.

عرضه داشت آن قرآن را بر ایشان، چون پیغمبر صلی الله علیه و اله او را به این امر وصیت فرموده

ص: 155

1-1. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص 318. [1]

2-2. الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی، ص 318. [2]

3-3. همان، ص 194. [3]

4-4. الکافی، ج 8، ص 287. [4]

5-5. سوره هود، آیه 110. [5]

6-6. الاحتجاج، ج 1، ص 225. [6]

بود. پس چون ابی بکر آن را باز کرد، بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فضایح قوم.

پس عمر برخاست و گفت: یا علی! برگردان آن را که ما را حاجتی به آن نیست. پس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا این که می گوید: چون عمر خلیفه شد، سؤال کرد از آن جناب که آن قرآن را به او بدهد که او را در میان خود تحریف کنند. پس گفت: یا ابا الحسن! بیاور آن قرآن را که آوردی آن را نزد ابی بکر که مجتمع شویم بر آن.

فرمود: «هیئات! راهی به آن نیست. نیاوردم آن را نزد ابی بکر، مگر آن که حجت بر شما تمام شود و نگویند روز قیامت که ما از این غافل بودیم یا بگویند که نیاوردی آن را نزد ما. به درستی که آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مطهرون و اوصیا از فرزندان من.» عمر گفت: آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟

فرمود: «آری! هرگاه خروج کنند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و وامی دارد مردم را بر آن. پس جاری می شود سنت بر آن.» نیز گذشت از خبر مفضل که حسنی عرض می کند خدمت حضرت حجت علیه السلام: «اگر تو مهدی آل محمدی، پس کو مصحفی که جمع کرد آن را جدّ تو، امیر المؤمنین علیه السلام بدون تغییر و تبدیل؟» (1)

در ارشاد شیخ مفید (2) روایت شده از حضرت باقر علیه السلام که فرمود: «هرگاه خروج کرد قائم آل محمد: خیمه ها می زند برای آنان که تعلیم می کنند به مردم قرآن را بر آن نحوی که نازل شده؛ پس مشکل ترین کار خواهد بود بر آنان که حفظ نمودند آن را امروز، زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب.»

در غیبت فضل بن شاذان (3) همین مضمون را به سند صحیح روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام. (4)

ص: 156

1-1. مختصر بصائر الدرجات، ص 189؛ الهدایه الکبری، ص 404؛ [1] بحار الانوار، ج 53، ص 15.

2-2. الارشاد، ج 2، ص 386.

3-3. ر. ک: کفایه المتهدی [گزیده]، ذیل حدیث سی و نهم، ص 302.

4-4. جهت اطلاعات بیشتر درباره این مبحث ر. ک: آشنایی با تفاسیر، آیه الله رضا استادی؛ نزاهت قرآن از تحریف، آیه الله جوادی آملی، نشر اسراء، مصونیت قرآن از تحریف، آیه الله معرفت، ترجمه محمد شهرابی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی. (نجم الثاقب: 198/1).

و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوار، در بنیه و مزاج و اعضا و قوا و صورت و هیأت آن حضرت که با این طول عمر که تاکنون هزار و چهل و هشت سال از عمر شریفش گذشته و خدای داند که تا ظهور به کجای از سن رسد، چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله یا چهل ساله باشد و چون طویل الاعمار از انبیای گذشته و غیر ایشان نباشد که یکی، هدف تیر پیری خود... **إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا** (1) از ضعف پیری خویش بنالد.

شیخ صدوق روایت کرده از ابو الصلت هروی که گفت: پرسیدم از حضرت رضا علیه السلام: چیست علامت قائم شما چون خروج نماید؟

فرمود: «علامتش آن است که در سن، پیر باشد و به صورت جوان. تا به مرتبه ای که نظرکننده به آن حضرت، گمان برد که در سن چهل سالگی است یا کمتر از چهل سالگی و دیگر از نشانه های آن حضرت این است که به گذشتن شب ها و روزها بر آن حضرت، پیری بر آن جناب راه نیابد تا زمانی که اجل آن سرور، در رسد.» (2)

در غیبت شیخ طوسی (3) روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود: «ظاهر می شود آن حضرت، جوان موفّق سی ساله.»

روایت کرده از آن حضرت که فرمود: «اگر خروج کند قائم علیه السلام هرآینه انکار می کنند او را مردم. رجوع می نماید به سوی ایشان در حالتی که جوانی است موفّق.» (4)

نیز روایت شده از آن جناب که فرمود: «از اعظم بلیّه، آن که خروج می کند به سوی ایشان صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان می کنند او را، پیری کبیر السن.» (5)

مراد از موفّق، چنان که علامه مجلسی؛ احتمال داده، آن است که اعضایش متوافق و خلقتش معتدل باشد یا کنایه از توسط در جوانی است یا آخر آن است که وقت توفیق

ص: 157

1-1 (1). سورة مریم، آیه 4. [1]

2-2 (2). کمال الدین و تمام النعمه، ص 652. [2]

3-3 (3). الغیبه، ص 420.

4-4 (4). الغیبه، شیخ طوسی، ص 420.

5-5 (5). الغیبه، محمّد بن ابراهیم النعمانی، ص 189؛ [3] بحار الانوار، ج 52، ص 287.

شهرستانی عاری از لباس انسانی، در ملل و نحل (2) بعد از ذکر فرق امامیه، بعد از امام حسن عسکری علیه السلام که آن را از رساله فرق نوبختی برداشته و جمله ای از کلمات نافعۀ او را دزدیده، می گوید: «از عجایب این که ایشان می گویند غیبت طول کشیده دویست و پنجاه سال و چیزی و امام ما فرموده که اگر قائم خروج کند داخل شده در سنّ چهل سالگی، پس او صاحب شما نیست و ما ندانستیم که چگونه منقضی می شود دویست و پنجاه سال در چهل سال.» انتهی.

حاصل آن خبر آن که آن حضرت، چهل ساله یا کمتر باشد، اگر زیادتر باشد مهدی علیه السلام نیست.

حاصل شبهۀ این احمق آن که: «شما می گویند دویست و پنجاه سال است تقریباً که او غایب شده، اگر حال، مثلاً او خروج کند چگونه چهل ساله باشد؟»

حاصل جواب آن که: غرض آن است که در صورت و هیأت و بنیه و مزاج مرد چهل ساله باشد، هر چند هزار سال عمر او باشد و خدای تعالی قادر است کسی را در سنّی نگاه دارد به این نحو که گفتیم.

فریقین نقل کردند که از معجزات پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم آن بود که بر هر حیوانی سوار می شدند، آن حیوان در همان سن که در آن حال داشت، می ماند.

ابن اثیر در اسد الغابه (3) روایت کرده: عمرو بن حمق خزاعی، آن حضرت را سیراب نمود. پس در حقّ او دعا کرد و فرمود: «اللّهم متّعه بشبابه.» پس هشتاد سال بر او گذشت که در ریش او موی سفید دیده نشد. بلکه بسا شده که از حالت پیری به جوانی برگردانند، بلکه همه پیران بهشتی را خدای تعالی جوان کند و به بهشت برد؛ در آخرت قدرت جدیده برای حق تعالی پیدا شود.

یا شهرستانی برای آخرت، خدای دیگر قایل شود که تواند چنین قدرت بنماید! عجب از اوست!!! که جناب خضر علیه السلام را زنده دانند و حال آن که چند هزار سال از آن

ص: 158

1-1. بحار الانوار، ج 52، ص 287.

2-2. الملل و النحل، ص 172.

3-3. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج 4، ص 217.

جناب بزرگتر است و می گویند در صحرا و براری، سیاحت می کند. و اگر حیات آن جناب به نحو متعارف باشد، باید مشتی از پوست و استخوان باشد و در گوشه افتاده و آن جناب را در صورت و هیأت هر صاحب سنی فرض کنیم، جای همان اعتراض هست. خدای تعالی به این قوم یا انصاف دهد یا ادراک و شعور که از هر دو عاری اند.

میبدی در شرح دیوان (1) گفته: حق تعالی دندان و ارکان خضر را پیش از ظهور خاتم الانبیا صلی الله علیه و اله هر پانصد سال تجدید می کرد و بعد از ظهور آن حضرت در هر صد و بیست سال تجدید می کند.

در احتجاج (2) مروی است از امام حسین علیه السلام که فرمود در ضمن حالات آن جناب:

«طولانی می کند خداوند عمر آن حضرت را، آن گاه ظاهر می کند او را به قدرت خود در صورت جوان، صاحب سنّ چهل ساله و این برای آن که بدانند که خداوند بر همه چیز قادر است.» (3)

6- رحمه للعالمین

این مطلب را همه می دانیم که خدای مهربان سنگ بنای جهان آفرینش را روی «رحمت و محبت» بنا نموده است، آن گونه که در زندگی مادی، اصل را بر طهارت و پاکی قرار داده است.

در آیات مکرر قرآن کریم با بیان کتب علی نفسه الرحمه؛ (4) «رحمت (و بخشش) را به خود حتم کرده است» و وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ (5) «و رحمت همه چیز را فرا گرفته است». و وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّي؛ (6) «اگر کلمه ای (اتمام حجت، یا وسعت رحمت) از خدا سبقت نمی گرفت (مهلت داده نمی شدید)»، «یا من سبقت رحمته غضبه؛ (7) ای خدایی که رحمتش بر غضبش پیشی گرفته است» و آیات و دعاهای

ص: 159

1-1. شرح دیوان منسوب به امیر المؤمنین علی علیه السلام. ص 166.

2-2. الاحتجاج، ج 2، ص 10. [1]

3-3. نجم الثاقب: 202/1.

4-4. انعام: 12 و 54. [2]

5-5. اعراف: 155. [3]

6-6. هود: 110؛ [4] طه: 129؛ [5] حم سجده: 45؛ [6] شوری: 14. [7]

7-7. از دعاهاست.

این مسئله را طوری به اثبات رسانیده است که قابل شک و انکار نیست!

از سوی دیگر، تمامی فرستادگان و انبیا و اولیای خود را با این خصلت آرایش، و با این حله، محلی ساخته و با این تاج بی مثال، در میان انبیا، آخرین نبی (1) و در میان اولیا، آخرین ولی خود را (2) تاجدار نموده است.

خدای تبارک و تعالی، خاتم الانبیا علیهم السلام و خاتم الأوصیا صلی الله علیه و اله را با آخرین درجه رحمت و رأفت و نهایی ترین رتبه کمال، مفتخر نموده و به اوج عظمت ارتقا داده است. پس حضرت مهدی موعود علیه السلام را مانند جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله «رحمت عالمیان» قرار داده و این مقام را تنها به او عطا فرموده است.

به سبب این مقام ملکوتی است که در رفتارش با مکیان با توجه به این که دوبار فرماندار منصوبش را به قتل می رسانند، با فرستادن این پیغام: «ارجعوا فلا- تبقوا منهم بشرا إلا من آمن، فلو لا رحمه ربکم وسعت کل شیء و أنا تلك الرحمه، لرجعت إلیهم معکم فقد قطعوا الأعدار بینهم و بین الله و بینی و بینهم، فیرجعون إلیهم؛ از آن ها کسی را باقی نگذارید، مگر آن هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فراگرفته است، و البته من آن رحمتم که همراه شما است، برای نابود کردن آن ها برمی گشتم، اما شما بدون من بروید! آن ها همه عذرها را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان، از میان بردند.» حاضر نمی شود با شرف و انسانیت خود وارد معرکه شده و با نفس نفیس خویش، آن ها را تصفیه نماید؛ و به همین منوال اهل مدینه و سایر بلاد را! بلکه یک واحد از ارتش خود را می فرستد و دستور تصفیه را صادر می فرماید.

و در جریان «بیعت اولیه» جبرئیل می آید و می گوید: «به نام توندای آسمانی اعلام شد، معطل چه هستی؟!» حضرت با کراهت (3) بیعت را می پذیرد، چون می داند بعد از

ص: 160

1-1) - و ما أرسلناک الا رحمه للعالمین» ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم (انبیاء: 107). [1]

2-2) - «ثم أكمل ذلك بابنه رحمه للعالمین» سپس آن را با پسر رحمه للعالمینش، به کمال می رسانم!! (کافی: 1/ 527؛ بحار الأنوار: 143/52 ب 22 ح 59 و [2] ج 195/36).

3-3) - به فصل (بیعت اکراهی) این کتاب مراجعه شود.

این بیعت است که باید شروع به اصلاح و در نتیجه دست به کشت و کشتار بزند که از نظر اخلاقی با مقام «رحمه للعالمین» بودن او، فاصله زیادی دارد و همخوان نیست!

گویا مأموریتش برای اصلاح است و ذخیره بودن وجود مبارکش برای پیاده کردن قسط و عدل و برچیدن بساط ظلم و جور و آن هم مستلزم خونریزی بی حساب است! اما مانند جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله از مباشرت مستقیم اکراه دارد، اکراهی که بنا به فرمایش زراره بن اعین صحابی محترم امام صادق علیه السلام مسؤلیت آور نیست.

نه اکراهی که نعوذ بالله، برخلاف رضای خدا باشد، بلکه متأسّف و متأثر از این که چرا این بندگان گناه کار، از گناه خود دست برنمی دارند تا با شمشیر قهر و غضب خدا نابود شوند و مثل جدّش خاتم الأنبیا صلی الله علیه و اله از مقام ربوبیت به او خطاب گردد! فَلَإِنَّ تَذَهَبَ نَفْسَكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ؛ (1) «پس جانانت بخاطر شدت تأسّف بر آنان از دست نرود.» و فَمَا أُرْسَدَ لَنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا؛ (2) «ما تو را برای آن ها نگهبان نفرستادیم، فقط بگو و اتمام حجت نما.» آری! او دستور را او صادر می کند و کره زمین را پر از عدل و داد می نماید، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد، اما این دستورها را مؤمنان و لشکریان جان برکف او، به اجرا درمی آورند و فراگیر می نمایند!

خداوند متعال در ضمن حدیث لوح حضرت زهرا علیها السلام (3) می فرماید: «...ثمّ أكمّل ذلك بابنه رحمه للعالمین علیه کمال موسی، و بهاء عیسی و صبر أيوب، سیدلّ أولیائی فی زمانه (4) و یتهدون رؤوسهم کما یتهدی رؤوس التّرك و الدیلم، فیتقتلون و یحرقون و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین...؛ (5) سپس آن را با پسر رحمه للعالمینش، به کمال می رسانم، کمال

ص: 161

1-1 (1) - فاطر: 8. [1]

2-2 (2) - شوری: 47. [2]

3-3 (3) - خیر لوح، مشهور است امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله که لوح سبزی را در دست حضرت زهراء علیها السلام دیده بود نقل می کند، مشروح نوشته لوح در پایان بخش 14 فصل متفرقات این کتاب، آورده ایم، اصول کافی: 527/1 و [3] منتخب الأثر: [4] ص 179 فصل 1 باب 8 حدیث 45 از عیون أخبار [5] الرّضاء؛ اعلام الوری: ص 371؛ [6] اثبات الوصیّه؛ ص 143؛ [7] احتجاج طبرسی: ص 667؛ [8] بحار الأنوار: 195/36؛ [9] غیبت نعمانی: ص 30؛ غیبت طوسی: ص 93؛ ال 213؛ کمال الدّین: ص 308. [10] در پایان بخش 14 حدیث را مطالعه فرمایید.

4-4 (4) - ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیره.

5-5 (5) - کافی: 527/1؛ بحار الأنوار: 143/52 ب 22 ح 59 و [11] ج 195/36.

موسی، ابهت عیسی و صبر ایوب علیهم السّلام، به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم، پس کشته و سوزانده می شوند، و از ترسندگان و رعب برداشته گان و لرزندگان خواهند بود.» (1)

7- بیان امامان در عظمت او

رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان بعد از او هر وقت از قائم -عجل الله فرجه الشریف- سخنی به میان می آوردند، با احترام و بزرگواری از ایشان نام می بردند و شکوه و عظمت او را در خلال گفتارهایشان بیان می کردند و موقعیت وجودی او را آشکار می ساختند، در این باره به چند حدیث توجّه فرمایید.

1- خلاّد بن قصّار گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردند: آیا مهدی علیه السّلام متولّد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي؛ (2) نه، اگر او را درک می کردم (و می دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.»

2- از امام حسین علیه السّلام سؤال شد: آیا مهدی علیه السّلام متولّد شده است؟ فرمود: «لا، لو أدركته لخدمته أيام حياتي؛ (3) نه، اگر او را درک می کردم (و می دیدم) روزهای عمرم را در خدمت او بودم.»

3- امام صادق علیه السّلام فرمود: «أما لو أدركت ذلك لأستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛ (4) آگاه باشید؛ اگر من او را درک نمایم، البته خودم را برای صاحب این امر نگه می دارم.»

این گونه روایات، تعبیرات فوق العاده ای هستند که حجّت های الهی در زمان خود، ایشان را واسطه فیض الهی و محل راز و رمز خداوندی و رمز بقای جهان

ص: 162

1-1) - برای اطلاع بیشتر در این زمینه، به بخش ششم فصل «گوشه ای از رفتار امام با مردم جهان» مراجعه فرمایید.

2-2) - غیبت نعمانی: باب 13 ص 245؛ [1] بحار الأنوار: 148/51 ب 6 ح 22. [2]

3-3) - عقد الدرر ص 160؛ [3] یاد مهدی: ص 132.

4-4) - بحار الأنوار: 243/52 ب 25 ح 116 از غیبت نعمانی از حضرت امام باقر علیه السّلام؛ غیبت نعمانی: ص 145؛ یوم الخلاص: ص 221 از حضرت امام صادق علیه السّلام.

هستی و سبب گردش چرخ زمین و زمان می دانند که بیانگر گوشه ای از واقعیت های عظمت، مجد، عزّت، بزرگی و... «آخرین امید» بشریت است.

پرواضح است که اگر نهضت جهانی او از برنامه خلقت حذف شود، برنامه همه پیامبران عظیم می ماند و هدف نهایی فرستادن پیامبر و تشریح ادیان، ضایع و تباه می گردد؛ زیرا او آخرین حجّت و آخرین بازمانده از حجّت های الهی است و اراده خدا بر آن تعلق گرفته که زحمات طاقت فرسای همه انبیا را با دست با کفایت او به ثمر رسانده و عینیت بخشد.

4- امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ مردی که از صفات قائم-عجل الله فرجه الشریف-سؤال نمود، فرمود: «...أوسعكم كهفا و أكثرکم علما و أوصلکم رحما، اللهم فاجعل بیعتہ خروجاً من الغمّه و اجمع به شمل الأئمّه، فأتی لک (فإن خار الله لک) فاعزم و لا تنثن عنه إن وفقت له، و لا- تجیزنّ عنه إن هدیت إليه، هاه-و أوما إلى صدره-شوقاً إلى رؤیته؛ (1) او بزرگترین پناهگاه برای پناهندگان است و دارای بیشترین علم (و دانشمندترین) شماس است، و بالاترین صله ارحام را داراست، خدایا بیعت او را سبب بیرون آمدن امت از غم ها قرار ده، و با وجود او پراکندگی امت را گرد آور (سپس به آن مرد فرمود): هرگاه دیدن او برایت میسر شد، خداوند دیدار او را برایت قسمت کرد. برو (غنیمت شمار) و تنبلی (سرپیچی) نکن، اگر موفق شدی از او در نگذر و از او تجاوز نکن، اگر این هدایت (سعادت) برایت رخ داد. (پس از آن امیر مؤمنان علیه السلام) از شوق دیدار او دست به سینه نهاد و فرمود: خدایا چه قدر به دیدار او مشتاقم.»

5- در بعضی از خطبه ها فرمود: «...حتی یطلع الله لکم من یجمعکم و یضمّ نشرکم...» (2) ...تا خداوند آن کس را که شما را دور هم جمع کند، برایتان در آورد، و پراکندگی شما را (گرد آورد و) به هم پیوند دهد.»

6- ابو حمزه ثمالی گوید: روزی پیش ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام بودم، زمانی که همه متفرق شدند، به من فرمود: «یا أبا حمزه! من المحتوم الذی حتمه الله، قیام

ص: 163

1-1) -بحار الأنوار: [1] 115/51 ب 2 ح 14 از غیبت نعمانی.

2-2) -همان مدرک: 120/51 ب 2 ح 23 از نهج البلاغه. [2]

قَاتَمْنَا، فَمَنْ شَكَّ فِيهِ فِيمَا أَقُولُ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ بِكَافِرٍ. ثُمَّ قَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي الْمَسْمُومِي بِاسْمِي وَالمَكْنِي بِكُنْيَتِي السَّابِعِ مِنَ وَلَدِي، بِأَبِي مِنْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقَسْطًا كَمَا مَلَأْتَ ظُلْمًا وَجُورًا. يَا أَبَا حَمْزَةَ! مَنْ أَدْرَكَهُ فَيَسَلِّمُ لَهُ مَا سَلَّمَ لِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ، فَقَدْ وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ لَمْ يَسَلِّمْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَبُسْ مَثْوَى الظَّالِمِينَ؛ (1) ای ابا حمزه! از حتمیاتی که خداوند وقوع آن را حتمی نموده، قیام قائم ماست، پس هرکس در آن چه که درباره او می گویم، شک کند خداوند را در حالی ملاقات کند که به او کافر شده است. سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن کس باد که با نام من نامیده شده و با کنیه من مکتنا گشته است! او هفتمین فرزند من است.

پدرم فدای آن که زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شود!

ای ابا حمزه! هرکس او را درک کند و تسلیم او شود، مانند این که تسلیم محمد و علی شده است. به یقین بهشت برایش واجب شود و اگر تسلیم نشود، همانا خدا بهشت را به او حرام نماید و جایگاهش آتش خواهد بود و چه بد جایگاهی است برای ستمکاران!

7- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لِيْفَرِّجَنَّ اللَّهُ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، بِأَبِي ابْنِ خَيْرِهِ الْإِمَاءِ لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا وَ مَرَجًا؛ (2) فرج الهی به وسیله مردی از ما خواهد بود، پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان! در حال هرج و مرج به آن ها جز شمشیر، چیزی عطا ننماید.»

8- امام رضا علیه السلام فرمود: «بِأَبِي وَأُمِّي سَمِيَّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشِعَاعِ الضِّيَاءِ الْقُدْسِيِّ؛ (3) پدر و مادرم فدای همانم جدم، شبیه من و موسی بن عمران باد! بر اوست لباس های نور که با شعاع روشنی قدس روشن می گردد.»

8- تَقَرَّرَ امِيرُ آزَادگانِ عَلَيْهِ السَّلَام

اصبغ بن نباته گوید: «أَتَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَوَجَدْتَهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ

ص: 164

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 139/51 ب 5 ح 13 از غيبت نعماني. [2]

2-2 (2) -بحار الأنوار: 121/51 ب 2 ذيل ح 23 [3] از ابن ابی الحديد در شرح نهج البلاغه.

3-3 (3) -همان مدرک: 152/51 ب 8 ح 2 از عيون أخبار [4] الرضا.

الأرض، فقلت: يا أمير المؤمنين! ما لي أراك متفكراً تنكت الأرض أرغبه فيها؟ قال: لا والله! ما رغبت فيها ولا في الدنيا يوماً قط، ولكني فكّرت في مولود يكون من ظهري الحادي عشر من ولدي هو المهديّ يملأها عدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً تكون له حيره (1) وغيبه يضلّ فيها أقوام ويهتدى فيها آخرون، قلت: يا مولاي! فكم تكون الحيره والغيبه؟ قال: ستّة أيام أو ستّة أشهر أو ستّ سنين، فقلت: يا أمير المؤمنين! وإنّ هذا لكائن؟ فقال: نعم، كما إنّه مخلوق و أنّي لك بالعلم بهذا الأمر، يا أصيغ! أولئك خيار هذه الأمّة مع أبرار هذه العتره، قلت: وما يكون بعد ذلك؟ قال: ثمّ يفعل الله ما يشاء، فإنّ له إرادات و غايات و نهايات؛ (2) نزد امير مؤمنان على بن ابى طالب عليه السّلام آدم، پس او را متفكر يافتم كه با انگشت خود به زمين خط مى كشيد؛ گفتم: ای امير مؤمنان! چرا تو را متفكر مى بينم، درحالی كه زمين را خط مى كشي، آیا به خاطر رغبت به زمين است (و بر آن علاقمندی؟!)

فرمود: به خدا قسم! حتّی یک روز به زمین و به دنیا، رغبت نداشتم، و لكن درباره یازدهمین مولودی که از پشت من و اولاد من است، فکر می کردم. اوست «مهدی» که زمین را پر از عدالت می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده است. برای او سرگردانی و غیبتی است که در آن گروه هایی گمراه شده و گروه هایی هدایت می یابند.

گفتم: ای مولای من! آن حیرت و غیبت چقدر طول می کشد؟!!

فرمود: شش روز یا شش ماه و یا شش سال.

پس گفتم: ای امیر مؤمنان! این (امر) مطمئناً واقع خواهد شد (پیش خواهد آمد؟!)

پس فرمود: بلی! همان طور که آفریده می شود! و تو از این امر چه میدانی ای اصیغ! هدایت یافتگان و برگزیدگان این امت، با خوبان این عترت اند.

ص: 165

1 - 1) - قال المجلسی قدّس سرّه و لعلّ المراد بالحيره التّحیّر فی المساكن فی کلّ زمان فی بلده و ناحیه، و قیل المراد حیره النّاس و هو بعید.

2 - 2) - كما أنه «أى المهدي [1] عليه السّلام مخلوق» أى كما أن وجوده محتوم فكذا غيبته محتوم، «فان له إرادات» فى سائر الروایات «فان له بداءات و إرادات» أى يظهر من الله سبحانه فيه عليه السّلام امور بدائيه فى امتداد غيبته و زمان ظهوره و إرادات فى الاظهار و الاخفاء و الغيبه و [2] الظهور، و «غايات» أى منافع و مصالح فيها، و «نهايات» مختلفه لغيبته و ظهوره بحسب ما يظهر للخلق من ذلك بسبب البداء. بحار الأنوار: [3] 118/51 ب 2 ح 18 از كمال الدّین و [4] اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟!

فرمود: سپس خداوند آن چه را خواهد، می کند و برای اوست، اراده ها و پایان ها و نهایت ها.» (1)

9- ناله امام صادق علیه السلام

سدیر صیرفی و مفضل بن عمر، ابو بصیر و ابان بن تغلب، چهار تن از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام بودند که به طور دسته جمعی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدند و ایشان را بسیار مضطرب و ناراحت دیدند که شرح ماجرا از زبان سدیر چنین است:

به همراهی مفضل و ابو بصیر و ابان، به خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم. او را دیدیم که بر روی خاک نشسته و یک جامه خیری بی یقه با آستین، نه بلند بر تن پوشیده است و هم چون مادر فرزند مرده، گریه می کند و سراسر وجود مقدس ایشان را حزن و اندوه فرا گرفته و آثار آن بر روی ایشان آشکار گشته و رنگ مبارکش دگرگون شده است و سیل اشک که از دلی پر خون و قلبی پرسوز برخاسته، بر گونه های مبارکش فرو می ریزد و چنین زمزمه می کند:

«...ای سرور من غیبت تو خواب (راحت را) از دیدگانم ربوده و عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از من ربوده است.

مولای من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر وجودم فرو ریخته و از دست دادن یکی پس از دیگری (از عزیزانم)، اجتماعات را پراکنده ساخته و هستی ها را بر باد داده است، اشک هایی که بر اثر بلاها و گفتارها از دیدگانم فرو می ریزد و ناله هایی که از اعماق دلم بر می خیزد، هرگاه مختصر تسکینی می یابد و به پناهگاهی می گراید،

ص: 166

1-1) -بحار الأنوار: 135/51 ب 4 ذیل ح 1 س 10؛ بحار الأنوار: 118/51 ب 2 ح 18 از کمال الدین و اختصاص و غیبت طوسی و غیبت نعمانی. «کلّ یوم هو فی شأن» الرّحمان 029/ او هر روز در شأن و کاری است. در فصل های آینده علت عدم تعیین دقیق وقت غیبت، و مصالح آن، خواهد آمد.

احساس می‌کنم که مصایبی جانکاه تر و فجایعی اسف بارتر و حوادثی دلخراش تر، در برابر دیدگانم مجسم می‌شود، که رویدادهای تأثرانگیزی هستند که با خشم تو آمیخته و حوادث فاجعه آمیزی است که با غضب تو عجین گشته است.»

سدیر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل‌هایمان آتش گرفت و هوش از سر ما پرید که چه مصیبت جانکاهی به حجت خدا روی آورده است و چه حادثه ای اسفبار و فاجعه ای تأثرانگیز بر او وارد شده است؟!

عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه ای بر تو روی آورده که این چنین سیل اشک از دیدگانت، هم چون ابر بهاری بر چهره ات سرازیر شده است؟! چه حادثه ای تو را این چنین بر سوک نشانیده (پریشان کرده) است؟!

وجود مقدس (امام) چون بید، لرزید و نفس‌های مبارکش به شماره افتاد و آن‌گاه آهی عمیق، به پهنای قفسه سینه، از اعماق دل برکشید و به ما رو کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه کردم و آن کتابی است که همه علوم به آن برمی‌گردد، تمام مرگ و میرها، بلاها و حوادث و رویدادهای توده‌ها تا پایان جهان در آن نگاشته شده است، این کتاب را خداوند بر پیامبرش و پیشوایان معصوم بعد از او علیهم السلام اختصاص داده است، در این کتاب تولد، غیبت، درنگ، و طول عمر قائم علیه السلام، گرفتاری «باورداران» در آن زمان، راه یافتن شک و تردید بر دل مردم، در اثر طول (زمان) غیبت، مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام و بیرون رفتن آن‌ها از تعهد به اسلام را خواندم و دیدم چگونه رشته ولایت را که خداوند بر گردن هر انسانی افکنده، پاره می‌کنند و پیوندشان بریده می‌شود.

دلم سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فروریخت.... (1)

ص: 167

1-1) - «محمد بن علی بن حاتم، عن أحمد بن عيسى الوشاء البغدادي، عن أحمد بن طاهر، عن محمد بن يحيى بن سهل، عن علي بن الحارث، عن سعد بن منصور الجواشني، عن أحمد بن علي البديلي، عن أبيه، عن سدیر الصيرفي قال: دخلت أنا والمفضل بن عمر و أبو بصير و أبان بن تغلب، علي مولانا أبي عبد الله جعفر ابن محمد عليه السلام فرأينا جالسا علي التراب و عليه «مسح» خيري مطوق بلا جيب مقصّر الكمين و هو يكي بكاء الواله الثكلي، ذات الكبد الحري، قد نال الحزن من و جنتيه و شاع التغير في عارضيه و أبلي الدموع محجريه، و هو يقول: سیدی اغیبتک نفت رقادی و ضیقت علی مهدی و أسرت منی راحه فؤادی سیدی

صقر بن ابی دلف گوید: شنیدم محمّد بن علی الرضا علیهما السّلام می‌فرمود: امام بعد از من فرزندانم علی است. امر او، امر من و سخن او، سخن من و اطاعت از او، اطاعت از من است.

امام بعد از او فرزندش حسن است، امر او، امر پدر و گفته او، گفته پدر و طاعت او، طاعت پدرش است. سپس ساکت شد.

پس من به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! بعد از حسن کیست؟

امام به شدت گریه کرد. سپس گفت: «إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سَمَّيْتَ الْقَائِمَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَارْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ، فَقُلْتُ: وَ لِمَ سَمَّيْتَ الْمُنْتَظَرَ؟ قَالَ: إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَ الْمُخْلِصُونَ وَ يَنْكِرُ الْمُرْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُونَ بِهِنَّ الْجَاهِلُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا

المستعجلون و ينجو فيها المسلمون؛ (1) همانا بعد از حسن، پسرش قائم به حق و انتظار کشیده شده اوست.

پس به او گفتم: ای فرزند رسول خدا! چرا قائم نامیده شد؟!

فرمود: بعد از (فراموش شدن و رفتن او، از خاطرها و مرتد شدن بیشترین قایلین به امامت قیام خواهد کرد.

گفتم: چرا منتظر نامیده شد؟

گفت: همانا برای او غیبتی است که مدتش طولانی شود، پس مخلصان، منتظر خروج او می مانند و شگاکان، او را انکار می نمایند و جاحدان (انکارکنندگان) او را به استهزا می گیرند. در آن زمان، تعیین وقت کنندگان دروغ می گویند و شتاب زدگان هلاک می شوند و تسلیم شوندگان نجات خواهند یافت.»

11- تمجید امام کاظم علیه السلام

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام را دیدم که دعا می خواند- حدیث را ادامه داد تا- «... أسئلك أن تصلي على محمد و آل محمد و أن تعجل فرج المنتقم من أعدائك، و أنجز له ما وعدته يا ذا الجلال و الإكرام، قلت: من المدعو له؟ قال: ذاك المهدي من آل محمد عليهم السلام، ثم قال: بأبي المنتدح البطن، المقرون الحاجبين، أحمش الساقين، بعيد ما بين المنكبين، أسمر اللون يعتوره مع سمرته صفره من الليل. بأبي من ليله يرعى النجوم ساجدا و راكعا. بأبي من لا- يأخذه في الله لومه لأثم، مصباح الدجى. بأبي القائم بأمر الله. قلت: و متى خروجه؟ قال: إذا رأيت العساكر بالأنبار على شاطئ الفرات و الصراه و دجله، و هدم قنطره الكوفه، و إحراق بعض بيوتات الكوفه، فإذا رأيت ذلك فإن الله يفعل ما يشاء لا غالب لأمر الله و لا معقب لحكمه؛ (2)... از تو سؤال می کنم، به محمد و آل

ص: 169

1 - 1) - بحار الأنوار: 157/51 ب 9 ح 5 و [1] ص 30 از كفايه؛ [2] منتخب الأثر: ص 224-223؛ [3] اعلام الوری: ص 409؛

[4] بشاره الإسلام: ص 165؛ [5] الزام الثائب: [6] ص 68 و 78 از امام صادق عليه السلام آخر روایت را.

2 - 2) - المنتدح: المتسع، و الصراه: نهر بالعراق. (قاموس اللغه) سمره اللّون و أسمر: رنګ خرمایی، قهوه ای أحمش: مرد باریک

ساق (المنجد) فلاح السائل ص 200-199؛ [7] بحار الأنوار: 81/86 ب 40 ح 8. [8]

محمد درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آن چه که به او وعده داده ای، منجز (ثابت گردانی و به او بدهی) ای صاحب جلال و اکرام!

گفتم: او چه کسی است که درباره اش چنین دعا را کرده ای؟

فرمود: او «مهدی» از آل محمد است. سپس فرمود: پدرم فدای، شکم گشاده و پیوسته ابرو، دو ساق باریک (متناسب) و میان دو دوشش دور (وسیع) گندم گون، با گندم گونی اش، (در اثر تهجد) و شب زنده داری رنگش را زردی فراگرفته است! پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع و نظاره گر طلوع و غروب ستارگان است! پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامت گران در او اثر نمی گذارد! او چراغ هدایت در تاریکی های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!

گفتم: خروج او کی خواهد بود؟

فرمود: وقتی لشکرها را در (شهر) انبار (عراق) در کنار فرات و صرات و دجله دیدی و هم چنین دیدی که پل کوفه منهدم شد و بعضی خانه های کوفه سوخت. پس زمانی که این ها را دیدی، خداوند می کند آن چه را که می خواهد و کسی نمی تواند به کار خدا غالب شود.

12- من او نیستم

مسأله حضرت مهدی موعود علیه السلام از زمان رسول خدا علیه السلام بر سر زبان ها افتاده و در اعماق دل ها جا گرفته بود، به طوری بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله و قبل از ولادت او، بسیاری از افراد به دروغ ادعای مهدویت کردند. از این رهگذر ذهن تعداد زیادی از اصحاب امامان علیهم السلام به این مطلب مشغول شده بود و در زمان هریک از امامان، از آن ها سؤال می کردند، آیا قائم آل محمد که خدای عز و جل و رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علیه السلام به آمدن او مژده و نوید داده اند، تو هستی؟!

1- سعد بن محمد از عیسی خشاب نقل می کند: به حسین بن علی علیهما السلام گفتم: آیا صاحب این امر تو هستی؟

فرمود: «لا و لکن صاحب هذا الأمر الطريد الشريد الموتور (1) بأبيه المکتی بعمّه، يضع سيفه على عاتقه ثمانيه أشهر؛ (2) نه، و لکن صاحب این امر، فراری رانده شده و دورافتاده و حقّ قصاص پایمال شده خون پدر و مخفی شده از ترس هم کنیه عمویش، شمشیرش را هشت ماه به دوش می گذارد.»

2- ایوب بن نوح گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: ما امیدواریم تو صاحب این امر باشی و خدای عزّ و جلّ آن (امامت و پیروزی) را بدون شمشیر (بدون جنگ) به تو (محکم کرده) عنایت فرماید، چون به تو بیعت شده و به نامت درهم ها «سگّه» زده اند؟

فرمود: کسی از ما نیست که به سوی او پیک ها رفت و آمد کند و از او مسایلی پرسیده شود و انگشت ها به سوی او اشاره رود و مال ها به طرف او روانه گردد، مگر این که ناگهان گرفتار آید (کشته شود) یا در رختخوابش (مسموم) می میرد، تا خداوند عزّ و جلّ برای این امر، مردی را برانگیزاند که ولادتش و محلّ نشو و نمایش پنهان، ولی در نسبش پنهان نیست. (3)

3- عبد الله بن عطا گوید: به ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) گفتم: از قائم به من خبر ده؟! فرمود: «و الله! ما هو أنا و لا آذی تمدون إلیه أعناقکم و لا یعرف ولادته، قلت: بما یسیر؟ قال:

بما سار به رسول الله صلی الله علیه و اله هدر ما قبله و استقبال؛ (4) به خدا آن، من نیستم و نه کسی که گردن هایتان را به سوی او می کشید! ولادتش شناخته نمی شود.

گفتم: با چه (سیرتی) سیر می کند؟!

فرمود: با سیرتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله سیر کرد، (بدعت ها را) از بین می برد و آینده را

ص: 171

1- 1) - طرید: فراری؛ شرید: رانده شده؛ موتور: آن که قصاص از قاتل کشته خود نگرفته؛ (المنجد) تا اینجای روایت از امیر مؤمنان علیه السلام نیز آمده است، بحار الأنوار: [1] 120/51 ب 2 ح 21 از کمال الدین. [2]

2- 2) - بحار الأنوار: [3] 133/51 ب 3 ح 6 از کمال الدین. [4]

3- 3) - «إنا لترجوا أن تكون صاحب هذا الأمر و أن یسديه الله عزّ و جلّ إلیک من غیر سیف فقد بویع لک و ضربت الدرهم یاسمک فقال: مامناً أحد اختلاف إلیه الکتب و سئل مسائل و أشارت إلیه الأصابع و حملت إلیه الأموال الاّ اغتیل أو مات علی فراشه حتّی یبعث الله عزّ و جلّ لهذا الأمر رجلاً خفیّ المولد و المنشأ غیر خفیّ فی نسبه.» بحار الأنوار: [5] 155/51 ب 8 ح 5 از کمال الدین. [6]

4- 4) - بحار الأنوار: 138/51 ب 5 ح 9 از غیبت نعمانی. [7]

خود(پی ریزی می کند و) می سازد.»

4-عبد الله بن عطا مکی گوید: از واسط به قصد حج بیرون آمدم و در مدینه به محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) وارد شدم، از وضع مردم و قیمت ها، سؤال نمود.

گفتم: مردم را در حالی ترک کردم که گردن های خود را به سوی شما کشیده بودند که اگر خروج نمایی، به تو تبعیت کنند.

فرمود: «یا بن العطاء! قد أخذت تفرش أذنیک للنوکی (1) لا- و الله! ما أنا بصاحبکم و لا یشار إلی رجل منّا بالأصابع، و یمطّ إلیه بالحواب إلاّ- مات قتیلًا- أو حتف أنفه، قلت: و ما حتف أنفه؟ قال: یموت بغیضه علی فراشه حتّی یبعث الله من لا- یوبه لولادته. قلت: و من لا یوبه لولادته؟ فقال: أنظر من لا یدری الناس، إنّه ولد أم لا؟ فذاک صاحبکم؛ (2) ای فرزند عطا! گوش های خود را گرفته، بر خارهای نوک تیز، پهن می کنی (حرف های احمقانه می زنی) نه، به خدا قسم! صاحب شما (آن کس که انتظارش را می کشید) من نیستم، به هیچ مردی از ما با انگشت ها اشاره نشود و با ابروان نشان ندهند (در میان مردم مشهور نشود) مگر این که کشته شود یا در رختخوابش با «حتف أنف» بمیرد.

گفتم: حتف انف؛ یعنی چه؟

فرمود: با غیض در فراش خود بمیرد (عصبانیت غم و غصه، خفه اش کند) تا خداوند کسی را که اعتنایی به ولادتش نشود برانگیزد.

پرسیدم: آن کیست؟

فرمود: ببین کیست، مردم نداند که او متولد شده است یا نه، پس صاحب شما آن است.»

5-ابی الجارود از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لا تزالون تمدّون أعناقکم إلی الرجل منّا تقولون هو هذا، فیذهب الله به حتّی یبعث الله لهذا الأمر من لا تدرّون ولد أم لم یولد، خلق أم

ص: 172

1-1) «...قد أمکنت الحشوه من أذنیک... بحار الأنوار: [1] 34/51 ب 4 ح 2 از کمال الدین.

2-2) -کشف الغمّه: 330/3؛ [2] غیبت نعمانی: ص 168، پاسخ به شبهات احمد الکاتب: 4/414 بحار الأنوار: [3] 34/51 ب 4 ح 2 از کمال الدین با تغییراتی.

لم یخلق؛ (1) (با مرور زمان) به طور مرتب گردن های خود را به سوی مردی از ما می کشید و می گوید: او قائم-عجل الله فرجه الشریف- است! پس خداوند او را می برد (می میرد و معلوم می شود که آن نبوده است) تا خداوند برای این کار، کسی را برانگیزاند که نمی دانید متولد شده یا نه، آفریده شده است یا نه.»

6- حکم بن ابی نعیم گوید: در مدینه پیش امام باقر علیه السلام رفتم به ایشان گفتم: من در مابین رکن و مقام نذر کرده ام، اگر تو را ملاقات کنم از مدینه بیرون نروم تا بدانم که تو قائم آل محمدی یا نه؟! پس چیزی در جوابم نفرمود، سی روز (در مدینه) اقامت کردم.

روزی از راهی روبه رو آمدم، فرمود: یا حکم! هنوز در این جا هستی (نرفته ای)؟

عرض کردم: به شما خبر دادم بر آن چه که به ذمه ام آورده ام (شما در این باره) نه امری برایم کردی، نه نهی و نه پاسخی گفتی؟!

فرمود: فردا صبح به منزل من در آی!

فردا صبح رفتم. فرمود: حاجتت را بپرس!

گفتم: من در میان رکن و مقام نذر کرده و روزه و صدقه ای به گردن گرفته ام که اگر تو را دیدم از مدینه خارج نشوم تا بدانم تو قائم آل محمد هستی یا نه؟! اگر تویی با تو رابطه برقرار کنم و اگر نیستی روی زمین برای پیدا کردن معاشم، بگردم؟!

فرمود: یا حکم! همه ما قائم به امر خداییم.

گفتم: پس تو مهدی هستی؟!

گفت: همه ما راهنما به سوی خداییم.

گفتم: پس تو صاحب شمشیری؟

گفت: همه ما صاحب و وارث شمشیریم.

گفتم: پس کشنده (کوبنده) دشمنان خدا تویی؟ (تویی آن که) با او دوستان خدا عزت می یابند و با تو دین خدا ظاهر می شود؟

ص: 173

پس فرمود: «یا حکم! کیف اكون أنا وبلغت خمسا وأربعين، وإن صاحب هذا أقرب عهدا بالبن مني وأخف علي ظهر الدابة؛ (1) ای حکم! من چگونه او باشم، به 45 سالگی رسیده ام در حالی که صاحب این امر به شیرخوارگی نزدیک تر و در پشت مرکب سبک تر از من است (یعنی او در کوچکی به این امر تصاحب خواهد کرد).»

7- ابن سعد از ازدی روایت کند: «دخلت أنا و أبو بصير علي أبي عبد الله عليه السلام، و علي بن عبد العزيز معنا، فقلت لأبي عبد الله عليه السلام: أنت صاحبنا؟ فقال: إني لصاحبكم؟! ثم أخذ جلده عضده فمدّها، فقال: أنا شيخ كبير و صاحبكم شابّ حدث؛ (2) من و ابو بصير به محضر امام صادق عليه السلام رسیدیم و عبد العزيز نیز همراه ما بود، پس به ابی عبد الله امام صادق عليه السلام گفتم:

تو صاحب مایی؟!

(با تعجب) فرمود: من صاحب شمایم؟! سپس پوست بازویش را گرفت و کشید و فرمود: من پیر مرد مستی هستم و حال آن که صاحب شما جوان نارس است.»

8- عبد العظيم حسنی گوید: به محضر آقایم «محمد بن علی علیهما السلام» رفتم و می خواستم بپرسم که آیا قائم خود اوست یا کس دیگر است. ابتدئا او فرمود: ای ابا القاسم قائم ما، مهدی است که انتظار کشیدن در غیبت او واجب است و در ظهورش اطاعت کردن، او سومین فرزند من است. قسم به آن که محمد صلی الله علیه و اله را به نبوت مبعوث و ما را به امامت مخصوص گرداند، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی می کند تا او خروج نماید و زمین را از عدل و قسط پر کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد. خدای تبارک و تعالی در یک شب، امر او را اصلاح نماید، همان گونه که کار کلیم خود «موسی» را درست کرد. رفت برای عیالش آتش بیاورد و با (مقام) پیامبری برگشت، سپس فرمود: «أفضل أعمال شیعتنا انتظار الفرج: (3) بهترین

ص: 174

1-1 (1) - اصول کافی: 536/1؛ [1] بحار الأنوار: 140/51 ب 5 ح 14. [2]

2-2 (2) - ایضاح: قوله «إني لصاحبكم» استفهام إنکاری و یحتمل أن یكون المعنی إني إمامكم لكن لست بالقائم الذی أردتم. تفسیر البرهان: 115/4 [3] با احادیث دیگر؛ بحار الأنوار: [4] 280/52 ب 26 ح 5 از قرب الأسناد. [5]

3-3 (3) - عن عبد العظيم الحسني قال: دخلت علي سیدی محمد بن علی علیهما السلام و أنا ارید أن أسأله عن القائم أهو المهدي [6] أو غیره؟ فابتدأني فقال: یا أبا القاسم إن القائم منا هو المهدي [7] الذی یجب أن ینتظر فی غیبتة و یطاع فی ظهوره و هو الثالث من ولدی و الذی بعث محمدا بالنبوه و خصنا بالامامة إنه لو لم یبق من الدنيا إلا یوم-

9-ریان بن صلت گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: صاحب این امر تویی؟!

فرمود: «أنا صاحب هذا الأمر، و لكتي لست بالذي أملاها عدلا كما ملئت جورا، وكيف أكون ذاك على ما ترى من ضعف بدني؟! وإن القائم هو الذي إذا خرج كان في سنّ الشيوخ و منظر الشباب (الشبان) قويا في بدنه حتى لو مدّ يده إلى أعظم شجره على وجه الأرض لقلعها، و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها، يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان، ذاك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء الله ثم يظهره فيملا به الأرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما؛ (2) (در این زمان) من صاحب امرم، و لكن من آن نيستم كه زمين را پر از عدل و داد كند، آن گونه كه از ستم پر شده باشد. من چگونه مي توانم او باشم، درحالي كه ناتواني بدنم را مي بيني و همانا قائم آن است كه هروقت خروج نمايد در سنّ پيري و در «نمای» جوان باشد، در بدن توانمند است، حتی اگر دستش را به سوی بزرگ ترین درخت روی

ص: 175

1-1) - أبو عبد الله [1] لخزاعي، عن الاسدي، عن سهل، عن عبد العظيم الحسني قال: قلت لمحمد بن علي بن موسى (امام جواد عليهم السلام) إني لأرجو أن تكون القائم من أهل بيت محمد الذي يملأ الأرض قسط [2] و عدلا كما ملئت جورا و ظلما فقال: يا أبا القاسم ما منّا إلا قائم بأمر الله و هاد إلى دين الله و لست القائم الذي يطهر الله به [3] لئت جورا و ظلما فقال: يا أبا القاسم [4] ما منّا إلا [5] قائم بأمر الله و هاد إلى دين الله و لست القائم الذي يطهر الله به الأرض من أهل الكفر و الجحود و يملأها عدلا و قسطا هو الذي يخفي على الناس ولادته، و يغيب عنهم شخصه و يحرم عليهم تسميته، و هو سمى رسول الله و كنيه و هو الذي يطوى له الأرض و يذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا من أقاصي الأرض و ذلك قول الله عز و جل: أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فإذا اجتمعت له هذه العده من أهل الأرض أظهر أمره فإذا أكمل له العقد و هو عشره آلاف رجل خرج باذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تبارك و تعالى قال عبد العظيم: قلت له: يا سيدي و كيف يعلم أن الله قد رضى؟! قال يلقي في قلبه الرحمة. بحار الأنوار: 157/51 ب 5 ح 4 از كفايه و 283/52 ب 26 ح 10؛ كمال الدين: 49/2 و در ذيل حديث «فإذا دخل المدينة أخرج الآت و العزّي فأحرقهما» اضافه دارد و از الإحتجاج طبرسي نیز مانند آن را آورده است.

2-2) - در اعلام الوری: از علی، از پدرش مثل آن را روایت کرده و در آخر آن اضافه کرده است «کأنی بهم آیس ما كانوا نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب يكون رحمه للمؤمنين» كمال الدين: 48/2 بحار الأنوار: 322/52 ب 27 ح 30 از كمال الدين و اعلام الوری.

زمین دراز کند، البته آن را از بیخ برکنند و اگر میان کوه ها صیحه زند (فریاد کشد)، سنگ هایش خرد (کوئیده) شود، عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام با او باشد و آن چهارمین نفر از اولاد من است. خداوند او را در (پشت) پرده غیبت پنهان کند تا مدتی که خود خواهد، سپس او را ظاهر سازد و زمین را پر از عدل و قسط پر نماید، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

13- این امام شماس

در کتاب های معتبر، در مورد معرفی حضرت مهدی موعود علیه السلام «بشخصه و بعینه» توسط امام حسن عسکری علیه السلام برای اصحاب خاص و دوستان، روایات و سرگذشت های زیاد ذکر شده است. (1)

1- جعفر بن مالک نقل می کند: معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب و محمد بن عثمان گفتند: ابا محمد حسن (عسکری) علیه السلام فرزندش را در منزل خود به ما نشان داد، در حالی که ما چهل نفر بودیم و فرمود: «هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، أطيعوه و لا تتفرقوا من بعدی فتهلكوا فی أديانکم، أما إنکم لا ترونه بعد یومکم هذا؛ (2) این امام شماس و جانشین من است، بعد از من، به او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید تا در دینتان هلاک شوید، آگاه باشید شما بعد از امروز، او را نخواهید دید.»

2- عمر اهوازی گوید: ابو محمد فرزندش را به من نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم بعدی؛ (3) این بعد از من امام شماس!»

3- خادم فارسی گوید: من دم در خانه (امام عسکری) بودم، کنیزی از خانه بیرون آمد و همراه او چیز سرپوشیده ای بود، ابو محمد به او فرمود: آن چه که با تو است باز کن! باز کرد، دیدم پسری سفید رویی است، (حضرت) فرمود: «هذا إمامکم من بعدی فما رأیته بعد ذلک؛ (4) این امام شما بعد از من است؛ دیگر بعد از آن او را ندیدم.»

ص: 176

1-1 (1) -ینایع المودّه: [1] اهل سنت ج 3، ص 123، باب 82، او هم از کتاب الغیبه و سایر کتب نقل کرده است.

2-2 (2) -ینایع المودّه: 123/3 باب 82؛ [2] کمال الدین: ص 435؛ [3] کشف الغمّه: 317/3 [4] إعلام الوری: ص 414. [5]

3-3 (3) -ینایع المودّه: 123/3 باب 82.

4-4 (4) -همان مدرک: 123/3 باب 82. [6]

4- محمد بن اسماعیل بن موسی کاظم-رضی اللہ عنہم- که سالخورده ترین اولاد امام کاظم علیه السلام بود، گفت: «رأیت ولد ابي محمد الحسن العسكري و هو غلام؛ (1) من فرزند ابي محمد عسکری را دیدم، او پسر بچه ای بود.»

5- علی بن مطهر گوید: «رأیت ولد ابي محمد و له قدر جلیل؛ (2) من فرزند ابي محمد را دیدم جلیل القدر (بزرگوار بود).»

6- کامل بن ابراهیم مدنی گفت: به محضر ابي محمد حسن رسیدم، پرده ای به در آویخته بود، بادی آمد و پرده را کنار زد ناگهان پسری مانند ماه را دیدم! ابو محمد فرمود: «یا کامل! قد أنبتک بحاجتک هذا الحجّه من بعدی؛ (3) ای کامل! حاجتت را به تو خبر دادم (امامت را که در جستجویش بودی، نشانت دادم بدان که) این است حجّت (خدا) بعد از من.»

7- ابي غانم خادم گوید: برای ابو محمد حسن (عسکری) فرزندی متولد شد نامش را «م ح م د» نامید و در روز سوم آن را به اصحابش نشان داد و فرمود: «هذا إمامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، و هو القائم الذی تمتدّ علیه الأعناق بالانتظار، فإذا امتلأت الأرض جوراً و ظلماً خرج فیملأها قسطاً و عدلاً؛ (4) این امام شما بعد از من و جانشین من است و اوست «قائمی» که گردن ها به سوی آن به انتظار کشیده می شود. پس زمانی که زمین پر از ظلم و جور شد، خروج کرده و زمین را پر از عدل و داد می کند.»

8- ابراهیم بن ادیس گوید: من مهدی را بعد از درگذشت ابي محمد علیه السلام دیدم، در حالی که پسر نوجوان بود و دست ها و سر شریفش را بوسیدم. (5)

9- یعقوب بن منقوش (یا یعقوب بن منفوس) گوید: به خدمت امام عسکری علیه السلام داخل شدم، بر روی سکویی نشسته بود و از کنار آن حضرت پرده ای آویزان بود، عرض کردم: مولای من! بعد از شما صاحب این امر (امامت) کیست؟!

ص: 177

1-1) - همان مدرک: 123/3 باب 82. [1]

2-2) - همان مدرک: 123/3 باب 82. [2]

3-3) - همان مدرک: 123/3 باب 82. [3]

4-4) - ینابیع المودّه: 123/3 باب 82 [4] از کتاب الغیبه؛ بحار الأنوار: 5/51 ب 1 [5] ح 11 از کمال الدین. [6]

5-5) - همان مدرک: 123/3 باب 82.

فرمود: پرده را کنار بزن! پرده را کنار زدم، کودکی بیرون آمد... و روی زانوی پدر نشست. امام خطاب به او (یعقوب) فرمود: این صاحب شماس است. پس درنگ کرده و فرمود: «یا بنی! أدخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت و أنا أنظر إليه...» (1) فرزندم داخل شو تا وقت تعیین شده، پس حجت خدا در حالی که من او را می نگریستم داخل خانه شد.»

آن گاه امام خطاب به من فرمود: ای یعقوب! نگاه کن بین چه کسی در خانه هست؟! وارد خانه شدم و کسی را نیافتم!!

10- محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر بن قنبر الکبیر گوید: «خرج صاحب الزمان علی عمّه جعفر الذی تعرّض فی مال أبی محمد وقال: یا عمّ!! مالک تعرّض فی حقوقي؟! فتحيّر عمّه جعفر و بهت ثم غاب؛ (2) صاحب الزمان به سوی عمویش جعفر (کذاب) بیرون آمد، زمانی که به مال ابی محمد متعرض شد و فرمود: ای عمو!! چرا به حقوق من متعرض می شوی؟! پس عمویش جعفر متحیر و بهت زده شد و سپس حضرت غایب گردید.»

11- وقتی که «امّ الحسن» مادر بزرگ صاحب الزمان فوت کرد، وصیت کرد در خانه (امام حسن عسکری علیه السلام پسرش) دفن شود، جعفر نزاع کرد (مانع شد و) گفت: خانه

ص: 178

1-1) -المظفر العلوی، عن ابن العیاشی، عن أبيه، عن آدم بن محمد البلخی، عن علی بن الحسین بن هارون، عن جعفر بن محمد بن عبد الله بن القاسم عن يعقوب بن منقوش (1) قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام وهو جالس على دكان في الدار وعن يمينه بيت عليه ستر مسبل فقلت له: سیدی من صاحب هذا الامر؟ فقال: ارفع الستر فرفعته فخرج إلينا غلام خماسی له عشر أو ثمان أو نحو ذلك، واضح الجبین، أبيض الوجه، درى المقلتين، شثن الكفين، معطوف الركبتين، فى خده الايمن خال و فى رأسه ذوابه، فجلس على فخذ أبى محمد عليه السلام فقال: هذا صاحبكم ثم وثب فقال له: یا بنی ادخل إلى الوقت المعلوم، فدخل البيت و أنا أنظر إليه ثم قال لى: یا یعقوب انظر من فى البيت فدخلت فما رأيت أحدا. ايضاح: قوله «درى المقلتين» المراد به شده بياض العين أو تلالؤ جميع الحدقه من قولهم كوكب درى بالهمز و دونها قوله: معطوف الركبتين أى كانتا مائلتين إلى القدم لعظهما و غلظهما كما أن شثن الكفين غلظهما (1) فى المصدر ج 2 ص 110: [1] عن علی بن الحسن بن هارون عن جعفر.. عن يعقوب بن منقوش.. كمال الدين: 2/110؛ [2] ينابيع المودّة: 124/3 ب 82؛ [3] بحار الأنوار: 25/52؛ [4] كشف الغمّة: 317/3؛ [5] إعلام الوری: ص 413؛ [6] آخرین امید: ص 42 از آن منتخب الأثر: ص 356 [7] با تفصیل؛ الزام الناصب: ص 104؛ [8] يوم الخلاص: ص 78.

2-2) -ينابيع المودّة: 124/3 ب 82. [9]

من است (برادرم وارث نداشت به من رسیده است)، صاحب الزّمان بیرون آمد و فرمود: «یا عمّ! ما دارک هی، ثمّ غاب؛ (1) ای عمو! آن خانه تو نیست، سپس حضرت غایب شد.»

12- حمدان قلانسی گوید: به محمّد بن عثمان عمری (از نوّاب خاص) گفتم:

ابو محمّد از دنیا رفت؟! (در جوابم) به من گفت: «مضی و لکن قد خَلّف فینا من رقبتنا فی بیعتہ!؛ (2) رفت و لیکن در میان ما جانشینی گذاشت که گردن های ما در زیر بیعت اوست (یعنی حضرت مهدی موعود علیه السّلام.)» در کتاب های شیعه و سنّی از روایات فوق و جریان های مذکور، فراوان هست که به این تعداد اکتفا می شود.

14- چهارمین آن ها قائم است

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: «...إذا توالّت ثلاثه أسماء کان رابعهم قائمهم، محمّد و علیّ و الحسن...؛ (3) زمانی که (این سه نام پشت سرهم آمد، چهارمی ایشان قائم آن هاست، محمّد و علی و حسن.»

15- هنوز انتقام پدر گرفته نشده است

1- داود بن کثیر گوید: از ابا الحسن موسی علیه السّلام از صاحب این امر سؤال نمودم؟ فرمود: «هو الطرید الوحید الغریب الغائب عن أهله الموتور بأبیه؛ (4) اوست رانده شده و تنها و غریب و پنهان از اهل (تبارش) و مصیبت زده و انتقام خون پدر گرفته نشده!»

16- عصای سخنگو!

1- محمّد بن فیض از محمّد بن علی علیهما السّلام فرمود: «کان عصا موسی علیه السّلام لآدم، فصارت

ص: 179

1-1 (1) -ینایع المودّه: 123/3 باب 82 از کتاب الغیبه. [1]

2-2 (2) -همان مدرک: 123/3 باب 82 از کتاب الغیبه.

3-3 (3) -بحار الأنوار: 158/51 ب 9 ح 8 از کفایه و [2] کمال الدّین دو بار، با تغییر کمی.

4-4 (4) -همان مدرک: 151/51، ب 7، ح 4، از کمال الدّین. [3]

إلى شعيب عليه السلام، ثم صارت إلى موسى بن عمران عليهما السلام وإنها لعندنا، وإن عهدي بها أنفا وهي خضراء كهيئتها حين انتزعت من شجرها، وإنها لتتطق إذا استنطقت، أعدت لقائنا ليصنع كما كان موسى يصنع بها، وإنها لتروع وتلقف ما يأفكون وتصنع كما تؤمر، وإنها حيث أقبلت تلقف ما يأفكون تفتح لها شفتان (لها شعبتان) إحداهما في الأرض والأخرى في السقف وبينهما أربعون ذراعا، وتلقف ما يأفكون بلسانها؛ (1) عصا موسى عليه السلام برای آدم علیه السلام بود، سپس برای شعيب عليه السلام، سپس به دست موسى بن عمران رسید و البته آن (عصا) نزد ما است و من آن را کمی پیش دیدم، هنوز سبز است؛ مانند روزی که از درختش کنده شد، و آن سخن می گوید، اگر سخن گفتنش درخواست شود! برای قائم ما آماده شده است، همان کار را می کند که برای موسى می کرد، و آن به حرکت درمی آید و هرچیز بی پایه ای که انجام داده اند، می بلعد و می کند، آن گونه که مأمورش نماید و آن طور که پیش می آید، هرچیز بی اساس را فرو می برد (از سر راه برمی دارد)؛ برای او دو لب گشوده می شود، یک لب در زمین و لب دیگر بالای سقف و فاصله میان دو لب چهل ذراع می شود و هرچه پیش آید با زبان می کشد و می بلعد.»

ص: 180

1-1) - اصول کافی: 231/1؛ [1] کمال الدین: 391/2؛ [2] بحار الأنوار: [3] 318/52 ب 27 ح 19 از بصائر الدرجات. [4]

بخش سوم: از غیبت تا ظهور

اشاره

ص: 181

اشاره

چون ما اسیر نفس هوا و هوس شدیم
محروم از زیارت آن دادرس شدیم
در یک دلی دو مهر نگنجد چه شد که ما
دم می زنیم از گل و هم بزم خس شدیم
گر قایلیم غیر ولی هیچ کاره است
دیگر چرا به غیر ولی ملتمس شدیم؟
دام فریب هر طرفی گسترانده دهر
آخر به دست خویش اسیر قفس شدیم
صدها هزار قافله هر لحظه می گذرد
بیدار پس چرا نه زبانگ جرس شدیم

1- غیبت چرا؟

درباره غیبت «مهدی موعود علیه السلام» روایت های گوناگون آمده و علت های زیاد گفته شده است، از قبیل:

1- نبودن بیعت کسی در ذمه اش

2- ترس

3- هرچه در امت های گذشته بوده مانند غیبت های انبیا، در این امت نیز پیش می آید که این غیبت هم یکی از آن وقایع است!

سؤال: یکی از سؤال‌های مهم در این مورد این است! اکنون که مسأله خلافت و بیعت با روش صدر اسلام منتفی است، چرا امام در ظاهر با مردم معاشرت ندارد و وظایف امامت خود را انجام نمی‌دهد؟!

جواب: متقابلاً می‌پرسیم، درست است خلیفه‌گری با اسلوب قدیم از بین رفته است، اما ریاست و سلطنت و فرمانروایی هم منتفی شده است؟

مسلم است که جواش «نه» است، در این صورت حضرت قائم علیه السلام در هر مملکتی زندگی ظاهری داشته باشد، ناچار است از رییس آن مملکت تبعیت کند و به قوانین آن احترام بگذارد! چون امام فرد ناشناخته‌ای نمی‌ماند که ناشناخته هم زندگی کند و اگر به تبعیت ریاست کشوری که در آن زندگی می‌کند، در نیاید، مانند آبا و اجداد گرامی اش کشته می‌شد و تشکیلات امامت برچیده می‌گشت، اما در نظام آسمانی این امر، امکان پذیر نیست؛ زیرا باید روزی فرا رسد که حکومت «الله» با دست آخرین حجّت الهی، در روی زمین به طور مطلق پیاده شود و نویدهای تمامی انبیا علیهم السلام مصداق پیدا کند.

سؤال: در این جا باز سؤالی پیش می‌آید که چرا حضرت قائم علیه السلام در همان تاریخ که قرار است حکومت خداوندی را در کلّ روی زمین مستقر نماید، به وجود نیامد که تا این همه مورد بحث و فحص قرار بگیرد؟!

جواب: از علم خداوندی به طور «محتوم» و «موعود»، که قابل تغییر و بداء نیست، گذشته است که حضرت مهدی موعود علیه السلام در فلان مقطع از زمان باید حکومت الهی را در زمین برقرار نماید و مسلماً برای حکمت‌هایی که خود می‌داند، این تاریخ برای ما مکشوف نیست، ممکن است همین فردا و یا ده‌ها قرن بعد، این جریان اتفاق بیفتد، در این صورت باز متقابلاً این پرسش پیش می‌آید.

سؤال: در معتقدات دینی ما قطعیت پیدا کرده و از نظر اسلام هیچ‌گونه شبهه‌ای وجود ندارد که زمین حتّی برای یک روز هم بدون حجّت و امام باقی نمی‌ماند؛ زیرا تمامی فرق اسلامی معتقدند اگر در روی زمین، حتّی دو نفر بماند، یکی برای دیگری

حجّت خواهد بود و اگر از دنیا فقط یک روز بماند، مردی از ذرّیه رسول خدا صلی الله علیه و اله زمام امور را به دست خواهد گرفت. (1)

پس اگر بنا باشد امام در نزدیکی های زمان ظهورش به دنیا بیاید، این مدّت نزدیک چهارده قرن گذشته و تا زمان ظهورش را که خدا می داند، چه وقت خواهد بود، چگونه زمین بدون حجّت و بدون امام باقی می ماند، آیا هم چون عملی امکان پذیر است؟!

پاسخ: بدون شبهه و به یقین «نه» خواهد بود، چون در این صورت «لو لا - الحجّه لساخت الأرض» اگر روی زمین خالی از حجّت الهی باشد، زمین فرو می رود.

نتیجه: پس نتیجه بحث این است:

الف: واجب است در هر زمان و مکان، امام معین از جانب خدا وجود داشته باشد.

ب: آن امام نباید در ظاهر و معرض دید مردم باشد و باید غایب زندگی کند (2) تا مورد تعرّض قرار نگیرد؛ زیرا در آن صورت بیرون از دو حال نبود یا تبعیت و مأمومیت و یا شهادت.

ج: بیعت طاغیه ای در گردش نباشد.

د: با ترس و وحشت زندگی نکند، چنان که در بحث آینده مطالعه می نمایید.

1- امام رضا علیه السلام فرمود: «کأنتی بالشیعه عند فقده الثالث من ولدی (أی العسکر) یطلبون المرعی فلا یجدونه، لأنّ إمامهم یغیب عنهم لئلاّ یكون فی عنقه لأحد بیعه إذا قام بالسیف؛ (3) گویا شیعه را می بینم در زمان گم کردن سوّمین فرزند مرا، در طلب چرا گاهی بر می خیزند و پیدا نمی کنند؛ زیرا امامشان از آن ها غایب می شود تا وقتی که با شمشیر قیام نماید، در گردن او برای احدی بیعت نباشد.»

2- در توقیع اسحاق بن یعقوب فرمود: «...إنّه لم یکن أحد من آبائی إلاّ وقعت فی

ص: 185

1-1) - آوردن روایات فریقین در این رابطه، بیش از گنجایش این کتاب است و تنها برای نمونه از کتاب های سنی و شیعه شاهد آوردیم.

2-2) - در فصل «معنای غیبت» می آید که منظور از زندگی غایبانه و پنهان چیست.

3-3) - الزام التّاصّب: ص 82؛ [1] یوم الخلاص: ص 97.

عنقه بیعه لطاغیه زمانه، و اِنّی أخرج حین أخرج و لا بیعه لأحد من الطواغیت فی عنقی...؛ (1) احدی از پدرانم نبود، مگر این که بیعتی در گردن او از طاغیه زمانش بود، ولی من هنگامی که خروج کردم، بیعتی برای احدی از طاغوت ها در ذمه من نخواهد بود.»

2- ابراهیم بن عمر الکناسی گوید: شنیدم می گفت: «لا یقوم القائم و لأحد فی عنقه بیعه؛ (2) قائم قیام نمی کند، درحالی که برای کسی در گردن او (حق) بیعتی باشد.»

3- ترس

با توجه به مطالب فوق دانستیم که یکی از علل غیبت حضرت قائم علیه السلام «ترس» آن حضرت از کشته شدن است و روایات در این باره زیاد است. (3)

ص: 186

1 - 1) - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 7 و 182/53-181؛ [1] الزام التّاصب: ص 130؛ [2] منتخب الأثر: ص 267؛ [3] غیبت طوسی: ص 177؛ اعلام الوری: ص 424؛ [4] كشف الغمّه: 322/3؛ [5] کمال الدّین: 162/2؛ [6] احتجاج طبرسی: ص 263. [7]

2- 2) - بحار الأنوار: 155/52 ب 23 ح 12 از غیبت نعمانی. [8]

3- 3) - فقد روی فی الحدیث عنهم علیهم السلام: ما کلّ ما یعلم یقال، و لا کلّ ما یقال حان وقته، و لا کلّ ما حان وقته حضر أهله. و روی أيضاً: لا تقولوا الجبت و الطاغوت و تقولوا الرجعه، فان قالوا: قد كنتم تقولون؟ قولوا الآن لا تقول، و هذا من باب التقیه التي تعبد الله بها عباده فی زمن الأوصیاء. عن الفضل، عن ابن محبوب، عن ابن رئاب، عن زراره قال: إن للقائم غیبه قبل ظهوره، قلت: لم؟ قال: یخاف القتل. بحار الأنوار: 115/53 ب 29 ذیل ح 138 [9] شمار 21 از مختصر بصائر الدّرجات؛ الزام التّاصب: [10] ص 61 از عیون أخبار [11] الرّضاء؛ یوم الخلاص: ص 87. غیبت نعمانی: علی بن أحمد، عن عبید الله بن موسی، عن محمّد بن أحمد القلانسی عن آیوب بن نوح، عن صفوان، عن ابن بکیر، عن زراره قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول: إنّ للقائم غیبه قبل أن یقوم و هو المطلوب تراثه قلت: و لم ذلك؟ قال: یخاف و أوماً یبده إلى بطنه؛ یعنی القتل. (بحار الأنوار: [12] 98/52 ب 20 ح 22 از غیبت نعمانی). و باسناده رفعه إلى أبی الجارود قال: قلت لأبی جعفر علیه السلام: جعلت فداک أخبرنی عن صاحب هذا الأمر قال: یمسی من أخوف الناس و یصبح من آمن الناس یوحی إليه هذا الأمر لیله و نهاره قال: قلت: یوحی إليه یا با جعفر؟ قال: یا با جارود إنّه لیس وحی نبوّه و لكنّه یوحی إليه کوحیه إلى مریم بنت عمران و إلى ام موسی و إلى النحل، یا با الجارود إنّ قائم آل محمّد لأکرم عند الله من مریم بنت عمران و ام موسی و النحل. (بحار الأنوار: 389/52 ب 27 ح 209) [13] أقول: قال الشیخ: لا علّه تمنع من ظهوره علیه السلام إلا خوفه علی نفسه من القتل لأنّه لو کان غیر ذلك لم ساغ له-

1- امام کاظم علیہ السلام فرمود: «له غیبه یطول آمدھا خوفا علی نفسه من القتل، یرتد فیھا قوم و یشیت آخرون؛ 1 برای او غیبتی است که از ترس کشته شدن خود، مدتش طولانی می شود، در آن غیبت، گروهی مرتد می شوند و گروهی ثابت می مانند.»

ممکن است این سؤال پیش می آید: اکنون که ترسی وجود ندارد، پس چرا غیبت ادامه دارد؟! پاسخ این پرسش در روایات آمده است.

2- ابی خالد کابلی گوید: ... از امام باقر علیہ السلام سؤال نمودم قائم را نام ببرد تا او را بشناسم؟

فرمود: ای ابا خالد! از من از چیزی سؤال کردی که اگر «بنی فاطمه» او را بشناسند، حریص می شوند که او را تگّه تگّه کنند! 2

وانگهی ظهور امام علیہ السلام سبب از بین رفتن تمامی حکومت ها و سلطنت هاست، مگر صاحبان زر و زورها تسلیم خواهند شد، تا آن جا که امکان دارد، از اقدام به قتل امام علیہ السلام فروگذار نخواهند شد.

برخی سؤال می کنند امام باید شجاع ترین فرد جامعه باشد، پس چرا قائم علیہ السلام از ترس، غیبت می کند و مخفی می شود؟

پاسخ این است که در تعدادی از آیات قرآن (1) می خوانیم، انبیا عظام نیز مانند حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعونیان فرار کرده است و خود پیامبر که در غار ثور مخفی شد و سه سال در شعب ابی طالب پناه گرفت و... این دلیل بر بی کفایتی آنان بر انجام رسالت الهی و یا نشانه ضعف آن ها نبود، بلکه دستورات آسمانی چنین اقتضا می کرد تا در مقاطعی و فرارسیدن وقت ظهور و فراهم آمدن زمینه خروج، خود را پنهان و از خطرات دور سازند.

به عبارت دیگر شجاعت غیر از تهوّر و خوف غیر از ترس مذموم و جبن است.

پس باید در مواقعی جنگید و در مواردی فرار کرد و حفظ جان نمود.

اما آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم عجل الله فرجه الشریف- بر آن تأکید دارد، ترک جستجو و پرسش کردن از علت «غیبت» است.

3- عبد الله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم جعفر بن محمد صادق علیه السلام می فرمود: «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه لابدّ منها، يرتاب فيها كلّ مبطل، فقلت له: لم جعلت فداك؟ اقال: لأمر لم يؤذن لنا في كشفه لكم، قلت: فما وجه الحكمة في غيبته؟ فقال: وجه الحكمة في غيبته وجه الحكمة في غيبات من تقدّمه من حجج الله تعالى ذكره، إنّ وجه الحكمة في ذلك لا ينكشف إلاّ بعد ظهوره كما لا ينكشف وجه الحكمة لما أتاه الخضر عليه السلام من خرق السفينه و قتل الغلام و إقامة الجدار لموسى عليه السلام إلاّ وقت افتراقهما. يابن الفضل! إنّ هذا الأمر أمر من الله، و سرّ من سرّ الله و غيب من غيب الله، و متى علمنا أنّه عزّ و جلّ حكيم، صدّقنا بأنّ أفعاله كلّها حكمه و إنّ كان وجهها غير منكشف لنا؛ (2) برای صاحب این امر، به ناچار غیبتی خواهد بود که در آن، همه باطل سرایان، به شک خواهند افتاد!

گفتم: چرا فدای تو شوم؟

فرمود: به خاطر چیزی که به کشف آن مأذون نیستیم!

ص: 189

1-1 (1) -قصص: 18 [1] فأصبح في المدينة خائفا... و 21 فخرج منها خائفا يترقب... و شعراء 21 [2] ففررت منكم لما خفتكم...
2-2 (2) -بحار الأنوار: [3] 91/52 ب 20 ح 4 از کمال الدین و [4] علل الشرایع؛ [5] الزام الناصب: ص 126؛ [6] يوم الخلاص: ص 94.

گفتم: پس غیبت او چه سبب (معنایی) دارد؟

فرمود: (معنا و) علت غیبت او همان است که غیبت های حجت های خدا و (انبیا)، پیش از او داشتند. پرده از روی حکمت غیبتش برداشته نمی شود، مگر بعد از ظهورش، همان گونه سرّ کارهای خضر علیه السلام از سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و ساختن دیوار برای «موسی» کشف نشد، مگر هنگام جدا شدن از یکدیگر. ای فرزند فضل! این کار از کارهای خدا و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیب های خدا، وقتی که می دانیم خدای عزّ و جلّ حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می گیرد، تصدیق می کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف و روشن نشود.»

4- از طرف ناحیه مقدّسه به دست محمد بن عثمان نایب خاص، در جواب اسحاق بن یعقوب کلینی، توقیع مبارک این چنین صادر شد فرمود: و اما علت غیبت خداوند گفته است: یا ایّها الذّین آمنوا لا تسئلوا عن أشیاء إن تبدلکم تسؤکم (1) فأغلقوا أبواب السؤال عما لا یعنیکم و لا- تتکلّفوا علی ما قد کفیتهم، و أكثروا الدعاء بتعجیل الفرج فإنّ ذلک فرجکم...؛ (2) ای ایمان آورندگان، از چیزهایی که اگر آشکار شود، شما را بدحال می کند، نپرسید؛ پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید؛ چون فرج شما در آن است،

هیچ یک از پدران من نبود، مگر این که بیعت طاغیه ای در گردن داشت، ولی آن وقت که من خروج نمایم، بیعتی از طواغیت در گردن من نخواهد بود.»

و السلام علیک یا اسحاق بن یعقوب و علی من اتّبع الهدی؛ (3) و سلام بر توباد ای

ص: 190

1-1 (1) - مائده: 104. [1]

2-2 (2) - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 7 و 181-182/53؛ [2] الزام النّاصب: ص 130؛ [3] منتخب الأثر: ص 267؛ [4] غیبت طوسی: ص 177؛ اعلام الوری: ص 424؛ [5] كشف الغمّه: 3/322؛ [6] کمال الدّین: 2/162؛ [7] احتجاج طبرسی: ص 263. [8]

3-3 (3) - ابن عصام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 7 و 181-182/53؛ [9] الزام النّاصب: ص 130؛ منتخب الأثر: ص 267؛ [10] غیبت طوسی: ص 177؛ اعلام الوری: ص 424؛ [11] كشف الغمّه: 3/322؛ [12] کمال الدّین: 2/162؛ احتجاج طبرسی: ص 263. [13]

اسحاق فرزند یعقوب و بر کسی که تابع هدایت شود و راهنمایی راهنمایان را بپذیرد.»

4- ارتش آمریکا در جستجوی «مهدی» در عراق

در اول فروردین سال 1382 شمسی آمریکایی ها و متحدینش به عراق لشکرکشی کرده و آن را اشغال نمودند و حکومت دست نشانده و ستمگر خود صدام حسین تکریتی را برانداختند و از حکومت ساقط نمودند و به اشغال و تجاوز خود ادامه دادند، تا این که گروه هایی از داخل عراق به مقام پیکار و ستیز با آن ها درآمدند؛ از جمله آن ها، یکی از سادات جوان در کسوت روحانیت (1) نزدیک بغداد در محلی به نام (شهرک صدر) بود که بر علیه آمریکایی ها قیام نمود و آمریکایی ها نیز آن شهرک را به نام خاک و خون کشیدند و دامنه این جنگ و گریزها به اماکن مقدسه؛ از جمله به «نجف اشرف» کشیده شد و عده زیادی نابود و به شهادت رسیدند.

در نشریه «برگزیده اخبار» که در حوزه علمی قم منتشر می شود، می نویسد: از یک افسر ارتش آمریکا می پرسند: این همه کشتار و خونریزی برای چیست (که دست بردار نیستید) پاسخ می دهد، ما به دنبال (مهدی موعود) می گردیم! (2)

بنابراین روشن می گردد:

1- ترسی که برای از بین بردن وجود مبارک آن حضرت در روایات فراوان آمده است؛ هنوز وجود دارد.

2- حتی آمریکایی ها هم به وجود شخصیت مصلح جهانی و از میان بردارنده قدرت های جهان باور دارند!

5- خبرنگار NTI در ایران به دنبال امام زمان می گردد!!

ماهنامه هدایت/سال پنجم/شماره/بهمن 1384 شمسی با عنوان بالا مطلب ذیل را می نویسد

ص: 191

1-1) - به نام (مقتدا صدر) نوه علامه شهید محمد باقر صدر.

2-2) - مجله برگزیده اخبار شماره 22 سال هفتم تاریخ 1382/12/26 شمسی.

به گزارش خبرگزاری آینده روشن خبرنگار NTI در بازدید از مؤسسات ایرانی که در خصوص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فعالیت می کنند، به دنبال دلایل علاقه و عشق ایرانیان نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می گردد!

این خبرنگار در ادامه با بیان این که چند بار قبلاً نیز به ایران آمده ام گفت: من به دنبال تغییرات هستم، و بعد از انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال جاری، یکی از مواردی که آقای دکتر محمود احمدی نژاد بر روی آن تأکید کرده است حتی در سازمان ملل نیز از آن سخن گفت، حضرت مهدی است، من می خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟!.

وی در پاسخ این سؤال که چرا سخنان دکتر احمدی نژاد و اندیشه وی و فرهنگ مهدویت را در سایت های خارج از ایران مانند C B B این مسأله را به معنی (اعلان) جنگ به دنیا، عنوان می کنند؟ گفت: من نمی دانم چرا این سایت ها این کارها را انجام می دهند و تا به حال برای C B B کار نکرده ام اما به ایران آمده ام تا این چیزها را بفهمم. (1)

البته برای انسان های هشیار، روشن و مبرهن است که این آقای خبرنگار، هم می فهمد و هم خوب می داند که به دنبال چه هدفی می گردد و باز خوب می داند که چرا سخنان رئیس جمهور را به منزله اعلان جنگ به دنیا عنوان می کنند، حد اقل شنیده اند و از این اطلاعات برخوردارند که یک منجی جهان بشریت به نام (امام زمان علیه السلام) یا هر نامی در هر دینی که داشته باشد، دنیا را تسخیر و زیر یک پرچم قرار خواهد داد، و می داند که ایرانیان همان هایی هستند که فرمان دهی کل لشکر امام زمان علیه السلام از سوی آن حضرت، به آنها تفویض خواهد شد، و پست های کلیدی آن کشور واحد، در اختیار ایرانیان قرار خواهد گرفت، بدان جهت در کشور آل محمد علیهم السلام ایران، در پی آن نجات دهنده عالم می گردد که مبادا آن شخصیت به این زودی ها پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را بر

ص: 192

افراشته و با فرماندهان ایرانی خود به نجات جهان از زیر سلطه ظالمانه ابر قدرت ها اقدام، و روی زمین را از لوٹ وجود آن زورگویان و ستم گران، پاک نموده و از صفحه روزگار برچیند ان شاء الله تعالی.

بی ارتباط و بی خود نیست که ارتش آمریکا در عراق (مرکز تشیع و مدفن امامان شیعیان) در پی امام زمان علیه السلام می گردد، و دیگری با ماسک و زیر پوشش خبرنگاری در ایران و کشف علت علاقه ایرانیان به آن حضرت، پرسه می زند!!

در رأس این آقایان، رئیس بی بند و بار و زورگوی آنها، زیر عنوان (تروریست ستیزی) جلوی پیشرفت علمی و صنعتی و تکنیک های پیچیده دانشمندان ایرانی را می گیرد و افسار افسارگسیختگان غاصبان سرزمین فلسطین را رها ساخته و همه گونه سلاح های هسته ای و کشتار جمعی را بی حد و حساب و بی حدود و مرز، در اختیار آنان قرار داده، تا هرطور که دلبخواهشان است، ملت مسلمان را، به خاک و خون بکشند و نگذارند ملت مسلمان قد علم کنند، و با کمال بی شرمی و بی حیایی با تبختر، اعلان می دارد که من از هر جهت حامی اسرائیل و در دنیا مانند من کسی پیدا نمی شود که پشتیبان آنها باشد!!

آری این به ظاهر خبرنگار و هم مسلکانش خوب می دانند که طبق گزارش این ها برای آینده چه نقشه هایی طرح می کنند و برای سال های دور چه برنامه هائی پیاده می نمایند!

اگر واقعا سخن راست هم گفته باشد، از سخنانش که (قبلا نیز چند بار به ایران آمده ام) و (من می خواهم در این مورد اطلاعات کسب کنم، چرا شما به امام زمان علاقه دارید؟! کاملاً مشخص و معلوم است که این مأمور حرفه ای، زیر پوشش خبرنگاری، چه اطلاعاتی در اختیار سازمان های مخوف کشورش قرار نداده و چه گزارش های خطرناکی به رده بالای خود، مخابره نکرده است.

از خدای توانا مسألت داریم، شرّ آنها را به خودشان برگرداند اللهم اشغل الظالمین بالظالمین، اللهم اشغلهم عتاً و أرحنا منهم و من شرورهم بمحمد و آله الطاهرين آمین یا رب العالمین.

مُردم ز داغ هجر تو از بهر دیدنت

آخر کجا روم ز چه کس پرس و جو کنم؟

خشک است کام جهان و دل از التهاب عشق

از آب وصل تو چه شود تر گلو کنم؟

مسئله غیبت و چگونگی آن، از مسایل پیچیده و پرگفت و گو است که:

1- آیا امام علیه السلام در ایام غیبت در جای به خصوصی زندگی می کند و از هرچه غیر آن، چشم پوشیده و در گوشه انزوا نشسته است؟!

2- آیا در همه جا هست و فقط از انظار غایب و با مردم و در جمع مردم حضور دارد؟!

3- با مردم قطع رابطه کرده و در موارد ضروری ارتباط برقرار می کند؟!

ابتدا به یک مطلب توجه فرمایید، در روایات مربوط به حضرت قائم علیه السلام سه کلمه «ظهور»، «خروج» و «قیام» زیاد به کار رفته است (که فرق این سه را بعداً در محلّش توضیح خواهیم داد).

اما آن چه در این جا لازم است بدانیم، فرق دو کلمه ظهور و حضور است، ظهور یعنی آشکاری که باید دیده شود، ولی حضور اعم از آن است.

می گوئیم حضرت غایب است و ظاهر نیست؛ یعنی ظهور فیزیکی ندارد، نه این که حضور ندارد.

آن حضرت را غایب نامیده اند، چون ظاهر نیست، نه آن که حاضر نیست و غیبت به معنای حاضر نبودن، تهمت نارواست.

به عبارت دیگر، معنای غیبت او نامرئی بودن او نیست و نباید چنین تصوّر شود که حضرت در تمام مدّت غیبت تا وقت ظهور، یک وجود نامرئی است و دیده نمی شود، بلکه از روایات زیاد استفاده می شود، امام در میان کوچه و بازار، در رفت و آمد، است و در مجالس مؤمنان و مردم شرکت می کند و به روی فرش های آن ها قدم می گذارد،

ولی شناخته نمی شود، نه این که به طور کلی از میان مردم خارج و در گوشه ای زندگی می کند و از جامعه بریده است. (1)

مگر او «امام زمان» نیست و نباید از اوضاع دنیا اطلاع داشته باشد، درست است که هنوز اجازه ظهور و عمل به رهبری ظاهری داده نشده است، اما رهبری باطنی و تکوینی اش که تعطیل نشده است!!

پس، آن حضرت تا زمان ظهور در میان مردم به طور ناشناس زندگی و رفت و آمد می کند و به وظایف محوّل و لایبی و تکوینی خود عمل می نماید و در میان جماعت حضور دارد و همه را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند، ولی نمی شناسند، مگر عاشقانی که دایم در آتش عشق او می سوزند و خاکستر می شوند و تا روز وصل، شوق دیدار او را در دل می پروراند، از منظر او دور است.

شاهد تفسیر و توضیح بالا که امام علیه السلام در میان جمع حضور دارد و ظهور ندارد، معنا و مفهوم و مضمون احادیث ذیل است.

1- حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن حدیث طولانی که در آن، آیات و نشانه های رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیان داشته است، فرمود: «من ذلك أنّ أمّ جمیل امرأه أبی لهب أته حين نزلت سورة تبت و مع النبی صلی الله علیه و اله أبو بکر بن أبی قحافه فقال: یا رسول الله! هذه أمّ جمیل محفظة أی مغضبه تریدک و معها حجر ترید أن ترمیک به؟! فقال صلی الله علیه و اله: إنّها لا ترانی، فقالت لأبی بکر: أین صاحبک؟! قال: حیث شاء الله، قالت: جنته و لو أراه لرمیته، فإته هجانی و اللات و العزی، إتی لشاعره. فقال أبو بکر: یا رسول الله! لم ترک؟ قال صلی الله علیه و اله: لا، ضرب الله بینی و بینة حجبابا؛ (2) و (یکی) از این آیات است که امّ جمیل زن ابو لهب (3) بعد از نزول

ص: 195

1-1) - (بنفسی أنت من مغیب، لم یخل منّا بنفسی أنت من نازح ما نرح عنّا) جانم فدای تو باد که از ما بی خبر (و دور) نیستی، جانم فدای آن کوچ کننده (دوری گزیده ای که) از ما دور نگشته است. (دعای ندبه).

2-2) - قرب الأسناد: ص 40؛ [1] تفسیر المیزان: [2] 542/20 از قرب الأسناد؛ [3] کنز الدقائق: 592/11؛ [4] نور الثقلین: 5/698؛ [5] تفسیر کبیر فخر الرازی: 35430 [6] تفسیر روح المعانی: 264/3؛ [7] تفسیر مجمع البیان: تفسیر سورة تبت؛ و تفسیر الدر المنثور: و تفسیر ابو الفتوح رازی و تفسیر فی ظلال القرآن [8] در تفسیر سورة تبت؛ تاریخ الکامل ابن اثیر: 60/2.

3-3) - علی بن ابراهیم قمی [9] قدس سرّه در تفسیر «و امرأته حمّاله الحطب» گوید: کانت أمّ جمیل بنت صخر و کانت تنم-

سوره تبت با عصبانیت تمام، در حالی که سنگی در دست داشت، به سوی رسول خدا صلی الله علیه و اله آمد و ابو بکر بن ابی قحافه نیز با او بود، ابو بکر گفت: ای رسول خدا! ام جمیل است و با عصبانیت، به دنبال تو می گردد و می خواهد تو را بزند؟!!

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: او مرا نمی بیند!! (ام جمیل آمد و کنار رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستاد و) به ابی بکر گفت: رفیقت کجاست؟!!

گفت: هر جا که خدا خواهد.

گفت: اگر او را می دیدم، این سنگ را به سوی او پرتاب می کردم، او مرا هجو (بد) گفته است. قسم به لات و عزی! من هم شاعرم (او را هجو می کنم).

ابو بکر (با تعجب) گفت: ای رسول خدا! او تو را ندید؟!!

فرمود: نه، خداوند میان من و او حجاب زد (پرده کشید).

در تفسیر آیه 45 سوره اسری إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْثُورًا در «تفسیر المیزان» چنین جریان را از تفسیر الدر المنثور از ابو یعلی و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی همگی از اسماء بنت ابی بکر آورده است، با این بیان: «قالت: لَمَّا نَزَلَتْ «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» أَقْبَلْتُ الْعَوْرَاءَ أُمَّ جَمِيلٍ وَ لَهَا وَ لَوْلَهُ وَ فِي يَدَيْهَا فَهْرٌ، وَ هِيَ تَقُولُ: مَذْمُومًا أَيْنَا، وَ دِينَهُ قَلِينَا، وَ أَمْرَهُ عَصِينَا. وَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ جَالِسًا وَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَقَدْ أَقْبَلْتَ هَذِهِ وَ أَنَا أَخَافُ أَنْ تَرَكَ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا لَا تَرَانِي، وَ قَرَأَ قَرَأْنَا اعْتَصِمَ بِهِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ... فَجَاءَتْ حَتَّى قَامَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فَلَمْ تَرَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ! بَلِّغْنِي أَنْ صَاحِبِكُ هِجَانِي؟! فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَا، وَ رَبُّ هَذَا الْبَيْتِ مَا هِجَاكَ، فَانصرفت و هي تقول: قد علمت قریش أتی بنت سیدها!؛ (1) اسماء گفت: وقتی که آیه (و امرته حماله الحطب) نازل شد که زن ام جمیل با لوله و سنگ به دست، آمد و جملات بالا را می خواند و رسول خدا صلی الله علیه و اله نشسته و ابی بکر در کنارش بود، گفت: ای

ص: 196

1-1) - تفسیر المیزان: 130/13 در تفسیر آیه 45 اسری؛ در بحار الأنوار نیز این جریان را از امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرده است.

رسول خدا!) این آمد و من می ترسم تو را ببیند!

فرمود: او مرا نمی بیند و قرآن می خواند و خود را با آن نگاه داشت (بیمه کرد). او آمد تا بالای سر ابو بکر ایستاد، در حالی که پیامبر را نمی دید، گفت: ای ابا بکر! به من رسیده که هم صحبتت مرا ناسزا گفته است؟!

ابو بکر گفت: نه، به خدای این خانه قسم! او ترا ناسزا نگفته و هجو نموده است.

پس او منصرف شد و می گفت: به تحقیق، قریش می داند من دختر بزرگ و آقای آن ها هستم.

2- ابو بصیر گوید: همراه امام باقر علیه السلام به مسجد پیامبر صلی الله علیه و اله وارد شدیم، در حالی که مردم به مسجد رفت و آمد می کردند. حضرت به من فرمود: از مردم، حضور مرا بپرس، آیا مرا می بینند یا نه؟! من از هر کس می پرسیدم، آیا امام باقر علیه السلام را دیدی؟! می گفت: نه، در حالی که ایشان همان جا ایستاده بود؛ تا این که ابو هارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از او هم بپرس. من گفتم: (ای ابا هارون) آیا ابا جعفر را دیدی؟! او گفت: مگر این جا نایستاده است! گفتم: از کجا فهمیدی؟! گفت: چگونه ندانم در حالی که نوری است در خشان، درست است که من چشم ظاهری ام را از دست داده ام، اما چشم دلم باز است. (1)

پس با توجه به این روایات، روشن می شود که ما از او غایبیم، نه او از ما، ما شایستگی دیدارش را نداریم، ولی او با ماست و مراقب اعمال ماست، زیرا حجت الهی زمان ما است، هر چند ظهور فیزیکی ندارد، اما حضور دارد و از اعمال ما بی خبر نیست!

3- سدیر صیرفی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ لَشِبْهَ مِنْ يَوْسُفَ، فَقُلْتُ: فَكَيْتُكَ تَخْبِرُنَا بِغَيْبِهِ أَوْ حَيْرِهِ؟ فَقَالَ: مَا يَنْكُرُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَلْعُونُ أَشْبَاهَ الْخَنَازِيرِ مِنْ ذَلِكَ؟ إِنَّ إِخْوَةَ يَوْسُفَ كَانُوا عَقْلَاءَ أَلْبَاءَ أَسْبَاطِ أَوْلَادِ أَنْبِيَاءِ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَكَلَّمُوهُ وَخَاطَبُوهُ وَتَاجَرُوهُ وَرَاوَدُوهُ وَكَانُوا إِخْوَتَهُ وَهُوَ أَخُوهُمْ، لَمْ يَعْرِفُوهُ حَتَّى عَرَفَهُمْ نَفْسَهُ،

ص: 197

وقال لهم: أنا يوسف فعرفوه حينئذ، فما ينكر هذه الأُمَّه المتحيره أن يكون الله عزّ و جلّ، يريد في وقت [من الأوقات] أن يستر حجّته عنهم، لقد كان يوسف إليه ملك مصر، و كان بينه و بين أبيه مسيره ثمانيه عشر يوماً، فلو أراد أن يعلمه مكانه لقدّر على ذلك [و الله لقد سار يعقوب و ولده عند البشاره تسعه أيّام من بدوهم إلى مصر]. فما تنكر هذه الأُمَّه أن يكون الله يفعل بحجّته ما فعل بيوسف أن يكون صاحبكم المظلوم المجهود حقّه صاحب هذا الأمر يتردّد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم، و لا يعرفونه حتّى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه، كما أذن ليوسف حتّى قال له إخوته: إنك لأنت يوسف قال: أنا يوسف...؛ (1) همانا صاحب این امر شباهتی با یوسف دارد.

گفتم: گویا شما به ما غیبت یا حیرتی را خبر می دهی!

فرمود: این خلق دور از رحمت خدا و همانند خوک ها هستند، زیرا این (غیبت) را انکار می کنند؟! همانا برادران یوسف، صاحبان عقل و خرد و اسباط اولاد انبیا بودند، بر یوسف وارد شدند و با او صحبت کردند و همدیگر را مخاطب قرار دادند و با او خرید و فروش کردند و با او رفت و آمد نمودند، در حالی که آن ها برادران او و او برادر آن ها بود.

مع الوصف او را شناختند تا این که خود را به ایشان شناسانید و گفت: من یوسفم. در آن وقت او را شناختند. پس چرا این امت سرگردان، انکار می کنند که خدای عزّ و جلّ بخواهد در یکی از اوقات، حجّت خود را از آن ها مستور سازد.»

به تحقیق، یوسف پادشاه مصر بود (شهرت داشت) و میان او و پدرش هیجده روز راه بود، اگر می خواست جای خود را به پدر نشان دهد، می توانست! (و لیکن یوسف مجاز نبود، خود را بر پدرش خود را آشکار سازد و پدر 40 سال گریست و در معرض امتحان های گوناگون قرار گرفت و چشمانش نابینا و سفید شد.) به خدا سوگند! یعقوب با فرزندانش پس از مژده (پیدا شدن یوسف) نه روزه خود را به (پایتخت) مصر رسانید، پس چرا این امت، منکر آن هستند که خداوند به حجّت خود، قائم -عجل الله فرجه الشریف- آن کند که به یوسف کرد و این که صاحب مظلوم و انکار حقّ شده شما

ص: 198

1-1) -غیبت نعمانی: ص 84؛ [1] کافی: 337/1؛ بحار الأنوار: [2] 154/52 ب 23 ح 9 از دلائل الإمامه. [3]

(یعنی) صاحب این امر، مانند یوسف باشد، در میان آن‌ها تردد کند و در بازارهایشان راه رود و روی فرش‌هایشان قدم زند، ولی (اجازه ندارد که با مردم ارتباط آشکار داشته باشد) او را بشناسد (او از حال آن‌ها باخبر باشد و آن‌ها را ببیند و بشناسد و آن‌ها او را ببینند، ولی او را نشناسند و همانند یعقوب علیه السلام آن قدر انتظار بکشند و چشمان عاشقان او از گریه فراق، کور و انتظار افراد سبک ایمان، مبدل به یأس و زبان بدخواهان به بدگویی باز شود) تا روزی که خداوند اجازه دهد خود را بشناساند، هم چنان که به یوسف اجازه داد و برادرانش که او را فراموش کرده بودند، بعد از آن که یوسف خود را به آن‌ها نشان داد، گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم. (1)

امام صادق علیه السلام ایشان را به یوسف یعقوب تشبیه می‌کند که برادرانش او را می‌دیدند، ولی نمی‌شناختند، یوسف زهرا علیها السلام نیز برادران دینی گناهکارش او را می‌بینند، ولی نمی‌شناسند.

امام باقر علیه السلام نیز ظهورش را به درست شدن کار یوسف با خواب دیدن پادشاه مصر، تشبیه می‌نماید. (2)

4- امام صادق علیه السلام فرمود: اما آن چه که از سنت‌های انبیا گذشته در مورد غیبت‌هایشان، به وقوع پیوسته است، همانا درباره قائم ما اهل بیت علیهم السلام اجرا خواهد شد. (3)

5- در روایت دیگر از امیر آزادگان، علی علیه السلام چنین آمده است: «سوگند به خدای علی! حجت زمین، در روی زمین وجود دارد، در راه‌های آن، راه می‌رود، به خانه‌ها و قصرهای زمین داخل می‌شود و در شرق و غرب زمین می‌چرخد، گفتار مردم را می‌شنود و بر ایشان سلام می‌کند و آن‌ها را می‌بیند.» (4)

ص: 199

1-1 (1) - اصول کافی: 2/134 ح 4. [1]

2-2 (2) - کمال الدین: 1/329 ح 12.

3-3 (3) - کمال الدین: 2/345.

4-4 (4) - «فورب علی، ان حجتها علیها قائمه، ماشیه فی طرقاتها، داخله فی دورها و قصورها، جواله فی شرق الأرض و غربها، تسمع الکلام و تسلّم علی الجماعه...» غیبت نعمانی: ص 72؛ [2] یوم الخلاص: ص 111 و ترجمه آن، روزگار رهایی: 1/223؛ (3) این فصل، و فصل حضور در موسم حج، و فصل حضور در میان مردم) مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند.

بنابراین او در همه جا حاضر است، اما بر نامحرمان ظاهر نیست، نوردهنده و شمع جمع است، اما جمع از او غایب هستند! (1)

در کتب فراوانی؛ مانند مکیال المکارم جهات مختلف شباهت امام به انبیا و ائمه علیهم السلام را به ترتیب از آدم تا حضرت سید الشهداء علیه السلام با استفاده از روایات، دسته بندی کرده و مرتب نموده و بیان کرده است.

7- دو غیبت

در روایات فراوان، برای آن حضرت دو گونه غیبت پیش گویی شده است. (2)

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «للقائم غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله، الأولى لا یعلم بمكانه إلاّ خاصّه [شیعته، و الأخری لا یعلم بمكانه إلاّ خاصه] موالیه فی دینه؛ (3) برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند، مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

2- اسحاق بن عمار گفت: شنیدم امام صادق جعفر بن محمد علیهما السلام می گفت:

«للقائم غیبتان: إحداهما طویله و الأخری قصیره، فالأولی یعلم بمكانه فیها خاصّه من شیعته، و الأخری لا یعلم بمكانه فیها [إلاّ] خاصّه موالیه فی دینه؛ (4) برای قائم دو غیبت است؛ یکی بلند و یکی کوتاه، پس (در) اولی، مکانش را نخبگان از شیعیانش می داند، و (در) آخری، مکانش را نمی داند مگر خدمتکاران خاص از دوستان (برادران) دینی اش.»

ص: 200

1- 1) - به فصل «عدم ظهور چرا» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

2- 2) - کمال الدین: 3231 ح 8؛ منتخب الأثر: ص 312 ح 2؛ [1] بحار الأنوار: 134/51 ب 4 ح 1؛ [2] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه: ص 200؛ ذیل آیه 28 زخرف؛ ینابیع الموده: 248/3 ذیل آیه 28 سورة مبارکه زخرف.

3- 3) - الکافی ج 1 ص 340، [3] غیبه نعمانی ص 89. [4]

4- 4) - غیبت نعمانی: ص 69؛ [5] منتخب الأثر: ص 251؛ [6] اصول کافی: 340/1؛ [7] الزام التّاصّب: ص 81؛ [8] بحار الأنوار: 155/52 ب 23 ح 10 و 324/53؛ [9] ینابیع الموده: 82/3 نصف اولش.

3- امام حسین علیه السّلام فرمود: «إِنَّ لصاحب هذا الأمر غيبتان: إحداهما تطول حتّى يقول بعضهم مات و بعضهم قتل و بعضهم ذهب، و لا يطلع على موضعه أحد من ولّی و لا غيره إلاّ المولى الذی یلی أمره؛ (1) همانا برای صاحب این امر دو غیبت خواهد بود، یکی طولانی می شود، به گونه ای که بعضی گویند: مرده، برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند: رفته است. به (محل زندگی اش) مطلع نشود از دوست و غیر دوست، مگر خدمتکاری که به کارهایش رسیدگی می کند.» (2)

این دو غیبت 1- صغری 2- کبری نامیده شده است.

8- غیبت صغری

بعد از شهادت پدر بزرگوارش، منصب ولایت و امامت به آن حضرت انتقال یافت و بر جنازه پدر بزرگوارش نماز خواند و همان روز به سبب تعقیب شدید معتمد عباسی غیبت نمود و به مدّت 69 سال، به وسیله چهار نایب خاص، با مردم ارتباط برقرار نمود.

1- ابو عمرو عثمان بن سعید العمری الأسدی، در گذشته برای امامان هادی و حسن عسکری علیهما السّلام نیابت کرده بود، از سال 260 تا 280 به عنوان نایب خاص امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- ایفای وظیفه نمود.

2- پسر او، محمّد بن عثمان العمری، بعد از وفات پدرش، از سال 280 تا 305 هم چنین در گذشته برای امام عسکری علیه السّلام نیابت کرد.

3- ابو القاسم حسین بن روح نوبختی، پس از وفات محمّد بن عثمان از سال 305 تا سال 326 به نیابت منصوب شد.

4- ابو الحسن علی بن محمّد سمّری، از سال 326 تا سال 329 بعد از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد و در نیمه شعبان (روز تولّد امامش) وفات یافت. محلّ نیابت این چهار نفر در بغداد بود و در بغداد نیز دفن شدند که دارای گنبد و حرم

ص: 201

1-1) - عقد الدرر ص 134؛ [1] یاد مهدی: ص 136 به نقل از آن.

2-2) - در فصل «بی اطلاعان» چند روایت در رابطه با این فصل وجود دارد.

هستند و مزارشان معروف است. (1)

این چهار نایب متوالیا و مترادفا از سوی امام علیه السلام برای شیعیان معرفی گردیدند و حوایج دوستانش را به وسیله ایشان رفع می کرد و گهگاهی به آن ها ظاهر می شد، ولی بیشتر به وسیله توقیع و نامه رسیدگی می فرمود.

زمانی که غیبت کبری آغاز شد، دیگر ارتباط قطع گردید و برای اداره امور شیعیان، فقهای جامع الشرائط را نایب عام خود تعیین نمود و نیابت آن ها را این گونه امضا نمود.

«اما در حادثه های پیش آمده و اموری که به شما رومی آورد، به راویان احادیث ما مراجعه کنید که ایشان از طرف من حجّت بر شما هستند و من نیز حجّت خدایم.» (2)

حضرت صادق علیه السلام هم فرموده بود: «هرکس از فقها نفس خود را از معاصی و محرّمات نگهدارد و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوا و هوس خود باشد و فرمانبر مولای خود شود و بر عوام است که از او تقلید کنند.» (3)

غیبت صغری دو امتیاز بر غیبت کبری دارد.

1- مدّت آن کوتاه، تقریبا هفتاد سال بود، ولی مدّت غیبت کبری را فقط خدا می داند.

2- در غیبت صغری چون نایب خاص وجود داشت، دست رسی به امام علیه السلام سهل بود و مردم حوایج و سؤالات خود را از شخصا امام علیه السلام استعلام نمودند، اما در کبری این فیض و سعادت از میان برداشته شد.

9- جعفر کذاب

جعفر بن علی الهادی علیه السلام که در زبان روایات قبل از خود، که هنوز به دنیا نیامده

ص: 202

1-1 (1) - منتخب الأثر: ص 485-495.

2-2 (2) - «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواة أحاديثنا (شیعتنا خ ل) فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّج الله» معجم أحادیث الإمام المهدي: 293/4 ح 1318؛ [1] کمال الدین: 484/2 ب 45 ح 4. [2]

3-3 (3) - «و أمّا من الفقهاء من كان صانئا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام ان يقلّدوه» احتجاج: 456/2؛ [3] بحار الأنوار: 88/2 ب 14 ح 12؛ [4] وسائل الشیعه: 95/18. [5]

بود، از زبان نیاکان و امامان پیش از خود به «کذاب» معروف و نامیده شده است. او در اثر نشستن با رفقا و دوستان بد و رفت و آمد با اجلاف و فرومایگان شهر، از جاده حق و شریعت اجدادی خویش منحرف و مورد مذمت و توبیخ قرار گرفت.

درباره او روایات مذمت کننده متعددی آمده است که در مورد انحراف او شکی نمی گذارد؛ و لیکن در پاسخ یکی از شیعیان مطلبی از امام «مهدی علیه السلام» وارد شده است که بعضی نسبت به او اظهار خوش بینی کرده اند، اما این اظهار در اثر معنای صحیح نکردن آن روایت است (که در آخر بحث می آید).

1- بعد از تولد او امام هادی علیه السلام اظهار سرور نکرد، از علتش پرسیدند، فرمود:

«سیضل به خلق کثیر؛ (1) به زودی، به سبب او خلق، زیادی گمراه خواهند شد.»

2- بار دیگر فرمود: از پسر جعفر بپرهیزید، او از من؛ مانند: «نمود» فرزند نوح، از نوح است وقتی که گفت: «او از اهل من است، خداوند عز و جل در جوابش فرمود:

او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالح است» (2)

3- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مثل من با او مثل هاییل و قابیل دو فرزند آدم است. وقتی قابیل به آن چه که خدا به هاییل عطا کرده بود، حسد ورزید؛ «لو تهیاً لجعفر قتلی لفعل و لکن الله غالب علی امره؛ (3) اگر وسیله کشتن من برای او فراهم شود، حتما این کار را می کند، و لکن خداوند بر کار خویش پیروز است.»

4- امام حسین علیه السلام فرمود: «قائم هذه الأمة التاسع من ولدی صاحب هذا الأمر و هو الذی یقسم میراثه و هو حی؛ (4) قائم این امت، نهمین نفر از اولاد من صاحب این امر است. او کسی است که میراثش را در حال زنده بودن تقسیم می کنند.» (5)

5- امام سجاد علیه السلام در روایتی، بعد از ذکر بیاناتی به ابو خالد کابلی (کنگر)، گریست

ص: 203

1- 1) -المحجّه البيضاء: 313/4؛ یوم الخلاص: ص 90.

2- 2) -الزام التّاصب: ص 114. [1]

3- 3) -الزام التّاصب: ص 114. [2]

4- 4) -إعلام الوری ص 401. [3]

5- 5) -عمومیش جعفر کذاب، منکر تولد و وجود او شده و ماترک برادرش امام حسن عسکری علیه السلام را با همدستی خلیفه عباسی تقسیم نمود و به وارث حقیقی امام قائم -عجل الله فرجه الشریف- نصیب و حصّه ای تعیین نکردند.

و فرمود: «کأنتی بجعفر الکذاب و قد حمل طاغیه زمانه علی تفتیش أمر ولیّ اللّٰه، و المعیّب فی حفظ اللّٰه و التّکیل بحرم أیه جهلا منه بولادته و حرصا منه علی قتله، أن ظفر به و طمعا فی میراثه حتّٰی يأخذه بغير حقّه؛ (1) گویا جعفر کذاب را می بینم، طاغیه زمانش را وادار کرده است بر بازرسی کار ولیّ خدا و غایب شده در حفظ خدا و بر سخت گیری به حرم پدرش و از نادانی اش به ولادت او و به حریص بودن در کشتن او، اگر به او دسترسی داشته باشد! او به خاطر طمع در میراثش تا بدون حقّ آن را بگیرد.»

6- جعفر کذاب خلیفه را وادار کرد عیالات برادرش امام حسن عسکری علیه السّلام را به زندان افکند. (2)

7- با همدستی خلیفه، اموال برادرش را به تاراج برد؛ زیرا خلیفه ادّعا کرد حسن بن علی وارث ندارد و خلیفه، وارث بی وارثان است و من هم اموال او را بر ملّت حلال کردم! مردم وحشی ریختند و اموال را غارت کردند، حتّٰی لحاف و رختخواب را با چاقو دو نیم کرده و بردند!! (3)

8- برای به دست آوردن اموال برادر، وجود مقدّس مهدی موعود علیه السّلام را انکار کرد هرچند در روایت ابو الأدیان آمده است که امام قائم-عجل اللّٰه فرجه الشریف- او را از کنار بدن شریف پدر کنار کشید و خود بر پدر نماز خواند، ولی با این وصف، منکر وجود او شد و زن ها را ترساند و آن ها را تبعید کرد و کسانی را برای پیدا کردن موعود علیه السّلام به تفتیش خانه برادرش فرستاد و همه اهل خانه را بازداشت کرد و خانه را لاک و مهر نمود. (4)

پس با دقّت بر لحن روایات درمی یابیم که جعفر کذاب تا آخر عمر، بر نفاق خود ادامه داد و هیچ بویی از ندامت و پشیمانی در رفتار و گفتار او مشاهده نگردید.

اما پاسخ مهدی علیه السّلام به پرسش یکی از شیعیان درباره عمویش جعفر به محمّد بن

ص: 204

1-1 (1) - کمال الدّین: ص 320؛ [1] منتخب الأثر: ص 243؛ [2] اعلام الوری: ص 385؛ [3] الزام النّاصب: ص 67. [4]

2-2 (2) - غیبت طوسی: ص 74؛ ارشاد مفیدره ص 325.

3-3 (3) - یکی از وعّاظ قم در روز شهادت امام حسن عسکری علیه السّلام به نقل از سیّد محسن امین قدّس سرّه صاحب اعیان الشّیعه.

4-4 (4) - خلاصه ای از یوم الخلاص: ص 91.

اسحاق بن یعقوب، به وسیله جناب عثمان بن سعید عمری نوشت: «...أما عمی جعفر و ولده فسیبیل إخوه یوسف علیه السّلام؛ (1) و اما عمویم جعفر و فرزندانش، پس راهشان راه برادران یوسف علیه السّلام بود.»

بعضی در سرانجام کار جعفر، به استناد توقیع مبارک فوق، اظهار خوش بینی کرده و می گوید: جعفر توبه کرد و از گمراهی اش برگشت، کارش درست شد و متوجه انحراف خود شده و به راه راست برگشت، تنها دلیل او بر گفته هایش، همان توقیع مذکور است.

آن هایی که به سبب این توقیع، نسبت به جعفر و فرزندانش اظهار خوش بینی کرده اند، اگر منصفانه قضاوت کنند، هیچ گونه توبه ای از آن ها استشمام نمی شود، بلکه بالعکس، حضرت مهدی علیه السّلام، عمویش، جعفر و فرزندانش را به برادران یوسف تشبیه کرده که آن ها هر کاری را توانستند درباره یوسف علیه السّلام، اعمال کردند و هر شکنجه ای را خواستند، به او دادند و هر ستمی را درباره او روا داشتند، مضافاً بر این در حدیث 2 امام هادی علیه السّلام فرمود: از فرزندم جعفر پرهیزید او از من مانند نمرود فرزند نوح است... نتیجه این که پسر نوح تا آخر ایمان نیاورد و غرق شد هم چنین جعفر کذاب!

بلی، برادران یوسف پس از کشف ماجرا و رسوایی که متوجه آنان شد، از پدر درخواست آمرزش نمودند، ولی در این جا طلب آمرزش و توبه ای از سوی جعفر کذاب برداشت نمی شود بنابراین صحیح آن است که بگوییم:

وجه شبه در این توقیع، تشبیه انواع اذیت ها و آزارها این است که از برادران یوسف، به یوسف رسید و از سوی جعفر هم به وجود مقدّس امام عصر علیه السّلام وارد آمد.

9- احمد بن اسحاق نامه ای را که جعفر کذاب به بعض اصحاب نوشته و به سوی امامت خود دعوت کرده و ادّعیای قیمومیت نموده بود، میان کاغذی گذاشته و به محضر امام علیه السّلام فرستاد. جواب مفصّلی از سوی امام آمد، از جمله در مورد جعفر کذاب فرموده است: «وقد ادّعی هذا المبطل المفتری علی الله الکذب بما ادّعاه، فلا أدری

ص: 205

1-1) - غیبت طوسی: ص 176؛ کمال الدّین: 384/2؛ [1] تاریخ عصر غیبت: ص 264؛ [2] احتجاج طبرسی این توقیع به طور کامل در آخر بخش 15 فصل متفرّقات این کتاب آمده است.

بأیه حاله هیئی له رجاء آن یتّم دعواه، أبقه فی دین الله؟ فوالله ما یعرف حلالا من حرام و لا یفرق بین خطاء و صواب أم بعلم، فما یعلم حقًا من باطل و لا محکما من متشابه، و لا یعرف حدّ الصلوه و وقتها، أم بورع فالله شهید علی ترکه الصلاه الفرض أربعین یوما یزعم ذلك لطلب الشعوذ، و لعلّ خبره قد تأدی إلیکم، وهاتیک ظروف مسکره منصوبه، و آثار عصیانه لله عزّ و جلّ مشهوره قائمه، أم بآیه فلیأت بها أم بحجّه فلیقمها أم بدلاله فلیذکرها...؛ به تحقیق، او پیرو باطل و به خدا افترا زده و در ادعایش دروغگو است، او ادعایی کرده که من نمی دانم با چه حالتی این امید برای او مهیا شده است که ادعای خود را به پایان برساند (صحّت ادعای خود را به اثبات برساند!) آیا با تفرقه در دین خدا؟ (او که از دین خدا چیزی نمی فهمد) به خدا قسم! او حلال را از حرام نمی شناسد، بین خطا و صواب را جدا نمی کند، یا (می خواهد ادعایش را با علم ثابت نماید، در حالی که او) حقّ را از باطل، و محکم را از متشابه (تشخیص نمی دهد و) نمی فهمد، حدود نماز و وقت آن را نمی شناسد، یا با ترس از خدا؟! (می خواهد حقیقت خود را ثابت نماید در حالی که) به خدا قسم او چهل روز نماز واجب را ترک کرد، به خیال این که «شعبده» بازی را یاد گیرد و شاید خبر آن به شما رسیده باشد؛ (هنوز) ظرف های مستی (میگساری) او نصب شده (موجود) است و آثار نافرمانی او به خداوند مشهور و پابرجاست یا آیه ای (می خواهد درستی ادعایش را بقبولاند) بیاورد، یا با حجّتی؛ پس اقامه نماید به دلیلی؛ پس آن را ذکر نماید.»

بعد از ذکر آیاتی فرمود: «فألتمس تولی الله توفیقک من هذا الظالم، ما ذکرک لک و امتحنه وسله عن آیه من کتاب الله یفسّرها أو صلوه فریضه بیّن حدودها و ما یجب فیها، لتعلم حاله و مقداره و یظهر لک عواره و نقصانه و الله حسیه؛ (1) پس خداوند تو را (از شرّ او نگهدارد و) موفق نماید از این ظالم، آن چه را که ذکر کردم، بخواه و امتحانش کن و از او آیه ای (فقط از یک آیه) سؤال نما، ببین می تواند آن را تفسیر کند! یا از نماز، فریضه ای بپرس، می تواند حدود و واجبات آن را بیان کند؟! تا مقدار علم و حال او را

ص: 206

1-1) -بحار الأنوار: [1] 195/53 باب ما خرج من التّویعات شماره 21 از غیبت طوسی؛ تمام توقیع در آخر بخش 15 فصل متفرّقات این کتاب آمده است.

بدانی و برایت ننگ و نقص او ظاهر شود و خدا خود حسابرس اوست.»

و در توقیع صادره در ردّ ابی غانم قزوینی فرمود: «و لو لا ما عندنا من محبّه صلاحکم و رحمتکم و الإشفاق علیکم، لکنّا عن مخاطبتکم فی شغل ممّا قد امتحنّا من منازعه الظالم العتلّ الضالّ المتابع فی غیّه، المضادّ لرّبّه، المدّعی ما لیس له، الجاحد حقّ من افترض اللّهُ طاعته، الظالم الغاصب، و فی ابنه رسول اللّهُ صلّی اللّهُ علیه و اله لی اسوه حسنه، و سیردی الجاهل رداءه عمله (1) سیعلم الکفّار لمن عقیب الدار...؛ (2) اگر نبود نزد ما محبت و صلاح و مهربانی شما و دلسوزی برای شما، حتما از گفت و گو در این باره، صرف نظر می کردیم (ادامه گفتار با) کسی که آزمایش کرده ایم از نزاع؛ ظالم کینه توز و پرخور، گمراه و پیرو گمراهی خود، با خدا ضدّیت کننده و ادعاکننده چیزی را که در آن حقّی ندارد، ظالم و غاصبی که انکار کننده حقوق کسی است که خداوند اطاعت او را به او واجب کرده است و مرا به دختر رسول خدا صلّی اللّهُ علیه و اله (در غصب اموال و حقوق و مظلومیّت) تبعیّت زیبایی است، و به زودی نادان به بدی عمل خود، پی می برد و به زودی کافر می داند که پایان نیک خانه (دنیا و آخرت)، برای کیست؟»

علاوه بر این دلایل، از عمومات آیات و روایات استفاده می شود که عذاب بدکاران اولاد رسول صلّی اللّهُ علیه و اله دو برابر دیگران خواهد بود؛ زیرا «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ؛ (3) پس از نفخ صور، دیگر نسبی در میان نخواهد بود و نه پرسشی از نسب می شود، بلکه صرفاً به عمل انسان ها بازنگری خواهد شد»

پس با توجّه به مراتب بالا و دلایل فراوان دیگر، جعفر کذاب و امثال او از خانواده اهل بیت علیهم السّلام، از جهت مفاد آیات و اخبار، بدی حالشان محرز و روشن و از نظر فقهی، غیر قابل بخشش است و از توقیع های بالا و امثال آن ها که بعد از جعفر صادر شده، معلوم می شود تا پایان عمر از انکار مقام عظمای ولایت دست برنداشته و توبه هم

ص: 207

1-1 (1) -یقال: أُراده: أهلكه، كقوله: «تنادوا فقالوا أردت الخيل نائياً.»

2-2 (2) -بیان: «الصنيعه» من تصطنعه و تختار لنفسك، و «الظالم العتلّ» جعفر الكذاب، و یحتمل خلیفه ذلك الزمان. غیبت شیخ طوسی ص 184 و 185؛ و [1] احتجاج طبرسی ص 253؛ [2] بحار الأنوار: [3] 178/53 باب التّوقیعات شماره 9 از احتجاج طبرسی، کامل ای توقیع در بخش 15 فصل متفرّقات این کتاب آورده ام.

3-3 (3) -مؤنون: 102. [4]

نکرده است و عبارت جعفر تَوَّاب هم درباره او صحیح نیست.

برخی از نظر عاطفی به قضیه می نگرند و می گویند: آن ها خانواده کرم و عفو و بخش و سیادت هستند و از حق خود، مخصوصاً برای افراد منسوب به خانواده خود در می گذرند و مانند یوسف علیه السلام با گفتن «لا تثریب لکم الیوم» از آتش نجاتشان می دهند، باز درست نمی باشد؛ زیرا آن ها نیز مانند دیگران، بلکه بیشتر در برابر حکم خدا یکسان و مسؤل هستند؛ زیرا مسئله جبهه گیری جعفر کذاب در برابر امامت و انکار ولایت است.

خلاصه این که حالات احمقانه جعفر کذاب و رشوه دادنش به خلیفه که او را جانشین برادرش امام عسکری علیه السلام قرار دهد و خوشگذرانی هایش بر روی قایق در دجله و سرگرمی هایش با کنیزکان رقاوه و میگساری و زیر فشار قرار دادن شیعیان قم که وجوهات شرعی را از آن ها بگیرد و سایر کارهای زشت او به ضمیمه روایات مذمت کننده اش که نمونه هایی از آن گذشت، به ویژه توهین و جسارت های او به مقام عظمای ولایت، سرانجام او را تاریک و نابخشودنی نشان می دهد.

10- غیبت کبری

شش روز پیش از وفات سمری، آخرین نایب خاص، توقیع شریف بدین صورت صادر شد: «چون وفات تو نزدیک است، دیگر به کسی وصیت نکن و کسی را به نیابت تعیین منما که غیبت تامه واقع گردید و ظهوری نخواهد بود، مگر بعد از مدّت طولانی و قساوت قلب ها و پرشدن زمین از جور و ستم و هرکس پیش از سفیانی و صیحه آسمانی، ادّعیای مشاهده نماید، او دروغ گو و افترا زننده است.» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یا علی، إنّ أعجب الناس إیماناً و أعظمهم یقیناً، قوم یكونون فی آخر الزمان لم یلحقوا النبیّ و حجّبه‌م الحجّه فآمنوا بسواد علی بیاض؛ (2) ای علی! به درستی که عجیب ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ ترین صاحبان یقین، گروهی در آخر

ص: 208

1-1 (1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 317/4 ح 1333. [1]

2-2 (2) - کمال الدین: 288/1؛ [2] یادمان امام مهدی علیه السلام ص 165.

الزمان می باشند، به پیغمبر لاحق نمی شوند (پیغمبری را نمی بینند) و حجت آن ها نیز پوشیده شود (در پشت پرده ی غیبت قرار گیرد)، پس ایمان آورند به سیاهی روی سفیدی (به مرگب و نوشته های روی کاغذ!!).»

11- غیبت، سرّی از اسرار خدا

حدیث از شوق آن شه گوی و سرّ غیبتش کم جو

که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

چیست باعث بر خفای مهدی آخر زمان

زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

مپرس سر نهان بودن امام ای فیض

که کارهای خدا را سؤال بی ادبیست

حدیث سرّ نهان که او چراست نهان

دقیقه ایست که هیچ آفریده نگشادست

سبب غیبت مهدی ز خرد جستگفت

فیض این قصه دراز است به قرآن که مپرس

مپرس فیض زمن سرّ غیبتش که در آن

به هیچ جا سخن دل نشان نمی بینم (1)

در گذشته پیرامون حکمت و علّت غیبت قائم-عجل الله فرجه الشریف- یادآور شدیم و تاکنون نظریه ها و برداشت های زیادی اظهار و ابراز شده و در روایات وارد شده نیز در این باره سخن ها رفته است، اما آن چه که معقول و مقبول است، این مسأله اختصاصا مربوط به تشکیلات خداوند و حکمت آن نیز انحصارا در اختیار آن تشکیلات است و ما هرچه گوییم، زائیده فکر و برداشت و دانش شخصی خود ما است و ره به جایی

ص: 209

1-1) -برگزیده از کتاب «شوق مهدی» [1] سروده علامه بزرگوار فیض کاشانی قدّس سرّه بترتیب اشعار در صفحات متفرقه آن کتاب 103-112-113-114-135-142 موجود است. در این باره اشعار و سروده ها زیاد است به چند خط آن اکتفا گردید.

چنان که در سوره مبارکه کُهِف می خوانیم، حضرت موسی بن عمران علیه السلام با این که رسالت و نبوت داشت و نیز یکی از پیامبران اولوالعزم و صاحب شریعت بود، اما از سرّ و حکمت، کارهای حضرت خضر علیه السلام همانند:

الف: شکستن و سوراخ نمودن کشتی که بر آن سوار بودند.

ب: کشتن بچه نابالغی که هنوز در حد تکلیف نبود.

ج: اصلاح دیوار کسانی که آن ها را به خانه هایشان، راه ندادند و مهمانشان نکردند.

سر در نیاورد و بر او مکشوف نبود و نهایتاً با اظهار عجز و ناتوانی از درک حکمت ها و کشف اسرار، از یکدیگر جدا شدند!!

پس زیر سؤال بردن چنین مسایل، دور از منطق و ادب است ولی متأسفانه بعضی ها در این باره تا جایی پیش رفته و به خود جرأت داده و به کار خدا چون و چرا کرده و به خیال خود، ایراد گرفته و اشکال تراشی نموده و می گویند:

1- حجّتی که غایب باشد به درد جامعه نخواهد خورد؛ چرا آفریده شده و تولّدش نزدیک ظهور انجام می گرفت و آن وقت می آمد و جامعه را رهبری می کرد و...

اولاً: این در محلّ خود به اثبات رسیده است که دنیا لحظه ای بدون حجّت نمی ماند و باید در روی زمین، حجّت الهی وجود داشته باشد؛ خواه غایب باشد و یا ظاهر.

ثانیاً: در فصل «معنای غیبت» یادآور شدیم که او از ما غایب نیست و ما از او غایب هستیم، حاضر است، اما ظاهر نیست.

ثالثاً: غیبت او مانع از ایفای وظیفه امامت و حجّیت او نیست، بلکه هفته ای یک بار اعمال مردم به حضرتش عرضه می شود و بر آن نظارت دارد و مسایلی دیگر که در فصل های مختلف این کتاب، به آن واقف خواهید شد.

2- پرسش هایی از این قبیل که اکنون ترسی وجود ندارد، چرا ظهور نمی کند و چون و چراهای فراوان دیگر؟

و بنا به مثل مشهور «صلاح مملکت خویش خسروان داند» ما عبدیم و به اطاعت از مولا مأموریم و معذور!

با توجه به روایات ذیل، گذشتن از این گونه سؤالات، مقرون به صواب است و عاقلانه! چون جولان نمودن در این میدان وسیع، در صلاحیت ما نیست و درک حکمت آن نیز (مانند حضرت موسی علیه السلام) بیرون از حیطهٔ دانش من و شما و به گل نشانندهٔ مرکب فکر ما است.

1- جابر از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إِنَّ أَمْرَنَا (حدیثنا، خبرنا) صعب مستصعب، لا یحتمله إلاّ ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو عبد امتحن الله قلبه بالإیمان؛ (1) کار و سرگذشت ما سخت و سخت تر است و برای درک آن متحمل نمی شود، مگر فرشتهٔ مقرب یا پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند، دل او را با ایمان سنجیده و آزمایش کرده باشد.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا جابر! إنّ هذا الأمر من أمر الله و سرّ من سرّ الله مطوی من عباد الله، فإیاک و الشکّ فیهِ، فإنّ الشکّ فی أمر الله عزّ و جلّ کفر؛ (2) ای جابر! محققاً این غیبت قائم-عجل الله فرجه الشریف- امری است از کارهای خدا، و سرّی است از اسرار خدا، (فهمیدن حکمت آن) پیچیده شده (دور) از (فهم) بندگان خداست، مبادا در آن شک نمایی، چون شک در کارهای خدا کفر است.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله در ضمن حدیثی به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «یغیب عن شیعتِهِ، لا یثبت علی القول یا امامته إلاّ من امتحن الله قلبه بالإیمان... هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله، فاکتمه إلاّ عن أهله؛ (3) از شیعیانش غایب می شود، به عقیدهٔ امامت او

ص: 211

1-1) -بصائر الدرجات: ص 40؛ [1] قرب الاسناد: ص 21؛ اصول کافی: 401/1؛ [2] الخصال: ص 208؛ الأمالی: ص 52؛ [3] معانی الأخبار: ص 188؛ روضه الواعظین: ص 211؛ [4] وسائل الشیعه: 93/27؛ [5] بحار الأنوار: 102/10؛ [6] شرح اصول کافی: 398/6. و 200 کتاب دیگر که از فریقین در دسترس این حقیر است و [7] با عبارت های متفاوت.

2-2) -منتخب الأثر: ص 243؛ [8] ینابیع الموده: ص 494 و [9] در ص 448 از فرائد السّمطین و [10] در ص 488؛ و در کتاب های دیگر از سنّی و شیعه این روایت را، آورده اند.

3-3) -الزام النَّاصب: ص 19؛ [11] یوم الخلاص: ص 162؛ ینابیع الموده: [12] 170/3 ب 94 از کتاب غایه المرام. [13]

ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند قلبش را با ایمان، امتحان کرده باشد... این از مکنونات اسرار خدا، و گنجینه علم اوست، پس آن را پنهان بدار، مگر از اهلش.»

4- سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لِقَائِكَ مِنْ وَلَدِكَ غَيْبَةٌ؟ فَقَالَ: إِي وَرَبِّي لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ يَا جَابِرُ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِيُّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ، فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ كَفْرٌ؛ (1) پس جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا! برای قائم از اولاد تو غیبتی است؟ فرمود:

بلی، به پروردگار قسم! «تا مؤمنان را برگزیند و کافران را محو نماید» ای جابر! محققاً این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سرتی است از اسرار خدا، پیچیده (فوق فهم) بندگان خدا، مبادا در آن شک نمایی چون شک در کارهای خدا کفر است.»

5- امام صادق علیه السلام به عبد الله بن فضل هاشمی فرمود: «يَا بَنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عِزٌّ وَجَلٌّ حَكِيمٌ، صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهَا كُلَّهَا حَكْمَةٌ، وَإِنْ كَانَ وَجْهًا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ لَنَا؛ (2) ای فرزند فضل! این کار از کارهای خداست و سرتی است از اسرار خدا، و غیبی است از غیب های خدا، وقتی که می دانیم خدای عز و جل حکیم است و کارهایش از روی حکمت انجام می گیرد، تصدیق می کنیم همه کارهای او حکمت است، اگرچه سببش برای ما کشف «و روشن» نشود.»

اما آنچه که باید توجه داشت و وجود مبارک قائم -عجل الله فرجه الشريف- بر آن تأکید دارد، ترک پرس و جو کردن از علت «غیبت» است.

6- چنان که در گذشته ذکر شد، امام حسن عسکری علیه السلام ضمن حدیثی به احمد بن اسحاق قمی فرمود: «يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ! هَذَا أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، فَخُذْ مَا آتَيْتَكَ وَاكْتَمَهُ، وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ تَكُنْ غَدًا فِي عَلَيِّينَ.» (3)

ص: 212

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 73/51 ب 1 ح 18 از کمال الدین. [2] منتخب الأثر: ص 243؛ [3] ينابيع الموده: ص 494 و [4] در ص 448

از فرائد السمطين و [5] در ص 488؛ و در کتاب های دیگر از سنی و شیعه این روایت را، آورده اند.

2-2 (2) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 358/3 ح 906 [6] تمام حدیث در فصل (غیبت چرا) گذشت.

3-3 (3) -بحار الأنوار: [7] 24/52 ب 18 ح 16 از کمال الدین. [8]

7- قائم علیه السلام در نامه ای به سفیرش محمد بن عثمان رضی الله عنه نوشت: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ (1) فأغلقوا أبواب السؤال عمّا لا يعينكم، ولا تتكلفوا على ما قد كفيتم، وأكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فإن ذلك فرجكم؛ (2)... پس درهای پرسش از آن چه را که برای شما فایده ندارد، ببندید و خود را به خاطر آن چه که از شما خواسته نشده است، به زحمت نیندازید و برای تعجیل فرج، زیاد دعا کنید، چون فرج شما در آن است.»

12- زمينه ظهور

در مورد زمينه ظهور امام-عجل الله فرجه الشريف- که، در چه شرایط زمانی و روی چه مصالحی واقع خواهد شد؛ سخن فراوان است و تنها به سه مورد آن متذکر می شویم.

1- وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام ذخیره الهی است و ظهورش صرفاً به مشیت و خواست خداوندی بستگی دارد، هرگاه به صلاح جامعه باشد، اجازه ظهور را صادر می فرماید.

2- هرگاه با گذشت زمان استعداد و روحیات و اخلاقیات جوامع و انسان ها از حیث فکری و روحی، به گونه ای ترقی یافت و به کمال رسید که شایستگی قبول و لیاقت پذیرش حضرت بقیه الله الأعظم-روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- را داشته باشد و آماده تسلیم حق شود، اجازه پیاده نمودن قوانین آسمانی داده می شود.

زیرا تا زمانی که انسان تحمل و برداشت و ظرفیت پذیرفتن برنامه ها و آورده های مترقیانه حجت الهی را نداشته باشد و راه درک حقایق و دریافت دانش پیشرفته دولت حق را بر خود هموار نکند، هنوز زمينه ظهور فراهم نشده است و ظهور نیز به تأخیر

ص: 213

1-1 (1) - مائده: 104. [1]

2-2 (2) - ابن عسّام، عن الكلینی مثله. بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 7 و 182/53-181؛ [2] الزام الناصب: ص 130؛ [3] منتخب الأثر: ص 267؛ [4] غیبت طوسی: ص 177؛ اعلام الوری: ص 424؛ [5] كشف الغمّة: 322/3؛ [6] کمال الدین: 162/2؛ [7] احتجاج طبرسی: ص 263. [8]

3- تا زمانی که روی زمین را فساد و ظلم و جور فرانگیرد و جوامع بشری در انحطاط فکری قرار نگیرد و در باتلاق شهوات و تجاوز فرو نرود و در لجن زار تباهی غرق نشود، هنوز زمینه ظهور فراهم نشده و باید منتظر هم چون روزی بود و به انتظار چنین زمانی نشست!

13- فکر انحرافی

گروه‌هایی از گفتار سه‌گانه بالا، نظریه شماره 3 را انتخاب کرده‌اند و روی آن تبلیغ می‌کنند.

و می‌گویند: تا روی زمین، پر از ظلم و ستم و... نشود (آقا امام زمان علیه السلام) ظهور نخواهد کرد، پس بهتر است که هرچه زودتر فساد فراگیر شود، تا ظهور «آقا» نیز زودتر انجام شود! و امثال این حرف‌ها.

این برداشت ناهموار از چند جهت مردود است.

1- اگر بنا باشد ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام بسته به رهاساختن مردم و آزادی از بند خوی حیوانی باشد، باید در وظایف «امر به معروف و نهی از منکر» را که از ضروریات دین است، بست و آیات و روایات بی‌شمار آن را، از صفحات قرآن کریم و کتب معتبر مذهبی محو و نابود ساخت! زیرا دیگر نیازی به این کار نیست و ظهور را نباید به عقب انداخت!

2- همه بزرگان و دانشمندان دین، به خصوص امامان بزرگوار، برای تبلیغ و تعلیم و تربیت، تشویق و تحریص نموده و از بزرگ‌ترین تکالیف و وظایف دینی بشمار آورده و تبلی و کسالت در این باره را مورد مذمت و نکوهش قرار داده‌اند، را باید نادیده گرفت و روی آن‌ها قلم سرخ کشید و دور انداخت!

3- از زمان غیبت به بعد، شهدا و علما و صلحا و مؤمنین، همگی به بیراهه رفته‌اند و ره افسانه زده و معنا و مفهوم زمینه‌سازی «ظهور» را نفهمیده و تشخیص نداده‌اند! و باید ایشان را زیر ضربات توهین و سب و شتم قرار داد و زیر سؤال برده که چرا با

فداکاری و زندان رفتن و شکنجه دیدن و مسایل دیگر ظهور امام را به تأخیر انداخته اند!!

کدام عاقل با وجدانی به خود اجازه می دهد که چنین فکری از مخیله خود گذرانده و در مغز خویش پیوراند.

پس منظور روایات فراوانی که پیرامون عباراتی هم چون «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» آمده است؛ چیست؟

البته واضح و روشن است که باید به وظایف شرعی و اخلاقی خود عمل کنیم و در به کار بستن «امر به معروف و نهی از منکر» کوشا باشیم و هرچه در توان داریم، در پیشبرد فرامین دین و قرآن، از سعی تلاش و کوشش خود دست برنداریم و عقب نشینی نکنیم؛ زیرا برای «زمینه سازی ظهور» تنها راه منحصر، آن نیست که این گروه تشخیص داده اند، بلکه «راه دومی» نیز وجود دارد و آن، اصلاح خود و جامعه و عمل به دستورات قرآن و اسلام است، نه دوری جستن و دست برداشتن و کنار گذاشتن آن است. (1)

14- عدم ظهور چرا

برای کیفیت زمینه سازی ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام از خود آن حضرت، الهام گرفته و از راه «مثبت» و رحمانی پیش برویم، نه از راه «منفی» و شیطانی.

1- خود قائم علیه السلام در نامه مفصلی به شیخ مفید رضی الله عنه نوشت: «... و لو أنّ أشیاعنا و ققهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، و لتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلّا ما یتصل بنا ممّا نکرهه و لا نؤثره منهم، و الله المستعان و هو حسبنا و نعم الوکیل؛ (2)... اگر شیعیان ما که خداوند به اطاعت خود موفّقشان بدارد، با اجتماع دل ها به عهد قدیم، وفادار بودند، برکت دیدن ما از آن ها به تأخیر نمی افتاد، و البته سعادت مشاهده ما به

ص: 215

1-1) - برای روشن شدن مطلب به روایات فصل بعدی دقت نمایید.

2-2) - بحار الأنوار: 177/53؛ [1] الزام النَّاصِب: ص 136؛ [2] یوم الخلاص: ص 161.

خاطر حق معرفت و راستگویی آن ها، برای آن ها شتاب می کرد (رو می آورد) پس حبس نمی کند ما را از آنها مگر اعمالی که از آن ها به ما می رسد که دوست نداریم و از آن ها انتظار نداریم و خدا کمک کننده است و برای ما بس است و چه نیکو و کیلی است خدا.»

2- در جریان مفصل تشرّف علی بن مهزیار اهوازی رضی الله عنه به حضور مبارک مقام ولایت عظاما، نکات مهمّ و جالبی را می بینیم.

الف- مأمور قائم علیه السلام که برای بردن او به حضور مبارک امام علیه السلام آمده بود: «ثمّ صافحنی و عانقنی، ثمّ قال: ما الّذی ترید یا أبا الحسن؟! قلت: الإمام المحجوب عن العالم قال: و ما هو محجوب عنکم و لکن حجبه سوء أعمالکم؛ (1) سپس مرا در آغوش گرفت و گفت:

ای ابا الحسن چه می خواهی؟! »

گفتم: دیدار امامی که از عالم محجوب مانده است.

گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه اعمال بد شما، او را از شما پنهان نموده است.»

ب- وقتی که به حضور حضرت رسید، به او فرمود: «یا أبا الحسن! کنا نتوقّع لیلا و نهارا، فما الّذی أبطأ بک علینا؟ قلت: یا سیّدی! لم أجد من یدلّنی إلى الآن، قال لی: لم تجد أحدا یدلّک؟! ثمّ نکت باصبعه فی الأرض، ثمّ قال: لا و لکنکم کثرتم الأموال و تجبّرتم علی ضعفاء المؤمنین، و قطعتم الرحم الّذی بینکم، فأیّ عذر لکم الآن؟! قلت: التوبه و التوبه، الإقاله الإقاله...؛ (2) ای ابا الحسن! ما شب و روز انتظار تو را داشتیم! سبب تأخیر چه بود که دیر آمدی؟! »

عرض کردم: ای آقای من! من تاکنون کسی را نیافته بودم که مرا راهنمایی کند.

(با تعجب) به من فرمود: کسی را نیافته بودی راهنمایی ات کند؟! »

سپس در حالی که با انگشت خود به زمین خط می کشید، فرمود: هرگز، و لکن امواتان را زیاد کردید و بر ناتوانان مؤمنان ستم نمودید و رحمی که در میانتان بود را قطع کردید، پس حال چه عذری دارید؟! عرض کردم، توبه توبه درگذرید درگذرید...»

ج- سپس فرمود: «یا بن مهزیار! لو لا استغفار بعضکم لبعض، لهلک من علیها إلا خواصّ

ص: 216

1-1) -دلائل الإمامه: ص 296؛ [1] المحجّبه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 118. [2]

2-2) -دلائل الإمامه: ص 296؛ [3] المحجّبه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 118. [4]

الشیعه الّتی تشبه أقوالهم أفعالهم؛ (1) ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار شما برای همدیگر، جز خواص شیعه که-سخنانشان شبیه افعالشان است-هرکه روی زمین است هلاک می شد.»

سه فراز بالا- گویای این مطلب است که توجّه دقیق امام علیه السلام به اعمال خوب و مثبت مردم است، نه اعمال بد و منفی، چنان که فرمود: اگر استغفار خوبان بعضی از شما نبود، از اعمال بد بدان، همه مردم روی زمین به هلاکت می رسیدند.

3- ابن ابی عمیر از کسی که به او گفته است و در روایت دیگر از ابن محبوب از ابراهیم کرخی، گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتیم: «ما بال أمير المؤمنين عليه السلام لم يقاتل مخالفيه في الأول؟ قال: لآيه في كتاب الله عزّ وجلّ: لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً قال قلت: و ما يعنى بتزاييلهم؟ قال: ودائع مؤمنون في أصلاب قوم كافرين، فكذلك القائم عليه السلام لن يظهر أبداً حتى تخرج ودايع الله عزّ وجلّ، فإذا خرجت ظهر على من ظهر من أعداء الله جلّ جلاله فقتلهم؛ (2) چرا امیر مؤمنان علیه السلام از اول با مخالفین نجنگید؟

فرمود: به خاطر یک آیه از قرآن که فرموده است «... و اگر مؤمنان و کفار (در مکه) از هم جدا می شدند، کافران را عذاب دردناکی می کردیم» گفتیم: معنای «تزایلهم» چیست؟

فرمود: ودیعه های مؤمنین در پشت های کافران، پس قائم هم این طور است، ابدا ظهور نمی نماید تا ودایع خداوند عزّ و جلّ بیرون آیند، وقتی که این ودایع خارج شد و بیرون آمد، بر دشمنان خدا ظهور کرده و آن ها را به قتل می رساند.»

با توجّه به مراتب بالا، امام علیه السلام به زمینۀ مثبت ظهور بیشتر علاقه مند است تا زمینۀ منفی آن و اگر زمینۀ منفی را مدنظر قرار دهیم، باز از حیظۀ فکر ما بیرون است که کی و چه وقت انجام خواهد گرفت! (3)

ص: 217

1-1) همان مدرک: ص 296؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 118. [1]
2-2) -الفتح: 25؛ [2] علل الشّرايع: 141/2؛ [3] بحار الأنوار: [4] 2097/52 ح 19 از علل الشّرايع و [5] کمال الدّین؛ [6] ینابيع الموده: 84/3؛ [7] الزام النّاصب: [8] ص ص 30 و 127؛ بشاره الإسلام: ص 256؛ [9] الإمام المهدي؛ ص 65؛ [10] منتخب الأثر: ص 290 [11] با تغییر.

3-3) -به فصل «معنای غیبت» و «حضور در میان مردم» مراجعه شود.

پیرامون طول عمر قائم-عجل الله فرجه الشريف-مباحث گوناگون و مقاله های مستقل و مطالب متقن و مبرهن زیادی نوشته شده است و امکان آن، هم از نظر پزشکی و طبیعی و هم از نظر نیروی مافوق طبیعی به اثبات رسیده است و جای هیچ گونه تردید و تشکیک نیست و عمر طبیعی به هیچ وجه، حدّ ثابتی ندارد.

هم چنین آزمایش های مختلف روی انسان ها و حیوان ها و گیاهان ثابت کرده است که عمر طولانی برای همه این صنوف، امکان پذیر بوده و هست و خواهد بود.

آنان که در این زمینه، دچار وسوسه شده اند، فقط کافی است در این باره به کتاب های علمی و تحقیقی مراجعه کرده و از کارشناسان فن جستجو نمایند.

با این که خود این افراد به طول عمر خضر و الیاس و نوح 2500 سال و عیسی و لقمان 4000 سال از اولیای خدا و عوج بن عناق (از عمالقه) 3600 سال، ذومغ 3500 ساله، عناق دختر حضرت آدم علیه السلام 3000 سال، ریّان 1700 ساله، بخت نصر 1507 ساله، صاحب مهرگان 1500 سال، ضحاک مردوش 1200 ساله، کیومرث نخستین پادشاه ایران، 1000 سال، یوشالفرس بن کالب 1000 سال، افرادی جز این ها از 1000 سال به پایین، از اشخاص عادی انسان ها زیاد است که به جهت روشنی آن، نیازی برای شمردن آن ها نیست. هم چنین از درختان 5000 ساله با قطر تنه 90 پا در اسکاتلند و 6000 ساله با طول قامت 100 متر و قطر طرف پایین 10 متر در کالیفرنیا و بیش از حدود 500 سال درختان از نوع (عندم) یا به تعبیر دیگر (خون سیاوش) در جزایر کاناری و... اعتراف دارند، اما در مورد یک ذخیره الهی، دچار وسواس و شک شده اند.

در مناطق استوایی زمین درختانی وجود دارند با عمر جاویدان؛ یعنی مرتباً در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ گاه عمرشان پایان نمی پذیرد.

در میان گیاهان و حلزون های با عمر چند هزار سال و کشف دانشمندان زیست شناس، ماهی هایی با عمر سه میلیون سال در میان حیوانات خزنده و غیره را می پذیرند و به همه این مطالب، در جای خود اعتراف می کنند، اما شگفت آور است هنگامی که در مورد طول عمر حضرت مهدی موعود علیه السلام با عقیده شیعه روبرو

می شوند، انگشت حیرت به دندان می گیرند و سرخود را به علامت انکار، تکان می دهند و لبخندهای تمسخرآمیز می زنند که آیا این گونه عقاید غیر عاقلانه و غیر منطقی نیست و می تواند پیروانی داشته باشد؟!

ولی همان گونه که می دانیم مسأله طول عمر با قطع نظر از اعتقادات مذهبی خداپرستان، دربارهٔ اعجاز و قدرت خداوند، اگر ما به راستی خود را از قید و بند پیش داوری ها، تعصب های خاص و عادات و رسوم می که به آن خو گرفته ایم، رها سازیم و با حرّیت و آزادی کامل، تسلیم دلیل و منطق باشیم، با علوم طبیعی روز کاملاً مطابقت دارد.

هنگامی که در جراید می خوانیم یک مرد چینی در سن 253 سالگی مویش سیاه است، آن را بدون چون و چرا می پذیریم، اما هنگامی که در حدیث می خوانیم «القائم هو الذی إذا خرج کان فی سنّ الشیوخ و منظر الشبّان قویّ فی بدنه؛ قائم کسی است وقتی که خروج می کند در سنّ سالمندان، ولی در قیافهٔ جوانان و از جهت بدن نیرومند است.» تعجب می کنیم!

هر وی گوید: «قلت للرضا علیه السّلام: ما علامه القائم-عجل الله فرجه الشریف-منکم إذا خرج؟ قال: علامته أن یکون شیخ السنّ شابّ المنظر، حتی إنّ الناظر إليه لیحسبه ابن أربعین سنه أو دونها، وإنّ من علامته أن لا یهرم بمرور الأیام و اللیالی علیه حتی یأتی أجله؛ (1) به امام رضا علیه السّلام گفتم: علامت قائم از شما زمانی که خروج نماید، چیست؟!

فرمود: علامت او، آن است در سن پیر و با نمای جوان می باشد، به طوری که نگاه کننده به او خیال می کند 40 ساله و یا پایین تر است و از علامت (حتمی) اوست که با گذشت روزها و شب ها پیر نمی شود، تا مرگش فرارسد.»

از روایت فوق به وضوح استفاده می شود که گذر زمان در وجود مبارک او، اثر نخواهد گذاشت، چون در محلّ خود به اثبات رسیده است، وقتی انسان به مقام «عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی» ارتقا یافت، به زمان و مکان، حکومت خواهد کرد

ص: 219

و اعجازهای، اولیا خدا نیز از این مجری و مسیر است.

سخن کوتاه این که آن قدرت و نیرویی که این همه تشکیلات جهان را با نظام احسن اداره می کند و میلیاردها سال آن ها را بدون کوچک ترین خللی می چرخاند، آیا نمی تواند وجودی را که برای اصلاح جهان ذخیره کرده هزاران سال صحیح و سالم نگهدارد؟!

پس مسأله طول عمر از مسایلی نیست که بتوان در یک داوری منصفانه و منطقی، بر آن خرده گرفت و یا آن را انکار کرد. (1)

16- آب حیات

در کتاب های مذهبی درباره آب حیات، بحث ها و روایت هایی وجود دارد و این که آن چیست و آیا هم چون چیزی وجود دارد یا نه و آیا کسی به آن رسیده و نوشیده است یا خیر و...؟

در این جا فقط با چند بحث کوتاه عبور می کنیم.

1- وجود آب حیات به اثبات رسیده و در روایات هم آمده است.

2- خضر علیه السلام که از امرای ارتش ذی القرنین و از ابنای ملوک و شاهزاده بود و در مقدمه ارتش او قرار داشت که به کنار چشمه ای رسید و ماهی مرده ای داشت، خواست بشوید و بیزد و بخورد، ماهی که به آب اصابت کرد بلافاصله زنده شد و به آب چشمه فرورفت و خضر که با لشکر ذی القرنین در طلب این آب بود، مسأله را فهمید و از آن آب سیر نوشید و برگشت.

ذی القرنین علت تأخیر را جو یا شد، او قضیه را بازگو کرد. ذی القرنین با سرعت تمام به آن جا آمدند که آن آب را بخورند، اما هرچه جستند و این سو و آن سو دویدند، اثری ندیدند و ذی القرنین برگشت و به خضر گفت: آن آب در تقدیر تو بوده است (2)

ص: 220

1-1) - حکومت جهانی مهدی: ص 221 به بعد [1] تلخیص و تلفیق.

2-2) - خلاصه ای از روایات وارده در این [2] باره، از کتاب سرچشمه حیات: مؤلف از ص 145 تا ص 150 به ن [3] اقل - - از کتاب های مختلف از جمله، کمال الدین: ص 219 و اعلام الوری: ص 368 و تفسیر قمی: ص 398 و تفسیر عیاشی: بنابر نقل بحار الأنوار: 30/13 ح 14 و مهج الدعوات ص 463، بحار الأنوار: 299/13 ح 8 و 40/60 ح 7 و 300/13 ح 3 و 319/13 ح 10 و معانی الأخبار: ص 19 و غیره.

خرده گیران به طول عمر امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- که، خود از قبول کنندگان این قضایا هستند، چرا از پذیرفتن عمر طولانی امام سر، باز می زند و ظفره می رود!

در حالی که امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- می تواند از این آب، مکرر بنوشد و عمر ابد پیدا کند.

4- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- و آب حیات

درباره آب حیات و «مهدی موعود علیه السلام» با کمی تأمل در می یابیم که با صرف نظر از بحث هایی که در فصل «طول عمر امام» گذشت، چه مانعی دارد، آن حضرت نیز از آن آب نوشیده باشد، کسی در دوران امامت خود به جای جای کره زمینی اشراف دارد و تمامی گوشه و کنار آن، زیر نظر آن حضرت است، آیا از محل چشمه و منبع آن اطلاع ندارد؟! پس چه اشکالی در آن است آن حضرت، مکررا از آن نوشیده باشد، و با توجه به لحن روایات، نوشیده است.

برای نمونه دو روایت را در این مورد می آوریم که تلویحا استفاده امام از آن آب را به ما بازگو می کند.

1- ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّ لِيَأْتِنَا فَيَسْلَمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَلَا نَرِي شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بَعْرِفَهُ فَيَوْمُنَ عَلَى دَعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤَنَسُ اللَّهُ بِهِ وَحَشَّةٌ قَائِمْنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَحَدَّثَهُ؛ (1) به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم، و در هر جا نامش برده شود، حضور می یابد، پس هر کس نامی از او برد، حتما سلامش کند و او

ص: 221

1-1) - کمال الدین: 61/2 باب ما روی من حدیث الخضر علیه السلام؛ بحار الأنوار: 152/52 ب 23 ح 3؛ منتخب الأثر: ص 262 و 277 با این مضمون از امام عسکری علیه السلام.

تمام موسم ها را حاضر می شود و همه مناسک را می گذرانند و در عرفات می ایستند و به دعای مؤمنان آمین می گوید و به زودی با او وحشت قائم ما را در غیبتش تبدیل به آرامش می کند و از تنهایی درمی آورد و وصل می کند.

2- از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل شده است: احمد بن اسحاق به حضور حضرت آمد تا از جانشین بعد از او بپرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، ابتدا فرمود:

«مثله مثل الخضر، و مثله ذی القرنین؛ إنّ الخضر شرب من ماء الحياه، فهو حی لا یموت حتّی ینفخ فی الصور...» (1) مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد و تا دمیدن صور زنده است و نمی میرد.» (2)

17- مکان زندگی

برخی از نویسندگان معروف و غیر معروف اهل تسنن می گویند: شیعیان اعتقادشان بر این است که «مهدی موعود علیه السلام» در شهر سامرا در سرداب خانه شان غیبت نموده و هنوز هم در آن جا است! هرروز با اسب و یراق در آن جا کشیک می دهند تا آفایشان از همان سرداب بیرون آید و سوار اسب شود.

با این فرضیه نابخردانه و خلاف واقع، اشکال وارد می کنند که انسان این همه مدت طولانی را چگونه می تواند در یک محل، زندگی کند!

از ایشان باید پرسید، کدام شیعه، از عالم و عامی، هم چون عقیده ای دارد! هرچند که در بعضی از روایات آمده است که غیبت آن حضرت، از سرداب شروع شد و در میان سربازان خلیفه از سرداب بیرون آمد و در جلوی چشمان مأموران دولتی تشریف برد و جز فرماندهشان، همگی او را دیدند و گمان بردند که فرمانده هم او را دیده و متعروض نشده است، به همین دلیل آن ها نیز متعروض نشدند، سپس جریان را به فرمانده گزارش دادند و موضوع را پرسیدند، روشن شد که فرمانده آن حضرت را ندیده است و هرچه این سو و آن سو دویدند، کوچک ترین اثری از وجود ملکوتی او

ص: 222

1-1) - بیان الأئمة: ص 249 به نقل از الخرائج و الجرایح.

2-2) - برای شرح بیشتر به فصل «ندیم و هم صحبتان او» مراجعه فرمایید.

بنابراین کدام شیعه است که در آن جا با تجهیزات کذایی انتظار می کشد، از آن تاریخ تا به حال چه کسی هم چون منتظری را در آن جا دیده است که با کمال وقاحت، این دروغ و تهمت را در نوشته اش منعکس نموده و بر علیه شیعیان تبلیغ می کنند! زهی بی انصافی و بی شرمی.

این افتراها را کسانی متوجه شیعیان می سازند که خود معتقدند، به عمر جاویدان خضر و الیاس علیهما السلام و عیسی علیه السلام از اولیا و دجّال از غیر اولیا که به نظر ایشان در غار یا چاهی زندانی است و دست و پایش نیز بسته است و خداوند این مدّت طولانی تا نزول حضرت عیسی مسیح علیه السلام او را کفالت نموده و زنده نگه داشته است؛ حال چه مانعی دارد که خداوند نیز «مهدی موعود علیه السلام» را کفالت نماید.

البته این ادّعا از ابتدا پوچ و باطل است و هیچ شیعه ای از عالم و جاهل بر این عقیده نیست که امام علیه السلام در سرداب به سر می برد یا از آن جا ظهور خواهد کرد؛ آیا روایات فراوان شیعی را نخوانده اند که ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» از مکه خواهد بود.

شیخ طوسی قدّس سرّه می فرماید: سرداب مقدّس محلّ ابتدای غیبت بوده، نه این که اکنون نیز در آن سرداب به سر می برد.

در غیبت صغری برابر روایات وارده، حضرت در مدینه، در کوه «رضوی» (1) بود و «خواصّ» از مکان آن حضرت اطلاع داشتند، ولی بعد از غیبت کبری، دیگر برای آن حضرت مکانی معین نگردیده است و احدی از محلّ وی اطلاع ندارد.

بلی، روزی امام صادق علیه السلام نظری به کوه «رضوی» انداخت و فرمود: «برای صاحب این امر در این کوه دو غیبت است یکی درازتر از دیگری» روشن می شود که در هر دو غیبت، مکان آن حضرت در کوه «رضوی» است.

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «نعم المنزل الطّیبه؛ چه نیکو منزل است طیبه (مدینه).»

1- ابی حمزه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «لابد لصاحب هذا الأمر من غيبه و لابد له في غيبته من عزله، و نعم المنزل طيبه، و ما بثلاثين من وحشه؛ (1) به ناچار برای صاحب این امر، غیبتی و به ناچار در غیبتش، عزلتی خواهد بود و چه منزل خوبی است «طیبه» و با وجود سی (نفر) وحشتی نیست.»

2- ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «لابد لصاحب هذا الأمر من عزله و لابد في عزله من قوه، و ما بثلاثين من وحشه، و نعم المنزل طيبه؛ (2) به ناچار برای صاحب این امر عزلتی و به ناچار در عزلتش قوتی است و با سی نفر وحشتی نیست و چه خوب منزلی است طیبه.»

3- عبد الأعلى مولا- سام گفت: «خرجت مع أبي عبد الله عليه السلام، فلما نزلنا الروحاء نظر إلى جبلها مطالاً عليها، فقال لي: ترى هذا الجبل؟ هذا جبل يدعى رضوى من جبال فارس، أحبنا فنقله الله إلينا، أما إن فيه كل شجره مطعم، و نعم أمان للخائف مرتين، أما إن لصاحب هذا الأمر فيه غيبتين واحده قصيره و الأخرى طويله؛ (3) همراه ابی عبد الله علیه السلام بیرون رفتم، وقتی که به «روحاً» فرود آمدیم، به سوی کوهی در آن جا نظر انداخت و به آن دقت کرد، پس به من فرمود: این کوه را می بینی؟ این کوهی است به آن «رضوی» گویند، از کوه های فارس است، ما را دوست داشت، پس خداوند آن را برای ما انتقال داد.

آگاه باش! در آن کوه از تمامی درختان خوراکی وجود دارد. دو مرتبه فرمود: چه امان خوبی است برای ترسنده ها.

آگاه باش! برای صاحب این امر در آن، دو غیبتی است، یکی کوتاه و دیگری طولانی.»

با توجه به روایات مختلف، چنین استفاده می شود که مکان زندگی آن حضرت در روزگاران غیبت:

ص: 224

1- 1) - (العزله بالضم اسم الاعتزال، و الطيبه اسم المدينه الطيبه، فيدل على كونه عليه السلام غالباً فيها و في حواليتها و على أن معه ثلاثين من موالیه و خواصه إن مات أحدهم قام آخر مقامه]. اصول کافی: 338/1 و 340؛ [1] غیبت نعمانی: ص 99؛ [2] بحار الأنوار: 157/52 ب 23 ح 20؛ [3] غیبت طوسی: ص 102. [4]

2- 2) - غیبت طوسی: ص 111؛ بحار الأنوار: 153/52 ب 23 ح 6 [5] با تغییر کمی کافی: 340/1؛ طیبه اسم مدینه طیبه است این روایت روشن می سازد که آن حضرت غالباً در مدینه و اطراف آن به سر می برد.

3- 3) - غیبت طوسی: ص 112؛ بحار الأنوار: 153/52 ب 23 ح 7. [6]

1- در مدینه است.

2- در اطراف مکه است.

3- در حوالی مکه و مدینه است.

4- در همه جا هست و از دیده ها مستور می باشد.

ممکن است همه این روایات صحیح باشد و در کوه های مکه و مدینه منزل و مأوی داشته و از نظرها غایب باشند، آن گونه که درباره بهشت شداد و سد فولادین اسکندر یا «جزایر خضراء» (1) گفته شده است، اما قدر متیقن آن است که به همه جاها

ص: 225

1-1) - جریان «جزایر خضراء» در زمانی به کتاب های ما نفوذ کرد که کمی آن طرف تر معلوم نبود که در کره زمین چه می گذرد و کدام ملتی زندگی می کند، زمان سفرهای پیاده و یا شتر و غیره بود. با شنیدن هم چون قضایایی احتمال داده می شد، شاید آن سوی اقیانوس ها و جاهایی که گمان می کردند، خورشید از دریا طلوع کرده و در باتلاق آن سوی زمین غروب می کند، هم چون محلی وجود داشته باشد بعضی از علمای شیعه نیز، با شنیدن این گونه پیش آمدها، چون به محبوب و معشوق خود حضرت مهدی موعود علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- تا حدی ارتباط داشت، عاشقانه و بی چون و چرا می پذیرفتند و در کتاب خود ثبت می کردند. مخصوصا از شخص مجهول و ناشناخته ای مانند عثمان بن عبد الباقی از کمال الدین احمد بن محمد بن یحیی انباری در سال 543 هجری قمری و فضل بن یحیی طیبی کوفی از زین الدین علی بن فاضل مازندرانی در سال 699 هجری با آن توصیف شگفت آور و مقدمه غلوآمیزی که در بیان جریان «جزیره خضراء» به ثبت رسیده است. مرحوم علامه مجلسی قدس سره در بحار الأنوار 159/52 ب نادر 24 ح 1 [1] می فرماید: رساله ای مشهور به جزیره خضراء واقع در دریای سفید (بحر الأبيض) یافتم، از آن جا که مشتمل است بر بیان کسانی که آن ها را دیده و داستان های شگفت انگیز است، میل دارم آن را در این جا بیاورم. سبب این که برایش باب مستقلی باز کردم، این است که در کتاب های روایی آن را ندیدم، عین آن را، آن گونه که یافته ام در این جا می آورم. اما در دنیای زمان ما سال 1383 شمسی، مطابق با 1426 قمری، از کره زمین جایی نمانده است که کشف نگردد و در تحت سیطره کشوری قرار نگیرد، بلکه وجب به وجب و تا آخرین کیلومتر آن مشخص شده است که متعلق به قلمرو و سرزمین کدام مملکت است. از ایالات متحده و آن طرف تر کشور کانادا گرفته تا کوچک ترین جزایر اندونزی و کشورهای آفریقا و... پس جای نامشخصی در کره زمین وجود ندارد تا احتمال داده شود در فلان نقطه زمین، جای ناشناخته باقی مانده است. بعضی از علما و نویسندگان هنوز هم از درستی آن دفاع می کنند و مقایسه آن با «بهشت شداد» و «سد اسکندر» و «باجوج و مأجوج» که جریان آن در قرآن کریم آمده است و فعلا از انظار غایب است، تلاش کرده و می کنند صحت جریان «جزیره خضراء» را به اثبات برسانند و برخی (مانند شیخ ناجی نجار روحانی اهل کاظمین عراق از شاگردان مرحوم سید محمد باقر صدر و یکی از وکلای علامه خوبی -

سرکشی دارد، چون امام عصر است و نباید از جایی بی اطلاع باشد؛ اگرچه به امامت ولایی تشریحی اش مأموریت ندارد، اما ولایت تکوینی اش که از بین نرفته و ثابت است و بلا اشکال در کائنات تصرّف ولایی تکوینی دارد.

4- ابو هاشم جعفری گوید: به ابی محمد (امام حسن عسکری) علیه السلام گفتم: «جلالتک تمنعنی عن مسئلتک فتأذن لی فی أن أسئلك؟ قال: سل! قلت: یا سیدی! هل لک ولد؟ قال:

نعم، قلت: فإن حدث حدث فأین أسئله؟ قال: بالمدينة؛ (1) جلالت تو مرا مانع می شود که از تو چیزی بپرسم! آیا اجازه می دهید سؤالی کنم؟

فرمود: بپرس.

گفتم: ای آقای من! آیا فرزندی داری؟!

فرمود: بلی!

ص: 226

گفتم: اگر حادثه ای برای شما رخ داد، در کجا پیرسم (در کجا بجویم)؟

فرمود: در مدینه.»

5-أمیه بن علی القیسی گوید: به ابی جعفر محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) گفتم: بعد از شما جانشین کیست؟!

فرمود: پسر من علی، سپس سرش را مختصر پایین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: «إِنَّهَا سَتَكُونُ حَيْرَةً، قُلْتُ: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَى مَنْ (این)، فسکت ثم قال: لا أین - حتى قاله ثلاثاً - فأعدت، فقال: إلى المدینه، فقلت: أیّ المدن؟ فقال: مدینتنا هذه و هل مدینه غیرها؟!؛ (1) به درستی که به زودی یک سرگردانی خواهد بود.

گفتم: وقتی که این گونه شد، پس به سوی که و به کجا؟!

پس ساکت شد، سپس سه بار فرمود: به کجا (نه)، دوباره سؤال را تکرار کردم؟!

فرمود: به سوی مدینه.

پس گفتم: کدام مدینه؟

فرمود: همین مدینه. آیا جز این، مدینه دیگری هم هست؟! »

6-امام جواد علیه السلام فرمود: «... و لکنّ القائم هو الذی یخفی علی الناس ولادته و لا یغیب شخصه؛ (2) و لکن قائم او کسی است که ولادتش بر مردم مخفی ماند (ولی) شخصش غایب نمی شود! (یعنی در همه جا حضور یابد اما دیده نمی شود)»

از جمع بندی روایات فوق معلوم می شود که هسته مرکزی زندگی آن حضرت، اماکن مقدسه، مخصوصاً مکه و مدینه است، اما چنان که در فصل های متعدّد این کتاب، یادآور شدیم، درست است آن حضرت بنابر مصالحی که خدا می داند، مسؤولیت ظاهری ندارد، اما در غیبت زیستن او، امامتش را باطل نکرده است؛ همان طور که در معنای غیبت و جاهای دیگر ذکر شد، آن حضرت ظاهر نیست، اما حاضر است، در ظاهر با ما نیست، ولی آن گونه که در توقیع های مکرر فرموده اند، در باطن مراقب اوضاع، به خصوص وضع شیعیانش می باشد و آن ها را از بلایا و غیره

ص: 227

[1-1] - همان مدرک: 156/51 ب 9 ح 2 از غیبت نعمانی با دو طریق و ص 158 ح 6 از کفایه. [1]

[2-2] - بحار الأنوار: 33/51؛ [2] الزام النَّاصب: ص 68؛ [3] یوم الخلاص: ص 45.

18- ازدواج و اولاد آن حضرت

مسأله ازدواج و داشتن اولاد آن حضرت، از مسایلی است که ندانستن آن مشکلی را به بار نمی آورد؛ زیرا از مسایل عقیدتی و اعتقادی نیست و نیز در این باره به طور قطع و یقین، نمی توان اظهار نظر کرد، اما آن چه می توان گفت، طبق روایات زیاد، آن حضرت تشابهی به انبیا علیهم السلام سلف دارد و تشابه ایشان به حضرت یوسف علیه السلام نیز از این جهت است که در میان مردم به صورت ناشناس زندگی و رفت و آمد می کند و به روی فرش های آنان پا می نهد و در همه جا حضور دارد، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند و ده ها مطالب از این قبیل، مشخص می کند که آن حضرت به صورت طبیعی زندگی می کند و داشتن اهل و عیال و اولاد برای آن حضرت را قوت می بخشد؛ زیرا در زمان غیبت، مخفی بودن شخصیت و عنوان آن حضرت منظور است؛ نه پنهان ماندن بدن و جسم او از دیده ها.

پس با قطع نظر از جنبه ملکوتی وجود شریف امام، او یک بشر و یک انسان است و مانند آباء گرامی و اجداد طاهرینش و مانند سایر انبیا و اولیا علیهم السلام غریزه انسانی دارد و هیچ انسانی ناگزیر از غریزه جنسی نیست و هم چنین ازدواج یک اصل مسلم برای هر انسان است و این کار یک سنت مؤکد در شریعت و تبعیت از این سنت را با آن همه تأکیدات و امتیازات، مورد تشویق قرار داده است و هم چنین «مجرد» زیستن و «رهبانیت» پیشه ساختن را توییح و مذمت نموده است. بنابراین به نظر صحیح نمی آید که حضرت قائم-عجل الله فرجه الشریف- این مدت طولانی را بدون تأهل مانده باشد و عقل و شرع نیز، به ما حکم می کند که امام علیه السلام معصوم است و معصوم ترک مستحب کرده و به مکروه اقدام نمی نماید و باید در عمل به شریعت اسلام، از همه پیش قدم تر باشد، اما این که اولاد و عیالاتش در کجا و چگونه و تحت چه شرایطی زندگی می کنند و به چه صورتی با مردم معاشرت دارند؟! سوالاتی است که جوابش آسان نیست! اما آن چه که به نظر قابل قبول می آید، این است که آن ها نیز با تربیت

صحیح خانوادگی در بطن همین جامعه به زندگی خود ادامه می دهند.

علاوه بر این، دعاهایی که برای سلامتی وجود مبارک امام علیه السلام و ذریه اش، به ما می آموزند که آن حضرت، مانند دیگر انبیا و رسل، در پشت پرده غیبت زندگی طبیعی دارد و نباید با برداشت اخلاقی و عاطفی و با فکر عامیانه، به زندگی آن حضرت از این جهت، جنبه ملکوتی داده و از مواهب الهی بی نصیب کرد.

با این استدلال و دلایل دیگر، به نظر عاقلانه می آید که عیال و اولاد داشتن «امام غایب علیه السلام» را بپذیریم و هیچ مشکلی هم پیش نمی آید و هم چنین با مسایل و تکالیف غیبت هیچ گونه منافاتی ندارد و بعید نیست که حضرت به طور ناشناس ازدواج نموده و اولاد ناشناسی هم داشته باشد و هرگونه صلاح بدانند، عمل کند و مانند سادات دیگر به زندگیشان ادامه دهند.

مضافاً بر این که آن حضرت، اخیراً در میان شیعیان به «ابا صالح» شهرت تام پیدا کرده است، (1) در نهایت «أب» یک فرد «صالح» است و توجیه ناپذیر، به خصوص

ص: 229

1-1) - در ذخیره الالباب ذکر کرده که آن جناب، مکتبی است به ابو القاسم و ابو صالح و این کنیه معروفه آن حضرت است در میان عرب های بلدی و بادیه نشین و پیوسته در توسّلات و استغاثات خود، آن جناب را به این اسم می خوانند و شعرا و ادبا در قصاید و مدایح خود ذکر می کنند نجم الثاقب: 91/1. نیز مؤید این مقال است، آن چه در میان جمیع عرب های حضری و اهل بادیه، اشتهاار دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدّس به ابو صالح و در توسّلات و استغاثات و ندبه ها و شکایت ها جز به این اسم، آن حضرت را نخوانند و شعرای معروفین، مکرّر در قصاید مدایح و مراثی و ندبه ها به همین کنیه آن جناب را ذکر می کنند. مأخذی در اخبار خاصّه برای آن به نظر نرسیده، جز خبری که احمد بن محمد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب محاسن از ابو بصیر از جناب صادق علیه السلام که فرمود: «هرگاه گم شدی در راه، پس ندا کن یا بگو، یا صالح! یا ابا صالح! ارشادنا الی الطریق رحمکمها اللّهُ.» عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: پس رسید به ما این بلا، پس امر نمودیم بعضی از کسانی که با ما بودند این که دور شود و ندا کند. پس دور شد و ندا کرد، آن گاه آمد نزد ما. پس خبر داد ما را که او شنید آواز نازکی را که می گوید: «راه طرف راست، یا گفت سمت چپ.» پس یافتیم راه را چنان چه گفته بود. (المحاسن: 362/2؛ [1] بحار الانوار: 72/60 و [2] نیز روایتی شبیه همین مضمون از امام سجاد علیه السلام بحار الانوار: 112/97) و تردید در یا صالح و یا ابا صالح و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده. چنان-

روایت «جزیره الخضر» که در بحار الأنوار و بعضی کتاب ها نیز مفصلاً آورده اند، حضرت فرزندانى دارد که در شهرهای آن جزایر حکومت می کنند. (1)

به روایت هایی که اشاره به بودن اولاد برای آن حضرت است، توجه فرمایید.

1- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرد که فرمود: «... لا یطلع علی موضعه أحد من ولده و لا غیره إلا المولى الذی یلی أمره؛ (2) به محلّ او کسی مطلع نمی شود نه از «اولادش» و نه از دیگران، مگر خادمی که به کارهایش می رسد.»

برابر این روایت آن حضرت در زمان غیبت، دارای اولاد می باشد و لکن اولادش هم از محلّ استقرارش اطلاعی ندارند؛ زیرا ایشان نیز جزء این امتند و معنای غیبت شامل حال آن ها نیز می شود. در داستان باور نکردنی «جزیره الخضر» نیز تصریح به ندیدن اولادش آن حضرت را دارد.

2- ابی بصیر از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یا ابا محمّد! کأئی أرى نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله، قلت: یکون منزله؟ قال: نعم...؛ (3) همین اکنون می بینم نزول قائم -عجل الله فرجه الشریف- را با اهل و عیالش در مسجد «سهله».

ص: 230

1- 1) - حدیث جزیره خضر در صورت صحّت آن، مانند «ارم» شداد و «سد» اسکندر و «یا جوج و مأجوج» که جریان آن در قرآن آمده است، از نظرها ناپدید و در هاله ای از ابهام فرورفته و با آن طول و تفصیل آن هم توسط یک فرد مجهول الحال، پذیرفتن آن مشکل و به نظر سنگین می آید. - عده ای از علماء با در نظر گرفتن کیفیت نقل و شخصیت ناقل و این که با نقل یک نفر شخص فرضی، جریان با آن اهمیت و آیا در کجای کره زمین قرار گرفته است، را با ضرس قاطع رد کرده و صحّت آن را قبول ندارند و عده ای نیز به صحّت آن اذعان داشته و برای اثباتش دلایلی آورده اند و از انظار غایب بودن آن شهرها را، با جان و دل پذیرا شده اند.

2 - 2) - غیبت طوسی: ص 1 [1] 02؛ الأخبار الدّخيلة 1/150؛ تاریخ الغ [2] بیه الکبری: ص 69؛ التّجم الثّاقب: ص 224؛ بحار الأنوار: 152/52، ب 23، ح 5 از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی با این عبارت آورده است «... عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام و... عن ابن المستنیر عن المفضل عنه علیه السلام مثله» با کلمه «مثله» معلوم می شود روایت با دو طریق و در هر دو کتاب یکسان آمده است.

3- 3) - بحار الأنوار: 317/52 ب 27 ح 13 از قصص الأنبياء و از مزار بعضی قدماء اصحاب با تغییر کمی.

گفتم: آن جا را منزل خواهد نمود؟!

فرمود: بلی.»

3- صالح بن اسود گوید: پیش ابی عبد الله علیه السلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد، فرمود: «أما إنّه منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛ (1) آگاه باش! زمانی مسجد سهله منزل صاحب ما است که با اهلش آید.»

محمد بن یحیی، عن علی بن الحسن، عن عثمان مثله (2) در اصول کافی نیز همانند آن را روایت کرده است.

از دو روایت فوق چنین استفاده می شود که آن حضرت، دارای اهل و عیال است؛ زیرا جمله (بأهله و عیاله) در روایت اول و (بأهله) در روایت دوم، صراحت دارد بر این که آن حضرت، دارای اهل و عیال است که هنگام ظهور در مسجد سهله ساکن خواهد شد، وگرنه باید صحت روایت ها را مورد تردید قرار داد.

4- در صلواتی که از ناحیه مقدسه صادر شده است، می فرماید: «اللّهم أعطه فی نفسه و ذرّيته و شیعته و رعیتته و خاصّته و عامّته و عدوّه و جمیع أهل الدنیا ما تقرّبه عینه.» (3)

5- یونس بن عبد الرحمن می گوید: امام رضا علیه السلام امر می فرمود به دعا کردن از برای حضرت صاحب الامر علیه السلام با این دعا: «اللّهم أعطه فی نفسه و أهله و ولده و ذرّيته و أمّته و جمیع رعیتته ما تقرّبه عینه و تسرّ به نفسه...» (4) خدایا به او عطا فرما در خودش و اهلش و اولادش و ذریه اش و امت و جمیع رعیتش، آن چه را که با آن، چشمش را روشن و خودش را شاد نمایی...»

امام رضا علیه السلام در این دعای شریف با صراحت تمام امر می کند به اهل و عیال و اولاد و ذریه و تمام امت و رعیت امام زمان علیه السلام دعا نمایند. پر واضح است که این دعا برای اهل و عیالی که هنوز وجود ندارند و به دنیا نیامده اند، به نظر بی معنا و عبث و بیهوده

ص: 231

1-1) همان مدرک: 331/52 ب 27 ح 54 از غیبت طوسی.

2-2) -فروع کافی: 495/3؛ بحار الأنوار: 331/52 ب 27 ح 54. [1]

3-3) -مفاتیح [2] الجنان؛ جزیره خضراء افسانه یا واقعیت: ص 219 از آن.

4-4) -جمال الأسبوع: 510-516؛ [3] جزیره خضراء در ترازوی نقد: 219 از آن؛ مفاتیح الجنان: [4] امر چهارم در دعا برای امام زمان علیه السلام ص 541 به نقل از مصباح شیخ طوسی [5] أقْدَس سرّه در اعمال روز جمعه.

می آید، پس به احتمال قوی در دوران غیبت، ایشان وجود دارند که برای آن ها دستور دعا کردن صادر شده است.

6- ابن طاوس نقل کرده است که امام رضا علیه السلام فرمود: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى وِلاَةِ عَهْدِهِ وَالأئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِ؛ (1) خدایا درود بفرست به والیان زمان او و بر امامان از اولاد او.»

در روایت دیگر «و الأئمة من بعده» آمده است.

7- امیر آزادگان علیه السلام در خطبه البیان فرموده: «و یتزوَّج بجاریه من زبید بن غسان و یولد له ولدان ذکور؛ (2) با دختری از قبیله زبید بن غسان ازدواج می کند و دو فرزند ذکور به دنیا می آورد.»

بنابر نوشته کتاب جنات الخلود، یک زوجه دائمی دارد که نام و نشان او معلوم نیست و ایضا معلوم نیست که از او فرزند دارد یا نه؟! او هم چنین تعداد اولاد آن حضرت و مکان ایشان معلوم نیست و محتمل است که اولاد بسیار به هم رسانیده و در اطراف عالم منتشر شده باشند؛ چرا که حضرت اربع و اقطار ربع مسکون را سیاحت می نماید، به دلیل این که در شریعت، ترک تأهل جایز نیست، مروی است که مادام هزار پسر رشید قابل سواری از او به هم نرسد، وفات نیابد. (3)

ناگفته نماند ممکن است آن حضرت در سال های طولانی، دارای همسر یا همسرانی باشد که بر فرض آگاهی خود آن ها از شخصیت واقعی امام علیه السلام، کسی را از آن مطلع نساخته و موضوع را از فرزندانش پوشاند و متناوبا با سپری شدن دوران یک نسل، مسأله برای نسل بعد به صورت عادی درآید.

اما روایتی است که در مقابل روایات فوق می گوید: علی بن حمزه بر حضرت رضا علیه السلام وارد شد و عرض کرد: آیا شما امام هستید؟! فرمود: بلی!

عرض کرد من از جدّت جعفر بن محمّد علیهما السلام شنیدم، فرمود: نیست امامی، مگر این که باید فرزندی داشته باشد و از خود نسلی بر جای بگذارد.

ص: 232

1-1 - جمال الأسيوه: ص 516-510.

2-2 - بیان الأئمة: 3/329 به نقل از خطبه البیان.

3-3 - تلخیص از کتاب «الستره عن وجه الغیبه» ص 141.

فرمود: ای پیر؟ فراموش کردی یا خود را به فراموشی زده ای! جعفر این گونه نگفت، بلکه فرمود: امامی وجود ندارد، مگر این که فرزندی دارد، مگر امامی که حسین علیه السلام برای او از قبر بیرون آید، او فرزند ندارد.

عرض کرد: فدایت شوم! درست فرمودی، شنیدم که جدّت چنین فرمود!! (1)

مسعودی روایت کرده که علی بن ابی حمزه به آن حضرت گفت: از پدرانت روایت کردیم... می رساند تا این جا که «روایت کرده ایم: امام از دنیا نمی رود تا فرزند خود را ببیند؟

حضرت فرمود: آیا در این حدیث روایت کرده اید «إلا القائم»؟

گفت بلی!

فرمود: آری روایت کرده اید و لیکن شما نمی دانید که چرا گفته شده و معنای آن چیست؟ ابن ابی حمزه گفت: این مطلب در حدیث چیست؟

فرمود: وای بر تو! چگونه جرأت کردی با چیزی بر من استدلال کنی که بعضی از آن با بعضی دیگر آمیخته شده است. سپس فرمود: خداوند متعال به زودی فرزندم را به من نشان می دهد. (2)

بعضی ها این روایت را دلیل بر نداشتن اولاد آن حضرت، حتی بعد از ظهور پنداشته است! ولی اگر در لحن روایت دقت شود، فرمایش امام صادق علیه السلام ناظر بر این است که هیچ امامی بدون جانشین و حجت الهی بعد از خود، نمی باشد مگر حضرت مهدی موعود علیه السلام که جانشین ندارد؛ زیرا دوازده حجت و امام که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای بعد از خود خبر داده بود، با وفات آن حضرت بعد از رجعت تکمیل و به اتمام می رسد، و متعاقبا بعد از 40 دوز قیامت برپا می شود!

19- بی اعلان

در میان علما بحثی هست که آیا در غیبت کبری، از محلّ زندگی (قائم - عجل الله فرجه

ص: 233

1-1 (1) - غیبت طوسی: ص 135؛ دلایل الإمامه: ص 131-130؛ الإيقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه: ص 354-355. [1]

2-2 (2) - اثبات الوصیّه: ص 201.

الشریف-) کسی اطلاع دارد یا نه؟ آن چه که از روایات استفاده می شود، از محلّ اقامتش غیر از خدمتکار خاصّش، کسی اطلاع ندارد و حقّ هم همین است چون مسؤولیت ولایی اش اقتضا می کند، باید به جای جای کره زمین سرزده و از حال مردم اطلاع یابد، اگرچه طبق روایات، تسلّط او به کره زمین مانند تسلّط یک فرد به سینی یا طشت و کف دست است که در برابرش گذاشته شده باشد، اما این تسلّط مانع از آن نیست که خود وجود شریفش، در سرتاسر گیتی حضور یافته و سرکشی نماید چنان که در محلّش گفته شد، آن حضرت در همه جا حضور دارد، اما ظهور ندارد و ما هم در دعاهایمان به ظهورش دعا می کنیم، نه حضورش. (در این رابطه، به چند روایت توجّه کنید).

1- مفضّل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام می گفت: «إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولَ بَعْضُهُمْ مَاتَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ قَتَلَ، وَ يَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ، حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفَرٌ يَسِيرٌ لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلَدِهِ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ؛ (1) همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، یکی طول می کشد تا (جایی که) برخی گویند مرده و بعضی گویند کشته شده و بعضی گویند رفته است، به طوری که (ثابت و) باقی نمی ماند بر امر او از اصحابش، مگر نفرات کمی و به محلّ (زندگی اش) کسی از اولادش و غیر آن ها از خدمتکارانش، مطلع نشود، مگر خدمتکاری که به کارهایش می رسد.»

2- ابراهیم بن عمر کناسی گوید: شنیدم امام باقر علیه السّلام می گفت: «إِنَّ لَصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ، وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ: لَا يَقُومُ الْقَائِمُ وَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ؛ (2) به درستی که برای صاحب این امر دو غیبت است و شنیدم می گفت: قائم قیام نمی کند، در حالی که برای کسی در گردن او (حقّ) بیعتی باشد.»

3- امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: «... لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِيِّ وَ لَا غَيْرِهِ إِلَّا الَّذِي

ص: 234

1-1) -بحار الأنوار: [1] 152/52 ب 23 ح 5 از غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

2-2) -بحار الأنوار: [2] 155/52 ب 23 ح 12 از غیبت نعمانی. [3]

یلی امره...؛ (1) به محلّ او از دوست و غیر کسی مطلع نشود، مگر کسی که به کارش می رسد.»

20- فواید وجودی امام علیه السلام در دوران غیبت

بحثی که در میان مخالفین و بدخواهان شیعه و گروهی از نادانان و یا کنجکاوان خود شیعه در جریان است و طولانی شدن مدّت غیبت نیز، این بحث را داغ تر کرده و زیاد مورد توجّه قرار داده است، این است که آیا امام و رهبری که در دسترس مردم نیست و یا خود او اداره کارها را مستقیماً به دست نمی گیرد، چه فایده ای برای مردم دارد؟ و...

در پاسخ باید دقیقاً به چند مطلب، توجّه داشت.

1- از مطالب فصول قبل و بعد، متوجّه خواهید شد که امام علیه السلام از ما غایب نیست، بلکه ما در اثر اعمال سوء خود، از او غایبیم و شایستگی دیدار او را نداریم، نه این که او از ما غایب باشد.

2- غیبت به معنای عدم ظهور است، نه عدم حضور، زیرا از مباحث آینده متوجّه خواهید شد که او، همیشه در بطن جامعه و در همه جای حوزه مأموریتش، که به وسعت تمامی کره زمین است، حضور دارد، نه ظهور و در همه جا حاضر است، نه ظاهر.

3- چون خداوند هرکاری را روی حکمت مخصوص به خود انجام می دهد، روزی و روزگاری باید روی زمین، گلستان و پر از عدالت واقعی و امنیت فراگیر باشد، اما نه مردم و نه اوضاع و روند طبیعی زمین، هنوز آن آمادگی را پیدا نکرده است که، برنامه نهایی خداوند، پیاده شود و جهان از یوغ اسارت و نابسامانی، ستمگران، نجات یافته و رها شوند.

4- اگرچه خود امام علیه السلام ظهور ندارد، اما نمایندگان او با صفات و شرایط خاصّ

ص: 235

تعیین شده، (1) برای اداره کشور، در هر عصری، ظهور و حضور دارند و اگر مردم از برنامه های دینی آن نمایندگان تبعیت نمایند، هیچ گونه خللی به دین و امور دینی و مدیریت کشور وارد نمی شود و این مردم هستند که باید راه خود را بسنجند و پیدا کنند و ربطی به غیبت و عدم ظهور امام علیه السلام ندارد.

اما وجود امام علیه السلام در عصر عدم ظهور چه اثرات مثبت و منفی دارد.

می دانیم خورشید یک سلسله اشعه نامرئی دارد که از ترکیب آن ها باهم، هفت رنگ معروف پیدا می شود و یک سلسله اشعه نامرئی که به نام (اشعه مافوق بنفش) و اشعه (مادون قرمز) نامیده می شود.

هم چنین یک رهبر بزرگ آسمانی، خواه «نبی» باشد یا «امام» علاوه بر تربیت تشریحی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می گیرد، یک نوع تربیت روحانی و از راه نفوذ معنوی بر دل ها و فکرها دارد که می توان آن را «تربیت تکوینی» نام گذاری کرد، در آن جا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی عمل می کند.

در حالات بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می خوانیم که گاه بعضی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصر با ایشان، به کلی تغییر مسیر می داده اند و سرنوشتشان یک باره دگرگون شد و به قول معروف با یک چرخش 180 درجه، راه کاملا تازه ای را انتخاب کردند و فردی پاک و مؤمن و فداکاری شدند که از بذل همه وجود خویش مضایقه نمی کردند.

این دگرگونی تند و سریع و همه جانبه، این انقلاب های جهش آسا و فراگیر، آن هم با یک تماس مختصر (البته برای آن هایی که در عین آلودگی، یک نوع آمادگی برای هدایت یافتن نیز داشتند) نمی تواند نتیجه تعلیم و تربیت عادی باشد، بلکه معلول

ص: 236

1-1) - «و أمّا الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى روايات أحاديثنا (شیعتنا) ل فإنّهم حجّتی علیکم و أنا حجّته الله» معجم أحادیث الإمام المهدي: 293/4 ح 1318؛ [1] کمال الدین: 484/2 ب 45 ح 4 «و [2] أمّا من كان من الفقهاء صانئا لنفسه، حافظا لدينه، مخالفا لهواه، مطيعا لأمر مولاه، فللعوام ان يقلّدوه» احتجاج: 456/2؛ [3] بحار الأنوار: 88/2 ب 14 ح 12؛ [4] وسائل الشیعه: 95/18. [5]

یک سلسله اثرات روانی نامرئی و یک جاذبه ناخودآگاه است که گاهی از آن تعبیر به «نفوذ شخصیت» می شود.

داستان های بشر حافی و همسایه ابو بصیر و حرّ و زهیر و اسعد بن زراره و یا کنیز عشوه گر که هارون برای به انحراف کشاندن امام هفتم علیه السلام مأمور کرده بود و مانند آن ها که در تاریخ فراوان آمده، شاهد و مؤید این مطلب است.

وجود امام علیه السلام در پشت ابرهای غیبت نیز این اثر را دارد که از اشعه نیرومند و پر دامنه نفوذ شخصیت خود، دل های آماده را در نزدیک و دور، تحت تأثیر جاذبه مخصوص قرار داده و به تربیت و تکامل آن ها می پردازد و از آن ها انسان های کامل می سازند.

قطب های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی بینیم و لیکن اثر آن را روی عقربه های قطب نما که در دریاها، راهنمای کشتی هاست و در صحراها و آسمان ها، راهنمای هواپیماها و وسایل دیگر، می بینیم.

در سرتاسر زمین از برکت این امواج مغناطیسی، میلیون ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده یا وسایل نقلیه بزرگ و کوچک، با فرمان همین عقربه های سرگردان رهایی می یابند.

آیا تعجب دارد اگر وجود امام علیه السلام در زمان غیبت، با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان های زیادی را که در دور و نزدیک قرار دارند، هدایت کرده و از سرگردانی رهایی بخشد.

ولی نمی توان و نباید فراموش کرد که همان گونه که امواج مغناطیسی زمین، روی هر آهن پاره بی ارزش اثر نمی گذارد، بلکه روی عقربه های ظریف و حساسی که آب مغناطیسی خورده اند و یک نوع سنخیت و شباهت با قطب فرستنده امواج مغناطیسی پیدا کرده اند، اثر می گذارد؛ همان گونه دل هایی که راهی با «امام» دارند و شباهتی را در خود ذخیره نموده اند، تحت تأثیر آن جاذبه غیر قابل توصیف روحانی قرار می گیرند.

با در نظر گرفتن آن چه در بالا بیان شد، یکی دیگر از آثار و فلسفه های وجودی

امام علیه السلام در چنین دورانی آشکار می گردد. (1)

پس علاوه بر برکت وجودی امام علیه السلام در زمان غیبت، به تعدادی از اثرات مهم فراوان دیگر توجه فرمایید.

1- اگر وجود حجّت الهی در روی زمین نباشد، زمین و زمان استقرار نخواهد یافت «لو لا- الحجّه لساخت الأرض بأهلها؛ اگر حجّت نباشد، زمین مردم را در خود فرو برد.»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله در جواب کسی که از اثر وجودی امام، در زمان غیبت پرسید؟ فرمود: «إی و الّذی بعثنی بالنبوّه إثم ینتفعون (یستضیؤون) بنور ولائته فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن جللها السحاب؛ (2) آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخته است، مردم از نور ولایتی (رهبری تکوینی) او در دوران غیبتش بدان گونه بهره مند می شوند که در هوای ابری از آفتاب بهره می برند.»

می دانیم که خورشید دوگونه نور افشانی و منافع دارد.

الف: مستقیم و آشکار.

ب: نور افشانی پنهانی و غیر مستقیم.

در هر دو صورت در رشد و نمو و... انسان ها و حیوانات و گیاهان، اثرات و برکات خود را می بخشد، وجود امام و حجّت زمان علیه السلام به همین منوال است.

3- در توقیع مبارک ناحیه مقدسه که در پاسخ اسحاق بن یعقوب کلینی (برادر صاحب اصول کافی) به دست محمد بن عثمان (نایب خاص امام) که عین این پرسش را نموده بود، صادر گردیده است، خود مقام والای ولایت عظمی فرمود: «الانتفاع فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس إذا غیبتها عن الأبصار السحاب؛ (3) انتفاع از وجود من در زمان غیبت؛ مانند انتفاع از خورشید است، زمانی که ابر او را از چشم ها

ص: 238

1- 1) - اقتباس از کتاب حکومت جهانی مهدی علیه السلام ص 261 به بعد [1] تألیف آیت الله استاد مکارم شیرازی.

2- 2) - بحار الأنوار: [2] 92/52 ب 20 ح 8 از کمال الدین و [3] امالی؛ الزام الناصب: ص 62 و 92 و [4] 126 و 127-128؛ اعلام الوری: ص 276؛ [5] ینایع الموده: 78/3 و 148 و 170؛ [6] منتخب الأثر: ص 271 [7] آخر روایت را از امام صادق علیه السلام.

3- 3) - همان مدرک: 181/53 [8] توقیع شماره 10 از احتجاج طبرسی.

سپس می توان گفت که ابر کنایه از مخفی بودن عنوان و شخصیت است و «خورشید» کنایه از تأثیر سودبخش آن حضرت در جامعه انسانی می باشد. (1)

4- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله پرسید: فایده وجودی امام غایب و چگونگی استفاده از وجود او، در زمان غیبت چیست؟ فرمود: «و الذی بعثنی بالنبوه! إنهم ینتفعون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن جللها السحاب؛ (2) قسم به آن که مرا به نبوت برانگیخت، آن ها در زمان غیبت او، از نور ولایتش بهره مند می شوند، آن گونه که مردم از وجود آفتاب، اگرچه ابر جلوی تابش مستقیم آن را بگیرد.»

5- جابر بن یزید جعفی از جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از بیان اسامی امامان بعد از خود و بیان غیبت وصی دوازدهم، جابر گفت: «یا رسول الله! فهل للناس الانتفاع به فی غیبتہ؟! قال: ای و الذی بعثنی بالنبوه! إنهم ینتفعون بنور ولایتہ فی غیبتہ کانتفاع الناس بالشمس و إن سترها سحاب، هذا من مکنون سرّ الله و مخزون علم الله فاکتمه إلا عن أهله؛ (3) ای رسول خدا! آیا برای مردم در هنگام غیبت، نفع بردن از وجود او ممکن است؟!

فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت برانگیخته است! از نور ولایت او بهره مند می شوند، مانند بهره مند شدن مردم از خورشید، اگرچه روی آن را ابر بپوشاند.

این از اسرار پنهان و مخزون علم خداست، تو هم آن را مخفی بدار، مگر از اهلش.»

6- سلیمان اعمش گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «فکیف ینتفع الناس بالحجّه الغائب المستور؟ قال: کما ینتفعون بالشمس إذا سترها السحاب؛ (4) مردم از وجود حجّت غایب مستور، چگونه بهره مند می شوند؟

فرمود: آن طور که از خورشید بهره مند می شوند، هنگامی که ابر آن را می پوشاند.»

ص: 239

1-1 (1) - تاریخ الغیبه الکبری: ص 51. [1]

2-2 (2) - الزام التّاصّب: 429/1؛ [2] گفتمان مهدویت: ص 218 [3] به نقل از آن.

3-3 (3) - ینایع المودّه: [4] 170/3 ب 94 از کتاب غایه المرام و غیره. [5]

4-4 (4) - بحار الأنوار: 92/52 ب 20 ح 6 [6] از امالی؛ [7] ینایع المودّه: 143/3 ط نجف [8] منشورات مکتبه العرفان. از فرائد السّمطین.

[9]

7- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَحْكَمُ وَأَرْحَمُ وَأَجَلُّ وَأَعْلَمُ مِنْ أَنْ يَكُونَ احْتِجَّ عَلَى عِبَادِهِ بِحُجَّتِهِ ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِمْ؛ (1) خداوند حکیم تر و رحیم تر و بزرگوارتر و عالم تر از آن است که به بندگانش با حجتی احتجاج نماید و سپس از کارهای آنان چیزی از او مخفی شود.»

8- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ (2) خداوند بزرگوارتر و با عظمت تر است از این که زمین را بدون امام عادل رها سازد.»

ناگفته نماند، حضور و غیبت امام علیه السلام یک اصل است «لَنَلَّا تَبْطَلُ حُجَّجَ اللَّهِ وَبَيِّنَاتِهِ؛ (3) تا حجت ها و (دلایل و) بیّنات خدا باطل و تباه نشود.»

مطلبی که از روایات و گفتار بالا- استفاده می شود، این است که شیفتگان و عاشقان جمالش، در دعای تعجیل فرج، از خداوند تعجیل ظهورش را می خواهند، نه حضورش را، به همین جهت است وقتی که ظاهر می شود همه انگشت حیرت به دندان می گیرند و با تعجب می گویند که او را پیش از این هم دیده ایم.

21- دفع بلا از اهل زمین

در طول تاریخ بعد از غیبت، تعداد بی شماری از بلاهای زمین به طور عام و گرفتاری های شیعیان به طور خاص و گرفتاری ها و بیماری های اشخاص به طور اخص، به برکت وجود مبارک آن حضرت، دفع و رفع شده است، (4) زیاده از آن است که در این مختصر بگنجد، در این باره کتاب های فراوان نوشته شده است که باید به آن ها رجوع نمود.

ص: 240

1-1 (1) - الزام النَّاصِب: ص 4 و 6؛ [1] یوم الخلاص: ص 113 از آن.

2-2 (2) - اصول کافی: 178/1؛ [2] بحار الأنوار: 269/52؛ [3] بشاره الإسلام: ص 141؛ [4] الزام النَّاصِب: ص 4. [5]

3-3 (3) - بحار الأنوار: 188/1.

4-4 (4) - مانند نجات دادن شیعیان بحرین از گرفتاری نزدیک به هلاکت، وسیله حیلۀ آن وزیر ناصبی در ساختن انار که نام های خلفاء ثلاثه بر آن نقش بسته بود، جریان معروف است و در بخش 14 مشروحا خواهد آمد و در (نجم الثاقب: ص 314؛ بحار الأنوار: 178/52؛ مذکور است و هزاران جریان شگفت آور دیگر).

1- امام صادق علیه السلام در تفسیر اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» (1) فرمود: این آیه درباره قائم ما اهل بیت نازل شده است که به خدا قسم! او همان مضطر است که هرگاه دو رکعت نماز بخواند و دعا نماید، خداوند دعایش را مستجاب کرده و بلا و سختی را برطرف نموده و ظهورش را می رساند. (2)

2- امام عسکری علیه السلام فرمود: به وسیله او بلا از اهل زمین دفع شود و به خاطر او نعمت ها از ناحیه خداوند بر اهل زمین فرود می آید و به یمن وجود او، زمین برکاتش را بیرون دهد. (3)

3- در برخی روایات چنین مثال می آورند؛ همان گونه که نجوم آسمان وسیله امنیت برای آسمانی هاست، حجج الهی نیز برای اهل زمین این چنین هستند.

4- ابی حمزه گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «تبقى الأرض بغير إمام؟ قال: لو بقيت الأرض بغير إمام ساعة لساخت؛ (4) آیا زمین بدون امام می ماند؟

فرمود: اگر زمین یک ساعت بدون امام باشد، فرورفته و نابود می شود.»

22- نجات شیعیان از شر دشمنان

1- ولی عصر علیه السلام می فرماید: به وسیله من، بلا از اهل و شیعیانم رفع می شود. (5)

2- در توقیع مبارکی که به شیخ مفید رضی الله عنه صادر نمود، فرمود: «فإننا نحيط علما بأنبائكم و لا يعزب عننا شيئا من أخباركم؛ ما به اخبار شما احاطه داریم (از سرگذشت شما مطلعیم) و از اخبار شما، کوچک ترین چیزی از ما مخفی نمی ماند.»

3- و نیز فرمود: «إننا غير مهملين لمراعاتكم و لا ناسين لذكركم و لو لا ذلك لنزل بكم الأواء و اضطلمكم الأعداء؛ (6) ما در رعایت احوال شما، اهمال نکرده (فروگذار نیستیم) و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، اگر جز این بود، البته دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را ریشه کن می ساختند.»

ص: 241

1-1 (1) -نمل: 62. [1]

2-2 (2) -تفسیر قمی: 129/2.

3-3 (3) -کمال الدین ص 384.

4-4 (4) -علل الشرايع: ص 76؛ [2] بحار الأنوار: 21/23 ح 20. [3]

5-5 (5) -کلمه الإمام المهدي: ص 543.

6-6 (6) -احتجاج طبرسی: 596/2. [4]

می دانیم که حضرت مستجاب الدعوه است: «أین المضطرّ الذی یجاب إذا دعا» (1) کجاست مضطری که (از سوی خدا) جواب داده می شود، زمانی که دعا کند.

رفع گرفتاری ها و بلاها ممکن است، به طور مستقیم توسط خود آن حضرت و یا از طریق وسایط یاران مخصوص وی و به وسیله دعای او صورت گیرد. (2)

23- (بیت الحمد) خانه ای که هرگز چراغش خاموش نشد

مفضل بن عمر گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: صاحب این امر را خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است، از روزی که به دنیا پا نهاده تا روزی که با شمشر قیام می کند، آن چراغ خاموش نمی شود. (3)

از این روایت معلوم می شود که برای آن حضرت، خانه ای است که از چشم ها غایب است یا در گوشه ای دور از دسترس مردم است.

اما چراغی که در طول این مدت روشن است و خاموش نمی شود، مانند حمام شیخ بهائی قدس سره در اصفهان است که چندین صد سال روشن بود، تا دست نامحرم و مخرب که خواست، از سر آن سر در آورند، خاموش شد و گرنه سوخت اتمی آن بی پایان بود و یا مانند خود خورشید و سایر روشنی دهندگان جهان که همیشه روشن و نورافشان است.

24- ادعای مشاهده کنندگان

اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا در زمان غیبت کبری، امکان رؤیت و مشاهده امام علیه السلام برای کسی فراهم می شود یا نه؟!

ص: 242

1-1) - دعای ندبه.

2-2) - تاریخ غیبه الکبری: ص 153.

3-3) - «عن المفضل قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن لصاحب الأمر بيتا يقال له: بيت الحمد فيه سراج يزهر منذ يوم ولد إلى يوم يقوم بالسيف لا يطفى.» غیبت نعمانی: ص 279 باب 13 ح 13 [1] از امام صادق علیه السلام، بحار الأنوار: 158/52 ب 23 ح 21؛ [2] غیبت طوسی: ص 280 [3] محمد بن عطا از سلام بن ابی عمیره از ابی جعفر علیه السلام، اعلام الوری: 289/2، [4] الزام الناصب: ص 139، اثبات الوصیّه مسعودی: ص 267، [5] نجم الثاقب: 190/2.

به روایت ذیل توجه فرمایید.

(از ناحیه مقدسه) توفیق مبارک بیرون آمد به ابی الحسن سمری: «اسمع! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين سته أيام، فاجمع أمرک ولا توص إلى أحد يقوم مقامک وبعد وفاتک، فقد وقعت الغيبه التامة، فلا ظهور إلا بعد إذن الله تعالى ذكره، وذلك بعد طول الأمد وقسوه القلوب وامتلاء الأرض جوراً، وسيأتي من شيعتي من يدعى المشاهده، ألا فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو كذاب مفتر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلیّ العظیم؛ (1) ای علی بن محمد سمری! گوش ده! خداوند اجر برادرانت را درباره تو زیاد کند، تو تا شش روز دیگر می میری (از دنیا می روی) کارهایت را جمع کن و دیگر به کسی وصیت نکن که بعد از مرگت، جانشین تو باشد.

به تحقیق غیبت تامه (فرارسید و) واقع شد! پس ظهوری نیست، مگر بعد از اذن خدای تعالی و این هم بعد از مدت طولانی و مساوت دل ها و پرشدن زمین از ستم خواهد شد و به زودی از شیعیانم می آید کسی که ادعای مشاهده (دیدار ما) کند.

آگاه باشید! هرکس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی، چنین ادعایی کرد (پس بدانید) او دروغگو و افترازن است و نیرو و قدرت (مطلق برای کسی) نیست، مگر برای خدای علیّ عظیم.» (2)

از طرف دیگر دیدار و شرفیابی گروه زیادی از بزرگان علما و فقها؛ مانند مقدس اردبیلی و بحر العلوم و علامه حلی و سید قزوینی و امثال آنان - قدس الله ارواحهم - و حتی دسته زیادی از مؤمنین و مؤمنات به حضور مبارک امام علیه السلام، راه امکان رؤیت را هموار ساخته است و به اثبات می رساند.

راه حل: دیدن به معنای نیابت خاصه یا بایته واقعیّت ندارد و مدعیان چنین مقامی، کذاب و دروغگو و دور از حقّ و حقیقت است، در امثال روایت بالا، منظور از

ص: 243

1-1) - بیان: لعله محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابه و ایصال الاخبار من جانبه علیه السلام إلى الشیعه، علی مثال السفراء لئلا ینافی الاخبار التي مضت و ستأتي فیمن رآه علیه السلام و الله یمعلم. بحار الأنوار: [1] 151/52 ب 23 ح 1 از احتجاج و [2] مانند آن از کمال الدین: 193/1. [3]

2-2) - این فصل با فصل «امکان دیدن امام» ارتباط دارد.

ادّعی‌ای رؤیت؛ یعنی هرکس از سوی امام علیه السّلام ادّعی‌ای بابت و نیابت خاص کند و لکن دیدار بزرگان و مؤمنین، آن حضرت را که به تواتر رسیده و از مسلّمات است و این دیدارها دوستانه و مفتخرانه و در نتیجه توجّه ولایت مآبانه آن حضرت است و هیچ ارتباطی با ادّعی‌ای دیدن و تردّد به محضر حضرت مهدی موعود علیه السّلام به عنوان نیابت خاص ندارد.

به علاوه، اگر کسی به آن درجه از سعادت برسد که آن حضرت را ببیند و بشناسد و سخن بگوید و مسأله پرسد، هیچ گاه حاضر به بازگویی آن نمی‌شود و آنان که دیده و بعد شناخته‌اند؛ مانند متوسّّلین و گمشده‌ها و دردمندان و... که آن هم مانند قبلی است. اما روایاتی که در فصل «بی‌اطلاعان» از امام صادق علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام ذکر گردید، در رابطه با شناخت محل و مکان زندگی امام علیه السّلام است نه دیدارش؛ زیرا با تعبیر «لا یعلم بمکانه» و هم چنین «لا یطلع علی موضعه أحد؛ به محلّ و مکان زندگی امام علیه السّلام کسی مّطلع نمی‌شود» است و لیکن دیدارش برای عاشقانش ممکن می‌شود.

عبد الله جعفر حمیری گوید: از محمّد بن عثمان عمری پرسیدم، آیا صاحب الأمر را دیده‌ای؟!

فرمود: بلی، آخرین ملاقاتم با او، کنار بیت الله الحرام بود که می‌گفت: «اللّهم أنجز لی ما وعدتني؛ (1) خدایا وعده‌ای که به من داده‌ای، ثابت گردان (محکم کن و به حقیقت برسان)». هم چنین او را در مستجار دیدم (2) که می‌گفت: «اللّهم انتقم بی أعدائی؛ (3) خدایا به وسیله من از دشمنانم انتقام بگیر». (4)

25- حضور در میان مردم

1- سدیر صیرفی گوید: امام صادق علیه السّلام بعد از بیان جریان یوسف علیه السّلام فرمود: «فما

ص: 244

1-1) -بحار الأنوار: 351/51 ب 16 ح 3 از غیبت طوسی.

2-2) -مستجار محلی است نزدیک رکن یمانی و مقابل در کعبه و جایی است که گناهکاران به آن جا پناه می‌برند.

3-3) -بحار الأنوار: 351/51 ب 16 ح 3 از غیبت طوسی.

4-4) -این فصل با فصل «ادّعی‌ای مشاهده کنندگان» مرتبط است.

تنكر هذه الأُمَّه أن يكون الله يفعل بحجّته ما فعل بيوسف، أن يكون صاحبكم المظلوم المجحود حقّه، صاحب هذا الأمر يتردّد بينهم و يمشى في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتّى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حتّى قال إخوته: إنك لأنت يوسف؟! قال:

أنا يوسف؛ (1) پس این امت چگونه انكار می کنند که خداوند با حجّت خود(قائم) کاری کند که با یوسف علیه السّلام کرده است، این که صاحب مظلوم و حقّش انکار شده شما، (یعنی) صاحب این امر، در بین آن ها تردّد می کند و در بازارهایشان راه می رود و روی فرش هایشان قدم می زند، اما او را شناسند تا روزی که خداوند اذن دهد که خود را معرفی نماید، همان گونه که به یوسف اجازه داد خود را به برادرانش شناساند، آن گونه که برادرانش به او گفتند: تو یوسفی؟! گفت: (بلی) من یوسفم.»

2- در روایت دیگر از امیر آزادگان علی علیه السّلام چنین آمده است: «... حتّى إذا غاب المتغيّب من ولدى عن عيون الناس و باح الناس بفقده، و أجمعوا على أنّ الحجّه ذاهبه و الإمامه باطله... فوربّ على! - حتّى إذا بقيت الأُمَّه و تدلّهمت و أكثرت في قولهم: إنّ الحجّه هالكة و الإمامه باطله- فوربّ على! إنّ حجّتها عليها قائمه ماشيه في طرقاتها، داخله في دورها و قصورها، جواله في شرق الأرض و غربها، تسمع الكلام و تسلّم على الجماعه، ترى و لا ترى إلى الوقت و الوعد و نداء المنادى من السماء...» (2)... تا زمانی که غیبت کننده از اولاد من از انظار مردم غایب شود و با گم شدن او، مردم سرگردان شوند و همگی به این معنا گردهم آمده(به اتفاق بگویند) که حجّت رفت و امامت باطل شد.

به خدای علی قسم! تا جایی که امت (بی پناه) می ماند و دستش به جایی بند نگردد و این گفتارشان زیاد می شود که حجّت (خدا) به هلاکت رسید و امامت باطل گردید- سوگند به خدای علی! حجّت بر آن (امت تمام) قائم است در راه های آن راه می رود، بر خانه ها و قصرهای آن داخل می شود در شرق و غرب زمین می چرخد، گفتار را می شنود و بر مردم سلام می کند و او آن ها را می بیند، ولی خود دیده نمی شود تا هنگام وقت

ص: 245

1 - 1) - غیبت نعمانی: ص 84 (باب أنّ فی القائم سنّه من الأنبياء)؛ [1] اصول کافی: 3361 [2] با اندکی تغییر در عبارت؛ مکیال المکارم: 375/2؛ [3] بحار الأنوار: 154/52 ب 23 ح 9 و 142/15. [4]

2- 2) - بشاره الإسلام: ص 37 [5] با زیادتی؛ غیبت نعمانی: ص 72؛ يوم الخلاص: ص 111.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «... و ما تنکر هذه الأُمَّه أن يكون الله يفعل بحجته ما فعل بيوسف أن يكون يسير في أسواقهم و يطأ بسطهم و هم لا يعرفونه حتى يأذن عزّ و جلّ أن يعرفهم نفسه كما أذن ليوسف حين قال: هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ* قَالُوا إِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي؛ (1) پس چرا این امت انکار می کنند که خداوند کاری را که درباره یوسف کرد، با حجّت خود نیز این کار را بکند، در بازار هایشان راه رود و روی فرش هایشان قدم زند، در حالی که او را شناسند، تا خدای عزّ و جلّ اجازه دهد که خود را بشناساند، آن گونه که به یوسف علیه السلام اجازه داد، آن وقتی که (به برادرانش) گفت: آیا می دانید با یوسف و برادرش آن وقت که نادان بودید، چه کردید؟! گفتند: آیا تو یوسفی؟! گفت: من یوسفم این هم برادرم است.»

4- در دعای ندبه می خوانیم «بنفسی أنت من مغيب لم يخل مّتا، بنفسی أنت من نازح ما نرح عتّا؛ جانم فدای هم چون تو غایبی که بیرون (جدا) از ما نیست، جانم به فدای آن دور شده ای که از ما دور (بی خبر) نمی باشد.»

5- در حدیث طولانی آمده است که یکی از یاران امام علیه السلام به علی بن مهزیار اهوازی که برای پیدا کردن امام در موسم حج می گشت، فرمود: «... ما الّذی تريد يا ابا الحسن؟! قلت: الإمام المحجوب عن العالم. قال: و ما هو محجوب عنكم و لكن حجة عنكم سوء أعمالكم...؛ (2) چه می خواهی ای ابا الحسن؟! گفتیم: امام (غایب و) پنهان شده از عالم را! گفت: او از شما پنهان نیست، بلکه عمل های بد شما، او را از شما پنهان نموده است.»

وقتی که شرفیاب حضور شد، می گوید: «... فإذا البيت سطع من جانبه النور، فسلمت عليه بالإمامه فقال: يا ابا الحسن! كئنا نتوقعك ليلا و نهارا، فما الّذی أبطأك علينا؟! قلت: يا سيدي! لم أجد من يدلّني إلى الآن. قال لي: لتجد أحدا يدلّك! ثم نكت بإصبعه في الأرض، ثم قال: لا، و لكنكم كثرتم الأموال و تجرّتم على ضعفاء المؤمنين، و قطعتم الرحم الّذی بينكم،

1-1) -بحار الأنوار: [1] 142/51 ب 6 ح 1 از کمال الدین و [2] علل الشرایع. [3]

2-2) -دلایل الإمامه: ص 296؛ [4] المحجّبه: ص 218. [5]

فأَيُّ عذر لكم الآن؟ افقلت: التوبه التوبه، الإقالة الإقالة...؛ (1) ناگهان از یک سوی خانه نور تابید، پس به «امامت» سلامش کردم، فرمود: ای ابا الحسن! اما شب و روز متوَّع آمدنت (منتظرت) بودیم، سبب تأخیرت چه بود؟!

گفتم: ای آقای من! تا به حال (راهنما و) دلیل نداشتم.

به من فرمود: البتّه کسی را پیدا می کنی که راهنمایی ات کند! سپس با انگشت (مبارکش) زمین را خط می کشید و فرمود: نه، و لکن شما مال ها را زیاد و به مؤمنین ناتوان تجبّر کرده (فخر فروختید) و بین خودتان قطع رحم کردید، پس حالا چه عذری دارید؟!

گفتم: توبه، توبه، گذشت، گذشت (از من درگذر و ببخش ای مولای من.)

6- امام موسی کاظم علیه السّلام در تفسیر آیه 20 سوره لقمان فرمود: «النعمة الظاهرة الإمام الظاهر، و الباطنه الإمام الغائب. قلت: و يكون في الأئمّه من يغيب؟ قال: نعم، يغيب عن أبصار الناس شخصه و لا يغيب عن قلوب المؤمنين ذكره و هو الثاني عشر منّا؛ (2) نعمت ظاهره، امام ظاهر و نعمت باطنه، امام غایب است.

گفتم: آیا در میان امامان کسی غایب می شود؟!

فرمود: بلی! شخصش از چشم ها پنهان می شود، ولی یادش از دل مؤمنان نمی رود و او دوازدهمین ما است.

مطلبی که مکررا یادآور شدیم و باید به آن توجه داشت، این است که ما خود باعث آن هستیم که در اثر عدم لیاقت و شایستگی از آن حضرت، غایبیم نه او! ماییم که گرفتار غیبت طولانی هستیم نه او. او همانند یوسف کنعان علیه السّلام در میان مردم می گردد و می نوردد، ولی کسی او را نمی شناسد، یوسف را بسیاری، حتی برادرانش هم، مکرّر دیدند و نشناختند، یوسف زهرا علیها السّلام را هم بسیاری می بینند و نمی شناسند و...

7- هم چنین فرمود: «در صاحب این امر شباهتی است به یوسف علیه السّلام که او برادران

ص: 247

1-1 (1) - حدیث ابن مهزیار، دلایل الإمامه ص 296: [1] المحجّه: ص 220. [2]

2-2 (2) - کمال الدین: 368/2: [3] کفایه الأثر: ص 322؛ [4] المحجّه: ص 452.

را دید و شناخت ولی آن‌ها او را دیدند و نشناختند تا هنگامی که خود را معرفی کرد، چرا انکار می‌کنند این خلق دور از رحمت خدا که شبیه خوک‌ها هستند (آن‌ها که او را تکذیب کرده و عقیده به وجود او ندارند) این که خداوند چنان کند با حجّت خود که با یوسف و برادران او کرد؟! یا چه چیزی را انکار می‌کنند این امت متحیر سرگردان که خداوند حجّت خود را زمانی از آن‌ها مستور سازد، چنان که یوسف را از یعقوب مستور نمود، با این که در میان آن‌ها بیش از هیچ‌کس روز راه فاصله نبود؟ و چرا این امت انکار می‌کنند که خداوند با حجّت خود چنان کند که با یوسف کرد، در بازارها با آن‌ها رفت و آمد نماید و در مجلس‌هایشان بر فرش‌های آن‌ها قدم گذارد و او را شناسند تا موقعی که خدا اجازه دهد که خود را معرفی نماید، چنان که یوسف با برادرانش چنین نمود.» (1)

از این حدیث چنین استفاده می‌شود که غیبت آن حضرت، چنان غیبتی نیست که به کلی از جامعه دور و از دوستان بریده باشد و از احوال آن‌ها بی اطلاع شود، بلکه با آن‌ها و در میان آن‌ها است، احیاناً معاشرت هم دارد. او همه را می‌شناسد، ولی آن‌ها او را نمی‌شناسند.

7- امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن حدیث طولانی به حدیث بن یمان از اوضاع آینده بیاناتی فراوان داشت، در پایان حدیث فرمود: چون چنین شود شیعه علی! از دشمنان خود فحش‌ها می‌شنوند و بدکاران و تبه‌کاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند، پیروز می‌شوند، تا آن‌جا که امت حیران و سرگردان و وحشت زده می‌شوند و این سخن بر سر زبان‌ها افتاده و فراوان گفته می‌شود که حجّت از میان رفت و امامت باطل شد، ولی به پروردگار علی قسم! که همان وقت حجّت امت برپاست در کوچه‌هایش رفت و آمد می‌کند و به خانه‌ها و کاخ‌هایش داخل می‌شود و در خاور و باختر در گردش است، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعتشان سلام می‌کند، می‌بیند و دیده نمی‌شود تا وقت و وعده‌اش فرارسد و منادی از آسمان ندا دهد «هان که امروز، روز

ص: 248

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 370/3 ح 922؛ اصول کافی: 377/1 ح 4/886؛ [1] بحار الأنوار: 154/52 ب 23 ح 9.

8- زراره گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إِنَّ لَلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَالْأُخْرَى لَا- یدری این هو؟ یشهد الموسم، یری الناس و لا- یرونه؛ (2) همانا برای قائم علیه السلام دو غیبت هست؛ در یکی برمی گردد و در دیگری معلوم نمی شود کجاست. موسم هالی حج را شاهد (حاضر) می شود، او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند. (3)»

26- حضور در موسم حج

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر شود، او آنان را ببیند، ولی آنان او را نبینند.» (4)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «هر سال در موسم حضور پیدا می کند (حج می کند) او مردم را می بیند و مردم او را نمی بینند.» (5)

3- عبید بن زراره گوید: شنیدم امام صادق (امام صادق علیه السلام) می فرمود: «یَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَسْهَدُهُمُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؛ (6) مردم امام خود را گم می کنند، پس با آن ها در موسم حضور پیدا می کند، او آن ها را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند.»

4- محمد بن عثمان عمروی گوید: شنیدم که فرمود: «وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ، فَيَرِي النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ؛ (7) به خدا قسم، صاحب

ص: 249

1-1 (1) - غیبت نعمانی: باب 10 ص 162. [1]

2-2 (2) - بیان لعل المراد برجوعه رجوعه إلى خواص موالیه و سفرائه أو وصول خبره إلى الخلق (علامة مجلسی قدس سره می فرماید: «شاید مراد از برگشتن، برگشتش به سوی دوستان خاص و سفیرانش باشد یا رسیدن خبرش به مردم باشد») بحار الأنوار: [2] 156/52 ب 23 ح 16 از غیبت نعمانی. [3]

3-3 (3) - این فصل و فصل حضور در موسم حج و فصل معنای غیبت مکمل یکدیگر و رابطه تنگاتنگ دارند. (به فصل «معنای غیبت و [4] عدم ظهور چرا؟» مراجعه شود).

4-4 (4) - غیبت نعمانی: باب 10 ص 203؛ [5] بحار الأنوار: 350/51 ب 16 ح 3 از غیبت طوسی.

5-5 (5) - «یحضر الموسم كل سنة فيرى الناس فيعرفهم و لا- يعرفونه» معجم أحاديث الإمام المهدي: 3/373 ح 925؛ [6] كمال الدين: 2/351 ب 33 ح 49؛ [7] غیبت طوسی: ص 161 ح 119؛ [8] اصول کافی: 1/378 ح 6/888 و 380 ح 12/894؛ [9] دلایل الإمامه ص 482 ح 81/477؛ بحار الأنوار: 151/52 ب 23 ح 2 و [10] ص 152 ح 4.

6-6 (6) - كمال الدين: 1/21-16؛ [11] بحار الأنوار: 151/52 ب 23 ح 2 [12] از آن.

7-7 (7) - همان مدرک: 2/114؛ [13] بحار الأنوار: 152/52 ب 23 ح 4 و [14] نیز: 351/51 ب 26 ح 3 از غیبت طوسی.

الامر هرسال در موسم حاضر می شود، او مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند و نمی شناسند.»

5- علی بن ابراهیم فدکی روایت می کند از اودی گفت: من در حال طواف بودم، شوط ششم را تمام کرده، خواستم به دور هفتم شروع کنم. ناگهان حلقه ای را در سمت راست کعبه دیدم و جوانی خوش سیما و خوش بو و هیبت دار و با هیبتش نزد مردم نشسته است.

من زیباتر از کلام و شیرین تر از منطق و خوش نماتر از نشستن او ندیده بودم، رفتم با او سخن گویم، مردم مرا راندند، پس از بعضی ایشان سؤال کردم: کیست این شخصیت؟!

گفتند: فرزند رسول خداست، هرسال یک روز برای خواصش ظاهر می شود و با آن ها صحبت می کند.

گفتم: ای آقای من! نیازمند راهنمایی هستم، مرا راهنمایی کن! خدا تو را راهنما شود! پس یک ریگ به من داد و من برگشتم. یکی از هم نشینانش از من پرسید: فرزند رسول خدا به تو چه داد؟!

گفتم: یک (ریگ)، دستم را باز کردم دیدم قطعه ای از طلاست!

پس به راهم ادامه دادم ناگه او خود را به من رسانید و فرمود: «ثبتت علیک الحجّه و ظهر لک الحقّ و ذهب عنک العمی، أتعرفنی؟ فقلت: اللّهمّ لا. قال: أنا المهديّ، أنا قائم الزمان، أنا الّذی أملاها عدلا کما ملئت (ظلما و) جورا، إنّ الأرض لا تخلو من حجّه...؛ (1) (با طلا شدن ریگ) حجّت برای تو ثابت شد و حقّ آشکار گردید و کوری از تو برطرف شد! آیا مرا می شناسی؟

گفتم: خدایا نه.

فرمود: منم مهدی، منم قائم زمان، منم آن کس که زمین را از عدالت پر می نمایم، بعد از پر شدنش با ظلم و ستم؛ زیرا زمین از حجّت الهی خالی نمی ماند و مردم بیشتر از

ص: 250

1-1) - غیبت طوسی: ص 16؛ بحار الأنوار: [1] 1/52 ب 18 ح 1 از غیبت طوسی و الخرائج.

تیه بنی اسرائیل در فترت نمی مانند که به تحقیق، خروج من فرا می رسد، پس این امانت است در گردن تو و این جریان را به برادرانت از اهل حق بازگو کن.»

علامه طباطبایی رضی الله عنه در این زمینه بیان نغزی دارد که فلسفه حضور امام غایب را در میان جامعه، روشن می کند و می گوید: «امام چنان که در ظاهر به اعمال مردم پیشوا و راهنما است، هم چنان در باطن نیز سمت پیشوایی و رهبری دارد، اوست قافله سالار کاروان انسانی که از راه باطن به سوی خدا سیر می کند.» (1)

27- آزادی زمان غیبت

در اوایل زمان حضور امام علیه السلام همه آحاد ملت مکلفند از منافقان دوری کرده و قطع رابطه نمایند و با آن ها هم نشینی نداشته باشند، ولی در زمان غیبت چون قدرت در دست آن هاست و مخالفت و دوری کردن از آن ها، سبب از هم پاشیدگی و به زحمت افتادن شیعیان است، لذا برای این که شناخته نشوند، می توانند همراه آن ها و با شرایط آن ها، به زندگی خود ادامه دهند. به حدیث ذیل توجه فرمایید.

ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می گفت: «اتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَيْكُمْ بِالطَّاعَةِ لِأَمَّتِكُمْ، قُولُوا مَا يَقُولُونَ وَاصْمَتُوا عَمَّا صَمَتُوا، فَإِنَّكُمْ فِي سُلْطَانٍ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ كَانْ مَكْرَهُمْ لِيَتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ (2)» یعنی بذلک ولد العباس، اتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّكُمْ فِي هِدْنَةٍ (هذه) صَلُّوا وَعَشَائِرِهِ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَأَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ وَعَلَيْكُمْ بِحَجِّ هَذَا الْبَيْتِ، فَادْمَنُوهُ فَإِنَّ إِدْمَانَكُمْ الْحَجَّ دَفْعَ مَكَارِهِ الدُّنْيَا عَنْكُمْ وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (3) پرهیزید از خدا و بر شما باد فرمان برداری از امامانتان، بگوئید هر چه آن ها گویند، و ساکت شوید از آن چه که آن ها ساکتند، شما در سلطان کسی هستید که خدای تعالی فرموده است، (نزدیک است از حيله (تزویرهای) آنان آسمان ها از جا کنده شود!- با این گفتارش بنی عباس را قصد می کرد- از خدا

ص: 251

1-1) -ر.ک به: شیعه در اسلام علامه طباطبایی: ص 187-183.

2-2) -ابراهیم: 46. [1]

3-3) -أمالی شیخ طوسی: 280/2؛ [2] المحججه: ص 194؛ [3] به احتمال قوی عبارت صَلُّوا معهم و عاشروهم صحیح باشد.

بترسید! شما در دوران آرامش هستید، (آزادید) با آن ها نماز بخوانید و افت و خیز و معاشرت داشته باشید و بر (تشییع) جنازه هایشان حاضر شوید و امانت هایشان را به آن ها ادا کنید، و بر شما باد حجّ این خانه (بیت الحرام) و به حجّ ادامه دهید، چون ادامه دادن شما، سبب دفع بدی های دنیا و ترس های روز قیامت از شما خواهد شد.»

28- ندیمان و هم صحبتان او

از روایات وارده چنین مستفاد می شود، اشخاص و گروه هایی از ابدال و مؤمنین و ملائکه و طایفه «جنّ» آن حضرت را همراهی می کنند و با او هم صحبت اند و در خدمت امام علیه السّلام می باشند و تنهائش نمی گذارند.

1- ملائکه؛ مفضّل گوید: (به امام صادق علیه السّلام) گفتم: «یا سیّدی! فمن یخاطبه و لمن یخاطب؟ قال الصادق علیه السّلام: تخاطبه الملائکه؛ (1) ای آقای من! او با که و که با او هم صحبت می شود؟ امام صادق علیه السّلام فرمود: ملائکه او را مخاطب قرار می دهد (مونس او می شوند).»

در روایات آمده است که ملائکه با ائمه هم صحبت و یا وحی کرده و بر دانش روزانه شان می افزایند، صدایشان شنیده می شود، ولی خودشان دیده نمی شود.

2- مؤمنین جنّ: بار دیگر امام صادق علیه السّلام به مفضّل فرمود: «و المؤمنون من الجنّ و یخرج أمره و نهیه إلى ثقاته و ولاته و وکلّائه...؛ (2) و مؤمنانی از جنّ (با قائم - عجل الله فرجه الشریف - هم صحبت می شوند) او امر و دستوراتش به وسیله سوی مؤتّقین و فرماندهان و کیلاننش بیرون می آید.»

3- سی نفر از مؤمنین: و نیز در روایتی دیگر امام صادق علیه السّلام فرمود: «... و ما بثلاثین من وحشه؛ (3) سی نفر وحشتی نیست.»؛ یعنی سی نفر در خدمت او هستند و با او مانوس

ص: 252

1-1) -بحار الأنوار: 6/53 ب 25 ح 1 س 16. [1]

2-2) -بحار الأنوار: 6/53 ب 25 ح 1 س 16. [2]

3-3) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 229/3 ح 753؛ و 357 ح 905؛ اصول کافی: 382/1 ح 16/898؛ بحار الأنوار: 157/52 ب

23 ح 20. [3]

هستند، حال معلوم نیست این سی نفر از ابدال است یا گروهی از مؤمنان خاص و ممتازان آن هاست.

4- خضر علیه السلام: امام رضا علیه السلام فرمود: «به زودی خداوند مانوس می کند قائم ما را با خضر علیه السلام و وحشت وی را ببرد با ایمنی (هم صحبت بودن) با او.» (1)

ابن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ لِيَأْتِنَا فَيَسَلِّمُ عَلَيْنَا فَنَسْمَعُ صَوْتَهُ وَ لَا نَرَى شَخْصَهُ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ حَيْثُ ذَكَرَ، فَمَنْ ذَكَرَهُ مِنْكُمْ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ لِيَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ وَيَقِفُ بَعْرَفَهُ، فَيُؤَمِّنُ عَلَيَّ دَعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ؛ (2) به درستی که خضر از آب حیات نوشید، پس او زنده است و تا نفخ صور نمی میرد و او پیش ما می آید و به ما سلام می کند، صدایش را می شنویم، ولی خودش را نمی بینیم. و او در هر جا که نامش برده شود حاضر می شود، پس هر کس اسمی از او برد، بر او سلام کند. او در موسم های (حج) حاضر و جمیع مناسک را انجام می دهد و در (روز) عرفه (در عرفات) ایستاده و به دعای مؤمنین آمین می گوید و به زودی خداوند با او، وحشت قائم ما را در هنگام غیبتش برطرف می گرداند و با او قائم را از تنهایی می رهند.»

در الخرایج و الجرایح روایت فوق را با کمی تفاوت، از امام حسن عسکری علیه السلام این گونه نقل کرده است، احمد بن اسحاق، پیش حضرت آمد تا از جانشین بعد از خود پرسد، امام علیه السلام وقتی که او را دید، در ابتدا فرمود: «مثله مثل الخضر، و مثله ذی القرنین، إِنَّ الْخَضْرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاءِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَنْفَخَ فِي الصُّورِ، وَإِنَّهُ يَحْضُرُ الْمَوَاسِمَ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ يَقِفُ بَعْرَفَهُ، فَيُؤَمِّنُ عَلَيَّ دَعَاءَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيُؤَنِّسُ بِهِ وَحْشَهُ قَائِمَنَا فِي غَيْبَتِهِ وَ يَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُ، فَلَهُ الْبَقَاءُ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْغَيْبَةِ، وَ هُوَ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي الْأَمْصَارِ؛ (3) مثل او، مثل خضر و ذی القرنین است، همانا خضر آب حیات خورد. و تا

ص: 253

1-1) همان مدرک: 167/4 ح 1229؛ [1] بحار الأنوار: 152/52 ب 23 ح 3. [2]

2-2) -کمال الدین: 61/2؛ [3] بحار الأنوار: 152/52 ب 23 ح 3. [4]

3-3) -بیان الأئمة: ص 249 به نقل از الخرائج و الجرایح.

دمیدن صور زنده است و نمی میرد و همانا او هر سال در موسم (حج) حاضر می شود و در عرفه ایستاده به دعای مؤمنین آمین گوید. به زودی خداوند قائم ما را در غیبتش با او مأنوس می گرداند و او را از تنهایی درمی آورد، پس برای اوست در دنیا، پنهان زیستن و اوست یکی از یاران قائم در شهرها.»

از این دو روایت چنین استفاده می شود که امام علیه السلام مانند حضرت خضر، از آب حیات نوشیده و همانند او زنده است و عمر طولانی دارد تا خداوند به چه چیزی امر نماید.

29- به خدا سوگند اوست مضطر

امام باقر علیه السلام فرمود: «... هو والله المضطرّ في كتاب الله، وهو قول الله أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...» (1) به خدا قسم اوست «مضطری» که در کتاب خدا و در گفتار خدا (قرآن کریم) مذکور است! (... آیا کسی است که به مضطرّ جواب دهد وقتی او را بخواند و بدی را از او دور سازد.) (2)

30- فرج شما کی خواهد بود

این سؤال در زمان ائمه علیهم السلام زیاد تکرار شده و زیاد پاسخ داده اند که نقل آن ها حجم این کتاب را بالا می برد و از آن جهت معذوریم؛ لذا به ذکر چند حدیث اکتفا می شود.

1- جابر بن یزید جعفری گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فرج شما چه وقت است؟! فرمود: هیهات، هیهات، فرج ما نمی رسد تا غربال شوید. سپس غربال شوید (سه بار) تا مردم کدر بروند و مردم صاف باقی به مانند. (3)

2- در روایت دیگر امام در جواب جابر سه بار فرمود: چه قدر دور، چه قدر دور،

ص: 254

1-1) -بحار الأنوار: [1] 341/52 ب 27 ح 91 از تفسیر عیاشی. [2]

2-2) -در بخش 2 در فصل اسماء و القاب آن حضرت، شرحی به عنوان از نجم الثاقب گذشت.

3-3) -المهدی ص 172 به نقل از روضه الواعظین؛ پیشوای دوازدهم امام زمان علیه السلام ص 56.

3- یعقوب سراج گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «متی فرج شیعتکم؟ قال: إذا اختلف ولد العباس و هی سلطانهم، و طمع فیهم] من لم یکن یطمع فیهم]، و خلعت العرب أعنتها، و رفع کلّ ذی صیصیه صیصیته، و ظهر الشامی و أقبل الیمانی و تحرک الحسنی و خرج صاحب هذا الأمر من المدینة إلى مکة بتراث رسول الله صلّی الله علیه و اله. فقلت: ما تراث رسول الله صلّی الله علیه و اله؟ قال: سیف رسول الله صلّی الله علیه و اله و درعه و عمامته و برده و قضیبه و رایته و لامته و سرجه حتّی ینزل مکة، فیخرج السیف من غمده و یلبس الدرع، و ینشر رایه و البرده و العمامه، و یتناول القضیب بیده و یتأذن الله فی ظهوره، فیطلع علی ذلك بعض موالیه فیأتی الحسنی فیخبره الخبر، فیبتدر الحسنی إلى الخروج، فیشب علیه أهل مکة فیقتلونہ و یبعثون برأسه إلى الشام. فیظهر عند ذلك صاحب هذا الأمر فیبايعه الناس و یتبعونه، و یبعث الشامی عند ذلك جيشا إلى المدینة فیهلكهم الله عزّ و جلّ دونها، و یهرب یومئذ من كان بالمدینة من ولد علی علیه السلام إلى مکة فیلحقون بصاحب هذا الأمر، و یقبل صاحب هذا الأمر نحو العراق، و یبعث جيشا إلى المدینة فیأمن أهلها و یرجعون إليها؛

(2)

فرج شیعیان شما کی خواهد شد؟ فرمود: زمانی که فرزندان عباس اختلاف پیدا کردند، و سلطنتشان (رو به زوال رفت و) تباه شد و در (برانداختن آن ها) کسانی طمع کردند که به خیال نمی آمد و عرب ها لجام (مرکب هایشان) را رها ساختند (در یمین و یسار و چپ و راست تاختند) و هر صاحب پرچمی پرچمش را بلند کرد و (سفیانی) شامی ظهور کرد و یمانی آمد و حسنی به حرکت درآمد و صاحب این امر با تراث رسول خدا صلّی الله علیه و اله از مدینه به سوی مکة خارج شد. (3)

پس گفتم: تراث رسول خدا صلّی الله علیه و اله چیست؟!

فرمود: شمشیر و لباس رزم و عمامه و برد (یمانی) و چوب دستی و پرچم و خود

ص: 255

1-1 (1) -بحار الأنوار: 113/52؛ [1] غیبت طوسی: ص 206؛ زندگانی امام زمان علیه السلام ص 103.

2-2 (2) -روضه الکافی: ص 225؛ غیبت نعمانی: 142، [2] بحار الأنوار: 301/52؛ ب 26 ح 66. [3]

3-3 (3) -این جملات نشان گر آن است که منزل و یکی از جایگاه ثابتش مدینه و همان «طیبه» است که در روایات، به آن زیاد اشاره شده است، وقتی که به مکة رسید، شب را به صبح رسانده و صبح اعلام ظهور فرماید.

(جنگی) وزین (با این ها حرکت می کند)، تا در مکه فرود آید. پس شمشیر را از نیام می کشد و لباس رزم را می پوشد و پرچم را برافرازد و برد و عمامه را به تن کند و چوب را به دست گیرد و از خدا اذن ظهور خواهد و بعضی از دوستانش بر این کار مطلع شود و (از آن طرف) حسنی (نفس زکیه) می آید، جریان را به او گوید: او به خروج (اقدام و) مبادرت کند و اهل مکه او را (در میان رکن و مقام) می کشند و سرش را به شام می فرستند. در این هنگام صاحب این امر ظهور می نماید، پس مردم به او بیعت کرده و تبعیتش نمایند، (از سوی دیگر) شامی لشکری به سوی مدینه بسیج کند، پس خدای عزّ و جلّ آن ها را در کنار مدینه هلاک نماید، در آن روز هرچه اولاد علی (در مدینه) هست، به مکه فرار می کنند و به صاحب الامر ملحق می شوند و صاحب الامر به سوی عراق حرکت می کند و سپاهی به مدینه اعزام نماید و امنیت را برقرار می سازد و فراریان برمی گردند.»

4- فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداک! بلغنا أنّ لآل جعفر رایه و لآل العباس رایتین، فهل انتهى إليك من علم ذلك شيء؟ قال: أمّا آل جعفر فليس بشيء و لا- إلى شيء، و أمّا آل العباس فإنّ لهم ملكا مبطنا يقربون فيه البعيد و يباعدون فيه القريب، و سلطانهم عسير ليس فيه يسير، حتى إذا أمنوا مكر الله و أمنوا عقابه، صيح فيهم صيحه لا يبقى لهم مناد يجمعهم و لا يسمعهم، و هو قول الله: حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ...

قلت: جعلت فداک! فمتی یكون ذلك؟ قال: أما إنّه لم یوقّت لنا فيه وقت، و لكن إذا حدّثناکم بشيء فکان کما نقول، فقولوا: صدق الله و رسوله، و إن کان بخلاف ذلك فقولوا: صدق الله و رسوله، توجروا مرتّین. و لكن إذا اشتدّت الحاجه و الفاقه، و أنکر الناس بعضهم بعضا، فعند ذلك توقّعوا هذا الأمر صباحا و مساء.

قلت: جعلت فداک! الحاجه و الفاقه قد عرفناها، فما إنکار الناس بعضهم بعضا؟ قال: یأتی الرجل أخاه فی حاجه فیلقاه بغير الوجه الذی کان یلقاه فيه و یکلمه بغير الکلام الذی کان

یک‌گلمه؛ (1) فدایت شوم! (از بزرگان) به ما (این گونه خبر) رسیده است، (در آینده) یک پرچم، برای آل جعفر خواهد بود و دو پرچم برای آل عباس! آیا در این باره علمی (چیزی) برای شما رسیده است؟ (2) فرمود: اما آل جعفر چیزی نیستند و به درد چیزی هم نمی‌خورند و اما آل عباس، همانا برای آن‌ها ملک‌کند (سلطنت طولانی) خواهد بود، که در آن (سلطنت بیگانگان و) دوران نزدیک و نزدیکان را دور می‌سازند. سلطنت آن‌ها سخت است و آسان نخواهد بود (در اثر پادشاهی دراز، آن اندازه به خود مغرور می‌شوند) تا جایی که از کیفر و عقاب خدا ایمن شوند، (در آن حال) فریاد زنده‌ای بر آن‌ها فریادی زند که نه برای آن‌ها منادی می‌ماند (که جار کشد و مردم را به اطاعت آن‌ها) گرد آورد و نه از آن‌ها حرف شنویی مانند (که فرمان دهند و بر آن‌ها سر فرود آورند) و این است (تأویل) گفته‌ی خدا «تا زمانی که زمین زیتش را گرفت و آرایش کرد...».

گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟!

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به شما حدیثی گفتیم و درست درآمد، بگوید: خدا و رسولش راست گفته‌اند و اگر برخلاف آن پیش آمد، باز بگوئید: خدا و رسولش درست گفته است، (تا این که در برابر این تسلیم) دوبار اجر ببرید و لکن (علامتی گوئیم) هر وقت دیدی، فقر و نداری و نیاز و گرفتاری مردم را به ستوه آورد و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند) در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز و نداری را شناخته‌ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم.

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می‌آید، او را بدان صورت نمی‌بیند که همیشه می‌دید و بدان گونه حرف نمی‌زند که قبلاً می‌زد (به او بی‌اعتنایی نماید).»

ص: 257

1-1) - یونس: 24، بحار الأنوار: [1] 185/52 ب 25 ح 9 از تفسیر علی بن ابراهیم؛ [2] مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص 246 ب 25 ح 127 از غیبت نعمانی و در ص 270 ب 25 ح 161 از کتاب سرور الإیمان نقل کرده است.

2-2) - از سیاق روایت، معلوم می‌شود این سؤال، پیش از روی کار آمدن بنی عباس بوده است.

31- آیا امام از وقت ظهور اطلاع دارد!

درباره این که خود حضرت مهدی موعود علیه السلام وقت ظهور را می داند یا نه؛ مطالب گوناگون گفته شده است، ولی آن چه که از جمع بندی روایات مربوطه استفاده می شود، امام علیه السلام (وقت ظهور را) دقیقاً نمی داند، چون امامان پیشین و خود آن حضرت، زمانی که در برابر این سؤال قرار می گرفتند، اظهار بی اطلاعی می کردند، ولی علایم نزدیک ظهور را بیان می فرمودند.

دلایل عدم اطلاع دقیق آن حضرت بدین شرح است:

1- آیاتی که درباره «ساعه» مانند **يَسِّرُ مَلُونِكَ عَنِ السَّاعَةِ (1)** و **فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ (2)** و **عَدَدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ (3)** و **إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ (4)** و ما يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ (5) و **يَسْتَعْجِلُ بِهَا (6)** و **إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (7)** و جز آن ها را، در روایات به حالات و ظهور امام مهدی علیه السلام تأویل و معنا کرده اند. (8)

فرمود: او آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست (9) چون «علم الساعه» را فقط خدا می داند، پس علم ظهور هم مخصوص خداست.

2- اخبار و احادیثی که نمونه هایی از آن، در این فصل و در دو فصل بعد آورده شده است و این که مسأله غیبت، سرّی از اسرار و... خداست.

3- خود آن حضرت همیشه بر تعجیل فرج دعا می کند و شیعیان را نیز بر دعا کردن دستور می دهد. بنابراین اگر وقت دقیق ظهور را بداند، این دعاها اثری نداشته و عبث و بی معنا خواهد بود، مگر این که بگوییم، این دعاها با توجه به اصل «بداء» برای جلو

ص: 258

1- 1) -اعراف 186، و [1] نازعات 42. [2]

2- 2) -قتال 18.

3- 3) -لقمان 34/ و [3] زخرف 61.

4- 4) -قمر: 1. [4]

5- 5) -احزاب 63. [5]

6- 6) -شوری: 17-18. [6]

7- 7) -سوره شوری، آیه 18. [7]

8- 8) -بحار الأنوار: 1/53 ب 25 ح 1؛ [8] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: [9] ذیل آیات.

9- 9) -اعراف: 186؛ مختصر بصائر الدرّجات: ص 179؛ بحار الأنوار: 1/53-3 ب 25.

کشیدن وقت ظهور باشد، ولی اگر وقت دقیق برایش مشخص شود، این مسأله از جمله امور حتمیه و تغییرناپذیر می شود. باز در این صورت عبث بودن دعاها پیش می آید، مگر این که وقت دقیق را نداند و دعا به تعجیل شود.

4- با دقت به لحن روایات بعدی و فصل بعد از آن، از لعن و تکذیب توقیت کنندگان و بیزاری از آن ها و... مطلب را مقداری برای ما روشن می کند و ما را از بلا تکلیفی درمی آورد.

5-... ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم، پس بر حذر باشید و بیدار شده دعا کنید؛ زیرا نمی دانید که آن وقت کی می شود. (1)

بلی در بعضی روایات از لحن جمله ها و تعبیرهای:

«ما برای احدی وقت نگفته ایم.» (2)

و «ما بر این امر وقت گذاری نمی کنیم.» (3)

«ما اهل بیتی نیستیم که وقت گذاری کنیم» (4)

و جز آن ها که در فصل بعد خواهد آمد، شایبه دانستن امامان وقت ظهور را می رساند، اما در مقابل آن ها روایات زیاد دیگری هست که می توان گفت: امامان علیهم السلام طبق علائم حتمیه قریبه، می توانند وقت ظهور را تخمین بزنند، نه به طور دقیق و از بیان تخمین نیز خودداری کرده و تعیین وقت تخمینی را نیز از خود سلب کرده اند.

از امیر مؤمنان علیه السلام از وقت خروج دجال که مقارن ظهور آن حضرت است پرسیدند، فرمود: «والله ما المسؤول بأعلم من السائل...» (5) به خدا قسم (در این مورد) سؤال شونده

ص: 259

1-1) - انجیل مرقس: فصل 13 - جمله های 26-27-31-33.

2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 377/3 ح 927؛ بحار الأنوار: 104/52 ب 21 ح 8.

3-3) - همان مدرک: 378/3 ح 928؛ غیبت نعمانی: ص 195.

4-4) - همان مدرک: 378/3 ح 928؛ بحار الأنوار: 320/19 ب 10 ح 75 و 118/52 ب 21 ح 44 از غیبت نعمانی و از کتاب های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: 415/1 ح 4/936.

5-5) - «النزال [1] بن سبره قال: خطبنا علی بن أبي طالب فحمد الله و أثني عليه، ثم قال: سلوني أيها الناس قبل أن تقعدوني - ثلاثا - فقام إليه صعصعه بن صوحان فقال: يا أمير المؤمنين! متى يخرج الدجال؟ فقال له

داناتر از سؤال کننده نیست.» و لکن برای آن نشانه هایی است (بعدا خواهد آمد).

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ 1 فرمود: از ماست امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند عزّ و جلّ اراده کند اظهار امر او را، در قلب او بیاندازد، پس ظاهر می شود. 2

امام باقر علیه السلام فرمود: «...أما إنّه لم يوقّت لنا فيه وقت...؛ 3 آگاه باش (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است.» (برای اطلاع بیشتر به فصل رخصت ظهور مراجعه شود).

32- آیا وقتی معین شده است؟

1- فضیل گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «جعلت فداک! فمتی یکون ذلک؟ اقال: أما إنّه لم يوقّت لنا فيه وقت، و لکن إذا حدّثنا کم بشيء فکان کما نقول، فقولوا: صدق الله ورسوله.

و إن کان بخلاف ذلک، فقولوا: صدق الله ورسوله، توجروا مرتین؛ 4 فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟!

فرمود: آگاه باش! (در این مورد) برای ما وقتی تعیین نشده است، و لکن هر وقت به شما حدیثی گفتیم و درست در آمد، بگوئید: خدا و رسولش راست گفته اند و اگر برخلاف

آن پیش آمد، باز بگوئید: خدا و رسولش درست گفته اند، (تا این که در برابر این تسلیم) دو بار اجر ببرید...» (1)

2- ابراهیم بن مهزم از پدرش نقل می کند: در خدمت امام صادق علیه السلام سخن از پادشاهان فلان خاندان به میان آمد، فرمود: مردم از بس برای این کار شتاب زدگی کردند هلاک شدند، خداوند با شتاب بندگان عجله نمی کند، همانا این کار را پایانی هست که باید به آن برسد، همین که به آن مرحله رسید، نه یک ساعت جلو می افتد و نه یک ساعت عقب. (2)

3- مفصل پرسید: آیا برای مهدی، آن مأمور منتظر وقت معینی هست که مردم آن را بدانند؟!

فرمود: «حاش لله که وقت معینی باشد که شیعه ما بدانند»

گفت: چرا ای آقای من!

فرمود: چون او، آن «ساعتی» است که خداوند در قرآن فرموده: از تو از وقت ساعت سؤال کنند، بگو علم آن نزد خداست (3).

سپس حضرت چند آیه درباره انحصار علم ساعت که برای خداست را تلاوت نمود.

دوباره مفصل عرض کرد: آیا هیچ تعیین وقتی بر آن امکان پذیر نیست!

فرمود: «ای مفصل! من برای آن تعیین وقت نمی کنم و هیچ وقتی هم برای آن گذاشته نمی شود، به تحقیق، هرکس برای مهدی ما وقتی معین کند، پس او خود را در علم خدا شریک قرار داده و ادعا می کند که بر سر خدا ظفر یافته است.» (4)

4- امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً؛ آیا انتظار

ص: 261

1-1) - مشروح روایت در فصل (فرج شما کی خواهد بود) گذشت.

2-2) - غیبت نعمانی: باب 16 [1] نهی از تعیین وقت ص 249؛ مقصود از اولاد فلان خاندان، عباسیان و مقصود از هلاکت مردم در شتاب زدگی، جمعی مانند زید بن علی و بنی حسن که می خواستند پیش از پایان دوران حکومت باطل، آن را سرنگون نمایند که خود کشته شدند.

3-3) - اعراف: 186.

4-4) - مختصر بصائر الدرجات: ص 179؛ بحار الأنوار: 1/53-3 ب 25.

می کشند ساعت را که ناگهان بیاید. فرمود: این ساعت، ساعت قائم است که ناگهان خواهد آمد.» (1)

5- آن حضرت در تویح مبارک صادر شده به اسحاق بن یعقوب فرمود: «و ظهور فرج، پس (علم) این امر، تحقیقا برای خداست و کذب الوقتون؛ وقت گذارندگان دروغ می گویند.» (2)

6- از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردند، آیا برای این امر وقتی هست؟ سه بار فرمود:

«کذب الوقتون.» (3)

7- امام صادق علیه السلام فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که تعیین وقت نماییم، در حالی که پیغمبر صلی الله علیه و اله فرموده: «کذب الوقتون.» (4)

8- مهزم اسدی از آن حضرت پرسید: این امری که ما انتظار می کشیم، کی خواهد شد؟ فرمود: «کذب الوقتون و هلك المستعجلون و نجی المسلمون و اینا بصیرون» دروغ گفتند وقت گذاران و هلاک شدند شتاب کنندگان و نجات یافتند تسلیم شوندگان و مسیر آنان به سوی ماست. (5)

9- باز فرمود: «کذب الموقتون، ما وقتنا فیما مضی و لا نوقت فی المستقبل؛ (6) دروغ گفتند وقت گذاران، ما نه از پیش، وقت تعیین کرده ایم و نه در آینده معین می کنیم.»

10- به محمد بن مسلم فرمود: «هرکس برای تو (در مورد قائم -عجل الله

ص: 262

1 - 1) - آیه در سورة مبارکه زخرف: 66. معجم احادیث الإمام المهدی: 410/5 ح 1849؛ تفسیر البصائر: 500/37؛ بحار الأنوار: 164/24 ب 48 ح 4.

2- 2) - معجم احادیث الإمام المهدی: 294/4 ح 1318؛ بحار الأنوار: 111/52 ب 21 ح 19.

3- 3) - همان مدرک: 260/3 ح 787؛ بحار الأنوار: 103/52 ب 21 ح 5 از غیبت طوسی؛ اصول کافی: 416/1 ح 5/937.

4 - 4) - همان مدرک: 472/3 ح 1036؛ اثبات الهداه: 477/3 ب 32 ح 40 منتخب الأثر: ص 559 ف 6 ب 5 ح 3؛ اصول کافی: 415/1 ح 3/935؛ [1] کمال الدین: ص 333.

5 - 5) - معجم احادیث الإمام المهدی: 379/3 ح 930؛ [2] غیبت طوسی: ص 426 ح 413؛ بحار الأنوار: 104-103/52 ب 21 ح 7؛ [3] غیبت نعمانی: باب 16 باب نهی از تعیین وقت ص 346؛ و [4] کتاب الامامه و التبصره.

6- 6) - معجم احادیث الإمام المهدی: 377/3 ح 927؛ [5] غیبت طوسی: ص 426 ح 412؛ بحار الأنوار: 103/52 ب 21 ح 6. [6]

فرجه الشریف- وقت معین کند، نترس او را تکذیب کن؛ چون ما برای احدی وقت نگفته ایم» (1).

11- امام صادق علیه السلام فرمود: «من وقت لمهدیّنا فقد شارك الله فی علمه و ادعی أنّه ظهر علی سرّه؛ (2) هرکس به مهدی ما وقت تعیین نماید، به تحقیق در علم خدا مشارکت کرده و ادعا نموده است که به سرّ خدا دست یافته است.»

12- و فرمود: «ما بر این امر وقت گذاری نمی کنیم.» (3)

13- باز فرمود: ما اهل بیتی نیستیم که وقت گذاری کنیم. «أبی الله إلا أن یخلف وقت الموقّتین؛ (4) خداوند ابا کرده، جز این که خلاف وقت گذاران کند.»

14- یکی از اصحاب امام عسکری علیه السلام شرفیاب شد و از مهدی سؤال نمود؟! فرمود: «استودعناه الذی استودعت أمّ موسی ولدها؛ (5) امانت سپردیم به کسی که مادر موسی علیه السلام بچه اش را به او به امانت سپرد.»

15- حضرت رضا در روایت مفصّلی به دعبل خزاعی فرمود: «حدیث کرد مرا پدرم از ابا خود از امیر مؤمنان علیهم السلام شخصی، از پیغمبر صلی الله علیه و اله سؤال کرد: «ای رسول خدا صلی الله علیه و اله چه وقت قائم خروج خواهد کرد؟ فرمود: مثل او، مانند ساعت (قیامت) است که خدا فرموده: «لا یجلّیها لوقتها إلا هو ثقلت فی السموات و الأرض لا تأتیکم إلا بغته؛ (6) پرده از روی وقت آن بر نمی دارد مگر او (خدا)، قضیه وقت در آسمان ها و زمین سنگین است، نمی آید برای شما مگر ناگهان.»

از تمام این روایات نتیجه گیری می شود که علم قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-

ص: 263

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدی: 377/3 ح 927؛ بحار الأنوار: 104/52 ب 21 ح 8. [1]

2-2) -بحار الأنوار: 3/53 ب 25 ح 1؛ [2] یوم الخلاص: ص 144 از آن.

3-3) -معجم أحادیث الإمام المهدی: 378/3 ح 928؛ غیبت نعمانی: ص 195.

4-4) -همان مدرک: 3783 ح 928؛ [3] بحار الأنوار: 320/19 ب 10 ح 75 و 118/52 [4] ب 21 ح 44 از غیبت نعمانی و از کتاب های دیگر با تغییراتی؛ اصول کافی: 415/1 ح 4/936. [5]

5-5) -کشف الغمّه: ص 259/3؛ [6] غیبت طوسی: ص 142؛ اعلام الوری: ص 412؛ [7] ینابیع الموده: 37/3 و 113؛ یوم الخلاص: ص 142.

6-6) -آیه در سورة مبارکه اعراف: 187؛ [8] معجم أحادیث الإمام المهدی: 260/1 ح 162؛ [9] کمال الدین: 373/2 ب 35 ح 6؛ [10] اثباه الهداه: 457/3؛ [11] بحار الأنوار: 154/51 ب 8 ح 4. [12]

مخصوص خداوند است و جز او، کسی از آن اطلاع ندارد و نتیجه آن، این است که اگر امام اطلاع داشت، اصحاب، از کنجکاوای دست برنمی داشتند یا اگر مدتی معین می شد و یا شاید در لوح محو اثبات تغییری پیش می آمد، مردم از دین برمی گشتند، مانند وقت معین کردن حضرت موسی علیه السلام 30 روز به 40 روز تغییر کرد که سبب شد بسیاری از قومش برگشتند و سایر مصالح دیگر که از ما و بر ما، پوشیده است.

اما آن چه که در بعضی از روایات توقیت و تعیین وقت بیان گردیده است، منظور یک نوع گشایشی غیر از ظهور منجی عالم است، چون قائم-عجل الله فرجه الشریف- سال ها، بلکه تقریباً دو قرن بعد از آن توقیت از مادر متولد شده است، پس به هیچ وجه درباره آن حضرت مصداق پیدا نمی کند.

16- ابو حمزه از امام باقر علیه السلام پرسید که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «تا هفتاد بلاست و پس از آن رخاست، چطور شد که 70 گذشت و ما رخایی ندیدیم؟!»

فرمود: خداوند امر رخا را در 70 تعیین کرد، ولی بعد از شهادت امام حسین علیه السلام غضب خدا بر اهل زمین شدت یافت تا صد و چهل قرار گرفت و چون ما، شما را مطلع کردیم و شما فاش کردید و از روی آن پرده برداشتید خداوند آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد *يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ* (1) ابو حمزه گوید: این حدیث را به امام صادق علیه السلام گفتم، فرمود: «چنین بود.» (2)

از این روایت استفاده می شود که پس از سنه 70 برای شیعیان گشایشی پیش خواهد آمد، اما چگونه گشایشی و با دست چه کسی؟ آن چه که مسلم است، در این روایت منظور از فرج، ظهور «مهدی موعود» نیست، چون خود رسول خدا صلی الله علیه و اله و همه امامان بعد از او، فرج کلی عالم را با دست امام دوازدهم بیان کرده اند و او هم بنابر مشهور در سال 255 از مادر متولد شده است، پس چگونه ممکن است بگوییم در سال 70، فرج به معنای ظهور امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- است که بعد از 185 سال

ص: 264

[1-1] (1) -رعد: 39. [1]

[2-2] -معجم أحاديث الإمام المهدي: 261/3 ح 788؛ [2] اصول کافی: 415/1 ح 1/933؛ [3] غیبت نعمانی: ص 157؛ [4] بحار الأنوار: 105/52 ب 21 ح 4 از غیبت طوسی.

بعد از آن تاریخ، به دنیا می آید، می باشد و هم چنین توقیت به سال 140، پس اخبار به یک نوع فرج و گشایشی غیر از ظهور «مهدی موعود علیه السلام» است.

زیرا احادیث بسیار معتبری با صراحت دلالت که ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» و حکومت صالحان به این زودی ها صورت نخواهد گرفت و تا ظهور آن حضرت باید منتظر تحولات شگرف و حوادث خطر، طی زمان های بسیار طولانی بود.

علاوه بر این، بعضی از کارشناسان فن معتقدند که این خبر تعیین وقت از اخبار مجعوله است.

پس چگونه می توان به یک خبر واحد مجعول، در برابر آن همه احادیث عدم تعیین وقت، اعتماد نمود؟! مضافاً بر این، از امیر آزادگان علیه السلام خطبه و گفتارهای زیادی به دست ما رسیده است که در آن ها به انتظار مدّت طولانی اشاره شده و هم از پیش آمدهای بزرگ و آزمایش های شدید برای مؤمنان، خبر داده است با وجود این همه روایات، چگونه می توان به خبر واحد مجعول و مجعول، به توقیت سال 70 اعتماد کرد؟!!

در این جا مسأله «بداء» هم منتفی است، چون امکان دارد بنا به مصالحی در لوح محو و اثبات، تغییراتی در تقدیرات الهی پیش آید، اما در این جا امکان پذیر نیست؛ زیرا اگر تعیین وقت سال 70 صحیح باشد، مستلزم این است که امام قائم حد اقل باید 20 و 30 سال سن داشته باشد که بتواند برای اداره کشور به آن عظمت و وسعت، آمادگی داشته باشد و معلوم است امیر علیه السلام در سال 40 به شهادت رسید، بنابراین باید امام قائم هنگام شهادت امام اول وجود داشته باشد، پس یازده امامان بعدی، چه خواهد شد؟!!

وانگهی این روایت از نظر سند نیز قابل قبول نیست؛ زیرا بر حسب کتاب های رجال ابو حمزه ثمالی که از طبقه چهارم محدّثین بوده است و وفات او در سال 150 قمری واقع شده است، در حالی که حسن بن محبوب راوی این خبر از ابو حمزه، از طبقه ششم است که در سال 224 قمری و در سن 75 سالگی در گذشته است.

بنابراین حسن بن محبوب، در سال وفات ابی حمزه یک سال بیشتر نداشته است

و با این وصف روایت او از ابو حمزه امکان پذیر نیست، پس حتما شخص دیگری میان او و ابی حمزه وجود داشته و آن هم در منابع و مصادر به اثبات نرسیده است، چه کسی بوده است.

پس نباید به این روایت اعتماد کرد، به علاوه خبر واحد اگر هم صحیح باشد، نمی تواند در اصول عقاید حجّت باشد، تا چه رسد که سندش هم مجهول باشد.

این گونه روایات، وقت و اجل های غیر حتمی را در نظر گرفته است؛ زیرا غیر حتمی ها، قابل تغییر است و امور حتمی لایتغیر می باشد.

اما این که در روایتی امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه ما حدیثی به شما گفتیم و موافق نیفتاد بگوئید: «صدق الله» و اگر برخلاف آن باشد، باز هم بگوئید: «صدق الله» تا دوبار اجر ببرید؛ چون علم و صلاح همه «ما کان و ما یکون و ما هو کائن» در نزد خداست.

وانگهی امور خاصی که باید و حتما با دست حضرت مهدی موعود-عجل الله فرجه الشریف- انجام شود و امکان اجرا و پیاده کردن آن با دست دیگری ممکن نیست، پس در تاریخ های معین در روایت فوق، هنوز امام علیه السلام به دنیا نیامده بود تا این مسایل پیش آید و ضمنا آن فرج جزئی بود نه کلی که تا با دست امام دوازدهم اجرا گردد.

33- علت عدم تعیین وقت

تعیین وقت و عدد، یکی از امور پرمخاطره است که اگر کوچک ترین تغییری در آن پیدا شود، اعتماد طرف مقابل، به کلی سلب و تعیین کننده را از اعتبار ساقط کرده و سبب برگشت دل ها از او می شود.

در تعیین وقت ظهور امام «مهدی علیه السلام» مسأله حسّاس تر و باریک تر از این است، مثلا اگر هزار و دویست سال پیش، برای نگاه داشتن مردم در آستان ایمان، گفته می شد که قائم آل محمد علیهم السلام 50 یا 100 سال بعد ظهور می کند و پس از انتظار بی صبرانه و با تب گذشتن آن سال ها، خبرها و نویدها به وقوع نمی پیوست، دیگر از اسلام نشانی نمی ماند و اگر مدّت واقعی طولانی گفته می شد باز یأس اکثریت قریب به اتفاق مردم را فرا می گرفت و از دین برگشته و از ایمان دست بر

می داشتند و به سراغ آن نمی رفتند.

تنها چاره ای که می شد از آن بهره برداری کرد، همین روش فعلی بود که مردم را در حال انتظار و امید نگاه داشت، تا عطش روزبه روز زیاده تر گشته و هرروز برای دیدار «یار» چشم به راه یار و به انتظار نشست و از شوق دیدارش اشک ریخت، تا خدا چه بخواهد، چون همان طور که ذکر شد امام صادق علیه السلام فرمود: «ای پسر فضل! این امری است از امر خدا و سزای است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا.» (1)

مسأله غیبت از اسرار مگوی الهی است و با به وجود آوردن آن، باید چه امتحان های سخت و طاقت فرسایی و با چه معدّل ها و عیارها و معیارها، آن را گذرانند، که واقعا یکی از مصداق های بارز «حدیثنا صعب مستصعب، لا یحتمله ملک مقربّ أو نبیّ مرسلّ أو عبد امتحن الله قلبه بالإیمان» قرار گرفت.

1- امام جواد علیه السلام فرمود: «إنّها ستکون حیره، لو عینّ لهذا الأمر وقت، لقسّت القلوب و لرجع عامّه الناس عن الإسلام، و لکن قالوا ما أسرع و ما أقربه تألّفا لقلوب الناس، و تقریبا للفرج؛ (2) محققا به زودی سرگردانی پیش می آید، اگر برای این امر وقتی تعیین شود، البته دل ها را قساوت می گیرد و اکثریت مردم از اسلام برمی گردند و لکن (با گفتن تعبیرهای) چه زود و چه نزدیک است، خواستند دل های مردم را به دست آورند و به فرج نزدیک کنند.»

2- علی بن یقظین ضمن صحبتی طولانی در جواب پدرش که گفت: چرا گفتارهای شما درست در نمی آید؟ گفت: «و لو قیل لنا إنّ هذا الأمر لا یكون إلى مأتی سنه أو ثلاثمأه سنه لقسّت القلوب، و لرجعت عامّه الناس عن الإسلام، و لکن قالوا ما أسرع و ما أقربه تألّفا لقلوب الناس و تقریبا للفرج؛ (3) اگر به ما می گفتند این کار نمی شود، مگر بعد از دوست یا سی صد سال، دل ها را قساوت (ناامیدی) فرامی گرفت و اکثر مردم از اسلام برمی گشتند، و لکن برای تألیف قلب (زنده نگه داشتن و امیدوار ساختن مردم) و برای

ص: 267

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 358/3 ح 906.

2-2) - یوم الخلاص ص 215.

3-3) - کافی: 369/1؛ غیبت طوسی: ص 221؛ غیبت نعمانی: ص 158؛ بحار الأنوار: 102/52 ب 21 ح 4. [1]

نزدیک ساختن به فرج، گفتند: چه زود است و چه نزدیک است.»

34- ارزش وجودی علماء در دوران غیبت

در جوامع بشری معمول است که برای حفظ و جلوگیری از آسیب دیدن هر نوع کالا و یا بضاعتی، تدبیرهای گوناگون اندیشیده و طرح های مختلف ریخته شود، تا آن بضاعت و کالا را از آسیب ها و گزندهای داخل و خارج مصون بدارند و برای محافظت گوسفندان از خطرات درنده ها، شبانی تعیین می کنند تا به وسیله او، گله را امنیت بخشیده و از گرفتاری ها نجات دهند، روی این اصل برای نگهداری شیعیان از گزندها و آسیب های دوران غیبت، وجود علما و دانشمندان مذهب را با تعبیرهای، کافلان ایتم آل محمد، چوپان، مدافع، دورکننده و سگاندار... معرفی کرده است و با بیان ارزش وجودی آن ها، آنان را نیز مکلف کرده اند، تا هر چه در توان دارند، با تعلیم و تربیت و راهنمایی های خود، شر دشمنان را از سر آن ها کم و کوتاه نمایند.

(به روایت ذیل توجه فرمایید.)

امام هادی علیه السلام فرمود: «لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الداعین الیه و الدالین علیہ، و الذائین عن دینہ بحجج اللہ، و المنقذین للضعفاء من عباد اللہ من شباک ابلیس و مردته، لما بقی أحد إلا ارتد عن دین اللہ، و لکتهم یمسکون أزمه قلوب ضعفاء الشیعه، کما یمسک صاحب السفینه سگانہ، أولئک هم الأفضلون عند اللہ عزّ و جلّ؛ (1) اگر نبود بعد از غیبت قائم شما، باقی مانده های علمای دعوت کنندگان به سوی او و راهنمایان به سمت او و دورسازندگان (مدافعان) از دین او با براهین و حجّت های خدا و نجات دهندگان ناتوانان از بندگان خدا را از دام های ابلیس و دار و دسته اش، احدی باقی نمی ماند، مگر این که از دین خدا برمی گشت و لکن آن ها (علما) افسار دل های شیعه را در دست می گیرند مانند گرفتن کشتیان سگان کشتی را، آن هایند فضیلت مندان در پیش خدای عزّ و جلّ.»

ص: 268

1-1) -منتخب الأثر: ص 223؛ [1] یوم الخلاص: ص 206 به نقل از آن؛ المحجّه البیضاء: 32/1؛ یاد مهدی: ص 242 به نقل از آن.

1- در روایت آمده است که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از «علی تا مهدی علیهم السلام را خبر داد و همه را یک به یک نام برد و فتح شرق و غرب را به دست مبارک حضرت «مهدی علیه السلام» به مردم مژده داد و فرمود: «ذَلِكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ غَيْبٌ لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيْمَانِ؛ (1) او «مهدی» کسی است که از شیعیانش و دوستانش غایب می شود، غیبتی که در آن غیبت در اعتقاد به امامتش باقی نماند مگر کسی که خداوند دلش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

2- امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه از شداید و امتحان ها خبر داد و فرمود: «مَا أَطْوَلُ هَذَا الْعِنَاءَ وَ أَبْعَدُ هَذَا الرَّجَاءَ؛ (2) چه طولانی است این رنج و محنت و چه دور است (رسیدن به) این امید و آرزو.»

3- و در حدیث دیگر آمده است: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً، الْمَتَمَسِّكِ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقِتَاهَةِ (3)؛... (4) محققا برای صاحب این امر غیبتی است که در آن (زمان) چنگ زندگان به دین (محکم گیرندگان ریسمان ایمان) مانند چینندگان خارهای نوک به بالا، با دست خالی و عریان است.»

36- رایات مشبه

مفصّل بن عمر از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «... وَ لَتَرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَدْرِي أَيُّ مِنْ أَيْ، قَالَ: فَبِكَيْتٍ، فَقَالَ [لِي]: مَا يَبْكِيكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ أَفَقُلْتَ: وَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ تَرْفَعُ اثْنَا عَشْرَ رَايَةً مُشْتَبِهَةً لَا يَدْرِي أَيُّ مِنْ أَيْ أَفَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ قَالَ: فَنَنْظُرُ إِلَى شَمْسٍ دَاخِلَةً فِي الصَّفَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! تَرَى هَذِهِ

ص: 269

1-1 (1) -اعلام الوری: ص 397؛ [1] گفتمان مهدویت: ص 212 [2] به نقل از آن.

2-2 (2) -نهج البلاغه: صبحی صالح خطبة / 187 قسمت 4.

3-3 (3) -قته درختی است خاردار که نوک تیز خارهایش رویه بالا است که کندن خارهای آن با دست بدون مسلّح، امکان پذیر نیست، در زمان غیبت نگهداری عقیده و ایمان، به امام زمان علیه السلام مانند کندن خارهای آن درخت با دست خالی است.

4-4 (4) -بحار الأنوار: 111/52 ح 21. [3]

الشمس؟ قلت: نعم. قال: والله لأمرنا أبين من هذه الشمس؛ [\(1\)](#) البتّه (در آن زمان) دوازده پرچم مشتبه بلند خواهد شد، معلوم نخواهد بود از کیست.

مفضّل گفت: (در این حال) من گریستم.

فرمود: چه چیز تو را به گریه انداخت؟!

گفتم: چگونه گریه نکنم در حالی که می فرمایی دوازده پرچم مشتبه باز خواهد شد و معلوم نخواهد بود که از که است، پس (در آن وقت) ما چه کنیم؟!

امام علیه السّلام به آفتابی که به سگّو تاییده بود، نگاهی کرد و فرمود: ای ابا عبد الله! این آفتاب را می بینی؟

عرض کردم: بلی.

فرمود: به خدا قسم! امر (امامت) ما (در آن زمان روشن تر و) آشکارتر از این آفتاب خواهد بود.»

37- به خدا مانند شیشه شکسته می شوید

گذشت زمان طولانی و دوری راه رسیدن به وصال معشوق و عبور از سنگلاخ های خطرناک دوران جدایی و سرگردانی، روزهای شکننده و کوبنده ای را برای عاشقان به دنبال خواهد آورد.

ربیع بن محمّد مسّلی گوید: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: «والله لتكسرنّ كسر الزجاج وإنّ الزجاج يعاد فيعود كما كان، والله لتكسرنّ كسر الفخار وإنّ الفخار لا يعود كما كان، والله لتمحصنّ، والله لتغربلنّ كما يغربل الزونان من القمح؛ [\(2\)](#) به خدا سوگند! شکسته می شوید مانند شکسته شدن شیشه، همانا شیشه با (ذوب شدن) به حالت اولیه اش برمی گردد، اما قسم به خدا! شما (مانند کوزه سفالی) می شکنید، دیگر به حالت نخستین بر نمی گردید. به خدا قسم! حتماً آزمایش خواهید شد، به خدا قسم! غربال می شوید

ص: 270

1-1) - همان مدرک: 281/52 ب 26 ح 9 از کمال الدین و [\[1\]](#) غیبت طوسی و غیبت نعمانی و 147/51 ب 6 ح 18.

2-2) - غیبت طوسی: 206 جز آخرش؛ غیبت نعمانی: ص 110؛ [\[2\]](#) بحار الأنوار: 101/52 ب 21 ح 3 [\[3\]](#) از غیبت طوسی بشاره الإسلام: ص 40 و 129؛ [\[4\]](#) الزام النّاصب: ص 79؛ [\[5\]](#) منتخب الأثر: ص 315 [\[6\]](#) جز آخرش.

(خوبان از بدان جدا می شوند) مانند جدا کردن غربال (نخاله ها) را از گندم.»

38- شیعیان محزون

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «لا تزال شیعتنا فی حزن، حتی یظهر ولدی الذی بشر به النبی صلی الله علیه و اله؛ (1) شیعیان ما مدام در حزن (غم) غوطه ورنند تا پسر من که پیامبر به (جود) او مژده داده است، ظهور نماید.»

39- به خاطر تو

حدیث کسا را بسیاری خوانده اند و از مضمون آن آگاه هستند، با در نظر گرفتن مضمون آن حدیث، به روایت ذیل توجه نمایید.

هروی از امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران گرامی اش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت می کند که آن حضرت فرمود: «لما عرج بی إلى السماء نودیت یا محمد! فقلت: لیبیک ربی و سعیدیک! تبارکت و تعالیت. فنودیت یا محمد! أنت عبدی و أنا ربیک فإیما ی فاعبد و علی فتوکل، فإنک نوری فی عبادی و رسولی إلى خلقی، و حجّتی علی برّیتی، لک و لمن تبعک خلقت جنتی، و لمن خالفک خلقت ناری، و لأوصیائک أوجب کرامتی، و لشیعتهم أوجب ثوابی؛ هنگامی که مرا به آسمان بالا بردند، ندا رسید ای محمد!

گفتم: خدای من «لیبیک و سعیدیک تبارکت و تعالیت».

پس ندا کرده شدم (ندایم کردند): تو بنده منی و من ربّ (تربیت دهنده) توام؛ پس برای من عبادت کن و به من متکی باش، تو نور منی در میان بندگانم و فرستاده منی به سوی آفریدگانم و حجّت منی بر زمینم. به خاطر تو و کسانی که از تو پیروی نمایند، بهشتم را آفریدم، و برای کسانی که با تو مخالفت کنند، آتشم را آفریدم، و به اوصیای تو کرامتم را واجب کردم و شیعیان آن ها را سزاوار پاداشم نمودم.»

«فقلت: یا ربّ! و من أوصیائی؟ فنودیت یا محمد! أوصیاءک المکتوبون علی ساق عرشی،

ص: 271

فَنظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُوْرٍ سَطَرَ أَخْضَرَ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٌّ مِنْ أَوْصِيَاءِ أَوْلِيهِمْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرِهِمْ مَهْدِيَّ أُمَّتِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! هُوَلَاءَ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي؟! فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ! هُوَلَاءَ أَوْلِيَائِي وَأَحْبَابِي وَأَصْفِيَاءِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلِيٌّ بَرِيَّتِي، وَهُمْ أَوْصِيَاءُوكَ وَخُلَفَاؤُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ. وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لِأَطْهَرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَأَعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي؛ كَفْتَم: أَي خُدا! اَوْصِيَاءِي مِنْ كَيَانَدِ؟

نَدَائِمِ كَرَدَنَد: أَي مُحَمَّد! اَوْصِيَاءِي تُو نُوْشْتَه شَدَّكَانَ بَر سَاقِ عَرْشِمِ هَسْتَنَد. پَس دَر حَالِي كَه دَر بَرابَر خُدايِ جَلَّ جَلَالُهُ بُوْدَم، نَظَرَ كَرَدَم بَر سَاقِ عَرْشِ، دُوَاذَدَه نُوْر بُوْد كَه دَر هَر نُوْر، سَطَرَ سَبْزِي وَ بَر هَر سَطَرَ، نَام يَكِي اَز اَوْصِيَاءِي مِنْ؛ اَوَّلِ اَن هَا عَلِيٌّ بَنِ ابِي طَالِبِ وَ آخِرِشَانِ «مَهْدِي» اَمْتَمِ بُوْد. كَفْتَم: أَي خُدا! اَيْنِ هَايِنْدِ اَوْصِيَاءِي بَعْدِ اَز مِنْ؟!!

پَس نَدَائِمِ كَرَدَنَد: أَي مُحَمَّد! اَيْنِ هَا اَوْلِيَا وَ اَحْبَابًا وَ بَرگَزِيْدَكَانَ وَ حُجَّتِ هَايِ مِنْدِ بَعْدِ اَز تُو بَر خَلَايِقِمِ وَ اَن هَايِنْدِ اَوْصِيَاءِي وَ جَانِشِيْنَانِ وَ بَهْتَرِيْنِ اَفْرِيْدَكَانِمِ بَعْدِ اَز تُو. بَه عِزَّتِ وَ جَلَالِمِ قَسَمِ! اَبَا اَن هَا دِيْنِمِ رَا اَشْكَارِ مِي سَازَمِ وَ كَلِمَةُ خُوْدَمِ رَا بَلِنْدِ اَوَازَه مِي كَنَم.»

«و لِأَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي، وَ لِأَمْلِكَنَّ مِشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا، وَ لِأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لِأَدْلُلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لِأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ، وَ لِأَنْصُرَنَّهُ بِجَنْدِي وَ لِأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يَعلَنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الخَلْقَ عَلَيَّ تَوْحِيدِي، ثُمَّ لِأَدِيْمَنَّ مَلِكُهُ وَ لِأَدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ (1) وَ بَا آخِرِيْنِ اَن هَا زَمِيْنِمِ رَا اَز وَجُوْدِ دَشْمَنَانِمِ پَاكِ مِي گَرْدَانِمِ وَ مَالِكِيْتِ مِشْرِقِ هَا وَ مَغْرِبِ هَايِ زَمِيْنِمِ رَا بَه اَوْ تَمْلِيْكِ مِي كَنَم، بَا دَهَا رَا مَسْخَرِشِ گَرْدَانِمِ وَ اِبْرَهَايِ سَخْتِ رَا بَه اَوْ ذَلِيْلِ مِي نَمَائِمِ وَ اَوْ رَا بَه اَسْبَابِ هَايِ اَسْمَانِ هَايِمِ بَا لَامِي بَرَمِ وَ بَا لَشْكَرَمِ اَوْ رَا يَارِي مِي نَمَائِمِ وَ بَا فَرِشْتَه هَايِمِ كَمَكِشِ مِي كَنَم، تَا دَعْوَتِ مِرَا اَعْلَانِ نَمَائِدِ وَ مَرْدَمِ رَا (عَقِيْدَه) بَه يِگَانْگِي مِنْ گَرْدِ اَوْرَدِ، سَبَسِ مَالِكِيْتِ اَوْ رَا اَدَامَه مِي دَهَمِ وَ تَا رُوْزِ

ص: 272

1-1) - المراد بالأسباب طرق السموات كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ (مؤمن 37-36) [1] أو الوسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما في قوله تعالى: ثُمَّ أَتَّبِعَ سَبِيًّا (كهف 90) و [2] الأَوَّلِ أَظْهَرَ؛ قال الطبرسي في تفسير الأولى: المعنى لعلي أبلغ الطرق من سماء إلى سماء، وقيل أبلغ أبواب طرق السموات، وقيل منازل السموات، وقيل أتسبب وأتوصل به إلى مرادى وإلى علم ما غاب عنى. كمال الدين: 266-269/1؛ [3] عيون أخبار الرضا- 264: 262/1؛ [4] علل الشرايع: 5-7/1؛ [5] بحار الأنوار: 312/52 ب 27 ح 5. [6]

40- بی پناهان

1- صعصعه گوید: علی علیه السلام فرمود: «لا تنفک هذه الشیعه حتی تكون بمنزله المعزی، لا یدری الخابس علی أیها یضع یده، فلیس لهم شرف یشرفونه و لا سناد یشندون إلیه فی أمورهم؛ (1) این (گروه) شیعه در گرفتاری (دوران غیبت) به جایی می رسند تا مانند بزها باشند و ندانند که قصاب به کدام یک از آن ها دست خواهد گذاشت (تا سرش را ببرد) نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنند (تا از دسترس دشمن خارج شوند) و نه جای محکمی که در کارهایشان به آن تکیه دهند (پناهنده شوند).»

2- حسن بن فضال از امام رضا علیه السلام فرمود: «کأنتی بالشیعه عند فقدهم الثالث من ولدی، یطلبون المرعی فلا یجدونه. قلت له: و لم ذلک یابن رسول الله؟ اقال: لأنّ إمامهم یغیب عنهم. فقلت: و لم؟ اقال: لئلاّ یكون فی عنقه لأحد بیعه إذا قام بالسیف؛ (2) مثل این که شیعیان را می بینم بعد از گم کردن سوّمین از فرزندان من، طلب چراگاهی می کنند، اما نمی یابند.

گفتم: چرا ای فرزند رسول خدا؟!

فرمود: برای این که امامشان از آن ها غایب می شود.

پس گفتم: چرا؟!

فرمود: تا وقتی که با شمشیر قیام کرد، برای کسی در ذمه او بیعتی نبوده باشد.»

3- یزید بن ضحّم گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «کأنتی بکم تجولون جولان

ص: 273

1-1) - خبّس الشّیء: بکفّه أخذه و فلانا حقّه ظلمه، ای یكون کلّهم مشترکین فی العجز حتی لا یدری الظّالم أیّهم یظلم لإشتراکهم فی احتمال ذلک کقصاب یتعرّض لقطیع غنم من المعز لا یدری أیّ یأخذ للذّبیح» بحار الأنوار: [1] 114/51 ب 2 ح 12 از غیبت نعمانی. و 110/52 ب 21 ح 15 از غیبت نعمانی این روایت از امام باقر علیه السلام این گونه آمده است (لا تزالون تنتظرون حتی تکنوا کالمعز المهوله الّتی لا- یبالی الجازر این یضع یده منها، لیس لکم شرف تشرفونه و لا سند تستندون الیه أمورکم. (غیبت نعمانی: 101 و روضه الکافی: 263؛ در فصل ناتوانان می آید.

2-2) - بحار الأنوار: [2] 152/51 ب 8 ح 1 از علل الشّرایع و [3] عیون أخبار الرّضا. [4]

النعم تطلبون المرعى فلا تجدونه (یا معشر الشیعه!)؛ (1) گویا شما را می بینم که می گردید مانند گردیدن حیوانات (می چرخید مانند چرخیدن چهارپایان) تا چراگاهی بیابید و نمی یابید (ای گروه شیعه!)»

4- ابن ابی عقب گوید: شنیدم علی علیه السلام می گفت: «کأنتی بکم تجولون جولان الإبل تبتغون المرعى ولا تجدونه معشر الشیعه؛ (2) ای گروه شیعه! گویا می بینم شما مانند شتران، چراگاهی می جوید (تا با استفاده از آن ادامه حیات دهید) ولی آن را نمی یابید.»

41- سرگردانان و حیرت زدگان

1- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «... یكون لغيبته حيره يضلّ فيها أقوام و يهتدى آخرون، أولئك خيار الأُمَّه مع أبرار العتره؛ (3) پشت سر غیبت او حیرتی است که در آن، گروه هایی گمراه و گروه های دیگر هدایت می یابند، آن ها بهترین امت ها با نیکوکارترین عترت هستند.»

2- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«المهدی من ولدی، اسمه اسمی و کنیته کنیتی، أشبه الناس بی خلقا و خلقا، تكون له غيبه و حيره حتى يضلّ الخلق عن أديانهم، فعند ذلك يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا؛ (4) «مهدی» از اولاد من، نام او، نام من و کنیه او، کنیه من و شبیه ترین خلق به من است از حیث اخلاق و خلقت، برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه می شوند، در این هنگام مانند شهاب ثاقب (برق آسا) می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

3- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «... و لعمری لیضعفنّ علیکم التیه من بعدی أضعاف ما تاهت بنو إسرائيل...؛ (5) قسم به جان خودم! بعد از من برای شما سرگردانی چندین برابر بیشتر از سرگردانی بنی اسرائیل خواهد شد.»

ص: 274

1-1) -بحار الأنوار: 110/51 ب 2 ح 3 از عبد الله بن عفيف شاعر؛ و 119 ب 2 ح 20 از کمال الدین. [1]

2-2) -همان مدرک: 114/51 ب 2 ح 13 از غیبت نعمانی.

3-3) -الزام التائب: ص 55 و 81؛ [2] اعلام الوری: ص 400؛ [3] غیبت طوسی: ص 204 با لفظ دیگر.

4-4) -بحار الأنوار: [4] 72/51 ب 1 ح 16 از کمال الدین. [5]

5-5) -بحار الأنوار: 123/51 ب 2 ح 24 [6] از کافی.

4- امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: «...أما إنَّ له غيبه يحار فيها المبطلون، ويكذب فيها الوقتون، ثم يخرج، فكأنني أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة؛ (1) آگاه باش! همانا برای او غیبتی می شود که در آن به باطل گرویدگان سرگردان می مانند و وقت گذاران دروغ می گویند، سپس خروج می کند. گویا او را می بینم که در نجف کوفه، پرچم های سفید بالای سرش به اهتزاز درآمده است.»

5- ابو بصیر از امام باقر علیه السلام فرمود: «فی القائم شبه من يوسف، قلت: و ما هو؟ قال:

الحيه و الغيبه؛ (2) در قائم شباهتی از یوسف هست. گفتم: آن چیست؟ فرمود: سرگردانی و غیبت کردن.»

6- رسول خدا علیه السلام فرمود: «...تكون له غيبه و حيره تضلّ فيها الأمم؛ (3) برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت ها گمراه می شوند.»

درباره سرگردانی و حیرت روایات زیاد با تعبیر گوناگون از امامان بزرگوار صادر شده است، به این مقدار اکتفا می شود.

42- مایوسان

1- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «صاحب هذا الأمر من ولدي، هو الذي يقال: مات، هلک، لابل في أيّ واد سلک؛ (4) صاحب این امر از اولاد من کسی است که درباره او گویند مرد، به هلاکت رسید؛ نه، بلکه در کدام بیابان رفت (گم شد).»

2- و نیز فرمود: «...اللّه أنتم بأحلامکم، کفّوا ألسنتکم و کونوا من وراء معاشکم، فإنّ الحرمان سیصل إليکم، و إن صبرتم و احتسبتم و أيقنتم أنّه طالب و ترکم و مدرک آثارکم و أخذ بحقّکم، و أقسم باللّه قسماً حقّاً، إنّ اللّه مع الذّین اتّقوا و الذّین هم محسنون؛ (5) شما را به

ص: 275

1- 1) - همان مدرک: 160/51 ب 10 ح 7 از کمال الدین. [1]

2- 2) - همان مدرک: 224/51 ب 13 ح 12 از غیبت طوسی.

3 - 3) - کشف الغمّه: ص 311/3؛ [2] اعلام الوری: ص 399؛ [3] الملاحم و الفتن: ص 153؛ ینایع الموده: 1633 و 168؛

[4] المهدی: ص 147؛ [5] الإمام المهدی: ص 68. [6]

4- 4) - بحار الأنوار: 114/51 ب 2 ح 11 از غیبت نعمانی. [7]

5- 5) - همان مدرک: 120/51 ب 2 ح 23 از نهج البلاغه. [8]

خدا! مواظب خواهش هایتان باشید (خواسته های بی جا را رها سازید) و زبان خود را نگه دارید و در طلب زندگانی (در پی یک لقمه نان خود) باشید، همانا به زودی محرومیت ها به شما رو می آورد، صبر کنید و در انتظار باشید و یقین کنید که او طلب کننده خون شما و درک کننده آثار و گیرنده حق شماست. به خدا قسم حق می خورم، یقینا خدا با پرهیزکاران و نیکی کنندگان است.»

3- ابی الجارود گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «یا ابا الجارود! إذا دار الفلک و قال النَّاسُ: مات القائمُ أو هلك، بأی واد سلک، و قال الطالب: أتى یكون ذلك و قد بليت عظامه، فعند ذلك فارجوه فإذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا علی الثلج؛ (1) ای ابا الجارود! وقتی که فلک چرخید و (به آن جا رسید که) مردم گفتند قائم مرد یا به هلاکت رسید، به کدامین بیابان رفت (گم شد)، جوینده او گوید: این (ظهور) کی خواهد شد در حالی که استخوان هایش پوسیده شد، در آن شرایط به او (ظهور او) امیدوار باشید، هرگاه آن را شنیدید، به سوی او بروید، اگر چه چهار دست و پا روی یخ ها باشد.»

4- ابن بکیر و حکم از امام باقر علیه السلام فرمود: «کأنتی بکم إذا صعدم فلم تجدوا أحدا و رجعتم فلم تجدوا أحدا؛ (2) گویا (روزی را) برای شما می بینم، بالا روید کسی را پیدا نکنید و برگردید نیز کسی را نمی یابید.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ القائمَ إذا قام یقول الناس: أتى ذلك و قد بليت عظامه؛ (3) همانا وقتی قائم قیام کرد، مردم می گویند: این چگونه ممکن است در حالی که استخوان هایش هم پوسیده است (مدت هاست وجود ندارد).»

6- امام رضا علیه السلام فرمود: «... بأبی و أمی سمی جدی و شیهی و شیهه موسی بن عمران، علیه جیوب النور تتوقد (من) بشعاع ضیاء القدس، کم من حرّی مؤمنه، و کم من مؤمن متأسف حیران حزین عند فقدان الماء المعین. کأنتی بهم آیس ما کانوا. نودوا نداءً یسمع من بعد کما

ص: 276

1-1) - همان مدرک: 136/51 ب 5 ح 1 از کمال الدین و [1] غیبت نعمانی.

2-2) - همان مدرک: 139/51 ب 5 ح 12 از غیبت نعمانی. [2]

3-3) - بحار الأنوار: 148/651 ب 6 ح 19 از غیبت نعمانی. [3]

یسمع من قرب یکون رحمه علی المؤمنین و عذابا علی الکافرین؛ (1) پدر و مادرم فدای همانم جدم و شبیه خودم و شبیه موسی بن عمران! بر اوست تن پوش های نور که با شعاع روشنایی قدس روشن می شود، چقدر هستند سینه سوزان از بانوان و چقدر است حیران و غمگین از مؤمنان متأسف در هنگام گم شدن آب زلال (امامت در روزگاران غیبت). گویا آن ها را می بینم از آن چه که بودند، (در اعتقاد به مهدی موعود علیه السلام) مأیوس اند. (در این هنگام) ندا داده می شوند، ندایی از دور، چنان شنیده می شود که از نزدیک آن ندا بر مؤمنان رحمت و بر کافران عذاب خواهد بود.»

7- حماد بن عبد الکریم از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ، قَالَ النَّاسُ: أُنِّي يَكُونُ هَذَا وَقَدْ بَلَيْتَ عِظَامَهُ مِنْذُ دَهْرٍ طَوِيلٍ؛ (2) همانا قائم وقتی قیام کرد، مردم می گویند:

کجا هم چون کاری می شود و یقینا مدت طولانی است استخوان هایش هم پوسیده شده است.»

8- علاء از محمد از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام روایت کرده که فرمود: «إِنَّ لِقَائِمَ غَيْبَتَيْنِ، يُقَالُ فِي إِحْدَاهُمَا هَلَكٌ، وَلا يَدْرِي فِي أَيِّ واد سلک؛ (3) محققا برای قائم علیه السلام دو غیبت است؛ در یکی از آن دو گفته می شود هلاک شده و معلوم نیست در کدام وادی گم شد، (سر به نیست گردید).

9- منصور گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «يا منصور! إنَّ هذا الأمر لا يأتيكم إلا بعد اليأس، لا والله حتى تميزوا، لا والله حتى تمحصوا، لا والله حتى يشقى من يشقى، ويسعد من يسعد؛ (4) ای منصور! به درستی که این امر به شما نمی آید مگر بعد از یأس و ناامیدی، نه به خدا قسم تا از همدیگر متمایز بشوید! نه و الله تا امتحان شوید! نه به خدا سوگند تا آن کس که شقی است به شقاوت برسد، و آن که سعید است به سعادت نایل شود!»

ص: 277

1-1) - الحرّة العطش فالرجل: حران، والمرء: حری. بحار الأنوار: 152/51 ب 8 ح 2 از عیون أخبار الرضا و [1] کمال الدین با کمی تغییر (یحزن لموته أهل الأرض و السماء) اضافه در نسخه کمال الدین.

2-2) - بحار الأنوار: 225/51 ب 13 ح 13. [2]

3-3) - بحار الأنوار: [3] 156/52 ب 23 ح 15 از غیبت نعمانی. [4]

4-4) - همان مدرک: 111/52 ب 21 ح 20 از کمال الدین. [5]

1- سپس ابی عبد الله علیه السلام به من فرمود: «یا حازم! إن لصاحب هذا الأمر غیبتین يظهر فی الثانیه، فمن جاءک یقول: إنه نفض یده من تراب قبره فلا تصدقه...؛ (1) ای حازم! همانا برای صاحب این امر دو غیبت است، در دوّمی ظهور می کند (به امامت و اصلاح روی زمین می پردازد) پس هرکس به تو بگوید که (پیش از انجام مأموریتش مرگش فرا رسید و حتی) من از خاک مزارش دست تکان دادم (خاک را از دستم پاک کردم) او را تصدیق نکن (حرفش را باور نکن چون قائم -عجل الله فرجه الشریف- باید به وظایف نهایی خود انجام دهد و جهان را اصلاح نماید).»

2- حماد بن عبد الکریم جلاب گوید: نزد ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) از قائم -عجل الله فرجه الشریف- سخنی به میان آمد، فرمود: «أما إنه لو قد قام، لقال الناس: أتى یكون هذا وقد بليت عظامه مذکذا و کذا؛ (2) آگاه باش! اگر او قیام کند، البتّه مردم گویند: چگونه هم چون چیزی ممکن است و حال آن که مدّت زیادی است استخوان هایش هم پوسیده است.»

44- مانند زنبور عسل باشید

1- ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «کونوا کالنحل فی الطیر لیس شیء من الطیر إلا و هو یستضعفها، و لو علمت الطیر ما فی أجوافها من البرکه، لم یفعل بها ذلک. خالطوا الناس بالسننکم و أبدانکم و زایلوهم بقلوبکم و أعمالکم. فوالذی نفسی بیده! ما ترون ما تحبون حتی یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و حتی یسمی بعضکم بعضا کذابین، و حتی لا یبقی منکم - أو قال: من شیعتی - کالکحل فی العین و الملح فی الطعام، و سأضرب لکم مثلاً - و هو مثل رجل کان له طعام فنقاه و طیبه، ثم أدخله بیتا و ترکه فیہ ما شاء الله، ثم عاد إلیه فإذا هو قد [أصابه السوس فأخرجه و نقاه و طیبه، ثم أعاده إلی البیت فترکه ما شاء الله، ثم عاد إلیه فإذا هو قد] أصاب طائفه منه السوس، فأخرجه و نقاه و طیبه و أعاده، و لم یزل کذلک حتی بقیّت منه رزمه

ص: 278

1-1) -همان مدرک: 156/52 ب 23 ح 13 و 117 ب 21 [1] ح 41 از غیبت نعمانی از ابن بکیر از محمّد بن مسلم.

2-2) -بحار الأنوار: [2] 291/52 ب 26 ح 38 از غیبت نعمانی. [3]

کرز مه الأندر لا یضرّه السوس شیئا، و كذلك أنتم تمیزون حتّی لا یبقی منکم إلاّ عصابه لا تضرّها الفتنة شیئا؛ (1) در میان پرندگان مانند زنبور عسل باشید. همه پرنده ها او را ناتوان می شمارند و اگر پرنده ها بدانند در جوف آن ها چه برکتی نهفته است، این رفتار را به آن ها روا نمی داشتند! (شما هم با) مردمان با زبان و بدن هایتان به هم پیوندید و معاشرت کنید، اما با دل ها و رفتارتان از آن ها دوری کنید. قسم به کسی که جان من در دست (قدرت) اوست! آن چه را که دوست می دارید، به آن نمی رسید (ظهور امامتان را نمی بینید) تا به روی همدیگر آب دهان بیندازید و تا بعضی بعضی دیگر (یکدیگر) را دروغ گو بنامید و تا از شما-شیعیانم-نماند، مگر مانند سرمه در چشم و نمک در طعام.

به زودی به شما مثلی می زنم، مثل مردی را که طعامی (حبوباتی) داشته باشد و آن را تصفیه و پاک کند و بعد آن را در خانه ای جا دهد و تا خدا خواهد مدّتی صبر کند و دوباره به سوی آن طعام برگردد و ببیند سوس افتاده است، باز آن را تمیز نماید و تصفیه کند و سپس به خانه برگرداند، باز آن را بیرون نموده و ببیند مقداری از آن را بید زده است و هم چنین این کار را تکرار نماید تا از آن مقدار اندکی بماند که دیگر آفت نتواند به آن ضرر برساند، شما نیز چنین هستید (آن قدر تصفیه و غربال می شوید) تا از شما نماند مگر گروه کمی که هیچ فتنه ای نتواند (آن ها را از راه حقّ منحرف نماید و) به آن ها ضرر برساند.»

45- ناتوانان

1- محمد بن سنان از ابی جارود از امام باقر علیه السلام فرمود: «لا ترون الذی تنتظرون، حتّی تکونوا کالمعزی المواه الثی لا یبالی الخابس این یضع یده منها لیس لکم شرف ترقونه و لا

ص: 279

1-1) - بیان: قوله علیه السلام: کالنحل فی الطیر أمر بالتقیه ای لا تظهروا لهم ما فی أجوافکم من دین الحق كما أن النحل لا یظهر ما فی بطنها علی الطیور، و إلا لأفنها و «الرزمه» بالكسر ما شد فی ثوب واحد و «الأندر» البیدر. فی النهایه [1] الأندر: البیدر، و هو الموضع الذی یداس فیہ الطعام بلغه الشام و الأندر أيضا صبره من الطعام، انتهى، أقول: لعل المعنی الاخیر هنا أنسب فتذكر. غیبت نعمانی: ص 8 و 112؛ [2] بحار الأنوار: [3] 115/52 ب 21 ح 37 از غیبت نعمانی؛ [4] بشاره الإسلام: ص 52؛ [5] الزام التّاصب: ص 80؛ [6] یوم الخلاص: ص 188.

سناد تسندون إليه أمرکم؛ (1) آن کس که منتظرش هستید، نخواهید دید تا (در زیر سیطره و شکنجه های ستمکاران از ناتوانی به جایی برسید که) مانند بز مرده باشید که اعتنا نکند قصاب برای شقه کردن (کندن پوستش) از کجا شروع نماید، نه برای شما جای بلندی باشد که به آن صعود کنید (تا از دسترس دشمن خارج شوید) و نه جای محکمی که برای کارهایتان به آن تکیه دهید (پناهنده شوید).»

46- ناتوانی الله گویان

1- عاصم بن ضمیره از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «لتملأَنَّ الأرض ظلماً و جوراً حتّى لا يقول أحد: «الله» إلاّ مستخفياً، ثمّ يأتي بقوم صالحين، يملؤونها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (2) البته زمین از ظلم و جور پر خواهد شد، تا جایی که کسی نتواند «الله» گوید مگر مخفیانه، سپس می آیند گروهی از صالحان، زمین را از عدل و داد لبریز نمایند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.»

2- حضرت علی علیه السلام در حدیثی فرمود: «و الله لا ترون الذی تنتظرون حتّى لا تدعون «الله» إلاّ اشارة بأيديکم و إيماءاً بحواجبکم، و حتّى لا تملکون من الأرض إلاّ مواضع أقدامکم، و حتّى لا یکون موضع سلاحکم علی ظهورکم، فیومئذ لا یصرنی إلاّ الله بملائکته و من کتب علی قلبه الإیمان. و الذی نفس علیّ بیده! لا تقوم عصابه تطلب لی أو لغیری حقاً أو تدفع عتاً ضیماً إلاّ صرعتهم البلیة، حتّى تقوم عصابه شهدت مع محمد صلی الله علیه و اله بدر، لا- یؤدی قتلهم و لایداوی جریحهم و لا- ینعش صریعهم؛ (3) و الله! آن کس را که منتظرید، نمی بینید تا (از ترس دشمنان، نتوانید الله بگویند، مگر با اشاره دست ها و حرکت دادن ابروهایتان و حتّى نتوانید در زمین (به این وسعت) به اندازه جای پایتان مالکیت داشته باشید و تا

ص: 280

1-1) قال: قلت لعلی بن الحکم ما المواه من المعز، قال: التي قد استوت لا یفضل بعضها علی بعض و الخابس الاسد المفترس فهو إذا رأى معزی مواه لا یبالی بأی عضو من أعضائه ابتداءً» روضه الکافی: 263؛ غیبت نعمانی: ص 101؛ بحار الأنوار: 264/52 ب 25 ح 150 و 110 ب 21 [1] ح 15 از غیبت نعمانی؛ بشاره الإسلام: ص 53 و 89 [2] مشابه این روایت از علی علیه السلام در فصل بی پناهان گذشت.

2-2) -بحار الأنوار: 117/51 ب 2 [3] ح 17 از امالی. [4]

3-3) -شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید 133/2 [5] در پاورقی بحار الأنوار: 136/52 ب 22 ح 41

جایی اسلحه تان در پشتتان نباشد (که بتوانید اسلحه به دست گرفته از خود دفاع کنید) پس در آن روز غیر از خدا که با فرشته ها و آن ها که در دلشان ایمان نوشته شده است، کمکم کند. قسم به آن که جانم به دست (قدرت) اوست! به پا نخیزد گروهی که برای من و غیر من، حقی را طلب نماید و ستمی را از ما دفع نماید، مگر این که بلاها او را به خاک می اندازد (خردش کند) تا دسته ای که با رسول خدا علیه السلام (جنگ) بدر را درک کرده است که کشتگانش به آن ها داده نشود و زخمی هایش مداوا نگردد و افتادگان به نوایی نرسد (یعنی فرشته های یاری کننده در بدر به رسول خدا صلی الله علیه و اله قیام کند).»

3- ابی بصیر گوید: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام می فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال: «الله» فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبة، فيبعث الله قوما من أطرافها و يحييؤون قزعا كقزع الخريف...» (1) مردم دایما در ناقص شدن هستند (دینشان رو به زوال می رود) تا جایی که «الله» گفته نمی شود، پس وقتی که این گونه پیش آمد، پادشاه دین پایه محکمش را بزند و در این حال، خداوند از اطراف زمین، قومی را برانگیزاند و به اطراف او گردآمده (اجتماع می کنند) مانند اجتماع پاره های ابر متفرق پاییزی!»

47- دشمنی همدیگر شیعیان

1- عمیره بنت نفیا (نفیل) گوید: شنیدم حسن بن علی علیهما السلام می گفت: «لا يكون أمر الذي ينتظرون حتى يبرأ بعضكم من بعض، و يتفل بعضكم في وجوه بعض، و حتى يلعن بعضكم بعضا و حتى يسمي بعضكم بعضا كذابين؛ (2) این امر (ظهور) پیش نخواهد آمد تا بعضی از شما از بعض دیگر دوری گزینند و بعضی تان روی بعض دیگر آب دهن اندازد و حتی همدیگر را لعنت کند و حتی یکدیگر را دروغ گوی بنامد.»

2- عبد الرحمان بن سیابه از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «كيف بكم أنتم إذا بقیتم بلا إمام

ص: 281

1-1) - ذنب به معنای گوناگون آمده است، هم چنین هم آخر تازیانه نیز گویند؛ قزع پاره های ابر متفرق پاییز (المنجد در لغت قزع) غیبت

طوسی: ص 299؛ بحار الأنوار: 334/52 ب 27 ح 65. [1]

2-2) - بحار الأنوار: [2] 115/52 ب 21 ح 33. از غیبت نعمانی.

هدی و لا علم یبرأ بعضکم من بعض، فعند ذلك تمیزون و تمحصون و تغربلون، و عند ذلك اختلاف السنین و إماره من أول النهار، و قتل و قطع فی آخر النهار؛ (1) حال شما چگونه خواهد بود وقتی که بدون امام هدایت کننده و بی نشان (بی سرپرست) بمانید، بعضی شما از بعضی برائت جوید، پس در آن حال تمیز داده شوید و امتحان کرده و غربال می شوید و در آن زمان سال ها مختلف و فرمانروایی (متزلزل) می شود، (سلطنت آن ها) اول روز شروع و در آخر روز قلع و قمع می شوند (پیش از ظهور ریس و بعد از ظهر جسد بی جان خواهند افتاد).»

3- ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «کیف أنتم إذا وقعت السبّطه بین المسجدین، تآرز العلم فیها كما تآرز الحیّه فی حجرها، و اختلفت الشیعہ بینهم و سمی بعضهم بعضا کذّابین و يتفل بعضهم فی وجوه بعض؟! فقلت: ما عند ذلك من خیر! قال: الخیر کلّه عند ذلك، یقوله ثلاثا و قد قرب الفرج؛ (2) چگونه می شود حال شما، زمانی که میان دو مسجد (3) فترتی (به سبب جیش سفیانی یا حوادث دیگر) پیش آید، علم در آن وقت جمع می شود مانند جمع شدن مار در سوراخش (حجره و لانه اش) و شیعیان در میان خود اختلاف می کنند و همدیگر را دروغ گو می نامند، بعضی به روی بعضی آب دهان می اندازند. گفتم: پس در آن زمان خیری نیست؟! اسه بار فرمود: همه خیرها در آن وقت است که فرج نزدیک شده است.»

4- عبد الله بن شریک عامری از عمیره دختر نفیل گفت: شنیدم دختر حسن بن علی علیه السلام می گفت: «لا یكون هذا الأمر الآذی تنتظرون حتی یبرأ بعضکم من بعض، و یلعن بعضکم بعضا، و يتفل بعضکم فی وجه بعض، و حتی یشهد بعضکم بالکفر علی بعض. قلت: ما»

ص: 282

1-1) - همان مدرک: 112/52 ب 21 ح 22 از کمال الدین. [1]

2-2) - بحار الأنوار: [2] 134/52 ب 22 ح 38 از غیبت نعمانی ص 83-80؛ و عین آن را کلینی قدس سره در کافی: نقل نموده است.

3-3) - دو مسجد؛ یعنی مسجد الحرام و مسجد النبی، در روایت دیگر آمده (فقلت ما السبّطه قال الفتره؛ و در روایت دیگر فرمود: السبّطه دون الفتره؛ و در روایت کافی به ابان فرمود: کیف أنت اذا وقعت البطشه بین المسجدین فیأرز العلم... (کافی: 1/340). جزری گوید: در روایت هست أنّ الإسلام لیأرز الی المدینه كما یأرز الحیّه الی حجرها، أي ینضمّ الیه و یجتمع بعضه الی بعضها.

فی ذلک خیر! قال: الخیر کله فی ذلک، عند ذلک یقوم قائمنا فیرفع ذلک کله؛ (1) این کاری که منتظرش هستید، نمی شود تا از همدیگر تبری کنید و همدیگر را لعن نمایید و بعضی به بعضی آب دهان اندازد و بعضی علیه بعضی به کفر شهادت دهد. گفتم: پس خیری در آن زمان نیست؟ افرمود: که خیر در آن زمان است، چون قائم ما قیام می کند و همه این ناگواری ها را برچیند.»

5- عبد الکریم گوید: نزد ابی عبد الله علیه السلام درباره قائم صحبت شد، فرمود: «آئی یکنون ذلک و لم یستدر الفلک حتی یقال مات أو هلک، فی أی واد سلک. فقلت: و ما استداره الفلک؟ فقال: اختلاف الشیعه بینهم؛ (2) این چگونه می شود در حالی که هنوز افلاک تا آن جا نچرخیده است که بگویند مرده یا هلاک شده، در کدام بیابان رفته (نابود شده) است.

گفتم: چرخیدن فلک چیست؟ افرمود: اختلاف شیعه در میان خود.»

6- عبایه اسدی گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: «کیف أنتم إذا بقیتم بلا إمام هدی و لا علم یری، یبرأ بعضکم بعضاً؛ (3) چگونه می شود حال شما زمانی که بدون امام هدایت گر و نشانه مشخص می مانید؟! بعضی از شما از بعض دیگر دوری جوید.»

48- ردکنندگان نیازمندان

در دین اسلام یکی از پسندیده ترین صفات انسانی، دستگیری و یاری رساندن به نیازمندان و دوری جستن از بی تفاوت بودن، به گرفتاری آن هاست.

پس برآوردن نیاز نیازمندان یکی از اوصاف حمیده و خصلت هایی است که صاحبان این خصلت را مورد تشویق و تمجید قرار داده و مدح بسیار نموده است، حتی پاداش قضای حاجت مؤمنی را کلید ورود به بهشت و ثواب چندین حج دانسته است؛ بدین جهت گروه زیادی در هر دوره و زمان با این کرامت انسانی متّصف

ص: 283

1-1) -بحار الأنوار: 211/52 ب 25 ح 58 از غیبت طوسی و ص 115 با تغییراتی از مالک بن ضمیره از امیر مؤمنان علیه السلام از غیبت نعمانی.

2-2) -غیبت نعمانی: ص 80؛ [1] بحار الأنوار: 228/52 ب 25 ح 91. [2]

3-3) -بحار الأنوار: 111/51 ب 2 ح 5 از غیبت طوسی.

و سعی در برآوردن حاجات برادران دینی خود دارند، اما با مرور زمان این شرافت انسانی از میان مردم رخت برخواهد بست؛ به طوری که در «غیبت» و نزدیک ظهور «مهدی موعود علیه السلام» برعکس آن حاکم خواهد شد و مردم آن روزگار از این عمل خیر دوری کرده و با دیدن روی نیازمندان، از آن ها روی برخواهند تافت.

1- فضیل گوید: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: فدایت شوم! این (قضایا) کی خواهد آمد؟! فرمود: «... و لکن إذا اشتدَّت الحاجة و الفاقة و أنکر الناس بعضهم بعضا، فعند ذلك توقَّعوا هذا الأمر صباحا و مساء. قلت: جعلت فداک! الحاجة و الفاقة قد عرفناها، فما إنکار الناس بعضهم بعضا؟ قال: يأتي الرجل أخاه في حاجه فيلقاه بغير الوجه الذي كان يلقاه فيه و يكلمه بغير الكلام الذي كان يكلمه؛ (1) (آگاه باش در این مورد برای ما وقتی معین نشده است) و لکن (علامتی گویم) هر وقت دیدی فقر و نداری (نیاز و گرفتاری) مردم را به ستوه آورد و شدت یافت و به همدیگر شناسایی ندادند (از همدیگر دوری جستند)، در این وقت صبح و شام منتظر فرج باشید.

گفتم: فدایت شوم! (معنای) نیاز و نداری را شناخته ایم، اما معنای انکار مردم همدیگر را نفهمیدیم؟!

فرمود: مرد برای رفع نیاز پیش برادرش می آید، او را بدان صورت نمی بیند که همیشه می دید و بدان گونه حرف نمی زند که قبلا می زد.»

49- امتحان شیعیان

درباره امتحان و آزمایش های شیعیان قبل از ظهور، آن هم با سخت ترین امتحان ها روایات زیادی وارد شده است که تعدادی از آن ها در فصول قبل ذکر شد و به چند نمونه آن نیز اشاره می شود. (2)

ص: 284

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 185/52 ب 25 ح 9 از تفسیر علی بن ابراهیم؛ [2] مشابه این روایت از محمد بن حنفیه رضی الله عنه در ص 246 ب 25 ح 127 از غیبت نعمانی و در ص 270 ب 25 ح 161 از کتاب سرور الإیمان باز از محمد بن حنفیه نقل کرده است.

2-2 (2) -طالبین به کتاب بحار الأنوار: 52 (باب التمحيص و النهی عن التوقیت) [3] مراجعه نمایند.

1- جابر جعفی گوید: به (امام باقر) علیه السلام گفتم: «متی یکون فرجکم؟ فقال: هیهات هیهات! لا یکون فرجنا حتّی تغربلوا، ثمّ تغربلوا، ثمّ تغربلوا، یقولها ثلاثا، حتّی یدهب المدر و یبقی الصّفوف؛ (1) فرج شما چه زمانی خواهد بود؟! فرمود: هیهات، هیهات! فرج ما نخواهد شد (سه بار فرمود) تا شما غربال شوید باز غربال شوید و باز غربال شوید، تا کدرها بروند و صاف ها بمانند.»

2- ابن ابی یعفور گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام فرمودند: «ویل لطفاه العرب من شرّ قد اقترب، قلت: جعلت فداک! کم مع القائم من العرب؟ قال: شیء یسیر. فقلت: و الله إنّ من یصف هذا الأمر منهم لکثیر؟ فقال: لا بدّ للناس من أن یمحصوا و یمیزوا و یغربلوا و یخرج فی الغریال خلق کثیر؛ (2) وای بر طغیان گران عرب، از شری که نزدیک شده است!

گفتم: فدایت شوم! همراه قائم چقدر از عرب ها خواهد بود؟

فرمود: چیز کمی.

گفتم: به خدا قسم! توصیف کنندگان این امر از آن ها زیاد است.

فرمود: به ناچار مردم تصفیه شده و تمییز داده می شوند و آن ها غربال خواهند شد، تا خلق زیادی در غربال دور ریخته شوند.»

3- محمّد بن منصور از پدرش نقل می کند، او گفت: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم و صحبت می کردیم، (حضرت) رو به من کرد و فرمود: درباره چه چیزی (بحث) می کردید؟ «... هیهات هیهات! لا و الله لا یکون ما تمدّون إلیه أعینکم حتّی تغربلوا. لا و الله لا یکون ما تمدّون إلیه أعینکم حتّی یشقی من شقی و یسعد من سعد؛ (3) هیهات، هیهات، نه به خدا قسم! آن چه که چشمانتان را به آن دوخته اید، نخواهد شد تا غربال شوید. نه به خدا قسم! آنچه که به سوی آن چشم دوخته اید، نمی شود تا تمییز شوید و سوگند به خدا! نخواهد شد مگر بعد از یأس و نومیدی و تا شقی، شقی شود

ص: 285

1-1) - همان مدرک: 113/52 ب 21 ح 28. از غیبت طوسی.

2-2) - بحار الأنوار: [1] 114/52 ب 21 ح 31 از غیبت نعمانی با دو طریق؛ و دلائل الإمامه للطبری. [2]

3-3) - همان مدرک: 112/52 ب 21 ح 23. از غیبت طوسی و از غیبت نعمانی.

4- بطاینی از ابی بصیر نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «والله لتميّننّ والله لتمحصنّ، والله لتغربلنّ كما يغربل الزوان من القمح؛ (1) به خدا قسم تمییز داده می شوید و به خدا قسم برگزیده می شوید و به خدا قسم غربال می شوید (تصفیه می شوید) مانند تصفیه کردن گندم را!»

5- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «إنما مثل شيعتنا أندر- یعنی به بیجا لطفام- فأصابه أكل فنقي ثم أصابه أكل حتى بقي منه ما لا يضره الأكل، وكذلك شيعتنا يميزون ويمحصون حتى يبقى منه عصابة لا يضر الفتنة؛ (2) محققا مثل شیعیان ما، مانند خانه پر از طعام است، که آن را آفت زند (خورنده ای آن را بخورد و تباه سازد) پس (صاحب طعام) آن را پاک نماید، دوباره بید بیفتد و باز پاک کند (بخاله ها را) برچیند، بدین گونه تا این که صاف و تصفیه شده اش بماند که دیگر آفت ها نتواند به آن ضرر برساند و چنین است شیعیان ما، آن قدر تصفیه و امتحان شوند تا گروهی که فتنه ها به آن ها ضرر نمی زند، بماند.»

50- حالت بیزاری جستن

1- امام باقر علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: «إنّ حديثكم هذا لتشمئزّ منه القلوب قلوب الرجال، فانبذوا إليهم نبذا فمن أقرّ به فزیدوه، و من أنكره فذروه، إنّه لا بدّ من أن تكون فتنه يسقط فيها كلّ بطانه و وليجه حتى يسقط فيها من يشقّ الشعره بشعرتين حتى لا يبقى إلاّ

ص: 286

1- 1) - الزوان - مثلته - ما يخالط البر من الحبوب، الواحده زؤانه، قال في أقرب الموارد: و هو في المشهور يختص بنبات حبه كحب الحنطه الا- انه صغير، إذا اكل يحدث استرخاء يجلب النوم و هو ينبت غالبا بين الحنطه. غيبت نعماني: ص 109 و 101 از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار: 114/52 ب 22 [1] ح 32 از غيبت نعماني؛ بشاره الإسلام: ص 90 [2] با تغيير کمی و 129؛ الزام التّاصب: ص 79 و 80. [3]

2 - 2) - یعنی بیدرا فيه طعام (و المعنى واحد فان من معانى الاندر: كدس القمح) قاله الفيروز آبادی، وقال الشرتونی في أقرب الموارد «الكدس هو الحب المحصود المجموع، أو هو ما يجمع من الطعام في البيدر، فإذا ديس و دق فهو العرمه» و يظهر من ذلك أن المراد بالطعام هنا، ما لم يدس و لم يدق، بل الطعام الذي هو في سنبله بعد و لا يسوس الطعام في سنبله الا قليلا بعد مده طويله، فيناسب معنى الخبر. غيبت نعماني: ص 112؛ بحار الأنوار: [4] 116/52 ب 21 ح 38. از غيبت نعماني.

نحن و شیعتنا؛ (1) این سرگذشت شما (برای) دل‌ها مضمّن‌کننده (بیزارکننده) است، (مخصوصاً) دل‌های مردان، پس (این عقیده تان را) به آن‌ها پیشنهاد کنید، اگر استقبال نمودند بیشتر بگوئید و اگر انکار کردند رها کنید، همانا چاره‌ای نیست روزی فتنه‌ای پیش خواهد آمد، در آن فتنه خویشی و دوستی از بین می‌رود، حتی کسی که (موشکاف و زیرک بود) یک‌مور با دو مور می‌شکافت، ساقط می‌شود (و او می‌ماند و به جایی نرسد و باقی) نمی‌ماند، مگر ما و شیعیان ما.»

51- از دین دست برداران

علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «إذا فقد الخامس من ولد السابع من الأئمة، فالله الله في أديانكم، لا يزالنكم عنها أحد، يا بنی! إنه لا بدّ لصاحب هذا الأمر من غيبه حتى يرجع عن هذا الأمر من كان يقول به، إنما هي محنة من الله امتحن الله بها خلقه؛ (2) زمانی که پنجمی از اولاد امام هفتم مفقود گردید، خدا را! خدا را! مواظب دینتان باشید که احدی از دینتان زایل نکند. ای فرزندان! به ناچار برای صاحب این امر غیبتی پیش می‌آید تا کسانی که به آن اعتقاد دارند، نیز از آن برمی‌گردند. محققاً آن امتحانی است از سوی خداوند که بندگانش را به آن مبتلا خواهد ساخت.»

52- بهشت گمراهان

از امیر مؤمنان علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «ای ابا الحسن بر خدا محقق است این که اهل ضلال (گمراهان) را به بهشت داخل نماید» منظور رسول خدا صلی الله علیه و اله از این گفتار، مؤمنانی هستند که در زمان فتنه (فساد) بر امامت امام غایب و پوشیده شده از چشم‌ها، پابرجا بمانند، کسانی که به امامت امام زمان علیه السلام اقرار کنند و به ریسمانش چنگ زنند و منتظر ظهورش باشند. آنان که صبر در مصایب دوران غیبت دارند و تسلیم او امر ائمه دین هستند و در اطلاع از وضعیت امام غایبشان دچار گمراهی

ص: 287

1-1) -بحار الأنوار: [1] 115/52 ب 22 ح 36 از غیبت نعمانی.

2-2) -همان مدرک: 113/52 ب 21 ح 26؛ از غیبت طوسی.

شدند. حضرت امیر علیه السلام می فرماید: دلیل صحّت این تفسیر، این است که اگر خداوند، خورشید را که برای شناختن اوقات نماز، راهنما قرار داده است، در پشت پرده قرار دهد، در آن صورت برای مردم و جوب نماز خواندن در اول وقت موسّع (آزاد) می شود تا برای ایشان، با برآمدن آفتاب وقت شناخته شود و یقین کند که ظهر شده است.

به همین نحو است برای کسی که منتظر خروج امام و چنگ زده به امامتش باشد، عمل به واجبات خداوند برایش موسّع است و با (رعایت) حدودش از او پذیرفته و از معنای آن چه که بر او واجب شده است، بیرون نمی شود، پس او صبرکننده و تحمّل شونده ای است که غیبت امامش برایش ضرر نمی رساند. (1)

53- عمل در دولت حق بهتر است، یا...

روایات فراوانی وجود دارد که عظمت و افضلّیت اصحاب امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- را بیان کرده است، (چنان که در خلال مطالعه این کتاب به برخی از آن ها اشاره شد) اما در این فصل، بحث این است که آیا اصحاب و شیعیانی که در زمان خلفای جور و سلاطین ستمگر گذشته زندگی کرده اند، افضل اند و اعمالشان برتر است، یا اعمال شیعیانی که پس از ظهور مهدی موعود علیه السلام و استقرار دولت حق و برقراری امنیّت کامل و حاکمیّت اسلام ناب محمدی؟!

به طور خلاصه آزادانه زیستن در زمان قائم آل محمد علیهم السلام افضل است، یا به

ص: 288

1-1) قال أمير المؤمنين عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا أبا الحسن حقيق على الله أن يدخل أهل الضلال الجنه، و إنّما عنى بهذا المؤمنین الذین قاموا فی زمن الفتنه على الاتّمام بالإمام الخفیّ المكان، المستور عن الأعیان، فهم بإمامته مقرّون، و بعروته مستمسكون، و لخروجه منتظرون، موقنون غیر شاکین، صابرون مسلمون و إنّما ضلّوا عن مكان إمامهم و عن معرفه شخصه. يدلّ على ذلك أن الله تعالى إذا حجب عن عباده عين الشّمس الّتی جعلها دليلا على أوقات الصلاه، [1] فموسّع عليهم تأخیر الموقّت ليتبين لهم الوقت بظهورها، و يستيقنوا أنّها قد زالت، فكذلك المنتظر لخروج الامام عليه السلام المتمسّك بامامته موسّع عليه جميع فرائض الله الواجبه عليه، مقبوله عنه بحدودها، غير خارج عن معنى ما فرض عليه، فهو صابر محتسب لا تضرّه غيبه إمامه. بحار الأنوار: [2] 143/52 ب 22 ح 61 از تفسیر نعمانی. [3]

1- امیه بن علی از مردی روایت می کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «ایما أفضل نحن أو أصحاب القائم -عجل الله فرجه الشريف-؟ قال فقال لی: أنتم أفضل من أصحاب القائم، وذلك أنکم تمسون و تصبحون خائفین علی إمامکم و علی أنفسکم من أئمة الجور، إن صلیتُم فصلا تکتُم فی تقیّہ، و إن صمتُم فصیامکم فی تقیّہ، و إن حججتُم فحجّکم فی تقیّہ، و إن شهدتُم لم تقبل شهادتکم. و عدّد أشياء من نحو هذا (مثل هذه)، فقلت: فما نتمنی القائم -عجل الله فرجه الشريف- إذا کان علی هذا؟ قال فقال لی: سبحان الله! أما تحبّ أن يظهر العدل و یأمن السبل و ینصف المظلوم؟! (1) (از نظر عمل) ما افضلیم یا اصحاب قائم -عجل الله فرجه الشريف-؟!

فرمود: شما به اصحاب قائم برتری دارید! و این برای این است که شما صبح و شام می کنید در حالی که به خودتان و امامتان از سلاطین ستمگر ترسان و هراسانید، اگر نماز می خوانید، با تقیه می خوانید و روزه می گیرید و به حج می روید، با ترس و تقیه است، اگر شهادت می دهید، شهادت شما را نمی پذیرند.

امام صادق علیه السلام چند مطلبی (از این مقوله) را شمردند، من گفتم: اگر این طور است، پس برای چه فرج قائم -عجل الله فرجه الشريف- را آرزو می کنیم؟!

به من فرمود: سبحان الله آیا دوست نداری عدل ظاهر شود و راه ها امن گشته و با مظلوم منصفانه رفتار بشود؟!)

2- هشام بن سالم از عمّار سبابی روایت می کند که به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم:

«العباده مع الإمام منکم المستتر فی السرّ فی دوله الباطل أفضل، أم العباده فی ظهور الحقّ و دولته مع الإمام الظاهر منکم؟ فقال: یا عمّار! الصدقه فی السرّ و الله أفضل من الصدقه فی العلانیه. و كذلك عبادتکم فی السرّ مع إمامکم المستتر فی دوله الباطل أفضل، لخوفکم من عدوکم فی دوله الباطل و حال الهدنه ممّن یعبد الله فی ظهور الحقّ مع الإمام الظاهر فی دوله الحقّ، و لیس العباده مع الخوف فی دوله الباطل مثل العباده مع الأمن فی دوله الحقّ؛ عبادت

با امام غایب و در دولت باطل افضل است، یا عبادت در ظهور دولت حقّ؟

فرمود: ای عمار! به خدا قسم! صدقه در پنهان افضل از صدقه دادن آشکار است.

هم چنین است عبادت شما زمان امام پنهان شده در دولت باطل افضل است از عبادت کسانی که در زمان آشکار شدن حقّ، همراه امام ظاهر و در دولت حقّ باشد، عبادت با ترس در دولت باطل، مانند عبادت با امنیت در دولت حقّ نیست.»

اعلموا أنّ من صلّى منكم صلاة فریضه وحدانا مستترا بها من عدوّه فی وقتها فأتّمّها، كتب الله عزّ وجلّ له بها خمسة و عشرين صلاة فریضه وحدانیه. و من صلّى منكم صلاة نافله فی وقتها فأتّمّها، كتب الله عزّ وجلّ له بها عشر صلوات نوافل. و من عمل منكم حسنه، كتب الله له بها عشرين حسنه. و یضاعف الله تعالی حسنات المؤمن منكم إذا أحسن أعماله، و دان الله بالتقیّه علی دینه و علی إمامه و علی نفسه، و أمسک من لسانه أضعافا مضاعفه کثیره إنّ الله عزّ وجلّ کریم؛ بدانید هرکس از شما نماز واجبی را پنهانی از دشمن و تنها در وقتش بخواند و تمام و کامل کند، خداوند (ثواب) بیست و پنج نماز فریضه فرادی برایش می نویسد و اگر یک نماز نافله را در وقتش بخواند و تمام کند، خدای عزّ و جلّ (ثواب) ده نماز نافله برایش می نویسد و اگر از شماها عمل خوبی را انجام دهد، خداوند بیست عمل، بلکه بیشتر برایش اضافه می نماید. اگر به خوبی و با وجود تقیه بر دین و امامش باقی بماند و زبانش را نگه دارد، چندین برابر برایش می نویسد، خداوند کریم است.»

«قال فقلت: جعلت فداک! قد رغبتنی فی العمل و حششتی علیه، و لکتی أحبّ أن أعلم: کیف صرنا نحن الیوم أفضل أعمالا من أصحاب الإمام منكم الظاهر فی دوله الحقّ، و نحن و هم علی دین واحد، و هو دین الله عزّ وجلّ؟! فقال: إنکم سبقتموهم إلی الدخول فی دین الله، و إلی الصلاه و الصوم و الحجّ، و إلی کلّ فقه و خیر، و إلی عباده الله سرّا من عدوّکم مع الإمام المستتر، مطیعون له صابرون معه، منتظرون لدوله الحقّ، خائفون علی إمامکم و علی أنفسکم من الملوک، تنظرون إلی حقّ إمامکم و حقکم فی أیدی الظلمه قد منعوکم ذلک، و اضطروکم إلی جذب الدنیا و طلب المعاش مع الصبر علی دینکم و عبادتکم و طاعه ربکم و الخوف من عدوّکم، فبذلک ضاعف الله أعمالکم، فهنیئا لکم هنیئا؛ عمار گفت: عرض کردم فدایت شوم! مرا به عمل کردن ترغیب کردی، و لکن من دوست دارم بدانم که امروز اعمال ما چگونه

افضل است از اعمال اصحاب امام ظاهر در دولت حق، در حالی که ما و آن ها در دین واحد، که دین خدای عزّ و جلّ است هستیم؟

فرمود: شما در دین خدا در نماز و روزه و حج و تمام فقه و خیر و بر عبادت خدا با ترس از دشمن، همراه امام پنهان که مطیع او و صبرکنندگان با او هستید، بر آن ها پیشی گرفته اید. منتظر دولت حقّ و هراسان بر امامتان و خودتان از پادشاهان هستید و می بینید که حقّ امام و خودتان در دست ستمگران است، از حقّتان ممنوع شده اید و شما را به جذب دنیا و تکاپو در طلب معاش، با صبر بر دین و عبادت و طاعت خدا و ترس از دشمنانتان مجبور نموده اند. پس به خاطر این است که خداوند ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. گوارا باد بر شما چه گوارا بودنی!»

«قال فقلت: جعلت فداک! فما نتمنى إذا أن نکون من أصحاب القائم-عجل الله فرجه الشريف- في ظهور الحقّ؟ ونحن اليوم في إمامتك و طاعتك أفضل أعمالا- من [أعمال] أصحاب دوله الحقّ؟ فقال: سبحان الله! أما تحبون أن يظهر الله عزّ و جلّ الحقّ و العدل في البلاد و يحسن حال عامّه الناس، و يجمع الله الكلمه و يؤلّف بين القلوب المختلفه، و لا يعصى الله في أرضه، و يقام حدود الله في خلقه، و یرد الحقّ إلى أهله، فيظهوره حتّى لا- يستخفي بشيء من الحقّ مخافه أحد من الخلق؟ أما و الله يا عمّار! لا يموت منكم ميت على الحال التي أنتم عليها إلاّ كان أفضل عند الله عزّ و جلّ من كثير ممّن شهد بدرا و أحدا فأبشروا؛ (1) عمار گفت: عرض کردم: فدایت شوم! پس ما دیگر آرزو نمی کنیم از اصحاب قائم در ظهور دولت حقّ باشیم، در حالی که ما امروز در امامت و طاعت تو، از نظر عمل بهتر از اعمال اصحاب دولت حقّیم.

فرمود: سبحان الله! آیا دوست ندارید خدای عزّ و جلّ حقّ و عدل را (به وسیله امام قائم) در شهرها ظاهر نماید و حال عموم مردم خوب باشد و خداوند کلمه را جمع و میان دل های مختلف را نزدیک نماید و در زمین معصیت خدا نشود و حدود الهی در خلقتش اقامه شود و حق به صاحبش برگردد و حق آشکار شود و چیزی از آن به خاطر ترس

ص: 291

1 - 1) -تفسیر عیاشی: 357-358/2؛ [1] الکافی: 334/1؛ [2] بحار الأنوار: 127/52 ب 22 ح 20؛ [3] الزام النّاصب: ص 138؛ [4] منتخب الأثر: ص 496-497؛ [5] المهدی: 202-203. [6]

پنهان نباشد. آگاه باش ای عمار! به خدا قسم هر که از شما در حالتی که هستید از دنیا برود، نزد خدای عزّ و جلّ افضل است از بیشتر کسانی که در (جنگ) بدر واحد بودند.

پس مژده باد بر شما!»

از دو روایت فوق چند مطلب استفاده می شود.

1- آن هایی که از امام علیه السلام این سؤال ها را کرده اند، از فرمایشات امامان علیهم السلام قبل و حتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله آموختند که اصحاب قائم -عجل الله فرجه الشریف- و اعمالشان، افضل از حاضرین آن زمان ظهور است.

2- استناد روایت اول به یک فرد ناشناس، با عبارت «عن رجل» از یک مردی از نظر فتی، سند روایت را مخدوش و از اعتبار می اندازد؛ زیرا عمّار بن موسی سبابی نیز به علّت فطحی مذهب بودن (1) زیاد قابل توجه نیست و روایاتش فقط در صورت مخالف نبودن با اصول مسایل مسلم اسلام، قابل استناد است.

3- در صورت صحّت این گونه احادیث، همان طور که در ابتدای فصل اشاره شد، مقایسه زمان امامان علیهم السلام با آن شرایط استثنایی که داشتند، با زمان پس از پیاده شدن دولت حق و جهانی شدن آن، در آن صورت مضمون روایت فوق مورد تأیید و قابل قبول است؛ زیرا در زمان دولت کریمه، مردم از کسی ترسی ندارند، زیرا در حکومت جهان شمول امام عصر به سر می برند. هیچ کس تحت هیچ شرایطی رنج نمی برند و تب و لرزی از دشمن ندارند.

اما مقایسه شیعیان زمان حضور انمه با سی صد و سیزده نفر از نخبگان، رکاب امام زمان احوال شیعیان در دوران طولانی غیبت که با هزاران مصایب زندگی کرده و در زیر چکمه های خونین دشمنان از میان می روند، صحیح نیست؛ زیرا شیعیان واقعی دوران «غیبت» از پیروان زمان حضور بالاترند. شیعیانی که هر روز چشم به راه امامشان نشسته اند و هرگونه تهمت ها، شکنجه ها، زندان ها و قتل و غارت، ده ها، بلکه صدها این گونه مصایب را متحمل شده و خواهند شد. شیعیان زمان خلفای جور،

ص: 292

اگرچه زحمات زیادی را متحمل شده اند، اما این توفیق را داشتند که مستقیم و غیر مستقیم، دیر یا زود، امام زمان خود را دیده و مسایل مورد ابتلای خود را بپرسند، ولی شیعیان دوران غیبت تمام مشکلات را متحمل گشته اند که تا نام قائم آل محمد زنده ماند و از دل ها زدوده نشود. (1)

54-وظایف (به ساحل نشسته گان)

طیب دردمندان خواهد آمد

خستگان عشق را ایام درمان خواهد آمد

غم مخور آخر طیب دردمندان خواهد آمد

آن قدر از کردگار خویشان امیدوارم

که شفابخش دل امیدواران خواهد آمد

باغبانا سختی دی ماه سی روز است و آخر

نوبهار و نغمه مرغ خوش الحان خواهد آمد

بلبل شوریده دل را از خزان برگو نالد

باغ و صحرا سبز و این دنیا گلستان خواهد آمد

بوی پیراهن رسید و زین بشارت گشت معلوم

یوسف گم گشته سوی پیر کنعان خواهد آمد

دردمندان مستمندان بی پناهان را بگویند

مصلح عالم پناه بی پناهان خواهد آمد

از خدا روز فرج را ای فلج کاران بخواهید

که این جهان روزی کسی را تحت فرمان خواهد آمد

سخت آمد طول غیبت بر تو می دانم مخور غم

موقع افشای این اسرار پنهان خواهد آمد

1-1) - به فصل «در رختخواب شهیدان» مراجعه فرمایید.

تلخی هجران شود شیرین به روز وصل جانان
صبح صادق از پی شام غریبان خواهد آمد
کاخ های ظلم ویران می شود بر فرق ظالم
مهدی موعود غمخوار ضعیفان خواهد آمد
این چراغ از صرصر بیداد خاموشی ندارد
آن که عالم را نماید نورباران خواهد آمد
نیست شک از عمر این دنیا اگر یک روز ماند
ذات قائم حجّت خلاق سبحان خواهد آمد
صبر کن یا فاطمه ای بانوی پهلو شکسته
قائمت با شیشه دارو و درمان خواهد آمد
این قدر آخر منال از ضربت بازو و پهلو
مونس تو پادشاه دلنوازان خواهد آمد
محسنا از ضربت مسمارگر مقتول گشتی
عنقریب دادخواه بی گناهان خواهد آمد
اصغرا از ضربت زخم گلو دل را مسوزان
غم مخور مرهم گذار زخم پیکان خواهد آمد
گفت با زینب، رقیه یک شبی در شام ویران
عمه بابم کی به سروقت یتیمان خواهد آمد
کودکان شام هر یک با پدرها سوی منزل
باب من کی بهر دلداری طفلان خواهد آمد
(هاشمی) را نام حسین هر آن بر دفتر رقم زد

چشم او با چشم خامه هر دو گریان خواهد آمد

هاشمی خراسانی

در ایام غیبت «مهدی موعود علیه السلام» شیعیان، مانند ساحل نشستگان دریای متلاطم

ص: 294

ظلم و ستم و خیانت و فساد، انتظار فریادرسی را می‌کشند و تا رسیدن به مقصود وظایف و برنامه‌هایی دارند که باید آن‌ها را اجرا نموده و در تحقق یافتن آن‌ها کمر همت ببندند.

55- عمل به وظیفه

در عصر غیبت مهم‌ترین تکلیف برای مردم، عمل به وظایف امر است، نه فقط خواستن و دل بستن و دعا کردن؛ زیرا نجات دنیا و آخرت انسان در عمل به وظیفه است، نه صرف آرزو و دعا... در نظر داشته باشیم که خواستن چیزی است و عمل به وظیفه چیز دیگر، هیچ‌گاه بیمار دلش نمی‌خواهد دواي دردش را بخورد، اما موظف است که بخورد، چون شفایش در آن نهفته و علاجش به خوردن آن بستگی دارد، البته ممکن است در مواردی خواستن با وظیفه هم جمع شود، اما معیار عمل به وظایف است.

میلیون‌ها عاشق می‌خواهند به خدمت حضرت شرفیاب شوند، اما این وظیفه نیست، بلکه در حدّ خواستن و آمل و آرزو است و میسر نشدنش مسؤولیت آور نیست، ولی ترک گوشه‌ای از وظایف امر شده، مسؤولیت می‌آورد، عمل به آن که از وظایف دینی است و موجب خوشنودی حضرت بقیه الله الأعظم علیه السلام است، نه عدم لقای او و تنها به توسل و دعا قناعت نمودن. بلی اقطعاً همه این کارها خوب و ممدوح است، اما ابدا جایگزین عمل به وظایف نمی‌شود.

در زمان غیبت وظیفه اصلی، تعلیم و تعلّم احکام قرآن و عمل به آن است که عیار و معدل نهایی را در دنیا و آخرت تعیین می‌کند.

اگر به نامه‌های حضرت قائم علیه السلام به شیخ مفید قدس سرّه و تعابیر و مدح‌هایی که در آن سه نامه (1) مندرج است، دقیق بنگریم، متوجه خواهیم شد که حتی درباره نواب اربعه و سفیران چهارگانه دوران غیبت صغری هم آن کلمات و عبارات به کار نرفته است که

ص: 295

1-1) - متأسفانه با حوادث زمان یکی از آن سه نامه از بین رفته، فقط دو تایی آن در دست مانده است.

از ناحیه مقدسه درباره شیخ مفید رضی الله عنه صادر شده است؛ زیرا شیخ مفید و امثال او هستند که در عصر غیبت کبری در اثر عمل به وظایف با مدال «للأخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید أدام الله إعرازه» مفتخر گشته و معدل خود را تعیین نموده است.

پس باید در زمان غیبت بیش از هر چیز به وظیفه شرعی و اسلامی خود روی آورده و عمل نماییم.

56- عقیده اولیه را محکم بگیرید

1- عبد الله بن سنان گوید: با پدرم خدمت امام صادق علیه السلام رفتیم، پس فرمود: چگونه خواهید بود، در حالی که برایتان نه امام هدایت گر و نه پرچم داری خواهد بود و در آن حیرت (سرگردانی) نجات نمی یابد، مگر کسی که با دعای حریق دعا کند.

پدرم گفت: به خدا قسم! این بلا است، قربانت گردم، پس آن وقت چه کار کنیم؟!

فرمود: «إذا كان ذلك و لن تدرکه، فتمسکوا بما فی أیدیکم حتی یصحّ لکم الأمر؛ وقتی که کار به آن جا رسید تو ابدان آن (روز) را نخواهی دید، پس بر آن چه در دست دارید چنگ بزنید تا کارها برایتان صاف شود.» (1)

2- حارث بن مغیره نصری گوید: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: «إدّا نرؤی بأنّ صاحب هذا الأمر یفقد زمانا، فکیف نصنع عند ذلك؟ قال: تمسکوا بالأمر الأول الذی أنتم علیه حتی یتبین لکم؛ (2) بر ما روایت شده است که برای صاحب الامر فقدان (غیبتی) خواهد بود، در آن زمان (تکلیف ما چیست و) چه باید کرد؟

فرمود: متمسک شوید (بچسبید) به امر اولتان که بر آن هستید تا برای شما (راه حق ظاهر و) روشن شود.»

3- محمد بن منصور از پدرش نقل می کند: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «إذا أصبحت و أمسیت یوما لا تری فیہ إماما من آل محمد علیهم السلام، فأحبّ من کنت تحبّ و أبغض من کنت

ص: 296

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 133/52 ب 22 ح 37 از غیبت نعمانی. [2]

2-2 (2) -همان مدرک: 133/52 ب 22 ح 37 از غیبت نعمانی.

تبغض و وال من كنت توالی و انتظر الفرج صباحا و مساء؛ (1) «هر وقت روزی را به صبح و شام رسانیدی که از آل محمد علیهم السلام امامی را ندیدی، پس دوست بدار کسی را که دوست می داشتی و دشمن دار کسی را که دشمن می داشتی و به ولایت پذیر کسی را که پذیرفته بودی و صبح و شام منتظر فرج باش.»

4- علی بن حارث بن مغیره از پدرش روایت کرده است: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: «یکون فتره لا يعرف المسلمون إمامهم فيها؟ فقال: يقال ذلك. قلت: فكيف نصنع؟ قال: إذا كان ذلك فتمسّكوا بالأمر الأوّل حتّى يتبين لكم الآخر؛ (2) آیا فترتی پیش می آید که مسلمانان در آن امامشان را شناسند؟!»

فرمود: چنین گفته می شود.

گفتم: پس چه کنیم؟

فرمود: زمانی که چنین شد، پس به امر (اعتقاد) اوّل باشید تا (برایتان) امر آخر روشن شود.»

(و اعتقاد ما این است که زمین از حجّت خدا خالی نیست)

5- ابان بن تغلب از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یأتی علی الناس زمان یصیبهم فیها سبطه، یأرز العلم فیها كما تأرز الحیة فی جحرها، فیناهم كذلك إذ طلع علیهم نجم، قلت:

فما السبطه؟ قال: الفتره. قلت: فكيف نصنع فیما بین ذلك؟ قال: كونوا علی ما أنتم علیه حتّى یطلع الله لكم نجمکم؛ (3) زمانی بر مردم می آید، سبطه ای بر ایشان اصابت کند که در آن زمان علم جمع می شود، آن گونه که مار در حجره اش جمع می شود و این حالی است که باشند، ناگهان ستاره ای بر آن ها طلوع می کند.

پرسیدم: سبطه چیست؟

فرمود: فترت. (4)

ص: 297

1-1) -بحار الأنوار: 133/52 ب 22 ح 37 از غیبت نعمانی.

2-2) -همان مدرک: 132/52 ب 22 ح 37 از غیبت نعمانی.

3-3) -همان مدرک: 134/52 ب 22 ح 38 از غیبت نعمانی. [1]

4-4) -وقفه، مراد زمان غیبت و ظاهر نبودن وجود حجّت خدای عزّ و جلّ می باشد.

گفتم: در این میان ما چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که بودید باشید، تا خداوند ستاره شما را درآورد.

6- ابان بن تغلب از ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «يا أبان! يصيب العالم سبطه يأرز العلم بين المسجدين كما تأرز الحية في جحرها، قلت: فما السبطه؟ قال: دون الفتره، فبينما هم كذلك إذ طلع لهم نجمهم. فقلت: جعلت فداك! فكيف نكون ما بين ذلك؟ فقال لي [كونوا على] ما أنتم عليه حتى يأتيكم الله بصاحبها؛ (1) ای ابان! به عالم سبطه ای می رسد که علم مابین دو مسجد به هم پیچد و جمع شود مانند پیچیدن مار در سوراخش!

گفتم: سبطه چیست؟

فرمود: مانند فترت، مردم در آن حال می باشند تا ناگهان ستاره ای بر آن ها طلوع کند.

گفتم: فدایت شوم! در بین فترت، ما چگونه خواهیم بود؟

فرمود: بر آن چه که هستید باشید تا خداوند صاحبش را برساند.»

7- صالح بن محمد از یمان تمّار از ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، المتمسك فيها بدينه كالخارط لشوك القتاه بيده. ثمّ أوما أبو عبد الله عليه السلام بيده هكذا قال: فأيتكم تمسك شوک القتاد بيده؟ ثمّ أطرق مليًا، ثمّ قال: إنّ لصاحب هذا الأمر غيبه، فليتنق الله عبد عند غيبته و ليتمسك بدينه؛ (2) برای صاحب این امر، غیبتی است که در آن زمان، چنگ زننده بر دینش مانند کننده خارهای درخت قنات با دست (خالی) از بالا به پایین است.

سپس مختصر مکثی نمود (دوباره سر بلند کرد و) فرمود: یقیناً برای صاحب این امر

ص: 298

1-1) قال الفيروزآبادي: أسبط سكت فرقا، وبالارض لصق و امتد من الضرب و في نومه غمض، و عن الأمر تغابي، و انبسط، و وقع، فلم يقدر أن يتحرك انتهى. بحار الأنوار: [1] 134/52 ب 22 ح 37 از غیبت نعمانی ص 83-80. الکافی فی خبر [ابان] ابن تغلب: کیف أنت إذا وقعت البطشه بين المسجدين، فيأرز العلم... (الکافی ج 1 ص 340). [2] فيكون إشارة إلى جيش السفيناني و استيلائهم بين الحرمين، و على ما في الاصل لعل المعنى يأرز العلم بسبب ما يحدث بين المسجدين أو يكون خفاء العلم في هذا الموضوع أكثر بسبب استيلاء أهل الجور فيه. و قال الجزري فيه أن الإسلام ليأرز إلى المدينه كما تأرز الحيه إلى جحرها أي ينضم إليه و يجتمع بعضه إلى بعض فيها.

2-2) -بحار الأنوار: [3] 135/52 ب 22 ح 39 از غیبت نعمانی.

غیبتی است، باید در آن دوران بنده از خدا بترسد و بر دینش (که از قبل دارد) چنگ بزند.»

8- هم چنین فرمود: «تمسک کنید (چنگ بزنید) به آن چه که در دست شماست تا کار (تکلیفتان) روشن شود.»

9- نیز فرمود: فترتی پیش خواهد آمد که دسترسی به علم (واقعی اسلام) نخواهید داشت!

گفتند: پس (در آن وقت) چه کنیم؟

فرمود: بر آن چه که الان هستید، باشید تا ستاره شما طلوع کند» (1).

57- عدم تأیید خروج کنندگان

اشاره

گروهی از روایات، خروج پیش از ظهور را تقبیح نموده و تأیید نکرده اند؛ زیرا خلفای وقت همواره در بیم و هراس بودند و به شدت نسبت به قائم و قیام او حساسیت نشان می دادند، از سوی دیگر شیعیان نیز به علت گرفتاری ها و ابتلائات زیاد، به امامان وقت خود علیهم السلام اصرار زیاد می ورزیدند که قیام کنند و ریشه فساد و ظلم را بخشکانند و آن ها نیز به شیعیان می فرمودند: در مسأله قیام، شتاب نکنند که هنوز زمان آن فرا نرسیده است.

و آن هایی که از سادات علوی و بالأخص سرشناسان آنان به عنوان مهدی علیه السلام و یا با عناوین دیگر قیام می کنند، برای تثبیت و تحکیم امامت ما قیام نکرده اند و قیام آن ها به هیچ وجه به پیروزی نخواهد رسید و شما نیز از قیام خام و ناپخته پرهیزید، چون اسباب و مقدمات برانداختن حکومت های غاصب فراهم نشده است و سرنگون کردن حکومت ها، بسیار دشوار است و این شتاب زدگی ها سبب نابودی و هلاکت شما خواهد بود.

ص: 299

1- 1) - معجم احادیث الإمام المهدي: 398/3-399 ح 952-953؛ غیبت نعمانی: ص 105-104؛ [1] بحار الأنوار: 134/52-133 ب 22 ح 37-38. روایت در این باره بسیار است برای روشن تر شدن مطلب به فصل «ستاره در خشان» مراجعه نمایید.

اکنون سؤالی که پیش می آید این است، آیا این روایات ما را از حرکت و قیام بر علیه ظلم و فساد در زمان غیبت بازمی دارد و سبب سقوط تکلیف ساقط نمی شود؟! و باید تماشاگر صحنه های دلخراش مستضعفین و محرومین بود و دفاع از آنان را بر خود فرض ندانسته و مهر سکوت بر لب و زنجیر سکون را برپا زد؟! او یا دفاع از آنان را بر خود فرض دانسته و در موقعیت های مناسب به دفاع برخاست؟!.

دقت و بازنگری عالمانه در احادیث وارده و وظیفه و مطلب را روشن و تکلیف را به وضوح می رساند. این احادیث به چند دسته تقسیم می شود:

1- روایاتی که به شیعیان سفارش می کند؛ هرکسی که دست به قیام زد و شما را به خروج مسلحانه دعوت نمود، شخص او و هدفش را بشناسید و بدون بررسی و به طور درست و خودسرانه نپذیرید.

2- احادیثی که دلالت بر این دارد که هر قیامی قبل از قیام جهانی حضرت «مهدی علیه السلام» انجام بگیرد، سرانجام شکست خواهد خورد.

3- احادیثی که دستور می دهند قبل از ظاهر شدن علایم مخصوص قیام امام علیه السلام از هرگونه حرکت و قیامی برای تشکیل حکومت خودداری نمایید.

4- احادیثی که به شیعیان توصیه می کند در قیام و نهضت عجله نکنید.

5- روایاتی که صاحب هر پرچمی را که پیش از قیام حضرت قائم -عجل الله فرجه الشریف-، به عنوان رهبریت و امامت برافراشته شود، به نام طاغوت معرفی می کند.

اما روایات دسته اول:

1- احادیثی مانند حدیث عیص بن قاسم که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود:

«علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له، و انظروا لأنفسکم، فوالله! إن الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فإذا وجد رجلا هو أعلم بغنمه من الذی هو فیها، یخرجه و یجیء بذلك الذی هو أعلم بغنمه من الذی کان فیها. و الله! لو كانت لأحدکم نفسان (1) یقاتل بواحدة یجرب بها، ثم

ص: 300

(1- 1) -الظاهر أن (لو) ههنا للتمنی أي لیتها كانت لأحدکم نفسان. و مثله قوله تعالی: لَوَ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِی الْأَعْرَابِ.

كانت الأخرى باقيه فعمل على ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحده إذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبه. فأنتم أحق أن تختاروا لأنفسكم، إن أتاكم آت منّا فانظروا على أيّ شيء تخرجون؟ ولا تقولوا خرج زيد، فإنّ زيدا كان عالما و كان صدوقا، و لم يدعكم إلى نفسه إنّما دعاكم إلى الرضى من آل محمّد، و لو ظهر لوفى بما دعاكم إليه، إنّما خرج إلى سلطان مجتمع لينقضه؛ بر شما باد تقوای خداوند بی شریک و بی همتا و خودنگر باشید. به خدا قسم! برای مرد صاحب گوسفند، لازم است چوپان داشته باشد تا گوسفندانش را از آسیب و خطر گرگ ها نگاه دارد. اما وقتی که چوپانی داناتر از جریان قبل پیدا کند، او را بیرون کرده و داناتر به وضع گوسفندانش را می آورد.

به خدا قسم! ای کاش شما دو جان داشتید، با یکی (کارها را) تجربه می کردید و آن یکی (برایتان ذخیره) باقی می ماند (با جان دومی) آن چه که پیش می آمد، عمل می کردید (مسأله ای نبود که از خروج کنندگان تبعیت کنید) لکن شما یک جان دارید، وقتی آن رفت، توبه هم می رود (پشیمانی فایده نخواهد داشت).

پس شما برای انتخاب کردن (پیشوای خود) آزادید، (ولی) وقتی از ما (اولاد علی) کسی آمد (از شما کمک خواست) ببینید برای چه خروج می کند (دقت داشته باشید).

نگویید «زید» خروج کرد، همانا زید عالم و صدوق بود، (هیچ وقت) برای (امامت) خودش دعوت نکرد، بلکه برای رضای آل محمّد دعوت نمود. اگر پیروز می شد به گفته اش عمل می کرد، ولی علیه سلطان قدرت مند خروج کرد که آن را بشکند (اما نتوانست و خود شکست خورد).

«فالخارج منّا اليوم إلى أيّ شيء يدعوكم؟ إلى الرضى من آل محمّد؟ فنحن نشهدكم أنّا لسنا نرضى به، و هو يعصينا اليوم و ليس معه أحد، و هو إذا كانت الرايات و الألويه أجدد أن لا يسمع منّا إلا [مع] من اجتمعت بنو فاطمه معه. فوالله! اما صاحبكم إلا من اجتمعوا عليه، إذا كان رجب (1) فأقبلوا على اسم الله عزّ و جلّ، و إن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلا ضير، و إن

ص: 301

1-1) -ظاهره ان خروج القائم عليه السلام في رجب و يحتمل أن يكون المراد أنه مبدأ ظهور علامات خروجه فأقبلوا إلى مكة في ذلك الشهر لتكونا شاهدین هناك عند خروجه.

أحببتهم أن تصوموا في أهاليكم فلعلّ ذلك أن يكون أقوى لكم، وكفاكم بالسفّيانى علامه؛ (1) پس آن هایی که الان خروج می کنند به خاطر چیست، اگر برای رضای آل محمد است، ما شما را شاهد می گیریم که (به خروج آن ها) راضی نیستیم، آن ها حالا که پشت سرشان کسی نیست به ما نافرمانی می کنند (می گوئیم در خانه تان بنشینید و خروج نکنید، به حرف ما گوش نمی دهند) اما وقتی که دارای پرچم هائی شدند، به طریق اولی و حتما از ما حرف نخواهند شنید، مگر با کسی که فرزندان فاطمه با او گرد هم آیند. به خدا قسم! صاحب شما نیست مگر آن کس که (بنو فاطمه) اطراف او را بگیرند.

زمانی که (ماه) رجب فرارسید، با نام خدای عزّ و جلّ حرکت کنید و اگر دوست داشتید تا شعبان درنگ کنید، ضرر ندارد و اگر دوست داشتید میان اهل خودتان باشید و (ماه رمضان را) روزه بگیرید، مانعی ندارد و شاید برایتان بهتر باشد و علامت مهم برای شما آمدن سفّیانی است.

2- گفتار امام رضا علیه السلام به مأمون: «برادرم زید را با زید بن علی بن حسین مقایسه نکن. زید بن علی از علمای آل محمد بود که برای خدا غضب کرد و با دشمنان خدا جهاد نمود تا این که در راه خدا به شهادت رسید. پدرم موسی بن جعفر فرمود: از پدرم جعفر بن محمد علیهما السلام شنیدم که می فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند او مردم را به سوی شخصی که مورد توافق آل محمد بود دعوت نمود، اگر پیروز می شد حتما به وعده اش عمل می کرد. هم چنین فرمود: زید درباره قیامش با من مشورت کرد به او گفتم: «ان رضیت أن تكون المقتول المصلوب بالکناسه فشانک...»؛ (2) اگر راضی هستی کشته شده و در کناسه کوفه به دار آویخته شوی، خود دانی. (ولی گوش نکرد و شد آنچه که شد).»

ص: 302

1 - 1) - الإمام المهدی: 436/3 ح 993؛ روضه الکافی: ص 210 ح 381؛ بحار الأنوار: 301/52 ب 26 ح 67. [1] وسائل الشّیعه: 35/11 [2] از کافی.

2- 2) - وسائل الشّیعه: 39/11. [3]

دسته دوم از روایات پنجگانه:

1- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «والله لا يخرج واحد منّا قبل خروج القائم إلا كان مثله مثل فرخ طار من وكره قبل أن يستوى جناحاه، فأخذه الصبيان فعبثوا به؛ (1) به خدا قسم! از ما احدی قبل از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-خروج نمی کند مگر این که مثل او مثل جوجه پرنده ای است که پیش از درآمدن بال هایش، از آشیانه خارج شود و بچه ها آن را گرفته و با او بازی نمایند.»

2-عثمان بن زید از جابر نقل می کند که ابی جعفر محمد بن علی باقر علیه السلام فرمود:

«مثل من خرج منّا أهل البيت قبل قیام القائم مثل فرخ طار و وقع فی کوه فتلاعبت به الصبيان؛ (2) مثل خروج کنندگان پیش از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف-مانند(بچه) گنجشک است که پرواز کرده و در روزنه ای افتاده و بچه ها با آن بازی کرده باشند.»

3-امام باقر علیه السلام به ابی الجارود فرمود: «بدان که هیچ جمعیتی قیام نمی کند که رفع ظلمی کنند یا دین را عزت دهند(یعنی اگرچه به این نیت هم باشد) مگر این که بلیه آن ها را به زمین افکند تا این که جمعیتی قیام کنند که در جنگ بدر حضور داشتند نه کشته هایشان دفن شود و نه در خاک افتاده شان برداشته می شود و نه زخمی هایشان مداوا می گردد؛ عرض کرد آن ها کیانند؟ فرمود: فرشته های(حاضر در جنگ «بدر»)). (3)

یعنی نه کشته می شوند و نه به خاک می افتند و نه زخمی می شوند و فتح و پیروزی برای کسی است که فرشته های بدر به یاری او شتابند؛ آن هم مهدی علیه السلام است.

59-أمر به سکوت و سکون

دسته سوم: احادیثی که دستور می دهد قبل از ظاهر شدن علایم مخصوص قیام

ص: 303

1-1 (1) -روضه الکافی: ص 211 ح 382؛ بحار الأنوار: 303/52 ب 26 ح 68؛ [1] مهدی منتظر: 471؛ [2] وسائل الشیعه: 50/15 ح 1 ب 13. [3]

2-2 (2) -غیبت نعمانی: ص 133 ب 11 ح 14؛ بحار الأنوار: 139/52 ب 22 ح 48؛ [4] مستدرک الوسائل: 248/2. [5]

3-3 (3) -معجم احادیث الإمام المهدي: 266/3 ح 793؛ غیبت نعمانی: ص 129؛ [6] بحار الأنوار: 136/52 ب 22 ح 41؛ مستدرک الوسائل: 248/2.

امام علیه السلام از هرگونه حرکت و قیامی خودداری شود.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَلَا تَخْرُجُوا عَلَيَّ أَحَدٌ، فَإِنَّ أَمْرَكُمْ لَيْسَ بِه خَفَاءَ إِلَّا أَنَّهَا آيَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَيْسَتْ مِنَ النَّاسِ؛ (1) ساکن باشید مادامی که آسمان ها (از نداهای آسمانی قبل از ظهور) ساکتند. علیه احدی خروج نکنید، برای این که کار شما مبهم و ناشناخته نیست و آن آیتی است از خدا، نه از مردم.»

2- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام بعد از شرح علامات پرسید: برای مؤمن در آن زمان چه چیزی بهترین است؟ افرمود: «حفظ اللسان و لزوم البيت؛ (2) حفظ زبان و خانه نشینی.»

3- هم چنین فرمود: «خَالَطُوهُمْ بِالْبِرَّانِيَةِ وَ خَالَفُوهُمْ بِالْجَوَانِيَةِ إِذَا كَانَتِ الْإِمْرَةُ صَبِيانِيَّةً؛ (3) (برانیه) خانه بیرونی و (جوانیه) خانه اندرونی؛ یعنی با مردم در ظاهر معاشرت کنید و در باطن و در خلوت با رفتار آن ها مخالف شوید تا وقتی که امارت و حکومت کودکان (در دست کودکان) باشد.»

4- هم چنین فرمود: «أَسْكُنُوا مَا سَكَنَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ؛ (4) ساکن باشید مادامی که آسمان (از صیحه) و زمین (از خسف) ساکن است.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «كُونُوا أَحْلَاسَ بَيْتِكُمْ فَإِنَّ الْفِتْنَةَ عَلَيَّ مِنْ أَثَارِهَا؛ گلیم های خانه های خود باشید؛ زیرا فتنه علیه کسی است که آن را برانگیزاند و ضررش به خود او برمی گردد (دودش به چشم او می رود و پیامدهای ناگوار و وزر و بالش بر ذمه او خواهد بود).» (5)

6- امام باقر علیه السلام فرمود: «زبان های خود را ببندید و ملازم خانه های خود باشید پس اگر چنین کنید، هیچ امری (بلائی) شما را تهدید نمی کند و اگر بلائی به مردم برسد،

ص: 304

1-1 (1) - مستدرک الوسائل: 2/248، [1] دادگستر جهان: ص 286. [2]

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 3/230 ح 754؛ كمال الدين: 1/330 ب 32 ح 15؛ [3] بحار الأنوار: 52/145 ب 22 ح 66.5 [4]

3-3 (3) - اصول کافی: 2/249 [5] باب (التقيية) ح 20/2252.

4-4 (4) - غيبت نعماني: ص 134؛ بحار الأنوار: 52/139 ب 22 ح 49 [6] امام باقر علیه السلام) و ص 189 ب 25 ح 17 (امام صادق علیه السلام) وسائل الشيعه: 11/39.

5-5 (5) - تحف العقول: ص 91. [7]

هرگز به شما نخواهد رسید و زیدیه همیشه فدایی شما خواهند بود.» (1)

7- جابر بن یزید جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ألزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى تری علامات أذکرها لك، و ما أراک تدرک (ذلک) اختلاف بنی العباس و مناد ینادی فی السماء و خسف قریه من قری الشام تسمی الجاییه و نزول الترتک الجزیره و نزول الروم الرمله، و اختلاف کثیر عند ذلک فی کل أرض حتى تخرب الشام و یكون سبب خرابها اجتماع ثلاث رایات فیہ: رایه الأصحب و رایه الأبقع و رایه السفیانی؛ (2) ملازم زمین باش (بنشین سرجایت) و دست و پای (برای خروج) حرکت نده تا علامت هایی را که برایت می گویم، بینی و خیال نمی کنم که تو آن زمان را درک کنی:

1- اختلاف فرزندان عباس. 2- ندایی از آسمان 3- فرورفتن قریه ای در شام به نام جاییه 4- فرود آمدن ترک در جزیره 5- نزول روم در رمله 6- اختلاف زیاد در بین مردم در هرسرزمینی، تا شام ویران گردد 7- آمدن سه پرچم؛ پرچم اصحب، پرچم ابقع، پرچم سفیانی.»

8- ابن اسباط از بعضی اصحابش از امام صادق علیه السلام فرمود: «كفوا ألسنتکم و أزموا بیوتکم، فإنه لا یصیبکم أمر تخصون به (أبدا)، و لا یصیب العاقه و لا یزال الزیدیة و قاء لكم (أبدا)؛ (3) زبان هایتان را نگه دارید و در خانه خود بنشینید (در این صورت) ابدا کار بخصوصی (که شما را ناراحت کند) به شما و عموم مردم نمی رسد و زیدیه دایما سپر (بلائی) شمایند.»

9- امام صادق علیه السلام به سدیر صیرفی فرمود: «یا سدیر! ألزم بیتک و کن جالسا من أجلاسه و اسکن ما سکن اللیل و النهار، فإذا بلغ أن السفیانی قد خرج فارحل إلینا و لوعلی

ص: 305

1 - 1) - اصول کافی: 254/2 باب الکتمان ح 13/2268؛ معجم الملاحم و الفتن: 54-551؛ غیبت نعمانی: ص 131؛ [1] بحار الأنوار: 139/52 ب 22 ح 45؛ [2] مستدرک الوسائل: 248/2. [3]

2- 2) - روایت طولانی است با تغییر کمی، اعلام الوری: 281/2 [4] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: [5] ص 46 از تفسیر عیاشی در تفسیر آیه 148 [6] بقره اختصاص: ص 256؛ پاسخ به شبهات احمد الکاتب: 434/4.

3- 3) - بحار الأنوار: 139/52 ب 22 ح 45 [7] از غیبت نعمانی؛ مستدرک الوسائل: 248/2؛ [8] دادگستر جهان: ص 285 [9] به نقل از آن.

رجلک...؛ (1) ای سدیر! ملازم خانه و یکی از گلیم های آن باش و آرام باش مادامی که شب و روز (از صیحه) آسمانی آرام هستند، پس هرگاه خبر رسید که سفیانی خروج نموده، تو هم به سوی ما حرکت نما، اگرچه با پای پیاده باشی.»

10- عبد الرحمان بن کثیر از ابی عبد الله علیه السلام درباره آیه مبارکه آتی أَمُرُ اللَّهَ فَلَا تَسَّ تَعَجَّلُوهُ فرمود: «هو أمرنا أمر الله لا يستعجل به، يؤيده ثلاثه أجناد: الملائكة و المؤمنون و الرعب، و خروجه عليه السلام كخروج رسول الله صلى الله عليه و اله، و ذلك قوله تعالى: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ؛ (2) (منظور) کار ماست، خداوند امر می کند برای آن عجله نشود، سه گروه آن را یاری خواهند کرد، فرشته ها و مؤمنان و رعب، خروج او علیه السلام مانند خروج رسول خدا صلى الله عليه و اله است و این است فرمایش خدای تعالی: كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ...» (3)

11- صالح بن نبط و بکر مثنی هردو از امام باقر علیه السلام نقل می کنند: آن حضرت فرمود:

«هلک أصحاب المحاضیر و نجا المقربون و ثبت الحصن علی أوتادها، إنَّ بعد الغمّ فتحة عجيبة؛ (4) محاضیر (شتاب کنندگان) هلاک شدند و مقربون نجات یافتند و قلعه روی میخ هایش ثابت شد (روی ارکانش برقرار گردید) یقیناً بعد از غم، پیروزی (گشایش) عجیبی هست.»

12- منخل بن جمیل از جابر بن یزید نقل کند که امام باقر علیه السلام فرمود: أسکنوا ما سكنت السماوات و الأرض، أي لا تخرجوا علی أحد، فإن أمرکم لیس به خفاء، ألا إنها آیه من الله عزّ و جلّ لیست من الناس. ألا إنها أضوء من الشمس لا یخفی علی برّ و لا فاجر، أتعرفون الصبح؟! فإنه كالصبح لیس به خفاء؛ (5) ساکن (آرام) شوید مادامی که آسمان ها و زمین ساکنند، به احدی خروج نکنید، همانا در کار شما پنهانی و خفا وجود ندارد. آگاه باش آن (امر ما) نشانه ای از نشانه های خدا است، از مردم نیست! آگاه باش (امر ما) روشن تر از

ص: 306

-
- 1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 466/3 ح 1030؛ [1] اروضه الکافی: ص 264 ح 383؛ بحار الأنوار: 270/52 ب 25 ح 161 و [2] ص 303 ب 26 ح 69؛ وسائل الشیعه: 36/11. [3]
- 2-2) - بحار الأنوار: [4] 139/52 ب 22 ح 46 از غیبت نعمانی.
- 3-3) - آیه اول: نحل/1؛ آیه دوم: انفال/5. [5]
- 4-4) - بحار الأنوار: [6] 139/52 ب 22 ح 47 از غیبت نعمانی. [7]
- 5-5) - بحار الأنوار: [8] 139/52 ب 22 ح 49 از غیبت نعمانی. [9]

آفتاب است، بر خوب و بد پنهان نمی ماند! آیا صبح را می شناسید؟! یقیناً آن مانند صبح است که هیچ گونه تردیدی در آن نیست.»

60- پاشیدن کوه ها آسان تر است از ...

دسته چهارم: احادیثی که به شیعیان توصیه می کند که در قیام و نهضت عجله نکنید. 1- معلی گوید: نامه عبد السلام و سدیر و چند نفر دیگر را خدمت امام صادق علیه السلام بردم، در همان هنگام که سیاه پوشان ظاهر شدند و پیش از آن که بنی العباس روی کار آیند، ما تصمیم گرفته ایم که امر رهبری و حکومت به شما واگذار شود نظر شما چیست؟

امام نامه ها را بر زمین زد و فرمود: وای! وای! من که امام اینها نیستم (در قیامشان به من نظر ندارند) آیا نمی دانند که «مهدی موعود» کسی است که سفیانی را به قتل می رساند؟! (1)

2- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاوله قلع الجبال أيسر من مزاوله ملك مؤجل، واستعينوا بالله و اصبروا إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين...» (2) تلاش در کندن کوه ها آسان تر از بین بردن ملک (و سلطنت) مهلت داده شده است، از خدا کمک بخواهید و صبر کنید. زمین از آن خداست، به هر یک از بندگانش بخواهد، می دهد.

عاقبت برای پرهیزکاران است.»

3- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام می فرماید: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و اله به حضرت علی علیه السلام آمده است: «یا علی! إزالة الجبال الرواسی أهون من إزالة ملك لم تنقض أيامه؛ (3) ای علی! از جا کندن کوه های بلند آسان تر است از بین بردن ریاستی که هنوز روزگارش به سر نیامده است.»

4- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «اتخذوا صوامعکم بیوتکم و عضوا علی مثل جمر الغضا،

ص: 307

1-1 (1) - وسائل الشیعه: 37/11. [1]

2-2 (2) - بحار الأنوار: 123/52 ب 22 [2] ح 7 از خصال.

3-3 (3) - وسائل الشیعه: 38/11. [3]

واذكروا الله كثيرا، فذكر الله أكبر لو كنتم تعلمون؛ (1) خانه هایتان را پرستش گاه (مسجد) خود قرار دهید (دست ننگه دارید) و ریگ های بیابان را بجوید (صبر کنید) و زیاد خدا را به یاد آورید (تا دل هایتان آرام گیرد). پس یادآوری خدا کار بزرگی است، اگر بدانید.»

5- عمیر بن متوکل از پدرش متوکل بن هارون راوی «صحیفه سجادیه» در ضمن روایت صحیفه می گوید: هنگامی که یحیی بن زید بن علی پس از شهادت پدرش به خراسان می رفت او را ملاقات کردم. پرسید: از کجا می آیی؟

گفتم: از حجّ. سپس از اهل عموزادهایش که در مدینه بودند سؤال نمود و خیلی اصرار داشت از حال جعفر بن محمد علیهما السلام بدانند من هم از احوال همه خبر دادم و این که همگی در شهادت «زید» عزادارند.

پس به من گفت: «قد كان عمي محمد بن عليّ أشار إلى أبي بترك الخروج وعرفه إن هو خرج وفارق المدينة ما يكون إليه مصيره من أمره؛ عمویم محمد بن علی به پدرم، خروج نکردنش را اشاره کرد و بر (او روشن ساخت) تعریف کرد اگر او خروج کند، آخر کارش به کجا می انجامد.»

سپس از من پرسید پسر عمویم جعفر را ملاقات کردی؟

گفتم: بلی.

گفت: آیا از او چیزی درباره من شنیدی؟!

گفتم: بلی.

گفت: خبر مرا چگونه بیان کرد؟

گفتم: فدایت شوم! دوست ندارم آن چه را که درباره تو شنیدم بگویم.

گفت: «أبالموت تخوفني؟!؛ آیا مرا از مرگ می ترسانی؟!» آن چه را که شنیدی بگو! شنیدم فرمود: «إذّك تقتل و تصلب كما قتل أبوك و صلب، فتغيّر وجهه و قال: يمحو الله ما يشاء و يثبت و عنده أمّ الكتاب؛ (2) تو کشته شده و مانند پدرت به دار آویخته می شوی! پس رنگ رویش دگرگون شد و گفت: خداوند هر چیزی را بخواهد، محو می نماید و یا ثابت

ص: 308

1-1) -بشاره الإسلام: ص 60؛ الزام النَّاصب: ص 189؛ الإمام المهدي: ص 82؛ يوم الخلاص: ص 186.

2-2) -سند و روایت صحیفه سجادیّه.

می دارد (اختیار هر چیزی در دست اوست) و نزد اوست کتاب مادر سرنوشت ها!))

عمیر بن متوکل ادامه داد؛ پدرش متوکل بن هارون گوید: در سال آینده خدمت امام صادق علیه السلام رسیده و جریان یحیی بن زید را نقل کردم و آن حضرت نیز رؤیای رسول خدا صلی الله علیه و اله را بیان نمود و فرمود: «فأطلع الله نبيه عليهم السلام أن بنى أمية تملك سلطان هذه الأمة و ملكها طول هذه المدّة (ألف شهر) فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله تعالى بزوال ملكهم و هم في ذلك يستشعرون عداوتنا أهل البيت و بغضنا... تا فرمود: ... ما خرج و لا يخرج منّا أهل البيت إلى قيام قائمنا أحد ليدفع ظلما أو ينعش حقّا إلاّ اصطلمته البليّة، و كان قيامه زياده في مكروهنّا و شيعتنا؛ (1) پس خداوند پیامبرش را مطلع ساخت بر این که بنی امیه به سلطنت این امت می رسند و طول مدّت آن به هزار ماه امتداد می یابد (در این مدّت) اگر کوه ها با آنان (برای برانداختنشان) روبه رو شود، بر کوه ها (نیز سربلندی و) گردن فرازی می نمایند، تا (روزی که) خداوند به زایل شدن (از بین رفتن) ملکشان اجازه دهد و آن ها (در طول این مدّت) عداوت و بغض برای ما اهل بیت را شعار خود خواهند ساخت، (تا جایی که) فرمود: تا به حال (از ما اهل بیت، تا قیام قائم ما، خروج نکرده و نخواهد کرد که ظلمی را دفع و حقّی را بگیرد، مگر این که بلا او را فرا می گیرد و قیام او به زیان ما و شیعیان ما تمام خواهد شد.» (2)

61- پرچم طاغوت

دسته پنجم: روایاتی که صاحب هرپرچمی را که پیش از قیام حضرت مهدی موعود علیه السلام برافراشته شود به عنوان طاغوت معرفی می کند.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «كلّ رايه ترفع قبل قيام القائم، فصاحبها طاغوت يعبد من دون الله عزّ و جلّ؛ هرپرچمی پیش از قیام قائم - عجل الله فرجه الشريف - بالا رود (برافراشته شود) صاحب او طاغوت است که جز خدای عزّ و جلّ را پرستش می کند.» (3)

ص: 309

1-1 - همان مدرک.

2-2 - برای مزید اطلاع به (فصل شتاب زدگان) مراجعه شود.

3-3 - معجم أحاديث الإمام المهدي: 431/3 ح 988؛ [1] روضه الكافي: ص 234 ح 452؛ بحار الأنوار: 143/52 [2] ب

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «کلّ رایه ترفع قبل رایه القائم فصاحبها طاغوت؛ (1) هر پرچمی پیش از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف- بلند شود صاحب او طاغوت است.»

توجه داشته باشید منظور روایاتی که در این زمینه وارد شده است، این است که پیش از قیام قائم علیه السلام هر کس پرچمی را به عنوان پرچم اسلام و با ادّعی امامت و قائم آل محمد صلی الله علیه و اله بودن برافراشته نماید، دروغگو و کذاب و طاغوت است که برای اصلاح امت اسلام قدمی برداشته و احکام قرآن را در جامعه پیاده نماید، وگرنه باید امت تا قیام قائم علیه السلام بنشیند و نظاره گر همه اجحافات و حق کشی ها و... باشند و دم زنند.

62- نهی از تبعیت آنان

1- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بپرهیز از (تبعیت) خروج کنندگان از ما، همانا آن ها نه بر چیزی هستند و نه به سوی چیزی» (2)؛ یعنی نه بر حق اند و نه با رخصت و اجازه ما خروج کرده اند و کاری انجام نمی دهند و به مقصود نمی رسند.

2- هم چنین به برید فرمود: «بپرهیز از شذاذ آل محمد صلی الله علیه و اله (یعنی از خروج کنندگان تنها و بی اجازه) و همین را به جابر جعفی نیز فرمود، سپس اضافه کرد: همانا بر آل محمد و علی علیهم السلام یک پرچم و برای دیگران پرچم ها است. (3) پس ملازم زمین شوید و ابتدا از هیچ کدام آن ها پیروی نکنید تا این که مردی از اولاد حسین علیه السلام را که عهد پیامبر صلی الله علیه و اله و سلاح او را با خود دارد؛ زیرا که عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله منتقل شده به علی بن حسین علیه السلام و بعد از او به محمد بن علی علیه السلام و بعد از او خداوند هر چه بخواهد می کند.

پس همیشه ملازم آنان باش که عهد و رایت و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و اله نزد ایشان است

ص: 310

1-1 (1) - وسائل الشّیعه: 37/11؛ مستدرک الوسائل: 248/2؛ غیبت نعمانی: ص 122 باب 5.

2-2 (2) - بحار الأنوار: 269/52 ب 25 ح 160 به نقل از کتاب سرور الإیمان؛ مستدرک الوسائل: 248/2.

3-3 (3) - یعنی برای علوین امید پیشرفت و رسیدن به مقصود نیست و نداشته باش؛ چون در تقدیر خدا بر آن ها یک پرچم بیش نیست و آن پرچم فتح «مهدی علیه السلام» خواهد بود.

و پرهیز از پراکنده های آل محمد که به تو گفتیم.» (1)

3- بعد از ذکر پنج علامت حتمی عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام پرسید: فدای تو شوم! اگر یکی از اهل بیت تو پیش از علامات حتمی خروج کند با او خارج شویم؟! فرمود: نه.» (2)

4- ابی بکر حضر می گوید: من با ابان به (محضر) امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و این زمانی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود. (به امام) گفتیم: «ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم! إذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهذوا إلینا بالسلح؛ (3) چه صلاح می دانی؟ (ما هم آماده باشیم؟!)

فرمود: در خانه هایتان بنشینید، (تا) زمانی که دیدید ما اطراف مردی را گرفتیم، پس آن وقت شما نیز به سوی ما با اسلحه بیرون آید (حرکت کنید).»

5- سیف التمار از ابی مرهف گوید که امام صادق علیه السلام نقل می کند: «... کونوا أحلاس بیوتکم، فإنَّ الفتنة علی من أثارها، وإنهم لا یریدونکم بحاجه إلا أتاهم الله بشاغل لأمر یرض لهم؛ (4) گلیم خانه های خود باشید، همانا فتنه فرامی گیرد کسی را که آن را برانگیخته است و آن ها شما را برای حاجتی اراده نمی کنند، مگر این که خداوند مشکلی برایشان پیش آورد که آن ها مشغول شوند تا از شما غافل گردند.»

63- هر خروج کننده ای را نپذیرید

1- امام باقر علیه السلام در معنای آیه مبارکه وَ یَوْمَ الْقِیَامَةِ تَرَى الذِّینَ کَذَبُوا عَلَی اللَّهِ وَ جُوهُهُمْ

ص: 311

-
- 1-1) - معجم احادیث الإمام المهدي: 21/5 ح 1452؛ الزام النَّاصب فی اثبات الحجة الغائب: 117/2؛ تفسیر عیاشی: 84/1 ح 117.
2-2) - فقلت جعلت فداک إن خرج أحد من أهل بیتک قبل هذه العلامات أنخرج معه؟! قال لا، معجم احادیث الإمام المهدي: 298/5 ح 1729؛ [1] اروضه الکافی: ص 245 ح 483؛ بحار الأنوار: 304/52 ب 26 ح 74؛ [2] وسائل الشیعة: 36/11. [3]
3-3) - معجم احادیث الإمام المهدي: 465/3 ح 1028؛ [4] غیبت نعمانی: ص 131؛ [5] بحار الأنوار: 138/52 ب 22 ح 44. [6]
4-4) - بحار الأنوار: [7] 138/52 ب 22 ح 43 از غیبت نعمانی.

مُسَوَّدَةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (1) فرمود: درباره کسی که پندارد امام است و امام نباشد.

عرض کردم: اگرچه علوی و فاطمی نسب باشد؟!

فرمود: هرچند علوی و فاطمی نسب باشد. (2)

در روایت دیگر که در ذیل حدیث آمده است «گفتم اگرچه از فرزندان علی بن ابی طالب باشد؟! فرمود: هرچند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. (3)

شاید سؤال دوم به آن جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی علیه السلام غیر از سادات و بنی فاطمه باشد.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یخرج القائم حتّی یخرج اثنا عشر من بنی هاشم کلّهم یدعوا الی نفسه؛ (4) قائم-عجل الله فرجه الشریف- خروج نمی کند تا 12 نفر از بنی هاشم خروج کنند، همه را به (امامت) خود دعوت نمایند.»

3- محمد بن سنان از قول ابی جارود گوید: خدمت ابی جعفر علیه السلام عرض کردم:

برای من وصیّت کن فرمود: «أوصیک بتقوی الله و أن تلزم بیتک و تقعد فی دهمک (فی دهماء)، هولاء الناس و ایاک و الخوارج منّا فإنّهم لیسوا علی شیء و لا الی شیء. و اعلم أنّ لینی أمیّه ملکا لا یتستطیع الناس أن تردعه، و أنّ لأهل الحقّ دوله إذا جاءت، و لاها الله لمن یشاء منّا أهل البیت، من أدركها منکم کان عندنا فی السنام الأعلى، و إن قبضه الله قبل ذلک خار له. و اعلم أنّه لا تقوم عصابه تدفع ضیما أو تعرّ دینا إلا صرعتهم البلیّه حتّی تقوم عصابه شهدوا بدرا مع رسول الله، لا یواری قتلهم و لا یرفع صریعهم و لا یداوی جریحهم. قلت:

من هم؟ قال: الملائکة؛ (5) تو را به تقوای الهی سفارش می کنم و این که ملازم خانه ات باشی و در جمع این مردم بنشین (به ظاهر با این ها و در باطن خانه نشینی اختیار کنی.

بعضی از اوقات خود را همراه این ها نشان دهی، ولی بیشتر از این ها دوری جویی.)

ص: 312

1-1 (1) - زمر: 60. [1]

2-2 (2) - غیبت نعمانی: ص 119 باب 5. [2]

3-3 (3) - همان مدرک: ص 121 باب 5. [3]

4-4 (4) - همان مدرک: ص 172 باب 10.

5-5 (5) - «دهماء- پایمال شده؛ خوارج منّا- مانند زید و بنی الحسن- لا یداوی جریحهم زخمی هایشان مداوا نمی شود-، یعنی ملائکان بدر و غیرها» شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 2/133؛ [4] غیبت نعمانی: ص 102؛ [5] بحار الأنوار: 52/136 ب 22 ح 41 [6] از آن.

مبادا با خروج کنندگان ما همراهی کنی، زیرا آن‌ها نه بر چیزی اند و نه به سوی چیزی.

بدان که برای بنی امیه پادشاهی است که هیچ کس توان راندن آن را ندارد و برای اهل حق دولتی است، وقتی که زمانش فرارسد، خداوند هرکه از ما اهل بیت را بخواهد، به او واگذار نماید. هرکس آن زمان را درک کند در بالاترین درجه با ما باشد و اگر پیش از آن خداوند قبض روحش کرد، برایش خیر باشد و بدان هیچ گروهی برای دفع گرفتاری (ظلمی) و عزت دادن به دینی قیام نمی کند، مگر این که آنان را به خاک اندازد، تا بدریون که با رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند، برخیزند و (گروهی که) نه کشته هایش دفن می شود و نه افتادگانش را برمی دارند و نه زخمی هایش را مداوا نمایند. گفتیم: آن‌ها کیانند؟! فرمود:

فرشته ها.»

64- شتاب زدگان

چنان که در روایات بیان شد، برای هر چیزی وقتی و موعدی هست، هرکس پیش از رسیدن آن شتاب کند ضرر می بیند، پس باید صبر نمود تا وقتش فرارسد و به نتیجه مطلوب رسیده شود.

1- امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- شیعیان را از شتاب نمودن نهی نموده است تا در صورت به تأخیر افتادن این امر، از آثار سوء آن در امان باشیم (این روایت از امام جواد علیه السلام نیز آمده است). (1)

2- ابراهیم بن مهزم گوید: در نزد ابی عبد الله علیه السلام از پادشاهان بنی فلان صحبتی به میان آوردیم، فرمود: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتَعْجَالِهِمْ هَذَا الْأَمْرَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلِهِ الْعِبَادَ، إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرَ غَايَةَ يَنْتَهِي إِلَيْهَا، فَلَوْ قَدْ بَلَغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا سَاعَهُ وَ لَا يَسْتَأْخِرُونَ؛ (2) همانا مردم به خاطر شتاب کردن در این امر (خروج مهدی) هلاک شدند. همانا خداوند با عجله بندگان، عجله نمی کند. به یقین برای این کار، پایانی است که به آن منتهی

ص: 313

1-1) -اعلام الوری: ص 409، یاد مهدی: ص 237 به نقل از آن.

2-2) -غیبت نعمانی: باب 16 [1] نهی از تعیین وقت ص 249؛ بحار الأنوار: 118/52 ب 21 ح 46. [2] مشروح روایت در فصل «عدم تعیین وقت» گذشت.

می شود، وقتی به نهایت رسید، ساعتی جلو و عقب نخواهد شد.»

3- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «مزاوله قلع الجبال أيسر من مزاوله ملك مؤجل، واستعينوا بالله و اصبروا، إن الأرض لله يورثها من يشاء من عباده و العاقبه للمتقين. لا تعاجلوا الأمر قبل بلوغه فتندموا، و لا يطولنّ عليكم الأمد فتقسوا قلوبكم؛ (1) تلاش در کندن کوه ها آسان تر از بین بردن ملک (سلطنت) مهلت داده شده است. از خدا کمک بخواهید و صبر کنید.

زمین از آن خداست، به هریک از بندگان که بخواهد می دهد. عاقبت برای پرهیزکاران است، پیش از رسیدن زمانش، در کار (غیبت) عجله (کشمکش) نکنید که پشیمان می شوید طول کشیدن مدت باعث قساوت قلب برای شما نشود.»

4- سپس فرمود: «هلك الممتنون ذمّا لهم، و هم الذين يستعجلون أمر الله و لا يسلمون له و يستطيلون الأمد، فيهلكون قبل أن يروا فرجا و يبقى [الله] من يشاء أن يبقيه [من] أهل الصبر و التسليم حتى يلحقه بمرتبته، و هم المؤمنون و هم المخلصون القليلون الذين ذكر أنّهم ثلاثمائة أو يزيدون ممن يؤهله الله لقوه إيمانه، و صحت يقينه لنصره وليّه و جهاد عدوّه، و هم كما جاءت الروايه عمّاله و حكامه في الأرض عند استقرار الدار، و وضع الحرب أوزارها؛ (2)

آرزوکنندگان، از مذمت (مردم) هلاک شدند و آن ها کسانی اند که در کار خدا شتاب می کنند و تسلیم او نمی شوند و مدت را طولانی می شمارند، پس پیش از دیدن فرج، هلاک می شوند. خداوند هر که را که می خواهد از اهل صبر و تسلیم، نگاهش می دارد تا او را به درجه اش برساند و آن ها مؤمنان خالص اندکی هستند که گفته شده سیصد و اندکی بیشتر از کسانی که به خاطر نیروی ایمان و درستی یقینش لیاقت داده، برای کمک ولیّ خود و جنگیدن با دشمنانش هستند. (نعمانی گوید:) و طبق روایت آمده آن ها کارگزاران و حاکمان اویند، بعد از آرامش خانه جهان و فروکش کردن شدت جنگ.»

5- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و أخذوا يمينا و شمالا طعنا في مسالك الغي و تركا لمذاهب

ص: 314

1-1 (1) -بحار الأنوار: 123/52 ب 22 [1] ح 7 از خصال.

2-2 (2) -بحار الأنوار: [2] 137/52 ب 22 ح 42 از غیبت نعمانی. [3]

الرشد، فلا تستعجلوا ما هو كائن مرصداً، ولا تستبطئوا ما يجيء به الغد، فكم من مستعجل بما إن أدركه وَدَّ أنه لم يدركه!؛ (1) و به چپ و راست رفتند تا در مسلک های گمراه کننده طعنه زنند و مذهب های ارشادکننده را ترک نمایند. پس شتاب نورزید به رسیدن چیزی که باید انتظار کشید و نه تأخیر افتادن چیزی را قرار است فردا برسد. ای بسا برای رسیدن به چیزی، شتاب کننده ای باشد که اگر آن را درک نماید، دوست می داشت کاش آن را درک نمی کرد.»

6- سیف التمار از ابی المرهف گوید: ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «هلكت المحاضير. قلت:

و ما المحاضير؟ قال: المستعجلون. و نجا المقربون و ثبت الحصن على أوتادها...؛ (2) محاضير به هلاکت رسیدند.

گفتم: محاضير کیانند؟

فرمود: شتاب زدگان و رستگار شدند نزدیکان و دژ با میخ هایش پابرجاست...»

7- امام باقر عليه السلام به ابی المرهف فرمود: «الغبره على من أثارها، هلک المحاضير. قلت:

جعلت فداك! و ما المحاضير؟ قال المستعجلون: أما إثم لن يريدوا إلا من يعرض عليهم (إلى أن قال) يا أبا المرهف! أترى قوما حبسوا أنفسهم على الله لا- يجعل الله لهم مخرجاً؟ بلى و الله ليجعلنَّ الله لهم فرجاً؛ (3) (همیشه گرد و) غبار بر کسی که آن را بلند کرد می نشیند، محاضير به هلاکت رسیدند.

گفتم: فدایت کردم! محاضير کیانند؟

فرمود: عجله کنندگان، آگاه باش! آن ها (یعنی حکام جور) تعرض نمی کنند مگر کسانی را که به آن ها آزار رسانند. (تا آن جا که فرمود:) ای ابا مرهف! آیا این گونه خیال می کنی آن هایی که خود را برای رضای خدا حبس کردند، خداوند برای آن ها راه نجاتی قرار نخواهد داد؟ بلی، قسم به خدا! البته که خداوند برای آن ها گشایشی خواهد بخشید!»

ص: 315

1-1) -بحار الأنوار: [1] 51 ب 2 ح 16 از نهج البلاغه.

2-2) -همان مدرک: 138/52 ب 22 ح 43 از غیبت نعمانی.

3-3) -وسائل الشیعه: 36/11. [2]

8- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرکس برای خدا خویشتن داری کند، او را داخل بهشت می کند.» (1)

9- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «از زمین حرکت نکنید و بر بلاها صابر باشید و دست ها و شمشیرهایتان را در طریق خواسته های زبانتان حرکت ندهید و در کاری که خدا عجله نکرده، عجله نکنید. بدرستی که هرکدام از شما که در بستر خود بمیرد، در حالی که به حق خدا و رسول و اهل بیتش معرفت داشته باشد، شهید از دنیا رفته و اجرش با خداست و به ثواب عمل صالحی که در تبت داشته، خواهد رسید. همانا هر چیزی وقت و مدت خاص خود را دارد.» (2)

10- فضل گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، نامه ابو مسلم (خراسانی) آمد. امام فرمود: بیرون شو، نامه تو جواب ندارد! خدا با عجله بندگانش عجله نمی کند! همانا کندن کوه از جایش آسان تر از برانداختن حکومتی است که مدتش به پایان نرسیده.

راوی گفت: پس علامت میان ما و شما چیست؟!

فرمود: از زمین حرکت نکن تا هنگامی که سفیانی خروج نماید، در آن هنگام به سوی ما بشتابید. این سخن را سه بار تکرار نمود و خروج سفیانی از علایم حتمی است. (3)

11- عبد الرحمان بن کثیر از امام صادق علیه السلام در معنای آیه اَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ فرمود: «هو أمرنا أمر الله عز وجل [أ] لا نستعجل به؛ (4) منظور از آن کار ما است، خدا ما را امر فرموده عجله نکنیم.»

65- دعا برای سلامتی امام علیه السلام

روایات زیادی به ما امر می کند که در ایام غیبت برای سلامتی امام علیه السلام دعا کنید

ص: 316

1-1 - همان مدرک: 39/11.

2-2 - بحار الأنوار: 144/52 ب 22 ح 63 از نهج البلاغه؛ [1] وسائل الشیعه: 40/11؛ منتخب الأثر: ص 515؛ الزام النَّاصب: ص 138؛ ینابیع الموده: 94/3 و ص 204. [2]

3-3 - وسائل الشیعه: 37/11.

4-4 - بحار الأنوار: [3] 356/52 ب 27 ح 119 از غیبت نعمانی. [4]

و در این باره اصرار ورزید که صلاح دنیا و آخرت شما در آن است.»

البته ممکن است، چنین به نظر برسد که امام علیه السلام چه نیازی به دعا دارد، خداوند که او را در کنف حمایت خود نگاه داشته و برای اصلاح جهانی جامعه بشریت ذخیره کرده است؟!!

این سؤال صحیح نیست. این ادای احترام و وظیفه ماست؛ زیرا با این که می دانیم خداوند به نیایش و نماز و روزه و... ما نیاز ندارد، اما ما وظیفه داریم اظهار عبودیت و بندگی کرده و به فرمان های او سر فرود آورده و اطاعت کنیم؛ همان گونه باید با دعا، به سلامتی آن حضرت علاقه قلبی خود را به امام علیه السلام نشان دهیم.

پس یکی از وظایف شیعیان دعا بر وجود مبارک حضرت مهدی موعود علیه السلام می باشد. در این باره دعاهای فراوان با عبارت های گوناگون آمده است یکی از کوتاه ترین و پر معناترین آن، همان دعای مشهور میان شیعیان است «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحَجَّهَ بْنَ الْحَسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّى تَسْكُنَ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمَتَّعَ فِيهَا طَوِيلًا، (آمین یا رب العالمین)»

66- انتظار فرج

تضمین غزل خیالی

تا کی بتمنای وصال تو یگانه

اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

خواهد به سر آید شب هجران تو یگانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه

جمعی به تو مشغول و تو غایب زمیانه

رفتم به در صومعه عابد و زاهد

دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد

در می‌کده رهبانم و در صومعه عابد
گه معتکف دیرم و گه ساکن مسجد
یعنی که تو را می‌طلبم خانه به خانه
روزی که برفتند حریفان پی هرکار
زاهد سوی مسجد شد و من جانب خمار
من یار طلب کردم و او جلوه گه یار
حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار
او خانه همی جوید و من صاحب خانه
هر در که ز من صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که روم پرتو کاشانه تویی تو
در می‌کده و دیر که جانانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
بلبل به چمن زار گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیر و جوان دید
یعنی همه جا عکس رخ یار توان دید
دیوانه منم من که روم خانه به خانه
عاقل به قوانین خرد راه تو پوید
دیوانه برون از همه آیین تو جوید
تا غنچه بشکفته این باغ که پوید

هرکس به زبانی صفت حمد تو گوید

بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه

بیچاره بهایی که دلش زار غم توست

هرچند که عاصی است زخیل خدم توست

ص: 318

امید وی از عاطفت دمبدم توست

تقصیر خیالی به امید کرم توست

یعنی که گنه را به از این نیست بهانه

درباره انتظار، آیات متعددی در قرآن وجود دارد؛ (1)

انتظار فرج در دوران غیبت یکی از امور سفارش شده ائمه علیهم السلام است و روایت بسیار در این باره به دست ما رسیده است و ثواب منتظران فرج امام زمان علیه السلام را با شهدای در خون غلطای مساوی دانسته است.

1- امیر المؤمنین فرمود: «المنتظر لفرج قائمنا كالمشحط بدمه في سبيل الله؛ منتظر فرج قائم ما مانند کسی است که در راه خدا در خون خود غوطه ور شود.»

و چنگ زنده به امر ما فردا در حظیره القدس با ما خواهد بود.

2- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «افضل عبادت مؤمن، انتظار فرج است» (2)

3- مردی از آن حضرت پرسید: چه عملی در راه خدا محبوب تر است؟ فرمود:

انتظار فرج. (3)

4- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «افضل اعمال امت من، انتظار فرج است.» (4)

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «منتظر دوازدهمین امام، مانند کسی است که شمشیر خود را کشیده و پیش روی پیغمبر صلی الله علیه و اله از او دفاع نماید.» (5)

6- امام صادق علیه السلام به فضیل بن یسار فرمود: «ای فضیل! امام خود را بشناس؛ زیرا

ص: 319

1-1) - از جمله آیات 158 انعام، 71 اعراف، 20 و 102 یونس، 122 هود و 30 سجده.

2-2) - خصال: 760/2 باب اربعمائه ح 10؛ منتخب الأثر: ص 632 ف 10 ب 2 ح 11؛ بحار الأنوار: 123/52 ب 22 ح 7.

3-3) - بحار الأنوار: 122/52 ب 22 ح 3؛ من لا يحضره الفقيه: 274/4 ب 176 نوادر ح 9.

4-4) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 270/1 ذیل ح 170؛ کمال الدین: 644/2 ب 55 ح 3؛ منتخب الأثر: ص 629 ف 10 ب 2 ح

5؛ بحار الأنوار: 128/52 ب 22 ح 21؛ عيون أخبار الرضا: 36/2 ب 31 ح 87. [1]

5-5) - کمال الدین: 335/2 ب 33 ح 5 و ص 647 ب 55 ح 8؛ بحار الأنوار: 144/51 ب 6 ح 8.

اگر امام خود را بشناسی، ضرر ندارد که این امر (فرج) پیش افتد یا به تأخیر کسی که امام خود را بشناسد و پیش از آن که صاحب این امر قیام کند بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور داشته، بلکه بمنزله کسی است که در زیر پرچم او باشد.» (1)

7- امام سجّاد علیه السّلام فرمود: «انتظار الفرج من أعظم الفرج؛ (2) انتظار فرج از بزرگ ترین فرج هاست.»

8- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «ملازم زمین باشید، دست و شمشیر خود را حرکت ندهید و عجله نکنید به چیزی که خداوند برای شما عجله نکرده است؛ زیرا که هر کس از شما با معرفت به خدا و رسول و اهل بیت بمیرد، شهید مرده است.» (3)

67- دعا برای تعجیل فرج

در راه انتظار تو گریان نشسته ایم تا باز یابن فاطمه برگردی از سفر

تا کی به شام تار فراق تو اشکبار تا چند در خیال تو سوزند تا سحر؟

ای آفتاب شادی عالم طلوع کن تا چند ای امام زمان غایب از نظر؟

تا کی دعای ندبه بخوانیم جمعه ها تا کی به نوحه اشک برانیم از بصر؟

دل ها ز غصّه خون شد و صبر از میان برفت در انتظار مقدمت ای عدل منتظر

حضرت صاحب الأمر علیه السّلام در پاسخ مسایل اسحاق بن یعقوب (کلینی) نوشت:

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما در این است.» (4)

68- دعای امام کاظم علیه السّلام برای تعجیل فرج

یحیی بن فضل نوفلی گوید: در بغداد خدمت موسی بن جعفر علیهما السّلام بودم (امام برای

ص: 320)

1-1 (1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 231/5 ح 1655؛ غیبت نعمانی: ص 229؛ [1] غیبت طوسی: ص 459 ف 7 ح 472؛ [2] بحار الأنوار: 13152 ب 22 ح 30 و ص 141 ب 22 ح 52.

2-2 (2) - بحار الأنوار: 122/52 ب 22 ح [3] ح 4 از احتجاج.

3-3 (3) - نهج البلاغه: خطبة 190. [4]

4-4 (4) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 295/4 ح 1318؛ [5] منتخب الأنوار المصنیه: ص 230 ف 9؛ کمال الدین: 2/ 485 ب 45 ح 4؛ الخرائج و الجرایح: 1115/3 ح 30.

قائم علیه السلام این گونه دعا کرد: «...أسئلك أن تصلي علي محمد و آل محمد و أن تعجل فرج المنتقم من أعدائك، وأنجز له ما وعده يا ذا الجلال و الإكرام؛ (1) از تو سؤال می کنم، به محمد و آل محمد علیهم السلام درود بفرستی و به فرج انتقام گیرنده از دشمنانت شتاب کنی و آن چه که به او وعده داده ای به او بدهی، ای صاحب جلال و اکرام! گفتم: این که درباره اش، این دعا را کردی، کی بود؟ فرمود: او مهدی از آل محمد است.»

69- دعای منتظران

به بالین می نهم سر، بلکه در رؤیا تو را بینم نیستم روی مردم را فقط تنها تو را بینم

اگر از بهر دیدارت تواز من رونما خواهی بیفشانم سر و جان را به پایت تا تو را بینم

1- «...قال زواره: فقلت: جعلت فداك، فان أدركت ذلك الزمان فأى شئ أعمل؟ قال: يا زواره إن أدركت ذلك الزمان فالزم هذا الدعاء.» اللهم عرفني نفسك فانك ان لم تعرفني نفسك لم اعرف نبيك اللهم عرفني رسولك فانك ان لم تعرفني رسولك لم اعرف حجبتك اللهم عرفني حجبتك فانك ان لم تعرفني حجبتك ضللت عن ديني... (2) زواره گوید: پس گفتم فدایت شوم! اگر زمان (غیبت) را درک کنم، چه عملی را به جا آورم؟ فرمود: «ای زواره، هر وقت آن زمان را درک کردی، ملازم این دعا باش: «...اللهم عرفني نفسك...» تا آخر دعای بالا.

70- دعای غریبان

ای وصل تو غایه المراد دل ما وی ذکر تو زیب و زیور محفل ما

اندر دل ما لشکر غم منزل کرد ز آن روز که دور گشتی از منزل ما

عبد الله بن سنان گفت: ابو عبد الله عليه السلام فرمود: «ستصيبكم شبهه فتبقون بلا علم يري و لا إمام هدى لا ينجو منها إلا من دعا بدعاء الغريق. قلت: و كيف دعاء الغريق؟ قال: نقول: يا الله يا رحمن يا رحيم، يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك. فقلت: يا مقلب القلوب و الأبصار

ص: 321

1-1 (1) -فلاح السائل ص 200-199؛ [1] بحار الأنوار: 81/86 ب 40 ح 8. [2]

2-2 (2) -بحار الأنوار: 146/52 ب 22 ح 70 [3] كمال الدين. [4]

ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ، وَلَكِنْ قَلَّ كَمَا أَقُولُ: يَا مَقْلَبُ الْقُلُوبِ ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ (1) به زودی برای شما شبیهه ای می رسد، پس بدون امام و هدایتگر می مانید از آن شبیهه نجات نمی یابد مگر کسی که دعای غریق را بخواند.

گفتم: دعای غریق چگونه است؟

فرمود: می گویی: «یا الله یا رحمن یا رحیم، یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک».

گفتم: «یا مقلب القلوب و الأبصار...» فرمود: خدای عزّ و جلّ مقلب القلوب و الأبصار است، اما همان گونه که من می گویم، بگو: «یا مقلب القلوب ثبت قلبی... (بدون و الأبصار).»

71- دعای عهد

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرکس چهل صباح دعای عهد را بخواند، از یاوران قائم-عجل الله فرجه الشریف- شود و اگر پیش از او بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد» (2)

شروع دعا این گونه است «اللهم بلغ مولای صاحب الزمان... تا آخر که در مفاتیح الجنان بعد از دعای «ندبه» آورده است.

72- توسل به حضرت ولی عصر علیه السلام

اشاره

ای نبی را عزت اجداد یابن العسکری

ای علی را ارشد اولاد یابن العسکری

چاره شد از دست ای بیچارگان را دستگیر

از تو جوید شیعه استمداد یابن العسکری

ص: 322

1-1 (1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 123/4 ح 1184؛ [1] بحار الأنوار: 148/52 ب 22 ح 73؛ [2] کمال الدین: 351/2-352 ب

23 ح 49؛ [3] اثبات الهداه: 4753 ف 5 ح 161. [4]

2-2 (2) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 118/4 ح 1183؛ بحار الأنوار: 95/53 ب 29 ح 11؛ مفاتیح الجنان ص 539. [5]

رحم کن بر غربت اسلام و بر اسلامیان
هر دورا شد موقع امداد یابن العسکری
در کجایی العجل ای بی پناهان را پناه
نیست تاب این همه بیداد یابن العسکری
مرغ دل شد مبتلا چون صید در کنج قفس
این دل از غم کی شود آزاد یابن العسکری
ما به دنیا عزت و یک آبرویی داشتیم
آبروها شد همه بر باد یابن العسکری
این نهال ظلم از روز سقیفه ریشه کرد
شد رواج حکم استبداد یابن العسکری
کار با نهج عدالت بود در عهد رسول
بعد از آن شد ظلم نو بنیاد یابن العسکری
ظلم کردند آن قدر بر حیدر و اولاد او
تا عزا شد بهر ما اعیاد یابن العسکری
کشتن یک مادری مانند زهرا کی رود
تا قیامت از دل اولاد یابن العسکری
بود مشغول عزاداری که ناگه آمدند
بر سرش یک عده چون جلاد یابن العسکری
ضربت مسمار آن در شد بجایی منتهی
گشت محسن کشته بیداد یابن العسکری
فاطمه بین در و دیوار از بی طاقش

شد بلند از سینه اش فریاد یابن العسکری

(هاشمی) را داغ زهرا و غم اولاد او

کرده گریان تا صف میعاد یابن العسکری

سیّد عباس رضوی (هاشمی)

ص: 323

73- ثواب صابران

1- امام حسین علیه السلام فرمود: «أما أن الصابر في غيبته على الأذى والتكذيب، بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله؛ (1) آگاه باش! شکیبایان بر اذیت و تکذیب در زمان غیبت او به منزله شمشیرزنان (راه خدا) در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند.»

2- قنوه (یا قنوا) دختر رشید هجری رضی الله عنه گوید: به پدرم گفتم: پدر! چه قدر زحمت می کشی و چه قدر در عبادت کوشش داری؟! گفت: دخترم «سیجی قوم بعدنا بصائرهم فی دینهم، أفضل من اجتهاد أولیهم؛ (2) به زودی گروهی بعد از ما می آیند، بصیرت های دینی آن ها افضل از کوشش های اولی های آن هاست.» (3)

74- عبادت منتظران

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «أفضل العبادة انتظار الفرج؛ (4) افضل عبادات، منتظر فرج بودن است.»

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «أفضل جهاد أمتی انتظار الفرج.» (5) «بهترین جهاد امت من انتظار فرج است»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «انتظار الفرج بالصبر عباده؛ (6) انتظار فرج با صبر عبادت

ص: 324

1 - 1) - بحار الأنوار: [1] 133/51 ب 3 ح 4 از کمال الدین؛ [2] اعلام الوری: ص 384؛ [3] الزام التّاصب: ص 67؛ [4] غیبت

طوسی: ص 204؛ بشاره الإسلام: ص 39؛ الملاحم و الفتن: ص 153؛ يوم الخلاص: ص 190؛ الإمام المهدي: ص 89. [5]

2- 2) - المحاسن: ص 291؛ [6] بحار الأنوار: 130/52 ب 22 [7] ح 27 از محاسن. [8]

3- 3) - به علت مرتبط بودن این فصل با فصل های بعد مطالعه آن ها هم ضرورت دارد.

4- 4) - نهج الفصاحه: 78/1 و 370/2؛ [9] ینایع الموده: 169/3؛ المهد: ص 201؛ تحف العقول: ص 33؛ يوم الخلاص: ص 180؛ بحار

الأنوار: 125/52 ب 22 ح 11 از کمال الدین.

5- 5) - منتخب الأثر: ص 494 و 499 و در ص از امام جواد علیه السلام؛ بحار الأنوار: 156/51؛ [10] يوم الخلاص: ص 180 پاورقی.

6- 6) - بحار الأنوار: [11] 145/52 ب 22 ح 65 از دعوات راوندی.

3- مفضل بن عمر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «من مات منتظرا لهذا الأمر كان كمن كان مع القائم في فسطاطه، لا بل كان بمنزله الضارب بين يدي رسول الله صلى الله عليه و اله بالسيف؛ (1) هرکس با انتظار امر فرج بمیرد، مانند کسی است که با قائم و در چادر او است، نه بلکه به منزله کسی است که شمشیرزنان در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله است.»

75- گوارا باد بر شما

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا مات المنتظر وقام القائم بعده، كان له من الأجر مثل أجر من أدركه، فجدوا و انتظروا، هنيئا لكم أيها العصابة المرحومه؛ (2) هرگاه منتظر ظهور بمیرد و قائم، بعد از او قیام کند، پاداشش مانند کسی است که او را درک کرده باشد. پس کوشش کنید و منتظر باشید. گوارا باد بر شما ای دسته بخشیده شدگان!»

76- منتظرانند فرج یافتگان

1- بطائی از ابی بصیر نقل می کند که: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «جعلت فداك! متى الفرغ؟ فقال: يا أبا بصير! أنت ممن يريد الدنيا؟ من عرف هذا الأمر فقد فرج عنه بانتظاره؛ (3) فدایت شوم! فرج کی خواهد شد؟ پس فرمود: ای ابا بصیر! تو از کسانی هستی که دنیا را می خواهی؟! هرکس این امر (امامت و اعتقاد به آن) را بشناسد (اختیار کند) با انتظارش فرج یافته است.»

77- اگر پیش از او مردم؟!

1- عبد الحمید واسطی گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: «أصلحك الله! و الله لقد تركنا أسواقنا انتظارا لهذا الأمر حتى أوشك الرجل منا يسأل في يديه، فقال: يا عبد الحميد! أتري

ص: 325

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 146/52 ب 22 ح 69 از کمال الدین. [2]

2-2 (2) -غیبت نعمانی: ص 106؛ [3] یوم الخلاص: ص 203 از آن.

3-3 (3) -بحار الأنوار: [4] 142/52 ب 22 ح 54 از غیبت نعمانی. [5]

من حبس نفسه على الله لا- يجعل الله له مخرجا. بلى و الله! يجعل الله له مخرجا، رحم الله عبدا حبس نفسه علينا، رحم الله عبدا أحيا أمرنا. قال: قلت: فإن متّ قبل أن أدرك القائم، فقال: القائل منكم: إن أدركت القائم من آل محمد نصرته، كالمقارع مع سيفه، و الشهيد معه له شهادتان؛ (1) خدا تو را اصلاح نماید! به خدا قسم! ما بازارهایمان را ترک کردیم و انتظار ظهور را می کشیم. حتی بعضی از ما به اندازه ای محتاج شده است، کم مانده دست به گدایی باز کند.

فرمود: ای عبد الحمید! آیا (خیال می کنی) و چنین می پنداری بنده ای که خود را به خاطر خدا حبس کند (دست از کار و کسب بکشد) خداوند برای او راه خروج (نجات) قرار نمی دهد؟! ابلی، به خدا قسم! حتما خداوند برای او گشایشی خواهد داد. خدا رحمت کند بنده ای را که به خاطر ما خود را حبس نماید و امر (مربوط به ظهور) ما را زنده نگاه دارد.

گفتم: اگر (در این رهگذر و) پیش از درک قائم مردم چه؟

فرمود: گوینده از شما «اگر قائم آل محمد را درک کردم، او را یاری خواهم کرد» مانند کسی است که با او شمشیر زده است و شهید با او اجر دو شهید را دارد.»

78- خوشا به حال دوستان قائم -عجل الله فرجه الشریف-

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «طوبی لمحبی قائمنا، المنتظرین لظهوره فی غیبه، و المطیعین له فی ظهوره؛ (2) خوشا به حال دوستداران قائم ما و منتظران ظهور او در غیبتش و اطاعت کنندگان در ظهورش!»

2- امام کاظم علیه السلام فرمود: «طوبی لشیعتنا المتمسکین بحبنا فی غیبه قائمنا الثابتین علی موالاتنا و البرآءه من أعدائنا، أولئک منّا و نحن منهم، قد رضوا بنا أنمّه و رضینا بهم شیعه،

ص: 326

1-1) -بحار الأنوار: [1] 126/52 ب 22 ح 16 از محاسن برقی [2] در روایت کمال الدین: «[3] كالمقارع بسيفه بل كالشهيد معه» آمده است؛ منتخب الأثر: ص 495؛ [4] يوم الخلاص: ص 193 قسمت آخر روایت.

2-2) -يوم الخلاص: ص 203 از: ینابیع الموده: [5] 77/3.

و طوبی لهم. هم و الله معنا فی درجتنا یوم القیامه؛ (1) خوشا به حال شیعیان ما و چنگ زندگان به دوستی ما در غیبت قائم ما، ثابتان بر دوستی ما و دوری جویندگان از دشمنان ما؛ آن هاینده از ما و ماییم از آن ها، به امامت ما راضی شدند، ما نیز به شیعه بودن آن ها راضی هستیم، خوشابه حال آن ها! به خدا قسم ایشان هستند در روز قیامت در درجه ما!»

79- خوشا به حال ثابت قدمان

1- جابر از امام باقر علیه السلام، نقل می کند: «یأتی علی الناس زمان ینغیب عنهم إمامهم، فیا طوبی للثابتین علی أمرنا فی ذلک الزمان، إن أدنی ما یكون لهم من الثواب أن ینادیهم الباری عزّ و جلّ: عبادی آمنتم بسری، و صدقتم بغیبی، فأبشروا بحسن الثواب منی، فأنتم عبادی و إمائی حقاً، منکم أتقّبل و عنکم أعفو، و لکم أغفر و بکم أسقی عبادی الغیث، و أدفع عنهم البلاء، و لولاکم لأنزلت علیهم عذابی. قال جابر: فقلت: یا بن رسول الله! فما أفضل ما یستعمله المؤمن فی ذلک الزمان؟ قال: حفظ اللسان و لزوم البیت؛ (2) می آید برای مردم زمانی که امامشان غایب می شود. ای خوشا به حال آنان که در آن زمان در امر ما ثابت ماندند! یقیناً کمترین پاداشی که برای آنان داده خواهد شد، خدای عزّ و جلّ آن ها را ندا کند. بندگان من! به سرّ من ایمان آوردید، غیب مرا تصدیق کنید، پس مژده باد بر شما بهترین پاداش از من! حقاً شما بندگان و کنیزان من! از شما می پذیرم و از شما در گذرم و برای شما می آمرزم و با شما بندگانم را با (آب) باران سیراب می کنم و بلا را از شما دور می سازم و اگر شما نبودید، حتماً برای آن ها عذابم را فرو می فرستادم.

جابر گوید: عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله بهترین چیزی که باید مؤمن در آن زمان انجام دهد چیست؟

ص: 327

1-1 (1) - اعلام الوری: ص 407؛ [1] الزام التّاصب: ص 68؛ كشف الغمّه: ص 314/3؛ [2] منتخب الأثر: ص 219، بحار الأنوار: 151/51
ب 7 ح 6 از کمال الدّین؛ الإمام المهدی: 91 [3] از باقر علیه السلام و ص 95 از زین العابدین علیه السلام.
2-2 (2) - کمال الدّین: 1/446؛ [4] بحار الأنوار: 145/52 ب 22 ح 66 [5] از آن.

فرمود: نگاه داشتن زبان و خانه نشین شدن (آن زمان خطر آن ها را به گونه ای تهدید خواهد کرد که با کوچک ترین سخن گرفتار و با بیرون رفتن بی جا به دام می افتند).»

2- حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت می کند که فرمود: «قسم به آن کس که مرا به نبوت برای بشارت برانگیخته است که هر آینه قائم از اولاد من به عهدی که از برای او معهود است، غیبت خواهد کرد و آن قدر طولانی شود که بسیاری از مردم بگویند خدا حاجتی به آل محمد علیهم السلام ندارد و عده ای دیگر (اصلاً) در ولادت (به وجود آمدن او) شک می کنند.»

آگاه باشید! هر کس زمان (غیبت) او را درک کند باید به دین خود بچسبد و شیطان را به خود راه ندهد که او را تشکیک نماید و او را از ملت من زایل کند و از دین بیرون راند، شیطان آن است که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد. خداوند شیطان را اولیا کسانی قرار داده که به خدا ایمان نیاورند و تصدیق نکنند. (1)

3- حضرت جواد از امیر مؤمنان علیهما السلام فرمود: قائم ما را غیبتی خواهد بود تا این که فرمود: پس هر کس بر دین خود ثابت بماند و به سبب طولانی شدن غیبت امامش، قساوت پیدا نکند. پس او در روز قیامت در درجه من و با من خواهد بود. (2)

4- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی الّذی یفتح الله به مشارق الأرض و مغاربها، ذاک الّذی یغیب عن أولیائه غیبه، لا یتب علی القول بامامته إلا من امتحن الله قلبه للإیمان؛ (3) «مهدی» از اولاد من است که خداوند به سبب او مشارق و مغارب زمین را می گشاید و اوست که از دوستانش غایب شود غیبتی که بر اعتقاد امامت او ثابت نماند مگر آن کس که قلبش را با ایمان امتحان کرده باشد.»

ص: 328

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 264/1 ح 166؛ منتخب الأثر: ص 326 ف 2/ب 27 ح 17؛ بحار الأنوار: 68/51 ب 1 ح 10.
2- 2) - کمال الدین: 303/1 ب 26 ح 14؛ [1] بحار الأنوار: 109/51 ب 2 ح 1؛ [2] معجم أحادیث الإمام المهدي: 33/3 ذیل ح 587. [3]

3- 3) - ینابیع الموده: 77/3؛ [4] الزام الناصب: ص 127؛ [5] المهد: ص 106؛ الإمام المهدي: ص 75؛ [6] یوم الخلاص: ص 179.

1- مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خبر تدریه خیر من عشره ترویه إن لكل حق حقیقه و لكل صواب نورا ثم قال: إنا و الله لا نعد الرجل من شیعتنا فقیها حتی یلحن له فیعرف اللحن إن امیر المؤمنین علیه السلام قال علی منبر الکوفه: و إن من ورائکم فتننا مظلمه عمیاء منکسفه لا ینجو منها إلا النومه؟ قیل: یا امیر المؤمنین و ما النومه؟ قال: الذی یعرف الناس و لا یعرفونه؛ (1) (معنا و مفهوم یک) خبری را درک کنی، بهتر از ده خبر است که روایت کنی (به معنا و مفهوم آن توجه نکنی) همانا برای هر حقی حقیقتی است.

و برای هر درستی نوری، سپس فرمود: به خدا قسم! اما مردی از شیعیان خود را فقیه به شمار نمی آوریم تا «لحن» کند و «لحن» را بفهمد (زبان آیات و روایات را خوب بفهمد).

امیر مؤمنان علیه السلام در منبر کوفه فرمود: حتما پشت سر شما فتنه های تاریک و کور قرار دارد از آن فتنه ها نجات نمی یابد مگر «نومه». پرسیدند: ای امیر مؤمنان علیه السلام نومه چیست؟! فرمود: آن کس که او مردم را بشناسد اما مردم او را نشناسند. (مراد امام علی علیه السلام فرزندش امام زمان علیه السلام بودند).

3- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و ذلك زمان لا ینجوا منه الا کل مؤمن نومه- ای لا یوبه- إن شهد- ای حضر- لم یعرف و إن غاب لم یفقد، أولئک مصابیح الهدی و أعلام السری...؛ (2) و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر «نومه» کسی که اگر در جایی حضور داشت به او اعتنا نشود و گمنام بماند و اگر غایب باشد جویای حالش را نمی کنند آن هایند چراغ های هدایت و پرچم های راه های (ناشناخته و تاریک).»

ص: 329

1- 1) - بیان: قوله علیه السلام «حتى یلحن له» أي یتکلم معه بالرمز و الایماء و التعریض علی جهة التقیه و المصلحه فیفهم المراد قال الجزری: یقال لحن فلانا إذا قلت له قولا یفهمه و یخفی علی غیره لانک تمیله بالتوریه عن الواضح المفهوم و قال: فی حدیث علی و ذکر آخر الزمان و الفتن ثم قال خیر أهل ذلك الزمان کل مؤمن نومه. النومه بوزن الهمزه الخامل الذکر الذی لا یؤبه له و قیل: الغامض فی الناس الذی لا یعرف الشر و أهله و قیل النومه بالتحریک الكثير النوم فأما الخامل الذی لا یؤبه له فهو بالتسکین و من الاول حدیث ابن عباس أنه قال لعلی علیه السلام: ما النومه؟ قال الذی یسکت فی الفتنه فلا یبدو منه شیء. معانی الأخبار: ص 166؛ بشاره الإسلام: ص 55؛

[1] بحار الأنوار: [2] 112/51 ب 2 ح 8 از غیبت نعمانی. [3]

2- 2) - نهج البلاغه: 198/3، [4] غیبت طوسی: ص 279؛ شرح نهج البلاغه: 197/2؛ يوم الخلاص: ص 186.

4- ابن عباس از امیر مؤمنان علیه السلام در جواب او پرسید: ما التَّوْمَةُ؟ فرمود: «الَّذِي يَسْكُتُ فِي الْفِتْنَةِ فَلَا يَبْدُو مِنْهُ شَيْءٌ؛ (1) کسی که در فتنه ساکت شود و از او چیزی بروز نکند.»

81- به یقین رسیدگان

1- حمّاد بن عمرو از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: «يا علي! و اعلم (أن أعجب الناس إيماننا و) أن أعظم الناس (أعظمتهم) يقينا، قوم يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي و حجب عنهم الحجة فآمنوا بسواد في بياض؛ (2) ای علی! بدان همانا عجیب ترین مردم از حیث ایمان و بزرگ ترینشان از نظر یقین، گروهی هستند که در آخر زمان می باشند، به پیغمبر نه رسیده (و او را ندیده اند) حجت نیز از آن ها پنهان (غایب) گشته است، پس به سیاهی روی سفیدی (به مرگب های روی کاغذ) ایمان می آورند.»

82- از همه بهتران

1- ابو حمزه ثمالی، از ابو خالد کابلی، از امام سجّاد علیه السلام فرمود: غیبت دوازدهمین ولیّ الله از اوصیا رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان بعد از او علیهم السلام طول می کشد «یا ابا خالد! إنَّ أهل زمان غيبته، القائلون بإمامته، المنتظرون لظهوره، أفضل أهل كلِّ زمان، لأنَّ الله تعالى ذكره أعطاهم من العقول و الأفهام و المعرفة ما صارت الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، و جعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله صلی الله علیه و اله بالسيف، أولئك المؤمنون حقًا و شيعتنا صدقا، و الدعاه إلى دين الله سرًا و جهرا. و قال عليه السلام: انتظار الفرج من أعظم الفرج؛ (3) ای ابا خالد! همانا اهل زمان غیبت او که قایل به امامت و منتظر ظهور او هستند، از اهل همه زمان ها افضل اند، زیرا خداوند برای آن ها از عقل و فهم و معرفت آن قدر عطا کرده

ص: 330

1-1) -بحار الأنوار: 113/51 ب 2 [1] ذیل معنای ح 8.

2-2) -وسائل الشیعه: 65/12 ح 51؛ [2] منتخبات الأثر: ص 513؛ [3] الزام التّاصب: ص 78 و 137؛ [4] ینابیع الموده: 3/170-169؛ [5] یوم الخلاص: ص 179؛ بحار الأنوار: [6] 125/52 ب 22 ح 12 از کمال الدین. [7]

3-3) -بحار الأنوار: 122/52 ب 22 [8] ح 4 از احتجاج. [9]

است که غیبت در نظر آن ها به منزله حضور است و آن ها را در آن زمان در درجه مجاهدین با شمشیر در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار داده است، به تحقیق، آن هابند مؤمنان و شیعیان راست گوی ما و دعوت کنندگان دین خدا در نهان و آشکار و منتظر فرج بودن از اعظم فرج ها است.»

83- اجر یک صد هزار شهید گیرندگان

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «من ثبت علی مولاتنا (ولایتنا) فی غیبه قائمنا، أعطاه الله أجر مائه ألف شهید مثل شهداء بدر؛ (1) هرکس در زمان غیبت قائم ما بر محبت ما ثابت بماند، خداوند اجر یک صد هزار شهید مانند شهدای بدر به او عطا فرماید.»

84- به اجر هزار شهید رسیدگان

عمرو بن ثابت از سید العابدین علیه السلام فرمود: «من ثبت علی ولایتنا (مات علی مولاتنا) فی غیبه قائمنا أعطاه الله أجر ألف شهید مثل شهداء بدر و أحد؛ (2) هرکس در غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت بماند و با دوستی ما از دنیا برود خداوند برای او اجر یک هزار شهید مانند شهدای بدر و احد را عطا فرماید.»

85- به ثواب پنجاه صحابه نایل شوندگان

عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «سیأتي قوم من بعدکم،

ص: 331

1- 1) - کشف الغمّه: 3/312؛ [1] اعلام الوری: ص 402؛ [2] منتخب الأثر: ص 513؛ [3] ینابیع الموده: 3/164؛ الزام النَّاصب: ص 67 و 137 [4] این مدارک را یکی از کتاب ها آدرس داده است، اما من کلمه (مأه ألف) را پیدا نکردم، ولی در همه آن منابع (ألف شهید) هست، اگر روایت فوق از امام سجّاد علیه السلام نقل شده بود، احتمال می رفت با روایت فصل بعد یکی باشد، اما چون امام منقول عنه در اینجا امام باقر علیه السلام است، بدین جهت سبب جستجو گردید و در آن حال باقی گذاشتیم.

2- 2) - منتخب الأثر: ص 513؛ [5] ینابیع الموده: 3/164؛ الزام النَّاصب: ص 67 و 137. [6] معجم أحادیث الإمام المهدي: 3/197 ح 717؛ [7] کمال الدّین: 1/323 ب 31 ح 7؛ [8] کشف الغمّه: 3/329؛ [9] اعلام الوری: 2/231؛ [10] الدعوات الرَّاوندی: ص 274؛ بحار الأنوار: 52/125 ب 22 ح 13. [11] از دعوات راوندی؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 2/197. [12]

الرجل الواحد منهم له أجر خمسين منكم. قالوا: يا رسول الله! نحن كنا معك ببدر و أحد و حنين و نزل فينا القرآن، فقال: إنكم لو تحمّلوا لما حمّلوا، لم تصبروا صبرهم؛ (1) به زودی گروهی بعد از شما می آیند که یک مرد از آن ها اجر پنجاه نفر شما را داراست.

گفتند: ای رسول خدا علیه السلام! ما با تو در بدر و احد و حنین بودیم و درباره ما قرآن نازل شده است.

فرمود: اگر چیزهایی را که به آن ها بار کرده اند، به شما تحمیل کنند، شما مانند آنان صبر نمی کنید.»

86- گاهی اجر دو شهید و گاهی اجر بیست شهید

1- جابر از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «من أدرك قائمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوا لنا كان له أجر عشرين شهيدا الخبر؛ (2) هرکس قائم ما را درک کند (همراه او با دشمنان بجنگد) پس کشته شود، برای اوست اجر دو شهید و هرکس در رکاب او یک نفر از دشمنان ما را بکشد برای او اجر بیست شهید خواهد بود.»

87- شمشیرزان رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «المنتظر الثاني عشر كالشاهر سيفه بين يدي رسول الله يذب عنه؛ (3) ثواب منتظران (امام) دوازدهم مانند کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله کشیده و دشمنان را از او کنار زند.» (4)

2- سپس فرمود: «هو كمن كان مع رسول الله؛ (5) منتظران او مانند کسی است که در خیمه قائم باشد. سپس کمی مکث نمود و فرمود: بلکه مانند کسی که همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد.»

ص: 332

1-1) - غیبت طوسی: 275؛ بحار الأنوار: [1] 130/52 ب 22 ح 26 از غیبت طوسی؛ منتخب الأثر: ص 515؛ [2] خورشید مغرب: ص 281.

2-2) - بحار الأنوار: 317/52 ب 27 [3] ح 15 از امالی. [4]

3-3) - منتخب الأثر: ص 485 و 41 [5] با عبارت دیگر؛ غیبت نعمانی: ص 41 و 179؛ الزام التّاصّب: ص 137-138. [6]

4-4) - اول حدیث در فصل بعدی (88) آمده است.

5-5) - بحار الأنوار: 125/52 ب 27 ح 14 از المحاسن. [7]

3- آن‌گاه فرمود: «بل کمن قارع معه بسيفه، ثم قال: لا والله إلا كمن استشهد مع رسول الله؛ (1) بلکه مانند کسی که در رکاب قائم همراه او شمشیر زده باشد، نه به خدا قسم، مانند کسی که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله شهید شده باشد!»

88- به انتظار مردگان، مانند شمشیرزن راه خدایند

1- مالک بن اعین گوید: ابو عبد الله علیه السلام فرمود: «إِنَّ المَيِّتَ منكم على هذا الأمر، بمنزله الضارب بسيفه في سبيل الله؛ (2) حقاً مردگان شما بر این عقیده (امامت امام زمان علیه السلام) به منزله شمشیرزنان در راه خدایند.»

89- در خیمه قائم نشستگان

1- علاء بن سیابه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «من مات منكم على هذا الأمر منتظراً له، كان كمن كان في فسطاطه عليه السلام؛ (3) هرکس از شما بر این عقیده (امامت) و در حال انتظار او از دنیا برود مانند کسی است که (با خود آن حضرت) در خیمه او باشد.»

2- فضیل بن یسار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «و من مات و هو عارف لإمامه كان كمن هو مع القائم في فسطاطه عليه السلام؛ (4) و هرکس بمیرد و او عارف به امامش باشد مانند کسی است که با قائم در خیمه اش است.»

3- عمرو بن ابان گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «فمن عرف إمامه كان كمن كان في فسطاط المنتظر؛ (5) پس هرکس امام غائبش را بشناسد مانند کسی است که با قائم علیه السلام در چادرش باشد.»

4- فیض بن مختار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «من مات منكم و هو منتظر لهذا الأمر كمن هو مع القائم في فسطاطه. قال: ثم مكث هنيهة، ثم قال: لا بل كمن قارع

ص: 333

1-1) همان مدرک: 126/52 ب 27 ح 18 از المحاسن. [1]

2-2) همان مدرک: 126/52 ب 22 ح 17 از محاسن برقی. [2]

3-3) -بحار الأنوار: [3] 125/52 ب 22 ح 15 از المحاسن برقی و [4] مشابه نیز آن با کمی تغییر از آن.

4-4) -غیبت نعمانی: ص 105 و 180؛ [5] منتخب الأثر: ص 498 و 515؛ و [6] کافی: ص 372؛ بحار الأنوار: [7] 142/52 ب 22 ح

56 از غیبت نعمانی. [8]

5-5) -بحار الأنوار: 142/52 ب 22 ح 57 از غیبت نعمانی. [9]

بسیفه. ثم قال: لا والله إلا كمن استشهد مع رسول الله صلى الله عليه و اله؛ (1) هرکس از شما در حال انتظار بر امر فرج بمیرد مانند کسی است که با قائم-عجل الله فرجه الشریف- در خیمه اش باشد.

سپس مکثی کرد و فرمود: «نه بلکه مانند کسی است که با شمشیر خود همراه امام علیه السلام جنگیده است، نه بخدا؛ بلکه مانند کسی است که همراه رسول خدا صلى الله عليه و اله (در راه خدا) شهید شده باشد!»

90- آناند گرامیان

1- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتی و هو مقتد به قبل قیامه، يتولّى وليّه، ويتبرّأ من عدوه، ويتولّى الأئمّة الهادیه من قبله، أولئك رفقاءى و ذوودى و مودّتى، و أكرم أمتى علىّ (قال رفاعه) و أكرم خلق الله علىّ؛ (2) خوشابه حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند، درحالی که پیش از قیام پیرو او باشد، دوست او را دوست و از دشمنش دوری کند و امامان هدایت گر پیش از او را دوست بدارد. آناند آشنایان و صاحبان محبت و مودت و برای من گرامی ترین (خلق خدا و) ائمتم و مکرم ترین خلق خدا هستند.»

2- رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتی و هو یأتّم به فی غیبتہ قبل قیامه و يتولّى أولیاءه و یعادى أعداءه، ذاک من رفقاءى و ذوی مودّتى و أكرم أمتى على یوم القیامه؛ (3) خوشابه حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک نماید و در زمان غیبت او و قبل از قیامش پیرو او باشد و با دوستانش دوست و با دشمنانش دشمن باشد. اوست رفیق و صاحب محبت من و گرامی ترین ائمتم در روز قیامت.»

3- سدید از امام صادق علیه السلام نقل می کند که رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتی و هو مقتد به قبل قیامه، یأتّم به و بآئمّه الهدی من قبله، و یبرأ إلى الله من عدوّهم، أولئك رفقاءى و أكرم أمتى علىّ؛ (4) خوش به حال آن کس که قائم اهل بیت مرا درک

ص: 334

1-1) - همان مدرک: 126/52 ب 22 ح 18 از محاسن برقی. [1]

2-2) - غیبت طوسی: 275؛ منتخب الأثر: ص 511؛ [2] الزام التّاصب: ص 54؛ [3] ینابیع الموده: 168/3؛ [4] المهدی: ص 105 و 147؛ [5] الإمام المهدی: ص 65؛ [6] بحار الأنوار: [7] 130/52 ب 22 ح 25 از غیبت طوسی؛ یوم الخلاص: ص 208.

3-3) - بحار الأنوار: [8] 72/51 ب 1 ح 14 از کمال الدین. [9]

4-4) - همان مدرک: 72/51 ب 1 ح 15 از کمال الدین. [10]

نماید در حالی که قبل از قیامش به او و به امامان پیش از او اقتدا و تبعیت کند و از دشمنان آن ها به خدا بیزاری جوید آنان رفیق و گرامی ترین امت برای من هستند.»

91- منتظران هم‌رمز مجاهدانند

1- حکم بن عیینه گوید: وقتی امیر مؤمنان علیه السلام خوارج را در روز نهروان از پای در آورد، مردی بلند شد و گفت: خوشابه حال ما که این پیکار را با تو بودیم و با تو خوارج را به قتل رساندیم.

پس امیر مؤمنان فرمود: قسم به کسی که دانه را شکافت و بچه را از بطن مادر نجات داد، در این مکان کسانی با ما شرکت دارند که هنوز پدرانشان و اجدادشان به دنیا نیامده اند!

آن مرد گفت: چگونه با ما شریکند کسانی که به دنیا نیامده اند و به ما سلام می کنند؟!

فرمود: «فأولئك شركائنا فيما كنا حقًا حقًا؛ پس حقیقتاً آنانند شریکان ما در آن چه که ما بودیم.» (1)

92- منتظران زانوزنده محضر اویند

1- اسماعیل بن محمد خزاعی گوید: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: «أترانی أدرك القائم -عجل الله فرجه الشريف-؟ فقال: يا أبا بصير! است تعرف إمامك؟ فقال: بلى والله! وأنت هو. فتناول يده وقال: والله! ما تبالي يا أبا بصير! أن لا تكون محتبياً سيفك في ظل رواق القائم -عجل الله فرجه الشريف-؛ (2) آیا پنداری که من قائم -عجل الله فرجه الشريف- را درک نمایم؟

امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا بصیر! (آیا) امام خود را می شناسی؟

گفت: بلی، به خدا قسم امامم تویی. پس (امام) دست او را گرفت و فرمود: به خدا!

ص: 335

1-1 (1) -بحار الأنوار: 131/52 ب 22 ح 32 از المحاسن.

2-2 (2) -بیان: احتبى الرجل جمع ظهره و ساقه بعمامته أو غيرها؛ بحار الأنوار: 142/52 ب 22 ح 55. [1]

ای ابا بصیر برایت مهم نیست این که در رواق قائم-عجل الله فرجه الشریف-زانورده باشی (با شناخت امام خود، چرا غصه با قائم بودن را می خوری!)

93- کجایند برادران

1- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند: درحالی که گروهی از اصحاب نزد ایشان حاضر بودند، دوبار فرمود: «اللهم لّغنی إخوانی؛ خدایا برادرانم را به من برسان!»

اصحاب گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آیا ما برادرانت نیستیم؟!

فرمود: نه، شما اصحاب من هستید. «و إخوانی قوم فی آخر الزمان آمنوا و لم یرونی، لقد عرفنیهم الله بأسمائهم و أسماء آبائهم من قبل أن یخرجهم من أصلاب آبائهم و أرحام أمهاتهم لأحدهم أشدّ بقیه علی دینه من خرط القتاه (1) فی اللیله الظلماء، أو کالقابض علی جمر أغضی، أولئک مصابیح الدجی، ینجیهم الله من کلّ فتنه غیر آء (2) مظلمه؛ (3) برادران من قومی اند که در آخر زمان بدون این که مرا ببینند به من ایمان می آورند. به تحقیق، خداوند نام آنان و نام های پدرانشان را به من شناسانده است، پیش از این که آن ها را از پشت پدران و رحم مادرانشان بیرون آورده باشد. البته باقی ماندن احدی از آن ها بر دین خود آسان تر از دست کشیدن بر خار درخت خاردار از بالا در شب تاریک یا مانند گیرنده تکه های آتش. آنانند چراغ های تاریکی، خداوند آن ها را از تمام فتنه های زمین تاریک نجات خواهد داد.»

2- عوف بن مالک گوید: روزی رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!

ص: 336

1-1) -خرط الشجر خرطا: دست مالید بر درخت تا برگ آن فروریزد؛ گویند دونه خرط القتاه؛ یعنی آسان تر از آن است، دست کشیدن بر چوب خارناک از بالا (کار مشکل را به آن مثل زنند. المنجد در لغت خرط)

2-2) -غبراء: زمین پر درخت تاریک شده، ما أقلت الغبراء و لا أطلت الخضراء علی ذی لهجه أصدق من أبی ذر، زمین برنداشته و آسمان سایه نینداخته به سخن گویی که راستگوتر از اباذر باشد. المنجد لغت غبراء.

3-3) -منتخب الأثر: ص 515-516 [1] با کم اختلاف؛ بحار الأنوار: [2] 124/52 ب 22 ح 8 از بصائر الدّرجات [3] الزام النَّاصب: ص 137؛ مسند احمد 408/2 با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص 182.

ابو بکر و عمر گفتند: آیا ما برادرانت نیستیم؟ که به تو ایمان آورده و با تو هجرت کرده ایم؟!

فرمود: (بلی) ایمان آوردید و مهاجرت کردید، ولی کاش برادرانم را می دیدم! دوباره آن ها حرفشان را تکرار کردند.

فرمود: شما اصحاب من هستید و لکن برادران من آنان هستند که بعد از شما می آیند، به من ایمان می آورند و مرا دوست دارند، کمک و تصدیق کننده ام می باشند درحالی که مرا ندیده اند «فیالیتی القیت إخوانی؛ (1) ای کاش برادرانم را ملاقات می کردم!»

94- کشته و سوخته شدگان

1- در ضمن خبر «لوح» (2) می فرماید: «ثم أكمل ذلك بابنه رحمه للعالمين عليه، كمال موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب، سيدل أوليائي في زمانه، (3) و یتهادون رووسهم کما یتهادی رووس التړک و الدیلم، فیقتلون و یحرقون، و یکنونون خائفین مرعوبین و جلین... (4)

سپس آن را با پسرش "رحمه للعالمين" به کمال می رسانم، کمال موسی و ابهت عیسی، و صبر ایوب. به زودی دوستانم در زمان (غیبت) او ذلیل می شوند، سرهایشان را به همدیگر هدیه می فرستند؛ مانند هدیه کردن سرهای ترک و دیلم. پس «کشته و سوزانده» می شوند و در ترس و لرز به سر خواهند برد.

ص: 337

1-1 (1) - تفسیر عیاشی: 258/1؛ بحار الأنوار: 132/52 ب 22 ح 35 [1] از آن.

2-2 (2) - خبر لوح مشهور است که امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله جریان دیدنش لوح سبزی را در دست حضرت زهراء علیها السلام و شرح نوشته لوح که مفصل است و در آخر بخش 14 فصل متفرقات آورده ایم. اصول کافی: 527/1 و [2] منتخب الأثر: [3] ص 179 فصل 1 باب 8 حدیث 45 از عیون أخبار الرضا؛ [4] اعلام الوری: ص 371؛ [5] اثبات الوصیه: ص 143؛ [6] احتجاج طبرسی: ص 667؛ [7] بحار الأنوار: 195/36 ب 40 ح 3؛ [8] غیبت نعمانی: ص 30؛ غیبت طوسی: ص 93؛ ال 213؛ کمال الدین: ص 308. [9]

3-3 (3) - ای فی زمان غیبت، کما نطق به روایات کثیره.

4-4 (4) - کافی: 527/1؛ بحار الأنوار: 143/52 ب 22 ح 59 و [10] ج 195/36 ب 40 ح 3.

95- زمین از خون منتظران رنگین شود

1- در لوح زهرا علیها السلام «... تصبغ الأرض بدمائهم، ويفشو الويل والرین فی نساءهم، أولئك أولیائی حقاً، بهم أرفع کل فتنه عمیاء حنّس، (1) وبهم أکشف الزلازل و أدفع الآصار و الأغلال، أولئك علیهم صلوات من ربهم و رحمہ و أولئك هم المهتدون؛ (2) زمین از خونشان رنگین می گردد، ناله و فریاد، زنانشان را فرامی گیرد. به راستی آنان دوستان من، با آن ها تمام فتنه های کور و کشنده (کمرشکن) را برمی دارم و با آن ها اسباب لرزش را برطرف و زنجیرها را دور می سازم. درود و رحمت خدا بر آنان باد، آن ها هدایت یافتگانند.»

96- دلسوخته گان زمین و آسمان

1- ابن محبوب گوید: امام رضا علیه السلام به من فرمود: «لابد من فتنه صمّاء صلیم (3) یسقط فیها کلّ بطانه و ولیجه، و ذلک عند فقدان الشیعه الثالث من ولدی، بیکی علیه أهل السماء و أهل الأرض و کل حرّی و کلّ حزین لهفان؛ (4) به ناچار فتنه سخت و کمرشکن خواهد آمد که در آن تمام دوستی ها از بین می رود (حتی خواصّ شیعه نیز از این فتنه مصون نمی ماند) و این (شدت و سختی) آن زمان خواهد بود که شیعه سومین نفر از اولاد مرا گم می کنند، بر او گریه می کند آسمانیان و زمینیان و تمامی سینه سوزان نالان و دل سوخته گان محزون.»

97- منتظران معطران زمین و درخنده گان آسمانند

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله ضمن حدیث طولانی به ابی بن کعب فرمود: «یا ابی! طوبی لمن لقیه و طوبی لمن أحبّه و طوبی لمن قال به، ینجیهم من الهلکه و بالإقرار بالله و برسوله

ص: 338

1-1 - حنّس: تاریک شد؛ تحنّس الرجل: افتاد مرد و ضعیف شد.

2-2 - کافی: 527/1؛ بحار الأنوار: 143/52 ب 22 ح 59 و [1] ج 195/36 ب 40 ح 3.

3-3 - صمّاء: سنگ سخت غیر قابل نفوذ و صلیم: الداهیه و الأمر الشدید و وقعه صیلمه ای مستأصله؛ بطانه الرجل ای صاحب سرّه الّذی یشاوره فی أحواله؛ و ولیجه الرجل: ای دخلائه و خاصّته، ای یزلّ فیها خواصّ الشیعه. (بحار الأنوار: 152/51 [2] در بیان حدیث).

4-4 - بحار الأنوار: [3] 152/51 ب 8 ح 2 از عیون الأخبار. [4]

و بجميع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبداً، و مثلهم في السماء كمثل القمر المنير الذي لا يطفأ نوره أبداً. قال أبي: يا رسول الله! كيف حال بيان هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال: إنّ الله تعالى أنزل عليّ اثنتي عشر صحيفة اسم كلّ إمام عليّ خاتمه، و صفته في صحيفته؛ (1) ای ابی! خوشابه حال آنان که او را ملاقات کنند و دوستش دارد و پاک باد آن کس که قایل به امامت او باشد، خداوند آن ها را از هلاکت نجات دهد و با اقرار به خدا و رسولش و ائمه دین درهای بهشت به رویشان باز شود، مثل آن ها مانند مشکی است که بویش پخش شود و تا ابد تغییر نیابد و مثلشان در آسمان ها مانند ماه نورانی است که نورش، برای ابد خاموش نمی شود.

ابی گفت: ای رسول خدا! چگونه است بیان حالات امامان از سوی خدای عزّ و جلّ؟

فرمود: همانا خدای تعالی برای من دوازده صحیفه (مهرشده) نازل فرمود که نام هر یک از امامان در مهر آن و صفتش در صحیفه اش بود. (2)

98- در رختخواب شهیدان

1- امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «ألزموا الأرض و اصبروا علی البلاء، و لا تحرکوا بأیدیکم و سیوفکم و هوی ألسنتکم، و لا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم، فإِنَّه من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه ربّه و حقّ رسوله و أهل بيته، مات شهيداً أوقع أجره علی الله، و استوجب ثواب ما نوى من صالح عمله، و قامت النیة مقام إصلاّته بسیفه، فإنّ لكلّ شیء مدّه و أجلاً؛ (3) ملازم زمین شوید (آرام باشید) و به امتحان ها شکبیا باشید، دست ها و شمشیرهایتان را به حرکت درنیاورید و با خواسته های نفسستان نجنبید. خداوند (مسئولیت) چیزی را که در (دوش) شما قرار نداده است شتاب نکنید، به یقین هرکس از شما با معرفت خدا و رسول و اهل بیتش علیهم السلام در رختخوابش بمیرد، شهید از دنیا رفته

ص: 339

1- 1) -بحار الأنوار: [1] 311/52 ب 27 ح 4 از عیون أخبار الرضا؛ [2] بشاره الإسلام: ص 9؛ [3] الزام التائب: ص 63؛ [4] یوم

الخلاص: ص 208. عیون اخبار الرضا: 1/61-63 ب 6 ح 29؛ [5] مهدی منتظر: ص 315.

2- 2) -تمام حدیث در بخش 14 خواهد آمد.

3- 3) -همان مدرک: 144/522 ب 22 ح 63 از نهج البلاغه. [6]

است و اجرش با خداست و سزاوار (دریافت) پاداش نیت عمل خیرش خواهد شد و آن نیت بمنزله شمشیر زدن (در راه خود) خواهد بود. به تحقیق، برای هر چیزی مدت و مهلتی است.»

2- یحیی بن علاء نقل می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: «کَلَّ مؤمن شهید و إن مات علی فراشه فهو شهید، و هو کمن مات فی عسکر القائم-عجل الله فرجه الشریف- ثم قال: أیحبس نفسه علی الله ثم لا یدخل الجنة؟! (1) همه مؤمنان شهیدند، اگر مؤمن در رختخواب هم بمیرد، باز شهید است مانند کسی است که در ارتش قائم-عجل الله فرجه الشریف- مرگش فرارسیده باشد! سپس فرمود: آیا (عادلان) است کسی خود را (برای خدا زندانی (مهار) کند و داخل بهشت نشود؟!»

99-چشمان اشک ریزان

1-مفضل بن عمر می گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إیتاکم و التتویة! أما و الله لیغیبن إمامکم سنینا من دهرکم و لیمحص (2) حتی یقال: مات أو هلک، بأی واد سلک. ولتعد معنّ علیه عیون المؤمنین و لتکفانّ کما تکفأ السفن فی أمواج البحر، فلا ینجو إلا من أخذ الله میثاقه و کتب فی قلبه الإیمان و آتده بروح منه، و لترفعنّ اثنتا عشره رایه مشتبهه لا یدری أیّ من أیّ...؛ (3) مبادا شهرت طلبی کنید (خود را شهرة آفاق کنید)، آگاه باشید! به خدا قسم! حتما امامتان سال های (دراز) از روزگارتان از شما غایب و دور خواهد شد تا گفته شود مرده یا در زمین رفته و به کدام بیابان بسر می برد و البته چشمان مؤمنین بر او می گرید و مضطرب می شوند، مانند اضطراب کشتی ها در امواج، پس نجات پیدا نمی کند مگر آن کس که خداوند پیمانش را (به ایمان) گرفته باشد، و در دلش ایمان را نوشته باشد و او را با (روح القدس) تأیید نموده باشد، و البته دوازده پرچم مشتبه برافراشته می شود

ص: 340

-
- 1-1) -بحار الأنوار: 144/52 ب 22 [1] ح 63 از امالی. [2]
2-2) -أمحصه عنه و محصه: دور داشت آن را از آن. (المنجد لغت محص)
3-3) -«التتویة: التّشهير أی لا تشهروا أنفسکم، أو لا تدعوا الناس إلی دینکم أو لا تشهروا ما تقول لکم من أمر القائم علیه السلام و غیره مما یلزم إخفاؤه عن المخالفین.» بحار الأنوار: [3] 281/52 باب 26 ح 9 از کمال الدین و [4] غیبت طوسی و غیبت نعمانی.

100- فقط امامت را بشناس!

- 1- حریر از زراره نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك إفايتك إذا عرفته لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر؛ (1) امام خود را بشناس، وقتی او را شناختی به تو ضرر نمی رساند این که (ظهور)، زود باشد یا به تأخیر افتد.
- 2- فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر آیه یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ (2)؛ «روزی که تمام مردم را با امام خود دعوت نماییم» سؤالی نمودم. امام فرمودند: «یا فضیل! اعرف إمامك، إفايتك إذا عرفت إمامك لم يضرك تقدم هذا الأمر أو تأخر. و من عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر، كان بمنزله من كان قاعدا في عسكرة، لا بل بمنزله من كان قاعدا تحت لوآئه؛ (3) ای فضیل! امام خود را بشناس! وقتی او را شناختی، تقدیم و تأخیر این کار برای تو ضرر نمی رساند، هرکس امامش را بشناسد و پیش از قیام صاحب امر بمیرد، مانند کسی است که در ارتش او حضور دارد نه؛ بلکه مانند کسی است که در زیر پرچم او نشسته باشد!
- 3- (کلینی یا نعمانی) گفته است: ادامه این روایت را بعضی از اصحاب ما این گونه روایت کرده اند که فرمود: «بمنزله من استشهد مع رسول الله صلی الله علیه و اله؛ (4) او بمنزله کسی است که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله شهید شده باشد!»
- 4- امام باقر علیه السلام فرمود: «ما بیالی من عرفه الله هذا الأمر، أن يكون على قلبه جبل يأكل من نبات الأرض حتى يأتيه الموت؛ (5) کسی که خداوند این امر (فرج) را به او شناسانده است، نمی ترسد در قلّه کوهی باشد و از گیاهان آن بخورد تا مرگش فرارسد.»
- 5- ثعلبه بن میمون نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «اعرف إمامك إفايتك إذا

ص: 341

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 141/52 ب 22 ح 52 از غیبت نعمانی [2] از اصول کافی. [3]

2-2 (2) -اسری: 73. [4]

3-3 (3) -همان مدرک: 141/52 ب 22 ح 52 از غیبت نعمانی [5] از اصول کافی. [6]

4-4 (4) -همان مدرک: 142/52 ب 22 ذیل ح 53 از غیبت نعمانی از اصول کافی.

5-5 (5) -اصول کافی: 245/2؛ [7] یوم الخلاص: ص 193 از آن.

عرفته لم يضرّك تقدّم هذا الأمر أو تأخّر، و من عرف إمامه ثمّ مات قبل أن يرى هذا الأمر، ثمّ خرج القائم -عجل الله فرجه الشريف- كان له من الأجر كمن كان مع القائم في فسطاطه؛ (1) امامت را بشناس! وقتی که او را شناختی، تقدیم و تأخیر این امر (ظهور امام (عج)) برای تو ضرر نمی زند و هرکس به امامش معرفت داشته باشد و پیش از دیدن ظهور از دنیا برود و سپس قائم خروج کند، برای او اجر کسانی خواهد بود که با قائم در چادر (لشکرگاهش) باشد.»

6- روایت عبد الله بن عجلان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «من عرف هذا الأمر ثمّ مات قبل أن يقوم القائم، كان له مثل أجر من قتل معه؛ (2) هرکس این امر (امامت) را بشناسد و سپس قبل از قیام قائم بمیرد، اجر او مانند اجر کسی که با او کشته شود.»

101- منتظران فردا در زمره ما هستند

1- روایت حرمان از امام صادق علیه السلام که فرمود: «...ألا تعلم أنّ من انتظر أمرنا و صبر على ما يرى من الأذى و الخوف، هو غدا في زمرة؟!؛ (3) آیا نمی دانی هرکس منتظر امر ما باشد و بر آزار و اذیت هایی که می بیند صبر کند، او فردا در گروه ما خواهد بود؟!»

102- منتظران کمیاب تر از کبریت احمرند

1- «سعيد بن جبیر از عبد الله بن عباس نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و آذی بعثنی بالحق بشیرا و نذیرا! إنّ الثابتین علی القول بامامته فی زمان غیبه، لأعزّ من کبریت الأحمر، فقام إلیه جابر بن عبد الله أنصاری، فقال: یا رسول الله! لولدک القائم غیبه؟! قال: ای و ربّی لیمحصّن الذین آمنوا و یمحقّ الکافرین، یا جابر! إنّ هذا الأمر، من أمر الله و سرّ من سرّ الله مطویّ من عباد الله، فیاک و الشکّ فیهِ، فإنّ الشکّ فی أمر الله عزّ و جلّ کفر؛ (4) سوگند به آن

ص: 342

1-1) -بحار الأنوار: [1] 131/52 ب 22 ح 30 از غیبت طوسی و 141 ب 22 ح 52 از غیبت نعمانی.

2-2) -بحار الأنوار: [2] 131/52 ب 22 ح 31 از غیبت طوسی.

3-3) -روضه الکافی: ص 42؛ بحار الأنوار: 256/52 ب 25 ح 147 [3] از آن؛ بشاره الإسلام: 131؛ [4] الزام الدّاصب: ص 183؛ [5] یوم الخلاص: ص 199.

4-4) -منتخب الأثر: ص 243؛ [6] ینابیع الموده: [7] 163/3 ب 94 از غایه المرام و [8] در ص 108 ب 78 از فرائد- [9]

کس که مرا به حقّ بشیر و نذیر مبعوث کرده است! به تحقیق، آن‌هایی که در زمان غیبت او به عقیده امامتش ثابت بمانند، از کبریت احمر نایاب ترند.

پس جابر بن عبد الله انصاری برخاست و گفت: ای رسول خدا! (آیا) برای فرزندت قائم غیبتی است؟!

فرمود: بلی، به خدا قسم! کسانی که ایمان آورده اند حتما امتحان خواهند شد (تا عیار و معدّلشان مشخص شود) و کافرهارا محو (نابود) خواهد نمود. ای جابر! به تحقیق، این (غیبت) کاری است از کارهای خدا و سرّی است از اسرار خدا، پیچیده از بندگان خدا، مبدا در آن شک نمایی؛ چون شک در امور خدا کفر است.»

103- ذریان استوار

1- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لو خرج القائم علیه السلام بعد أن أنكره كثير من الناس، يرجع إليهم شابًا، فلا يثبت عليه إلا كل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل؛ 1 اگر قائم خروج نماید بعد از آن که بیشترین مردم او را انکار کردند، به سوی آنان برمی گردد به صورت جوان، پس بر (امامت) او ثابت نمی ماند مگر آن مؤمنان که خداوند در (عالم) ذرّ اوّل پیمانشان گرفته باشد.»

2- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لو خرج القائم لقد أنكره الناس، يرجع إليهم شابًا موقفاً، فلا يلبث عليه إلا كلّ مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل؛ 2 اگر قائم خروج نماید، به تحقیق، مردم او را انکار می کنند، به سوی آنان برمی گردد به صورت جوان موقّف، پس بر (امامت) او ثابت نمی ماند مگر آن مؤمنانی که خداوند در (عالم) ذرّ اوّل پیمانشان گرفته باشد.»

3- حسن بن محبوب از عبد الله بن جبله از علی بن حمزه از امام صادق علیه السلام روایت

کرده است: «لوقام القائم-عجل الله فرجه الشريف- لأنكره الناس، لأنه يرجع إليهم شأبا موقفا لا يثبت عليه إلا من أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأول؛ (1) اگر قائم-عجل الله فرجه الشريف- قیام کند مردم او را انکار می کنند(تحویل نمی گیرند) چون به سوی آن ها به صورت جوان رعنا برمی گردد، بر امامت او ثابت نمی ماند مگر کسانی که خداوند در عالم ذرّ اول از آن ها پیمان گرفته باشد.»

104- در مقام شب زنده داران

امام باقر علیه السلام فرمود: «اعلموا أنّ المنتظر لهذا الأمر له أجر الصائم القائم؛ (2) بدانید، به تحقیق، برای منتظران این امر(امامت و غیبت و ظهور) پاداش شب زنده داران و نمازگزاران می باشد.»

105- اهل حق در زحمتند!

1- محمد بن سنان از یونس بن ظبیان نقل می کند که می گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود: إنّ الحقّ لم يزالوا منذ كانوا فی شدّه، أما أنّ ذلك إلى مدّه قریبه و عاقبه طویله؛ (3) همانا اهل حقّ همیشه در شدّت(زحمت) بوده اند. آگاه باش! این تا مدّت نزدیک و عاقبت طولانی خواهد شد.»

ص: 344

1-1) -غیبت نعمانی 211؛ [1] شبهات احمد الکاتب: 430/4.

2-2) -اصول کافی: 222/2؛ [2] یوم الخلاص: ص 193 از آن.

3-3) -غیبت نعمانی: ص 152، [3] بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 125. [4]

بخش چهارم: علایم ظهور

اشاره

ص: 345

ابتدا به چند مطلب که دانستن آن‌ها درباره تمام روایات و علاماتی که درباره امام عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف- آمده است، ضرورت دارد و بلکه پاسخ پرسش‌های زیادی می‌باشد.

1- مطلب اول:

پیش‌گویی‌هایی که درباره حوادث و وقایعی که از آغاز غیبت تا ظهور رخ خواهد داد و از پیشوایان به ما رسیده است، این دوگونه است:

1- جزء علایم ظهور است.

2- جزء علایم ظهور نیست، بلکه حادثی است که در طول غیبت اتفاق خواهد افتاد و ربطی به ظهور ندارد؛ فقط وقوع این حوادث در دوران غیبت پیش‌گویی شده است.

1- علایم ظهور دوگونه اند

1- بیان نزدیکی ظهور؛ یعنی ظهور امام علیه السلام چند سالی بیش طول نخواهد کشید.

2- بیان هنگام ظهور که در آن سال ظاهر شده و یا ظهور قریب الوقوع است.

حوادثی که جزء علایم ظهور نیست هم به دو صورت است

1- حتمی الوقوع است و بدون شبهه پیش خواهد آمد.

2- بعضی از آن ممکن است واقع نشود.

بعضی از چیزهایی که که اطلاق علامت بر آن ها شده بر دو قسم است

1- حتمی العلامه است؛ یعنی چون پیش آید، نشانه نزدیکی ظهور یا خود ظهور است.

2- حتمی العلامه نیست؛ به این معنا اگر واقع شد، لازم نیست نزدیک ظهور، یا خود ظهور باشد، بلکه ممکن است واقع شود، اما ظهور با تأخیر انجام گیرد؛ مانند اختلاف بنی العباس و انقراض دولتشان که به آن علامت اطلاق شده است، ولی از علامات نزدیکی ظهور نیست.

پس ملازمه ای میان حتمی الوقوع و حتمی العلامه نیست؛

1- ممکن است وقوع حتمی باشد، اما علامت بودنش حتمی نباشد؛ مانند انقراض بنی امیه و بنی العباس.

2- ممکن است وقوع حتمی نباشد، اما اگر واقع شد، علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند بعضی از نشانه های آسمانی و زمینی غیر از آن پنج علامت که خواهد آمد.

3- ممکن است هر دو باشد، هم وقوع حتمی و هم علامت بودنش حتمی باشد؛ مانند آن پنج علامت 1- خروج سفیانی 2- و صیحه آسمانی 3- خروج خراسانی 4- و خروج یمانی 5- و خسف پیدا (1) و....

2- مطلب دوم:

قدما و متقدمین علما بدون توجه به تحقیق و بررسی، فقط نظر به جمع آوری روایات را داشتند، آن چه را که تا ساعت ظهور واقع خواهد شد را یک جا نوشته و رعایت تقدیم و تأخیر را نکرده اند؛ مثلاً قسمتی از روایات فرج جزئی را یادآور شده و قسمتی فرج کلی، هم چنین علایم حتمی را با غیر حتمی باهم آورده اند، حتی غیبت خود امام را فرج دانسته اند؛ مانند روایت محمد بن زیاد از امام هادی علیه السلام از فرج

ص: 348

1-1) - ارشاد مفید: ص 336؛ [1] منتخب الأثر: ص 455 و 439 با لفظ دیگر؛ الزام التاصب: ص 181؛ بحار الأنوار: 206/52 و 204 و 209؛ اعلام الوری: 426؛ بشاره الإسلام: 140؛.

سؤال می کند. حضرت در جواب می نویسد: «هر وقت صاحب شما از دار ظالمین غیبت کند، پس متوقع فرج باشید.» (1)

آری، در زمان بعضی از قدا؛ مانند کلینی، صدوق، مفید، شیخ طوسی - قدس الله ارواحهم - بیشتر آن وقایع پیش نیامده بود، و هم چنین احتمال نمی دادند که غیبت این همه به طول بیانجامد لزومی نداشت که همه آن حوادث را فرج کلی بدانند، به همین دلیل این گونه نوشتند و دیگران نیز از آنان تبعیت کرده و با همان سلیقه نوشتند که سبب اشتباه متأخرین شده و آنان هر چه را دیدند، نوشتند و همه را علامات به حساب آوردند، حتی نام کتابشان را «علایم الظهور» و مانند آن نامیدند، بدون این که علامات حتمی را از غیر حتمی و علایم فرج جزئی را از فرج کلی و علامت حتمی را از وقوع حتمی و سایر مطالب مربوط تفکیک نمایند که بعدها خودشان نیز گرفتار پیامد این بی توجهی شده و از پاسخ پرسش کنندگان و اشکال کنندگان عاجز مانده و دچار مشکل شده اند؛ مثلاً اختلاف و انقراض دولت بنی عباس را از علایم حتمی دانستند، و آن هم به وقوع پیوست، اما فرجی نشد و مانند آن، در حالی که اگر از اول تحقیق و بررسی می کردند، مورد اعتراض قرار نمی گرفتند و نیز دچار اشتباه نمی شدند؛

پس برای تأیید سلیقه آن بزرگواران می توان گفت که همه آن ها به نوعی علامت فرج است، اما کی و چه وقت، معلوم نیست.

3- مطلب سوّم:

حوادث پیش گویی شده از بزرگان دین بر دو گونه است.

1- وقایع و حوادث خاصه است؛ مانند خبر دادن به واقعه فلان و فلان؛ (یعنی منظور آن مشخص شده است)؛ همانند روایت امام باقر علیه السلام فرمود: «هیئات هیئات فرج ما نخواهد بود مگر این که غربال شوید باز هم غربال شوید و باز هم غربال شوید»

ص: 349

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 206/4 ح 1254؛ بحار الأنوار: 159/51 ب 10 ح 9 و 150/52 ب 22 ح 77.

تا هرچه کدر و تیره است برود و هرچه صاف است بماند.» (1)

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم شما شکسته خواهید شد مانند شکستن شیشه (بلکه از آن بدتر! چون) شیشه شکسته (با ذوب کردن) به حالت اولیه برگردانده می شود، اما شما شکسته می شوید مانند شکسته شدن سفال که برگردانده نمی شود. به خدا قسم! که خالص می گردید. به خدا قسم! غربال می شوید چنان که پوشال غربال می شود!» (2)

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «چگونه خواهید بود آن زمان که شیعه باهم درافتند؟ سپس انگشتانش را درآمیخت (یعنی شیعه این طور درافتند). مالک بن ضمیره گفت: هیچ خیری در آن زمان نیست. فرمود: همه خیرها در آن وقت است. در آن وقت قائم ما ظهور نماید.» (3)

2- وقایع کلیه است که جنبه عمومیت و کلیت دارد؛ یعنی مختص به عصر غیبت نیست؛ مانند این که گویند: بعدها زمانی می آید چنین و چنان خواهد شد، و یا به زودی در امت چنان واقعه ای رخ می دهد و یا با کلمه در «آخر الزمان» حادثه ای خواهد رسید؛ مثل این که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در امت من خسف و قذف (فرورفتن زمین) خواهد شد. گفتند: ای رسول خدا! به چه سبب؟ فرمود: «به سبب شراب خواری و به کارگرفتن زنان آوازه خوان.» (4)

پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «نگاه داشتن دین مانند نگاه داشتن آهن گداخته در کف دست خواهد بود.» (5)

ص: 350

-
- 1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 215/3 ح 735؛ غیبت طوسی: ص 339 ف 5 ح 287؛ منتخب الأثر: ص 389 ب 47 ح 5.
2-2) - همان مدرک: 421/3 ح 973؛ غیبت طوسی: ص 340 ف 5 ح 289؛ بحار الأنوار: 101/52 ب 21 ح 3؛ منتخب الأثر: ص 389 ب 47 ح 6؛ مهدی منتظر: 170. [1]
3-3) - بحار الأنوار: 115/52 ب 21 ح 34؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 30/3 ح 584.
4-4) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 228/1-229 ح 542-543.
5-5) - همان مدرک: 307/1 ح 200؛ إلزام النَّاصِب: 150/2؛ عمدۀ عیون صحاح الأخبار: 500/2 ح 839؛ جامع الأخبار ص 356 ح 5/996؛ مکارم الأخلاق: ص 450؛ از سفارشات پیامبر به ابن مسعود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «نگهدارنده دین مانند کسی باشد که درخت پر خار را با دست (خالی) خود بتراشد و خارها را زایل نماید.» (1)

پیغمبر صلی الله علیه و اله به ابوذر فرمود: «قومی در آخر الزمان پیدا شوند در تابستان و زمستان لباس پشمینه می پوشند و بر دیگران افتخار کرده، برای خود فضلی قایل می شوند، ملائکه آسمان ها و زمین بر آنان لعنت می فرستند.» (2)

این حدیث اشاره به صوفیه است، در حالی که مؤسس این مذهب ابو هاشم صوفی، در زمان امام باقر علیه السلام بود، ولی می بینیم با جمله «آخر الزمان» تعبیر شده است، و معلوم می شود این آخر الزمان نسبت به زمان خود پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده است. پس این گونه گفتارها و پیش گویی ها ربطی به عصر غیبت ندارد، بلکه برخی از آن در زمانی واقع شده است که امام علیه السلام به دنیا نیامده بود. بلی، ممکن است بعضی از این وقایع استمرار پیدا کرده و به زمان غیبت هم برسد و جزء وقایع دوران غیبت نیز به حساب آید.

و هم چنین بعضی از آن ها برای عموم مسلمانان پیش بینی شده و بعضی به شیعه اختصاص دارد که هر یک از آن ها به مناسبتی ذکر خواهد شد.

4- مطلب چهارم:

سلسله پیش گویی هایی که از نوع «فتنه هاست» است و خبر دادن به عالم غیب می باشد، مانند:

1- خرابی مسجد براتنا و قطع حج.

2- منع طعام و درهم از عراق. (صادرات و واردات عراق)

3- دعوت مردی از اهل قم مردم را.

4- آب بر روی زمین شهر قم ظاهر شدن.

ص: 351

1-1) همان مدرک: 359/3 ح 907؛ اصول کافی: 376/1 ح 1/883؛ [1] بحار الأنوار: 135/52 ب 22 ح 39؛ غیبت طوسی: ص 455
ف 7 ح 465؛ کمال الدین: 364/2 ب 33 ح 34.

2-2) - مکارم الأخلاق: ص 471.

- 5- خروج زندیقی در شهر قزوین و ستم های او.
- 6- قم مرکز علم شود. (این امر مدتی است که واقع شده است).
- 7- آتش در حجاز ظهور می کند.
- 8- آب و باران و سیل در نجف پر می شود.
- 9- بغداد به وسیله تاتار تسخیر می شود.
- 10- خراب شدن بصره.
- 11- کفار بر پنج نهر سیحون و جیحون و فرات و نیل و دجله تسلط می یابند.
- 12- دو گروه از عجم در کلمه «عدل» اختلاف پیدا می کنند.
- 13- ادعای پیغمبری و نبوت 60 نفر در طول زمان.
- 14- شهادت 12 نفر بر این که ما باهم قائم-عجل الله فرجه الشریف- را دیده ایم در حالی که دروغ می گویند.
- 15- بنای قبه غبرا در فلات حمرا.
- 16- اختلاف بنی عباس و سستی سلطنت آنان و بیعت بچه ای از آن ها و قیام هر صاحب شاخی با شاخ خود.
- 17- حادثه بین الحرمین مکه و مدینه و کشته شدن 16 قوچ (از سران) در آن کشته می شود.
- 18- خرابی دیوار مسجد کوفه.
- 19- هشتاد هزار از بنی العباس در شهر ری کشته می شوند.
- روزی امام صادق علیه السلام به شعر ابو لبید تمثیل فرمود:
- وتنحر بالزوراء منهم لدى الضحی ثمانون ألفا مثل ما ينحر البدن
- سپس به معاویه بن وهب فرمود: زورا را می شناسی؟
- گفت: بلی، بغداد است.
- فرمود: نه، آیا به ری رفته ای؟!
- عرض کرد: بلی.

فرمود: به بازار چهارپایان رفته ای؟

ص: 352

عرض کرد: بلی.

فرمود: کوه سیاهی است در سمت راست جاده، آن را دیده ای؟

عرض کرد: بلی.

فرمود: همان کوه زورا است. در آن جا هشتاد هزار از اولاد فلان که همه لیاقت خلافت را دارند، کشته خواهند شد.

پرسید: چه کسی آن ها را می کشد؟

فرمود: اولاد عجم (1). (عجم بر فارس و غیرفارس گفته می شود شاید این جریان در جنگ مغول پیش آمده و همان کشتاری باشد که به خروج شروسی منجر شد).

20- خروج شروسی از ارمنیه و آذربایجان.

21- طلوع ستاره دنباله دار. معلوم نیست منظور واقعا ستاره است یا اشخاصی با لشکر طولانی یا موشک های جنگی و غیرجنگی است.

22- طلوع خورشید از مغرب (طلوع الشمس من مغربها) این هم مورد بحث است؛ آیا این به خود قائم-عجل الله فرجه الشریف- تعبیر شده است که از مغرب مکه طلوع می کند یا واقعا خورشید است و یکی از پیچیده ترین مسایل مربوطه در این باب است که در ظاهر با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب از مغرب، مفهومی تغییر مسیر گردش کره زمین است که اگر ناگهان صورت گیرد، همه آب دریاها و تمامی ساختمان ها و موجودات کره زمین به خارج پرتاب می شود و همه چیز به هم می ریزد و اثری از زندگی باقی نخواهد ماند.

اما اگر به تدریج صورت گیرد، طول شب و روز به قدری زیاد می شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت، و باز نظام عالم به هم می خورد. (2)

ولی نزال بن سبره از صعصعه بن صوحان روایتی نقل کرده است، که تا حدی مشکل را حل نموده است. او گوید: امیر مؤمنان علیه السلام پس از بیان جریان دجال، فرمود: از حوادثی که بعد از او رخ خواهد داد، از من سؤال نکنید... نزال پرسید، منظور حضرت

ص: 353

1-1 (1) - روضه الکافی: ص 152 ح 198؛ إلزام التّاصّب: 159/2.

2-2 (2) - در بخش آموزش و پرورش این کتاب به فصل «حرکت آرام افلاک» مراجعه فرمایید.

از این حرف چیست؟!

صعصعه در پاسخ گفت: «إِنَّ الَّذِي يَصَلِّيْ خَلْفَهُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، هُوَ الثَّانِي عَشْرَ مِنَ الْعَتْرَةِ التَّاسِعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا؛ (1) هَمَانَا أَنْ كَسَى كَيْسَى بِنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِشْتِ سِرْشِ نَمَازِ مِي خَوَانِد، اُو دَوَازِ دَهْمِيْنَ نَفَرِ از عَتْرَتِ طَاهِرِهِ وَ نَهْمِيْنَ نَفَرِ از اَوْلَادِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ اسْتِ وَ اُو خُورْشِيْدِ طُلُوعِ كُنْنِدِه از مَغْرِبِ اسْتِ.»

این تفسیر به صحّت نزدیک است؛ زیرا وجود مبارک قائم-عجل الله فرجه الشریف- از مکه- که در سمت غرب بیشتر کشورهای اسلامی است- ظهور و طلوع خواهد نمود.

23- تشکیل امیر الامرا در مصر. (2)

24- ذبح کبش خروف (مراد از آن معلوم نیست).

25- امام صادق علیه السلام فرمود: «صاحب این امر از همه ما در سن کوچک تر و در شخصیت خاموش تر است.

گفتم: این چه وقت خواهد شد؟!

فرمود: هنگامی که خبرگزاری ها بیعت آن جوان را منتشر سازند. در این وقت هر صاحب قدرتی پرچمی برمی افرازد، پس (در آن شرایط) منتظر فرج باشید. (3)

شیخ مفید قدس سره در ارشاد گوید: به تحقیق در اثرها و احادیث برای زمان قیام قائم مهدی علیه السلام علامات، حوادث، نشانه ها و دلالت هایی برای پیش از قیام وارد شده است، از جمله آن هاست:

1- خروج سفیانی.

2- کشته شدن حسنی.

3- اختلاف بنی عباس برای ریاست دنیوی.

4- خورشیدگرفتگی در نیمه ماه رمضان.

ص: 354

1-1 (1) -بحار الأنوار: 195/52 ب 25 ح 26. [1]

2-2 (2) -در یکی از زیارت نامه آن حضرت آمده است (السلام علی مهدی الأمم و جامع الکلم (خورشید مغرب ص 58) سلام بر هدایت کننده امت ها و گردآورنده (صاحبان زبان های مختلف و گفتارها) و کلام ها.

3-3 (3) -غیبت نعمانی: ص 216 باب 10. [2]

5- ماه گرفتگی در ماه آن، برخلاف معمول.

6- فرورفتن در بیداء.

7- فرورفتگی در مغرب.

8- فرورفتگی در مشرق.

9- راکد بودن خورشید از ظهر تا وسط وقت عصر.

10- طلوع خورشید از مغرب.

11- کشته شدن نفس زکیه با هفتاد نفر از صالحین در پشت کوفه.

12- بریده شدن سر مرد هاشمی میان رکن و مقام.

13- خراب شدن دیوار مسجد کوفه.

14- آمدن پرچم های سیاه از سوی خراسان.

15- خروج یمانی.

16- ظهور مغربی در مصر و استیلای او به شامات.

17- نزول ترک در جزیره.

18- نزول روم در رمله.

19- طلوع ستاره ای مانند ماه تابان، در مشرق، که مانند ماه روشنی می دهد و سپس خم می شود، به گونه ای که دو طرفش به هم برسد.

20- سرخی در آسمان ظاهر و در آفاق پخش می شود.

21- آتشی طولانی در سمت مشرق ظاهر می شود و سه یا هفت روز در فضا می ماند.

22- عرب ها لجام های خود را رها ساخته و شهرها را تسخیر می کنند و از تسلط پادشاه عجم خارج می شوند.

23- مصریان امیر خود را می کشتند.

24- ویرانی شام و سه پرچم در آن رفت و آمد می کند.

25- داخل شدن پرچم های قیس و عرب به مصر.

26- پرچم های بنی کنده به سوی خراسان روی می آورند.

ص: 355

- 27- وارد شدن لشکری از عرب تا به کنار حیره برسد.
- 28- پیشروی پرچم های سیاه به سوی حیره.
- 29- شکافتن فرات به سوی کوفه تا آن که آب کوفه را فرامی گیرد.
- 30- خروج شصت نفر دروغگو که همه شان ادّعی پیغمبری می کنند.
- 31- خروج دوازده نفر از اولاد ابی طالب که همگی دعوی امامت می کنند.
- 32- مرد بزرگ مقام، از گروه بنی عباس بین جلولای و خاتقین سوزانده می شود.
- 33- پلی بر روی جسر در سمت کرخ در مدینه السلام بسته می شود.
- 34- بلند شدن باد سیاه در اول روز.
- 35- زلزله ای که بسیاری به زمین فرومی روند.
- 36- اهل عراق و بغداد را ترسی فراگیرد.
- 37- مرگ ناگوار و نقصان میوه ها و انسان ها و حیوانات در عراق.
- 38- ظاهر شدن ملخ در تمام اوقات که به مزارع و غلات حمله ور می شوند.
- 39- کمی محصول زراعت مردم.
- 40- اختلاف دو گروه از عجم و خونریزی بسیاری در میانشان.
- 41- خارج شدن بندگان از طاعت بزرگانشان و کشتن ایشان.
- 42- به گروهی از اهل بدعت مسخی مبتلایی شود که به صورت بوزینه و خوک ها درمی آیند.
- 43- غلبه غلامان بر امر ایشان.
- 44- از آسمان ندایی می رسد که همه مردم روی زمین با زبان خود می شنوند.
- 45- صورت و سینه ای که در عین خورشید ظاهر شوند.
- 46- مرده هایی که زنده می شوند تا به دنیا برگشته و به دیدار همدیگر رفته و با همدیگر آشنا شوند. سپس با بیست و چهار روز پی در پی باران می بارد و زمین های مرده زنده شده و برکاتش شناخته می شود.

47- از معتقدان حقّ از شیعه مهدی علیه السّلام تمام بیماری‌ها زایل می‌شود.

پس در آن حال است که ظهورش را در مکه می‌فهمند و برای یاری رساندن به

ص: 356

اخبار زیادی در این باره آمده است؛ بعضی حتمی است و برخی مشروط و خدا بر آن چه خواهد شد، عالم است و ما آن را موافق و آن چه در اصول و مضمون اثرها ثبت شده است، ذکر کردیم و از خدا کمک می خواهیم. (1)

پس می توان خلاصه مطالب مربوط به علایم را این گونه بیان کرد که؛ علایم یا حتمی است، یا مشروط عام، یا خاص مجمل است، یا مفصل نزدیک ظهور و یا وقت

ص: 357

1-1) - «قال المفید قدس سره فی الإرشاد، قد جاءت الآثار بذكر علامات لزمان قيام القائم المهدي عليه السلام و حوادث تكون أمام قيامه و آيات و دلالات فمنها خروج السفيناني، و قتل الحسنی و اختلاف بنی العباس فی الملك الدنياوی، و كسوف الشمس فی النصف من شهر رمضان، و خسوف القمر فی آخره علی خلاف العادات، و خسف بالبيداء، و خسف بالمغرب، و خسف بالمشرق، و ركود الشمس من عند الزوال إلى أوسط أوقات العصر و طلوعها من المغرب، و قتل نفس زكية بظهر الكوفة فی سبعين من الصالحين، و ذبح رجل هاشمی بین الركن و المقام، و هدم حائط مسجد الكوفة، و إقبال رايات سود من قبل خراسان، و خروج اليماني، و ظهور المغربي بمصر و تملكه الشامات، و نزول الترك الجزيره، و نزول الروم الرمله. و طلوع نجم بالمشرق يضيئ كما يضيئ القمر ثم ينطف حتى يكاد يلتقي طرفاه، و حمرة يظهر في السماء و ينشر في آفاقها، و نار تظهر بالمشرق طويلا و تبقى في الجو ثلاثة أيام أو سبعة أيام، و خلع العرب أعتها و تملكها البلاد، و خروجها عن سلطان العجم، و قتل أهل مصر أمير هم، و خراب الشام، و اختلاف ثلاث رايات فيه، و دخول رايات قيس و العرب إلى مصر، و رايات كنده إلى خراسان، و ورود خيل من قبل العرب حتى تربط بفناء الحيره، و إقبال رايات سود من المشرق نحوها، و بثق في الفرات حتى يدخل الماء أذقه الكوفة، و خروج ستين كذابا كلهم يدعي النبوه، و خروج اثنا عشر من آل أبي طالب كلهم يدعي الامامه لنفسه، و إحراق رجل عظيم القدر من شيعه بنی العباس بين جلولاء و خانقين، و عقد الجسر مما يلي الكرخ بمدينة السلام، و ارتفاع ریح سوداء بها في أول النهار، و زلزله حتى ينخسف كثير منها، و خوف يشمل أهل العراق و بغداد و موت ذريع فيه و نقص من الأموال و الأنفس و الثمرات. و جراد يظهر في أوانه و في غير أوانه، حتى يأتي على الزرع و الغلات و قله ريع لما يزرعه الناس، و اختلاف صنفين من العجم و سفك دماء كثيره فيما بينهم و خروج العبيد عن طاعات ساداتهم و قتلهم مواليتهم، و مسخ لقوم من أهل البدع حتى يصيروا قرده و خنازير، و غلبه العبيد على بلاد السادات، و نداء من السما حتى يسمعه أهل الأرض كل أهل لغه بلغتهم، و وجه و صدر يظهران للناس في عين الشمس و أموات ينشرون من القبور حتى يرجعوا إلى الدنيا فيتعارفون فيها و يتزاوون. ثم يختم ذلك بأربع و عشرين مطره يتصل، فتحيي به الأرض بعد موتها و تعرف بركاتها، و يزول بعد ذلك كل عاهه عن معتقدي الحق من شيعه المهدي عليه السلام، فيعرفون عند ذلك ظهوره بمكه فيتوجهون نحوه لنصرته كما جاءت بذلك الأخبار. و من جمله هذه الأحداث محتومه، و منها مشروطه، و الله أعلم بما يكون وإنما ذكرناها على حسب ما ثبت في الأصول، و تضمنها الأثر المنقول، و بالله نستعين. إرشاد: 336؛ بحار الأنوار: 219/52 ب 25 ح 82 از إرشاد.

ظهور است، برخی از آن روشن و با صراحت بیان شده است و بعضی با اشاره و کنایه و رمز، تا حوادث و پیشامدهای آینده آن ها را تفسیر و معنا کند.

هم چنین ممکن است بعضی از علایم بنا بر علّتی متوقف شده و به تأخیر بیفتند، مانند موجود نبودن شرایط و این را تشخیص نمی دهد مگر عارفان. اگرچه همه مردم آن ها را می بینند، اما تمییز و تشخیص انسان های خبره است.

1- ابو بصیر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام درباره این آیه می فرمود: **إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمِ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ** فرمود: «سيفعل الله ذلك بهم. قلت: من هم؟ قال: بنو أمية و شيعتهم. قال: [قلت:] و ما الآية؟ قال: ركود الشمس من بين زوال الشمس إلى وقت العصر و خروج صدر رجل و وجه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه، و ذلك في زمان السفیانی و عندها يكون بواره و بوار قومه؛ **(1)** به زودی خداوند این (ذلت) را برای آن ها اجرا می کند.

پرسیدم: آن ها چه کسانی هستند؟

فرمود: بنی امیه و پیروانشان.

پرسیدم: آن چه که آن ها را خاضع می نماید، چیست؟

فرمود: ایستادن آفتاب از ظهر تا عصر و خارج شدن سینه و دست مردی در عین خورشید که به حسب و نسبش شناخته می شود و این جریان در زمان سفیانی خواهد بود و در آن وقت است که نابودی سفیانی و دارودسته اش فرامی رسد.»

البته چنین به نظر می رسد که ظاهر شدن سینه و دست در عین خورشید با آن نشانه ها، به این معنا باشد که اهل زمین در مسافتی اند که این گونه پندارند و یا خطای دید و یا حد اقل این گونه می بینند نه این که واقعا در عین خورشید باشد با آن مسافت زیادی که با زمین دارد مانند این که ماه را در شب در همان نقش خورشید می بینیم با این که از خورشید فاصله زیاد دارد.

این معنا بدین صورت به نظر می آید که آن شکل باید به بزرگی خورشید باشد تا

ص: 358

زمینیان بتوانند آن را ببینند؛ همان گونه که می دانید کره خورشید یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از کره زمین بزرگ تر است، اما بعد مسافت، آن را برای ما به اندازه یک سینی دایره ای نشان می دهد، پذیرفتن این معنا هم سنگین و هم مشکل است مگر این که بگوییم این مسایل از طریق اعجاز و یا با ابزار الکترونیکی فوق مدرن آن روز که پیش خواهد آمد، دیده شود.

2- مندر جوزی گوید: شنیدم ابی عبد الله علیه السلام فرمود: «یزجر الناس قبل قیام القائم -عجل الله فرجه الشریف- عن معاصیهم، بنار تظهر لهم فی السماء و حمرة تحلل السماء، و خسف ببغداد و خسف ببلده البصره، و دماء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها، و شمول أهل العراق خوف لا یكون معه قرار؛ (1) قبل از قیام قائم -عجل الله فرجه الشریف- مردم را به وسیله آتشی که برای آن ها در آسمان ظاهر می شود، از گناهانشان ترسانیده می شوند و با سرخی که آسمان را فرامی گیرد و فرورفتنی در بغداد و در بصره و خون هایی که ریخته می شود و نابودی که در اهل زمین واقع می شود و فراگیر شدن ترسی بر اهل عراق که با آن آرامشی برای آن ها نمی ماند، بازمی دارند.

3- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج روز گذشته از ماه رمضان پیش از قیام قائم -عجل الله فرجه الشریف- خورشید می گیرد.» (2)

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «آیتان بین یدی هذا الأمر خسوف القمر لخمس و خسوف الشمس لخمسه عشره، و لم یکن ذلک منذ هبط آدم علیه السلام، و عند ذلک سقط حساب المنجمین؛ (3) دو نشانه جلوتر از این امر (ظهور) خواهد بود، در پنجم ماه، ماه گرفتگی و پانزدهم ماه خورشیدگرفتگی و از هبوط آدم علیه السلام تا حال هم چون چیزی نبوده، که با این پیش آمد حسابهای منجم ها (به هم خورده) فرومی ریزد!»

ص: 359

1-1) -بحار الأنوار: 221/52 ب 25 [1] ح 85 از ارشاد. [2]

2-2) -همان مدرک: 207/52 ب 25 ح 43 از کمال الدین. [3]

3-3) -کمال الدین: 361/2؛ [4] غیبت نعمانی: ص 145؛ بحار الأنوار: 207/52 ب 25 ح 41. [5]

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (1)

آیات و علامات بر دو نوع است؛ 1- «آفاقی» یعنی زمینی؛ مانند زلزله و خسف (فرورفتن زمین) و... است و «آسمانی»؛ مانند خورشید و ماه گرفتگی و جز آن دو می باشد.

2- «أنفسی» که در وجود انسان ظاهر شود مانند «مسخ» و...

علایم و حوادث ظهور را نیز می توان بر دوگونه تقسیم کرد:

1- علایم انتظار ظهور که باید منتظر ماند تا حضرت ظهور نماید و این بر دو قسم است؛ نشانه های نزدیک ظهور و نشانه های سال ظهور که شامل علایمی است که در آن سال واقع می شود. مانند خسف پیدا (فرورفتن سرزمین بیداء) و جز آن.

2- علایمی که آغاز ظهور آن حضرت را اعلام می دارد و دیگر انتظاری در کار نیست؛ مانند صیحه های آسمانی در ابتدای ظهور.

بنابراین خلاصه این تقسیم بندی این است:

1- علایم نزدیک ظهور

2- علایم یک یا دو سال قبل از ظهور

3- علایم سال ظهور و یا این که ظهور انجام یافته است.

اما آن چه بعد از ظهور واقع می شود جزء علایم نیست، بلکه جزء حوادث سال ظهور است و طبق این تقسیم بندی (که قبلا نیز مقداری از آن در آغاز بخش ذکر شد) به فهرست و خلاصه علایم اشاره می کنیم، نه مشروح آن؛ زیرا در این کتاب بنا بر اختصار و پرداختن به جریان های بعد از ظهور است.

3- علایم و حوادث نزدیک ظهور

1- شدت فتنه و فساد، اختلاف و پر شدن زمین از ظلم و جور.

ص: 360

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «بلائی این امت به گونه ای می شود که پناهگاهی نباشد که بر آن پناهنده شوند.» (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: «چنان مانند بزهای ترسان باشند که نه قدرت دفاع از خود دارند و نه پناهگاهی، به نحوی که قصاب هرکدام را که دلش خواست، دست می گذارد.» (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «تا این که مردم بگویند: خدا را به آل محمد احتیاج نیست.» (3)

امام باقر علیه السلام فرمود: «از درگیری مردم با یکدیگر و خوردن بعضی، بعضی دیگر را به طوری که از بزرگی آن چه می بینند در صبح و شام آرزوی مرگ کنند.» (4)

امیر مؤمنین علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «زمین چنان از ظلم و ستم پر شود که کسی نتواند بگوید الله، مگر مخفیانه.» (5) (ظلم را می بیند توان فریاد ندارد).

2- بنای قصر عتیق و بنای عمارت ها در اطراف مسجد کوفه.

3- بنای جسر کوفه.

4- خندق اطراف کوفه و کشف هیکل و چهل روز تعطیلی مساجد در کوفه.

5- بار دیگر «زوراء» (ری یا بغداد) پایتخت می شود با تشکیل دار الشوری.

6- جسر بغداد و کشته شدن بسیاری بر روی آن.

7- ظهور آتشی در ثوییه کوفه تا کناسه بنی اُسد.

8- جفا و تعدی های بنی هاشم.

ص: 361

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 83/1 ح 44؛ عقد الدرر: ص 17 ب 1؛ ينابيع الموده: 258/3 ب 72 ح 11؛ اثبات الهداه: 608/3 ب 32 ف 8 ح 120؛ منتخب الأثر: ص 197 ف 2 ب 1 ح 13؛ بحار الأنوار: 104/51 ب 1 ح 39.

2-2) -غیبت نعمانی: ص 128؛ بشاره الإسلام: ص 105 ب 6.

3-3) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 214/1 ح 166 و 65/3 ح 614 و ص 357 ح 904؛ کمال الدین: 342/2 ب 33 ح 22؛ غیبت طوسی: ص 340 ف 5 ح 290.

4-4) -مختصر بصائر الدرجات: ص 213؛ بحار الأنوار: 231/52 ب 25 ح 96، معجم أحادیث الإمام المهدي: 254/3 ح 783.

5-5) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 83 ح 563؛ أمالی طوسی: ص 382 مجلس 13 ح 72/821؛ بحار الأنوار: 117/51 ب 2 ح

امام صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: «وقتی که پرچم حق آشکار شود، لعنت کند آن را اهل شرق و غرب. سپس فرمود: آیا می دانی چرا؟!»

عرض کرد: نه!

فرمود: به جهت آن چه که مردم پیش از خروج او از اهل بیت او می بینند «همانند این سخن را به منصور بن حازم نیز فرمود. (1)

9- ظهور یأس و نومیدی.

امام باقر علیه السلام فرمود: «خروج او وقتی خواهد شد که مردم مأیوس و ناامید شوند.» (2)

10- سال های فریبنده.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «بین یدی القائم خداعه؛ پیشاپیش قائم-عجل الله فرجه الشریف- سال های فریبنده است.» سپس فرمود: در آن سال ها راست گو تکذیب و دروغ گو تصدیق و شخص مکار مقرب می گردد و رویبضه (مردمان پست) در کار مردم دخالت و سخنرانی کنند.» (3)

11- نوع مردم شرور باشند. امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا یكون إلا علی شرار الناس.» (4)

12- شدت اختلاف شیعه و تبری از یکدیگر.

13- سال های پراختلاف و سرعت زوال حکومت ها. (5)

14- ترس، گرسنگی و نقص ثمرات.

15- سه سال خشکی و کمی باران.

16- اختلاف و اضطراب و خوف و تزلزل مردم در اثر اختلاف.

17- هرج و مرج. در کتاب «ملاحم و فتن» از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «پیش از قیامت

ص: 362

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 500/3 ح 1071؛ بحار الأنوار: 363/52 ب 27 ح 135-136.

2- 2) - إلزام النَّاصِب: 162/2؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 254/3 ح 783؛ بحار الأنوار: 231/52 ب 25 ح 96 و ص 348 ب 27 ح 99.

3- 3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 233 ح 577 و 187/5 ح 1610؛ إلزام النَّاصِب: 69/1 و 118/2؛ بحار الأنوار: 245/52 ب 25 ح 24.

4- 4) - همان مدرک: 399/3 ح 954؛ (امام صادق علیه السلام) کمال الدین: 338/2 ب 33 ح 10 و [1] ص 339 ح 16؛ غیبت

طوسی:ص 457 ف 7 ح 468.
5-5) -به فصل های بعدی مراجعه شود.

هرج است» پرسیدند: یا رسول الله! هرج چیست؟ فرمود: کشتن.

پرسیدند: ای رسول خدا! بیشتر از آن چه الان کشته می شود؟!

فرمود: آیا نه این است که شما را کفار می کشد؟ بلکه آن زمان شخص، همسایه خود را و آن یکی برادر و دیگری پسر عموی خود را می کشد!

پرسیدند: ای رسول خدا! آیا عقل های ما با ماست؟

فرمود: از مردم آن زمان (در اثر دوری از خدا) عقل ها گرفته می شود (از کار می افتد).» (1)

18- امیر المؤمنین فرمود: طاعون ابیض و احمر مرگ سفید و سرخ خواهد بود. (2)

19- ظهور جذام و بواسیر و مرگ ناگهانی.

20- دوازده پرچم مشته بلند شود.

21- فرار یازده نفر از مؤمنین و پناهندگی به روم و از آن جا به حضور قائم-عجل الله فرجه الشریف- شرفیاب می شوند. (3)

4- جنگ جهانی و نابودی مردم

از اوضاع عمومی جهان و پیشرفت اختراعات خطرناک و مسابقه تسلیحاتی قدرت ها و تنزل اخلاق بشریت، چنین به نظر می رسد که در طول زمان دولت های بزرگ به یکدیگر یورش خواهند برد و با سلاح های مخرب و مرگ بار همدیگر را در هم خواهند کوبید و بسیاری از اقطار و اقشار را به خاک و خون خواهند کشید و گروهی نیز به سبب این جنگ ها، مبتلا امراض گوناگون از جمله طاعون خواهند شد و جان خود را از دست خواهند داد.

علاوه بر آن، زلزله های مخرب، جهان را فرا خواهد گرفت، به طوری که مردم

ص: 363

1-1) - معجم احادیث الإمام المهدي: 101/1 ح 58؛ التّشريف بالمنن: ص 71 ب 11 ح 11.

2-2) - همان مدرک: 20/3 ح 574؛ إعلام الوری: 281/2؛ غیبت طوسی: ص 438 ف 7 ح 430؛ منتخب الأثر: 546 ف 6 ب 3 ح 8؛ بحار الأنوار: 211/52 ب 25 ح 59.

3-3) - همان مدرک: 30/4 ح 1100؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 36 ب 2؛ دلائل الإمامه: ص 564 ح 131/527؛ التّشريف بالمنن: ص 382 ح 547.

آرزوی مرگ خواهند نمود و بر سر قبرها آمده و می گویند: کاش من به جای تو بودم!

در این زمان است که اوضاع جهان خواسته و ناخواسته خانمان سوز و گرفتار جنگ ویران گر (جنگ جهانی) خواهد بود و زندگی به حدی بر مردم فشار خواهد آورد که همه مستأصل خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی می خواهند و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش فراهم خواهد شد به طوری که با یک دعوت به او لبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

در این موقعیت استثنایی است که ندای آسمانی بلند شود که «ای اهل عالم! مهدی آل محمد علیهم السلام ظهور کرد، با او بیعت نمایید» و این ندا در سراسر گیتی طنین انداز می شود مرد و زن، کوچک و بزرگ، ایستاده و نشسته، خوابیده و بیدار و حتی زنان پشت پرده، این ندا را می شنوند و آماده پذیرش و پاسخ دادن خواهند شد. (1)

عبد الملک می گوید: در مجلس حضرت باقر علیه السلام (در اثر ناتوانی پیری) بر دو دستم تکیه داده و بلند شده و گریستم، عرض کردم: امیدوار بودم زمان قائم را درک کنم در حالی که قوتی داشته باشم.

حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما مشغول پیکار شوند و شما در خانه هایتان در امان باشید؟! وقتی قائم ما قیام کند هر یک از شما توانایی چهل مرد را پیدا می کنید. دل هایتان مانند پاره های آهن می شود که اگر به کوه ها بزنید، آن ها را می شکافید و حکومت و خزینه داری جهان عاقبت از آن شما خواهد بود. (2)

5- مرگ سفید و سرخ، ملخ ها و قحطی ها

1- علی بن محمد اودی از پدرش، از جدش نقل می کند: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

«بین یدی القائم موت أحمر و موت أبيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه أحمر كألوان

ص: 364

1-1) -البته چون بنای ما در این کتاب به اختصار است و در مورد فتنه های قبل از ظهور روایات زیادی با تعبیرها و الفاظ گوناگون آمده برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب ها مراجعه شود.

2-2) -بحار الأنوار: 335/52؛ [1] دادگستر جهان: ص 314. [2]

الدم، فأما الموت الأحمر فالسيف، وأما الموت الأبيض فالطاعون؛ (1) پیشاپیش قائم -عجل الله فرجه الشريف- مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ سرخ به رنگ خون، وقت و بی وقت خواهد بود، اما مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.»

2- ابی بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «... یا ابا محمد! إنه لا بدّ أن يكون قدّام ذلك، (یعنی قبل الظهور) الطاعونان، الطاعون الأبيض و الطاعون الأحمر، قلت: جعلت فداک! أيّ شيء الطاعون الأبيض و أيّ شيء الطاعون الأحمر؟ اقال: الطاعون الأبيض الموت الجارف (الجاذف)، (2) و الطاعون الأحمر السيف...؛ (3) ای ابا محمد! به ناچار پیش از ظهور دوگونه طاعون سفید و سرخ خواهد بود! گفتم: فدایت شوم، طاعون سفید و سرخ چیست؟!»

فرمود: طاعون سفید مرگ همگانی و سریع و طاعون سرخ مرگ با شمشیر می باشد.»

این روایت، جنگ جهانی ویران گری که دو سوّم مردم از بین خواهد برد و پی آمد آن جنگ، از قبیل بروز طاعون و هجوم همگانی به موقع و بی موقع ملخ قبل یا بعد از جنگ (4) قحطی و مرگ سرخ را تشریح می کند. (5)

6- کشتار فجیع

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و خوف یشمل أهل العراق و بغداد، و موت ذریع فیہ، و نقص فی الأموال و الأنفس و الثمرات، و قلّه ریع لما یزرع الناس.» (6)

«ترس، اهل عراق و بغداد را فرامی گیرد، مرگ و میر شایع می شود، نقص اموال

ص: 365

1-1) - عقد الدرر: ص 56؛ [1] غیبت طوسی: ص 267؛ [2] غیبت نعمانی: 278؛ [3] امام مهدی از ولادت تا ظهور ص 435 [4] به نقل از فصول المهمه، [5] بشاره الإسلام: ص 50 و 51 و [6] ص 80 و 123 با لفظ دیگر از امام صادق علیه السلام و ص 176 و مانند آن در الزام الناصب ص 184 و ص 185 و [7] الإمام المهدی ص 218؛ [8] بحار الأنوار: 211/52 ب 25 ح 59 از غیبت طوسی و ارشاد و [9] غیبت نعمانی.

2-2) - الجارف: هو الموت العام و الجاذف، الموت السّریع.

3-3) - غیبت نعمانی: ص 156؛ [10] بحار الأنوار: 119/52 ب 21 ح 48 [11] به نقل از آن.

4-4) - (قلّه ریع ما یزرعه الإنسان) الزام الناصب: ص 185؛ [12] یوم الخلاص: 431.

5-5) - (جوع أغبر و موت أحمر) بشاره الإسلام ص 78؛ [13] ینایع الموده: 110/3؛ یوم الخلاص: ص 431.

6-6) - الإمام المهدی: ص 234؛ [14] یوم الخلاص: ص 175.

2- امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح؛ (1) پیش از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف- کشتاری است که لحظه ای قطع نمی شود.»

3- بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: «قدّام هذا الأمر قتل بیوح، قلت:

و ما البیوح؟ قال: دائم لا یفتّر؛ (2) پیش از این امر، مرگ بیوح است.

گفتم: بیوح چیست؟

فرمود: دایمی است و قطع نمی شود»

4- بزنی گوید: شنیدم امام رضا علیه السلام فرمود: «قبل هذا الأمر بیوح، فلم أدر ما البیوح؟! فحججت، فسمعت أعرابیا یقول: هذا یوم بیوح، فقلت له: ما البیوح؟ فقال: الشدید الحرّ؛ (3) پیش از این امر (ظهور) مرگ بیوح خواهد بود. من معنای بیوح را ندانستم تا این که به حج مشرف شدم و شنیدم یک اعرابی می گفت: امروز روز بیوح است!

گفتم: بیوح چیست؟

گفت: گرمای شدید.»

5- حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان نقل می کند که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «یشمل الناس موت و قتل حتّی یلجأ الناس عند ذلک إلى الحرم، فینادی مناد صادق من شدّه القتال: فیم القتال و القتال؟! اصحابکم فلان؛ (4) مردم را مرگ و کشته شدن فراگیرد تا این که به حرم پناهنده شوند و منادی از شدت کشتار ندا کند چرا کشت و کشتار؟! صاحب شما فلانی است.»

7- قیام هنگام فراگیری ناآرامی ها

1- ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «أبشركم بالمهدیّ یبعث فی أمتی

ص: 366

1-1 - بشاره المصطفی: ص 156؛ یاد مهدی: ص 227.

2-2 - «قال الفیروز آبادی: البوح بالضم الإختلاط فی الأمر و باح ظهر و بسره بوحا و بؤوحا أظهره، و هو بؤوح بما فی صدره، و استباحهم استأصلهم» بحار الأنوار: [1] 182/52 ب 24 ح 6 از قرب الأسناد. [2]

3-3 - بحار الأنوار: [3] 242/52 ب 24 ح 113 از غیبت نعمانی. [4]

4-4 - همان مدرک: 297/52 ب 26 ح 53 از غیبت نعمانی. [5]

علی اختلاف من الناس و زلزال...؛ (1) مهدی را به شما مژده می‌دهم، در امت من زمانی مبعوث می‌شود که اختلاف و زلزله مردم را فراگیرد!...»

2- هم چنین فرمود: «أبشروا بالمهدیّ- قالها ثلاثا- یخرج علی حین اختلاف من الناس و زلزال شدید...؛ (2) سه بار فرمود: مژده باد به شما «مهدی» که در حال اختلاف مردم و زلزله شدید خروج می‌نماید...»

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «یا ابا حمزه! لا یقوم القائم إلا علی خوف و زلزال و فتنه و بلاء یتصیب الناس و طاعون قبل ذلک و سیف قاطع بین العرب و اختلاف شدید بین الناس و تشتت و تشتت فی دینهم و تغیر من حالهم حتی یتمنی الی متمنی الموت صباحا و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس و أكل بعضهم بعضاً، و خروجه إذا خرج عند الیأس و القنوط. فیا طوبی! لمن أدرکه و کان من أنصاره، و الویل کلّ الویل لمن خالفه أمره و کان من أعدائه؛ (3) ای ابا حمزه! قائم قیام نمی‌کند مگر در هنگام فراگیری ترس و زلزله و فتنه و بلایی که به مردم می‌رسد، پیش از آن نیز طاعون و شمشیر بران است. میان عرب اختلاف شدید افتد. پراکندگی در میان مردم رخ دهد. هم چنین در دینشان و تغییراتی در حالشان به وجود آید که مردم در میان گرفتاری‌ها و خوردن مردم همدیگر را صبح و شام مرگ را آرزو می‌کنند و خروج او (قائم-عجل الله فرجه الشریف- هنگام یأس و نومیدی خواهد شد! ای خوشباه حال آنان که او را درک نمایند و از یاران او باشند! اوای بر کسی که با او مخالفت کند و به او دشمنی ورزد!

4- عبد الله بن رزین از عمار بن یاسر نقل می‌کند که فرمود: دعوه اهل بیت نبیکم فی آخر الزمان، فالزموا الأرض و کفوا حتی تروا قاداتها، فإذا خالف الترتک الروم، و کثرت الحروب فی الأرض، و ینادی مناد علی سور دمشق: ویل لازم من شر قد اقترب، و یخر [ب] حائط مسجدھا. (4) در آخر الزمان به دعوت اهل بیت پیغمبرتان هشیار (گوش به زنگ) باشید.

ص: 367

1-1) - همان مدرک: 74/51 ب 1 ح 23 از غیبت طوسی.

2-2) - بحار الأنوار: [1] 74/51 ب 1 ح 24 از غیبت طوسی.

3-3) - همان مدرک: 231 [2] 52/ ب 25 ح 96 و ص 348 ب 26 ح 99 از غیبت نعمانی؛ [3] بشاره المصطفی: ص 105؛ یاد مهدی: ص 170. [4]

4-4) - بحار الأنوار: [5] 212/52 ب 25 ح 60 از غیبت طوسی.

پس ملازم زمین شوید و خودداری کنید تا فرمانده آن را ببینید. زمانی که ترک و روم با همدیگر مخالفت کردند و جنگ ها در زمین زیاد شد و منادی در بالای قلعه دمشق ندا در داد و ای! حتمی است فرارسیدن شری که نزدیک بود و دیوار مسجد دمشق ویران می شود.

8- نخستین نشانه ها

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و أول الآيات الصواعق، ثم الريح الصفراء، ثم ریح دائم و صوت من السماء يموت به خلق كثير؛ (1) اولین نشانه، صاعقه ها می باشد و سپس باد زرد و بعد باد دایمی و صدایی از آسمان که در اثر آن خلق زیادی می میرند»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الآيات كخرزات منظومات في سلک، فانقطع السلک يتبع بعضها بعضاً؛ (2) آیات و نشانه ها مانند دانه های منظم چیده شده در نخ است که اگر نخ پاره شود، دانه ها پشت سرهم می ریزد، نشانه ها هم بدین منوال پشت سرهم قرار دارند.»

9- سلطنت های ماهانه-روزانه و نصف روزه

امام صادق علیه السلام فرمود: «و عند ذلك اختلاف السنين، وإمارة من أول النهار، و قتل و خلع في آخر النهار؛ (3) و در آن هنگام اختلاف سال ها به وجود می آید و (شروع) سلطنت و ریاست از اول روز و قتل و خلع (کشتن و برداشتن) در آخر روز خواهد بود!»

هم چنین فرمود: «يذهب ملك السنين، و يصير الشهور و الأيام، فقیل: هل يطول ذلك؟ انقال: لا؛ (4) سلطنت های سالیانه از بین می رود و ماهیانه و روزانه

ص: 368

1-1 (1) - الملاحم و الفتن: ص 102؛ [1] يوم الخلاص: ص 433 از آن.

2-2 (2) - بشاره الإسلام: ص 33؛ [2] الملاحم و الفتن: ص 102 با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص 429 از آن ها.

3-3 (3) - همان مدرک: ص 28؛ [3] يوم الخلاص: ص 434 از آن.

4-4 (4) - غیبت طوسی: ص 271؛ بحار الأنوار: 210/52؛ [4] بشاره الإسلام: ص 123؛ [5] الآمَام المهدی: ص 230؛ [6] يوم الخلاص: ص 434 از آن ها.

می شود. پرسیدند: آیا این برنامه ها به طول می انجامد (مدت زیادی این گونه می باشد)؟! فرمود: نه.»

10- کشتار سه میلیونی

1- محمد بن مسلم و ابو بصیر هر دو گفتند: شنیدیم امام صادق علیه السلام فرمود: «فیقتل یومئذ ما بین المشرق و المغرب ثلاثه آلاف ألف، یقتل بعضهم بعضا فیومئذ تأویل هذه الآیه فما زالت تَلْکَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ؛ (1) پس در آن روز سه میلیون نفر بین مغرب و مشرق کشته می شوند، آن ها یکدیگر را می کشند و در آن روز تأویل این آیه ظاهر می شود؛ همواره سخن ایشان این بود تا آن گاه که آنان را درو شده و خاموش گردانیدیم.»

11- کشتار یک سوم

1- نعیم بن حماد سنّی در کتاب «الملاحم و الفتن» روایاتی درباره امام «مهدی» علیه السلام نقل کرده است از جمله آن که با سند خود از ابن عباس روایت نموده، این است که از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود: «لا یخرج المهدی حَتَّى یقتل ثلث و یموت ثلث و یبقی ثلث؛ (2) مهدی ظهور نمی کند تا این که یک سوم (اهل زمین) کشته شوند و یک سوم (با طاعون و امراض دیگر) بمیرند و یک سوم باقی بماند.»

2- کیسان روایت از قول مولایش گوید: از حضرت علی علیه السلام شنیدم، فرمود:

«مهدی» علیه السلام قیام نخواهد کرد تا آن که یک سوم مردم کشته شوند و یک سوم مرده و یک سوم آن ها زنده بماند. (3)

ص: 369

1-1 (1) - انبیاء: 15؛ [1] بحار الأنوار: 274/52 ب 25 ح 167؛ [2] از کتاب سرور الإیمان.
2-2 (2) - الملاحم و الفتن: ص 198 ب 4 ف 2 ح 4؛ [3] پاسخ به شبهات احمد الکاتب: 4/446؛ این روایت را در منتخب الأثر: [4] ص 560 ف 6 ب 5 از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان [5] ب 4 و کشف الأستار و [6] بشاره الإسلام و عقد الدرر [7] از علی علیه السلام نقل کرده است.

3-3 (3) - برهان المتقی: ص 111؛ ملاحم ابن طاووس: ص 58.

12- کشتار دو سوم مردم

1- محمد بن مسلم و ابی بصیر گفتند: شنیدیم ابا عبد الله علیه السلام فرمود: «لا يكون هذا الأمر حتى يذهب ثلثا الناس فقلنا (فقيل له): (ف) إذا ذهب ثلثا الناس فمن (فما) يبقى؟ فقال:

أما ترضون أن تكونوا (في) الثلث الباقي؛ (1) این امر تحقق نمی یابد تا دو سوم مردم از بین بروند! گفتیم: اگر دو سوم مردم از بین بروند پس چه کسی می ماند؟ فرمود: آیا راضی نیستید در یک سوم باقیمانده باشید؟!»

13- مرگ پنج هفتم مردم

1- سلیمان بن خالد گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قدّام القائم -عجل الله فرجه الشريف- موتان: موت أحمر و موت أبيض، حتى يذهب من كلّ سبعة خمسة فالموت الأحمر السيف، و الموت الأبيض الطاعون؛ (2) پیش از قیام قائم -عجل الله فرجه الشريف- دو مرگ واقع خواهد شد؛ یکی مرگ سرخ و دیگری مرگ سفید تا از هر هفت نفر، پنج نفر (از بین) برود، مرگ سرخ کشته شدن است و مرگ سفید به وسیله طاعون خواهد بود.»

14- کشتار هفت نهم

ابن شاذب از قول ابن سیرین گوید: «لا يخرج المهدي حتى يقتل من كلّ تسعة سبعة؛ (3) مهدی خروج نمی کند تا هفت نفر از نه نفر کشته شوند!»

15- کشتار نه دهم مردم

اشاره

1- حسن بن محبوب از هشام بن سالم، از زراره گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «التداء حق؟ قال: إي و الله! حتى يسمعه كلّ قوم بلسانه، و قال: لا يكون هذا الأمر حتى

ص: 370

1-1) -منتخب الأثر: ص 558 ف 6 ب 5؛ [1] بحار الأنوار: 113/52 ب 21 ح 37 از غیبت طوسی و ص 207 ب 25 ح 44 از کمال الدین.

2-2) -اثابه الهداه: 401/7؛ [2] کمال الدین: 655/2؛ [3] بحار الأنوار: 207/52 ب 25 ح 42 [4] از آن؛ امام مهدی: ص 43؛ دادگستر جهان: ص 314. [5]

3-3) -منتخب الأثر: ص 560 ف 6 ب 5 ح 5 از الملاحم و الفتن [6] ب 173.

یذهب تسعه أعمشار النَّاس؛ (1) آیا ندای آسمانی حق است؟ فرمود: بله، به خدا قسم! تا همه گروه‌ها (آن ندا را) با گوش خود بشنوند و این نخواهد شد تا نه دهم مردم از بین بروند.» (2)

(توجه به یک نکته مهم)

تعداد مسلمانان فعلی جهان، نسبت به ادیان دیگر کم می‌باشد و اکثریت قابل توجه جهان را غیر مسلمان تشکیل می‌دهد و شیعیان نیز نسبت به سایر مسلمانان در اقلیت هستند، در بین شیعیان نیز ستمکاران زیادی وجود دارند و طبق روال فعلی، تعداد جمعیت در آینده رو به ازدیاد خواهد بود. بنابراین آیا معقول و باورکردنی است که اکثریت قریب به اتفاق جهانیان به دست قلیلی از شیعیان و لشکر امام زمان علیه السلام کشته شوند و صدای اعتراضی شنیده نشود؟!

علاوه بر این، اگر اکثر اهل جهان کشته شوند، زمین به گورستانی تبدیل می‌شود و اقلیت باقی مانده باید بر گورستان پهناور جهان حکومت نمایند و چنین عملی را نمی‌توان اصلاحات و حکومت جهانی نامید! در پاسخ چنین گفته می‌شود:

1- چنان که در شماره 10 پیش گفتار ذکر شد، ما از اوضاع آینده جهان اطلاعی نداریم و نمی‌توانیم آینده را بر طبق گذشته و حال قیاس کنیم. قدر مسلم این است که مردم از حیث استعداد و افکار در ترقی و تکامل هستند و برای پذیرفتن حق آماده‌گی بیشتر دارند. اکنون شنیده می‌شود که بسیاری از روشنفکران جهان دریافتند که ادیان و مسلک‌های ایشان قادر به قانع کردن وجدان آن‌ها نیست.

از سوی دیگر غریزه خداپرستی و فطرت خداشناسی و دین‌جویی آرامشان نمی‌گذارد؛ لذا در جستجوی آیینی هستند که از هرگونه عقاید فاسد و خرافات به دور باشد و قدرت معنوی آن به گونه‌ای باشد که نیازهای درونی آنان را تأمین کند و نسبت

ص: 371

1-1) -الزام النَّاصب: ص 178؛ [1] بشاره الإسلام: ص 126؛ [2] یوم الخلاص: ص 490؛ غیبت نعمانی: ص 230؛ [3] پاسخ به شبهات 436/4؛ بحار الأنوار: 244/52 ب 25 ح 120؛ [4] دادگستر جهان: ص 314؛ [5] برهان الممتعی ص 111؛ ملاحم ابن طاوس: ص 58؛ این روایت را نیز کیسان روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است عقد الدرر گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

2-2) -در این مورد روایات بسیاری آمده است که برای رعایت اختصار به همین اندازه اکتفا می‌شود.

به مسایل معنوی آن‌ها جوابگو باشد؛ از این رهگذر می‌توان حدس زد که جامعه بشری در آینده ای نه چندان دور، به متانت و حقایق احکام و معارف اسلام پی خواهند برد، پس یگانه دینی که بتواند به خواسته های درونی بشریت پاسخ مثبت بدهد و سعادت جسمانی و روانی را تأمین نماید، دین مقدس اسلام است.

2- از اوضاع عمومی زمان ظهور، می‌توان پیش بینی نمود که «مهدی» موعود علیه السلام بعد از ظهور، حقایق و معارف واقعی را به مردم آگاه آن زمان ارایه می‌دهد و برنامه انقلابی و اصلاحی خود را به جهانیان آن روز عرضه می‌کند، در نتیجه بسیاری از آن‌ها اسلام را قبول کرده و از قتل نجات می‌یابند.

3- تا آن روز استعداد مردم به مرور زمان شکوفا شده و برای درک حقایق آمادگی کامل پیدا کرده و به حد کمال می‌رسند و معجزاتی را از امام علیه السلام مشاهده می‌نمایند و هم چنین اوضاع عمومی جهان غیرعادی و فوق العاده پیش می‌رود و از طرف دیگر مردم، اعلام خطرهای پی در پی ارتش نیرومند الهی امام را مشاهده می‌کنند. هم چنین علت‌ها و سبب‌های دیگری دست به دست هم داده، مردم را گروه گروه به سوی اسلام سوق می‌دهد و در نهایت، شوکت و عظمت شیعیان سر به افلاک کشیده و جهان را زیر بال و پر خود خواهد گرفت.

4- کسانی که مقاومت کرده و از دین خود دست برندارند و از پذیرفتن اسلام امتناع ورزند، اگر از پیروان ادیان آسمانی باشند، با پرداختن جزیه زیر چتر اسلام و تحت حمایت دولت اسلامی قرار می‌گیرند، تا با گذشت زمان در اثر تبلیغات به سوی اسلام گرویده و در صف مسلمانان قرار می‌گیرند و خود را نجات می‌دهند و یا با حکومت امام علیه السلام به مخالفت برمی‌خیزند که دیگر مجال برای ادامه حیات نخواهند داشت؛ یا اسلام و یا مرگ.

5- علاوه بر گفتار بالا، جنگ‌های پی در پی، کشتارهای کمرشکن، زلزله‌های مخرب، ناامنی و نابسامانی جهان را فرا خواهد گرفت. زندگی برای مردم به گونه ای شود که در مانده خواهند شد و دست به دعا برداشته و از خداوند راه نجات و رهایی خواهند خواست و زمینه برای پذیرش یک مصلح و یک ارتش مقتدر به گونه ای

فراهم می شود که با یک دعوت لیبیک گفته و تسلیم خواهند شد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ... و به فرماندهی شعیب بن صالح با سپاه سفیانی در محل استخر (مسجد سلیمان) رویه رو شده، جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند. آن زمان است که مردم ظهور حضرت «مهدی علیه السلام» را آرزو کنند و او را می طلبند. (1)

در آن زمان اگر از مشرکین و کفار و غیره وجود داشته باشند، از سوی امام علیه السلام با آن ها اتمام حجت می شود و سعی در جلوگیری از هرگونه درگیری و خونریزی خواهد شد، اما اگر در عناد و ستیزه گری پافشاری کرده و مقاومت نمایند، با شمشیر عدل نابود می شوند، هرچند تعداد آن ها چندان زیاد و قابل توجه نخواهد بود.

50-16 زن به یک مرد

در اثر کشتارهای خانمان براندازی که پیش خواهد آمد، مردان نابود شده و تعدادشان رو به تنزل می رود و در نتیجه تعداد بانوان زیاد می شود که آثار منفی این ناهماهنگی در جامعه احساس خواهد شد.

1- حدیفه گوید: «شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند جدا می کند اولیا و اصفیای خود را تا این که زمین را پاک گرداند از منافقین و گمراهان و همراهان که در اثر کشته شدن مردان، پنجاه زن به یک مرد می رسد. زمانی که زنان به مردی می رسند، یکی می گوید: ای بنده خدا! مرا بخر و دیگری می گوید بنده خدا! برای من جا و پناه بده.» (2)

ص: 373

1-1) - عقد الدرر ص 127.

2-2) - عن منصور الربعی، عن خراش، عن حدیفه بن الیمان قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله يقول: یمیز الله أولیاءه و اصفیاءه حتی یتطهر الأرض من المنافقین و الضالین و أبناء الضالین و حتی تلتقی بالرجل یومئذ خمسون امراه هذه تقول: یا عبد الله اشترنی و هذه تقول یا عبد الله آونی. بحار الأنوار: 225/52 ب 25 ح 88؛ [1] أمالی مفید: ص 144 مجلس 11 ح 2؛ بشاره الإسلام: ص 22؛ [2] الملاحم و الفتن: ص 130 و 231؛ یوم الخلاص: ص 479.

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یرفع العلم و ینظر الجهل و یشرب الخمر و یفشو الزنا و یقلل الرجال، حتی إن الخمسین امرأه فیهنّ رجل واحد؛ (1) علم برداشته می شود و جهل آشکار می گردد و شراب خورده می شود و زنا شیوع پیدا می نماید مردها کم و زنان بیشتر می شود میان پنجاه زن، یک مرد وجود خواهد داشت.»

17- کاش من جای تو بودم!

پیش از ظهور حضرت، نابسامانی و کشتارهای طاقت فرسا به گونه ای خواهد بود که هرکس کنار قبری می رسد، می گوید: کاش من جای تو بودم!

1- امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «حتی یتمنی المتمنی [الموت] صباحا و مساءً من عظم ما یری من کلب الناس (2) و أكل بعضهم بعضاً؛ (3) تا آرزوکننده ای از گرفتاری های مردم، صبح و شام مرگ را آرزو می کند.»

2- «و در آن هنگام آرزوی مرگ کند و به قبرستان می رود و خود را بر روی قبر می افکند و مانند چارپایان در خاک می غلطد و می گوید: ای کاش من به جای تو بودم!» (4)

3- «و می گوید: نجات یافتی و نجات یافتی، کاش من به جای تو بودم! تا این که مانند خانه ای مگر این که فتنه داخل آن شود و مانند هیچ مسلمانی مگر این که آسیبی به او می رسد تا این که مردی از عترت من خروج کند.» (5)

ص: 374

1-1 (1) - نهج الفصاحه: 184/1؛ [1] بشاره الإسلام: 25؛ [2] صحیح مسلم: 58/8؛ منتخب الأثر: ص 425؛ [3] کش 324/3 مختصراً.

2-2 (2) - یقال دفعت عنک «کلب» فلان بالتحریک - ای اذاه و شرّه.

3-3 (3) - غیبت نعمانی: ص 123 و 135؛ منتخب الأثر: ص 434؛ [4] الزام التّاصب: ص 188 و 227؛ [5] المهدی: ص 189 جز

آخرش؛ بشاره الإسلام: ص 92 و 109 و [6] 110 و 115؛ الإمام المهدی: ص 228-229؛ [7] بحار الأنوار: 52/[8] 231 ب 25 ح 96 و ص 348 ب 26 ح 99 از غیبت نعمانی.

4-4 (4) - التّشرف بالمنن: ص 72 ب 13 ح 13-14.

5-5 (5) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 81/1 ح 43؛ منتخب الأثر: ص 548 ف 6 ب 3 ح 17؛ التّشرف بالمنن: ص 70 ب 9 ح 9.

- 1- امام علی علیه السلام فرمود: «پیش از قائم، ملخ سرخ به رنگ خون به هنگام و نابه هنگام ظاهر می شود.» (1)
- 2- امام صادق علیه السلام می فرماید: «پیشاپیش قائم -عجل الله فرجه الشریف- خرما بر درخت فاسد شود، پس شک نکنید در آن.» (2)
- 3- بزنی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: «پیشاپیش این امر (فرج) قتل است بیوح. گفت: بیوح چیست؟ فرمود: دایم که سستی و تنبلی ندارد.» (3)
- 4- شروع جنگ آن حضرت از این ماه صفر تا صفر دیگر به طول می کشد.
- 5- ماه رجب در قرص ماه دست و صورتی ظاهر می شود.
- 6- ماه گرفتگی در شب چهاردهم رجب و ظاهر شدن مردی در زیر آسمان.
- 7- ظهور سرخی در آسمان.
- 8- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: چون آن وقایع پیش آید، منتظر باد سرخ یا سنگ باران و یا مسخ باشید.» (4)
- 9- امام صادق علیه السلام فرمود: «هروقت علامتی را در آسمان ببینید که آتش عظیمی از مشرق باشد و چند شب طلوع کند، پس در آن هنگام فرج مردم خواهد بود و این کمی پیش از ظهور قائم خواهد بود.» (5)

ص: 375

-
- 1 - 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 20/3 ح 574؛ كشف الغمّة: 459/2؛ غیبت طوسی: ص 438 ف 7 ح 430؛ إلزام التّاصّب: 147/2؛ ارشاد مفید: 348/2 ب 40 ح 5؛ [1] منتخب الأثر: ص 546 ف 6 ب 3 ح 8؛ بحار الأنوار: 211/52 ب 25 ح 59.
 - 2 - 2) - همان مدرک: 486/3 ح 1055؛ غیبت طوسی: ص 449 ف 7 ح 45؛ إلزام التّاصّب: 148/2؛ إعلام الوری: 283/2؛ كشف الغمّة: 461/2؛ بحار الأنوار: 214/52 ب 25 ح 69.
 - 3 - 3) - همان مدرک: 164/4 ح 1223؛ بحار الأنوار: 182/52 ب 25 ح 6 و ص 242 ب 25 ح 113.
 - 4 - 4) - همان مدرک: 228/1 ح 542؛ إلزام التّاصّب: 1372؛ بحار الأنوار: 263/52 ب 25 ح 148.
 - 5 - 5) - ممکن است این تعبیرها و مشابه آن در روایات دیگر، کنایه از آتش سرخ موشک ها و ابزارهای جنگی مدرن و فوق مدرن آن زمان باشد و در نتیجه جنگ های خانمان برانداز آن وقت باشد. معجم أحادیث الإمام المهدي: 485/3 ح 1054؛ إلزام التّاصّب: 162/2؛ عقد الدرر: ص 106؛ غیبت نعمانی: ص 178، [2] بحار الأنوار: 240/52 ب 25 ح 107.

10- خشک شدن آب دریاچهٔ (بحیریه) (در فلسطین).

11- خشک شدن رود نیل در مصر که در اثر این خشکی، مصر رو به ویرانی نهاد، اثری از دشمن نیست و زمین رود نیل مانند تلی از ریگ می شود. (1)

12- زمین رو به ویرانی می رود و خرابی آن بیشتر از آبادانی است. (2)

19- علایم سال ظهور

1- جاری شدن نهر فرات در شهر کوفه.

2- زلزلهٔ بسیار، از جمله زلزلهٔ بزرگ در شام که در اثر آن صد هزار نفر هلاک شوند.

3- ظهور خسف (فرورفتن زمین) و قذف (سنگباران) شدن.

4- خسفی در مشرق و دیگری در مغرب و خسفی در جزیره العرب.

5- خسف جابیه و قریه ای از قرای دمشق.

6- خسف یا خرابی در مسجد جامع دمشق.

7- خسفی در بلاد جبل.

8- خسفی در بغداد.

9- خسفی در بصره و خرابی آن و خون ریزی بسیار.

10- خسف منارهٔ مسجد.

11- خسف در بیداء، چهار فرسخی مدینه به مکه.

12- خسف و قذف و زلزله در مصر.

13- ظهور مسخ به صورت خوک یا میمون یا حیوان دیگر.

14- فتنه ها و جنگ ها در شرق و غرب.

20- فتنه های سال ظهور

1- اختلاف دو پرچم در شام حسنی و اموی. (پرچم قیس و پرچم بنی العباس

-
- 1-1) - خلاصه ای از بشاره الإسلام: ص 28: الملاحم و الفتن: ص 146؛ يوم الخلاص: ص 434.
- 2-2) - الزام النَّاصِب: ص 183؛ يوم الخلاص: ص 436.

2- خروج مغربی و حمله به مصر و شام.

3- اختلاف ترک و روم پیش از سفیانی.

4- خروج عوف سلمی از کریت (یا تکریت یکی از قرای عراق) و قتل وی در دمشق پیش از شعیب بن صالح و سفیانی. (1)

5- خروج شخصی از اولاد شیخ و تکیه بر دیوار نجف در روز دوشنبه و شهادتش در روز چهارشنبه (2) خروجش معلوم نیست از کجاست؟!

6- خروج مردی ضعیف از موالی برای مدافعه سفیانی که او را امیر لشکر سفیانی میان حیره و کوفه می کشد. (3)

7- خروج ربیعی و جرهمی و غیر از آن ها و غلبه سفیانی بر آن ها. (4)

8- خروج حسینی در حدیث معراج از ابن عباس «خروج مردی از اولاد حسین و ظهور دجال و ظهور سفیانی» معلوم نیست از کجا و چگونه خواهد شد.

9- خروج صد هزار مشرک و منافق از کوفه به شام تا وارد دمشق شوند. (5)

10- خروج شیبسانی از کوفه پیش از سفیانی و کشتار سنگین او در کوفه.

21- ایرانیان، وقت ظهور

طبق روایات، یاران خاص الخاص امام علیه السلام سی صد و سیزده نفر است و امرای ارتش و حکام ایالات از ایرانیان خواهند بود. هم چنین نیروهای حرکت کرده از سوی خراسان، و پرچم های برافراشته شده از سمت ایران می باشد، به خصوص

ص: 377

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 199/3 ح 720؛ غیبت طوسی: ص 444 ف 7 ح 437؛ بحار الأنوار: 213 52/ ب 25 ح 65.

2-2) -بحار الأنوار: 271/52 ب 25 ح 163 از امام صادق علیه السلام.

3-3) -معجم أحادیث م 20/5 ح 1452؛ عقد الدرر: ص 89 ب 4 ف 2؛ غیبت نعمانی: ص 188؛ [1] بحار الأنوار: 238 53/ ب 25 ح 105.

4-4) -إلزام النَّاصب: 160/2.

5-5) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 255/5 ح 1680؛ مختصر بصائر الدرجات: ص 200؛ بحار الأنوار: 83 53/ ب 29 ح 86.

قشون شعیب بن صالح و هاشمی خراسانی که در مصادر شیعه و سنی از آن فراوان یاد شده و در ارتش امام علیه السلام اثرات مثبت و مهمی خواهند داشت.

روایات بسیاری در کتاب های کلیدی اهل سنت آمده است که از ایرانیان تمجید فراوانی به میان آورده اند.

1- علقمه بن عبد الله گوید: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم، ناگهان دسته ای از جوانان بنی هاشم آمدند، حضرت با دیدن آن ها اشک در چشمانش حلقه زد و رنگ مبارکش تغییر یافت.

گفتیم: ای رسول خدا! ما رخسارت را به گونه ای می بینیم که دوست نداریم؟!!

فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند آخرت را برای ما اختیار کرده است. همانا اهل بیت من بعد از من، به بلا و تبعید و آوارگی گرفتار می شوند تا این که قومی از مشرق زمین با پرچم های سیاه می آیند و از آن ها چیزهایی درخواست می کنند (سه بار تکرار می کنند) که به آن ها داده نمی شود، با آن ها می جنگند و پیروز می شوند و خواسته های آنان را می دهند و اما دیگر آن ها نمی پذیرند، تا فرمانروایی (حق) را به مردی از اهل بیت من تحویل می دهند و او هم (زمین) پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم پر شده باشد. پس هرکس از شما آن زمان را درک کرد، به سوی آنان بشتابید، اگرچه با چهار دست و پا رفتن روی یخ باشد. (1)

2- علاء بن عتبّه از حسن نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: پرچمی از مشرق به رنگ سیاه ظاهر می شود. هرکس آن را یاری نماید، خداوند او را یاری می دهد و هر کس آن را یاری نرساند، خداوند او را خوار می نماید تا آن که صاحبان پرچم نزد مردی

ص: 378

1- 1) - کشف الغمّه: 2623/ و 268؛ غیبت نعمانی: ص 145 [1] از امام صادق علیه السلام؛ بحار الأنوار: 83/51 ب 1 ذیل ح 37 شماره 27 از عبد الله و 87 ب 1 ذیل ح 38 شماره 5 از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب از عقمه بن عبد الله و ج 243/52 ب 25 ح 116 از غیبت نعمانی قسمتی از حدیث با تفاوت کمی؛ ملا-حم ابن مناوی: ص 44؛ البیان گنجی شافعی: ص 69 و ص 491؛ منتخب الأثر: ص 152؛ ذخائر العقبی ص 17؛ الإمام المهدی: ص 67 و 296؛ الحاوی للفتاوی: 127/2؛ الملاحم و الفتن: ص 42 و 132؛ ینابیع المودّه: 3/ 89 [2] الصواعق المحرقة: ص 162؛ البلدان: ص 368؛ یوم الخلاص: ص 560 از بعضی از مصادر مذکوره.

می آیند که نامش نام من است و او را امیر خود می نمایند و خدا نیز او را تأیید و یاری می کند. (1)

3- حارث بن جزء زبیدی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج (أ) ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه؛ (2) مردمانی از مشرق خروج می کنند و برای «مهدی علیه السلام» زمینه سلطنتش را آماده می سازند.»

4- ثوبان گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در کنار گنج شما سه نفر کشته می شوند که هر سه، فرزند خلیفه هستند. دیگر به هیچ کدام از آن ها نمی رسد، سپس پرچم های سیاه از سوی مشرق طلوع می کنند، آن گاه شما را طوری می کشند که هیچ قومی آن گونه کشته نشده است (راوی گوید: حضرت چیزهایی فرمود که یادمانده است) سپس فرمود: زمانی که او را دیدید، با او بیعت کنید، اگر چه بر روی یخ چهار دست و پا بروید. (3)

5- ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «خداوند در آینده سی صد و سیزده مرد به مسجدی در مکه مبعوث خواهد کرد. اهل مکه می دانند از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند (شاید منظور حضرت نبودن آن ها از عرب است؛ چون روایت بعدی به عجمی بودن آن ها تصریح نموده است). برای آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن ها نوشته شده و هر کلمه، کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مأمور خواهد کرد که از هریابانی عبور کند، بگوید این همان «مهدی» است که به حکم داود حکم می کند و گواه نطلبد.»

6- ابی الجارود می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: باران قائم سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آن ها در روز در میان ابر حمل می شوند و به نام

ص: 379

1-1) -برهان المتقی: 149/6؛ ملاحم ابن طاوس: ص 54.

2-2) -بحار الأنوار: 87/51 [1] به نقل از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب؛ [2] عقد الدرر: ص 125؛ [3] فتن ابن کثیر: ص 41؛ [4] ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد شافعی در اول کتاب «کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب [5] من این کتاب را از طرق شیعه عاری کرده ام تا برای احتجاج کردن با آن مؤکدتر باشد و پس از ذکر روایت فوق گفته است: هذا حدیث حسن صحیح روتة الثقات و الأثبات؟ خرجه الحافظ أبو عبد الله ابن ماجه القزوينی فی سننه.

3-3) -بحار الأنوار: 87/51 به نقل از کفایه الطالب.

خود و به نام پدرانشان با خصوصیاتشان معروف اند و بعضی از آنان در بستر خویش خواب باشند و بدون قرار قبلی در مکه (با امام علیه السلام) دیدار می کنند. (1)

7- ابو هریره از دسته ای از صحابه که یکی از آن ها حذیفه است، می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: دیشب خوابی دیدم مثل این که گوسفندان سیاه پشت سرم می آمدند، سپس پشت سر آن ها گوسفندانی بود همگی سفید که سیاهی در آن ها دیده نمی شد.

ابو بکر گفت: گوسفندان سیاه «عرب» ها هستند که تابع تو می شوند و گوسفندان سفید «عجم» هایند که به تو تابع می شوند و طوری زیاد شوند که دیگر عرب ها دیده نمی شوند. پیامبر فرمود: ملک هم این گونه تعبیر کرد. (2)

8- حافظ ابو نعیم از ابن عباس، از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده است که در پیش آن حضرت از فارس سخن به میان آورد. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «فارس عصبتنا أهل البيت (3)؛ فارس گروه و قدرت ما اهل بیت هستند.»

9- ابو هریره گوید: از موالی یا عجم های نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله سخنی رفت، حضرت فرمود: «و الله لأنا أوثق بهم منكم أو من بعضكم» (4) سپس فرمود: به خدا قسم! البتة من اعتمادم به آن ها بیشتر از شما یا بعض شماست.

10- ابو هریره گوید: با رسول خدا نشسته بودیم، ناگهان سوره جمعه نازل شد.

وقتی که به این آیه رسید: وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ... مردی سه بار از حضرت پرسید: این ها کیانند؟! حضرت به او اعتنایی نمی کرد تا این که دستش را روی دوش سلمان نهاد و فرمود: «لو كان الإيمان عند الثرية لنال رجال من هؤلاء؛ (5) اگر ایمان نزد (ستاره) ثریا باشد، حتما مردانی از این ها بر آن دست می یابند.»

11- احمد بن حنبل نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یوشک أن یملاً الله تبارک

ص: 380

1-1 (1) - ترجمه غیبت نعمانی: باب 20 ص 370. [1]

2-2 (2) - عصر الظهور: ص 158؛ به نقل از حافظ ابو نعیم در کتاب «ذکر اصبهان ص 8.

3-3 (3) - عصر الظهور: ص 159. به نقل از حافظ ابو نعیم.

4-4 (4) - همان مدرک: ص 159 از ذکر اصبهان ص 8؛ و به این مضمون از ترمذی: 382/5.

5-5 (5) - صحیح مسلم: 192/7؛ عصر الظهور: ص 159 از آن.

و تعالی آیدیکم من العجم، ثم یكونون أسدا لا یفرون فیتلون مقاتلتکم و لا یأکلون فیئکم؛ (1) نزدیک است خدای تبارک و تعالی دستان شما را از عجم پر کند، سپس شیرانی می شوند که فرار نمی کنند. پس با جنگجویان شما می جنگند و دست آوردهای شما را نمی خورند.»

12- اشعث بن قیس از امیر مؤمنان علیه السلام خواست عجم ها را از اطرافش براند.

حضرت با ناراحتی فرمود: «أفأمرنی أن أطردهم؟! ما كنت لأطردهم فأکون من الجاهلین.

أما والذی فلق الحبّه و برأ النّسمه، لیضربنکم علی الدین عودا کما ضربتموهم علیه بدءاً؛ آیا مرا امر می کنی آن ها را طرد کنم! (از اطراف خود دور سازم) ابدا آن ها را دور نمی سازم که از نادان ها باشم. آگاه باش! قسم به خدایی که دانه را شکافت و بچه را از مادر به دنیا آورد! یقیناً در بازگشت، نهایتاً شما را به خاطر دین می زنند (می کوبند) همان گونه که شما آن ها را در آغاز زدید (کوبیدید).

13- «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فیهم عربی! یتکلّمون العربیّ و هم أخلص الوزراء و أفضل الوزراء؛ (2) وزیران مهدی علیه السلام از عجم ها هستند. در میان آن ها عربی نباشد با زبان عربی صحبت می کنند، در حالی که آن ها خالص ترین وزرا و با فضیلت ترین وزیرانند.»

14- موسی الابار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «أتق العرب، فإنّ لهم خبر سوء، أما أنّه لم یخرج مع القائم منهم واحد؛ (3) هوای عرب را داشته باش، برای آن ها خبر بدی است، بدان که یک نفر از عرب ها با قائم خروج نخواهند کرد.»

15- «إذا أقبلت الرايات السود، فأکرمو الفرس فإنّ دولتکم معهم؛ (4) وقتی پرچم های سیاه آمدند، فرس (ایرانیان) را اکرام نمایید، همانا دولت شما با آنان است.»

16- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «... و بدأ لكم النجم ذو الذنب من قبل المشرق و لاح لكم

ص: 381

1-1) - مسند احمد: 11/5؛ [1] ذکر اصبهان: ص 13 با چندین طریق از حذیفه و سمره بن جندب و عبد الله بن عمر؛ عصر الظهور: ص 159. - تلخیص از «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 284/20؛ عصر الظهور: ص 159 از آن.

2-2) - ینابیع الموده: 133/3؛ [2] اسعاف الرّاغبین: ص 144 الإمام المهدي: ص؛ 344؛ روزگار رهایی: 599/1. [3]

3-3) - (الابار: سازنده و فروشنده سوزن ها) بحار الأنوار: [4] 333/52 ب 27 ح 62 از غیبت طوسی.

4-4) - راموز الأحادیث ص 33؛ زندگانی امام زمان، ص 177 به نقل از آن.

القمر المنير، فإذا كان ذلك فراجعوا التوبه و اعلموا أنكم إن اتبعتم طالع المشرق سلک بکم منهاج الرسول صلّى الله عليه و اله، فتداوitem من العمى و الصمم و البکم و کفitem مؤونه الطلب و التعسف و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق؛ (1) و قتی که ستاره دنباله دار برایتان از طرف مشرق آشکار شد و ماه روشن شما تابید، پس زمانی که این مسایل پیش آمد، به سوی توبه روی آورید و بدانید اگر شما به طلوع کننده از سمت مشرق تبعیت کنید، شما را به راه رسول خدا صلّى الله عليه و اله می برد، در این صورت از ناینایی و کری و لالی مداوا شده اید و از زحمت جستن (حق) و خستگی آن راحت می شوید و بار سنگین (قرض یا طاعت از ستمگران) را از گردن ها انداخته اید.»

17- ابی خالد کابلی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی بقوم قد خرجوا بالمشرق، يطلبون الحق فلا يعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوا فلا- يقبلونه حتى يقوموا، ولا- يدفعونها إلا إلى صاحبكم، قتلاهم شهداء. أما إني لو أدركت ذلك لأبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛ (2) مانند این است که گروهی را می بینم در مشرق زمین خروج کرده، حق را جستجو می کنند. پس به ایشان نمی دهند، باز می طلبند، به آن ها داده نمی شود. وقتی این رفتار را دیدند، شمشیرهایشان را به گردنشان می گذارند (می کوبند در این حال آماده دادن حق می شوند) دیگر آن ها نمی پذیرند تا پایدار شوند و آن (ملک و ریاست) را تقدیم نمی کنند مگر به صاحب شما. کشته شدگان شان شهدا هستند. آگاه باش، اگر آن (زمان) را دریابم خودم را به صاحب این امر نگه می دارم!»

22- قم

1- عفان بصری گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «أتدري لم سمى قم؟ قلت: الله و رسوله و أنت أعلم؛ قال: إنما سمى قم، لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد عليهم السلام و يقومون معه

ص: 382

1-1) -بحار الأنوار: 123/51 ب 2 ح 24 [1] از کافی.

2-2) -بحار الأنوار: [2] 243/52 ب 25 ح 116 از غیبت نعمانی. [3]

و یستقیمون علیه و ینصرونه؛ (1) آیا می دانی چرا این شهر را قم نامیده شد؟!

گفتم: خدا و رسولش و شما می دانید.

فرمود: قم نامیده شد؛ چون اهلش با قائم آل محمد علیهم السلام جمع می شوند و با او قیام می کنند و با (جنگیدن) با او از خود استقامت به خرج می دهند و به او کمک می کنند.»

2- صفوان بن یحیی بیاع السابری گوید: روزی نزد ابی الحسن علیه السلام بودیم، صحبت قم و اهل قم و میل آن ها به مهدی علیه السلام به میان آمد. برای آن ها طلب رحمت نمود و فرمود: خداوند از آن ها راضی باشد. سپس فرمود: بهشت دارای هشت درب می باشد، یکی از آن ها برای اهل قم است و آنان شیعیان برجسته ما در میان شهرها هستند. خداوند ولایت ما را با خمیره ایشان عجین کرده است. (2)

3- امیر پرهیزکاران علی علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «پس سالم ترین محل ها قصبه (قم) است. قم شهری است که انصار بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عم و عمّه (یعنی مهدی علیه السلام) از آن بیرون خواهد آمد.» (3)

4- امام صادق علیه السلام فرمود: ... کوفه از مؤمنان خالی شود و علم از آن جمع شود آن چنان که مار به سوراخش جمع می شود، سپس (علم) ظاهر شود در شهری که آن را «قم» گویند (و أهلها قاتمون مقام الحجّه؛ (4) و اهل آن قائم مقام حجّت هستند.»

23- خوشا به حال طالقان

ابن اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «ویحا للطالقان! فإنّ لله عزّ و جلّ به کنوزا لیست من ذهب ولا من فضّه، و لکن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حقّ معرفته و هم أيضا أنصار المهدی فی آخر الزمان؛ (5) ای

ص: 383

1-1) - همان مدرک: 60 ص 216 ح 38. [1]

2-2) - بحار الأنوار: 216/60 ح 39.

3-3) - همان مدرک: 217/60 ب 36 ح 47 به نقل از کتاب «البلدان» أبو عبد الله فقیه همدانی.

4-4) - بشاره الإسلام: ص 87 با اختلاف کمی؛ یوم الخلاص: ص 411.

5-4*) - بحار الأنوار: 87/51 ب 1 ح 38 [2] به نقل کشف الغمّه: [3] از کفایه الطالب باب 5؛ ینابیع الموده: 167/3 ب 94 [4] از غایه

المرام؛ المغربی: ص 580. [5]

خوشابه حال طالقان! همانا برای خدا در آن خزینه‌هایی هست، نه از زر و نه از سیم می باشد و لکن مردان با ایمانی هستند که در آن جا خدا را به حق معرفت شناختند و نیز آن‌ها در آخر الزمان از یاران مهدی علیه السلام می باشند.»

فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «له كنز بالطالقان ما هو بذهب ولا فضة، ورايه لم تنشر منذ طويت، ورجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله أشد من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون براياتهم بلده إلا خربوها، كأن على خيولهم العقبان يتمسحون بسرج الإمام عليه السلام يطلبون بذلك البركة، ويحفون به يقونه بأنفسهم في الحروب، ويكفونه ما يريد فيهم. رجال لا ينامون الليل، لهم دوى في صلاتهم كدوى النحل، يبيتون قياما على أطرافهم، ويصبحون على خيولهم، رهبان بالليل ليوث بالنهار، هم أطوع له من الأمه لسيدها، كالمصايح كأن قلوبهم القناديل، وهم من خشية الله مشفقون يدعون بالشهادة، ويتمنون أن يقتلوا في سبيل الله شعارهم: يا لثارات الحسين! إذا ساروا يسير الرعب أمامهم مسيره شهر يمشون إلى المولى إرسالا، بهم ينصر الله إمام الحق؛ (1) برای او گنجی است در طالقان، کم از طلا و نقره نیست و پرچمی است که از روزی که پیچیده شده گشوده نشده است و مردانی که گویی دل‌های آن‌ها قطعات آهن است، در ذات خدا شکی به آن راه پیدا نمی کند، سخت تر از سنگ می باشند. اگر به کوه‌ها حمله برند، از جا می‌کنند. با پرچم‌هایشان به شهری نمی‌تازند مگر این که آن‌ها را ویران سازند، مانند این است که اسبان عقاب‌های مرگ سوارند، زین اسب امام را دست می‌مالند و با این کار طلب برکت می‌نمایند. اطراف او را می‌گیرند و با جان خود او را در جنگ‌ها از گزند نگاه می‌دارند و هرچه بخواهد کفایت می‌کنند. شب‌ها نمی‌خوابند، در نمازشان برای آن‌ها زمزمه ای است مانند زمزمه زبور عسل، شب‌زنده‌دارانند و بامدادان سوار بر اسبان خود (آماده کارزار) راهبان شب و شیران روز هستند. آنان در اطاعت مولایشان فرمانبردارتر از کنیزان نسبت به مولای خود هستند، مانند چراغ‌های روشنایی بخش و دل‌هایشان مانند قندیل‌های پرتوافکن می‌باشد. آن‌ها از ترس خدا

ص: 384

1-1) -بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 82؛ [1] بشاره الإسلام: ص 225؛ [2] الزام النَّاصب: ص 227؛ [3] يوم الخلاص: ص 223.

هراسانند و خواستار شهادت هستند. آرزویشان کشته شدن در راه خداست. شعارشان «یا لثارات الحسین» است. هرگاه راه روند، رعب و ترس یک ماه جلوتر از آن‌ها حرکت می‌کند. به سوی مولا با متانت می‌روند. خداوند به وسیله آن‌ها امام حق را یاری می‌نماید.»

24-ری

شهر ری از شهرهای قدیمی ایران و یکی از شهرهای مهمی است که طبق گفته مورّخین تا به حال هشت مرتبه در اثر زلزله به کلی ویران گشته و دوباره سرپا ایستاده است. ساکنین این شهر در سپاه امام علیه السّلام جایگاه ویژه‌ای خواهند داشت و مردانی از آن دارای جایگاهی مهم خواهند بود.

مردی از «ری» خروج می‌کند که چهارشانه و گندم‌گون است. او از قبیله بنی تمیم و کوسه می‌باشد. به او شعیب بن صالح می‌گویند که به همراه چهار هزار نفر با لباس‌های سفید و پرچم‌های سیاه جلودار سپاه «مهدی» خواهند بود و هرکس با او روبرو شود، او را فراری داده و شکست می‌دهد. (1)

25-یمانی و خراسانی و سفیانی

این سه نفر در یک سال و ماه و روز خروج خواهند کرد. (2) این سه از رایات مهم است.

1- یمانی در میان رایات جنوب و اهل قبله، با قدرت تر است.

2- خراسانی در میان رایات مشرق از همه قوی تر و مهیب تر است.

3- سفیانی در میان رایات مغرب از همه عظیم تر و شدیدتر خواهد بود. در روایات

ص: 385

1- 1) -برهان المتقی: ص 151؛ زندگانی امام زمان علیه السّلام به نقل از آن.

2- 2) -امام باقر علیه السّلام معجم احادیث الإمام المهدی: 3/255 ح 783 و 473 ح 1037؛ إلزام النّاصب: 2/147؛ غیبت طوسی: ص 446 ف 7 ح 443؛ كشف الغمّة: 2/46؛ بحار الأنوار: 23252 ب 25 ح 96؛ امام باقر علیه السّلام و 210 ب 25 ح 52 امام صادق علیه السّلام.

از این سه جریان بیشتر نام برده شده است.

26- خروج رایت یمانی

امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ رایتی با هدایت تر از رایت یمانی نیست». (1)

حضرت صادق علیه السلام «سفیانی کجا خواهد بود و حال آن که هنوز شکننده چشم او از صنعا یمن خروج نکرده است؟!» (2) امیر مؤمنان علیه السلام در وصف لشکر یمانی و خراسانی فرمود: «در بین این که لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت هستند، ناگهان سواران یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه بر یکدیگر سبقت گیرند و لشکر ایشان جوانانی از اصلاص خالص در عرق تشییع، غبارآلود و پریشان موی هستند، وقتی که به باطن پای آن ها نظر کنی، می بینی مانند تیر تراشیده آماده برای پیکان و پر می گوید: دیگر بعد از امروز خیری برای ما در مجلس و زندگی نیست، بار خدایا ما توبه کنندگانیم به سوی تو! آن ها ابدالی هستند که خداوند در کتاب خود در وصف و امثال ایشان، آن ها را از آل محمد صلی الله علیه و اله بیان کرده است. (3)

27- خروج و رایت خراسانی

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج ناس من المشرق، یوطنون للمهدی؛ (4) مردمانی از مشرق خروج می کنند که زمینه را برای (خروج) مهدی هموار (آماده) می سازند.

(منظور از ایشان خراسانی و اتباع او است).»

ص: 386

1 - 1) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 4733 ح 1037؛ منتخب الأثر: ص 565 ف 6 ب 6 ح 12؛ كشف الغمّة: 2/460؛ بحار الأنوار: 210/52 ب 25 ح 52 و ص 245 ب 25 ح 124.

2 - 2) - همان مدرک: 478/3 ح 1044؛ غیبت نعمانی: ص 185؛ [1] بحار الأنوار: 245/52 ب 25 ح 123.

3 - 3) - همان مدرک: 255/5 ح 1680؛ مختصر بصائر الدرّجات: ص 200؛ بحار الأنوار: 274/52 ب 25 ح 167 و 83/53 ب 29 ح 86.

4 - 4) - كشف الغمّة: ص 267/3؛ [2] منتخب الأثر: ص 304؛ [3] بشاره الإسلام: ص 290؛ [4] البیان: ص 68؛ [5] الزام التّاصب: ص 253؛ الصواعق المحرّقة: ص 162؛ الملا-حم و الفتن: ص 43 با لفظ نزدیک به آن؛ ینایع الموده: 91/3؛ الزام التّاصب: ص 81؛ یوم الخلاص: ص 556 از آن ها.

2- هم چنین فرمود: «تخرج رایات من خراسان سود، فلا یردّها شیء حتّی تنصب فی ایلّیاء؛ (1) پرچم های سیاه از خراسان بیرون آید، پس هیچ چیز آن ها را بر نمی گرداند تا در ایلّیا نصب شود.»

3- امام باقر علیه السّلام فرمود: «بیرق های سیاهی که از خراسان خروج کند و در کوفه فرود آید. پس وقتی مهدی علیه السّلام (در مکه) ظاهر شود، بیعت خود را به سوی آن ها خواهد فرستاد.» (2)

4- هم چنین فرمود: «زمانی که لشکر سفیانی در کوفه مشغول قتل و غارت باشند، بیرق هایی از سمت خراسان برسند که منزل ها را به سرعت طی کنند و با ایشان چند نفر از اصحاب قائم-عجل الله فرجه الشریف- باشد» (3)

چیزی که برای ما مبهم مانده است، هویت سردار و فرمانده این پرچم و محلّ خروج او است؛ آن چه که به نظر می رسد ائتلاف چند پرچم از نقاط مختلف شرق خواهد بود و محلّ تجمّع و حرکت آنان نیز خراسان خواهد بود.

28- از سجستان (سیستان)

در تاریخ قم آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: «خراسان خراسان، سجستان، سجستان گویا می بینم این دورا بر شتران سوار شده و به سوی قم به سرعت می رانند» (4) به چه قصدی معلوم نیست!

رایاتی از مشرق یا دورترین بلاد مشرق شهر «شیلا» که امام باقر علیه السّلام آنان را تمجید کرده است و امیر علیه السّلام نیز فرمود: «هرگاه قیام کند قیام کننده به خراسان، همان کس که از چین و ملتان آمده، سفیانی لشکری به سوی او بفرستد و بر او غلبه نکند.» (5) این

ص: 387

1-1 (1) -الحاوی للفتاوی: 127/2؛ الملاحم والفتن: ص 43؛ باللفظ دیگری و 75 آخر روایت.

2-2 (2) -معجم احادیث الإمام المهدي: 269/3 ح 797 و ص 296 ح 832؛ اثبات الهداه: 729/3 ب 34 ف 6 ح 65؛ بحار الأنوار: 217/52 ب 25 ح 77.

3-3 (3) -غیبت نعمانی: ص 187؛ [1] بحار الأنوار: 238/52 ب 25 ح 105.

4-4 (4) -بحار الأنوار: 215/60 ب 36 ح 34 به نقل از تاریخ قم [2] تألیف حسن بن محمّد بن حسن قمی.

5-5 (5) -إلزام النَّاصِب: 160/2.

حدیث تصریح می کند این که قیام کننده از خود خراسان نیست.

29- شعیب بن صالح

1- حضرت رضا علیه السلام فرمود: «پیش از این امر، سفیانی و یمانی و مروانی و شعیب بن صالح است.» (1)

2- حضرت علی علیه السلام فرمود: زمانی که سپاه سفیانی به طرف کوفه حرکت می کند، دنبال اهل خراسان برای جنگ می فرستد و اهل خراسان برای یاری «مهدی» علیه السلام با پرچم های سیاه قیام کرده و به فرماندهی «شعیب بن صالح» با سپاه سفیانی در محل استخر (مسجد سلیمان) روبه رو شده و جنگ بزرگی رخ می دهد که خراسانی ها فاتحانه سپاه سفیانی را شکست می دهند، در آن هنگام است که مردم آرزوی ظهور حضرت «مهدی» علیه السلام را کنند و او را می طلبند. (2)

3- هم چنین فرمود: پرچم های سیاه برای جنگ با سفیانی قیام می کنند و در میان آن ها جوانی از بنی هاشم است که در کتف چپ او خالی دیده می شود. پیشرو آن پرچم ها مردی از بنی تمیم بوده که «شعیب بن صالح» نامیده می شود و سپاه سفیانی را فراری می دهد. (3)

4- حذلم بن بشیر گوید: به علی بن الحسین علیه السلام عرض کردم: «صف لی خروج المهدی و عرفنی دلآئله و علاماتہ، فقال: «یکون قبل خروجه خروج رجل یقال له عوف السلمی بأرض الجزیره و یکون مأواه تکریت و قتله بمسجد دمشق، ثم یکون خروج شعیب بن صالح من سمرقند، ثم ینخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس، و هو من ولد عتبه بن ابي سفیان، فإذا ظهر السفیانی اختفی المهدی علیه السلام ثم ینخرج بعد ذلک؛ (4) خروج «مهدی» علیه السلام را برای من توصیف نما و دلایل و علاماتش را تعریف کن. فرمود: «پیش از خروج او، مردی به نام

ص: 388

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 166/4 ح 1227؛ منتخب الأثر: ص 546 ف 6 ب 3 ح 10؛ بحار الأنوار: 52/233 ب 25 ح

99؛ غیبت نعمانی: ص 169. [1]

2-2) - عقد الدرر ص 127.

3-3) - جمع الجوامع: 2/103.

4-4) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 199/3 ح 720، [2] غیبت طوسی: ص 444 ف 7 ح 437، بحار الأنوار: 52/213 ب 25 ح

65. [3]

عوف سلمی در سرزمین جزیره خروج می نماید، پناهگاهش تکریت و کشته شدنش در مسجد دمشق خواهد بود. پس از او خروج شعیب بن صالح از سمرقند می باشد و سفیانی ملعون از وادی یابس خروج می نماید و او از نسل عتبه بن ابی سفیان است.

هنگامی که سفیانی خروج کند، «مهدی» علیه السّلام مخفی می شود و بعد از آن خارج می شود.»

5- از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده است: «یخرج بقزوین رجل اسمه اسم نبي يسرع الناس إلى طاعته، المشرك و المؤمن يملأ الجبال خوفاً؛ (1) مردی از قزوین خروج می نماید، نامش نام پیغمبر است. مشرک و مؤمن به سوی او می شتابند و کوه ها از ترس او پر می شود.»

6- حسن بن جهم از ابی الحسن علیه السّلام (2) از «فرج» سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: مختصر بگویم یا مفصل؟ سپس فرمود: «هرگاه حرکت کند بیرق های کنده (3) و غیرکنده در خراسان.» (4)

این شعیب بن صالح طبق روایت عمار بن یاسر (5) و روایت «ملاحم و فتن» از سفیان کلبی (6) و روایت دیگر «ملاحم و فتن» (7)، علمدار آن حضرت خواهد بود و از

ص: 389

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 213/52 ب 25 ح 66 از غیبت طوسی.

2-2 (2) -حضرت موسی بن جعفر یا امام رضا علیهما السّلام است؛ زیرا ابی الحسن کنیه هردو و حسن بن جهم هم از اصحاب هردو امام است.

3-3 (3) -کنده به کسر کاف نام طایفه ای از عرب است و چندان مناسبت با مورد سؤال ندارد، ولی به ضم کاف «کنده» نام شهری است در سمرقند و به فتح کاف «کنده» نام ناحیه ای است در خجند (خجند نیز نام شهری است بر کنار شط سیحون، آن جا تا سمرقند ده روز راه است که تقریباً هشتاد فرسخ می شود.) پس مناسب تر آن است که نام شهر کنده باشد، نه طایفه کنده، بنابراین به شعیب بن صالح سمرقندی مناسبت دارد.

4-4 (4) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 131/4 ح 1190؛ غیبت طوسی: ص 448 ف 7 ح 449؛ إلزام النَّاصب: 2/ 147؛ اثبات الهداه: 733/3 ب 34 ف 8 ح 85؛ بحار الأنوار: 214/52 ب 25 ح 68.

5-5 (5) -همان مدرک: 399/1 ح 259؛ غیبت طوسی: ص 464 ف 7 ح 479؛ التّشريف بالمنن: ص 120 ب 97 ش 114 و ص 123 ب 104 ش 121؛ بحار الأنوار: 208/52 ب 25 ح 45.

6-6 (6) -التّشريف بالمنن: ص 120 ب 99 ش 116.

7-7 (7) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 401/1 ح 261؛ التّشريف بالمنن: ص 272 ب 60 ح 394.

جوانان شجاعی است که لشکر سفیانی را شکست می دهد (1) و جوانی است تازه سن، زردچهره و کم موی که اگر با کوه ها بجنگد، آن ها را نرم کند و از هم بپاشد. (2)

7- محمد بن حنفیه گوید: «پرچم های سیاه برای بنی عباس بیرون می آید و سپس سیاهان دیگری از خراسان خارج می شوند. عرقچین های آن ها سیاه و لباسشان سفید است و جلودار ایشان مردی به نام شعیب بن صالح از بنی تمیم است، ارتش سفیانی را شکست می دهد تا به بیت المقدس می رسد. «توطئ للمهدی سلطان، یمدّ إليه ثلاثمائة من الشام، یكون بین خروجه و بین أن یسلم الأمر للمهدی، إثنان و سبعون شهرا؛ (3) «مهدی» علیه السلام سلطانش را آماده می سازد و سی صد نفر از شام به او یاری می کنند، مابین خروج و تسلیم امر «مهدی» علیه السلام هفتاد و دو ماه خواهد بود.»

خلاصه آن چه که مسلم است رایت مستقلی در خراسان فعلی نخواهد بود، بلکه محل استطراق رایات مناطق مختلف شرقی است و اجتماع آن ها در خراسان خواهد بود و شاید از خود خراسان نیز عدّه ای به آن ها ضمیمه شود.

30- خروج سید حسنی

آن چه که از روایات مستفاد می شود، سه نفر به نام سید حسنی خواهد بود.

1- حسنی (نفس زکیّه) که در وقت ظهور قائم -عجل الله فرجه الشریف- در مکه کشته شده و سرش به شام فرستاده می شود.

2- حسنی که به شام لشکرکشی می کند و با سفیانی اموی می جنگد و شکست می خورد.

3- حسنی که از طالقان دیلم خروج کرده و همزمان با خراسانی و یمانی به کوفه وارد می شود.

ص: 390

1-1) همان مدرک: 270/3 ح 798؛ التّشريف بالمنن: ص 120 ب 98 ح 115.

2-2) همان مدرک: 398/1 ح 258؛ التّشريف بالمنن: ص 120 ب 99 ش 116.

3-3) -عصر الظهور: 161؛ به نقل از مخطوط ابن حماد: ص 84 و 74؛ [1] ناگفته نماند در روایتی که گذشت، خروج یمانی و خراسانی و سفیانی در یک سال و ماه و روز خواهد بود، اما پیوستن به حضرت ممکن است این مدّت طول کشد.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «مهدی» علیه السلام داخل کوفه می شود در حالی که سه رایت در کوفه به اهتزاز درآمده است. پس برای او صاف می شود (یعنی هرسه رایت تسلیم او شوند). پس (قائم-عجل الله فرجه الشریف-) می آید و بر منبر بالا می رود و خطبه می خواند و مردم به حدی گریه می کنند که نمی فهمند او چه می گوید. سپس فرمود:

این است فرموده پیغمبر صلی الله علیه و اله «گویا می بینم حسنی و حسینی را و هر دو صاحب رایت هستند. پس حسنی رایت را به حسینی (یعنی به مهدی علیه السلام) تسلیم می کند.» (1)

مراد همان سه رایت خراسانی و یمانی و سید حسنی است و درباره سید حسنی و محل خروج او روایات گوناگونی وجود دارد، از دیلم (2)، قزوین (3) و طبرستان (4) یا هر سه جداگانه هستند که از محل های مذکور خروج می کنند و یا سید حسنی مورد بحث با همان قزوینی یکی است؛ زیرا دیلم و طالقان از توابع قزوین است و بیشتر لشکریانش سادات خواهند بود.

طبرستانی یکی از سادات علوی است که مدتی در طبرستان (مازندران و گیلان) حکومت داشت و به داعی کبیر و صغیر و... معروف است، از نسل آن ها باشد. خدا بر همه چیز داناست.

در کیفیت رسیدن سید حسنی و تسلیم شدنش بر امام قائم-عجل الله فرجه الشریف- بعد از درخواست علایم خاص و اعجازهای مختلف و انجام آن ها، مانند کاشتن عصای دستش بر سنگ خارا و سبز شدن و میوه دادن و... روایات متعدد و مفصّلی آمده است.

31- خروج گیلانی

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «قیام کند از ما، قیام کننده ای در گیلان و آن مشرقی (که از

ص: 391

1 - 1) - کشف الغمّة: 463/2؛ غیبت طوسی: ص 468 ف 8 ح 480؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 300/3 ح 838؛ بحار الأنوار: 331/52 ب 27 ح 53.

2 - 2) - مختصر بصائر الدرجات: ص 188؛ بحار الأنوار: 15/53 ب 25.

3 - 3) - غیبت طوسی: ص 444 ف 7 ح 438؛ إلزام النَّاصب: 135/2؛ بحار الأنوار: 21352 ب 25 ح 66.

4 - 4) - بحار الأنوار: 215/60 ب 36 ح 36 (به نقل از تاریخ قم).

چین و ملتان آمده است) او را در دفع شیعه عثمان (سفیانی) کمک دهد و او را ابر (قریه ای است در استرآباد) و دیلم اجابت کند و از او برکت و نعمت بیابند و به بصره می آید، پس آن را خراب می کند و به کوفه می آید و آن را تعمیر می کند. پس سفیانی بر جنگیدن با او و مستأصل کردن او عزیمت و همت کند.» (1)

32- خروج مردی از اولاد جعفر بن ابی طالب از بلاد جبل

(2)

رسول خدا صلی الله علیه و اله به جعفر بن ابی طالب فرمود: «ای جعفر آیا تو را بشارت ندهم؟!»

عرض کرد: چرا یا رسول الله!

فرمود: آن کسی که به قائم عجل الله فرجه الشریف-رایت را خواهد داد از ذریه توست، آیا می دانی که او کیست؟!»

عرض کرد: نه!

فرمود: او آن کسی است که صورتش مانند دینار سرخ می درخشد و دندان هایش مانند آزه و شمشیر او مانند آتش سوزان است. ذلیل داخل جبل می شود و از آن عزیز بیرون آید (تنها وارد می شود و با یاران زیاد بیرون آید) جبرئیل و میکائیل اطراف او را گرفته اند» (3)

ص: 392

1-1) -إلزام النَّاصِب: 160/2 به نقل از اربعین میر لوحی؛ بحار الأنوار: 236/52 ب 25 ح 104؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 16/3 ح 570. (از جمله «از ما قیام کننده ای» معلوم می شود که او علوی خواهد بود.)

2-2) -بلاد جبل همدان و کرمانشاه و نهاوند و قم را گویند.

3-3) -أبان ابن عثمان [1] قال: قال أبو عبد الله عليه السلام [2] لام: بيننا رسول الله صلى الله عليه و اله ذات يوم بالبقيع فأتاه علي فسلم عليه فقال له رسول الله صلى الله عليه و اله: اجلس فأجلسه عن يمينه ثم جاء جعفر بن أبي طالب فسأل عن رسول الله صلى الله عليه و اله فقيل: هو بالبقيع، فأتاه فسلم عليه فأجلسه عن يساره ثم جاء العباس فسأل عنه فقيل هو بالبقيع فأتاه فسلم عليه و أجلسه أمامه. ثم التفت رسول الله صلى الله عليه و اله إلى علي عليه السلام فقال: ألا ابشرك ألا ابشرك يا علي؟ قال: بلى يا رسول الله فقال: كان جبرئيل عندى أنفا و خببرنى أن القائم الذى يخرج فى آخر الزمان يملا الارض عدلا كما ملئت ظلما و جورا من ذريتك من ولد الحسين عليه السلام فقال علي عليه السلام: يا رسول الله ما أصابنا خير قط من الله إلا علي يدىك. ثم التفت رسول الله صلى الله عليه و اله فقال: يا جعفر ألا ابشرك؟ قال: بلى يا رسول الله فقال: كان جبرئيل عندى أن فأخبرنى أن الذى يدفعها إلى القائم هو من ذريتك أتدرى من هو؟ قال: لا، قال: ذاك الذى وجهه كالدينار و أسنانه كالمنشار و سيفه كحريق النار، يدخل الجبل ذليلا و يخرج منه عزيزا يكتنفه جبرئيل و ميكائيل. ثم التفت إلى العباس فقال: يا عم النبى ألا ابشرك بما أخبرنى جبرئيل؟ فقال: بلى

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره سفیانی سؤال کردم. فرمود: «وَأَنْتَى لَكُمْ بِالسَّفِيَانِي؟ حَتَّى يَخْرُجَ قَبْلَهُ الشَّيْبَانِي يَخْرُجُ بِأَرْضِ كُوفَانَ يَنْبَعُ كَمَا يَنْبَعُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ وَفَدَكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السَّفِيَانِي وَخُرُوجَ الْقَائِمِ -عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ-؛ 1 به این زودی ها کجاست سفیانی؟! تا پیش از او شیصبانی در سرزمین کوفان خروج کند، می جوشد مانند جوشیدن آب، پس دستجات شما را به قتل می رساند، بعد از او منتظر سفیانی و خروج قائم -عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ الشَّرِيفِ- باشید.»

34- جنگ قرقیسیا

1- محمد بن سنان از حذیفه بن منصور می گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَأْنَدَهُ (مَأْدَبَهُ) بِقَرَقِيسَا يَطْلُعُ مَطْلَعُ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي: يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَيَا سَبَاعَ الْأَرْضِ! اهْلَمُوا إِلَيَّ الشَّبْعَ مِنْ لَحْمِ الْجَبَّارِينَ؛ 2 در قرقیسیا برای خدا میهمانی است سربلند کرده به آسمان، ندا می دهد ای پرندگان آسمان و دژندگان زمین را بیاید به سوی گوشت های ستمگران تا سیر شوید.»

2- ابن ابی یعفور گفت: امام باقر علیه السلام به ما فرمود: «أَنَّ لَوْلَدَ الْعَبَّاسِ وَ لِلْمُرَوَّانِي لَوْعَهُ بِقَرَقِيسَا يَشِيبُ فِيهَا الْغَلَامُ الْحَزُورُ، وَيَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ النُّصْرَ، وَيُوحِي إِلَى طَيْرِ السَّمَاءِ وَسَبَاعِ الْأَرْضِ: اشْبَعِي مِنْ لَحْمِ الْجَبَّارِينَ، ثُمَّ يَخْرُجُ السَّفِيَانِي؛ 3 همانا برای اولاد عباس

و مروانیان در قیرقیسا واقعه ای روی می دهد که جوان نورسیده را پیر می کند و خداوند کمک را از آن ها برمی دارد و به پرنندگان آسمان و درندگان زمین وحی می کند از گوشت های ستمگران سیر شوید سپس سفیانی خروج نماید.»

35- جنگ گرگان و طبرستان

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «هرگاه مضطرب شود خراسان و میان اهل گرگان و طبرستان جنگ واقع شود و سجستان (سیستان) خراب شود، پس سالم ترین محل ها قصبه (قم) است. قم شهری است که از آن یاران بهترین مردم از حیث پدر و مادر و جد و جدّه و عمّه و عمّه (یعنی مهدی علیه السلام) بیرون خواهد آمد» (1)

36- رایت آذربایجان

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم فرمود: «لابد لنا من آذربایجان لا يقوم لها شیء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرک متحرکنا فاسعوا إليه و لو حبوا، و الله لکأنی أنظر إليه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید و قال: ویل لطفاه العرب من شرّ قد اقترب؛ (2) از (آشوب) آذربایجان چاره ای برای ما نیست، هیچ چیز نمی تواند با او برابری و در برابر او ایستادگی کند. پس هرگاه (چنین جریانی پیش آمد) مانند گلیم و پلاس خانه های خود باشید (نه بر له او و نه بر علیه او) «ألبدوا ما ألبدنا». آرام گیرید مادامی که ما آرام گرفته ایم و هر وقت از ما کسی حرکت نمود، به سوی او بشتابید! اگرچه مانند طفل تازه به راه افتاده خود را به زمین بکشید. به خدا قسم گویا می بینم ما بین رکن و مقام را مردم به کتاب جدید که به عرب سخت خواهد شد، بیعت می کنند، و گفت: وای بر طغیان گران عرب از شری که نزدیک

ص: 394

1-1) -بحار الأنوار: 217/60 ب 36 ح 47 [1] به نقل از کتاب «البلدان» أبو عبد الله فقیه همدانی.
2 - 2) -غیبت نعمانی: 102 و 140؛ الملاحم و الفتن: ص 163؛ بشاره الإسلام: ص 205 و 103 [2] اول آن؛ یوم الخلاص: ص 218؛ إلزام الناصب: 127/2 و 175؛ [3] بحار الأنوار: 135/52 ب 22 ح 40 و [4] ص 294 ب 26 ح 42.

در سند دیگر به جای «ألبدوا» و «و النداء بالبيداء» آورده است؛ یعنی هم چنان گلیم خانه خود باشید تا ندای «خسف بیدا» بلند شود.

37- خروج سفیانی

خروج سفیانی از فتنه های بزرگ است و بلای او از همه شدیدتر و اخبار درباره او از همه بیشتر است. در چند حدیث او را از علایم حتمی و حتمی العلامه و حتمی الوقوع شمرده است و چنان که در گذشته بیان شده او و یمانی و خراسانی در یک سال، و یک ماه و یک روز خروج خواهند کرد.

خروج او در ماه رجب، بعد از فرورفتن قریه ای از قرای شام و محل خروجش «وادی یابس» است.

نام او «عثمان بن عنبسه» یا عیینه از اولاد عتبه بن ابی سفیان و زاده هند جگرخوار است. مدت خروج و سلطنت و هلاکت او پانزده ماه است که با جنگ و کشتار می گذرد. در کوفه و نجف جنگ های بسیار می نماید، به حدی که فقط در روی جسر کوفه هفتاد هزار نفر کشته می شود و از بوی تعفن و خون مردگان سه روز از آب فرات استفاده نمی کنند. طولی نمی کشد در همان روز ارتش یمانی و خراسانی مانند دو اسب مسابقه از دو طرف می رسند و اسیران را باز می ستانند (حدیفه گوید: ایشان را تعقیب می کنند و همه را می کشند، حتی یک نفرشان باقی نمی ماند) و لشکری را برای تسخیر مدینه و مکه می فرستد (حدیفه گوید: سه شبانه روز در مدینه قتل و غارت می کنند) و سپس به سوی مکه حرکت می کنند که میان مدینه و مکه ندایی بلند شود:

«یا بیداء! ایدى القوم الظالمین؛ ای بیابان گروه ستمگر را نابود کن!» همگی به زمین فرو می روند و فقط دو برادر یا سه نفر باقی می ماند برای بردن خبر به مکه برای امام علیه السلام و به شام برای عثمانی و به کوفه برای لشکریانی که برای تسخیر کوفه فرستاده است. 1

از بعضی روایات چنین برمی آید که سفیانی شخص خاصی از آل ابو سفیان و فرزندان او است، اما از برخی دیگر چنین به نظر می آید که سفیانی منحصر به یک فرد نیست، بلکه اشاره به صفات و برنامه های مشخصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده اند.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «أمر السفیانی حتم من الله و لا یكون قائم إلا بالسفیانی؛ 1 ظهور سفیانی از مسایل از جانب خداست. و قیامی نمی شود مگر با سفیانی (در برابر هر قیام کننده ای یک سفیانی وجود دارد).»

از این حدیث به خوبی روشن می شود که سفیانی جنبه توصیفی دارد نه شخصی و این اوصاف همان برنامه ها و ویژه گی های او است و نیز در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین، یک یا چند سفیانی قد علم خواهند کرد و در برابر قیام جهانی «مهدی» علیه السلام سفیانی یا سفیانی ها قرار خواهند داشت که با قدرت شیطانی سعی دارند در مسیر حرکت عدل «مهدی» علیه السلام وقفه ایجاد کنند و زمان را به عقب برگردانند یا متوقف نمایند. تفاوتی که سفیانی با دجال دارد شاید بیشتر در این است، که دجال از طریق حيله و تزویر برنامه های شیطانی خود را پیاده می کند، اما سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی خود این کار را انجام می دهد و هیچ منعی نیست که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» علیه السلام قیام می کند، از نواده های ابو سفیان باشد و شجره نامه و نسبش به او منتهی شود.

دجال ها صفوف ضد انقلابی مرموز و سفیانی ها صفوف ضد انقلابی آشکار را تشکیل می دهند، در واقع هر دو یک موضع و در دو چهره مختلف هستند که یک هدف را تعقیب می کنند و تا صفوف آن ها درهم شکسته نشود، تضمینی برای پیشرفت و بقای انقلاب نخواهد بود.

پیرامون سفیانی که هم زمان با خروج «مهدی موعود علیه السلام» خواهد بود، بیاناتی است که به برخی از آن اشاره می‌نمایم.

1- محمد بن مسلم از ابی جعفر علیه السلام روایت می‌کند که ایشان فرمود: «سفیانی سرخ رویی است سپید سرخ و کبود چشم، هرگز خدای را نپرستیده و هرگز مکه و مدینه را ندیده و می‌گوید: پروردگارا خونم را از مردم می‌ستانم، هر چند به آتش روم.» (1)

2- عیسی بن اعین گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «سفیانی از حتمیات است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروج تا انجامش پانزده ماه به طول خواهد کشید که شش ماه آن در جنگ است و چون بر کشورهای پنجگانه مالک شد، نه ماه حکومت خواهد نمود و یک روز بیش از نه ماه نمی‌شود.» (2)

3- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمودند: «إنَّ السَّفِيَانِيَّ يَمْلِكُ بَعْدَ ظَهْرِهِ عَلِيَّ الْكُورِ الْخَمْسِ حَمْلَ امْرَأَةٍ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ حَمْلَ جَمَلٍ، وَهُوَ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمُومِ الَّذِي لَا بَدَّ مِنْهُ؛ (3) همانا سفیانی بعد از ظهورش به مدت حمل زن به پنج منطقه تملک می‌کند. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت می‌کنم، به مدت حمل شتر و آن از امور حتمی است که چاره ای از آن نیست.» (4)

4- عمر بن ابان کلبی می‌گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «كَأَنَّيْ بِالسَّفِيَانِيِّ أَوْ بِصَاحِبِ السَّفِيَانِيِّ قَدْ طَرَحَ رِحْلَهُ فِي رِحْبَتِكُمْ بِالْكُوفَةِ، فَنَادَى مُنَادِيَهُ مِنْ جَاءِ بَرَأْسِ شَيْعَةِ عَلِيٍّ، فَلَهُ

ص: 397

1-1 (1) - ترجمه غیبت نعمانی باب 18 ص 360. [1]

2-2 (2) - غیبت نعمانی باب 18 ص 160؛ [2] بحار الأنوار: [3] 248/52 ب 25 ح 130 از غیبت نعمانی. [4]

3-3 (3) - بحار الأنوار: [5] 215/52 ب 25 ح 71 از غیبت طوسی.

4-4 (4) - 133- عن زراره، عن حمran بن أعين، عن أبي جعفر محمد بن علي عليهما السلام في قوله تعالى: قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ (انعام: 2) [6] قال: إنهما أجلان: أجل محتوم، وأجل موقوف، قال له حمran: ما المحتوم؟ قال: الذي لا يكون غيره، قال: وما الموقوف؟ قال: هو الذي لله فيه المشيه قال حمran: إني لأرجو أن يكون أجل السفیانی [7] من الموقوف، فقال أبو جعفر عليه السلام: لا والله إنه من المحتوم.

134- عن الفضيل عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن من الأمور موقوفة و أمور محتومه وإن السفیانی [8] من المحتوم الذي لا بد منه. درباره از امور حتمیه بودن سفیانی روایات متعدد با تعابیر مختلف آمده است طالبین به بحار الأنوار: 248/52 به بعد [9] ب 25 احادیث 130 و 131 و 132 و 133 و 134 و 135 و 138 و ص 233 ح 98 و سایر صفحات مراجعه نمایید.

ألف درهم، فيثب الجار على جاره، ويقول: هذا منهم، فيضرب عنقه و يأخذ ألف درهم؛ أما إن إمارتكم يومئذ لا يكون إلا لأولاد البغايا، و كأنني أنظر إلى صاحب البرقع، قلت: و من صاحب البرقع؟ فقال: رجل منكم يقول بقولكم يلبس البرقع فيحوشكم فيعرفكم و لا تعرفونه، فيغمز بكم رجلا رجلا. أما إنّه لا يكون إلا ابن بغي؛ (1) گویا سفیانی یا هم صحبت سفیانی را می بینم که بارش را در «رحبة» شما در کوفه انداخته و جارچی اش جار می کشد که هرکس سر یک شیعه علی را بیاورد، هزار درهم دریافت می کند. پس همسایه به همسایه اش می جهد و می گوید: این از آن هاست! پس گردنش را می زند و هزار درهم می گیرد. آگاه باشید آن زمان امیران شما نباشد مگر فرزندان زنا (زنازاده ها) و در همین هنگام است که صاحب برقع را می بینم.

گفتند: صاحب برقع کیست؟!

فرمود: مردی از شما و به عقیده شما می باشد و برقع می پوشد و در دسترس شما است. او شما را می شناسد و شما او را نمی شناسید. پس تک تک شما را می فشارد. آگاه باش حتما او نمی شود مگر فرزند زناکار!

5- معاویه بن سعید از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام نقل می کند که علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود: «إذا اختلف رمحان بالشام، فهو آیه من آیات الله تعالی. قيل: ثمّ مه؟ قال: ثمّ رجفه تكون بالشام، تهلك فيها مائه ألف يجعلها الله رحمه للمؤمنين و عذابا على الكافرين. فإذا كان ذلك فانظروا إلى أصحاب البراذين الشهب و الرايات الصفر، تقبل من المغرب حتى تحلّ بالشام، فإذا كان ذلك فانظروا خسفا بقریه من قرى الشام، يقال لها:

خرشنا، فإذا كان ذلك فانظروا ابن آكله الأکباد بوادی الیابس؛ (2) زمانی که دو نیزه در شام اختلاف (رفت و آمد) کردند، پس او نشانه ای از نشانه های خداست.

پرسیدند: بعد از آن چه؟!

ص: 398

1-1) - قال الفيروز آبادی: حاش الصيد: جاءه من حوالیه لیصرفه إلی الحباله و قال فی الأقرب: غمز بالرجل و علیه: سعی به شرا و طعن علیه و أهل المغرب [1] يقولون غمز فلان بفلان إذا كسر جفنه نحوه لیغریه به أو لیلتجئ إلیه أو لیستعین به، هذا و الحدیث فی المصدر ص 288. غیبت طوسی: ص 288؛ بحار الأنوار: 215/52 ب 25 ح 72 [2] از آن.

2-2) - بحار الأنوار: [3] 215/52 ب 25 ح 73 از غیبت طوسی.

فرمود: زلزله ای در شام به وقوع می پیوندد که در آن صد هزار نفر هلاک می شود و آن را خداوند برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب قرار می دهد، وقتی که این جریان پیش آمد، بنگرید به صاحبان اسب های تاتاری ابلق و پرچم های زرد که از سمت مغرب فرامی رسد تا به شام نزول کنند. پس وقتی که این امر تحقق یافت، منتظر فرو رفتن قریه ای از قرای شام که آن را «خرشنا» گویند باشید. زمانی که این قضیه پیش آمد، منتظر فرزند(هند) جگرخوار در وادی یابس شوید.»

6- جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سفیانی به اندازه بارداری زن باردار (9 ماه) حکومت خواهد کرد.» (1)

7- عمار دهنی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «کم تعدّون بقاء السفیانی فیکم؟ قال: قلت:

حمل امرأه تسعه أشهر قال: ما أعلمکم یا أهل الکوفه؛ (2) بقای سفیانی را چه قدر می شمارید؟ گفتیم: مدت حمل زن، نه ماه. فرمود: چه قدر دانایید شما ای اهل کوفه.»

8- عیسی بن اعین می گوید، امام صادق علیه السلام فرمود: «السفیانی من المحتوم و خروجه من أول خروجه إلى آخره خمسة عشر شهرا ستة أشهر، یقاتل فیها فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعه أشهر و لم یزد علیها یوما؛ (3) سفیانی از حتمیات است و از اول تا آخر خروجش پانزده ماه طول خواهد کشید که شش ماه می جنگد، وقتی که پنج منطقه را تسخیر کرد، فقط نه ماه ریاست می کند حتی یک روز هم زیادتر نخواهد شد.»

9- هشام بن سالم می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سفیانی به پنج قطعه مسلط شد، نه ماه برای او بشمارید. به گمان هشام پنج قطعه عبارت است از: دمشق، فلسطین، اردن، حمص و حلب. (4)

ص: 399

1-1) -الملاحم و الفتن: نعیم بن حماد مروزی ص 129؛ پاسخ به شبهات احمد کاتب: 4/448 به نقل از آن.

2-2) -«یحتمل أن یكون بعض أخبار مده السفیانی محمولاً علی التقیه لکونه مذکوراً فی روایاتهم، أو علی أنه مما یحتمل أن یقع فیہ البداء فیحتمل هذه المقادیر، أو یكون المراد مده استقرار دولته، و ذلك مما یختلف بحسب الإعتبار و یؤمئ إلیه خبر عیسی بن أعین الآتی و خبر محمّد بن مسلم الذی سبق» بحار الأنوار: [1] 216/52 ب 25 ح 74 از غیبت طوسی.

3-3) -بحار الأنوار: [2] 249/52 ب 25 ح 130 از غیبت نعمانی. [3]

4-4) -غیبت نعمانی باب 18 ص 357. [4]

10- عبد الله بن منصور به جلی گوید: از امام صادق علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم.

فرمود: نامش را برای چه می خواهی بدانی، آن گاه که قطعات پنج گانه شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قسّیرین را مالک شد، آن هنگام به انتظار فرج باشید.

عرض کردم: نه ماه حکومت می کند؟!

فرمود: نه هیجده ماه حکومت می نماید، یک روز هم بیشتر نخواهد بود. (1)

38- یوم الإبدال

جابر جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «و السفیانی یومئذ بواد الرمله، حتّی إذا التقوا و هم یوم الإبدال یخرج أناس كانوا مع السفیانی من شیعه آل محمّد علیهم السلام و یرج ناس كانوا مع آل محمّد إلی السفیانی، فهم من شیعه حتّی یلحقوا بهم، و یرج کلّ ناس إلی رأیهم و هو یوم الإبدال؛ (2) و در آن روز سفیانی در وادی «رمله» (نزول کرده است) تا هنگامی که درگیر شدند و آن روز «ابدال» است، مردمانی از شیعیان آل محمّد صلی الله علیه و اله که همراه «ارتش» سفیانی می باشند، از او جدا می شوند. و مردمانی که از پیروان سفیانی همراه آل محمّد هستند، بیرون می روند (جدا می شوند)، هرکس به ارتش مورد اعتقاد خود ملحق شده و زیر پرچم آن قرار می گیرد و آن روز روز، ابدال (تبدیل و تعویض شدن) است.»

امام باقر علیه السلام فرمود: ... چون دو لشکر تلاقی کرده و به هم رسیدند (قبل از بیعت یا بعد از نقض) گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام می پیوندند و جمعی نیز از لشکر امام به سفیانی ملحق می شود و آن روز را روز «ابدال» می گویند: امیر مؤمنین علیه السلام نیز از آن روز «یوم الإبدال» یاد می کرد. (3)

ص: 400

1- 1) - کمال الدین: ص 651؛ پاورقی ترجمه غیبت نعمانی: باب 18 ص 357.

2- 2) - تفسیر عیاشی: 1/66-64؛ [1] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87. [2]

3- 3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 3/316 ح 855 و 28/5 ح 1453؛ إلزام النَّاصب: 2/260؛ بحار الأنوار: 52/388 ب 27 ح 206.

از لحن روایت های گوناگون و روایات جریان های سفیانی روشن می شود که دولت های بنی امیه و بنی عباس پیش از ظهور حضرت «مهدی» موعود علیه السلام دوباره بر روی کار آمده و بر اریکه قدرت تکیه خواهند زد و بعد از ظهور با دست پرتوان «خدایی» از صفحه روزگار برچیده خواهند شد؛ حتی آن هایی که به روم پناهنده می شوند، از امپراتور روم استرداد می گردند و به سزای اعمال ننگین خود می رسند.

1- داود بن ابی القاسم گوید: «کتا عند ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام، فجری ذکر السفیانی و ما جاء فی الروایه من أنّ أمره من المحتوم، فقلت لأبی جعفر علیه السلام: هل یبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم. قلنا له: فنخاف (1) أن یبدو لله فی القائم، قال: القائم من المیعاد؛ (2) نزد ابی جعفر محمد بن علی رضا علیه السلام (امام جواد) بودیم، صحبت سفیانی به میان آمد و این که او از حتمیات است. پس گفتیم: آیا در حتمیات هم «بدا» می شود؟

فرمود: بلی!

گفتیم: پس می ترسیم درباره قائم هم بدایی پیش آید.

امام فرمود: قائم از میعاد است (در وعده خدا بدا راه ندارد).

در بسیاری از روایات: «سفیانی را از حتمیات لایتغیر شمرده است و از جمع بین روایات، از کلام مجلسی قدس سره استفاده می شود که فرمود: در حتمیات بدا از جزئیات است، نه در اصل وقوع آن.

2- در روایت آمده است: «إذا دارت رحی بنی العباس، وربط أصحاب الرايات خيولهم بزيتون الشام، يهلك الله لهم الأصهب ويقتله و عامّه أهل بيته علی أیدیهم، و یجلس ابن آكله

ص: 401

1- 1) - کذا فی المصدر ص 162 و [1] فی المطبوعه «فیجاز» و هو تصحیف.

2- 2) - بیان: لعل للمحتوم معان يمكن البداء فی بعضها وقوله: «من الميعاد» إشارة إلى أنه لا يمكن البداء فيه لقوله تعالى: إِنَّ اللَّهَ لَا يُخَلِّفُ الْمِيعَادَ وَ الْحَاصِلُ أَنَّ هَذَا شَيْءٌ وَعَدَ اللَّهُ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، لَصَبْرِهِمْ عَلَى الْمَكَارِهِ الَّتِي وَصَلَتْ إِلَيْهِمْ مِنَ الْمُخَالَفِينَ، وَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ وَعْدَهُ. ثُمَّ إِنَّهُ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ بِالْبَدَاءِ فِي الْمَحْتُمِ الْبَدَاءُ فِي خُصُوصِيَّاتِهِ لَا - فِي أَصْلِ وَقُوعِهِ كَخُرُوجِ السَّفِيَّانِي [2] قَبْلَ ذَهَابِ بَنِي الْعَبَّاسِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ. آل عمران: 9؛ [3] الرَّعْد: 33؛ [4] غِيْبَتِ نَعْمَانِي: ص 162؛ [5] بحار الأنوار: [6] 250/52 ب 25 ح 138 از غيبت نعماني. [7]

الأكباد على منبر دمشق؛ (1) زمانی که آسیاب فرزندان عباس چرخید و صاحبان پرچم ها اسبان خود را در (محلّه) زیتون شام بستند (در این صورت) خداوند خود اصهب و همه خانواده او را با دستان آن ها (صاحبان پرچم ها) به قتل می رساند و فرزند (هند جگر خوار) به منبر دمشق می نشیند (مستقر شود).»

از این روایت چنین استفاده می شود که این قضایا در دوران تجدید خلافت آن ها، هم زمان یا کمی پیش از ظهور و در دوران تسلط «سفیانی» به شام خواهد بود.

3- ابی بصیر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره آیه *إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ* فرمود: «سيفعل الله ذلك بهم. قلت: من هم؟ قال: بنو أميّه و شيعتهم، قال: [قلت: [و ما الآية؟ قال: ركود الشمس من بين زوال الشمس إلى وقت العصر و خروج صدر رجل و وجهه في عين الشمس يعرف بحسبه و نسبه، و ذلك في زمان السفیانی و عندها يكون بواره و بوار قومه؛ (2) به زودی خداوند این (ذلت) را برای آن ها اجرا می کند.

پرسیدم: آن ها چه کسانی هستند؟

فرمود: بنی امیّه و پیروانشان.

پرسیدم: آنچه که آن ها را خاضع می نماید، چیست؟

فرمود: ایستادن آفتاب از ظهر تا عصر و خارج شدن سینه و دست مردی در عین خورشید که به آبا و اجداد شناخته می شود و این جریان در زمان سفیانی خواهد بود و در آن زمان است که نابودی سفیانی و لشکرش فرامی رسد.»

2- ابن ابی یعفور می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «همانا برای اولاد عباس و مروانیان در قرقیسیا واقعه ای است که جوان نورسیده را پیر کند و خداوند به ایشان کمک نمی رساند و به پرندگان آسمان و درندگان زمین وحی می کند که از گوشت های ستمگران سیر شوید. سپس سفیانی خروج می نماید.» (3)

از روایت فوق و روایات دیگر در این مضمون چنین استفاده می شود که در دوران

ص: 402

1-1 (1) -الحاوی للفتاوی: 141/2؛ یوم الخلاص: ص 532.

2-2 (2) -الشعراء: 4؛ بحار الأنوار: 221/52 ب 25 [1] ح 84 از ارشاد. [2]

3-3 (3) -بحار الأنوار: 251/52 ب 25 ح 140 از غیبت نعمانی. [3]

ظهور قائم-عجل الله فرجه الشريف-دولت بنی امیّه و بنی عباس هم چنان پابرجا است و وجود خواهد داشت تا مضمون روایت فوق و مشابه آن مصداق پیدا کند وگرنه علایم ذکر شده هنوز پیش نیامده و در هنگام انقراض بنی امیّه هم وجود نداشت! مخصوصاً جریان «سفیانی» که از علایم حتمیّه است و اگر گفته شود که شاید منظور از سفیانی خلیفه حال انقراض دولت آن ها در گذشته باشد که گذشت؟ این نظر از دو جهت مردود است.

- 1- خلیفه در حال انقراض بنی امیّه، مروان حمار «مروانی» از نسل مروان بن حکم بود ولی «سفیانی» از اولاد ابو سفیان بن صخر می باشد.
- 2- در لسان روایات کلمه «سفیانی» به سفیانی که هم زمان با قائم-عجل الله فرجه الشريف- خواهد بود، اطلاق شده و مصداق پیدا کرده نه آن که گذشته است.

40- تجدید سلطنت عباسیان

- 1- حسن بن جهّم گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خدا حال شما را اصلاح نماید! آنان (سنّی ها) می گویند که سفیانی در حالی قیام می کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شود؟

فرمود: «کذبوا، اِنَّه ليقوم و انّ سلطانهم لقائم؛ (1) دروغ می گویند، او قیام می کند و هنوز بساط سلطنت آن ها پابرجاست.»

- 2- علی بن حمزه گوید: در میان مکه و مدینه همراه امام موسی بن جعفر علیه السلام بودم.

روزی به من فرمود: ای علی! اگر همه اهل آسمان ها و زمین بر بنی عباس خروج کنند، زمین از خون همه آنها سیراب شود تا آن که سفیانی خروج نماید.

عرض کردم: ای مولای من، کار سفیانی از حتمیّات است؟!

فرمود: بلی. سپس اندکی سربه زیر افکند و دوباره سر برداشت و فرمود: «ملک بنی العباس مکر و خدع یذهب حتی لم یبق منه شیء و یتجدّد حتی یقال: ما مرّ به شیء؛ (2)»

ص: 403

1-1 (1) -بحار الأنوار: 251/52 ب 25 ح 139 از غیبت نعمانی. [1]

2-2 (2) -غیبت نعمانی: باب 18 ص 355 و 357؛ [2] بحار الأنوار: 250/52 ب 25 ح 137. [3]

حکومت بنی عباس حيله و تزوير است، از میان می رود تا آن جا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است؛ سپس نوسازی می شود به گونه ای گویند، چیزی بر آن نگذشته است.»

از ظاهر روایت این چنین استفاده می شود که آن ها پیش از ظهور امام علیه السلام تجدیدقوا کرده دوباره بر اریکه سلطنت مستقر می شوند و سپس برچیده می شوند؛ چنان که دسته ای از روایات از بین رفتن آن ها را با روی کار آمدن «خورشید ولایت حضرت قائم-عجل الله فرجه الشریف-» بیان کرده است، در حالی که امروزه بنی امیه و بنی عباس هر دو متلاشی شده اند، اما از طلوع «شمس امامت» خبری نیست. پس باید روزی دوباره روی کار آیند و برچیده شوند، مگر این که بگوییم منظور از ذکر بنی عباس در این روایات حکومت های جور و اموی ها و سفیانی های زمان باشد که با لحن روایات همسان نیست. (1) والله العالم.

41- خروج دجال

دجال مرد پر تزویر و حيله گر، هنگامی که سخن از دجال به میان می آید، طبق تفکر عامیانه، ذهن ها متوجه شخصی معین با یک چشم می شود که با جثه افسانه ای و مرکب افسانه ای تر، با برنامه ای مخصوص به خود؛ پیش از قیام بزرگ «مهدی علیه السلام» خروج خواهد کرد.

اما همان گونه که از ریشه لغت «دجال» از یک سو (2) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می شود، دجال منحصر به یک فرد نیست، بلکه عنوان کلی برای افراد حيله گر است که برای به سوی خود کشیدن توده مردم از هر وسیله ای استفاده می کند و بر سر راه هر انقلاب سازنده ای که در ابعاد مختلف صورت می گیرد، ظاهر می شود.

حدیث معروفی از صحیح «ترمذی» نقل شده است، که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إنه

ص: 404

1-1) - در کتاب غیبت نعمانی باب 16 (باب نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت) روایت مفصلی از محمد بن حنفیه نقل شده است که مؤید تجدید سلطنت عباسیان است.

2-2) - دجال از ماده دجل بر وزن (درد) به معنای دروغگویی و حقه بازی است.

لم یکن نبی بعد نوح إلاّ أنذر قومه الدجال و ائی أنذر کموه؛ (1) هیچ پیامبری بعد از نوح نبود مگر این که قوم خود را از دجال ترسانده (برحذر کرده) و من هم شما را از او می ترسانم و برحذر می دارم.»

یقیناً انبیا پیشین به مردم عصر خود، نسبت به فتنه دجالی که در آخر زمان آشکار می شود و هزاران سال با آن ها فاصله دارد، هشدار نمی دادند، به خصوص که در پایان حدیث آمده است: «فوصفه لنا رسول الله صلی الله علیه و اله فقال: لعله سیدر که بعض من رآنی أو سمع کلامی؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله صفات او را برای ما بیان کرد و گفت: شاید پاره ای از آن ها که مرا دیده اند و یا سخن مرا شنیده اند، او را درک کنند.»

شاید حدیث فوق اشاره به طاغیان و فریبکاران خطرناکی هم چون بنی امیه و افرادی همانند معاویه و نظیر او باشد که در لباس «خال المؤمنین» و عنوان «کاتب الوحی» به مکر، فریب، تزویر و بیرون راندن مردم از صراط مستقیم به سوی آداب و سنن جاهلی و زنده کردن نظام طبقاتی و حکومت استبدادی و روی کار آوردن ناصالحان چرب زبان و جنایتکاران بی باک و کنارزدن صلحا، فضلا و مردان لایق پرداختند.

هم چنین در حدیث دیگر روایت شده است که در مورد دجال فرمود: «ما من نبی إلاّ و أنذر قومه و لکن سأقول فیه قولاً لم یقله نبی لقومه تعلمون أنه أعور؛ (2) هیچ پیامبری نبود مگر این که قوم خود را (از فتنه دجال) برحذر داشته و لکن من به زودی درباره او حرفی می زنم که هیچ پیامبری آن را نگفته است، بدانید که او (لوچ) یک چشمی است.»

اشاره به زمان نوح در بعضی از این احادیث، شاید اشاره به دورترین زمان باشد و یا عدم وجود دجال ها در زمان پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین شریعت و آیین را (نوح) علیه السلام آورد و یا به خاطر عدم نفوذ حیل و تزویرها در جوامع انسان های پیشین بوده است.

ص: 405

1-1) - صحیح ترمذی: باب ما جاء فی الدجال ص 42.

2-2) - صحیح ترمذی باب ما جاء فی الدجال ص 42.

در حالی که در پاره ای از احادیث نقل شده است که پیش از ظهور «مهدی» علیه السلام سی دجال ظهور خواهد کرد. (1)

در اناجیل نیز به ظهور دجال اشاره شده است. در رساله دّوم یوحنا (2) بیان شده است: «شنیده اید که دجال می آید، در حالی که دجالان بسیاری ظاهر شده اند» این عبارت تعدّد دجالان را تأیید می کند.

البته هیچ مانع و یا منافاتی ندارد که یک دجال بزرگ، با مشخصات ذکر شده در روایات، در رأس همه آن ها باشد، ولی آن چه که به صورت احتمال درباره مشخصات دجال می توان گفت؛ اشاره به صفات فریبکارانه رهبران مادی ستمگر در دنیای ماشینی باشد.

1- آن ها یک چشم دارند و آن چشم مادیات است و نگاهشان فقط بعد منافع اقتصادی را دارد و برای رسیدن به آن به هزاران نیرنگ و تزویر و سیاست های استعماری متوسّل می شوند و آن ها دجالانی هستند که چشم معنوی و انسانی آن ها کور شده و چشم مادی آن ها بسیار خیره کننده و پرفروغ است.

2- ایشان در صنعت از افطار زمین، گذشته و مرکب هایی در اختیار دارند که سریع السیر است و در مدّت کوتاهی با سرعت مافوق صوت در سیارات دیگر پیاده می شوند.

3- آن ها عملاً ادعای الوهیت می کنند و مقدرات مردم جهان را به دست خویش می دانند.

4- در پیش روی کارخانه های عظیم خود، کوهی از دود و به دنبال آن کوهی از فرآورده های صنعتی و مواد غذایی (که مردم آن را مواد غذایی سالم می پندارند، در حالی که ارزش غذایی چندانی ندارند و غالباً خوراک های بی محتوا و غیر بهداشتی هستند) مشاهده می کنند.

5- مردم به عللی خشک سالی یا استعمار و استثمار و تبعیضات و سرمایه

ص: 406

1-1) - سنن ابی داوود.

2-2) - باب 1- جمله 6 و 7.

گذاری های کمرشکن در مورد تسلیحات و هزینه طاق فرسای جنگ های ویرانگر که همگی حاصل زندگی تک بعدی مادی است، گرفتار کمبود مواد غذایی می شوند و از گرسنگی می میرند و از بین می روند و دجال که عامل اصلی این نابسامانی هاست، از این وضع آشفته بهره برداری کرده و به عناوین مختلف و کمک به گرسنگان و محرومان جامعه، برای تحکیم پایه های حکومت استعماری خود کوشش و تلاش می کند.

در پاره ای از روایات نقل شده است که هرتار مویی از مرکب عجیب دجال، ساز مخصوص و نوایی تازه سر می دهد که انطباق آن با وسایل سرگرم کننده ناسالم دنیای ماشینی که در تمام کارخانه ها، لانه های شهری، بیابانی، ساحلی، آبی و خاکی نفوذ کرده، کاملاً قابل تصوّر است.

در هر صورت، مهم آن است که عناصر انقلابی یعنی سربازان راستین مصلح بزرگ جهانی «مهدی» موعود علیه السلام همانند مردمان ساده لوح و ظاهربین، فریب دجال صفتان را نخورند و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود براساس ایمان و حق و عدالت از هیچ فرصتی غفلت نکنند.

آن چه بیان شد تفسیر احتمالی برای دجال بود که قرآینی آن را تأیید می کند، اما قبول و عدم قبول این تفسیر به اصل موضوع صدمه نمی زند؛ زیرا مسأله دجال با این صفات جنبه کنایه دارد، نه این که انسانی با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا باشد. (1)

پس یکی از علایم حتمی ظهور، خروج دجال است که در روایات اسلامی (سنّی و شیعه) این چنین توصیف شده است:

او دارای قدرت و تأثیر عجیبی است، چشم راست ندارد و چشم دیگرش در وسط پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است. در پیشانی او نوشته شده، این «کافر» است و هر باسواد و بی سواد آن را می خواند. به دریاها داخل شود و آفتاب با او می چرخد. کوهی از طعام

ص: 407

و نهري از آب همیشه با او است. به دستور وی از آسمان باران می بارد و زمین گیاه می رویاند. اختیار گنج های زمین با اوست، مرده را زنده می کند. با صدای بلندی که تمام جهانیان صدای او را می شنوند، می گوید، من خدای بزرگ شما هستم که شما را آفریده و روزی می رسانم. پس به سوی من بشتابید. (1)

دجال نامش «صائد بن الصائد (صید)» است و از فتنه های گمراه کننده و فسادهای بزرگ می باشد. در اخبار اهل سنت خبر دجال بیشتر از شیعه بیان شده است، بلکه بسیاری از اخبار کتب شیعه برگرفته شده از عامّه یا سندش عامی است.

بیشتر این اخبار را احمد بن حنبل در مسند، ترمذی در صحیح، ابن ماجه در سنن، مسلم در صحیح، ابن اثیر در نهایه از عبد الله بن عمر، ابو سعید خدری و جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده اند.

در مورد نام محلّ خروج دجال اختلاف است، سجستان (سیستان)، اصفهان یا از نواحی خراسان، یا کناسه کوفه «أفیق» و یا «لذ» فلسطین خواهد بود، هم چنین وقت خروج او یا پیش از ظهور امام «مهدی» علیه السلام یا بعد از ظهور آن حضرت است، اما آن چه مسلم است عیسی علیه السلام یا حضرت «مهدی» علیه السلام او را در سال ظهور می کشند و اگر عیسی علیه السلام هم کشنده او باشد، نسبت دادن به مهدی علیه السلام نیز صحیح است چون نسبت به امیر و مأمور، هر دو داده شود.

اخبار اهل سنت در بیان جریان های دجال، مفصل و مبالغه آمیز و بیرون از صحت است و قابل اعتماد نیست. در این باره فقط به چند حدیث از شیعه اکتفا می کنیم.

1- مردی از اهل بلخ بر امام باقر علیه السلام وارد شد. امام به او فرمود: «ای خراسانی! آیا وادی را که چنین و چنان است می شناسی؟

گفت: بلی.

فرمود: در آن وادی درّه و شکافی که به این وصف است می شناسی؟!

گفت: بلی.

ص: 408

1-1) -بحار الأنوار: 194/52-195؛ الزام النَّاصب فی القائم الحجّه: ص 202 و 228؛ آخرین امید: به نقل از آن دو.

فرمود: دَجَّال از آن جا خروج خواهد کرد» (1) این حدیث محلّ خروج او را خراسان معرفی کرده است.

2- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند که خداوند در حدیث معراج یکی از علامات را «خروج دَجَّال از مشرق سجستان» شمرده است. (2) در این حدیث سیستان را تعیین کرده است و ممکن است فرمایش امام باقر علیه السلام که مکرر می فرمود: «خراسان، خراسان، سجستان، سجستان» به این مطلب اشاره داشته باشد.

3- اصبغ ابن نباته از امیر مؤمنان علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان علیه السلام دَجَّال کیست؟!»

فرمود: آگاه باشید دَجَّال صائد بن الصائد است. شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید کسی است که او را تکذیب نماید. او از شهری خروج خواهد کرد که آن را اصبهان (اصفهان) گویند و از قریه ای که بنام یهودیه معروف است.

چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده و حلقه ندارد) و چشم دیگر او در پیشانی او است و همانند ستاره صبح روشنی می دهد. در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط به خون و در پیشانی میان دو چشمش «کافر» نوشته شده است.

با این که امی (بی سواد) است، هر کتابی را می خواند. دریاها را در می نوردد و خورشید با او سیر می کند. در پیشاپیش او کوهی از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان کنند طعام است. او در سال قحطی سختی خروج خواهد کرد. زیر پای او الاغی است به رنگ سبز یا تیره، هرگام الاغش یک مقدار راه طی می کند. زمین در زیر پای او می پیچد و از هر آبی بگذرد، آن چشمه تا قیامت می خشکد. با صدای بلند که همه اهل مشرق و مغرب بشنوند ندا می کند:

که ای دوستان من! بیایید به سوی من، منم آن که خلق کرد، صورت بندی کرد، تقدیر نمود و راهنمایی کرد. منم خدای بزرگ شما اَنَا رَبُّكُمْ
الأَعْلَى!

این دشمن خدا دروغ می گوید. او تک چشم است و غذا می خورد و در بازارها

ص: 409

1-1) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 328/3 ح 872؛ بحار الأنوار: 190/52 ب 25 ح 19.

2-2) -كمال الدّین: 251/1 ب 23 ح 1، منتخب الأثر: ص 529 ف 6 ب 3 ح 1؛ بحار الأنوار: 70/51 ب 1 ح 11 و 278/52 ب 25 ح

می گردد. خدای شما منزّه از این صفات است.

بدانید و آگاه باشید که در آن روز بیشتر اتباع او، از اولاد زنا و صاحبان طیلسان (شنل های) سبز هستند. خداوند در شام در عقبه «افیق» سه ساعت از روز جمعه گذشته، بر دست کسی که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، او را می کشد! (1)

در اخبار اهل سنت محل کشته شدن او را دروازه «لد» نوشته اند. (2)

نوروز معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می شود و خداوند او را بر دجال ظفر خواهد داد، سپس او را در کناسه کوفه به دار می آویزد.» (3)

امام صادق علیه السلام بعد از بیان عدد امامان به مفضل فرمود: «آخر ایشان، قائم است که بعد از غیبت، قیام خواهد کرد و دجال را می کشد و زمین را از ظلم و ستم پاک کند.» (4)

4- ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره نزول عیسی علیه السلام (5) روایت نموده است که فرمود: «و یهلك فی زمانه الممل کلها إلاّ الإسلام، و یهلك الدجال فیمکث فی الأرض أربعین سنه ثم یتوفی، فیصلی علیه المسلمون؛ (6) در زمان او تمام ملت ها (ادیان) می میرند مگر اسلام و دجال را هلاک می کند، پس از او چهل سال در زمین زندگی می کند، سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز خوانند.»

ص: 410

1 - 1) - (عقبه بلندی و افیق بلده ای است مابین حوران و غور، نزدیک شام) کمال الدین: 526/2 ب 47 ح 1؛ إلزام التّاصّب: 132/2؛ منتخب الأثر: ص 532 ف 6 ب 3 ح 7؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 132/3 ح 670.

2 - 2) - لدّ قریه ای است از قرای فلسطین، سرزمین فلسطین و لدّ هم از بلاد شام و با افیق نزدیک است و هر دو از بلاد شام به حساب می آیند. معجم أحادیث الإمام المهدي: 556/1 ح 376؛ عقد الدرر: ص 260 ب 12 ف 2 ش (135 ظ) - ص 270 (141 و).

3 - 3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 74/4 ح 1145؛ بحار الأنوار: 276/52 ب 25 ح 171 و ص 308 ب 26 ح 84.

4 - 4) - کمال الدین: 336/2 ب 33 ح 7؛ منتخب الأثر: ص 602 ف 7 ب 9 ح 1؛ بحار الأنوار: 144/51 ب 6 ح 8. [1]

5 - 5) - رواه أبو داوود فی سننه ج 2 ص 342 و لفظه: أن النبی صلی الله علیه و اله قال: لیس بینی و بینہ نبی -، یعنی عیسی علیه السلام - و انه نازل، فإذا رأیتموه فاعرفوه، رجل مربع إلى الحمرة و البیاض بین ممصرتین، كأن رأسه یقطر، و ان لم یصبه بلل، فیقاتل التّاس علی الإسلام فیدق الصلیب و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیه، و یهلك الله فی زمانه الممل کلها الا الإسلام و یهلك المسيح الدجال، فیمکث فی الارض أربعین سنه، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون.

6 - 6) - بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 194. [2]

1- ابو بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از آیه لُنْدِيْقَهُمْ عَذَابَ الْخَزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (1) عذاب خوارکننده دنیا چیست؟

فرمود: «أَيُّ خَزْيٍ أَخْزَى يَا أَبَا بَصِيرٍ! مَنْ أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ فِي بَيْتِهِ وَحَجَلَتِهِ (حجالیه) عَلِي (ع) خَوَانَهُ وَسَطَّ عِيَالَهُ، إِذْ شَقَّ الْجَيْوِبَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ وَصَرَخُوا، فَيَقُولُ النَّاسُ: مَا هَذَا؟! يُقَالُ:

مسخ فلان الساعة. فقلت: قبل قيام القائم-عجل الله فرجه الشريف- أو بعده؟! فقال: بل قبله؛ (2) کدام خواری بدتر از این است ای ابا بصیر که مرد در خانه و حجله خود میان برادران و عیالاتش بنشیند، ناگهان در خانه (زنان) گریبان های خود را چاک زده و داد و فریاد سر دهند؛ مردم از آن ها می پرسند چه شده؟!!

گویند: فلانی الان مسخ شد.

گفتم: این قبل از قیام قائم-عجل الله فرجه الشريف- است یا بعد از آن؟! فرمود: قبل از آن.»

2- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه سُنْرِيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ...؛ (3) فرمود:

«در آفاق نقص نمودن اطراف و در نفس هایشان «مسخ» است تا روشن شود که او قائم-عجل الله فرجه الشريف- حق است. (4) مشابه این روایت از امام باقر علیه السلام آمده است. (5)

3- علی بن حمزه از ابی الحسن موسی علیه السلام درباره آیه سُنْرِيْهِمْ... (6) سؤال کرد، حضرت فرمود: «الفتن فی آفاق الأرض و المسخ فی أعداء الحق؛ (7) فتنه ها در آفاق زمین و مسخ در دشمنان حق است.»

ص: 411

1-1 (1) -فصّلت: 16. [1]

2-2 (2) -غیبت نعمانی ص 269 چاپ مکتبه [2] الصدوق؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 326؛ [3] بحار الأنوار: 242/52 ب 25 ح 111. [4]

3-3 (3) -فصّلت: 53. [5]

4-4 (4) -تأویل الايات الظاهره ص 541، المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 327. [6]

5-5 (5) -غیبت نعمانی: ص 143؛ [7] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 328. [8]

6-6 (6) -فصّلت: 53.

7-7 (7) -بحار الأنوار: 221/52 ب 25 [9] ح 83 از ارشاد.

43- خسف (فرورفتن زمین)

1- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (1) فرمود: «خسف و مسخ و قذف. قال قلت: حتّی یتبین الحق؟! قال دع ذاک قبل قیام القائم-عجل الله فرجه الشریف-؛ (2) فرورفتن در زمین است و مسخ شدن و پرتاب شدن. گفتیم: تا حق روشن شود؟ فرمود: رها کن، آن که قبل از قیام قائم-عجل الله فرجه الشریف- است.»

2- منذر جوزی می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «و خسف ببغداد و خسف ببلده البصره...» (3) و فرورفتن بر زمین در بغداد و در شهر بصره. (درباره اقسام خسف ها روایات گوناگون است که آوردن آن ها به طول می انجامد.)

44- بیزاری از علی علیه السلام

1- عبد الله بن سنان می گوید، امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا یخرج القائم-عجل الله فرجه الشریف- حتّی یقرأ کتابان کتاب بالبصره و کتاب بالکوفه بالبراءه من علی علیه السلام؛ و قائم خروج نمی کند تا دو نوشته بیزاری از علی علیه السلام خوانده شود، نوشته ای در بصره و دیگری در کوفه.»

2- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام... و قائم-عجل الله فرجه الشریف- خروج نمی کند تا آن که دو قطعنامه بیزاری از علی علیه السلام، یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.» (4)

45- نداها

ظهور به هنگامی گفته می شود که از محلّ غیبت خود بیرون آمده و در آبادی سکنی گزینند؛ پس آغاز ظهور همان خروج و ساکن شدنش در مکه یا ذی طوی که کوهی متصل به مکه است.

ص: 412

1-1 (1) -فضّلت: 53.

2-2 (2) -روضه الکافی: ص 166؛ بحار الأنوار: 303/52 ب 26 ح 71. [1] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 328. [2]

3-3 (3) -بحار الأنوار: 221/52 ب 25 ح 85 از ارشاد مفید. [3]

4-4 (4) -غیبت نعمانی: از ص 161 تا ص 166.

قیام به زمانی گفته می شود که برای ابلاغ و اخذ بیعت و شروع به کار اقدام نماید.

میان این دو تقریباً چند ماه طول خواهد کشید و تا روز قیام همه را هنگام ظهور می خوانند، بدین جهت اتفاقاتی که در خلال ظهور و قیام پیش خواهد آمد، علایم ظهور نامیده می شود. از جمله آن ها نداهای متعدد آسمانی و زمینی است به چند مورد و فهرست آن اجمالاً اشاره می شود.

46- نداهای آسمانی

1- محمد بن مسلم گوید: ینادی مناد من السماء باسم القائم فسمع ما بين المشرق إلى المغرب، فلا يبقى راقداً إلا قام، ولا قائماً إلا قعد، ولا قاعداً إلا قام على رجله من ذلك الصوت، وهو صوت جبرئيل الروح الأمين؛ (1) نداکننده ای از آسمان به نام حضرت قائم علیه السلام ندا کند، آن را هرکس میان مشرق و مغرب باشد می شنود، از شدت آن صوت خوابیده می ایستد و ایستاده می نشیند، نشسته بلند می شود و آن صدای روح الامین، جبرئیل است.»

2- حسن بن زیاد صیقل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ لَا يَقُومُ حَتَّى يَنَادِيَ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ تَسْمَعُ الْفَتَاهُ فِي خُدْرَاهَا، وَيَسْمَعُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَفِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّ نَشَأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ؛ (2) همانا قائم قیام نمی کند تا نداکننده ای از آسمان ندا دهد، به گونه ای که دختران پرده نشین و اهل مشرق و مغرب بشنوند و در آن باره نازل شده است» اگر بخواهیم برای آن ها نشانه ای (بلایی) از آسمان فرومی فرستیم، پس با فروتنی بر آن گردن می نهند.»

3- حسن بن محبوب از هشام بن سالم از زراره روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتیم: آیا ندا (آسمانی) حقی است؟

فرمود: بلی، و الله! تا همه گروه ها (آن ندا را) با گوش خود بشنود و این نخواهد شد

ص: 413

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 290/52 ب 26 ح 32 از غیبت طوسی.

2-2 (2) -سورة شعراء 4؛ [2] غیبت طوسی: ص 121؛ [3] بحار الأنوار: [4] 285/52 ب 26 ح 15 از غیبت طوسی.

4-سیف بن عمیره گوید: «كنت عند أبي جعفر المنصور فسمعته يقول ابتداءً من نفسه:

يا سيف بن عميره! لا بد من مناد ينادى باسم رجل من ولد أبي طالب من السماء. فقلت:

يرويه أحد من الناس؟ قال: و الذي نفسي بيده لسمع أذني منه يقول: لا بد من مناد ينادى باسم رجل من السماء، قلت: يا أمير المؤمنين! إن هذا الحديث ما سمعت بمثله قط، فقال: يا سيف! إذا كان ذلك، فنحن أول من يجيبه، أما إنّه أحد بني عمنا، قلت: أي بني عمكم؟ قال:

رجل من ولد فاطمه عليها السلام. ثم قال: يا سيف! لولا أنّي سمعت أبا جعفر محمد بن علي يحدثني به، ثمّ حدثني به أهل الدنيا ما قبلت منهم، و لكنّه محمد بن علي؛ (2) نزد ابی جعفر منصور (خلیفه دوم عباسی) بودم. ابتدا گفتم: ای سیف بن عمیره چاره ای نیست! روزی منادی به نام یکی از فرزندان ابی طالب علیه السلام از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: آیا کسی چنین روایتی را آورده است؟

گفتم: قسم به آن که جانم در دست اوست! البته گوش هایم از او شنیده است که گفت: به ناچار منادی به نام مردی از آسمان ندا خواهد کرد!

گفتم: ای امیر مؤمنان! این حدیث را من از کسی نشنیده ام.

گفتم: ای سیف! زمانی که این گونه شد، نخستین جواب دهنده ما می شویم. آگاه باش او یکی از فرزندان عموی ما است!

گفتم: کدام عمویتان؟!

گفتم: مردی از اولاد فاطمه علیها السلام. سپس گفتم: ای سیف! اگر نبود که این سخن را ابا جعفر محمد بن علی علیه السلام برای من حدیث کرد، اگر همه اهل دنیا به من می گفت نمی پذیرفتم، و لکن او محمد بن علی است (چه می شود کرد گفته او عین حق است).»

ص: 414

1 - 1) - «البدء حق»؟ قال ای و الله حتى يسمعه كل قوم بلسانه وقال: لا- يكون هذا الأمر حتى يذهب تسعة أعشار الناس» غيبات نعماني: ص 230؛ [1] پاسخ به شبهات 4/436؛ بحار الأنوار: 244/52؛ [2] دادگستر جهان: ص 314؛ [3] برهان المتقى ص 111؛ ملاحم ابن طاوس: ص 58؛ این روایت را نیز کسان روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است عقد الدرر [4] گوید: این حدیث را نعیم بن حماد استاد بخاری در کتاب فتن و مقری در سنن خود آورده است.

2 - 2) - غيبات طوسی: ص 281 بحار الأنوار: 288/52 ب 26 ح 25. [5]

5- سه ندا در ماه رجب به وقوع می پیوندد، از روایات چنین استفاده می شود که این نداها در رجب قبل از قیام است، نه رجب اول، بعد از قیام.

امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «گویا مردم را می بینم که در مأیوس ترین حال باشند. ناگاه ندا می شنوند به ندایی که شخص در دورترین مکان مانند کسی می شنود که در نزدیکی باشد. (این ندا) برای مؤمنین رحمت خواهد بود و برای منافقین عذاب خواهد بود. امیر مؤمنان علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آن ندا چیست؟ فرمود: در رجب سه صدا خواهد بود؛

صدای اول: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (1)

صدای دوم: «أَزِفَتِ الآزِفَةُ» (2)

صدای سوم: بدنی در نزدیک خورشید آشکارا دیده می شود (مقارن با او) که ندا کند: «أَلَا إِنَّ اللَّهَ قد بعث فلان بن فلان حَتَّى ينسبه إلى عليّ عليه السلام؛ آگاه باش خداوند فلان بن فلان را تا نسبش به امیر علیه السلام برسد مبعوث کرده است.»

سپس فرمود: در این نداها هلاکت ستمگران است. پس در آن وقت فرج خواهد بود و خداوند سینه های مؤمنین را شفا خواهد داد و خشم دل های آن ها را آرام خواهد کرد. (3)

6- دو ندای آسمانی از جبرئیل در شب و روز بیست و سوم ماه رمضان و دو ندای شیطانی در مقابل آن در زمین به گوش می رسد که ندای آسمانی از علامات حتمی العلامه و حتمی الوقوع است و از امیر مؤمنان و امام باقر و امام صادق علیهم السلام روایت متعددی پیرامون آن آمده است. از جمله آن ها کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «أَلَا إِنَّ عَلِيًّا و شيعته هم الفائزون؛ (4) آگاه باشید علی و شیعیان او رستگاراند.»

در حدیث دیگر روایت شده است: «أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ و شيعته؛ آگاه شوید حق با

ص: 415

1-1 (1) - هود: 18. [1]

2-2 (2) - نجم: 47.

3-3 (3) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 441/1 ح 302؛ غيبة طوسی: ص 439 ف 7 ح 431؛ بحار الأنوار: 109 51/ ب 1 ح 42 و 289/52 ب 26 ح 28 از غيبة طوسی و غيبة نعمانی.

4-4 (4) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 458/3 ح 1019؛ [2] بحار الأنوار: 305/52 ب 26 ح 75. [3]

در آخر آن روز صدای شیطان بلند می شود که می گوید: «ألا! إنَّ الحقَّ فی عثمان و شیعته، ألا! إنَّ عثمان قتل مظلوما؛ (1) آگاه باش حق با عثمان و پیروان او است. آگاه شو عثمان مظلوم کشته شد!»

در حدیث دیگر آمده است که: «ألا! إنَّ عثمان و شیعته هم الفائزون؛ (2) آگاه باش عثمان و شیعیانش رستگارانند!»

در حدیث دیگر روایت شده است که: «ألا! إنَّ الحقَّ فی عثمان بن عفَّان فإِنَّه قتل مظلوما فاطلبوا بدمه؛ (3) آگاه باش حق با عثمان بن عفَّان است، او مظلوم کشته شد و به خونخواهی او برخیزید!»

این نداها و صیحهٔ آسمانی از مخوف ترین و شکننده ترین صیحه ها می باشد.

امام صادق علیه السَّلام فرمود: «چون مردم صبح کنند، حیرت آن صدا، چنان باشد که گویا مرغ (بلا و مرگ) بر سر آن ها فرود آمده است.» (4)

امام صادق علیه السَّلام فرمود: «اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.» (5)

7- دو ندای در فجر و غروب ماه رمضان به گوش می رسد. امیر مؤمنان علیه السَّلام فرمود:

«منادی در ماه رمضان از ناحیهٔ مشرق در وقت فجر ندا می کند: «یا اهل الهدی اجتمعوا» ای اهل هدایت اجتماع کنید! منادی دیگر از طرف مغرب بعد از غروب شفق ندا می کند: «یا اهل الباطل اجتمعوا» ای اهل باطل گرد هم آید! فردای آن روز خورشید رنگ به رنگ می شود و زرد و سیاه و تیره می گردد و روز سوم خداوند بین

ص: 416

-
- 1-1) - غیبت طوسی: ص 454 ف 7 ح 461؛ ارشاد مفید: 348/2 ب 40 ح 3؛ [1] منتخب الأثر: ص 566 ف 6 ب 6 ح 17؛ [2] بحار الأنوار: 289/52 ب 26 ح 27 و 290 ح 31 و [3] در بعضیها «فعند ذلك یرتاب المبطلون» اضافه شده است.
- 2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 458/3 ح 1019؛ [4] منتخب الأثر: ص 567 ف 6 ب 6 ح 18. [5]
- 3-3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 294/5 ح 1724 ([6] امام باقر علیه السَّلام) و ص 296 ح 1725 (امام صادق علیه السَّلام).
- 4-4) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 297/5 ح 1727؛ غیبت نعمانی: ص 175؛ [7] بحار الأنوار: 293/52 ب 26 ح 41.
- 5-5) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 455/3 ح 1013؛ غیبت طوسی: ص 435 ف 7 ح 425؛ غیبت نعمانی: ص 183؛ اثبات الهداه: 721/3 ب 34 ف 4 ح 25؛ بحار الأنوار: 289/52 ب 26 ح 27.

حق و باطل را جدا می کند. در سند دیگر روایت شده است که «خداوند بین حق و باطل را با خروج دابّه الارض جدا می کند. (1)

8- ندای جبرئیل در ذی حجه. (2)

9- ندایی که بعد از قتل نفس زکیه در عاشورا به گوش می رسد. عمار یاسر فرمود:

«بعد از قتل نفس زکیه و برادرش، منادی از آسمان ندا می کند: ای مردم امیر شما «مهدی» است که زمین را از قسط و عدل پر کند، بعد از آن که از جور و ستم پر شده است.» (3)

10- ندایی که امر به حضور در مکه می کند. حذیفه از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است:

«هرگاه هنگام خروج قائم-عجل الله فرجه الشریف- شود (خروج غیر از ظهور است وقتی که قیام به شمشیر نماید) منادی از آسمان ندا کند: به سر آمد و تمام شد مدت ستمگران. افضل امت محمد صلی الله علیه و اله والی امر شد. پس ملحق شوید به مکه! آن گاه نجبا از مصر و ابدال از شام و مردان قوی دل از عراق که راهبان شب و شیران روز هستند به سوی او بیرون می آیند.» (4)

11- ندای خود امام علیه السلام در ذی حجه که صدایش را همه عالم می شنود و خود را به مردم معرفی کرده و به سوی خود دعوت می نماید. (5)

12- ندایی که از حصار دمشق به گوش می رسد. عمار یاسر فرمود: «وقتی که ترک و روم به هم درافتند، در روی زمین جنگ بسیار شود، منادی از حصار دمشق ندا کند:

ص: 417

1- 1) - معجم احادیث الإمام المهدي: 5/59 ح 1481؛ مختصر بصائر الدرجات: ص 200-201؛ بحار الأنوار: 84/53 ب 29 ح 86، جریان دابّه الارض در بخش 13 مشروحا خواهد آمد.

2- 2) - دلائل الإمامه: ص 472 ح 68/464؛ معجم احادیث الإمام المهدي: 5/207 ح 1632؛ بحار الأنوار: 52/285 ب 26 ح 18.

3- 3) - غیبت طوسی: ص 464 ف 7 ح 479؛ [1] التّشريف بالمنن: ص 132 ب 121 ح 146؛ منتخب الأثر: ص 557 ف 6 ب 4 ح 18؛ [2] بحار الأنوار: 52/208 ب 25 ح 45.

4- 4) - معجم احادیث الإمام المهدي: 1/364 ذیل حدیث 237؛ اختصاص: ص 208؛ اثبات الهداه: 3/557 ب 32 ف 33 ح 607؛ بحار الأنوار: 52/304 ب 26 ح 73.

5- 5) - اثبات الهداه: 3/582 ب 32 ف 59 ح 771؛ بحار الأنوار: 52/306 ب 26 ح 79.

وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است!» (1)

13- امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود: «دست و پای خود را حرکت نده، تا علاماتی را که می گویم ببینی» هم چنین فرمود: «و منادی از آسمان ندا کند و بر شما صدایی از ناحیه دمشق برای فتح بیاید.» (2)

14- هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «هما صیحتان: صیحه فی أول الليل، و صیحه فی آخر اللیله الثانیه، قال: فقلت: کیف ذلک؟ فقال: واحده من السماء، و واحده من إبلیس. فقلت: کیف تعرف هذه من هذه؟ فقال: یعرفها من کان سمع بها قبل أن تكون؛ (3) آن ها؛ دو صیحه هستند، صیحه ای در اول شب و صیحه ای در آخر شب دوم.

گفتم: چطور می شود این؟ فرمود: یکی از آسمان (از جبرئیل) و دیگری از زمین از ابلیس.

گفتم: چگونه این از آن یکی شناخته می شود؟ فرمود: آن را می شناسد کسی که آن را قبل از بودنش شنیده باشد (پیش از آن که واقع شود اهلش آن را می شناسد).

47- یوم الخلاص یا روزگار رهایی

1- ابی امامه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای ما خطبه ای خواند و ذکری از دجال آورد و فرمود: «فتنفی المدینه الخبث (إنّ المدینه لتنفی خبثها) (4) کما ینفی الکیر خبث الحدید و یدعی ذلک الیوم، یوم الخلاص. فقالت أمّ شریک: فأین العرب یومئذ یا رسول الله؟ قال:

هم قلیلا (قلیل) یومئذ و جلّهم بیت المقدس إمامهم المهدیّ رجل صالح؛ (5) همانا «مدینه»

ص: 418

1- 1) - غیبت طوسی: ص 441 ف 7 ح 432 و ص 463 ف 7 ح 479؛ منتخب الأثر: ص 559 ف 6 ب 5 ح 2؛ عقد الدرر: ص 46 ب 4 ح (20) و؛ بحار الأنوار: 212/52 ب 25 ح 60.

2- 2) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 281/3 ح 816؛ [1] غیبت طوسی: ص 442 ف 7 ح 434؛ اثبات الهداه: 3/728 ب 34 ف 6 ح 51؛ بحار الأنوار: 212/52 ب 25 ح 62. [2]

3- 3) - غیبت نعمانی: ص 142، [3] بحار الأنوار: 296/52 ب 26 ح 49. [4]

4- 4) - بحار الأنوار: 96/51 ب 1 [5] به نقل از کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب کنجی شافعی.

5- 5) - همان مدرک: 81/51 ب 1 ح 37 و 96 ب 1 [6] ح 38؛ منتخب الأثر: ص 572 چاپ قم مؤسسه السیّده المعصومه، ینابیع الموده: 3/165 ب 94 و 146؛ [7] شرح نهج البلاغه: م 2 ص 135، صحیح بخاری: 9/48 و 61؛ کشف الغمّه: 3/260؛ [8] الملاحم و الفتن: ص 66 و مصادر دیگر.

زنگارش را از خود دور می سازد، آن گونه که آتش زنگار آهن را خود دور می سازد و آن روز را «یوم الخلاص» و روزگار رهایی می گویند. امّ شریک گفت: پس در آن روز عرب کجاست؟! ای رسول خدا!

فرمود: ایشان در آن روز کم و بیشترشان در بیت المقدس هستند و امامشان مهدی، مرد صالح است.»

2- محجن بن ادرع گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله برای مردم خطبه ای خواند و فرمود:

«فقال: يوم الخلاص، و ما يوم الخلاص؟ ائلا ثلاث مرّات، فقيل: يا رسول الله! ما يوم الخلاص؟ فقال: يجيء الدجال فيصعد أحدا فيطلع فينظر إلى المدينة فيقول لأصحابه: ألا ترون هذا القصر الأبيض؟ هذا مسجد أحمد، ثم يأتي المدينة فيجد بكلّ نقب من نقابها ملكا مصلتا فيأتي سبخه الجرف فيضرب رواقه (أي فسطاطه) ثمّ ترجف المدينة ثلاث مرّات، فلا يبقى منافق ولا منافقه ولا فاسق ولا فاسقه إلا خرج إليه فتخلّص المدينة و ذلك يوم الخلاص؛ (1) «يوم الخلاص» و چیست «يوم الخلاص»، سه مرتبه تکرار کردند.

پس گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله یوم الخلاص چیست؟!

فرمود: دجال می آید و به کوه «احد» بالا می رود، گردن کشیده و به مدینه نگاه می کند و به اصحابش می گوید: آن قصر سفید را می بینید؟ آن مسجد احمد است. سپس به سوی مدینه رهسپار می شوند و به هراهی که می رسند. فرشته شمشیرکشیده ای را می بیند که (از ورود او به مدینه) جلوگیری می کند. پس به محل «سبخه الجرف» می آیند و چادرش را می زند و مدینه سه مرتبه می لرزد. پس منافق و منافقه و فاسق و فاسقه ای نمی ماند، مگر این که به سوی او بیرون می رود. پس مدینه از (لوث وجود آن ها) خلاص می شود و آن روز «یوم الخلاص» یعنی روز رهایی است.»

در حدیث طولانی دیگر فرمود: «و یدعی ذلك اليوم، يوم الخلاص؛ (2) آن روز روز رهایی نامیده می شود.»

ص: 419

1-1) -کنز العمال: 328/14 ح 38833؛ مستدرک حاکم: 543/4؛ معجم الملاحم و الفتن: 444/4.

2-2) -همان مدرک: 292/14 ح 38742؛ معجم الملاحم و الفتن: 208/2.

1-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إذا كانت الصبيحة في رمضان فإنها تكون معمعه (1) في شوال و تمير القبائل و تتحارب في ذى القعدة (أى تأخذ كل قبيلة ضربه الدم من أبنائها فتجدهم للحرب) و يسلب الحجاج و تسفك الدماء في ذى الحجة و المحرم، و ما المحرم؟! هيهات! هيهات! يقتل الناس هرجا و مرجا! ثم ينادى مناد من السماء: ألا إن فلان بن فلان هو المهدي قائم آل محمد، فاسمعوا له و أطيعوا! ذلك الصوت صوت جبرائيل حين يدعوا للبيعة في صبيحة يوم الخلاص؛ (2) زماني که صبحه در رمضان پیش آمد، همانا در شوال آتش سوزی در می گیرد (یا صدای دلیران به کوه و دشت می پیچید) و قبيله ها توشه جمع کرده و جوان ها را آماده جنگ می گرداند، و در ذی القعدة جنگ فرا خواهد گرفت و حجاج غارت می شوند و در ذی الحجة و محرم خون ها ریخته می شود، هیهات هیهات... مردم دسته دسته و بی شمار کشته می شوند، سپس منادی از آسمان ندا می کند: آگاه باشید همانا فلان بن فلان، مهدی قائم آل محمد اوست، پس به (اوامر او گوش داده و از او فرمان برید) و آن صوت، صدای جبرئیل است. هنگامی که به بیعت دعوت می کند در صبح (یوم الخلاص، روز رهایی.»

49-اعلان جهانی ولایت به وسیله باد

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: «و یبعث الله الريح من كل واد تقول:

هذا المهدي يحكم بحکم داود...؛ (3) خداوند باد را مأمور می کند که از هر بیابانی عبور کند، بگوید: این همان «مهدی» علیه السلام است که به حکم داود حکم کند و شاهی نطلبد.»

ص: 420

1-1) -معمعه: صدای دلیران میدان جنگ، صدای سوختن نیستان، صدای آتش سوزی، زبانه و شعله آتش، همه مه و آشوب، هنگامه، شدت گرما، معامع جنگ ها، پیکارها. (المنجد در لغت معمعه).

2-2) -كشفت الغمة: 260/3 و 277؛ البيان: ص 100؛ بشاره الإسلام: ص 111-112؛ [1] الملاحم و الفتن: ص 33 [2] جز آخرش؛ صحیح مسلم: 207/8 با اختلاف کمی، منتخب الأثر: ص 464 چاپ تهران. [3]

3-3) -غیبت نعمانی: باب 20 ص 370. [4]

بخش پنجم: ظهور ناگهانی

اشاره

ص: 421

اشاره

غم مخور روزی ولیّ و قلب امکان می رسد
مصلح عالم ولیّ حیّ سبحان می رسد
در پس پرده بود در انتظار امر حق
گر خدا امری کند آن گه شتابان می رسد
تکیه بر دیوار کعبه می دهد محبوب حق
از دهان در فشانش صوت قرآن می رسد
چون نمی گردد عمل دستور قرآن در جهان
بهر اجرا مجری احکام یزدان می رسد
داد مظلومان بگیرد او ز ظالم ها بسی
روزگاری آن پناه بی پناهان می رسد
ما مریضیم و دوایی نیست بر درمان ما
آن طیب ما مریضان بهر درمان می رسد
(منتظر) در انتظار مصلح عالم بود
شیعیان صاحب زمان روزی فروزان می رسد
محمد آخوندی «منتظر»

از روایات متعدد چنین بر می آید که قیام آن حضرت، بدون اخطار قبلی و تعیین وقت دقیق و به طور ناگهانی خواهد بود.

در فصل (امام قائم در کتب پیشینیان) همان گونه که ذکر شده، ظهور «پسر انسان» ناگهانی خواهد بود!

اگرچه از پیش آمدن علایم و ندهای مکرر آسمانی و زمینی، کم و بیش، مردم را از قریب الوقوع بودن ظهور آگاه خواهد ساخت و اما دقیق مشخص نخواهد شد که قیام چه روز یا ماه و یا ساعتی واقع خواهد شد.

همان گونه که در گذشته یادآور شدیم، ظهور چند ماه پیش از قیام خواهد بود و به این علت مردم در روز قیام، غافلگیر خواهند شد و از یکدیگر خواهند پرسید، ایشان چه کسانی هستند و از کجا آمده اند و اهل کجا هستند؟

یقیناً این مردان مسلح از اهل مکه نیستند و انسان های ناشناخته می باشند که در مدت کم و در یک شب جمع شده اند و چه برنامه هایی خواهند داشت؟!

مردم تا زمان اعلان برنامه ها و معرفی خود «قائم علیه السلام» سردرگم مانده و ره به جایی نخواهند برد.

1- امام رضا علیه السلام خطاب به دعبل خزاعی شاعر اهل بیت فرمود: «و أمّا متی يقوم فأخبار عن الوقت، لقد حدّثنی ابي عن آبائه عن رسول الله صلّی الله علیه و اله قال: مثله كمثل الساعة لا تأتیكم إلاّ بغتة؛ (1) و اما کی قیام می کند، پس اخبار از وقت است (که ما وقت تعیین نمی کنیم)»

پدرم از پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلّی الله علیه و اله برایم حدیث کرد، مثل او (قائم علیه السلام)؛ مانند قیامت است، برای شما نمی آید مگر ناگهانی.

2- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلّی الله علیه و اله نقل می کند: «ثمّ یقبل كالشهاب الثاقب و یملأها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا؛ (2) سپس مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را از عدل و قسط لبریز می نماید، آن گونه که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد.»

ص: 424

1-1) -منتخب الأثر: ص 281 ف 2 ب 17 ح 3 [1] به نقل از ینابیع المودّه ص 454 [2] از فرائد السمطین و کفایه الأثر و [3] چندین کتاب دیگر بحار الأنوار: 154/51 ب 8 ح 4 از کمال الدین و عیون أخبار الرضا.

2-2) -بحار الأنوار: 72/51 ب 1 ح 13 و [4] مثل آن نیز از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام ح 16 هر دو روایت به نقل از کمال الدین. [5]

3- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام و ایشان از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی أشبه الناس بی خلقا و خلقا، تكون له غیبه و حیره حتی یضلل الخلق عن أديانهم، فعند ذلك یقبل كالشهاب الثاقب فیملأها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا؛ (1) مهدی از اولاد من، نام او نام من و کنیه او کنیه من و از حیث اخلاق و خلقت شبیه ترین خلق به من است. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود تا این که مردم از دینشان گمراه شوند. در این هنگام مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

4- امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «المهدی من ولدی تكون له غیبه و حیره تضل فیها الأمم یأتی بذخیره الأنبیاء فیملأها عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛ (2) مهدی از اولاد من برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که در آن امت ها گمراه می شوند. در این هنگام با ذخیره پیامبران می آید. پس زمین را پر از عدل و داد می کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود.»

5- زراره بن اعین گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: منظور از آیه هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لَا یَشْعُرُونَ چیست؟ فرمود: «هی ساعه القائم تأتیهم بغته؛ (3) آن ساعت «قائم» است که ناگهان برای آن ها می آید.»

6- امّ هانی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: منظور از آیه فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ چیست؟ فرمود: ای امّ هانی! امامی است که خود را دویست و شصت سال مخفی نگه می دارد و سپس در شب تاریک، مانند شهاب ثاقب ظهور می نماید. ای امّ هانی! اگر آن زمان را درک کردی، چشمانت روشن می شود.» (4)

7- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یدو كالشهاب الثاقب یتوقّد فی اللیله الظلماء، معه ذخائر

ص: 425

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 72/51 ب 1 ح 16 از کمال الدین. [2]

2-2 (2) -همان مدرک: [1] 72/51 ب 1 ح 17 از کمال الدین. [3]

3-3 (3) -تأویل الایات الظاهره: ص 571؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 348. [4]

4-4 (4) -همان مدرک: ص 769؛ اصول کافی: 1/341؛ [5] غیبت نعمانی: ص 75؛ [6] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: 412 به بعد.

[7] بحار الأنوار: 137/51 ب 5 ح 6 از غیبت نعمانی. [8]

الأنبياء؛ (1) سپس مانند شهاب ثاقب آشکار شود، در شب تاریک پرتوافکنی می کند و ذخایر پیامبران با اوست.»

8-مفضل بن عمر گوید: از آقایم (امام) صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا به مأمور منتظر مهدی علیه السلام وقتی تعیین شده است که مردم بدانند؟ فرمود: «حاش لله! آن یوقت ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا، قلت: یا سیدی! او لم ذاک؟ قال: لأنه هو الساعه التي قال الله تعالى: يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (2) الآية. [و هو الساعه التي قال الله تعالى:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا] (3) و قال: عنده علم الساعه (4)، و لم يقل: إنها عند أحد، و قال: فهل ينظرون إلا الساعه أن تأتيهم بغته فقد جاء أشراتها، الآية (5). و قال: اقتربت الساعه و انشق القمر. (6) و قال: ما يدريك لعل الساعه تكون قريبا (7) يستعجل بها الذين لا يؤمنون بها و الذين آمنوا مشفقون منها و يعلمون أنها الحق. ألا- إن الذين يمارون في الساعه لفي ضلال بعيد. (8) قلت: فما معنى يمارون؟ قال: يقولون متى ولد؟ و من رأى؟ و أين يكون و متى يظهر؟ و كل ذلك استعجالا لأمر الله و شكاً في قضائه، و دخولا في قدرته، أولئك الذين خسروا الدنيا و إن للكافرين لشراً مآب. قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل! لا أوقت له وقتاً و لا يوقت له وقت، إن من وقت لمهدينا و تقا فقد شارك الله تعالى في علمه، و ادعى أنه ظهر على سره، و ما لله من سر إلا وقد وقع إلى هذا الخلق المعكوس الضال عن الله الراغب عن أولياء الله، و ما لله من خبر إلا و هم أخص به لسره و هو عندهم، و إنما ألقى الله إليهم ليكون حجبه عليهم؛ (9)

ص: 426

1-1 (1) - غيبیت نعمانی: ص 75؛ [1] بحار الأنوار: 72/51؛ [2] كشف الغمّة: 311/3 با تعبیر دیگر؛ منتخب الأثر: ص 183 [3] از رسول خدا صلی الله علیه و اله؛ ینابیع الموده: 163/3 ب 94 و 168 169 [4] ب 94 از کتاب غایه المرّام از جابر عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله؛ غیر از آخرش و هم چنین بشاره الإسلام: ص 117؛ یوم الخلاص: ص 144.

2-2 (2) - الاعراف: 186. [5]

3-3 (3) - النازعات: 42. [6]

4-4 (4) - لقمان: 34 و [7] الزخرف: 61.

5-5 (5) - القتال: 18.

6-6 (6) - القمر: 1. [8]

7-7 (7) - الاحزاب: 63. [9]

8-8 (8) - شوری: 17-18. [10]

9-9 (9) - مختصر بصائر الدرّجات: ص 179؛ بحار الأنوار: 1/53-3 ب 25. [11]

فرمود: مبادا وقتی معین شود که شیعیان ما بدانند!

گفتم: آقای من، چرا؟!

فرمود: «چون او آن ساعتی است که خداوند تعالی فرموده است (آیات بالا را شمرد).

گفتم: معنای «یمارون» چیست؟

فرمود: می گویند: کی متولد شده، چه کسی او را دیده و کجا می باشد؟ و چه وقت ظهور می کند؟ و (سبب این پرسش ها) شتاب کردن در کار خدا و شک کردن در قضا و وارد شدن در حیطة قدرت خدا است؛ آن ها کسانی هستند که در دنیا خسارت دیدند و مطمئن باشید که برای کفار بد بازگشتی هست.

گفتم: آیا وقتی تعیین نخواهد شد؟!

فرمود: ای مفضل! نه من برای (ظهور) او وقت معین می کنم و نه وقتی تعیین می شود. به تحقیق هرکس برای مهدی ما وقت تعیین نماید، در علم خدای تعالی ادعای شراکت نموده و ادعا می کند که به کشف سرّ او راه پیدا کرده است!

(ای مفضل) برای خدا سرّی نیست، مگر این که واقع شده بر این خلق کج مدار و گمراه شده از خدا و روگردان از اولیای خدا و برای خدا خبری نیست، مگر این که آن ها خاصان سرّ اویند و خدا در نزد آنان است. خداوند به آن ها القا کرده تا حجتی بر آن ها باشد.»

پیراهن هنگام ظهور

1- یعقوب بن شعیب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: آیا پیراهنی که «قائم» به هنگام قیام آن را دربر خواهد داشت، نشانت دهم؟!

عرض کردم: آری!

سپس امام علیه السلام جعبه ای را خواست و آن را گشود، کرباسی بیرون آورد و باز کرد و با کمال تعجب دیدم که آستین چپ آن خون آلود است.

سپس فرمود: پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله همین پیراهن بود در آن روز که دندان های

جلویش ضربت دید. و حضرت «قائم علیه السلام» با این پیراهن بر تنش قیام می کند (راوی گوید): من آن را بوسیدم و بر صورتم نهادم. سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچید و برداشت. (1)

2- مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «أ تدری ما كان قميص يوسف عليه السلام؟ قال قلت: لا. قال: إن إبراهيم عليه السلام لما أوقدت له النار، نزل إليه جبرئيل عليه السلام بالقميص وألبسه إياه، فلم يضره معه حرٌّ ولا برد، فلما حضرته الوفاة جعله في تميمه (2) وعلقه على إسحاق عليه السلام وعلقه على يعقوب عليه السلام، فلما ولد يوسف علقه عليه و كان في عضده حتى كان من أمره ما كان. فلما أخرجه يوسف عليه السلام من التميمه، وجد يعقوب ريحه و هو قوله -عزَّ وجلَّ-: إني لأجد ريح يوسف لولا أن تفندون، فهو ذلك القميص الذي من الجنة. قلت: جعلت فداك! فإلى من صار هذا القميص؟ قال: إلى أهله و هو مع قائمنا إذا خرج.

ثم قال: كلَّ نبيٍّ ورث علما أو غيره، فقد انتهى إلى محمد صلى الله عليه و اله؛ (3) آیا می دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟! گفتیم: نه!

فرمود: وقتی که برای (سوزاندن) ابراهیم علیه السلام آتش را روشن کردند، جبرئیل نازل شد و آن پیراهن را آوردند و به او پوشانیدند! پس حرارت و برودت به او ضرر نرسانید. زمانی که وفاتش فرارسید، آن را به مهره ای تعویذ کرد و به اسحاق علیه السلام آویخت و اسحاق به یعقوب علیهما السلام آویزان کرد وقتی که یوسف علیه السلام متولد شد، بر او آویخت و در بازوی او بود تا کارش به آن جا رسید که باید می رسید. وقتی یوسف علیه السلام گردن بند را گشود که پیراهن را

ص: 428

1 - 1) - یعقوب بن شعيب، عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: ألا اريك قميص القائم الذي يقوم عليه؟ فقلت: بلى! فدعا بقمطر ففتحه و أخرج منه قميص كرايس فنشره فإذا في كفه الا يسر دم، فقال: هذا قميص رسول الله صلى الله عليه و اله الذي يقوم عليه يوم ضربت ربايته و فيه يقوم القائم، فقبلت الدم و وضعته على وجهي ثم طواه أبو عبد الله عليه السلام و رفعه. بيان: القمطر ما يصاب فيه الكتب. غيبت نعماني: ص 128 [1] بحار الأنوار: 355/52 ب 27 ح 118. [2]

2 - 2) - تميمه - تميم و تمام: تعويد، مهرة دورنگ که گردن بند نمایند برای دفع چشم زخم. (المنجد)

3 - 3) - يوسف 94؛ کمال الدین: 391/2؛ [3] علل الشرايع: 50/1؛ [4] اصول کافی: 232/1؛ [5] بحار الأنوار: 327/52 ب 27 ح 45.

[6]

برای پدرش بفرستد، یعقوب علیه السلام بوی پیراهن را دریافت و گفت: من بوی یوسف را می یابم، اگر مرا به بی خردی متهم نکنید. پس آن پیراهنی است که از بهشت (آورده شده) است.

گفتم: فدایت شوم! آن پیراهن آخر به چه کسی رسید؟!

فرمود: به اهلش و آن همراه «قائم» ما خواهد بود، زمانی که خروج نماید. سپس فرمود: تمام انبیا وارث هرگونه علم و غیر علم شده اند، به محمد صلی الله علیه و اله منتهی و واگذار شده است.»

3- سید علی بن عبد الحمید در کتاب «الغیبه» با سند خود از امام باقر علیه السلام روایت می کند: «إذا ظهر قائمنا أهل البيت عليهم السلام قال: ففررت منكم لَمَّا خفتكم فوهب لي ربِّي حكما (خفتكم علی نفسی، و جئتكم لما أذن لي ربِّي وأصلح لي أمری)؛ (1) زمانی که «قائم» ما اهل بیت ظهور کرد، می گوید: «پس از شما فرار کردم وقتی از شما ترسیدم، پس خدای من مرا حکمت بخشید» (از شما ترسیدم و برگشتم وقتی که خدا به من اجازه داد و کارهایم را اصلاح نمود.)»

4- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «أنا سيّد الشيب و في سنّه من أيّوب، و سيجمع الله لي أهلي كما جمع ليعقوب شمله، و ذلك إذا استدار الفلك و قلت: مات أو هلك؛ (2) من سید پیرم و در من نشانه ای از ایوب علیه السلام هست و به زودی خداوند اهل (اولاد) مرا برای من جمع نماید آن گونه که برای یعقوب علیه السلام اتحادش را گرد آورد (و پراکندگانش را دور هم جمع نمود) و این کار آن وقت پیش می آید که فلک آن قدر بگردد (و بچرخد و طول یابد) تا این که بگویند: «قائم» مرد یا هلاک شد.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «يا أبا محمد! إنّه يخرج موتورا غضبان أسفا لغضب الله على هذا الخلق عليه قميص رسول الله صلى الله عليه و اله الذي كان عليه يوم أحد، و عمامته السحاب، و درع رسول الله صلى الله عليه و اله السابغ، و سيف رسول الله صلى الله عليه و اله ذو الفقار، يجرد السيف على عاتقه ثمانية

ص: 429

1-1 (1) - شعراء: 21. [1]

2-2 (2) - غیبت طوسی: ص 261؛ بحار الأنوار: 148/51 [2] آخرش از امام صادق علیه السلام؛ و 156/52 از امام باقر علیه السلام و 76/53 و 77 و 89؛ غیبت نعمانی: ص 80 از امام باقر علیه السلام؛ بشاره الإسلام: ص 87 و 99.

أشهر يقتل هرجا؛ (1) ای ابا محمد! (یعنی ابی بصیر) «قائم» خروج نماید در حالی که او مصیبت زده و غضبناک و تأسف بار برای غضب خدا به این خلق خواهد بود و برای اوست پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز احد و عمامه سحاب و زره پربرکت و شمشیر ذو الفقار او، شمشیر را کشیده و هشت ماه بر دوش گذارد بی مهاپا می کشد.»

6- جابر بن عبد الله انصاری از امام علی علیه السلام روایت کرده است: مهدی از ذریه و فرزندان من است که میان رکن و مقام ظهور نموده و پیراهن ابراهیم و قبای اسماعیل و کفن شیث بر تن دارد. (2)

7- ابو بصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم علیه السلام خروج نکند تا آن گاه که حلقه کامل گردد.»

عرض کردم: حلقه چیست؟!

فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل از سمت راست و میکائیل سمت چپ آن ها باشد؛ سپس «پرچم» را به اهتزاز درآورد و با پرچم حرکت می کند. کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر، جبرئیل آن را فرود آورد.

سپس فرمود: ای ابا محمد! به خدا قسم، آن نه از پنبه است و نه از کتان و ابریشم.

عرض کردم: پس از چیست؟!

فرمود: ورق بهشتی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله روز «بدر» آن را گشود و سپس آن را پیچید و به علی علیه السلام داد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن که روز بصره برافراشت و خداوند فتح را نصیب او کرد و آن را درهم پیچید (و دیگر گشوده نشد) و آن این جا نزد ما است، هیچ کس آن را باز نکرد تا آن که «قائم علیه السلام» قیام نماید و او آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که آن را لعنت کند و «رعب» آن حضرت یک ماه راه پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و چپ آن حضرت در حرکت باشد.

ص: 430

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 165؛ [1] الزام التائب: ص 189 [2] بحار الأنوار: 361/52 ب 27 ح 129. [3]

2-2 (2) - اثبات الهداه: 587/3؛ مستدرک الوسائل: 321/2؛ المهدي الموعود المنتظر: 110/1.

سپس فرمود: ای ابا محمّد! او خروج کند، در حالی که خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متأسّف است، به خاطر آن خداوند بر این مردم خشمناک خواهد بود و بر تن خود پیراهن رسول خدا صلیّ الله علیه و اله را دارد که روز «احد» بر تن داشت و عمامه «سحاب» و «زره» بلند (رسول خدا صلیّ الله علیه و اله) و شمشیر «ذو الفقار» را «هشت» ماه برهنه بر دوش خواهد داشت و بی مهابا می کشد، آغاز آن از بنی شیبیه (کلیدداران کعبه) خواهد بود که دست های آنان را می برد و در کعبه آویزان کند و سخنگوی حضرت اعلام می دارد، این ها دزدان خانه خدایند. سپس به قریش می پردازد و (در میانه) جز شمشیر رد و بدل نمی شود و «قائم علیه السّلام» خروج نمی کند تا آن که دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السّلام یکی در کوفه و دیگری در بصره خوانده شود.» [\(1\)](#)

ص: 431

1-1) -غیبت نعمانی: ص 162 باب ما جاء فی رایه رسول الله صلیّ الله علیه و اله. [1]

بخش ششم: کیفیت ظهور

اشاره

ص: 433

باران شکوفایی

من چشم به در دارم تا آن که تو باز آیی ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی

یک عمر جدایی را با یاد تو سر کردم امید شکیبایان! تا چند شکیبایی

دیری است نمی باری، ای ابر بهار آور بر دشت پریشانی، باران شکوفایی

آتش زده بر جانم بر خرمن ایمانم اندیشه پوسیدن، در بیشه تنهایی

در لوح دلم خط زد بر واژه پژمردن روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی

افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید سرتاسر این شب را آه این شب یلدایی

می گردم و می گویم چون ماهی سرگردان ای آب کجا هستی! پنهانی و پیدایی

می گرید و می خندد از شوق تو چشمانم پس کی به سراغ من می خندی و می آیی

می خندم و می بندم دروازه ماتم را آن دم که تو بر شادی یک پنجره بگشایی

رخت از تن جان کنندند دلباختگان تو! در پای تو افکندند این فرش اهورایی

هرچند ز ما دوری خالی ز حضورت نیست هردل که نشان دارد از گوهر بینایی

ما هر شب آدینه با یاد تو می نوشیم این جام محبت را در مسجد شیدایی

آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی بر محمل ناز آیی یک پارچه زیبایی

برگرد و مشامم را از عطر خدا پر کن ای سبزتر از مریم، ای روح مسیحایی

می رقصم و می پیچم از شوق به پای تو هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!

محمد علی دهقانی (دانا).

ای حجت حق، مهدی صاحب الزمان

ای شمع جهان افروز بیا وی شاهد عالم سوز بیا

ای مهر سپهر قلمرو غیب شد روز ظهور و بروز بیا

ای طایر اسعد فرخ رخ امروز تویی فیروز بیا

روزم از شب تیره تر است ای خود شب ما را روز بیا

ما دیده براه تو دوخته ایم از ما همه چشم مدوز بیا

عمریست گذشته بنادانی ای علم و ادب آموز بیا

شد گلشن عمر خزان از غم ای باد خوش نوروز بیا

من «مفتقرم» رنجور توأم

تا جان به لب است هنوز بیا

1- خورشید تابان

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و واللّه یا مفضل! کأنتی أنظر إلیه دخل مکة و علیه برده رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله، و علی رأسه عمامه صفراء و فی رجلیه نعلان- رسول اللّه صلّی اللّه علیه و اله المخصوصه، و فی یدیه عنازا عجافا حتی یصل بها نحو البیت، لیس ثمّ أحد یعرفه، و یظهر و هو شابّ. قال المفضل: یا سیدی! یعود شابّا أو یظهر فی شبیهه؟ فقال علیه السلام: سبحان اللّه! هل یعرف ذلک؟ یظهر کیف شاء و بأیّ صوره شاء إذا جاءه الأمر من اللّه تعالی مجده و جلّ ذکره؛ به خدا قسم، ای مفضل! به حقیقت او را می نگرم که به مکه داخل شده و بر تن او تن پوش رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است و بر سرش عمامه زرد و در پاهایش دو نعلین بافته شده و در دستش ظرف آب رسول خدا صلّی اللّه علیه و اله است، در جلویش بزهای لاغری می راند تا به بیت برسد و کسی او را نمی شناسد و به صورت فردی جوان ظهور می نماید.

مفضل گفت: ای آقای من! آیا به صورت جوان می آید یا پیر؟!

فرمود: سبحان الله! آیا می توان شناخت؟! هرگونه و به هر صورت که خواست ظهور می کند، هرگاه امر خدای تعالی «جلّ ذکره» به او رسد.

«قال المفضّل: يا سيّدی! فمن أين يظهر و كيف يظهر؟ قال: يا مفضّل! يظهر وحده و يأتي البيت وحده، و يلج الكعبه وحده، و يجنّ عليه الليل وحده، فإذا نامت العيون و غسق الليل نزل إليه جبرئیل و ميكائیل و الملائك صفا، فيقول له جبرئیل: يا سيّدی! قولك مقبول و أمرک جائز، فيمسح عليه السّلام يده على وجهه و يقول: «الحمد لله الّذي صدقنا وعده، و أورثنا الأرض تنبؤً من الجنّه حيث نشأ، فنعم أجر العاملين؛ (1) مفضّل گفت: ای آقای من! پس از کجا و چگونه ظهور می کند؟!»

فرمود: تنها ظاهر می شود و تنها به سوی بیت می آید و تنها به کعبه فرومی رود و شب تنها او را فرامی گیرد، هنگامی که چشم ها خوابید و تاریکی شب نشست، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان صف به صف بر او فرود می آیند. جبرئیل به او گوید: ای سیّد من! گفته تو قبول و امر تو مجری است. پس دستش را به صورتش می مالد و می گوید:

سپاس خدای را که وعده اش را به ما (تمام کرد) تصدیق نمود و ما را وارثان زمین قرار داد، هرطور که ما می خواهیم و در بهشت جایگزین می شویم، چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.»

2- امام صادق علیه السّلام در ادامه سخنش گوید: «و يصبح في مكّه فيقولون من هذا الرجل الّذي بجانب الكعبه، و ما هذا الخلق الّذي معه و ما هذه الآيه الّتي رأيناها الليلة و لم نر مثلها؟! فيقول بعضهم لبعض: هذا صاحب العنيزات؛ (2) و در مكّه به صبح می رساند، پس (اهل مكّه) می گویند: این مردی که در کنار کعبه است، کیست و این مردمی که همراه اویند، کیستند و این نشانه هایی که شب گذشته دیدیم که مثل آن را ندیده ایم چیست؟! بعضی از آنان به بعض دیگر می گویند: این صاحب بزهاست (که دیروز آمد).»

3- امیر مؤمنان علیه السّلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «ثمّ ترفع الدابّه رأسها، فيراها من بين الخافقين ياذن الله عزّ و جلّ بعد طلوع الشمس من مغربها، فعند ذلك ترفع التوبه، فلا توبه تقبل، و لا عمل يرفع» و لا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها

ص: 437

1-1) - الزمر: 74. [1] بشاره الإسلام: ص 267؛ [2] الزام التّاصب: ص 215 و 190 [3] باختصار بحار الأنوار: 6/53 ب 1 ح 1. [4]
2-2) - بشاره الإسلام: ص 269؛ [5] الزام التّاصب: ص 216؛ [6] يوم الخلاص: ص 239. به نقل از آن ها.

خیرا». ثم قال عليه السلام: لا تسألوني عما يكون بعد ذلك فإنه عهد إلى حبيبي عليه السلام أن لا أخبر به غير عترتي. فقال النزال بن سبره لصعصعه: ما عنى أمير المؤمنين بهذا القول؟ فقال صعصعه:

يابن سبره إن الذي يصلّي خلفه عيسى بن مريم هو الثاني عشر من العتره، التاسع من ولد الحسين بن عليّ، وهو الشمس الطالعه من مغربها، يظهر عند الركن و المقام، يطهر الأرض، و يضع ميزان العدل فلا يظلم أحد أحدا. فأخبر أمير المؤمنين عليه السلام أن حبيبه رسول الله صلّي الله عليه و اله عهد إليه ألاّ يخبر بما يكون بعد ذلك غير عترته الأئمه عليهم السلام؛ (1) سپس دابه (الأرض) سرش را بلند کند، همه مردم میان شرق و غرب با اذن خدای عزّ و جلّ - او را می بینند، بعد از آن که خورشید از مغرب طلوع نماید. در آن هنگام است که «توبه» برداشته می شود و دیگر توبه قبول نشود، عملی بالا - نرود و ایمان برای کسی که قبلا - ایمان نیاورده و در سایه ایمانش خیری نیاندوخته اند، نفعی نخواهد بخشید. سپس حضرت فرمود: دیگر از جریان های بعد از آن از من نپرسید؛ چون حبیبم رسول خدا صلّي الله عليه و اله از من تعهد گرفته است که آن را جز به عترت خودم، به کسی خبر ندهم.

نزال بن سمره به صعصعه (بن صوحان) گفت: حضرت از این حرف چه قصدی (منظوری) دارد؟ صعصعه گفت: ای پسر نزال! آن کسی که عیسی بن مريم عليه السلام پشت سرش نماز می خواند، او دوازدهمین از عترت و نهمین نفر از اولاد حسین بن علی علیهما السلام می باشد و او «خورشید تابان» و آفتاب طلوع کننده از مغرب است که میان رکن و مقام ظاهر می شود و زمین را پاک می کند و میزان (عدل) سنجش و داد) را برقرار سازد، پس کسی به کسی ستم نکند.

پس امیر المؤمنین علیه السلام خبر داد؛ که حبیبش رسول خدا صلّي الله عليه و اله به او توصیه نموده است که اخبار بعد از خود را غیر از امامان عترتش علیهم السلام به کسی خبر ندهد (احدی را در جریان آن قضایا قرار ندهد).»

4- امام رضا علیه السلام ضمن بیان حال امام زمان علیه السلام فرمود: «إذا خرجت الأرض بنوره؛ 2 پس زمانی که خروج کرد، از نور رویش زمین روشن می شود.»

ص: 438

1-1) -بحار الأنوار: [1] 194/52 ب 25 ح 26 از کمال الدین: [2] الزام النَّاصب: ص 180 [3] قسمتی از روایت را.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام كالشمس الطالعه المجلله بنورها العالم، وهي في الأفق بحيث لا تنالها الأيدي والأبصار؛
1 امام مانند خورشید تابان است که با نور آن، جهان درخشان می شود و او در افقی است که دست ها و چشم ها به او نمی رسد (از درک
مقام ولایی او عاجزند).»

6- در دعای عهدی که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است: «اللّٰهُمَّ أَرِنَا الطَّلِعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ الْحَمِيدَةَ؛ بار خدایا، آن
چهره درخشنده کامل و پسندیده را به من بنما!»

2- علایم رخصت ظهور

سه کلمه «ظهور-قیام-خروج» هریک، مراحل جداگانه دارد.

ظهور: حرکت از محل غیبت است.

قیام: آمدن آن حضرت برای گرفتن بیعت.

خروج: خارج شدن برای دعوت و انتقام. (گاهی ظهور بر قیام و خروج نیز گفته می شود)

1- امیر المؤمنین علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: مهدی از ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند کار او را
در یک شب اصلاح می کند. 2

2- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ 3 فرمودند: «از ماست امامی که مستتر خواهد شد، پس هرگاه خداوند-عزّ
و جلّ- اراده کند اظهار امر او را در

قلب او بیاندازد، پس ظاهر می شود. (1)

3- امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا خَرَجَ يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ عَدَدِ رِجَالِ بَدْرٍ، فَإِذَا كَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ يَكُونُ لَهُ سَيْفٌ مَغْمُودٌ نَادَاهُ السَّيْفُ: قُمْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ! فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ؛ (2) همانا قائم ما، زمانی که خروج کند به سوی او «سی صد و سیزده» نفر به تعداد مردان بدر جمع می شوند، پس وقتی که زمان خروجش رسید، شمشیر غلاف شده ای دارد، او را صدا می زند، به پاخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!»

4- امیر المومنین علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «ای علی! زمانی که «قائم» ما خروج کرد، به سوی او جمع شوند «سی صد و سیزده» مرد به عدد مردان بدر، هرگاه زمان خروج او برسد، او را شمشیری هست در غلاف، پس آن شمشیر او را صدا کند، برخیز ای ولی خدا و بکش دشمنان خدا را!» (3)

5- حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است که حضرت فرمود: «از تهامه خروج می کند و هنگامی که ظاهر شود برای او دلایل و علامات است.

ابی بن کعب پرسید: «ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! دلایل و علامات چیست؟!» فرمود:

علمی دارد که هنگام خروج، آن علم باز شود و خداوند آن را به نطق آورد و او را صدا زند: «ای ولی خدا خروج کن و بکش دشمنان خدا را!» و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری در غلاف است، چون هنگام خروج، از غلاف بیرون آید و خداوند او را به نطق آورد و ندا کند که «خروج کن ای ولی خدا! دیگر نشستن برای تو روا نیست» پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر جا یافت، می کشد و حدود خدا

ص: 440

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 570/5 ح 1970؛ اصول کافی: 385/1 ح 30/912؛ بحار الأنوار: 58/51 ب 5 ح 49 و 284/52 [1] ب 26 ح 11.

2-2) - كفاية الأثر: ص 263؛ [2] معجم الملاحم و الفتن: 18/4.

3-3) - علقمه بن محمد الحضرمي، عن الصادق، عن آبائه، عن علي عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: يا علي إن قائمنا إذا خرج يجتمع إليه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا - عدد رجال بدر فإذا حان وقت خروجه، يكون له سيف مغمود ناداه السيف: قم يا ولي الله، فاقتل أعداء الله. «منتخب الأثر ص 179 ف 1 ب 8 ح 44؛ [3] بحار الأنوار: 304/52 ب 26 ح 72. [4]

را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند». (1)

6- از امام صادق علیه السلام از معنای آیه فَاِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ؛ زمانی که به صور دمیده شود، پرسیدند؟ فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آن گاه که خداوند بزرگ بخواهد امر او را اظهار نماید، در دل او نکته و اثری ظاهر می شود؛ پس او ظاهر شده و به امر خدا قیام کند. (2)

7- حضرت جواد علیه السلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «چون وقت خروج او برسد، شمشیر او از غلاف بیرون آید و ندا کند: برخیز ای ولی خدا که دیگر نشستن در مقابل دشمنان خدا برای تو حلال نیست! پس خروج کند و دشمنان خدا را هرکجا بیابد، بکشد و حدود خدا اقامه نماید و به حکم خدا حکم کند». (3)

ص: 441

1-1) - علی بن عاصم، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السلام قال: قال النبي صلى الله عليه و اله لأبي بن كعب في وصف القائم عليه السلام: يخرج من تهامة حين تظهر الدلائل والعلامات، وله كنوز لا ذهب ولا فضة إلا خيول مطهمة، ورجال مسومة، يجمع الله له من أقصى البلاد على عده أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً، معه صحيفه مختومه فيها عدد أصحابه بأسمائهم، وبلدانهم و طبائعهم، و حلاهم، و كناهم، كدادون مجدون في طاعته. فقال له أبي: و ما دلالة و علاماته يا رسول الله؟ قال: له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه، و أنطقه الله عزّ و جلّ، فناده العلم: اخرج يا وليّ الله فاقتل أعداء الله، و هما آيتان، و علامتان (انتشار العلم من نفسه و الثاني ندائه). و له سيف مغمّد، فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عزّ و جلّ فناده السيف: اخرج يا وليّ الله فلا يحل لك أن تقعد عن أعداء الله، فيخرج و يقتل أعداء الله حيث تفقههم، و يقيم حدود الله، و يحكم بحكم الله يخرج و جبرئيل عن يمينته، و ميكائيل عن يسرته، و سوف تذكرون ما أقول لكم و لو بعد حين و أفوض أمرى إلى الله عزّ و جلّ. يا ابي اطوبى لمن لقيه، و طوبى لمن أحبه، و طوبى لمن قال به، ينجيهم من الهلكه. و بالإقرار بالله و برسوله، و بجميع الأئمة، يفتح الله لهم الجنة، مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه فلا يتغير أبداً، و مثلهم في السماء كمثل القمر المنير الذي لا يطفأ نوره أبداً. قال ابي: يا رسول الله كيف حال هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال: إن الله تعالى أنزل على اثنتي عشر صحيفه، اسم كلّ إمام على خاتمه، و صفته في صحيفته. عيون اخبار الرضا عليه السلام، 1/61-63 ب 6 ح 29؛ [1] بحار الأنوار: 310/52 ب 27 ح 4؛ [2] مهدي منتظر: ص 315. [3]

2-2) - غيبت نعمانی: باب 10 ص 220. [4]

3-3) - عيون أخبار الرضا: 1/63 ب 6 ح 29؛ بحار الأنوار: 311/52 ب 27 ح 4. [5] به فصل آیا امام، وقت ظهور را می داند؟، مراجعه شود.

مصعب بن یزید از عوام پدر زبیر روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«يقبل القائم عليه السلام في خمسه و أربعين رجلا من تسعه أحياء: من حيّ رجل، و من حيّ رجلان، و من حيّ ثلاثة، و من حيّ أربعة، و من حيّ خمسة، و من حيّ ستة، و من حيّ سبعة، و من حيّ ثمانية، و من حيّ تسعة، و لا يزال كذلك حتى يجتمع له العدد؛ (1) قائم عليه السلام می آید با چهل و پنج نفر از نه قبیله، از قبیله ای یک نفر و از قبیله دیگر دو و از یکی سه نفر و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه، همین طور تا عدد (معین) بر او گرد آیند.»

4- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید!

در بعضی از روایات ابتدای ظهور آن حضرت را از قم ایران (2) و برافراشتن پرچم توحید را از کوه سفید ذکر کرده است حالا آن کوه سفید در استخر مسجد سلیمان است یا کوه سفید نزدیک مسجد جمکران؟ و یا از محلی به نام کرعه شروع خواهد شد و... به روایتهای مربوطه در این باره توجه فرمائید.

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن روایتی فرمود: «ای پسر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد از شهری که آن را «قم» می گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلایق از شرق و غرب به آن شهر عزیمت کنند و اسلام تجدید می گردد... و حق ظاهر می شود و میراث جمله انبیاء بر پشت زمین به آن (قم) باشد،

ای پسر یمانی این زمین مقدس است که پاک از تمام آلودگیها (و لوث هاست) و (سرزمین قم) از خدای تعالی خواست که بهترین خلق خود را ساکن او گرداند! دعایش مستجاب شده و حشر و نشر مردم در این زمین باشد... و بر این زمین اثر نور حق ساطع شود، و از این زمین رائحه و بوی مشک استشمام (و پخش) می شود، حقتعالی بیت العتیق را به این شهر فرستد و منازل و مواضع زمینهای اینجا عالی و گرانبها گردد تا حدی که زمین به اندازه (و مترائز) پوست گاوی را، به پانصد دینار

ص: 442

1-1) -بحار الأنوار: 308/52 ب 27 [1] ح 3 از خصال.

2-2) -عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: «يكون مبدؤه من قبل المشرق، و اذا كان ذالك خرج السفيناني» بحار الأنوار: 252/52. [2]

بدهند و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد و روایت وی بر این «کوه سفید» بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را «جمکران» خوانند. (1) از این روایت با نامبردن از جمکران، استفاده می شود که منظور از کوه سفید همان کوه نزدیک جمکران است.

5- حضور در بیضاء استخر

دو روایت وجود دارد که محل گردآمدن نیروهای ایرانی را در منطقه «بیضاء استخر» معین می کند یعنی منطقه سفید رنگی در شهر استخر که به نظر می رسد همان بلندبدهای نزدیک مسجد سلیمان باشد که به «کوه سفید» معروف است؛

همچنین دو یا سه روایت خاطر نشان می سازد هنگامی که امام مهدی علیه السلام از مدینه منوره به سوی عراق عزیمت می فرماید نخست در «بیضاء استخر» فرود می آید و ایرانی ها با آن حضرت بیعت می نمایند و به فرماندهی امام مهدی علیه السلام در آنجا با لشکریان «سفیانی» وارد کارزار سخت شده و او را شکست می دهند در پی این نبرد حضرت مهدی علیه السلام با هفت کجاوه از نور وارد عراق می گردد که مردم نمی دانند وی در کدام یک از آنهاست. (2)

ص: 443

1-1) -انوار المشعشعین فی شرافه قم و القمیین: 453/1 تألیف محمد علی بن حسین بن بهاء الدین نائینی اردستانی کچوئی قمی که در تاریخ 1325 تا 1330 هجری قمری نوشته شده است بنقل از کتاب خلاصه البلدان: صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم رضوی که در 1079 هـ ق تألیف کرده است؛ از مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین: تألیف شیخ صدوق قدس سره بنا به نظر اکثر یا محمد بن حسن بن علی بن احمد بن علی بن فتال نیشابوری فارسی ابو علی مفسر واعظ بنا به نظر تعدادی چند از علماء.

2-2) -عصر الظهور: ص 137 و ترجمه آن ص 151؛ عن جابر قال قال أبو جعفر علیه السلام فی قول الله تعالی «فی ظلل من الغمام و الملائکه و قضی الأمر بقره 210». [1] ینزل فی سبع قباب من نور لا- یعلم فی آیها هو حین ینزل فی ظهر الکوفه فهذا حین ینزل. (العیاشی: 103/1 ح 301؛ [2] تفسیر صافی: 1/ 243؛ [3] البرهان: 209/1 ح 6؛ [4] نور الثقلین: 206/1 ح 772؛ [5] معجم احادیث الإمام المهدی: 46/5 ح 1466. [6] امام باقر علیه السلام انه نازل فی قباب من نور حین ینزل بظهر الکوفه علی الفاروق حین ینزل. (العیاشی: 103/1 ح 303؛ [7] تفسیر صافی: 243/1؛ [8] البرهان: 209/1 ح 7؛ [9] نور الثقلین: 206/1 ح 773؛ [10] معجم احادیث الإمام المهدی: 46/5 ح 1467؛ [11] کنز الدقائق: 507/1. [12]

عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: ... یخرج المهدی من قریه یقال لها، کرعه... (1) «مهدی» از قریه ای به نام «کرعه» خروج می نماید.

محمد بن یوسف شافعی گنجی در کتاب کفایه الطالب فی مناقب آل ابی طالب می گوید: این حدیث حسن است که با وجه عالی به من رسیده و ابو الشیخ اصفهانی نیز در کتاب عوالی اش آن را آورده است و ابو نعیم و طبرانی و غیرهما نیز روایت کرده اند. بعضی خروج آن حضرت را از مغرب ذکر کرده است علقمی گوید: این حرف اصل ندارد. (2)

عالم متبحر، جلیل افضل اهل عصره، شیخ ابو الحسن شریف عاملی؛، در کتاب ضیاء العالمین نقل کرده از حافظ ابو نعیم و ابو العلاء همدانی که هر دو به سند خود، روایت کردند از ابن عمر که گفت: فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم: بیرون می آید مهدی علیه السلام از قریه ای که او را کرعه می گویند و بر سر او ابری است که در آن ابر، منادیی است که ندا می کند: «این مهدی، خلیفه خداوند است. پس او را متابعت کنید!» (3)

ثقه جلیل علی بن محمد خزار در کفایه الاثر به اسانید متعدده روایت کرده از رسول خدای صلی الله علیه و اله و سلم که فرمود: «بعد از شمر دن عدد ائمه: آن گاه غایب می شود از ایشان امام ایشان.» تا این که علی علیه السلام عرض کرد: «یا رسول الله! پس چه خواهد کرد در غیبت خود؟»

فرمود: «صبر می کند تا اذن دهد خداوند او را در خروج. پس بیرون می آید از قریه ای که او را کرعه می گویند. بر سرش عمامه من است و درع مرا پوشیده و حمایل نموده شمشیر ذو الفقار مرا و منادی ندا می کند که این مهدی است. خلیفه الله! پس او را

ص: 444

1-1) -ینایع الموده: 110/3 ب 78 [1] از فرائد السمطين و غيره؛ بحار الأنوار: 80/51 ب 1 ذیل ح 37 از كشف الغمّه [2] شماره 7؛ و 95 ذیل ح 38 از كشف الغمّه [3] شماره 14.

2-2) -ینایع الموده: 136/3 باب 85. [4]

3-3) -الصرط المستقیم الی مستحقی التقدیم ج 2، ص 259، بحار الأنوار، ج 36، ص 335، ج 51: ص 80 و 95 و ج 52، ص 380، میزان الاعتدال، ج 2، ص 680؛ معجم البلدان، ج 4، ص 452. [5]

راه حل روایات: معنای دو کلمه ابتداء و اول بر سه گونه است، 1) اولیت و ابتدای حقیقی، 2) ابتدای اضافی، 3) ابتدای عرفی، پس منظور از ابتدای ظهور حقیقی یعنی تحقیقا شروع ظهور امام علیه السلام از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود خواهد بود، و منظور از ابتدای اضافی و عرفی، یعنی آغاز ظهور آن حضرت نسبت به آن سرزمینهای یاد شده و از همان محل های نامبرده شده، انجام خواهد گرفت. پس قدر

ص: 445

1-1) - کفایه الأثر الثّص علی الأئمه الإثنی عشر: ص 151-150؛ نجم الثاقب: 693/2 از آن. جماعتی روایت کردند از محمد بن احمد که گفت: پدرم پیوسته سؤال می کرد از کرعه و نمی دانستم که کرعه کجاست. پس آمد نزد ما شیخ تاجری با مال و حشمی. پس آن قریه را از او پرسیدم. گفت: از کجا شما آن قریه را می شناسید؟ پس والدیم گفت: شنیدم در کتب حدیث آن را و قضیه آن را. پس تاجر گفت: پدرم بسیار سفر می کرد. پس دفعه ای شتران خود را بارگیری کرد و با او سیر می کردیم و محلی را در نظر داشتیم. پس راه را گم کردیم چند روز، تا آن که توشه ما تمام شد و نزدیک شد که تلف شویم. پس مشرف شدیم به قبه ها و خیمه ها از چرم. پس بیرون آمدند به سوی ما. حکایت نمودیم برای ایشان قصه خود را. پس چون ظهر شد، بیرون آمد جوانی که ندیده بودم نیکو روی تر از او و نه از او با مهابت تر و نه از او جلیل القدرتر، به نحوی که ما سیر نمی شدیم از نظر کردن به سوی او. پس نماز کرد با ایشان نماز ظهر را با دست های رهاشده، مثل نماز اهل عراق، یعنی چون اهل سنت متکف نبود. پس چون سلام نماز را داد، پدرم بر او سلام کرد و حکایت نمود برای او، قضیه ما را. پس ماندیم در آن جا چند روز و ندیدیم مانند ایشان مردمانی و نشنیدیم از ایشان یاره و لغوی. آن گاه خواهش نمودیم از او که ما را به راه برساند. پس شخصی را با ما فرستاد. پس با ما تا چاشتگاهی آمد، ناگاه دیدیم که در آن موضعی هستیم که می خواستیم. پس والد من سؤال نمود از آن شخص که آن مرد، کی بود؟ پس گفت: او مهدی بود، محمد بن الحسن علیهما السلام. موضعی که آن جناب در آن جاست، آن را کرعه می گویند که از بلاد یمن است از طرفی که متصل است به بلاد حبشه، ده روز راه است در بیابانی که در آن آب نیست. عالم متقدم، بعد از نقل این قصه، فرموده: منافاتی نیست بین آن چه ذکر شد، یعنی خروج مهدی - صلوات الله علیه - از کرعه و بین آن چه ثابت شده از این که آن جناب ظاهر می شود در اول ظهورش از مکه؛ زیرا که آن جناب بیرون می آید از موضعی که در آن جا اقامت دارد تا این که می آید به مکه و در آن جا ظاهر می شود و اقامه امر خود می نماید. مؤلف گوید: ذکر قریه مذکوره در اخبار ما نیز شده. «نجم الثاقب: 693/2».

مسلم آن است که اعلان ظهور و خروج امام مهدی علیه السلام از مکه معظمه و از کنار حجر الأسود صورت خواهد گرفت.

و درباره روایات دیگر که «کرعه» و «قم» و غیره را نامبرده است، گفته می شود؛

که ابتدای زمینه سازی ظهور و حضور ارتشیان آن حضرت از ایران (استخر یا قم) خواهد بود و همچنین خروج آن حضرت از محلی به نام «کرعه» یعنی روزی قبل یا بعد از ظهور پیش از اعلان ظهور و خروج عام، گذری از «کرعه» نموده باشد که تا به مکه برسد یا بالعکس.

متن بعضی از روایت ها نیز مؤید این نظر است که حضرت از مدینه به سوی کوفه که حرکت می کند، گذری در منطقه استخر فارس خواهد داشت و پیکار سختی، با لشکریان سفیانی خواهد نمود و پس از قلع و قمع آنها از راه بصره به پایتخت خود «کوفه» وارد شده و با این اقدام، قسمت مهمی از امنیت پیرامون پایتخت را فراهم خواهد ساخت. (1) و الله العالم.

7- سوار بر براق

1- علی بن حسین علیهما السلام در خبر طولانی درباره قائم علیه السلام فرمود: «فیجلس تحت شجره سمره، فیجیوه جبرئیل فی صوره رجل من کلب، فیقول: یا عبد الله! ما یجلسک ههنا؟ فیقول: یا عبد الله! انی انتظر ان یأتینی العشاء فأخرج فی دبره الی مکه و اکره ان اخرج فی هذا الحرّ. قال: فیضحک فإذا ضحک عرفه انه جبرئیل قال: فیأخذ بیده و یصافحه و یسلم علیه و یقول له: قم و یجیوه بفرس یقال له البراق، فیرکبه ثم یأتی الی جبل رضوی، فیأتی محمّد و علیّ فیکتابان له عهدا منشورا یقرؤه علی الناس، ثم یرجع الی مکه و الناس یجتمعون بها.

قال: فیقوم رجل منه فینادی: أيها الناس! هذا طلبتکم قد جاءکم، یدعوکم الی ما دعاکم الیه رسول الله صلّی الله علیه و اله. قال: فیقومون، قال: فیقوم هو بنفسه. فیقول: أيها الناس! أنا فلان بن فلان،

ص: 446

1 - 1) - بل تذکر روایتان او ثلاث أنّ الإمام المهدی [1] علیه السلام عندما يتوجّه من المدینه المنوره الی العراق، ینزل أولاً فی بیضاء اصطرخ فیبايعه الإيرانيون و یخوضون بقیادته معرکتهم من بیضاء اصطرخ مع جيش السفیانی و یهزمونه و علی أثرها یدخل الإمام المهدی [2] علیه السلام العراق فی سبع قباب من نور لا یعلم فی أيها هو. (عصر الظهور: ص 137).

أنا ابن نبي الله، أدعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله. فيقومون إليه ليقتلوه، فيقوم ثلاثمائة و تيف على الثلاثمائة، فيمنعونه منه خمسون من أهل الكوفة و سائرهم من أفناء الناس، لا يعرف بعضهم بعضا اجتمعوا على غير ميعاد؛ (1) «پس زیر درخت سمره می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از (قبیله) کلب، به سوی او می آید و می گوید: ای بنده خدا، چه چیز سبب نشست تو در این جا شده است؟! می گوید: ای بنده خدا! منتظر رسیدن وقت عشا (که هوا خنک است) هستم، تا به سوی مکه بیرون روم و خوشم نمی آید در این هوای گرم بروم. (پس جبرئیل) می خندد. وقتی که خندید (حضرت) او را می شناسد که جبرئیل است. پس دست او را می گیرد و مصافحه می نماید و بر او سلام می دهد و می گوید: بلند شو! سبی می آورد که به آن «براق» (2) گویند، پس (آن حضرت) سوار می شود سپس به کوه «رضوی» می آید و محمد و علی علیهما السلام می آیند و عهد و منشوری برایش می نویسند که آن را برای مردم بخوانند.

سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شده و ندا می کند:

ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (علاقه) شما است (که قرن ها انتظارش را می کشیدید) پس بلند می شوند و امام هم به پا خیزد و می فرماید: ای مردم! من «حجّه بن الحسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می کنم به آن چه که پیامبر خدا دعوت نمود.

پس مردم به پا می خیزند که او را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر (سی صد و سیزده) نفر بلند می شوند و مانع آن ها می شوند که آن ها پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر مردم هستند. هیچ کدام دیگری را نمی شناسد (چون) بدون شناسایی قبلی در آن جا جمع شوند.

ص: 447

1-1 (1) -بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 79. [1]

2-2 (2) -اسم اسبی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان ها گذشت و در مدت کمی، به قاب قوسین او آدنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیدا است که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی، وسیله فضایی است که با نیروی برق (الکترون) کار می کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می کند، که رسول خدا صلی الله علیه و اله را در مدت خیلی کوتاه، از آسمان ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به مقام عزت و جلالت، رسانید.

1- ابی بصیر می گوید امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می گوید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی شان می فرستم تا بر آن ها اتمام حجّت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آن ها احتجاج نماید. سپس مردی از اصحاب خود را صدا می زند و به او می فرماید: برو به سوی اهل مکه و بگو: ای اهل مکه! من فرستاده فلانی ام به سوی شما. او می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافتیم و ما ذریّهٔ «محمد» و چکیدهٔ پیغمبرانیم و ما ستم زدگان و خردشدگان و مقهورانیم از روزی که پیغمبر ما از دنیا رفت تا به امروز، حقّ ما را گرفتند؛ پس ما از شما طلب یاری می کنیم و به ما کمک کنید.

وقتی که آن جوان، این سخنان را گفت، می آیند و او را گرفته و ما بین رکن و مقام سر می برند و اوست «نفس زکیه». خبر به امام علیه السلام که می رسد، حضرت می گوید:

نگفتم مکیان ما را نمی خواهند. پس او را رها نمی سازند تا خروج نموده از عقبهٔ «طوی» سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر. (حضرت) پایین می آید و به مسجد الحرام رفته و چهار رکعت نماز نزد مقام ابراهیم می خواند و پشتش را به حجر الاسود تکیه داده، سپس حمد خدا کرده و به پیغمبر صلی الله علیه و اله درود می فرستد و به گونه ای سخن می گوید که از مردم کسی آن گونه سخن نگفته است.

پس نخستین کسانی که دست به او داده و با او بیعت می نمایند، جبرئیل و میکائیل هستند و با آن ها رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می دهند که برای عرب ها خیلی سخت خواهد شد. پس به او می فرمایند، عمل کن هرچه در آن کتاب است. آن سی صد نفر با نفرت کمی از اهل مکه با او بیعت می کنند. سپس از مکه بیرون می رود تا به تعداد «حلقه» بر او جمع شوند. گفتم: حلقه چیست؟

فرمود: ده هزار مرد، جبرئیل بر سمت راست و میکائیل از طرف چپ او است، سپس پرچم و الامقام «سحاب» رسول خدا صلی الله علیه و اله را به اهتزاز در می آورد و زره «سابغه» را به تن می کند و شمشیر «ذو الفقار» رسول خدا صلی الله علیه و اله را به کمر می بندد.

در خبر دیگری آمده است که شهری نمی ماند مگر این که گروهی همراه امام علیه السلام بیرون می آید و فقط اهل بصره هستند که حتی یک نفر با حضرت خروج نمی کند. (1)

9- ظهور نا قیام برای بیعت اول

شروع ظهور آن حضرت از همان وقت ندای آسمانی در بیست و سوم ماه رمضان یا اندکی پیش از آن و یا در ماه رجب خواهد بود؛ یعنی از محلّ غیبت خود که کوه «رضوی» است یا کوه «صابر» در اطراف «مدینه» و یا غیر آن که به سوی مکه حرکت می کند، چنان که در حدیث کافی.

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون سفیانی و یمانی و حسنی خروج کنند، صاحب این امر با میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله است و آن، شمشیر و زره و عمامه و قضیب و اسب (و به روایتی پرچم پیغمبر) می باشد و از مدینه به سوی مکه حرکت کند، پس بیاید و در کوه «ذی طوی» که مجاور و متصل به مکه است، ساکن شود و تا هنگامی که اجازه خروج به او داده شود، در مکه بماند و با مردم به طور ناشناس، رفت و آمد کند

ص: 449

1 - 1) - ابي بصير، عن ابي جعفر عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال: يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، و لكني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم. فيدعوا رجلا من أصحابه فيقول له: امض إلى أهل مكة فقل: يا أهل مكة أنا رسول فلان إليكم و هو يقول لكم: إنا أهل بيت الرحمة، و معدن الرسالة و الخلافة و نحن ذرية محمد و سلاله النبیین، و أنا قد ظلمنا و اضطهدنا، و قهرنا و ابتز منا حقنا منذ قبض نبينا إلى يومنا هذا فنحن نستنصركم فانصرونا. فإذا تكلم بهذا الكلام أتوا إليه فذبوه بين الركن و المقام، و هي النفس الزكية، فإذا بلغ ذلك الامام قال لأصحابه: ألا أخبرتكم أن أهل مكة لا يريدوننا، فلا يدعونني حتى يخرج فيهبط من عقبه طوی في ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا عده أهل بدر حتى يأتي المسجد الحرام، فيصلی فيه عند مقام إبراهيم أربع ركعات، و يسند ظهره إلى الحجر الاسود، ثم يحمد الله و يثنی عليه، و يذكر النبي صلی الله علیه و اله و يصلی عليه و يتكلم بكلام لم يتكلم به أحد من الناس. فيكون اول من يضرب على يده و يبایعه جبرئیل و میکائیل، و يقوم معهما رسول الله و أمير المؤمنین فيدفعان إليه كتابا جدیدا هو على العرب شدید بخاتم رطب، فيقولون له: اعمل بما فيه، و يبایعه الثلاثمائة و قليل من أهل مكة. ثم، يخرج من مكة حتى يكون في مثل الحلقة قلت: و ما الحلقة؟ قال: عشره آلاف رجل، جبرئیل عن يمينه، و میکائیل عن شماله، ثم يهز الراية الجلیه (1) و ينشرها و هي راية رسول الله صلی الله علیه و اله السحابه و درع رسول الله صلی الله علیه و اله السابغه، و يتقلد بسيف رسول الله صلی الله علیه و اله ذی الفقار. و في خبر آخر: ما من بلده إلا يخرج معه منهم طائفه إلا أهل البصره، فانه لا يخرج معه منها أحد. بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81 [1] از کتاب فضل بن شاذان.

و خود را به کسی معرفی نمی کند و اظهار دعوت نکند تا این که یاران او کم کم بر اثر ندای آسمانی جمع شوند و چون ایام حج رسد، مردم برای حج از اطراف بیابند و عده ای نیز به خاطر فرار از سفیانی و غیر او به مکه هجوم آورند. در آن وقت قهرا اجتماع عظیمی در مکه خواهد شد، حضرت هم چنان در میان مردم بر سنت موسی علیه السلام «خائفا یترقّب» هراسان و مراقب زیست کند تا در ماه ذی حجه کم کم به بعضی از خواص، خود را معرفی می نماید. اصحاب و یاران او که بر اثر ندا آمده اند، در جستجوی او باشند تا این که بعد از اعمال حج قبل از قیام، به عقب جمعی از آنان می فرستند و از ایشان بیعت می گیرد» (1)

2- امام باقر علیه السلام فرمود: بعد از آن که در ماه رمضان یا قبل از آن، از محل غیبت بیرون آمد تا ماه ذی حجه در «ذی طوی» به انتظار یاران خود و انتظار رخصت حق، به سر می برد تا این که اعمال حج را بجا آورد، در شب قبل از خروج برای بیعت و اظهار خود بر عموم، خادمی که در نزد اوست، با بعضی از اصحاب آن حضرت ملاقات می کند و از ایشان می پرسد: چند نفر در این جا هستید؟ می گویند: چهل نفر. می گوید: اگر صاحب خود را ببینید، چگونه خواهید بود؟ گویند: به خدا قسم! اگر ما را به کوه ها ببرد و در کوه ها جا دهد، ما با او خواهیم رفت.

پس شب آینده کسی به نزد آن ها می آید و می گوید: ده نفر از بزرگسالان و نیکان خود را به من معرفی کنید. ده نفر تعیین می کنند، آن ها را با خود بر می دارد و به نزد صاحب الأمر علیه السلام می برد و آن حضرت به آن ها شب آینده را وعده دهد. (2)

3- چون زمان وعده تمام شود، آن شب سی صد و سیزده تن را فراخواند. تعدادی از آن ها در رختخواب خود ناپدید می شوند و صبح در مکه حضور می یابند (3) و تعداد

ص: 450

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 497/3 ح 1068؛ روضه کافی: ص 183 ح 285؛ بحار الأنوار: 242/52 ب 25 ح 112 و 301 ب 26 ح 66؛ مهدي منتظر: ص 315 [1] از مدارک فوق.

2-2) - همان مدرک: 26/5 ح 1453؛ و ص 307 ح 1739؛ بحار الأنوار: 341/52 ب 27 ح 91؛ غیبت نعمانی: ص 181-182؛ [2] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: 291. [3]

3-3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 18/5 ح 1450؛ و ص 19 ح 1451 و ص 33 ح 1457؛ بحار الأنوار: 52/323 ب 27 ح 34.

دیگری، هنگام بیعت، سوار بر ابر حاضر شوند. چون صبح فرارسد، اول طلوع آفتاب با (چهل و پنج) نفر که قبلاً ذکر شد، به سوی مسجد الحرام روی آورند و هم چنین از قبایل جمع شوند.

4- چون به مسجد الحرام آید، از منبر بالا رود و مردم را به خود و پیمان خدا و ادای حَقِّ خود دعوت نماید و آنان را دعوت کند که در عمل به سیره رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عمل نمایند و این آیه را می خوانند: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ 1 پس وقتی که ترسیدم، از شما فرار کردم، پس خدای من به من حکمت داده و مرا از مرسلین قرار داد.

سپس خداوند جبرئیل را نازل کند و بر «حطیم» فرود آید و بگوید: به چه چیز دعوت می کنی؟ آن حضرت تکرار نماید و جبرئیل گوید: دستت را دراز کن، من اول کسی هستم که با تو بیعت می کنم. پس دست خود را دراز کند، سفید و نورانی باشد مانند ید بیضای موسی علیه السلام و این آیه را تلاوت نماید: إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ، يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ؛ (1) آنان که با تو بیعت می کنند، سخنی جز این نیست که با خدا بیعت می کنند، دست خدا بالای دست آن ها است؛ پس هرکس بیعت را بشکند به ضرر خودش شکسته است.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: پس جبرئیل دست او را می بوسید و دست خود را به دست او می مالد و پس از جبرئیل، ملائکه و جن می آیند. (2)

6- امام باقر علیه السلام فرمود: پس از آن سی صد و سیزده تن با او بیعت کنند، آنان که با ابرها می آیند، در آن ساعت برسند. (3)

7- امام صادق علیه السلام فرمود: پس از آن جبرئیل یک پای خود را بر بیت الحرام

ص: 451

-
- 1- (2) -فتح: 10؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 492/3 ح 1062؛ اعلام الوری: 288/2 ب 4 ف 3؛
2- (3) -إلزام النَّاصِب: 257/2؛ مختصر بصائر الدَّرَجَات: ص 183؛ بحار الأنوار: 8/53 ب 25.
3- (4) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 283/3 ح 820 بحار الأنوار: 370/52 ب 27 ح 157.

و دیگری را بر بیت المقدس گذارد و ندا کند: **أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ (1)**

سپس در پیش روی آن حضرت مابین رکن و مقام می ایستد و می گوید:

«البيعه لله.» (2)

8- امام صادق علیه السلام فرمود: چون آفتاب بلند شود، صیحه آسمانی از چشمه خورشید به زبان عربی بلند شود، به گونه ای که همه اهل آسمان و زمین بشنوند، ندا کند: ای گروه خلائق! (این مهدی آل محمد) است! سپس اسم و کنیه و نسب او را تا امام حسین علیه السلام بیان کند و گوید: بیعت کنید او را تا هدایت یابید، با او مخالفت نکنید که گمراه می شوید. به دنبال این ندا ملائکه، جن و نقبای انس، گویند: «سمعنا و أطعنا» شنیدیم و اطاعت می کنیم و نماند هیچ گوشی از خلائق، مگر این که این ندا را می شنود و از همدیگر می پرسند، آیا شنیدید؟!

چون نزدیک غروب آفتاب شود، فریاد کننده دیگر از طرف مغرب فریاد کند: ای گروه خلائق، پروردگار وقتی در سرزمین فلسطین در وادی «یابس» که نامش «عثمان بن عنبسه أموی» است، ظهور کرد، با او بیعت کنید تا هدایت یابید و با او مخالفت نورزید که گمراه می شوید!

ملائکه و جن و نقبای انس گویند: «سمعنا و عصینا؛ شنیدیم و نافرمانی می کنیم» و کفار و اهل ریب و شک گویند: «سمعنا و أطعنا» چون بیعت تمام شود و مردم متفرق شدند، اهل مکه به یکدیگر گویند: این مرد که در کنار کعبه بود و آن مردمان ناشناس چه کسانی بودند و این چه آیتی بود که در شب دیدیم که تاکنون ندیده بودیم؟! دقت کنید ببینید، آیا این مرد و اطرافیان او را می شناسید؟! گویند: این مرد همان صاحب «بن» هاست، ولی جز چهار نفر از اهل مکه و چهار نفر از اهل مدینه، فلان و فلان کسی دیگر را نمی شناسیم. (3)

9- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که (بیعت ناگهانی) تمام شود، اصحاب با او رفت

ص: 452

1- (1) -نحل: 1؛ [1] معجم أحادیث الإمام المهدي: 207/5 ح 1632؛ [2] بحار الأنوار: 285/52 ب 26 ح 18.

2- (2) -كشف الغمّة: 462/2؛ فصول المهمّة: ص 298؛ ارشاد مفید: 353/2 ب 40 ف 1 ح 2. [3]

3- (3) -إلزام النَّاصِب: 257/2-258؛ مختصر بصائر الدّرجات: ص 183-184؛ بحار الأنوار: 8/53 ب 25. [4]

و آمد می کنند و برای قیام و خروج اصرار می ورزند، اما او در انتظار دستور الهی است.

در اثر اصرار زیاد اصحاب (برای این که به آن ها بفهماند که هنوز زمینه قیام فراهم نیست) «نفس زکیّه» را (که جریانش گذشت) برای دعوت به سوی مکیان اعزام می کند. مردم مکه بعد از شنیدن پیغام امام علیه السلام او را میان رکن و مقام شهید می کنند.

زمانی که خبر قتل او به امام علیه السلام می رسد، می فرماید: من به شما نگفتم اهل مکه مرا نمی خواهد؟! (1)

10- خلاصه روایات

از مجموع روایات چنین استفاده می شود که امام علیه السلام پس از قتل «نفس زکیّه» با وزیر خود «منصور یا منتصر» برای زیارت، سفری به «مدینه» می کند و در آن جا با ورود لشکر سفیانی مواجه شده و سرعاً به سوی مکه برمی گردد.

نزدیک مکه، زیر درخت تیره رنگی برای آسایش می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از طایفه کلب (که شاید همان دحیه کلبی که به صورت او به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله می رسید باشد) به نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا، در این جا چه کار می کنی؟!

جواب دهد: منتظرم موقع شام رسد، بعد از نماز عشا به طرف مکه روم، خوش ندارم در این ساعت گرم حرکت نمایم.

جبرئیل می خندد و از خنده اش او را می شناسد. پس جبرئیل دست او را می گیرد و مصافحه می کند و بر او سلام می نماید و می گوید: برخیز! او سپس اسب «براق» را برای او حاضر می کند. وقتی که به «رضوی» رسید «محمد و علی علیهما السلام» حاضر شوند و منشور و عهدنامه ای برای او می نویسند که آن را برای مردم بخواند. سپس به سوی مکه حرکت می نماید و در این وقت مردم در مکه جمع می شوند. (2)

ص: 453

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 294/3 ح 831؛ بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81. بحار الأنوار: 337 52/ ب 27 ح 78.

2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 198/3 ح 719؛ بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 79. این حدیث از امام

چون به مکه آید، به محلّ خود «ذی طوی» می رود. پس در همان روز یا روز بعد شمشیر از غلاف بکشد و زره دربر کند و برد پیغمبر در تن و عمامه اش را بر سر نهد و عصا یا تازیانه «قضیب» وی را بر دست گیرد و از خداوند طلب ظهور و خروج می نماید. برخی از افراد که از حال امام باخبر شده اند، حسنی را آگاه کنند. او به نزد امام علیه السّلام آمده و از او اعجاز و نشانه های پیغمبر می خواهد و پرسش ها نموده و تسلیم می شود و پیش از امام علیه السّلام خروج می نماید. اهل مکه او را کشته و سر او را به شام می فرستند و بعد از او، امام علیه السّلام خروج می نماید. (1)

این جریان شاید یکی دو روز قبل از تاسوعا و یا در روز تاسوعا واقع خواهد شد و امام در روز عاشورا قیام و خروج می نماید.

جابر بن یزید جعفری گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «در این میان به ناگاه پرچم هایی از جانب خراسان روی آور می شود و به سرعت طی منازل می کند و چند نفر از اصحاب «قائم» با آنان همراه خواهند بود. سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی خروج می کند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه می کشد و سفیانی هیأتی را به مدینه روانه می سازد. پس مهدی علیه السّلام از مدینه به مکه فرار می کند. این خبر به سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است. سپاهی به دنبال او می فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی شود تا این که آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنّت موسی بن عمران علیه السّلام داخل مکه شود. (2)

لشکر سفیانی پس از قتل و غارت و خرابی «مدینه» متوجه مکه خواهند شد تا آن حضرت را دستگیر کنند که در «بیدا» همگی به زمین فرو روند، ولی مکیان قبلا با او بیعت کرده بودند.

11- بیعت اکراهی

اشاره

1- عبید بن زراره گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «ینادی باسم القائم علیه السّلام فیؤتی و هو

ص: 454

1-1) - این حدیث از امام ص [1] ادق علیه السّلام است.

2-2) - غیبت نعمانی: باب 14 علایم قبل از ظهور ص 328.

خلف المقام، فیقال له: قد نودی باسمک فما تنتظر؟ ثم یؤخذ بیده فیبايع [قال] وقال لی زرارہ: الحمد لله قد کنا نسمع أنّ القائم علیہ السلام یبايع مستکرها فلم نکن نعلم وجه استکراهه.

فعلمنا أنّه استکراه لا إثم فیہ؛ (1) به نام «قائم» علیہ السلام ندا شود، پیش او می آیند در حالی که در پشت «مقام» باشد و به او گفته شود که به اسم تو ندا شده، پس در انتظار چه هستی؟! سپس دست او را گرفته و بیعت می شود.

عبید بن زرارہ گفت: حمد خدا را که شنیده بودیم «قائم» علیہ السلام با اکراه بیعت کرده شود، عدالت اکراهش را نمی دانستیم، (حالا) دانستیم، اکراهی است که گناه در آن نیست (مسئولیتی ندارد). مهدی از مدینه به مکه می آید و با او بیعت می کنند بین رکن و مقام در حالی که خود حضرت راغب نیست. (2)

2- سیوطی با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «مهدی از مدینه به سوی مکه بیرون می رود، مردم از او می خواهند که از میانشان خارج شود. آن گاه با او بین رکن و مقام بیعت می کنند، در حالی که کراهت دارد...» (3).

شاید اکراه و عدم رغبت و تمایل مذکور در روایت فوق، مقطعی بوده باشد؛ یعنی در آن ساعت، زیاد به صلاح نبود ولی با اصرار آن ها می پذیرد، یا این که چون حضرت می داند بعد از آن بیعت، شروع به اصلاح روی زمین می نماید و این عمل قهراً مستلزم جنگ ها و انتقام ها و خونریزی ها خواهد بود، اما این کارها با دستور خدا و طبق دستور العمل آسمانی انجام می گیرد.

از سوی دیگر خدای عزّ و جلّ - آن حضرت را مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله مقام «رحمه للعالمین» داده است، بدین جهت برای او آن بیعت سخت است و زیاد خوشحال نخواهد شد، مانند جدّ بزرگوارش که در جنگ ها فقط سمت فرماندهی

ص: 455

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 141؛ [1] بحار الأنوار: 294/52 ب 26 ح 43. [2]

2-2 (2) - برهان المتقی: ص 144؛ فوائد فرائد الفکر: ص 9؛ زندگانی امام زمان: ص 152 از آن.

3-3 (3) - الحاوی للفتاوی: 152/2. بیرون شدن حضرت از مدینه به معنای حرکت از مدینه به سوی مکه برای اعلام ظهور در کنار حجر الأسود و گرفتن بیعت از مردم در میان رکن و مقام است نه اینکه ابتدای ظهور و خروج حضرت از آن شهر باشد.

داشت، دستور می فرماید، اگرچه این فرمان ها به منزله اقدام فیزیکی و مباشرت جسمی آن حضرت است.

کیفیت خروج و بیعت دوم روز عاشورا

تا به حال در کیفیت ظهور و قیام نقل می کردیم، اکنون به خروج امام برای گرفتن بیعت و کارهای پس از آن می پردازیم.

12- سنّ خروج

1- ابي بصير گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لو خرج القائم لقد انكره الناس يرجع إليهم شابًا موقفاً، فلا يلبث عليه إلا كلّ مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذرّ الأوّل. وفي غير هذه الروايه، أنه عليه السلام قال: وإنّ من أعظم البليّته أن يخرج إليهم صاحبهم شابًا و هم يحسبونه شيخًا كبيرًا؛ (1) اگر «قائم» خروج کند مردم او را انکار می کنند (نمی پذیرند) چون به صورت جوان موقّف شاداب) برمی گردد. پس کسی در کنارش نمی ماند، مگر مؤمنانی که خداوند در عالم «ذرّ» از آن ها پیمان گرفته باشد.»

2- در روایت دیگر آمده است که آن حضرت فرمود: همانا از بزرگ ترین بلاها این است که صاحب ایشان به صورت جوان برمی گردد، در حالی که آن ها خیال می کردند «قائم علیه السلام» پیر مرد سالخورده ای است.

13- سال و ماه و روز ظهور

آن چه مسلم است در ماه رمضان ندا داده می شود و ایشان از محل غیبت بیرون آمده و در مکه ساکن خواهد شد، شوال و ذی قعدة و ذی حجه را در مکه بوده اما برای کسی ظاهر نیست و بعد از ماه ذی حجه قیام عام نموده و برای عموم ظاهر خواهد شد.

ص: 456

1-1) - غیبت طوسی: ص 274؛ غیبت نعمانی: ص 99؛ [1] بحار الأنوار: 287/52 ب 26 ح 23 و 24. [2]

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يخرج القائم إلا في وتر من السنين سنة:

إحدى أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع؛ (1) ظهور آن حضرت، در سال طاق (فرد) (5، 3، 1، 9، 7)، خواهد شد.

15- ماه خروج و قیام

1- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم القائم يوم عاشوراء؛ (2) قائم روز عاشورا قیام می کند.»

2- وهیب بن حفص از ابی بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن القائم عليه السلام ينادى باسمه ليلة ثلاث وعشرين و يقوم يوم عاشوراء، يوم قتل فيه الحسين بن علي عليهما السلام؛ (3) همانا به نام قائم علیه السلام در شب 23 (رمضان) ندا شود و روز عاشورا، روزی که حسین بن علی علیهما السلام شهید شد، قیام می کند.»

3- در حدیث دیگر فرمود: «ندا می شود به اسم او در شب بیست و سوم (رمضان) و قیام می کند روز عاشورا، روزی که حسین بن علی کشته شد، البته گویا می بینم روز شنبه دهم از محرم میان رکن و مقام ایستاده (تا آخر حدیث)». (4)

4- محمد بن مسلم گوید که امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «فغند ذلك

ص: 457

1- 1) -المستجد: ص 279؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 484/3 ح 103؛ [1] فصول المهمة: ص 298؛ [2] ارشاد مفید: ص 341؛ [3] بحار الأنوار: 291/52 ب 26 ح 36 [4] از ارشاد.

2- 2) -غیبت نعمانی: ص 151؛ [5] بحار الأنوار: 297/52 ب 26 ح 56. [6]

3- 3) -ارشاد مفید: ص 341؛ [7] بحار الأنوار: [8] 290/52 ب 26 ح 29 از غیبت طوسی.

4- 4) -ابی بصیر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن القائم صلوات الله عليه ينادى باسمه ليلة ثلاث وعشرين و يقوم يوم عاشورا يوم قتل فيه الحسين بن علي عليهما السلام، لكأني في يوم السبت العاشر من المحرم قائما بين الركن والمقام...؛ منتخب الأثر: ص 574 ف 6 ب 9 ح 2 [9] از ارشاد؛ غیبت طوسی: ص 452 ف 7 ح 458؛ المستجد: ص 279؛ فصول المهمة: ص 298؛ [10] معجم أحاديث الامام المهدي: 489/3 ح 1060؛ [11] بحار الأنوار: 290/52 ب 26 ح 29؛ [12] ارشاد: ص 341؛ [13] كشف الغمّة: 324/3؛ غیبت طوسی: ص 274. [14]

ینادی باسم القائم علیه السلام فی ليله ثلاث و عشرين من شهر رمضان و یقوم یوم عاشوراء؛ (1) در این هنگام در شب بیست سوّم از ماه رمضان، به نام «قائم» ندا می شود و روز عاشورا قیام می نماید.»

5- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و یقوم یوم عاشوراء، و یظهر یوم السبت العاشر من المحرم قائما بین الرکن و المقام؛ (2) و روز عاشورا قیام می کند و روز شنبه دهم محرم ظهور می کند و میان رکن و مقام (برای گرفتن بیعت) می ایستد.»

16- روز خروج و قیام

1- روز نوروز:

اشاره

در طول تاریخ بشریت، جریانات و حوادث مهم زیادی در روز «نوروز» به وقوع پیوسته و خواهد پیوست که جا دارد به بعضی از آنها اشاره نمائیم،

از روایات بعدی استفاده می شود که ظهور آن حضرت در روز «نوروز» سال شمسی انجام می گیرد و «نوروز» آن سال در آن زمان با گردش سال قمری، مصادف با روز عاشورا آن هم موافق با روز جمعه یا شنبه، خواهد بود، چون روزهای سال شمسی ثابت و روزهای سال قمری در گردش است، پس نتیجه این می شود که آن حضرت در روز اول سال شمسی روز دهم محرم، جمعه یا شنبه ظهور کرده و به تخت خلافت و امامت خواهد نشست، به توضیحات بعدی نیز توجه نمائید.

معلی بن خنیس، عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یوم النّیروز هو الیوم الّذی یظهر فیہ قائمنا أهل البیت و ولاء الأمر، و یظفره الله تعالی بالدّجال فیصلبه علی کناسه الکوفه و ما من یوم نیروز الاّ تتوّع فیہ الفرج لآئته من آیامنا حفظته الفرس و ضیّعتموه. (3) معلی بن خنیس از ابی

ص: 458

1-1) -منتخب الأثر: [1] ص 575 ف 6 ب 9 ح 5 از الأربعون [2] خاتون آبادی.

2-2) -منتخب الأثر: [3] ص 575 از كشف الأستار [4] از اخبار الدول. [5]

3-3) -بحار الأنوار: [6] 276/52 ب 25 ح 171 از کتاب المهذب ابن فهد؛ سرچشمه حیات: 369 [7] بنقل از المهذب ص 194؛ و بحار الأنوار: و [8] 59 ص 119؛ و وسائل الشیعه: 1738؛ [9] بحار الأنوار: 308/52 ب 26- [10]

عبد الله عليه السلام فرمود: «روز نوروز، روزیست که قائم ما اهل بیت و والیان امر، ظهور نماید، و خداوند او را به دجال پیروز نماید و

او را در کناسه کوفه، به دار آویزد، روز نوروزی نیست مگر اینکه ما متوقع فرج در آنیم، چون نوروز از روزهای ما است، فارس ها آن را (ارج نهاده و) حفظش کردند، اما (شما عرب ها) آن را ضایع نمودید.

روز «نوروز» در گذر زمان

الف- معلی بن خنیس از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: روز «نیروز» (نوروز) روزیست که (آن روز با گذشت تاریخ با چرخش سال قمری مصادف با روزهای مذکور بعدی و روز غدیر بود) پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در غدیر خم به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام بیعت گرفت و به ولایت او اقرار کردند، خوشابه حال کسی که ثابت ماند و وای بر کسی که بیعت را شکست. او روزی است که پیغمبر امیر مؤمنان را به وادی جن فرستاد و بر آنها عهدها و پیمانها بست؛

روزی است که به اهل نهران، غالب شد و ذو الثدیه را کشت و روزی است که، در آن روز «قائم ما علیه السلام» اهل بیت و ولاء امر ظهور می کند؛ خداوند او را به دجال غالب می کند؛ و او را در دروازه کناسه کوفه به دار می آویزد؛ روز نوروزی نمی آید مگر اینکه ما امید فرج داریم؛ چون روز نوروز از روزهای ما و شیعیان ما است.

پیغمبری از انبیاء بنی اسرائیل به اجساد هزاران نفر گذشت که، از ترس «ویا» یا «طاعون» فرار کرده بودند؛ و خداوند به او وحی نمود که به خوابگاهها و قبرهای آنها آب پاش، آن پیغمبر در روز نوروز به آنها آب پاشید؛ و همه زنده شدند؛ که تعداد آنها سی هزار نفر بودند و مدتی هم زندگی کردند.

«فصار صب الماء فی یوم النّیروز سنّه ما ضیه»

«پس پاشیدن آب در روز نوروز سنت مقبول گردید» و علت آنرا نمی داند، مگر

راسخون در علم، آن نخستین روز سال فارس ها است. معلّی می گوید: حضرت، املاء فرمود: و من نوشتتم. (1)

ب- شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب «مصباح المتهجد» از معلّی بن خنیس از مولانا امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«هر وقت روز نوروز فرارسد غسل کن، و پاکیزه ترین لباسهات را بپوش و با بهترین عطر، خود را خوشبو کن و آن روز را روزه بگیر وقتی که نوافل نماز ظهر را خواندی چهار رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و ده مرتبه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و در رکعت سوم، «حمد» و ده مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و در رکعت چهارم، «حمد» و ده مرتبه «معوذتین» را بخوان و سجده کن! پس از فراغت، سجده شکر بجا بیاور! خداوند گناه پنجاه سال تو را می بخشد» (2)

ج- احمد بن فهد قدّس سرّه در کتاب «المهذب» از معلّی نقل می کند که در صبح روز نوروز به خدمت امام صادق علیه السلام وارد شدم «فقال أتعرف هذا اليوم» «آیا امروز را می شناسی؟» عرض کردم: نه و لکن روزی است که عجم آن را بزرگ شمرده و مبارک می داند، فرمود: این طور نیست، قسم به بیت عتیق که در بطن مکه است. این روز به خاطر کار قدیم است، برایت روشن کنم، عرض کردم: دانستم از شما بهتر است برای من از زندگی همیشه گی، خداوند دشمنانتان را هلاک کند،

فرمود: ای معلّی! روز نیروز، روزیست که خداوند در آن روز از بندگان پیمان گرفت که او را عبادت کنند، به او شریک قرار ندهند و پیامبران و حجّت ها و اولیاء او را بپذیرند، و آن اولین روز خورشید است؛

در آن روز بادهای لواقح وزید؛ و در آن روز سبزه های زمین خلق گردید؛ و روزیست که کشتی نوح علیه السلام بر جودی قرار گرفت؛ و روزیست که خداوند قومی را که از ترس مرگ فرار کرده و همگی مرده بودند، زنده کرد.

ص: 460

1-1) -المهذب لأحمد بن فهد: ص 194؛ بحار الأنوار: ج 59 ص 119؛ وسائل: ج 8 ص 173؛

2-2) -مصباح المتهجد: ص 790؛ وسائل الشیعه: ج 8 ص 172؛

روزیست که ابراهیم علیه السلام بت ها را شکست؛ و روزیست که پیغمبر امیر مؤمنان علیه السلام را بر دوش گرفت تا بتهای قریش را از بالای بیت الله الحرام انداخت، و خرد کرد و... (1)

درباره عید نوروز کتاب های متعدد نوشته شده است و در جلد 59 بحار الانوار از صفحه 95 تا صفحه 143 مشروحا بیان گردیده است.

2- روز شنبه:

1- علی بن مهزیار گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأنتی بالقائم یوم عاشوراء یوم السبت قائما بین الرکن و المقام، بین یدیه جبرئیل علیه السلام ینادی: البیعه لله، فیملأها عدلا کما ملئت ظلما و جورا؛ (2) همانا «قائم» را می بینم روز عاشورا، روز شنبه، بین رکن و مقام ایستاده و در جلوی جبرئیل ندا می کند «بیعت برای خدا است» پس زمین را پر از عدالت کند آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد.»

2- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم» خروج می کند روز شنبه که روز عاشورا همان روزی که حسین در آن کشته شد.» (3)

3- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: روز شنبه، روز عاشورا خروج می نماید، روزی که در آن حسین علیه السلام شهید شد.» (4)

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «یظهر المهدي فی یوم عاشوراء و هو یوم الذی قتل فیہ الحسین بن علیّ علیهما السلام، و کأنتی به یوم السبت العاشر من المحرم قائم بین الرکن و المقام؛ (5)

ص: 461

1-1 (1) -المهذب: ص 195؛ بحار الأنوار: ج 59 ص 119؛ [1] وسائل الشیعه: ج 8 ص 173؛ سرچشمه حیات: ص 350. [2]

2-2 (2) -بحار الأنوار: [3] 290/52 ب 26 ح 29 از غیبت طوسی.

3-3 (3) -ابی بصیر، قال: قال أبو جعفر علیه السلام: یخرج القائم علیه السلام: یخرج القائم علیه السلام یوم عاشوراء یوم السبت الذی قتل فیہ الحسین علیه السلام. معجم أحادیث الامام المهدي: 293/3 ح 830؛ [4] غیبت طوسی: ص 453 ف 7 ح 459؛ عقد الدرر: ص 65 ب 4 ف 1؛ [5] بحار الأنوار: 285/52 ب 26 ح 17 از کمال الدین. [6]

4-4 (4) -ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: یخرج القائم یوم السبت یوم عاشوراء یوم الذی قتل فیہ الحسین علیه السلام منتخب الأثر: [7] ص 574 از کمال الدین و [8] غیبت نعمانی.

5-5 (5) -منتخب الأثر: [9] ص 575 ف 6 ب 9 ح 6 از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان [10] ب 6.

مهدی در روز عاشورا ظهور می نماید و آن روزی است که حسین بن علی علیهما السلام کشته شده است و همانا او را می بینم روز شنبه دهم محرم بین رکن و مقام (برای شروع اخذ بیعت) ایستاده است.»

3- روز جمعه:

بسیاری از روایات ظهور آن حضرت را روز جمعه گفته اند، جمعه ای که با گردش سال به روز عاشورا افتاده باشد و از قدیم الایام شیعیانش در هر روز جمعه منتظر خروج امام علیه السلام می شوند. در زیارت روز جمعه آمده است: «هذا یوم الجمعة و هو یومک المتوقع فیه ظهورک و الفرج فیه علی یدیک.» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم» ما اهل بیت، روز جمعه خروج می نماید.» (2)

ص: 462

1-1) - مفاتیح الجنان: ص 59 [1] زیارت روز جمعه قبل از دعای صباح.
2-2) - ابی عمیر عن غیر واحد عن أبی عبد الله علیه السلام قال یخرج قائمنا أهل البیت یوم الجمعة. الخبر. معجم أحادیث الامام المهدي: 497/3 ح 1067؛ [2] بحار الأنوار: 279/52 ب 26 ح 1 [3] از خصال. آی قلم آی قلم سوز لرینده اثر یوخ آشنادن منه بیر خبر یوخ گلدی بو جمعه د گشتی الله فاطمه یوسفینن خبر یوخ یانندی پروانه لر شمعی سوندی آیریلیق دان اورگ قانه دوندی آی قلم سوز لریند اثر یوخ آشنادن منه بیر خبر یوخ گلدی بو جمعه د گشتی الله فاطمه یوسفینن خبر یوخ شأنده رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن کیم دیر آیر یلیخ درده سالماز عاشیقین صبرینی الدن آلماز ای گوزوم یولارا باخ دارخما گون همیشه بولوت آلتا قالماز شأند رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن غنچه گلر نه اندازه سولسون قلبیلر قویما قانیله دولسون گلدی بو جمعه د گلمدون سن گون سایب جمعه دیگر اولسون شأند رتبه د بی بدل سن هر گوزلدن آغا سن گوزلسن ای صفایی هله دوز فراقه یول سالاخ بیزده بیرده عراقه قلبیلر غصه دن داغلی قالدی یا امام زمان گل اماندی شاعر: شجاع الدین صدری (صفایی) - خواننده: ابراهیم رهبر.

این روایات همگی ناطق بر این است که خروج و قیام آن حضرت روز عاشورا خواهد بود، اما روز نوروز به احتمال قوی در گردش سال قمری مصادف با دهم محرم می شود و شنبه و جمعه به چند صورت می توان احتمال داد.

1- روز جمعه برای عده ای ابتدای خروج ایشان است و فردای آن روز شنبه خروج عام خواهد بود.

2- روز شنبه اول هفته برای عده ای ظاهر و روز جمعه آخر هفته ظهور عام خواهد بود.

3- جمعه روز تاسوعا ظهور و روز شنبه عاشورا قیام خواهد کرد و بیعت عام خواهد گرفت.

4- راوی این روایات را برابر مشهور تنظیم کرده است، چون معروف است عاشورای شهادت امام حسین علیه السلام روز شنبه بوده است.

5- راوی به اشتباه جمعه را شنبه گفته است و عاشورا هم روز جمعه خواهد بود.

6- در روایت پنجم ماه خروج و قیام امام صادق علیه السلام فرمود: «يقوم يوم عاشورا و يظهر يوم السبت، قیام روز عاشورا و ظهور روز شنبه خواهد بود و الله العالم».

18- برنامه شروع

1- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: از بلندی «ذی طوی» با سی صد و سیزده تن به پایین می آید تا این که به مسجد درآید. (1)

2- مردی از یاران امام علیه السلام اول سخنرانی می کند و فریاد می زند: ایها الناس! این است آن که مطلوب شماست و آن که را می خواهید شما را دعوت نماید به آن چه که پیغمبر صلی الله علیه و اله دعوت می کرد. مردم از جا بر می خیزند و سپس امام علیه السلام خود سخن می گوید و می فرماید: «ایها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما

ص: 463

(1-1) -بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81، معجم احادیث الإمام المهدي: 295/3 ح 31.

را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم.»

مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند. (1)

3- پس مابین رکن و مقام چهار رکعت نماز می خواند. (2)

آن گاه از آسمان به نام او ندا می شود و او در پشت مقام می باشد، اصحاب به او می گویند: منتظر چه هستی که به نام تو ندا شد؟! پس دست او را گرفته و برای بیعت عمومی می آورند. (3)

4- می آید تا به حجر الأسود تکیه دهد و اول جمله ای که گوید: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرَ لَكُمْ» (4) سپس گوید: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ» و شروع کند به خواندن خطبه به این شرح: «إِيَّهَا النَّاسُ! ما از خداوند یاری می خواهیم و هم از مردم، هرکس که اجابت ما کند ما بر علیه آن هایی است که به ما ستم کرده و حق ما را از ما گرفتند، ما اهل بیت پیغمبر شماییم و ما به خدا و به محمد صلی الله علیه و اله اولی هستیم.

ای مردم! هرکس با ما درباره خدا خصومت ورزد، من به خدا اولی هستم و هرکه با ما درباره آدم خصومت ورزد، من به آدم اولییم و هرکس درباره نوح و ابراهیم و محمد صلی الله علیه و اله و پیغمبران احتجاج نماید، من بر آن ها اولی ترم. آیا خداوند در کتاب محکم خود فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذَرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ (5) پس منم بقیه ای از آدم و ذخیره ای از نوح و چکیده ای از محمد صلی الله علیه و اله و هرکه با ما خصومت ورزد درباره کتاب خدا، پس ما از همه مردم اولی هستیم به کتاب خدا و هرکس خصومت ورزد درباره نسبت من بر پیغمبر صلی الله علیه و اله، پس من اولی از همه مردم هستم نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و اله.»

ص: 464

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 198/3 ح 719؛ بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 79. این حدیث از امام زین العابدین علیه السلام است.

2-2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 295/3 ح 813؛ إلزام النَّاصِب: 294/2. این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

3-3) - مهدی منتظر: الإمام المهدي: 454/3 ح 1010؛ [1] بحار الأنوار: 294/52 ب 26 ح 43. این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

4-4) - هود: 86. [2]

5-5) - آل عمران: 36-33. [3]

شما را به خدا! هرکس از حاضرین امروز کلام مرا بشنود، به غایبین برساند و از شما می خواهم به حقّ خدا و رسول و به حقّ من بر شما که مرا بر شما حقّ خویشاوندی پیغمبر است، ما را یاری کنید و از شرّ کسانی که به ما ستم کردند و ما را از دیار و فرزندان خود مطرود کرده و بر حقّ ما تجاوز نموده و از حقّ خود دور ساخته و از اهل باطلی که بر حقّ ما غلبه کردند، جلوگیری نمایید.

پس الله، الله! که ما را خوار نکنید و رهایمان ننمایید و به ما کمک رسانید که خداوند شما را یاری نماید. امروز ما و هر مسلمانی شهادت می دهیم که به ما ظلم شده و مطرود و آواره شدیم و بر حقّ ما تجاوز شد و ما را از دیار و اهل و اموال خود بیرون کردند و مقهور گشتیم. آگاه باشید که امروز ما از خداوند و از هر مسلمانی یاری می طلبیم.» (1)

ص: 465

1- 1) - جابر از ابی جعفر علیه السلام... قال: والقائم يومئذ بمكة، وقد أسند ظهره إلى البيت الحرام، مستجيرا به ينادى يا أيها الناس إنا نستنصر الله و من أجابنا من الناس، وإنا أهل بيت نبيكم محمد و نحن أولى الناس بالله و بمحمد صلى الله عليه و اله. فمن حاجني في آدم فأنا أولى الناس بآدم، و من حاجني في نوح فأنا أولى الناس بنوح، و من حاجني في إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم و من حاجني في محمد صلى الله عليه و اله و سلم فأنا أولى الناس بمحمد، و من حاجني في النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، أليس الله يقول في محكم كتابه إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (آل عمران: 34). [1] فأنا بقيه من آدم، و ذخيره من نوح، و مصطفى من إبراهيم، و صفوه من محمد صلى الله عليه و اله، ألا و من حاجني في كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا- و من حاجني في سنه رسول الله صلى الله عليه و اله، فأنا أولى الناس بسنه رسول الله، فأنشد الله من سمع كلامي اليوم لما بلغ الشاهد منكم الغائب. و أسألكم بحق الله و رسوله و بحقي- فان لي عليكم حق القربى من رسول الله- إلا- أعتموننا، و منعتموننا ممن يظلمنا، فقد اخفنا و ظلمنا و طردنا من ديارنا و أبنائنا و بغى علينا، و دفعنا عن حقنا فأوتر (في المصدر: ص 150 [2] فافتري) أهل الباطل علينا. فالله الله فينا لا تخذلونا و انصرونا ينصركم الله. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا، و يجمعهم الله على غير ميعاد، قزعا كقزع الخريف [و هي] يا جابر الآيه التي ذكرها الله في كتابه أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره: 148) [3] فيبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد من رسول الله صلى الله عليه و اله قد توارثته الابناء عن الآباء، و القائم رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره في ليله فما أشكل على الناس من ذلك يا جابر، فلا يشكل عليهم و لادته من رسول الله، و وراثته العلماء عالما بعد عالم، فان أشكل هذا كله عليهم فان الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه و اسم أبيه و امه. الإختصاص: عمرو بن أبي المقدام مثله. تفسير عياشي: [4] عن جابر الجعفي قال: قال لي أبو جعفر عليه السلام: في حديث له طويل يا جابر أوّل أرض المغرب تخرب أرض الشام يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات و ساق الحديث إلى قوله فنردها على أدبارها مثل الخبر سواء. تفسير-

5- بعد از این کلام امام علیه السلام، (سی صد و سیزده) تن با او بیعت می نمایند و از اهل مکه هم اندکی بیعت می کنند و بیعت بر خدا و بر کتاب و سنت خواهد بود و پرچم های زرد و سفید در میان «حطیم» و «زمزم» به اهتزاز در می آید. (1) (و جبرئیل یک بار برای بیعت و در این جا نیز برای امارت ندا کند).

19- پیمان دو طرفه

مرسوم است هر بزرگی که به سر کار آید و مسؤولیتی را بپذیرد، برنامه هایش را برای پیروان و خواهان خود تشریح کرده و هنگام بیعت، پیمان متقابل می بندند.

حضرت «فائم» علیه السلام نیز طبق این رسوم از بیعت کنندگان خود پیمان گرفته و خود نیز متقابل تعهدهایی می دهد. به حدیث ذیل توجه فرمایید.

امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی، در وصف بیعت امام مهدی علیه السلام فرمود: «بیایعونه علی أن 1- لا یسرقوا، 2- و لا یزنوا، 3- و لا یسبوا مسلماً، 4- و لا یقتلوا محرماً، 5- و لا یهتکوا حرماً، 6- و لا یهجموا منزلاً، 7- و لا یضربوا أحداً إلاّ بالحق، 8- و لا یکنزوا ذهباً و لا فضّه و لا بزاً و لا شعیراً، 9- و لا یأکلوا مال الیتیم، 10- و لا یشهدوا بما لا یعلمون، 11- و لا یخرجوا مسجداً، 12- و لا یشربوا مسکراً، 13- و لا یلبسوا الخزّ و لا الحریر، 14- و لا یطمنتقوا بالذهب، 15- و لا یقطعوا طریقاً، 16- و لا یخیفوا سیبلاً، 17- و لا یفسقوا بغلام، 18- و لا یحبسوا طعاماً من برّ و لا شعیر، 19- و یرضون بالقلیل، 20- و یشتمّون علی الطیب، 21- و یرهون النجاسه، 22- و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر، 23- و یلبسون الخشن من الثیاب، 24- و یتوسّعون التراب علی الخدود، 25- و یجاهدون فی اللّهِ حقّ جهاده. و یشرط علی نفسه لهم: 1- أن یمشی حیث یمشون، 2- و یلبس کما یلبسون، 3- و یرکب کما یرکبون، 4- و یكون من حیث یریدون، 5- و یرضی بالقلیل، 6- و یملاً الأرض بعون اللّهِ کما ملئت جوراً، 7- یعبد اللّهِ حقّ عبادته، 8-

ص: 466

1-1) - این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

و لا يأخذ حاجبا و لا بؤابا؛ (1)

با او بیعت می کنند که: 1- هرگز دزدی نکنند. 2- زنا نکنند. 3- دشنام ندهند. 4- خون کسی را به ناحق نریزند. 5- به آبروی کسی لطمه نزنند. 6- به خانه کسی هجوم نبرند. 7- کسی را به ناحق نزنند. 8- طلا و نقره و گندم و جو ذخیره نکنند. 9- مال یتیم را نخورند. 10- در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند. 11- مسجدی را خراب نکنند. 12- مشروب نخورند. 13- حریر و خز نپوشند. 14- کمر بند زرین به کمر نبندند. 15- راه را بر کسی نبندند. 16- راه را ناامن نکنند. 17- گرد همجنس بازی نگردند. 18- خوراکی از گندم و جو ذخیره نکنند. 19- به کم قناعت کنند. 20- بوی خوش استعمال کنند (عطر بزنند). 21- به نیکی فرمان دهند و از بدی پرهیزند. 22- خود را از زشتی ها بازدارند. 23- جامه های خشن بپوشند. 24- خاک را متکای خود کنند. 25- در راه خدا حق جهاد را ادا کنند.

امام هم در مقابل تعهد می دهد: 1- از راه آنان برود. 2- جامه ای مثل جامه آنان بپوشد. 3- مرکبی همانند مرکب آن ها سوار شود. 4- چنان که آن ها می خواهند باشد.

5- به کم قانع و راضی باشد. 6- زمین را به یاری خدا، پر از عدل و داد نماید آن چنان که پر از ستم شده است. 7- خدا را آن گونه که شایسته است، بپرستد. 8- برای خود دربان و نگهبان اختیار نکند. (2) (این حدیث با ترتیب دیگر و عین شروط از آن حضرت وارد شده است.)

20- ورود به مسجد الحرام

1- وقتی که به مسجد الحرام رسید، مابین رکن و مقام پنج ندا کند:

«1- ألا یا أهل العالم! أنا الإمام القائم.

2- ألا یا أهل العالم! أنا الصمصام المنتقم.

ص: 467

1 - 1) - منتخب الأثر: ص 581 از عقد الدرر [1] از كشف الأستار و در الملاحم و الفتن [2] به نقل از كتاب الفتن ابی صالح سلیلی؛ الملاحم و الفتن: ص 49 و 122؛ [3] الزام النَّاصب: ص 201. [4]

2 - 2) - منتخب الأثر: ص 580؛ یوم الخلاص حدیث 564؛ زندگانی امام زمان 7: ص 154.

3- ألا يا أهل العالم! إن جدّي الحسين قتلوه عطشاناً.

4- ألا يا أهل العالم! إن جدّي الحسين طرحوه عريانا.

5- ألا يا أهل العالم! إن جدّي الحسين سحقوه عريانا. (1)

2- در آن زمان که بر حجر الاسود تکیه کرده و مشغول گرفتن بیعت است، ناگهان «بشیر» وارد شده و بر فرورفتن لشکر سفیانی بر زمین مژده می دهد. او مردی است که صورتش به عقب برگشته و پشت سرش به طرف سینه است.

حضرت جریان را می پرسد؟

او می گوید: من و برادرم در لشکر سفیانی بودیم، دنیا را ویران ساختیم. از دمشق تا بغداد و از کوفه تا مدینه، منبر پیغمبر صلی الله علیه و اله را شکستیم با استرهای خود وارد مسجد النبی شدیم و استرها به مسجد سرگین انداختند. ما از آن جا بیرون آمدیم و تعداد ما سی صد هزار نفر بود و برای خراب کردن این خانه، به سوی مکه حرکت کردیم. زمانی که به وادی بیدار رسیدیم، شب در آن جا نزول کردیم، ناگاه شخصی به ما صیحه زد و گفت: «ای بیدا نابود کن این گروه ستمگر را!» ناگهان زمین دهان باز کرد و همه لشکر را در خود فروبرد. به خدا قسم! حتی عقال شتری و غیر از من و برادرم که نام یکی (وتر و دیگری وتیر می باشد) باقی نماند.

پس ملکی پیدا شد که به صورت ما زد و صورتمان به پشت برگشت و گفت: ای نذیر (ترساننده)! تو به نزد سفیانی ملعون در دمشق برو و او را بترسان از ظهور مهدی آل محمد صلی الله علیه و اله و نابودی لشکرش در بیدا به او خبر ده (آگاه نما) و به من گفت: تو هم خود را به مکه برسان و مهدی را به هلاکت ستمگران بشارت ده و به دست او توبه کن، او توبه تو را می پذیرد.

پس آن حضرت دست خود را به صورت او می کشد و به حالت اول برگردد و با آن حضرت بیعت کرده و همراه لشکر او می شود. (2)

ص: 468

1-1) -إلزام النَّاصِب: 282/2؛ [1] مهدی منتظر: ص 346 [2] معجم الملاحم و الفتن: 7/4 به نقل از آن.

2-2) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 497/1 ح 335 و 27/5 ح 1453؛ إلزام النَّاصِب: 122/2 و ص 161؛ المحجَّه فيما نزل في القائم الحجَّه: ص 177 آیه 69. [3] این حدیث از امام صادق علیه السلام است.

3- وقتی که دعوت و بیعت تمام شود، آن حضرت به مقام می آید و دو رکعت نماز می خواند و دعا می کند و خداوند اجابت می نماید و او را در روی زمین خلیفه قرار می دهد. به خدا قسم! اوست مضطرّ که خداوند فرموده: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ». (1)

4- در «ملاحم و فتن» جابر گوید: که امام باقر علیه السلام روایت نموده است: آن حضرت چون از نماز عشا فارغ شود، با صدای بلند ندا کند: ای مردم! خدا را به یاد شما و شما را به یاد خدا می اندازم. یاد کنید فردا در برابر پروردگار مقام خود را، خداوند حجّت را بر شما مؤکد نموده است و پیامبران را برای شما مبعوث کرده و کتاب به سوی شما فرستاده، شما را امر می کند که به او شریک قرار ندهید و آن چه را قرآن میرانیده بمیرانید، یار و یاور هدایت باشید و تقوا داشته باشید. به تحقیق زوال و فنای دنیا، نزدیک شده و اعلان و داع می کند و من شما را به سوی خدا و رسول و عمل کردن به کتاب او و میراندن باطل و زنده کردن سنت دعوت می کنم. (2)

21- گوشه ای از رفتار امام با مردم جهان!

تو برتر از هزاران یوسف کنعانی

اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی مرا از لطف خود هر دم به بزم خویش می خوانی

خلیلی، یوسفی، نوحی، سلیمانی نمی دانم دم پاک مسیحا و کف موسی بن عمرانی

حدیث ليله القدری هزاران ماه را ماهی نزول آیه سبز و صفابخش بهارانی

اگر حسن تو را وصفی شود من فاش می گویم تو برتر از هزاران یوسف زیبایی!

جمالت را در این عالم اگر تمثیل بگذارند تو تفسیر تمام آیه های لوح پنهانی

لبت گر و شود ای مخزن علم خداوندی حکیمان را پیاموزی ز حکمت های لقمانی

ص: 469

1-1 (1) -نمل: 62. [1] معجم أحاديث الإمام المهدي: 26/5 ح 1453 و ص 318 ح 1744؛ [2] بحار الأنوار: 341/52 ب 27 ح 91.

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 295/3 ح 832؛ عقد الدرر: ص 145 ب 7؛ التّشريف بالمنن: ص 137 ب 130 ح 157.

الا روح مجسم در کنار آیه تطهیر سزد آن که جمالت را ز ناپاکان بیوشانی

بیا ای مهر بی همتا لوای نور برپا کن تو غمخوار تمام بی پنهان و ضعیفانی

تو آن گنجینه لطف و عطا و جود و احسانی یقین دارم گدایان را ز دربارت نمی رانی

تویی مرهم به زخم بی شمار مادرت زهرا بیا با مقدمت روشن نما آن قبر پنهانی

تو که ناگفته می دانی حکایت های پنهان را اگر راز دلم گویم حدیثش را تو می دانی

سید عباس صدر الدینی

دامن گلریز نرگس

برخیز که منجی جهان می آید آن حجت حق، امید جان می آید

شد دامن نرگس از گلستان حسن گلریز که صاحب الزمان می آید

مشفق کاشانی

در مورد رفتار «قائم آل محمد» علیهم السلام بعد از ظهور و خروج با مردم روی زمین، روایات و نظرهای متفاوت به دست ما رسیده است.

1- اهل سنت معتقدند به اندازه پر پشه خون ریزی نخواهد شد و کل روی زمین، بدون مقاومت و سرکشی به امام و ارتش او تسلیم خواهند شد.

2- گروهی بر این باورند که امام علیه السلام ستمگران و کافران و... را بدون سؤال و جواب از دم تیغ شرربار خواهد گذراند و کافر و خارج از اسلام، با قهر امام که قهر خداست، سوخته و نابود خواهند گردید.

دلیل اعتقاد این گروه، تأویل بعضی از آیات و روایات و عباراتی؛ مثل «این قاصم شوکه الجبارین و این هادم ابنیه الشرك و النفاق» و مانند این است که مورد استناد خود قرار داده اند و از آن فرزند «رحمه للعالمین» نعوذ باللّه، چهره سفاک، خونریز، خشن و بدون گذشت ساخته اند، اما آن چه تأویل آیات، صراحت اخبار و منطق احادیث فراوان و هم چنین عقل سلیم، وجدان سالم و منطق صحیح حکم می کند و عدلی که امام علیه السلام در روی زمین برقرار خواهد ساخت و درایت کشورداری و سیرت مدیریتی که خلاصه انبیا و چکیده اولیا را داراست، می گوید راه سومی وجود دارد که جز آن دو

راه راست و در خور شأن مقام ولایت و برگرفته شده از صفات خداوندی می باشد.

3- امام رحمت عالمیان برای جلوگیری از تلفات و نابودی و خونریزی زیاد با اتمام حجت و تفهیم راه درست و صحیح به وسیله رسانه های گروهی پیشرفته آن روزگار و در نهایت با ایجاد رعب و وحشت تلاش خواهد کرد که بندگان خدا را، به خدا متوجه نموده و به راه او برگرداند و آرامش کامل را برقرار سازد؛ در غیر این صورت است که دستورات دشمن شکن و قاتلوهُم حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ 1 با آن ها بکنگید تا فتنه (کفر) برچیده شود و تمامی دین (روی زمین) برای خدا باشد و **وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ**؛ 2 هر کجا پیدا کردید آن ها را بکشید (اعدام کنید) و **فَخَذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ**؛ (1) هر جا آن ها را یافتید بگیرید (اسیر کنید و) بکشید... و حکمی همانند این آیات، بدون گذشت و دلسوزی با دست قهاره آن قهر الهی به اجرا درآمده، ریشه ظلم و فساد سوخته و جهان روی خوشبختی را خواهد دید و طعم زندگی درست را خواهد چشید.

البته کسانی که از اخبار و روایات ظهور و قیام و خروج حضرت «مهدی» موعود علیه السلام آگاهند، می دانند که بعد از قیام «قائم» علیه السلام مردم، نه به صورت دست بسته و در بست تسلیم خواهند شد و نه با خواهش و تمنا، چون از ارتش سفیانی گرفته تا مکیان و اهل مدینه و خروجیان مسجد و زیدی ها و بتریه ها و متمرّدین بازار «تمّارین» کوفه و بصریان متکبر و... در سراسر روی زمین، در برابر امام علیه السلام ایستادگی و مقاومت خواهند کرد.

اما آن گونه نخواهد شد که امام علیه السلام قهر سوزان الهی باشد و همه مخالفین خود را بی چون و چرا، به قتل عام رسانده و همه را یک جا بسوزاند و خاکستر کند، بلکه با همان راه سوم، پیش خواهد رفت. (2)

ص: 471

1-3 (3-1) -نساء: 91. [1]

2-4 (4-2) -برای اطلاع بیشتر از چگونگی وقایع، به مطالب فصل های بعدی توجه بفرمایید.

نزدیک ظهور که کشتارهای فجیع حکومت ها و دولت های خودکامه آن زمان و قحطی ها و طاعون ها و مرگ سرخ و سفید که مردم را مستأصل نموده (1) و تا مرز از بین رفتن نه دهم مردم پیش خواهد رفت، دیگر جمعیتی نخواهد ماند که نصف بیشتر بقایای آن را هم امام علیه السلام از میان بردارد و در این صورت به که و چه جمعیتی امامت کند و چه کسانی را در کشوری به وسعت زمین، تربیت کند و به سوی خدا متوجه سازد.

آیا در تشکیلات خداوند رحیم، «اصل» گذشت و عفو نیست؟! مگر سفره گسترده رحمت و رأفت خدا در زمان حضرت «قائم» علیه السلام برچیده خواهد شد؟! همان خدایی که به بعضی از انبیای سلف، زمانی که می خواستند نفرین کنند، می فرمود: «آرام باش و ساکت شو! این مردم را تو نیافریدی و این ها بندگان من اند.» (هزاران شواهد دیگر)

آیا صفات مهربانی به خشونت، عفو و گذشت به انتقام جویی و محبت و علاقه به کینه توزی و اخلاق نیک به درنده خویی و... تبدیل خواهد شد، یا مسأله چیز دیگری است؟!

وانگهی آن وجود ملکوتی که می خواهد جهانی را از آشوب و فتنه و فساد و ظلم و ستم، به جهان عدل و داد و آشتی و مهربانی و خلاصه به گلستان تبدیل گرداند، مگر خود می خواهد مظهر این صفات رذیله باشد؟!

مگر او فرزند دلبنده آن رسول الهی که در اثر ضربات سنگین (قریش) در بالای کوه «ابوقیس» با حال نزار افتاده بود و اجازه نداد ملائک موکل به زمین و کوه و دریا و باد و... کوچک ترین ضرری به آتش برساند، نیست؟!

آیا جگر گوشه «علی» علیه السلام بخشنده قاتل خود و نور چشم «حسین» علیه السلام گذشت کننده از تقصیر سنگین تر از کوه ها «حرّ بن یزید ریاحی» نیست؟!

یا از نسل کاظم غیظ، راضی به رضای خدا نیست که بدون اتمام حجت با یک اشاره بندگان خدا را از صفحه روزگار برچیند؟!

آری، جای انکار نیست، او مظهر قهر خداست، اما برای کسانی که دیگر قابل اصلاح نخواهند بود، نه یکسان و برای همه!

او انتقام گیرنده از ستمگران تاریخ است، از قاتلان مقتولان به ناحق، از ظلم کنندگان حق مظلومان، از قاتلان علی و حسین علیهما السلام و یاران ایشان، از ظالمان مادرش زهرا علیهما السلام و محسن سقطشده او و... امانه از عامه مردم که هنوز حجت بر آن ها تمام نشده و تیره بختی شان به اثبات نرسیده است.

او ویران کننده بناها است، اما نه همه بناها؛ بلکه بناهایی که از خون دل فقرا و مساکین و ضعیفان بالا رفته و ستمگران خون آشام را در خود جای خواهد داد.

بلی! او مخرب و نابودکننده مساجد است، اما نه همه مساجد، بلکه مساجدی که با بدعت و مال حرام بنا شده و یا عنوان «مسجد ضرار» را با خود یدک می کشد! او خود در پیمان دوطرفه ای که هنگام بیعت از مردم خواهد گرفت، در بند 11 آن از مردم تعهد می گیرد که مسجدی را خراب نکنند! (1)

ساحت مقدس امام علیه السلام از اسراف و تبذیر مبراست و دامن مطهرش دور از آلودگی و زشتی های به هدر دادن اموال مسلمانان و بیت المال است، پیمان گیرنده عدم تخریب مسجدی باشد و خود تخریب کننده مسجدها!!، مگر این که عناوین ثانویه روی آن ها بنشینند و پرزند.

23- اهالی قطب و سیری

آن هایی که در آخرین نقطه قطب شمال یا جنوب و یا در بیابان های سرزمین سیری و امثال آن، زندگی می کنند و کلمه ای از اسلام را نشنیده اند و با روال عادی دین پدران و اجدادشان به وسیله پدران و مادران، به آن ها انتقال یافته و یا اساسا معتقد به دینی نیستند، آیا می توان بدون اتمام حجت، از دم شمشیر بگذرند و از روی زمین برداشته شوند؟!

ص: 473

اکنون به نمونه هایی از احادیث پیرامون رفتار حکومتی امام علیه السلام با در نظر گرفتن «رحمه للعالمین» بودن ایشان، توجه فرمایید.

1- طبق روایات فراوان زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد «یسیر بسیره (سنه) رسول الله صلی الله علیه و اله» با سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار خواهد کرد. آن زمان که رسول مهربانی تاج «و ما أرسلناک إلاّ رحمه للعالمین» را بر سر گذاشت، پایه حکومت را بر عفو و بخشش و معالجه بیماران روحی امت گذاشت و با این خلق و خوی با دشمنان و مخالفانش کنار آمده و اسلام را به کسی تحمیل نکرد، تا دوران نبوتش سپری شد.

حضرت در دوران رسالتش؛

1- با آن ها پیمان عدم تعرض بست و با دریافت جزیه، زندگی در زیر لوای اسلام را برای آن ها تجویز کرد.

2- با تبلیغ و نصیحت و اتمام حجت و... با عطوفت آنان را برای گرایش آزادانه به اسلام فراخواند.

3- پس از یأس و نومیدی از هدایت یافتن و بروز خطر از سوی آن ها، اعلان جنگ می نمود و ریشه فساد را می خشکاند.

در بحران جنگ نیز اگر کسی اسلحه به زمین می گذاشت، او را می بخشید، چنان که خون «وحشی» قاتل عمویش حمزه را هدر اعلام نموده بود، با گفتن دو کلمه شهادتین، از او درگذشت و از گرفتن انتقام چشم پوشی کرد، مشروط بر این که دیگر در مدینه نمانده و در برابر چشم رسول خدا صلی الله علیه و اله قرار نگیرد.

اگر ایشان در میدان جنگ اسیرانی می گرفتند، با آن ها مدارا می نمود و فدیة می گرفت، یا از باسوادهایشان تحت شرایطی، برای آموزش بی سوادهای امت استفاده می کرد و سپس آزاد می نمود، اما اگر به قولشان وفا می کردند، متعرض آن ها نمی شد، ولی اگر مانند یهودیان بنی قریظه و بنی قینقاع پیمان شکنی می کردند، از ایمان و اصلاح آن ها مأیوس می شد و برای حفظ آرامش جامعه و امنیت مسلمانان، آن ها را محاصره می نمود؛ زیرا چاره ای باقی نمی ماند و آنان مایه سلب آسایش و محلّ برقراری کامل نظام می شدند.

فرزند گرامی اش، حضرت «مهدی» موعود علیه السلام نیز با این سیرت و سنت و با تاج «رحمه للعالمینی» پیش خواهد رفت.

در بعضی از احادیث چنین روایت شده است که حضرت «قائم» علیه السلام با سیرت امیر مؤمنان علیه السلام رفتار نخواهد کرد، در صورت پذیرش این گونه روایت ها و بررسی فنی و سندی و در صورت مخدوش نبودن اسناد می توان گفت که مراد آن است که حضرت علیه السلام به خاطر حفظ جان شیعیان و یا متولد شدن شیعیانی از پشت مخالفان در آینده، آن ها را-با این که از هدایت آن ها مأیوس می شد (مانند اشعث بن قیس ها را)- به قتل نمی رسانید و یا این که بعد از شهادتش، اگر آن ها زمام امور را در دست گرفتند، از شیعیانش، انتقامجویی نکنند. ولی حضرت «قائم» علیه السلام از این رفتارها مستثنی است؛ زیرا نه در اصلا ب مخالفان، شیعیانی وجود خواهد داشت تا منتظر تولد آن ها باشد و نه در آینده برای آن ها حکومتی خواهد بود که از شیعیان انتقام بگیرند.

2- برای جلوگیری از خونریزی بیشتر و مهار کردن افسارگسیختگان روی زمین، با ایجاد «رعب و وحشت» به وسیله رعد و برق و باد و شاید با شکستن دیوار صوتی و بلکه با تجهیزات مافوق آن که از فاصله یک ماه راه جلوتر از خود، حرکت خواهد کرد. روح تکبر متکبران را شکسته و روحیه عموم مردم را متزلزل می نماید تا از تسلیم و انقیاد سرپیچی نکرده و با اظهار اطاعت و فرمانبرداری با «قائم» علیه السلام روبرو شوند و از پایداری شدن زیر سم اسبان و یا تانک و زره پوش های ارتش پیروز «امام» علیه السلام مصون بمانند.

3- هر چند «قائم علیه السلام» می داند که اهل مکه به آسانی تسلیم نخواهند شد، به همین سبب امام علیه السلام در جریان فرستادن «نفس زکیه» فرمود: «یا قوم! ان اهل مکه لا یریدوننی، و لکنی مرسل الیهم لأحتج علیهم بما ینبغی لمثلی أن یحتج علیهم؛ ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی آن ها می فرستم تا به آن ها اتمام حجت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که با آن ها احتجاج نمایم.»

4- پس از پیروزی بر اهل مکه، سه مرتبه متوالی، والی و حاکم تعیین می کند و مکیان دو نفر از والیان را می کشند و چون اصلاح نمی شوند، در مرتبه سوم، هر چند

که آن‌ها نافرمانی کرده‌اند، اما حضرت علیه السلام خود به جنگ آن‌ها نمی‌رود و دسته‌ای از جن و نقبا را به سوی آنان می‌فرستد و می‌فرماید: «ارجعوا فلا تبقوا منهم بشرا إلا من آمن، فلو لا رحمه ربکم وسعت کلّ شیء و أنا تلك الرحمه، لرجعت إليهم معکم فقد قطعوا الأعدار بینهم و بین الله و بینی و بینهم، فیرجعون إليهم؛ از آن‌ها کسی را باقی نگذارید مگر آن‌هایی که ایمان بیاورند، اگر نبود رحمت خدا که همه چیز را فراگرفته است و من آن رحمتم، البتّه همراه شما برای نابود کردن آن‌ها برمی‌گشتم، اما شما بدون من بروید! آن‌ها همه عذرهای را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان از میان بردند.»

پس می‌بینیم امام علیه السلام با این که دو مرتبه فرماندارانش را به قتل می‌رسانند، باز خود برای اصلاح آن‌ها نمی‌رود و برای آخرین بار در مرتبه سوّم دستور می‌دهد که اگر ایمان نیاوردند، قلع و قمع بکنید! و با اهل مدینه و سایر بلاد چنین رفتار خواهد کرد.

(تفصیلش را در فصل بعد بخوانید).

5- سفیانی بزرگ‌ترین دشمن امام علیه السلام است وقتی که و زمانی که در کوفه با ایشان روبرو می‌شود، اظهار مظلومیت و احتجاج و نصیحت می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفیانی و أصحابه و الناس معه، و ذلك يوم الأربعاء فيدعوهم و يناديهم حقّه و يخبرهم أنّه مظلوم مقهور و يقول: من حاجّني في الله فأنا أولى الناس بالله؛ (1)» قائم» علیه السلام می‌آید تا به نجف برسد. پس مردم و لشکر سفیانی از کوفه در روز چهارشنبه به سوی «امام» علیه السلام می‌آیند. حضرت آن‌ها را دعوت می‌کند و حقّانیتش را به آن‌ها معرفی می‌کند و اعتراف می‌گیرد و به آن‌ها خبر می‌دهد که مظلوم و مقهور است و می‌فرماید: هرکس با من درباره خدا احتجاج کند، پس من اولی‌ترین مردم هستم بر آن.»

امام علیه السلام قدرت الهی دارد و جن و انس و فرشته‌ها از ایشان اطاعت می‌کنند، اما ابتدا بدون اتمام حجّت نمی‌جنگد، حتی آن‌ها را قسم می‌دهد و مظلومیّت خود را به آن‌ها می‌فهماند و با احتجاج و اتمام حجّت پیش می‌رود و هرچند فرمانداران مقتول مکه از

ص: 476

(1-1) -بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 202 و 203 و [1] 204 و 205 از کتاب الغیبه. [2]

خانواده خودش می باشد، باز با منطق و صبورانه با آن ها رفتار می نماید.

6- امر می فرماید با مجروحینی که در میدان جنگ و یا سایر مکان ها افتاده اند، با مدارا رفتار نمایند و آن هایی را که فرار می کنند، تعقیبشان نکنند.

«فیحمل علیهم هو و أصحابه فیمنحهم الله أکتافهم و یولون، فیکتلهم حتی یدخلهم أیبات الکوفه، و ینادی منادیه: ألا لا تتبعوا مولیا و لا تجهزوا علی جریح و یسیر بهم کما سار علی علیه السّلام یوم البصره؛ (1) پس با اصحاب خود به آن ها حمله می برد و خداوند آن ها را به اسارت امام و اصحابش درمی آورد و عدّه ای پا به فرار می گذارند، پس آن ها را می کشد تا به خانه های کوفه داخل می کند و منادی از سوی مقام ولایت ندا می کند؛ آگاه باشید! فرارکننده ای را تعقیب نکنید و زخمی ها را نکشید و با آن ها مانند عمل علی علیه السّلام در بصره رفتار نماید!»

بنابراین حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام بدون اتمام حجّت و پیش از آن که از ایمان و هدایت مردم مأیوس شود، به جنگ و خونریزی اقدام نخواهد کرد، مگر این که راهی غیر از آن پیدا نکند.

24- کینه کهنه مکیان

مکیان از دوران خلفا با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و اله رابطه خوبی ندارند و از گذشته اظهار عداوت می کردند، مگر تعداد اندکی از آن ها. این خصوصیت امتداد می یابد تا ظهور «قائم» علیه السّلام و در زمان ایشان، با سفیانی بیعت می کنند و به دستور او دوبار فرماندار امام علیه السّلام را به قتل می رسانند.

امام علیه السّلام نیز به این امر واقف است، حتی روزی که نفس زکیّه را به سوی آن ها اعزام می نماید، می فرماید: با این که مکیان مرا دوست ندارند، اما باز من به سوی آن ها کسی را می فرستم که حجّت تمام شود. «نفس زکیّه» را می فرستد و مکیان او را بین رکن و مقام ذبح می نمایند.

برای روشن شدن از بد رفتاری های مکیان، نسبت به حضرت «مهدی» موعود علیه السّلام

ص: 477

به روایات ذیل توجه فرمایید.

1- امام زین العابدین علیه السلام در خبر طولانی فرمود: «سپس به سوی مکه بیرون رود و مردم به مکه گرد آیند، مردی بلند شد و ندا می کند: ای مردم! این (شخص) مورد مطالبه (و علاقه) شما است (که قرن ها انتظارش را می کشیدید). پس بلند می شوند و امام هم به پا می خیزد و می فرماید: ای مردم! من «حجّه بن حسن» و فرزند پیغمبرم! شما را دعوت می کنم به آن چه که پیامبر خدا دعوت نمود. (در این حال) مردم به پا می خیزند که امام را به قتل برسانند. سی صد و قدری زیاده بر سی صد (سی صد و سیزده) نفر بلند می شوند و مانع آن ها می شوند پنجاه نفر از کوفه و بقیه از سایر بلاد هستند که هیچ کدام دیگری را نمی شناسند، (چون) بدون شناسایی قبلی در آن جا جمع می شوند. (1)

2- ابی بصیر گوید: امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «قائم علیه السلام» به اصحابش می فرماید: ای قوم! اهل مکه مرا نمی خواهند و لکن من کسی را به سوی آن ها می فرستم تا بر آن ها اتمام حجّت نمایم، آن گونه که سزاوار مثل من است که بر آن ها احتجاج نماید.... (2)

3- در روایت سدیر صیرفی آمده است: «ثمّ أقبلت لا ألقى أحدا من الحجبه إلاّ قال: ما فعلت بالجارية؟ فأخبرتهم بالذی قال أبو جعفر علیه السلام: فيقولون: هو كذاب جاهل لا يدري ما يقول؟» (3) (مرد می گفت: به دستور امام عمل کرده) و این کار را انجام دادم، بعد از آن هر یک از خدمه مرا می دید می پرسید: کنیز را چه کردی؟! دستور امام باقر علیه السلام را به او می گفتم. آن ها هم می گفتند: «او دروغگو است، نمی داند چه گوید!»

ص: 478

1-1) -بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 79.

2-2) -أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث طويل إلى أن قال: يقول القائم عليه السلام لأصحابه: يا قوم إن أهل مكة لا يريدونني، ولكني مرسل إليهم لاحتج عليهم بما ينبغي لمثلي أن يحتج عليهم... بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81 [1] از کتاب فضل بن شاذان.

3-3) -کامل روایت در بخش اجتماعی فصل مجازات کلیدداران کعبه. غیبت نعمانی-124:123؛ [2] در این رابطه چندین حدیث در اصول کافی: 242/4؛ علل الشرایع: 95/2؛ بحار الأنوار: 349/52 ب 27 ح 102 [3] وجود دارد.

رفتار امام علیه السلام با مکیان، مساوی رفتار آنان خواهد بود ایشان دوبار استاندار تعیین می نماید و به سوی مدینه حرکت می نماید که در راه خبر می رسد اهل مکه استاندارت را کشتند. در نهایت گروهی از ارتش با دستور «امام» علیه السلام برگشته و آن ها را غربال نموده و سومین حاکم را نصب و به سوی مدینه حرکت می نماید.

1- مفصل بن عمر، ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «فما یصنع بأهل مکه؟ قال: یدعوهم بالحکمه و الموعظه الحسنه فیطیعونه و یتخلف فیهم رجلا من أهل بیته، و یرج یخرج یرید المدینه؛ (1) با مکیان چه رفتار می کند؟ فرمود: آن ها را با حکمت و موعظه حسنه دعوت می کند. پس او را اطاعت می کنند و مردی از اهل بیت خود را جانشین تعیین می کند و به سوی مدینه می رود.»

2- کابلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یبایع القائم بمکه علی کتاب الله و سنه رسوله، و یتعمل علی مکه، ثم یرسیر نحو المدینه فیبلغه ان عامله قتل، فیرجع الیهم فیقتل المقاتله و لا یرید علی ذلک، ثم ینطلق فیدعو الناس بین المسجدین الی کتاب الله و سنه رسوله و الولاية لعلی بن أبی طالب و البراءه من عدوه حتی یربع الی بیداء فیخرج الیه جیش السفیانی فیخسف الله بهم؛ (2) مردم در مکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله بیعت می کنند و برای مکه عامل گذاشته و به سمت مدینه حرکت می کند. در راه به او خبر می رسد که عاملش کشته شد، پس برمی گردد و جنگجویان را می کشد و اضافه بر این انجام نمی دهد (در مرحله دوم) سپس می رود و مردم را در میان دو مسجد به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و دوری جستن از دشمن او دعوت می کند تا به «بیدا» می رسد. ارتش سفیانی به سوی او بیرون می رود و خداوند همه را به زمین فرومی برد.»

4- مفصل گفت: «یا سیدی! یقیم بمکه؟ قال: لا، یا مفصل! بل یتخلف منها رجلا من

ص: 479

1-1) -بحار الأنوار: 11/53 باب 25 ح 1. [1]

2-2) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 297/3 ح 834 و 27/5 [2] ح 1453؛ بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 83. [3]

أهله، فإذا صار منها و ثبوا عليه فيقتلون، فيرجع إليهم فيأتونه مهطعين مقنعي رؤوسهم يبكون و يتضرعون، و يقولون: يا مهديّ آل محمد! التوبه التوبه فيعظهم و يندرهم و يحذرهم، و يستخلف عليهم منهم خليفه و يسير، فيثبون عليه بعده فيقتلونه، فيردّ إليهم أنصاره من الجنّ و النقباء و يقول لهم: ارجعوا فلا تبقوا منهم بشرا إلاّ من آمن، فلو لا رحمه ربكم وسعت كلّ شيء و أنا تلك الرحمه، لرجعت إليهم معكم فقد قطعوا الأعدار بينهم و بين الله و بيني و بينهم، فيرجعون إليهم، فوالله لا- يسلم من المائه منهم واحد، لا و الله و لا من ألف واحد؛ (1) اي آقای من: ادر مگه اقامت می کند؟

فرمود: نه، ای مفضّل! بلکه مردی را از اهل خودش برای آن جا جانشین قرار می دهد. وقتی از مگه حرکت کرد، جانشینش را گرفته و می کشند. پس به سوی آنان برمی گردد و آن ها سرافکنده و هراسان با گریه و زاری می آیند و می گویند: ای مهدي آل محمد! توبه، توبه! پس برای آن ها موعظه کرده و تهدید کرده و می ترساند، دوباره جانشین تعیین کرده و حرکت می کند، باز او را گرفته و می کشند. پس انصار خود را از جنّ و نقیبان برمی گرداند و به آن ها دستور می دهد، از آن ها کسی را باقی نگذارید مگر آن هایی که ایمان بیاورند. اگر نبود که رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و من آن رحمتم، البتّه همراه شما برای نابود کردن آن ها برمی گشتم، اما شما بدون من بروید! آن ها همه عذرها را بین خودشان و بین خدا و بین من و خودشان را از میان بردند. پس (در مرحله سوم) برمی گردند و به خدا قسم! از صد نفر یک نفر، نه بلکه از هزار نفر یکی سالم نمی ماند.»

3- او حرکت می کند و در طول راه هم چنان مردم را بر کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله عليه و اله و ولايت على بن ابی طالب عليه السلام و برائت از دشمنان او دعوت می کند تا به بیدا برسند، به اصحاب خود موضعی را که ارتش سفیانی بر زمین فرورفته اند، نشان می دهد. (2)

ص: 480

1-1) -إلزام النَّاصِب: 260/2؛ [1] بحار الأنوار: 11/53 ب 25؛ [2] معجم الملاحم و الفتن: 407/1.
2-2) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 297/3 ح 834؛ و 27/5 ح 1453؛ بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 83.

در مکه صرف نظر از رفتارش با عموم مردم، با قریشیان رفتار خاصی خواهد داشت؛ زیرا آن‌ها در طول تاریخ با اهل بیت، رفتار ناپسند داشتند.

1- ابی‌الجارود گوید که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «یسیر إلى المدینه، فیسیر الناس حتی یرضی الله عزّ و جلّ، فیقتل ألف و خمس مائه قرشیا، لیس فیهم إلا فرخ زنیه؛ (1) به مدینه می‌رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیان را می‌کشد در میان آن‌ها غیر از زنزاده کسی نباشد.»

2- عبد الله بن مغیره گوید که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إذا قام القائم من آل محمد علیهم السلام أقام خمس مائه من قریش فضرِب أعناقهم، ثمّ أقام خمس مائه فضرِب أعناقهم، ثمّ خمس مائه أخرى حتی یفعل ذلك ستّ مرّات، قلت: و یبلغ عدد هؤلاء هذا؟ قال: نعم منهم و من موالیهم؛ (2) زمانی که قائم آل محمد علیهم السلام قیام کرد، پانصد نفر از قریش را برپا می‌کند و گردن زند، سپس پانصد نفر دیگر و هم چنین پانصد نفر دیگر تا شش بار این کار تکرار می‌شود. گفتم: آیا تعدادشان به این شماره می‌رسد؟

فرمود: بلی! از آن‌ها و از غلامانشان.»

3- بشر بن غالب اسدی گوید: حسین بن علی علیهما السلام به من فرمود: «یا بشر! ما بقاء قریش إذا قدم القائم المهدیّ منهم خمس مائه رجل فضرِب أعناقهم صبرا، ثمّ قدم خمس مائه فضرِب أعناقهم [صبرا] ثمّ قدم خمس مائه فضرِب أعناقهم صبرا؟ قال: فقلت [له]: أصلحک الله! یبلغون ذلك؟ فقال الحسین بن علیّ علیهما السلام: إنّ مولی القوم منهم، قال:

فقال [لی] بشیر بن غالب أخو بشر بن غالب: أشهد أنّ الحسین بن علیّ علیهما السلام عدّ علیّ ستّ عدات؛ (3) ای بشر! چگونه است بقای قریش، وقتی «قائم مهدی» علیه‌السلام آمد، پانصد مرد می‌آورند و گردن‌هایشان را می‌زنند؟ سپس پانصد نفر دیگر و پانصد نفر دیگر.

ص: 481

1-1 (1) - بیان الأئمّه: 264/3 از دلایل الإمامه [1] ابن جریر الطبری.

2-2 (2) - ارشاد: ص 343؛ [2] بحار الأنوار: 338/52 ب 27 ح 79. [3]

3-3 (3) - 349/52 ب 27 ح 100 از غیبت نعمانی. [4]

گفتم: عددشان به این تعداد می رسد؟

فرمود: غلامانسان با آن ها می باشد؛ بشیر بن غالب برادر بشر. گفت: شهادت می دهم که حسین بن علی علیهما السلام شش مرتبه، آن تعداد را شمرد.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: پانصد نفر از قریش را بپا دارد و گردن می زند، باز پانصد نفر دیگر گردن می زند هم چنین تا شش مرتبه. (1)

4- امام باقر علیه السلام (2) و امام صادق علیه السلام (3) فرمودند: بعد از آن ها به قریش می پردازد و از آن ها نگیرد جز با شمشیر و ندهد جز با شمشیر.

27- عزیمت به مدینه

بعد از اتمام بیعت مکه و عملیاتی که در آن شهر انجام داد، انتظاری جز تکمیل عدد ده هزار نفر ندارد و چون آن تعداد تکمیل شد، فرمان داری از طرف خود بر مکه تعیین کرده و با ده هزار و سی صد و سیزده نفر به اضافه نفرات، اندکی از اهل مکه خواهند گروید و میراث پیغمبر صلی الله علیه و اله را برمی دارد، به سوی «مدینه» حرکت می کند. (4)

28- کسی با خود زاد و توشه بر ندارد

1- هنگامی که می خواهد بیرون شود، دستور می دهد، (در میان ارتش) اعلان نمایند که هیچ کس به همراه خود زاد و توشه بر ندارد. یاران او گویند: می خواهد ما و چارپایان ما را از گرسنگی و تشنگی بکشد.

سنگ حضرت موسی را با خود برمی دارد و هرکجا ساکن می شدند، از آن سنگ چشمه ها ظاهر می شود که هرگرسنه و تشنه از آن بخورد، از تشنگی و گرسنگی

ص: 482

1-1 (1) - روضه الواعظین: 265/2؛ بحار الأنوار: 338/52 ب 27 ح 79؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 42/4 ح 1111؛ الوافی: 113/2 ذیل ح 11؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 11/4.

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 304/3 ح 843؛ بحار الأنوار: 349/52 ب 27 ح 102.

3-3 (3) - همان مدرک: 387/3 ح 940؛ معجم الملاحم و الفتن: 263/1 لفظ «بنوشیبه»؛ ارشاد مفید: 358/2 ب 40 ح 4؛ [2] اعلام الوری: 289/2؛ روضه الواعظین: 265/2. [3]

4-4 (4) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 295/3 ح 831؛ بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81.

نجات می یابد و هم چنین چارپایانشان سیر خواهند شد.

این برنامه ادامه دارد تا به نجف وارد شود و چون به کنار کوفه رسند، از آن سنگ، مدام «آب و شیر» بیرون آید، هرکس گرسنه شود، سیر و تشنه شود سیراب می گردد. (1)

2- زمانی که با این جمعیت کم از مکه حرکت کند، در نظر مردم کم تر از سرمه در چشم جلوه کند، به حال او گریه کنند و جز این اندیشه ندارند که دولت های قوی و خروج کنندگان توانمند آن ها را در چنگال خود خفه خواهند کرد، اما خداوند با همین جمعیت کم بلاد مشرق و مغرب را (برای او) فتح نماید. (2)

29- درد دل با جد بزرگوار

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يقوم المهديّ سمىّ جدّي رسول الله، و عليه قميص رسول الله مضرّجا بدم رسول الله يوم شجّ جبينه، و كسرت رباعيته، و الملائكة تحفه حتى يقف بين يدي جدّه رسول الله صلّى الله عليه و اله، فيقول: يا جدّاه! او صفتني و دللت عليّ، و نسبتني و سمّيتني و كتبتني، فجددتني الأّمّه و تمرّدت، و قالت: ما ولد و لا كان و أين هو؟ و متى كان و أين يكون؟ و قد مات و لم يعقب، و لو كان صحيحا ما أخره الله تعالى إلى هذا الوقت المعلوم، فصبرت محتسبا و قد أذن الله لي فيها بإذنه يا جدّاه؛ (3) سپس مهدی همانم جدم، رسول خدا صلّى الله عليه و اله بپا خیزد و بر اوست پیراهن خون آلود رسول خدا که هنگام شکافته شدن پیشانی و شکستن دندان هایش آغشته به خون شده بود و فرشتگان اطراف او را می گیرند تا (داخل حرم شود) و در برابرش می ایستند و این گونه می گوید: (درد دل می کند) ای جدّ بزرگوار! مرا (برای امت) توصیف کردی و به سوی من دلالت نمودی و نسبت دادی و نام بردی و کنیه ام را گفتی، پس «امت» مرا! انکار کرد و تمرّد نمود و گفت: (همچون شخصی) متولد نشده و نبوده و کجاست او؟! او چه کسی است و (پدرش مرد و اولاد

ص: 483

1-1) - همان مدرک: 247/3 ح 777؛ بحار الأنوار: 324/52 ب 27 ح 37؛ منتخب الأنوار المصنیه: ص 349-350 ف 12؛ به ص این کتاب در فصل ارتش بدون علوفه مراجعه شود.

2-2) - غیبت طوسی: ص 464-465 ف 7 ح 480؛ بحار الأنوار: 217/52 ب 25 ح 78. [1]

3-3) - 32/53 ب 1 ح 1؛ الزام التّاصب: ص 222؛ [2] یوم الخلاص: ص 258.

نداشت) و اگر صحیح بود خداوند تا به این «یوم وقت معلوم» او را به تأخیر نمی انداخت، پس صبر کردم و حساب کننده (که برای پاداش اخروی آن تحمّل نمودم) و به تحقیق خدا مرا اجازه (ظهور) داد ای جدّ من.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثمّ یدخل المدینه فیغیب عنهم عند ذلک قریش، و هو قول علیّ بن ابی طالب علیه السلام: و اللّٰه لو دت قریش ای عندها موقفا واحدا جزر جزور بکلّ ما ملک و کلّ ما طلعت علیه الشمس أو غربت، ثمّ یحدث حدثا. فإذا هو فعل ذلک، قالت قریش: أخرجوا بنا إلى هذه الطاغیه، فواللّٰه أن لو کان محمّداً ما فعل، و لو کان علویّاً ما فعل، و لو کان فاطمیّاً ما فعل، فیمنحه اللّٰه أکتافهم، فیقتل المقاتله و یسبی الذریّه، ثمّ ینطلق حتّٰی ینزل الشقره فیبلغه أنّهم قد قتلوا عامله فیرجع إلیهم فیقتلهم مقتله لیس قتل الحرّه إلیها بشیء، ثمّ ینطلق یدعو الناس إلى کتاب اللّٰه و سنّه نبیّه و الولاية لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام، و البرآءه من عدوّه؛ (1) چون به «مدینه» وارد شود، مدتی در آن توقف کند و قریش از او مخفی شوند و این است کلام امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «به خدا قسم! قریش در آن وقت دوست دارند، کاش دنیا به کام آن ها می شد، اگرچه به قدر کشتن یک شتر باشد، در مقابل هرچه مالکند و هرچه بر آن خورشید طلوع و غروب می کند، (می دادند) پس هم چنان پنهان زیست می کنند تا این که «قائم» علیه السلام حادثه ای احداث کند، (لات و عزّی را بیرون می آورد) چون این حادثه پیش آید، قریش می گویند: بیایید به سوی این «طاغیه» بیرون شویم، به خدا اگر او محمّدی بود، چنین عملی نمی کرد و اگر علوی بود باز نمی کرد و اگر فاطمی بود باز هم نمی کرد، پس بیرون می آیند و با او مبارزه می نمایند و مردان جنگی آن ها را می کشد و ذریّه آن ها را اسیر می کند. سپس حرکت می کند تا به «شفره» یا «شقره» نزول می کند و در آن جا خبر می رسد که (اهل مدینه) فرماندارش را کشتند، پس بر می گردد (طاغیان را) به نوعی کشتار می کند که واقعه «حرّه» از نظر بزرگی در مقایسه با آن چیزی نخواهد شد، باز حرکت می کند و مردم را به کتاب خدا و سنّت پیغمبرش و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و برائت از دشمنانش دعوت می کند، می رود.»

ص: 484

1-1 (1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 27/5 ح 1453؛ [1] بحار الأنوار: [2] 343/52 ب 27 ح 91 از تفسیر عیاشی. [3]

3- در خبر دیگر آمده است: «يُخْرَجُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَيَقِيمُ بِهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ وَيَسْتَعْمَلُ عَلَيْهَا رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ، فَإِذَا نَزَلَ الشَّفْرَةَ جَاءَهُمْ كِتَابُ السَّفِيَانِيِّ إِنْ لَمْ تَقْتُلُوهُ لِأَقْتُلَنَّ مَقَاتِلِكُمْ وَأَلْسَبِيْنَ ذُرَارِيَكُمْ، فَيَقْبَلُونَ عَلَى عَامِلِهِ فَيَقْتُلُونَهُ. فَيَأْتِيهِ الْخَبْرُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَقْتُلُهُمْ وَيَقْتُلُ قَرِيْشًا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهُمْ إِلَّا أَكْلُهُ كَبْشٌ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الْكُوفَةِ، وَيَسْتَعْمَلُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقْبَلُ وَيَنْزِلُ النَّجْفَ؛ (1)» به سوی «مدینه» بیرون می رود و در آن جا تا آن وقت که خدا خواهد، می ماند و برای آن جا نیز عامل و والی تعیین می کند، سپس به سوی کوفه حرکت می کند وقتی که به «شفره» رسید، در این میان نامه سفیانی به اهل مدینه می رسد، اگر شما او را نکشید من تمام جنگجویان شما را قتل عام می کنم و بچه هایتان را اسیر می کنم. پس مردم مدینه والی آن حضرت را به قتل می رسانند.

خبر به امام می رسد و برمی گردد آن ها و قریش را به قتل می رسانند، به حدی که به اندازه خوردن یک گوسفند، از آن ها باقی نمی ماند (همگی نابود می شوند) و دوباره یکی از اصحاب خود را والی تعیین کرده به سوی «کوفه» حرکت می کند و در «نجف» نزول می فرماید.

30- سوزاندن لات و عزی

1- اسحاق بن عمّار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَثَبَّ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا شَدِيدَةً وَصَوَاعِقَ وَرَعُودًا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ:

إِنَّمَا ذَا لَذَا، فَيَتَفَرَّقُ أَصْحَابُهُ عَنْهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَعَهُ أَحَدٌ، فَيَأْخُذُ الْمَعُولَ بِيَدِهِ، فَيَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَضْرِبُ بِالْمَعُولِ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ إِذَا رَأَوْهُ يَضْرِبُ الْمَعُولَ بِيَدِهِ، فَيَكُونُ ذَلِكَ الْيَوْمَ فَضْلٌ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ بِقَدْرِ سَبْقِهِمْ إِلَيْهِ، فَيَهْدُمُونَ الْحَائِطَ، ثُمَّ يَخْرُجُهُمَا غَضَبَيْنِ رَطْبَيْنِ فَيَلْعَنُهُمَا وَيَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا وَيَصْلُبُهُمَا، ثُمَّ يَنْزِلُهُمَا وَيَحْرِقُهُمَا، ثُمَّ يَذْرِبُهُمَا فِي الرِّيحِ؛ (2)» زمانی که «قائم» علیه السلام آمد، به سرعت دیواری که بر قبر (لات و عزی) است می شکند، در این حال

ص: 485

1-1) -بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 83. [1]

2-2) -بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 201؛ [2] معجم الملاحم و الفتن: 12/4.

خداوند باد شدید و رعد و برق می فرستد، تا این که مردم گویند: آن در برابر آن (این بلا در مجازات آن تصمیم) پس اصحاب از دورش پراکنده می شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند. پس کلنگ را به دست می گیرد و اول کلنگ را خود می زند، وقتی اصحاب دیدند که با دست خود کلنگ زد، پس برمی گردند. آن روز مراتب فضل با تقدم و تأخر برگشتن تعیین می شود. پس دیوار را ویران می سازند و آن دو (لات و عزی) را تر و تازه بیرون می آورند. پس آن ها را لعن و از آن ها بیزاری می جوید و به دار می آویزد و سپس پایین آورده و هردو را آتش می زند و خاکسترشان را به باد می دهد.»

2- بشیر تبال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «هل تدری اول ما یبدء به القائم علیه السلام؟ قلت: لا، قال: یخرج هذین رطبین غصین فیحرقهما و یدریهما فی الریح و یکسر المسجد، ثم قال: ان رسول الله صلی الله علیه و اله قال: عریش کعریش موسی علیه السلام، و ذکر انّ مقدم مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله کان طینا و جانبه جرید النخل؛ (1) آیا می دانی اولین چیزی که «قائم» علیه السلام (در مدینه) به آن شروع می کند، چیست؟

گفتم: نه!

فرمود: این دو نفر را تر و تازه بیرون می آورد و هردو را می سوزاند و به باد می پاشد و مسجد را می شکند و آن را سایه بانی، مانند سایه بان موسی علیه السلام قرار می دهد و ذکر کرد که مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله در گذشته از گل و کنارش شاخه های نخل بود.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت وقتی که به مدینه رسید، لات و عزی را از قبر بیرون می آورد، آن ها مانند روز نخستین تر و تازه باشند، دوباره آن ها را در جای خود قرار می دهد و سه روز کیفر آن ها را به تأخیر می اندازد.

خبر این قضیه در همه جا می پیچد و مردم گرد هم می آیند، باز آن دو را درمی آورد و در جلوی چشم مردم بر درخت خشکی بیاویزد، در ساعت درخت سبز می شود و شاخ و برگ در آورد. در این حال دوستدارانشان می گویند: به خدا سوگند! این شرف بزرگی است. راستی ما با ولایت و دوستی آن ها سرفراز و رستگار شدیم

ص: 486

و کسانی که تا آن وقت از (ترس ارتش) «امام» علیه السلام خود را پنهان می ساختند، خود را آشکار می کنند، چون جریان درخت را می بینند، شیفته آن ها می شوند.

از سوی «امام» علیه السلام ندا می کنند هرکس دوستدار این دو است، از میان مردم جدا شود. مردم دو دسته می گردند. دوستان و بیزاران از آن ها.

«امام» علیه السلام به دوستدارانشان دستور دهد که از آن ها بیزاری جویند، اما در پاسخ می گویند: ما تا به حال، کرامت و منزلتی در پیشگاه خدا برای آن ها نمی دانستیم، از آن ها دست برداشتیم؛ اکنون که این اعجاز را مشاهده کردیم، از آن ها بیزار شویم؟!!

نه، بلکه به خدا قسم از تو و از آن ها که به تو ایمان آورده اند و به این دو ایمان ندارند و از کسی که این ها را از قبر بیرون آورده و به دار آویخته است، بیزاری می جویم.

«امام» علیه السلام امر می کند باد سیاهی وزیده و همه آن ها را مانند تنه درخت های بریده به زمین می افکند و سپس آن دو را (با مشیت خدا) زنده می کند و تمامی ستم ها و تعدی ها و مظالم عباد را بر گردن آن ها بار می کند و آن ها نیز به کرده های خود اعتراف می کنند و دوباره بر درخت می آویزد و به امر «امام» علیه السلام آتشی آن دورا می سوزاند و بادی وزیده و خاکسترشان را به دریا می ریزد. امتحان و فتنه آن روز برای مردم، از فتنه سامری و گوساله اش سخت تر خواهد بود. (1)

31- با هیزمی که فراهم آوردند، خود می سوزند

1- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یسیر إلى المدینه، فیسیر الناس حتی یرضی اللّٰه عزّ و جلّ، فیقتل ألف و خمس مائه قرشیا لیس فیهم إلاّ فرخ زنیه، ثمّ یدخل المسجد فینقض الحائط حتی یضعه إلى الأرض، ثمّ یخرج الأزرق و زریق لعنهما اللّٰه غصّ بین طریقین، یکلمهما فیجیبانه فیرتاب عند ذلك المبتلون، فیقولون کیف یکلم الموتی، فیقتل منهم خمس مائه مرتاب فی جوف المسجد، ثمّ یحرقهما بالحطب الّذی جمعا لیحرقا به

ص: 487

1- 1) - کمال الدین: 253/1 ب 23 ح 2؛ عیون اخبار الرضاء علیه السلام: 51/1 ح 27؛ بحار الأنوار: 379/52 ب 27 ح 185 و 12/53-14 ب 25؛ منتخب أنوار المصنیه: ص 339-340 ف 12؛ الزام الناصب 262/2-264.

علیا و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام، و ذلك الحطب عندنا نتوارثه، و يهدم قصر المدينة؛ (1) به مدینه می رود و مردم هم تا خدا راضی شود همراه او، پس هزار و پانصد نفر از قریشیانی را می کشد که در میان آن ها غیر از زنازاده، کسی نباشد. سپس داخل مسجد می شود و دیوار را می شکند و به زمین می گذارد و ازرق و زریق را که لعنت خدا بر آن ها باد! تر و تازه بیرون می آورد و با آن ها حرف می زند و آن ها هم جواب می دهند. در آن حال است که اهل باطل به شک می افتند و می گویند: مرده ها چگونه سخن می گویند، از آن ها در میان مسجد، پانصد نفر را اعدام می کند. (2) سپس آن دورا با آن هیزمی که برای آتش زدن علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام جمع کرده بودند و می سوزاند و آن هیزم ها نزد ما به ارث است و قصر «مدینه» را (که از حرام بنا شده) ویران می سازد.»

2- کابلی گوید که علی بن حسین علیهما السلام فرمود: «يقتل القائم عليه السلام من أهل المدينة حتى ينتهي إلى الأجر (3) و يصيبهم مجاعه شديده قال: فيضجّون و قد نبتت لهم ثمره يأكلون منها و يتزوّدون منها، و هو قوله تعالى شأنه: وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَ أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (4) ثم يسير حتى ينتهي إلى القادسيه و قد اجتمع الناس بالكوفه و بايعوا السفيناني؛ (5) قائم عليه السلام از اهل مدینه می کشد تا به «اجفر» می رسد و گرسنگی شدید بر آن ها مستولی می گردد. پس ناله شان بلند می شود، درحالی که برایشان میوه درآمده و از آن می خورند و توشه راه برمی دارند و منظور از آیه مبارکه وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ... همین است، سپس حرکت می کند تا به قادسیه می رسد، درحالی که مردم در کوفه جمع شده و با سفینانی بیعت کرده اند.»

ص: 488

1-1 (1) - بیان الأئمة: 264/3 از دلانل الإمامه [1] ابن جریر الطبری.

2-2 (2) - شاید کسی به ذهنش برسد که امام علیه السلام چگونه آن ها را در مسجد می کشد و از خون آن ها بر صحن مسجد ریخته می شود. اولاً کشتن آن ها با شمشیر معلوم نیست، خیلی از وسایل اعدام، بدون خونریزی است؛ مانند وسایل الکتریکی و غیره و ثانیاً ممکن است در مسجد جای بخصوصی که از مسجد نباشد اختصاص به اعدام داده شود! و ثالثاً امام خود مظهر شریعت است و به مسأله شرع خوب واقف است و نباید برای او تعیین تکلیف کرد.

3-3 (3) - الأجر موضع بین الخريمیه و فید.

4-4 (4) - یس: 33. [2]

5-5 (5) - بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 202 و 203 و [3] 204 و 205 از کتاب الغیبه. [4]

اشاره

البته روشن است که تمام امامان علیهم السلام از جهت تکوین، برای تصرف هرچیزی قدرت دارند و از جهت تشریح هم حضرت «مهدی» موعود علیه السلام بر زوایای سلطنت مادی تسلط خواهد داشت؛ زیرا در مواقع لزوم باید قدرت الهی که به آن ها ارزانی داشته شده است، نشان دهند؛ مانند پیامبران گرامی حضرت یوسف، داود و سلیمان علیهم السلام و بزرگانی از اولیاء؛ مانند طالوت و یوشع بن نون رضی الله عنه و... .

امام باقر علیه السلام گوشه ای از این مقوله را بیان نموده و آشکار ساخته است. (به حدیث ذیل توجه فرمایید.)

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «و یسیر نحو الکوفه، و یزل علی سریر النبی سلیمان علیه السلام و یمینه عصا موسی علیه السلام، و جلیسه الروح الامین و عیسی بن مریم، متشحا ببرد النبی، متقلدا بذی الفقار، و وجهه کدائر القمر فی لیالی کماله، یخرج من بین ثنایاه نور کالبرق الساطع، علی رأسه تاج من نور؛ (1) به سوی کوفه حرکت می کند و بر تخت سلیمان پیغمبر علیه السلام مستقر می گردد و در دست راستش عصای موسی علیه السلام است و همنشینش روح الامین و عیسی بن مریم خواهد بود و خود را به برد پیغمبر صلی الله علیه و اله می پیچد و شمشیر ذو الفقار را به کمر می بندد، رویش مانند دایره ماه شب چهارده روشنایی می دهد و از میان دندان های جلویی اش نوری بیرون می آید که مانند برق ساطع می گردد و بر سر مبارکش تاجی از نور می باشد.»

1- تاجی از نور بر سر.

2- از میان دندان های جلو نوری؛ مانند برق ساطع.

3- صورت مانند ماه شب چهارده.

4- ذو الفقار علوی علیه السلام به کمر.

5- لباس محمدی صلی الله علیه و اله بر تن.

ص: 489

6- عصای موسی علیه السّلام به دست.

7- جبرئیل و عیسی علیهما السّلام در چپ و راست او.

8- بر تخت سلیمان علیه السّلام مستقرّ است.

جنّ و ملک، انس و پرنده و چرنده و خزنده، ابر و باد و مه و خورشید صاعقه و در نهایت ماسوی اللّٰه، با مقام تکوین و ولایی، زیر فرمان او
...

چه دورنمای محیّر العقول و خیره کننده و حیرت آوری و چه عظمت و شکوه ملکوتی و آسمانی!

ای یوسف زهرا علیها السّلام مهدی

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه

ای تیر غمت را دل عشاق نشانه خواهد به سر آید غم هجران تو یگانه

بأبی أنت و أمی و نفسی و أهلی و أسرّتی، أيها الطرید الشرید الوحید، یابن فاطمه.

2- امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «إِنَّ مَلَكَنَا أَكْبَرُ مِنْ مَلِكِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ سُلْطَانَنَا أَكْبَرُ مِنْ سُلْطَانِهِ؛ (1) به درستی که ملک ما بزرگ تر از ملک سلیمان بن داود است و سلطنت ما بزرگ تر از سلطنت اوست!»

3- «وَقِيلَ إِنَّ خَيْلَ سُلَيْمَانَ النَّبِيِّ كَانَتْ لَهَا أَجْنَحَةٌ تَطِيرُ بِهَا؛ (2) گفته شده است که اسبان سلیمان پیغمبر علیه السّلام دارای بال بودند و پرواز می کردند.»

33- به سوی پایتخت

ثعلبیه

1- عبد الـاعلیٰ حلبی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «حتى إذا بلغ إلى الثعلبية قام إليه رجل من صلب أبيه و هو من أشدّ الناس ببدنه، و أشجعهم بقلبه ما خلا صاحب هذا الأمر، فيقول: يا هذا ما تصنع؟ فوالله إنك لتجفل الناس إجحاف النعم أفبعهد من رسول الله صلّى الله عليه و اله أم

ص: 490

1-1) - الزام النَّاصب: ص 231؛ [1] يوم الخلاص: ص 261.

2-2) - حضاره العرب: ص 62؛ يوم الخلاص: ص 161 به نقل از آن.

بماذا؟ فيقول المولى الذی ولی البیعہ: و اللہ لتسکتنّ أو لأضربنّ الذی فیہ عیناک. فيقول [له] القائم: اسکت یا فلان ای و اللہ إنّ معی عہدا من رسول اللہ ہات لی [یا] فلان العیبہ أو الزنیلجہ فیأتیہ بها فیکرؤہ العہد من رسول اللہ، فيقول: جعلنی اللہ فداک أعطنی رأسک أقبلہ، فيعطیہ رأسہ، فيقبّل بین عینیہ ثمّ یقول: جعلنی اللہ فداک! جدّد لنا بیعہ، فيجدّد لهم بیعہ؛ (1) تا بہ منزل ثعلبیہ می رسد، در آن جا مردی از صلب پدرش (از سادات) بلند می شود کہ سخت ترین مردم از حیث بدن و شجاع ترین آن ها از جهت قلب است، بہ استثنای صاحب این امر و خطاب بہ «قائم» علیہ السلام می گوید: ای شخص! چکار می کنی مردم را؟! آیا مانند گلّہ گوسفند، از بیخ و بن برمی کنی و یا عہدی از رسول خدا صلّی اللہ علیہ و الہ داری؟ با چہ مجوّزی، این ها را می کشی؟!

مأمور حضرت کہ از مردم بیعت می گیرد بلند شدہ و می گوید: بہ خدا قسم، یا ساکت می شوی یا گردنت را می زنم!

حضرت بہ مأمورش می فرماید: ساکت شو! (2) رو بہ آن مرد کردہ و می فرماید: بلی، فلانی! بہ خدا قسم با من عہدی از رسول خدا صلّی اللہ علیہ و الہ هست. ای فلان (ای غلام) آن خورجین را بیاور، خورجین را می آورد. پس عہدی کہ از رسول خدا صلّی اللہ علیہ و الہ دارد، برای او می خواند.

آن شخص می گوید: خدا مرا فدای تو کند! (اجازہ بدہ) سرت را ببوسم، پس میان دو چشمان امام را می بوسد و می گوید: خدا مرا فدایت کند! برای ما بیعت را تجدید کن! پس بیعت را تجدید می کند.»

2- در روایت دیگر آمدہ است: بہ «ثعلبیّہ یا سویقہ» کہ رسید، مردی از خویشان

ص: 491

1- 1) - فی المصدر المطبوع: ہات یا فلان العیبہ أو الطیبہ أو الزنیلجہ و أخرجہ فی البرہان [1] بلفظ العیبہ أو الطبقہ أو الزنیلجہ و الظاہر أن الطیبہ و هكذا الطبقة فیہما مصحف القفہ و الکلمات الثلاث متقارب المعنی بشارہ الإسلام: ص 229 و 232 [2] با اختصار و 250؛ الزام التّاصب: ص 227 با اختصار؛ بحار الأنوار: 343/52 ب 27 [3] ادامه ح 91 از تفسیر عیاشی و [4] 326 ح 41 با اختصار از کمال الدّین و 387 و 352 مختصراً.

2- 2) - بنازم بہ این سعۃ صدر و آزادی دادن بہ بیان ملّت ہا، مانند اجداد طاہرینش و مخصوصاً عین ہمین جریان در مجلس جدّد بزرگوارش، امیر آزادگان «علی علیہ السلام» با مرد شامی اتّفاق افتاد. برای اطلاع بیشتر بہ کتاب «از مباحلہ تا عاشورا» مؤلّف بخش «فرزند کعبہ» مراجعہ فرمایید.

حضرت که شجاع و دلاور کم نظیری است، پیاپی می خیزد و می گوید: ای مهدی! چه می کنی؟ به خدا قسم! این کارهایت مردم را متفرق می سازد. آیا برای این رفتارهایت عهدی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟!

حضرت دستور می دهد، صندوقی را می آورند، عهدنامه ای را بیرون می آورد (1) و می خواند. پس آن مرد علوی سر حضرت را می بوسد و می گوید: قربانت گردم! بیعت مرا تجدید فرما! (از قرار این کارش به این علت بود که اظهار حق برای مردم می شود، نه به شک انداختن آن ها). (2)

3- زمانی که حضرت به سرزمین نجف رسید، دستور می دهد امشب را همین جا ساکن شده و به عبادت بگذرانند. پس از فرارسیدن صبح، دستور حرکت از مسیر «نخيله» را می دهد و در «نخيله» به مسجد ابراهیم فرود می آید و دو رکعت نماز می گزارد.

از لشکریان سفیانی که قبلاً کوفه را تسخیر کرده و در آن جا اقامت دارند، برای دفع حضرت بیرون می آیند. امام علیه السلام دستور دهد که راه را باز کنند. سپس فرمان حمله صادر می نماید. پس ارتش امام علیه السلام آن ها را شکست می دهند، به گونه ای که یک نفر از آن ها سالم نمی ماند و چون به نجف مشرف شدند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را باز کرده و به اهتزاز درمی آورد، به محض این که آن پرچم باز شود، ملائکه بدر به دور او احاطه می کنند. (3)

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «زیاده بر ده هزار مسلح از (بتریه (4)) به سوی امام علیه السلام حرکت می کنند و پیغام می دهند از همان راهی که آمده ای برگرد! ما را به بنی فاطمه نیازی

ص: 492

1-1) - چنان که در مجلس گفته شد، تمام کارهای این ها از جانب خداوند وظایف از پیش تعیین شده است.

2-2) - مشابه این جریان در بازار کوفه پیش می آید که در فصل «این همه کشتار چرا» درج گردیده است.

3-3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 297/3 ح 734 و ص 298 ح 835 و ص 300 ح 837 و 27/5-29 ح 1453؛ بحار الأنوار: 342/52-344 ب 27 ح 91؛ بشاره الإسلام: 229. این حدیث از امام باقر علیه السلام است.

4-4) - «بتریه» صنفی از زیدیّه هستند که هم امامت ابو بکر و عمر قبول دارند و هم علی علیه السلام را اما در عثمان توقف کرده اند.

نیست. امام علیه السلام دستور می دهد تا همه آن ها را از دم شمشیر گذرانده و نابود کنند. (1)

34- ورود ارتش امام به نجف و کوفه

(2)

1- أبی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و یسیر إلى الكوفة فیخرج منها ستّة عشر ألفاً من البتريه، شاكين فی السلاح، قرّاء القرآن، فقهاء الدين قد قرّحوا جباههم و سمّروا رساماتهم، و عمّمهم النفاق، و كلّهم یقولون: یابن فاطمه! ارجع لا حاجة لنا فیک! فیضع السیف فیهم علی ظهر النجف، عشیّه الإثنين من العصر إلى العشاء، فیقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا یفوت منهم رجل، و لا یصاب من أصحابه أحد، دماّنهم قربان إلى الله، ثم یدخل الكوفة، و یقتل مقاتلیها حتّی یرضی الله؛ قال فلم أعقل المعنی، فمكثت قليلا، ثم قلت:

جعلت فداک! و ما یدریه متی یرضی الله؟ اقال: یا أبا الجارود! إنّ الله أوحى إلى أمّ موسی و هو (أی الإمام علیه السلام) خیر من أمّ موسی و أوحى الله إلى النحل و هو خیر من النحل، فعقلت المذهب.

فقال: أعقلت المذهب؟ قلت: نعم؛ (3) و به سوی کوفه حرکت می کند که از آن جا شانزده هزار نفر مسلّح از قاریان قرآن و فقهای دین (از گروه زیدیه) بیرون می آیند، در حالی که پیشانی شان (از عبادت) مجروح و علامت هایشان را داغ کرده اند (4) و نفاق آن ها را فرا گرفته و همگی می گویند: ای فرزند فاطمه علیها السلام برگرد! ما را به تو نیازی نیست. (بعد از این ردّ قاطعانه با آن پیشانی پینه بسته و نشانه های داغ شده که دیگر بویی از هدایت یافتن این گونه اشخاص استشمام نمی شود! آیا امام علیه السلام چاره ای جز پاک کردن زمین از لوّث وجود آن ها خواهد داشت؟! سپس شمشیر بر آن ها فرود آورده، از عصر روز دوشنبه تا عشاء، در پشت شهر نجف، همه آن ها را در مدّت سربریدن حیوانی از میان بر می دارد و قتل عام می کند، حتی یک نفرشان نجات نمی یابد و به یک نفر از اصحاب امام علیه السلام هم ضرری نمی رسد و کشتن آن ها برای تقرب و نزدیک شدن به خدا است.

ص: 493

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 306/3 ح 845 و ص 308 ح 847؛ [1] بحار الأنوار: 291/52 ب 26 ح 34.

2-2) - در فصل «پرچم» روایتی درباره نجف هست، به آن جا مراجعه شود.

3-3) - بیان الأئمة: 264/3 از دلایل الإمامه [2] ابن جریر الطبری.

4-4) - احتمالا برای شناسایی گروهی و حزبی علامتی را در بدنشان با داغ کردن مشخص می نمودند، یا این که برای ریا و خودنمایی و نشان دادن زهدشان پیشانیشان را داغ می زدند.

سپس به کوفه داخل شده و جنگاوران آن ها را تا راضی شدن خدا از میان برمی دارد (راوی گوید: معنای این حرف امام را نفهمیدم، چون وحی سمت انبیا است) کمی صبر کردم، گفتم: فدایت شوم، چگونه رضایت خدا را درک می نماید؟!

فرمود: ای ابا جارود! خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی نمود، او «قائم» علیه السلام که از مادر موسی بهتر است و به زنبور عسل وحی نمود و حال آن که او بهتر از زنبور عسل است. در این جا بود که مذهب (و منظور حضرت) را فهمیدم. به من فرمود: آیا منظورم را فهمیدی. عرض کردم: بلی!..»

2- عبد الأعلى حلبی گوید که ابو جعفر علیه السلام فرمود: «لَكَأْتِي أَنْظُرَ إِلَيْهِمْ مَصْعَدِينَ مِنْ نَجْفِ الْكُوفَةِ ثَلَاثَمِائَةٍ وَبُضْعَةَ عَشْرِ رَجُلًا كَأَنَّ قُلُوبَهُمْ زَبْرُ الْحَدِيدِ، جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ، يَسِيرُ الرَّعْبُ أَمَامَهُ شَهْرًا وَخَلْفَهُ شَهْرًا، أَمَدَهُ اللَّهُ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَسْؤُمِينَ حَتَّى إِذَا صَعِدَ النَّجْفَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: تَعَبَدُوا لَيْلَتِكُمْ هَذِهِ، فَيَبْتَغُونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَسَاجِدٍ، يَتَضَرَّعُونَ إِلَى اللَّهِ حَتَّى إِذَا أَصْبَحَ؛ مِثْلَ إِيْنِ اسْتِ أَنْ هَا رَا مِي بِيْنَمِ از نَجْفِ كُوفِهِ بِيْشِ از سِي صَدِ نَفَرِ مَرْدِ بَا لَا مِي رُوند، دَلِ هَايِ آنِ هَا مَانْدِ پَارِهِ هَايِ آهِنِ اسْتِ. جَبْرَيْلُ از سَمْتِ رَاسْتِشِ وَ مِيكَائِيلُ از سَمْتِ چپِ مِي رُود، اَمَا رَعْبِ (تَرَسِ) يَكِ مَاهِ جَلُوتَرِ وَ يَكِ مَاهِ از پِشْتِ سَرَشِ اسْتِ. خِداوند بَا پَنجِ هِزارِ مَلَائِكَةُ نِشاندارِ اَمدادشِ مِي كَندِ تا بَهِ نَجْفِ صَعُودِ نَمَايِدِ وَ بَهِ اصْحَابِشِ مِي فَرَمَايِدِ: امشب را در این جا عبادت کنید. پس شب را با رکوع و سجود و با حالِ تَضَرُّعِ بَهِ خِدا بَهِ صَبْحِ مِي رِسانند.»

«قال: خذوا بنا طريق النخيلة و على الكوفة خندق مخندق، قلت: خندق مخندق؟ قال: إي و الله حتى ينتهي إلى مسجد إبراهيم عليه السلام بالنخيلة، فيصلّي فيه ركعتين فيخرج إليه من كان بالكوفة من مرجئها وغيرهم من جيش السفيناني، فيقول لأصحابه: استطردوا لهم، ثم يقول:

كروا عليهم، قال أبو جعفر عليه السلام: [و] لا يجوز و الله الخندق منهم مخبر. ثم يدخل الكوفة فلا يبقى مؤمن إلا كان فيها أو حن إليها، و هو قول أمير المؤمنين علي عليه السلام، ثم يقول لأصحابه:

سيروا إلى هذه الطاغية، فیدعوا إلى کتاب اللّٰه و سنّٰه نبيّٰه صلّٰى اللّٰه عليه و اله، فيعطيه السفيناني من البيعه سلما، فيقول له كلب و هم أخواله: ما هذا؟ ما صنعت؟ و اللّٰه ما نبايعك على هذا أبدا، فيقول: ما أصنع؟ فيقولون: استقبله فيستقبله، ثم يقول له القائم عليه السلام: خذ حذرک فإتني أدّيت إليك و أنا

مقاتلك، فيصبح فيقاتلهم، فيمنحه الله أكتافهم و يأخذ السفيناني أسيرا فينطلق به [و] يذبحه بيده؛ (1) می فرماید: راه نخيله را پیش گیرید و به اطراف کوفه خندق کشیده خواهد بود.

(با تعجب) گفتم: خندق آماده؟!!

فرمود: بلی به خدا قسم، تا می رسد به مسجد ابراهیم علیه السلام در نخيله و دو رکعت نماز می خواند. پس هر که در کوفه هست از مرجئه و غیر آن ها از سفینانی ها (برای مقابله با امام) از کوفه بیرون می آید. به اصحاب (سربازانش) دستور می دهد، آن ها را در میان بگیرید (محاصره کنید) و دوباره فرمان حمله را صادر می کند!

ابو جعفر فرمود: به خدا قسم! از خندق حتی یک نفر هم برنده نمی گذرد و همگی از دم شمشیر حق می گذرند. سپس به کوفه داخل می شود، مؤمنی نماند، مگر این که در کوفه است یا دلش به سوی کوفه می طپد (پر می زند). به سربازانش دستور می دهد، حرکت کنید برای (کویدن) این (سفینانی) طغیان گر! پس آن ها را به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله دعوت می کند.

سفینانی برای بیعت روی تسلیم نشان می دهد، اما دایی هایش از قبیله «کلب» می گویند: این چیست و چه کاری است که می کنی؟! به خدا قسم! ما تو را ابدًا بیعت نمی کنیم (از تو اطاعت نمی نماییم).

می گوید: پس چه کار کنم؟

می گویند: مقابل او رفته و با او جنگ کن!

پس برای صف آرایی با امام رویه رو می شود. حضرت به او می گوید: احتیاطت را حفظ کن! من با تو کنار آمدم (تو خواهان جنگی) و آماده جنگیدن باش!

صبح که دمید جنگ شروع می شود و خداوند «قائم» علیه السلام را پیروز می کند و سفینانی

ص: 495

1 - 1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 297/3 ح 734 و ص 298 ح 835 و [1] ص 300 ح 837 و 27/5-29 ح 1453: بحار الأنوار: 342/52-344 ب 27 ح 91؛ [2] بشاره الإسلام: 229. [3] این حدیث از امام باقر علیه السلام است. بحار الأنوار: 343/52 ب 27 [4] ادامه ح 91 از تفسیر عیاشی. [5]

اسیر می شود و امام با دست خود او را اعدام می نماید.» (1)

3- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «کائنی أنظر إلى الأعلام البيض تخفق فوق رأسه بنجف الكوفة؛ (2) گویا به پرچم های سفید نگاه می کنم که در نجف کوفه بالای سرش در اهتزاز است.»

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «کائنی أنظر إلى القائم عليه السلام وأصحابه في نجف الكوفة كأنّ علي رؤوسهم الطير قد فنيت أزوادهم و خلقت ثيابهم، قد أثر السجود بجباههم، ليوث بالنهار رهبان بالليل، كأنّ قلوبهم زبر الحديد، يعطى الرجل منهم قوه أربعين رجلا لا يقتل أحدا منهم إلا كافر أو منافق، وقد وصفهم الله تعالى بالتوسم في كتابه العزيز بقوله: إنّ في ذلك لآيات للمتوسّمين؛ (3) گویا به «قائم» علیه السلام و اصحابش نظر می کنم که در نجف کوفه مانند این که مرغ (اجل) به سرشان نشسته است، توشه ها و لباس های کهنه شده را آماده کرده و سجده در پیشانی شان اثر گذاشته است، این ها شیران روز و زاهدان شب اند، دل هایشان مانند پاره های آهن است، برای هر مردی توان چهل مرد داده می شود، هیچ کدام از آن ها کسی را نمی کشد، مگر کافر یا منافق باشد (یا هیچ کدام آن ها را نمی کشد، مگر کافر و منافق) و خداوند آن ها را در آیه قرآن «نشان دار» توصیف کرده است.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «يقدم القائم عليه السلام حتى يأتي النجف فيخرج إليه من الكوفة جيش السفيناني وأصحابه و الناس معه، و ذلك يوم الأربعاء فيدعوهم و يناشدهم حقّه و يخبرهم أنّه مظلوم مقهور و يقول: من حآجني في الله فأنا أولى الناس بالله-إلى آخر ما تقدم من هذه- فيقولون: ارجع من حيث شئت لا حاجة لنا فيك، قد خبرناكم و اخترناكم فيتفرقون من غير قتال. فإذا كان يوم الجمعة يعاود فيجيء سهم فيصيب رجلا من المسلمين فيقتله فيقال: إنّ فلانا قد قتل، فعند ذلك ينشر رايه رسول الله صلّى الله عليه و اله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر، فإذا زالت الشمس هبت الريح له فيحمل عليهم هو و أصحابه فيمنحهم الله أكتافهم و يولّون، فيقتلهم حتى يدخلهم آيات الكوفة، و ينادى مناديه: ألا لا تتبعوا موليا و لا تجهّزوا

ص: 496

1- 1) - كامل و بقیة ماجرا در فصل «فتوحات» خواهد آمد.

2- 2) - اثباه الهداه: 482/3؛ [1] یاد مهدی: ص 264.

3- 3) - الحجر: 75. [2]

علی جریح و یسیر بهم کما سار علیّ علیه السّلام یوم البصره؛ (1) قائم علیه السّلام می آید تا به نجف می رسد، پس روز چهارشنبه لشکر سفیانی و هوادارانش از مردم، به سوی امام علیه السّلام خروج می کنند. امام علیه السّلام آن ها را از مظلومیت و مقهوریت خود آگاه می سازد و سوگندشان می دهد (که حقش را بشناسند و آتش جنگ را شعله ور نکنند) و با آن ها احتجاج کند.

(مانند حدیث گذشته ادامه می دهد) این که مردم به امام علیه السّلام می گویند: «به هر جا که بودی، برگرد! ما نیازی به تو نداریم و ما از جریان های شما اطلاع داریم و خبرهای شما را دریافت کردیم. پس بدون جنگ متفرّق می شویم. روز جمعه که فرارسید بر می گردد و ناگهان تیری به مردی از مسلمانان اصابت می کند و او را می کشد. جریان را به امام گزارش می دهند، در این حال «پرچم رسول خدا» صلیّ الله علیه و اله را بر می افرازد. وقتی پرچم بر افراشته شد، فرشته های «بدر» فرود می آیند و هنگامی که ظهر شد، بادی می وزد و فرمان حمله صادر می شود و خداوند او را غالب می کند و آن ها رو به فرار می گذارند و به خانه ها پناه می برند و در این حال منادی از سوی امام علیه السّلام ندا می دهد: آگاه شوید! فراریان را تحت پیگرد قرار ندهید و زخمی ها را نکشید و با آن ها علی گونه رفتار نماید.»

6- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السّلام نقل می کند: «کأنتی بالقائم علیه السّلام علی نجف الکوفه، وقد لبس درع رسول الله صلیّ الله علیه و اله، فینتفض هو بها فتستدیر علیه، فیغشیها بخداجه من استبرق، و یرکب فرسا أدهم بین عینیه شمراخ، فینتفض به انتفاضه لا یبقی أهل بلاد إلاّ و هم یرون أنّه معهم فی بلادهم فینشر رایه رسول الله صلیّ الله علیه و اله عمودها من عمود العرش، و سائرها من نصر الله، لا یهوی بها إلى شیء أبدا إلاّ أهلکة الله، فإذا هرّها لم یبق مؤمن إلاّ صار قلبه کزبر الحديد، و یعطى المؤمن قوّه أربعین رجلا و لا یبقی مؤمن میّت إلاّ دخلت علیه تلک الفرحة فی قبره، و ذلک حیث یتزاورون فی قبورهم، و یتباشرون بقیام القائم؛ همانا من به «قائم» علیه السّلام می نگریم بر نجف کوفه، در حالی که زره رسول خدا صلیّ الله علیه و اله را به تن کرده و آن را تکان می دهد تا بدن او را فراگیرد و آن را با پوششی از استبرق می پوشاند و بر اسب سفیدپشانی سوار و به آن اسب تکان می دهد، به گونه ای که اهل شهری نمی ماند، مگر

ص: 497

این که او را در شهر خود با خودشان می بینند! پس «پرچم» رسول خدا علیه السلام که عمودش از عمودهای عرش و سایر قسمت هایش از یاری خداست را به اهتزاز درمی آورد. پرچم را روی چیزی پایین نمی آورد، مگر این که او را نابود می کند. وقتی که پرچم را تکان داد، مؤمنی نمی ماند، مگر این که دلش مانند قطعه ای از آهن می شود و قدرت چهل مرد به او اعطا می شود و باقی نمی ماند مؤمن مرده ای، مگر این که از آن حرکت، در قیامش شادی داخل می شود و این (شادی) آن وقت معلوم می شود که مؤمنان در قبورشان به زیارت همدیگر می روند و قیام «قائم» علیه السلام را به همدیگر مژده می دهند (شاد باش می گویند).»

«فینحط علیه ثلاثه عشر آلاف ملك و ثلاثمائة و ثلاثه عشر ملكا. قلت: كل هؤلاء الملائكة؟ قال: نعم الذين كانوا مع نوح في السفينه و الذين كانوا مع ابراهيم عليه السلام* حين ألقى في النار، و الذين كانوا مع موسى حين فلق البحر لبنى إسرائيل و الذين كانوا مع عيسى حين رفعه الله إليه، و أربعة آلاف ملك مع النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ألف مردفين و ثلاثمائة و ثلاثه عشر ملائكة بدرين، و أربعة آلاف ملك هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن عليّ عليهما السلام فلم يؤذن لهم في القتال فهم عند قبره شعث غير يبكونه إلى يوم القيامة، و رئيسهم ملك يقال له: «منصور»، فلا يزوره زائر إلا استقبلوه و لا يودّعه مودّع إلا شيعوه، و لا يمرض مريض إلا عادوه، و لا يموت ميت إلا صلّوا على جنازته، و استغفروا له بعد موته، و كل هؤلاء في الأرض ينتظرون قيام القائم إلى وقت خروجه عليه السلام؛ (1) پس سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند.

گفتم: این همه فرشته؟!

فرمود: بلی! این ها فرشته هایی هستند که همراه نوح در کشتی، با ابراهیم هنگام پرتاب شدن به آتش، با موسی وقتی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، با عیسی هنگام بالا بردن به آسمان بودند و چهار هزار فرشته با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و هزار مردفین و سی صد و سیزده فرشته بدرین و آن چهار هزار فرشته که فرود آمدند تا با دشمنان

ص: 498

حسین علیه السلام بجنگند و به آن ها اجازه جنگ داده نشد و تا روز قیامت پریشان و گردآلود نزد قبر حسین علیه السلام می مانند. رئیس آن ها فرشته ای است به نام «منصور»، پس زایری او را زیارت نمی کند، مگر این که او را پیشواز می کنند و اگر وداع کنند بدرقه می کنند، اگر مریض شوند عیادتش می نمایند، اگر بمیرند به او نماز می خوانند و برایش طلب مغفرت می کنند، همه این فرشته ها در زمین هستند و تا قیام «قائم» علیه السلام در انتظارند.»

نعمانی گوید:

پس درود خدا بر کسی باد که نزد خدا این منزلت و رتبه و مقام داشته باشد و خداوند از رحمتش دور بگرداند کسی که این مقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و شایسته آن نیست و خداوند این کار را برای او نپسندیده است، ادعا کند و خداوند با رحمت و ممتش، ما را به دوستی آن حضرت سرفراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان آن حضرت قرار دهد. (1)

7- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني أنظر [إلى] القائم على ظهر نجف [فإذا استوى على ظهر النجف] ركب فرسا أدهم أبلق بين عينيه شمراخ، ثم ينتفض به فرسه، فلا يبقى أهل بلده إلا وهم يظنون أنه معهم في بلادهم، فإذا نشر رايه رسول الله صلى الله عليه و اله انحط عليه ثلاثة عشر ألف ملك و ثلاثة عشر ملكا كلهم ينتظرون القائم عليه السلام و هم الذين كانوا مع نوح عليه السلام في السفينه، و الذين كانوا مع إبراهيم الخليل عليه السلام حيث ألقى في النار، و كانوا مع عيسى عليه السلام حين رفع، و أربعة آلاف مسؤمين و مردفين و ثلاثمائة و ثلاثة عشر ملكا يوم بدر، و أربعة آلاف ملك الذين هبطوا يريدون القتال مع الحسين بن عليّ عليهما السلام فلم يؤذن لهم، فصعدوا في الاستيذان و هبطوا، و قد قتل الحسين عليه السلام فهم شعث غبر يبكون عند قبر الحسين إلى يوم القيامة، و ما بين قبر الحسين إلى السماء مختلف الملائكة؛ (2) گویا «قائم» علیه السلام را در نجف کوفه می بینم. پس زمانی که در پشت نجف مستقر شد، بر اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است سوار می شود، اسب را

ص: 499

1-1) -ترجمه غیبت نعمانی: ص 161. [1]

2-2) -قال الجوهری الشمراخ غره الفرس إذا دقت و سالت، و جللت الخيشوم و لم تبلغ الجحفله. بحار الأنوار: [2] 325/52 ب 27 ح

40 از کمال الدین. [3]

حرکت می دهد، شهری نمی ماند، مگر خیال می کنند که آن حضرت با آن هاست. وقتی که پرچم رسول خدا علیه السلام را گشود، سیزده هزار و سی صد و سیزده فرشته فرود می آیند، همگی منتظران قائم علیه السلام هستند. آنان همان فرشتگانند که با نوح علیه السلام در کشتی بودند و با ابراهیم علیه السلام در آن جا که به آتش انداخته شد، با موسی علیه السلام هنگامی که دریا برای او شکافته شد، با عیسی علیه السلام وقتی که خداوند او را به سوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان مسومین و مردفین که با رسول خدا صلی الله علیه و اله بودند و سی صد و سیزده فرشته ای که با آن حضرت در روز «بدر» بودند و چهار هزار فرشته ای که می خواستند به امام حسین علیه السلام کمک نمایند و به آن ها اجازه جنگ داده نشد، پس به آسمان بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند، ولی وقتی که به زمین فرود آمدند، آن حضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او پریشان و غبارآلود هستند، تا روز رستاخیز بر او می گریند و آنان منتظر خروج «قائم» هستند.»

8- ابان بن تغلب از ثمالی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: [کأني] أنظر إلى القائم قد ظهر على نجف الكوفة، فإذا ظهر على النجف نشر رايه رسول الله صلی الله علیه و اله، عمودها من عمد عرش الله تبارک و تعالی، و سائرها من نصر الله جل جلاله، لا يهوى بها إلى أحد إلا أهلكه الله عزّ و جلّ قال: قلت: تكون معه أو يؤتى بها؟ قال: بل يؤتى بها يأتيه بها جبرئيل عليه السلام؛ (1) گویا من به قائم علیه السلام می نگرم که در نجف کوفه ظاهر شده و به نجف که می رسد پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را می گشاید، عمود آن از عمودهای عرش و سایر «تار و پودش» از نصرت خداست، آن را به سر کسی پایین نمی آورد، مگر این که او را هلاک سازد. پرسیدم: (از اول) همراه او بود یا برایش می آورند؟ فرمود: «جبرئیل برایش می آورد.»

35- ملاقات با سید حسنی در نجف

1- هنگام ورود امام علیه السلام سه پرچم (خراسانی و حسنی و یمانی) در کوفه و نواحی آن در اهتزاز خواهد بود و همه آن ها (به امام علیه السلام پیوسته) و راه برای حضرت هموار

ص: 500

خواهد شد(زمینه پذیرش را برای امام فراهم می کنند). (1)

از شواهد معلوم می شود، لشکر سفیانی از بغداد و از مسیر حله رهسپار کوفه می شوند، وقتی نزدیک شدند می بینند که سه پرچم دیگر در آن جا حضور دارد. سپس در قسمت شمالی کوفه و شمال جسر استقرار یافته و آن جا را در تصرف خود نگه می دارند، از آن طرف هم سمت جنوب جسر تا نجف در تصرف خراسانی و یمانی و حسنی و امام علیه السلام خواهد بود.

2- نظامیان سید حسنی به او می گویند: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله این شخصی که کنار ما لشکر پیاده کرده، کیست؟ می گوید: برویم ببینیم کیست و چه می گوید و چه می خواهد؟!

به خدا سوگند، او خوب می داند مهدی علیه السلام است، ولی برای شناساندن او با تدبیر وارد می شود. سید با سپاه خود آمده و می گوید: اگر تو مهدی آل محمدی، کجاست آثار جدت پیغمبر صلی الله علیه و اله عصا و برد و زره و انگشتر و عمامه سحاب و اسب یربوع و نافه عضا و استر و دلدل و الاغ یغفور و اسب نجیب و براق و مصحف امیر مؤمنین علیه السلام؟!

پس آن حضرت همه را به او ارایه می دهد و حسنی عصا را گرفته و می گوید: آن را به سنگ خارا به کار تا سبز شده و برگ آورد! امام علیه السلام آن را کاشته و سبز می کند و حسنی این امور را برای شناساندن امام علیه السلام انجام می دهد تا با او بیعت کنند.

سید گوید: الله اکبر یابن رسول الله! دست خود را بده تا با تو بیعت کنم!

پس او و لشکریانش بیعت می کنند، جز چهل هزار (یا چهار هزار) نفر اصحاب قرآن که معروفند به زیدیه (2) و می گویند: این سحر بزرگی است. دو لشکر درهم می آویزند و حضرت منحرف ها را موعظه کند و آن ها تسلیم نمی شوند، دستور اعدام آن ها صادر و همه کشته می شوند.

ص: 501

1- 1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 300/3 ح 838، بحار الأنوار: 330/52 ب 5327.

2- 2) -رسول خدا فرمود: «مردی از قزوین خروج کند اسم او اسم پیغمبری باشد، مؤمن و مشرک در طاعت او سرعت کنند. (الزام الناصب 135/2؛ بحار الأنوار: 213/52 ب 25 ح 66)» شاید منظور از مشرک همین فرقه ها باشد و شاید هم این ها از لشکر یمانی باشد چون زیدیه ها در یمن زیادند و شاید هم از عجم باشند.

امام می فرماید: قرآن ها را از آن ها برنارید تا (در قیامت) برای آن ها مایه حسرت باشد (و با آن قرآن محاکمه شوند) چنان که تغییر و تبدیل نموده و به آن عمل نکردند. [\(1\)](#)

3- در «ملاحم و فتن» از امیر المؤمنین علیه السلام روایت می کند: مهدی با لشکر خود حرکت کند تا به وادی فتنه ها (کوفه) برسد، پس حسنی با دوازده هزار به او ملحق شود (معلوم می شود بقیه از لشکر او نبوده است) به آن حضرت می گوید: من به این امر از تو سزاوارترم. آن گاه علامت و دلیل مطالبه می کند، پس آن حضرت به پرنده ای که در آسمان در پرواز است، اشاره می نماید، آن پرنده فرود می آید و بر دست امام علیه السلام می نشیند و قضیب خود را به زمین فرومی کند، سبز شده و شاخ و برگ آورد، در این حال حسنی لشکر خود را تسلیم می کند و خود در مقدمه لشکر او قرار می گیرد. [\(2\)](#)

ص: 502

1-1) - أنوار التعمانی: 87/2-88؛ مختصر بصائر الدرجات: ص 189-190؛ إلزام النَّاصِب: 265/2؛ بحار الأنوار: 15/53-16 ب 25 ح 1.

2-2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 95/3 ح 639؛ و ص 107 ح 647؛ التَّشْرِيف بِالْمَنَنِ: ص 295-296 ب 79 ح 417؛ عقد الدرر: ص 97-وص 138 ش 72. بقیه جریان های کوفه و پرچم در فصل پایتخت و در خلال فصل های آینده آمده است.

بخش هفتم: بعد از ظهور

اشاره

ص: 503

1- دستور العمل های آسمانی

در منابع حدیث شیعه این مطلب بسیار نقل شده است که برنامه کار و دستور العمل دوران امامت هر یک از امامان، از سوی خداوند تعیین شده و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به آن ها ابلاغ گردیده است و هر امامی در زمان امامت خود طبق وظایفی عمل می کرد که بر عهده اش گذاشته شده بود.

در کتاب شریف اصول کافی، بابی را با این عنوان اختصاص داده است که «إِنَّ الْأئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمْ يَفْعَلُوا شَيْئًا وَلَا يَفْعَلُونَ إِلَّا بَعْدَ مَنَ اللَّهِ -عَزَّ وَجَلَّ- وَ أَمْرٍ مِنْهُ لَا يَتَجَاوَزُونَهُ؛ (1) امامان جز به عهد و فرمان خدا، چیزی را انجام نداده و نمی دهند و از آن تجاوز نمی کنند.»

روایاتی را در این زمینه آورده است که برای به دست آوردن چگونگی عنوان فوق، چکیده ای از احادیث را نقل می کنیم. (2)

1- روزی پیک وحی (جبرئیل امین) با امنای ملامیکه به نزد رسول خدا صلی الله علیه و اله فرود آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و اله! هرکس که در این خانه است بیرون کن!

آن حضرت به جز علی علیه السلام، همه را بیرون کرد و فاطمه علیها السلام هم در پشت پرده بود.

سپس جبرئیل کتابی را به رسول خدا صلی الله علیه و اله تقدیم نمود و به عرض رسانید که این کتاب (مخصوص) نجیبان و شایسته گان اهل بیت تو علی و اولاد او علیهم السلام است.

«إِنَّ الْوَصِيَّةَ نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى مُحَمَّدٍ كِتَابًا (3) (مَسْجَلًا (4)) (و كان على الكتاب خواتيم من

ص: 505

1-1 (1) - اصول کافی: 279/1. [1]

2-2 (2) - برای مزید اطلاع به کتاب های مربوطه؛ مانند اصول کافی و بحار الأنوار و... در کتاب امامت مراجعه شود.

3-3 (3) - حدیث 1 باب.

4-4 (4) - حدیث 4 باب.

ذهب (1)) (لم تمسه النار (2)) (و لم ينزل على محمد صلى الله عليه و اله كتاب مختوم إلا الوصيه)؛ (3) همانا (این) وصیت (یعنی این برنامه آسمانی تنها نوشته ای است که) از آسمان به صورت کتاب مسجل نازل و با مهرهای طلای (ناب آتش ندیده) مهر شده است و هیچ کتاب و نوشته ای به غیر از این وصیت، (از طرف خداوند سر بسته و) مهر شده، نازل نشده است و وظایف هر یک از پیشوایان بعد از تو در آن تعیین و مشخص گردیده است. « (4)

(و آن وصیت (دستور العمل) دارای 12 بخش و هر بخش از جانب خداوند مهر شده و مخصوص هر یک از دوازده امام پس از تو است.)

پس هر کدام از ایشان که به امامت رسید، مهر بخش مربوط به خود را بردارد و بر آن نظر کرده به وظایفش عمل نماید.

«افتح علیّ علیه السّلام الخاتم الأوّل و مضی لما فیها، ثمّ فتح الحسن علیه السّلام الخاتم الثانی و مضی لما أمر به فیها، فلما توفی الحسن و مضی، فتح الحسين علیه السّلام الخاتم الثالث فوجد فیها أن (اخرج بقوم إلى الشهادة، فلا شهادة لهم إلا معك و أشر نفسك لله عزّ و جلّ (5))، قاتل فاقتل و تقتل ففعل علیه السّلام؛ پس علی علیه السّلام مهر اوّل را باز کرد و هر چه در آن بود انجام داد و هم چنین امام حسن علیه السّلام مهر دوّم را گشود و عمل کرد. نوبت به امام حسین علیه السّلام رسید، او هم مهر سوّم را برداشت و دید در آن (چنین) آمده است (ای حسین) با گروهی (از برگزیدگان) به سوی شهادت بیرون رو که (به مقام والای) شهادت (نایل آمدن) آن ها جز با تو، با کس دیگر عملی نخواهد شد و جان خود را به خدا بفروش و پیکار نما و بکش و (در نهایت خود نیز) کشته می شوی (چون بقای دین خدا به این کار تو بستگی دارد) او هم این دستورها را اجرا نمود.»

سپس مهر چهارم را علی بن حسین علیهما السّلام باز نمود در آن نوشته شده بود: «أن أصمت و أطرق لما حجب العلم و ألزم منزلک و اعبد ربّک حتّى یأتیک الیقین ففعل؛ (6) ساکت باش و به

ص: 506

- 1-1) - حدیث 2 باب.
- 2-2) - حدیث 4 باب.
- 3-3) - حدیث 1 باب.
- 4-4) - حدیث 1 باب.
- 5-5) - حدیث 2 باب.
- 6-6) - حدیث 2 باب.

آن چه که علمش از تو پنهان و مستور است، سرفرود آر (به گفتارها و کارهای ناشایست مردم اعتنا نکن) در خانه ات بنشین و عبادت کن تا روزی که مرگت فرارسد، او هم این فرمان را اجرا کرد.»

نوبت به مهر امامت امام باقر علیه السلام، دید که نوشته است: کتاب خدا را تفسیر نما، پدرت را تصدیق کن و با مردم با نیکی رفتار و برای اقامه حق قیام کرده و حق را روشن ساز و از غیر خدا، از هیچ کس ترس نداشته باش (برای مردم فتوی ده، و حدیث نقل کن و (ترس) کسی نمی تواند به تو صدمه بزند. (1)) این فرمان ها را به اجرا گذاشت.

امام صادق علیه السلام نیز مهر ششم را باز نمود، در آن چنین نوشته بود: «فوجد فی حدّث الناس و افتمهم و انشر علوم اهل بیتک و صدق آبائک الصالحین و لا تخافنّ الاّ الله - عزّ و جلّ - و أنت فی حرز و امان، ففعل، ثمّ دفعه الی ابنه موسی علیه السلام و کذلک یدفعه موسی الی الذی یلی بعده، ثمّ کذلک الی قیام المهدیّ علیه السلام؛ (2) به مردم حدیث گو و فتوی ده و دانش های خانواده ات را پخش کن و پدران صالح خود را تصدیق نما و جز از خدا از کسی نترس، تو در پناه و امان (خدا) هستی. سپس (کتاب را) به پسرش موسی علیه السلام داد، هم چنین امامان دیگر تا قیام مهدی علیه السلام.»

2- حریر از امام صادق علیه السلام پرسید: «جعلت فداک! ما اقلّ بقائکم اهل البیت و اقرب آجالکم بعضها من بعض مع حاجه الناس إلیکم؟! فقال: إنّ لكلّ واحد منّا صحیفه فیها ما یحتاج الیه أن یعمل به فی مدّته، فإذا انقضی ما فیها ممّا أمر به، عرف أنّ أجله قد حضر و أتاه النبیّ ینعیّ الیه نفسه، و أخبره بما له عند الله...؛ (3) قربانت گردم چقدر کم است ماندن شما (و کوتاه است عمر شما) اهل بیت و اجل بعضی از شما نسبت به دیگری نزدیک تر است، با این که مردم به شدت به وجود شما نیاز مندند؟!»

ص: 507

1-1 (1) - همان مدرک. [1]

2-2 (2) - اصول کافی: 1/279-284؛ [2] کمال الدین: ص 376؛ [3] أمالی شیخ طوسی: ص 282؛ [4] أمالی شیخ صدوق ص 241؛ [5] علل الشرایع: ص 68 [6] با تغییر کمی؛ غیبت طوسی: ص 97 با تغییر؛ غیبت نعمانی: ص 24؛ بحار الأنوار: 192/36 ب 40 ح 1 [7] از همه آن ها با تغییراتش.

3-3 (3) - اصول کافی: 1/283. [8]

فرمود: برای هر یک از ما صحیفه ای (و برنامه عملی) است و در آن صحیفه، هر چه در مدت عمرش احتیاج به آن دارد، آورده شده است. وقتی آن چه که در آن است به پایان رسید، می داند که مأموریتش نیز تمام شده و مرگش فرارسیده است و پیغمبر به او می آید و خبر مرگش را داده و آن چه در نزد خدا دارد به او خبر می دهد... (تا آخر حدیث در بخش 9 حکومت امام حسین علیه السلام).»

3- راوی گوید که به امام کاظم علیه السلام عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد! آیا از آن وصیت (و دستور العملی که از سوی خداوند به شما نازل شده است) چیزی برای ما بیان نمی فرمایید؟ (که بدانیم در آن چه بوده است)

فرمود: سنت های خدا و رسول پرسیدم آیا در آن وصیت، مخالفت و خیز برداشتن مخالفان نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام (چیزی نوشته شده) بود؟ فرمود: بلی، به خدا قسم! نکته به نکته و حرف به حرف. آیا نشنیده ای گفته خداوند عزّ و جلّ را: «إِنَّا نَحْنُ نَحْيُ الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَرَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مَّبِينٍ؛ (1) به یقین ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را که از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم و همه چیز را در کتاب آشکارکننده ای برشمردیم.» به خدا سوگند! رسول خدا صلی الله علیه و اله به امیر المؤمنین و فاطمه علیهما السلام فرمود: آیا آن چه را که من به شما پیشنهاد کرده ام (ارایه دادم) پذیرفتید؟ فرمودند: آری (قبول کردیم با این که) برای ما ناگوار و سخت خواهد گذشت. (2)

4- حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، به من خبر دهید که جریان نهضت علی و حسن و حسین علیهم السلام و قیام آن ها برای دین خدا و مصیبت هایی که دیدند، مانند کشته شدن به دست طاغیان و پیروزی دشمنان بر آن ها تا آن جا که مغلوب گشته و به شهادت رسیدند، چه سان بود (چگونه گذشت)؟!

امام علیه السلام فرمود: «یا حمران! إنّ الله تبارک و تعالی قد کان قدّر ذلک علیهم و قضاه و أمضاه و حتمه، ثمّ أجزاه فبتقدّم علم ذلک إلیهم من رسول الله قام علیّ و الحسن و الحسين و بعلم

ص: 508

[1-1] -یس: 12. [1]

[2-2] -اصول کافی: 282/1. [2]

صمت من صمت منّا؛ (1) ای حمران! خدای تبارک و تعالی آن مصیبت ها را برای ایشان مقدر کرده و حکم فرموده و امضا نمود و حتمی ساخت و سپس اجرا کرد. پس همه این مصیبت ها با علم و اجازه خدا بود و علی و حسن و حسین علیهم السلام از روی بصیرت و دانشی که قبلاً از رسول خدا صلی الله علیه و اله تمامی جریان ها را شنیده و مطلع بودند، قیام کردند و هرکس از خانواده ما ساکت شود، باز از روی علم است (و با دستور خدا).»

5- ابی بن کعب گفت: «یا رسول الله! کیف حال بیان هؤلاء الأئمة عن الله عزّ و جلّ؟ قال:

إنّ الله تعالى أنزل علیّ اثنتی عشر صحیفه اسم کلّ إمام علی خاتمه، و صفته فی صحیفته؛ (2) ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! کیفیت بیان ائمه از خداوند عزّ و جلّ چگونه است؟

فرمود: خداوند برای من دوازده صحیفه نازل نمود، نام هر امام با مهرش و صفتش در صحیفه خودش است.»

این احادیث و روایات فراوان دیگر در این زمینه با کمال وضوح روشن می سازد که همه اعمال و رفتار ائمه اهل بیت علیهم السلام از سوی خدا تعیین گردیده و با صلاح دید او انجام پذیرفته است و در هر شب جمعه از سوی خداوند، با دانش و دستور نوبه وظایف خود عمل کرده اند.

(احادیث دیگر در این مقوله، دارای مطالب قانع کننده زیادی است که بیان آن ها در این مختصر نمی گنجد.)

پس وقتی که همه برنامه های امامان از سوی خدا معین شده و زیر نظر او انجام گرفته است، زیرسؤال بردن آن ها، دور از ادب و دوری از ایمان واقعی است؛ زیرا ایشان به وظایف رهبری خود کاملاً واقف بودند. (3)

ص: 509

1-1) - همان مدرک: ص 281. [1]

2-2) - بحار الأنوار: 311/52 ب 27 ح 4 از عیون أخبار [2] الرضاء علیه السلام /

3-3) - فلسفه قیام و عدم قیام امامان علیهم السلام ص 12 به بعد از مؤلف. برای آگاهی بیشتر درباره مأموریت آن حضرت، به بخش قضایی مراجعه شود.

اشاره

1- علی بن حسین علیهما السلام فرمود: «فیأخذ (یعنی جبرئیل) بیده و یصافحه و یسلم علیه، و یقول له: قم و یجینه بفرس یقال له «البراق» فیرکبه، ثم یأتی إلى جبل رضوی، فیأتی محمد و علی فیکتبان له عهدا منشورا یقرؤه علی الناس، ثم یرج إلى مکة و الناس یجتمعون بها؛ (1) پس (جبرئیل) دست «قائم» علیه السلام را می گیرد و مصافحه می نماید و بر او سلام می کند و می گوید: بلند شو! و اسبی می آورد که به آن «براق» (2) گویند، پس (آن حضرت) سوار می شود. سپس به کوه «رضوی» می آید و محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام می آیند و عهد و منشوری برایش می نویسند که آن را برای مردم بخواند، و سپس به سوی مکه بیرون شود در حالی که مردم در آن گرد آمده اند»

2- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «فیکون اول من یضرب علی یده و یبایعه جبرئیل و میکائیل، و یقوم معهما رسول الله و امیر المؤمنین فیدفعان إلیه کتابا جدیدا هو علی العرب شدید بخاتم رطب، فیقولون له: اعمل بما فیہ، و یبایعه الثلاثمانه و قلیل من أهل مکة؛ (3) پس نخستین کسی که به دست او زده و بیعت می نماید جبرئیل و میکائیل هستند و با آن ها رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام بلند شده، کتاب جدید مهر شده ای که هنوز مهرش خشک نشده، به او می دهند که برای عرب ها خیلی سخت خواهد شد، پس به او می فرمایند، عمل کن هر چه در آن کتاب است، آن سی صد نفر با نفرت کمی از اهل مکة با او بیعت می کنند.»

روایت های فوق تصریح دارد بر این که در مراحل اولیه قیام «قائم» علیه السلام پیغمبر و علی علیهما السلام حضور یافته و منشوری که از سوی خداوند به آن ها تحویل گردیده بود، به

ص: 510

1- 1) - تمام حدیث در فصل (سوار بر براق) گذشت؛ بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 79. [1]

2- 2) - اسم اسبی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب معراج بر آن سوار شد و از آسمان ها گذشت و در مدت کمی به قاب قوسین او آدنی رسید، از اسم این اسب یا مرکب پیداست که از برق تشکیل یافته است و به احتمال قوی وسیله فضایی است که با نیروی برق (و الکترون) کار می کند و با سرعت مافوق سرعت «نور» حرکت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله را در مدت خیلی کوتاه، از آسمان ها و حجابات گذراند و به فاصله عرض دو تیر، به قرب عزت و جلالت رسانید.

3- 3) - بحار الأنوار: 307/52 ب 26 ح 81 [2] از کتاب فضل بن شاذان.

قائم آل محمد عليهم السلام تسليم می نمایند تا برابر آن به کار خود شروع کند.

3- روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» (1) فرمود: «والله ما تنقضى الدنيا حتى يرجع رسول الله صلى الله عليه و اله وأمير المؤمنين عليه السلام فيلتقيان في النجف (بالثويه) فيلتقيان و يبينان بالثويه مسجدا له اثني عشر ألف باب يعني موضعا بالكوفة؛ (2) به خدا قسم ادنيا نمی گذرد، مگر این که رسول خدا صلى الله عليه و اله و امير المؤمنين عليه السلام، برمی گردند و در نجف به همدیگر می رسند و در ثویه (نام محلب است در کوفه) مسجد دوازده هزار دری بنا می کند.»

4- امام صادق علیه السلام در ذیل حدیث طولانی فرمود: «من أجل ذلك قال رسول الله صلى الله عليه و اله لعلي: أنت أخي و ميعاد ما بيني و بينك وادي السلام؛ (3) به خاطر این است که رسول خدا صلى الله عليه و اله به علی علیه السلام فرمود: تو برادر منی و وعده گاه بین من و تو (وادی السلام) است.»

5- جبرئیل به رسول خدا صلى الله عليه و اله فرمود: «و موعدكم السلام، قال أبان: جعلت فداك! أو أين السلام؟ فقال عليه السلام: يا أبان! السلام من ظهر الكوفة؛ (4) وعده گاه تو و علی (وادی) السلام است. ابان گفت: فدایت شوم (السلام) کجاست فرمود: ای ابان! (وادی) السلام پشت کوفه است...»

6- بکیر بن اعین گوید: به من گفت: «من لا أشك فيه یعنی امام باقر علیه السلام، أن رسول الله صلى الله عليه و اله و عليا عليه السلام سيرجعان؛ (5) کسی که شکی (در صحت گفتار او) ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام همانا رسول خدا صلى الله عليه و اله و علی علیه السلام به زودی برمی گردند!»

7- ابو حمزه ثمالی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «لوقد خرج قائم آل محمد لنصره الله بالملائكة و اول من يتبعه (اول من يبايعه) محمد و علي عليهما السلام؛ (6) اگر (قائم) آل محمد عليهم السلام

ص: 511

1-1 (1) -القصص: 85. [1]

2-2 (2) -بحار الأنوار: 113/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 17؛ [2] بیان الأئمة: 258/3 از السّر المکنون.

3-3 (3) -همان مدرک: 97/53 ب 29 ذیل ح 113. [3]

4-4 (4) -همان مدرک: 66/53 ب 29 ح 60 از مختصر بصائر الدرجات.

5-5 (5) -همان مدرک: 39/53 ب 29 ح 2 از مختصر بصائر الدرجات.

6-6 (6) -معجم أحاديث المهدي: 256/3؛ [4] غيبت نعماني: 234؛ [5] بحار الأنوار: 91/53 ب 29 ح 96 و 348/52 [6] ب 27 ح 99 از غيبت نعماني [7] در پاورقی مصدر علی اکبر غفاری گفته (فی بعض السخ أول من يبايعه) است.

خروج نماید، البتّه خداوند او را با فرشتگان کمک می نماید و اوّل کسی که به او تبعیّت (یا بیعت) می کند، محمد صلیّ الله علیه و اله و علی علیه السّلام است.»

8- امام حسین علیه السّلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «و لینزلنّ محمّدا و علیّ و أنا و أخی و جمیع من منّ الله علیه، فی حمولات من حمولات الربّ خیل بلق من نور لم یرکبها مخلوق، ثمّ لیهزّنّ محمد لواءه و لیدفعنّه إلی قاتمنا مع سیفه، ثمّ إنا نمکث من بعد ذلك ما شاء الله؛ (1) و حتما محمّدا و علی علیهما السّلام نازل شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن ها منت گذاشته است، فرود آیند، در مرکب هایی از مراکب خدا، اسبانی ابلق از نور که مخلوقی به آن ها سوار نشده است. سپس محمّدا صلیّ الله علیه و اله پرچم خود را به اهتزاز درآورد و با شمشیرش به «قاتم» علیه السّلام ما تحویل دهد، سپس بعد از آن مقدار که خدا خواهد می مانیم.» (2)

سیرت و سنت مهدی

سیره آن حضرت در کارهای شخصی و سیره عملیات و رفتار آن حضرت در ایام دولت خود، به چه صورتی خواهد بود، به فصول آینده مراجعه نمایید.

3- سیرت فردی

امام موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود:

1- «یعتوره مع سمرته صفره من سهر اللیل، بأبی من ليله يدعى النجوم ساجدا و راکعا، بأبی من لا يأخذه فی الله لومه لأنم مصابیح الدجی، بأبی القائم بأمر الله؛ (3) مهدی علیه السّلام بر اثر تهجد و شب زنده داری رنگش به زردی متمایل است. پدرم فدای کسی باد که شب ها در حال سجده و رکوع، طلوع و غروب ستارگان را پیگیر می شود (وداع می نماید)، پدرم فدای کسی که در راه خدا ملامت ملامتگران در او تأثیر نمی گذارد. او چراغ هدایت در

ص: 512

1-1) -بحار الأنوار: [1] 61/53 ب 29 ح 52 از الخراج.

2-2) -روایات دیگری نیز در بخش 14 فصل «رجعت» خواهد آمد، به آن جا مراجعه شود.

3-3) -همان مدرک: 81/86.

تاریکی های مطلق است، پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می کند!»

2- «خاشع لله كخشوع النسر لجناحه؛ (1) مهدی علیه السلام در برابر خداوند فروتن است، هم چون شتر مرغ در برابر بال هایش.»

3- «المهدی خاشع لله كخشوع الزجاج؛ (2) مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش هم چون شیشه خاشع است.»

4- «یکون أشد الناس تواضعا لله عزّ و جلّ؛ (3) مهدی علیه السلام در برابر پروردگارش از همه متواضع تر است.»

5- «الججاج المجاهد المجتهد؛ (4) او شتابنده به سوی نیکی ها و بزرگواری ها، مبارز و سخت کوش است.»

6- «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب؛ (5) او دارای کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب است.»

7- «إنّ العلم بكتاب الله و سنّه نبیّه، لینیبت فی قلب مهدیّنا کما ینبت الزرع علی أحسن النباه؛ (6) علم به کتاب خدا و سنت پیامبر، در دل مهدی ما علیه السلام ریشه می دواند، آن چنان که گیاه در دل مساعدترین سرزمین ها ریشه می دواند.»

8- «إذا بعث الله رجلا من أطایب عترتی و أبرار ذرّیتی عدلا مبارکا زکیّا، لا یغادر مثقال ذرّه یكون من الله علی حدو لا یغیّر بقرا به و لا یضع حجرا علی حجر؛ (7) آن گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک ترین عترت من برمی انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است از کوچک ترین حق کشی چشم نمی پوشد، او فرمان خدا را پیروی می کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی

ص: 513

1-1) - امام رضا علیه السلام، عقد الدرر، ص 158.

2-2) - امام صادق علیه السلام، الملاحم و الفتن، ص 58 [1] شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت آن باشد)

3-3) - امام رضا علیه السلام، الزام الناصب، ص 10. [2]

4-4) - امام رضا علیه السلام، جمال الأسبوع، ص 310، صحیفه مهدویّه ص 260.

5-5) - امام صادق علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 36 [3] در حدیث لوح.

6-6) - امام باقر علیه السلام، بحار الأنوار: 52، ص 317؛ [4] منتخب الأثر، ص 309. [5]

7-7) - پیامبر، الملاحم و الفتن، ص 108 (بنا به نقل روزگار رهایی ج 2، ص 950. [6]

9- «تعرفون المهدی بالسکینه و الوقار و بمعرفه الحلال و الحرام و بحاجه الناس إلیه و لا یحتاج إلی أحد؛ (1) مهدی علیه السلام را با سکینه و وقار می شناسید و با شناختن حلال و حرام و نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت.»

10- «یکون أعلم الناس و أحکم الناس و أتقی الناس و أحلم الناس و أسخی الناس و أعبد الناس... و تمام عینها و لا ینام قلبه و یکون محدثا... و یکون دعاؤه مستجابا حتی إته إن دعا علی صخره لا نشقت بنصفین؛ (2) او دانا، حکیم، پرهیزگار، بردبار، بخشنده و عابدترین مردمان است... دیدگانش در خواب فرومی رود، ولی دلش همیشه بیدار است و فرشتگان با او سخن گویند... دعایش همواره به اجابت می رسد، اگر در مورد سنگی نفرین کند از وسط دو نیم می شود.»

11- «دلالته فی خصلتین: فی العلم و استجابہ الدعوه؛ (3) مهدی علیه السلام دو نشانه آشکار دارد که با آن ها شناخته می شود؛ یکی دانش بی کران و دومی استجابت دعا.»

12- «أكثرکم علما و أرحمکم رحما؛ (4) دانش او از همه شما افزون تر و صلۀ ارحام کننده تر از همه شما است.»

13- «فو الله ما لباسه إلا الغیظ و لا طعامه إلا الجشب؛ (5) به خدا سوگند که لباس مهدی علیه السلام جز پوشاکی درشت و غذای او، جز غذای سخت و بی خورش نیست.»

14- «و یشرط علی نفسه لهم، أن یمشی حیث یمشون و یلبس کما یلبسون و یرکب کما یرکبون و یکون من حیث یریدون و یرضی بالقلیل و یملاً الأرض بعون الله عدلا کما ملئت جورا، یعبد الله حق عبادته و لا یأخذ حاجبا و لا بوابا؛ (6) (در پیمان دو طرفه هنگام گرفتن بیعت در مکه) او نیز در حق خود تعهد می کند که از راه آن ها برود، جامه ای مثل جامه

ص: 514

-
- 1-1) - امام حسین علیه السلام غیبت نعمانی، ص 127، منتخب الأثر، ص 390. [1]
2-2) - امام رضا علیه السلام، الزام الناصب، ص 9، ([2] بنا به نقل روزگار رهایی، ج 1، ص 132). [3]
3-3) - امام رضا علیه السلام، عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 180، [4] الزام الناصب، ص 10.
4-4) - امام علی علیه السلام، غیبت نعمانی، ص 14؛ بحار الأنوار: 115/51؛ [5] منتخب الأثر: ص 309.
5-5) - امام صادق علیه السلام، غیبت نعمانی، ص 122، بحار الأنوار: 354/52. [6]
6-6) - امام علی علیه السلام: منتخب الأثر، ص 469.

آن‌ها بپوشد، مرکبی همانند مرکب آن‌ها سوار شود، آن‌گونه که مردم می‌خواهند و به کم‌راضی و قانع شود، زمین را به یاری خداوند پر از عدالت کند، چنان که پر از ستم شده باشد. خدا را آن‌طور که شایسته است، بپرستد و برای خود دربان و نگهبان اختیار نمی‌کند.»

15- «یسیر بالتقی و یعمل بالهدی؛ (1) تقوا را پیشه خود می‌سازد و از روی بصیرت و هدایت گام برمی‌دارد.»

4- خوراک و پوشاک آن حضرت

از روایات متعدد چنین استفاده می‌شود که ائمه علیهم‌السلام در دوران حکومت و زمامداری خود تکلیف خاص دارند، یکی از آن‌ها تطبیق دادن زندگی خود با فقیرترین افراد کشورش می‌باشد که آن‌ها از صبر بیرون نروند، چنان که امیر آزادگان علی علیه‌السلام در پاسخ عاصم بن زیاد بصری این مطلب را فرمود: شما مانند ما نیستید! ما در ایام حکومت مکلف به تطبیق زندگی خود با کمترین فرد مملکت هستیم.

امیر المومنین علیه‌السلام فرمود: «خداوند مرا برای خلق خود امام قرار داد و بر من واجب گردانیده است که در نفس و طعام و شراب و لباس خود مانند ضعفای مردم تقدیر کنم تا که فقیر به فقر من اقتدا کند و ثروت غنی او را به طغیان و ندارد.» (2)

در این باره روایات متعدد داریم که مردمان امت به دین امامان و رهبران خود می‌نگرند؛ زیرا (الناس علی دین ملوکهم مردم بر دین پادشاهان خودند).

روش امام زمان علیه‌السلام نیز در زندگی حکومتی، همان روش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم‌علیه‌السلام خواهد بود، غذای خشک و سخت و لباس زبر و خشن.

1- امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إذا خرج القائم لم یکن بینه و بین العرب و قریش إلا السیف ما یأخذ منها إلا السیف، و ما یستعجلون بخروج القائم؟! و الله ما لباسه إلا الغلیظ، و ما طعامه

ص: 515

1-1) - امام صادق علیه‌السلام، بحار الأنوار: 269/52 (1) در بعضی نسخه‌ها «یسیر» به جای «یشیر» آمده است.

2-2) - اصول کافی: 466/1 ح 1/1073. [2]

5- حضرت رضا علیه السلام فرمود: شما امروز، از آن روز آزادتر و آسوده خاطرتر هستید.

عمر بن خلاد پرسید: چگونه؟

فرمود: اگر «قائم علیه السلام» خروج کند، نخواهد بود جز عرق کردن و خون بسته ریختن، آن روز قرارگاه مردم بر پشت زین و لباس «قائم علیه السلام» نخواهد بود جز درشت و طعام او نخواهد بود جز خشن (1).

6- حماد بن عثمان گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن ابی طالب علیه السلام آن لباس را در آن زمان می پوشید، بر او خرده نمی گرفتند و اگر امروز آن لباس را بپوشد، لباس شهرت خواهد بود، بهترین لباس هر زمان لباس مردم آن زمان است.

اما «قائم» ما اهل بیت علیهم السلام زمانی که ظهور می کند، لباس علی علیه السلام را می پوشد و به شیوه آن حضرت عمل می کند. (2)

5- نادمان بعد از ظهور!

از روایات متعدد چنین استفاده می شود که بعد از ظهور حضرت «مهدی موعود علیه السلام» عده ای از مردم که ایمانشان ضعیف است، پس از دیدن برنامه ها و اجرای صحیح قوانین اسلام و سختگیری در مورد خواسته های نفسانی و انحرافی آن ها اظهار ندامت و پشیمانی خواهند کرد، ولی دیر شده است و این پشیمانی فایده ای به حالشان نخواهد داشت.

1- علا از محمد گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحبّ أكثرهم أن لا يروه مما يقتل من الناس، أما إنه لا يبدأ إلا بقریش، فلا يأخذ منها إلا السيف ولا يعطيها إلا السيف حتى يقول كثير من الناس: ليس هذا من آل محمد لو كان من آل محمد لرحم؛ (3) اگر مردم بدانند «قائم علیه السلام» بعد از خروج چه خواهد کرد، بیشتر آن ها

ص: 517

1-1) -معجم أحاديث الإمام المهدى: 164/4 ح 1224؛ غيبت نعماني: باب 15 ص 192؛ [1] بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 126.

2-2) -اصول کافی: 411/1؛ [2] بحار الأنوار: 336/40.

3-3) -بحار الأنوار: [3] 354/52 ب 27 ح 113 از غيبت نعماني. [4]

دوست داشتند که او را نبینند، به علت کثرت کشتارهایش از مردم، آگاه باش! او پیش از همه از قریش شروع می نماید، پس نمی گیرد از آن، مگر با شمشیر و ندهد، مگر با شمشیر تا جایی که بیشتر مردم می گویند: این (شخص) از آل محمد نیست! اگر از آل محمد بود، حتما رحم می کرد.»

2- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، وكتاب جديد، وقضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتیب أحدا ولا يأخذه في الله لومة لائم؛ (1) قائم علیه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد، کارهایش انجام نمی گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجّت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد گذاشت.» (2)

6- جمع بین روایات

تعدادی از روایات، مانند روایات دو فصل فوق، زندگی سخت و طاقت فرسا را در زمان حکومت حضرت «قائم علیه السلام» ترسیم می کند و گروهی از روایات، زندگی مرفّه و بدون دغدغه و بی نیازی و فراوانی و همراه آرامش را مجسم می نماید. (3)

آن چه به نظر می رسد، رفاه بندگان خدا در عصر امام زمان علیه السلام و زندگی سالم و بی نیازی مطلق مادی، جای تردید و شک نیست؛ چون در دنیا باید روزی فرارسد که مردم طعم عدالت و خوشبختی و بی احتیاجی و آرامش فکری را بچشند و به دور از بیماری ها و غم و غصّه ها، زندگی به معنای واقعی از هر جهت به دست آورند و این «قرعه فال» را از ملکوت آسمان ها، به نام مبارک «مهدی موعود علیه السلام» زده اند. پس هیچ گونه نگرانی و در آن عصر وجود نخواهد داشت.

ص: 518

1-1) همان مدرک: 354/52 ب 27 ح 114 از غیبت نعمانی.

2-2) - برای فهم منظور و معنای کتاب جدید و امر و قضای جدید، به فصل (دین جدید) این بخش مراجعه نمایید.

3-3) - در بخش اقتصاد و دارایی و بخش اجتماعی، جلد دوم این کتاب، این مطالب، مشروحا بیان شده است.

اما روایات این فصل که کمی نگران کننده به نظر می رسد، اگر به ضمائر کلمات دقت شود (طعامه، لباسه، و هو) ضمیر مفرد و به یک شخص برمی گردد؛ یعنی زندگی به این صورت و مربوط به وجود شریف «قائم علیه السلام» است؛ زیرا در فصل خوراک و پوشاک آن حضرت روشن کرده ایم، زمانی که هراممی به امامت و خلافت ظاهری برسد، علاوه بر این که موظف به رعایت این نکات است، خود را به زندگی مرفه این گذرگاه، آلوده نمی سازند.

سوالی که به ذهن خطور می کند، این است که در زمان «قائم علیه السلام» کمترین و پایین ترین فرد کشور از زندگی مرفه برخوردار خواهد بود، پس امام نیز افراد کشورش می تواند از زندگی فقیرانه بیرون آید اما نمی کند؛ زیرا (أكل جشْب و لباس غلیظ) به مقام قدسی و عبودیت و اخلاص آن حضرت و یارانش برمی گردد.

استفاده و بهره برداری از مواهب زندگی حرام نیست، ولی آن ها در وادی دیگری قدم می زنند و در عوالم دیگر سیر و سیاحت دارند. و الله العالم.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها

7- چرا رنگت پریده؟!

1- مفضل گفت: در طواف نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: «یا مفضل! ما أراک مهموما متغیر اللون؟ قال: فقلت له: جعلت فداک! نظری إلی بنی العباس، و ما فی أیدیهم من هذا الملك و السلطان و الجبروت، فلو کان ذلک لکم لکتا فیہ معکم، فقال: یا مفضل! أما لو کان ذلک لم یکن إلاّ سیاسه اللیل و سیاحه النهار، و أکل الجشْب و لبس الخشن، شبه أمير المؤمنین علیه السلام و إلاّ فالنار، فزوی ذلک عتّا فصرنا نأکل و نشرب، و هل رأیت ظلامه جعلها الله نعمه مثل هذا؛ (1) ای مفضل! چرا تو را غمگین و رنگ پریده می بینم؟!

ص: 519

1-1 (1) - اصول کافی: 410/1؛ [1] غیبت نعمانی باب 15 ص 193؛ [2] بحار الأنوار: 359/52 ب 27 ح 127. [3]

عرض کردم: فدایت شوم! بنی العباس و آن چه در دست (اختیار آن هاست) را در این سلطنت و ملک جبروتی شما می بینم، اگر این ها در دست شما بود، ما هم همراه تان بهره ای داشتیم (به نوایی می رسیدیم).

فرمود: «ای مفضل! اگر چنان باشد، (که تو می خواهی، نتیجه اش) نخواهد بود، مگر فکر و تدبیر (بیداری) در شب و تحرک و تکاپو (رفتن به میدان های جنگ) در روز، خوراک درشت و لباس خشن مانند امیر المؤمنین علیه السلام و گرنه آتش در پی خواهد داشت، اما اکنون که (این ریاست و حکومت) از ما گرفته شده است (ما نیز مانند دیگران) می خوریم و می آشامیم. آیا مظلومیتی را دیده ای که خداوند این گونه به نعمت تبدیل کند. (اگر ما از جهتی مظلوم شده ایم و حق ما غصب شده است، اما از جهت دیگر راحتیم؛ چون تکلیف خاص حکومتی را نداریم، با نبود امارت و حکومت در زندگی برای ما تشدید نیست.»

8- گریه چرا؟

1- عمرو بن شمر گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم و خانه پر از اهلش بود و مردم رو به امام سؤال می کردند و هرکس هرچه می پرسید، پاسخ می داد، در این حال از گوشه خانه صدای گریه ام بلند شد، فرمود: «ما بیکیک یا عمرو؟! قلت: جعلت فداک او کیف لا أبکی و هل فی هذه الأُمَّه مثلک و الباب مغلق علیک و الستر لمرخی علیک؟ فقال: لا تبکی یا عمرو! تأکل أكثر الطیب و نلبس اللین، و لو کان الذی تقول لم یکن إلاّ - أکل الجشب و لبس الخشن، مثل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و إلاّ فمعالجه الأغلال فی النار؛ (1) ای عمرو چرا گریه می کنی؟!»

گفتم: فدایت شوم! چگونه نگریم، آیا در این امت مثل تو هست؟! در حالی که در به رویت بسته و پرده آویخته شده است (در پشت پرده مانده ای و نااهلان زمام امور را در دست گرفته اند) فرمود: ای عمرو گریه نکن، گواراترین غذا را می خوریم و نرم ترین لباس

ص: 520

را می پوشیم، اگر آن طور که تو می گویی می شد، (برای ما نبود) جز خوردن غذای خشک و پوشیدن خشن مثل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وگرنه دست و پنجه نرم کردن با زنجیرهای آتشین (جهنم).»

9- سیرت احیائی

- 1- امام علی علیه السلام فرمود: «و یحیی میت الكتاب و السنه؛ (1) و آن چه را که از کتاب و سنت مرده (متروک مانده) زنده خواهد کرد.»
- 2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «سیمیت الله به کل بدعه و یحو کل ضلاله و یحیی کل سنه؛ (2) خداوند به وسیله او بدعت ها را نابود می سازد و گمراهی ها را از بین می برد و سنت را زنده می کند.»
- 3- امام حسین علیه السلام فرمود: «یحیی الله به الأرض بعد موتها و یظهر به الدین و یحق الحق و لو کره المشرکون؛ (3) و به وسیله او زمین مرده را زنده می کند، دین را به دست او آشکار نموده و حق را احقاق نماید، گرچه مشرکان خوش ندارند.»
- 4- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا یدع بدعه إلا أزالها و لا سنه إلا أقامها؛ (4) بدعتی نماند جز این که از بین می برد و سنتی نماند جز این که برپا دارد.»
- 5- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه **إِغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** فرمود:
«کفر أهلها فیحیی الله بالقائم؛ (5) پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند آن را به وسیله قائم علیه السلام احیا می نماید.»
- 6- دعای ندبه: «أین المؤمنین لإحیاء الكتاب و حدوده، أین محیی معالم الدین و أهلها؛ کجاست آن مایه امید و آخرین آرزو برای زنده کردن قرآن و حدود آن، زنده کننده نشانه های دین و اهل دین کجاست؟!»

ص: 521

1-1 (1) - نهج البلاغه: خطبه 138.

2-2 (2) - کافی: 412/1.

3-3 (3) - اعلام الوری: ص 382؛ [1] روزگار رهائی: 86/1. [2]

4-4 (4) - ینابیع الموده: 62/3؛ الزام التائب: ص 223. [3]

5-5 (5) - الزام التائب: ص 242. [4]

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر فیهم بسیره رسول الله و یعمل بینهم بعمله؛ (1) در میان آن ها با سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار می کند و در میان آن ها راه و روش او را (پیاده می کند و) عمل نماید.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «یسیر بسیره رسول الله و لا یعیش إلاّ عیش امیر المؤمنین علیه السلام؛ (2) از سیره رسول خدا صلی الله علیه و اله پیروی می کند و شیوه زندگی اش هم چون امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود.»

3- ابی بصیر گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: شباهت صاحب این امر به محمد صلی الله علیه و اله چیست؟

فرمود: «إذا قام سار بسیره رسول الله صلی الله علیه و اله إلاّ أنّه یبین آثار محمد، و یضع السیف ثمانیه أشهر هرجا هرجا حتی یرضی الله، قلت: فكيف یعلم رضا الله؟ قال: یلقى الله فی قلبه الرحمة؛ (3) وقتی قیام کرد با سیرت او رفتار می کند، مگر این که آثار محمد صلی الله علیه و اله را بیان می کند (در صورت قبول نکردن) هشت ماه تمام، دسته دسته (چپ و راست) شمشیر به گردن هایشان فرود می آورد تا خدا راضی شود!

گفتم: رضای خدا را از کجا می دانند؟

فرمود: خداوند در دلش رحم می اندازد.»

4- عبد الله بن عطا گوید: از بزرگ فقها، یعنی امام صادق علیه السلام از سیرت مهدی سؤال کردم که چگونه خواهد شد؟

فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و اله یهدم ما كان قبله، كما هدم رسول الله صلی الله علیه و اله امر الجاهلیّه و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (4) کاری را می کند که رسول خدا صلی الله علیه و اله پیش از او می کرد، ویران می کند آن را که پیش از او بود (از بناهای حرام) و اسلام را از نو می سازد.»

ص: 522

1-1 (1) - ارشاد مفید: ص 391؛ [1] سفینه البحار: 705/2؛ [2] روزگار رهائی: 264/1. [3]

2-2 (2) - غیبت شیخ طوسی: ص 277؛ بحار الأنوار: 354/52.

3-3 (3) - بحار الأنوار: [4] 347/52 ب 26 ح 97 از غیبت نعمانی.

4-4 (4) - بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 108 از غیبت نعمانی. [5]

5- عبد الله بن عطاء گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم: زمانی که قائم علیه السلام قیام کرد با چه سیرتی در مردم سیر می کند؟

فرمود: «یهدم ما قبله كما صنع رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يستأنف الإسلام جديدا؛ (1) آن چیزهایی را که پیش از خود است (مخالف اسلام است) منهدم سازد، همان گونه که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله کرد و اسلام را از نو می سازد.»

6- رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود: «المهدى يقفو أثرى لا يخطئ؛ (2) مهدی علیه السلام روش مرا دنبال می کند و هرگز از روش من خطا نمی کند (بیرون نمی رود).»

7- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يدع بدعه إلا أزالها و لا سنه إلا أقامها؛ (3) بدعتی نمی ماند جز این که مهدی علیه السلام آن را از بین می برد و سنتی نمی ماند مگر آن که آن را برپا دارد.»

8- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم جاء بأمر جديد كما دعا رسول الله في بدء الإسلام إلى أمر جديد؛ (4) زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، امری نو می آورد، چنان که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله در صدر اسلام امر تازه آورد.»

9- علا از محمد گفت: از امام باقر علیه السلام از قائم علیه السلام سؤال کردم که با کدام سیرت با مردم رفتار می نماید؟ فرمود: «بسیره ما سار به رسول الله صَلَّى الله عليه و اله حتى يظهر الإسلام. قلت:

و ما كانت سیره رسول الله صَلَّى الله عليه و اله؟ قال: أبطل ما كانت في الجاهلية، و استقبل الناس بالعدل، و كذلك القائم عليه السلام إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أیدی الناس و يستقبل بهم العدل؛ (5) با سیرت رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله تا اسلام را ظاهر نماید.

گفتم: سیرت رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله چه بود؟ فرمود: آن رسومات که در جاهلیت بود، ابطال کرد و با عدالت با مردم روبرو شد و همین گونه است، «قائم علیه السلام» زمانی که قیام کرد آن (بدعت هایی که) در زمان آرامش در دست مردم بود، باطل اعلان می کند و با آن ها با عدالت روبرو می شود.»

ص: 523

1-1) - همان مدرک: 354/52 ب 27 ح 112 از غیبت نعمانی.

2-2) - منتخب الأثر: ص 491. [1]

3-3) - ینایع الموده: 62/3؛ الزام النَّاصب: ص 223. [2]

4-4) - غیبت نعمانی: ص 123؛ [3] بحار الأنوار: 292/52 و 338. [4]

5-5) - تهذیب الأحكام طوسی: 51/2 و 154/6 چاپ 1390 دار الکتب طهران، وسایل الشیعه: 57/11 [5] چ احیاء التراث العربی

بیروت؛ بحار الأنوار: 381/52 ب 27 ح 192. [6]

1- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: یکی از صالحین را برای من نام ببر، منظورم «قائم علیه السلام» بود؟

فرمود: «اسمه اسمی، قلت: أیسیر بسیره محمد صلی الله علیه و اله؟ قال: هیهات هیهات یا زراره ما یسیر بسیره! قلت: جعلت فداک لم؟ قال: إن رسول الله صلی الله علیه و اله سار فی امته باللین کان یتألف الناس، و القائم علیه السلام یسیر بالقتل، بذلک أمر، فی کتاب الذی معه: أن یسیر بالقتل و لا یتتیب أحدا، ویل لمن ناواه؛ (1) نام او نام من است.

گفتم: با سیرت محمد صلی الله علیه و اله سیر می کند؟

فرمود: هیهات، هیهات! ای زراره! با سیرت او سیر نمی کند.

گفتم: فدایت شوم، چرا؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در امتش با نرمی رفتار کرد، مردم را تألیف (دل های آن ها را به دست می آورد) ولی «قائم علیه السلام» (معاندین) را می کشد و در نوشته ای که (از سوی خدا در دست دارد) به آن مأمور است که با سیرت قتل رفتار واحدی را به توبه و اندارد. وای بر کسی که از او دور شود! »

2- ابی بکر حضر می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «لسیره علی علیه السلام فی أهل البصره کانت خیرا لشیعته مما طلعت علیه الشمس، إنه علم أن للقوم دولة، فلو سباهم لسیبت شیعته قلت: فأخبرنی عن القائم علیه السلام یسیر بسیره؟ قال: لا، إن علیا صلوات الله علیه سار فیهم بالمنّ للعلم من دولتهم، و إن القائم -عجل الله فرجه- یسیر فیهم بخلاف تلک السیره، لأنه لا دولة لهم؛ (2) البته سیره علی علیه السلام درباره اهل بصره برای شیعیانش بهتر بود از آن چه که آفتاب بر آن می تابد، او می دانست برای قوم (یعنی مخالفین) دولتی خواهد بود، اگر آن ها را غارت می کرد، شیعیانش را غارت می کردند.

گفتم: از قائم برایم بگو، آیا با سیرت او رفتار می کند؟

ص: 524

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 353/52 ب 27 ح 109 از غیبت نعمانی. [2]

2-2 (2) -همان مدرک: 353/52 ب 27 ح 111 [3] قسمت پاورقی از اصول کافی: 33/5.

فرمود: نه، چون علی علیه السلام با آن ها با منت گذاشتن رفتار کرد؛ زیرا می دانست (بعد از او) برای آن ها دولتی خواهد بود و قائم برخلاف سیره او رفتار می کند، چون می داند دیگر برای آن ها دولتی نیست.»

3- رفید غلام ابن هبیره گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم! ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله آیا قائم علیه السلام با اهل سواد با سیرت علی بن ابی طالب علیه السلام رفتار می نماید؟

فرمود: «لا یا رفید! إن علی بن ابی طالب سار فی أهل السواد بما فی الجفر الأبیض، وإن القائم یسیر فی العرب بما فی الجفر الأحمر، قال: فقلت: جعلت فداک و ما الجفر الأحمر؟ قال:

فأمر اصبعه علی حلقة فقال: هكذا؛ یعنی الذبح، ثم قال: یا رفید إن لكل أهل بیت نجیبا شاهدا علیهم شافعا لأمثالهم؛ (1) نه، ای رفید! همانا علی بن ابی طالب علیه السلام با اهل سواد با «جفر آبیض» رفتار کرد، ولی قائم علیه السلام در عرب آن چه که در جفر احمر است، رفتار می کند.

گفتم: فدایت شوم! جفر احمر چیست؟

انگشتش را به حلقومش مالید و فرمود: این طوری، یعنی سر بریدن، سپس فرمود:

ای رفید! برای هر اهل بیتی نجیبی هست که شاهد اعمال آن هاست.»

4- ابن سنان از رفید مولی ابن هبیره گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «یا رفید! کیف أنت إذا رأیت أصحاب القائم قد ضربوا فساطیطهم فی مسجد الکوفه، ثم أخرج الممثال الجدید، علی العرب شدید. قال: قلت: جعلت فداک ما هو؟ قال: الذبح، قال: قلت: بأی شیء یسیر فیهم بما سار علی بن ابی طالب علیه السلام فی أهل السواد؟ قال: لا یا رفید إن علیا سار بما فی الجفر الأبیض، و هو الکف، و هو یعلم أنه سیظهر علی شیعته من بعده و إن القائم یسیر بما فی الجفر الأحمر و هو الذبح، و هو یعلم أنه لا یظهر علی شیعته؛ (2) ای رفید! حال تو چگونه می شود، وقتی که ببینی اصحاب «قائم علیه السلام» چادرهایشان را در مسجد کوفه نصب کرده اند، سپس برنامه نو بیرون آورد که به عرب سخت خواهد شد؟

گفتم: فدای تو شوم، آن چیست؟ فرمود: «ذبح» است.

ص: 525

1-1) - «المراد بالنجیب کل الأئمه علیهم السلام أو القائم علیه السلام و الأول أظهر.» بحار الأنوار: [1] 313/52 ب 27 ح 7 از بصائر الدرجات. [2]

2-2) - بحار الأنوار: 318/52 ب 27 ح 18 [3] ابصائر الدرجات.

گفتم: با چه سیرتی با اهل سواد رفتار می نماید، با رفتار علی بن ابی طالب علیه السلام؟ فرمود: نه، ای رفید! علی علیه السلام با آن چه که در «جفر ابیض» بود، رفتار کرد و آن خودداری (از کشتن و اسیر کردن بود) و می دانست بعد از خودش به شیعیانش تسلط می یابد «ولی قائم علیه السلام» با محتوای «جفر احمر» رفتار می نماید آن هم «ذبح» است و می داند که دیگر برای آن ها غلبه ای بر شیعیان نخواهد بود.»

12- جمع بین روایات

در روایات فصل گذشته و سایر موارد، سیرت حضرت «قائم علیه السلام» را سیرت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله معرفی نموده است و روایات این فصل در ابتدا مخالف آن به نظر می آید. ولی با دقت در لحن و مضمون روایات، مطلب روشن می شود که هیچ مخالفتی در کار نیست؛ زیرا منظور از روایات فصل گذشته به طور قطع و یقین حضرت «قائم علیه السلام» از سنت و سیرت جد بزرگوارش انحراف نخواهد داشت، مگر در بعضی از فروع که ضرورت زمان آن را ایجاب خواهد کرد؛ یعنی حکم الهی در آن زمان چنان خواهد بود که به وسیله «قائم علیه السلام» اجرا شود (1)، اما منظور روایات این فصل و مشابه آن، این است که علی علیه السلام با این که می دانست اهل بصره او را دوست نمی دارند و از اطاعت او بیرون خواهند رفت، باز با آن ها با ملاحظت و ملامت رفتار نمود؛ زیرا مصلحت آینده شیعیانش را در نظر داشت، اما «قائم علیه السلام» با این سیرت پیش نمی رود؛ چون پس از طی مراحل ارشاد و اتمام حجت مجدد، از هر کس و یا از هر گروهی، مأیوس و ناامید شود، از سر راه خود و مسلمانان برمی دارد.

13- سیرت مدیریتی

1- «المهدیّ سمح بالمال، شدید علی العّمّال، رحیم بالمساکین؛ (2) مهدی علیه السلام

ص: 526

1-1) - به بخش قضایی این کتاب مراجعه شود.

2-2) - امام صادق علیه السلام؛ الملاحم و الفتن، ص 137، [1] الحاوی للفتاوی: 150/2 (بنا به نقل روزگار رهایی، ج 2، ص 589). [2]

بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد، بر کارگزاران و مسؤولان دولت خویش بسیار سخت گیر و بر بی نوایان بسیار رؤف و مهربان خواهد بود.»

2- «یفرق المهدیّ اصحابه فی جمیع البلدان و یأمرهم بالعدل و الأحسان و يجعلهم حکّاما للأقالیم و یأمرهم بعمران المدن؛ (1) حضرت مهدی علیه السّلام یارانش را در همه شهرها پراکنده می کند و به آنان دستور می دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آنان را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آنان فرمان می دهد که شهرها را آباد سازند.»

3- «یبعث إلى أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بین الناس؛ (2) به والیان خود در شهرها می فرستد که عدالت را میان مردم پیاده کنند.»

4- «یکون من الله علی حذر لا یمیر بقرايه ولا یضع حجرا علی حجر... یفتح الله باب به حق و یغلق به باب کل باطل؛ (3) او از خدا برحذر باشد و به خاطر خویشاوندی حق را تغییر نمی دهد (و پارتی بازی نمی کند) سنگ روی سنگ نگذارد... خداوند به وسیله او درهای حقّ و حقیقت را بگشاید و درهای باطل را می بندد.»

5- «یحقّ الحق؛ (4) حق را پایدار نماید.»

6- «لا یدع بدعه إلاّ أزالها ولا سنّه إلاّ أقامها؛ (5) بدعتی را رها نمی سازد، جز این که از بین می برد و سنتی را نمی گذارد، مگر این که برپا می دارد.»

7- «فیستشیر المهدیّ اصحابه؛ (6) مهدی علیه السّلام با یاران خویش مشورت می کند.»

8- «وزراء المهدیّ من الأعاجم، ما فیهم عربی، إنّ الأئمّه یتکلّمون العربیّه و هم أخلص الوزراء و أفضل الوزراء؛ (7) وزیران حضرت مهدی علیه السّلام از «عجم» هاست، در میان آن ها عرب نیست، اما به عربی سخن می گویند و آن ها خالص ترین و برترین وزیران هستند.»

ص: 527

1-1) - امام صادق علیه السّلام، الامام المهدی؛ ص 271.

2-2) - الزام الناصب؛ ص 202 و 228.

3-3) - پیامبر صلی الله علیه و اله: الملاحم و الفتن؛ ص 108، ([1] بنا به نقل روزگار رهایی، ج 2، ص 950. [2]

4-4) - اعلام الوری، ص 384. [3]

5-5) - الزام الناصب، ص 233، [4] ینابیع الموده، ج 3، ص 62.

6-6) - امام صادق علیه السّلام، الزام الناصب؛ ص 201.

7-7) - پیامبر صلی الله علیه و اله، ینابیع الموده: 3/133؛ [5] روزگار رهایی، ص 599. [6]

9- «يعمل بكتاب الله لا يرى منكرا إلا أنكره؛ (1) به کتاب خدا عمل می کند، منکری را ببیند آن را انکار می نماید.»

10- «الولی الناصح؛ (2) سرپرست خیرخواه است.»

11- «یحذو فیها مثال الصالحین؛ (3) او در روی زمین به روش نیکان رفتار می نماید.»

12- «يعطف الهوى على الهدى، إذا عطفوا الهدى على الهوى، ويعطف الرأى على القرآن، إذا عطفوا القرآن على الرأى. يأخذ الوالى من غيرها عمّالها، على مساوى أعمالها... فیریکم کیف عدل السیره، ویحیی مِیت الكتاب و السنّه؛ (4) چون مهدی علیه السّلام ظهور کند، خواهش های نفسانی را تابع هدایت کند، زمانی که مردم هدایت را پیرو هوا و هوس گردانند، آرا و افکار را پیرو قرآن کنند، پس از آن که مردم قرآن را تابع آرای خود گردانده باشند... کارگردانان حاکمان دیگر را به بدی اعمالشان بازخواست می کند.»

13- محمد بن علی (امام باقر علیه السّلام) در ضمن حدیث مفصّلی فرمود: «و أمّا سنّته من جدّه المصطفى صلّى الله علیه و اله فتجریده بالسّیف (فخروجه بالسّیف) وقتله أعداء الله و أعداء رسوله و الجبارین و الطّواغیط و إنّه ینصر بالسّیف و إنّه لا یردّ (لا تردّ) له رایه...؛ (5) و اما سنّت او از جدّش مصطفی صلّى الله علیه و اله کشیدن شمشیر (خروجش با شمشیر) و کشتن دشمنان خدا و رسول و ستمگران و طغیانگران است و با شمشیر یاری شود و پرچمش برگشتی ندارد.» (6)

14- جمع بین روایت

از این روایت به ظاهر چنین استفاده می شود که حضرت بدون مقدمه شروع به قتل می کند، اما واقعیت این نیست و آن حضرت از سیرت رسول خدا صلّى الله علیه و اله بیرون نخواهد رفت، ولی همانند رسول خدا صلّى الله علیه و اله که در ابتدای امر با یهود و نصارا و... مصالحه نمود

ص: 528

1-1 (1) - امام باقر علیه السّلام، بحار الأنوار: 141/51 و 378. [1]

2-2 (2) - مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب الأمر.

3-3 (3) - امام علی علیه السّلام، نهج البلاغه: خ 150. [2]

4-4 (4) - امام علی علیه السّلام، نهج البلاغه: خ 138. [3]

5-5 (5) - منتخب الأثر: ص 351 ف 2 ب 31 ح 1 [4] نقل از کمال الدین. [5]

6-6 (6) - در این مورد به فصل (سیرت نبوی و علوی) مراجعه فرمایید.

و جزیه گرفت، اما آن‌ها از این رفتار حضرت سوء استفاده کرده و با آن حضرت جنگیدند و رسول خدا صلی الله علیه و اله (در صورت پافشاری آن‌ها) حکم قتل را صادر نمود، عین همین قضایا را فرزندش «مهدی موعود علیه السلام» اجرا خواهد نمود.

15- مهربان تر از پدر و مادر

چنان چه در فصل «رحمه للعالمین» و فصل «گوشه ای از رفتار امام با جهانیان» و در مباحث گوناگون این کتاب نقل شد، می‌گوییم آن حضرت، فرزند رحمه للعالمین است، او سلاله کرم و بخشش و صاحب عفو و گذشت است. او برای وصل کردن می‌آید، نه برای فصل کردن، او می‌آید صفات کمال را در جامعه پیاده نماید و خلق و خوی انسانی را به اجرا درآورد. او با اعمال انسانی خود، به جوامع بشری، درس سیادت و آقایی و اعمال مثبت، خواهد آموخت، نه دژنده خویی و کینه توزی و انتقام جویی و کردار زشت و اعمال منفی.

او کشور خود را روی پایه الفت و آرامش و نوع دوستی و هزاران کمالات انسانی بنا خواهد کرد و شالوده جذّابیت را خواهد ریخت، نه دافعه و گریز از مرکز را.

اوست که سه بار با یایان مگه و اعدام فرماندارش مواجه خواهد شد، اما باز خود برای مجازات و برانداختن آن‌ها نخواهد رفت، بلکه «لشکری» از ارتش خویش را می‌فرستد و می‌فرماید: «رحمت خدا همه موجودات را شامل است و من همان رحمت نمی‌خواهم خودم برای تصفیة آن‌ها بروم.» (1)

امام رضا علیه السلام فرمود: «یکون اولی الناس بالناس من انفسهم و اشفق علیهم من آبائهم و أمهاتهم و یکون اشد الناس تواضعا لله - عزّ و جلّ - و یکون أخذ الناس بما یأمر به و أكفّ الناس عما ینهی عنه؛ (2) او برای مردم از خودشان سزاوارتر و از پدران و مادرانشان مهربان تر و در برابر خداوند از همه متواضع تر است. آن چه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند و از آن چه مردم را نهی کند، خود بیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.»

ص: 529

1-1) - به فصل «رفتارش با مکّیان و روبروشدن و انعطاف نشان دادن به سفیانی در کوفه» مراجعه شود.

2-2) - امام رضا علیه السلام، الزام الناصب: ص 10. [1]

روایات وارده از ائمه علیهم السّلام بدون استثنا «کوفه» را پایتخت «قائم علیه السّلام» تعیین نموده اند و معلوم است که در زمان های پیشین نجف اشرف در یک فرسخی کوفه قرار داشت، در سال 1334 شمسی مطابق با 1374 قمری به بعد، زمانی که این حقیر تحصیلات خود را در جوار حرم ملکوتی مولای متّقیان و امیر آزادگان علی علیه السّلام، در شهر نجف اشرف می گذراندم، میان کوفه و نجف بیابان شن زاری بود و مزار حضرت کمیل بن زیاد بالاسی تلّی از ریگ و شن قرار داشت و از دور منظره زیبایی را مجسّم می نمود، ولی در سال 1381 شمسی مطابق با 1423 قمری در زمان حکومت صدام حسین، همراه خانواده و باز در سال بعد از آن، پس از اشغال عراق توسط آمریکا، که برای زیارت عتبات عالیات مشرّف شدم، مشاهده نمودم که با زمان تحصیلم، خیلی فرق دارد؛ زیرا کوفه به نجف اشرف متّصل و یک شهر حساب می شود، بنابراین پایتخت حضرت «قائم علیه السّلام» کوفه و نجف می باشد و در زمان ظهور آن حضرت کوفه به کربلا و حیره متّصل و شهر عظیم و بزرگی را تشکیل خواهد داد.

روایات پیشین درباره ورود امام علیه السّلام به نجف و کوفه، محلّ پایتخت و مقرّ فرماندهی آن حضرت روشن می کند.

1- جابر جعفی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «ثمّ یقبل إلى الكوفة فيكون منزله بها؛ (1) سپس به سوی کوفه روی می آورد، پس منزلش در آن خواهد بود.»

2- ابی بصیر گوید: «ثمّ يتوجه إلى الكوفة، فينزلها و يكون داره و يبهرج (2) سبعين قبيلة من قبائل العرب تمام الخبر؛ (3) سپس به کوفه متوجّه می شود و خانه اش در آن است و خون هفتاد قبيله از قبایل عرب را می ریزد.»

بنا به روایات فراوان دار الملک امام، کوفه و مسجد جامع آن مجلس حکم او

ص: 530

1-1 (1) -تفسیر عیاشی: 66/1؛ [1] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87. [2]

2-2 (2) -بهرج الدماء: أهدرها و أبطلها، و فی الاصل المطبوع «بهرج» و معنی الهرج: الفتنة و الاختلاط و القتل.

3-3 (3) -بحار الأنوار: [3] 333/52 ب 27 ح 61 از غیبت طوسی.

خواهد بود. (1)

3- امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «أسعد الناس به أهل الكوفة؛ (2) خوش بخت ترین مردم در زمان ظهور، مردم کوفه است.»

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه داخل کوفه شود هیچ مؤمنی نخواهد بود، مگر این که در او حضور خواهد داشت. (3)

17- جغرافیای پایتخت

1- مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و لیصیرنّ الکوفه، أربعه و خمسين ميلا و لیجاورنّ قصورها کربلاء و لیصیرنّ کربلا معقلا و مقاما؛ (4) او کوفه را 54 میل توسعه می دهد تا آن جا که قصرهای آن به کربلا رسد و کربلا (کوی قهرمانان و جانبازان) مرکز و کانون فعالیت بسیاری از فعالیت ها می شود.»

2- مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «حتى یخرج الرجل یوم الجمعة، علی بغله سفواء یرید الجمعة فلا یدرکها؛ (5) در روز جمعه مرد به قاطر سریع السیر سوار می شود که به نماز جمعه برسد، اما نمی رسد.»

18- اتصال خانه های کوفه به کربلا

1- مفضل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد علیهم السلام بنی فی ظهر الکوفه مسجدا له ألف باب و اتّصلت بیوت الکوفه بنهر کربلاء؛ (6) زمانی که قائم علیه السلام»

ص: 531

-
- 1-1 (1) - (قال: دار ملکه، الکوفه، الزام الناصب: 261/2؛ انوار النعمانیة: 85/2؛ بحار: 11/53 ب 25؛ [1] م-م: 359/).
- 2-2 (2) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 304/1-305 ح 196-197 (رسول خدا صلی الله علیه و اله) بحار الأنوار: 390 52/ ب 27 ح 212 (2) [2] امام باقر علیه السلام؛ یوم الخلاص: 374.
- 3-3 (3) - همان مدرک: 300/37 ح 837، بحار الأنوار: 330/52 ب 27 ح 51 ص 385 [3] ب 27 ح 197، بشاره الاسلام: ص 291 ح 24 غیبت طوسی: ص 285؛ معجم الملاحم و الفتن: 7/4.
- 4-4 (4) - بحار الأنوار: 12/53 ب 25 ح 1. [4]
- 5-5 (5) - «بغله سفواء: خفیفه سریع» غیبت نعمانی: فصل آخر کتاب ص 300-295. غیبت طوسی: ص 468 ف 8 ح 484، بحار الأنوار: 330/52 ب 27 ح 52. [5]
- 6-6 (6) - بحار الأنوار: 337/52 ب 27 [6] ح 76 از ارشاد. [7]

قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا کند که هزار در خواهد داشت و خانه های کوفه به نهر کربلا متصل خواهد شد.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی قائم آل محمد قیام کند... خانه های کوفه به رود کربلا متصل خواهد شد.» (1)

19- ارزش مادی و معنوی، املک پایتخت

در روایات اهل بیت علیهم السلام از شهر «کوفه» مانند شهر مقدس «قم» از نظر معنوی و مادی، تعریف و تمجید زیاد آمده است، فقط به چند روایت اکتفا می شود.

1- عبد الله بن عمر گوید: به یمن و برکت مهدی علیه السلام اهل کوفه سعادت مندترین مردم خواهند بود. (2)

2- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «وأسعد الناس به الكوفة؛ (3) خوشبخت ترین مردم به برکت او کوفه است.»

3- عبد الله بن هذیل نقل می کند: قیامت برپا نخواهد شد تا این که تمام مؤمنین در کوفه اجتماع کنند: (4)

4- مفضل گوید: «قلت: یا سیدی فاین تكون دار المهدی، و مجتمع المؤمنین؟ قال: دار ملکه الكوفه، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله، و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین. قال المفضل: یا مولای کل المؤمنین یکنونون بالکوفه؟ قال: ای و الله لا. یقی مؤمن إلا. کان بها أو حوالیها، و لیبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم و لیودن أكثر الناس أنه اشتری شبرا من أرض السبع بشر من ذهب، و السبع خطه من خطط همدان، و لیصیرن الكوفه أربعه و خمسين میلا و لیجاورن قصورها کربلا، و لیصیرن الله کربلاء معقلا و مقاما تختلف فيه الملائکه و المؤمنون و لیکنونن لها شأن من الشأن، و لیکنونن

ص: 532

1-1) امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص 639 از بحار الأنوار.

2-2) برهان المتقی: ص 49؛ زندگانی امام زمان: ص 185 از آن.

3-3) -ینایع الموده: 110/3 ب 78 از فرائد السمطین و 167 ب 94 از کتاب فضل الكوفه.

4-4) -بحار الأنوار: 330/52؛ [1] غیبت طوسی: ص 237.

فیهما من البرکات ما لووقف مؤمن و دعا ربه بدعوه لأعطاه الله بدعوته الواحدہ مثل ملک الدنیا ألف مره؛ (1) گفتیم: ای آقای من! پس خانہ مہدی علیہ السلام و محل اجتماع مؤمنان کجا خواهد بود؟!

فرمود: مرکز خلافتش کوفہ و مجلس حکم (محکمہ اش) مسجد کوفہ و انبار بیت المال و محل تقسیم غنایم مسجد سہلہ و استراحتگاہش «ذکوات البیض» غریبن خواهد بود. مفضل گفت: ای مولای من! تمامی مؤمنین در کوفہ می باشند؟!

فرمود: بلی، و الله! در هیچ جا مؤمنی نمی ماند، مگر این کہ در کوفہ یا اطرافش خواهد بود. بہ اندازہ خواییدن یک اسب، دو ہزار درہم خواهد بود و بیشتر مردم دوست دارند یک وجب از زمین سبع را بہ یک وجب طلا بخرد و سبع یک بخش از (املاک قبیلہ) ہمدان است. البتہ کوفہ 54 میل (بزرگ) می شود و قصرہایش با قصرہای کربلا ہمسایہ می شود و کربلا محل و مقام تردد فرشتگان و مؤمنان و دارای شأنی از شؤن خواهد بود و حتما دارای برکاتی می باشد کہ اگر مؤمن ایستادہ و بخواند خدای خود را خواندن شایستہ، خداوند بہ یک دعای او بہ اندازہ ہزار برابر ملک دنیا بہ او عطا خواهد کرد. »

20- ارزش اندازہ نشستن یک نفر

سعد از ابی محمد حسن بن علی علیہما السلام فرمود: «لموضع الرجل (2) فی الکوفہ أحبّ إلیّ من دار فی المدینہ؛ (3) بہ اندازہ نشستن یک مرد در کوفہ برای من دوست داشتنی تر از یک خانہ (شش دانگ) در مدینہ است. »

ص: 533

1-1) - همان مدرک: 11-12/53 ب 25 ح 1. [1] بشارہ الإسلام: ص 249 و 272؛ و [2] الزام النَّاصب: ص 230 [3] با لفظ دیگر: یوم الخلاص: ص 342.

2-2) - الرَّجُلُ اگر با فتحه «را» خواندہ شود؛ یعنی بہ اندازہ نشستن یک مرد و اگر با کسره «را» خواندہ شود؛ یعنی بہ اندازہ (کف پا) بہ دینارہا فروختہ خواهد شد.

3-3) - بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 198، [4] بشارہ الاسلام: ص 291 ح 25. [5]

21- ارزش یک ذراع زمین کوفه

حَبَّةُ عَرْنِيَّيْ غَوَيْدٌ: «خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الْحَيْرَةِ فَقَالَ: لِيَتَّصِلَنَّ هَذِهِ بِهَذِهِ، وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْكُوفَةِ وَالْحَيْرَةِ، حَتَّى يَبَاعَ الزَّرْعُ بَيْنَهُمَا بَدَنَانِيرًا؛ (1) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهِ سَوَى حَيْرَةِ بَيْرُونَ رَفَتَ، بَعْدَ فَرْمُودَ: الْبَتَّةُ أَنَّ بِهِ أَيْنَ (حَيْرَةَ بِهَ كُوفَةَ) مَتَّصِلًا خَوَاهِدَ شَدَّ، تَأْيِكَ ذِرَاعَ زَمِينٍ بِهَ دِينَارَهَا فَرُوحَتَهُ خَوَاهِدَ شَدَّ.»

22- خانه کوفه را نگهدارید

حَبَّةُ از سعد بن اصبع گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «من كانت له دار بالكوفة فليتمسك بها؛ (2) هرکس در کوفه خانه دارد، حتماً بچسبد به آن (آن را نگهدارد).»

23- اجتماع مؤمنان در کوفه

حضر می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «جبرئیل عن یمنینه و میکائیل عن یساره، و عنه علیه السلام قال: إذا قام القائم و دخل الكوفة لم یبق مؤمن إلاّ و هو بها؛ (3) جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپش و باز آن حضرت فرمود: زمانی که «قائم» قیام کرد و به کوفه داخل شد، مؤمنی نمی ماند مگر این که با او در کوفه خواهد بود.»

24- خانه آن حضرت

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یا ابا محمد! کأنی أرى نزول القائم فی مسجد السهلة بأهله و عیاله، قلت: یکون منزله؟ قال: نعم، هو منزل إدریس علیه السلام، و ما بعث الله نبیاً إلاّ و قد صلی فیهِ، و المقیم فیهِ کالمقیم فی فسطاط رسول الله صلی الله علیه و اله، و ما من مؤمن و لا مؤمنه إلاّ و قلبه یحترق إلیهِ و ما من یوم و لا لیله إلاّ و الملائکة یأوون إلی هذا المسجد، یعبدون الله فیهِ، یا-با محمد أما إنی

ص: 534

1 - 1) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام 112/3 ح 651، [1] تهذيب الأحكام: 253/3-254 ح 19/699؛ بشاره الإسلام: ص 248 و 289؛ [2] بيان الأئمة: 259/3 از الكتاب المبين السفر الثاني منه.

2- 2) - الزام التائب: ص 217؛ بشاره الإسلام: ص 249؛ بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 198. [3]

3- 3) - بحار الأنوار: [4] 385/52 ب 27 ح 197 از كتاب الغيبة. [5]

لو كنت بالقرب منكم ما صليت صلاه إلا فيه، ثم إذا قام قائمنا انتقم الله لرسوله ولنا أجمعين؛ (1) ای ابا محمد! گویا می بینم نزول قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله».

گفتم: منزلش آن جاست؟

فرمود: بلی! آن منزل ادریس علیه السلام است و پیغمبری مبعوث نشده مگر این که در آن جا نماز خوانده است، اقامت کننده در آن مانند مقیم در چادر رسول خدا صلی الله علیه و اله است و مؤمن و مؤمنه ای نیست، مگر این که دلش به سوی آن پر می زند، شب و روزی نیست، مگر این که فرشته ها رو به سوی آن مسجد می آورند و در آن جا به عبادت خدا مشغول می شوند. ای ابا محمد! آگاه باش! اگر من به آن مسجد نزدیک بودم، نمازی نمی خواندم، مگر در آن زمانی که «قائم» ما قیام کرد، برای خدا و رسولش و برای ما انتقام می گیرد.»

2- صالح بن اسود گوید: در نزد امام صادق علیه السلام صحبتی از مسجد سهله به میان آمد، ایشان فرمود: «أما إني منزل صاحبنا إذا قدم بأهله؛ (2) آگاه باش! مسجد سهله منزل صاحب ما است، زمانی که با اهلش آمد.»

برابر روایات وارده، محل سکونت امام در مسجد سهله خواهد بود.

3- امیر المومنین علیه السلام فرمود: «كأنني به قد عبر من وادي السلام إلى مسيل السهله على فرس محجل له شمراخ يزهر، يدعوا و يقول في دعائه؛ گویا می بینم او را که از وادی السلام عبور کرده و رو به سهله می رود، بر اسب دست و پای سفید سوار است و کاکلی دارد که درخشنده است و او دعا می خواند و در دعای خود می گوید: «لا إله إلا الله حقًا، لا إله إلا الله إيمانًا و صدقًا، لا إله إلا الله تعبدا و رقا. اللهم معز كل مؤمن و حید و مدل كل جبار عنید، أنت کنفی حین تعیننی المذاهب و تضیق علی الأرض بما رحبت، اللهم خلقتنی و كنت غنيًا عن خلقی و لولا نصرک إيتای لكنت من المغلوبين، یا منشر الرحمه من مواضعها و

ص: 535

1-1) - همان مدرک: 317/52 ب 27 [1] ح 13 و 376 ب 27 ح 177 از قصص الأنبياء و [2] از مزار بعضی قدماء اصحاب با تغییر کمی؛ بشاره الإسلام: ص 257. [3]

2-2) - ارشاد: ص 342؛ [4] الزام التائب: ص 222؛ [5] بحار الأنوار: 331/52 ب 27 ح 54 [6] از غیبت طوسی. معجم احادیث الامام المهدي 502/37 ح 1074؛ [7] فروع کافی: 495/3 ح 3، غیبت طوسی: ص 471 ف 8 ح 488؛ منتخب الانوار المضيئه ص 334 ف 12.

مخرج البركات من معادنها و يا من خصّ نفسه بشموخ الرفعه، فأوليائه بعزّه يتعزّزون، يا من (وضعت) رصعت (1) له الملوک نير المذلّه على أعناقهم فهم من سطوته خائفون، أسئلك باسمك الّذى فطرت به خلقك فكلّ لك مدعونون. أسئلك أن تصلّي على محمّد و آل محمّد و أن تنجز لى أمرى و تعجّل لى فى الفرج و تكفينى و تعافينى و تقضى حوائجى السّاعه السّاعه اللّيله اللّيله إنك على كلّ شىء قدير.» (2)

4- هم چنین فرمود: گویا می بینم نزول «قائم علیه السّلام» را با اهل و عیال خود در مسجد سهله.

ابو بصیر عرض کرد: فدای تو شوم! آیا منزل او در مسجد سهله خواهد بود؟

فرمود: بلی! منزل ادریس و ابراهیم خلیل علیهما السّلام در آن بوده و هیچ پیغمبری را خداوند نفرستاده، مگر این که در آن نماز خوانده بود و آن جا مسکن خضر علیه السّلام است، اقامت کننده در آن مانند اقامت کننده در خیمه پیغمبر صلی الله علیه و اله است و هیچ مؤمن و مؤمنه ای نیست، مگر این که قلب او میل کند به سوی آن و هیچ روز و شبی نیست، مگر این که ملائکه در آن مسجد وارد می شوند، در آن عبادت خدا می کنند.

ای ابا محمّد! اگر من در قرب شما بودم، هیچ جا نماز نمی خواندم، مگر در آن جا

عرض کرد: فدای تو شوم! قائم علیه السّلام همواره در آن جا خواهد بود؟

فرمود: بلی!

عرض کرد: پس حال کسانی که بعد از وی باشند، (یعنی در رجعت) چگونه خواهد بود؟

فرمود: هرکس تابع او باشد، چنین خواهد بود تا انقضای خلق.

گفت: آن گاه تکلیف اهل ذمه چه خواهد شد؟!

فرمود: با آن ها مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله مسالمت خواهد کرد و با حال حقارت

ص: 536

1-1) - رصع: بستن، نیر: بند و چوبی که بر گردن گاو نهند؛ النّیر: الخشب المعترضه فى عنق الثورین بأداتها و یسمى بالفارسیه یوغ و جوغ.
2-2) - الزام التّاصب: 306/2؛ [1] بحار الأنوار: 391/52 ب 27 ح 214 [2] از العدد؛ [3] معجم احادیث الإمام المهدی علیه السّلام: 112/3 ح 652. [4] م-م 357/.

دودستی جزیه پرداخت می کنند.

گفتم: حال دشمنان شما چگونه است؟

فرمود: نه، ای ابا محمد! هرکس با ما مخالفت نماید، در دولت ما جایگاهی نخواهد داشت. خداوند در زمان «قائم علیه السلام» (ریختن) خون آن ها را به ما حلال کرده است، اما امروز خون آن ها برای ما و شما حرام است، کسی شما را نفریبد. زمانی «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، خداوند انتقام ما و مؤمنان را از آن ها می گیرد. (1)

5- روزی یکی از اصحاب، ذکری از خانه های بنی عباس کرد. مرد دیگری گفت:

خدا آن ها را خراب کند یا این که با دست ما خراب نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: چنین مگو که آن ها مسکن های «قائم علیه السلام» و اصحاب او خواهد بود، آیا نشنیده ای که خداوند فرمود: **وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ (2). (3)**

از سیاق روایت چنین استفاده می شود که مساکن، اموال شخصی آن هاست، نه منزل های به ستم نباشده و یا به ظلم گرفته شده باشد؛ زیرا آن ها را خراب خواهد کرد یا این که آن خانه ها از بیت المال یا اموال مجهول المالک بنا می شود و امام مالک واقعی آن خانه هاست و به اصحاب خود، واگذار نماید و اجازه سکونت آن را عطا می نماید.

ص: 537

1-1) - قال المجلسی قدس سره أقول: روى فى كتاب مزار لبعض قدماء أصحابنا، عن أبى بصير عن أبى عبد الله عليه السلام قال: قال لى: يا أبا محمد كائى أرى نزول القائم عليه السلام فى مسجد السهله بأهله و عياله قلت: يكون منزله جعلت فداك؟ قال: نعم، كان فيه منزل إدريس، و كان منزل إبراهيم خليل الرحمان، و ما بعث الله نبيا إلا و قد صلى فيه و فيه مسكن الخضر [و المقيم فيه كالمقيم فى فسطاط رسول الله صلى الله عليه و اله و ما من مؤمن و لا مؤمنة إلا و قلبه يحن إليه] (1). قلت: جعلت فداك؟ لا يزال القائم فيه أبدا؟ قال: نعم، قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق، قلت: فما يكون من أهل الذمه عنده؟ قال: يسالمهم كما سالهم رسول الله صلى الله عليه و اله، و يؤدون الجزية عن يدهم صاغرون قلت: فمن نصب لكم عداوه؟ فقال: لا يا محمد ما لمن خالفنا فى دولتنا من نصيب إن الله قد أحل لنا دماءهم عند قيام قائمنا، فالיום محرم علينا و عليكم ذلك فلا يغرنك أحد، إذا قام قائمنا اتقم لله و لرسوله و لنا أجمعين. معجم احاديث الامام المهدي 503/37 ح 1075، [1] بشاره الاسلام: ص 299-300 ح 49، [2] بحار الأنوار: 317/52 ب 27 ح 13 [3] با تفاوت- و ص 376 ب 27 ح 177.

2-2) - معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام 194/5 ح 1617: [4] اثباه الهداه: 551/3 ف 28 ح 516، [5] تفسير عياشى: 2/ 252-253 ح 49، [6] بحار الأنوار: 347/52 ب 27 ح 95 [7] م-م ص 403.

3-3) - سورة ابراهيم، آيه 45. [8]

6- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و مسکنه و أهل بيته، الرحبه التي إنما كانت مسكن نوح، و هي أرض طيبه؛ (1) و مسكن او و اهل بيتش رحبه است که مسکن نوح عليه السلام بود و آن است زمین پاک.»

7- امام صادق عليه السلام فرمود: مسجد سهله، محل بيت المال و غنايم مسلمين و خلوتگاه او نجف اشرف است. (2)

ممکن است در اوایل حکومت محل غنايم بوده و بعدها آن جا را مسکن خانوادگی خود قرار دهد.

25- خانه امامان بعد از قائم عليه السلام

1- ابی بصير گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «قلت: جعلت فداک؟ لا يزال القائم فيه أبدا؟ قال: نعم، قلت: فمن بعده؟ قال: هكذا من بعده إلى انقضاء الخلق؛ (3) گفتم: فدایت شوم! «قائم عليه السلام» همیشه در آن جا خواهد بود؟! »

فرمود: بلی!

گفتم: بعدی ها چه؟

فرمود: به همین منوال خواهد بود تا انقضای خلق.»

2- حضر گوید که امام باقر و امام صادق علیهما السلام در یادآوری از کوفه فرمودند: «فيها مسجد سهيل الذي لم يبعث الله نبيا إلا و قد صلي فيه، و منها يظهر عدل الله، و فيها يكون «قائم» و القوام من بعده، و هي منازل النبيين و الأوصياء و الصالحين؛ (4) در آن جا مسجد سهيل است که خداوند پیغمبری را مبعوث نکرده، مگر این که در آن نماز خوانده است

ص: 538

1-1 (1) - بحار الأنوار: 225/52؛ [1] الزام النَّاصب: ص 176. [2]

2-2 (2) - «قال المفصل: قلت: يا سيدي فأين تكون دار المهديّ و [3] مجتمع المؤمنين؟ قال: دار ملكه، الكوفه، و مجلس حكمه، جامعها، و بيت ماله و مقسم غنائم المسلمين، مسجد السهله، و موضع خلواته الذكوات البيض من الغريين» الزام النَّاصب: 261/2؛ [4] انوار النعمانية: 85/2؛ بحار: 11/53 ح 1 س 20. [5]

3-3 (3) - معجم احاديث الامام المهدي 503/37 ح 1075، [6] بشاره الاسلام: ص 299-300 ح 49، [7] بحار الأنوار: 317 52/ ب 27 ح 13 و 376 ح 177 [8] از کتاب مزار بعضی از قدماء اصحاب و ص 381 ح از مزار كبير 191.

4-4 (4) - بحار الأنوار: [9] 148/53 ب 30 ح 8 از كامل الزياره.

و در آن «قائم علیه السلام» و قائم های بعد از او ساکن خواهند شد و آن است منزل های پیغمبران و اوصیا و صالحین.»

26- مسجدهایی که در کوفه بنا می شود

مساجد و اجتماع روزانه در آن ها برای نماز جماعت و نماز جمعه است و در خلال این گردهمایی ها، رسیدگی به وضعیت زندگی فردی و اجتماعی و اطلاع یافتن از گرفتاری های همدیگر و اقدام به رفع آن ها و ده ها مسایل از این قبیل، وظایفی است که قسمت مهم آن در همان مساجد، حل خواهد شد.

به این جهت، مساجد کانون رفع نیازها و دورساختن گرفتاری ها و مرکز شنیدن و گوش دادن به راز و رمزهای زندگی مسلمانان است و دلیل تأکیدات و تشویق و ترغیب ها، برای احداث و تأسیس و ساخت و ساز این مراکز، عمدتاً به خاطر تأمین رفاه و آسایش، جوامع انسان ها می باشد.

با توجه به اهمیت و موقعیت مساجد و منافع فراگیر آن ها، مشخص می شود که در زمان فرمانروایی حضرت «مهدی موعود علیه السلام» که مردم از هرسو به سوی آن مراکز سرازیر شده و این اجتماعات را تشکیل خواهند داد، به خصوص وجود مقدس امام علیه السلام که در پایتخت حضور داشته و اقامه نماز نموده و به امور قضایی و آموزشی و... اشخاص رسیدگی خواهد کرد، باید دارای وسعتی باشد که پاسخ گوی همه نیازها باشند.

به این جهت است که امر می فرمایند تا در داخل شهر و بیرون از شهر، بزرگ ترین و وسیع ترین مساجد را بسازند که گنجایش همه جمعیت را داشته باشد.

برابر روایات آمده، در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک ترین همه آن ها خود مسجد کوفه خواهد بود.

27- مسجد 500 دری (مسجدی که 500 درب دارد)

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «در حیره مسجدی بنا خواهد کرد که آن را پانصد در

ص: 539

باشد و جانشین «قائم علیه السلام» در وی نماز گزارد؛ زیرا که مسجد کوفه بر ایشان تنگ خواهد شد و در آن (ظاهراً مسجد حیره است) دوازده امام عدل نماز خواهند گذارد (یعنی هنگام رجعت) و نیز فرمود: در کوفه چهار مسجد بنا شود (یعنی با خود مسجد کوفه) که کوچک تر از همه آن ها، مسجد کوفه است، یکی همان مسجد حیره و دوتای دیگر در دو طرف کوفه و با دست، اشاره به طرف غربی و نهر بصرین نمود و فرمود:

جنوب و شمال است».

2- حبه عرنی گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به سوی حیره بیرون رفت و فرمود: «و لیبیننّ بالحیره مسجدا له خمسائه باب یصلی فیہ خلیفه القائم علیه السلام، لأنّ مسجد الکوفه لیضیق علیهم، ویصلین فیہ اثنا عشر إماما عدلا. قلت: یا امیر المؤمنین ویسع مسجد الکوفه هذا الذی تصف الناس یومئذ؟ قال: تبنی له أربع مساجد مسجد الکوفه أصغرها، وهذا و مسجدان فی طرفی الکوفه، من هذا الجانب و هذا الجانب - و أوماً بیده نحو نهر البصرین و الغرین؛ [\(1\)](#) البتّه در حیره مسجدی بنا کند، دارای 500 در باشد، جانشین قائم علیه السلام در آن نماز می خواند، چون مسجد کوفه برای آن ها تنگ می شود و در آن 12 امام عدل (بعد از قائم علیه السلام) نماز خواهد خواند.

گفتم: یا امیر المؤمنین! مسجد کوفه به صف های آن همه مردم را در آن روز، گنجایش دارد (جواب گو می شود)؟!!

فرمود: «برای او (مهدی) چهار مسجد بنا شود، کوچک ترین آن ها مسجد کوفه است و آن مسجد.

گفتم: (در حیره) دو مسجد در دو طرف کوفه، از این جانب و آن جانب، با دستش به سوی نهر بصری ها و کوفی ها اشاره نمود.»

3- در اثبات الهداه آمده است که حضرت صادق علیه السلام چون به حیره رفت، دو رکعت نماز کرد و چون سوار شد و به جرف رسید (مواضعی که سیل گود کرده و خراب

ص: 540

1-1) - معجم أحادیث امام المهدي: 112/3 ح 651؛ [1] بشاره الإسلام: ص 248 و 289؛ [2] تهذيب الأحكام: 253/3-254 ب 25 ح 19/699.

28- مسجد هزار در

1- در روایت دیگر آمده است: مسجدی که در «غری»؛ یعنی نجف بنا می کند، هزار در خواهد داشت. (2)

2- امام محمد باقر علیه السّلام در حدیثی طولانی می فرماید: «یدخل المهدیّ الکوفه، و بها ثلاث رایات قد اضطربت بینها، فتصفوا له فیدخل حتی یأتی المنبر و یخطب، و لا یدری الناس ما یقول من البكاء، و هو قول رسول الله صلی الله علیه و اله: کأنی بالحسنی و الحسینی، و قد قادها فیسلّمها إلی الحسینی فیبايعونه؛ چون شهر کوفه برای او صاف (هموار و تسلیم) شود، به کوفه وارد شده و به مسجد رفته و به منبر صعود کرده و به خواندن خطبه شروع می نماید، اما به علت زیادی گریه، مردم متوجه سخنان امام علیه السّلام نخواهند شد و آن است گفته رسول خدا صلی الله علیه و اله گویا می بینم حسنی و حسینی را که در کوفه فرمان روائی می کنند و حسنی آن (مقام) را به حسینی تسلیم کرده و خود بیعت می نماید.»

امام باقر و صادق علیهما السّلام فرمودند: «إذا كانت الجمعة الثانية، قال الناس: یابن رسول الله! الصلاة خلفک تضاهی الصلاة خلف رسول الله صلی الله علیه و اله و المسجد لا یسعنا فیقول: أنا مرتاد لکم (3) فیخرج إلی الغری فیخطب مسجدا له ألف باب یسع الناس علیه أویص (4)، و یبعث فیحضر من خلف قبر الحسین علیه السّلام لهم نهرا یدرجی إلی الغریین، حتی ینبذ فی النجف، و یعمل علی فوهته قناطر و أرحاء فی السبیل، و کأنی بالعجوز و علی رأسها مکتل فیہ برّ حتّی تطحنه بکربلاء؛ (5)

ص: 541

1- 1) - اثبات الهداه: 459/3 ب 32 ح 75؛ معجم أحادیث امام المهدی: 504/3 ذیل ح 1076؛ تهذیب الأحکام: 35/6 ب 10 ح 15/71.

2- 2) - غیبت طوسی: ص 469 ف 8 ح 485.

3- 3) - ارتادا لشیء ارتادا: طلبه فهو مراد، ای أنا أطلب لکم مسجدا یسعکم.

4- 4) - أویص ای بناء محکم؛ «قال الفیروز آبادی: أص الشئ: برق، و الأویص کأمیر: الرعدة و الدّعر، و البناء المحکم. و الأویصه: البیوت المتقاربه، و هم أویصه واحده ای مجتمعه و تأصصوا اجتمعوا.

5- 5) - فی رویه عمرو بن شمر، عن أبی جعفر علیه السّلام مثله. معجم احادیث الامام المهدی (1 [عج]: 300/3 ح 838؛ المستجد: ص 280؛ غیبت طوسی: ص 8469 ح 485؛ روضه الواعظین: 263/2؛ [2] م-م: 258. ارشاد: ص 242-341 [3] با تغییرات مختلف؛ بیان الأئمّه: 261/3 از کتاب المبین؛ بشاره الإسلام: ص 207-206؛ [4] اعلام الوری: ص 430؛ [5] ینابیع الموده: 66/3 با اختصار و ص 78 از امام باقر علیه السّلام (و تخرج العجوزه الضّعیفه من

چون جمعه دیگر فرارسد، مردم به عرض می رسانند: ای پسر پیغمبر! نماز پشت سر تو مانند خواندن نماز پشت سر پیامبر است و این مسجد ظرفیت و گنجایش مردم را ندارد. پس می فرماید: من محلّ (مناسبی) برای شما در نظر می گیرم. پس بیرون می آید به سوی «غری» و محل مسجد را خطکشی می کند که دارای هزار در شود و با بنای محکم ساخته شود که ظرفیت مردم را داشته باشد، و گروهی را می فرستد از پشت قبر حسین علیه السلام نهری کنده و به سوی غریین می آورند تا به نجف برسند و در مسیر این نهر، پل ها و آسیاب ها می سازد، گویا می بینم پیرزنی ظرف پر از گندم را بر سر گرفته و به کربلا می رود و آرد می کند.» (1)

مفضّل گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد عليهم السلام بنى في ظهر الكوفة مسجدا له ألف باب و اتصلت بيوت الكوفة بنهر كربلا؛ (2) هنگامی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد، در پشت کوفه مسجدی بنا نماید که دارای هزار در باشد و خانه های کوفه به شهر کربلا متصل می شود.»

اگر ساختمان مسجد را بدین صورت تصور کنیم که از هر سو 250 درب دارد، طبیعی است که درها برای ورود و خروج انبوه انسان ها، گسترده شده است و در این صورت عرض هر در، کم تر از سه متر نمی تواند باشد، با این حساب تنها عرض درب ها از هر سو به 750 متر می رسد، طبیعی است که فاصله هر دری با در دیگر باید حد اقل ده متر باشد، در این صورت طول دیوارها در میان درها از هر سو به 2500 متر می رسد و اگر 750 متر عرض درها را به آن بیفزاییم، طول هر سمت مسجد 3250 متر می شود و برای به دست آوردن مساحت مسجد، این عدد را در خود آن ضرب کنیم، رقمی چون 10562500 متر مربع حاصل ضرب و مساحت مسجد است.

طبیعی است در کنار مسجد با این عظمت و شکوه، برای جمیع نمازگزاران آن،

ص: 542

1-1) - در روایت عمرو بن شمر مان [1] نند روایت بالا آ [2] مده است.

2-2) - بحار الأنوار: 337/52 ب 27 ح 76 از ارشاد.

وضوخانه و سرویس های بهداشتی و مراکز تطهیر و نظافت ضرورت دارد و باید وسعت آن ها، نسبت به خود مسجد، پاسخ گوی کل جمعیت باشد.

البته این تخمین و ترسیم براساس حساب ما است و شاید متراژ آن با فرضیه های دیگر کم و زیاد باشد و این مساحت مربوط به مسجد 1000 دری است با این حساب مسجد 12 هزار دری مقایسه نماید.

29- بزرگ ترین مسجد در جهان

روایت شده است که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ» (1) فرمود: «و الله ما تنقضي الدنيا حتى يرجع رسول الله صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين عليه السلام فيلتقيان في النجف، و يبنى -أى القائم عليه السلام- مسجدا في ظهر الكوفة، يعلق عليه اثني عشر ألف باب؛ (2) به خدا قسم! دنیا نمی گذرد، مگر این که رسول خدا صلى الله عليه و اله و أمير المؤمنين عليه السلام بر می گردند و در نجف به همدیگر می رسند و (قائم علیه السلام) در پشت کوفه (در خارج شهر) مسجدی بنا کند که دوازده هزار در به آن می آویزد.»

در شرح مسجد 1000 دری مساحت آن را تخمینی به دست آوردیم، اگر 12 هزار در را با آن مقایسه کنیم، باید دوازده بار از آن بزرگ تر باشد، در این صورت باید تکنیک ها و پیشرفت های سرسام آور آن زمان را در نظر بگیریم که با چه شرایطی اداره خواهد شد و مهندسی آن چگونه خواهد بود تا بتوان به مسجدی با آن بزرگی و مساحت وارد و خارج شد، اگرچه دیوار فاصله درها را به حد اقل ممکن برسانیم، باز بزرگ ترین مساجد و ساختمان ها خواهد بود.

فراموش نشود در پیشگفتار کتاب ذکر شده است که نباید اوضاع آن زمان را با وضع فعلی این زمان ها مقایسه کرد، چون ما به درستی نمی دانیم، تغییرات و تحولات تا آن زمان، به چه شکل و شمایلی خواهد آمد و چه صورتی به خود خواهد گرفت.

ص: 543

1-1) -القصص: 85. [1]

2-2) -بیان الأئمة: 258/3 از السّر المکنون.

خدا می داند!

و لکن بنا به گفته بو علی سینا «کَلِّمَ قَرَعَ سَمْعَكَ فَذَرَهُ فِی بَقْعِهِ الْإِمْكَانَ؛ هر چیزی به گوشت خورد آن را در بقعه امکان و فرض ممکن قرار دهید.»

30- مسجد کوفه

اشاره

خود مسجد کوفه که تخریب و به صورت اولیه تجدید خواهد شد، مشروح وقایع آن در بخش «اجتماعی» خواهد آمد. (1)

سیمای زمامداری و تشکیل حکومت

31- حکومت در اسلام

برای تأمین امنیت زندگی در جهان، قوانین و مقرراتی لازم است که در سایه آن، بتوان از آرامش و آسایش برخوردار شده و به زندگی سالم و آرام دست یافته و ادامه داد.

از این اصل کلی و طبیعی، هیچ یک از جوامع انسانی و حیوانی مستثنی نیستند؛ با چشم خود می بینیم، از کوچک ترین حیوان تا درشت ترین آن، تابع مقررات خود بوده و از حریم آن تجاوز نمی کنند و به آن احترام قایل اند؛ زیرا نبود قانون سبب از هم پاشیدگی نظام ها و حاکم شدن هرج و مرج خواهد بود.

دین مقدّس اسلام نیز از این اصل فطری با کمال قدرت پشتیبانی کرده و با وضع قوانین آسمانی، به خصوص مقررات سنگین جزایی و مهارکننده، از هم گسیختن جوامع بشری جلوگیری نموده است و از حکومت هایی که ضامن سعادت بشر و بقای سالم جامعه باشد، حمایت نموده و مسؤولان این نوع حکومت ها را اگر کافر

ص: 544

1-1) - درباره تعلیم قرآن در مسجد کوفه به بخش آموزش و پرورش فصل (چادرهای تعلیم قرآن) مراجعه شود.

هم باشد، (1) مورد تشویق قرار داده است. حتی در بعضی روایات، از آن‌ها به «ظَلَّ اللَّهُ» یعنی سایه خدا در زمین (2) تعبیر کرده است. حال برای روشن تر شدن مطالب به روایت ذیل توجه فرمایید، و لطفاً پیش از مطالعه نکات احادیث در پایان فصل، از قضاوت عجولانه پرهیز نموده و روایات مذکوره را (در صورت صحت اسناد آنها) برای تنظیم و انسجام جامعه مسلمین به وسیله سلطان عادل در نظر گرفته شود.

1- رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «السُّلْطَانُ ظَلَّ اللَّهَ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ، فَإِنْ (فَمَنْ) عَدَلَ، كَانَ لَهُ الْأَجْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الشُّكْرُ، وَإِنْ (وَمَنْ) جَارَ، كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْأَمْرُ؛ (3) سُلْطَانٌ سَايَهُ خُوداً فِي زَمَانٍ أَسْتَمِدُّونَهُ بِهَا» تمام ستم‌دیدگان به او پناه می‌برند، پس اگر دادگستر باشد، برای اوست پاداش نیک و بر رعیت است ادای شکر و اگر ستمگر باشد، برای اوست وزر و وبال و بر رعیت است شکیبایی و صبر کردن، تا دستور (الهی) برای آن‌ها برسد.»

ص: 545

1-1) - در روایت نبوی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمده است «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ رِيَاسَتٌ وَ مَمْلَكَةٌ وَ مَالِكِيَّةٌ، بِلَا كُفْرٍ» باقی می‌ماند، با ظلم باقی نمی‌ماند (نابود می‌شود).

2-2) - واژه ظَلَّ در زبان عرب، به معنای سایه، در زبان فارسی است و سایه نیز بنا به واژه نامه‌های عرب و فارس به معنای «لا شیء»؛ یعنی هیچ چیز آورده‌اند؛ یعنی در ظاهر چیزی دیده می‌شود، ولی به سراغش بروی چیزی نیست، برعکس هوا چیزی دیده نمی‌شود، اما اگر حرکت سریع بکند و دست را باز کند، چیزی به دست می‌خورد، اما دیده نمی‌شود و در محاورات و گفت‌وگوهای متداول به منظورهای کنایی و به معنای گوناگون عاطفی نیز می‌آورند مانند این که فلان کس در زیر سایه فلانی زندگی می‌کند، یا زیر حمایت او قرار گرفته است، یا فلانی او را در زیر سایه خود گرفته؛ یعنی در تحت حمایت و پشتیبانی خود در آورده است، خدا سایه فلانی را از سر ما کم و کوتاه نکند و امثال این تعبیرات. سایه با این که چیز مشت پرکن نیست، اما مایه آرامش و مانع مضرات حرارت آفتاب و غیره است، در روایات فوق بیشتر معنای مجازی و استعاره‌ای «ظَلَّ» مدنظر قرار داده است؛ یعنی وجود سلطان (شاه، رئیس جمهور، فرمان‌روا، بزرگ) خلاصه به دست گیرنده زمام امور کشور یا جامعه یا قبیله، حتی خانواده اگرچه کافر هم باشد، مایه آرامش و امنیت و راحتی مردم می‌باشد، چنان که از امیر مؤمنین علی علیه السلام نقل شده است فرمود: «لَوْ لَا السُّلْطَانُ، لَأَكَلَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» اگر (در جامعه ای وجود) سلطان نباشد، مردم همدیگر را می‌خورند.

3-3) - آمالی شیخ طوسی: 247/2؛ [1] بحار الأنوار: 354/75 ب 81 ح 69 و [2] با تغییرات کمی در جمله‌های بعدی در ج 164/74 و 354/76؛ در الأخبار سید مهدی حجازی ترجمه محمد عیدی خسروشاهی و سید علیرضا حجازی: ص 532؛ مستدرک سفینه البحار شیخ علی نمازی: 354/5 و 119/7؛ میزان الحکمه محمدی ری شهری: 1332/2؛ [3] مجمع البحرین: 91/3؛ شرح اصول کافی مازندرانی: 353/8.

2- عبد الله بن سنان گفت: با گروهی نزد امام صادق علیه السلام بودیم، از سلطان یادآوری شد (از او صحبتی به میان آمد) هرکه در مجلس بود، آن ها را سب کرده و بر علیه آن ها نفرین کردند. پس امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإن السلطان ظلّ الله في الأرض و لكن أدعوا الله أن يصلحهم، فإنّ صلاحهم لكم صلاح؛ (1) سلطان را سب نکنید، چون سلطان سایه خدا در زمین است و لکن از خدا بخواهید آن ها را اصلاح نماید؛ زیرا صلاح (خوب بودن) آن ها صلاح (مایه دلگرمی) شما است.»

3- «السلطان ظلّ الله و رمحه؛ (2) سلطان سایه (سبب امنیت) خدا و تیر اوست (به سوی دشمن و برهم زدن آرامش اجتماع).»

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «قال الله تبارك و تعالی: إني أنا الله لا اله إلا أنا، ملك الملوك و قلوب الملوك بيدي، أي قوم أطاعوني جعلت الملوك عليهم رحمة، و أي قوم عصوني جعلت الملوك عليهم نعمة. ألا لا تشغلوا أنفسكم بسبّ الملوك. توبوا إليّ، أعطف قلوبهم عليكم؛ (3) خداوند تبارك و تعالی می فرماید: «منم خدا و جز من خدایی نیست، پادشاهان و دل های آن ها در دست (قدرت) من است، هر قومی از من فرمان برد، پادشاهان را برای آن ها (مهربان و مایه) رحمت قرار می دهم و هر قومی نافرمانی من کند، پادشاهان را بر آن ها (غضبناک و مایه) نقیمت قرار می دهم، آگاه باش! خودتان را با فحش دادن بر پادشاهان مشغول نکنید، پس به سوی من بازگردید تا دل های آنان را به شما مهربان کنم.»

5- جمیل بن دراج گوید که امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوار از امیر المؤمنین علیهم السلام فرمود: «الإسلام و السلطان العادل أخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه، الإسلام أسّ، و السلطان العادل حارس، ما لا أسّ له فمئهم و ما لا حارس له فضابع، فلذلك إذا رحل قائمنا لم يبق أثر من الإسلام و إذا لم يبق أثر من الإسلام لم يبق أثر من الدنيا؛ (4) اسلام و سلطان

ص: 546

1-1 (1) - مشكات الأنوار طبرسی: ص 546؛ [1] میزان الحکمه: 1335/2 از كنز العمال: ح 14567. با تغییراتی از رسول خدا صلی الله علیه و اله.

2-2 (2) - بحار الأنوار: 174/62. [2]

3-3 (3) - مشكاه الأنوار: ص 547؛ [3] مجمع البيان: 366/2؛ بحار الأنوار: 327/72؛ [4] أمالی صدوق: [5] ص 22. با کمی تغییر از امام صادق از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله، میزان الحکمه محمدی ری شهری: 1333/2 از بحار الأنوار: [6] 341/75 ح 21.

4-4 (4) - منتخب الأثر: ص 38 ف 2 ب 29 [7] به نقل از اربعین خاتون آبادی (كشف الحق) ح 35. [8]

دو برادرند هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش، اسلام اساس است و سلطان عادل نگهبان، هرچیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هرچه نگهبان ندارد، پس ضایع است و به خاطر این است زمانی که «قائم علیه السلام» ما رحلت کرد (از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نماند، وقتی که از اسلام اثری نماند، از دنیا اثری نمی ماند.»

6- «الدين و السلطان أخوان توأمان، لا بدّ لكلّ واحد منهما من صاحبه، و الدين أسّ و السلطان حارس، و ما لا أسّ له منهدم و ما لا حارس ضایع؛ (1) دین و سلطان، هر دو برادران دوقلو هستند، به ناچار باید هر دو برای همدیگر باشند و دین اساس (پایه) است و سلطان نگهبان، پس هرچیزی اساس نداشته باشد ویران است و هرچیزی نگهبان نداشته باشد، پس ضایع (از بین رفتنی) است.»

7- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «السلطان وزعه الله في أرضه؛ (2) سلطان مدافعان خدا «از ظلم» در روی زمین است.»

8- امیر المؤمنین علیه السلام در نامه ای به یکی از فرماندارانش نوشت: «و الدفع عن سلطان الله، فإنكم وزعه الله في الأرض؛ (3) و (شما باید) دفع کنندگان (دشمن) از مملکت خدا، پس شما مدافعین خداوند در زمین هستید.»

9- در وصیّش به فرزندش امام حسن علیهما السلام فرمود: «إذا تغیر السلطان تغیر الزمان؛ (4) و زمانی که سلطان متغیر شد، (اوضاع) زمین نیز به هم می خورد.»

10- ثابت از انس از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «طاعة السلطان واجبه، و من ترک طاعة السلطان فقد ترک طاعة الله - عزّ و جلّ - و دخل فی نهیه: «و لا - تلقوا بأيديكم إلى التهلكة؛ فرمان برداری از سلطان واجب است و هرکس اطاعت از سلطان را نادیده بگیرد، پس طاعت خدا را ترک کرده و در زمره نهی شدگان آیه مبارکه «و خودتان را با دستتان خود به

ص: 547

1-1 - الإختصاص: ص 263؛ از یکی از امامان علیهم السلام.

2-2 - الوزعه: الذین یدفعون عن الظلم. نهج البلاغه: 195/2؛ بحار الأنوار: 357/75 ب 81 ح 71. [1]

3-3 - بحار الأنوار: 75؛ ب 81 ح 70 [2] از کتاب الصّفتین؛ میزان الحکمه: 1335/2 از نهج البلاغه: حکمه 332.

4-4 - همان مدرک: 358/75 ب 81 ح 72؛ میزان الحکمه: 1335 از شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: [3] کتاب 31. -

بقره: 195؛ أمالی صدوق: ص 203؛ بحار الأنوار: 368/75 ب 82 ح 1.

11- موسی بن جعفر علیهما السلام به شیعیانش فرمود: «یا معشر الشیعه! لا تذلّوا رقابکم بترک طاعه سلطانکم، فإن کان عادلاً فاسألوا الله إبقائه، وإن کان جائراً فاسألوا الله إصلاحه، فإنّ صلاحکم فی صلاح سلطانکم، وإنّ السلطان العادل بمنزله الوالد الرّحیم، فأحبّوا له ما تحبّون لأنفسکم، واکرّهوا له ما تکرهون لأنفسکم؛ (1) ای گروه شیعه! گردن های خود را ذلیل نکنید با ترک کردن اطاعت سلطان خودتان، اگر دادگستر (و عدالت پرور) باشد، پس بقای او را از خدا مسألت دارید و اگر ستمگر شود، پس از خدا اصلاح او را بخواهید، چون صلاح (روز خوش) شما با اصلاح (عدالت) سلطان شماست و (بدانید) پادشاه عادل به منزله پدر مهربان است، پس برای او دوست بدارید آن چه را که برای خود دوست می دارید و مکروه بدارید (گریزان باشید) بر او از چیزهایی که برای خود کراهت دارید (گریزانید).»

12- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «وإنّه لا بدّ للنّاس من أمير: برّ أو فاجر، يعمل فی امرته المؤمن و یستمتع فیها الکافر؛ (2) و یقیناً برای مردم از بودن امیری، چاره ای نیست (باید در هر جامعه ای، فرمان روایی وجود داشته باشد) نیکوکار باشد یا دریده (خوب باشد یا بد)، مؤمن در دوران فرمان روایی او، به کار خود می رسد و کافر نیز در حکومت او بهره مند می گردد.»

13- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «إنّ فی سلطان الله عصمه لأمرکم فاعطوه طاعتکم غیر ملومه (متلومین) و لا مستکره بها؛ (3) همانا سلطان خدا نگهدارنده و ضامن بقای کار شماست پس طاعت خود را به او بسپارید بدون توییح و اجبار.» (4)

اما در مصادر اهل سنت بیش از آن است که بتوانیم همه آن ها را در این مجموعه بیاوریم؛ زیرا این مطلب را در منابع فراوان آن ها با تعبیرهای گوناگون از رسول

ص: 548

1-1) -أمالی الصّدوق: ص 203؛ [1] بحار الأنوار: 369/75 ب 82 ح 2؛ [2] میزان الحکمه: 1335/2. [3]

2-2) -نهج البلاغه: 258؛ [4] بحار الأنوار: 358/75 ب 81 ذیل ح 72. [5]

3-3) -میزان الحکمه: ص 1337 از نهج البلاغه: [6] خطبه 169.

4-4) -این احادیث نمونه هایی بود از مصادر شیعه که طالبین برای اطلاع بیشتر به منابع مربوطه مراجعه نمایند.

خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده اند که در حدود 40 مورد از کتاب های مهم و کلیدی آن ها که در حال حاضر در دسترس حقیر است و با جمله «السلطان ظلّ الله فی أرضه» آورده اند. برای استحضار به تعدادی از منابع مورد نظر اشاره می کنیم و ذکر همه متون و مصادر آن نیازمند فراهم آوردن یک کتاب مستقل می باشد.

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إذا مررت ببلده لیس لها سلطان فلا- تدخلها إنّما السلطان ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (1) هروقت گذارت به شهری افتاد که سلطان ندارد، به آن داخل نشو، (چون شهری که سلطان ندارد، امنیت ندارد و تو در امن نیستی که آیا از آن سالم بیرون بروی یا نه) همانا سلطان سایه خدا و تیر اوست در زمین.»

2- ابی بکره گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله فی الأرض فمن أکرمه، أکرمه الله و من أهانه، أهانه الله؛ (2) سلطان سایه خدا در زمین است، پس هرکس او را گرامی بدارد، خدا او را گرامی می دارد و هرکس به او اهانت (بی احترامی کند)، خدا او را خوار می نماید.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «الوالی العادل: ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (3) والی دادگستر سایه خدا و تیر او در زمین است.»

4- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا تسبوا السلطان، فإنه فیء الله فی أرضه؛ (4) به سلطان ناسزا نگوئید، چون او سایه خدا در زمینش است.»

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان العادل المتواضع ظلّ الله و رمحه فی الأرض؛ (5) سلطان عدل پرور و فروتن، سایه خدا و تیر او در زمین است.»

6- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله فی الأرض فمن غشه ضلّ و من نصحه

ص: 549

1-1 (1) - کشف الخفاء العجلونی: ص 213؛ الجامع الصّغیر: 1321/2؛ تذکره الموضوعات: ص 182.

2-2 (2) - کتاب السنّه: ص 478 و ص 478؛ کنز العمال: 6/6؛ الجامع الصّغیر: 69/2؛ با تغییراتی در کتاب های تاریخ بغداد ابن النّجار بغدادی: 72/2 و لسان المیزان ابن حجر: 178/4.

3-3 (3) - میزان الحکمه: 1335/2 از کنز العمال: ح 14582.

4-4 (4) - همان مدرک: 1335/2 از کنز العمال: ح 14586.

5-5 (5) - همان مدرک: 1335/2 از کنز العمال: ح 14582.

اهتدی؛ (1) سلطان سایه خدا در زمین است، پس کسی که به او خیانت کرده (و برخلاف واقع عمل کند خود) گمراه شده و هرکس به او نصیحت کرده (یاور او شود) هدایت یافته است.»

7- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «السلطان ظلّ الله في أرضه يأوى إليه الضعيف و به ينصر المظلوم؛ (2) سلطان سایه خدا در زمینش است، ناتوان به او پناهنده می شود و به وسیله او به مظلوم یاری رسانده می شود.» (3)

نکاتی که پیرامون احادیث فوق مورد توجه قرار می گیرد، به شرح ذیل است.

1- روایاتی که از طریق اهل تسنن در مورد «سلطان» وارد شده است، برای آن ها حل شده است؛ زیرا آن ها سلطان و والی و حاکم را مفترض الطاعه می دانند و جمله «و اولى الأمر منکم» در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را به امیران هر زمان تفسیر می کنند، با این که از علمای آن ها مانند سیوطی و الفتنی و عقیلی و... آن روایات را از موضوعات دانسته و مورد تشکیک قرار داده اند، اما در کل منظور از اولى الأمر را سلاطین وقت و حاکمان هر زمان می دانند.

2- از نظر اهل تشیع «اولی الأمر» را مطلق امامان دوازده گانه و انسان های ملکوتی تعیین شده از سوی خداوند می دانند که باید دارای صفات عصمت و مصون از خطا و اشتباه باشند تا بتوانند رهبری صحیح جوامع را به عهده بگیرند.

بنابراین روایات وارده در پیرامون سلطان را می توان این گونه تجزیه و تحلیل کرد.

ص: 550

1- 1) - همان مدرک: 1335/2 از کنز العمال: 14630.

2- 2) - میزان الحکمه: 1335/2 از کنز العمال: ح 14583.

3- 3) - تاج العروس: 159/5 ح 3045 و 428/7 ح 3047؛ لسان العرب: 452/2 و 41911؛ النّهایه فی غریب الحدیث: 262/2 و 160/3؛ البدایه و النّهایه ابن کثیر: 12/2؛ لسان المیزان ابن حجر: 17/4؛ تهذیب التّهذیب ابن حجر: 218/7؛ میزان الإعتدال ذهبی: 267/2؛ اسد الغابه ابن اثیر: 2591/4؛ [1] الکامل، عبد الله بن عدی: 246/3 و 361؛ [2] شرح الأزهار امام احمد المرتضی: 679/1؛ عوالی اللئالی ابن ابی جمهور الأحسانی: 1/ مجمع الزوائد الهیثمی: 196/5؛ شرح مسلم النووی: 123/16؛ مسند الشّهاب ابن سلامه: 1/ 201؛ الجامع الصّغیر سیوطی: 132/1 و 69/2؛ العهود المحمّدیّه شعرانی: 787؛ فیض القدر فی شرح الجامع الصّغیر المناوی: 186/4؛ تذکره الموضوعات الفتنی: 182؛ السیر الکبیر شیبانی: 18/1؛ و کتاب های زیاد دیگر که مجال نقل همه آن ها، نیست.

1- روایات شیعه در این زمینه را متوجه امامان دوازده گانه شیعیان نموده و منظور از «السلطان ظلّ الله» را خود آن ها می دانند، چون آن ها هستند خلیفه الله و حجّت الله و ظلّ الله و سلطان الله در روی زمین و با وجود آن هاست که کاینات برقرار است و (لو لا الحجّه لساخت الأرض) اگر حجّت نباشد، زمین فرومی رود و نابود می شود. (1)

2- در برخی از روایات با عنوان «السلطان العادل» و «الوالی العادل» نام برده شده است و ممکن است منظور از «السلطان ظلّ الله» این گروه از سلاطین و حکامی باشند که در کشور خود، با زیر دستان و رعایا و اقشار مختلف، با عدل و انصاف رفتار می نمایند، حتی اگر کافر هم باشد؛ چون وجود چنین سلاطینی، مایه رفاه و آرامش بندگان خداست و در زیر سایه عدل آن ها، طعم زندگی را می چشند و لذت حیات را می فهمند.

آری! پادشاهانی که دارای صفات و خلق و خوی خدایسندانه باشند، سایه خدا بر بندگان و عیال الله هستند.

3- برای این که نظام کشور و امنیت مردم از بین نرود، به شیعیان دستور می دادند، از سلطان وقت تبعیت کرده و پشتیبانی نمایند، اگر عادل باشند از عدالتشان استفاده نمایند و اگر ظالم باشند، برای اصلاح آن ها دعا کنند (2)

و از سوی دیگر از وجود آن ها در برقراری نظم جامعه استفاده نمایند و گرنه مملکت از شیرازه در می آید و سنگ روی سنگ بند نمی شود و اشرار نمی گذارند آب خوش از گلوی مردم پایین رود.

4- در دوران غیبت تا ظهور منجی عالم حضرت «قائم آل محمد» علیهم السلام حفظ اتحاد مسلمین از هر جهت ضرورت دارد؛ زیرا سربلندی و شوکت هر جامعه ای به نوع

ص: 551

1-1) در این مورد بحث زیاد است و مطلب فراوان، به کتاب های مربوطه مراجعه شود.

2-2) آن گونه که امیر مظلومان علی علیه السلام اجرا کرد و دو فرزند گرامی اش، حسنین را برای دفاع و جلوگیری از کشته شدن خلیفه سوم عثمان بن عفان فرستاد و تا سرحدّ امکان، جلوی مسلمانان خشمگین را بگیرند تا خون او را نریزند، حتی گروهی از هواخواهان حضرت به این کار امام اعتراض کردند. حضرت در پاسخ اعتراض آن ها فرمود: «نمی خواهم یا می ترسم کشتن خلیفه در میان مسلمانان رسم شود، در آن صورت است که جامعه مسلمین روی آرامش و امنیت را نخواهند دید.

همبستگی و میزان اتحاد آن‌ها بستگی دارد، اگر دشمن از اختلافات داخلی آن‌ها بویی می‌برد، بلافاصله برای تصرف سرزمین‌های مسلمانان، حمله فراگیر نموده و آن‌ها را از میان برمی‌داشتند، به این علت بود که هریک از امامان علیهم‌السلام در زمان خود برای حفظ استقلال و اقتدار کشور و زنده نگهداشتن اسلام و قرآن، از حقوق خود صرف نظر کرده و به شیعیان خود دستور می‌دادند که با آن‌ها هم سو و هم رنگ شوند و از اختلاف و در نهایت از نابودی بپرهیزند.

مانند آن دوزن که در زمان خلافت امیر آزادگان علی علیه‌السلام برای به دست آوردن بچه‌ای با یکدیگر نزاع می‌کردند و هرکدام ادعای مادری او را داشتند و هیچ کدام دست بردار نبودند. حضرت دستور داد آن بچه را دو نیم کنند و هر نیمه‌ای را به یکی از آن‌ها تحویل دهند، مادر اصلی بچه، این دستور را که شنید، احساس خطر نمود، برای حفظ جان دل‌بندش با ترس عرض کرد: یا امیر المؤمنین! بچه مال آن زن است و من حقی در او ندارم.

امام فرمود: بچه متعلق به این خود زن است که از حشش صرف نظر کرد!

گفتند: چرا ای امیر المؤمنین؟! او که اعتراف دارد که بچه متعلق به او نیست؟!!

فرمود: می‌بینید آن زن به دو نیم شدن بچه رضایت داد، چون دلش نمی‌سوزد، اما این زن برای حفظ سلامت بچه‌اش از حق خود گذشت تا بچه‌اش زنده بماند.

5- اگر روایت‌های وارد شده از طریق شیعه، از نظر سند قابل قبول باشد، حمل بر تقیّه بنماییم، برای این که وجوب اطاعت از سلطان از معتقدات مهم اهل سنت است و این روایات هنگامی از امامان شنیده شده است که آن‌ها بر کشورها و اراضی قلمروی اسلام تسلط کامل داشتند و در طول تاریخ اکثریت با اهل تسنن و حکومت‌های در دست آنان بود و شیعیان دایم در زیر چکمه آن‌ها قرار داشت، اگر کوچک‌ترین مخالفتی از خود نشان می‌دادند، بی‌درنگ از دم تیغ گذرانده و نابودشان می‌کردند.

از طرف دیگر، حفظ جان و مال شیعیان و جلوگیری از نابودی آن‌ها برای امامان علیهم‌السلام بسیار اهمیت داشت و هم‌سویی با اهل تسنن را به صلاح شیعیان و مصون بودن از شرّ خطرات آن‌ها ضروری می‌دانستند، بدین جهت صدور روایات فوق را

یکی از موارد تقیه می پنداریم.

6- قسمت اعظم این روایات پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله با گذشت زمان و در دوران خلفای بنی امیه و بنی عباس به وسیله ناقلان و عمل آورندگان حدیث، به نوشته های اسلامی تزییق شده و برای تسلط کامل آن ها مورد بهره برداری آنان قرار گرفته است.

پس برای جلوگیری از فروپاشی مسلمان ها وجود یک فرد مهارکننده با هر عنوان که باشد (امام، سلطان، رئیس جمهور، رئیس کشور، رئیس قبیله و...) ضرورت دارد.

32- قرآن و حکومت

اما بحث در مورد حکومت از نظر قرآن مانند فصل پیشین و رفتار و مدیریت عادلانه، مورد تمجید و تأیید قرار گرفته است.

از انبیا مانند حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهما السلام و از بندگان صالح، مانند طالوت و ذو القرنین قدس سره و جز آن دو، از سوی خداوند و با تأییدات او، در این جهان تشکیل حکومت داده و مشروعیت آن را امضا نموده و ریاست کرده اند.

آثار و پاداش اخروی و معنوی آن نیز به گونه ای است که پیغمبر معصوم الهی

1- حضرت سلیمان علیه السلام از خداوند، درخواست می کند: «قال رب اغفر لی و هب لی ملکا لا ینبغی لأحد من بعدی إتك أنت الوهاب؛ (1) گفت: خدایا مرا ببخش و حکومتی به من عطا فرما که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد. تویی بسیار بخشنده (تا آسایش و آرامش بندگان را فراهم آورده و به سوی تو راهنمایی کنم).»

2- امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «رحم الله رجلا أعان سلطانه علی بزه؛ (2) خدا رحمت کند مردی را که به سلطان (و فرمانروای کشور خود را) به طور مستقیم یا با (اعمال) نیک کمک نماید.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إذا كان أمرائكم خياركم، و أغنيانكم سمحانكم، و أمرکم

ص: 553

1-1) - همان ص 35.

2-2) - ثواب الأعمال ص 169؛ [1] بحار الأنوار: 371/75 ب 82 ح 14. [2]

شوری بینکم، فظهر الأرض خیر لکم من بطنها، و إذا کان أمرائکم شرارکم، و أغنیائکم بخلائکم، و أمرکم إلى نساتکم، فبطن الأرض خیر لکم من ظهرها؛ (1) زمانی که امیران، نیکان و توانگران شما سخاوتمندانان شدند و کارهایتان با مشورت انجام گرفت، پس زندگی روی زمین برای شما بهتر از شکم (درون) زمین است و زمانی که امرای شما، اشرارتان و توانگراتان، بخیلان شما و کارها (و اداره امورتان) در دست زنانان افتاد، پس بودن در درون زمین (و مردن) بهتر از بودن در روی زمین است.»

4- از امام باقر علیه السلام از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «صنفان من أمتی إذا صلحا صلحت أمتی و إذا فسدا، فسدت أمتی، قیل یا رسول الله و من هما؟ قال: الفقهاء و الأمراء؛ (2) دو گروه از امت من وقتی صالح شدند، امت من هم صالح می شوند و وقتی فاسد شدند، امت من نیز فاسد می شوند. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله آن ها کیانند؟ فرمود: فقهاء و امرا.» در بعضی روایات «قرا و امرا» آمده است.

این روایات وجود فرمان روایان صالح را سبب برکت زندگی و سپری کردن عمر در زمان آن ها را بهتر از مردن و زیر خاک رفتن می داند.

پس با ملاحظه گفتارهای این دو فصل، روشن شد که تشکیل حکومت و زمامداری که سبب آرامش خاطر و امنیت در زندگی و رفاه بندگان خدا و برداشته شدن ظلم و ستم از سر آن ها شود، مورد تمجید و تشویق دین اسلام و قرآن قرار گرفته است.

ص: 554

1 - 1) - شرح الأزهار: 536/4 از کتاب المقالید؛ تحف العقول: ص 36؛ بحار الأنوار: 139/74؛ [1] سنن ترمذی: 3/361؛ الجامع الصغیر: 127/1؛ العهود المحمدیة: ص 453؛ [2] کنز العمال: 123/11؛ تفسیر القرطبی: 16/38؛ [3] تاریخ بغداد: 1872. و [4] کتاب های دیگر.

2 - 2) - خصال: 20/1؛ [5] بحار الأنوار: [6] 336/75 از کتاب الإمامه و التبصره؛ و نوادر الراوندی: ص 27 [7] در آن به جای الفقهاء القراء آمده است؛ أمال الصدوق: ص 220 ([8] الأمراء و القراء) در آن (قیل من هما یا رسول الله)، نیست.

در هر جامعه ای این دو نیرو و حکومت نماید، آن جامعه شکست ناپذیر و دوست داشتی می شود، چون جامعه ای که از جهالت تهی باشد و علم و دانش جای آن را بگیرد و قدرت نظامی نیز، بازوی پرتوان اجرایی آن باشد، مسلّم است که آن جامعه روی سعادت و خوشی را دیده و آرامش و رفاه را لمس خواهد نمود؛ زیرا شالوده ای که با علم ریخته شود و نیروی نظامی آن را پشتیبانی و حراست نماید، در آن صورت روی زمین و زندگی در آن، بهتر از داخل زمین و حساب پس دادن در آن خواهد بود در حکومت حضرت «مهدی موعود علیه السلام» علاوه بر ویژگی های دیگری که خواهد داشت، این دو شرط، با درجه بالا و تمام و کمال وجود خواهد داشت.

طبق روایات وارده:

1- تمام حروف 27 گانه علم، توسط آن امام تفسیر و باب علمی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنین علیه السلام باز کرده، او تشریح خواهد نمود.

2- بر سر مردم دست کشیده و با نفوذ معنوی و با کمک غیبی، عقل و خرد آن ها کامل و رشد فکری شان به نهایت کمال خواهد رسید.

3- بر سر و سینه قاضیان خود دست می کشد که در هیچ قضاوت صحیح عاجز نمانده و علم هیچ چیز بر آن ها پوشیده نخواهد ماند.

4- امراض و بیماری ها از جامعه ریشه کن خواهد شد. (1)

5- نیز از نظر نیروی نظامی، قدرت فوق العاده خواهد داشت. (2)

بنابراین در زمان حکومت او زنده ماندن به مراتب از مردن بهتر است.

34- برخورد مردم با قائم علیه السلام و پراکندگی خودی ها

در برخورد اولیّه مردم با حضرت «مهدی موعود علیه السلام» روایات مشابه و با سندهای مختلف و لحن های متفاوت وارد شده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود.

ص: 555

1-1) - (در بخش آموزش و پرورش) مشروحا می خوانید.

2-2) - در فصل «ارتش» مشروحا بیان خواهد شد.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی بالقائم علی منبر [الکوفه] علیه قباء، فیخرج من وریان قبائه کتابا مختوما بخاتم [من] ذهب فیفکه فیقرأه علی الناس فیجفلون عنه إجمال الغنم، فلم یبق إلا النقباء، فیتکلم بکلام، فلا یلحقون ملجأ حتی یرجعوا إلیه وائی لأعرف الکلام الذی یتکلم به؛ (1) گویا به «قائم علیه السلام» بر منبر کوفه می نگریم که از یقه قبا ی خود مکتوبی بیرون می آورد که با طلا لاک و مهر شده است، آن را باز می کند؛ پس برای مردم می خواند، (مطالب آن بر مردم طوری سنگین می آید که) همگی مانند گوسفند از اطراف امام پراکنده می شوند، فقط نقیبان باقی می مانند و با کلماتی سخن می گوید، که آن ها پناهگاهی را نمی یابند، تا به سوی او باز می گردند و من سخنی که او می گوید را می دانم.»

2- و یرج الناس خراجهم علی رقابهم إلی المهدی، و یوسع الله علی شیعتنا، و لولا ما یدرکهم من السّ عاده، لبغوا (2) و مردم خراج ذمه ای خود را بیرون می کنند و به تحویل «مهدی علیه السلام» می دهند و خداوند به شیعیان ما توسعه می دهد و اگر نبود سعادتی که آن ها را در می یابد، حتما طغیان می کردند.

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یرج أناس من المشرق فیوطنون للمهدی؛ یعنی سلطانه؛ (3) گروهی از مشرق خروج خواهند کرد که سلطنت (ظهور) مهدی را زمینه سازی می کنند.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ قائمنا إذا قام أتى الناس و کلهم یتأولون علیه کتاب الله یحتج علیه به؛ (4) همانا «قائم علیه السلام» ما وقتی که ظهور کرد، مردم (به سوی او) می آیند و همه شان قرآن را بر علیه او تأویل و احتجاج نمایند.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه «قائم علیه السلام» ماقیام کرد، جهّال (نادان های) مردم بدتر از جهّال زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله با او روبرو می شوند.

ص: 556

1-1 (1) - روضه الکافی: ص 167؛ بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 108. [1]

2-2 (2) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91. [2] تفسیر عیاشی: 56/2-61. [3]

3-3 (3) - منتخب الأثر: ص 375 ف 2 ب 40 ح 1 [4] بنقل از صحیح ابن ماجه: 2 فی باب خروج المهدی، ینابیع الموده ص 435 از مسند احمد و کنز العمال و گنجی در البیان؛ عقد الدرر: ص 125؛ [5] الفتن ابن کثیر: 41/1.

4-4 (4) - غیبت نعمانی: ص 297 باب 17 ذیل ح 1؛ معجم الملاحم و الفتن: 18/4.

گفتم: چگونه بود؟

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله زمانی به میان مردم آمد که سنگ و صخره و عیدان و چوب تراشیده را می پرستیدند، اما «قائم علیه السلام» ما وقتی قیام نماید، با مردمی روبرو می شود که همه آن ها قرآن را بر علیه او تأویل و با قرآن بر علیه او احتجاج می کنند. سپس فرمود:

آگاه باش! به خدا قسم! عدل او به خانه های آن ها داخل شود، آن گونه که گرما و سرما داخل می شود.» (1)

6- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «سپس «قائم علیه السلام» خود سخن می گوید:

و می فرماید: «ایها الناس» منم فلان و پسر فلان، منم فرزند پیغمبر خدا، شما را به آن چه که پیغمبر دعوت می کرد، می خوانم!»

مردم به سوی او هجوم می برند که او را بکشند و آن سی صد و سیزده تن از او دفاع کنند. (2)

7- مفصل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی أنظر إلى القائم علی منبر الکوفه و حوله أصحابه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا عده أهل بدر، و هم أصحاب الأئويه و هم حکام الله فی أرضه علی خلقه، حتی یتخرج من قبائه کتابا مختوما بخاتم من ذهب عهد معهود من رسول الله صلی الله علیه و اله فیجفلون عنه إجمال الغنم، فلا یبقی منهم إلا الوزير و أحد عشر نقیبا کما بقوامع موسی بن عمران علیه السلام. فیجولون فی الأرض فلا یجدون عنه مذهبا، فیرجعون إلیه و الله إنی لأعرف الکلام الذی یقوله لهم فیکفرون به؛ (3) مثل این که به «قائم علیه السلام» در منبر کوفه می نگرم و اطراف او را سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر، اصحابش گرفته اند و آن ها پرچمداران او و حاکمان خدا در زمین برای خلق اند، تا نوشته مهر شده با مهر طلایی را که عهدی است از رسول خدا صلی الله علیه و اله بیرون آورد، (بعد از قرائت آن) مانند گوسفندان از اطرافش پراکنده می شوند، پس باقی نمی ماند، مگر وزیر و یازده نفر

ص: 557

1-1) -همان مدرک: ص 297 باب 17 ذیل ح 1؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 4/19.

2-2) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 3/198 ح 719؛ [2] بحار الأنوار: 52/306 ب 26 ح 79. [3]

3-3) -توضیح: أجفل القوم أى هربوا مسرعین. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام 4/20 ح 1098 [4] بحار: / [5] 52/326 ب 27 ح 42 از کمال الدین، و [6] ص 352 ح 107؛ از روضه الکافی: ص 167 قسمتی از روایت.

تقییان، همان گونه که با موسی بن عمران علیه السلام ماندند. پس روی زمین را می چرخند و برای خود جای رفتن و (پناهگاهی) پیدا نمی کنند و به سوی او برمی گردند، به خدا قسم! من آن چه را که به آن ها می گوید، سبب کفرشان می شود را می دانم.» (1)

8- اسحاق بن عمّار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَدِمَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَثَبَ أَنْ يَكْسِرَ الْحَائِطَ الَّذِي عَلَى الْقَبْرِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ تَعَالَى رِيحًا شَدِيدَةً وَصَوَاعِقَ وَرَعُودًا حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ:

إنما ذا لذا، فيتفرق أصحابه عنه حتى لا يبقى معه أحد...؛ (2) زمانی که قائم علیه السلام آمد به سرعت دیواری که بر قبر (آن دو نفر) است بشکند، در این حال خداوند باد شدید و رعد و برق می فرستد تا این که مردم گویند: آن به آن (این بلا در مجازات آن تصمیم). پس اصحاب از دورش پراکنده می شوند، به طوری که یک نفر هم با او نماند.»

35- این همه کشتار چرا؟!!

1- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «يَقْتُلُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى يَبْلُغَ السُّوقَ قَالَ فَيَقُولُ لَهُ: رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ أَبِيهِ: إِنَّكَ لَتَجْفَلُ النَّاسَ إِجْفَالَ النِّعَمِ، فَبِعَهْدِ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَوْ بِمَاذَا؟ قَالَ: وَلَيْسَ فِي النَّاسِ رَجُلٌ أَشَدَّ مِنْهُ بِأَسَاءَ، فَيَقُومُ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْمَوَالِي فَيَقُولُ لَهُ:

لَتَسْكُنَنَّ أَوْ لِأَضْرِبَنَّ عُنُقَكَ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَخْرُجُ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَهْدًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (3) قائم علیه السلام می کشد تا به بازار می رسد، در این حال یکی از فرزندان پدرش (از نسل خاندانش) می گوید: همانا تو مردم را مانند گله حیوانات رانده و نابود می کنی، آیا برای این کارهائیت از رسول خدا صلی الله علیه و اله عهدی داری؟ یا برای چیست؟ در میان مردم، توانا تر از این مرد نیست. پس یکی از غلامان بلند شده و می گوید: ساکت می شوی یا گردنت را بزنم؟! در این وقت، قائم علیه السلام عهدی را از رسول خدا علیه السلام بیرون آورده و نشانش می دهد.»

2- روایت دیگری که از امام باقر علیه السلام رسیده که می فرماید: تا به منزل ثعلبیه می رسد، در آن جا مردی از صلب پدرش (از سادات) که شجاع ترین مردم به استثنای صاحب این امر از حیث بدن و قلب، بلند می شود و می گوید: ای شخص چکار

ص: 558

1-1) - مشابه این حدیث در فصل «برخورد مردم در آغاز» از روضه کافی گذشت.

2-2) - بحار الأنوار: 386/52 [1] ب ح 201.

3-3) - همان مدرک: 386/52 ب 27 ح 203 از کتاب الغیبه.

می کنی؟! مردم را مانند گله گوسفند می رانی و از بیخ و بن برمی کنی؟! آیا عهدهی از رسول خدا علیه السّلام داری (یا با چه مجوّزی، این ها را می کشی)؟!

غلام حضرت که بیعت می گیرد، بلند شده و می گوید: ساکت می شوی یا به خدا قسم گردنت را می زنم!

حضرت به غلامش می فرماید: ساکت شو، رو به آن مرد کرده و می گوید، بلی! فلانی! به خدا قسم با من عهدهی از رسول خدا صلیّ الله علیه و اله هست، ای فلان (ای غلام) آن خورجین را بیاور!

خورجین را می آورد، پس عهدهی که از رسول خدا صلیّ الله علیه و اله دارد، برای او می خواند، آن شخص می گوید: خدا مرا فدای تو کند! (اجازه بده) سرت را ببوسم. پس میان دو چشمان امام را می بوسد و می گوید: خدا مرا فدایت کند، برای ما بیعت را تجدید کن! پس بیعت را تجدید می کند. (1)

3- در روایت دیگر آمده است، وقتی به «ثعلبیه یا سویقه» رسید، مردی از خویشان خود که شجاع و دلاور است، بپا خیزد و می گوید: ای مهدی! چه می کنی؟! به خدا قسم، این کارهایت، مردم را متفرق می سازد، آیا برای این رفتارهایت عهدهی از پیغمبر و یا مدرکی داری؟! حضرت دستور می دهد، صندوقی را می آورند و عهدنامه ای را بیرون آورد. (2)

36- مشرکان ناراضی

ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (3) فرمود: «و الله ما نزل تأويلها بعد و لا ينزل تأويلها حتى يخرج القائم عليه السّلام فإذا خرج القائم لم يبق كافر بالله العظيم، و لا مشرك بالإمام إلا كره خروجه حتى لو كان كافر أو مشرك في بطن صخره لقاتل: يا مؤمن في بطن كافر

ص: 559

1-1 (1) -بحار الأنوار: 342/52 ب 27 ح 91 از تفسیر عیاشی.

2-2 (2) -چنان که در محلش گفته شد، تمام کارهای ائمه علیهم السّلام از جانب خداوند و دستورهای آسمانی است که از پیش تعیین شده بود.

3-3 (3) -براءه: 34. [1]

فاکسرنی و اقلته؛ (1) به خدا قسم! تأویل آن هنوز فرود نیامده و نمی آید تا زمانی که قائم علیه السلام خروج کند، (آن وقت) پس هیچ کسی کافر به خدای بزرگ و کافر به امام نمی ماند، مگر این که خروج او را دوست ندارند (و «قائم علیه السلام» نیز با آن ها درگیر شده و زمین را از لوٹ وجود آن ها پاک می گردانند، به گونه ای که) اگر کافر یا مشرکی در شکم سنگی مخفی شود، آن سنگ (صدا می زند و) می گوید: ای مؤمن، در شکم من کافری هست و مرا بشکن و او را به قتل برسان!

37- ما تو را نمی شناسیم

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا، قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (2) فرمود:

«يَكْذِبُ بِالْقَائِمِ إِذْ يَقُولُ لَهُ: لَسْنَا نَعْرِفُكَ وَ لَسْتَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ كَمَا قَالَ الْمُشْرِكُونَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ (3)؛ قائم علیه السلام تکذیب می شود زمانی که به او گفته شود، ما تو را نمی شناسیم و تو از اولاد فاطمه علیها السلام نیستی، چنان چه به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ گفتند.»

38- او همه را می شناسد

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَوْ طَالِحٌ؛ (4) زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، رویه روی او کسی نمی ماند، مگر این که حضرت او را می شناسد که صالح است یا طالح.»

این شناخت مخصوص امام و با تعلیم او به قاضیان محاکم اختصاص دارد.

39- ای فرزند فاطمه! از هر جا آمده ای برگرد

1- ابی جارود در حدیث طولانی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام»

ص: 560

1-1 (1) - کمال الدین: 386/2 باب التوادر؛ [1] بحار الأنوار: [2] 324/52 ب 27 ح 36 از کمال الدین. [3]

2-2 (2) - سورة مطففين، آیه 13. [4]

3-3 (3) - المحجّه فيما نزل في القائم الحجّه: ص 456؛ [5] تأویل الايات الظاهره: ص 772.

4-4 (4) - بحار الأنوار: 389/52 ب 27 ح 208؛ [6] بيان الأئمه: 205/3 از الكتاب المنير.

قیام کرد، به سوی کوفه پیش می رود، بیش از ده هزار نفر مسلح از بتریه ای ها (1) بیرون می آیند و همگی می گویند: از هر جا آمده ای برگرد! ما به بنی فاطمه احتیاج نداریم.

پس شمشیر (کشیده و به گردن آن ها) می گذارد تا به آخرین نفرشان می رسد، سپس داخل کوفه شده و تمام منافقین شکاک را می کشد و قصرها (از حرام بنا شده) را منهدم می سازد. (2)

2- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: به سوی کوفه حرکت می کند و شانزده هزار نفر مسلح از قاریان قرآن و فقهای دین از بتریه بیرون می آیند، در حالی که پیشانی شان (از کثرت عبادت) مجروح و علامت هایشان را محکم (و داغ) کرده اند و نفاق آن ها را فراگرفته و «کَلِّهْم یَقُولُونَ: یَا بَنِی فَاطِمَةَ! رَجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِیکَ!» (3) همگی می گویند: ای فرزند «فاطمه علیها السلام» برگرد! ما را به تو حاجتی نیست.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «فِی قَوْلِهِمْ: رَجِعْ مِنْ حَیْثُ شِئْتَ لَا حَاجَةَ لَنَا فِیکَ!» (4) پس می گویند: به هر کجا می خواهی، برگرد ما به تو احتیاج نداریم.»

40- خدا به آل محمد نیازی ندارد

1- علی علیه السلام فرمود: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَقْتُلَنَّ أَنَا وَابْنَا هَذَا وَلِیَبْعَثَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وَلَدِی فِی آخِرِ الزَّمَانِ یَطَالِبُ بَدْمَانَنَا وَلیَغِیْبَنَّ عَنْهُمْ تَمِیزًا لِأَهْلِ الضَّلَالَةِ حَتَّى یَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِی آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ!» (5) قسم به خدا! من و این دو فرزندم کشته خواهیم شد و خداوند مردی از اولاد مرا در آخر الزمان برمی انگیزد، خون ما را مطالبه می نماید و از آن ها غایب می شود تا گمراهان تمییز داده شوند و نادان ها گویند که خدا به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد.»

2- اصبغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام یادی از «قائم علیه السلام» نمود و فرمود: «أَمَا

ص: 561

1- 1) - البتریه - بالضم - من طوائف الزیدیة تنسب الی المغیره بن سعد یلقب بالأبتر (کذا فی القاموس).

2- 2) - بحار الأنوار: 338/52 ب 27 ح 81 از ارشاد.

3- 3) - بیان الأئمة: 264/3 از دلائل الإمامه [1] ابن جریر الطبری.

4- 4) - بحار الأنوار: 387/52 ب 27 ح 205 از کتاب الغیبه.

5- 5) - بحار الأنوار: [2] 112/51. از غیبت نعمانی و [3] 101/52 ب 21 ح 1 از غیبت طوسی به دو طریق با تغییراتی.

ليغيبنّ حتى يقول الجاهل: ما لله في آل محمد من حاجه؛ (1) آگاه باش! او غایب می شود تا (شخص) نادان گوید که خدا به آل محمد علیهم السلام نیازی ندارد.»

3- صفوان جمال گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «أما والله ليغيبنّ عنكم مهديكم حتى يقول الجاهل منكم: ما لله في آل محمد حاجه ثم يقبل كالشهاب الثاقب فيملأها عدلا وقسطا كما ملئت جورا وظلما؛ (2) آگاه باش، به خدا سوگند! مهدیتان از شما غایب می شود تا جهال شما گویند که خداوند به آل محمد علیهم السلام احتیاج ندارد، سپس مانند شهاب ثاقب می آید، پس زمین را پر از عدل و قسط کند، آن طور که از ظلم و جور پر شده است.»

41- این از آل محمد علیهم السلام نیست

در لسان روایات علیهم السلام فقر به مرگ بزرگ و سرخ تشبیه شده است، هر جامعه و خانواده ای را فقر فراگیرد، هر روز با مرگ دست و پنجه نرم می کنند. در مرگ طبیعی، مرگ یک بار و شیون یک بار است، اما در فقر هر روز می میرد و زنده می شود.

در واقع رفاه و تأمین معاش و آرامش فکر در زوایای زندگی، به خصوص برای دین مردم حرف اول را می زند.

از این رو نزدیک ظهور، آتش آشوب و فتنه افزایش می یابد، به ویژه توسط بنی هاشم و بنی فاطمه، بدین جهت وقتی که حضرت «مهدی موعود علیه السلام» ظهور کرد، از او هم دوری نموده و اظهار برائت کرده و می گویند: این از آل محمد علیهم السلام نیست وگرنه رحمی در دل داشت!

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ليفرجنّ الله برجل منّا أهل البيت، بأبي ابن خيره الإمام لا يعطيهم إلاّ السيف هرجا و مرجا موضوعا على عاتقه ثمانية حتى تقول قريش لو كان هذا من ولد فاطمه لرحمنا، فيغريه الله بيني أميّه حتى يجعلهم حطاما ورفاتا ملعونين أينما تقفوا أخذوا و قتلوا تقتيلا سنّه الله في الدّين خلوم من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا؛ (3) خداوند به

ص: 562

1-1) -همان مدرک: 119/51 ب 2 ح 19 از کمال الدّین. [1]

2-2) -همان مدرک: 145/51 ب 6 ح 11 از کمال الدّین. [2]

3-3) -بحار الأنوار: 121/51 ب 2 ذیل ح 23 [3] از ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه.

وسيلةٔ مردی از ما فرج خواهد داد، پدر و مادرم فدای فرزند بهترین کنیزان! به آن ها جز شمشیر چیزی عطا ننماید. هشت ماه به صورت هرج و مرج و شمشیر به دوش می کشد تا این که قریش می گویند: اگر این از اولاد فاطمه علیهما السلام بود، به ما رحم می کرد. پس خداوند او را بر بنی امیه چیره می کند تا آن ها را خاکستر کند و پوسیده سازد. آن ها ملعون هایی هستند که هر جا پیدا شوند، (باید) کشته شوند، کشته شدن سخت، سنت خداست دربارهٔ کسانی که رفتند و سنت خدا تغییر و تبدیل نمی یابد.»

42- لعنت شرقیان و غریبان

در این باره احادیثی آمده است که مردم از بسیاری قتل و غارت و ناامنی و مشکل تأمین معاش و سابقهٔ زیاد خروج افراد نالایق به نام «مهدی موعود» به ستوه آمده، زمانی که پرچم امام را دیدند، لعنت خواهند کرد.

1- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا ظهرت رایه الحق لعنھا أهل الشّرق و الغرب، أتدری لم ذلک؟ قلت: لا، قال: للذی یلقى الناس من أهل بیته قبل خروجه؛ (1) زمانی که پرچم حق ظاهر شد، اهل شرق و غرب به آن لعنت می فرستند. آیا می دانی چرا؟!»

گفتم: نه!

فرمود: به خاطر ناهنجاری هایی که پیش از خروج او از اهل بیت (پسر عموهایش) می بینند.»

2- منصور بن حازم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا رفعت رایه الحق لعنھا أهل الشرق و الغرب، قلت له: ممّ ذلک؟ قال: ممّا یلقون من بنی هاشم؛ (2) زمانی که پرچم حق برافراشته شد، اهل مشرق و مغرب، به آن لعنت می فرستند.

گفتم: چرا؟!»

فرمود: (از ناراحتی هایی) که از بنی هاشم می بینند.»

ص: 563

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 363/52 ب 27 ح 134 از غیبت نعمانی.

2-2 (2) -همان مدرک: 363/52 ب 27 ح 135 از غیبت نعمانی. [2]

3- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: ... و پرچم را درهم پیچید و آن در نزد ما است و هیچ کس آن را نگشود، تا آن که «قائم علیه السلام» قیام نماید و آن پرچم را برافراشته کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر آن که آن را لعنت کند!... (1)

4- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يهز الراية المغلّبة، ويسير بها، فلا يبقى أحد في المشرق ولا في المغرب إلا لعنها؛ (2) سپس پرچم پیروزمند را به اهتزاز در می آورد و با پرچم حرکت می کند و کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست که در جنگ بدر جبرئیل آن را فرود آورد.»

43- سخت ترین آزار و اذیت ها

1- فضیل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: «إن قاتمنا إذا قام استقبال من جهله الناس أشدّ مما استقبله رسول الله صلى الله عليه و اله من جهّال الجاهليّة فقلت: و كيف ذلك؟ قال: إن رسول الله صلى الله عليه و اله أتى الناس و هم يعبدون الحجاره و الصّخور و العيدان و الخشب المنحوتة، و إن قاتمنا إذا قام أتى الناس و كلهم يتأول عليه كتاب الله، و يحتج عليه به ثم قال: أما و الله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم، كما يدخل الحرّ و القرّ؛ (3) همانا وقتی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، از نادانان مردم چیزهایی متوجّه او می شود که سخت تر از نادانان جاهلیت زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد. گفتیم: این چگونه می شود؟!

فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله زمانی به سوی مردم آمد که سنگ و صخره و چوب های خوش بو و تراشیده شده را می پرستیدند، ولی قائم علیه السلام ما زمانی به سوی مردم می آید که (همه باسوادند و) همه شان کتاب خدا را بر علیه او تأویل می نمایند و بر علیه او احتجاج می کنند، به خدا قسم، سپس عدالت او به خانه هایشان وارد می شود مانند ورود گرما و سرما!»

2- (ابو حمزة) ثمالی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «إن صاحب هذا الأمر لو قد

ص: 564

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 162. [1]

2-2 (2) - همان مدرک: ص 165؛ [2] بحار الأنوار: 368/52 ب 27 ح 152. [3]

3-3 (3) - الحرّ و القرّ: گرما و سرما؛ غیبت نعمانی: ص 159؛ بحار الأنوار: 362/52 ب 27 ح 131. [4]

ظهر لقی من الناس مثل ما لقی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ [وَأَكْثَر] (1)؛ اگر صاحب این کار ظاهر شود، از مردم آزار و اذیتی به او می رسد مانند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بلکه بیشتر.»

3- محمد بن ابی حمزه از بعضی اصحابش، گوید: شنیدم امام صادق علیه السّلام فرمود:

«إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَلْقَى فِي حَرْبِهِ مَا لَمْ يَلِقْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَاهُمْ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ الْمَنْقُورَةَ وَالْخَشْبَةَ الْمَنْحُوتَةَ، وَإِنَّ الْقَائِمَ يَخْرُجُونَ عَلَيْهِ فَيَتَأَوَّلُونَ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَقَاتِلُونَهُ عَلَيْهِ؛ (2) همانا قائم علیه السّلام در جنگ ها چیزهایی را ملاقات می کند که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ندیده است؛ چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمد که آن ها به سنگ های ساخته و پرداخته شده و چوب های تراشیده شده عبادت می کردند، ولی (مردم) زمان قائم علیه السّلام به او خروج می کنند و کتاب خدا را بر علیه او تأویل می کنند و با او می جنگند.»

44- حکومت واحد جهانی و سلطنت مافوق سلیمانی

اشاره

ایجاد حکومت جهانی و برقراری عدالت واقعی از آرزوهای دیرینه انبیا و همه مصلحین بشریت بوده و هست و آن ها به پیروان خود، وعده رسیدن این موقعیت را می داده اند و امید به چنین روزی، از تعلیمات مشترک همه انبیا در برابر آن هایی بود که با انبیا مقابله می کردند.

به خصوص از زمان پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و اله به بعد که زمان رسیدن این وعده نزدیک می شد، همه معصومین علیهم السّلام درباره اهمیت این امر مهم الهی، مطالب فراوانی را می فرمودند و شیعیان خود را برای رسیدن چنین موقعیتی آماده می ساختند.

هم چنین باید در زمان «قائم علیه السّلام» با ایجاد حکومت واحد و دین واحد، دنیا را اداره کرد؛ زیرا تعدد ادیان و حکومت ها، سبب و ریشه اصلی اختلافات است، پس باید ریشه اختلافات را خشکانده و از بن برکنند و زیر لوای حکومت واحد و دین واحد قرار گرفته، تا صدای روح نواز «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله» در سرتاسر گیتی طنین افکن شود.

ص: 565

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 159؛ بحار الأنوار: 362/52 ب 27 ح 132. [1]

2-2 (2) - همان مدرک: ص 159؛ [2] بحار الأنوار: 362/52 ب 27 ح 133. [3]

جغرافیا و ابعاد سلطنت و کشور امام علیه السلام» تمامی روی زمین از مشرق تا مغرب را فرا خواهد گرفت، آیات و اخبار در این باره بسیار آمده است که به ذکر چند مورد از آن اکتفا می شود.

1- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛ (1) خداوند به آنان که از شما ایمان آورده اند، وعده داده است که در زمین جانشین باشند.»

استخلاف در زمین؛ (یعنی فراهم بودن زمینه تکامل انسان)، از قبیل حکومت حق و عدالت و تمکین دین «نفوذ معنوی حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه گیتی» و تبدیل خوف به امنیت؛ یعنی برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیت کامل و آرامش فراگیر در روی زمین (این آیه در روایات به قیام مهدی موعود علیه السلام) تفسیر شده است.

2- امام سجّاد علیه السلام فرمود: «هم و الله شيعتنا أهل البيت، يفعل الله ذلك بهم على يدي رجل منا و هو مهدي هذه الأمة؛ آن ها به خدا قسم! شیعیان ما اهل بیت هستند، خداوند این وعده را با دستان مردی از ما، درباره آن ها اجرا خواهد کرد، او هم مهدی علیه السلام این امت است.»

همین مضمون از امام باقر و صادق علیهما السلام نیز نقل شده است. (2)

3- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ (3) ما بعد از تورات (همه کتاب های آسمانی) در زبور (نیز) نوشتیم که وارث (نهایی) زمین، بندگان صالح من خواهند بود.»

4- فرمود: همه کتاب های آسمانی «ذکر» است و منظور از بندگان صالح، قائم و اصحاب او هستند. (4)

ص: 566

1-1 (1) -سورة مبارکه نور آیه 55. [1]

2-2 (2) -مجمع البيان در تفسير آیه مبارکه در سورة نور.

3-3 (3) -أنبياء: 105؛ [2] به فصل امام در ادیان پیشینیان ص این کتاب مراجعه شود.

4-4 (4) -معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 261/5 ح 1686، بحار الأنوار: 47/51 ب 5 ح 6.

5- خداوند: ائمه و مهدی علیهم السلام و اصحاب او را مالک و متصرف شرق و غرب زمین خواهد نمود و دین خود را غالب و ظاهر خواهد کرد و به وسیله او صاحبان بدعت ها و باطل ها را می میراند، هم چنان که سفیهان و نادانان حق را میرانیده اند تا این که ظلم و ستمی در جایی دیده نشود و امر به نیکی و نهی از بدی کنند. (1)

6- محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم منصور بالرعب مؤید بالتصبر، تطوی له الأرض و تظهر له الكنوز، و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و يظهر الله-عزّ و جلّ- به دینه و لو کره المشركون. فلا يبقى فی الأرض خراب إلا عمّر، و ينزل روح الله عيسى بن مريم عليهما السلام فيصلي خلفه؛ (2) قائم علیه السلام یاری شده با(رعب) و کمک شده با نصرت است، زمین زیر پایش پیچیده می شود و خزایش را به روی او می گشاید، سلطنتش به شرق و غرب عالم می رسد و خداوند دینش را به وسیله او غالب می گرداند، اگرچه برای مشرکین خوشایند نباشد، پس در زمین جای خرابی نمی ماند، مگر این که آباد شود و روح خدا عیسی علیه السلام نازل شده و پشت سر او نماز می خواند.»

7- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تشرق الأرض بنور ربّها و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (3) و زمین با نور خدایش روشن می شود و سلطانش به مشرق و مغرب می رسد.»

8- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثمّ يظهره الله-عزّ و جلّ- فيفتح على يديه مشارق الأرض و مغاربها؛ (4) سپس خداوند او را ظاهر می کند، پس با دستان او مشارق و مغارب را می گشاید.»

9- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم ذهب دوله الباطل؛ (5) هنگامی که قائم علیه السلام قیام کند، هر دولت باطلی از بین می رود.»

ص: 567

1-1) -همان مدرک: 266/5 ح 1691؛ [1] المحجّه فيما نزل فی القائم الحجّه: ص 143؛ [2] بحار الأنوار: 165/24 ب 48 ح 9 و 47/51 [3] ب 5 ح 9.

2-2) -کمال الدین: 447/1؛ [4] بحار الأنوار: 191/52 ب 24 ح 24 [5] از آن.

3-3) -بحار الأنوار: 71/51 باب 1 ح 12 از کمال الدین. [6]

4-4) -همان مدرک: 146/51 ب 6 ح 14 از کمال الدین. [7]

5-5) -کافی، ج 8، ص 278.

10- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «و لا یكون ملك إلا للإسلام؛ (1) در آن روز حکومتی جز حکومت اسلامی نخواهد بود.»

11- امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس شأنه إلا السیف؛ (2) او فقط شمشیر را می شناسد.»

12- امام باقر علیه السلام فرمود: «یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ (3) دولت مهدی علیه السلام شرق و غرب جهان را فراگیرد.»

13- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم لا یبقى أرض إلا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله و أنّ محمدا رسول الله؛ (4) هنگامی که «مهدی علیه السلام» قیام کند، زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که گلبانگ محمدی «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله» در آن بلند گردد.»

14- امام باقر علیه السلام فرمود: «یسیر بالقتل و لا یستتیب احدا، ویل لمن ناواه؛ (5) او با کشتن نابکاران پیش می رود و هیچ کس را وادار به توبه نمی کند. وای به حال کسی که با مهدی علیه السلام بستیزد (و در افتد)!»

15- «اللهم إنا نرغب إليك فی دوله کریمه تعزّ بها الإسلام و أهله و تذللّ بها النفاق و أهله؛ (6) خدایا به سوی تو (امید داریم و) راغبیم در دولت گرامی (با ظهور امام زمان) و اسلام و اهلس را با آن عزّت بخشی و نفاق و اهل نفاق را ذلیل و خوار نمایی.»

16- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «لیصلح الأّمه بعد فسادها؛ (7) خداوند به وسیله حضرت مهدی علیه السلام این امت را پس از آن که تباه شده اند، اصلاح می کند.»

17- «أین قاصم شوکه المعتدین، أین هادم أنبیه الشّرك و النفاق، أین مبيد أهل الفسوق و العصیان و الطغیان؛ (8) کجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان؟ کجاست ویران کننده

ص: 568

1-1 - الملاحم و الفتن، ص 66.

2-2 - غیبت نعمانی، ص 233، بحار الأنوار: 354/52 ب 27 ح 14. [1]

3-3 - کمال الدین ج 1، ص 331. [2]

4-4 - تفسیر عیاشی: 183/1؛ [3] بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 89. [4]

5-5 - غیبت نعمانی، ص 231، بحار الأنوار: 353/52 ب 27 ح 109. [5]

6-6 - مفاتیح الجنان، دعای افتتاح. [6]

7-7 - بحار الأنوار: 83/51.

8-8 - دعای ندبه.

بناهای شرک و نفاق؟ کجاست نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان؟»

18- جابر بن عبد الله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده است که فرمود: «زود است که خداوند سنت ذو القرنین را در «قائم علیه السلام» از اولاد من جاری سازد و او را به شرق و غرب زمین برساند، تا این که نماند کوهی و درّه ای و بیابانی که ذو القرنین بر او قدم گذارده، مگر این که او هم بر آن قدم گذارد. (1) مطابق این روایت از امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده است. (2)

19- امام سجاد علیه السلام فرمود: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به علی علیه السلام فرمود: «بعد از من دوازده نفرند، اول آن ها تویی یا علی و آخر ایشان «قائم» است، آن که خداوند برای او مشارق و مغارب زمین را فتح می کند. (3)

20- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر إلا آمن به و لا طالح إلا صلح... یملک ما بین الخافقین أربعین عاما؛ (4) عرض و طول شهرها به او تسلیم شود، کافری نمی ماند، مگر این که به او ایمان آورد و طالحی نباشد مگر صالح شود، شرق و غرب را چهل سال تملک نماید.»

21- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یملک ما بین الخافقین؛ (5) مالک مشرق و مغرب خواهد شد.»

22- امام باقر علیه السلام فرمود: سلطنت او به مابین خافقین برسد و خداوند برای او مشرق و مغرب را فتح نماید. (6)

ص: 569

1-1) - جابر بن عبد الله انصاری عن النبی صلی الله علیه و اله فی حدیث ما ذکر ذو القرنین قال: و ان الله سیجری سننه فی القائم من ولدی، فیبلغه شرق الأرض و غربها حتی لا یبقی منها ولا موضعاً منها من سهل أو جبل و طئه ذو القرنین إلا و طئه. - معجم احادیث الامام المهدي 256/17 ح 158، [1] کمال الدین: 394/2 ب 38 ح 38، بحار الأنوار: 194/12-195 ب 8 ح 19؛ منتخب الأثر: ص 361 ف 2 ب 35 ح 2 از کمال الدین. [2] بحار الأنوار: 194/12-195 ب 8 ح 19؛ [3] منتخب الأثر: [4] ص 361 ف 2 ب 35 ح 2 از کمال الدین. [5]

2-2) - معجم الملاحم و الفتن: 256/4 به نقل از «برهان» متقی هندی ص 154.

3-3) - معجم احادیث الامام المهدي 252/1 ح 155، [6] بحار الأنوار: 378/52 ب 27 ح 184. [7]

4-4) - احتجاج طبرسی: ص 291؛ [8] قادتنا: 321/7 ب 39 ح 12. [9]

5-5) - معجم احادیث الامام المهدي 167/37 ح 692، اثباه الهداه: 5243 ب 32 ف 20 ح 414؛ يوم الخلاص: ص 374.

6-6) - همان مدرک: 318/3 ح 859، بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212. [10]

23- «و تشرق الأرض بنور ربها وإنه يبلغ سلطانه المشرق والمغرب؛ (1) وزمین با نور خدایش روشن شود و همانا سلطنتش به شرق و غرب زمین می رسد.»

24- جابر جعفی گوید که جابر بن عبد الله انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«ألا وفيكم من هو على سنته، وإن الله عز وجل -مكّن له في الأرض و آتاه من كل شيء سبباً، وبلغ المشرق والمغرب، وإن الله تبارك و تعالی سیجری سنته فی القائم من ولدی، و يبلغه شرق الأرض و غربها، حتی لا یبقی سهل و لا موضع من سهل و لا جبل و طنه ذو القرنین إلا و طنه، و یظهر الله له كنوز الأرض و معادنها و ينصره بالرعب يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً؛ (2) آگاه باش و در میان شماست کسی که بر سنت او (ذو القرنین) است و خداوند زمین را به او (ذی القرنین) تمکین داد و از اسباب همه چیز به او عطا نمود و به مشرق و مغرب رسید و خداوند به زودی سنت او را در قائم علیه السلام از اولاد من جاری می کند و او را به شرق و غرب زمین می رساند، تا محلی از دشت ها و کوه باقی نمی ماند ذو القرنین زیر پایش، می گذاشته، مگر این که زیر پای «قائم علیه السلام» نیز می گذارد و خداوند خزاین و معادن زمین را در اختیار او قرار دهد و او را با رعب کمک می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند، همان گونه که با ظلم و ستم پر شده باشد.»

46-دین واحد

(3)

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ؛ (4) کسانی که هرگاه در زمین به آن ها امکان دهیم، نماز برپا کرده و زکات می دهند و امر به خوبی ها و از بدی ها باز می دارند و نهایت کارها برای خداست.» فرمود: این آیه برای آل محمد علیهم السلام است تا آخر.

2- رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام منظور از آیه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ

ص: 570

1-1) -منتخب الأثر: ص 606 ف 7 ب 11 ح 1 [1] به نقل از اسعاف الراغبین ب 2 ص 140؛ فرائد السمطين: 2/312. [2]

2-2) -بحار الأنوار: [3] 323/52 ب 27 ح 31 از کمال الدین. [4]

3-3) -به فصل «ادیان و اقلیت ها» در این کتاب مراجعه شود.

4-4) -حج: 41. [5]

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا فَرَمُود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ (1) وَقَتِي كَهَ (قَائِمٌ مَهْدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ) قِيَامَ نَمُود، زَمِينِي نَمِي مَانَد، مَغْرَ اَيْنَ كَهَ دَرِ اَنَ بَهَ شَهَادَتَيْنِ نَدَا دَادَهَ شُود.»

3- حضرت باقر عليه السلام فرمود: «خداوند شرق و غرب زمین را برای او فتح می نماید و می کشد مردم را تا این که باقی نماند مگر دین اسلام.» (2)

4- امام صادق علیه السلام به مفضّل و ابی بصیر فرمود: ای مفضّل! اگر پیغمبر صلی الله علیه و اله بر همه ادیان ظاهر و غالب شده بود، دیگر نه مجوس مانده بود، یهود و نه نصارا، صابئی و نه خلاص، شک، شرک، بت پرست و نه لات، عزّی، آفتاب پرست، ماه پرست، آتش پرست و سنگ پرست و جز این نیست که خداوند فرمود: لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ تَحَقُّقًا، روزی خواهد بود که «مهدی علیه السلام» ظهور کند و رجعت پیش آید و این است معنای سخن خداوند: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ؛ (3) با آن ها بجنگید تا هیچ فتنه ای نماند و تمام دین برای خدا باشد.

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «وَعَزَّتِي وَجَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَلَأَعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَأَطْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ، مِنْ أَعْدَائِي، وَلَأَمْلِكَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، وَلَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَلَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ، وَلَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ، وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأَمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي، حَتَّى يَعلنَ دَعْوَتِي وَيَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي؛ (4) خداوند (در حدیث معراج) فرمود: قسم به عزّت و جلالم! به وسیله آن ها دینم را ظاهر می سازم و کلمه خود را بلند می نمایم و زمین را با آخرین آن ها از دشمنانم پاک می گردانم و او را مالک مشارق

ص: 571

1- (1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 59/5 ح 1482؛ [1] تفسير عياشي: 207/1 ح 81؛ [2] منتخب الأثر: 361 ف 2 ب 35 ح 3 [3] به نقل از ينابيع الموده ص 421 [4] از كتاب المحجّه؛ [5] بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 89. [6]

2- (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 318/3 ح 859؛ اثبات الهداه: 584/3 ب 32 ف 59 ح 787؛ بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212.

3- (3) - امام المهدي: 39. معجم أحاديث الإمام المهدي: 143/5 ح 1562؛ [7] إلزام الناصب: 278/2-279؛ [8] بحار الأنوار: 33/53-34 ب 25. [9]

4- (4) - كمال الدين: 369/1-366؛ [10] علل الشرايع: 7/1-5؛ [11] عيون أخبار [12] الرضاء: 264/1-262؛ بحار الأنوار: 52/3120 ب 27 ح 5. [13]

و مغرب زمین می کنم و بادها را مسخّر می نمایم و ابرهای سرکش را ذلیل او می گردانم و آسمان ها را با او بالا می برم و او را با لشکر خودم یاری می نمایم و با فرشته هایم مدد می رسانم، تا دعوت مرا اعلان و مردم را به یگانگی من گرد آورد.»

6- حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه فوق فرمود: قیام (قائم علیه السلام) را بر همه ادیان ظاهر و غالب می گرداند. (1)

7- امام صادق علیه السلام فرمود: «و لا تبقى فى الأرض بقعه عبد فيها غير الله عزّ وجلّ إلاّ عبد الله فيها و يكون الدين كلّ الله و لو كره المشركون؛ (2) نماند در روی زمین، بقعه ای که در آن غیر خدا عبادت می شد، مگر این که در آن خدا را عبادت کنند و همه دین برای خدا می شود، اگرچه برای مشرکان خوش آیند نباشد.»

8- امیر المؤمنین علیه السلام در این آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ (3) خدایی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا دین خود را بر تمام ادیان غالب نماید، اگرچه مشرکان بدشان آید. فرمود: این کار محقق نخواهد شد تا یهود و نصارا و صاحبان هر ملّتی به دین اسلام داخل شوند. (4)

از سایر امامان این مضمون نیز آمده است.

9- عیاشی از عمر بن میثم از عبایه نقل کرده است: هنگامی آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ... را تلاوت نمود، از یاران خود پرسید: آیا این پیروزی حاصل شده است؟! گفتند: آری.

فرمود: «كَلَّا فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا يَبْقَى قَرِيْبُهُ إِلَّا يَنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بُكْرَةً وَ عَشِيًّا؛ (5) نه! قسم به کسی که جانم در دست اوست! این پیروزی آشکار نمی شود، مگر زمانی که هیچ آبادی در روی زمین نماند، مگر این که صبح و شام در آن بانگ

ص: 572

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 447/5 ح 1881؛ [1] اصول کافی: 490/1 ح 91/1171.

2-2) - بحار الأنوار: [2] 146/51 ب 6 ح 14 از کمال الدین. [3]

3-3) - توبه: 33؛ [4] صف: 9. [5]

4-4) - ر.ک. معجم أحاديث الإمام المهدي: 138/5 ح 1557 و ص 149 ذیل ح 1571.

5-5) - توبه: 33 و فتح: 28 و صف: 9. مجمع البيان ذیل تفسیر آیه در سورة صف.

10- حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمود: خداوند به وسیله او زمین را زنده کند و با او دین حق را بر تمام ادیان ظاهر و غالب می نماید.

(1)

11- عبد الأعلى حلبی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا تبقى أرض إلا نودی فیها شهادة أن لا إله إلا الله وحده لا شریک له و أن محمدا رسول الله و هو قوله:» و له أسلم من فی السموات و الأرض طوعا و کرها و إليه ترجعون؛ (2) و زمینی باقی نمی ماند، مگر آن که در آن ندا داده می شود به شهادتین و آن است منظور آیه «و له أسلم من فی السموات و الأرض...»

12- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «باقی نماند، مگر این که به محمد صلی الله علیه و اله اقرار نماید.» (3)

13- حضرت صادق علیه السلام فرمود: وقتی که قائم علیه السلام خروج کند، باقی نمی ماند مشرک به خدای عظیم و نه کافری و نه مشرکی به امام، مگر این که از خروج او ناراحت شود و نیز فرمود: تأویل این آیه هنوز نرسیده و نخواهد رسید تا «قائم» خروج کند. پس او که خروج کرد، همه آن ها از خروج او ناراحت شوند، حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی برود، آن سنگ بگوید: ای مؤمن! در جوف من کافری است، مرا بشکن و او را بکش! (4)

14- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بدعت و سنتی او را نگذارد، مگر این که آن را زایل گرداند یا این که اقامه کند و بپا دارد.» (5)

ص: 573

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 140/5 ح 1559؛ [1] تفسیر نور الثقلین: 317/1 ب 30 ح 3 و 12/2 [2] ح 123؛ بحار الأنوار: 133/51 ب 3 ح 4. ([3] برای اطلاع بیشتر از سرنوشت ادیان، بعد از ظهور به فصل «اقلیتها در عصر امام زمان علیه السلام» و هم چنین به فصل «نزول مسیح» مراجعه شود.

2- 2) - بقره: 193؛ [4] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 [5] ادامه حدیث 91 از تفسیر عیاشی: [6] 61/2-56.

3- 3) - مجمع البیان: 25/5؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 145/5 ح 156؛ تفسیر عیاشی: 93/2 ح 50؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص: 87؛ [7] بحار الأنوار: 346/52 ب 27 ح 93.

4- 4) - معجم أحادیث المهدي 145/5 ح 1564 و ص 446 ح 1880؛ ینابیع الموده: 239/3 ب 71 ح 14؛ کمال الدین: 670/ب 58 ح 16؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص: 86؛ [8] تفسیر صافی: 338/2 ح 33؛ بشاره الإسلام: ص 305 ح 64.

5- 5) - همان مدرک: 311/3 ح 850؛ ارشاد مفید: 360/2 ب 40 ح 8؛ [9] بشاره الإسلام: 274/2 ب 3 ح 72-؛

15- امام صادق علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است: «در شب معراج سربلند کردم، انواری دیدم و «حجّه بن الحسن علیه السلام» را در وسط ایستاده دیدم، گفتم: ای پروردگار، اینان کیانند؟ فرمود: این ها ائمه علیهم السلام هستند و این قائم علیه السلام است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کند و توسط او از دشمنان خود انتقام گیرم و او است که برای اولیای من مایه راحتی خواهد بود و او است که پیروان تو را از ظالمین و منکرین و کافرین نجات دهد.» (1)

16- مفضل بن عمر ضمن حدیث طولانی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «فو الله یا مفضل لیرفع عن الملل و الأدیان، الاختلاف و یكون الدین کلمه واحدا کما قال الله عزّ و جلّ- (إنّ الدین عند الله الإسلام)؛ (2) به خدا قسم، ای مفضل! از ملت ها و ادیان اختلاف را بر می دارد و دین کلمه واحده می شود، چنان چه خدای عزّ و جلّ فرموده است: إنّ الدین عند الله الإسلام.»

17- شهر بن حوشب گوید: حجّاج به من گفت: آیه ای در کتاب خدا مرا خسته کرده (به بیراهه کشانده) است!

گفتم: ای امیر آن آیه کدام است؟

گفت: «و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمننّ به قبل موته؛» (3) (برای این آیه مصداق پیدا نمی کنم) به خدا قسم! من دستور می دهم یهود و نصارا را گردن زنند و من با چشمان خود به او نگاه می کنم (و دقت می کنم) نینم که لب هایش را تکان دهد تا این که خاموش شود.

گفتم: خدا امیر را اصلاح نماید! آن گونه نیست که تو تأویل کرده ای.

گفت: پس چگونه است؟

گفتم: همانا عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا فرود می آید، پس ملّتی از یهود و نصارا

ص: 574

1- 1) - کمال الدین: 252/1 ب 23 [1] ح 2؛ عیون أخبار الرضاء [2]: 58/1 ب 6 ح 27؛ بحار الأنوار: 379/52 ب 27 ح 185.

2- 2) - بحار الآن [3] وار: 4/53 ح 1؛ حکومت جهانی مهدی: ص 324.

3- 3) - نساء: 159.

باقی نمی ماند، جز این که پیش از مرگش به او ایمان آورند و پشت سر او نماز خوانند.

گفت: وای بر تو! این از کجا برایت رسیده و از کجا آورده ای؟

گفتم: آن را محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) به من حدیث کرده است.

گفت: به خدا قسم! آن را از چشمه زلال آورده ای. (1)

18- در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ (2) این تحقق پیدا نخواهد کرد، مگر در هنگام خروج مهدی از آل محمد علیهم السلام، پس کسی نماند مگر به (نبوت) محمد صلی الله علیه و اله اقرار نماید.»

معلوم است که منظور این گونه روایات، فراگیر شدن دین حق با دست پر توان مؤمنان و صالحان و شایستگان و فراهم آمدن زمینه تکامل انسان در همه زمینه ها است، نه این که هدف نهایی وارث بودن آن ها در سراسر گیتی است؛ زیرا «بلاغ» کلمه ای است به معنای ما یبلغون به بغیثهم چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید، می باشد.

محیی الدین ابن عربی (3) درباره امام مهدی علیه السلام چنین گوید: او دین را آن گونه که هست آشکار می سازد، آن چنان که اگر رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز زنده بود آن گونه حکم می کرد، همه مذاهب از زمین رخت خواهد بست و جز دین خالص چیزی باقی نخواهد ماند.... (4)

19- امیر المؤمنین علیه السلام درباره زمان مهدی علیه السلام فرمود: ... و اشرار را نابود کرده اختیار را باقی خواهد گذاشت، هیچ کس باقی نخواهد ماند که نسبت به اهل بیت علیهم السلام کینه داشته باشد. (5)

20- هم چنین در سخن خویش از حضرت مهدی علیه السلام چنین فرمود: ... و بدعتی باقی نماند، مگر آن که زایلش خواهد ساخت و سنتی نخواهد بود، مگر آن که

ص: 575

1-1 (1) - تفسیر قمی: 158/1؛ [1] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 114. [2]

2-2 (2) - تفسیر برهان: 121/2. [3]

3-3 (3) - متوفی (638 ق) در کتاب «فتوحات مکیه» در باب 366.

4-4 (4) - امام مهدی: ص 623 به نقل از آن.

5-5 (5) - عقد الدرر: ص 159 باب 7.

- 21-مقداد بن اسود گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لا یبقی علی ظهر الأرض بیت مدر و لا وبر إلا أدخله الله کلمه الإسلام؛ (2) در سراسر گیتی خانه ای از خشت و چادر نماند، مگر این که کلمه اسلام بر آن داخل خواهد شد.»
- 22-امام باقر علیه السلام فرمود: «و لیلغرنّ دین محمد ما بلغ اللیل و النهار حتّی لا یكون شرک علی ظهر الأرض؛ (3) بدون تردید به هر نقطه ای که شب و روز رسد، آیین محمد صلی الله علیه و اله خواهد رسید و دیگر اثری از شرک در روی زمین نمی ماند.»
- 23-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لیدخلنّ هذا الدین ما دخل علیه اللیل؛ (4) البتّه این دین داخل می شود (می رسد) به آن جا که شب داخل می شود (به هر صورت در شب و روز به همه جای زمین شب داخل می شود).»
- 24-فرمود: «و لیدخلنّ دین محمد ما بلغ اللیل و النهار، حتّی لا یكون شرک علی ظهر الأرض؛ (5) و البتّه دین محمد داخل می شود به آن جا که شب و روز داخل شود (جهان را فراگیرد) حتی در روی زمین شرکی باقی نمی ماند.»
- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و لا یكون ملک إلا الإسلام، و تكون الأرض کفاتور الفضة؛ (6) جز اسلام ملکی نباشد و زمین مانند صفحه نقره می شود.»
- 25-رفاعه بن موسی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا فرمود: «إذا قام القائم لا یبقی أرض إلا نودی فیها شهاده أن لا إله الله و أن محمدا رسول الله؛ (7) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، زمینی نخواهد ماند، مگر در آن صدا به گفتن شهادتین بلند شود.»
- 26-امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد و طولها، لا یبقی کافر إلا آمن و لا

ص: 576

-
- 1-1) - عقد الدرر باب 9 ص 224.
- 2-2) - تفسیر مجمع البیان ذیل آیه 33 توبه.
- 3-3) - منتخب الأثر: ص 157؛ [1] نیایع الموده: ج 3، ص 78 و 132؛ روزگار رهایی، ج 2، ص 354. [2]
- 4-4) - همان مدرک: ص 160 و ص 294 از امام صادق علیه السلام.
- 5-5) - نیایع الموده: 78/3 و 132؛ [3] منتخب الأثر: ص 157 [4] با لفظ دیگر؛ الزام التّاصب: ص 22 [5] یوم الخلاص: ص 307؛ الإمام المهدی: 41-42. [6]
- 6-6) - الملاحم و الفتن: ص 66؛ [7] یوم الخلاص: ص 308.
- 7-7) - آل عمران 83؛ [8] تفسیر عیاشی: 183/1؛ [9] بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 89. [10]

طالِحِ إِلَّا صَاحِبُ؛ (1) عرض و طول شهرها به او گرایش پیدا می کند و کافری نماند، مگر ایمان می آورد و نه بدی، مگر صالح (نیکو) می شود.»

47- تسلیم یا مرگ

رفتار امام علیه السلام با مردم، ابتدا اتمام حجت و برای اقلیت ها جزیه و در صورت امتناع در نهایت مرگ خواهد شد.

ابن بکیر گوید: از امام موسی بن جعفر علیه السلام منظور از آیه وَ لَهُ أُسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا سؤال کردم؟

فرمود: «أنزلت في القائم عليه السلام إذا خرج باليهود والنصارى والصابئين والزنادقة وأهل الردة والكفار في شرق الأرض و غربها، فعرض عليهم الإسلام، فمن أسلم طوعاً أمره بالصلاة والزكاة، وما يؤمر به المسلم، ويجب لله عليه، و من لم يسلم ضرب عنقه حتى لا يبقى في المشارق والمغرب أحد إلا وحّد الله. قلت له: جعلت فداك! إن الخلق أكثر من ذلك؟ فقال: إن الله إذا أراد أمراً قلل الكثير، و كثر القليل؛ (2) این آیه در شأن قائم علیه السلام نازل شده است، هرگاه که خروج کرد بر یهود و نصارا و زنادقه و صابئین و اهل ردّ (مرتدها) و کفار در شرق و غرب عالم، اسلام را بر آن ها عرضه می دارد و هرکس از روی طوع و رغبت قبول نمود، او را به نماز و روزه و زکات امر می نماید و به آن چه که مسلمان امر شود، بر او نیز واجب می شود و کسی که اسلام نیاورد، او را گردن می زند تا این که در همه شرق و غرب احدی نماند، مگر این که خدا را به توحید یاد کند.

ابن بکیر عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است که یک نفر بر آن ها مسلط شود و اداره نماید.

فرمود: هرگاه خداوند امری را اراده کند، کم و کم زیاد نماید؛ یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط هم با همه جای زمین بر او

ص: 577

1-1 (1) -بحار الأنوار: 280/52 ب 26 [1] ح 6 از احتجاج. [2]

2-2 (2) -تفسیر عیاشی: 183/1؛ [3] بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 90. [4]

مانند یک سینی در جلوی چشم یک فرد عادی خواهد بود.» (1)

48- دین غرقه به خون

حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیا یفحص بدمه (یحصص بذنبه) ثم لا یرده علیکم إلا رجل منّا أهل البیت، فیعطیکم فی السنّه عطائین، و یرزقکم فی الشهر رزقین، و تؤتون الحکمه فی زمانه حتی إنّ المرأه لتقضی فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالیٰ و سنّه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و اله؛ (2) همانا دین شما را می بینم که در خون خود دست و پا می زند یا مانند مار، دم خود را به چپ و راست می زند و از شما با سرعت دور می شود و کسی آن را به شما بر نمی گرداند مگر مردی از ما اهل بیت علیهم السلام، پس در هر سال دو عطا و در هر ماه دوبار به شما معاش (حقوق) می دهد و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت می نماید.»

49- دین جدید

آن حضرت عهده دار اجرای دو امر مهم خواهد بود.

1- اسلام و قرآن را تجدید کرده و به صورت اصلی در آورده و مانند زمان رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله مردم را از نوبه سوی این دو فراخواند.

2- احکام و امور جدیدی را نشر و بسط داده و اجرا می نماید، به گونه ای که در ابتدا

ص: 578

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 60/5 ح 1483؛ [1] تفسیر عیاشی: 207/1 ح 82؛ بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 90. [2]
2- 2) - بیان: یفحص أي یسرع بدمه أي متلطخا به من کثره ما اوذی بین الناس (مولیا بدمه و المراد تشبیهه بالمقتول المضرج بالدم حین یجود بنفسه فیتحرك و یفحص برجله و یده و سائر اعضائه الأرض) و لا یبعد أن یكون فی الاصل بذنبه: أي یضرب بذنبه الأرض سائرا تشبیها له بالحیة المسرعه. غیبت نعمانی: ص 125، [3] بحار الأنوار: 352/52 [4] ب 27 ح 106 از غیبت نعمانی و [5] 390 بعضی از آن؛ بشاره الإسلام: ص 229 و 242 و [6] 249 و 253 نصف آن؛ الإمام المهدي: ص 271؛ [7] الزام التّاصب: ص 230 [8] جز آخرش؛ بیان الأئمّه: 210/3 از مکیال المکارم. [9]

امر، دوست و بیگانه از دیدن و شنیدن آن فرار می کنند.

ناگفته نماند امام مهدی علیه السلام با دین جدید و اسلام نو نخواهد آمد؛ چون صاحب شریعت نیست و نبوت ندارد؛ بلکه در دوران فترت و در مدت طولانی زمان غیبت که سلاطین و حکام یا علمای سوء با میل و رغبت خود بدعت های فراوان به جا گذاشته اند و این بدعت ها با مرور زمان به صورت سنت درآمده است و مردم از هنگام تولد چشم باز کرده و به آن عادت نموده و با دیده دین آن را پذیرفته و به آن خو گرفته اند. به سهولت از آن دست برنمی دارند و خلاف آن را قبول نکرده با دیده دین جدید خواهند نگریست.

علاوه بر این، مأموریت به اجرای واقعیات و حکم به واقع را که آن حضرت خواهد داشت، اقشار مختلف، حتی علمای آن زمان فرموده های آن حضرت را نپذیرفته و آن را خلاف اسلام آن زمان دانسته و به سادگی تسلیم نخواهند شد و در برابر امام علیه السلام ایستادگی کرده و صف آرای خواهند نمود.

پس عمل امام در بیان و تبلیغ دو صورت پیدا خواهد کرد:

1- مقابله با بدعت هایی که در نظر مردم آن زمان سنت شده و ابطال مذاهب و مسالک باطل که به صورت دین آبا و اجدادی آن ها درآمده است.

2- احیای سنت و احکام واقعی قرآن کریم که قرن ها ترک شده و اظهار آن چه که گفته و شنیده نشده است و بیان حقایق و تأویلات و تنزیلات قرآن، در هر دو صورت، دعوت آن حضرت برای مردم، دین و قرآن جدید و انمود خواهد شد و گرنه اسلام همان دین و قرآن همان کتاب آسمانی است که امیر المؤمنین علیه السلام گرد آورده و به تناوب در اختیار ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته و در نهایت در تحویل بقیه الله الاعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - می باشد.

پیرامون این مطلب که امام علیه السلام با دین جدید می آید، احادیثی وارد شده است که چندی از آن را می آوریم:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَى الْإِسْلَامِ جَدِيدًا وَ هَدَاهُمْ إِلَى أَمْرِ قَدْ دُثِرَ وَ ضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ أَمَّا سَمِيُّ الْقَائِمِ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ مَضْلُوعٍ عَنْهُ وَ سَمِيُّ

القائم لقیامه بالحق؛ (1) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، مردم را از نو به اسلام دعوت می کند و آن ها را راهنمایی می نماید به چیزی که کهنه (پوسیده) شده و مردم از آن گمراه شده اند. قائم علیه السلام را مهدی نامیدند، چون او به کارهای گم شده هدایت می کند و «قائم علیه السلام» ملقب شده، چون به (احیای) حق قیام می نماید.»

2- عبد الله بن عطا گوید که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سیرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و اله یهدم ما کان قبله كما هدم رسول الله صلی الله علیه و اله أمر الجاهلیه و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (2) کاری که رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد را انجام می دهد، بدعت ها را از بین می برد و اسلام را از نو می سازد.»

3- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است: «بدء الإسلام غربیا و سيعود غربیا طوبی للغرباء؛ اسلام غریب شروع شده و به زودی برمی گردد و دوباره غریب می شود.» منظور حضرت از آن چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام أستأنف دعاء جدیداً كما دعا رسول الله صلی الله علیه و اله؛ (3) زمانی که قائم علیه السلام قیام نمود، دعوت جدید می کند، آن طور که رسول خدا صلی الله علیه و اله دعوت جدید کرد.»

4- هم چنین در روایت دیگر ابو بصیر گوید که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«یستأنف الداعی منّا دعاء جدیداً كما دعا رسول الله؛ (4) دعوت کننده ای از ما دعوت تازه از سرگیرد، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و اله دعوت کرد.»

5- ابو خدیجه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا خرج القائم علیه السلام، جاء بأمر جدید كما دعا رسول الله صلی الله علیه و اله فی بدء الإسلام إلى أمر جدید؛ (5) زمانی که قائم علیه السلام خروج کرد، با برنامه

ص: 580

-
- 1- 1) - معجم احادیث الإمام: المهدي 51/4 ح 1112، [1] بحار الأنوار: 30/51 ب 2 ح 7. [2]
- 2- 2) - اثبات الهداه: 539/3 ب 32 ف 27 ح 499، [3] بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 108 [4] معجم احادیث الإمام المهدي: 51/4 ح 1123. [5]
- 3- 3) - بحار الأنوار: 367/52 ب 27 ح 150، [6] غیبت نعمانی: ص 221، معجم احادیث الإمام المهدي: 52/4 ح 1124، [7] م: 387.
- 4- 4) - غیبت نعمانی: ص 220، بحار الأنوار: 366/52 ب 27 ح 148. [8]
- 5- 5) - كشف الغمّة: 4652 [9] ارشاد مفید: 359/2 ب 40 ح 6 [10] بشاره الاسلام: ص 273 ح 61، [11] بحار الأنوار: 52/338 ب 27 ح 82 [12] از ارشاد؛ اثبات الهداه: 110/7. [13]

جدید می آید، آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله در آغاز اسلام به برنامه جدید فراخواند.»

6- ابی حمزه گوید که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَاخْتَلَفَ فِيهِ» (1) فرمود: «اختلفوا كما اختلفت هذه الأمة في الكتاب، و سيختلفون في الكتاب الذي مع القائم الذي يأتيهم به حتى ينكره ناس كثير فيقدمه فيضرب أعناقهم؛ (2) اختلاف کردند آن چنان که درباره این کتاب (قرآن) اختلاف نمودند و به زودی درباره کتابی که همراه قائم علیه السلام خواهد بود و برایشان می آورد، اختلاف می نمایند و بسیاری از مردم آن را انکار خواهند کرد، پس آن ها را (پس از اتمام حجّت مجدد) می آورد و گردنش را می زند.»

7- عبد الملك بن اعين گفت: حضرت باقر علیه السلام بعضی از کتاب های امیر المؤمنین علیه السلام را نشان داد و پرسید: آن حضرت این ها را برای چه نوشته است؟!

گفتم: علت این کار خیلی روشن است.

فرمود: بگو!

گفتم: چون آن حضرت می دانست که «قائم علیه السلام» شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت به این ها عمل نماید. (3)

8- هم چنین مصحف فاطمه علیها السلام و جفر اکبر نزد آن حضرت است که به این ها عمل خواهد کرد. (4)

9- امام باقر علیه السلام به ابو حمزه ثمالی فرمود: «يقوم بأمر جديد و سنه جديدة و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا القتل و لا يستتيب أحدا و لا تأخذه في الله لومة لائم؛ (5) قائم علیه السلام با برنامه، سنت و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کار هایش انجام نمی گیرد مگر با شمشیر، هیچ کس را به (زور) وادار به توبه

ص: 581

1-1 (1) - هود: 110. [1]

2-2 (2) - روضه الكافي: ص 287؛ المحجّه فيما نزل في القائم الحجّه: ص 446. [2]

3-3 (3) - اثباه الهداه: 520/3-521 ف 15 ح 396. [3]

4-4 (4) - اصول کافی: 264/1-267 ح 630-637، [4] بصائر الدرجات: ص 170-181 ب 13.

5-5 (5) - غيبت نعماني: ص 155، اثباه الهداه: 540/3 ب 32 ف 27 ح 502، [5] بحار الأنوار: [6] 135/51 از امام صادق علیه السلام

نصف اولش و 346/52 ب 27 ح 99 231 ب 25 ذیل ح 96؛ اثبات الهداه: 83/7؛ [7] بشاره الإسلام: ص 92 و 110 و [8] 224؛ الزام

التأصب: ص 189 و 208 و [9] 229.

نمی کند (فقط موعظه و نصیحت و راهنمایی و اتمام حجت خواهد نمود) و در وجود او در راه رضای خدا، ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد کرد.»

10- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «يقوم القائم بأمر جديد، و كتاب جديد، و قضاء جديد على العرب شديد، ليس شأنه إلا بالسيف لا يستتیب أحدا و لا يأخذه في الله لومه لأنتم؛ (1) قائم علیه السلام با برنامه و کتاب و حکم جدید که برای عرب سخت خواهد گذشت، قیام خواهد کرد. کارهایش انجام نمی گیرد، مگر با شمشیر، هیچ کس را وادار به توبه نمی کند و در راه رضای خدا در وجود او، ملامت هیچ ملامت کننده ای اثر نخواهد گذاشت.»

11- امام باقر علیه السلام فرمود: «فو الله كأتى أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس بأمر جديد و كتاب جديد و سلطان جديد من السماء، اما إله لا يرد له رايه؛ (2) به خدا قسم! همانا من او را میان رکن و مقام می بینم که مردم به امر، کتاب و سلطان جدیدی از آسمان بیعت می کنند، آگاه باش! هیچ وقت پرچم او برگشت نخواهد داشت.»

12- امام باقر علیه السلام به رفید فرمود: «ثم يخرج المثل الجديد على العرب شديد؛ (3) با مثال جدید خروج نماید، پرسید: مثال جدید چیست؟ فرمود ذبح است.»

13- هم چنین در حدیث دیگری فرمود: «ثم يخرج إليهم المثل المستأنف، أمر جديد على العرب شديد؛ (4) سپس برای آن ها مثال نو و امر جدیدی بیرون آورد که برای عرب سخت است.»

14- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من أهل البيت يعمل بكتاب الله؛ (5) دنیا به آخر نمی رسد، مگر این که خداوند مردی را از ما اهل بیت علیهم السلام

ص: 582

1- 1) -بحار الأنوار: [1] 354/52 ب 27 ح 114 از غیبت نعمانی.

2- 2) -غیبت نعمانی: ص 175، بحار الأنوار: 235/52 ب 25 ح 103 [2] مم 389؛ الزام التائب: ص 223. [3]

3- 3) -بصائر الدرجات: 175/3 ب 14 ح 13؛ [4] اثباه الهداه: 520/3 ب 32 ف 15 ح 395؛ [5] بحار الأنوار: 318/52 ب 27 ح 18 [6] معجم احادیث الإمام المهدي: 48/4 ذیل حدیث 1119. [7]

4- 4) -غیبت نعمانی: ص 218 بشاره الإسلام: 275 ح 66 [8] بحار الأنوار: 365/52 ب 27 ح 127. [9]

5- 5) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 322/3 ح 865؛ [10] روضه الكافي: ص 302 ح 597؛ اثبات الهداه: 588/3 ب 32 ف 63 ح 805؛ [11] بحار الأنوار: 378/52 ب 27 ح 182. و [12] 346 ب 27 ح 93، تفسیر عیاشی: 93/2 ح 50،

برمی انگیزد تا به کتاب خدا (آن طور که نازل شد) عمل نماید.»

15- ای بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام به من فرمود: برای ما از آذربایجان چاره ای نیست، در برابر آن ها چیزی نمی تواند مقاومت کند! وقتی این طور شد، «فکونوا أحلاس بیوتکم و ألبدوا ما ألبدنا فإذا تحرک متحرکنا فاسعوا إلیه و لو حبوا».

والله لکائی أنظر إلیه بین الرکن و المقام یبایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید و قال: ویل لطفاه العرب من شرّ قد اقترب؛ 1 پس گلیم خانه خود باشید، سکوت کنید! آن گونه که ما سکوت می کنیم، زمانی که حرکت کننده ما حرکت کرد، به سوی او سعی کنید، اگر چه رفتن با چهار دست و پا باشد، به خدا قسم! گویا او را بین رکن و مقام می بینم، مردم به برنامه جدید بیعت می کنند که برای عرب سخت خواهد شد و فرمود:

وای بر طغیان گران عرب از شری که نزدیک شده است!»

همان طور که بیان شد در ابتدا به نظر می رسد با دین جدید آمده است، در حالی که در اثر تغییرات کلی مرور زمان چنین به نظر می رسد و گرنه از دین جدّ بزرگوارش یک حرف کم و زیاد نخواهد شد.

چنان که در دعای روز جمعه، امام رضا علیه السلام می فرماید: «و أعزّ به المؤمنین، و أحمی به سنن المرسلین و دارس حکم النبیین و جدّ به ما امتحی من دینک و بدّل من حکمک، حتی تعید دینک به و علی یدیہ جدیداً غصّاً محضاً صحیحاً لا عوج فیہ و لا بدعه معه؛ 2 (خدایا) و به وسیله او مؤمنان را عزیز بدار و با او سنت های انبیای مرسلین و کهنه (مرده) شده حکم پیامبران را زنده بگردان و به وسیله وی آن چه را که از دینت محو شده و از احکامات تغییر یافته است، تجدید نما تا این که دینت به او و به دستان او برگردد به حالت جدید و تر و تازه خالص و صحیح که در آن کجی باشد و نه بدعتی...»

در فرازهایی از این دعای شریف به تجدید و احیای دین رسول خدا صلی الله علیه و اله دعا می شود، نه آوردن دین جدید. خلاصه این که او با امامت و ولایت و تبعیت از دین جدّ

بزرگوارش خاتم الأنبياء صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِي آيد تا روح نو، به كالبد نيمه جان اسلام آن روز بدمد و از نو احيا نمايد.

50- اداره كشوري به وسعت زمين!

پيشرفت هاي روزافزون جهان در همه زمينه ها نشان مي دهد كه در زمان امام عليه السلام اداره كشوري به وسعت كره زمين، مشكلي پيش نخواهد آورد، وقتي كه امام عليه السلام به كار گزارانش دستور خواهد داد، هر وقت به مشكلي برخورديد كه حكم آن را ندانيد، به كف دستتان نگاه كنيد! (خواهيدديد تكليف چيست).

هم چنين درباره ارتباطات احاديث به ما مي گويد: «پستي ها و بلندي ها، بالا و پايين شده و همه جا مانند كف دست هموار خواهد شد، همه (عالم) امام را در برابر خود ديده و سوالاتشان را بدون واسطه مطرح خواهند كرد.

بيست و پنج حرف از بيست و هفت حرف علم، در آن زمان به وسيله امام عليه السلام تفسير خواهد شد و تمامی علوم از هر بعدی بوده باشد، در آن زمان به صورت کامل و به وسيله پيشرفته ترين رسانه هاي گروهی آن زمان در اختيار مردم قرار خواهد گرفت و خود مردم نيز در بالاترين نقطه كمال خواهند بود و براي اجرائ قوانين، خود دست به كار شده و نيازي به مسؤول يا مأموري نخواهند داشت. با اين توصيف، چه مشكلي پيش مي آيد كه از حل آن عاجز شوند و چه ضعفي پيش مي آيد كه دولت حق از اجرا و به كار بستن آن ناتوان گردد؟!!

علاوه بر اين، رواياتي مانند «لا يبقی أهل بلد إلا وهم يرون أنه معهم، ولا يكون بينهم وبين القائم برید، و يكلمهم فيسمعونه، و ينظرون اليه و هو في مكانه؛ اهل شهری نمی ماند، مگر اين كه او را مي بينند كه با آن ها است و در ميان آن ها و برای «قائم عليه السلام» قاصدي نخواهد بود. با آن ها حرف مي زند و مي شنوند و به او نگاه مي كنند، درحالي كه او در جای خودش است.»

اشاره به تلويزيون و مانند آن در تكنيك هاي جديد دلالت دارد كه براي فهم مطلب، كمك مي كند.

هم چنین دقت در کیفیت ساختار فکری و آزادی بیان و ارتش وضع اقتصاد و اجتماع و آموزش و پرورش و... آن زمان به آسانی به ما روشن می کند که اداره کشور به وسعت زمین، هیچ گونه مشکلی نخواهد داشت و مشکلات بی نهایت امروز، در اثر تکامل انسان ها، ریشه کن خواهد شد؛ چون حکومت بر جامعه تکامل یافته و بر انسان های کامل به سادگی انجام خواهد گرفت. ان شاء الله تعالی.

1- ابن بکیر به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کرد: قربانت شوم! خلق بیش از این است (که یک نفر بر آن ها مسلط شود و اداره نماید).

فرمود: «هرگاه خداوند اراده کند، (به آسانی) زیاد را کم و کم را زیاد می نماید (یعنی اداره یک کشور به وسعت زمین مانند کف دست او است و برقراری ارتباط با همه جای زمین بر او مانند یک سینی در برابر چشم یک فرد عادی خواهد بود. (1) (2)

51- همه او را دوست دارند

زمانی افراد یک کشور یا منطقه ای از فرمانروا و کارگزاران کینه به دل می گیرند که بی عدالتی و ظلم نمایند یا در ادای حقوق فردی و اجتماعی آن ها کوتاهی کنند، وقتی که آن ها از نظر معیشت تأمین و از حیث امنیت کامل و از جهت بهداشت و صدها امتیازات دیگر در وضعیت مطلوب باشند و صدها امتیاز دیگر مشکلی نداشته باشند، چرا اهل زمین و آسمان او را دوست نداشته باشند.

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يحبّه ساکن الأرض و ساکن السماء؛ (3) او را ساکنین زمین و آسمان دوست دارند.»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يأوی إلى المهديّ أمته كما تأوی النحل إلى يعسوبها؛ (4) به سوی مهدی امت روی آورند مانند روی آوردن زنبور عسل به سوی ملکه شان.»

ص: 585

1-1) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 60/5 ح 1483؛ تفسير عیاشی: 207/1 ح 82؛ بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 90.

2-2) -به فصل ارتباطات همین کتاب رجوع شود.

3-3) -بحار الأنوار: 74/51 ب 1 ح 23 و 92 ب 1 ذیل ح 38 و 104؛ بشاره الإسلام: ص 28 و 31 و [1] 280 و 284؛ الصواعق المحرقة: 161؛ كشف الغمّة: ص 268/3 با عبارات مختلف.

4-4) -الحاوی للفتاوی: 153/2؛ اسعاف الراغبین: ص 144؛ الامام المهدي: ص 108-107 از الملاحم و الفتن. [2]

1- امام رضا علیه السلام فرمود: «و هو الذی تطوی له الأرض، ولا یكون له ظلّ، و هو الذی ینادی مناد من السماء باسمه، یسمعه جمیع أهل الأرض بالدعاء إلیه، یقول: ألا إنّ حجّه الله قد ظهر عند بیت الله فاتّبعوه، فإنّ الحقّ معه و فیهِ، و هو قول الله -عزّ و جلّ- إنّ نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلتّ أعناقهم لها خاضعین؛ (1) و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده شود و برای او سایه نباشد و او است که منادی به نام او از آسمان ندا می دهد و به سوی او فرامی خواند که تمام زمینیان آن را می شنوند، آگاه باش! همانا حجّت خدا نزد بیت خدا ظاهر شده است، به او تبعیت کنید، حق با او و در او است و آن است معنای کلام خدا إنّ نشأ ننزل... اگر بخواهیم از آسمان برای آن ها نشانه ای فرود آوریم، پس گردن های آنان به آن خاضع می شوند.»

2- حضرت عبد العظیم حسنی قدّس سرّه خدمت حضرت امام جواد علیه السلام عرض کرد:

امیدوارم تو «قائم آل محمد علیه السلام» باشی؟

در جواب فرمود: ای ابا القاسم! اما همگی قائم علیه السلام به امر خدا و هادی هستیم، قائمی که خداوند زمین را با وجود او، از کفر و انکار پاک می گرداند و پر از عدل و داد می کند، آن کسی است که ولادتش پنهان می ماند «و هو الذی تطوی له الأرض؛ (2) و او است کسی که زمین زیر پای او پیچیده می شود.»

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم متّاً، منصور بالرعب مؤیّد بالنصر، تطوی له الأرض؛ (3) «قائم علیه السلام» از ما با ترس و با یاری و نصرت تأیید می شود و زمین برای او پیچیده می شود.»

ص: 586

1 - 1) -سوره شعراء: 4؛ [1] کمال الدّین: 42/2؛ [2] بحار الأنوار: [3] 322/52 ب 27 ح 29. از اعلام الوری؛ [4] ینابیع المودّه: [5] 109/3 ب 78 از فرائد السّمطین. [6]
 2- 2) -بحار الأنوار: 157/51 ب 9 [7] ح 4 از کفایه.
 3- 3) -کمال الدّین: مخطوط.

53- پشت سر را می بیند

امام رضا علیه السلام فرمود: «ویری من خلفه کما یری من بین یدیہ؛ (1) اشخاص پشت سرش را می بیند مانند دیدن افراد مقابل خود.»

54- سایه ندارد

سایه در صورتی پیدا می شود که تابش نور به جسمی ضعیف تر و کم نورتر باشد، اما اگر نور، مساوی یا قوی تر از نور مقابل باشد، سایه ای وجود نخواهد داشت مانند انوار تابناک امامان علیهم السلام به خصوص حضرت «قائم علیه السلام» چون نور امام از نور خورشید قوی تر و پر نورتر است، پس سایه ای هم وجود نخواهد داشت!

امام رضا علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «ولا یكون له ظلّ؛ (2) برای او (یعنی قائم علیه السلام) سایه نخواهد بود.»

55- از دور می شنود!

صداها در اثر حرکت امواج و انتقال آن به گوش شنیده می شود. دستگاه شنوایی امام علیه السلام به اندازه ای قوی است که هیچ صدایی، از او مخفی نمی ماند. (شرح این مطلب در فصل اطلاعات و فصل ارتباطات خواهد آمد).

56- بالای سرش فرشته ای است!

1- عبد الله بن عمر گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج المهدی و علی رأسه ملک ینادی: هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه؛ (3) مهدی خروج می کند، در حالی که بالای سرش فرشته ای ندا می دهد که این مهدی خلیفه خداست از او پیروی کنید.»

ص: 587

1-1 (1) - عیون أخبار الرضا: 102/2 و 169/1؛ یوم الخلاص: ص 305.

2-2 (2) - کمال الدین: 42/2؛ بحار الأنوار: 322/52 ب 27 ح 29. از اعلام الوری؛ عیون أخبار الرضا: 102/2 و 169/1؛ یوم الخلاص: ص 305.

3-3 (3) - ینایع المودّه: [1] 108/3 ب 78 از فراند السّمطین [2] از کتاب الإصابه و 163 ب 94 از کتاب غایه المرآ.

2- در روایت دیگر آمده است: «و علی رأسه ملک ینادی: هذا المهديّ فاتّبعوه؛ (1) بالای سر او فرشته ای ندا می دهد که این مهدی است از او پیروی کنید.»

57- در سایه ابر

1- محمد بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام از قول پدرش علیه السلام در حدیث لوح فرمود:

«م ح م د یخرج فی آخر الزمان علی رأسه غمامه بیضاء تظله من الشمس، تنادی بلسان فصیح یسمعه الثقلین و الخافقین: هو المهديّ من آل محمد یملاً الأرض عدلاً كما ملئت جوراً؛ (2) م ح م د» در آخر الزمان خروج می کند برای جلوگیری از آفتاب بالای سرش ابر سفیدی است، به هرجا که رود، بر او سایه می افکند، با زبان فصیح که جنّ و انس و شرق و غرب می شنوند، ندا می دهد او مهدی از آل محمد علیهم السلام است، زمین را پر از عدل می کند، آن گونه که از ظلم پر شده است.»

2- در حدیث دیگر آمده است: «یظهر القائم فی آخر الزمان، علی رأسه غمامه تظله من الشمس، تدور معه حیثما دار، و ینادی بصوت فصیح: هذا المهديّ فاتّبعوه؛ (3) قائم علیه السلام» در آخر الزمان ظاهر می شود، بالای سرش ابری سایه افکنده و از آفتاب نگه می دارد، با او می چرخد هرجا که بچرخد و با صدای فصیح ندا می دهد که این مهدی علیه السلام است، تابع او شوید.»

3- شیخ صدوق قدس سرّه سند خود را به امام صادق علیه السلام رسانیده و می گوید: آن حضرت فرمود: «إنّ القائم اینما توجّه ظلّه لسحاب، و ینطق بلسان فصیح: هذا مهديّ آل محمد،

ص: 588

1- 1) -بحار الأنوار: 95/51 ب 1 ذیل حدیث 38 از کشف الغمّه شماره 16-15؛ بیان الأئمّه: 252/3 از الوافی.

2- 2) -بحار الأنوار: [1] 203/36 و 378/52 ب 27 ح 183 از امالی. [2]

3- 3) -کشف الغمّه: ص 260-261/3 و 266؛ [3] البیان: ص 92-93 [4] با لفظ نزدیک به آن؛ بحار الأنوار: 81/51 و 378/52؛

[5] غیبت نعمانی: ص 180؛ بشاره الإسلام: ص 283؛ و 293؛ [6] المهديّ: ص 96؛ [7] اسعاف الرّاعیین: ص 137؛ الحاوی

للفتاوی: 128/2؛ الإمام المهديّ: ص 336؛ [8] الزام النّاصب: ص 52 از فصول المهمّه و [9] ص 257 از البیان؛ [10] نور الأبصار ص

171؛ [11] ینایع الموده: [12] 136/3 و 163 ب 94 از غایه المرام و [13] ص 166 ب 94؛ بیان الأئمّه: 252/3 از کشف الغمّه. [14]

یملأ الأرض قسطاً و عدلاً، كما ملئت ظلماً و جوراً؛ (1) قائم علیه السّلام به هر جا توجّه کند، ابر بر او سایه افکند و با زبان فصیح می گوید: این مهدی آل محمد علیه السّلام است، زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه از ظلم و ستم پر شده باشد.»

4- عبد الله بن عمر گفت، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج المهديّ و علی رأسه غمامه، فیها مناد ینادی: هذا المهديّ خلیفه الله فاتّبعوه؛ (2) مهدی خروج می کند و بر سرش ابر خواهد بود، منادی ندا می دهد که این مهدی خلیفه خداست، پیرو او باشید.»

58- ستاره درخشان

ابن ابی عمیر از قول مفضل گوید که امام صادق علیه السّلام از پدرانش علیهم السّلام از پیغمبر صلی الله علیه و اله روایت نموده است: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ - وَ سَأَلَ الْحَدِيثَ إِلَى أَنْ قَالَ: - فَرَفَعَتْ رَأْسِي فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيِّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بنِ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدَ بنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بنِ جَعْفَرَ وَ عَلِيَّ بنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ وَ الْحِجَّةَ بنِ الْحَسَنِ الْقَائِمَ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ. قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يَحِلُّ حَلَالِي وَ يَحْرَمُ حَرَامِي، وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَهُ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ، فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعِزَّى طَرَبِينَ فَيَحْرِقُهُمَا، فَلَفْتَهُ النَّاسَ بِهُمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدَّ مِنْ فَتْنَةِ الْعَجَلِ وَ السَّامِرِيِّ؛ (3) وقتی که مرا به آسمان بردند خداوند به من وحی نمود (حدیث را به این جا رسانید که) پس سرم را بلند کردم، ناگهان نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی علیهم السّلام را دیدم که قائم علیه السّلام در میان آن ها بود، مانند ستاره درخشان می درخشید.

ص: 589

1-1) بیان الأئمة: 252/3 از كشف الغمّة. [1]

2-2) بحار الأنوار: [2] 81/51 ب 1 ذیل ح 37 از كشف الغمّة [3] شماره 17-16 و ص 95.

3-3) کمال الدین: 36/1؛ [4] عیون أخبار [5] الرّضاء: 58/1؛ بحار الأنوار: 379/52 ب 27 ح 185. [6]

گفتم: خدایا این ها کیستند؟

فرمود: این ها امامان و آن ایستاده، کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و به واسطه او از دشمنانم انتقام می گیرم و او سبب آرامش دوستان من است و او شفا دهنده دل های شیعیان تو از ستمگران و منکران و کافران است. پس لات و عزری را بیرون آورد تر و تازه و هردو را می سوزاند، البته امتحان مردم در آن روز از امتحان گوساله و سامری شدیدتر خواهد بود.» (1)

59- کیفیت سلام بر آن حضرت

1- مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا می توان به «قائم علیه السلام» با تعبیر امیر المؤمنین علیه السلام، سلام کرد؟ فرمود: «خیر... این اسمی است که خدای تعالی آن را برای حضرت علی بن ابی طالب (اختصاص داده و) نامیده است، هیچ کس پیش از او به این نام نامیده نشده است و پس از او نیز کسی به این نام نامیده نخواهد شد، مگر کافر.

مرد دیگری که نزد آن حضرت بود، عرض کرد: فدایت شوم! پس چگونه باید بر او سلام کرد؟

فرمود: می گویی: «السلام علیک یا بقیه الله» سپس آیه بَقِيَّتُ اللّٰهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ را تلاوت نمود. (2)

2- روایت شده است، در سلام به «قائم علیه السلام» گفته شود: «السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه». (3)

3- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از شما زمان «قائم علیه السلام» را درک کرد، به هنگام دیدن او بگوید: «السلام علیکم یا أهل بیت الرحمه و النبوه و معدن العلم و موضع الرساله». (4)

ص: 590

1-1) - به فصل «به عقیده اولیه باشید» مراجعه شود که روایات مربوط به این فصل در آن جا نیز آمده است.
2-2) - هود: 85؛ [1] تفسیر فرات بن ابراهیم: ص 64؛ [2] وسایل الشیعه: 470/10 باب 106 ح 2؛ [3] بحار الأنوار: 373 52/ ب 27 ح 165. [4]

3-3) - منتخب الأثر: ص 653 از کمال الدین. [5]

4-4) - بحار الأنوار: 33/52؛ [6] کمال الدین: باب 57 حدیث 18. [7]

4- عمر بن شمر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «هرکس از شما (قائم علیه السّلام) ما را درک کرد، هنگام دیدن او بگوید: «السّلام علیکم یا أهل بیت النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله». (1)

5- امام باقر علیه السّلام فرمود: «إنّ العلم بکتاب اللّٰه-عزّ و جلّ- و سنّه نبیّه صلّی اللّٰه علیه لینیبت فی قلب مهدیّنا کما ینبت الزّرع علی أحسن نباته، فمن بقى منکم حتی یراه فلیقل حین یراه؛ علم به کتاب خدا و سنّت پیغمبرش صلّی اللّٰه علیه و اله در دل (قائم علیه السّلام) ما، می روید، چنان چه کشت و زرع با بهترین وجه می روید، پس هرکس باقی ماند تا او را ببیند، هنگام دیدن او بگوید:

«السّلام علیکم یا أهل بیت الرحمه و النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله، السّلام علیک یا بقیّه اللّٰه فی أرضه». (2)

6- جابر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «من أدرك منکم قائمنا فلیقل حین یراه: السّلام علیکم یا أهل بیت النبوه، و معدن العلم و موضع الرساله؛ (3) هرکس از شما (قائم علیه السّلام) ما را درک نماید، پس هر وقت که او را دید، بگوید: السّلام علیکم...»

ص: 591

1-1) -منتخب الأثر: [1] ص 653 از غیبت طوسی.

2-2) -بحار الأنوار: 317/52 ب 27 ح 16 [2] از عدد.

3-3) -همان مدرک: 331/52 ب 27 ح 55 از غیبت طوسی.

سرشناسه: امینی گلستانی، محمد، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران، 1385.

مشخصات ظاهری: 2 ج.

شابک: دوره 3-481-848-964-978؛ دوره، چاپ سوم 6-81-8484-964-978؛ ج. 1 1-482-848-964-978؛ ج. 1، چاپ دوم: 3-82-8484-964-978؛ ج. 2 X-483-848-964-978؛ ج. 2، چاپ دوم 0-83-8484-964-978؛ 130000 ریال (ج. 2، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. 1 (چاپ دوم: پاییز 1386).

یادداشت: ج. 2 (چاپ دوم: پاییز 1386).

یادداشت: ج. 2. (چاپ سوم: 1389).

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع: مهدویت

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP51/الف 8س 9

رده بندی دیویی: 297/959

شماره کتابشناسی ملی: م 85-10625

سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اجتماعی، اقتصادی، آموزش و پرورش، نظامی و قضایی

محمد امینی گلستانی

ص: 3

بخش هشتم:

وضع کشور در زمان جنگ

وزیران ایرانی 13

حاکمان ایرانی ولایات 14

نیروی نظامی 14

پرچم واحد در سراسر گیتی 14

رنگ و جنس پرچم 19

آرم پرچم 19

پرچم او برگشت ندارد 20

ارتش 20

اما از نظر منابع حدیث 23

امیران ایرانی ارتش 26

اسماء یاران در صحیفه لاک و مهرشده 26

شناخت امامان، مشخصات یاران او را 27

پدر و مادرم فدای آن ها باد 28

در نما شبیه همدیگرند 29

صفات یاران و ارتشیان 29

اگر به کوه بتازند از جا می کنند 32

اسبان زیبا و مردان نشان دار 33

شب زنده داران 34

جان نثاران روز 35

دل های فروزان دارند و آرزویشان شهادت 35

ستون ها و امنای مردم 36

ارتش جوان 36

ارتش غضب 36

بدنه ارتش 38

فرمانده کل در زره رسول خدا صلی الله علیه و اله 39

شعار یاران 39

یگان فرشتگان 39

یگان پریان و جنیان 43

یگان های انسیان 43

گارد مخصوص 45

گارد آهنین 45

یگان هفتاد هزار نفری 47

یگان ده هزار نفری 48

تعداد بی کم و زیاد 49

فرماندهان 313 نفری 50

مانند ابرهای پائیزی، گرد هم آیند 51

در یک چشم به هم زدن 53

اوصاف اوتاد و ابدال و نجبا و صلحا و قطب علیه السلام 54

ندای فراخوانی قائم علیه السلام 56

بدون وعده قبلی 57

سر به زین گذاران 58

جوان ها در پشت بام ها 58

چگونه مطلع می شوند و به هم می پیوندند 58

مشخصات فرماندهان روی شمشیرها 60

اسامی و اماکن فرماندهان و یاران خاص الخاص.

61

فرق یاران خاص و یاوران 70

اسامی یاران خاص الخاص به روایت دیگر 71

از بانوان 78

حضرت خضر نبی علیه السلام 89

أصحاب كهف 90

یاران حسین یاران من و مهدی است 92

12 هزار تن با 72 تن شهداء کربلا 92

از مؤمنین 93

زنده شدن منتظران 95

زنده شدن مؤمنان با چهل روز باران 95

العجب کلّ العجب بین جمادی و الرّجب 96

ص: 5

دابه الأرض 98

نزول مسیح 98

أولین یاور از نصارا 103

قدرت نظامی 103

ارتش بدون علوفه و آشپزخانه 104

تسلیمات نظامی 106

تقسیم ارتش 110

جنگ های امام و اعزام نیرو 111

حرکت با ابر و باد شکننده 111

پیشروی با ایجاد ترس و رعب وحشت 112

هر سختی بر او آسان شود 113

تسلیم قدرت های جهانی 113

بدون خونریزی 118

کشتن مجروح و فراری 121

راه حل 123

فتوحات 124

پاداش جنگاوران و شهدا! 124

مبارزه با لشکر سفیانی در کوفه 124

جنگ نهایی با لشکر سفیانی در شام 125

دستور ساختن کشتی های جنگی 128

حرکت به سوی روم 128

دو فرمانده از اصحاب کهف 129

فتح روم و استرداد پناهندگان 129

محاكمه امپراتور 131

فتح مصر و شامات و بصره 133

فتح مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف 134

فتح چین و ترکیه و سند و هند و خزر 134

فتح کابل 135

فتح قسطنطنیه 135

فتح دیلم 137

قرقسیا 137

فتح زنگبار و شمال آفریقا 137

فتح سائر کشورها 138

جنگ 13 شهر 138

بیت المقدس و فلسطین و صور و عکا و غزه و عسقلان 138

خروجیان مسجد 139

خروج بعد از آرامش 140

عمر بن ذرّ 141

مدّت جنگ 142

تعیین ولات و حکام 143

بخش نهم:

آموزش و پرورش

علمی و آموزشی 147

دانش مهدی علیه السلام 147

تفسیر 27 حرف علم و دانش (یا پیشرفت برق آسای علوم) 148

به او وحی می شود 150

دانش روز 154

شب جمعه و علم مستفاد 154

شب قدر و دانش جدید 155

دانش مهدی علیه السلام در خطبه غدیر خم 157

علم الأديان 166

چادرهای تعلیم قرآن 168

اساتید ایرانی قرآن در زمان «فانم علیه السلام» 170

علم الابدان 171

برچیده شدن بیماری ها 171

علوم دیگر 172

دانش های فضایی 172

اطاعت خورشید و ماه 178

حکومت بر کرات دیگر 179

حرکت آرام افلاک 180

دسترسی به هسته مرکزی زمین 183

بی نیازی از نور خورشید 183

علم به آینده 185

دانش های رمزی روی شمشیرها 186

علم به اسرار خانواده ها 187

حضور امام در تمام بلاد 187

رادیو و تلویزیون 189

همه زبان ها را می داند 190

اعمال عباد زیر نظر اوست 191

ص:6

زمین در نظر او، مانند گردو است 192

زوایای زمین و آسمان زیر نظر اوست 192

برای او پستی و بلندی نخواهد بود 193

هماهنگی لباس ها با رنگ و اندازه دلخواه! 194

سخن گفتن نوک تازیانه و بند نعلین 195

تربیتی و پرورشی 195

رشد و کمال عقل مردم 195

رفع موانع رشد و کمال 198

آزادی فکری 200

آزادی بیان 202

رفع وحشت و درنده خویی 205

تربیت در حد عصمت 207

بخش دهم:

قضایی

پیشرفت قضایی 213

بهره گیری از عوامل فوق در عصر امام علیه السلام 216

اصول اساسی دولت کریمه 218

حکومت قانون و عدالت واقعی 223

سیره قضایی و حکم داودی 224

برچیدن عوامل دوچهره ای 228

اخبار از درون در قضاوت 228

سنجش سیما در قضاوت 229

حکم با عدالت 232

محلّ قضاوت 232

مؤمنان در مسند قضاوت بر فرشتگان 233

قضات اعزامی 233

دستور العمل قضات 234

قضاوت زنان 234

ارث برادران عالم ذرّ 235

نسخ نسب 236

لغو نظام طبقاتی و ابطال اسناد ستمگران 236

حکم به برگشت انفال و سواد کوفه 237

حکم به استرداد زمین های احیاشده 237

استرداد حقّ مظلومان 238

رشوه برچیده می شود 239

ربا ریشه کن می گردد 239

سیره اجرای حدود 240

اجرای حد بر لات و عزّی 241

اجرای حد بر حمیرا 241

اجرای حد بر زانی پیر و مانع زکات و سنگسار زانی محصنه 242

سخت گیری بر وزرا و کارگزاران 243

قصاص 243

اعدام نسل قاتلان کربلا 244

احکام اقلیت ها 245

زنده شدن کفار برای قصاص 246

بخش یازدهم:

اقتصاد و دارایی

پیشرفت عظیم اقتصادی 249

زندگی اقتصادی 250

شکوفایی وضع اقتصادی 251

بخش کشاورزی 251

حفر کانال ها و ساخت آسیاب ها 252

کشاورزی آزاد 254

بهره برداری آزاد از دریاها 255

تحریم خزاین 256

مقاطعه قائم علیه السلام با شیعیان 257

اخذ آن چه که در دست غیر شیعیان است 257

جزیه 258

ظهور خیرها و برکت های زمینی، آسمانی، انسی و حیوانی 260

نزول برکات آسمانی 260

فقرزدایی 264

تقسیم مساوی و عادلانه 270

تقسیم بی حساب 273

نبود مستحق زکات 274

کاش مرده ها زنده بودند 276

بیایید و بگیرید 276

تأسف قاتلان و دزدان و قاطعان رحم 277

فرمانبرداری زمین 277

اگر لطف خدا نبود طغیان می کردند 277

پرداخت حقوق 278

ص: 7

برداشت محصول 279

عمران و آبادی شهر و دشت 280

آب چشمه ها و نهرها 280

ستون های طلا و نقره 281

بارش ملخ های طلایی 281

استخراج معادن 282

استخراج ودایع 283

آزادی برده ها 287

ادای قرض های عموم 288

ادای مظلّمه گرفتاران 288

ادای دیه غلامان کشته شده 288

دادن دیه کشته شدگان 288

ادای قرض های شیعیان 289

حل مشکل مسکن 290

مساکن بنی العباس 290

حلّ مشکل بی کاری 291

نعمت بی سابقه 292

گوارا باد 293

پرنده ها و ماهی ها 293

کباب پرنده ها 293

کباب آهوان 293

نابودی حیوانات حرام گوشت 294

میوه ها در فصل مخالف 294

بخش دوازدهم:

اجتماعی

سیرت اجتماعی 297

لغو امتیازات طبقاتی 298

لغو تبعیضات نژادی 299

حذف تجمل گرایی 300

قدرت اطلاعاتی امام 300

گزارش اعضا و وسایل به آدمی از جریان های درون خانه 302

اطاعت موجودات 303

اخبار سنگ و درخت بر آن چه در درون اوست.

303

نفوذی ها 304

ارتباطات 306

همواری زمین 307

تسلیم محض در برابر او 308

محبت در میان آن ها 308

احترام میان مردم 309

اعتماد به یکدیگر 310

ملائکه در خدمت مؤمنین 311

مؤمنان در ابر 311

پرواز مؤمنان با فرشته ها 312

سه سوار و سه مأموریت 312

رضایت موجودات از خلافت او 312

امام به همه زبان ها و گرایش ها آشناست 313

آرامش کامل و امنیت فراگیر 313

سختی ها برچیده شود 318

اشرار نابود شود 318

ادای امانات 319

زنا و شراب و ربا 319

کینه از دل ها زدوده می شود 319

حق را به حق دار رساند 320

دروغ محو گردد! 320

آرزوی زنده شدن مردگان 320

اعتقادی 321

مأموریت به تخریب 321

محو آثار ستمگران 323

هدم مساجد و مناره و گنبدها 323

مساجد سقف دار 325

مساجد نقش دار 326

انهدام کعبه و مسجد الحرام 326

برگرداندن مسجد الحرام به حالت اولیه 327

حدّ مسجد الحرام 328

تغییر مقام ابراهیم 329

مستحبات جایگزین واجبات می شوند 334

مجازات کلیدداران کعبه 334

مسجد مدینه 336

تخریب مسجد کوفه 337

تخریب مساجد چهارگانه کوفه 338

چهار چشمه در مسجد کوفه 339

ص: 8

استخراج نفت از مسجد کوفه 340

اصلاحات عمومی 340

خیابان کشی ها و بزرگراه ها 340

بزرگ راه ها 341

رفع موانع از سر راه ها 341

پنجره های مشرف به راه 341

برچیده شدن بالکن ها و ناودان ها 342

تخریب خانه های مشرف به همسایه 343

قوانین راهنمایی و رانندگی 343

سواره ها از وسط و پیاده ها از کنار 343

آقایان از میانه راه و بانوان از کنار 344

ادیان و حقوق اقلیت ها 345

ناصبی ها 345

یهود و نصارا 346

اقلیت ها به طور عام 348

شیعیان در عصر ولایت 354

کاش به بچگی برمی گشتیم 355

نبره ها و ندیده های هزاری 356

شیطان 356

یوم وقت معلوم 359

اعدام شیطان با دست امام علیه السلام 362

توصیف خداوند از مؤمنان عصر ظهور 366

بخش سیزدهم:

شهادت و حوادث بعد از آن

مدّت خلافت بعد از ظهور 371

بدون تاریخ تا قیامت 371

120 سال 373

علّت اختلاف روایات 375

شهادت و پایان زندگی 379

قاتل 379

عزای عمومی 380

غمگساران زمین و آسمان 381

گریه زمینیان و آسمانیان 381

که نماز می خواند 381

محلّ شهادت 384

محلّ دفن 384

پایان دنیا با مرگ آخرین امام 384

دوازده مهدی یا دوازده امام 385

دوازده مهدی 391

سلطنت مردی از اهل بیت 309 سال 394

رجعت یا دوازده امام 395

رجعت عام نیست 398

حکومت امامان 403

حکومت امام حسین علیه السلام 404

حکومت رسول خدا صلی الله علیه و اله 412

حکومت امیر المؤمنین علیه السلام 412

دابه الارض 413

صاحب عصا و میسم و خاتم 419

کمک همه انبیا به امیر المؤمنین علیه السلام 421

رجعت مهدی علیه السلام 423

دفع شبهه و توضیح روایات بالا 426

دولت آخرین 432

کیست حجّت آخرین که قبض روح می شود؟..

435

به آخرین حجّت که نماز می خواند 437

آرامگاه نهایی امامان رجعت کننده 439

قیام قیامت بر شرار خلق 441

بی فروغی خورشید و ستارگان 443

پیچیده و برچیده شدن آسمان ها! 444

نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان 451

تفسیر صیحه های رستاخیز! 459

پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان 464

تشکیل جهان به صورت دیگر 467

قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب 469

بخش چهاردهم:

متفرقات

دعاها 473

دعای امام زمان علیه السلام 490

سرگذشت مادر قائم علیه السلام 491

دیدارکنندگان قائم 517

کیفیت نماز حضرت حجت علیه السلام 535

صورت مکتوب خواندن امام عصر علیه السلام 542

ص: 9

سورة فاتحه برای ذی الدّمعه 542

توقیعات آن حضرت 556

مراد از ناحیه مقدسه 570

پیشگوئی ها 581

مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می شود 591

خبر اللّوح 603

اسمای امامان با مادرانشان 610

نام های امامان در روایت دیگر 613

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله با ابی بن کعب 614

انوار یمین عرش 616

سالم نوه عمر بن خطّاب و روایت معراج 618

گریه امام صادق علیه السّلام 620

خورشید نور خود را می افشانند اگرچه در پشت ابر باشد 629

اشعار 633

مصادر و منابع 667

ص: 10

بخش هشتم:

اشاره

نیروی نظامی

ص: 11

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على سيد الأنبياء و المرسلين و على آله الطيبين الطاهرين المنتجبين و اللعنه الدائمه الأبدية
على أعدائهم أجمعين من الآن إلى بقاء يوم الدين.

ص:12

1* وزیران ایرانی

در اخبار و احادیث مربوط به حضرت «مهدی موعود علیه السلام» از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه معصومین علیهم السلام تعاریف و توصیفات درباره عجم ها و به خصوص فارس بیان شده است که اگر بخواهیم در این رابطه، وارد تحقیق و بررسی شویم، از مطالب اصلی و موضوع کتاب دور می شویم.

بنابراین برای اطلاع عزیزان، به طور گذرا به چند مطلب اشاره نموده و تفصیل آن را به کتاب های مربوطه ارجاع می دهیم. (1)

1- حافظ ابو نعیم از قول ابن عباس گوید: «ذکرت عنده فارس فقال: فارس عصبتنا أهل البيت؛ (2)» در پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله سخنی از فارس به میان آمد آن حضرت فرمود: فارس گروه ما و قدرت ما اهل بیت هستند.»

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «وزراء المهدي من الأعاجم، ما فيهم عربي، يتكلمون العربية وهم أخلص الوزراء، وأفضل الوزراء؛ (3)» وزیران مهدی علیه السلام از عجم هاست، در میان آن ها عربی نباشد، اما با عربی صحبت می کنند، در حالی که آن ها خالص ترین وزرا و بافضیلت ترین وزیرانند.»

ص: 13

1- 1) - در این کتاب نیز به بخش 4 فصل «ایرانیان وقت ظهور» و بخش آموزش و پرورش فصل «اساتید ایرانی قرآن در زمان قائم علیه السلام مراجعه نمایند.

2- 2) - عصر الظهور: ص 159. به نقل از حافظ ابو نعیم.

3- 3) - ينابيع الموده: 133/3؛ [1] اسعاف الراغبين: ص 144 الإمام المهدي: ص؛ 344؛ يوم الخلاص: ص 305.

1- موسی آبار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «اتق العرب فإنّ لهم خبر سوء، أما إنّه لم يخرج مع القائم منهم واحد؛ (1) هوای عرب را داشته باش، برای آن ها خبر بدی است، بدان که یک نفر از عرب ها با قائم علیه السلام خروج نخواهند کرد.»

2- «إذا أقبلت الرايات السود فاکرموا الفرس فإنّ دولتکم معهم؛ (2) وقتی پرچم های سیاه آمدند، فرس (ایرانیان) را اکرام نمایید، همانا دولت شما با آنان است.»

نیروی نظامی

3* پرچم واحد در سراسر گیتی

«پرچم» که در عربی آن را «علم» گویند، نشانه هویت، استقلال، ارزش اجتماعی و شناسنامه هر ملت، قوم و قبیله و کشوری است که در آن زندگی می کنند.

در مجامع عمومی با برافراشتن پرچم، حضور ملت ها و کشورها شناخته شده و رسمیت پیدا می کند، در جنگ ها طرفین منازعه با آن، همدیگر را می شناسند و تا زمانی که پرچم پایدار است، شکست صاحب آن مشخص نمی شود؛ به طور خلاصه «پرچم و علم» یکی از علامت های مشخص مجامع و تعیین هویت کشورهاست.

پس با در نظر گرفتن قوانین امت ها و ملت ها، در اسلام نیز برای خود پرچم انتخاب و با به اهتزاز درآوردن آن، استقلال و حضور خود را اعلام می دارد.

در هنگام ظهور و خروج قائم علیه السلام پرچم بهشتی شناخته شده رسول خدا صلی الله علیه و اله برافراشته خواهد شد، با این تفاوت که در آن زمان پرچم متعدد وجود نخواهد داشت، بلکه در سراسر گیتی، یک کشور و پرچم وجود خواهد داشت.

ص: 14

1- 1) - (الابار: سازنده و فروشنده سوزن ها) بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 62 از غیبت طوسی.

2- 2) - راموز الأحادیث ص 33؛ زندگانی امام زمان، ص 177 به نقل از آن.

پیرامون علم و پرچم «مهدی موعود علیه السّلام» به روایات ذیل توجه فرمایید.

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ رَايَهُ، مَنْ تَقَدَّمَهَا سَرَقَ، وَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا زَهَقَ، وَ مَنْ تَبِعَهَا لِحَقِّ، يَكُونُ مَكْتُوبًا فِي رَايَتِهِ: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»؛ (1) به درستی که برای ما اهل بیت پرچمی است، هرکس از آن جلوتر رود، دزدیده شود و هرکس از آن تأخیر کند، نابود شود و هرکس پیرو او باشد (به مقصد) می رسد و در پرچم نوشته شده است:

«بیعت برای خداست.»»

2- امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِذَا هَزَّ رَايَتَهُ أَضَاءَ لَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، وَ وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ -أَيَ يَدَ الْمَهْدِيِّ- عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ -أَيَ سُلْطَنِهِ عَلَيْهِمْ- فَلَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زَبْرِ الْحَدِيدِ، وَ أُعْطِيَ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا؛ (2) هرگاه پرچم را به اهتزاز درآورد، مابین مشرق و مغرب زمین روشن می شود و خداوند دستان مهدی علیه السّلام را به سر بندگان می گذارد و او را بر آن ها مسلط می نماید، پس باایمانی نماند، مگر این که دل او از پاره های آهن سخت تر می شود و نیروی چهل مرد به او عطا شود.»

3- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «هنگامی که امیر المؤمنین علیه السّلام با اهل بصره به هم رسیدند، آن حضرت پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را برافراشت و (مردم با دیدن آن) قدم هایشان لرزید و هنوز شعاع آفتاب زرد نشده بود، گفتند: ای پسر ابو طالب! ایمان آوردیم. در این هنگام بود که حضرت دستور داد اسیران را نکشند، کار زخمی ها را یکسره نکنند و آن را که از میدان جنگ فرار کرده اند، دنبال نکنند و هرکس اسلحه به زمین گذاشت، در امان است و هرکس در خانه اش را ببندد، در امان است.»

چون روز صفین فرارسید، از حضرت خواستند که دوباره آن پرچم را بکشاید، حضرت نپذیرفت. حسن و حسین علیهما السّلام و عمّار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند،

ص: 15

1-1) -الملاحم و الفتن: ص 55 و 135؛ [1] ینابیع الموده: 92/3؛ المهدی: ص 97؛ الحاوی للفتاوی: 150/2؛ بشاره الإسلام: ص 202

[2] جز آخرش؛ منتخب الأثر: ص 319. [3]

2-2) -منتخب الأثر: ص 186؛ [4] اعلام الوری: ص 435؛ [5] بحار الأنوار: 328/52 و 391؛ [6] بشاره الإسلام: ص 199 [7] با لفظ

دیگر و ص 201؛ الزام التّاصب: ص 139 [8] بعضی از آن یوم الخلاص: ص 241.

امیر المؤمنین علیه السّلام به حسن علیه السّلام فرمود: فرزندم برای مردم مدّتی معین شده است، که به آن خواهند رسید و این پرچم پرچمی است که بعد از من کسی آن را جز امام قائم علیه السّلام نخواهد گشود. (1)

4- ابو حمزه ثمالی گوید که امام باقر علیه السّلام به من فرمود: ای ثابت! گویی «قائم علیه السّلام» اهل بیتم که به طرف نجف (شما) روی آورده و با دست به سمت کوفه اشاره فرمود همین که روی به نجف (شما) کند، پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را می گشاید و چون آن را باز کرد، فرشتگان بدر به او فرود آیند.

عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله چیست؟!

فرمود: عمودش از عمودهای عرش خدا و از رحمت او و بقیه اش از نصرت خداست، آن پرچم به چیزی فرود نمی آید، مگر این که خداوند آن را هلاک کند.

عرض کردم: پس آن پرچم در نزد شما پنهان است تا آن که «قائم علیه السّلام» قیام کند یا آن که در آن زمان برای او می آورند؟

فرمود: نه، بلکه برایش می آورند.

عرض کردم: چه کسی برای او می آورد؟

فرمود: جبرئیل. (2)

ص: 16

1-1) عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السّلام: لما التقى أمير المؤمنين عليه السّلام و أهل البصره نشر الرايه رايه رسول الله صلی الله علیه و آله فتزلزلت أقدامهم فما اصفرت الشمس حتى قالوا: أمّتنا (آمتنا) يا ابن أبي طالب فعند ذلك قال: لا تقتلوا الاسراء، ولا تجهزوا على جريح، ولا تتبعوا موليًا، و من ألقى سلاحه فهو آمن و من أغلق بابه فهو آمن. و لما كان يوم صفين، سأله نشر الرايه فأبى عليهم فتحملوا عليه بالحسن و الحسين و عمار بن ياسر فقال للحسن: يا بني إن للقوم مده يبلغونها و إن هذه رايه لا ينشرها بعدى إلا القائم صلوات الله عليه - غيبه نعمانی: ص 165؛ [1] بحار الأنوار: 367/52 ب 27 ح 151. [2]

2-2) - ابن تغلب، عن الثمالی قال: قال أبو جعفر علیه السّلام: [كأنی] أنظر إلى القائم قد ظهر على نجف الكوفه، فإذا ظهر على النجف نشر رايه رسول الله صلی الله علیه و اله، عمودها من عمد عرش الله تبارک و تعالی، و سائرها من نصر الله جل جلاله، لا يهوى بها إلى أحد إلا أهلکه الله عز و جل قال: قلت: تكون معه أو يؤتی بها؟ قال: بل يؤتی بها يأتيه بها جبرئیل. غيبه نعمانی: ص 166؛ [3] بحار الأنوار: 362/52 ب 27 ح 130 و [4] ص 328 ح 41 مختصرا از کمال الدین و [5] ص 330 ح 48 مفصّلا از کامل الزّیّاره. نفی حضرت، شاید از آن جهت است که تقیه می کرد چون اگر به گوش حکام جور می رسید به زور مطالبه می کردند و شاید هم تأویلی در پرچم باشد.

5- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: سپس پرچم را به اهتزاز درآورد و با پرچم حرکت کند، کسی در خاور و باختر نماند، مگر این که پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خداست صلی الله علیه و اله که در جنگ بدر، جبرئیل آن را فرود آورد. سپس فرمود:

ای ابا محمد! به خدا قسم، آن پرچم از پنبه است و نه از کتان و ابریشم و نه از حریر! عرض کردم: پس از چیست؟!

فرمود: ورق بهشتی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله روز بدر آن را گشود و سپس آن را پیچید و به علی علیه السلام داد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آن که روز بصره برافراشت و خداوند فتح را نصیب او کرد و آن را درهم پیچید، (و دیگر گشوده نشد) اکنون این جا نزد ما است، هیچ کس آن را باز نکرد تا آن که قائم علیه السلام قیام نماید و او پرچم را باز کند.... (1)

6- ابان بن تغلب گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: سپس اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی است، سوار می شود و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را به همراه دارد.

عرض کردم: پرچم هم اکنون پنهان است یا آن که پرچم را برایش می آورند؟

فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می آورد و عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا و.... (2)

7- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پس پرچم پیغمبر صلی الله علیه و اله را باز کند و چون باز کرد مابین مشرق و مغرب از نور آن روشن شود، عمود پرچم از عرش است و پرچم او از نصرت خداست، به هیچ چیز رو نکند، مگر این که خداوند او را هلاک کند و چون او را حرکت دهد و به اهتزاز درآورد، نماند مؤمنی مگر این که دل او چون پاره آهن محکم شود و قوت چهل مرد به او داده شود و نماند مؤمن مرده ای مگر این که با شادی و خوشحالی داخل قبر او شود، علنش این است که مؤمنین در قبرهای خود به زیارت یکدیگر می روند و یکدیگر را به قیام قائم علیه السلام بشارت

ص: 17

1-1 - غیبت نعمانی: ص 162 باب ما جاء فی رایه رسول الله: صلی الله علیه و اله. [1]

2-2 - همان مدرک: ص 163 باب ما جاء فی رایه رسول الله: صلی الله علیه و اله. [2]

می دهند و چون پرچم را باز کند، ملائکه برای نصرت او فرود می آیند. (1)

8- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را می گشاید که عمودش از عمودهای عرش خدا و بقیه اش نصرت خداست و با آن بر چیزی سرازیر نگردد، مگر آن که آن را هلاک گرداند.

عرض کردم: آیا آن پرچم الان پنهان شده است یا برایش می آورند؟

فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می آورد.... (2)

9- ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی فرمود: سپس رسول خدا صلی الله علیه و اله رو به جعفر بن ابی طالب کرد و فرمود: ای جعفر، مژده ات ندهم؟!

عرض کرد: چرا ای رسول خدا!

فرمود: اندکی قبل جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آن کسی که آن «پرچم» را به قائم می سپارد، از نسل تو است.... (3) (در فصل خروج مردی از اولاد جعفر گذشت).

9- منصور بن حازم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: چون پرچم حق برافراشته شود و اهل خاور و باختر، آن را لعنت فرستند.

عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد؟!

فرمود: از آن چه از بنی هاشم می بینند. (4) (دو روایت فوق در فصل -لعنت شرقیان و غربیان- گذشت).

10- امام صادق علیه السلام فرمود: و چون پرچم را باز کند، ملائکه برای نصرت او فرود آیند. (5)

ص: 18

1-1) -معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 16/4 ح 1906، غیبت نعمانی: ص 210، [1] بحار الأنوار ج 328/52 ب 27 ح 48 از کامل الزیارة.

2-2) -غیبت نعمانی: ص 164 باب ما جاء فی رایه رسول الله: صلی الله علیه و اله. [2]

3-3) -همان مدرک: ص 289 باب 14 ح 1. [3]

4-4) -همان مدرک: باب 17 ص 350. [4] احتمالاً این دلگیری شدید ملت از بنی هاشم یا در اثر خروج پی در پی سادات و گرفتاری های ناگوار پیامد جنگ ها و یا پس از تجدید سلطنت عباسیان از آن ها خواهند دید، می باشد.

5-5) -معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 16/4 ح 1906، غیبت نعمانی: ص 210، بحار الانوار ج 328/52 ب 27 ح 48.

مطالب مربوط به این فصل در فصول ورود به کوفه و نجف و ملاقات با سید حسنی گذشت.

4* رنگ و جنس پرچم

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «رایته مرط مخمله سوداء، مربعه فیها جهم، لم تنشر منذ توفی رسول الله، ولا- تنشر حتی یخرج المهدی، یمده الله بثلاثة آلاف من الملائكة یضربون وجوه أعدائه و أديارهم؛ (1) پرچم او از مخمل ندوخته سیاه، چهارگوشی است که در آن گشادگی هست، از روزی که رسول خدا صلی الله علیه و اله وفات کرده، گشوده نشده است و باز نمی شود تا مهدی علیه السلام خروج نماید، خداوند او را با سه هزار فرشته مدد می کند که به صورت دشمنانش می کوبند و آن ها را نابود سازند.»

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «ینشر رایه رسول الله السوداء؛ (2) پرچم سیاه رنگ رسول خدا صلی الله علیه و اله را می گشاید.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «و هی رایه رسول الله صلی الله علیه و اله نزل بها جبرئیل یوم بدر سیر به، ثم قال: یا ابا محمد! ما هی و الله من قطن و لا کتان و لا قز و لا حریر، فقلت: من ای شیء هی؟ قال: من ورق الجنة؛ (3) و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله است که در روز «بدر» جبرئیل با آن فرود آمد و با آن سیر نمود سپس فرمود: ای ابا محمد (یعنی ابی بصیر) به خدا قسم! آن پرچم نه از پنبه و کتان است و نه قز و حریر.

گفتم: از چیست؟ فرمود: از برگ بهشتی است....»

5* آرم پرچم

حضرت قائم علیه السلام را به جز این رایت، رایت های زرد و سفید دیگری نیز دارد.

ص: 19

1 - 1) - الحاوی للفتاوی: 174/2؛ عیون أخبار الرضاء: 233/1؛ الزام التناصب: ص 259 از البیان؛ [1] الملا-حم و الفتن: ص 58-59؛ [2] یوم الخلاص: ص 241.

2 - 2) - غیبت نعمانی: ص 165 از امام صادق علیه السلام؛ بشاره الإسلام: ص 199؛ بحار الأنوار: 391/52؛ [3] ال 139 نصف او او ص 189.

3 - 3) - همان مدرک: ص 155؛ [4] بحار الأنوار: [5] 361/52 ب 27 ح 129 از غیبت نعمانی. [6]

1- در روایتی از صدوق قدس سره آمده است، در پرچم مهدی نوشته شده است: «البيعه لله.» (1)

2- در روایتی دیگر «الرفعه لله» و یا «الرفعه لله عزّ و جلّ» آمده است.

3- در (اثبات الهداه) از فضل بن شاذان آمده است که در رایت مهدی علیه السلام نوشته شده است: «اسمعوا و اطيعوا.» (2)

4- نوف بکالی گوید: بر پرچم «مهدی علیه السلام» نوشته شده است «البيعه لله»؛ بیعت از آن خداوند است. (3)

6* پرچم او برگشت ندارد

«أما إنّه لا يردّ له رايه؛ (4) هیچ رایتی از رایت های او بر نمی گردد (و تا فتح تمامی کرة زمین پیش می رود).»

7* ارتش

چنان که می دانیم، شرط مهم پیروزی بر دشمن، برتری نیروهاست و این نیروها تنها شامل نیروهای نظامی نمی شود، بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان و استحکام پایه های اقتصادی و اجتماعی نقش اساسی دارند.

اگر جامعه ای شکست بخورد و در زنجیر اسارت باقی بماند، دلیلی جز غفلت از تلاش و کوشش، در زمینه فراهم آوردن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروها نیست.

با در نظر گرفتن اصل اساسی فوق، نیروی نظامی نیز از ارکان مهم و پایه های اساسی در برتری به دشمن می باشد.

ص: 20

1- 1) - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: 221/1 ح 134؛ منتخب الاثر ص 393 ف 2 ب 49 ح 1.

2- 2) - معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: 223/1 ح 135، [1] اثبات الهداه: 582/3 ب 37 ف 59 ح 769، منتخب الاثر: ص 393 ف 2 ب 49 ح 3، بحار الانوار ج 305/52 ب 26 ح 77، م 357.

3- 3) - الملاحم ابن طاوس: ص 68؛ عقد الدرر: ص 216؛ تاریخ زندگانی حضرت مهدی علیه السلام ص 183.

4- 4) - غیبت نعمانی: ص 176؛ بحار الأنوار: 294/52 ب 26 ح 42.

در مورد تشکیلات نظامی به خصوص تسلیحات ارتش حضرت مهدی موعود علیه السّلام پرسش هایی پیش می آید که نیاز به پاسخ دارد.

1- آیا رهبر این نهضت بزرگ، برای تحقّق بخشیدن به آرمان های انبیا و پیروزی ارتش حق، از سلاح های سنتی اعصار پیشین (از اسلحه سرد) استفاده خواهد کرد یا با سلاحی مدرن تر از آن چه که امروز در اختیار بشریت در پیشرفته ترین کشورهای صنعتی قرار دارد، دست به مبارزه می زند؟!

2- از این گذشته در روایات اسلامی می خوانیم «او با شمشیر قیام می کند» و این تعبیر نشان می دهد که احتمال اولی «یعنی پیکار با سلاح سنتی و بهره گیری از آن» به حقیقت نزدیک تر است، در این صورت این اشکال پیش می آید، چگونه می توان با سلاح های ابتدایی و سنتی، تسلیحات مدرن و وحشتناک را نابود کرد و به عصر سلاح سرد بازگشت و بر دشمن پیروز شد؟!

آیا دنیای امروز با پیش کشیدن جنگ اتمی (چنان که برخی پیش بینی کرده اند) آن چنان در هم کوبیده خواهد شد که چاره ای جز بازگشت به گذشته نخواهند داشت و سپس قائم علیه السّلام قیام خواهد کرد، یا با این منوال، به مسابقه تسلیحاتی خود ادامه خواهند داد که سرانجام آن معلوم نخواهد بود؟!

3- هم چنین سؤال دیگری این است که به طور کلی در عصر برتری نور بر ظلمت و عدالت بر بیدادگری، آیا ماشینیزم مدرن با تمام وسایل رفاه و آسایش که برای پیشرفت بشریت فراهم آمده است، از میان رفته و نابود خواهد گشت و انسان ها به چندین قرن پیش باز خواهند گشت؟! در این صورت آیا این ارتجاع و عقب گرد، باورکردنی است؟ و یا به بنا به حکم عقل، بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی و این برخلاف سنت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسان هاست!

یا به عکس، نه تنها این تسلیحات می مانند، بلکه با سرعت تمام تکامل می یابد، آن چنان که توأم با پیشگیری از جنبه منفی زندگی ماشینی و خطرات ناشی از آن خواهد بود؟ به تعبیر دیگر، «ماشینیزم» هم تکامل می یابد و هم تصفیه می شود.

و پرسش های فراوان دیگر که با مرور زمان، پیش خواهد آمد!

برای یافتن پاسخ این سؤالات هم از منابع احادیث می توان کمک گرفت و هم از دلایل عقلی؛ زیرا هر دو باهم ارتباط ناگسستی دارند.

این نکته را باید به خاطر داشت که دلیلی ندارد، پیشرفت و ترقی جامعه انسانی که به سوی حق و عدالت پیش می رود، ناگهان متوقف گردد و یا عقب گرد نماید؛ زیرا عقب نشینی و گذشته گرایی با جهش و پیشرفت هیچ گونه تناسبی ندارد.

بنابراین قیام مصلح بزرگ برای استقرار عدل و آزادی در سراسر جهان، هیچ گاه سبب نمی شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده و متوقف گردد.

با این که صنایع کنونی، نه تنها بسیاری از گره ها را از زندگی انسان ها گشوده است، بلکه یکی از پایه های استقرار حکومت واحد جهانی؛ از قبیل نزدیکی و به هم پیوستگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکن نیست، ولی شکی نیست که این جنبش صنعتی و تکامل تکنولوژی، باید از صافی دقیق بگذرد تا جنبه های ناسالم و زیان بخش آن حذف گردد و سرانجام در مسیر منافع انسان ها و صلح و عدالت بسیج شود و روزی یک حکومت طرفدار حق و عدالت این کار را خواهد کرد، این مطلب در مورد اصل پیشرفت صنعت و تکنولوژی است.

اما درباره تسلیمات باید گفت که برای استقرار چنان حکومتی، باید حکومت های خودکامه و بیدادگر از صحنه گیتی برچیده شود و برای نابودی آن ها در شرایط کنونی، «سلاح برتری» لازم است که شاید تصورش امروز برای ما ممکن نیست، ولی آیا این سلاح چیزی همانند یک «اشعه مرموز و مجهول» است که کاربرد آن ماورای سلاح های کنونی است و می تواند همه آن ها را خنثی کند و نقشه استفاده ابرقدرت ها را از آن عقیم بگذارد؟ یا یک نوع تأثیر مرموز روانی و از کار انداختن دستگاه های فکری آن ها حتی از راه های دور است که نتوانند هیچ گونه فکری برای به کار انداختن سلاح های مخرب کنونی بنمایند؟ و یا چیزی از قبیل احساس یک نوع ترس و وحشت فوق العاده که مانع هرگونه تصمیم گیری در این

زمینه شود؟! او یا چیز دیگر...؟! نمی دانیم و نمی توانیم نوع این سلاح را، نه از نظر مادی یا روانی بودن و نه از جهات دیگر تعیین کنیم؛ همین اندازه اجمالاً می توانیم بگوییم که سلاح برتر خواهد بود و نیز می دانیم آن سلاح، سلاحی نیست که گناهکار و بی گناه را باهم نابود نماید و پایه های عدالت آینده را بر ظلم و ستم امروز بگذارد، این از نظر تجزیه و تحلیل عقلی. (1)

8* اما از نظر منابع حدیث

تعبیرات جالبی دیده می شود که به طور ضمنی، پاسخ رسا و روشنی برای سؤالات فوق دربردارد؛ از جمله:

در برابر فلان موضوع سر تسلیم فرود نیاورید- حواله شما با شمشیر است- و یا به زور شمشیر، حق خود را می گیرم- یا از قدیم معروف بود، کشور با دو چیز اداره می شود، قلم و شمشیر- همه این تعبیرها جنبه سمبولیک دارند و مفهوم آن تکیه بر قدرت و استفاده از نیروی نظامی است.

ضرب المثل های بسیاری امروز در این زمینه در دست است، مثلاً می گویند:

«فلان کس شمشیر را از رو بسته» یعنی آشکارا قدرت نمایی می کند یا این که «شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد» اشاره دارد بر این که جز از راه جنگ مسأله حل نمی شود یا این که «شمشیرها را غلاف نمی کنیم تا به هدف برسیم» کنایه از این است که مبارزه را تا آخر ادامه می دهیم، یا این که «فلان کس شمشیرش را غلاف کرده» یعنی دست از پیکار برداشته است، یا «فلان کس شمشیر دو دم است» یعنی از دو سو مبارزه می کند. تمام این تعبیرات از شمشیر، کنایه از قدرت و مبارزه است.

در روایات اسلامی نیز می خوانیم «الجنه تحت ظلال السیف» بهشت زیر سایه شمشیرها است؛ «السیف مقالید الجنه» شمشیرها کلیدهای بهشتند؛ همه این

ص: 23

عبارات اشاره به جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است و این گونه تعبیرات سمبولیک از «شمشیر» یا «قلم» در زبان های مختلف فراوان است.

از این جا روشن می شود که منظور از قیام مهدی علیه السلام با شمشیر، همان اتکا به قدرت است و چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یک معلم یا یک واعظ و یا راهنمای مسایل اجتماعی ظاهر می شود و رسالت او تنها اندرز دادن مردم است.

بلکه او یک رهبر دورنگر و دوراندیش است که نخست از حربۀ منطق بهره گیری کافی می کند، آن جا که گفتار حق سودی نبخشید (که درباره زورگویان و جباران سودی هم نخواهد داشت) دست به شمشیر می برد؛ چون چاره دیگری نخواهد داشت، حتی با آن هایی که کنار آمده و جزیه می گیرند، از آن جایی که در نهایت آن ها نیز از سیادت و بزرگواری او سوء استفاده نموده، پیمان شکنی خواهند کرد، دیگر راه سومی نخواهد داشت، جز اصلاح با شمشیر، همان گونه که با مکّیان و پیمان شکنان دیگر شهرها خواهد نمود؛ یعنی در صورت عدم امکان اصلاح، متوسّل به قدرت می شود و ستمکاران را بر سر جای خود می نشاند و یا در صورت لزوم وجود ناپاک آن ها را از میان برمی دارد و شگّی نیست برای اصلاح گروهی از مردم، جز این راهی نیست که گفته اند «الناس لا یقیمهم إلاّ السّیف» مردم را درست نمی کند مگر شمشیر.

به تعبیر دیگر تنها وظیفه امام علیه السلام روشننگری و ارایۀ راه نیست، بلکه وظیفۀ مهم ترش اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است.

از گفتار فوق این نکته روشن می شود که برخلاف بعضی کوته فکران که چنین می پندارند، او به هنگام قیامش بی مقدمه و بدون پیش گرفتن راه اصلاح، دست به سلاح می برد و طبق آن، افسانۀ دروغین (آن قدر خون ریزی می کند تا خون به رکابش برسد!) را ساخته اند، بلکه نخست از طریق رهبری فکری و روشننگری در همه زمین ها می پردازد و به تعبیر رسای مذهبی «اتمام حجّت» می کند آن چنان که

هرکس کم‌ترین آمادگی برای پذیرای منطقی آیین حق داشته باشد، روشن شود و تنها کسانی باقی می‌مانند که جز از طریق توسل به زور و خشونت اصلاح‌پذیر نیستند.

از قراین روشن می‌شود که روش او، روش رسول خدا صلی الله علیه و اله است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله سیزده سال تمام در مکه به دعوت آشکار مشغول بود و آن‌هایی که پذیرای حق بودند، اطراف او را گرفتند و سر تسلیم فرود آوردند، اما گردن کشان یاغی و زورمند که اکثریت توده نادان را، تشکیل می‌دادند، در برابرش مقاومت به خرج دادند که او سرانجام به مدینه هجرت نمود و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت و نیروی نظامی، در برابر آن‌ها ایستادگی کرد و راه خود را به سوی یک دعوت عمومی گشود.

گرچه در زمینه دعوت اسلام، از سوی دشمنان سمپاشی زیاد شده و می‌خواهند اسلام را تنها دین و آیین شمشیر و خونریزی معرفی نمایند، ولی بهترین سندی که امروز در برابر آن‌ها در دست است و خوشبختانه نتوانسته اند آن را بیوشانند یا از میان بردارند، این است که اگر چهره اسلام متوسل به خشونت بود، در کتاب خود «قرآن» برای اثبات حقایق و گشودن راه پیشرفت خود، نیازی به این همه استدلال نداشت و در موضوع خداشناسی و معاد و اصول اساسی اسلام، به دلایل گوناگون تکیه نمی‌کرد و متفکران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی‌طلبید و سخنی از علم و دانش نمی‌گفت؛ زیرا یک رژیم خشن نظامی، جز زبان زور، هیچ استدلال و منطقی را نمی‌پذیرد، می‌بینیم اسلام، حتی هنگام توسل به زور نیز موضع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر، مشخص می‌ساخت و در صورت اشاره فرد مقابل، دست به اسلحه می‌برد.

مهدی موعود علیه السلام نیز در این روش همانند رسول خدا صلی الله علیه و اله عمل خواهد کرد، به اضافه این که در عصر او سطح افکار عمومی پیشرفت کرده و توسل به منطق ضرورت بیشتری پیدا خواهد کرد، آن‌گونه که اعمال خشونت نیز در برابر زورگویان گردنکش، اجتناب‌ناپذیر خواهد شد.

به طور مسلم انقلاب او در پاره ای از قسمت ها یک انقلاب خونین خواهد بود، خون های ناپاک کالبد جامعه بشری با تیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه، راه دیگری برای اصلاحات بنیادی جامعه وجود نخواهد داشت، ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می ریزد و بی دلیل می کشد، بلکه با رعایت احتیاط و مشروعیت جوانب مختلف آن، به کشتار اقدام خواهد کرد؛ مانند طبیعی که در خون گرفتن از بیمار، حتی میلی گرم را نیز به حساب می آورد.

9*امیران ایرانی ارتش

روایاتی که درباره سی صد و سیزده تن یاران خاص الخاص، «قائم علیه السلام» وارد شده، همگی گواه بر این است که آن ها حاکمان والیان و امیران ارتش حضرت «مهدی موعود علیه السلام» هستند و همه آن ها از عجم ها خواهند بود که نیازی به تکرار آن ها نیست. (به فصل های مربوطه مراجعه فرمایید.)

ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: یاران «قائم علیه السلام» سی صد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آن ها در روز در میان ابر حمل می شود و به نام خود و به نام پدرش با خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش به خواب باشند و بدون قرار قبلی در مکه (با امام علیه السلام) دیدار کنند. (1)

10*اسماء یاران در صحیفه لاک و مهرشده

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «مع القائم صحیفه مختومه، فیها عدد أصحابه بأسمائهم و بلدانهم و حلالهم و کناهم، هم کزّارون مجدّون فی طاعه الله و طاعته.. (2) با «قائم علیه السلام» صحیفه مهرشده ای است که در آن تعداد و نام و شهرها و طبیعت ها و زینت ها و کنیه هایشان نوشته شده است، آنان هجوم برنده (به سوی دشمن و) تلاش کننده در

ص: 26

1-1 (1) - ترجمه غیبت نعمانی: باب 20 ص 370. [1]

2-2 (2) - بشاره الإسلام: ص 9؛ [2] الزام الثّاصب: ص 63؛ [3] یوم الخلاص: ص 213.

11* شناخت امامان، مشخصات یاران او را

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «إني لأعرف أسمائهم، وأسماء آبائهم، وأسماء خيولهم، وهم خير فوارس على ظهر الأرض (أو من خير فوارس على ظهر الأرض)». (1) من نام آن ها و پدرانشان و نام اسبانشان را می شناسم، آن ها بهترین سواران روی زمین یا از بهترین سواران بر روی زمین هستند.

2- و قد سأل الصادق عليه السلام صاحبه أبو بصير عند سماع حديث أمير المؤمنين عليه السلام منه قائلاً:

جعلت فداك، هل كان أمير المؤمنين يعرف أصحاب القائم كما يعرف عدّتهم؟ فقال: «لقد كان يعرفهم بأسمائهم وأسماء آبائهم (2)». ابی بصیر وقتی که حدیث امیر المؤمنین علیه السلام را از حضرت شنید، از امام صادق علیه السلام سؤال نمود: فدایت شوم! آیا امیر المؤمنین علیه السلام هم، نام های اصحاب «قائم علیه السلام» را آن گونه که تعدادشان را می دانست، می شناخت؟!

فرمود: به تحقیق نام های آن ها و پدرانشان را می شناخت.

3- (و زاد:) - و كلّ ما عرفه أمير المؤمنين فقد عرفه الحسن و كلّ ما عرفه الحسن فقد عرفه الحسين و كلّ ما عرفه الحسين، فقد علمه علي بن الحسين و كلّ ما علمه علي بن الحسين فقد علمه محمد بن علي و كلّ ما عرفه محمد بن علي فقد عرفه و علمه صاحبكم (يعني نفسه..). قال صاحبه: مكتوب؟ فقال الصادق عليه السلام: مكتوب في كتاب محفوظ في القلب مثبت في الذكر لا ينسى! (3) و اضافه کرد هر آن چه را که امیر المؤمنین علیه السلام شناخته بود، (امام) حسن علیه السلام نیز می شناخت (و همه امامان پشت سر هم) می شناختند و صاحب شما (یعنی امام صادق علیه السلام) هم می دانست.

ابی بصیر پرسید: نوشته شده است؟!

امام صادق علیه السلام فرمود: در کتابی که محفوظ در قلب است و ثبت شده در ذکر و

ص: 27

1-1 (1) - الزام التّاصب: ص 178؛ [1] يوم الخلاص: ص 213.

2-2 (2) - غيبت طوسی: 285 بعضی از آن؛ بشاره الإسلام: ص 208؛ [2] الزام التّاصب: ص 199؛ [3] يوم الخلاص: ص 213.

3-3 (3) - بشاره الإسلام: ص 208؛ [4] يوم الخلاص: ص 213.

فراموش شدنی نیست، نوشته شده است.

4- (و جاء عن الجواد عليه السلام راويا عن آبائه عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَوْلَهُ: (و بلفظ آخر فيه تأكيد أقسم عليه أمير المؤمنين عليه السلام بقوله:)- و الله أتى لأعرفهم بأسمائهم و أسماء آبائهم و قبائلهم و حلالهم (أى ألبستهم و أسلحتهم) و مواقع منازلهم و مراتبهم. و هم المفقودون عن فرشهم و قبائلهم، السائرون في ليلهم و نهارهم إلى مكة و ذلك عند استماع الصوت- أى النداء من جبرائيل عليه السلام في السنة التي يظهر فيها أمر الله- و هم القضاء و الحكام على الناس (1) از امام جواد عليه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده است، آن حضرت فرمود: (با لفظ دیگری که امیر المؤمنین علیه السلام تأکید کرده و قسم یاد می کند) که خدا قسم! من نام ها و نام پدران و قبایل و زینت هایشان (یعنی اسلحه ها و لباس هایشان) را می شناسم و محلّ منزل و درجاتشان را می دانم.

آن ها گمشدگان رختخواب ها و قبیله هایشان و روندگان شب و روزشان هستند که به سوی «مکه» می روند. موقع شنیدن صدای (آسمانی) جبرائیل را در سالی که در آن سال امر خدا «قائم علیه السلام» ظهور می کند و آن ها قاضیان و حاکمان مردم هستند.

12* پدر و مادرم فدای آن ها باد

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بأبي و أمي من عدّتهم في السماء معروفة و في الأرض مجهولة. (1) پدر و مادرم فدای کسانی باد که تعداد (و نام هایشان) در آسمان معروف و در زمین مجهول است!»

2- هم چنین فرمود: «يجاهدكم في الله (ای بجاهد الكفار) قوم أذلّه عند المتكبرين، في الأرض مجهولون، و في السماء معروفون. (2) با كفار می جنگند قومی که نزد متکبران ذلیلند، در زمین ناشناخته و در آسمان شناخته شده اند.»

ص: 28

1 - (2) - نهج البلاغه: 126/2؛ [1] بشاره الإسلام: ص 83؛ [2] منتخب الأثر: ص 239 و 314؛ [3] ينابيع الموده: 94/3؛ [4] يوم الخلاص: ص 214.

2 - (3) - همان مدرک: 196/1؛ [5] ينابيع الموده: 95/3؛ [6] يوم الخلاص: ص 214.

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «...و کأنتی أنظر إليهم، و الرئی واحد، و القدّ واحد، و الجمال واحد، و اللباس واحد! کأنتما یطلبون شیئا ضاع منهم، فهم متحیرون فی أمرهم، حتّی ینخرج الیهم من تحت ستار الکعبه فی آخرها رجل أشبه الناس برسول الله خلقا و خلقا و حسنا و جمالا، فیقولون أنت المهدی؟! فیجیبهم أنا المهدیّ بايعوا. (1) گویا من به آن ها می نگرم در حالی که شکل و قدّ و جمال و لباس یکی است، مانند این است در جستجوی گمشده ای هستند (در طلب چیزی اند که گم کرده اند)، پس آن ها در کارشان متحیرند تا این که در آخر روز از زیر استار کعبه بیرون می آید مردی که شبیه ترین خلق است به رسول خدا صلی الله علیه و اله از جهت آفرینش و اخلاق و زیبایی و جمال است، پس می پرسند:

مهدی تویی؟! جواب می دهد: منم مهدی، بیعت کنید!»

14* صفات یاران و ارتشیان

در معرفتی واحدها و یگان های ارتش امام علیه السلام از نظر مشخصه های جسمی و روحی و شناساندن کمالات وجودی آن ها، روایت های فراوان وارد شده است که برای اطلاع عزیزان، تعدادی از آن ها را می آوریم.

1- قال أبو عبد الله علیه السلام: یكون شیعتنا فی دوله القائم علیه السلام سنام الأرض و حکّامها، یعطی کل رجل منهم قوه أربعین رجلا و قال أبو جعفر علیه السلام: ألقى الرعب فی قلوب شیعتنا من عدونا، فإذا وقع أمرنا و خرج مهدیّنا، کان أحدهم أجرى من اللیث، و أمضى من السنان، یطأ عدونا بقدمیه و یقتله بكفیه. (2) امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما در دولت «قائم علیه السلام» ارکان بزرگ (یا کوهان) زمین و حکّام آن هستند، برای هر مردی، نیروی چهل مرد داده می شود و امام باقر علیه السلام فرمود: ترس از دشمنان ما به دل های شیعیان ما انداخته می شود، وقتی که امر ما واقع شد و مهدی ما خروج کرد، هریک از آن ها بی باک تر از

ص: 29

1- 1) - الملاحم و الفتن: ص 122؛ [1] یوم الخلاص: ص 215.

2- 2) - اثبات الهداه: 3/556 ب 32 ف 33 ح 603؛ [2] معجم أحادیث امام المهدی: 4/6 ح 1081؛ [3] مهدی منتظر: ص 332. [4] بحار الأنوار: 2/372 ب 27 ح 164 [5] از اختصاص.

شیر و تیزتر از نیزه می شوند، دشمنان ما را با دو پایش (لگدمال) می کند و با دستانش می کشد.

2- عن جابر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله -عزّ وجلّ- يلقى في قلوب شيعتنا الرعب، فإذا قام قائمنا و ظهر مهدينا كان الرجل أجرى من ليث و أمضى من سنان. (1) جابر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ (در زمان غیبت) ترس را به دل های شیعیان ما می اندازد، (اما) وقتی که امر ما واقع شد و «مهدی علیه السلام» ما ظهور کرد، هر مردی از آن ها بی باک تر از شیر و سریع تر از نیزه می شود.»

3- عمرو بن شمر عن جابر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن الله نزع الخوف من قلوب شيعتنا، و أسكنه قلوب أعدائنا، فواحدهم أمضى من سنان و أجرى من ليث، يطعن عدوه برمح و يضربه بسيفه، و يدوسه بقدمه. (2) عمرو بن شمر از جابر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا خداوند ترس را از دل های شیعیان ما جدا می کند و در دل های دشمنان ما جا داده است، پس هر یک از آن ها، گذرنده تر از نیزه و بی باک تر از شیر است، با نیزه دشمنش را می زند و با شمشیرش ضربت وارد می کند و با پایش لگدمال می نماید (می کوبد).»

4- امام باقر علیه السلام فرمود: گویا اصحاب «قائم علیه السلام» را می بینم. در حالتی که مابین مشرق و مغرب را احاطه کرده اند و هیچ چیز نیست مگر این که مطیع ایشان شده است، حتی دژندگان زمین و دژندگان پرنده (هوا)، همه چیز طالب رضای ایشانند، حتی این که زمین بر زمین فخر می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب «قائم علیه السلام» از روی من عبور کرد. (3)

5- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «لوط عليه السلام» که می گفت: لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (4) ای کاش من بر شما نیرویی داشتم یا به رکن استواری، پناهنده

ص: 30

1-1) -بحار الأنوار: [1] 370/52 ب 27 ح 161 از كشف الغمّة؛ [2] منتخب الأثر: ص 613 [3] از ج 3 حليه الأولياء؛ ينابيع المودّة: [4] 109/3 ب 78 از فرائد السمطين.

2-2) -بحار الأنوار: [5] 336/52 ب 27 ح 70 از الخرائج.

3-3) -معجم أحاديث امام المهدي: 282/3 ح 818؛ بحار الأنوار: 327/52 ب 27 ح 43. [6]

4-4) -هود: 80. [7]

می شدم؛ این را نمی گفت، مگر قوت و قدرت «قائم علیه السلام» را آرزو می کرد و اصحاب (قدرتمند) او را تمنا می نمود، چون بر هر مردی از آن ها قوت چهل مرد داده می شود و قلب او سخت تر از پاره آهن است، اگر به کوه های آهنین گذر کنند، آن ها را پاره پاره می نمایند، شمشیرهای خود را باز نگیرند تا خداوند عز و جل راضی شود. (1)

6- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: وقتی که «قائم علیه السلام» قیام کند، خداوند از شیعیان آفت و مرض را ببرد و دل های ایشان را مانند پاره های آهن سازد و به هر مردی از آن ها قوت چهل مرد دهد و حکام زمین و بلندرتبه ها خواهند بود. (2)

7- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما بی باک تر از شیر و بانفوذتر از نیزه خواهد بود، دشمن خود را لگدکوب کنند و به دست خود می زند و این در نزد نزول رحمت خدا و فرج او بر بندگان است. (3)

8- سعد گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: حدیثنا صعب مستصعب لا یحتمله إلاّ ملک مقرب، أو نبی مرسل، أو مؤمن امتحن، أو مدینه حصینه، فإذا وقع أمرنا و جاء مهدینا، کان الرجل من شیعتنا أجرى من لیث، و أمضى من سنان، یطأ عدونا برجلیه، و یضربه بکفیه، و ذلک عند نزول رحمہ اللہ و فرجہ علی العباد. (4) سرگذشت ما سخت و سخت تر است، آن را تحمل نکند، مگر ملک مقرب یا نبی مرسل یا بنده ای که از امتحان درآمده یا شهری دارای دژ محکم باشد، پس زمانی که امر ما واقع شد و مهدی علیه السلام ما آمد، هر مردی از شیعیان ما بی باک تر از شیر و بانفوذتر از نیزه می شود و دشمن ما را لگد کوب کند و با دستانش می زند و این قضایا هنگام نزول رحمت خدا و گشایشش بر

ص: 31

1- 1) - معجم أحادیث امام المهدی: 172/5 ح 1598؛ منتخب الأثر: ص 613 ف 8 ب 2 ح 1؛ ینابیع الموده: 3/ 241 ب 71 ح 21؛ کمال الدین: 2/ 673 ب 58 ح 26 اثبات الهداه: 3/ 494 ب 32 ف 5 ح 249؛ بحار الأنوار: 327/52 ب 27 ح 44؛ مهدی منتظر: ص 331. [1]

2- 2) - همان مدرک: 3/ 192 ح 713؛ بحار الأنوار: 317/52 ب 27 ح 12.

3- 3) - همان مدرک: 3/ 285 ح 822؛ [2] بحار الأنوار: 318/52 ب 27 ح 17. [3]

4- 4) - بحار الأنوار: [4] 318/52 ب 27 ح 17 از بصائر الدرجات. [5]

بندگان خواهد شد.

ثوبان گوید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «تجییء الرّایات السّود من قبل المشرق كأنّ قلوبهم من حديد فمن سمع بهم فلیأتهم و لو حبا علی الثلج. (1) می آید پرچم های سیاه از سوی مشرق، گویی دلهایشان از آهن است، هرکس آمدن آن ها را بشنود، به سوی آنان برود، اگرچه با چهار دست و پا باشد.»

9- هم چنین از ثوبان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: یقتتل عند کرتکم ثلاثه کلهم ابن خلیفه ثم لا یصیر إلى أحد ثم تجییء الرّایات السّود فیقتلونهم قتلا- لم یقتله قوم مثله، ثم یجییء خلیفه الله المهدی فاذا سمعتم به فأتوه فبایعوه فإنّه خلیفه الله المهدی. (2) در بازگشت شما سه نفر (هم زمان) می جنگند، همگی از فرزندان خلیفه هستند، دیگر (خلافت) به کسی بر نمی گردد، سپس پرچم های سیاه می آید آن ها را می کشند، کشتنی که مانند آن را هیچ گروهی نکشته است، بعد از آن خلیفه خدا مهدی می آید، پس زمانی که او را شنیدید، به سوی او بروید و بیعت کنید، چون او خلیفه خدا «مهدی علیه السلام» است.

اخبار فراوان دیگر است که به همین تعداد اکتفا می شود، این اخبار شامل حال همه یاران، بلکه همه شیعیان، حتی بعد از انقضای جنگ هم می شود.

15* اگر به کوه بتازند از جا می کنند

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یخرج بجیش لو استقبل به الجبال لهدمها و اتخذ فیها طریقا. (3) با لشکری خروج می کند که اگر آن ها به کوه ها رو آورند، از بین می برند و راه را باز نماید.

2- فضیل بن یسار، عن ابی عبد الله علیه السلام «قال: له کنز بالطالقان ما هو بذهب، و لا فضه، و رایه لم تنشر منذ طویت، و رجال کأن قلوبهم زبر الحديد لا یثوبها شک فی ذات الله أشد

ص: 32

1-1) -ینایع المودّه: [1] 166/3 ب 94 از غایه المرام. [2]

2-2) -همان مدرک: 166/3 ب 94 از غایه المرام. [3]

3-3) -کشف الغمّه: 314/3؛ بشاره الإسلام: ص 183؛ [4] یوم الخلاص: ص 272 به نقل از آن ها.

من الحجر، لو حملوا على الجبال لأزالوها، لا يقصدون برياتهم بلده إلا خربوها، كأن على خيولهم العقبان، يتمسحون بسرج الإمام عليه السلام... يطلبون بذلك البركة. (1) فضيل بن يسار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: خدا خزینه های در طالقان دارد، نه از طلا است و نه از نقره و پرچم پیچیده ای است که از آن روزی که پیچیده شده، باز نشده است و مردانی است که دل هایشان مانند پاره های آهن است، در شناختن خدا شکی بر دل هایشان راه پیدا نمی کند و از سنگ سخت تر است، اگر به کوه ها حمله کنند، از جا می کنند، با پرچم هایشان به شهری رونمی آورند، مگر این که آن را ویران سازند، نشستن آن ها بر اسبان شان، مثل این که روی عقاب (شاهین ها) نشسته اند، (از شدت محبتشان) خود را به زین امام می مالند، با این کار طلب برکت می نمایند.

16* اسبان زیبا و مردان نشان دار

علی بن عاصم، عن أبي جعفر الثاني، عن آبائه عليهم السلام قال: «قال النبي صلى الله عليه و اله لابي بن كعب في وصف القائم عليه السلام: إن الله تعالى ركب في صلب الحسن عليه السلام (2) نطفه مبارکه زکیه طیبه طاهره مطهره، یرضی بها کل مؤمن ممن قد أخذ الله میثاقه فی الولاية، و یکفر بها کل جاحد، فهو إمام تقی نقی سار مرضی هاد مهدی.

یحکم بالعدل و یأمر به، یصدق الله عز و جل و یصدق الله فی قوله. یرج من تهامه حین تظهر الدلائل و العلامات، و له کنوز لا ذهب و لا فضه إلاّ خیول مطهمه، و رجال مسومه (3) یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عده أهل بدر ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا، معه صحیفه مختومه

ص: 33

1-1 (1) -بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 82. [1]

2-2 (2) -یعنی الحسن بن علی العسکری علیهما السلام و فی الاصل المطبوع: (فی صلب الحسین) و هو تصحیف و الحدیث فی النص علی الاثمه الاثنی عشر [2] علیهم السلام فاقتطع المؤلف رحمه الله ما يتعلق بالحجه ابن الحسن العسکری علیه الصلاه و السلام.
3-3 (3) -یقال: جواد مطهم أي تام الحسن، و هو من أوصاف الخیل، و المسوم: المعلم بعلامه یعرف بها، و كان ذلك من دأب الشجعان عند الحرب یعلمون بریش طائر أو سومه صوف أو عمامه، و قد نزلت الملائکه یوم بدر و كانت سیماهم عمائم بیضا قد أرسلوها علی ظهورهم الا جبریل فكانت عمامته صفراء و منه قول سحیم بن وثیل الرباحی: أنا ابن جلا و طلاع الثنایا* متی أضع العمامه تعرفونی

فیها عدد أصحابه بأسمائهم، و بلدانهم و طبائعهم، و حلالهم، و کناهم، کدادون مجدون فی طاعته. (1) علی بن عاصم گوید که ابی جعفر دوم (امام جواد) علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله در وصف حضرت قائم علیه السلام به ابی بن کعب فرمود: خدای تعالی در صلب (حسن عسکری علیه السلام) نطفه مبارک و پاک و طیب و طاهر و مطهر ترکیب نمود، همه مؤمنانی که پیمانش را در ولایت از او گرفته است، به آن راضی می شوند و تمام منکران به او کافر می شوند، پس او امام تقی، نقی، مرضی، هادی مهدی علیهم السلام است.

به عدالت حکم می نماید و با آن امر می کند، خداوند عزّ و جلّ را تصدیق می نماید و خدا نیز او را در گفتارش تصدیق می کند، وقتی که دلایل و علامت ها آشکار شود از تهامه بیرون آید، برای او گنج هایی است، نه از زر و سیم، بلکه اسبان زیبا و خوش منظر و مردان نشان دار که خداوند از دورترین شهرها به تعداد اهل بدر سی صد و سیزده مرد جمع نموده است و صحیفه مهر شده ای با او باشد و در آن تعداد یاران او با نام و شهرها و طبیعت ها و زینت ها و کنیه هایشان است، ایشان زحمت کشان و تلاش کنندگان در اطاعت او (قائم علیه السلام) هستند.

17* شب زنده داران

1- فضیل بن یسار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «رجال لا ینامون اللیل، لهم دویّ فی صلاتهم کدویّ النحل، یتیتون قیاما علی أطرافهم، و یصبحون علی خیولهم، رهبان باللیل لیوث بالنهار....» (2) مردانی که شب ها نمی خوابند، زمزمه شان در نماز مانند زمزمه زنبوران عسل است و شب تا صبح روی پایشان می ایستند و سوار بر اسبان به صبح می رسانند، راهبان شب و شیران روزند.»

2- طارق بن شهاب از حذیفه نقل می کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «فیخرج

ص: 34

1-1 (1) -بحار الأنوار: 310/52 ب 27 ح 4؛ [1] بشاره الإسلام: ص 9؛ [2] الملاحم و الفتن: ص 50 قسمتی از آن؛ الزام التائب: ص 63.

[3]

2-2 (2) -همان مدرک: 308/52 ب 26 ح 82. [4]

التَّجْبَاءِ مِنْ مِصْرَ وَالْأَبْدَالِ مِنَ الشَّامِ وَعَصَائِبِ الْعِرَاقِ رَهْبَانَ بِاللَّيْلِ، لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ. (1)... پس نجبا از مصر و ابدال از شام و دسته های عراق بیرون می آیند، راهبان شب، شیران روزند....»

18*جان نثاران روز

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «و یحْفُونَ به یقونه بأنفسهم فی الحروب، و یکفونه ما یرید فیهم هم أطوع له من الأمه لسیدها،... در جنگ ها به دور او می پیچند(اطراف او را می گیرند و حلقه می زنند) و در جنگ ها با جانانشان از او نگهداری می کنند و هرچه از آن ها بخواهد، کفایت می کنند(برآورده می سازند) آن ها نسبت به او از کنیزان برده نسبت به آقا(صاحبانشان) فرمانبردارترند.... (2)

19*دل های فروزان دارند و آرزویشان شهادت

1- فضیل بن یسار گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «کالمصاییح کأنّ قلوبهم القنادیل، و هم من خشیه الله مشفقون یدعون بالشهادة، و یتمنّون أن یقتلوا فی سبیل الله شعارهم: یا لثارات الحسین، إذا ساروا، یسیر الرّعب أمامهم مسیره شهر یمشون إلى المولی إرسالا، بهم ینصر الله إمام الحق... (3)؛ مانند چراغ ها فروزان در قلب هایشان(لوسترها و) قندیل ها آویزان است و آن ها از ترس خدا حیرانند و برای شهادت دعا می کنند و آرزویشان کشته شدن در راه خداست، شعارشان(یا لثارات الحسین) است، زمانی که سیر می کنند(رعب) در مسافت یک ماه راه در جلوی ایشان در حرکت است و به سوی مولا می روند، رفتنی(عاشقانه)، خداوند به وسیله آن ها امام حق را نصرت دهد.

ص: 35

1-1) -الإختصاص: ص 208؛ بحار الأنوار: [1] 304/52 ب 26 ح 73 از اختصاص؛ الملاحم و الفتن: ص 50 و 52؛ یوم الخلاص: ص 208. [2] یوم الخلاص: ص 208.

2-2) -بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 82. [3]

3-3) -همان مدرک: 308/52 ب 26 ح 82. [4]

عبد الملك بن اعين گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «وَأَنْتُمْ قَوْمُ الْأَرْضِ وَ خَزَائِنُهَا؛ (1) و شماييد پايه ها (اركان دين) و شماييد خزينه داران زمين.»

21*ارتش جوان

1- امام باقر و امير مؤمنان عليه السلام فرمودند: اصحاب مهدي جوان ها هستند که پير و کامل در ميان آن ها مانند سرمه در چشم و يا نمک در طعام است و نمک در طعام کم ترين چيزی است. (2)

2- امام باقر و صادق عليهما السلام فرمودند: «بيننا شباب الشَّيعة على ظهور منازلهم نيام إذ توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد، فيصبحون بمكَّة، (فيجتمعون قزعا كقزع الخريف من القبائل). (3) درحالی که جوانان شيعه در پشت بام های خود در خوابند، ناگهان در يك شب بدون مواعده قبلی در مكه نزد صاحب خود جمع می شوند مانند ابر پاییزی از قبيله ها.»

22*ارتش غضب

1- ابی جميله، از جابر روايت کرده است که گفت: برایم حديث کرد کسی که مسيب بن نجبه را دیده بود او گفت: «جاء رجل إلى أمير المؤمنين عليه السلام و معه رجل، يقال له:

ص: 36

1 - 1) - قَوْمُ الْأَرْضِ أَيْ الْقَائِمِينَ بِأُمُورِ الْخَلْقِ فِي الْأَرْضِ وَ حَكَّامِهِمْ فِيهَا، وَ الْخَزَائِنُ أَيْ يَجْعَلُ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَبْطَ أَمْوَالِ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِمْ. مِنْهُ رَحِمَهُ اللَّهُ. رَوَاهُ الْكَافِي ص 294؛ بحار الأنوار: 335/52 ب 27 ح 69 از الخرائج.

2 - 2) - «حكيم بن سعد، عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: أصحاب المهدي شباب لا كهول فيهم، إلا مثل كحل العين و الملح في الزاد و أقل الزاد الملح.» معجم أحاديث امام المهدي: 102/3 ح 644؛ [1] غيبت نعماني: باب 20 ص 215؛ [2] غيبت طوسي ص 476 ف 8 ح 501؛ منتخب الأثر: ص 484؛ 207-206؛ [3] ينابيع الموده: 66/3 با لفظ ديگر؛ الملاحم و الفتن: ص 118 أول روايت؛ بحار الأنوار: 334/52 ب 27 ح 63؛ [4] ملاحم ابن طاووس: 144.

3 - 3) - غيبت نعماني: باب 170/20؛ [5] معجم احاديث امام المهدي: 199/3 ح 719؛ [6] بحار الأنوار: 239/52 و 288 و 306 ب 26 [7] ح 79 جز اولش و 370 جز آخرش؛ الزام التائب: ص 223؛ [8] بشاره الإسلام: ص 103 و 205 و 207؛ الإمام المهدي: ص 226؛ يوم الخلاص: ص 218. [9] الإمام المهدي: ص 226؛ [10] يوم الخلاص: ص 218.

ابن السوداء، فقال له: يا أمير المؤمنين! إن هذا يكذب على الله و على رسوله، و يستشهدك.

فقال أمير المؤمنين: لقد أعرض و أطول، يقول ماذا؟ قال: يذكر جيش الغضب فقال: خلّ سبيل الرجل! أولئك قوم يأتون في آخر الزّمان قرع كقرع الخريف* الرجل و الرجلان و الثلاثة، في كل قبيله حتى يبلغ تسعه، أما و الله، إنّي لأعرف أميرهم و اسمه و مناخ ركبهم ثم نهض و هو يقول: [باقرا] باقرا باقرا ثم قال: ذلك رجل من ذريتي يقرر الحديث بقرا. (1)

مردی پیش امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و کسی (را دستگیر کرده و) آورده بود که به او فرزند سیاه می گفتند. پس به امیر المؤمنین علیه السّلام عرض کرد: ای امیر المؤمنین علیه السّلام! این مرد به خدا و رسولش دروغ می بندد و تو را نیز به دروغش شاهد می گیرد.

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: سخن عریض و طویل گفته (حرف زیادی زده است که او را تکذیب می کنی) چه می گوید!؟

گفت: درباره «جیش الغضب»؛ یعنی ارتش غضب حرف می زند!

حضرت فرمود: رهائش کنید! آن ها (یعنی ارتش غضب) قومی هستند که در آخر الزّمان می آیند مانند ابرهای پاییزی، یکی، دوتا و سه تا در هر قبيله ای تا جمع شوند و به نه نفر برسند، آگاه باش، به خدا قسم! من امیر آن ها و اسم و محلّ خوابیدن مرکب هایشان را می شناسم. سپس حضرت بلند شده و فرمود: باقرا، باقرا، باقرا و فرمود: او مردی است از ذریّه من، حدیث (علم) را می شکافد، چه شکافتنی.»

2- احنف بن قیس گوید: «دخلت على عليّ عليه السّلام في حاجه لي ف جاء ابن الكوا و شبت بن ربيعي فاستاذنا عليه، فقال لي عليّ عليه السّلام: إن شئت أن أذن لهما فانك أنت بدأت بالحاجه؟ قال:

فقلت: يا أمير المؤمنين! فاذن لهما. فدخلنا فقال: ما حملكما على أن خرجتما على بحرورا؟ قال: أحببنا أن تكون من الغضب، فقال: و يحكما و هل في ولايتي غضب؟ أو يكون الغضب

ص: 37

1-1) -بيان: لقد أعرض و أطول: أي قال لك قولاً عريضاً طويلاً تنسبه إلى الكذب فيه و يحتمل أن يكون المعنى إنّ السائل أعرض و أطول في السؤال. غيبت نعماني: ص 168؛ [1] بشاره الإسلام: ص 42؛ [2] بحار الأنوار: 247 52/ ب 25 ح 128. [3]

حتی یکون من البلاء کذا و کذا. (1) برای حاجتی به خدمت علی علیه السلام رسیدم، پس ابن کثّوا و شبت بن ربیع آمدند و اجازه ورود خواستند.

حضرت به من فرمود: تو به گفتن حاجت ابتدا کردی (نوبت اول تویی) می خواهی تو اجازه بده!

عرض کردم: ای امیر المؤمنین علیه السلام (از طرف من مانعی نیست) اجازه بدهید، پس داخل شدند. حضرت به آن ها فرمود: چه باعث شد شما در «حرورا» به من خروج کردید؟!

گفتند: دوست داشتیم تو از «غضب» باشی!

فرمود: وای بر شما آیا در ولایت (امر) من غضب هست؟! (یا غضب آن وقت خواهد شد که از امتحان ها چنین و چنان پیش آید.)

از مفاد دو روایت فوق، معلوم می شود که مسأله «جیش غضب» در آن زمان جا افتاده بوده است و در روایت دوم آن دو نفر از بزرگان خوارج نهران هم آرزو داشتند که جزء جیش غضب باشند که امیر المؤمنین علیه السلام آن ها را آگاه ساخت که هنوز شرایطش موجود نیست، باید امتحان ها پیش آید تا ارتش غضب پیرامون فرماندهشان گرد آیند.

پس یک «واحد» از ارتش «قائم علیه السلام» جیش غضب خواهد بود یا همان سی صد و سیزده نفرند که در روایات بسیاری آمده است. و الله العالم.

بدنه ارتش

اشاره

ارتش و نیروی نظامی آن حضرت را علاوه بر حیوانات، اعم از چرنده و پرنده و خزنده که با مقام تکوینی و ولایی خود در اختیار خواهد داشت، ملائکه و جن و انس زنده و مرده تشکیل خواهند داد.

ص: 38

1-1) - رواه النعمانی و کذا ما قبله فی باب ما جاء فی ذکر جیش الغضب ص 168 و بعده: ثم یجتمعون قزعا کقزع الخریف من القبائل ما بین الواحد و الاثنین - إلى - العشره؛ بحار الأنوار: [1] 248/52 ب 25 ح 129 از غیبت نعمانی.

23*فرمانده کل در زره رسول خدا صلی الله علیه و اله

فرمانده کل ارتش روی زمین هنگام ورود به پایتخت، در میان یاران با زره رسول خدا صلی الله علیه و اله ظاهر شده و ارتش را فرماندهی و رهبری خواهد نمود؛ زیرا خلق و منطق شبیه رسول خدا صلی الله علیه و اله است و در روایت آمده است: «و خروجه کخروج رسول الله؛ مثل خروج رسول خداست.»

ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: گویی قائم را می بینم که چون به پشت نجف برسد، زره سفید رسول خدا صلی الله علیه و اله را می پوشد، بدن او به آن زره قالب می گردد، به طوری که تمام بدن را فرامی گیرد، پس جامه ای از حریر بهستی زره را می پوشانند.... (1)

24*شعار یاران

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «شعار الأنصار: أمت، أمت. (2) شعار یاوران، أمت، أمت، خواهد بود.»

2- امام صادق علیه السلام در توصیف نیروهای طالقان فرمود: «شعارهم یالثارات الحسین... (3) شعار آن ها یالثارات الحسین است.»

25*یگان فرشتگان

1- عبد الرحمان بن کثیر، عن أبی عبد الله علیه السلام فی قول الله أتى أمر الله فلا تستعجلوه قال: هو أمرنا أمر الله - عزّ وجلّ - [أ] لا نستعجل به يؤيده بثلاثه أجناد بالملائكة و المؤمنین و الرّعب و خروجه کخروج رسول الله صلی الله علیه و اله و ذلك قوله عزّ وجلّ كما أخرجک ربّک من

ص: 39

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 166-161. [1]

2-2 (2) - منتخب الأثر: ص 486؛ الملاحم و الفتن: ص 52؛ الإمام المهدي: 226؛ يوم الخلاص: ص 207 به نقل از منابع مذکور.

3-3 (3) - بحار الأنوار: 308/52 ب 26 ح 83؛ [2] بشاره الإسلام: ص 225؛ الزام الناصب: ص 227؛ [3] يوم الخلاص: ص 223.

بیتک بالحق وإن فریقا من المؤمنین لکارهون. (1) عبد الرحمان بن کثیر گوید که امام صادق علیه السلام درباره آیه اَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا نَسَّ تَعَجَّلُوهُ فرمود: منظور امر ما است. خدای عز و جل امر نموده که برای تحقق آن شتاب به خرج ندهیم، (خداوند) آن را با سه لشکر یاری خواهد کرد، ملائکه و مؤمنین و «رعب» و خروج او مانند خروج رسول خدا صلی الله علیه و اله خواهد بود و این است منظور از گفته خدای عز و جل «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ...»

2- بطائنی قال: قال عليه السلام: «إذا قام القائم عليه السلام نزلت الملائكة بثلاثمائة و ثلاثة عشر: ثلث على خيول شهب، و ثلث على خيول بلق، و ثلث على خيول حور. قلت: و ما الحور؟ قال: الحمر. (2)

بطائنی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، فرشته ها فرود آید با سی صد و سیزده نفر، یک سوّم سوار بر اسبان سفید آمیخته به نقطه های سیاه و یک سوّم بر اسبان با پای سفید و سیاه یا به رنگ سیاه و سفید و یک سوّم بر اسبان سرخ رنگ.»

3- قال رسول الله صلى الله عليه و اله. «و لأنصرته بجندی و لأمدنه بملائكتي، حتى يعلن دعوتي، و يجمع الخلق على توحيدى، ثم لأديمن ملكه، و لأداولن الأيام بين أوليائي إلى يوم القيامة. (3) رسول خدا صلی الله علیه و اله در حدیث معراجیه فرمود: او «قائم علیه السلام» را به لشکر یاری می دهم و با فرشته هایم مدد می رسانم تا دعوت مرا اعلان کند و مردم را به اعتقاد یگانگی من گرد آورد، سپس ریاست او را ادامه می دهم و روزها را بین دوستانم تا روز قیامت می چرخانم.»

4- امام باقر علیه السلام فرمود: میکائیل در سمت راست و اسرافیل در سمت چپ و

ص: 40

-
- 1-1 (1) -نحل: 1؛ [1] انفال: 5؛ [2] بحار الأنوار: 356/52 ب 27 ح 119 از غیبت نعمانی. [3]
- 2-2 (2) -قوله عليه السلام بثلاثمائة أى مع ثلاثمائة و ثلاثة عشر من المؤمنین. و قال الجوهری: الحوه لون يخالط الكمته مثل صدأ الحديد و قال الاصمعی: الحوه حمرة تضرب إلى السواد. غیبت نعمانی: 128؛ [4] بحار الأنوار: 356/52 ب 27 ح 120. [5]
- 3-3 (3) -کمال الدین: 369/1-366؛ [6] علل الشرایع: 7/1-5؛ [7] عیون أخبار [8] الرضاء: 264/1-262؛ بحار الأنوار: 52/3120 ب 27 ح 5. [9]

5- امام زین العابدین و امام باقر علیهما السلام فرمودند: جبرئیل از راست و میکائیل از چپ. (2)

6- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: و اسرافیل از پیش رو. (3)

7- امام جواد علیه السلام می فرماید که رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: خروج می کند در حالی که جبرئیل از طرف راست و میکائیل در طرف چپ او باشد و زود باشد آن چه را که برای شما می گویم، یاد کنید. (4)

8- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، فرشتگان بدر فرود خواهند آمد که (تعدادشان) پنج هزار نفرند. (5)

این روایات در بیان حالات مختلف و موارد گوناگون از مقدمات قیام و خروج تا هنگام لشگرکشی و جنگ می باشد و در آن حالات با شکل ها و لباس های مخصوص دیده خواهند شد.

این سرخیلان فرشته ها، فرماندهان ملائک و خود نیز در تحت فرمان امام علیه السلام خواهند بود، اما تعداد کل ملک ها از مرز چهل و شش هزار نفر خواهد گذشت.

9- امام صادق علیه السلام فرمود: عدد انصار او از ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود. (6)

این تعداد ملائکه در طول تاریخ، برای انبیا و امامان علیهم السلام تا موقع تولد خود امام علیه السلام که از آسمان نازل شده اند، می باشند. (7)

در روایتی، مجموع این چند مورد، طبق فرموده امام صادق علیه السلام به سیزده هزار

ص: 41

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 154-155؛ [1] إلزام النَّاصِب: 303/2؛ بحار الأنوار: 348/52 ب 27 ح 99.

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 200/3 ح 723 و 296 ح 831 و 299 ح 836؛ بحار الأنوار: 30752 ب 26 ح 81 و 337 ب 27 ح 75 و 343 ب 27 ح 91.

3-3 (3) - همان مدرک: 201/3 ح 723؛ بحار الأنوار: 135/51 ب 4 ح 3؛ مهدي منتظر: ص 317. [2]

4-4 (4) - عیون أخبار الرضا علیه السلام: 63/21 ب 6 ح 29؛ [3] بحار الأنوار: 311/52 ب 27 ح 4.

5-5 (5) - غیبت نعمانی: ص 243. [4]

6-6 (6) - إلزام النَّاصِب: 264/2؛ بحار الأنوار: 11/53 ب 25 ح 1؛ مهدي منتظر: ص 318. [5]

7-7 (7) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 16/4 ح 1096؛ بحار الأنوار: 326/52 ب 27 ح 40؛ از امام صادق علیه السلام.

و و سی صد و سیزده تن خواهد بود. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود: گویا می بینم او را که از مکه به سوی کوفه حرکت کرده با پنج هزار ملائکه، جبرئیل از راست و میکائیل از چپ و مؤمنین در جلوی او و لشکر خود را در شهرها پراکنده می سازد. (2)

ملائکه منزلین سه هزار (3)، ملائکه کربیین (4) ملائکه مقریین (5) خواهند بود. (برای دو قسم آخر تعداد بیان نشده است.)

یکی از کنیزان امام حسن عسکری علیه السلام گوید: بعد از تولد آن حضرت (مهدی علیه السلام) پرنده‌گانی از آسمان می آمدند و بال های خود را به سر و صورت و سایر بدن او می مالیدند و پرواز می کردند. جریان را به امام عسکری علیه السلام گفتم: فرمود: آن ها فرشته های آسمانی اند که خود را متبرک می سازند و در هنگام خروج یاوران او خواهند بود. (6)

این ها یاوران فرشته ای آن حضرت-روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء-هستند.

ص: 42

1-1) -فینحط علیه ثلاثه عشر آلاف ملک و ثلاثمائة و ثلاثة عشر ملکاً قلت: کل هؤلاء الملائکه؟ قال: نعم الذین کانوا مع نوح علیه السلام فی السفینه و الذین کانوا مع ابراهیم علیه السلام* حین القی فی النار، و الذین کانوا مع موسی علیه السلام حین فلق البحر لبنی اسرائیل و الذین کانوا مع عیسی علیه السلام حین رفعه الله إلیه، و أربعه آلاف ملک مع النبی صلی الله علیه و اله مسومین و ألف مردفین و ثلاثمائة و ثلاثة عشر ملائکه بدریین، و أربعه آلاف ملک هبطوا یریدون القتال مع الحسین بن علی علیهما السلام فلم یؤذن لهم فی القتال فهم عند قبره شعث غبر بیکونه إلی یوم القیامه، و رئیسهم ملک یقال له: منصور فلا یزوره زائر إلا استقبلوه و لا یودعه مودع إلا شیعوه، و لا یمرض مریض إلا- عادوه، و لا- یموت میت إلا- صلوا علی جنازته، و استغفروا له بعد موته، و کل هؤلاء فی الأرض ینتظرون قیام القائم إلی وقت خروجه علیه السلام غیبت نعمانی: ص 166؛ بحار الأنوار: [1] 328/52 ب 27 ح 48 از کمال الدین و [2] 325/52 ب 27 ح 40؛ إلیزام التّاصب: 297/2؛ [3] معجم أحادیث الإمام المهدی: 4/ 16 ح 1096؛ [4] مهدی منتظر: ص 319. [5]

2-2) -امام باقر علیه السلام قال: کأنتی بالقائم علیه السلام علی نجف الکوفه، و قد سار إلیها من مکة فی خمسه آلاف من الملائکه: جبرئیل عن یمینه، و میکائیل عن شماله و المؤمنون بین یدیه و هو یفرّق الجنود فی البلاد بحار الأنوار: 336/52 ب 27 ح 5 و ح 74؛ [6] معجم أحادیث الإمام المهدی: 3/ 299 ح 836. [7]

3-3) -غیبت نعمانی: ص 152 [8] امام باقر و صادق علیهما السلام.

4-4) -غیبت نعمانی: ص 154؛ إلیزام التّاصب: 303/2؛ بحار الأنوار: 348/52 ب 27 ح 99.

5-5) -معجم أحادیث الإمام المهدی: 372/4 ح 1354؛ بحار الأنوار: 5/51 ب 1 ح 10.

6-6) -معجم أحادیث الإمام المهدی: 372/4 ح 1354؛ بحار الأنوار: 5/51 ب 1 ح 10. [9]

26* یگان پریان و جنیان

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: مؤمنین جن او را یاری خواهند نمود، عرض کرد: آیا ملائکه و جن برای مردم ظاهر می شوند؟!

فرمود: بلی، به خدا قسم! با ایشان گفت و گو می کنند، مانند این که شخصی با اهل و عیال و حواشی خود صحبت می نماید.

پرسید: همراه او می روند؟

فرمود: بلی، و الله، ای مفضل! ایشان به ارض هجرت مابین کوفه و نجف فرود می آیند و تعداد اصحابش از ملائکه چهل و شش هزار و از جنیان شش هزار است و در روایت دیگر فرمود: «و مثلها من الجن و بهم ينصر الله و يفتح على يديه؛ (1) عدد ایشان، به تعداد فرشته ها، چهل و شش هزار خواهد بود، به وسیله آن ها به او کمک می کند و با دست او فتح می نماید.»

27* یگان های انسیان

بدانکه، یاران امام علیه السلام از انسیان، بی شمار است؛ مانند یمانی با لشکرش و خراسانی با سپاهش و سید حسنی با یارانش و گیلانی با اعوانش و جعفری با جمعیش و شعیب بن صالح با بیرق های سپاهش (2) سایر احزاب شیعه که در آن سال قیام خواهند کرد و یا آنان که بعد از خروج به لشکرش ملحق می شوند، ولی آن چه که لازم به ذکر است، یاران خاص او است که در هنگام ظهور و بیعت و خروج همراه امام علیه السلام خواهند بود.

یاران بر دو قسم است؛ یکی خاص الخاص که سی صد و سیزده نفرند و خاص که ده هزار نفرند، فرق این دو قسم از چند جهت است.

1- دسته اول از طرف امام علیه السلام در نواحی مختلف زمین در هنگام خروج و جنگ،

ص: 43

1-1 (1) -إلزام النَّاصِب: 264/2؛ [1] بحار الأنوار: 10/53 ب 25 ح 1 [2] طولانی.

2-2 (2) -معجم أحاديث امام المهدي: 401/1 ح 261؛؛ التَّشْرِيف بِالْمَنْن: ص 272 ب 60 ح 394.

فرمانداران و امرا (حکام و علمدار) خواهند بود» (... یارانش سی صد و سیزده نفر برای او آماده می شوند، آنان پرچمدارانند) (1).

2- اما دسته دوم، تا زمانی که گروه اول در مکه گرد هم نیابند، خود را ظاهر و آشکار نمی کند و در مسجد الحرام برای اخذ بیعت حاضر نمی شود، ظهور و بیعت بر اجتماع دسته اول خواهد شد، اما دسته دوم این گونه نخواهد بود.

3- پیش از بیعت همگانی، از عده ای از گروه اول بیعت خصوصی اخذ خواهد شد و آن ها اطراف امام علیه السلام را خواهند گرفت و از او دفاع خواهند نمود، اما گروه دوم در بیعت عمومی و یا بعد از آن جمع خواهند شد.

البته هر دو گروه اشخاص معینی هستند که نام و پدرانشان و نام محلهايشان در کتابی مسطور و در نزد آن حضرت و ائمه اطهار علیهم السلام مانند اصحاب سید الشهداء علیه السلام محفوظ است.

به عبارت دیگر امتیاز آن ها در این است که باید سی صد و سیزده تن جمع شوند تا حضرت خود را آشکار سازد و آن ها فرماندهان و پرچمدارانند و ده هزار نفر هم باید باشند تا از مکه بیرون شده و خروج نمایند و آن ها برگزیدگان سری دوم هستند، نه این که انصار و یاران امام، منحصر به این افراد است و نه وجود سی صد و سیزده تن در اصل ظهور آن حضرت مدخلیت داشته باشد، بلکه اجتماع آن ها در بروز و ظهور مدخلیت دارد؛ چون ظهور آن حضرت، به انقضای مدت معین و سرآمد حکمت و تحقق شرایط و ظهور علامات بستگی دارد؛ زیرا برای غیبت مدتی و برای حجاب مصلحتی و ظهور را شرایطی هست. (2)

پس امام در روز اول ظهور با سی صد و سیزده نفر به تعداد ارتش بدر، به عنوان فرماندهان و با ده هزار سرباز خاص شروع خواهد کرد.

ص: 44

1-1 (1) - ترجمه غیبت نعمانی: باب 20 ص 368. [1]

2-2 (2) - تلخیص از کتاب های گوناگون بخصوص از مهدی منتظر: ص 325 به بعد. [2]

1- امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که (امام مهدی علیه السلام) به رجب (1) کوفه رسد، با پای خود به جایی اشاره می کند و می فرماید: این جا را بکنید و آن جا را می کنند. پس دوازده هزار شمشیر و زره و کلاه خود جنگی دورویه بیرون می آورند و آن زره ها را به دوازده هزار موالی از عجم می پوشانند و می گوید: هرکس آن چه که شما دارید، نداشته باشد، او را بکشید. (2)

به احتمال قوی امام علیه السلام آن ها را با مأموریت خاص به محل مخصوص اعزام می دارد و این را نشان میان آن ها و دشمن تعیین نمود و احتمال دارد که هرچه به تعداد آن ها افزوده شود، لباسشان نیز به همان رنگ تغییر خواهد یافت.

29*گارد آهنین

1- طارق بن شهاب از حذیفه نقل می کند او گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«إذا كان عند خروج القائم ينادى مناد من السماء: أيها الناس قطع عنكم مدّة الجبارين وولى الأمر خير أمّه محمد فألحقوا بمكة، فيخرج النجباء من مصر و الأبدال من الشام و عصاب العراق رهبان بالليل ليوث بالنيهار، كأن قلوبهم زبر الحديد فيبايعونه بين الركن و المقام. قال عمران بن الحصين: يا رسول الله اصف لنا هذا الرجل! قال: هو رجل من ولد الحسين كأنه من رجال شنسوه (شنوءه) عليه عباءتان قطوانيتان اسمه اسمي، فعند ذلك تفرخ الطيور في أوكارها و الحيتان في بحارها، و تمدّ الأنهار، و تقيض العيون، و تنبت الأرض ضعف أكلها، ثم يسير مقدمته جبرئيل، و ساقته إسرافيل فيملا الأرض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما؛ (3) زمانی که خروج قائم علیه السلام نزدیک شد، منادی از آسمان ندا می دهد:

ای مردم مدّت (ستم) ستمگران از شما به سر آمد و بریده شد و بهترین امت (محمد)،

ص: 45

1-1) - نام محلی است.

2-2) - بحار 377/52 ب 27 ح 179؛ معجم احادیث الامام مهدی 118/37 ح 4657/ ح 1113؛ م-م-359؛ معجم الملاح و الفتن: 9/4.

3-3) - اختصاص: ص 208؛ الملاحم و الفتن: ص 50 و 52؛ [1] بحار الأنوار: [2] 304/52 ب 26 ح 73 از اختصاص.

زمام امور را در دست گرفته است، به مکه ملحق شوید. پس نجبا از مصر و ابدال از شام و دسته های عراق بیرون می آیند، راهبان شب، شیران روزند. همانا دل های آن ها، پاره های آهن است، بین رکن و مقام با او بیعت می نمایند.

عمران بن حصین گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله! آن مرد را برای ما توصیف نمایید؟

فرمود: او مردی است از اولاد حسین علیه السلام همانند مردان شنسوه (یا شنوه) است دو عباى قطوانى بر اوست، نامش نام من است. در آن زمان، پرندگان در آشیانه هایشان تخم می گذارند و ماهی ها در دریاها و نهرها کشیده شده و آب چشمه ها فراوان می شود و زمین خوردنی هایش را چند برابر می رویاند، سپس جبرئیل در مقدمه لشکر و اسرافیل در ساقه می رود، پس زمین را پر از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور پر شده است.»

2- ابی بصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام از قول امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لا يزال الناس ينقصون حتى لا يقال: الله. فإذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه، فيبعث الله قوما من أطرافها، ويجيئون قرعا كقرع الخريف، والله إني لأعرفهم وأعرف أسماءهم و قبائلهم و اسم أميرهم، و هم قوم يحملهم الله كيف شاء، من القبيلة الرجل و الرجلين حتى بلغ تسعه-فيتوافون من الآفاق ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا عده أهل بدر، و هو قول الله أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شيء قدير. حتى إن الرجل ليحتمى فلا يحلّ حبوته حتى يبلغه الله ذلك؛ (1) مردم دایم در ناقص شدن (دینشان روبه رو) هستند، تا جایی که «الله» هم گفته نمی شود، پس وقتی که این گونه پیش آمد، پادشاه دین خود را محکم کند. در این حال، خداوند قومی را از اطراف زمین برانگیزاند و می آیند مانند پاره های ابرهای متفرق پاییز.

به خدا قسم! من آن ها را می شناسم، نام و نام قبیله هایشان و نام امیرشان را می دانم

ص: 46

1- 1) - بیان: قال الجزرى: يعسوب السيد و الرئيس و المقدم أصله فحل النحل و منه حديث على عليه السلام إنه ذكر فتنه فقال: إذا كان ذلك ضرب يعسوب الدين بذنبه أى فارق أهل الفتنه، و ضرب فى الارض ذاهبا فى أهل دينه و أتباعه الذين يتبعونه على رأيه و هم الاذئاب. و قال الزمخشري: الضرب بالذنب ههنا مثل للاقامه و الثبات؛ يعنى أنه يثبت هو و من تبعه على الدين. غيبت طوسى: ص 299؛ بحار الأنوار: 334/52 ب 27 ح 65. [1]

و آن ها گروهی هستند که خداوند هر طور بخواهد آن ها را حمل می کند، از قبیله ای یک و دو نفر تا به نه نفر برسد و از آفاق، سی صد و سیزده نفر به تعداد اهل بدر به هم می پیوندند و آن است منظور از فرمایش خداوند اَيْنَمَا تَكُونُوا حتى مرد جامه اش را می بندد و آن را نمی گشاید تا خداوند او را (به مکه) برساند.»

3- ابی بکر حضرمی از عبد الملک بن اعین نقل می کند: نزد امام باقر علیه السلام به دو دستم تکیه داده و برخاستم و گریستم و گفتم: «كنت أرجو أن أدرك هذا الأمر و بی قوه فقال: أما ترضون أن أعداءكم يقتل بعضهم بعضاً، و أنتم آمنون فی بیوتکم إنّه لو كان ذلك أعطى الرجل منكم قوه أربعين رجلاً، و جعل قلوبکم کزیر الحديد، لو قذفتم بها الجبال فلقتها، و أنتم قوام الأرض و خزّانها؛ (1) من امیدوار بودم این امر (ظهور) را در موقع توانایم بینم (نیروی جوانی از دست رفته دیگر پیر شده و به آرزویم نرسیدم!). فرمود:

«آیا راضی نیستید دشمنانتان همدیگر را بکشند و شما در خانه هایتان در امان باشید (از ناتوانی نگران نباشید)، اگر ظهور فرارسد، برای هر نفر شما قدرت (و توان) چهل مرد داده می شود و دل های شما مانند قطعه های آهن سفت می شود، اگر با آن نیرو (با شمشیر) به کوه ها بزنید، آن را می شکافد. شما پایه های استوار زمین و خزینه داران آن هستید.»

30- یگان هفتاد هزار نفری

1- امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که قائم ظهور کرد و داخل کوفه شد، خداوند از پشت کوفه (شاید همان وادی السلام باشد) هفتاد هزار صدیق برانگیزاند و از اصحاب و انصار او باشند و سواد (عراق) را به اهلس واکذارد که آنان (شایسته و)

ص: 47

1 - 1) - قوام الأرض أى القائمين بامور الخلق فى الأرض و حکامهم فیها، و الخزان أى يجعل الامام علیه السلام ضبط أموال المسلمین إلیهم. مجلسی رحمه الله. بیان: قوله علیه السلام: لو قذفتم بها الجبال اما ترشیح للتشبيه السابق أو المراد أنها تكون فى قوه العزم بحيث لو عزمت على فلق الجبال لتھیأ لکم و فی الکافی [1] لقلعتها. روضه الکافی ص 294؛ بحار الأنوار: [2] 335/52 ب 27 ح 69 از الخرائج.

اهل آندند. پس عطایی می دهد که کسی پیش از او مانند آن را نداده است. (1)

2- فضل بن شاذان با سند خود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم و دخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صدیق، فيكونون في أصحابه و أنصاره؛ (2) زمانی که «قائم علیه السلام» ظهور کرد و به کوفه داخل شد، خداوند از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق برمی انگیزد، پس از اصحاب و انصار او می شوند.»

31- یگان ده هزار نفری

1- عبد العظیم حسنی گوید که امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «إذا كمل له العقد (العدد) و هو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله فلا يزال يقتل أعداء الله حتى يرضى الله تعالى، قال عبد العظیم: قلت له: يا سيدي! وكيف يعلم أن الله رضى؟ قال: يلقى الله على قلبه الرحمة؛ (3) پس وقتی که عقد تکمیل شد (یعنی عدد معهود) و آن ده هزار است، با اذن خدا، خروج کند پیوسته دشمنان خدا را می کشد تا خدا راضی شود عبد العظیم گفت: ای آقای من از کجا می داند که خدا راضی شده است؟ فرمود: به دلش مهربانی می اندازد (الهام می شود).»

2- مردی از اهل کوفه از امام صادق علیه السلام پرسید: با «قائم»، چه تعدادی خروج خواهند نمود، مردم می گویند به تعداد اهل بدر 313 تن؟ فرمود: خروج نمی کند مگر با اولی القوه (صاحبان قدرت) کم تر از ده هزار نیستند. (4)

3- نیز فرمود: «خروج نمی کند تا این که حلقه تمام شود» ابو بصیر پرسید: حلقه

ص: 48

1-1 (1) - بحار الأنوار: 390/52؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 7/4؛ در بخش اقتصاد و دارایی، مشروحا خواهد آمد به آن جا مراجعه شود.

2-1* (2) - همان مدرک: 104/53 ب 29 ذیل ح 130. [2]

3-2 (3) - کمال الدین: ص 377؛ [3] منتخب الأثر: ص 353 ف 2 ب 32 ح 1 [4] به نقل از کفایه الأثر. - معجم أحاديث الإمام المهدي: 39/5 ح 1460؛ بحار الأنوار: 157/51 ب 9 ح 4 و 283/52 ب 26 ح 10؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 39/5 ح 1460؛ [5] بحار الأنوار: 157/51 ب 9 ح 4 و 283/52 [6] ب 26 ح 10؛ مهدي منتظر: ص 327. [7]

4-3 (4) - اثباه الهداه: 491/3 ب 32 ف 5 ح 24؛ کمال الدین: 654/2 ب 57 ح 20؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 5/4 ح 1078؛ بحار الأنوار: 323/52 ب 27 ح 33.

چقدر است؟ فرمود: «(ده هزار)». (1)

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه خروج کند به کعبه، تکیه دهد و سیصد و سیزده تن بر او جمع شوند، اول کلمه ای که می گوید: «بَقِيْتُ اللّٰهَ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (2) پس می گوید: منم «بَقِيَهُ اللّٰه»، وقتی به سوی او (عقد) گرد آید و آن ده هزار نفر است، خروج نماید.» (3)

32- تعداد بی کم و زیاد

در مورد تعداد قطعی 313 نفر، روایات زیاد آمده است (که لیست کامل آن ها را در جدول مخصوص متعاقباً ملاحظه می نمائید) که نام و نام پدر و فامیل و قبائل و لباس و هیکل و قیافه و شمشیر و سایر مشخصات آن ها توصیف و توضیح داده شده و هیچ ابهامی نمانده است و باز به حدیث بعدی توجه فرمایید.

1- ابی بصیر می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «أَنَّ الْقَائِمَ يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيهِ ذِي طَوِي فِي عَدَةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يَسْنُدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ وَيَهْزُ الرِّيَاةَ الْغَالِبَةَ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَقَالَ: كِتَابٌ مَنشُورٌ؛ (4) همانا «قائم» از گردنه ذی طوی با تعداد اهل بدر» 313 مرد سرازیر می شود تا پشتش را به حجر (اسود) تکیه می دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز درآورد. علی بن ابی حمزه گوید: این روایت را به ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم، فرمود: کتاب منشور است (یعنی شکی در آن نیست).»

2- سلیمان بن هارون عجلی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ مَحْفُوظٌ لَهُ، لَوْ ذَهَبَ النَّاسُ جَمِيعًا أَتَى اللّٰهَ لَهُ بِأَصْحَابِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ. وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللّٰهُ فِيهِمْ: فَسَوْفَ يَأْتِي

ص: 49

1-1) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 386/3 ح 940؛ كمال الدين: 2/654 ب 57 ح 20؛ بحار الأنوار: 368/52 ب 27 ح 152.

2-2) -هود: 86. [1]

3-3) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 5/175 ح 1601؛ بحار الأنوار: 52/192 ب 25 ح 24.

4-4) -بيان: أي هذا مثبت في الكتاب المنشور أو معه الكتاب، أو الراية كتاب منشور. بحار الأنوار: [2] 370/52 ب 27 ح 158 از غيبت نعماني. [3]

اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ (1) همانا صاحب این امر نگهداری شده است، اگر همه مردم از بین بروند خداوند یاران او را می آورد و آن هایند که خدای عز و جل در توصیفشان فرموده است «و اگر نسبت به آن کفر ورزند کسان دیگر را به آن (دین) نگهبان قرار می دهیم که نسبت به آن کافر نیستند» خداوند به زودی جمعیتی را می آورد که آن ها را خدا دوست دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.»

33- فرماندهان 313 نفری

تعداد 313 نفر از برگزیدگان بندگان خدا، که در شب و روز اول، از اطراف و اکناف عالم، با طیّ الأرض و سوار بر ابرها، در مکه حضور یافته و به خدمت چکیده انبیاء و خلاصه اولیاء، حضرت بقیه الله الأعظم - روحی لثراب مقدمه الفداء - شرفیاب می شوند، آن ها فرماندهان ارتش و بزرگان کشور می باشند،

و هم چنین بیست و هفت نفر دیگر؛ از قبیل اصحاب کهف و هدایت کنندگان قوم حضرت موسی علیه السلام و عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله از فرماندهان و حکام خواهند بود که روایتش در فصل اصحاب کهف می آید.

این ها نخبگان و بزرگان اصحاب اند که در روز اول حضور می یابند، اما تعداد واحدها و یگان های لشکریان امام علیه السلام در همان روزهای نخست خیلی بیش از این ها خواهد بود، به روایات بعدی توجه نمایید.

1- مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید، «قربانت شوم! غیر از ایشان (313 تن) مؤمنی در روی زمین نیست؟!»، فرمود: «چرا و لکن آن ها قوام و نجباء و قضاه و حکام و فقهاء در دین هستند» و فرمود: «عددشان و شهرها و محلهایشان در کتابی نوشته شده و محفوظ است». (2)

ص: 50

1- 1) - آیه اول انعام: [1] 89؛ دوم مانده: 57؛ [2] غیبت نعمانی: ص 170؛ [3] الزام الناصب: ص 19؛ [4] ینابیع الموده: 77/3؛ [5] بشاره الإسلام: ص 207؛ [6] الإمام المهدي: ص 39 و 40-41؛ [7] بحار الأنوار: 370/52 ب 27 ح 160. [8]
2- 2) - معجم أحاديث الإمام المهدي 34/5 ح 1452؛ [9] دلائل الإمامه: ص 554-562 ح 526 و 43/130.

2- عبد الله بن بكير از امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسَّ لَمَمٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (1) فرمود: «ثمَّ يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة و البضعة عشر رجلا إلى الافاق كلها، فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم، فلا يتعايون في قضاء و لا تبقى أرض إلا نودی أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمدا رسول الله، و هو قوله: «وَلَهُ أَسَّ لَمَمٌ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (2) سپس به کوفه برمی گردد، پس سیصد و چند ده (313) نفر را به همه آفاق اعزام دارد و به کتف ها و سینه های آن ها، دست می کشد تا در قضاوتی، عاجز نمانند و زمینی باقی نمی ماند مگر این که به یگانگی خدا و نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله شهادت دهند و منظور آیه «وَلَهُ أَسَّ لَمَمٌ... این است.»

3- جابر جعفی گفت: امام باقر علیه السلام فرمود: «بیبایع القائم بین الركن و المقام ثلاثمائة و تیف عده أهل بدر، فیهم النجباء من أهل مصر، و الأبدال من أهل الشام، و الأخیار من أهل العراق، فقیم ما شاء الله أن یقیم؛ (3) بین ركن و مقام، سیصد و چند ده نفر، به تعداد اهل «بدر» به «قائم» بیعت کنند، در میان آن هاست «نجباء» از مصریان و «ابدال» از اهل شام و «اخیار» از عراقی ها، پس مدتی را که خدا خواهد، (در مکه) اقامت می کند.»

34- مانند ابرهای پاییزی، گرد هم آیند

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «یظهر فی ثلاثمائة و ثلاثه عشر رجلا عدّه أهل بدر، علی غیر ميعاد قزعا كقزاع الخریف؛ (4) با 313 تن ظهور می کند به تعداد اهل بدر بدون وقت قبلی، گرد می آیند؛ مانند گرد آمدن ابرهای پاییزی.»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج إليه النجباء من مصر، و عصائب أهل المشرق، حتی

ص: 51

[1-1] - آل عمران 83. [1]

[2-2] - آل عمران: 83، [2] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91، [3] تفسیر عیاشی 59/2-61. [4]

[3-3] - كشف الغمّة: ص 269/3؛ [5] غیبت طوسی: ص 284؛ بشاره الإسلام: ص 204؛ [6] بحار الأنوار: [7] 334/52 ب 27 ح 64 از غیبت طوسی.

[4-4] - الحاوی للفتاوی: 145/2؛ الزام النَّاصب: ص 226 [8] با لفظ دیگر؛ یوم الخلاص: ص 217؛ منتخب الأثر: ص 595 [9] زینبایع المودّه ص 424. [10]

يأتوا مكة فيبايعونه؛ (1) به سوی او بیرون می آید نجباء از مصر و دسته جات اهل مشرق تا به مکه می آیند و بیعتش می کنند.»

3- سپس فرمود: «إذا قام قائمنا، جمع الله له أهل المشرق و أهل المغرب، فيجمعون له كما يجتمع قزح الخريف، فأما الرفقاء فمن أهل الكوفة، وأما الأبدال فمن أهل الشام؛ (2) هنگامی که «قائم» ما قیام نمود، خداوند برایش گرد آورد اهل مشرق و اهل مغرب را، پس گرد آیند؛ مانند گرد آمدن ابرهای پاییزی، اما رفقاء پس از اهل کوفه و ابدال از اهل شام هستند.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «فيجمع الله له أصحابه ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا فيجمعهم الله على غير ميعة قزح الخريف، ثم تلا هذه الآية أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا فيبايعونه بين الركن و المقام، و معه عهد رسول الله صلى الله عليه و اله قد تواترت عليه الآباء، فإن أشكل عليهم من ذلك شيء، فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودي باسمه و اسم أبيه؛ (3) پس خداوند 313 نفر اصحابش را بدون قرار قبلی؛ مانند ابر پاییزی، جمع می کند و سپس این آیه را تلاوت فرمود: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» هر جا باشید، خداوند شما را دسته جمعی می آورد. پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و با اوست «عهد» رسول خدا صلی الله علیه و اله بر آن عهد (گفتارهای) پدران (ما) متواتر است و اگر (در باره قبول آن عهد) مشکلی پیش آید، از صوت آسمانی که (یقیناً) با نام و نام پدرش ندا شود که، مشکلی پیش نمی آید.»

5- ابی خالد کابلی گوید که امام باقر علیه السلام در توضیح آیه «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» (4) فرمود: «الخيرات الولاية، و قوله تبارك و تعالی: أَيْنَمَا تَكُونُوا

ص: 52

-
- 1- 1) - كشف الغمّة: ص 269/3؛ [1] المهدی: ص 217؛ الحاوی للفتاوی: 137/2 بعلاوه توصیف قدرت آن ها و ص 145.
- 2 - 2) - منتخب الأثر: [2] ص 597 از تاریخ ابن عساکر: [3] 62/1 از علی علیه السلام؛ الصّواعق المحرقة: ص 163؛ [4] غیبت نعمانی: ص 150 با اختلاف کمی؛ المهدی ص 216 [5] از امیر مؤمنان علیه السلام؛ ینابیع الموده: 90/3؛ [6] بشاره الإسلام: ص 63 و 204 [7] مقداری از آن؛ و مانند آن در الزام التّاصب: ص 176 و 226 از امام صادق علیه السلام؛ يوم الخلاص: ص 209.
- 3- 3) - بحار الأنوار: 306/52 ب 26 ح 78. [8]
- 4- 4) - بقره: 148. [9]

يَأْتِي بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً؛ یعنی اصحاب القائم الثلاثمائة و البضعه عشر رجلا. قال: وهم و الله! الأمة المعدوده. قال: يجتمعون و الله في ساعه واحده فزع كقزع الخريف؛ (1) خيرات ولايت است، و اينما تكونوا... یعنی اصحاب قائم عليه السلام 313 نفر و به خدا قسم آن هايند منظور آيه «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ... و به خدا سوگند در يك ساعت؛ مانند ابر پاييزی، جمع می شوند.»

6- جابر جعفی گوید که امام باقر عليه السلام فرمود: «و يجيء و الله ثلاثمائة و بضعه عشر رجلا فيهم خمسون امرأه يجتمعون بمكة على غير ميعاد قرعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا؛ (2) و به خدا قسم می آيد سيصد و چند ده نفر مرد و در ميان آن ها 50 نفر زن خواهد بود و بدون قرار قبلی در مکه جمع شوند؛ مانند پاره های ابر پاييزی» چه زيبا است تعريف «قرعا كقزع الخريف» در عصری که سفرهای آسمانی از فکر متفكرترين شخصيت های بشر هم، خطور نمی کرد و به ذهنشان نمی آمد. گردهم آئی با اين شرايط، يا با پيشرفته ترين وسايل مسافرتی آن زمان، خواهد بود و يا از طريق قدرت مافوق بشری؛ مانند آوردن آصف بن برخيا تخت سلطنت بلقيس را در يك چشم به هم زدن، صورت خواهد پذيرفت.» (به فصل بعد دقت كنيد!).

35- در يك چشم به هم زدن

1- مفضل گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «فيجبون نحوها و لا يمضى لهم إلا كلمحه بصر، حتى يكون كلهم بين يديه عليه السلام بين الركن و المقام؛ (3) و به سوی آن می آیند و بر آن ها کم تر از يك چشم به هم زدن نمی گذرد مگر همگی در برابر امام عليه السلام بين ركن و مقام می باشند (حضور به هم می رسانند).»

ص: 53

-
- 1- 1) - «وَلَئِنْ أَخْرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ» بقره: 148؛ [1] روضه الكافي: ص 313؛ بحار الأنوار: 288/52 ب 26 ح 26 و [2] ص 368 ح 153 و 154 با کمی تغيير.
- 2- 2) - بحار الأنوار: [3] 223/52 ب 25 ح 87 از تفسير عياشى؛ [4] الزام الناصب: ص 176؛ [5] غيبت نعماني: ص 150 با اختلاف کمی؛ يوم الخلاص: ص 220؛ منتخب الأثر: ص 594 تا 596 [6] روايات متعدد از مصادر گوناگون.
- 3- 3) - بحار الأنوار: 7/53 ب 1 ح 1؛ [7] مختصر بصائر الدرجات: ص 182؛ غيبت طوسي: ص 284؛ الزام الناصب: ص 188؛ [8] بشاره الإسلام: ص 206؛ [9] يوم الخلاص: ص 221 از سه منبع اخير.

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یجمعهم الله من مشرقها إلى مغربها أقلّ ممّا یتّم الرّجل عینیه، عند بیت الله الحرام، فبینا أهل مکّه کذاک یقولون: کبسننا السّفیانی، ثمّ یشرفون فینظرون إلى قوم حول البیت الحرام، وقد انجلی عنهم الظّلام، ولاح لهم الصّبح، و صاح بعضهم ببعض، التّجاه! و أشرف الناس ینظرون أمرائهم یفکرون. (1) خداوند آن ها را از مشرق زمین تا مغربش، در کم تر از دو چشم به هم زدن، نزد بیت الله حرام، دور هم جمع می نماید.

در این بین اهل مکّه (به هم دیگر) این گونه می گویند: سفیانی ما را غافلگیر کرد و سپس از بالا نگاه می کنند به گروهی که در اطراف بیت حرام که تاریکی شب از آن ها برچیده شده و روشنایی صبح آن ها را فراگرفته است، بعضی از آن ها فریاد بر می دارد «التّجات!» (رهائی، رهائی، خود را نجات دهید)؛ مردم اشراف کرده و امرای خود را متفکر می بینند. (مانند این روایت از امیر المومنین علیه السّلام نیز آمده است.

اگر به عبارات اولیّه روایت دقت شود خیلی واضح و روشن در 14 قرن پیش، گرد آمدن یاران «قائم علیه السّلام» را از مشرق تا مغرب در یک چشم به هم زدن، با وسایل فضایی مدرن یا با هواپیماهای فوق مدرن و مافوق سرعت صوت، هزاران کیلومتر را طی کرده و سریعا در نزد امام علیه السّلام حضور به هم می رسانند!

36* اوصاف اوتاد و ابدال و نجبا و صلحا و قطب علیه السّلام

شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه جَنّه الواقیه (2) در دعای امّ داود در آن جا که می فرماید، بعد از صلوات بر اوصیا و سعدا و شهدا و ائمه هدی: «اللهم صلّ علی الابدال و الاوتاد السّیاح و العباد و المخلصین و الزهاد و اهل الجدّ و الاجتهاد» که گفته شده که زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل ابدال و هفتاد نجیب و سی صد و شصت صالح. پس قطب مهدی علیه السّلام است و اوتاد کمتر از چهار نمی شود.

ص: 54

1-1) -الملاحم و الفتن: ص 121؛ [1] الزام التّاصب: ص 200 و 201 با اختلاف کمی؛ یوم الخلاص: ص 210.

2-2) -جنه الواقیه نگاه شود ص 534-535.

زیرا که دنیا مانند خیمه است و مهدی-صلوات الله علیه-مانند عمود است و این چهار نفر طناب های آن خیمه اند و گاه می شود که اوتاد بیشتر از چهاراند و ابدال بیشتر از چهل و نجبا بیشتر از هفتاد و صلحا بیشتر از سی صد و شصت.

ظاهر این است که خضر و الیاس از اوتادند، پس ایشان ملاصقند با دایره قطب.

و اما صفت اوتاد: پس ایشان قومی هستند که غفلت نمی کنند از پروردگار خودشان طرفه العینی و جمع نمی کنند از دنیا مگر قوت روز و صادر نمی شود از ایشان لغزش های بد و شرط نیست در ایشان عصمت از سهو و نسیان. بلکه همان عصمت از فعل قبیح و شرط است این، یعنی عصمت از سهو و نسیان در قطب.

و اما ابدال: پس پست تر از ایشانند در مراقبت و گاهی صادر می شود از ایشان غفلت. پس تدارک می کنند آن را به تذکره و عمدا معصیتی نمی کنند.

و اما نجبا: پس ایشان پست تر از ابدال اند.

و اما صلحا: ایشان پرهیزگارانند که موصوفند به عدالت و گاهی صادر می شود از ایشان معصیت. پس تدارک می کنند آن را به استغفار و پشیمانی.

خدای تعالی فرموده: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ (1)**

به درستی که آنان که پرهیزگاری نمودند، چون رسد به ایشان آینده و طواف کننده دور قلبش از شیطان-به این که ایشان را وسوسه کند یا رنجی که از جنس سودا و جنون باشد به ایشان رساند- یاد کنند خدای را و نام خدا برند. پس ناگهان ایشان بیننده باشند به سبب آن تذکر و یادآوری که یکی از چهار رکن توبه است.

پس شیخ کفعمی فرمود که: خدای تعالی ما را از اقسام اخیر قرار دهد که ما نیستیم از اقسام اولیه، و لکن خدای تعالی را فرمان می بریم در دوست داشتن ایشان و ولایت ایشان و کسی که دوست دارد قومی را، محشور می شود با ایشان.

و گفته شده که هرگاه کم شود یکی از اوتاد چهارگانه، می گذارند بدل آن را از

ص: 55

چهل نفر، یعنی از ابدال. و هرگاه کم شود یکی از چهل نفر، گذاشته می شود بدل او از هفتاد نفر. و هرگاه کم شد؟ یکی از هفتاد نفر، گذاشته می شود بدل او از سی صد و شصت نفر. و هرگاه کم شود از سی صد و شصت نفر، گذاشته می شود بدل او از سایر مردم. تمام شد کلام شیخ مذکور.

و تاکنون در این ترتیب مذکور خبری به نظر نرسیده و لکن شیخ مذکور، سرآمد عصر خود بود در اطلاع و تتبع و در نزد او بود بسیاری از کتب قدما که در این اعصار اثری از آنها نیست.

البته تا در محلّ معتبری ندیده بود در چنین کتاب شریفی، ضبط نمی کرد و در کتب جماعت صوفیه سنیه قریب به آن عبارت هست، اما نه ذکری است از امام عصر علیه السلام در آن و نه پایه ای است از برای کلمات ایشان. و الله العالم (1).

37* ندای فراخوانی قائم علیه السلام

1- مفضل گوید که امام صادق علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: «و یقف بین الرکن و المقام، فیصرخ صرخه فیقول: یا معاشر نقبائی و اهل خاصتی و من ذخرهم الله لنصرتی قبل ظهوری علی وجه الأرض! اتونی طآنعین! فترد صیحه علیه السلام علیهم و هم علی محاریبهم و علی فرشهم فی شرق الأرض و غربها، فیسمعون فی صیحه واحده فی أذن کلّ رجل، فیجیئون نحوها، و لا یمضی لهم إلا کلمحه بصر، حتی یكون کلّهم بین یدیه علیه السلام بین الرکن و المقام، فیأمر الله عز و جل النور فیصیر عمودا من الأرض إلی السماء فیستضیء به کلّ مؤمن علی وجه الأرض، و یدخل علیه نور من جوف بیته، فتفرح نفوس المؤمنین بذلک النور، و هم لا یعلمون بظهور قائمنا أهل البیت علیه و علیهم السلام، ثم یصبحون و قوفا بین یدیه، و هم ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا بعده أصحاب رسول الله صلی الله علیه و اله یوم بدر؛ (2) میان رکن و مقام می ایستند، با صدای بلند می گوید: ای دسته نقیبان من وای اهل مخصوص من وای

ص: 56

1- 1) - نجم الثاقب: 869/2.

2 - 2) - بحار الأنوار: 7/53 ب 1 ح 1؛ [1] مختصر بصائر الدرّجات: ص 182؛ غیبت طوسی: ص 284؛ الزام التّاصب: ص 188؛ [2] بشاره الإسلام: ص 206؛ [3] یوم الخلاص: ص 221 از سه منبع اخیر.

کسانی که خداوند پیش از ظهور من، آن‌ها را در روی زمین برای یاری من ذخیره نموده است؛ با(اختیار و) اطاعت، به سوی من آید. پس صدای او به همه آن‌ها می‌رسد در حالی که آن‌ها در محراب‌ها و روی فرشهایشان در شرق و غرب زمین هستند، پس آن‌ها، آن صدا را در گوش هر فرد و فرد با یک آهنگ(ونت و تن واحد)، می‌شنوند و به سوی آن می‌آیند و بر آن‌ها کم‌تر از یک چشم به هم زدن نمی‌گذرد مگر همگی در برابر امام علیه السلام بین رکن و مقام می‌باشند(حضور به هم می‌رسانند). پس خدای عزّ و جلّ امر می‌کند «نور» را از زمین تا آسمان به صورت عمود درآید و هر مؤمنی در روی زمین است از آن نور روشنایی می‌گیرند و به خانه اش می‌تابد و با(دیدن) آن نور همه خوشحال می‌شوند در حالی که آن‌ها(هنوز) از ظهور «قائم» ما اهل بیت، بی‌اطلاعند ولی بامداد خود را در رکاب او ایستاده می‌بینند و(تعداد) آن‌ها 313 نفر به تعداد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز بدر می‌باشند! توضیح این که جمله «فیسמעونه فی صیحه واحده فی اذن کل رجل؛ پس آن‌ها آن صدا را در گوش هر فرد فرد با یک آهنگ(نت و تن واحد)، می‌شنوند.» نشان می‌دهد حضرت «قائم علیه السلام» از رسانه‌های پیشرفته آن روز استفاده می‌کند و نیازی به اظهار اعجاز نخواهد داشت.

38* بدون وعده قبلی

ابی جارود می‌گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «أصحاب القائم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً أولاد العجم، بعضهم يحمل فی السحاب نهاراً يعرف باسمه و اسم آبيه و نسبه و حلیته، و بعضهم نائم علی فراشه فیری فی مکه علی غیر میعاد؛ (1) اصحاب قائم 313 مرد از اولاد عجم هستند، بعضی‌ها در روز روشن، با ابر حمل می‌شود نام و نام پدرش و نسبش و آرایشش، شناخته می‌شود، بعضی‌ها، در رختخوابشان خوابیده اند و خود را بدون وعده قبلی، در مکه می‌بینند.»

ص: 57

1-1) - الزام النَّاصِب: ص 223؛ [1] بشاره الإسلام: ص 205 و 103 [2] اول آن؛ غیبت نعمانی: ص 170؛ [3] بحار الأنوار: 370/52 ب

1- امام صادق علیه السلام به ابی بصیر در مورد حضور واحدی از خراسان فرمود: «ارکض برجلک الأرض، فإذا بحر تلک الأرض علی حاقّتیہ فرسان قد وضعوا رقابهم علی قرایس سروجهم، هؤلاء من أصحاب المهديّ علیه السلام؛ (1) با پایت به زمین بزن، ناگهان دریای آن زمین را می بینی که اطرافش را سوارانی گرفته اند که گردن ها (سرهایشان) را بر زینهایشان گذاشته اند! آن ها از یاران مهدی هستند.»

40*جوان ها در پشت بام ها

1- بطاننی گوید: امام صادق علیهما السلام فرمود: «بینا شباب الشیعه علی ظهور سطوحهم نیام إذا توافوا إلی صاحبهم فی لیلہ واحدہ علی غیر میعاد فیصبحون بمکة؛ درحالی که جوانان شیعه در پشت بامشان خوابیده اند، ناگهان در یک شب بدون وعده قبلی، در خدمت صاحبشان می رسند (و حضور می یابند).»

41*چگونه مطلع می شوند و به هم می پیوندند

1- عبد الله بن عجلان گفت: نزد امام صادق علیه السلام یادی از خروج قائم علیه السلام پیش آمد، به او گفتم: ما چگونه خواهیم دانست؟ فرمود: «یصبح أحدکم و تحت رأسه صحیفه علیها مکتوب طاعه معروفه؛ (2) هرکسی از شما صبح بیدار شود زیر سرش صحیفه ای است که در آن نوشته شده: طاعه معروفه.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «و يجعلکم خلفاء الأرض و جبرئیل علی المیزاب فی صورہ طائر أبيض، فیکون أوّل خلق الله یبایعه جبرئیل و یبایعه الثلاثمائه و البضعه عشر رجلا. قال: قال أبو جعفر علیه السلام: فمن ابتلی فی المسیر وافاه فی تلک الساعه، و من لم یتبل بالمسیر فقد عن

ص: 58

1- 1) -الإختصاص: ص 325؛ یوم الخلاص: ص 222 از آن. -بحار الأنوار: [1] 370/52 ب 27 ح 159 از غیبت نعمانی.

2- 2) -نور: 53؛ [2] کمال الدین: 369/2؛ [3] بحار الأنوار: 324/52 ب 27 ح 35 و 305 ب 26 [4] ح 76؛ منتخب الأثر: ص 44.

فراشه...؛ (1) و قرار می دهد شما را، خلفای زمین و جبرئیل در ناودان (کعبه) به صورت پرنده سفید و نخستین خلق خداست که (به قائم علیه السلام) بیعت میکند و بیعت می کنند با او سیصد و چند ده (313) نفر مرد. پس هرکس در مسیر، بود در همان ساعت حضور می یابد و اگر در مسیر نبود نتوانست برسد) از رختخوابش گم می شود (در مکه به حضور امام علیه السلام می رسد).»

3- محمد بن سنان از مفضل بن عمر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «لقد نزلت هذه الآية في المفتقين من أصحاب القائم عليه السلام قوله عز وجل آين ما تكونوا يات بكم الله جميعاً (2) إتهم لمفتقدون عن فرشهم ليلا، فيصبحون بمكة وبعضهم يسير في السحاب نهارا يعرف اسمه واسم أبيه و حليته و نسبه قال: فقلت: جعلت فداك! إتهم أعظم إيمانا؟ قال: الذي يسير في السحاب نهارا؛ (3) اين آية (أينما تكونوا) درباره گم شدگان (از رختخواب) از اصحاب (قائم علیه السلام) نازل شده است که شب از رختخواب گم می شوند و صبح در مکه حضور یابند و بعضی ها روز با ابر حاضر می شوند، نام و نام پدر و شمایل و نام خانوادگی شان، شناخته می شود. گفتم: فدایت شوم کدام یک از آن ها ایمانش بزرگ تر است (گم شدگان، یا با ابر آیندگان)؟ فرمود: آن هایی که در روز با ابر آیند.»

4- عبد العظيم حسنی از امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «و هو الذي تطوى له الأرض، ويذل له كل صعب يجتمع إليه من أصحابه عدد أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا من أقصى (أقصى) الأرض، و ذلك قول الله -عز وجل- (أين ما تكونوا يات بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير) فإذا اجتمعت له هذه العدة من أهل الأرض (الإخلاص) أظهر أمره...؛ (4) جمع می شوند نزد او اصحاب او به عدد اهل بدر سیصد و سیزده تن و این است قول خداوند «أين ما تكونوا يات بكم الله جميعاً إن الله على كل شيء قدير» (5) هر کجا باشید خداوند همه شما را می آورد؛ زیرا او بر هر چیز توانا است» فرمود:

ص: 59

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 341/52 ب 27 ح 91 از تفسیر عیاشی. [2]

2-2 (2) -بقره: 148. [3]

3-3 (3) -کمال الدین: 389/2، [4] بحار الأنوار: 286/52 ب 26 ح 21 و [5] ص 368 ح 153 و 154 با کمی تغییر.

4-4 (4) -کمال الدین: ص 377؛ [6] منتخب الأثر: ص 353 ف 2 ب 32 ح 1 [7] به نقل از کفایه الأثر. [8]

5-5 (5) -بقره 148. [9]

«هرگاه این تعداد از اهل زمین در نزد او جمع شوند، امر خود را آشکار می کند...»

5- فرمود: «برای قائم، گنج هایی است، نه از طلا و نقره، بلکه اسب هایی قوی هیکل و مردانی است با علامت (برگزیدگان و صاحبان درجه و نشان)، آن ها را از شهرهای دور، گرد هم آورد به تعداد اهل بدر، سیصد و سیزده تن و با آن حضرت صحیفه ای مهرشده و در آن شماره و نام های اصحاب و شهرها و محل زندگی و کنیه و لقبشان، نوشته شده، مردانی هستند رنجکش و با جدیت در طاعت او». (1)

42* مشخصات فرماندهان روی شمشیرها

1- ابان بن تغلب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «سیأتي في مسجدكم ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلا- یعنی مسجد مکه- يعلم أهل مکه أنه لم يلد [هم] أبأوهم و لا أجدادهم، عليهم السيوف، مكتوب على كل سيف كلمة تفتح ألف كلمة، فيبعث الله تبارك و تعالی ريحا فتنادي بكل واد: هذا المهدي يقضي بقضاء داود و سليمان عليهما السلام لا يريد عليه بيته؛ (2) به زودی در مسجد شما 313 مرد- یعنی در مسجد مکه- می آیند، اهل مکه می دانند که پدرانشان آن ها را به دنیا نیاورده اند شمشیرهاشان با خود و به هر شمشیر کلمه ای نوشته شده از آن کلمه هزار کلمه گشوده می شود، پس خداوند بادی را برانگیزد و در هر بیابانی ندا کند، این است مهدی، با حکم داوود و سليمان عليهما السلام حکم می کند و شاهد هم نمی خواهد.»

2- در روایت دیگر آمده است: «مكتوب عليها ألف كلمة كل كلمة مفتاح ألف كلمة؛ (3) بر آن شمشیرها هزار کلمه نوشته و هر کلمه، کلید هزار کلمه است.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «بر شمشیر هریک اسم و نسب او نوشته شده است.» (4)

ص: 60

1- 1) - عیون أخبار الرضا: 63/1 ب 6 ح 29؛ [1] بحار الأنوار: 310/52-311 ب 27 ح 4. [2]

2- 2) - کمال الدین: 387/2؛ [3] غیبت نعمانی: ص 169؛ [4] بحار الأنوار: [5] 286/52 ب 26 ح 19 از کمال الدین و [6] بحار الأنوار: [7] 369/52 ب 27 ح 155 از غیبت نعمانی [8] با تغییر کمی.

3- 3) - غیبت نعمانی: ص 169. [9]

4- 4) - معجم أحاديث امام المهدي: 7/4 ح 1083؛ غیبت نعمانی: ص 214؛ بحار الأنوار: 356/52 ب 27 ح 121 و ص 369 ح 155.

4- فرمود: «بر شمشیر هریک، کلمه ایست که هزار کلمه از وی گشوده می شود.» (1)

5- فرمود: «هرگاه قائم علیه السلام قیام کند شمشیرهای قتال، نازل شود بر هر شمشیر، نام و نام پدر صاحبش نوشته شود.» (2)

43*اسامی و اماکن فرماندهان و یاران خاص الخاص

در عدد 313، راز و اسراری نهفته است، که آن را خدا می داند؟!

یاران رسول خدا صلی الله علیه و اله در روز بدر 313 نفر بودند. در برخی از روایات آمده که یاران امام حسین علیه السلام که به همراه آن بزرگوار در روز عاشورا شهید گردیدند 313 نفر بودند و فرشتگان بدر هم 313 نفر و به همین گونه یاران حضرت مهدی علیه السلام نیز 313 نفر خواهند بود.

واضح است که آن روز، این ها از برگزیدگان اهل زمین خواهند بود و شایستگی های لازم برای اداره کره زمین و تدبیر امور همه مردمان را دارا خواهند شد و تمام این امور تحت سرپرستی حضرت مهدی علیه السلام و راهنمایی ها و تعالیم آن بزرگوار صورت خواهد پذیرفت.

این پاکان را خدای تعالی از شهرها و اقوام گوناگون و نواحی متعدد و بلکه از قاره های متنوع انتخاب خواهد فرمود.

در «خطبه البیان» که به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوب است اسامی آن ها و اسامی شهرهای آنان ذکر گردیده و در میان نام شهرها، برخی اسامی دیده می شود که از نظر ما ناشناخته است. برخی نام ها نیز مشترک هستند. شاید نام برخی از شهرها تغییر یافته باشد و یا آن که بعضی شهرها در آینده ساخته شده و به چنین نام هایی نامیده خواهد شد و یا آن که اشتباهات املائی و چاپی در ضبط این نام ها

ص: 61

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 214؛ [1] بحار الأنوار: 286/52 ب 26 ح 19؛ معجم أحادیث امام المهدی: 11/4 ح 1090.

2-2 (2) - «بطائنی، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا قام القائم عليه السلام نزلت سيوف القتال على كل سيف اسم الرجل و اسم أبيه» معجم أحادیث امام المهدی: 7/4 ح 1083؛ بحار الأنوار: 356/52 ب 27 خ 121؛ [2] بشاره الإسلام: ص 215. [3]

واقع گردیده باشد. برای استحضار عزیزان، نام یاران حضرت مهدی علیه السلام و شهرها و قبیله های آنان را (بر مبنای خطبه یاد شده) به صورت جدول و براساس حروف الفبا به شرح زیر مرتب کرده و در اختیار شما قرار می دهیم.

تعداد نام شهرها یا قبیله ها نام افراد

10 نفر آبادان حمزه و شبیان و قاسم و جعفر و عمرو و عامر و عبدالمهیمن و عبد الوارث و محمد و احمد

2 نفر ارمنستان (1) احمد و حسین

4 نفر اسکندریه محسن و محسن و شبیل و شبیان

1 نفر اصفهان یونس

2 نفر فرنگ (اروپا یا فرانسه) علی و احمد

1 نفر آومه (2) معشر

1 نفر انبار (3) علوان

1 نفر انطاکیه (در سوریه) عبد الرحمان

5 نفر اوال (4) عامر و جعفر و نصیر و بکیر و لیث

1 نفر اوس محمد

1 نفر بالس (5) نصیر

3 نفر بدواعقیل منبه و ضابط و غربان (6)

ص: 62

1-1) - ارمنستان: منطقه ای است بسیار وسیع دارای نهرهای بسیار؛ بخشی از آن متعلق به ایران است و بخشی ترکیه و بخشی دیگر به اتحاد جماهیر شوروی (سابق).

2-2) - شهری در دیار هذیل (معجم البلدان).

3-3) - شهری در عراق نزدیک مرز عراق و سوریه. به «الرتبه» نیز مشهور است.

4-4) - اسم سابق بحرین. در بعض نسخه ها جزیره اوال گفته شده است.

5-5) - روستایی در سوریه بین حلب و رقه. امروز به نام «اسکی مسکنه» شناخته می شود.

6-6) - در نسخه ای دیگر: عریان و یا عزبان

1 نفر بدو و اغیر

1 نفر عمرو (1)

1 نفر بدو و شیباننهر اش

1 نفر بدو و قسین جابر

1 نفر بدو و کلابمطر

2 نفر بدو و مصرع جلان و دراج

3 نفر برعه (2) یوسف و داوود و عبد الله

2 نفر بصره علی و محارب

1 نفر بلخ (3) حسن

1 نفر بلست (4) عبد الوارث

1 نفر بلقاء (5) صادق

3 نفر بیت المقدس بشر و داوود و عمران

2 نفر بیضاء (6) سعد و سعید

2 نفر تستر (7) احمد و هلال

1 نفر تقلیس (8) محمد

1 نفر تمیم (9) ریان

1 نفر ثقب (10) هارون

5 نفر جبل لکام (11) عبد الله و عبید الله و قادم و یحیی

ص: 63

1-1) - در نسخه ای دیگر: عمر.

2-2) - قریه ای در اطراف طائف است.

- 3-3) - شهری در افغانستان است.
- 4-4) - روستایی در اطراف اسکندریه است.
- 5-5) - شهری در اردن است.
- 6-6) - نام عده ای از شهرها و قریه ها در: ایران و مراکش و لیبی و جنوب یمن. خدا مقصود را بهتر می داند.
- 7-7) - معرّب شوشتر منطقه ای در خوزستان در جنوب ایران.
- 8-8) - شهری در جنوب غربی شوری (سابق) و پایتخت جمهوری گریستان (که سابقا جزو ایران بود).
- 9-9) - قبیله ای عربی که نسبش به تمیم بن مرّ بن الیاس بن مضر می رسد.
- 10-10) - قریه ای است از قریه های یمامه در منطقه نجد در شبه جزیره عربستان.
- 11-11) - کوهی است مشرف به انطاکیه و نزدیک آن شهری است. (معجم البلدان)

1 نفر جدّ هابراهم

2 نفر جعاره (1) یحیی و احمد

1 نفر حبشکثیر

4 نفر حبشه (2) ابراهیم و عیسی و محمد و حمدان

2 نفر حلبصیحیح و محمد

2 نفر حلّه محمد و علی

1 نفر حمصجعفر

2 نفر حمیر (3) مالک و ناصر

2 نفر خرسانتکیّه و مسنون

2 نفر الخط (4) عزیز و مبارک

2 نفر خلاط (5) محمد و جعفر

2 نفر خونج (6) محروز و نوح

2 نفر دمشقداود و عبد الرحمن

1 نفر دورق عبد الغفور

1 نفر دیار شعیب

1 نفر ذهاب (7) حسین

2 نفر رمله (8) طلیق و موسی

- 3-3) - قبیله ای است که در یمن سکونت داشت.
- 4-4) - منطقه ای ساحلی در عربستان شامل تعدادی شهر؛ از جمله قطیف.
- 5-5) - شهری بزرگ در ارمنستان در شمال ایران.
- 6-6) - شهری در منطقه آذربایجان. در مأخذ خونخ آمده است که گمان رود اشتباه نسخه نویسان باشد.
- 7-7) - روستایی نزدیک کرمانشاه؛ امروزه به نام حلوان معروف است.
- 8-8) - شهری در فلسطین؛ شمال شرقی قدس.

1 نفررهاط (1) جعفر

1 نفرری (2) مجمع

3 نفرزوراء (3) عبد المطلب و احمد و عبد الله

3 نفرزید (4) محمد و حسن و فهد

3 نفرسادهصلیب و سعدان و شیب

1 نفرسجار (5) محمد

2 نفرسرخسناجیه و حفص

2 نفرسامراءمراپی و عامر

3 نفرسعداوهاحمد و یحیی و فلاح

1 نفرسلماسهارون

2 نفرسمرقندعلی و مجاهد

2 نفرالسن (6) مقداد و هود

2 نفرسنجار (7) أبان

1 نفرسند (8) عبد الرحمان

1 نفرسهمجعفر

2 نفرسوس (9) شیبان و عبد الوهاب

4 نفرسیراف (10) خالد و مالک و حوقل و ابراهیم

3 نفرسیلان (11) نوح و حسن و جعفر

ص: 65

1-1) - منطقه ای در اطراف مکه مکرمه.

2-2) - شهر ری نزدیک تهران

3-3 - بغداد

4-4 - اسم محلی نزدیک شهر بلس در سوریه

5-5 - قریه ای در اطراف شهر بخارا در منطقه قفقاز در اتحاد شوروی (سابق)

6-6 - شهری در ساحل رود دجله نزدیک تکریت.

7-7 - شهری در اطراف موصل در عراق و در نسخه ای دیگر سنحار آمده که قریه ای در اطراف شهر حلب در سوریه است.

8-8 - منطقه ای وسیع در جنوب پاکستان.

9-9 - معرّب شوش؛ شهری است در خوزستان ایران؛ نیز شهری در تونس (مغرب اقصی).

10-10 - جیرفت شهری در ایران در حاشیه خلیج فارس؛ تقریباً 180 کیلومتری شیراز (مترجم).

11-11 - جزیره ای که در جنوب شرقی هند قرار گرفته و عرب آن را سرانندیب گوید.

1 نفرشوبکعمیر

4 نفرشیرازعبد الله و صالح و جعفر و ابراهیم

1 نفرشینر (1) عبد الوهاب

4 نفرصنعاء جبرئیل و حمزه و یحیی و سمیع

3 نفرضیعہزید و علی (و موسی)

2 نفرضیف (2) عالم و سهیل

3 نفرطائفعلی و سبا و زکریا

1 نفرطائف یمنہلال

24 نفرطالقان (3) صالح و جعفر و یحیی و ہود و فالح و داود و جمیل و فضیل و عیسی و جابر و خالد و علوان و عبد الله و ایوب و ملاعب و عمر و عبد العزیز و لقمان و سعد و قبضه و مهاجر و عبدون و عبد الرحمان و علی

1 نفرطبریہ (4) فلیح

2 نفرعدنوعون و موسی

1 نفرعرفہ (5) فرج

5 نفرعسقلان (6) محمد و یوسف و عمر فہد و ہارون

ص: 66

1-1) - شهری در سوریه در ساحل رودخانه العاصی و شمال شهر حماہ.

2-2) - شاید صحیح ضیق باشد؛ روستایی در منطقه نجد در شبہ جزیرہ عربستان.

3-3) - طالقان شهری است در ایران بین قزوین و ابہر. این منطقه شامل روستاہای بسیاری است کہ بدین نام خواندہ می شوند. ہم چنین طالقان شہر بزرگ است در استان طخارستان در افغانستان

4-4) - شهری است کہ در کنار دریاچہ طبریہ در فلسطین واقع گردیدہ است.

5-5) - قریہ ای نزدیک عرفات در اطراف مگہ (براساس گفتہ یاقوت حموی در معجم البلدان).

6-6) - شهری در فلسطین؛ ہم چنین قریہ ای در اطراف شہر بلخ در افغانستان.

2 نفر عسکر مکرم (1) طیب و میمون

1 نفر عقر (2) احمد

2 نفر عکا (3) مروان و سعد

1 نفر عماره (4) مالک

6 نفر عثمان محمد و صالح و داود و هواشب و کوش و یونس

1 نفر عنیزه (5) عمیر

4 نفر فسطاط (6) احمد و عبد الله و یونس و طاهر

2 نفر کاشان عبد الله و عبید الله

1 نفر قادیسیه (7) حصین

8 نفر قزوینهارون و عبد الله و جعفر و صالح

1 نفر قمیعقوب

3 نفر کازرون عمر و معمر و یونس

1 نفر کیش (8) محمد

3 نفر کربلاء حسین و حسین و حسن

1 نفر کرخ بغداد (9) قاسم

1 نفر کرد (10) عون

1 نفر کرمان عبد الله

ص: 67

1-1) - شهری در ناحیه خوزستان در جنوب ایران.

2-2) - اسم محلی نزدیک کربلا و نام قریه ای بین تکریت و موصل و قریه ای در حوالی بغداد و قریه ای در اطراف موصل و روستایی در اطراف رمله در فلسطین.

3-3) - در یک نسخه: عگه. شهری در فلسطین.

- 4-4) - شهری در جنوب عراق.
- 5-5) - شهری در استان نجد در شبه جزیره عربستان در نسخه ای عنزه» است که نام قبیله ای است.
- 6-6) - شهری در مصر.
- 7-7) - شهری در عراق و نام محلی در نزدیک نجف.
- 8-8) - جایی در اطراف بغداد.
- 9-9) - محله ای است در بغداد.
- 10-10) - مفرد اکراد و نام شهری در ایران (شهرکرد)

1 نفر کوره (1) ابراهیم

4 نفر کوفه محمد و غیاث و هود و عتاب

1 نفر لنجویه (2) کوثر

10 نفر مدینه علی و حمزه و جعفر و عباس و طاهر و حسن و حسین و قاسم و ابراهیم و محمد

1 نفر مراغه (3) صدقه

2 نفر مرقیه (4) بشر و شعیب

1 نفر مرو (5) حذیفه

14 نفر معاذ هسوید و احمد و محمد و حسن و یعقوب و حسین و عبد الله و عبد القدیم و نعیم و علی و حیان و ظاهر و تغلب و کثیر

4 نفر مکه عمر و ابراهیم و محمد و عبد الله

2 نفر منصور یه عبد الرحمن و ملاعب

3 نفر مهجم (6) محمد و عمر و مالک

2 نفر موصلهارون و فهد

2 نفر نجف جعفر و محمد

2 نفر نصیبین (7) احمد و علی

2 نفر نوبه (8) واصل و فاضل

ص: 68

1-1 - شهری در لبنان.

2-2 - جزیره ای در شرق آفریقا (زنگبار).

3-3 - شهری در شمال ایران (غربی).

4-4 - شهری در اطراف حمص در سوریه.

5-5 - شهری در شوروی (سابق) و هم چنین شهری در استان خراسان. (مرواز شهرهای باستانی خراسان قدیم بوده است و امروزه جزء جمهوری ترکستان است).

6-6 - شهری در اطراف شهر زبید در یمن.

- 7-7) شهری در ترکیه نزدیک مرز ترکیه با عراق و قریه ای در اطراف حلب در سوریه.
- 8-8) منطقه آفریقای که در ساحل رود نیل امتداد داشته بخشی از آن در مصر و بخشی در سودان است.

2 نفر نیشابور علی و مهاجر

2 نفر هجر (1) موسی و عباس

1 نفر هجر عبد القدوس

1 نفر هرات (2) نهروش

2 نفر همدان (3) علی و صالح

3 نفر هونین (4) عبد السلام و فارس و کلیب

1 نفر واسط (5) عقیل

2 نفر یمامه (6) ظافر و جمیل

14 نفر یمنجبیر و حویش و مالک و کعب و احمد شیبان و عامر و عمّار و فهد و عاصم و حجر و کلثوم و جابر و محمد

جمع نفرات 298

علاوه بر تعدادی که ذکر شد 6 نفر از ابدال (7) که نام تمامی آن‌ها «عبد الله» است و سه نفر از دوستداران اهل بیت به نام‌های «عبد الله» و «مخنف» و «براک» و چهار

ص: 69

1-1) - نام چند جاست؛ از آن جمله قریه است در بحرین و قریه ای در یمن و قریه ای در منطقه شرقی عربستان.

2-2) - شهری در شمال غربی افغانستان.

3-3) - همدان قبیله ای است عربی از یمن و همدان شهری در ایران.

4-4) - شهری در جبل عامل.

5-5) - شهری در عراق و قریه ای در یمن و اطراف حلب و اطراف بلخ.

6-6) - منطقه ای وسیع در عربستان که امروزه به نام عارض معروف است.

7-7) - ابدال: گروهی از صالحانند که، دنیا هیچ وقت از وجود آنان خالی نیست و هرگاه یکی از آنان از دنیا برود خدای تعالی دیگری را جایگزین او می فرماید. فیروزآبادی در قاموس گوید: ابدال کسانی هستند که خدا زمین را به خاطر آنان برپای داشته است. آنان هفتاد نفرند؛ چهل نفر در شام (سوریه و لبنان و فلسطین و اردن) و سی نفر در جاهای دیگر؛ وقتی یکی از آنان از دنیا برود دیگری جایگزین او خواهد شد. هم چنین گفته اند: ابدال نجباء هستند؛ یعنی برگزیدگان از مردم.

نفر از دوستان انبیاء به نام های «صبح» و «صیاح» و «میمون» و «هود» و دو غلام به نام های «عبد الله» و «ناصر» جزء یاران خاص امامند. مجموع آن ها 313 نفر می شود. (1)

مؤلف گوید: شاید برخی از افراد وقتی که اسامی و تعداد یاران خاص حضرت مهدی علیه السلام 313 نفر است را، می خوانند، از آن جهت که نام خود و یا شهر خویش را در میان نام یاران خاص و یا شهرهای یاران خاص امام نمی بیند دچار یأس و نومیدی می گردند؛ ولی این یأس موردی ندارد چون زمانی که بدانند یاران امام در نفراتی که ذکر شد منحصر نیستند، ناامیدی به امید تبدیل می شود. اینک شرح مطلب:

44* فرق یاران خاص و یاوران

قبلا نیز شرح دادیم که، تفاوتی بین یاران خاص حضرت «مهدی علیه السلام» و یاوران (2) آن حضرت موجود است به این ترتیب:

اصحاب و یاران خاص 313 نفرند؛ آنان کسانی می باشند که حضرت امام امیر المؤمنین و امام صادق علیهما السلام از آنان به پرچمداران تعبیر فرموده اند (اشاره به شایسته گی های فراوانی که در آنان برای رهبری و فرماندهی سپاهیان و لشگرها موجود است، امام صادق علیه السلام تعبیر دیگری نسبت به آنان دارند:

«آنان حاکمان خدا در زمین اویند».

هریک از این یاران خاص، نقش عظیمی در فرماندهی سپاه و گشودن شهرها و اداره امور و غیر آن را دارند.

در طول فصل های این کتاب امتیازات و مقام ها و درجات آنان را خواندید و معلوم شد که تعدادشان مسجل و در کتابی نزد حضرت «مهدی موعود» علیه السلام

ص: 70

1- 1) - الزام الناصب، شیخ علی حائری، ج 2 ص 201؛ نواب الدهور، میرجهانی، ج 2 ص 116 «خطبه البیان» به صورتی دیگر نقل گردیده که بین دو نسخه اختلافی در برخی اسامی موجود است.

2- 2) - «اصحاب» و «یاوران» ترجمه کلمه «انصار» متن کتاب است.

موجود است؛ مانند شهدای کربلا نه یک نفر زیاد و نه یک نفر کم و به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیستند، از این جهت باید دعا کرد که خداوند ما را از پیروان راه آنان قرار دهد.

اما یاوران؛ مؤمنان صالحی هستند که حضرت مهدی علیه السلام در مکه و غیر آن ملحق گردیده و زیر پرچمش گرد می آیند و با دشمنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله خدا خواهند جنگید.

حضرت مهدی علیه السلام از مکه خارج نخواهند شد؛ مگر آن که از یاورانش حد اقل ده هزار نفر با آن حضرت همراه شوند.

البته این تعداد جمعی از یاوران ایشانند، نه همه آنان، چون تنها سید هاشمی با دوازده هزار سپاهی به حضرت مهدی علیه السلام در عراق ملحق می گردند و بزرگان دیگر...

این ها، غیر از یاورانی هستند که از فرشتگان و جنیان خواهند بود؛ آنان نیز یاوران حضرتش و اوامر آن بزرگوار و تعالیمش را فرمانبردار می باشند.

در دعاها و زیارات وارده از ائمه طاهرين عليهم السلام می خوانیم که دستور داده اند از خدا بخواهیم ما را از یاوران حضرت مهدی علیه السلام و پیکارگران در رکاب آن بزرگوار قرار دهد.

45*اسامی یاران خاص الخاص به روایت دیگر

در کتاب (المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه) ص 77 مرحوم سید هاشم بحرانی قدس سرّه به نقل از کتاب دلائل الامامه ص 314 روایت دیگری از امام صادق علیه السلام که اسما آن بزرگواران در تفسیر آیه مبارکه 148 بقره، با تفاوت زیاد بدین گونه آورده است آن که در «طازبند شرقی» بندار بن احمد بن سبکه می باشد که «بازان» خوانده می شود و اوست سیّاح مرابط.

و از «اهل شام» دو مرد که ایشان را ابراهیم بن صباح و یوسف بن جریا (صریا) گویند که یوسف عطاری از اهل دمشق است و ابراهیم که قصابی از روستای صویقان می باشد.

و از صامغان؛ احمد بن عمر خیاط از ساکنان بزیغ و علی بن عبد الصمد تاجر از سکنه بحارین.

و از اهل سراف؛ سلم کوسج بزاز ساکن در باغ و خالد بن سعید بن کریم (دهقان) و کلب ناهد (کلیب شاهد) از دانشاه.

و از مروود (جعفرانشاه) دقاق و جوز مولی خصیب.

و از «مرو»؛ دوازده تن که عبارتند از: بندار بن خلیل عطار و محمد بن عمر صیدانی و عریب بن عبد الله بن کامل و مولی قحطبه (قحطب) و سعد رومی و صالح بن دجال (الرحال) و معاذ بن هانی و کردوس ازدی و دهیم بن جابر بن حمید و طاشف بن علی قاجانی و قرعان بن صوید و جابر بن علی احمر و جوشب بن جریر

و از بیروت نه مرد؛ زیاد بن عبد الرحمن بن حجدب و عباس بن فضل بن قارب و اسحاق بن سلیمان حنّاط و علی بن خالد و سلام بن سلیم بن فراط بزّاز و محمونه بن عبد الرحمن بن علی و جریر بن رستم بن سعد کیشاتی و حرب بن صالح و عماره بن عمر.

و از «طوس» چهار مرد؛ شهرد بن حرمان، موسی بن مهدی، سلیمان بن طلیعه، از «واد» (واد جایگاه قبر امام رضا علیه السلام بوده است) علی بن السنّدی صیرفی.

و از «غاریات»؛ شاکر بن حمزه و علی بن کلثوم از ساکنان جایی که «باب الجبل» (دروازه کوه) خوانده می شود.

و از «طالقان» بیست و چهار مرد؛ آن که معروف به ابن الرازی جبلی، است عبد الله بن عمیر، ابراهیم بن عمرو، سهل بن رزق الله، جبرئیل حدّاد، علی بن ابی علی و رّاق، عباد بن جمهور، محمد بن جیهاد، زکریا بن حبسه، بهرام بن سرح، جمیل بن عامر بن خالد، کثیر مولی جریر، عبد الله بن قرط بن سلام، فزازه بن بهرام، معاذ بن سالم بن خلیل تمّار، حمید بن ابراهیم بن جمعه قزاز، عقبه بن وفنه بن ربیع، حمزه بن عباس بن جناده از دار الرزق، کائن بن جنید صایغ، علقمه بن مدرک، مروان بن جمیل بن دزقا، ظهور مولی زراره بن ابراهیم، جمهور بن الحسین زجاج، ریّاش بن

و از «سجستان»؛ خلیل بن نصر از اهل زنگبار، ترک بن شبه، ابراهیم بن علی.

و از «غور» (1): هشت مرد؛ مجیح بن جریوز، شاهد بن بندار، داوود بن جریر، خالد بن عیسی، زیاد بن صالح و موسی بن داوود، عرف طویل و ابن کرد.

و از «نیشابور» هجده مرد؛ سمعان بن فاخر، ابولبابه بن مدرک، ابراهیم بن یوسف قصیر، مالک بن حرب بن سکین، زرود بن سوکن، یحیی بن خالد، معاذ بن جبرائیل، احمد بن عمر بن نغره، عیسی بن موسی سواق، یزید بن درست، محمد بن حمّاد بن شیث، جعفر بن طرخان، علّان ماهویه، ابو مریم، عمر بن عمیر بن مطرف و بلیل بن وهائل بن هومردیار.

و از «هرات» دوازده مرد؛ سعید بن عثمان وراق، ما سحر بن عبد الله بن نبیل، معروف به غلام کنندی، سمعان قصاب، هارون بن عمران، صالح بن جریر، مارک بن معمر بن خالد، عبد الاعلی بن ابراهیم بن عبده، نزل بن حزم، صالح بن هیثم، آدم بن علی و خالد قواس.

و از اهل «بوسبج» چهار مرد؛ ظاهر بن عمر بن طاهر معروف به اصلح، طلحه بن طلحه سائح، حسن بن حسن بن مسمار و عمر بن عمرو بن هشام.

و از «ری» هفت مرد؛ اسرائیل قطّان و علی بن جعفر بن حواذر، عثمان بن علی بن درخت، مسکان بن جبله بن مقاتل، کرد (بن) شیبان، حمدان بن کر و سلیمان بن دیلمی.

و از «طبرستان» چهار مرد؛ خوشاد بن کردم، بهرام بن علی، عباس بن هاشم و عبد الله بن یحیی.

و از «قم» هجده مرد؛ غسان بن محمد غسان، علی بن احمد بن مرّه بن نعیم بن یعقوب بن بلال، عمران بن خالد بن کلیب، سهل بن علی بن صاعد، عبد العظیم بن عبد الله بن شاه، سکه بن هاشم بن دایه، آخوص بن محمد بن اسماعیل بن نعیم بن

ظریف، بلبل بن مالک بن سعد بن طلحه بن جعفر بن احمد بن جریر و موسی بن عمران لاحق، عباس بن زمر بن سلیم، حرید بن بشر بن بشیر، مروان بن علابه بن جریر معروف به ابن راس الزق، صقر بن اسحاق بن ابراهیم و کامل بن هشام

و از «قومس» دو مرد؛ محمد بن محمد (بن احمد) بن ابی الشعب و علاء بن حمویہ بن صدقہ از قریہ خرقان.

و از «گرگان» دوازده مرد: احمد بن هرقد بن عبد اللہ، زرارہ بن جعفر، حسین بن علی بن مطر، حمید بن نافع، محمد بن خالد بن مرّ بن حوثہ، علاء بن حمید بن جعفر بن عبد، ابراهیم بن اسحاق بن عمرو، علی بن علقمہ بن (عمرو) محمود و سلمان بن یعقوب، عریان بن خفان ملقب به حال روت، شعبه بن علی و موسی بن کردویہ.

و از «موقان»: یک مرد و او عبید اللہ بن محمّد بن ماجور.

و از «سند» دو مرد؛ شباب بن عباس بن محمّد و نظر بن منصور معروف به نافث.

و از «همدان» چهار مرد؛ هارون بن عمران بن خالد، طیفور بن محمد بن طیفور، ابان بن محمد بن ضحاک و عتاب بن مالک بن جمہور.

و از «جاروان» سه مرد؛ کرد بن حنیف، عاصم بن خلیل خیاط و زیاد بن رزین.

و از «شوری» یک مرد؛ لقیط بن فرات.

و از «اهل خلاط»: وهب بن حرنید بن سروین.

و از «تقلیس» پنج مرد؛ جحد بن الزيت، هانی عطاردی، جواد بن بدر، سلیم بن وحید و فضل بن عمیر.

و از «باب الابواب»: جعفر بن عبد الرحمن.

و از «سنجار» چهار مرد، عبید اللہ بن زریق، شحم بن مطر، هبه اللہ (بن زریق بن) صدقہ و هبل بن کامل.

و از «قالی قلا»: لا کردوس بن جابر.

و از «سمیساط»: موسی بن زرقان.

و از «نصیبین» دو مرد؛ داوود بن المحق و حامد صاحب البواری.

و از «موصل»؛ مردی که او را سلیمان بن صبیح گویند از روستای الحدیثه.

و از «یلمورق» دو مرد؛ که یاوصنا بن سعد بن سحیر و احمد بن حمید بن سوار می باشند.

و از «بلد»؛ مردی که او را بور بن زایده بن ثوران می خوانند.

و از «رها»؛ مردی که او را کامل بن عفیر می گویند.

و از «حرّان»؛ زکریا سعدی.

و از «ترافعه» سه مرد؛ احمد بن سلیمان بن سلیم، نوفل بن عمر و اشعث بن مال و از «رابعه»؛ عیاض بن عاصم بن سمره بن جحش و ملیح بن اسعد.

و از «حلب» چهار مرد؛ یونس بن یوسف، حمید بن قیس (بن مسحیم)، سهیم بن مدرک بن علی بن حرب بن صالح بن میمون، مهدی بن هند بن عطارد و مسلم بن هوار مرد.

و از «دمشق» سه مرد؛ نوح بن جریر، شعیب بن موسی و حجر بن عبید الله فزاری.

و از «فلسطین»؛ سوید بن یحیی.

و از «بعلبک»؛ منزل بن عمران.

و از «طبریه»؛ معاذ بن معاذ.

و از «یافا»؛ صالح بن هارون.

و از «قومس»؛ ریاب بن جلد و جلیل بن سید.

و از «تیس»؛ یونس بن الصقر و احمد بن مسلم بن مسلم.

و از «دمیاط»؛ علی بن زانده.

و از «اسوار»؛ حماد بن جمهور.

و از «فسطاط» چهار مرد؛ نصر بن الحواس، علی بن موسی فزاری، ابراهیم بن صفیره و یحیی بن نعیم.

و از «قیروان»؛ علی بن موسی بن الشیخ و عنبره بن قرطه.

و از «باغه»؛ شرحبیل سعدی.

و از «تلیس»؛ علی بن معاذ.

و از «بالس»؛ حمام بن فرات.

و از «صنعا»؛ فیاض بن ضرار بن ثروان و میسره بن غندر بن مبارک.

و از «مازن»؛ عبد الکریم بن غندر

و از «طرابلس»؛ ذو النورین عبده بن علقمه.

و از «ایله» دو مرد: یحیی بن بدیل و حواشه بن الفضل.

و از «وادی القری»؛ حرّ بن ذرقان.

و از «خیر»؛ مردی که او را سلمان بن داوود خوانند.

و از «زیدار»؛ طلحه بن سعید بن بهرام.

و از «جار»؛ حارث بن میمون.

و از «مدینه» دو مرد: حمزه بن طاهر و شرحبیل بن جمیل.

و از «زیده»؛ حماد بن محمد بن ابی نصر.

و از «کوفه» چهارده مرد: ربیعہ بن علی بن صالح و تمیم بن عبّاس بن اسد و عصرم بن عیسی و مطرف بن عمر کندی و هارون بن صالح بن میثم و وکایا بن سعد و محمد بن روایه و حروب بن عبد اللّٰه بن ساسان و عوده اعلم و خالد بن عبد القدوس و ابراهیم بن مسعود بن عبد الحمید و بکیر بن سعد بن خالد و احمد بن ریحان بن حارث و غرث اهدانی.

و از «قلزم»؛ رحبه بن عمرو و شیبب بن عبد اللّٰه.

و از «حیره»؛ بکر بن عبد اللّٰه بن عبد الواحد.

و از «کورثا»؛ حفص بن مروان.

و از «طاهی»؛ جیاب بن سعد و صالح بن طیفور.

و از «اهواز»؛ عیسی بن تمام و جعفر بن سعید ناینایی که بینا خواهد شد.

واز «سلم»: علقمه بن ابراهيم.

واز «اصطخر»: متوكل بن عبيد الله و هشام بن فاخر.

ص: 76

و از «مولیان»: حیدر بن ابراهیم.

و از «نیل»: شاکر بن عبده.

و از «قنذایل»: عمرو بن فروه.

و از «مدائن» هشت نفر: دو برادر صالح محمد و احمد فرزندان منذر و میمون بن حارث و معاذ بن علی بن معروف بن عبد الله و حارس بن سعید و زهیر بن طلحه و نصر و منصور.

و از «عکبرا»: زائده بن هبه.

و از «حلوان»: ماهان بن کبتر و ابراهیم بن محمد.

و از «بصره»: عبد الرحمن بن اعطف بن سعد و احمد بن ملیح و حماد بن جابر.

و اصحاب «کَهف»: کمسکمینا و یارانش.

و آن دو تاجر که از انطاکیه بیرون روند: موسی بن عون و سلیمان بن حر و غلام رومی ایشان.

و «پناهندگان به روم» یازده مرد: صهیب بن عباس و جعفر بن حلال و ضرار بن سعید و حمید قدّوس نازی و منادی و مالک بن خلید و بکیر بن حرّ و حبیب بن حنان و جابر بن سفیان و دو تن که در سرانندیب رحل اقامت افکنند: جعفر بن زکریا و دانیال بن داوود.

و از «مندرا» چهار مرد: حور بن طرحان و سعید بن علی و شاه بن بزرج و حرّ بن جمیل.

و آن که در «سلاھط» از روی مرکبش مفقود شود نامش: منذر بن زید است.

و از «سیراف» (1) یا گفته شده شیراز- (تردید از مسعده است) حسین بن علوان و آن دو تن که به سروانیه گریزند سری بن اغلب و زیاده بن رزق الله عقبه.

و آن که در «صقلیه» رحل اقامت افکنند: ابو داوود شعشاع.

و گردش کننده برای یافتن حق از یخشب: عبد الله بن صاعد بن عقبه.

ص: 77

1-1) - سیراف شهری بر کرانه دریاست که اردشیر آن جا را قصبه خود ساخته بود و از سیراف تا بصره هفت روز راه بوده است.

و آن که از «عشیره» اش فرار می کند: اوس بن محمد.

و آن که به وسیله کتاب خدا بر ناصبی احتجاج می کند از سرخس: نجم بن عقبه بن داوود است.

و از «فرغانه»: از دجاه بن وایص.

و از «بریّه»: صخر بن عبد الصمد قبایلی و یزید بن فاجر.

که این ها سیصد و سیزده نفرند به شماره اهل بدر.

46* از بانوان

1- جابر جعفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و یجیء و اللّٰه ثلاثمائه و بضعه عشر رجلا فیهم خمسون امرأه یجتمعون بمکّه علی غیر میعاد قرعا کقرع الخریف یتبع بعضهم بعضا، و هی الآیه الّتی قال اللّٰه: «أَیْنَ مَا تَكُونُوا یَأْتِ بِكُمْ اللّٰهُ جَمِیْعاً إِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ» فیقول: رجل من آل محمد علیهم السلام و هی القریه الظالمه أهلها؛ (1) و به خدا قسم می آید سیصد و چند ده نفر مرد و در میان آن ها 50 نفر زن خواهد بود، بدون قرار قبلی در مکّه جمع شوند؛ مانند پاره های ابر پاییزی، بعضی پشت سر بعضی و این است منظور از آیه «أَیْنَما تَكُونُوا» پس مردی از آل محمد علیهم السلام می گوید: آن (مکّه) است قریه ای که اهلس ستم گراندند.»

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «50 زن همراه آن عدّه؛ یعنی سیصد و سیزده نفر خواهد بود.» (2)

2- حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود: با «قائم» سیزده زن خواهد بود، عرض کرد آن ها چه می کنند؟ فرمود: مجروحین را مداوا و مریض ها را پرستاری می کنند چنان که با پیغمبر صلی الله علیه و اله بودند.» (3)

در خصائص فاطمیه: مولی محمد باقر بن اسماعیل کجوئی ص 343 روایت کرده

ص: 78

1-1 (1) - بقره: 148؛ [1] نساء: 74؛ [2] بحار الأنوار: [3] 223/52 ب 25 ح 87 از تفسیر عیاشی. [4]

2-2 (2) - معجم احادیث الإمام المهدی: 21/5 ح 1452.

3-3 (3) - اثباه الهداه: 575/3 ب 32 ف 48 ح 725.

است که در دولت حق 13 نفر زن برای معالجه زخمی های یاران مهدی علیه السلام به دنیا برمی گردند از جمله آن هاست

1- «صیانه»: آرایشگر دختر فرعون و همسر حزیبیل مؤمن آل فرعون پسرعمو و خزینه دار فرعون، این زن در ثبات ایمان و صبر و تحمل کاری کرد که نظیر آن در تواریخ کمتر دیده شده و شوهرش حزیبیل بنا به روایت علی بن ابراهیم، ششصد سال خدا را پنهانی می پرستید و چندین مرتبه در نزد فرعون از او سعایت کردند ولی خداوند متعال او را برای اتمام حجت حفظ کرد تا وقتی که ساحران به موسی ایمان آوردند، حزیبیل نیز ایمان خود را آشکار نمود و او را با ساحران اعدام کردند.

«صیانه» زوجه حزیبیل آرایشگری دختر فرعون را می کرد، روزی هنگام آرایش شانه از دست او افتاد گفت: بسم الله، دختر فرعون گفت: پدر مرا می گوئی؟! گفت:

بلکه کسی را می گویم که پروردگار من و تو و پدر تو است؛

دختر جریان را به پدرش بازگو کرد، آتش خشم فرعون شعله ور شد، «صیانه» را با فرزندانش احضار نمود و از او پرسید پروردگار تو کیست؟! گفت خداوند عالمیان! فرعون بعد از شنیدن این پاسخ، هرچه خواست و سعی کرد او را از این عقیده منحرف نماید، اثری نه نبخشید؛

گفت: فرزندانت را با آتش می سوزانم! گفت: بسوزان! فرعون دستور داد توری از مس را پر از آتش نمود و یک پسر او را در میان شعله ها انداخت و خاکستر کرد! «مادر» با کمال شهامت نظاره گر سوختن پسرش بود ولی ابدًا از خود عکس العملی نشان نداد تا این که تمامی فرزندانش سوخته شدند و فقط بچه شیرخواری ماند و او را نیز گرفتند که به آتش اندازند! «مادر» حالش دگرگون شد که طفل شیرخوار به سخن آمد و گفت: «مادر! صبر کن، تو بر حقی و میان تو و بهشت یک گام بیشتر نمانده است، پس طفل را با مادرش به آتش انداختند و سوزاندند! (1)

ص: 79

1-1) - ریاحین الشریعه: 5/153؛ [1] خصائص فاطمیه: 343؛ چشم اندازی بر حکومت مهدی: 71 از آن منهاج الدموع: ص 93. شوهر این بانو یعنی مؤمن آل فرعو «حزیبیل» داستان شیرین با فرعون و فرعونیان دارد به محلس مراجعه شود.

2- ام ایمن: نامش برکه بنت ثعلبه بن عمرو بن بن حسن بن مالک بن سلمه بن عمرو بن جلائل بود.

بنا به روایت محمد بن سعد در کتاب «طبقات» ام ایمن کنیز عبد الله بن عبد المطلب (پدر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم) بود و به روایتی کنیز «آمنه» مادر پیامبر و به قولی کنیز خواهر خدیجه کبری بوده که او را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بخشید؛

به هر صورت به ارث یا به هبه به ملکیت آن حضرت درآمده بود؛ بعد از وفات «آمنه» پرستاری و نگهداری از رسول خدا را به عهده گرفت و بزرگش کرد بدین خاطر بود که آن حضرت می فرمود: «أم ایمن أمی بعد أمی؛ ام ایمن بعد از مادرم، مادر من است.»

حضرت: بعد از ازدواج با خدیجه، او را آزاد کرد و مردی به نام عبید خزرجی با او ازدواج نمود و پسری به نام «ایمن» به دنیا آورد که او را با نام «ام ایمن» شناختند و «ایمن» از خواص شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام بود و در جنگ «حنین» یکی از ده نفری بود که فرار نکرد و جنگید و شهید شد.

در طبقات ابن سعد گوید: زید بن حارثه بن شراحیل کلبی غلام «خدیجه کبری» بود او را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بخشید و حضرت او را آزاد کرد و «ام ایمن» (را به عقد زید درآورد و «اسامه» متولد شد.

این بانوی گرامی از بانوان ممتاز اسلام و دفاع کننده از حریم اهل بیت مخصوصاً خدمت گزار فاطمه زهراء علیها السلام بود؛

رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم درباره او فرمود: «من سرّه ان یتزوّج امرأه من اهل الجنّه فلیتزوّج أم ایمن، فتزوّجها زید؛ هرکس خوش حال می شود (دوست دارد) با زنی از اهل بهشت ازدواج نماید، با ام ایمن ازدواج کند پس زید (بن حارثه) با او ازدواج کرد.»

باز درباره او فرمود: «أم ایمن امرأه من اهل الجنّه؛ ام ایمن زنی از بهشتیان است.»

ام ایمن از زنانی بود که هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را ملاقات می کرد او را با جمله «یا أمّه؛ ای مادر» خطاب می کرد و هر وقت او را می دید می فرمود: «بقیّه اهل بیته؛ باز مانده اهل بیتم» و با او بعضی وقتها شوخی هم می کرد.

ام ایمن قبل از ولادت رسول خدا تا بعد از رحلت آن بزرگوار به خدمت گذاری این خانواده، بنده وار پاینده و استوار بوده و کنیزی برگزیده و فرخنده از کنیزان جان نثار این خاندان پاک به شمار می آید، زمانی که «آمنه» در ابواء از دنیا رفت، ام ایمن فداقه او را برداشته و حضانت نمود تا در مکه به عبد المطلب تحویل داد.

همین بانو بود که خواب هولناکی دید که قطعه ای از اعضای رسول خدا به خانه او افتاد و تا صبح گریست و حضرت خبردار شده و فرمود: خواب نکوئی دیدی آسوده باش به زودی از فاطمه فرزندی به دنیا می آید و تو حضانت او را به عهده می گیری که امام حسین صلی الله علیه و اله و سلم را به او دادند و او بزرگش کرد.

روایت کردن حضرت زینب علیها السلام حدیث ام ایمن را، هنگام عبور از قتلگاه، به امام سجّاد علیه السلام معروف است

ابن اثیر جزری در اسد الغابه گوید: «أمّ ایمن مولاة رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم و حاضنته و هی حبشیه و أسلمت قدیما أول الإسلام و هاجرت إلى الحبشه ثم إلى المدینه و بایعت النبیّ؛ ام ایمن کنیز رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و پرستار او، اهل حبشه بوده است و قدیما در آغاز اسلام، مسلمان شد و به حبشه هجرت کرد و سپس به مدینه آمد و به پیامبر، بیعت نمود.»

او در جنگ احد و خیبر با رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حضور داشت و بعد از وفات فاطمه علیها السلام نتوانست جای خالی او را ببیند از مدینه به سوی مکه حرکت کرد و بنا به روایت ابن سعد در «طبقات» روزه بود و هوا گرم، عطش او را ناتوان کرد که بیم هلاک شدن داشت و در این حال بنا به روایت ابن شهر آشوب ترسید که (در آن بیابان) هلاک شود، چشم ها را برهم گذاشت و سپس به سوی آسمان گشود و گفت:

ای خدا آیا مرا تشنه می خواهی با این که من خادمه دختر پیغمبر توأم؟! دلوی از بهشت فرود آمد، به روایت «الإصابة» به ریسمان سفیدی بسته بود، ناگهان ام ایمن آن را گرفت و آشامید و به روایت عاشر بحار الأنوار از الخراج، هفت سال به غذا و آب نیازی پیدا نکرد.

این کرامتی است که به مقام والای او دلالت دارد تا این که در خلافت عثمان

سال 24 هجری در سن بالای 85، دنیا را وداع گفت و روح شریفش به سوی جنان پرواز نمود رضی الله عنها (1)

3- زبیده: نامش أمه العزیز و کنیه اش ام جعفر و دختر جعفر بن ابی جعفر منصور و همسر هرون الرشید، پسرعموی خود بود که در سال 165 قمری با وی ازدواج نمود.

او از بانوان خیره و دارای آثار خیر زیادی مانند آب رسانی به عرفات و مشعر و منا و در نهایت به مکه معظمه بود با این که خیلی ها می خواستند او را از این کار منصرف نمایند اما با استقامت مردانه آن آب را از «طائف» از مسافت 12 فرسنگی 72 کیلومتری از مسیر سخت و تند و سنکلاخ بالأخره با هزینه، بیست کرور، به مقصد رسانید و در تاریخ تألیف این کتاب 1426 هجری قمری هنوز هم مورد استفاده می باشد!

این بانوی باعظمت در تشیع غلو داشت و از شیعیان سرسخت اهل بیت علیهم السلام بود. (2)

از کتاب «نقض» شیخ اجل عبد الجلیل رازی نقل شده که زبیده خواتون علیها الرحمه شیعه فطریه فدائیه بوده و چون هارون الرشید غلو زبیده را در تشیع و محبت او را نسبت به ذوی القربی محقق دانست، سوگند خورد که به دو کلمه او را طلاق دهد، پس بر کاغذی نوشت و به او فرستاد: «کنت فبنت» بودی و جدا شدی!، او هم در جواب نوشت: «کنا فحمدنا و بتا فما ندمننا» بودیم و سپاس گو بودیم و جدا شدیم پس پشیمان نیستیم (3)

ابن جوزی در کتاب «الألقاب» می نویسد: زبیده یک صد کنیز داشت، همه را حافظ قرآن کرده بود (4) و معین نموده بود هر روز یک دهم قرآن را در قصر او بخوانند

ص: 82

1-1) -ریاحین الشریعه: 153/5 [1] ببعدها تلخیص و اصلاح ادبی؛ تاریخ طبری: 7/2؛ سیره حلبیه: 59/1؛

2-2) -ریاحین الشریعه: 272/4 [2] از شیخ صدوق و مامقانی و خیابانی در وقایع الأيام.

3-3) -ریاحین الشریعه: 272/4. [3]

4-4) -تنقیح المقال/ ج 3، ص 78.

و صدای قرآن در قصر او چون همه‌مه زنبور عسل در کندویش بود (1)

خلاصه از نوادر، در زندگی می باشد و سرگذشت او هم مایه پند و عبرت می باشد.

4-ام خالد: رجال کشی: از علی بن حسن نقل می کند یوسف بن عمر ثقفی کسی است که زید بن علی بن حسین را به قتل رسانید و در عراق بود و دست «ام خالد» را که زن صالحه بود، به جرم تشیع برید و او به امامت زید بن علی مایل بود. (2).

در رجال کشی مسندا از ابی بصیر نقل میکند: در نزد امام صادق علیه السلام بودیم در این هنگام «ام خالد» که یوسف (ثقفی) دست او را قطع نموده بود، آمد و اجازه ورود خواست، حضرت فرمود: ای ابا بصیر میل داری (به سخن ام خالد گوش داده) و گفتارش را بشنوی؟! عرض کردم بلی! یابن رسول الله (با شنیدن آن خوش حال می شوم) فرمود: پس نزدیک شو! پس مرا پشت قالی نشانیدام خالد به خدمت حضرت آمد و سخن گفت: دیدم در کمال فصاحت و بلاغت صحبت می نماید، از حضرت درباره فلان و فلان سؤال نمود، حضرت فرمود: آن دورا دوست داری؟! گفت: وقتی که پروردگارم را ملاقات نمودم بگویم تو مرا به دوستی آن ها امر نمودی! (با تعجب یا روی مصلحتی به ظاهر) فرمود: بلی! گفت همانا آن کس که با تو در «طنفسه» پشت قالی است به برائت از آن ها امر می کند ولی کثیر التوا (از مخالفین) و یارانش امر به ولایت آن دو می کند! گفته کدام یک را دوست داری؟! فرمود: به خدا قسم، این و اصحابش پیش من بهتر از کثیر التوا و اصحابش است، این (نشسته در پشت، مخاصمه می کند و می گوید: «من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون، و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون، و من لم يحکم بما أنزل الله فأولئك هم الفاسقون» و وقتی (ام خالد) بیرون رفت فرمود: ترسیدم پیش کثیر التوا رفته و گفتگوی ما را به او خبر داده و مرا در کوفه مشهور نماید (سپس فرمود: خدایا من از

ص: 83

1-1 - ریاحین الشریعه: 272/4.

2-2 - رجال کشی: ص 116؛ معجم رجال الحدیث: 176/23 از آن.

5- حبابه و البیّه: از بانوان شناخته شده و معروف به ولایت و تشیع است

شیخ صدوق و دیگران از حبابه و البیّه روایت کرده اند که گفت: حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام را در شرطه الخمیس، دیدم و در دست آن حضرت تازیانه ای بود که می زد به آن، فروشندگان، جزی و مارماهی و زمیر و طبرانی را که ماهیان حرام می باشند و به آنان می فرمود: ای فروشندگان مسخ شدگان بنی اسرائیل و ای جند بنی مروان! فرات بن احنف برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین، جند بنی مروان کیانند؟ فرمود: گروهی که ریش را می تراشند و تاب می دهند سیل خود را، حبابه گفت: هیچ گوینده را ندیدم که بهتر از آن حضرت تکلم کند، پس به متابعت آن جناب، روان شدم تا در فضای مجلس، جلوس کند، این وقت من خدمتش عرض کردم: یا امیر مؤمنان، خدا ترا رحمت کند، دلالت امامت چیست؟ فرمود: این سنگریزه را

نزد من بیاور! و به دست مبارک اشاره نمود به سنگریزه ای، من آن را به نزدش بردم با خاتم مبارکش آن را نقش فرمود و آنگاه به من فرمود: ای حبابه! هرکس مدعی امامت باشد و قدرت داشته باشد که سنگریزه را نقش نماید همچنان که دیدی پس بدان که او، امام واجب الطاعه است و امام، هرچیزی را که اراده نماید از وی پوشیده نماند پس من رفتم زمان گذشت تا وقتی که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام از دنیا رحلت فرمود، من خدمت حضرت امام حسن علیه السّلام رسیدم و آن جناب در جای حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام نشسته بود و مردم از حضرتش سؤال می کردند، پس به من فرمود: ای حبابه و البیّه گفتم: بلی ای مولای من، فرمود: بیاور آنچه با خود داری من آن سنگریزه را به آن حضرت دادم آن جناب با خاتم مبارکش بر آن نقش کرد همچنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام آن را نقش کرده بود حبابه گفت: پس از امام حسن علیه السّلام به خدمت حضرت امام حسین علیه السّلام رفتم و آن جناب در مسجد رسول

ص: 84

خدا صلی الله علیه و اله و سلم بود مرا نزدیک طلبید و ترحیب نمود و فرمود: «إِنَّ فِي الدَّلَالَةِ دَلِيلًا عَلَيَّ مَا تَرِيدُ؛ همانا در آن دلالت که از پدرم و برادرم دیدی دلیل است بر آنچه می خواهی از دانستن امامت من.» آیا باز می خواهی دلالت امامت را، عرض کردم: بلی ای سید من، فرمود: بیاور آن سنگریزه که با خود داری، من آن سنگریزه را به آن حضرت دادم خاتم بر آن نهاد به طوری که بر آن نقش بست.

حبابه گوید: پس از امام حسین علیه السلام خدمت علی بن الحسین علیه السلام رسیدم در آن وقت، پیری به من اثر کرده بود و مرا در مانده و بیچاره نموده بود و سنین عمرم به 113 رسیده بود پس دیدم آن حضرت را، پیوسته در رکوع و سجود مشغول به عبادت بود و فراغتی نداشت از این روی مأیوس شدم از دلالت، پس به انگشت سبابه خویش به من اشاره نمود، از معجزه آن حضرت، جوانی من برگشت، پس من عرض کردم: ای آقای من، چه مقدار گذشته است از دنیا و چه مقدار باقیست؟ فرمود: «أَمَّا مَا مَضَى فَنَعَمْ وَأَمَّا مَا بَقِيَ فَلَا؛ آنچه گذشته است می گویم و آنچه مانده است نه.» آنگاه فرمود: آنچه با توست بیاور پس من آن سنگریزه را به خدمتش دادم و بر آن نقش نهاد. بعد از آن حضرت، حضرت امام باقر علیه السلام را ملاقات نمودم آن را نقش فرمود بعد از آن خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن را نقش نهاد پس از آن، خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و آن سنگریزه را نقش نهاد پس از آن به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم و آن را نقش نهاد و حبابه بعد از این، به روایت عبد الله بن همام، نه ماه در دنیا زندگی کرد و وفات نمود (1).

ص: 85

1-1) - کافی شیخ کلینی: ج 1 ص 347، [1] کمال الدین و تمام النعمه - شیخ الصدوق: ص 537. [2] شرح أصول الكافي ج 6 ص 286، 287، مدینه المعاجز ج 1 - سید هاشم البحرانی: ص 516، مدینه المعاجز ج 3 - سید هاشم البحرانی: 250، 466، مدینه المعاجز ج 4 - سید هاشم البحرانی: ص 306، مدینه المعاجز ج 5 - سید هاشم البحرانی: ص 114، ص 466، مدینه المعاجز ج 6 - سید هاشم البحرانی: ص 295، - مدینه المعاجز ج 7 - سید هاشم البحرانی: ص 197، ینابیع المعاجز - سید هاشم البحرانی: 178، سید هاشم البحرانی: ص 197، ینابیع المعاجز - سید هاشم البحرانی: 178، بحار الأنوار: علامه مجلسی... ج 25-177، [3] کلمات الإمام الحسين (علیه السلام) - شیخ شریفی ص 237، معجم رجال الحديث: سید الخوئی ج 24 ص 213، إعلام الوری بأعلام الهدی: شیخ طبرسی: ج 1 ص 409، [4] کشف الغمه: ابن أبي الفتح الإربلی: ج 2 ص 157، [5] وفيات الأئمة: از علماء البحرين و القطیف ص 88.

مؤلف گوید: حبابه و البیه که خبر را روایت کرده زنی بوده از شیعیان عاقله کامله جلیله عالمه به مسائل حلال و حرام، کثیر العباده به حدی در عبادت کوشش و جهد کرده بود که پوست بر شکمش خشک شده بود و پیشانی اش از کثرت سجود پینه بسته و سیاه شده بود و پیوسته به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام مشرف می گشت و چنان بود که هرگاه مردم به نزد معاویه می رفتند او، به نزد امام حسین علیه السلام می رفت وقتی که در صورتش «برصی» عارض شده بود، به برکت آب دهان مقدس آن حضرت، آن مرض، برطرف شد.

و این زن همان زنی است که گفت: حضرت امام باقر علیه السلام را در مسجد الحرام در وقت عصر دیدم که مردم دورش جمع شده بودند و مسائل حلال و حرام و مشکلات خود را پرسیدند حضرت از جای خود حرکت نفرمود تا آنکه هزار مسئله ایشان را فتوا داد. (1)

6- سمیه مادر عمار بن یاسر. کنیز ابو حذیفه المخزومی بود، چون یاسر او را تزویج نمود، ابو حذیفه او را آزاد نمود و عمار از او متولد شد سمیه و شوهرش یاسر اول شهیدان اسلام بودند.

ابو جهل آن ها را گرفته بسی شکنجه ها داد تا از اسلام دست برداشته و پیامبر را سب نمایند، نتوانست نهایتاً زره آهنی به تن آن ها پوشانید و در آفتاب گرم نگه داشت رسول خدا از کنار آن ها عبور می کرد فرمود: «صبرا یا آل یاسر فإنّ موعدکم الجنة؛ صبر کنید ای آل یاسر وعده گاه شما بهشت است.»

سپس ابو جهل به هریک آن ها ضربتی زد که به شهادت رسیدند. (2)

درباره این خانواده («سمیه» و «عمار» و «یاسر») نیازی به شرح و بسط بیش از این نیست؛ زیرا این بانو اول شهیده در اسلام و خود و شوهر و پسرش از اولین ایمان آوران به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم بودند.

7- قنوه (یا قنوا) دختر رشید هجری رضی الله عنه: یکی از اصحاب باوفا و فدائی

ص: 86

1-1) - منتهی الامال ج 2 ص 72

2-2) - اسد الغابه/ج 5، ص 481.

امیر المومنین علیه السلام بوده است.

در رجال کشی: از ابی حیان بجلی، از همین مخدره کیفیت شهادت پدرش را به صورت طولانی نقل می کند... (1)

و مامقانی در رجال خود می فرماید: قنواء به فتح قاف و نون ساکن و واو مفتوحه بعد از آن الف و همزه.

و از شیخ نقل کرده «قنواء» از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده و سپس او را توثیق می کند و در خصائص فاطمیه: او را جزء برگشتگان و مداواکنندگان مجروحین ارتش امام زمان علیه السلام شمرده است (2)

این بانو گوید: به پدرم گفتم: پدر! چه قدر زحمت می کشی و چه قدر در عبادت کوشش داری؟! گفتم: دخترم «سیجی» قوم بعدنا بصائرهم فی دینهم، أفضل من اجتهاد أولیهم؛ (3) به زودی گروهی بعد از ما می آیند، بصیرت های دینی آن ها افضل از کوشش های اولی های آن هاست.»

8- نسبیّه بنت کعب بن عمرو بن عوف بن مازن بن النجّار الأنصاریه است کنیه او، ام عماره است. ابن حجر عسقلانی در «الإصابة» گوید: نسبیّه، قدیم الإسلام و از اهل بیعت «عقبه» است هنگامی که از قبیله خزرج 62 نفر مرد بیعت کردند دوزن با ایشان بودند و آن دوزن نسبیّه و خواهرش بودند و در بیعت رضوان هم، شرف حضور داشته و در غزوه احد، نهایت سعی و تلاش خود را به تقدیم رسانیده پس از آن در جنگ «یمامه» بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم حاضر بوده و یک دست او در همان جنگ از بدن، قطع شده و 12 زخم بر بدن او وارد آمده و در غزوه احد، 13 زخم بر بدن او رسیده که یکی، چندان کاری بود تا یکسال آن را معالجه می نمود.

و نیز در اصابه گوید: که ام سعد بنت ربیع بر نسبیّه وارد شد و گفت: ای خاله، به من خبر بده از روز جنگ احد، نسبیّه گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم برای

ص: 87

1-1) -طالبین تفصیل به رجال کشی: ص 22 و معجم رجال الحدیث سیّد خوئی: 191/7؛ مراجعه نمایند.

2-2) -ریاحین الشریعه: 40/5؛ [1] چشم اندازی بر حکومت مهدی: ص 71 ببعد.

3-3) -المحاسن: ص 291؛ [2] بحار الأنوار: 130/52 ب 22 [3] ح 27 از محاسن.

جنگ احد بیرون رفت من هم، با او بیرون رفتم و مشک آب بر کتف خود انداخته بودم و اصحاب رسول خدا را آب می دادم تا هنگامی که اصحاب آن حضرت، همه فرار کردند من خود را به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم رسانیدم و مشک را به دور انداختم و مشغول جنگ گردیدم و گاهی با شمشیر و گاهی با تبر دشمن را از آن حضرت، دفع می کردم تا اینکه بدن من جراحات بسیار پیدا کرد، ام سعد گوید: به گردن نسیبه زخمی دیدم که وسط او گود بود گفتم: این جراحت را چه کسی بر بدن تو، وارد آورد گفت: ابن قمیة.

شوهر نسیبه، زید بن عاصم بود و از او دو پسر آورد یکی عماره که مکنه به او بود و دیگری عبد الله و در جنگ احد یک پسر او شهید شد و در جنگ با مسیلمه کذاب (یمامه) پسر دیگرش مقتول گشت و شوهرش زید بن عاصم خزرجی بخاری در بیعت عقبه و غزوه بدر و احد حضور داشت و در کتب رجال او را ذکر کرده اند و علامه مجلسی در جلد دوم حیاه القلوب در غزوه احد می فرماید: چون اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرار کردند نسیبه مشک را به دور انداخت و شمشیر کشید در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و دشمن را از آن حضرت دور می ساخت و پسرش در جنگ احد با او همراه بود چون خواست بگریزد نسیبه مادر او، به او حمله کرد گفت: ای فرزند از خدا و رسول، کجا می گریزی؟! او او را برگردانید تا اینکه مردی به او حمله کرده و او را شهید نمود

و به روایت ناسخ التواریخ، نسیبه چون پسر را برگردانید مادر و پسر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم جهاد می کردند در آن حال، مشرکی بر نسیبه حمله کرد پسر به یاری مادر آمد و به اتفاق هم آن کافر را کشتند مشرکی دیگر بر پسر نسیبه حمله کرد و زخمی بر او زد نسیبه بی تأمل زخم فرزند را بست و گفت: ای پسرم برخیز و در کار جهاد سستی مکن و خود به آن مشرک حمله برد و ضربتی به او زد که از پا درآورد رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم او را تحسین نمود و فرمود: خدا تو را برکت دهد ای نسیبه و خود، در پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم ایستاد سینه خود را در پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم سپر قرار داد تا آنکه آسیبی به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم نرسد در آن حال، نظر رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به نامردی

افتاد که می گریخت به او فرمود: حالا که می گریزی سپر خود را ببنداز و به سوی جهنم برو، او سپر خود را انداخت و فرار کرد حضرت، سپر را به نسیبه داد نسیبه سپر را گرفته و در کار جنگ ثابت قدم ایستاد تا آنکه رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: امروز وفای نسیبه و مقام او بهتر است از مقام ابوبکر و عمر.

و در خصائص فاطمیه صفحه 343 گوید: الحق نسیبه در غزوه احد مردانه جهاد کرد و فرزانه با کفار قریش جنگ نمود مانند این زن، در هیچ غزوه از غزوات و سرایا دیده نشده و او از جمله زنانی است که در دولت حقه امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بیاید و به مداوای زخمیها پردازد. (1)

47* حضرت خضر نبی علیه السلام

1- از جمله یاران «قائم علیه السلام» حضرت «خضر علیه السلام» است که همیشه با اوست. (2)

2- و هم چنین حضرت «عیسی علیه السلام» خواهد بود البته نه در آغاز خروج بلکه بعد از چند ماه، هنگامی که برای جنگ سفیانی به شام عزیمت می نماید. (3)

3- حسن بن العباس بن الحریش می گوید ابی جعفر الثانی (امام جواد علیه السلام فرمود:

امام صادق علیه السلام فرمود: در بین طواف بودم دور کعبه، ناگهان مرد روپوشانده ای که مترصد پدرم بود، (شوط) هفتم او را قطع کرد، تا او را به خانه ای کنار صفا، داخل کرد و مرا هم برد پس سه نفری بودیم و گفت: مرحبا به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله سپس دستش را بر سر من گذاشت و گفت: خدا برکت دهد به امین خود بعد از پدرانش، ای ابا جعفر! تو می خواهی به من خبر ده یا من به تو، خبر دهم و می خواهی از من بپرس یا من از تو بپرسم و اگر می خواهی تو مرا تصدیق کن یا من تو را تصدیق کنم؟!

ص: 89

1-1) -ریاحین الشریعه: 80/5؛ [1] کنز المعال/ج 4، ص 345.

2 - 2) -اکمال الدین: 61/2 باب ما روی من حدیث الخضر علیه السلام؛ بحار الأنوار: 152/52 ح 3؛ معجم أحادیث امام المهدی: 167/4 ح 1229.

3-3) -معجم أحادیث امام المهدی: 534/1-535 ح 364-365 (از رسول اکرم صلی الله علیه و اله) و 121/3 ح 659 (از امیر مؤمنان علیه السلام) و ص 170 ح 694 (از امام حسن علیه السلام) و ص 316 ح 857 (از امام باقر علیه السلام) و 170/4 (از امام رضا علیه السلام) مهدی منتظر: ص 320. [2]

فرمود: همه این ها را می خواهم (و حدیث را ادامه داد تا این که گفت:) پس دوست داشتم، چشمانت با مهدی این امت باشد (کاش او را می دیدی) در حالی که فرشته ها با شمشیرهای آل داوود، میان آسمان و زمین، ارواح کافر را از مردگان و ارواح مثل آن ها، از زنده ها را عذاب می دادند، سپس شمشیری بیرون آورد و گفت: این هم از آن (شمشیرها) است، پدرم گفت: بلی! به خدایی که «محمد» را برای بشر برانگیخت.

امام صادق علیه السلام فرمود: آن مرد روپوشیده را برگردانید و گفت: من «الیاسم» از چیزهایی که پرسیدم از روی ندانستن نبود، غیر از این که دوست داشتم این حدیث، نیرویی برای هم صحبتان تو باشد (روایت را ادامه داد تا فرمود:) آن مرد بلند شد و رفت و دیگر ندیدمش. (1) از روایت بالا تلویحا فهمیده می شود که «الیاس پیغمبر علیه السلام» نیز؛ مانند «خضر علیه السلام» در خدمت «قائم علیه السلام» خواهد بود.

48* اصحاب کهف

1- امیر المومنین علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْكَهْفِ كُلَّهُمْ أَعْجَامٌ، وَ لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِالْعَرَبِيَّةِ؛ (2) همانا اهل کهف همگی عجم هستند و سخن نمی گویند مگر با عربی (در زمان

ص: 90

1-1) - قال أبو عبد الله عليه السلام: بينا أبي يطوف بالكعبة إذا رجل معتجر قد قيض له، فقطع عليه اسبوعه حتى أدخله إلى دار جنب الصفا فأرسل إلى فكنا ثلاثة فقال: مرحبا ببن رسول الله صلى الله عليه و اله ثم وضع يده على رأسي وقال: بارك الله فيك يا أمين الله بعد آبائه. يا با جعفر-؛ یعنی أنه بعد ما فعل ذلك التفت إلى أبي جعفر عليه السلام فقال يا با جعفر-! إن شئت فأخبرني و إن شئت فأخبرتك، و إن شئت سلني و إن شئت سألتك، و إن شئت فاصدقني و إن شئت صدقتك قال: كل ذلك أشاء. و ساق الحديث إلى أن قال: فوددت أن عينيك تكون مع مهدى هذه الأمه و الملائكة بسيوف آل داود بين السماء و الأرض، تعذب أرواح الكفرة من الأموات و يلحق بهم أرواح أشباههم من الأحياء ثم أخرج سيفاً ثم قال: ها إن هذا منها. قال: فقال أبي: إي و الذي اصطفى محمداً على البشر، قال: فرد الرجل اعتجاره و قال: أنا إلياس ما سألتك عن أمرك ولى به جهاله، غير أنني أحببت أن يكون هذا الحديث قوة لأصحابك، و ساق الحديث بطوله إلى أن قال: ثم قام الرجل و ذهب فلم أره.... اصول کافی: 1/242-247؛ [1] بحار الأنوار: 371/52 ب 27 ح 163. [2]

2-2) - منتخب الأثر: ص 485 و أنهم يكونون وزراء المهدي عليه السلام؛ يوم الخلاص: ص 216.

2- امام صادق عليه السلام فرمود: «هرگاه» قائم آل محمد» قیام نماید، بیرون آورد از پشت کعبه (در روایتی از پشت کوفه و این اظهر است) بیست و هفت نفر را پانزده نفر از قوم موسی که مردم را به حق هدایت می کردند و به حق عدول می دادند و هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون وصی موسی و مؤمن آل فرعون و سلمان فارسی و مالک اشتر و ابو دجانة در روایت دیگر جابر انصاری (1)

3- در حدیث دیگر به جای مؤمن آل فرعون، مقداد را فرموده است و سپس فرمود: «پس این ها در خدمت او و از انصار و حکام خواهند بود»

امتیازات این اشخاص بدین جهت است که خود امام علیه السلام آن ها را برمی گرداند وگرنه برگشت داده شدگان زیاد خواهد بود.

4- امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه ای فرمود: «ایشان با سگشان برمی گردند، از ایشان است مردی که به او (ملیخا) گویند و دیگری حملاها (کمسلمینا) و این دو شاهد خواهند بود برای» قائم» و امر وی را تسلیم می شوند، پس «قائم علیه السلام» یکی از آن ها را به جنگ روم می فرستد و او بدون فتح برمی گردد، پس دیگری را بفرستد و او فاتحانه برمی گردد» (2)

5- در خبرها آمده است: «یسلم علیهم فیحییهم الله، ثم یرجعون الی رقدتهم الی

ص: 91

1- 1) - مفضل بن عمر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: يخرج مع القائم عليه السلام من ظهر الكوفة سبع وعشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسى عليه السلام الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون (1) و سبعة من أهل الكهف، و يوشع بن نون، و سلمان، و أبو دجانة الأنصاري، و المقداد، و مالک الأشتر، فيكونون بين يديه أنصارا و حکاما. شی: عن المفضل مثله بتغيير ما. إلزام النَّاصِب: 284/2؛ [1] بحار الأنوار: 90/53 ب 29 ح 95 و 346 52/ [2] ب ح 92؛ معجم أحاديث امام المهدي: 122/5 ح 1543؛ [3] دلائل الإمامة: ص 247 و [4] معجم الملا-حم و الفتن: 7/4؛ تفسير عياشي: 32/2؛ [5] المحجّة في ما نزل [6] في القائم الحجّة: ص 136؛ روضه الواعظين: ص 228. [7]

2- 2) - و تقبل الروم إلى قريه بساحل البحر عند كهف الفتية، فيبعث الله الفتية من كهفهم، مع كلبهم، منهم رجل يقال له: ملیخا و آخر حملاها (کمسلمینا)، و هما الشاهدان المسلمان للقائم عليه السلام... بحار الأنوار: 84/53 باب الرجعة ح 86 [8] از اختصاص. مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ بحار الأنوار: 85/53 ب 29 ح 86؛ [9] معجم أحاديث امام المهدي: 95/5 ح 1481. [10]

یوم القیامه؛ (1) قائم علیه السلام به آن ها سلام می کند، پس خداوند آن ها را زنده می کند سپس به خوابگاهشان برمی گردند تا روز قیامت.»

6- شیخ مفید رضی الله عنه در ارشاد می فرماید: «و قیل إنهم یبایعونه هم و خمسہ عشر من قوم موسی علیه السلام الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون؛ (2) گفته شده است آن ها با 15 نفر از اصحاب موسی که به حق راهنمایی می کردند و به آن برمی گشتند، به مهدی علیه السلام بیعت می کنند.»

یاران حسین یاران من و مهدی است

12*49 هزار تن با 72 تن شهداء کربلا

قال الحسین علیه السلام فی لیلہ العاشوراء لأصحابہ فی خطبته... و قد قال جدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ و الہ و سلم: ولدی الحسین یقتل بطف کربلاء غریبا و وحیدا عطاشا و فریدا، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده الحجّہ و لو نصرنا بلسانہ فهو فی حزبنا یوم القیامہ. (3) امام حسین علیه السلام شب عاشورا در ضمن خطبه ای که خواند فرمود: جدم رسول خدا صلی اللہ علیہ و الہ و سلم فرزندم حسین در طف کربلا غریب و وحید و عطشان و تنها کشته می شود، پس هرکس او را یاری نماید، مرا و فرزندش حجّه را یاری کرده است، و اگر با زبان نیز به ما کمک نماید، روز قیامت در حزب ما خواهد بود.

1- در حدیث مفصل از مفصل روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفت: ای آقا و مولای من پس 72 تن مردان که با حسین بن علی علیهما السلام شهید شدند با 313 تن خواهند بود؟ فرمود: «أبو عبد اللہ حسین بن علی علیهما السلام ظاهر میشود با 12 هزار نفر مؤمن از شیعیان علی علیه السلام که بر سرش عمامه سیاه خواهد داشت» (4)

ص: 92

1-1 (1) -منتخب الأثر: ص 165؛ [1] الزام التّاصب: ص 177؛ [2] یوم الخلاص: ص 216.

2-2 (2) -ارشاد: 344؛ [3] یوم الخلاص: ص 216 قسمت پاورقی.

3-3 (3) -معالی السبطين: ص 209 سطر 3 بنقل از کتاب «ایقاد القلوب» سید محمد الشّاه عبد العظیمی او هم از کتاب نور العین.

4-4 (4) -بحار الأنوار: 7/53 ب 29 ح 1. [4]

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يظهر الحسين عليه السلام في اثني عشر ألف صدّيق و اثنین و سبعین رجلاً أصحابه یوم کربلاء، فیا لک عندها من کرّه زهر آء بیضآء؛ (1) سپس حسین علیه السلام ظاهر می شود با دوازده هزار صدّیق و هفتاد و دو تن أصحاب او در کربلا، ای خوش به حال برانگیخته شدگان سفید درخشنده.»

50* از مؤمنین

1- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که «قائم علیه السلام» ظهور کرد، داخل کوفه شود، خداوند برانگیزاند برای او از پشت کوفه، هفتاد هزار صدّیق» (2) (به احتمال قوی آن ها از وادی السلام برمی خیزند)

2- در اثبات الهداه از کسانی که به خصوص اسم برده شده است یکی مفضّل است.

3- حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: «تو و چهل و چهار نفر با «قائم» خواهید بود تو سمت راست «قائم» به امر و نهی مشغول می شوی. مردم در آن روز بیش از امروز از تو فرمان می برند. (3)

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «گویا می بینم عبد الله بن شریک عامری را که عمامه سیاه بر سر دارد و دو طرف آن را میان دو شانه اش آویزان و در جلوی روی «قائم» با چهار هزار نفر از دامنه کوه بالا می رود و مکرر تکبیر می گویند». (4)

5- ابن بکیر می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: «کأني بحمران بن أعين و میسر

ص: 93

1-1 (1) -بحار الأنوار: 16/53 ب 29 ح 1. [1]

2-2 (2) -معجم أحاديث امام المهدي: 324/3 ح 867؛ بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212.

3-3 (3) -اثبات الهداه: 573/3 ب 32 ف 48 ح 709؛ معجم أحاديث امام المهدي: 98/4 ح 1165؛ دلائل الإمامه: ص 248.

4-4 (4) -معجم أحاديث امام المهدي: 333/3 ح 877؛ بحار الأنوار: 76/53 ب 29 ح 81؛ [2] در ذیل حدیث 82 (منهم عبد الله بن شریک و هو صاحب لوائه) و حدیث بعد از آن (و فيهم عبد الله بن شریک العامری و فيهم صاحب لوائه) آمده است.

ابن عبد العزيز يخبطان الناس بأسيا فهمما بين الصفا و المروه؛ (1) همانا من (می بینم) حمران بن اعین و میسر بن عبد العزیز را که در میان صفا و مروه، مردم را با شمشیرشان کنار می زنند.»

6- احمد بن محمد می گوید امام صادق برقی از حضرت امام صادق علیه السلام به (یکی از اصحاب بنام) داوود رقی که در حال راه رفتن بود نگریست و فرمود: هرکس خوشحال می شود به یکی از یاران «قائم» نگاه کند، به این شخص بنگرد.

در جای دیگر فرمود وی (داوود) را در میان خود بمنزله مقدار به شمار آورد. (2)

7- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یا سلمان اینک مدرکه و من کان مثلك و من تولاه بحقیقه المعرفه، قال سلمان: فشكرت الله كثيرا... قال سلمان: فقامت بین یدی رسول الله صلی الله علیه و اله و ما بیالی سلمان متی لقی الموت أو الموت لقاءه (فقامت من بین یدی و ما ابالی لقی الموت أو لقینی؛ (3) ای سلمان او (قائم) را تو و کسانی که مثل تو آند و آن هایی که او را با حقیقت معرفت، دوستش دارند، درک خواهید کرد.

سلمان گوید: خدا را شکر زیاد کردم و در برابر رسول خدا صلی الله علیه و اله ایستاده و گفتم: حالا برای سلمان مهم نیست مرگ را ملاقات کند یا مرگ او را فراگیرد.

8- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «أرواح مؤمنین در جنان (رضوی) به زیارت آل محمد علیهم السلام می روند و با ایشان از خوردنی ها و نوشیدنی ها استفاده می کنند و در مجالس آن ها حاضر می شوند و با ایشان صحبت می کنند تا روزی که «قائم ما علیه السلام» قیام کند خداوند آن ها را برمی انگیزاند، پس با آن حضرت همراه می شوند و دسته دسته او را لبیک گویند» (4).

ص: 94

1-1 - خبط: زدن، کوبیدن، خبط عشواء: بی هدف، همینطوری (المنجد در لغت خبط). بحار الأنوار: 40/53 ب 19 ح 7 از مختصر بصائر الدرجات.

2-2 - جامع الرواه: 308/1؛ تنقیح المقال: 414/1؛ زندگانی امام زمان: ص 167.

3-3 - دلایل الإمامه: ص 237؛ المحجّه فی ما نزل [1] فی القائم الحجّه: ص 298.

4-4 - معجم أحادیث امام المهدي: 101/4 ح 1167؛ بحار الأنوار: 97/53 ب 11329.

1- مفصل می گوید: روزی نزد حضرت صادق علیه السلام از «قائم علیه السلام» و کسانی که به انتظار مردند، یادی کردیم آن حضرت فرمود: «هرگاه» قائم» قیام کند به نزد قبر مؤمن می آیند و به او می گویند: ای فلانی! صاحب تو ظهور کرده، اکنون اگر می خواهی برخیز و بر او ملحق شو و اگر می خواهی هم چنین در کرامت حق بمان». (1) البته می دانید تعداد منتظران در مقایسه با دیگر مردم جهان، خیلی کم و حتی از خود شیعیان نیز، درصد منتظران کم است.

52* زنده شدن مؤمنان با چهل روز باران

1- عبد الکریم خثعمی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا آن قیام القائم مطر الناس جمادی الآخرة و عشره أيام من رجب مطر لم تر الخلائق مثله فینبت الله به لحوم المؤمنین و أبدانهم فی قبورهم، و کأنتی أنظر إلیهم مقبلین من قبل جهینه، ینفضون شعورهم من التراب؛ (2) زمانی که قیام» قائم» نزدیک شد، ماه جمادی آخر و ده روز از رجب، برای مردم، باران می بارد که؛ مانند آن را ندیده اند پس خداوند با آن باران گوشت های مؤمنان و بدن های آن ها را در قبرهایشان می رویاند! و گویا می بینم آن ها از سوی «جهینه» (سرازیر) می شوند در حالی که خاک سرهایشان را می تکانند (پاک می کنند)».

2- سعید بن جبیر گفت: «السنه التي يقوم فيها المهديّ تمطر أربعاً و عشرين مطره يری أثرها و برکتها؛ (3) سالی که در آن مهدی قیام می کند 24 روز باران می بارد که اثر و برکت آن (به طور آشکار) دیده می شود».

این حدیث علاوه بر این که مستند نیست احتمالاً همان باران رجب باشد یا در

ص: 95

1-1) - معجم أحادیث امام المهدي: 332/3 ح 876؛ بحار الأنوار: 76/53 ب 29 ح 81.

2-2) - ارشاد: ص 342؛ [1] بحار الأنوار: 90/53 ب 29 ح 94 و 291 [2] 52/26 ح 35 و ص 337 ب 27 ح 77 از ارشاد مفید؛

[3] معجم أحادیث امام المهدي: 79/4 ح 1150. [4]

3-3) - معجم الملاحم و الفتن: 295/4 (لفظ «المطر»): غیبت طوسی: ص 443 ف 7 ح 435؛ بحار الأنوار: 52/212 ب 25 ح 63. [5]

3- ای بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَدَامَ الْقَائِمِ لَسَنَهُ غِيْدَاقُهُ يَفْسِدُ التَّمْرَ فِي النَّخْلِ؛ (1) پیش از قیام (قائم) البته سال فراوانی خواهد بود به گونه ای که (در اثر فراوانی) خرما در نخل فاسد می شود.»

53*العجب كل العجب بين جمادى و رجب

1- امیر المومنین علیه السلام این جملات را بسیار تکرار می کرد: «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» گفتند: ای امیر المومنین علیه السلام آن چیزی که همیشه از آن تعجب داری، چیست؟ فرمود: «مادرت بر تو بگرید! کدام عجب عجیب تر است از این که مرده ها (زنده شده) سر دشمن خدا، رسول و اهل بیت را بزنند؟!»

2- در سؤال دیگر فرمود: «آخر چه عجیبی عجیبتر است از این که مرده ها، سرهای زنده ها را بزنند» گفت: چه وقت خواهد بود ای امیر المومنین؟ فرمود:

«قسم به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند، گویا نظر می کنم و می بینم که در کوچه های کوفه رفت و آمد می کنند و شمشیرهای خود را کشیده بر روی دوش ها گذاشته، می زنند هر دشمن خدا و رسول و دشمن مؤمنین را.» (2)

ص: 96

1- 1) - المراد بالغيداق أو الغيداف، السنه الماطره و لأجل المطر المداوم و الغمام المطبق يفسد التمر على النخل و ذلك لفقدان الحرارة و شعاع الشمس. بحار الأنوار: 214/52 ب 25 [1] ح 69 از غيبت طوسی. و مانند آن در ارشاد: ص 340. [2]

2- 2) - أبي الجارود، عمن سمع عليا عليه السلام يقول: (العجب كل العجب بين جمادى و رجب) فقام رجل فقال: يا أمير المؤمنين ما هذا العجب الذي لا تزال تعجب منه، فقال: ثكلتك أمك و أي عجب أعجب من أموات يضربون كل عدو لله و لرسوله و لأهل بيته، و ذلك تأويل هذه الآية: يا أيها الذين آمنوا لا تتولوا قوماً غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من أصحاب القبور (الممتحنه: 13) [3] فإذا اشتد القتل، قلتهم: مات أو هلك أو أي واد سلك، و ذلك تأويل هذه الآية ثم ردّدنا لكم الكره عليهم و أمّدّدناكم بأموال و بنين و جعلناكم أكتثر نبيراً (أسرى: 6). [4] معجم الملاحم و الفتن: 196/3؛ (واژه العجب) مختصر بصائر الدرجات: ص 198؛ بحار الأنوار: 60/53 ب 29 ح 48 و [5] إن أمرنا صعب مستصعب لا يحتمله إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإيمان لا يعي حديثنا إلا حصون حصينه، أو صدور أمينه أو أحلام رزينة يا عجباً كل العجب بين جمادى و رجب. فقال رجل من شرطه الخميس: ما هذا العجب يا أمير المؤمنين؟ قال: و مالي لا أعجب و سبق القضاء فيكم و ما تفقهون الحديث، ألا صوتات بينهن موتات،

3- عبد الله بن خفقه گوید: ابان بن تغلب به من گفت: گذر کردم به گروهی که مرا عیب می کردند، به روایتی که از امام باقر علیه السلام نقل می کردم! من به آن ها گفتم: «کیف تلومونی فی روایتی عن رجل ما سألته عن شيء إلا قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: فمر صبيان و هم ينشدون «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» فسألته عنه فقال: لقاء الأحياء بالأموات؛ (1) چگونه مرا ملامت می کنید، درباره روایت من از کسی که هر وقت چیزی از او می پرسیدم؟ می گفت: رسول خدا صلى الله عليه و اله چنین فرمود؛ (یعنی تمام گفته هایش از رسول خدا صلى الله عليه و اله بود) پس به دسته ای از بچه ها عبور کرد که (این سرود را) می خواندند «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» پس از آن جریان سؤال کردم؟ فرمود: ملاقات زنده ها با مرده ها است.»

2- ابن الكوا به امام علی علیه السلام گفت: «یا امیر المؤمنین! رأیت قولک «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» قال: ويحك يا أعور! هو جمع أشتات، و نشر أموات، و حصد نبات، و هنات بعد هنات، مهلكات مبيرات، لست أنا و لا أنت هناک؛ (2) ای امیر المؤمنین علیه السلام! آیا در گفتار شما «العجب كل العجب بين جمادى و رجب» (حکمتی هست؟)، فرمود:

وای بر تو ای اعور، آن گردآوری پراکنده ها و زنده شدن مرده ها و درو کردن رویدنی ها و گرفتاری پس از گرفتاری، نابودکننده و ریشه برانداختن است، من و تو در آن جا نمی باشیم!»

ص: 97

1-1) -بحار الأنوار: [1] 77/53 ب 29 ح 77 از رجال کشی.

2-2) -بحار الأنوار: 59/53 ب 29 ح 46 از معانی الأخبار.

خروج دابّه الأرض از امور حتمیه است و از کسانی است که آن حضرت را یاری خواهد نمود و طبق روایات مراد از آن امیر مؤمنان علیه السلام است که با لشکرش برای کشتن ابلیس به او کمک خواهد کرد، اما وقت خروج آن معلوم نیست ظاهراً در رجب دوّم از سال ظهور باشد.

ناگفته نماند خروج «دابّه الأرض» از مقدمات «رجعت» است و درباره آن اخبار فراوان است که تعدادی از آن را در بخش 14 فصل «دابّه الأرض» آورده ایم به آن جا مراجعه شود.

55*نزول مسیح

جریان فرود آمدن پیامبر بزرگ الهی در «عصر ولایت» و تقویت جبهه امام علیه السلام و نماز خواندن پشت سر امام آزادگان، از مسلمات عقیده فریقین و مورد قبول شیعه و سنی است که همگی با نام نبوت و ولایت تصریح کرده اند، اما بعضی از خودفروشان؛ مانند نعیم بن حمّاد، استاد اسماعیل بخاری (صاحب صحیح بخاری) با متن حدیث بازی کرده و نام ها را حذف و با تعبیر خلیفه یا امیر و غیره، از مهدی علیه السلام نام می برد تا تصریح به نام امام را از صفحات احادیث حذف کند؛ مانند «زائده» دلّال جعل حدیث، از زبان رسول خدا صلی الله علیه و اله که در ضمن حدیث مقبول فریقین که فرمود: اسمی به عمد و اسم ابیه اسم ابی را داخل در متن حدیث نموده است تا نسبت امام را به پدرش امام حسن عسکری علیه السلام پنهان نماید که جریان آن، در این کتاب مشروحاً گذشت.

1- بخاری هم در صحیح خود این گونه آورده است. ابو هریره گوید:

«چگونه خواهید بود آن هنگام که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امام شما از خودتان باشد. (1)»

ص: 98

این حدیث را مسلم نیز در صحیح خود و دیلمی در فردوس الأخبار و احمد بن حنبل در مسند خود نقل کرده اند. (1)

2- نعیم ابن حماد استاد بخاری با اسناد خود از «کعب الأخبار» بدون تصریح به نام امام علیه السلام چنین گوید: عیسی مسیح کنار پل سفید در دمشق شرقی، وقت سحر، فرود آید. ابری او را حمل می کند دو دست خود را بر شانه دو فرشته نهاده دو پارچه سراسری دربردارد؛ یکی از آن ها را بر کمر بسته و دیگری را بر دوش افکنده است وقتی سر خود را خم می کند عرق از سر او؛ مانند مروارید قطره قطره می چکد، یهود نزد او آمده گویند: ما یاران تویم گوید: دروغ می گوید! پس مسیحیان نزد او می آیند و به او می گویند: ما یاران تویم. گوید: دروغ می گوید! یاران من مهاجرانند، باقیمانده یاران حماسه.

پس به محلی که مسلمانان آن جا هستند می آید، می یابد که خلیفه آنان برای آن ها نماز می خواند وقتی مسیح او را می بیند عقب می ایستد (تا اقتدا کند) آن خلیفه به او گوید: ای مسیح! تو با یاران نماز بگزار، عیسی مسیح گوید: تو با یاران نماز بگزار خداوند از تو خوشنود است، من وزیر، برانگیخته شده ام نه امیر.

پس خلیفه مهاجران یک نماز دو رکعتی با آنان می گزارد در حالی که فرزند مریم در میان آن هاست. (2)

3- نعیم بن حماد، حدیث دیگری را از حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل می کند در این حدیث روشن می شود، که چگونه با الفاظ، بازی کرده است، او گوید:

عیسی فرود آید، مردم به او خوش آمد گویند: و از فرود آمدنش خوشحال می شوند، چرا که آمدن او، راست بودن حدیث رسول خدا صلی الله علیه و اله را، ثابت می کند و مؤذن و عیسی هم با آنان در نماز خواندن، همراهی می کند. (3)

ص: 99

1-1) صحیح مسلم کتاب الایمان باب نزول عیسی بن مریم: 2/500؛ مسند احمد چاپ المیمینیه مصر 1313 ق؛ نور الأبصار ط مصر 1382 ق ص 170؛ عقد الدرر ص 229 باب دهم.

2-2) -الملاحم و الفتن ابن طاوس: ص 83 باب 187؛ الترمذی: 512/46؛ الطبرانی الکبیر: 186/1.

3-3) -الملاحم و الفتن سید ابن طاوس: ص 83، باب 187.

می بینید، این دلّال حدیث از تصریح کردن به نام مهدی آل محمد علیهم السّلام روحی فداه، طفره رفته و با الفاظ بازی کرده است، بجای نام امام، که در اصل حدیث آمده است، با کلمات (امامت، خلیفه آنان، امیر آنان)، تعبیر کرده است.

با این حال بعضی از نویسندگان اهل سنّت، آزادی و حرّیت قلمشان را بر تعصّب جاهلی پیروز ساخته و این حدیث را بدون دست کاری و تحریف آورده اند.

4- ابو سعید خدری نقل کرده است رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «از ما است آن کس که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند». (1)

5- حذیفه بن یمان گوید: رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «وقتی که عیسی بن مریم فرود آید و به مهدی علیه السّلام وارد می شود، گوئی از موی سرش آب می چکد (یعنی موی سر او می درخشد، گوئی که آن را روغن آلود کرده اند یا آن که با آب شسته اند) امام رو به او کرده و می گوید: پیش آی و با مردم نماز بگذار، عیسی بن مریم گوید: نماز برای تو به پا شده است، پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز گزارد وقتی که خوانده شد، عیسی بر می خیزد تا در «مقام» می نشیند و با وی بیعت نماید. (2)

6- از عبد الله بن عباس از رسول خدا صلّی الله علیه و اله فرمود: «سوگند به خدایی که مرا به عنوان بشیر مبعوث نمود، اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای تعالی آن روز را آن قدر طولانی می کند تا در آن روز فرزندم مهدی ظهور کند و عیسی بن مریم فرود آمده، پشت سر او نماز گزارد. (3)

7- امیر آزادگان علی علیه السّلام در داستان جلاد می فرماید: «مهدی علیه السّلام داخل بیت المقدس شده به عنوان امام جماعت بر مردم نماز می گزارد. وقتی روز جمعه فرارسد و نماز اقامه شود، عیسی علیه السّلام با دو جامه درخشان قرمز فرود می آید، گوئی که از سر او روغن می چکد، موهای سر او صاف، چهره اش زیبا و شبیه ترین خلق

ص: 100

1-1) - عقد الدرر: باب 10 ص 230 و ینابیع الموده، و [1] حافظ ابو نعیم نیز آن را در دو کتاب، اربعین و حلیه الأولیاء آورده است.
2-2) - عقد الدرر: ص 229-230؛ پس از ذکر حدیث گوید: حافظ ابو نعیم در مناقب «المهدی» و طبرانی در معجم خود حدیث را نقل کرده است.

3-3) - فرائد السّمطین: 229/2.

خدا به پدرتان ابراهیم خلیل الرحمان است، مهدی، عیسی را می بیند و به عیسی گوید: ای فرزند بتول (1) با مردم نمازگزار، عیسی گوید: نماز برای توبه پا شده است.

پس مهدی علیه السلام پیش آمده با مردم نماز می گزارد و عیسی در پشت سر او نماز خوانده و با او بیعت نماید.

8- آلوسی گوید: مشهور آن است که او (عیسی علیه السلام) در دمشق نازل می شود و مردم در حال گزاردن نماز صبح می باشند. حضرت مهدی علیه السلام عقب او می ایستد (که با او نماز بخواند) اما عیسی علیه السلام وی را پیش می دارد و پشت سر او نماز می خواند و می گوید: نماز برای تو برپا شده است. (2)

سیوطی در پاسخ کسی که نماز خواندن عیسی را در پشت سر مهدی انکار می کرد گفت: «این (انکار تو) از عجیب ترین عجائب است، چرا که نماز گزاردن عیسی پشت سر مهدی علیه السلام» در احادیث صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و اله خبر داده است، مطلب ثابت و اوراستگویی تصدیق شده ایست که خبر وی خلاف نخواهد شد. (3)

سپس برخی از آنچه که در این زمینه روایت شده است ذکر می نماید.

9- در کتاب «عیون المعجزات» آمده است رسول خدا صلی الله علیه و اله خروج «خاتم الأئمه» را به ائمه خبر داده است، آن که زمین را از عدل و داد پر می کند، آنسان که از ظلم و جور پر شده باشد و این که حضرت عیسی هنگام خروج و ظهور فرود آمده پشت سرش نماز می خواند، سپس گوید: این خبری است که شیعه بر آن اتفاق نظر دارند و در بین علماء و غیر علماء و اهل سنت و خاص و عام این خبر مشهور است. (4)

10- مجلسی قدس سره می فرماید: حسین بن مسعود در کتاب «شرح السنه» از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت می کند که فرمود: «والذی نفسی بیده لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم

ص: 101

1-1) - بتول به زنی گویند که خون حیض و نفاس نبیند، در احادیث آمده است، مادر عیسی علیه السلام مریم علیها السلام از خون زنانه مبرا بود.

2-2) - روح المعانی: 59/25 در تفسیر آیه 59 سوره زخرف.

3-3) - الحاوی علی الفتاوی: 167/2.

4-4) - عیون المعجزات: نوشته حسین بن عبد الوهاب از علماء قرن پنجم، امام مهدی: ص 578.

حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه فی فیض المال حتی لا- یقبله أحد؛ (1) قسم به کسی که جانم در دست (قدرت) اوست، حتما فرزند مریم بر شما فرود می آید.

حاکم عادل صلیب را می شکنند و خوک را می کشند و جزیه را فروگذارند، پس مال را (آن قدر) می ریزد تا دیگر، کسی آن را نپذیرد.»

11- ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و اله درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام روایت نموده است که فرمود: «و یهلك فی زمانه الملل کلها إلا الإسلام، و یهلك الدجال فیمکث فی الأرض أربعین سنه، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون؛ (2) میان من و او، پیغمبری نخواهد بود و حتما او فرود آید، پس هرگاه او را دیدید بشناسید، مردی است میان بالا و همچون مخلوط از دو رنگ سرخ و سفید، گوئی از سرش آب چکه می کند اگرچه آبی به او نرسیده، پس برای پیش برد اسلام، با مردم می جنگد پس صلیب را می کوبد و خوک را می کشد و در زمان او تمام ملت ها ادیان) می میرد مگر اسلام و «دجال» را هلاک کند پس او چهل سال در زمین زندگی می کند، سپس وفات یابد و مسلمان ها بر او نماز خوانند.»

12- بخاری با سند خود از ابو هریره روایت می کند، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«کیف أنتم إذا نزل ابن مریم و إمامکم منکم؛ (3) چگونه می شوید، زمانی که فرزند مریم، نازل شود و امام شما از خودتان خواهد بود. (بخاری گوید: در صحّت این حدیث، همه اتفاق نظر دارند)»

ص: 102

1- 1) - به فصل «جزیه» که بعدا خواهد آمد، مراجعه فرمایید.

2- 2) - رواه أبو داود فی سننه ج 2 ص 342 و [1] لفظه: أن النبی صلی الله علیه و اله قال: "لیس بینی و بینہ نبی یعنی عیسی علیه السلام - و انه نازل، فإذا رأیتموه فاعرفوه، رجل مربع إلى الحمرة و البیاض بین ممصرتین، كأن رأسه یقطر، و ان لم یصبه بلل، فیقاتل الناس علی الاسلام فیدق الصلیب و یقتل الخنزیر، و یضع الجزیه، و یهلك الله فی زمانه الملل کلها الا الاسلام و یهلك المسیح الدجال، فیمکث فی الارض أربعین سنه، ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون. سنن أبو داود: 342/2؛ [2] بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 194. [3]

3- 3) - تراه فی صحیح البخاری ج 2 ص 256 باب نزول عیسی علیه السلام. و أخرجه فی المصابیح ص 380 من صحیحی مسلم و البخاری و هكذا السیوطی فی الجامع الصغیر منهما علی ما فی السراج المنیر ج 3 ص 106 و قال العزیزی فی شرحه: قال المناوی: آی و الخلیفه من قریش أو و امامکم فی الصلاه رجل منکم، و هذا استفهام عن حال من یتوفی حیا عند نزول عیسی، کیف سرورهم بلقاءه، و کیف یتوفی فخر هذه الامه و روح الله یتوفی وراء امامهم.

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: عیسی نازل می شود بر هشتصد مرد و چهارصد زن که بهترین افراد زمین و صالح ترین مردم هستند.

(1)

درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام روایات زیاد در کتاب های سنّی و شیعه، آمده است. شکی در آن وجود ندارد، اما آن گونه که گفتیم: بعضی از بازیگران حدیث به جای نام «قائم علیه السلام» جمله «و امامکم منکم» را جایگزین کرده اند، از این دلّالان حدیث! سؤال می کنیم منظور شما؛ از جمله بالا چیست؟

56* اولین یاور از نصارا

1- امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه طولانی (المخزون) فرمود: «خروج می کند راهبی از اهل «نجران»، اجابت نماید دعوت «قائم علیه السلام» را و او اول نصرانی است که اجابت نماید پس بیعه (و محل کار و عبادت) خود را خراب کند و صلیب خود را بشکند و با موالیان و ضعفای مردم خروج کند، پس حرکت کند تا با بیرق های هدایت در نخيله فرود آید.»

2- به سند دیگر خروج کند با موالیان و ضعفای مردم، با اسبان و علم های هدایت. (2)

57* قدرت نظامی

در مورد «طیّ الأرض» «قائم علیه السلام» احتمالاتی وجود دارد، به معنای واقعی آن، یا با وسایل حمل و نقل مدرن آن روز و یا با سفینه های فضایی فوق مدرن آن روز و...

زمین زیر پای آن حضرت پیچیده می شود به اصطلاح با «طیّ الأرض» حرکت می کند.

ص: 103

1-1) -الفردوس: 5/515؛ زندگانی امام زمان: ص 159 از آن.

2-2) - «... و یخرج رجل من أهل نجران راهب یستجیب الإمام، فیکون اول النصارا إجابة، و یهدم صومعته و یدقّ صلیبها، و یخرج بالموالی و ضعفاء التّاس و الخیل فیسیرون بالتّخيله بأعلام هدی،...» معجم احادیث امام المهدي: 5/255 ح 1680؛ مختصر بصائر الدّرجات: ص 200؛ بحار الأنوار: 84/53 باب الرّجعه 29 ح 86 [1] از الإختصاص؛ از مباهله تا عاشورا ص 23 به نقل از بحار. [2]

1- از عبد العظیم حسنی از امام محمد تقی علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «و هو الذی يطوی الأرض؛ (1) مهدی علیه السلام کسی است که زمین زیر پایش پیچیده شود.»

امام رضا علیه السلام در ضمن خبری فرمود: «و هو الذی تطوی له الأرض و لا یكون له ظل؛ (2) و او کسی است که زمین بر او پیچیده شود.»

58* ارتش بدون علوفه و آشپزخانه

1- ابی الجارود می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم علیه السلام ظهر برایه رسول الله صلی الله علیه و اله و خاتم سلیمان و حجر موسی و عصاه، ثم یأمر منادیه فینادی ألا لا یحملن رجل منکم طعاما و لا شرابا و لا علفا، فبقول أصحابه: إنه یرید أن یقتلنا و یقتل دوآبنا من الجوع و العطش، فیسیر و یسیرون معه، فأول منزل ینزله یضرب الحجر فینبع منه طعام و شراب و علف فیاکلون و یشربون، و دوآبهم حتی ینزلوا النجف بظهر الکوفه؛ (3) زمانی که «قائم» ظهور کرد با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله و انگشتر سلیمان و سنگ و عصای موسی، ظهور می نماید سپس منادی را امر می کند اعلان نماید، آگاه شوید! هیچ کس آب و غذا و علوفه، با خود برندارد، اصحابش می گویند: او می خواهد ما و حیواناتمان را از گرسنگی و تشنگی نابود سازد! پس می رود و می روند تا به منزل اول که رسیدند، فرود می آیند و سنگ را (به زمین گذاشته) و ضربتی به آن می زند، از آن غذا، آب و علف، می جوشد و می خورند و می نوشند و حیوانات را، سیر می کنند تا در پشت کوفه، به نجف فرود آیند.»

2- امام باقر و صادق علیهما السلام فرمودند: «إذا خرج القائم علیه السلام من مکه ینادی منادیه ألا

ص: 104

1-1) -منتخب الأثر: ص 353 ف 2 ب 32 ح 1 به نقل از کفای ه الأثر

2-2) -منتخب الأثر: ص 279 ف 2 ب 17 ح 1 [1] به نقل از کفایه الأثر.

3-3) -غیبت نعمانی: باب 3 حدیث 27 ص 238؛ [2] معجم الملاحم و الفتن: 7/4؛ بحار الأنوار: 351/52 ب 27 ح 105 و 325-324 و 335 [3] نصف اول و 338 تمام خبر؛ ارشاد: ص 343؛ [4] اصول کافی: 1/231؛ [5] الزام التائب: ص 7 و 140 و [6] 223 نصف آخر؛ منتخب الأثر: ص 312 [7] اول آن را؛ اعلام الوری: ص 430؛ الامام المهدی: ص 227؛ [8] بشاره الإسلام: ص 231-232 و 244 [9] جز آخرش و 246؛ یوم الخلاص: ص 255 از قسمتی از منابع فوق.

لا يحملن أحدكم طعاما ولا شرابا، و حمل معه حجر موسى بن عمران عليه السلام و هو وقر بعير، و لا ينزل منزلا إلا انفجرت (نبعت) منه عيون، فمن كان جائعا شبع و من كان ظمأنا روى و رويت دوابهم حتى ينزلوا النجف من بطن الكوفه (من ظهر الكوفه)؛ (1) زماني كه «قائم عليه السلام» از مگه خارج شد، منادی ندا کند: هیچ کس با خود آب و غذا بر ندارد، سنگ حضرت موسی را که بار یک شتر است با خود بردارد و هر جا اتراق کردند از آن سنگ چشمه ها ظاهر شود! هر گرسنه و تشنه ای از آن بخورد، سیر و سیراب شود و هم چنین چارپایان و این برنامه ادامه دارد تا به نجف وارد شود در پشت کوفه.» (2)

3- ابی سعید خراسانی گوید که جعفر بن محمد از قول پدرش علیهما السلام فرمود: «إذا قام القائم بمکه و أراد أن يتوجه إلى الكوفه نادی منادیه: ألا- لا- يحمل أحد منكم طعاما و لا شرابا، و يحمل حجر موسى آذی انجست منه اثنتی عشره عینا فلا ينزل منزلا إلا نصبه فانجست منه العيون، فمن كان جائعا شبع، و من كان ظمآن روى، فيكون زادهم حتى ينزلوا النجف من ظاهر الكوفه، فإذا نزلوا ظاهرها انبعث منه الماء و اللبن دأتما، فمن كان جائعا شبع، و من كان عطشاناً روى؛ (3) زماني كه «قائم» در مگه، قیام نمود و خواست متوجه کوفه شود، منادی اش ندا کند، آگاه باشید، هیچ کس، با خود آب و طعام بر ندارد و سنگ موسی بن عمران علیه السلام که از آن (در آن زمان) دوازده چشمه (برای 12 قبیله جوشیده بود) را بر می دارد، پس در هر منزلی فرود آمدند، آن را نصب می کند و چشمه ها از آن می جوشد، پس هر کس گرسنه باشد، سیر شود و تشنه باشد، سیراب شود، این توشه آن ها است، تا در کنار کوفه به نجف وارد شود، آن جا که نزول کردند، از آن سنگ، به طور دائم، آب و شیر می جوشد، هر کس از آن بخورد، سیر و سیراب می شود.»

4- ابی بکر حضرمی می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «من أدرك قائم أهل بيتي من

ص: 105

1- 1) - کمال الدین: 387/2 باب نوادر [1] الكتاب؛ غیبت نعمانی: ص 238؛ [2] اصول کافی: 231/1؛ [3] بحار الأنوار: 324/52 ب 27 ح 37. [4]

2- 2) - معجم احادیث الإمام المهدي: 247/3 ح 777؛ [5] بحار الأنوار: 324/52 ب 27 ح 37؛ [6] منتخب الأنوار المضيئه: ص 349-350 ف 12. [7]

3- 3) - الخرائج و الجرایح: 690/2؛ بحار الأنوار: [8] 335/52 ب 27 ح 67 از الخرائج.

ذی عا هه برأ و من ذی ضعف قوی؛ (1) هر صاحب نقاهت (بیماری و) یا ناتوانی، قائم اهل بیت مرا درک کند، بهبود یافته و توانا شود.»

با دقت در مفاد روایات بالا، معلوم می شود مشکلات، بیماری، مخصوصاً بیماری های واگیر در اثر جنگ ها و آذوقه ارتش امام علیه السلام حل شده است و هیچ گونه مریضی و گرسنگی و کمبودی در لشکریان امام مشاهده نمی شود و زحمتی برای حمل وسایل سنگین آشپزخانه و خورد و خوراک و علوفه، نخواهد بود، و در پشت کوفه پایتخت و مقر سلطنتی امام علیه السلام، از سنگ حضرت موسی علیه السلام که با آن حضرت است آب و شیر دائماً جریان خواهد داشت.

59*تسلیحات نظامی

در روایات وارده، در بیان جنگ ها و پیکارها و حالات حضرت بقیه الله الأعظم - روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - کلاً با کلمه «سیف و سیوف»؛ یعنی شمشیر و شمشیرها، آمده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام نزلت سیوف القتال علی کلّ سیف اسم الرجل و اسم أبیه؛ (2) زمانی که قائم علیه السلام قیام کرد، شمشیرهای جنگ، نازل می شود و بر هر شمشیر، نام و نام پدر صاحبش، نوشته خواهد شد.»

در این گونه تعبیرها دو نوع معنا نهفته است.

1- چون در زمان ائمه معصومین علیهم السلام، اسلحه کلاسیک و مدرن امروز وجود نداشت، برای تفهیم مردم ناچاراً، از همان اسلحه مألوف و معهود، نام می بردند چون راهی دیگر وجود نداشت، در این صورت می توان گفت، که حضرت از تسلیحات نظامی روز، استفاده خواهد کرد؛ و کلمه «سیف» به عنوان «سمبولیک» آورده شده است، چون هیچ مانعی در کار نیست، بلکه به طور قطع و یقین خداوند دانش تمامی علوم بالآخر علم تسلیحات مدرن و متریقی، تا آن روز را به حضرت

ص: 106

1-1) -بحار الأنوار: 335/52 ب 27 ح 68 از الخرائج.

2-2) -غیبت نعمانی: ص 244 ح 45؛ معجم الملاحم و الفتن: 11/4.

مهدی علیه السلام) عطا فرماید و با تعلیم آن به متخصصین فن، در مقابل تمام سلاح های مدرن آن روز ایستادگی کرده و با قدرت سریع و قوی و برتر، عملیات آن ها را از دور و نزدیک، خنثی کرده و تباہ سازد؛ وانگهی مگر امیر المومنین به کمیل فرمود که از 27 حرف علم فقط 2 حرف آن تا زمان قائم تفسیر و در عهد او 25 حرف دیگر تفسیر خواهد شد و نیز فرمود: من در علم را باز کردم و مهدی آن را کامل خواهد کرد و مانند این روایات که در بخش آموزش و پرورش در فصل خود ملاحظه خواهید نمود.

پس کمال علم با وجود او و تمام فرمول های انواع علوم؛ از جمله تسلیحات نظامی، در اختیار او قرار خواهد گرفت.

2- جهان گرفتار جنگ خانمان سوز (جنگ سوم یا بالاتر) خواهد شد که در اثر این تسلیحات مدرن و فوق مدرن؛ از قبیل «اتم» و غیر آن، زیر و زبر شده و همه این تکنولوژی ها محو و نابود خواهد شد و بشریت دوباره با آن تسلیحات ابتدایی و قدیمی، سروکار خواهند داشت.

در این صورت کلمه «سیف» مصداق صحیح خود را باز خواهد یافت و امام علیه السلام نیز طبق اوضاع زمان خود، برای فراگیری و برقراری دین حق، از آلات و ادوات جنگی آن روز استفاده خواهد نمود.

در هر دو صورت امام علیه السلام علاوه بر تسلیحات روز (طبق گفته روایات) از نیروهای مافوق بشری؛ مانند ابر و باد و رعد و برق و سایر وسایل رعب آور طبیعی و هم چنین از نیروهای ماورا الطبیعه (متافیزیکی)؛ مانند نامرئی ها و اجنه و یا از عوامل آسمانی و نیروی غیبی؛ مانند ملائکه و برگشت کنندگان، مردگان مؤمن و..

بهره خواهد برد.

با صرف نظر از مقام ولایتی و تکوینی، با وسایل و اختراعات پیشرفته آن روز، همه جا را می بیند و زیر نظر خواهد داشت و با اصحاب خود، هر کجا باشند به طور زنده، صحبت می کند و صدای او چنان قوی است که اگر در کوه صیحه زند از هم بپاشد و او خود چنان قوی است، درختی که از آن قوی تر نباشد، از جا می کند

و اصحاب او، از شیر دلیرتر باشند و بر کف پای خود چیزی بنویسند و بر روی آب حرکت می کنند، خورشید و ماه در اختیار اوست و رعب به مسافت مدت یک ماه پیشاپیش و در عقب او، حرکت می کند شمشیرها برای اصحاب او که نام هرکس روی آن نوشته شده است، از آسمان فرود آید و.. با همه این ها، (مطالبی در این مورد در اول فصل ارتش گذشت) و به چند حدیث ذیل نیز توجه فرمایید:

2- حضرت رضا علیه السلام از جدّ بزرگوارش صلی الله علیه و اله در حدیث معراج نقل می کند:

خداوند متعال می فرماید: «با آخرین آن ها، (یعنی قائم علیه السلام) زمین را از دشمنان خود پاک می گردانم و او را مالک شرق و غرب زمین می کنم و بادهای را مسخّر می گردانم و ابرهای سخت (سرکش) را برای او رام می نمایم و او را به همه اسباب، ترقی دهم و با لشکر خود او را یاری دهم و با فرشته هایم او را کمک رسانم، تا دعوت مرا علنی سازد و خلق را بر توحید من جمع کند و ملک او را دائم سازم و ایام دولت او را تا روز قیامت در دست اولیای خود به گردش اندازم». (1)

3- و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود: «(و خدای عز و جلّ در زمین او را امکان خواهد داد و به او از هر شیء، سبب ها می دهد و او را به مشرق و مغرب، می رساند و خداوند سنّت ذو القرنین را در او جاری سازد؛ مانند او مشرق و مغرب را طی کند تا هرکجا که او قدم نهاده قدم گذارد، خداوند به ذی القرنین از هرگونه سببی که داده، «و آئیناه من کلّ شیء سببا» (2) به «قائم» علیه السلام نیز کرامت فرماید» (3).

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند ذو القرنین را مخیر گردانید بین دو نوع ابر، پس او ابرهای رام را اختیار کرد و برای صاحب شما ابرهای سرکش و سخت را که دارای رعد و برق و صاعقه است، ذخیره نمود، پس صاحب شما بر آن ها سوار خواهد شد و در اسباب، اسباب آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه بالا

ص: 108

1 - 1) - کمال الدین: 1/256 ب 23 ح 4؛ علل الشرائع: 1/71 ب 7 ح 1؛ عیون أخبار الرضا: 1/264 ب 26 حدیث 22؛ بحار الأنوار: 312/52 ب 27 ح 5؛ مهدی منتظر: ص 421. [1]

2 - 2) - کشف: 84. [2]

3 - 3) - کمال الدین: ص 221-220؛ معجم أحادیث امام المهدی: 1/256 ح 158؛ اثبات الهداه: 3/480 ب 32 ف 5 ح 182؛ بحار الأنوار: 12/194 ب 8 ح 19.

5- از رجبۀ کوفه 12 هزار شمشیر و کلاه خود و زره جنگی بیرون آورد (2)

اگر دشمن و کافری در میان درخت و یا سنگی، پنهان شود آن درخت یا سنگ ندا کند: این دشمن خدا در من مخفی شده، پس درخت و سنگ هم در اختیار اوست و بصره را به آب غرق کند، پس آب نیز زیر فرمان اوست؛ به شیر امر کند که مخالف را بخورد، پس حیوانات نیز در طاعت اوست و عصای موسی که دریا را با آن شکافت و در دست او اژدها گردید، با اوست پس اعجاز انبیاء هم داراست؛

این ها همه اسلحه تهاجمی جنگی و نیروهای نظامی او را تشکیل می دهد.

6- در روایات متعدّد آمده است که حضرت با عصای موسی علیه السّلام و انگشتر سلیمان علیه السّلام و تابوت سکینه و سایر ودایع انبیاء علیهم السّلام می آید که هریک این ها، از اسلحه های قوی نبوت و رسالت است که امثال فرعون را، محو و نابود ساخت مخصوصاً در تعریف تابوت سکینه گفته شده است که یکی از اسرار الهی است که آن را به هر شهری بفرستند، تمام شهر را طعمه حریق می سازد، به هر طرف آن را ارسال کنند، آن کشور را از صفحه تاریخ برمی دارد، درست؛ مانند بمب های اتمی و هیدروژنی و نیترونی امروز و قوی تر از آن ها و بدینسان خداوند حجت خود را با این تسلیحات مسلّح می سازد که تسلیحات مجهّز قرن حاضر، در برابر آن ها از هر واکنشی ناتوان است! (3)

با در نظر گرفتن این قدرت فوق مدرن آسمانی و زمینی و انسی و جّتی و جمادی و حیوانی و نظایر آن ها، کیفیت تسخیر کره زمین در کمترین مدت ممکن (طبق روایات به مدت 8 ماه (4)) روشن می شود چون حرکت ارتش با «باد» و «طیّ الارض»

ص: 109

1-1) - بصائر الدّرجات: 429/8 ب 15 احادیث 3-4-1؛ أنوار النّعمانیة: 93/2؛ اختصاص: ص 199 و 326؛ بحار الأنوار: 321/52 ب 27 ح 27.

2-2) - بحار الأنوار: 377/52؛ معجم الملاحم و الفتن: 9/4. از امام صادق علیه السّلام.

3-3) - تلخیص از روزگار رهائی: 520/1؛ [1] ظهور حضرت مهدی علیه السّلام: ص 427 از آن.

4-4) - معجم احادیث الامام المهدی علیه السّلام: 387/3 ح 940، غیبت نعمانی: ص 209 بحار الانوار ج 360/52 ب 27 ح 129 م ص 356.

(یا هواپیماهای مافوق سرعت صوت و بلکه چندین برابر بیشتر که تا آن روز پیشرفت خواهد کرد یا با وسایل سرعت سیر نور) انجام خواهد یافت و دستور العمل فرماندهان، هر وقت نیاز داشتند، در کف دستشان نوشته خواهد شد و چون امام علیه السلام به پشت و سینه آن ها دست کشیده و احتیاجات آن ها را برایشان روشن و شفاف ساخته و به هر سوی کره زمین اعزام می کند، تردیدی باقی نمی ماند که در کل روی زمین صدای دلنواز حق و حقیقت «أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله و...» در کمترین مدت و زمان پیش بینی شده در گفتارهای حجج الهی، طنین افکننده و جای جای دور و نزدیک این کره خاکی را فرا خواهد گرفت «اللهم عجل و قرب فرج مولانا و صاحبنا و صاحب العصر و الزمان حجه بن الحسن العسكري علیهما السلام حجّت ک علی خلقک و أرح عبادک الصالحون من شرّ أعدائهم الضالّون المکذّبون، آمین یا ربّ العالمین»

60* تقسیم ارتش

1- ابی بکر حضر می گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «کأني بالقائم عليه السلام على نجف الكوفة، وقد سار إليها من مكة في خمسة آلاف من الملائكة: جبرئيل عن يمينه، وميكائيل عن شماله و المؤمنون بين يديه و هو يفرق الجنود في البلاد؛ (1) گویا قائم را بر نجف کوفه می بینم و به سوی آن از مکه با پنج هزار از فرشته، جبرئیل از راست و اسرافیل از چپ و مؤمنین از پیش رو، لشکریانش را به شهرها پخش می کند.»

2- عبد الله بن بکیر گوید که امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه «وَلَهُ أَسْمَاءُ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعاً وَكَرْهاً» (2) فرمود: «ثم يرجع إلى الكوفة فيبعث الثلاثمائة و البضعة عشر رجلاً إلى الآفاق كلّها، فيمسح بين أكتافهم و على صدورهم، فلا يتعابون في قضاء و لا تبقى أرض إلا نودي أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن محمداً رسول الله، و هو قوله:

ص: 110

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 337/52 ب 27 ح 75 از الخرائج این روایتها در ارشاد مفید [2] از ص 341 تا 345 نقل شده است.

2-2 (2) -آل عمران 83. [3]

«وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (1) سپس به کوفه برمی گردد پس سیصد و چند و ده (313) نفر را به همه آفاق اعزام دارد و به کتف ها و سینه های آن ها، دست می کشد. در حکم هیچ قضاوتی، عاجز نمانند و زمینی باقی نمی ماند مگر این که به یگانگی خدا و نبوت محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله شهادت دهند. «و منظور آیه «وَلَهُ أَسْلَمَ... این است.

«و آنه بعد ما تعقد له البيعه بمكّه يسير منها إلى الكوفه، ثم يفرق الجنود إلى الأمصار...؛ (2) او بعد از آن که در مكّه بیعت برایش بسته شد، به سوی کوفه حرکت می کند، سپس قشون ها را به شهرها پخش می نماید...»

جنگ های امام و اعزام نیرو

61*حرکت با ابر و باد شکننده

1- در حدیث معراج خداوند به پیامبر علیهم السلام فرمود: «بادها را مسخر وی گردانم و ابرهای سخت را برای او رام می کنم و او را به همه اسباب، ترقی دهم. (3)

«و یذلل له کلّ صعب؛ (4) و تمام سرکش ها را به او ذلیل (رام) می کند.»

2- امام موسی بن جعفر علیهما السلام در تفسیر آیه «وَأَسَّ بَعَّ عَلَیْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (5) فرمود: «و یذلل کلّ صعب؛ (6) و تمام سرکش ها را به او ذلیل (رام) می کند.»

ص: 111

1-1 (1) - آل عمران: 83، [1] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91، تفسیر عیاشی 59/2-61. [2]

2-2 (2) - منتخب الأثر: ص 618 [3] بنقل از اسعاف الرّاعبین ص 140-141.

3-3 (3) - کمال الدّین: 256/1 ب 23 ح 4؛ علل الشّرائع: 7/1 ب 7 ح 1؛ [4] عیون أخبار الرّضاء: 264/1 ب 26 حدیث 22؛ بحار الأنوار: 312/52 ب 27 ح 5؛ [5] مهدی منتظر: ص 421. [6]

4-4 (4) - منتخب الأثر: ص 353 ف 2 ب 32 ح 1 [7] به نقل از کفایه الأثر.

5-5 (5) - لقمان: 20. [8]

6-6 (6) - منتخب الأثر: 299 ف 2 ب 22 ح 3؛ [9] کفایه الأثر ص 323؛ [10] کمال الدّین: ص 368؛ [11] المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه: ص 452.

یکی از کارهای ابتکاری امام علیه السلام آن است که با ایجاد رعب و وحشت در بین دشمنان پیش می رود تا کشتار و خونریزی و تلفات کم باشد، (در روایت ها آمده است که یک ماه راه پیش از خود می رود) مؤید این مطلب است.

هنگام حرکت به منطقه ای یک ماه جلوتر، از وسایل ارتباط جمعی فوق مدرن که در اختیار خواهد داشت، با تبلیغ و بیان، نیروی زمینی و آسمانی اش و با وزیدن بادهای ترسناک و با صدای وحشتناک رعد و برق و شاید با شکستن دیوار صوتی و غیره، ایجاد ترس و وحشت نموده و مردم را آماده تسلیم و پذیرش سلطنت امامت می نماید و تلفات و خونریزی را، به حد اقل ممکن، می رساند.

1- محمد بن مسلم ثقفی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «القائم متا منصور بالرب، مؤید بالنصر، تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز... (1) و یصره بالرب؛ (2) قائم از ما یاری شده با(ایجاد) ترس و مؤید با پیروزی است، زمین برای او پیچیده می شود و خزینه هایش را به او آشکار کند.»

2- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «... و رعب از پیش و راست و چپ او در مسیر یک ماه راه حرکت کند...» (3)

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «قائم» ما به وسیله ترسی که از ایشان در دل دشمنان می افتد، یاری می شود و با کمک و نصرت الهی پیروز گردد و زمین در برابر اراده او خاضع شود و گنجهایش را در مقابل او ظاهر سازد و تسلطش بر شرق و غرب گسترش یابد و خدای تعالی حقایق دینش را به وسیله ایشان ظاهر سازد، هرچند مشرکین را خوشایند نباشد و هیچ امر نابسامانی (در ظاهر و باطن زندگی مردم) نباشد مگر این که، آن حضرت آن را (میزان و اصلاح و) درست نماید. (4)

ص: 112

1-1 (1) -منتخب الأثر: [1] 361 ف 2 ب 35 ح 1 از کمال الدین؛ [2] اثباه الهداه: 532/3. [3]

2-2 (2) -منتخب الأثر: [4] 361 ف 2 ب 35 ح 1 از کمال الدین. [5]

3-3 (3) -معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 387/3 ح 940، غیبت نعمانی: ص 209 [6] بحار الانوار ج 360/52 ب 27 ح 129 م ص 356.

4-4 (4) -کمال الدین: 331 قسمتی از حدیث 16؛ یوم وقت معلوم: ص 71 به نقل از آن.

63*هر سختی بر او آسان شود.

1- «يسهل الله تعالى كل عسر؛ (1) خداوند هر سختی را به او آسان نماید.»

2- «و يدلل له كل صعب؛ (2) هر مشکل و سختی را بر او هموار کند.»

64*تسلیم قدرت های جهانی

چگونگی تسلیم قدرت های جهان به استثنای شیعیان را در برابر «قائم علیه السلام» می توان از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داد.

اما شیعیان که صدها سال در انتظار همچون موقعیتی بودند بی چون و چرا تسلیم خواهند شد و اما دیگران با علت های مختلف تسلیم می شوند!

1- نیروی غیبی و نامرئی (یا متافیزیکی):

در فصل بررسی بدنۀ ارتش تشریح گردید که تمامی فرشته های آسمانی نازل شده برای یاری انبیاء علیهم السلام از آدم تا خاتم و نیروهای مختلف جنیان عموماً، به یاری او خواهند شتافت، پرواضح است که هیچ نیرویی ولو با قدرت نجومی و فوق مدرن، در برابر این ارتش آسمانی، قدرت مقاومت و پایداری نخواهد داشت، همان گونه که در یاری انبیاء، حرف اول را می زدند.

2- نیروی نظامی مرئی:

ارتش قوی و مقتدر، مسلح با تسلیحات فوق مدرن امام علیه السلام، مرگب از انسیان زنده و زنده شده از مردگان وقتی که دست به هم دادند و آن قدرت عظیم نجومی و محیر العقول را تشکیل دادند، چگونه متصور است که، قدرت های عادی و معمولی، بتواند در برابر آن مقاومت و ایستادگی و اظهار وجود نماید، پس بالاجبار تسلیم بی قید و شرط خواهند شد!

3- ایجاد ترس و وحشت و رعب:

ص: 113

1-1) -منتخب الأثر: 299 ف 2 ب 22 ح 3 کمال الدین: 368؛ کفایه الأثر: ص 323؛ المحججه: ص 452.

2-2) -منتخب الأثر: ص 353 ف 2 ب 32 ح 1 [1] به نقل از کفایه الأثر.

در دل های دشمنان از هر نوعی بوده باشد.

آیات:

الف- ما به زودی در دل کسانی که کافر شده اند، ترس می افکنیم. (1)

ب- من به زودی در دل آنان که کافر شدند، ترس می اندازم. (2)

ج- (خداوند) در دل های آن ها ترس افکند دسته ای را می کشید و گروهی را اسیر می کنید. (3)

د- پس حکم خداوند از جایی که گمان نمی بردند بر آنان رسید و در دل های آن ها ترس افکند. (4) و از این قبیل آیات.

اخبار:

1- امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه (امر خدا آمد پس درباره اش شتاب نکنید) فرمود: آن امر، امر ماست خدای تعالی امر فرمود: در آن شتاب ننماییم تا حضرت حق آن را با سه سپاه تقویت نماید، فرشتگان، مؤمنان، ترس. (5)

2- رسول خدا فرمود: من با سپاه ترس که مسافت یک ماه پیشاپیش من در حرکت بود، یاری شدم. (6)

و نیز فرمود: پنج چیز به من داده شد... به وسیله ترس یاری شده ام. (7)

2- از امام صادق علیه السلام فرمود: «قائم» ما یاری شده است با سپاه ترس و تأیید شده با کمک (خدا) است و زمین برای او، درهم پیچیده شود و تمام گنجینه های خود را بر او آشکار سازد خداوند به دست او دینش را بر تمام ادیان برتری بخشد، هر چند مشرکان

ص: 114

1-1 (سنلقى فی قلوب الذین كفروا الرعب) آل عمران: 15.

2-2 (سألنى فى قلوب الذى ن كفروا الرعب) انفال: 12. [1]

3-3 (وقذف فى قلوبهم الرعب، فریقا تقتلون، و تأسرون فریقا) احزاب: 26. [2]

4-4 (فأتاهم الله من حيث لم يحتسبوا وقذف فى قلوبهم الرعب) حشر: 2. [3]

5-5 (أتى أمر الله فلا تستعجلوه) نحل: 1؛ [4] غیبت نعمانی: ص 243 باب 13 ح 43. [5]

6-6 (بحار الأنوار: 179/16 به نقل از مناقب آل ابی طالب.

7-7 (بحار الأنوار: 324/16 به نقل از امالی شیخ.

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «وقتی که «قائم آل محمد» خروج نماید، خدای تعالی او را با فرشتگان نشاندار و صف بسته و فرشتگان فرود آمده و بزرگان فرشته گان و مقریین آنان، یاری خواهد کرد، جبرئیل از پیش رو و میکائیل از سمت راست و اسرافیل از سمت چپ، ترس از مسافت یک ماه پیشتر از او، از پیش و پس و بالا و پایین همراه وی و فرشتگان مقرب در برابر او خواهند بود. (2)

با این حساب، خداوند نیروهایی که برای همه انبیاء داده بود؛ از قبیل تسخیر باد برای سلیمان و طوفان نوح و عصای موسی علیهم السلام و.. همه را یکجا در اختیار آخرین حجّت خود قرار خواهد داد.

و هم چنین صاعقه و رعد و برق و.. برای ایجاد ترس و جلوگیری از کشتار زیاد، زیر فرمان او قرار می دهد تا با نیروی تهاجمی و قدرت قهّاره خود، دشمن را درهم شکسته و کار را یکسره نماید.

4- تسلیحات: آن گونه که قبلاً گفتیم: در زمان قبل از ظهور امام علیه السلام طبق روایات وارده، یا

الف- در اثر جنگ های ویرانگر جهانی که پیش می آید، یک سوم، دو سوم، پنج هفتم، هفت نهم، نه دهم و یا شصت درصد مردم روی زمین نابود گشته و در اثر پیامدهای ناگوار این کشتارها؛ از قبیل طاعون، وبا و قحطی، مردم را از پا در می آورد، فرمول های سلاح های روز، با خود سلاح ها از بین میرود.

ب- طبق تحقیقات علمی، عدم امکان عقب گرد رو به تکامل جهان آفرینش و ساکنین آن و هم چنین فرمول های این همه تسلیحات که تا آن روز به اوج ترقی و تکامل خود خواهد رسید، دست نخورده باقی خواهد ماند.

در هر دو صورت، امام علیه السلام به همه نیروهای موجود در جهان، برتری کامل و فوق آن را، در اختیار خواهد داشت.

ص: 115

1-1) - الامام المهدی ص 593، [1] به نقل از اثباه الوصیّه.

2-2) - غیبت نعمانی: ص 234 باب 13 ح 22. [2]

5- نیروی مردمی: اگر جنگ جهانی دیگر پیش آید، مردم دچار سردرگمی و هرج و مرج گشته و قوی ضعیف را، زیر پایش له کرده و نابود می نماید. بی نظمی و سردرگمی همه جا را فرامی گیرد و مردم از دربه دری به ستوه آمده، آرزوی شخصیتی را خواهند کرد که از گوشه ای از جهان، سر بلند کرده و رشته گسسته عالم را جمع آوری نموده و جهان را زندگی نو بخشیده و از بلا تکلیفی نجات داده و برای مردم حیات دوباره به ارمغان آورد، در این صورت است که قیام «امام علیه السلام» به کالبد مرده آنان روح تازه دمیده و یأس آنان را به امید تبدیل می نماید و سبب می شود که مردم روی زمین بی چون و چرا به همچون شخصیت مصلح و انسان ملکوتی تسلیم گشته و اطراف او را بگیرند، تا زندگی بی دغدغه خود را از نو بنا کرده و از آن زندگی نکبت بار و پر از محنت و درد و رنج و تعب، رهایی یابند.

6- تبلیغات: حجت الهی، پیش روی خود، مبلغین و مندرین و مبشرین خواهد داشت که تا مردم را از سیرت و صورت او، آگاه سازد و برنامه های خود را، تشریح نماید (به اصطلاح موضع خود را برای مردم تبیین و روشن نموده و اتمام حجت کند) که نتیجتاً گروهی از مردم، برای پذیرش امام علیه السلام و برنامه های او، آمادگی خواهند داشت، با رسیدن ارتش مقتدر امام علیه السلام سر تعظیم فرود آورده و تسلیم خواهند گشت.

7- عیسی مسیح علیه السلام: خداوند روی حکمتی که خود می داند، عیسی علیه السلام را به آسمان برده و ذخیره نمود تا در روز موعود به زمین فرود آید و پشت سر «مهدی موعود علیه السلام» اقتدا کرده نماز بخواند، در این صورت است که، تمامی پیروان او که بیشترین افراد روی زمین از نظر تعداد و مذهب خواهند بود، با دیدن این منظره و با بیان خود عیسی علیه السلام تسلیم امام خواهند شد.

و یهود نیز با خواندن و بیرون آوردن تورات و انجیل و بیان احکام آن تسلیم شده و پیرامون امام را خواهند گرفت.

چند روایت مناسب با این فصل و فصل بعدی

از روایات استفاده می شود که امام علیه السلام با پرچم پیامبر صلی الله علیه و اله برای جنگ ها پیش

1- ابو حمزه ثمالی می گوید امام باقر علیه السلام پرسید «رایت با اوست یا برای او می آورند» فرمود: جبرئیل برای او می آورد (1)

2- نیز فرمود: پرچم پیغمبر صلی الله علیه و اله را جبرئیل در روز بدر آورد به خدا قسم که او نه پنبه است و نه کتان و نه ابریشم!

3- عبد الله بن سنان عرض کرد: پس از چیست؟ فرمود: برگ بهشت است، پیغمبر صلی الله علیه و اله او را روز بدر باز کرد و بعد او را پیچید و به دست علی علیه السلام داد، پس همواره در نزد علی علیه السلام بود تا روز جنگ بصره پس آن را باز کرد و فاتح شد سپس آن را پیچید و اکنون آن در نزد ماست احدی آن را باز نمی کند تا این که «قائم علیه السلام» قیام کند و چون او قیام نمود آن را برافراشته کند، نماز در مشرق و مغرب احدی، مگر این که او را ببیند و رعب از پیش و راست و چپ او مسیر یک ماه راه، جلوتر حرکت کند.

پس فرمود: او خروج می کند در حالی که داغ دیده و غضبناک است برای غضب خداوند بر این خلق، و پیراهن پیغمبر صلی الله علیه و اله که در روز احد پوشیده بود و عمامه سحاب و زره بلند او و شمشیر ذو الفقار برای اوست، پس شمشیر را برهنه کند و بر دوش گذارد و هشت ماه (دشمنان را) بکشد (2)

4- امام باقر علیه السلام در ضمن حدیث طولانی فرمود: «زمانی که نزد او ده هزار نفر مرد گرد آیند، هیچ یهود و نصاری و کسی که غیر خدا را می پرستند نخواهند ماند، مگر این که به او ایمان آورند و تصدیقش کنند. (3)

وقتی که در پیش او ده هزار نفر جمع شوند، هیچ یهودی و نصرانی و غیر خدا پرست نخواهد ماند مگر این که به وی ایمان آورده و تصدیقش نماید، همه یک

ص: 117

1- 1) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 298/3 ح 835 ذیل حدیث غیبت نعمانی: 209/ [1] کمال الدین: 2/ 672 ب 58 ح 23؛ بحار الأنوار ج 52 ص 362 ب 27 ح 130 م م ص 356.

2- 2) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 387/3 ح 940، غیبت نعمانی: ص 209 [2] بحار الأنوار ج 360/52 ب 27 ح 129.

3- 3) - بحار، ج 359/52 ب 27 ح 126 از غیبت نعمانی. ص 587 به نقل از العرائس الواضحه ص 209.

ملت آن هم ملت اسلام خواهند شد و هرچه به جای خدا پرستیده شود آتشی از آسمان فرود آمده آن را خواهد سوزاند. (1)

5- امام علی علیه السلام فرمود: «زمانی که سفیانی لشکری را برای جنگ با مهدی می فرستد و زمین در (بیابان) پیدا آنان را در خود فروبرد، این خبر به اهل شام می رسد به والی خود گویند: مهدی قیام کرده است با او بیعت کن و در اطاعتش در آی و گرنه ترا می کشیم!

او کسی را به سوی مهدی می فرستد و مهدی حرکت کند تا در بیت المقدس فرود آید خزانه ها به وی منتقل شود، عرب و عجم و کافران حربی و روم و غیر آنان، بدون جنگ و خونریزی به اطاعتش در می آیند تا جایی که مسجدها در قسطنطنیه و نقاط دیگر ساخته شود. (2)

65* بدون خونریزی

در جریان ظهور و کیفیت استقرار دولت حق، اهل تسنن با شیعیان نظر مخالف دارند! آن ها عقیده دارند، در آن زمان حتی به اندازه خون حجامت، خونی ریخته نخواهد شد! اما شیعیان معتقدند که تا تسلیم شدن گردنکشان و حکمرانان زمان ظهور، خون ها ریخته خواهد شد.

پر واضح است آن همه صاحبان زر و زور و قدرت و ریاست، به این سادگی، به زانو در نخواهند آمد و تا آخرین امکان از ریاست و سلطنت خود دفاع خواهند کرد و تا می توانند، به آسانی تسلیم امام علیه السلام نخواهند شد و آن حضرت نیز بنا به مأموریتی که برای اصلاح و نجات مردم روی زمین دارد، تا یکپارچه کردن مردم کره زمین و پیاده نمودن حکومت «الله» در سراسر گیتی، خواهد جنگید.

ص: 118

1-1) - نور الأبصار: باب 2 ص 155.

2-2) - امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص 588؛ [1] از کنز العمال: 261/2. این روایت با روایتی که (با بر حذر داشتن اهل شام، سفیانی را از بیعت با امام علیه السلام، منافات دارد که در جریان جنگ با سفیانی گذشت و بعثت این که اهل تسنن به عدم خونریزی در قیام امام، اعتقاد دارند پس این روایت موافق با آن ها و در کتاب آن هاست.

کدام صاحب عقل و شعور می پذیرد که، سلاطین و فرمانروایان ممالکی به وسعت کره زمین بدون خونریزی، به زانو درآیند و به حکومت آنان، بی هیچ مقاومتی، پایان داده شود.

1- بشیر نبال می گوید امام باقر علیه السلام فرمود: «یذبجهم و الذی نفسی بیده کما یذبح القصاب شاته- و أوما بیده إلى حلقه- قلت: إنهم یقولون: إنه إذا کان ذلک استقامت له الأمور، فلا یهرق محجمه دم، فقال: کلاً و الذی نفسی بیده حتی نمسح و أنتم العرق و العلق- و أوما بیده إلى جبهته-، (1) آن ها را ذبح می کند قسم به کسی که جانم در دست اوست، آن چنان که قصاب گو سفند خود را ذبح نماید- اشاره کرد به حلقومش- گفتم: آن ها می گویند: وقتی که ظهور پیش آمد، کارها به نفع او تمام می شود و به مقدار خون حجامت، خونریزی نمی شود! فرمود: ابدا این طور نیست سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، (آن قدر خون ریزی می شود که) تا ما و شما عرق و خون، پاک کنیم، اشاره به پیشانی اش کرد.»

2- بشیر نبال مثل آن را روایت کرده و لکن می گوید: وقتی که من به امام باقر علیه السلام گفتم آن ها می گویند: به مقدار خون حجامت، خون ریخته نمی شود! فرمود: نه به خدا قسم! اگر برای کسی این گونه حل می شد، برای رسول خدا صلی الله علیه و اله خدا درست می شد در زمانی که، دندان های جلوی خونیش شد و صورتش، شکافته شد، نه به خدا قسم (آن قدر جنگ و خون ریزی می شود) تا ما و شما از صورت هایمان خون و عرق پاک کنیم. (2)

3- مفضل گفت: وقتی ذکر از «قائم علیه السلام» آمد، گفتم: «إنی لأرجو أن یکون أمره فی

ص: 119

1- 1) - بیان: العلق بالتحریک الدم الغلیظ و مسح العرق و العلق کنایه عن ملاقاته الشدائد التي توجب سیلان العرق و الجراحات المسیله للدم.

2 - 2) - إلا أنه قال: لَمَّا قلت لأبی جعفر علیه السلام: إنهم یقولون إن المهدی لوقام لاستقامت له الا- مور عفووا و لا- یهریق محجمه دم، فقال: کلاً و الذی نفسی بیده لو استقامت لاحد عفووا لاستقامت لرسول الله صلی الله علیه و اله حین ادمیت رباعيته، و شج فی وجهه، کلاً و الذی نفسی بیده حتی نمسح نحن و أنتم العرق و العلق، ثم مسح جبهته. غیبت نعمانی: ص 152، [1] بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 123. [2]

سهوله، فقال: لا- يكون ذلك حتى تمسحوا العرق و العلق؛ (1) من امیدوارم کار او به آسانی تمام شود، شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: این نمی شود تا عرق و خون پاک کنید.»

4- معمر بن خالد گفت: نزد امام رضا علیه السلام یادی از «قائم علیه السلام» شد، فرمود: «أنتم [اليوم] أرخی بالا منكم يومئذ، قال: و كيف؟ قال: لو قد خرج قائمنا عليه السلام لم يكن إلا العلق و العرق، و [القوم على السروج، و ما لباس القائم عليه السلام إلا الغليظ و ما طعامه إلا الجشب؛ (2) شما امروز نسبت به آن روز آسوده خاطر هستید، گفت: چگونه؟ فرمود: اگر «قائم» ما خروج کند، نمی شود مگر خون و عرق و گروه (پا در رکاب و آماده) در بالای زین! و لباس «قائم» نیست، مگر غلیظ و طعامش مگر خشک.»

5- به امام حسین علیه السلام گفتند تو صاحب این امر هستی؟ فرمود: «لا، و لكن صاحب الأمر، الطريد الشريد الموتور بأبيه، المكنى بعمّه، يضع السيف على عاتقه ثمانيه أشهر؛ (3) نه و لكن صاحب این امر دور شده و تبعید گشته، مصیبت زده در مرگ پدر و مکنون (مخفی شده) به سبب (ستم های) عمویش است، شمشیر را 8 ماه به گردنش می گذارد، (درهم و برهم می کشد).»

6- امام صادق علیه السلام فرمود: «يقتل أعداء الله حتى يرضى الله؛ (4) می کشد دشمنان خدا را، تا خدا راضی شود.»

7- امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يكفون سيوفهم حتى يرضى الله عزّ و جلّ؛ (5) یاران «قائم» شمشیرهای خویش را به زمین نهند، تا این که خدای عز و جلّ راضی شود.»

8- امام کاظم علیه السلام فرمود: «و يبیر به کلّ جبار عنید، و یهلک علی یدہ کلّ شیطان مرید؛ (6) و به وسیله او تمام ستمگران عنود، از پا در آیند و با دست او هر شیطان گردن کلفت، هلاک شود.»

ص: 120

-
- 1- 1) - غیبت نعمانی: ص 152، [1] بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 124. [2]
- 2- 2) - بیان: بالتحریک، العلق الدّم الغليظ «و مسح العرق و العلق» کنایه عن ملاقات الشّدائد الّتی توجب سیلان العرق و الجراحات المسيله للدم، غیبت نعمانی: ص 152، [3] بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 126. [4]
- 3- 3) - کمال الدین: ص 318. [5]
- 4- 4) - الغیبه شیخ طوسی، ص 32. [6]
- 5- 5) - بحار الأنوار: 327/52 ب 27 ح 44 از کمال الدین. [7]
- 6- 6) - کمال الدین: 368؛ [8] کفایه الأثر: ص 323؛ [9] المحجّه: ص 452.

9- «و أقم به الحرب؛ خداوند آتش جنگ با دشمنان را، به دست مهدی شعله ور سازد.»

10- در زیارت سرداب مقدس آمده است «اللهم كما جعلت قلبی بذکره معمورا فاجعل سلاحی بنصرته مشهورا و ان حال بینی و بین لقائه الموت-الذی جعلته علی عبادک حتما و أقدرت به علی خلیقتک رغما- فابعثنی عند خروجه ظاهرا من حفرتی مؤتذرا کفنی، حتی أجاهد بین یدیہ، فی الصفّ الذی أثبت علی أهله فی کتابک فقلت: «کأنهم بنیان مرصوص؛ خدایا آن گونه که دل مرا با یاد او آباد کرده ای، پس سلاح مرا در یاری او، کشیده شده بگردان و اگر مرگی که- برای بندگان حتمی قرار داده و با آن قدرت خود را بر مخلوقات، (حفظ کرده ای)- میان من و او حایل شود، پس مرا هنگام خروج او از مزارم به کفن پیچیده، بیرون آور (و زنده کن)، تا در جلوی او، بجنگم در صفی که در کتابت به اهل آن ثنا (و تعریف) گفته ای و فرمودی «گویی آن ها دارای بنای «سرب» ریخته هستند.»

66* کشتن مجروح و فراری

در مورد رفتار «قائم علیه السلام» با فراریان و مجروحان جنگی، دو گونه روایت آمده است، کشتن و نکشتن.

1- برخلاف سیره امیر علیه السلام در جنگ جمل و صفین، دشمن فراری از جنگ و مجروح را به قتل رساند.

ابی خدیجه گوید که امام صادق علیه السلام از قول امیر المومنین علیه السلام فرمود: «کان لی أن أقتل المولّی و أجهّز علی الجریح، و لکن ترکت ذلک للعاقبه من أصحابی إن جرحوا لم یقتلوا، و القائم له أن یقتل المولّی و یجهّز علی الجریح؛ (1) برای من (مجاز) بود فرارکننده از جنگ را بکشم و کار مجروح را تمام کنم ولی من آن را ترک کردم تا بعد از من با اصحاب من چنین رفتار نکنند (آن ها را نکشند) و برای «قائم» نیز هست که فرارکننده را بکشد و کار

ص: 121

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 353/52 ب 27 ح 110 از غیبت نعمانی. [2]

حسن بن هارون گوید: معلى بن خنيس به امام صادق عليه السلام گفت: آيا «قائم عليه السلام» برخلاف سيرة امير مؤمنين عليه السلام رفتار مى کند؟ فرمود: بلى! اين از آن جهت است که امير مؤمنين عليه السلام با ايشان با منت رفتار کرد و دست از ايشان بازداشت؛ زيرا که مى دانست بعد از او بر شيعه او غالب خواهند شد (پس چنين کرد تا آنان نيز بعد از او چنين کنند اما نکردند) و چون «قائم» قيام کند در ايشان به شمشير و اسارت رفتار خواهد کرد؛ زيرا که مى داند ديگر شيعه او مغلوب نخواهد شد.» (2)

در حديث ديگر رفيد پرسيد؟ «قائم» در اهل سواد (عراق) چگونه رفتار خواهد کرد آيا با سيرة امير مؤمنين عليه السلام رفتار مى نمايد؟ فرمود: «نه امير مؤمنين عليه السلام با آن ها به جفر ابيض رفتار نمود و آن بازداشتن دست از آن ها بود، چون مى دانست که بعد از او بر شيعه اش پيروز مى شوند ولي «قائم» با آن ها با جفر احمر (3) رفتار خواهد کرد و

ص: 122

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 117/3 ح 655؛ بحار الأنوار: 353/52 ب 27 ح 110؛ غيبت نعماني: ص 53. [1]
2-2) - حسن بن هارون، قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام جالسا فسأله المعلى بن خنيس: [2] أيسير القائم عليه السلام إذا سار بخلاف سيرة علي عليه السلام؟ فقال: نعم و ذاك أن عليا سار باليمن و الكف لأنه علم أن شيعة سيظهر عليهم من بعده و أن القائم إذا قام سار فيهم بالسيف و السبي، و ذلك أنه يعلم أن شيعة لم يظهر عليهم من بعده أبدا. بعضی از احاديث، حديث بالا را شرح مى کند از جمله آن ها، حديث ذيل است که كليني قدس سره در كافي ج 33/5 آورده است قال: علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن اسماعيل بن مرار، عن يونس، عن أبي بكر الحضرمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: لسيرة علي عليه السلام في أهل البصرة كانت خيرا لشيعة مما طلعت عليه الشمس، انه علم أن للقوم دولة، فلو سباهم لسببت شيعة قلت: فأخبرني عن القائم عليه السلام يسير بسيرته؟ قال: لا، ان عليا صلوات الله عليه سار فيهم باليمن للعلم من دولتهم، و ان القائم -عجل الله فرجه- يسير فيهم بخلاف تلك السيرة، لانه لا دولة لهم. تهذيب الأحكام: 51/2؛ علل الشرايع: 200/1 [3] غيبت نعماني: 121؛ [4] غيبت نعماني: ص 153؛ [5] بحار الأنوار: 353/52 ب 27 ح 111 [6] از غيبت نعماني. معجم أحاديث الإمام المهدي: 38/4 ح 1107. [7]

3-3) - «عن الصادق عليه السلام قال لإبن أبي [8] يعفور: و عندى الجفر الأحمر، قال ق [9] لت و أى شىء فى الجفر الأحمر؟ قال: السلام، و ذلك إنما يفتح للدم، و يفتح صاحب السيف للقتل، و هو القائم عليه السلام بى ان الأئمة: 234/3 از كافي» الجفر علم معروف، و هو علم جليل عظيم عرفه الإمام الصادق عليه السلام بأنه وعاء من آدمى من جلد فيه علم التبيين و الوصيين، و علم علماء الذين مضوا من بنى اسرائيل، و هو أقسام ستة

آن ذبح است، چون می داند شیعه او دیگر مغلوب نمی شود (1)

2- در جنگ با سفیانی در کوفه که آن حضرت دستور دهد «مجروحین را نکشید و فراری را تعقیب نکنید»

امام صادق علیه السلام فرمود: «فعند ذلك ينشر رايه رسول الله صلى الله عليه و اله، فإذا نشرها انحطت عليه ملائكة بدر، فإذا زالت الشمس هبت الريح له فيحمل عليهم هو و أصحابه فيمنحهم الله أكتافهم و يولون فيقتلهم حتى يدخلهم أبيات الكوفة، و ينادى مناديه: ألا لا تتبعوا مؤلّيا و لا تجهّزوا على جريح و يسير بهم كما سار علىّ عليه السلام يوم البصره؛ (2) در این حال «پرچم رسول خدا صلى الله عليه و اله» را برمی افرازد و قتی پرچم برافراشته شد، فرشته های «بدر» فرود آیند و هنگامی که ظهر شد، بادی می وزد و فرمان حمله صادر می شود و خداوند او را غالب می کند و آن ها رو به فرار می گذارند و به خانه ها پناه می برند و در این حال منادی از سوی امام ندا کند، آگاه شوید فراریان را تحت پیگرد قرار ندهید و زخمی ها را نکشید! و با آن ها؛ مانند علی علیه السلام رفتار می نماید، که در (جنگ جمل) در بصره کرد.»

راه حل

از روایت بالا معلوم می شود که حکم کشتن مجروح و یا تعقیب فراریان، برای آن حضرت الزامی نیست و به خاطر حکمت و مصلحتی که خود داند، اختیار با اوست.

در هر مقطعی و در هر جا صلاح اسلام و مسلمین آنچه را که اقتضاء نماید، آن گونه رفتار خواهد کرد.

ص: 123

1-1 (1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 4/47 ح 1119؛ [1] بحار الأنوار: 52/313 ب 27 ح 7 و ص 31 [2] 8 ح 18.

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 4/44 ح 1114؛ بحار الأنوار: 52/387-288 ب 27 ح 205.

درباره پیروزی های جنگ، آن وقت سخن می گویند و مطلب می نویسند که، در منطقه محدودی از جهان، جنگی رخ دهد و یکی از جنگ آوران بر دیگری، غالب آید!

اما در مورد «قائم علیه السلام» این گونه نیست؛ زیرا هیچ منطقه ای خارج از سیطره امام علیه السلام نخواهد ماند، تا محل پیروزی، ثبت گردد، بلکه کلّ روی زمین، در زیر پرچم او قرار خواهد گرفت، پس در همه جا فاتح و غالب خواهد بود؛ ولی چون در بعضی از روایات، فتوحات آن حضرت را در مناطق خاصی نقل کرده اند و احتمال دارد حضرت با نفس نفیس خویش حضور داشته و فاتح شود و بقیه مناطق را، ارتش پیروزمند او فتح نماید، ما هم به پیروی از آن روایت ها، فتوحات امام علیه السلام را، بدان سان که هست می آوریم.

67* پاداش جنگاوران و شهدا!

1- جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «من أدرك قائمنا فقتل معه كان له أجر شهيدين، و من قتل بين يديه عدوا لنا كان له أجر عشرين شهيدا، الخبر؛ (1) هرکس قائم ما را درک کند همراه او با دشمنان بجنگد و کشته شود، برای اوست اجر دو شهید و هرکس در رکاب او یک نفر از دشمنان ما را بکشد، برای او اجر بیست شهید خواهد بود.»

68* مبارزه با لشکر سفیانی در کوفه

(امام صادق علیه السلام) فرمود: لشکر سفیانی و جمعی از مردم به سوی او روز چهارشنبه، از کوفه بیرون شوند، پس آن ها را دعوت نماید و حق خود را برای آن ها بازگو کند و این که او مظلوم و مقهور گشته است، سپس می گوید: هرکه با من محاجه کند درباره خدا پس من اولی هستم به خدا (بقیه روایت در هنگام بیعت گرفتن در مکه

ص: 124

گذشت).

در جواب گویند: از هر جا آمده ای برگرد ما را نیازی به تو نیست و اخبار شما به ما رسید و شما را امتحان کردیم، آن روز بدون جنگ، پراکنده می شوند، چون روز جمعه شود دوباره برمی گردند و مردی از مسلمان ها کشته شود و به حضرت خبر دهند، در آن وقت پرچم پیغمبر را برافراشته می کند و ملائکه بدر دور او را فراگیرند و هنگام زوال، باد پیروزی بر آن حضرت بوزد، او و اصحابش بر آن ها یورش برند و آن ها را بکشند و تا خانه های کوفه، فراری دهند و از سوی امام علیه السلام اعلام شود فراری را تعقیب نکنید مجروحین را نکشید با ایشان آن کند که امیر علیه السلام در جمل کرد. (1)

از بعضی اخبار استفاده می شود این جنگ میان حیره و کوفه اتفاق می افتد. (2)

69* جنگ نهایی با لشکر سفیانی در شام

پس از تأمین امنیت پایتخت (کوفه) و پیرامون آن، برای تسخیر کره زمین و برداشتن موانع سر راه، شروع می کند، چون قوی ترین دشمن و ارتش که در آن وقت تهدیدی برای ارتش امام علیه السلام خواهد بود، ارتش سفیانی است، طبیعی است که اولین نفر مورد توجه امام هم او خواهد بود،

بدین جهت برای دفع و محاربه او، ظاهراً در ماه رجب، دستور حرکت صادر می شود «حرکت کنید به سوی این طاغیه برویم» (3) (از مردگان نیز برای یاری کردن به امام علیه السلام زنده خواهد شد).

چون خبر به سفیانی رسد، با تمام قوا آماده استقبال از آن حضرت خواهد شد و در سرزمینی به نام «رمله» دو لشکر به هم می رسند، حضرت در ابتدا آن ها را به کتاب و سنت، دعوت نماید و سپس می فرماید: «پسرعمویم را به نزد من بفرستید»

ص: 125

1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 4/43 ح 1114؛ بحار الأنوار: 52/387-388 ب 27 ح 205.

2-2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 3/258 ح 784؛ بحار الأنوار: 52/209 ب 25 ح 50.

3-3) - مهدي منتظر: ص 360. [1]

سفیانی خود به نزد امام علیه السلام می آید و پس از مکالمه فیما بین «سفیانی» تسلیم شده و بیعت نماید!

وقتی که به لشکر خود برگشت، طایفه «کلب» که عشیره مادری اوست، از جریان باخبر شده و او را زیر ضربات سرزنش قرار دهند (قیح الله رأیک خداوند قبیح گرداند این رأی تو را، در حالی که خلیفه بودی و متبوع، حالا تابع و پیرو شدی! بخدا ما هرگز از تو تبعیت نمی کنیم! می گوید: اکنون چه کنم؟! گویند: نقض بیعت کن و آماده جنگ باش و بجنگ، پس آماده مبارزه شوند.

حضرت به او می فرماید: من آنچه وظیفه ام بود به تو رساندم، حالا حذر خود را بگیر (احتیاط خود را از دست نده) و آماده جنگ باش که با تو می جنگم.

چون دو لشکر تلاقی کرده و به هم رسیدند (قبل از بیعت یا بعد از نقض) گروهی از لشکر سفیانی به لشکر امام می پیوندند و جمعی از لشکر امام هم به سفیانی ملحق شود و آن روز را روز «ابدال» گویند، امیر المؤمنین علیه السلام نیز از آنروز «یوم الإبدال» یاد می کرد.

فرمان جنگ صادر و تا شب باهم می جنگند فردا صبح دوباره شروع به مبارزه می کنند که در این حال خداوند نصرت را به «فائم علیه السلام» می دهد لشکر سفیانی تا آخرین نفر به هلاکت رسند اگر یک نفری از آن ها در داخل درخت و در شکم سنگی خود را پنهان کند، آن درخت و یا آن سنگ فریاد بر می دارد!، میان من کافری مخفی شده است، پس او را بیرون آورده می کشند، درندگان و پرندگان از گوشت های آنان سیر شوند.

سفیانی را دستگیر کرده به دست امام علیه السلام تحویل دهند و خود حضرت او را بر روی سنگی ذبح کند، چون خبر کشته شدن سفیانی انتشار یابد جمعی از بنی امیه که در شام بودند پیش از ورود حضرت، فرار کرده به روم پناهنده شوند، پس آن حضرت شام را به تصرف خویش در آورده وارد شام شود (امام باقر علیه السلام). (1)

ص: 126

1-1) - باسناده رفعه إلى جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام قال: إذا بلغ السفیانی أن القائم قد توجه إليه من ناحية الكوفة، يتجرد بخيله حتى يلقي القائم فيخرج فيقول: أخرجوا إلى ابن عمي، فيخرج عليه السفیانی

امیر المومنین علیه السلام فرمود: (سفیانی)... با لشکر یک صد و هفتاد هزار نفری، سواره و پیاده و با اقوام و مردان خود خروج نماید، شب راه می رود و روز استتار می نماید و مردم پشت سر او به دریاچه رسند و در کنار دریاچه طبریّه نزول می کند.

پس غضب خدا او را فرامی گیرد از هر جهت مردم با اسلحه و پرندگان با بالها و کوه ها با سنگسار و فرشتگان با صداهای (خوردکننده)، ساعتی نمی گذرد مگر این که لشکر سفیانی هلاک می شوند! و در روی زمین تنها خود او می ماند.

پس مهدی او را گرفته و در زیر درختی که شاخه هایش به دریاچه آویخته باشد، سر ببرد و به شهر دمشق وارد شود. (1)

امیر المومنین علیه السلام فرمود: «جنگ بزرگی واقع شود که ارتش سفیانی در آن نابود می شود مگر دسته کوچکی، با او فرار می کنند، پس یکی از فرماندهان حضرت بنام «صیاح» به او رسیده و اسیر کرده و هنگام نماز عشاء، پیش امام علیه السلام می آورد و حضرت درباره او با یارانش مشورت نماید و همگی به اعدامش رأی دهند و او را در زیر درختی که شاخه هایش آویزان است؛ مانند گوسفند سربریده اعدامش می کنند. (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: «یهزم المهدیّ علیه السلام السفیانی تحت شجره أغصانها مدلاه فی الحیره طویله؛ (3) مهدی علیه السلام سفیانی را به هزیمت (فرار) وامی دارد، زیر درختی در «حیره» که، شاخه های بلندش آویخته است.»

ص: 127

-
- 1-1 - الملاحم و الفتن: ص 123؛ یوم الخلاص: ص 245.
 - 2-2 - الزام التّاصّب: ص 201؛ یوم الخلاص: ص 243.
 - 3-3 - بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 199 از کتاب الغیبه.

قبلاً جریان «سفیانی» در بخش «علایم ظهور» گذشت، برای تکمیل ماجری به آن جا مراجعه شود.

امیر المومنین علیه السلام فرمود: «ثم یرسل علی أهل الشام من یفرق جماعتهم، حتی لو قاتلتهم الثعالب لقتلهم؛ (1) سپس به اهل شام کسی را می فرستد که جمع آن ها را متفرق سازد، به گونه ای که اگر روباه ها با آن ها بجنگند آن ها را می کشند (غالب آیند)!»

70* دستور ساختن کشتی های جنگی

امیر المومنین علیه السلام فرمود: «ثم یأمر المهدی بإنشاء مراكب، بینی أربعمائه سفینه فی ساحل عکا؛ و یوافی المهدی طرطوس فیفتحها، و یتقدم إلى أنطاکیه فیفتحها، و یهاجم القسطنطنیه فیفتحها، و یتوجه إلى بلاد الروم فیفتح رومیه مع أصحابه؛ (2) سپس مهدی علیه السلام امر کند به ساختن مرکبها (و کشتیها) و 400 کشتی (جنگی) در ساحل «عکا» قرار گیرد، پس به طرطوس می رسد و آن را فتح نماید و به انطاکیه پیشروی می نماید و فتح کند و به قسطنطنیه هجوم می برد و فاتح شود و به سوی شهرهای روم هجوم می برد و رومیه را با اصحابش فتح نماید.»

71* حرکت به سوی روم

پس از پایان جنگ با سفیانی، حضرت سه لوا (پرچم) ترتیب دهد:

1- به روم فرستد.

2- به سوی چین اعزام کند.

3- به سوی کوه های دیلم حرکت دهد و هر سه را فتح نماید. (3)

اولین لوا که به روم حرکت نماید برای جنگ و استرداد بنی امیه خواهد بود.

ص: 128

1 - 1) - بشاره الإسلام: ص 183؛ [1] الحاوی للفتاوی: 130/2؛ الملا-حم و الفتن: ص 52؛ [2] منتخب الأثر: ص 486 با الفاظ مختلفه؛ یوم الخلاص: ص 234 از آن مصادر.

2 - 2) - الزام التائب: ص 224-225 [3] با تفصیل زیاد؛ بشاره الإسلام: ص 258 [4] آخر آن؛ یوم الخلاص: ص 45.2

3 - 3) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 3/316 ح 855 بحار الأنوار: 52/388 ب 27 ح 206.

چون بنی امیه فرار کرده و به روم رسند از پادشاه آن جا اجازه ورود خواهند، گوید: تا به دین ما در نیاید و شراب نیشامید و گوشت خوک نخورید و به ما زن ندهید و از ما زن نگیرید، صلیب در گردن کرده و زنار نبندید، به شما اجازه ورود ندهیم، آن ها این شرایط را پذیرفته و داخل سرزمین روم شوند.

وقتی که لشکر امام علیه السلام رسید، آن ها را به عنوان ملت اسلام مطالبه نماید، جواب گویند: این ها دین شما را انداخته و دین ما را اختیار کرده اند، لشکر حضرت گویند:

به خدا اگر مأمور جنگ با شما شویم، می جنگیم (امام باقر علیه السلام). (1)

72* دو فرمانده از اصحاب کهف

1- در حدیث «رجعت» اصحاب کهف آمده است که دو نفر از آن ها به نام «ملیخا» و دیگری «حملاها یا کمسلمینا» را یکی پس از دیگری به جنگ روم فرستد اولی بدون فتح برمی گردد و دومی فاتح و پیروز (2).

2- در روایت دیگری هست که خود امام علیه السلام به جنگ با رومیان عزیمت نماید. (3)

73* فتح روم و استرداد پناهندگان

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یفتح الرومیه بالتکبیر مع سبعین ألفاً من المسلمین، یشهدون الملحمة العظمی، مادبه الله بمرج عکا، ببید الظلم و أهله، یقیم الدین؛ (4) شهر رومیه را با تکبیر فتح می نماید و همراه او 70 هزار لشکر مسلمان خواهد بود و شاهد پیکار بزرگ می باشند و سفره ضیافت خدا در مرج عکا، ظلم و ستمگران را نابود کند و

ص: 129

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 29/5 ح 1453 و ص 250 ح 1674؛ بحار الأنوار: 388/52 ب 27 ح 206.

2- 2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 59/5 ح 1481؛ مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ بحار الأنوار: 85/53 ب 29 ح 86.

3- 3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 59/5 ح 1481؛ مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ بحار الأنوار: 85/53 ب 29 ح 86.

4- 4) - اسعاف الرّاعیین: ص 112 با تفصیل؛ بشاره الإسلام: ص 297 [1] جز اولش؛ الزام النّاصب: ص 96؛ [2] بحار الأنوار: 84/51 با

الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص 490؛ الإمام المهدي: 343. [3]

2- حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه فرمود: «فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانِهِمْ أَنْ يَرْكُضُونَ، * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْتَمْلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ؛ (1) هنگامی که عذاب ما را احساس کردند پا به فرار گذاشتند (گفتیم) فرار نکنید و به زندگی پرنواز و نعمت و به مسکن های پرزرق و برق تان بازگردید! شاید (سائلان بیابند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم برگردانید)! گفتند: ای وای بر ما به یقین ما ستمگران بودیم و هم چنان این سخن را تکرار می کنند تا آن ها را درو کرده و خاموش ساختیم.»

فرمود: تاویل این آیه از هنگامی که نازل شده هنوز نیامده است و چون قائم ما قیام کند تاویل آن درباره بنی امیه تحقق خواهد یافت که آن ها از ترس «قائم علیه السلام» به روم فرار کنند، پس آن ها را مطالبه نماید، سپس با شمشیر، آن ها را چون گندم درو شده خاموش سازند.

3- زراره می گوید که امام باقر علیه السلام درباره آیه 12 انبیاء فرمود: یعنی بنی امیه «(لَعَلَّكُمْ تَسْتَلُونَ) یعنی الكنوز الّتی کنزوها، قال علیه السلام: فیدخل بنی امیه إلى الروم إذا طلبهم القائم علیه السلام، ثم یرجعهم من الروم ویطالبهم بالکنوز الّتی کنزوها؛ (2) شاید بازجوئی شوید؛ یعنی از خزاینی که، انباشته کرده اند، فرمود: وقتی که بنی امیه، تحت پیگرد امام علیه السلام قرار گرفتند، به روم داخل می شوند، سپس آن ها را از آن جا بیرون می آورد و گنج ها را از آن ها مطالبه می کند.»

4- امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یرسل جریده خیل إلى الروم لیستحضروا بقیه بنی امیه، فإذا انتهوا إلى الروم قالوا: أخرجوا إلینا أهل ملّتنا عندکم فیأبون و یقولون: و اللّٰه لا نفعل فیقول الجریده: و اللّٰه لو أمرنا لقاتلناکم، ثم یرجعون إلى صاحبهم، فیعرضون ذلک علیه، فیقول:

انطلقوا فأخرجوا إلیهم أصحابهم فإنّ هؤلاء قد أتوا بسُلطان عظیم و هو قول اللّٰه: فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسْنَانِهِمْ أَنْ يَرْكُضُونَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ

1-1 (1) - انبیاء: 12-13. [1]

2-2 (2) - تفسیر قمی 682 [2] در تفسیر آیه بالا؛ المحجّه فی ما نزل [3] فی القائم الحجّه: 45.

تُسْأَلُونَ» قال: یعنی الكنوز الّتی کنتم تکنزون. «قالوا یا ویلنا إنا کُنّا ظالمین* فما زالتْ تلک دَعواهُم حَتّی جَعَلناهُم حَصیداً خامِدينَ لا یبقی منهُم مخبر؛ (1) سپس قسمتی از سواران خود را به سوی «روم» گسیل دارد تا بقایای بنی امیه را، استحضار نمایند وقتی که به روم رسیدند، می گویند: اهل ملت (هم کیشان) ما را که نزد شما می باشند بیرون کنید (به ما برگردانید).

آن ها سرپیچی کرده و می گویند: به خدا قسم! این کار را نمی کنیم، سواران امام علیه السّلام می گویند: به خدا قسم اگر مأموریت داشتیم، با شما می جنگیدیم (ولی وظیفه ما ابلاغ بود).

سپس رومیان به سوی صاحبشان (پادشاهشان) برگشته و جریان را گزارش می دهند، می گویند: بروید آن ها را اخراج کرده و به اصحابشان، تحویل دهید، آن ها با قدرت بزرگی آمده اند و منظور آیه مبارکه «فَلَمّا أَحْسُوا بَأْسنا.. لَعَلَّکُمْ تَسْتَلُون»؛ یعنی گنج هایی را که آماده کرده اید (بیاورید و تحویل دهید) در این وقت است می گویند: ای وای بر ما، ما بودیم ستمگران پس با این وضع بودند تا ما آن ها را درو کردیم و از خاموشان گشتند، حتی یک نفر خبر برنده هم نماند.

74* محاکمه امپراتور

1- امام باقر علیه السّلام فرمود: چون سلطان روم از آمدن مهدی علیه السّلام آگاه شود، امان و صلح طلبد، آن حضرت بفرماید: امان و صلحی در کار نیست تا کسانی را که از ما به سوی شما آمده اند بر ما برگردانید وگرنه شمشیر در میان ما و شما خواهد بود.

می گویند: این کتاب خداست بین ما و شما (اهل روم یا بنی امیه گویند): هرچه کتاب (پیمان نامه) گوید: به مقتضای آن رفتار کنید و ما هم قبول داریم، می فرماید:

قبول دارم و راضیم و کتاب را بر آن ها قرائت نمایید، می بینند در شرایط صلح و امان که به آن ها داده شده است، این موارد در آن هست که: هر مسلمانی مرتد شود و به

ص: 131

1-1) - انبیاء: 13 [1] ببعده: تفسیر عیاشی: 612-56؛ [2] بحار الأنوار: 344/52 ب 27 [3] ادامه ح 91 و ص 377 ب 27 ح 180 از روضه الکافی: 52-51.

ایشان بیبوندند، باید به والی مسلمین برگردانند و اگر از آن ها کسی به اسلام رغبت کند و هجرت نماید، او را برنگردانند، وقتی که این جملات خوانده شد و اجرایش را لازم دیدند، سلطان روم به یاران خود گوید: چاره ای نیست این جماعت حجت و دلیل بزرگی آوردند و در برابر آن نتوان مخالفت کرد، اهل ملت آن ها را تحویل دهید، بنی امیه را بیرون آورده به آن حضرت تسلیم نمایند، پس زن و مرد را می کشند چون همه بدون استثناء مرتد شده اند و صلیب هایشان را بر نیزه کنند.

(امام باقر علیه السلام فرمود: «به خدا قسم اصحاب «قائم علیه السلام» را می بینم، دینار و درهم آن ها را با «جحفه» (دلو و شبه آن) تقسیم می کنند، سپس مردم روم هم اسلام را قبول کنند و امام برای ایشان مسجدی بنا نماید و مردی از اصحاب خود را در آن جا جانشین (استاندار) نماید و خود بر می گردد. (1)

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند او را بر بنی امیه غالب سازد تا این که آن ها را مانند برگ خزان بر زمین ریزد و استخوان پوسیده سازد «ملعونین اینما ثقفوا أخذوا و قتلوا تقتیلاً؛ (2) از رحمت خدا بدورند در هر جا باشند دستگیر شوند و کشته شوند کشته شدنی» (3)

ص: 132

1- 1) - و باسناده رفعه إلى أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في خبر طويل إلى أن قال: و ينهزم قوم كثير من بنی امیه حتی يلحقوا بأرض الروم فيطلبوا إلى ملكها أن يدخلوا إليه فيقول لهم الملك: لا ندخلكم حتى تدخلوا في ديننا و تنكحونا و تنكحكم و تأكلوا لحم الخنازير، و تشربوا الخمر، و تعلقوا الصلبان في أعناقكم و الزنانير في أوساطكم، فيقبلون ذلك فيدخلونهم. فيبعث إليهم القائم عليه السلام أن: أخرجوا هؤلاء الذين أدخلتموهم فيقولون: قوم رغبوا في ديننا و زهدوا في دينكم فيقول عليه السلام: إنكم إن لم تخرجوهم وضعنا السيف فيكم، فيقولون له: هذا كتاب الله بيننا و بينكم، فيقول: قد رضيت به فيخرجون إليه فيقرأ عليهم و إذا في شرطه الذي شرط عليهم أن يدفعوا إليه من دخل إليهم مرتدا عن الاسلام، و لا يرد إليهم من خرج من عندهم راغبا إلى الاسلام فإذا قرأ عليهم الكتاب و رأوا هذا الشرط لازما لهم أخرجوهم إليه، فيقتل الرجال و يقر بطون الحبالى!! و يرفع الصلبان في الرماح. قال: و الله لكأنى أنظر إليه و إلى أصحابه يقتسمون الدنيا على الجحفه ثم تسلّم الروم على يده فيبنى فيهم مسجدا و يستخلف عليهم رجلا. من أصحابه ثم ينصرف. معجم أحاديث الإمام المهدي: 29/5 ح 1453 و ص 252 ح 1676؛ بحار الأنوار: 388/52 ب 27 ح 206؛ [1] بيان الأئمة: 245/3 از السّر الممكنون.

2- 2) - احزاب: 61. [2]

3- 3) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 350/5 ح 1786؛ [3] منتخب الأثر: ص 228 ف 2 ب 22 ح 1 « [4] از شرح نهج

3- نیز وارد شده است که امیر المومنین و سید الشهدا علیهما السلام بعد از رجعتشان گروه دیگر (گروه باقیمانده از نسل) آن ها را، در جاهای مختلف زمین، به قتل رسانند. (1)

75* فتح مصر و شامات و بصره

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «فیخرج من مکّه متوجّهاً إلى الشام، یفرح به أهل السماء و أهل الأرض و الطیر فی الهواء و الحیتان فی البحر...» (2) پس از مکّه به سوی شام بیرون می رود، شاد (و خوشحال) می شود بر آن اهل آسمان و زمین و پرندگان در هوا و ماهیان در دریا...»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثمّ یصیر إلى مصر فیدخلها و یصعد منبرها و یخطب الناس...»؛ 3 به سوی مصر می رود (آن جا را فتح نماید) داخل می شود و به منبرش بالا رفته و به مردم خطبه می خواند...»

3- عبایه اسدی گوید: «سمعت أمير المؤمنين عليه السلام و هو مشتكی و أنا قائم علیه، یقول:

لأبنین بمصر منبراً، ولأتقضن دمشق حجراً حجراً، ولأخرجنّ اليهود و النصارى من کلّ کور العرب، ولأسوقنّ العرب بعضای هذه، قال: قلت له: یا امیر المؤمنین! کاذک تخبر أنک تحیی بعد ما تموت؟ فقال: هیهات یا عبایه! ذهب فی غیر مذهب یفعله رجل منّی؛ 4 شنیدم امیر المومنین علیه السلام در حالی که بالاسرّش ایستاده بودم و او نیز ناراحت بود (به متکا تکیه داده بود) فرمود: البتّه البتّه در مصر منبری را بنا می کنم و دمشق را سنگ به سنگ، می شکنم و یهودیان و نصارا را از هر منطقه عرب اخراج می نمایم و عرب را با این عصایم می رانم! من گفتم: ای امیر المومنین، مثل این که از برگشتن بعد از مرگ سخن

ص: 133

1- 1) - ر.ک. معجم أحادیث الإمام المهدي: 91/4 ح 1160؛ إلزام [1] النَّاصِب: 379-356/2.

2- 2) - كشف الغمّه: ص 259/3 و 261؛ الملاحم و الفتن: ص 116؛ يوم الخلاص: ص 258.

می گوئی؟! فرمود: هیئات عبایه بیراهه رفتی، این کارها را مردی از نسل من انجام می دهد.»

شیخ صدوق علیها السلام فرمود: مثل این که حضرت از عبایه تقیه کرده!، آن گونه که در حدیث اول (تعجب و تمام شگفتی است بین جمادی و رجب) از ابن کوا (رییس خوارج نهروان) تقیه نمود!

76* فتح مصر و بصره و حروراء و طائفه ثقیف

بعد از فتوحات شام و نواحی آن به سوی مصر لشکرکشی نماید و آن نواحی را نیز به تصرف خویش درآورد و برای آن ها در منبر، خطبه می خواند و به سوی پایتخت (کوفه) عزیمت نماید ولی هنگام برگشت سری هم به بصره می زند (شاید قبل از رفتن به شام به بصره رود) ولی مردم بصره با امام علیه السلام می جنگند.

4- امیر علیه السلام فرمود: «پس به سوی بصره عزیمت کند بر دریا مشرف شود و با اوست تابوت و عصای موسی علیه السلام (1) پس دعایی بر دریا بخواند و موج برمیخیزد و بصره را طوری فراگیرد که فقط مسجد آن؛ مانند کشتی روی آب میماند و بصره؛ مانند دریا شود، باز به طرف حروراء حرکت نماید و آن را به آتش کشد و بسوزاند و از طرف باب بنی اسد برود تا به طائفه «ثقیف» که زراعت فرعون (یا اهل فزعد) آتشی افروزد» (2)

77* فتح چین و ترکیه و سند و هند و خزر

1- ابا حمزه می گوید گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و معه سیف مختلط یفتح الله له الروم و الصین و الترك و الدیلم و السند و الهند و کابل شاه و الخزر؛ (3) و با او شمشیر کاری

ص: 134

1-1) - که آن ها را از بحیره طبریه بیرون آورده پس معلوم می شود رفتن به بصره بعد برگشتن از شام خواهد بود.

2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 82/5 ح 1054؛ [1] مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ بحار الأنوار: 85/53 ب 29 ح 86. [2]

3-3) - الزام التائب: ص 229 و 208 [3] باختصار؛ غیبت نعمانی: ص 122؛ بحار الأنوار: 348/52 ب 26 ح 99 [4] از

خواهد بود که خداوند با آن، روم، چین، ترک (ترکیه)، دیلم، سند، هند، کابل شاه و خزر را، فتح خواهد نمود.»

2- و در خبر دیگر است که: «أنه يفتح قسطنطينيه و الروميه و بلاد الصين؛ (1) (قائم عليه السلام) قسطنطينيه و روم و شهرهای چین را، فتح می نماید.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله می فرماید: گروهی از امت من در هند پیکار می کنند و خداوند یاریشان می نماید، تا فرمانروایان هند را به زنجیر بسته می آورند و این عملشان موجب مغفرتشان می گردد سپس به شام می آیند و عیسی را در شام می بینند. (2)

78* فتح کابل

1- «ثم يتوجه إلى كابل شاه، و هي مدينة لم يفتحها أحد قط غيرة فيفتحها؛ 3 سپس به سوی کابل شاه متوجه می شود و آن شهر است که غیر از او کسی آن را فتح نکرده است، پس آن را فتح می نماید.»

79* فتح قسطنطنیه

شهری است بزرگ و مهم که در کیفیت فتح آن، فریقین (شیعه و سنی) مخصوصاً اهل سنت، 4 روایات زیادی دارند. ما در این مجموعه به چند حدیث شیعه اکتفاء می نمایم.

ص: 135

1-1) -بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61 از غیبت طوسی.

2-2) -ابن حماد: ص 113؛ التصريح: ص 139؛ زندگانی امام زمان: 117 به نقل از آن.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: لشکری به قسطنطنیه بفرستد چون به خلیج برسند چیزی بر «کف پای» خود بنویسند و از آب بگذرند، اهل قسطنطنیه که چنین دیدند گویند (عجیب است) اصحاب او بر روی آب راه می روند، خود او چگونه خواهد بود؟! دروازه شهر را بر روی آنان باز کنند و لشکر آن حضرت وارد شهر شوند و برابر میل خود، فرمان هایی صادر فرمایند. (1)

2- ابو بصیر می گوید امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: «و یفتح قسطنطنیه و الصین و جبال الدیلم؛ (2) و قسطنطنیه و چین و کوه های دیلم را می گشاید.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یبعث جندا إلى القسطنطنیه... و یدخلونها فی حکمون فیها ما یریدون؛ (3) و لشکری به سوی قسطنطنیه اعزام کند... و به آن داخل می شوند و آنچه را که بخواهند در آن به اجرا در آورند.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «یفتح أرمینیه و القسطنطنیه و یقسّم المال، ثمّ یرجع إلى بیت المقدّس و یستخرج ذخائر الأنبیاء؛ (4) ارمینیه و قسطنطنیه را فتح می کند و مال تقسیم می کند؛ سپس به بیت المقدس بر می گردد و ذخائر انبیاء را استخراج می نماید.»

... بدون درگیری و جنگ و خونریزی، به طاعتش در می آیند و مساجدی در قسطنطنیه و مناطق دیگر ساخته می شود: (5)

ص: 136

1 - 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 317/3 ح 858؛ غیبت نعمانی: ص 219 [1] ی 319؛ إلزام الناصب: 2/287؛ بحار الأنوار: 365/52 ب 27 ح 144؛ [2] بشاره الإسلام: 278/2 ب 3 ح 79 معجم الملاحم و الفتن: 10/4.

2 - 2) - بحار الأنوار: 339/52 ب 27 [3] ح 84 از ارشاد.

3 - 3) - بشاره الإسلام: ص 238 و 274؛ [4] إلزام الناصب: ص 202؛ [5] البیان: ص 57؛ الملاحم و الفتن: ص 52 و 64 همه را با نصوص نزدیک هم؛ کشف الغمّه: ص 277/3؛ یوم الخلاص: ص 280.

4 - 4) - اسعاف الرّاعین: ص 112 با تفصیل؛ بشاره الإسلام: ص 297 جز اولش؛ إلزام الناصب: ص 96؛ [6] بحار الأنوار: 84/51 با الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص 490؛ الإمام المهدي: 343.

5 - 5) - ابن حمّاد: ص 96؛ عقد الدرر: ص 129؛ زندگانی امام زمان: ص 154 از آن.

1- جابر بن یزید جعفی می گوید امام باقر علیه السّلام فرمود: «ثُمَّ يَعْقِدُ بِهَا الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ رَايَاتٍ: لَوَاءٍ إِلَى الْقُسْطَنْطِينِيَّةِ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ، وَ لَوَاءٍ إِلَى الصَّيْنِ يَفْتَحُ لَهُ، وَ لَوَاءٍ إِلَى جِبَالِ الدِّيْلَمِ يَفْتَحُ لَهُ؛ (1) سپس «قائم علیه السّلام» سه پرچم،

1- به قسطنطنیه می فرستد و فتح می کنند.

2- پرچمی را به سوی چین اعزام دارد و فاتحانه برمی گردند.

3- و دیگری را به سوی کوه های دیلم، آن هم فتح می کند...»

81*قرقیسیا

1- محمد بن سنان از حذیفه بن منصور نقل می کند که امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً بِقَرْقِيسَا يَطَّلِعُ مَطَّلِعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي: يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَ يَا سَبَاعَ الْأَرْضِ هَلِّمُوا إِلَى الشَّعْبِ مِنْ لَحُومِ الْجَبَّارِينَ؛ (2) برای خدا یک میهمانی است، در «قرقیسیا»، برآمده ای از آسمان برآید و ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین! بیایید برای سیر شدن از گوشت های ستمگران.»

2- امام حسین علیه السّلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ مَائِدَةً بِقَرْقِيسَا يَطَّلِعُ مَطَّلِعٌ مِنَ السَّمَاءِ فَيُنَادِي يَا طَيْرَ السَّمَاءِ وَ يَا سَبَاعَ الْأَرْضِ هَلِّمُوا إِلَى الشَّعْبِ مِنْ لَحُومِ الْجَبَّارِينَ؛ (3) برای خدا یک میهمانی است، در «قرقیسیا» برآمده ای از آسمان برآید و ندا کند: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین! بیایید برای سیر شدن از گوشت های ستمگران.»

82*فتح زنگبار و شمال آفریقا

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: «ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى مَدِينَةِ الزَّنْجِ وَ يَفْتَحُهَا (یعنی شمالی آفریقا

ص: 137

1-1) -منتخب الأثر: ص 153 الملاحم و الفتن: ص 118؛ بشاره الإسلام: ص 235 و 251 و [1] 258 بحار الأنوار: [2] 388/52 ب 27 ح 206 از کتاب الغیبه.

2-2) -بحار الأنوار: [3] 246/52 ب 25 ح 125 از غیبت نعمانی. [4]

3-3) -المأدبه الطعام الذي يصنعه الرجل يدعو إليه الناس. عقد الدرر: ص 87. [5]

و بعض أقسامها الوسطى) و يعود إلى سواحل فلسطين، ويمرّ بعكا و غزه و عسقلان و يقترب القدس؛ (1) سپس به سوی شهر زنگبار حرکت می کند و آن را فتح می نماید (یعنی قسمت شمالی آفریقا با قسمتی از مناطق میانی آن) و برمی گردد به سواحل فلسطین و مرور می کند به عکا و غزه و عسقلان و به قدس نزدیک می شود. (به نظر می آید این نزدیک شدن در سفر دوم باشد).»

83* فتح سائر کشورها

درباره دیگر کشورها حدیث مشروحی ندیده ام، بلکه به طور اختصار و گذرا چیزهایی به دست آمده است؛ مانند، حدیث هایی که گذشت.

84* جنگ 13 شهر

1- یعقوب سراج گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «سیزده شهر با «قائم علیه السلام» می جنگند، اهل مکه، مدینه، شام، بنی امیه، بصره، دمیسان، (2) اعراب، طائفه ضبّه، طائفه باهله، طائفه ازد و اهل ری» (3)

اما سائر ممالک و قرا و قصبات ظاهرا بدون پیکار یا با کمی ایستادگی تسلیم می شوند چون ارتش و نیروی عظیم امام علیه السلام با ایجاد رعب و وحشت و با رعد و برق و جن و ملک و انسان و چرنده و پرنده که، به حرکت درمی آید، کدام قدرت در برابرش، توان مقاومت و ایستادگی، دارد پس قهرا برای مبارزه و جنگ حاضر نمی شوند.

85* بیت المقدس و فلسطین و صور و عکا و غزه و عسقلان

1- امیر المومنین علیه السلام فرمود: «ثم يتوجه المهديّ إلى القدس الشريف بألف مركب،

ص: 138

1-1) - الزام التّاصّب: ص 202؛ يوم الخلاص: ص 281.

2-2) - علامه مجلسی گوید: دمیسان تصحیف دیسان قریه ایست در هرات.

3-3) - معجم أحادیث الإمام المهديّ: 34/4 ح 1103؛ بحار الأنوار: 363/52 ب 27 ح 136. [1]

فینزلون الشام (یعنی جماعته و جیشه) و فلسطین بین صور و عکا و غزه و عسقلان... و بنزل المهدی بیت المقدس؛ (1) سپس مهدی علیه السلام متوجه به قدس شریف می شود با هزار سوار (یا کشتی جنگی)، پس به شام نزول می کنند (یعنی جماعت و قشونش) بین صور و عکا. غزه و عسقلان... و مهدی علیه السلام به بیت المقدس فرود آید.»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: همیشه گروهی از امت من بر دروازه های دمشق و اطراف آن و بر بیت المقدس و اطراف آن می جنگند... آنان پیروزمندان بر حق ثابت می مانند تا قیام مهدی به پا شود. (2)

3- امیر المومنین علیه السلام فرمود: «و یتوجه إلى الآفاق، فلا يبقى مدينة وطئها ذو القرنين إلا حلها وأصلحها ولا يبقى كافر إلا هلك على يديه، ويشفى قلوب أهل الإسلام؛ (3) و به سوی آفاق رو آورد پس نمی ماند شهری که ذو القرنین به آن پا گذاشته مگر این که، آن را می گشاید و اصلاح نماید و نمی ماند کافری مگر با دستان او هلاک می شود و به دل های اهل اسلام شفا بخشد!»

86* خروجیان مسجد

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «فبينا صاحب هذا الأمر قد حكم ببعض الأحكام، وتكلم ببعض السنن، إذ خرجت خارجه من المسجد يريدون الخروج عليه، فيقول لأصحابه: انطلقوا، فيلحقونهم في التمارين فيأتونه بهم أسرى، فيأمر بهم فيذبحون؛ و هي آخر خارجه يخرج على قائم آل محمد عليهم السلام؛ (4) در بین این که صاحب الأمر به بعضی احکام حکم نماید و به بعضی از سنت ها تکلم کند، ناگهان خروج کننده ای از مسجد خارج شود و بر وی خروج نماید، پس به اصحاب فرماید: آن ها را دستگیر کنند و در بازار خرما فروشان به آن ها می رسند و آنان را اسیر کرده و بیاورند، دستور دهد آن ها را سر ببرند و این آخرین خروج

ص: 139

1-1 (1) - الزام التائب: ص 228؛ [1] يوم الخلاص: ص 247.

2-2 (2) - عقد الدرر: ص 122؛ [2] كنز العمال: 283/12؛ زندگانی امام زمان: ص 152 از آن.

3-3 (3) - الزام التائب: ص 228؛ [3] يوم الخلاص: ص 248.

4-4 (4) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 131/5 ح 1550؛ [4] تفسير عياشي: 65/2 ح 49 [5] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91 [6] به نقل از تفسير عياشي 61-56/2؛ [7] المحججه في ما نزل [8] في القائم الحجه ص 144.

کننده باشد بر آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (یعنی در کوفه).»

87* خروج بعد از آرامش

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «چون فتنه ها خاموش شود و آن حضرت از جهاد بیاساید، اندکی نگذرد مگر این که ناگهان مارقه ای از موالی (1) در رمیله دستکره (2) خروج کنند، تعداد آن ها به ده هزار نفر رسد، شعارشان یا عثمان یا عثمان باشد، پس آن حضرت مردی از موالیان را می خواهد و به او شمشیری دهد و او را به سرکردگی به جنگ آنان بفرستد، پس ایشان را بکشند به طوری که کسی از آن ها نماند. (3)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «روزی که (قائم) حدیث کند شما را به حدیثی، پس گروهی در رمیله دستکره بر او خروج نمایند و با وی می جنگند، پس آن ها را به قتل رساند و این آخرین خروج کننده (در کوفه) خواهد بود. (4)

احتمالا آن حدیث در مثالب خلفاء و مانند آن خواهد بود.

3- ابن ابی یعفور گفت: به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم در حالی که جمعی از اصحاب، نزد امام بودند، به من فرمود: «یا بن ابی یعفور! هل قرأت القرآن؟ قال: قلت:

نعم هذه القراءة، قال: عنها سألتك، ليس عن غيرها! قال: فقلت: نعم، جعلت فداك! او لم؟ قال: لأن موسى عليه السلام حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر، فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، ولأن عيسى عليه السلام حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم، وهو قول الله عز وجل فأمّنت طائفة من بني اسرائيل

ص: 140

1-1) - خروج کننده و خارج شونده از دین، از پیوستگان (غلامان) را گویند.

2-2) - قریه ایست بین بغداد و واسط و قریه ایست در نزدیکی شهر ابان و قریه ایست در خوزستان. قاموس اللغه.

3-3) - ...ثم لا يلبث إلا قليلا حتى يخرج عليه مارقه الموالي برمیله الدسکره عشره آلاف شعارهم: یا عثمان یا عثمان، فیدعوا رجلا من الموالي فيقلده سيفه فيخرج إليهم فيقتلهم، حتى لا يبقى منهم أحد... غيبط طوسی: ص 475 ف 8 ح 498؛ إلزام النَّاصب: 284/2؛

[1] بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61. [2]

4-4) - غيبط طوسی: ص 283؛ معجم الملاحم و الفتن: 11/4؛ بحار الأنوار: 375/52 ب 27 ح 174. [3]

و کفرت طائفه فایندنا الذین آمنوا علی عدوهم فأصبحوا ظاهرين (1)، و إنه أول قائم يقوم منّا أهل البيت یحدّثکم بحديث لا تحتملونه فتخرجون علیه برمیله الدسکره فتقاتلونہ فیقاتلکم فیقتلکم، و هی آخر خارجه تکون، الخبر. (2) ای پسر ابی یعفر آیا قرآن خوانده ای؟ گفتیم: بلی! همین قرائت را (در دست ماست)، فرمود: از همان پرسیدم نه از غیر آن گفتیم: بلی! فدایت شوم برای چه؟ (می پرسی) فرمود: برای (روشن کردن شما بر این که) موسی علیه السلام قومش را حدیث کرد به حدیثی، آن ها متحمّل شنیدن آن نشدند و در «مصر» بر علیه شوریدند و با آن ها جنگید و همه آن ها را به قتل رسانید و عیسی علیه السلام برای قومش حدیثی فرمود (سری را فاش کرد) و آن ها نیز نتوانستند، تحمّل کنند (و هضم نمایند) و در «تکریت» بر او شوریدند و با آن ها جنگید و آن ها را کشت! و منظور از آیه «فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ... آن است. و همانا اولین قیام کننده ای از ما اهل بیت (نیز) برای شما حدیثی گوید و شما متحمّل آن نمی شوید! پس بر علیه او خروج می کنید در (محلّی به نام) «رمیله دسکره» و با او پیکار می کنید و او هم با شما و شما را به قتل رساند و آن آخرین شوریدن بر علیه او خواهد بود.»

88*عمر بن ذرّ

1- ابی بصیر گوید: به محضر امام صادق علیه السلام رسیدم پس عرض کردم: «إِنَّا تَحَدَّثُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ ذَرٍّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يَقَاتِلَ قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ مِثْلَ ابْنِ ذَرٍّ مِثْلَ رَجُلٍ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ رَبِّهِ، وَكَانَ يَدْعُو أَصْحَابَهُ إِلَى ضَلَالِهِ، فَمَاتَ فَكَانُوا يَلُودُونَ بِقَبْرِهِ وَيتحدّثون عنده: إذا خرج عليهم من قبره ينفض التراب من رأسه يقول لهم كيت و كيت؛ (3) ما صحبت می کردیم که همانا عمر بن ذرّ نمی میرد تا با قائم آل محمد بجنگد!، فرمود:

ص: 141

1-1 (1) - الصّف: 14. [1]

2-2 (2) - قوله: و لم أئى و لم لم تسألنى عن غير تلك القراءه، و هى المنزله التى ينبغى أن يعلم فأجاب عليه السلام بأن القوم لا يحتملون تغيير القرآن و لا- يقبلونه و استشهد بما ذكر. بحار الأنوار: 375/52 ب 27 ح 174 [2] از كتاب حسين بن سعيد و 333 ح 61 از غيبت طوسى: الزام الناصب: ص 58 و 227 [3] با اختلاف كمى؛ بشاره الإسلام: ص 230 با لفظ ديگر.

3-3 (3) - بحار الأنوار: [4] 67/53 ب 29 ح 64 از مختصر بصائر الدرجات.

مثل ابن دژ مثل مردی است که در بنی اسرائیل بود، به او عبد ربّه می گفتند: و اصحابش را به گمراهی فرامی خواند، تا این که او مرد و اصحابش به قبر او پناهنده می شدند و در کنارش صحبت می کردند: به خیال این که زمانی که از قبرش بیرون آمد، خاک را از سر(و روی) خود تکان می دهد(آن ها را رهنمایی می کند و) می گوید: چنین و چنان.»

89*مدّت جنگ

درباره مدّت جنگ حضرت «قائم علیه السلام» و تصفیّه جوامع بشری و برگشتن به حالت عادی، روایات گوناگون و متفاوت، از 8 ماه و 5 سال به بالا، نقل شده است ولی با در نظر گرفتن پیشرفت ها و رقابت های تسلیحات نظامی و غیره امروزی، همان مدت 8 ماه، معقول و قابل قبول است؛ زیرا از این ترقیات و تکامل روزافزون در ابعاد مختلف و هم چنین تکامل رشد فکری انسان ها و قدرت نظامی و نیروی تهاجمی و واکنش سریع و وسعت تبلیغاتی امام علیه السلام و تسلّط کامل آن حضرت به زوایای اسرار آمیز گیتی و بلوغ افکار بشریت و... نشانگر آن است که، همان مدّت 8 ماه، برای تسخیر و تصرف کره زمین و پیاده کردن حکومت «الله» کفایت می کند.

وقتی که نیروی نظامی و ارتش قوی و حرکت با ارباب و ایجاد وحشت و رعد و برق(شاید شکستن دیوار صوتی و بالاتر) و اعلان های پشت سرهم وسیله رسانه های گروهی و آماده سازی افکار عمومی برای پذیرش و حرکت با وسایل سریع و مدرنیزه و جنگ ضربتی و... را مدنظر قرار دهیم، به مدّت بیش از 8 ماه، نیاز نخواهد بود، مگر این که با پیش آمد غیر مترقبه و ناگهانی، این همه تشکیلات و ترقی ها و پیشرفت های بشریت از جوامع جهانی رخت بر بسته و نابود شود و دوباره به عصر حجر برگشته و با آهن پاره هایی بنام شمشیر و نیزه، جنگ و ستیز و پیکار شروع شود که در آن صورت، مدّت زیاد لازم خواهد بود.

ولی آن طور که قبلا نیز گفتیم: این عقب گرد و از بین رفتن تمامی فورمول های پیشرفته بشر، نه از جهت علمی قابل قبول است و نه عقل آن را می پذیرد

1- از حضرت امیر المومنین (1) و سید الشهداء و امام زین العابدین علیهم السلام نقل شده فرمودند: «یجرّد السیف علی عاتقه ثمانیه أشهر هرجا (أی قتلا) حتی یرضی الله؛ (2) (امام قائم علیه السلام) شمشیر خود را بر دوش می گذارد و هشت ماه تمام (می جنگد) و از آن ها می کشد تا خدا راضی شود.»

2- و در چند حدیث از امام باقر علیه السلام آمده است فرمود: هشت ماه شمشیر بر دوش می گذارد و درهم و برهم می کشد و همواره از دشمنان خدا را نابود می سازد تا خدا راضی شود ابو بصیر عرض کرد چگونه می فهمد که خدا راضی شد؟! فرمود:

در دل او رحمت می افکند.» (3)

90* تعیین ولات و حکام

به هر اقلیمی (و استانی) یک نفر از اصحاب خود را به عنوان حاکم (استاندار) اعزام دارد

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا بعث الله فی أقالیم الأرض فی کلّ إقليم رجلا فيقول عهدك فی كففك و اعمل بما تری؛ (4) زمانی که «قائم» ما قیام کرد، خداوند به هر منطقه ای از مناطق زمین، مردی را مبعوث نماید و می فرماید: دستور العمل تو در کف دست تو است، هر چه در آن می بینی، عمل نما.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام بعث فی أقالیم الأرض فی کلّ إقليم رجلا، يقول عهدك فی كففك (کنفک) (5)، فإذا ورد عليك أمر لا تفهمه و لا تعرف القضاء فيه، فانظر إلى

ص: 143

-
- 1-1) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 119/3 ح 658 و 350/5 ح 1786؛ منتخب الأثر: ص 298 ف 2 ب 22.
- 2-2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 180/3 ح 702؛ [1] بحار الأنوار: 133/51-134 ب 3 ح 36؛ [2] الزام التائب: ص 189؛ [3] غيبت نعماني: ص 165؛ بشاره الإسلام: ص 199؛ [4] يوم الخلاص: ص 250.
- 3-3) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 240/3 ح 769، [5] كمال الدين: 329/1 ب 32 ح 11، بحار الأنوار: 347/52 ب 27 ح 99. [6]
- 4-4) - دلائل الإمامه: ص 249؛ [7] معجم الملاحم و الفتن: 8/4.
- 5-5) - اگر کلمه «کنفک» باشد به نظر صحیح می آید معنایش این می شود (عهد تو در چمدان کوچکی است که همراه خودت است) (لسان العرب لغت «کنف» چمدان کوچک شاید همان رایانه های کتابی از نوع پیشرفته ترین آن، در زمان امام علیه السلام خواهد بود.

کفّک و اعمال بما فیها؛ (1) زمانی که «قائم» قیام کرد، به هر منطقه ای از مناطق زمین، مردی را می فرستد و می فرماید: برنامه تو در کف دست تو است وقتی کاری برایت پیش آمد که حکم قضایی آن را نمی دانی، به دست نگاه کن و هرچه در آن است عمل کن.» (2)

این حدیث دربرگیرنده احتمالات گوناگون است.

1- دستورالعمل حکام شرع در کف دست آن ها به طور اعجاز نوشته شده و یا در همان لحظه نیاز، نوشته می شود.

2- مقصود بی سیم های ادارات آن حضرت که در کف دست مسئولین است که بلافاصله، دریافت می شود.

3- وسیله ای در دستش خواهد بود که در مورد احتیاج با زدن یک دکمه و یا با صدای هر حاکی تنظیم می شود که با بلند کردن صدای خود از مرکز اطلاعات امام منعکس می شود.

4- معنای دیگری دارد که در اثر، تکنیک های نوین و در اثر پیشرفت علمی و دانش آن زمان، پیش خواهد آمد چون اظهار نظر امروز ما صرفاً تطبیق با صنایع امروز است فردا چه پیش خواهد آمد فقط خدا می داند.

3- امام صادق از پدر خود علیهما السلام روایت می کند که فرمود: هرگاه «قائم» قیام کند در هر اقلیم (و استان یا منطقه ای) از اقلیم زمین مردی را بفرستد و بگوید: عهد تو در کف دست تو است، هرگاه چیزی به تو پیش آید که حکم آن را نمی دانی به کف دست نگاه کن و به آنچه در آن است عمل کن. (3)

4- در مجلس گفته شد آن حضرت هرگاه خواست اصحاب خود را به اطراف بفرستد دستی به شانه و سینه های آنان می کشد پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمی ماند. (4)

ص: 144

1- 1) - غیبت نعمانی: ص 319 ح 8؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 10/4 بحار الأنوار: 365/52 ب 27 ح 144. [2]

2- 2) - این روایت حدیث پیش از آن را معنا می کند در آن حدیث منظور از «بعث الله» قائم است چون او مأمور و حجّت خداست و در این روایت با کلمه «بعث» آمده؛ یعنی قائم علیه السلام مبعوث می نماید.

3- 3) - غیبت نعمانی: 219، [3] اثباه الهداه: 573/3 ب 32 ف 42 ح 712، الزام التائب: 287/2، بحار الأنوار: 365 52/ ب 27 ح 144.

4- 4) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91، معجم احادیث الإمام المهدی: 29/5 ح 1453.

بخش نهم:

اشاره

آموزش و پرورش

ص: 145

در زندگی بشر مسأله آموزش و پرورش از مسایل کلیدی و قابل اهمیت است؛ زیرا علم و تربیت است که کشور را دگرگون می کند.

در کشور و جامعه ای که آموزش و پرورش ضعیف باشد، کشور قابلیت زندگی را ندارد، چون انسانیت و وجدان و در رأس آن دین و ایمان در چنین جامعه ای مفهومی نخواهد داشت.

عیار هر مجموعه ای با میزان دانش و تربیت آن سنجیده می شود و بهای هر فرد و یا اجتماع با میزان آموزش و پرورش آن تعیین می گردد.

در زمان حضرت قائم علیه السلام تعلیم و تربیت به کمال مطلق و به حدّ اعلاّی خود خواهد رسید و در زوایای علم و تربیت چیزی مبهم و یا ناشناخته نخواهد ماند که اسرار آن گشوده نشود چون تمامی بخش های 27 گانه علم با دست او تفسیر خواهد شد و تمامی فرمول های مربوط به جهان آفرینش در زمان او و تحت نظر آن حضرت تعریف و توضیح داده می شود و همه رؤیاهای دانشمندان در آن زمان تعبیر شده و به حقیقت خواهد پیوست.

دانش مهدی علیه السلام

اشاره

از روایات چنین استفاده می شود که برای حجّت خدا در روی زمین هر روز، هر هفته و هر سال از منابع و مصادر گوناگون، علوم مورد نیاز به سوی او سرازیر می شود و از هر جریان آگاهی پیدا می کند و گرنه علمشان به پایان رسیده

1* تفسیر 27 حرف علم و دانش (یا پیشرفت برق آسای علوم)

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی پویا نشده و تحقق نخواهد یافت و بدون آن به رشد و تکامل لازم خود نمی رسد.

لذا نخستین گام در تحقق بخشیدن به چنین هدفی اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت درآورد.

الف: در زمینه علوم و دانش هایی که مورد نیاز یک جامعه آباد، آزاد و سالم از نظر مادی و روینایی است.

ب: در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیربنایی است.

در توضیح این دو مطلب به نمونه هایی از روایات پیشوایان توجه نمایید.

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: علم بیست و هفت حرف است، تمام آن چه پیغمبران آورده اند دو حرف است (یعنی از جهت عدم استعداد و آمادگی مردم بیش از این نگفته اند، نه این که بلد نبودند؛ چون باید «كَلِّمُوا النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (1) رعایت شود، ولی در زمان قائم علیه السلام استعدادها شکوفا می شود و مردم توانایی حمل هرگونه علم را خواهند داشت) و مردم تا امروز، هنوز بیش از دو حرف آن را نشناخته اند و چون قائم علیه السلام ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون آورد و آن دو حرف را به آن ها اضافه می کند تا این که تمام بیست و هفت حرف را نشر دهد (تفسیر نماید و علم و دانش را به نهایت کمال و اوج نهایی خود برساند و جامعه را از هرگونه علم و دانش غنی سازد). (2)

ص: 148

1-1) - رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «نحن معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلّم الناس على قدر عقولهم» «ما گروه پیامبران مأمور هستیم که با مردم به اندازه عقل آن ها حرف بزنیم.» (اصول کافی: 1/38-39 [1] کتابا لعقل و الجهل ح 15؛ روضه کافی: ص 213-214 ح 394؛ تفسیر البصائر: 38/367-368).

2-2) - مختصر بصائر الدرجات: ص 117 بحار الأنوار: 52/336 ب 27 ح 73 [2] از الخرائج؛ منتخب الأنوار المضيئه ص 353 ف 12. بیان الأئمة: 3/210 از کتاب مکیال المکارم: از امام صادق علیه السلام.

2- امیر المؤمنین علیه السلام به کمیل بن زیاد نوحی فرمود: یا کمیل! ما من علم إلا و أنا أفتحه ما من شیء إلا و القائم یختمه؛ (1) ای کمیل! هیچ علمی نیست، مگر این که من آن را می گشایم و هیچ چیزی نیست، مگر این که «قائم علیه السلام» آن را (از جهت کمال به پایان می رساند و) ختم می کند.»

3- هم چنین فرمود: «یا کمیل! ما من علم إلا و أنا فاتحه و ما من سر إلا و القائم یکشفه؛ ای کمیل! نیست علمی، مگر این که من گشاینده آنم و سرّی نیست، مگر این که «قائم علیه السلام» کشف آن خواهد بود. (پرده های تمام فرمول های ناشناخته جهان آفرینش را او به کنار می زند و مهر سر بسته آن را بر می دارد.)»

4- هم چنین فرمود: علم را در دل های مؤمنان می اندازد (می کارد) پس هیچ مؤمنی به برادر خود در هیچ علمی نیاز نخواهد داشت و در آن روز تأویل این آیه ظاهر می شود یُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ؛ (2) خداوند هرکس را از وسعت (گشایش نعمت) خود بی نیاز می سازد. (3)

5- فرمود: «و توتون الحکمه فی زمانه حتّی إنّ المرأه لتقضى فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالی و سنّه رسوله صلّی اللّٰه علیه و اله؛ (4) در زمان او حکمت داده خواهید شد، حتی این که زن در خانه خود به کتاب خدا و سنّت رسول صلّی اللّٰه علیه و اله قضاوت می کند.»

6- در سؤالات راهب از امام کاظم علیه السلام از هشت حرفی که از آسمان نازل شده، چهار حرف آن در زمین ظاهر شد و چهار حرف دیگر در هوا (معلق) می ماند، آن ها بر چه کسی فرود آید و چگونه تفسیر خواهد کرد؟

فرمود: «قائم علیه السلام» ما خداوند آن ها را بر او نازل می نماید و او تفسیر خواهد کرد و چیزی را به او فرو فرستد که بر هیچ یک از صدیقان و رسولان و هدایت شوندگان نازل نکرده است.... (5)

ص: 149

1-1 (1) - اثابه الهداه: 529/3 ب 32 ف 23 ح 447؛ [1] بیان الأئمه: 210/3 از کتاب دار السلام. [2]

2-2 (2) - نساء: 130. [3]

3-3 (3) - مختصر بصائر الدرجات: ص 201 معجم احادیث الإمام المهدی: 83/5 ح 1504. [4]

4-4 (4) - غیبت نعمانی: ص 158 بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 106؛ [5] بیان الأئمه: 210/3 از کتاب مکیال المکارم. [6]

5-5 (5) - منتهی الامال حالات امام کاظم علیه السلام در اواخر فصل دوم.

7- امام صادق از پدر خود علیهما السلام فرمود: هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، در هر اقلیمی (استان یا منطقه ای) از اقالیم زمین مردی را می فرستد و می گوید: عهد تو در کف دست تو است، هرگاه چیزی به تو پیش آید که حکم آن را نمی دانی، به کف دستت نگاه کن و به آن چه در آن است عمل کن. (1)

8- در بخش «قضا» می آید که آن حضرت هرگاه اصحاب خود را به اطراف اعزام دارد، دستی به شانه و سینه های آنان می کشد؛ پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمی مانند. (2)

9- هم چنین او می آید که خداوند در گوش و چشم های شیعیان مدد می دهد. (3)

10- امام صادق علیه السلام فرمود: بر شمشیر هریک (از اصحاب قائم علیه السلام) کلمه ای است که هزار کلمه از وی گشوده می شود. (4)

این احادیث به روشنی جهش علمی فوق العاده عصر پربرکت امام مهدی علیه السلام را در هر زمینه ای مشخص می سازد که تحولی به میزان بیش از دوازده برابر نسبت به تمام علوم و دانش هایی که در عصر همه پیامبران راستین تا به آن روز به بشریت اعطا شده، پیش می آید و درهای همه شاخه های علوم مفید و سازنده به روی انسان ها گشوده می شود و راهی را که بشر طی هزاران سال پیموده، به میزان دوازده برابر در دوران کوتاهی می پیماید، چه جهشی از این سریع تر و بالاتر و چه پیشرفتی از این برتر و والاتر؟!

2* به او وحی می شود

ابی جعفر علیه السلام فرمود: «و یسیر بسیره سلیمان بن داود و یدعو الشمس و القمر

ص: 150

1-1 (1) - غیبت نعمانی: 219 [1] اثابه الهداه: 573/3 ب 32 ف 42 ح 712 الزام التائب: 287/2 بحار الأنوار: 365/52 ب 27 ح 144.

2-2 (2) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91 معجم احادیث الإمام المهدی: 29/5 ح 1453. [2]

3-3 (3) - همان مدرک: 336/52 ب 27 ح 72.

4-4 (4) - غیبت نعمانی: ص: 214؛ [3] بحار الأنوار: 286/52 ب 26 ح 19؛ معجم أحادیث امام المهدی: 11/4 ح 1090.

فیعیبانه تطوی له الأرض و یوحی إلیه فیعمل بالوحی بأمر الله. (1) و با سیرت سلیمان بن داود سیر می کند و آفتاب و ماه را می خواند تا به او جواب دهند و زمین زیر پایش پیچیده می شود و به او وحی می شود. پس امر خدا به وحی عمل می کند.

2- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «ثم یدخل الکوفه و یقتل مقاتلیها حتی یرضی الله؛ قال: فلم أعقل المعنی فمکثت قليلا ثم قلت: جعلت فداک و ما یدریه متی یرضی الله؟ قال: یا أبا الجارود! إن الله أوحى إلى أمّ موسى و هو (أى الإمام علیه السلام) خیر من أمّ موسى و أوحى الله إلى النحل و هو خیر من النحل فعقلت المذهب. فقال لی: أعقلت المذهب؟ قلت:

نعم...؛ (2) سپس به کوفه داخل شده و جنگاوران آن ها را تا راضی شدن خدا از میان برمی دارد (راوی گوید: معنای این حرف امام را نفهمیدم (چون وحی سمت انبیا است) کمی صبر کردم، گفتم: فدایت شوم! چگونه رضایت خدا را درک می نماید؟

فرمود: ای ابا جارود! خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی نمود او (قائم علیه السلام) که از مادر موسی بهتر است و به زنبور عسل وحی نمود و حال آن که او بهتر از زنبور عسل است، در این جا بود که مذهب (منظور حضرت) را فهمیدم. به من فرمود: آیا منظورم را فهمیدی؟ عرض کردم: بلی.»

3- حضرت باقر علیه السلام فرمود: این امر در شب و روز به سوی او وحی می شود.

ابو الجارود عرض کرد: وحی می شود به سوی او؟

فرمود: ای ابا الجارود! این وحی نبوت نیست، لیکن به او وحی می شود، چنان که به مریم و مادر موسی و زنبور عسل وحی شد. ای ابا الجارود! قائم آل محمد علیهم السلام نزد خدا از مریم و مادر موسی و زنبور گرامی تر است. (3)

مأموریت انبیا و امامان با یکی از سه راه تعیین می شود؛ 1- وحی 2- با علم مستفاد 3- به صورت دستور العمل کتبی و صحیفه ای.

ص: 151

1- 1) -بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212 از کتاب الغی به.

2- 2) -بیان الأئمة: 264/3 از دلائل الإمامه [1] ابن جری ر الطبری.

3- 3) -معجم احادیث الامام المهدي علی ه السلام: 290/3 ح 826 بحار الانوار ج 390/52 ب 27 ح 212؛ بیان الأئمة: 208/3 از الكتاب المبين.

1- وحی در لغت و قرآن و سنت:

اصل وحی، چنان که راغب در مفردات می گوید، اشاره سریع است، خواه با کلام رمزی باشد و یا صدای خالی از ترکیب کلامی و یا اشاره با اعضا (با چشم و دست و سر) و یا با نوشتن.

از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که در وحی اشاره از یک سو و سرعت از سوی دیگر نهفته شده و به همین دلیل برای ارتباط مرموز و سریع انبیا با عالم غیب و ذات پاک پروردگار این کلمه استخدام شده است.

در قرآن مجید و لسان اخبار وحی به معانی مختلفی به کار رفته است، گاه در مورد انبیا، گاه در انسان های دیگر، گاه در مورد ارتباطهای رمزی میان انسان ها، گاه ارتباط مرموز شیاطین و گاهی در مورد حیوان ها.

جامع ترین سخن در این زمینه سخنی است که حضرت علی علیه السلام در پاسخ شخصی که از وحی سؤال نمود، نقل شده است و امام آن را به هفت قسم تقسیم فرمود:

1- وحی رسالت و نبوت، مانند: **إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَ النَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ عِيسَى وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ هَارُونَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا (1)** «ما به تو وحی فرستادیم همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (طوایف بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم و به داود زبور دادیم.»

2- وحی به معنی الهام، مانند: **وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ (2)** «پروردگارت به زنبور عسل الهام فرستاد.»

3- وحی به معنی اشاره، مانند: **فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (3)** «زکریا از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به

ص: 152

1-1 (1) -سورة نساء، آیه 163. [1]

2-2 (2) -سورة نحل، آیه 68. [2]

3-3 (3) -سورة مریم، آیه 11. [3]

آن ها گفت که صبح و شام خدا را تسبیح گویند.»

4- وحی به معنی تقدیر، مانند: **وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا (1)** خداوند در هر آسمانی تقدیر و تدبیر لازم را فرمود.»

5- وحی به معنی امر، مانند: **وَ إِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَ بِرَسُولِي (2)** «به خاطر بیاور هنگامی را که به حواریین امر کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید.»

6- وحی به معنی دروغ پردازی، مانند: **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا (3)** «این چنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و دروغ را به طور سرّی به یکدیگر می گفتند.»

7- وحی به معنی خبر، مانند: **وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ (4)** «و آن ها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و انجام کارهای نیک را به آن ها خبر دادیم.»

البته بعضی از این اقسام هفتگانه می تواند شاخه هایی داشته باشد که برحسب آن موارد استعمال وحی در کتاب و سنت افزایش خواهد یافت، لذا تقلیسی در کتاب «وجوه القرآن» وحی را بر ده وجه شمرده و برخی عدد را از این هم بیشتر دانسته اند.

اما از یک نظر از مجموع موارد استعمال وحی و مشتقات آن می توان نتیجه گرفت که وحی از سوی پروردگار دو گونه است:

وحی تشریحی و تکوینی: وحی تشریحی همان است که بر پیامبران فرستاده می شد و رابطه خاصی میان آن ها و خدا بود که فرمان های الهی و حقایق را از این طریق دریافت می داشتند.

وحی تکوینی در حقیقت همان غرایز و استعدادها و شرایط و قوانین تکوینی

ص: 153

1-1 (1) -سورة فصلت، آیه 12. [1]

2-2 (2) -سورة مائده، آیه 111. [2]

3-3 (3) -سورة انعام، آیه 112. [3]

4-4 (4) -سورة انبیاء، آیه 73. [4]

خاصی است که خداوند درون موجودات مختلف جهان قرار داده است. (1)

3*دانش روز

امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی فرمود: «وإنه ليحدث لولّي الأمر سوى ذلك كلّ يوم علم الله عزّ وجلّ الخاصّ و المكنون العجيب المخزون مثل ما ينزل في تلك الليلة من الأمر ثمّ قرأ:

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ (2) و این که برای ولی امر غیر از این علم ها (که وحی می شود و شب قدر نازل می گردد) علوم دیگر نیز هر روز پیش می آید از علم خاص خدای عزّ و جلّ و علم مکنون عجیب و پنهان او به مقدار آن شب که از کارها به او فرود آمده است.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: بگو اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرگب شود، دریا تمام می شود پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان یابد، هر چند همانند آن دریا هفت دریای دیگر به آن مدد رسانند، کلمات پروردگار تمام نمی شود و خداوند بلند مرتبه و داناست.»

(3)

پس حضرت «قائم علیه السلام» تا پایان عمر مبارکش حدّ اقل هر روز با دانش روز مسلّح می شود؛ چون حجّت خدا نباید خلع سلاح شده و دست خالی و عاجز بماند.

4*شب جمعه و علم مستفاد

1- امام صادق علیه السلام می فرمود: ما در هر شب جمعه خوشحالی تازه ای داریم.

راوی گوید، عرض کردم: خداوند بر سرور و شادی شما بیفزاید! منظورتان از این خوشحالی چیست؟

فرمود: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولَ اللَّهِ الْعَرْشِ وَوَافَى الْأَتَمَّةَ مَعَهُ وَوَافَيْنَا مَعَهُمْ

ص: 154

1-1 (1) - تفسیر نمونه: 491/11. [1]

2-2 (2) - اصول کافی: 248/1 ح 4 کتاب الحجّه فی شأن لیلہ القدر؛ [2] آیه 109 سوره کهف. [3]

3-3 (3) - در این باره روایات بسیاری آمده است. برای اطلاع بیشتر به اصول کافی و کتاب های معتبر دیگر (کتاب الحجّه) و غیره مراجعه شود.

فلا ترد أرواحنا إلى أبداننا إلا بعلم مستفاد و لو لا ذلك لأنفدنا؛ (1) هنگامی که شب جمعه می رسد، رسول خدا صلی الله علیه و اله در عرش حضور می یابد و (ارواح) ائمه نیز با او ملاقات می کنند و ما نیز با آن ها در آن جا حضور می یابیم (در بازگشت) ارواح ما به بدن ما بازمی گردد، مگر با علم و دانش جدید و اگر چنین نبود، دانش ما به پایان می رسید.»

2- در چندین روایت دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است: «لو لا أننا نزداد لأنفدنا؛ (2) اگر نبود زیاد شدن (علم) بر ما (دانش) ما به پایان می رسید.»

3- در روایت دیگر امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس یخرج شیء من عند الله عزّ و جلّ حتّی یبدأ برسول الله ثمّ بأمر المؤمنین ثمّ بواحد بعد واحد لکیلا یکون آخرنا أعلم من أولنا؛ (3) هیچ شیئی از نزد خدا بیرون نمی آید، مگر این که اول به رسول خدا صلی الله علیه و اله و سپس به امیر المؤمنین علیه السلام داده می شود و بعد از آن به یک یک (امامان) تا آخری ما از اولی ما با علم تر نشود.»

5* شب قدر و دانش جدید

در روایات شرح و بسط زیادی در مورد شب قدر و فضیلت آن وارد شده است و نسبت به آن شب سؤالاتی مطرح شده؛ از جمله این که آیا شب قدر مقطعی و منحصر به زمان پیامبر بود و بعد از رحلت آن حضرت برداشته شد یا در زمان ائمه هم ادامه داشته و دارد؟

آن چه که از تصریح روایات و کلمات علما استفاده می شود، از نخستین روز خلقت شب قدر بوده و بر اولین پیامبر ابلاغ شده و تا قیام قیامت نیز ادامه خواهد داشت (4)؛ زیرا در آن شب، مقدرات یک ساله مخلوقات تقدیر و به وسیله فرشتگان

ص: 155

1-1 (1) - اصول کافی: 1/254 [1] باب فی أنّ الأئمة یزدادون فی لیله الجمعة ح 2 و 3 با تغییر کمی).

2-2 (2) - همان مدرک: 1/254 [2] احادیث 1 و 2 و 3.

3-3 (3) - همان مدرک: 1/255 ح 4 و [3] مانند آن ذیل ح 3.

4-4 (4) - اصول کافی: 1/248 ح 7 کتاب الحجّه؛ [4] عن أبی جعفر علیه السلام قال: لقد خلق الله جلّ ذکره لیله القدر أوّل ما خلق الدّنیاء و لقد خلق فیها أوّل نبیّ یكون و أوّل وصیّ یكون و لقد قضی أن یكون فی کلّ سنه یهبط فیها

همراه ملک اعظم (روح) از آسمان نازل و به «حجّت الهی» و «ولّی مطلق» هر زمان تحویل می گردد و به اطلاع او می رسد، چون این منصب از مناصب خاصّه حجّت خداست و زمین حتی یک روز از حجّت خالی نمی ماند، پس شب قدر با مشخصّات خاصّ خود تا قیامت ادامه خواهد یافت.

با این استدلال و دلایل دیگر، در زمان «فائم آل محمّد علیه السّلام» نیز فرشتگان در آن شب به آن حضرت نازل و مقدرات هر سال را عرضه و تسلیم می دارند با این تفاوت که در آن اختلاف نظر وجود دارد؛ آیا امام علیه السّلام فرشتگان را می بیند یا فقط صدایشان را می شنود؟ آن چه که مسلم است صدای «ملائکه» و «روح» را می شنود و با آن ها حرف می زند.

به چند روایت و در نهایت به سخن علامّه طباطبایی قدّس سرّه در تفسیر المیزان توجّه فرمایید.

1- شیخ طوسی قدّس سرّه در تفسیر البرهان: از ابا ذر- علیه الرّحمه- روایت می کند که به رسول خدا صلّی الله علیه و اله گفتم: «یا رسول الله! ليله القدر يكون على عهد الأنبياء ينزل عليهم فيها الأمر فإذا مضوا رفعت؟ اقال: لا بل هي إلى يوم القيامة؛ (1) ای رسول خدا صلّی الله علیه و اله شب قدر در زمان انبیا بوده و امور مربوط به آن ها نازل می گردید و وقتی که از دنیا می رفتند، برداشته می شد؟ فرمود: نه، بلکه آن شب تا روز قیامت هست.»

2- امام صادق از پدر بزرگوارش علیهما السّلام در ادامه حدیثی از امیر المؤمنین علیه السّلام خطاب به عبد الله بن عباس فرمود: «إنّ ليله القدر في كلّ سنه وإنّه ينزل في تلك الليله أمر السنه وإنّ لذلك الأمر ولاء بعد رسول الله صلّی الله علیه و اله فقلت: من هم؟ اقال أنا و أحد عشر من صلبی أئمّه محدّثون...؛ همانا شب قدر در هر سال هست و در آن شب کارهای مربوط به آن سال

ص: 156

1-1) -الميزان: 473/20 به نقل از البرهان؛ تفسیر مجمع البيان: 518/10 در تفسیر سوره قدر.

نازل می شود و یقیناً بعد از رسول خدا صلی الله علیه و اله برای این کار ولی امری است.

پس من عرض کردم: آن ها کیستند (ای امیر مومنان؟)

فرمود: من و یازده نفر امامان حدیث شده (وسیله فرشتگان) از نسل من.

4- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه: وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً 1 و آیه مبارکه: وَ مَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ... (1) از خداوند خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل فرموده است: «إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ يَمُوتُ؛ يَقُولُ أَهْلَ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: مُضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَلِهِ فَهَذِهِ فِتْنَةٌ أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَ بِهَا ارْتَدَّوْا عَلَيَّ أَعْقَابَهُمْ...» (2) همانا محمد هنگامی که از دنیا رفت، مخالفین با کارهای خدا خواهند گفت که شب قدر با رسول خدا صلی الله علیه و اله درگذشت! این است آن فتنه که برای آن ها می رسد و با آن به سوی کفر بازمی گردند.»

5- امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: «خَاصَمُوا بِحَمِّ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ فَإِنَّهَا لَوْلَاهُ الْأَمْرُ خَاصَّةً...» (3) با سوره «حم» با آن ها مخاصمه کنید، پس او مخصوص به والیان امر است...»

در این باره روایت و بحث فراوان است و بیش از این مجال نیست با سخن علامه طباطبایی قدس سره سخن را به پایان می بریم.

«فَقَدْ اتَّفَقَتْ أَخْبَارُ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهَا بَاقِيَةٌ مُتَكَرِّرَةٌ كُلَّ سَنَةٍ وَ أَنَّهَا لَيْلَةٌ مِنْ لَيَالِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ أَنَّهَا إِحْدَى اللَّيَالِي الثَّلَاثِ؛ بِهَ تَحْقِيقِ أَخْبَارِ أَهْلِ بَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اتَّفَاقِ دَارِنْدِ بِرِ اَيْنِ كِهْ شَبِّ قَدْرِ بَاقِيِ اسْتِ وَ هَرِ سَالِ تَكَرَّرِ مِي شُودِ وَ آن شَبِّ، شَبِيِ اَزِ مَاهِ رَمَضَانَ وَ يَكِيِ اَزِ شَبِّ هَايِ سَهْ گَانِهْ اسْتِ.»

6* دانش مهدی علیه السلام در خطبه غدیر خم

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و اله در دوران نبوت خود درباره حضرت خاتم الاوصیا و آمال و

ص: 157

1- (2) -سوره آل عمران، آیه 138. [1]

2- (3) اصول کافی: 1/248 ح 4 کتاب الحجّه؛. [2]

3- (4) -اصول کافی: 1/248 ح 6 و [3] در ضمن حدیث 7 کتاب الحجّه.

آرزوی تمامی انبیا و یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر و چکیده اوصیا علیهم السّلام در مقاطع مختلف به گونه ای روشنگری نموده است که جای کوچک ترین ابهامی باقی نگذاشت، به طوری که از زمان حیات آن حضرت تا به امروز تمامی فرقه های مسلمان از آن آگاهی کافی داشته و پذیرفته اند؛ از جمله آن مقاطع، بیانات رسول خدا صلی الله علیه و اله در خطبه مشهور «غدیر خم» است که (یکی از مفصل ترین و پرمحتواترین خطبه های آن حضرت در بیان فضایل و مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام است) در چندین مورد به صورت عام و در مواردی به طور خاص از حضرت بقیه الله الأعظم - روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - تمجید و به بزرگواری یاد نموده و مقامات فوق فهم بشری آن حضرت را با عبارت؛ «معاشر الناس» ای گروه مردم! «ألا» آگاه باشید! بیان فرموده است که در ذیل دو مورد آن را برای چشم روشنی می آوریم تا خوانندگان عزیز به کلمات آن دقت نموده و به گوشه ای از علم بی پایان و عظمت آن امام همام پی ببرند.

1- «معاشر الناس! النور من الله عزّ و جلّ فی مسلوك ثمّ فی علیّ ثمّ فی النسل منه الی القائم المهدیّ الذی يأخذ بحقّ الله و بكلّ حقّ هو لنا لأنّ الله عزّ و جلّ جعلنا حجّه علی المقصّرين و المعاندين و المخالفين و الخائنین و الأثمین و الظالمین من جمیع العالمین...؛ (ای) گروه مردم! نور از جانب خدای عزّ و جلّ در «وجود» من جریان دارد، سپس در «وجود» علی علیه السّلام و بعد از او در نسل او تا «قائم مهدی علیه السّلام» او که تمامی حقّ خدا و حقوق ما را می گیرد؛ زیرا خدای عزّ و جلّ ما را حجتّ قرار داده بر تقصیرکاران و عنادورزان و مخالفت کنندگان و خیانت کاران و گناهکاران و ستمکاران از همه عالمیان...»

2- «معاشر الناس! انّی نبیّ و علیّ وصیّی؛ ای گروه مردم! من پیامبرم و علی وصی است.»

«ألا إنّ خاتم الأئمّه منّا القائم المهدیّ؛ آگاه باش! همانا پایان بخش امامان از ماست که او قائم مهدی علیه السّلام است.»

«ألا إنّ الظاهر علی الدین؛ آگاه باش! او غلبه کننده به تمامی ادیان است.»

«ألا إنّ المنتقم من الظالمین؛ آگاه باش! او انتقام گیرنده از ستمگران است.»

«ألا إله فاتح الحصون و هادمها؛ آگاه باش! او گشاینده دژها و ویران کننده آن ها است.»

«ألا إله قاتل كل قبيله من أهل الشرك؛ آگاه باش! او کشنده همه قبایل از مشرکان است.»

«ألا إله مدرک بكلّ ثار لأولياء الله؛ آگاه باش! او گیرنده خون بهای دوستان خدا است.»

«ألا إله الناصر لدين الله؛ آگاه باش! او یاری دهنده دین خدا است.»

«ألا إله الغرّاف في بحر عميق؛ آگاه باش! او شناکننده در دریای ژرف (علم) است.»

«ألا إله يسم كلّ ذی فضل بفضله و كلّ ذی جهل بجهله؛ آگاه باش! او علامت گذارنده (نشان دارکننده) صاحبان فضیلت با فضلش و نادانان را با جهالتش است.»

«ألا إله خيره الله و مختاره؛ آگاه باش! او پسندیده خدا و مورد پسند او است.»

«ألا إله وارث كلّ علم و المحيط به؛ آگاه باش! او وارث تمامی علوم و احاطه کننده آن است.»

«ألا- إله المخبر عن ربّه عزّ و جلّ و المنبّه بأمر إيمانه؛ آگاه باش! او خبردهنده از خدای عزّ و جلّ و بیدارکننده (هشداردهنده) به کار ایمان او (از سوی خدا) است.»

«ألا إله الرشيد السديد؛ آگاه باش! او رشید و محکم است.»

«ألا إله المفوض إليه؛ آگاه باش! او (صاحب اختیار و) سپرده شده به او.»

«ألا إله قد بشر به من سلف بين يديه؛ آگاه باش! او کسی است که مژده داده اند به (آمدنش) گذشتگان پیش از او.»

«ألا إله الباقي حجّه لا حجّه بعده و لا حقّ إلاّ معه و لا نور إلاّ عنده؛ آگاه باش! او ماندگار است، او حجّتی است که بعد از او حجّتی نخواهد بود و حقّی نیست، مگر با او و روشنایی نیست، مگر در نزد او.»

«ألا إله لا غالب له و لا منصور عليه؛ آگاه باش! او کسی است که به او غالب نشوند و بر او پیروز نگردند.»

«ألا- و إله وليّ الله في أرضه و حكمه في خلقه و أمينه في سرّه و علانيته؛ آگاه باش! او ولیّ خدا در زمین و حاکم او در میان خلق و امین پنهان و آشکار خداست.»

«معاشر الناس اقد بيئت لكم و أفهمتكم و هذا على يفهمكم بعدى...» (1) ای گروه مردم! به تحقیق من برایتان (گفتنی ها را) بیان کردم و فهماندم و این علی علیه السلام بعد از من به شما می فهماند...»

اگر کسی به نکات بی شمار این جملات با نظر عمیق بنگرد، به گوشه ای از مقامات ولایی و علمی و دینی و تکوینی و تشریحی آن حضرت پی می برد و امام زمان خود را به مقدار برداشت خود می شناسد.

بیانات حضرت آیت الله وحید خراسانی

(2)

که روز دوشنبه 84/6/27 شمسی مطابق با 14 شعبان المعظم 1426 قمری به مناسبت فرارسیدن 15 شعبان المعظم روز ولادت حضرت بقیه الله الاعظم-روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- در مسجد اعظم قم بعد از درس خارج فقه ایراد فرمودند توجه فرمایید که با مختصر تنظیم و تلخیص آن را در این فصل می آورم تا مورد استفاده عزیزان خواننده قرار گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقیه الله فى الارضين. واللعن على اعدائهم إلى يوم الدين.

نیمه شعبان و ماه رمضان در پیش است. عموم شما باید متوجه باشید، اگرچه هستید، اما تذکر لازم است. ماه، ماه خدا و ماه امام زمان است. خصوصیت شهر

ص: 160

1-1) -احتجاج طبرسی: 61/1 و 63 و [1] مدارک فراوان جریان غدیر خم.

2-2) -معظم له یکی از مراجع عظام تقلید جهان تشیع و اساتید بزرگوار حوزه علمیه «قم» در درس خارج فقه و اصول و دارای شاگردان زیاد می باشند به طوری که هنگام تدریس ایشان شبستان بزرگ مسجد اعظم مملو از علما و طلاب می شود. معظم له در ارادتمندی به خاندان وحی و اهل بیت عصمت و طهارت مخصوصا به پیشگاه ملکوتی حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدم الفداء، شهرت تام دارند ادام الله ظلله على رؤس المسلمين آمین.

رمضان در این است که هم ماه مبدأ خلقت می باشد و هم ماه غایت خلقت! اما ماه خداست، رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «قد أقبل إليكم شهر الله.»

اما ماه ولی عصر که غایت خلقت است تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ (1) ماه رمضان و شب قدر است و نزول ملائکه و روح بر ولی وقت و حجت عصر! فترا وظيفه همه در این ماه دو امر است؛ یکی دعوت به خدا و دیگری ربط قلوب به ولی خدا، (لذا) انعقاد و اختتام تمام مجالس و محافل در ماه رمضان باید به دو کلمه (خدا و امام زمان) باشد، اما امام زمانی که باید شناخته شود، اگرچه این معرفت (برای هر کسی) میسر نیست؛ او تصور مطلب با تصدیق ملازم است، اگر قصوری باشد، در تصور است و الا- اگر موضوع تصور بشود، تصدیق به محمول که برای ما درک آن مقام میسر نیست قطعی است.

قرآن مبدأ تمام حقایق است، آیات قرآن برای کسانی که اهل نظرند، باید مایه تأمل شود، البته نه تنها در عبارت و ترجمه تحت اللفظ، بلکه در اشاراتی که در آیه نهفته است این که دلالت مطابقی اش چیست و دلالت التزامیه اش در مبدأ و منتهای آیه چیست؟

اگر بخواهید امام زمان را بشناسید، ابواب معرفت در قرآن متعدد است. آیه کوتاهی که یوسف به عزیز مصر گفت: (اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ) ابوابی را از علم و حکمت می گشاید که از هر دری درها گشوده می شود، (این آیه) معلولی و علتی دارد.

شما که یک عمر در دقیق ترین مباحث علمی که مبادی استنباط است کار کرده اید، قرآن را باید با این بنیه علمی مطالعه نمایید (اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ) معلول است و علت آن (إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ).

هر معلولی ترشح از علت است و تمام عمق نظر باید متوجه علت شود. این آیه معیار حکومت حقه الهیه را معین می کند. کمر تمام قدرت های عالم را با این جمله

ص: 161

کوتاه می‌شکند، اما به شرط این که به همهٔ جهات آیه ظاهر و باطن تنزیل و تأویل عبارت و اشارت آن امعان نظر دقیق شود، آن وقت است که معلوم می‌شود دین چه دینی است و قدرت قواعد این دین در چه حدی (قرار گرفته) است.

(در این آیه) عِلّت را دو چیز قرار داده است؛ یکی «علم» دیگری «حفظ» سرّ این که عِلّت آن دو چیز است سوّم ندارد، این است که خلقت انسان دو عمود (یعنی) دو رکن دارد؛ یکی «عقل» و دوّمی «اراده» این دو عنصر است که ترکیب انسان را تشکیل می‌دهد. عقل «علیم» و اراده «حفیظ» را کمال عقل در علم و کمال اراده با حفظ است، صاحب چنین عقل و اراده ای توأم با آن علم و حفظ است که باید امین خزاین ارض شود، باز مهم این است که در آیه تعقل شود که پس از گذراندن مراحل گوناگون آزمایش (1- ظلم و ستم برادران 2- دوری از دامن پرمهر پدر) 3- «و شروه بثمان بخش دراهم معدوده» 4- ابتلا به وجیه ترین زن در مملکت مصر 5- هفت سال ابتلا به زندان تا با معدّل بالا به درجهٔ «یوسف ایّها الصدیق» ارتقا یافت و قدرت آن علم و آن حفظ را نشان داد که شرح آن قدرت باید در مجالس علمی مفصّل بحث شود، فقط غرض بیان مقدمه است.

هفت سال اداره مصر در آن قحطی غلات کاری کرد که دنیا را متحیر نمود، (در طول این مدّت) نه مالی به هدر رفت و نه جانی (تلف شد) و از بین رفت، این گونه امانت را تحویل گرفت و همان گونه نیز تحویل داد.

روزی که تمام شد همهٔ اموال برگشت و همه آزاد شدند، در تمام مدّت دوران هفت سال ریاستش، حتی یک روز شکم خود را سیر نکرد. چنین کسی شایستگی دارد بگوید: اِجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ اِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ کسی که کلیددار خزاین ارض است، مایهٔ علمش و خمیرهٔ حفظش باید در این مرتبه باشد.

(اما) کسی که کلیددار سماوات و ارضین است، آن کس امین خزاین جمیع انبیا و مرسلین است. آیا (می‌توانیم بدانیم) حدّ علمش چقدر است و درجهٔ حفظش چقدر؟ بدین جهت است که گفتیم: شناختن این شخصیت میسر نیست و لکن (ما لا یدرک کله لا یترک کله) کسی که همه را درک نمی‌کند نباید همه را ترک کند.

نام امام زمانی را شنیده ایم، ولی عصری (در عالم امکان وجود دارد)، اما این ولی کیست که بتواند ادعا کند من فهمیده ام (او کیست) و هر آن کس که ادعا کند فهمیده ام خود این دعوا برهان این است که نفهمیده است.

حقیقت امر از این آیه استفاده می شود که خزاین مصر خزاین سیم و زر بود و ابتلا قحط و غلا و این حد حفظ و علم را لازم داشت.

اما اگر خزاین مادی و معنوی باشد (زمینی باشد و آسمانی) و علمی و عملی و اخلاقی، آن هم برای تمام نفوس مستعدّه بشری (روی زمین) نه فقط برای اهل مصر، برای ابراز (آشکار ساختن) تمام جواهر مکنونه خزاین غیب در تمام عالم وجود اصلا قدرت علم و حفظ در چنین بشری از حیطة تصوّر یوسف هم بالاتر است.

امام زمانی که باید معرفی شود (بنا) به نقل دو علم این است؛ یکی طبرسی و دیگری جمال المله و الدین علی التحقیق، سید بن طاووس در خطبه ای که خاتم النبیین در غدیر خواند این خطبه 18 «الا» دارد که حرف تنبیه است، کلمه به کلمه اش را فکر کنید، ما می گوئیم اما شما شب ها روی این جمله ها مطالعه کنید؛ چون وقت کم است که ما شرح بدهیم، فقط به طور اشاره می گذریم، قضیه، قضیه غدیر است، روز هم روز الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً (1) مهم این است که باید به (معنا و مفهوم) کلمات دقت شود (کلماتی که گوینده اش) خاتم پیغمبران است. کسی که کوچک ترین کلمه اش و کوچک ترین عملش مورد مطالعه یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر است در این هجده فراز فقط دو فراز راجع به امیر المؤمنین علیه السلام است.

1- «معاشر الناس من منذر من هادي.»

2- «معاشر الناس من نبي من هادي.»

شانزده فراز راجع به حجّه بن الحسن این است که عقل هر حکیمی را مبهوت

ص: 163

می کند آن هم چه شانزده فرازی، هریک از این فرازها یک بحر مَوَّجِ مطلب است، به قدری که وقت باشد ما اشاره می کنیم.

یک فرازش این است که «آگاه باشید او ظاهر بر دین خداست» این یک عنوان است «اِنَّهٗ ظاهِر علی دین الله»؛ این کلمه یعنی چه؟ یکی از القاب امام زمان «الظاهر علی دین الله» است، ریشهٔ این لقب در کجاست؟ در قرآن این را دَقَّتْ کنید، آیات فرق می کند گاهی آیه به کلمه «الله» مصدر است. گاهی آیه به کلمه «هو» مصدر است هر جا آیه به کلمه «هو» مصدر باشد آن جا است که (در آن) دریای مطلب است.

نمونه اش این است هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (1) این کلمه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَاطِرٌ بِهِ سُوْرَةُ فَتْحٍ است و سُوْرَةُ فَتْحٍ عمودش این آیه است چون هر سوره ای عمود دارد و عمود سورهٔ فتح این آیه است و این آیه مصدر به اسم اعظم «هو» قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ (2) این اسم است که اعظم الأسماء است و این اسم که غیب الغیوب است، از آن مبدأ و اسم است «وَأَرْسَلَ رَسُولَهُ» به چه ارسله «بالهدی و دین الحق» که باز هریک غوغایی است، مهم این است که سورهٔ یوسف را خوب درک کنید «إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ»؛ عِلَّتْ در این آیه شد، عِلَّتْ چیست؟ مهم ترین واقعه (عالم) وجود عقلا، نقلا، ضرورتا، کتابا، سنننا، اعظم اکبر، اعلیٰ اجل، بعثت خاتم در عالم خلقت است (مهم تر) از بعثت خاتم واقعه ای اتفاق نیفتاده است، شاهدش هم این است که لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ (3) حالا- باید دید آن واقعه ای که اعظم الوقایع عالم وجود است، غایت آن واقعه چیست؟ عِلَّتْ غایبی برای این چنین واقعه ای چیست؟ این فلاں روایت و قضیه تاریخی نیست که در سند و نقلش تأمل شود، این متن گفته خداست! آن هم با این نظام لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ (4) نتیجه این می شود که تمام خلقت عالم مقدمه خلقت انسان است. تمام خلقت انسان مقدمهٔ بعثت انبیا، تمام بعثت انبیا مقدمهٔ بعثت خاتم انبیا و تمام بعثت خاتم انبیا مقدمهٔ ظهور حجّت بن الحسن علیه السلام است و

ص: 164

1-1 (1) -سورهٔ توبه، آیه 33. [1]

2-2 (2) -سورهٔ اخلاص، آیه 1. [2]

3-3 (3) -سورهٔ آل عمران، آیه 164. [3]

4-4 (4) -سورهٔ توبه، آیه 33. [4]

امام زمان این است.

(می دانیم که) ... لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ هُنُوزِ مَصْدَاقِ حَقِيقَتِي پيدا نکرده است (چون دنیا از ادیان گوناگون مملوّ است)، پس باید روزی به دست امام زمان علیه السّلام مصداق واقعی پیدا کند، این است که بهت انگیز است (این) داستان.

در ماه رمضان هم چون امام زمانی را معرفی کنید و خودتان هم این چنین بشناسید! آن چه ما را از فیض او محروم کرده، دو امر است: یکی معرفت نداریم و تا معرفت نداشته باشیم، راه پیدا نمی کنیم. دومی هم صلاحیت است که رکن دومی این معرفتی را که لازم دارد، نداریم، اگر این دو ضمیمه شود حالت انتظاری نیست.

فرمود: «هو الظاهر علی دین الله» این یک عنوان از شانزده عنوان است.

عنوان دومی «فاتح کل حصن و هادم» او فاتح هر حصنی است و هادم هر حصنی، نتیجه این کلمه این است که او «فاتح کل حصن» و «هادم» آن است، حالا فتحش چگونه است و هدمش به چه صورتی، بحث هایی دارد، این از جهت قدرتش، اما از جهت علمش که مهم تر است! آن وقت است که یوسف باید بیاید بشنود و آن این فراز است که «عنده کل علم و هو المحيط به» این جمله بهت آور است. پیش او است هر علمی گفتنش سهل است آن هم از پیغمبری که «و ما ينطق عن الهوى» کلمه اش میزان حقیقت است، نه تنها فرموده «عنده کل علم»، بلکه ضمیمه کرده «و هو المحيط به» او است که محیط به هر علمی است، علم یوسف آن حدّ است. علم این، این حد تفاوت ذره تا خورشید است.

این امام زمان است مسأله بالاتر از این است، این روایت یک مبدایی دارد و یک مختمی و خود من گاهی که در لطایف این دو امر فکر می کنم، آن هم روز غدیر و در آن غوغا! چگونه شروع می شود و چگونه پایان می پذیرد؟ ابتدا این است «الا ايّها الناس منّا خاتم الاثمه» کسی که خدا به او افتخار می کند، او هم افتخار می کند که از ماست خاتم الاثمه! کسی که مفخر فخر عالم است، مرتبه و منزلت او چه مرتبه ای است؟

«منّا خاتم الاثمه»؛ اول کلام است و آخرش «عنده کل حق و لدیه کل علم»؛ هر

حقی که وجود دارد پیش او است، هر علمی که وجود دارد نزد او است! کسی که محیر العقول است ختم جمله این است «وَلِيَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ حِكْمَهُ فِي خَلْقِهِ أَمِينَهُ عَلَى سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ» دیگر فوق این تصور نمی شود، او کسی است که در خلق خدا حکم است، وسعت دایره خلقت چقدر است؟ در تمام دایره خلقت حکم حجت بن الحسن علیه السلام است. این امتیاز منحصر به فرد است. جمله آخر این است که او امین خدا بر سرّ و علن است، آن هم سرّ و علن خدا.

خلاصه الکلام محصل البحث ملک و ملکوت غیب و شهود دنیا و آخرت تمام سپرده دست این یک نفر است، این است آن کسی که تمام انبیا منتظرند و بالاتر از همه نفس قرآن است (که می فرماید: فَاتَنْظَرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَنْظِرِينَ).

7* علم الأديان

در زمان امام علیه السلام مردم احکام شرعی خود را از خود امام و نایبان خاص و یا رسانه ها به صورت زنده و قطعی دریافت خواهند کرد. کتاب های مملوّ از نظرات مختلف از اعتبار ساقط خواهد شد؛ چون مردم هیچ گونه نیازی به تفاسیر و کتاب های درخواستی از نظرات و برداشت های شخصی نخواهند داشت. قرآن را با برنامه صحیح آسمانی یاد می گیرند و تفسیر آن را نیز آن گونه که مراد و مقصود حضرت حق است، فرامی گیرند.

به اسرار و معارف و عجایب این کتاب ناشناخته پی برده و آشنا خواهند شد و بر دانش های نوین تا آن روز به صورت کامل مسلط شده و اطلاع پیدا می کنند، چون تا آن زمان فقط دو حرف از بیست و هفت حرف تفسیر می شود و بقیه به وسیله مهدی علیه السلام تعلیم داده خواهد شد.

به طور خلاصه، علوم گوناگون به درون خانه ها راه می گشاید، همان گونه که در روایات آمده است، امام علیه السلام قرآن را آن طور که نازل شده است از تأویل و تنزیل به اصحاب خود تعلیم می دهد و آنان نیز با سلسله مراتب برای مردم تعلیم می نمایند.

1- اصبع بن نباته از امیر المؤمنین علیه السلام روایت نموده آن حضرت فرمود: گویا

می بینم عجم را که خیمه هاشان در مسجد کوفه زده شده است (چنان چه در گذشته نقل شد وزرا و یاران حضرت مهدی علیه السلام از عجم ها می باشد، مردم را تعلیم قرآن می کنند بدان سان که نازل شده است....) (1)

در این گونه روایات که روی تعلیم قرآن کریم تکیه کرده است؛ چون تمامی علوم اولین و آخرین از هر مقوله ای در هفتاد بطن قرآن (2) موجود است و نیازی به چیز دیگر نیست. اساسا در جهان آفرینش چیزی نیست که اصول مسلم و فصلی از آن در قرآن مجید وجود نداشته باشد و کُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (3) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (4)

در عصر «قائم علیه السلام» که خود یکی از «الراسخون فی العلم» است، همه علوم و فنون از همین قرآن استخراج و تدریس و تشریح خواهد شد.

2- حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «... و تؤتون الحکمه فی زمانه حتّی إنّ المرأه لتقضی فی بیتها بکتاب اللّٰه تعالی و سنه رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و اله؛ (5) و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله (آن طور که هست) قضاوت می نماید.»

3- حمران گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم علیه السلام قرأ کتاب اللّٰه -عزّ و جلّ- علی حدّه و أخرج المصحف الذی کتبه علیّ علیه السلام؛ (6) زمانی که قائم علیه السلام قیام نمود، کتاب خدای -عزّ و جلّ- را آن گونه که شایسته است، قرائت می کند و قرآنی را که علی علیه السلام نوشته است، بیرون می آورد.»

ص: 167

1- 1) - عن ابن نباته قال: سمعت علیا علیه السلام یقول: کأنی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه یعلمون الناس القرآن کما انزل قلت: یا أمیر المؤمنین أو لیس هو کما انزل؟ فقال: لا محی منه سبعون من قریش بأسمائه و أسماء آبائهم و ما ترک أبو لهب إلا للآراء علی رسول اللّٰه صلی اللّٰه علیه و اله لانه عمه. غیبت نعمانی: ص 218 [1] بحار الأنوار: 364/52 ب 27 ح 141 [2] الزام التّاصب: 283/2. [3]

2- 2) - «انّ للقرآن ظهرا و بطناً و للبطن بطناً الی سبعین بطونا برای قرآن ظاهر و باطنی است و باز بر هر بطن آن باطنی تا هفتاد بطنها است» از ائمه علیهم السلام.

3- 3) - یس: 12. [4]

4- 4) - انشقاق: 22-21.

5- 5) - غیبت نعمانی باب 13 حدیث 30؛ [5] بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 106؛ [6] بیان الأئمه: 210/3 از مکیال المکارم. [7]

6- 6) اصول کافی: 633/2؛ [8] یوم الخلاص: ص 316 از آن.

1- حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد ضرب فساطيط لمن يعلم الناس القرآن على ما أنزل الله جلّ جلاله فأصعب ما يكون على من حفظ اليوم لأنّه يخالف فيه التأليف؛ (1) هرگاه قائم آل محمد علیهم السلام قیام کند، خیمه ها به پا می کنند برای کسانی که مردم را تعلیم قرآن می نمایند، به آن وجه که خداوند عزّ و جلّ نازل کرده است. پس سخت و دشوارتر خواهد بود بر کسانی که امروز آن را حفظ کرده باشد؛ زیرا تألیف آن قرآن متفاوت با این قرآن است.» (2)

ترتیب فعلی قرآن توسط عثمان و اطرافیان او انجام گرفته است، ولی امیر مؤمنین علیه السلام با ترتیب نزول مرتب و تألیف نموده است که فعلاً در نزد «قائم علیه السلام» می باشد.

2- حبه العرنی گوید که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «كأني أنظر إلى شيعةنا بمسجد الكوفة وقد ضربوا الفساطيط يعلمون الناس القرآن كما أنزل أما إن قائمنا إذا قام كسره سوى قبلته؛ (3) گویا به شیعیانمان در مسجد کوفه نظر می کنم، درحالی که چادرها زده و مردم را آن طور که قرآن نازل شده، تعلیم می کنند. آگاه باش ازمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، مسجد کوفه را شکسته و قبله اش را درست می کنند.»

3- علی بن عقبه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كأني بشيعة علي في أيديهم المثنائي يعلمون الناس [المستأنف]؛ (4) همانا شیعه علی را می بینم در دستشان مثنائی (قرآن) است به مردم از نو (با سلیقه نوین) تعلیم می کنند.»

4- جعفر بن یحیی از پدرش گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كيف أتم لو ضرب

ص: 168

1-1 (1) - ارشاد: 344؛ [1] بشاره الإسلام: ص 234؛ [2] بحار الأنوار: 339/52 ب 27 [3] ح 85 از ارشاد. [4]
 2-2 (2) - روضه الواعظین 265/2 [5] بحار الأنوار: 339/52 ب 27 ح 85. معجم احادیث الإمام المهدي 321/3 ح 864.
 3-3 (3) - غیبت نعمانی: 172؛ [6] بشاره الإسلام: ص 233؛ [7] بحار الأنوار: [8] 364/52 ب 27 ح 139 از غیبت نعمانی. [9]
 4-4 (4) - همان مدرک: ص 172؛ [10] بشاره الإسلام: ص 234؛ [11] بحار الأنوار: [12] 364/52 ب 27 ح 140 از غیبت نعمانی و
 [13] 318

أصحاب القوائم عليه السّلام الفساطيط في مسجد الكوفان ثم يخرج إليهم المثل المستأنف أمر جديد على العرب شديد؛ (1) چگونه خواهید بود شما، اگر (ببینید) اصحاب «قائم عليه السّلام» چادرها را در مسجد کوفان زده اند و سپس به سوی آن ها بیرون آورد مثال مستأنف امر جدید که برای عرب شدید خواهد بود.»

توضیح: از خبرهای ذکر شده و امثال آن، چنین به نظر می آید که قرآن فعلی از تحریف مصون نمانده است، اما آن طور نیست؛ چون قرآنی که در دست «قائم عليه السّلام» است، همان قرآنی است که امیر المؤمنین علیه السّلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و اله از خانه بیرون نیامد و عبا بر دوش نیفکند تا آن را جمع کرد و به خلیفه و اطرافیانش ارایه داد، اما از قبول آن امتناع کردند؛ چون نام و نام پدر آن گروهی از آن ها به عنوان تفسیر و توضیح که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیده بود، در کنار آیات نوشته و ترتیبش نیز ترتیبی بود که خود رسول خدا صلی الله علیه و اله در حال حیات خود راهنمایی نموده بود؛ به این جهت از پذیرفتن آن خودداری کردند؛ چون بقای آن نوشته های تفسیری تا ابد سبب رسوایی آن ها و کسر شأن خلیفه و یارانش می شد و گرنه دست تحریف به قرآن باز نشده بود تا آن را از اعتبار بیاندازند.

مسلمان های حافظ قرآن زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله به شدت مواظب آن بودند که کسی مانند تورات و انجیل به قرآن دستبرد نزند و در رأس همه این ها، خود صاحب قرآن که می فرماید: «همانا ما قرآن را نازل نمودیم و خود نگهبان آنیم» قرار گرفته است. (2)

بدین جهت است که مردمان و مسلمان ها به این نظم و ترتیب قرآن عادت کرده اند و از پذیرفتن ترتیب امیر المؤمنین علیه السّلام و توضیح های آن خودداری کرده و «قائم عليه السّلام» را به آوردن قرآن جدید متهم خواهند کرد، در صورتی که قرآن همان قرآن است و تا آن روز فقط نام و رسمی از آن باقی خواهد ماند.

همان گونه که در بالا توضیح داده شد، تعلیم قرآن در زوایای کلّ کره زمین با

ص: 169

1-1) - بشاره الإسلام: ص 234؛ [1] غیبت نعمانی: 172؛ بحار الأنوار: [2] 365/52 ب 27 ح 142 از غیبت نعمانی.

2-2) - إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون الحجر 9. [3]

برنامه های آسمانی مساوی با تعلیم و تدریس و فراگیری انواع و اقسام دانش ها از دنیوی تا اخروی است.

9* اساتید ایرانی قرآن در زمان «قائم علیه السلام»

در محاورات و روایات کلمه «عجم» در برابر «عرب» اطلاق شده است؛ یعنی غیر عرب. اگر در این روایت ها منظور تنها ایرانیان نباشند، به طور قطع و یقین فرد اکمل عجم که هستند، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام در پیشامدها و مقاطع گوناگون از فارس و سلمان و تبار او با احترام خاص یاد کرده و ارزش نهاده اند.

رسول خدا صلی الله علیه و اله دست به سر حضرت سلمان رضی الله عنه گذاشت و فرمود: اگر علم در «ثریا» باشد، حتما مردانی از این ها به آن دست می یابند! (1)

در روایات دیگر فرمود: اگر ایمان (دین) در ثریا آویخته باشد، البته مردانی از فارس (عجم) به آن خواهند رسید! (2)

ایرانیان در دو محور ایمان و علم مورد تمجید و تعریف قرار گرفته است و حق هم این است؛ چون این نژاد از گذشته های دور، دارای هوش و کنجکاوی بالا بوده و دانشمندان و مؤمنان نامدار در عرصه های مختلف علم و ایمان به جامعه بشری تحویل داده است که «همانند خورشید میان آدیان است» و نیازی به گفتن نیست. (3)

1- ابن نباته گوید: شنیدم علی علیه السلام فرمود: «کأنتی بالعجم فساطیطهم فی مسجد الکوفه یعلمون الناس القرآن کما أنزل قلت: یا امیر المؤمنین! او لیس هو کما أنزل؟ فقال: لا محی منه سبعون من قریش بأسمائهم و أسماء آبائهم و ما ترک أبو لهب إلاً للإزراء علی

ص: 170

1- 1) - ابي هريره قال: فوضع (رسول الله) يده على رأس سلمان الفارسي وقال: والاذى نفسى بيده لو كان العلم بالثريا لناله رجال من هؤلاء. تفسير الميزان: [1] 369/19 از الدر المنثور سيوطي [2] از صحيح بخارى و صحيح مسلم و ترمذى و نسائى.

2- 2) - بحار الأنوار: 230/58 و 305/48: الأربعين محمد طاهر قمى شیرازى: ص 233؛ صحيح مسلم / 1947 4 ح 2504. این روایت در 55 مورد از کتاب های کلیدی و اصول سنتی و شیعه در دسترس حقیر با تعابیر گوناگون موجود است که نیازی به اطاله آن نیست.

3- 3) - به بخش 4 فصل «ایرانیان وقت ظهور» این کتاب مراجعه نمایید.

رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَنَّهُ عَمَّه؛ (1) گویی عجم را در مسجد کوفه می بینم که چادرهایشان را زده و به مردم قرآن را آن گونه که نازل شده، تعلیم می کنند.

گفتم: آیا قرآن فعلی آن طور نیست که فرود آمده است؟!

فرمود: نه نام و نام پدر آن هفتاد نفر از قریش را از آن محو کرده اند و ابو لهب را ترک کرده اند برای توهین به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چون او عمومی پیامبر است.»

10* علم الابدان

در عصر امام علیه السلام فراگیری علوم اجباری خواهد بود. هر روز، ساعت ها برای فراگیری انواع دانش ها، باید در کلاس درس بنشینند و یا به تدریس رسانه های گروهی پیشرفته آن زمان گوش فرادهند.

با علم و دانش انس بگیرند و بزرگ شوند و از انواع علوم اطلاع داشته باشند، به خصوص مسایل بهداشتی و بهزستی را به نحو احسن و کامل رعایت نمایند و سبب های امراض را ریشه کن سازند. خلاصه باید در علم پزشکی همراه با علوم دیگر که با فرمول های نوین و کامل دسته بندی خواهد شد، مهارت داشته باشند، بنابراین برای بیماری ها جایی نخواهد ماند و همه امراض نابود خواهد گشت.

11* برچیده شدن بیماری ها

1- امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ الْعَاهَةَ وَرَدَّ إِلَيْهِ قُوَّتَهُ؛ (2) هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، خداوند از تمامی مؤمنان آفت و مرض را می برد و نیروی (از دست رفته) را به او برمی گرداند.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس از صاحب مرضی و ناتوانی «قائم علیه السلام» اهل

ص: 171

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 364/52 ب 27 ح 141 از غیبت نعمانی [2]

2-2 (2) -غیبت نعمانی: ص 317 ح 2؛ معجم الملاحم و الفتن: 9/4؛ بحار الأنوار: 364/52 ب 27 ح 138 و 317 ب 27 [3] ح 12 از الخصال با تغییری.

بیت علیهم السّلام ما را درک کند، شفا می یابد و توانا می شود. (1)

3- ابی بکر حضرمی گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «من أدرك قائم أهل بيتي من ذی عاھه برأ و من ذی ضعف قوی؛ (2) هر صاحب نقاھت (بیماری) یا ناتوانی «قائم علیه السّلام» اهل بیت علیهم السّلام مرا درک کند، بهبود یافته و توانا می شود.»

4- امام سجاد علیه السّلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السّلام» ما قیام نمود، خدای عزّ و جلّ -از شیعیان ما بیماری را می برد و دل های آنان را مانند پاره های آهن قرار می دهد و به هریک از آن ها قدرت چهل مرد می دهد و فرمانروایان زمین و ارکان آن می شوند. (3)

5- امام حسین علیه السّلام در تشریح رجعت خود بعد از «قائم علیه السّلام» به اصحاب خود در شب عاشورا فرمود: «و لا یبقی علی وجه الأرض أعمی و لا مقعد و لا مبتلی إلاّ كشف الله عنه بلائہ بنا أهل البيت...؛ (4) و باقی نمی ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیری و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را به خاطر ما اهل بیت علیهم السّلام از او برمی دارد...»

علوم دیگر

12* دانش های فضایی

چنان که می دانید که بشر پس از چندین هزار سال سعی و کوشش در راه تجربه و شناخت طبیعت جهان و پس از قرن ها آزمایش و تفکر و عمل و تحمّل مشقّت و رنج و تعب و قربانی دادن و صرف هزینه های سنگین و تربیت هزاران دانشمند و

ص: 172

1- 1) - عن أبي جعفر عليه السلام قال: «من أدرك قائم من أهل بيتي من ذی عاھه برأ و من ذی ضعف قوی» بحار الأنوار: 335/52 ب 27 ح 68 از الخرائج و الجرائح؛ المهدی: ص 197؛ بشاره الإسلام: ص 243؛ [1] یوم الخلاص: ص 219.

2- 2) - بحار الأنوار: 335/52 ب 27 ح 68 از الخرائج.

3- 3) - ثوير بن أبي فاخته عن أبيه عن علي بن الحسين عليهما السلام قال: إذا قام قائمنا أذهب الله عزّ و جلّ عن شيعتنا العاھه و جعل قلوبهم كزبر الحديد و جعل قوه الرجل منهم قوه أربعين رجلا و يكونون حكام الارض و سنامها. معجم أحاديث الإمام المهدی: 193/3

ذیل ح 713؛ [2] بحار الأنوار: 31752 ب 27 ح 12 [3] از خصال؛ مهدی منتظر: ص 331. [4]

4- 4) - بحار الأنوار: 61/53 ب 29 ح 52 [5] از الخرائج؛ تمام حدیث در فصل رجعت و حکومت امامان علیهم السّلام.

متفکر و آزمایشگر در طول قرون و اعصار و در علوم و فنون مختلف نتایج و حاصل کشش و کوشش ها و تلاش های خویش را به انسان های بعد از خود و آیندگان سپردند و رفتند.

فراموش نشود در این راستا، به خصوص طبیعی دان ها و شیمی دان ها و ستاره شناسان و صاحبان رصدخانه ها و در نهایت صدها دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان؛ امثال خواجه نصیر الدین طوسی و زکریای رازی ها در کشف راز و رمز جهان خلقت، زحمت کشیده و فتح الباب نموده و چکیده پیگیری های طاقت فرسای خود را به نسل های بعد تحویل دادند و به جهان باقی شتافتند.

اکنون چند سالی بیش نیست که انسان مسأله سفر به فضا و نقل و انتقال های کیهانی و آسمانی، آن هم به صورت ابتدایی و بسیار محدود را آغاز نموده و رسیدن به آن را از اهداف خود دانسته است.

پیش از این، سخنی از سفر انسان به آسمان ها و عملی ساختن آن در جوامع بشری مطرح نبود، بلکه سفر به آسمان و گذر از ضخامت آن ها را موجب (خرق التیام) و شکافته شدن و به هم ریختن نظام آفرینش و در نهایت محال و کفر می دانستند.

چون اطلاعات کیهان شناسی آن روز در محور هیأت (پوست پیازی) بطلمیوس دور می زد که گالیله و امثال او را بالای چوبه دار برد و یا در آتش سوزاند و تبدیل به خاکسترشان کرد.

در اصل آنان فضا و کیهان را چیزی قابل مسافرت نمی دانستند، آن هم در مراکز تمدن آن روز نه جاهایی مانند شبه «جزیره العرب».

در چنین جوّی و با معلومات ابتدایی و یا حتی نبودن کمترین دانشی در آن روزها، ناگهان مسأله سفر به آسمان ها و ابزار و وسایل و اسباب آن مسافرت ها و رفتن به کرات دیگر به سادگی و صراحت از حلقوم مبارک شخصیت آسمانی و شماره یک جهان آفرینش، حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله مطرح و با عبارت رسای «یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ! إِنَّ اللَّهَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَاتَّقُوا لَا تَتَّقُوا إِلَّا بِسُلْطَانٍ؛ 1 ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید، پس بگذرید ولی هرگز نمی توانید، مگر با تسلط کامل و (نیروی فوق العاده)» امکان مسافرت به آسمان ها و مجوز سفر فضایی را صادر و اعلان نمود و همه معادلات آن زمان را به هم ریخت و افکار آگاه را به مسایل بنیادین و زیربنای اساسی متوجه ساخت.

در چنین جوی و با معلومات ابتدایی و یا حتی نبودن کمترین دانشی در آن روزها، ناگهان مسأله سفر به آسمان ها و ابزار و وسایل و اسباب آن مسافرت ها و رفتن به کرات دیگر به سادگی و صراحت از حلقوم مبارک شخصیت آسمانی و شماره یک جهان آفرینش، حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و با عبارت رسای «يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اللَّهَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ؛ (1) ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین بگذرید، پس بگذرید ولی هرگز نمی توانید، مگر با تسلط کامل و (نیروی فوق العاده)» امکان مسافرت به آسمان ها و مجوز سفر فضایی را صادر و اعلان نمود و همه معادلات آن زمان را به هم ریخت و افکار آگاه را به مسایل بنیادین و زیربنای اساسی متوجه ساخت.

بنام به این دین و صاحب این آیین که پس از گذشت بیش از هزار و چهارصد سال از این اعلان هنوز بشریت می خواهد به پله نخست بیش از میلیاردها پله های آن قدم بگذارد.

به چند سخن از گفتارهای خارق العاده و اعجازبرانگیز با بررسی آگاهانه در مورد موضوع کتاب و عصر «قائم آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ» توجّه نماید.

1- شکافنده علوم امام باقر علیه السلام فرمود: مهدی علیه السلام بر مرکب های پرصدایی که آتش و نور در آن ها تعبیه شده است سوار می شود و به آسمان ها همه آسمان ها سفر می نماید. (2)

2- در روایتی از روایات معراجیه خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اله فرمود: ای محمد! من به دست آخرین وصی تو زمین را از وجود دشمنان خود پاک خواهم ساخت و حکومت شرق و غرب عالم را به او خواهم داد و باها را مسخر او خواهم کرد، ابرهای تندرآگین سخت را رام او خواهم ساخت و او را از طریق اسبابی (که برای سفر به آسمان ها تعبیه شده) به سفر کردن به آسمان ها موفق خواهم داشت. (3)

سخن از آسمان ها و به صورت جمع است، نه آسمان اول و یا کوچک ترین

ص:

1-1) -الرحمن: 33. [1]

2-2) -بصائر الدرجات: شیخ امام باقر صفار و اختصاص شیخ مفید و بحار الأنوار: مجلسی: 321/52 ب 27 ح 27 و 28.

3-3) -«...و عزّتی و جلالی لأظهرنّ بهم دینی و لأعلینّ بهم کلمتی و لأظهرنّ الأرض بأخرهم من أعدائی و لأملکنّه مشارق الأرض و مغاربها و لأسخرنّ له الرّیاح و لأذلّلنّ له السّحاب الصّعب و لأرقینّه فی الأسباب و لأنصرته بجندی و لأمدّنه بملائکتی...» عیون أخبار [2] الرّضاء علیه السلام: 262-264/1؛ علل الشّرایع: 1/7-5؛ [3] کمال الدّین: 369/1-366؛ [4] بحار الأنوار: 312/52. [5]

خانواده (منظومه شمسی) و یکی دو تا از اعضای آن خانواده ماه و مریخ و زهره.

در هر دو روایت سخن از ابر سختی که رعد و برق و صاعقه دارد به آسمان ها خواهد رفت و... به میان آمده است؛ بسیار مناسب است که این تعبیر کنایه از مرکبی باشد از نوع مرکب های فضایی جدید، یا مرکبی سریع تر و مهم تر که بعدها ساخته خواهد شد و یا خود امام دستور ساخت آن را صادر خواهد نمود.

اگر هم ابر طبیعی منظور باشد، اهمیت خارق العاده بودن آن را روشن می کنند و تعبیر به «اسباب السموات» نیز که در هر دو روایت آمده است، شایسته دقت بسیار است؛ زیرا تعبیر «اسباب السموات» صرفاً در مورد سفر به آسمان به کار می رود چنان که در قرآن کریم در این سوره ها: حج آیه 15، ص آیه 10 و غافر آیه 37-36 آمده است.

«اسباب سماوات» چیست؟! آیا راه هایی برای پیمودن آسمان است؟! یا ابزار و وسایلی است در زمین که باید شناخت و مورد استفاده قرار داد و با آن ها به آسمان ها رفت.

در روایت امام باقر علیه السلام گفته شده است که بیشتر آسمان ها آباد و محل سکونت است.

البته این آسمان شناسی اسلامی که از مکتب وحی و از اساتیدی مانند ائمه اطهار علیهم السلام سرچشمه گرفته است، ربطی با آسمان شناسی فعلی یونانی و تورانی و... ندارد و هر چه در آسمان شناسی یونانی محدودیت افلاک و ستارگان مطرح است، در آسمان شناسی اسلامی برعکس آن است و سخن از ابعاد عظیم و ستارگان بی شمار و اقمار فراوان و منظومه های متعدد است. (1)

ناگفته نماند ابراز این گونه مطالب علمی مدرن و فوق مدرن در آن روزگاران که جز عبادت به هیکل های سنگی و چوبی و اعدام دختران و خوردن سوسمار و ده ها فجایع دیگر محصولی نداشت، ممکن نبود مگر با علم به غیب و اطلاع از واقعیت

ص: 175

1-1) - در شرح این جمله به «الهیته و الإسلام» (اسلام و هیئت) علامه سیّد هبه الدّین شهرستانی و جز آن رجوع شود.

بزرگ عالم هستی و کشف فرمول های مرموز و ناشناخته جهان آفرینش و این حاصل نمی شود، مگر با اتصال به منبع وحی و گرفتن زمان از آن مرکز بی نهایت.

3- «وَأَسْحَرْنَ لَهُ الرِّيحَ وَأَذَلَّلْنَ لَهُ الرِّقَابَ (السحاب) الصعاب ولأرقينته في الأسباب...» (1) بادها را مسخر او خواهم نمود ابرهای تندرآگین سخت را برای او رام می نمایم و او را از طریق اسبابی که برای سفر به آسمان ها لازم است، به سفر کردن به آسمان ها موفق خواهم کرد.»

4- امام سجاد و امام باقر علیهما السلام فرمودند: «أما إنَّ ذا القرنين قد خيَّر السحابين فاختر الذلول و ذخر لصاحبكم الصعاب قال: قلت: و ما الصعاب؟! قال: ما كان من سحاب فيه رعد و صاعقه و برق فصاحبكم يركبه. أما إنَّه سيركب السحاب و يرقى في الأسباب أسباب السموات السبع و الأرضين السبع خمس عوامر و اثنان خرابان (و اثنان خربتان)؛ (2) آگاه باش همانا ذو القرنين را میان دو گونه ابر (سخت و آرام) مخیر ساختند، آرام را برگزید و سخت (سرکش را) برای صاحب شما ذخیره کردند. «راوی» گفت: سخت چیست؟

فرمود: ابری که در آن رعد و برق و صاعقه (مرکب های پرسر و صدایی که آتش و نور در آن تعبیه شده باشد) صاحب شما سوار می شود و به هفت آسمان و هفت زمین (به همه کرات آسمانی و همه گوشه و کنار و جای جای زمین) پنج آباد و دو ویران سفر کند. شاید در آن زمان دو قاره از زمین در اثر جنگ یا حوادث و عوامل دیگر ویران خواهد شد.»

5- سهل بن زیاد ابی یحیی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إنَّ الله خيَّر ذا القرنين

ص: 176

1-1) بیان: المراد بالأسباب طرق السماوات كما في قوله تعالى حكاية عن فرعون: لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ (مؤمن 37-36) [1] أو الوسائل التي يتوصل بها إلى مقاصده كما في قوله تعالى: ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا (كهف 90) و [2] الأول أظهر. قال الطبرسي في تفسير الأولى: المعنى لعلِّي أبلغ الطرق من سماء إلى سماء و قيل أبلغ أبواب طرق السماوات و قيل منازل السماوات و قيل أتسبب و أتوصل به إلى مرادى و إلى علم ما غاب عني. «حديث معراجي» كمال الدين 369/1-366؛ [3] علل الشرايع: 5-7/1 [4] عيون أخبار [5] الرضاء: 264/1-262؛ بحار الأنوار: 37/52 و ص 312 ب 27 ح 5. [6]

2-2) -بصائر الدرجات: 429/8 ب 15 [7] احاديث 3-4-1؛ أنوار النعمانية: 93/2؛ [8] اختصاص: ص 199 و 326؛ بحار الأنوار: 321/52 ب 27 ح 27؛ [9] به نقل از اختصاص و سرایر با سندهای متعدد؛ يوم الخلاص: ص 298؛ بیان الأئمة: 222/3 از العوالم.

السحابين الذلول و الصعب فاختر الذلول و هو ما ليس فيه برق و لا رعد و لو اختار الصعب لم يكن له ذلك لأن الله اذخره للقائم عليه السلام؛ (1) همانا خداوند ذو القرنین را میان دو ابر آرام و سرکش مخیر ساخت و او آرام را اختیار کرد و اگر سرکش را اختیار می کرد، به او داده نمی شد؛ چون آن ابر (با آن مشخصات و دانش به خصوص) برای «قائم علیه السلام» ذخیره شده است.»

6- امام سجاد علیه السلام فرمود: «أما إته سيركب السحاب و يرقى في الأسباب أسباب السموات السبع و الأرضين السبع خمس عوامر و اثنان خرابان؛ (2) آگاه باش! صاحب شما به ابر سوار می شود و به هفت آسمان و هفت زمین پنج اقلیم آباد و دو اقلیم ویران بالا رود (سفر کند).»

به یقین در این روایات منظور از ابر، ابرهای معمولی نیست که بتوان با آن سفر فضایی کرد؛ چون آن ها در داخل جو و نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیز دارند و نمی توانند از آن بالاتر بروند، بلکه به اندازه فهم انسان های آن روز، اشاراتی به وسایل فوق العاده و سریع السیری نموده اند که در آسمان ها به صورت توده ای ابر فشرده که غرشی همانند رعد و قدرت و شدتی هم چون صاعقه و برق داشته باشد و به هنگام حرکت، دل آسمان ها را با نیروی فوق العاده خود بشکافد و هم چنان به پیش رود که به هر نقطه از تمامی آسمان های هفتگانه بخواهد، بتواند برسد و آن را تسخیر نماید، همان گونه که تمامی کره زمین را تسخیر خواهد کرد؛ وسایل فوق العاده مدرنی است که دانش های گوناگون امروز، حتی خوابش را ندیده و به مغزش خطور نمی کند؛ چون دانش روز جزء همان دو حرف از 27 حرف تفسیر شده یا نشده ای است که فقط توانسته با وسایل ابتدایی به بعضی از خانواده منظومه شمسی از میلیون ها منظومه ها و کهکشان های محیر العقول آسمان اول راه یابد و از نزدیک تماشا کند.

در حالی که تمامی این تشکیلات که از دور تماشا می کنیم و بشر با دانش فعلی

ص: 177

1-1) -بحار الأنوار: [1] 321/52 ب 27 ح 28 از بصائر الدرجات: و [2] اختصاص.

2-2) -يوم الخلاص ص 298؛ یاد مهدی ص 152.

خود می خواهد به زوایایی از آن دست یابد، مانند دست یافتن به یک ریگ در کویر لایتناهی است، در حالی که همه این ها در آسمان اول است؛ چون در آیات مکرر قرآن کریم، به صراحت به این معنا اشاره شده است. (1)

به هر حال از حدیث فوق و امثال آن به وضوح و به طور اجمال می توان دریافت که موضوع عقب گرد صنعتی و تکنیکی در کار نیست، بلکه سخن از پیشرفت خارق العاده ای است که به موازات آن، باید تکامل در همه زمینه ها صورت گیرد.

7- هر وی گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: «وَأَسْخَرَنَّ لَهُ الرِّيحَ وَ لَأَذَلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأَرْقِيَنَّ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهٗ بِجُنْدِي وَ لَأَمُدَّنَّهٗ بِمَلَائِكَتِي؛ (2) و البته بادها را به تسخیر او خواهم آورد و ابرهای سخت را به او ذلیل خواهم نمود و حتما او را به اسباب (آسمان ها) بلند می نمایم و با ارتش خود او را نصرت و با فرشته هایم او را یاری خواهم کرد.»

برای اطلاع از نظرها و گفتارهای ادیان دیگر درباره دانش و سفر فضایی «قائم علیه السلام» به جلد اول این کتاب فصل (امام در ادیان پیشینیان) مراجعه نمایید.

13* اطاعت خورشید و ماه

بنا به اعتقاد شیعیان آل محمد صلی الله علیه و اله امامان معصوم در جهان آفرینش هم خلق نخست خدایند (3) و نیز در همه کاینات ولایت تکوینی و تشریحی دارند؛ یعنی می توانند با اذن و قدرت خدا در همه مخلوقات تصرف ولایی و امامی بنمایند و اگر بخواهند بدون به هم خوردن نظام آفرینش و یا جایگزین نمودن نیروی دیگر در اوضاع کوبیه تصرفاتی می نمایند؛ مانند «شق القمر» و «ردّ شمس» و غیره که در

ص: 178

1-1) - وَ لَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ... سوره ملک 5/؛... و [1] زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ... فَصَلَتْ / 12؛ [2] إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ... صفات 6/ و [3] آیات دیگر.

2-2) - کمال الدین: 266-269/1؛ [4] عیون أخبار [5] الرضا-264/1:262؛ علل الشرایع: 7-5/1؛ [6] بحار الأنوار: 312 52 ب 27 ح 5. [7]

3-3) - برای اطلاع بیشتر در این باره سخن به مصادر مهم شیعه و کتاب (سرچشمه حیات) از همین مؤلف مراجعه شود.

کتاب های مهم مذهبی و در میان اعجازهای نبوت به طور وضوح بیان گردیده و مشهور است و نیازی به تکرار آن نیست و مسأله اطاعت خورشید و ماه از امام «قائم علیه السلام» نیز از این معنا مستثنی نمی باشد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «یدعو الشمس و القمر فیجیبانه و تطوی له الأرض؛ (1) خورشید و ماه را فراخواند، پس هر دو به او جواب می دهند (از او اطاعت نمایند) و زمین برای او پیچیده می شود.»

14* حکومت بر کرات دیگر

با بیان قبلی روشن شد که مقام عظمای ولایت می تواند با قدرت و فضل خداوند تبارک و تعالی در آسمان ها و زمین تصرفاتی داشته باشد، پس حکومت بر کرات دیگر نیز جز همان قلمروهای ولایی هستند؛ چون آنان «ید الله» و «خليفة الله» هستند که شکی در آن نیست.

1- ابو سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «أبشّرکم بالمهدی یملاً الأرض قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً یرضی عنه سگان السماء و الأرض؛ (2) مهدی علیه السلام را به شما مژده می دهم زمین را پر از عدل و داد می کند، آن طور که از ظلم و جور پر شود (از حکومت او) ساکنان آسمان و زمین راضی می شوند.»

از این حدیث استفاده می شود که منظور از رضایت ساکنان آسمان ها از حکومت او اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه مقرب پروردگار است و یا اشاره بر گسترش حکومت او بر کرات دیگر مسکونی و گشوده شدن راه آسمان ها و مسافرت های فضایی به نقاط دوردست جهان است. (3)

2- چنان که در تفسیر آیه مبارکه (4) از امام علیه السلام آمده است: «إنّ الله خلق ألف ألف عالم

ص: 179

1-1 بیان الأئمة: 265/3 از دلائل الإمامه طبری. [1]

2-2 - نور الأبصار [2] فی مناقب آل بیت النبی المختار: ص 156-157 چاپ مصر؛ حکومت جهانی مهدی: ص 300 [3] بقیه روایت در بخش اقتصاد و دارایی فصل فقرزدایی خواهد آمد.

3-3 - حکومت جهانی مهدی: ص 302. [4]

4-4 - «أفعینا بالخلق الأوّل بل هم فی لبس جدید» آیا ما از آفرینش نخستین عاجز ماندیم، بلکه آن ها در

و ألف آدم... و ائى الحجة عليهم؛ 1 خداوند هزار هزار عالم و هزار هزار آدم آفریده است تا آن جا که می فرماید و حجت آن ها هم منم.»

15* حرکت آرام افلاک

از بیانات دو فصل پیشین و توضیح روایات این فصل روشن می شود که اگر در عالم خلقت چیزی محال نباشد (مانند گذراندن شتر از سوراخ سوزن بدون کوچک و بزرگ شدن آن ها و یا خلق شریک برای خدا و امثال این ها) تغییر و تبدیل شکل و یا صفات کاینات برای خدا و حجت های خدا، چه از طریق اعجاز و چه از مجاری طبیعی امکان پذیر و میسر است و هیچ مشکلی برای آن ها پیش نمی آید؛ زیرا آن ها حاکم بر کاینات هستند و بر زمان و مکان حکومت دارند و در اثر حکومت خود می توانند زمان را به عقب و جلو بکشند و تند و کند نمایند که مشابه آن را آصف بن برخیا در آوردن تخت بلقیس در یک چشم بهم زدن و برگرداندن خورشید توسط یوشع بن نون، وصی موسی بن عمران علیهما السلام و دو نیم کردن رسول خدا صلی الله علیه و اله ماه را انجام دادند.

با این اعمال نشان دادند که در جهان آفرینش غیر از محالات، هیچ ناممکنی وجود ندارد، بلکه به قدرت ایمان و میزان عبودیت و ارزش معنوی عاملان آن ها در پیشگاه خداوند متعال بستگی دارد.

این مسأله از جهت دینی برای مؤمنان به ادیان الهی و معتقدان به نیروی غیبی حل شده است و از نظر علمی نیز امکان پذیر است، چنان که امام باقر علیه السلام در روایت ذیل آیه مبارکه 5 سوره سجده می فرماید: «امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که شما می شمردید به سوی بالا می رود» (دنیا پایان می یابد). 2

یا در سوره معارج آیه 4 می فرماید: «فرشتگان و روح (فرشته مقرب خداوند) به سوی او عروج می کنند در آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است.» (1)

پس کوتاه و بلند شدن روز و ماه و سال از مجاری طبیعی هم ممکن است زمان ها و روز و شب ستارگان بی شمار که دانشمندان با شفاقت تمام بیان داشته اند، این است که یک روز ستاره زهره همین منظومه شمسی و همسایه ما معادل 332 روز است و یک سال پلوتون معادل 148 سال ما می باشد و میلیاردها مشابه بالاتر از آن ها که علم به صورت قطعی آن ها را حل کرده است!

هم چنین خدای عزّ و جلّ - با درخواست حجت خود، می تواند شرایطی را که در کرات دیگر که روزهای بلند و سال های طولانی دارد، به وجود آورده، در این منظومه یا یکی دو تا از اعضای خانواده آن نیز ایجاد کرده و حاکم نماید!

پس بعید دانستن بلند شدن سال ها بعد از ظهور «فائم علیه السلام» و تغییرات کونی در آن زمان، دور از تحقیق و ثمره کوتاه اندیشی و کوتاه بینی می باشد. به علاوه تا آن روز چه مبانی علمی شگرفی پیش خواهد آمد و علوم بی پایان تفسیر شده 27 حرف چه چیزهای محیر العقول را پیش خواهد آورد؟! (خدا می داند!)

1- ابو بصیر گوید: که امام باقر علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: «فیمکث علی ذلک سبع سنین مقدار کل سنه عشر سنین من سنیکم هذه ثم يفعل الله ما يشاء. قال: قلت له:

جعلت فداک فکیف تطول السنون؟ قال: یأمر الله تعالی الفلک باللبوث و قله الحركه فتطول الأيام لذلك و السنون قال: قلت له: إثمهم یقولون: إنّ الفلک إذا تعیّر فسد قال: ذلک قول الزنادقه فأما المسلمون فلا سیل لهم إلی ذلک و قد شقّ الله القمر لنبیه وردّ الشمس من قبله لیوشع بن نون و أخبر بطول یوم القیامه و أنّه کألف سنه ما تعدون؛ (2) هفت سال می ماند به اندازه هر سال، ده سال شما (می شود هفتاد سال) و بعد از آن هر چه بخواهد می کند.

گفتم: فدایت شوم! سال ها چگونه طولانی می شود؟

ص: 181

1-1) - تَعْرِجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ مَعَارِجٍ: 4.

2-2) - الحج: 47؛ [1] ارشاد: ص 343؛ [2] اعلام الوری: ص 432-433؛ [3] بشاره الإسلام: ص 195 و 235؛ [4] الزام النَّاصِب: ص

223؛ [5] بحار الأنوار: 339/52 ب 27 ح 84؛ [6] ارشاد: 385/2؛ [7] نجم الثاقب: 197/1.

فرمود: خدای تعالی به فلک ها دستور تائی و کندی حرکت را می دهد! پس روزها و سال ها طولانی می شود.

گفتم: آن ها (فلاسفه و اخترشناسان) می گویند که اگر (برنامه) فلک تغییر یابد (نظام عالم بهم می خورد و) فاسد می شود؟!

فرمود: این گفته خدانشناسان است، اما مسلمان ها (که خدا را به همه چیز قادر و توانا می دانند و به قدرت مطلقه خدا معتقدند) راهی به این طور عقاید ندارند، در حالی که خداوند ماه را با درخواست پیامبرش شکافت و آفتاب را برای یوشع بن نون برگردانید و به طولانی شدن روز قیامت خبر داده است و این که آن روز به اندازه هزار سال خواهد بود.»

2- «... و يأمر الله الفلك في زمانه فيبطل في دوره حتى يكون اليوم في أيامه كعشره أيام و الشهر كعشره أشهر و السنه كعشر سنين من سنينكم...؛ (1) و خداوند در زمان «قائم علیه السلام» امر می کند که دور فلک ها کند شود، به طوری که یک روز آن مساوی با ده روز و یک ماه با ده ماه و یک سال با ده سال از سال های شما می شود.»

3- عبد الكريم الخثعمي گوید که خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کم يملك القائم عليه السلام؟ فقال: سبع سنين يطول الأيام و الليالي حتى تكون السنه من سنين مقدار عشر سنين من سنينكم فيكون [سنو] ملكه سبعين سنه من سنينكم هذه...؛ (2) «قائم علیه السلام» چند سال سلطنت می کند؟

فرمود: هفت سال روزها و شب ها طولانی می شود تا یک سال با ده سال و سال های ملک او برابر با هفتاد سال از سال های شما می شود.»

4- شيخ مفيد در ارشاد گوید: «روی أنّ مدّه دوله القائم تسعه عشر سنه يطول أيامها و شهورها...؛ (3) روایت شده است مدّت دولت «قائم علیه السلام» 19 سال است روزها و ماه هایش

ص: 182

1- (1) - غيبت طوسی: ص 474؛ بحار الأنوار: [1] 333/52 ب 27 ح 61 از غيبت طوسی؛ نجم الثاقب: 1/197..

2- (2) - ارشاد: ص 386؛ [2] بحار الأنوار: [3] 337/52 ب 27 ح 77 از ارشاد مفید؛ [4] منتخب الأثر: ص 618 [5] قریب به آن مضمون از اسعاف الراغبین ص 140-141. نجم الثاقب: 1/197.

3- (3) - بحار الأنوار: 340/52 ب 27 ح 87؛ [6] ارشاد مفید: ص 345. [7]

5- فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از امام صادق علیه السلام «سلطنت می کند قائم علیه السلام هفت سال که هفتاد سال می شود از این سال ها. (1)

16* دسترسی به هسته مرکزی زمین

ابو سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یخرج له الأرض أفلاذ کبدها؛ (2) زمین پاره های جگر خود را بیرون خواهد کرد.»

این تعبیر در روایت های متعدد آمده و می شود به آن اعتماد نمود و بدین گونه معنا کرد که در زمان «قائم علیه السلام» زمین خزاین و ثروت های درونی خود را بیرون می ریزد، یا به احتمال قوی تعبیر فوق، اشاره به این معنا باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین که یکپارچه آتش و حرارت است، پیدا خواهد کرد و ممکن است از آن به عنوان یک منبع مهم انرژی استفاده کند و نیز ممکن است منابع گران بهایی از انواع فلزات از آن استخراج کند و با توجه به این که پوسته جامد زمین پوسته نسبتاً نازکی است و درون دل زمین پر از مواد گداخته و منابع گوناگون می باشد، دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی می تواند فکر انسان را از جهات زیادی راحت سازد.

17* بی نیازی از نور خورشید

از تعبیرهای روایی این فصل چنین برمی آید که مسأله «نور و انرژی» در عصر ولایت به نوعی حل می شود که انسان در روز و شب از قوی ترین نورها که می تواند جانشین نور آفتاب گردد، بهره می گیرد و دیگر به نور خورشید نیازی نخواهد داشت، یا نور پر قدرت مقام عظمای ولایت با انعکاس به فضا و تابش از فضا به

ص: 183

1-1) - الغیبه طوسی: ص 474؛ [1] بحار الأنوار: 291/52 و 386؛ نجم الثاقب: 197/1.

2-2) - تشبیه خزاین زمین را به قطعات جگر از استعارات عجیبه است؛ چون کبد و تکه های آن از اعضای شریفه انسان است؛ هم چنین خزینه های زمین از نقایس و گران بهاترین موجودات زمینی است. (سید رضی رضی الله عنه در مجازات آثار نبویه آورده است) منتخب الأثر: ص 221 ب 1 ف 2 ح 78. [2]

سوی زمین جهانیان را از نور خورشید و روشنایی کره جامد و خاکی دیگر، مانند ماه مستغنی خواهد کرد.

1- امام رضا علیه السلام فرمود: «فإذا خرج أشرق الأرض بنوره و وضع میزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحد؛ (1) پس زمانی که خروج کرد، زمین از نور او نورانی شود و در میان مردم میزان عدالت گذاشته می شود، پس کسی به کسی ظلم نمی کند.»

2- مفضل بن عمر جعفی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا - و استغنی العباد عن ضوء الشمس (و صار الليل و النهار واحد) و ذهب الظلمه؛ (2) هنگامی که «قائم علیه السلام» ماقیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن می شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی نیاز می شوند و شب و روز یکی می شود و تاریکی از بین می رود.»

3- مفضل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه مبارکه «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (3)» فرمود: «رَبِّ الْأَرْضِ؛ یعنی امام الأرض. قلت: فإذا خرج یكون ماذا؟ قال یستغنی الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و یجتزون بنور الأمام؛ 4 ربّ زمین؛ یعنی امام زمین.

گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟!

فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز می شوند و از نور امام بهره می گیرند.»

برخی در توضیح این گونه روایات مسأله اعجاز را پیش می آورند و از طریق معجزه حل می کنند؛ در صورتی که هیچ نیازی برای دخیل دادن اعجاز در این گونه موارد نیست تا به این موضوع ها شکل اعجاز دهیم، در حالی که برنامه زندگی روزمره به طور مستمر باید بر سنن طبیعی دور بزند، نه بر اعجاز، چنان که اعجاز یک امر استثنایی و برای موارد استثنایی و ضروری و فوق العاده است، آن هم در مسیر

ص: 184

1-1 (1) - فرائد السمطين: 336/2. [1]

2-2 (2) - تفسیر عیاشی: 235/2؛ دلائل الإمامه: ص 240 و 260؛ [2] المحجّه: ص 324؛ و [3] با طریق دیگر نیز روایت کرده است؛ ارشاد مفید: باب 40 باب 3؛ [4] بحار الأنوار: 337/52 ب 27 [5] ح 77 از ارشاد. [6]
3-3 (3) - زم 61/.

اثبات حقایق دعوت نبوت یا امامت.

به هر حال در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم براساس اعجاز جریان نداشته است، بنابراین تکامل علوم و صنایع به حدی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ و توانا، قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق العاده ای می شوند که حتی می تواند جانشین نور خورشید گردد.

آیا در چنین شرایطی اسلحه های نظامی امام و مردم برای تأمین صلح و آزادی و عدالت می تواند از نوع سلاح های قرون پیشین باشد و اصولاً تناسبی در میان این دو وجود دارد؟!

از مجموع آن چه در متن فوق آورده شد، پاسخ سؤالات گذشته روشن می گردد که در عصر «مهدی موعود علیه السلام» نه فقط مسأله عقب گرد صنعتی وجود ندارد، بلکه صنایع و تکنولوژی به طرز بی سابقه ای گسترش می یابد، ولی تنها در مسیر منافع انسان ها و تحقق بخشیدن به آرمان حق طلبان و آزادی خواهان و تشنگان حق و عدالت.

18* علم به آینده

علم منایا و بلایا (علم به آینده اشخاص) از جمله علوم اختصاصی امامان است، خداوند برای آن ها آینده انسان ها را کشف می کند و آن ها نیز فصل های محدودی از این علم را به بعضی از اصحاب (مانند حبیب بن مظاهر و رشید هجری و میثم تمار و جابر جعفی و مسلم بن عوسجه و... درباره آینده خود یا دیگران) یاد می دادند و از این طریق بود که بعضی از آن ها، مانند جابر جعفی را به جنون نسبت می دادند؛ در این علم برای اشخاص عادی در زمان امام سجاد علیه السلام روی مصالحی بسته شد تا زمان امام «قائم علیه السلام» که دوباره باب این علم به وسیله آن حضرت به آن هایی که صلاح می دانند، باز شود و تعلیم گردد.

1- اصبع بن نباته گوید که امیر المؤمنین علیه السلام وقتی که کسی در برابرش می ایستاد می فرمود: ای فلانی! هرچه برایت می خواهی آماده کن؛ چون تو در فلان روز و

ساعت مریض می شوی و علت مرضت هم این است و در فلان ماه، روز و ساعت خواهی مرد.

2- سعد بن طریف گوید: این کلام را به امام باقر علیه السلام گفتم، فرمود: بلی! این طوری بود.

گفتم: فدایت شوم! شما چرا به ما نمی گویی تا مهیا شویم؟!

فرمود: «هذا باب أغلق الجواب فيه عليّ بن الحسين حتى يقوم قائمنا؛ این دری است که علی بن حسین علیهما السلام آن در را بست تا روزی که «قائم علیه السلام» ما قیام کند.»

حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مکرر به نابیان خاص یا به بعضی از دوستان قمی و غیر قمی خود، تاریخ وفاتشان را اطلاع داده است.

19*دانش های رمزی روی شمشیرها

1- ابان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «عليهم السیوف مکتوب علی کلّ سیف کلمه تفتح ألف کلمه؛ (1) و به هر شمشیر کلمه ای نوشته شده، از آن کلمه هزار کلمه گشوده می شود.»

2- در روایت دیگر آمده است: «مکتوب علیها ألف کلمه کل کلمه مفتاح ألف کلمه؛ (2) بر آن شمشیرها هزار کلمه نوشته و هر کلمه کلید هزار کلمه است!»

3- فرمود: بر شمشیر هریک کلمه ای است که هزار کلمه از وی گشوده می شود. (3)

آن شمشیرها که از سوی خداوند به آن ها تحویل می گردد، آیا روی آن ها، برنامه ها و تکالیف و سرگذشت ها و علوم و دانش های خاص برای آنان نوشته شده

ص: 186

1-1) - کمال الدین: 387/2؛ [1] غیبت نعمانی: ص 169؛ بحار الأنوار: 286/52 ب 26 ح 19 از کمال الدین و بحار الأنوار: 369/52 ب 27 ح 155 از غیبت نعمانی با تغییر کمی.

2-2) - غیبت نعمانی: ص 169. [2]

3-3) - غیبت نعمانی: ص 214؛ بحار الأنوار: 286/52 ب 26 ح 19؛ معجم أحادیث امام المهدی: 11/4 ح 1090.

یا دانش فرمول‌ها و رمزها و اسرار نهفته است؟! (که فقط خود او می‌داند).

20* علم به اسرار خانواده‌ها

1- امام حسین علیه السلام فرمود: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ لِيَهَبُ لِشِيعَتِنَا كِرَامَةً لَا يَخْفَى عَلَيْهِمْ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ فِيهَا حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يَرِيدُ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ أَهْلِ بَيْتِهِ فَيَخْبِرُهُمْ بِعِلْمِ مَا يَعْمَلُونَ؛ (1) سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هر چه در آن است مخفی نمی‌ماند، حتی مردی از آن‌ها اگر بخواهد از جریان‌های درونی خانواده خود خبردار شود، به آن‌ها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند).»

21* حضور امام در تمام بلاد

در روایات زیاد برای تقریب ذهن و تفهیم مطالبی که برای اهل آن زمان قابل فهم نبود، کلمات و تعبیرهایی بیان شده است که در ذهن آن‌ها جا بگیرد و برای آیندگان نقل کنند تا گذشت زمان پرده از روی اسرار آن بردارد و به حقیقت پیوندد، مثلاً از فضاییماها و وسایل کیهان‌نورد با عبارت اسباب سماوات و ابر غرّش کنان و سخت و... بیان می‌فرمودند.

در این جانیز مرکبی را که امام علیه السلام سوار می‌شود با توصیف ابلق و ادهم که میان دو چشمش سفیدی است و اسپش را حرکت می‌دهد، همه بلاد او را می‌بینند و چیزی می‌پوشد که قالب بدنش می‌شود و حرکتی می‌کند که اهل همه شهرها او را مشاهده می‌کنند و امثال این تعبیرها می‌خواهد چه چیزی را به ما و انسان‌های پیش از ما و بشریت بعد از ما بفهماند.

این مرکب سواری امام از چه جنسی خواهد بود و چگونه ترکیب می‌شود که با یک حرکت تمامی مردم دنیا او را خواهند دید و آن زره یا پوشاک چیست که با

ص: 187

پوشیدن آن، آن همه نیرو و تحولات پیش می آید؟!

خیلی دقت می خواهد که برای فهم این گونه روایت ها از چه منبع و تکنیکی استفاده کنیم و با پیشرفت علوم تطبیق نموده و معنا نماییم وگرنه آن تعبیرهای عجیب و غریب چه لزومی داشت، آن هم برای زمانی که تمام علوم 27 حرف در روی زمین پیاده خواهد شد و دانش روز تمام فرمول های پنهانی را تفسیر و آشکار خواهد ساخت!

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یركب فرسا له أدهم أبلق بین عینیه شمراخ فینتفض انتفاضه لا- یقی أهل بلد إلا و هم یرونه أنه معهم...» (1) به مرکب سیاه و سفید که میان دو چشمش سفیدی هست سوار می شود، پس حرکتی می کند که اهل شهری نمی ماند، مگر این که او را می بینند که با آن هاست.»

2- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنی أنظر [إلی] القائم علی ظهر نجف [فإذا استوی علی ظهر النجف] ركب فرسا أدهم أبلق بین عینیه شمراخ ثم ینتفض به فرسه فلا یقی أهل بلده إلا و هم یظنون أنه معهم فی بلادهم...» (2) گویی «قائم علیه السلام» را می بینم که چون بر پشت نجف برسد، زره سفید رسول خدا صلی الله علیه و اله را بپوشد و بدن او به آن زره قالب آید، به طوری که تمام بدن را فرا بگیرد. پس جامه ای از حریر بهشتی آن زره را می پوشاند و اسب سیاه و سفیدی که او راست و در میان دو چشمش سفیدی است سوار می شود و با آن اسب چنان گردش کند که اهل هیچ شهری نمی ماند، مگر این که می بینند حضرت با آن هاست و در شهر آن ها و پرچم رسول خدا صلی الله علیه و اله را می گشاید که عمودش از عمودهای عرش خداست و بقیه اش نصرت خداست.»

3- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه امور به صاحب این امر منتهی شود، خداوند برای او هر پستی را بلند و هر بلند را پست کند تا این که دنیا در نزد او به منزله کف دست او باشد، پس کدام یک از شما اگر در کف دست او مویی باشد، او را نمی بیند. (3)

ص: 188

1-1) -غیبت نعمانی: ص 166؛ [1] أدهم الأسود و أبلق الذی فیه سواد و بیاض و شمراخ غره الفرس یا رأس الجبل.

2-2) -همان مدرک: ص 166؛ [2] بحار الأنوار: [3] 328/52 ب 27 ح 48 از کمال الدین. [4]

3-3) -معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: 56/4 ح 1129 کمال الدین: 674/2 ب 58 ح 29 بحار الانوار ج 52/ [5]

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یغیب فلا تراه عین حتی یراه کلّ أحد و کلّ عین؛ (1) غایب می شود و چشمی او را نمی بیند تا (روزی که ظهور نماید و) همه مردم و همه چشم ها او را ببینند.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «یطلع علیکم كما تطلع الشمس این ما تكونون فإياکم و الشکّ و الارتیاب أنفو عن أنفسکم الشکوک و قد حذرتکم فاحذروا؛ (2) به شما طلوع می کند، مانند طلوع خورشید، در هر جا که باشید، مبدا شک و ریب را به خود راه دهید، شک را از خودتان دور سازید و همین قدر شما را (از شک) برحذر داشتم، پس حذر کنید!»

حضرت آن همه تأکید دارد که شک نکنند؛ چون آن زمان تفهیم این که یک نفر مانند خورشید در همه جا دیده شود مشکل بود، اما در این زمان و زمان های آینده، پرده از روی این شک ها برداشته و برای بشریت این راه دشوار هموار شده و می شود؛ چون به طور عیان در دنیا یک فرد معمولی دیده می شود و این مسایل از مطالب پیش پا افتاده قرار گرفته است و ماهواره ها و تلویزیون ها و سایر رسانه های گروهی این مشکلات را حل کرده است.

با جمع بندی روایت های گذشته با روایات فصل «ارتباطات» در بخش اجتماعی این کتاب؛ مانند «لا یبقی أهل بلد إلاّ و هم یرون أنّه معهم؛ نمی ماند اهل شهری، مگر این که او را می بینند که با آن هاست» و «لا یكون بینهم و بین القائم برید؛ در میان آن ها و قائم علیه السلام قاصدی نخواهد بود» و «یکلّمهم فیسمعونه و ینظرون إلیه و هو فی مکانه؛ با آن ها حرف می زند، پس سخن او را می شنوند و به او نگاه می کنند، در حالی که او در جای خودش است» احراز می شود که در آن عصر:

ص: 189

1-1) - الزام النَّاصب: ص 215 [1]؛ بحار الأنوار: 6/53 ب 1 ح 1؛ بشاره الإسلام: ص 267.

2-2) - بشاره الإسلام: ص 153 از غیبت نعمانی؛ یوم الخلاص: ص 265.

1- پیشرفته ترین وسایل ارتباط جمعی.

2- قوی ترین رسانه های گروهی.

3- بهترین تراشه ها و ابزار رایانه ای از قبیل ایمیل و اینترنت و...

4- کامل ترین ماهواره های مخابراتی علاوه بر تکنیک های جدید گوناگون (رادیو تلویزیون) در اختیار مردم قرار خواهد گرفت، یا اشاره بر طی الارض و نیروی عالم گیر فوق مدرن آن روز دلالت دارد که معنا کردن آن با گذشت زمان پیش خواهد آمد که کشف فرمول های پیچیده آن ها قدرت علمی زیاد می طلبد.

23* همه زبان ها را می داند

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- أَبَانَ حَجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ: وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ فَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَنْسَابَ وَالْحَوَادِثَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجَّةِ وَالْمَحْجُوجِ فَرْقٌ؛ (1) خداوند حجّتش را از سایر خلقش جدا ساخته (امتیازات بی شمار برای آن ها قایل شده است) و به او شناختن همه اشیا را عطا فرموده است، پس او تمامی لغت ها و نسب ها و حوادث را می شناسد و اگر این گونه نبود، میان حجّت و کسی برای او حجّت آورده شد فرقی نمی شد.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام يسئل فيجيب و إن سكت عنه ابتداء و يخبر ما في غد يكلم الناس بكلّ لسان...؛ (2) از امام پرسیده می شود و پاسخ می گوید: اگر از او ساکت شوند، او به سخن گفتن آغاز می کند و فردا چه می شود را خبر می دهد با مردم با هر

ص: 190

1-1) -ارشاد: ص 322-323؛ [1] مناقب آل ابی طالب: ص 529؛ [2] يوم الخلاص: ص 337 در پاورقی این کتاب چنین می نویسد؛ در صفحه 6 الزام النَّاصِب: می گوید: شنیده شد امام صادق علیه السلام در سجودی با زبان عبرانی ترتیل می کرد سخنانی را که «الیاس» پیغمبر علیه السلام آن را تلاوت می نمود؛ او در 105 می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با طفل خود حجّت «قائم» روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، با لغتی گفتگو می کردند که حتّی هم نشین و دوستش علیّ بن مهزیار نمی فهمید و در کتاب اختصاص: ص 292 می نویسد که امام موسی کاظم علیه السلام انجیل را مانند حضرت مسیح علیه السلام با همان لغت تلاوت می نمود و همچنین امام باقر علیه السلام دعاهای ایلیا را با عبرانی می خواند.

2-2) -منتخب الأثر: ص 471؛ الزام النَّاصِب: ص 26؛ البیان: ص 84 با عبارت دیگر؛ يوم الخلاص: ص 337.

24* اعمال عباد زیر نظر اوست

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «وینصب له عمود من نور من الأرض إلى السماء يرى فيه أعمال العباد...» (1) و برای او اسطوانه ای از نور نصب می شود از زمین تا آسمان، تمام اعمال بندگان در آن منعکس و همه آن ها را خواهد دید.»

2- امام صادق علیه السلام: «ألا إنَّ الإمامَ لیسْمَعُ من بطنِ أمِّه فإذا ولدَ خَطَّ بَینَ کتفَی هِ وَ تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فإذا صارَ الأمرُ إلیه (أی الولاية علی الناس بعد ائمه) جعل الله له عموداً من نور یبصر به ما یعمل أهل کلِّ بلده؛ (2) آگاه باش! همانا امام در بطن مادر می شنود، پس هنگامی که متولد شد، میان دو کتفش نوشته می شود (کلمه خداوند تو به پایان رسید با صدق و عدل کلمات او را تغییر دهنده ای نیست و اوست شنونده و داننده) پس زمانی که امر ولایت و امامت به او تفویض گردید، خداوند برای او عمودی از نور قرار می دهد که اعمال شهرها را به او نشان می دهد!»

3- در تفسیر آیه مبارکه وَ قُلْ اعْمَلُوا فَسَیَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فرمود:

«أی الأئمة واحدا بعد واحدا یرون أعمال الأولیاء و الأعداء؛ (3) (بگو هر کاری می خواهید بکنید، به زودی خداوند و رسولش و مؤمنان اعمالتان را خواهند دید) منظور همه امامان پشت سرهم است که اعمال دوستان و دشمنان را خواهند دید.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس یغیب عتاً مؤمن فی شرق الأرض و لا فی غربها...» (4) از ما مؤمنی در شرق و غرب عالم پنهان نمانده (پوشیده مخفی نمی شود).»

کوچکترین اعمال بندگان از دوربین ها و ماهواره های تمام عیار دولت او، مخفی

ص: 191

1-1 (1) - الزام النَّاصِب: ص: 10؛ [1] یوم الخلاص: ص: 336.

2-2 (2) - انعام: 115؛ [2] اصول کافی: 220/1-219؛ [3] با تفصیل زیاد و ص: 387؛ ینابیع الموده: 3/125؛ [4] با اضافه «ینظر فیہ الخلاق و أعمالهم و سرائرهم»؛ مثیر الأحزان: 297؛ عیون أخبار الرضا: 1/169.

3-3 (3) - التوبه: 105؛ اصول کافی: 220/1-219؛ با تفصیل؛ الزام النَّاصِب: ص: 10؛ یوم الخلاص: ص: 337.

4-4 (4) - الزام النَّاصِب: ص: 6؛ [5] یوم الخلاص: ص: 337.

نمانده و همه عمل های ریز و درشت انسان ها، به تصویر کشیده می شود.

25* زمین در نظر او، مانند گردو است

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الدنیا لتمثل للامام مثل فلقه الجوز فلا يعزب عنه منها شیء و إنه ليتناولها من أطرافها كما يتناول أحدكم من فوق مائده ما يشاء؛ (1) همانا دنیا برای امام «قائم علیه السلام» به اندازه گردو جلوه می کند، پس از نظر او هیچ چیز مخفی نمی ماند و به اطراف زمین دسترسی دارد، مانند دسترسی یکی از شما به سفره خود، هرگونه که دل بخواه اوست.»

26* زوایای زمین و آسمان زیر نظر اوست

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «و الله إني لأعلم ما في السموات و ما في الأرض و ما في الجنة و ما في النار و ما كان و ما يكون إلى أن تقوم الساعة أعلمه من كتاب الله أنظر إليه كذا (ثم بسط كفيه) ثم تلا: و نزلنا عليك القرآن تبياناً لكل شیء؛ (2) به خدا قسم! البتة من می دانم هرچه در آسمان ها و زمین و در بهشت و جهنم هست و هر آن چه تا قیامت خواهد آمد، آن ها را از کتاب خدا می دانم، به آن می نگرم این گونه (سپس دو دستش را به زمین پهن کرد) و سپس این آیه را تلاوت نمود «و قرآن را به تو نازل کردیم بیان کننده همه چیز است.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «السموات و الأرض عند الإمام كیده من راحته يعرف ظاهرها من باطنها و يعلم برّها و فاجرها؛ (3) آسمان ها و زمین نزد امام، مانند کف دست اوست.

ظاهرش را از باطنش می شناسد و بدکاران را از نیکوکاران تشخیص می دهد.»

3- هم چنین امام باقر علیه السلام فرمود: «و الله إني لأعلم كتاب الله من أوله إلى آخره كأنه في كفي فيه خبر السماء و خبر الأرض و خبر ما كان و ما هو كائن قال الله - عزّ و جلّ - : وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ

ص: 192

1-1) - الاختصاص: ص 217؛ يوم الخلاص: ص 323 از آن.

2-2) - الزام التائب: ص 6؛ و ص 7 [1] از امام صادق علیه السلام؛ يوم الخلاص: ص 327 از آن.

3-3) - الزام التائب: ص 11؛ [2] يوم الخلاص: ص 232 از آن.

الْكِتَابَ تَبَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ (1) به خدا قسم من کتاب خدا را از اول تا آخرش می دانم، گویا در کف دستم می باشد، در آن است خبر آسمان و خبر زمین و آن چه گذشته و آن چه که خواهد آمد، خداوند-عزّ و جلّ- فرموده است «و قرآن را به تو نازل کردیم بیان کننده همه چیز است.»

27* برای او پستی و بلندی نخواهد بود

مفضل بن عمر از ابی بصیر روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّهُ إِذَا تَنَاهَتْ الْأُمُورَ إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ رَفَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ كُلَّ مَنْخَفِضٍ مِنَ الْأَرْضِ وَخَفِضَ لَهُ كُلَّ مَرْتَعٍ حَتَّى تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ رَاحَتِهِ فَأَيُّكُمْ لَوْ كَانَتْ فِي رَاحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ يَبْصُرْهَا؛ (2) همانا زمانی که کارها به صاحب این امر منتهی شود (کارها را او به دست گیرد) خدای تبارک و تعالی برای او هر پستی را بلند و هر بلندی را پست خواهد کرد تا این که دنیا نزد او، مانند کف دستش خواهد بود، کدام یک از شما اگر مویی در کف دستش باشد آن را نمی بیند.»

آن هایی که اهل فنّ و متخصصان دانش های جدید هستند، می دانند که پستی و بلندی زمین در خیلی از رسانه ها و وسایل مخابراتی و ارتباطات و... اثر کلیدی دارد، در زمان «قائم علیه السلام» این مسایل به گونه ای حل می شود که دیگر کوچک ترین مشکلی باقی نمی ماند، به خصوص از نظر رسانه ای ماهواره های مخابراتی و اطلاعاتی و نظامی و... به طوری دقیق خواهد بود که کوچک ترین حرکتی به اندازه سر مویی از آن ها پنهان نمی ماند.

این دستگاه ها با پیشرفته ترین و مجهزترین نوع خود زیر نظر مستقیم امام علیه السلام قرار می گیرد که در زبان روایات به سینی یا مجموعه ای تشبیه شده است که در جلوی همه امامان گذاشته شده باشد. در این روایت به ظریف تر و کوچک تر از آن، یعنی به

ص: 193

1 - 1) - النحل: 89؛ [1] اصول کافی: 229/1؛ [2] ینابیع الموده: 149/3 [3] با تفصیل؛ الزام التّاصّب: [4] ص 6 از امام صادق علیه السلام با نصّ های متعدد؛ یوم الخلاص: ص 327 از آن ها.

2 - 2) - بحار الأنوار: [5] 328/52 ب 27 ح 46 از کمال الدین؛ [6] بشاره الإسلام: ص 243؛ [7] یوم الخلاص: ص 325.

«کف دست» تشبیه شده و گویای آن است که حضرت به تمامی زوایا و گوشه های پنهان و آشکار مناطق کلّ کره زمین با اشعه های حرارتی «مادون قرمز» و فوق آن شب و روز نظارت مستقیم خواهد داشت.

در این زمینه سخن زیاد است و بیرون از تخصص ما، در نهایت تفسیر و توضیح این روایت و امثال آن را که در بین این کتاب و کتاب های مفصّل روایی کم نیست که آن را به متخصصین فنّ و دانشمندان مربوطه واگذار می کنیم. (در بخش اجتماعی به فصل اطلاعات و ارتباطات و فصل «همواری زمین» با توضیح دیگر مراجعه شود)

28*همه‌هنگی لباس ها با رنگ و اندازه دلخواه!

بعضی از جریان های محیر العقول زمان «دولت حق» با صرف نظر از رد و یا قبول این گونه روایات یا به حساب پیشرفت های علم و دانش و کشف اسرار و راز و رمز آفریده ها و اختراعات و صنایع بگذاریم و یا صورت اعجاز به آن دهیم، از جمله آن ها روایت ذیل است که در حال حاضر صحت آن مورد شک و تردید است، اما تا آن زمان ممکن است از مسایل پیش پا افتاده باشد، مانند هزاران اختراعات و تکنیک های فعلی که برای انسان های صد سال پیش قابل قبول نبود، ولی گذر زمان به صورت کارهای معمولی در آورده است که باز به سرعت پیش می رود.

مفصّل بن عمر جعفی گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «و عاش الرجل فی زمانه ألف سنه یولد له فی کلّ سنه غلام لا یولد له جاریه یکسوه الثوب فیطول علیه ککما طال و یکون (و یتلّون) علیه ایّ لون شاء؛ (1) در زمان او مرد هزار سال زندگی می کند، در هر سال پسری متولد می شود بدون دختر، به او لباس می پوشاند و هر چه قد بکشد برایش بلند می شود و رنگش نیز به رنگ دلخواه درآید.» (2)

ص: 194

1-1) - معجم احادیث الامام المهدي: 380/5؛ [1] تفسیر عیاشی: 235/2؛ دلائل الإمامه: ص 240 و 260 ح 1816؛ [2] المحججه: ص 324؛ و [3] با طریق دیگر نی روایت کرده است؛ ارشاد مفید: باب 40 باب 3؛ بحار الأنوار: 337 52/ ب 27 ح 77 از ارشاد.

2-2) - مطالب مناسب این بخش در بخش «اجتماعی» فصل های (اطلاعات) و (ارتباطات) مراجعه نمایید. ج 3 بخش آموزشی، ص 56 آخر بخش بعد از شماره 27.

پیشرفت علم و دانش در عصر قائم علیه السلام به جایی خواهد رسید که همه کارها با فرمول‌ها و تکنیک‌های علمی انجام می‌گیرد، به طوری که حتی حیوانات و نوک تازیانه و بند نعلین و ران هر انسان با خود آدمی صحبت خواهد کرد و این مسأله هنوز روشن نشده است که برای این گونه سخن گفتن‌ها از دانش‌ها و اختراعات جدید استفاده خواهد شد و از نوآوری‌های علمی در این گونه وسایل تعبیه شده و بهره‌برداری می‌شود یا کنایات و استعاره‌هایی است که در این گونه اخبار و احادیث به کار برده شده است؟!!

در تفسیر درّ المنثور آمده است: در روایت ابن ابی شیبیه و احمد که حاکم نیز صحّت آن را تأیید کرده است، از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَاعُ الْإِنْسَانُ وَحَتَّى تَكَلَّمَ الرَّجُلُ عَذْبَهُ سَوْطَهُ وَشَرَاكَ نَعْلَهُ وَيَخْبِرُهُ فَخْذَهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ؛ (1) قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت اوست! قیامت برپا نمی‌شود، مگر آن که (در همین دنیا) درندگان با انسان‌ها صحبت می‌کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می‌زند و ران انسان از آن چه اهل او بعد از او انجام داده‌اند، به انسان خبر می‌دهد!»

تربیتی و پرورشی

30* رشد و کمال عقل مردم

تربیت یکی از ابزارهای مؤثر در پرورش موجودات ذی‌روح است، به وسیله تربیت می‌توان فرد مورد نظر را به سیرت و صورت دلخواه درآورد، حتی نژادهای مختلف حیوانات در اثر تربیت انسان‌ها به هر رنگ و شکلی درمی‌آیند و ورزش

ص: 195

می کنند اهلی می شوند و می نویسند و....

هم چنین انسان ها در نتیجه تربیت های صحیح یا به سوی کمال ارتقا می یابند و یا در اثر سوء تربیت رو به انحطاط می روند، کامل می شوند یا ناقص از آب در می آیند.

یک فرد دور از اجتماع، در اثر تربیت صحیح، انسان کامل و دوست داشتی و فهیم و دانشمند ساخته و پرداخته می شود و به عکس شخصی در داخل شهرها به سبب تربیت نادرست و غیراصولی و انحراف به فرد بحران زا و انگل و مخلّ آسایش جامعه تبدیل می شود، پس تربیت در روح و روان انسان ها اثر مثبت و یا منفی مستقیم دارد.

عوامل مؤثر در تربیت سه چیز است:

الف: خانه و خانواده: کودکی که در خانه ای دیده به جهان گشود، با محیط خانه و افراد آن مأنوس شده و از رفتار و گفتار و کردارهای آن خانواده سرمشق گرفته و با شرایط آن محیط بزرگ خواهد شد.

ب: محیط مدرسه و محلّ تعلیم و آموزش: نوجوانی که قدم به کلاس مدرسه گذاشت، معلوم نمی شود که از او انسان کامل ساخته می شود، یا مانند بچه های زمان معاویه در شام، مولای متقیان علی علیه السلام را تارک الصلوه و بی نماز صدا می زدند، خواهند بود.

ج: محیط جامعه: جامعه ای که انسان در آن زندگی می کند، در پروراندن روح و جسم آن ها اثر وافر خواهد داشت و به هر سوی آن جامعه چشم بچرخاند از افراد موجود متأثر و با آن ها هم رنگ خواهد شد.

پس این سه عامل و عوامل دیگر است که انسان ها را خوب یا بد و سالم یا ناسالم می پروراند.

در عصر امامت چون عوامل سه گانه فوق، تربیت ها به نحو احسن و طبق برنامه های صحیح آسمانی صورت می گیرد، انسان ها از هر جهت رشد عقلی و روحی و جسمی صحیح پیدا کرده و شایستگی واقعی خود را پیدا خواهند کرد و

برای هرگونه ترقی و تعالی آمادگی خواهند داشت.

بدین گونه است که انسان های قابل اعتماد و اطمینان به بار خواهند آمد، چنان که احادیث به ما می گوید «حتی زن ها در خانه ها لیاقت قضاوت از کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله پیدا خواهند کرد».

1- در فصل های متعدد این کتاب به مناسبت های مختلف کرارا از امامان علیهم السلام نقل گردیده که برای حکام ایالات و ولایات، و قضات و امرای ارتش و رجال کشور را اعزام یا منصوب می فرمایند، دستور خاص «عهدک فی کفک» (1) «...» (1)

2- یا دستی به شانه و سینه های آنان می کشد، پس در هیچ حکمی و قضایی عاجز نمانند. (2) همه اینها نشان از ظرفیت کامل و لیاقت آنها می باشد.

3- ابو خالد گوید: که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها (به عقولهم و کملت) و أكمل (به أحلامهم) (أخلاقهم)؛ (3) هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام کند، خداوند دست (قدرت) خود را بر سر بندگان می گذارد، با آن کار عقل آن ها را جمع و اجسامشان (اخلاقشان) را کامل می گرداند.»

4- ابی ربیع شامی گوید: که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إن قائمنا إذا قام مد الله لشيئتنا في أسماعهم و أبصارهم حتى (لا) يكون بينهم و بين القائم برید (4) یکلّمهم فیسمعونه و ينظرون إليه و هو فی مكانه؛ (5) همانا زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، خداوند به گوش ها و چشمان شیعیان ما مدد کند (یاری نماید که قدرت شنوایی و بینایی آنان به صورتی درآید که بدون واسطه) با آن ها (در هر جای دنیا باشند) حرف می زند و آن ها

ص: 197

1- 1) - غیبت نعمانی: 219 اثباه الهداه: 573/3 ب 32 ف 42 ح 712 الزام التّاصب: 287/2 بحار الأنوار: 365/52 ب 27 ح 144.

2- 2) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91 معجم احادیث الإمام المهدي: 29/5 ح 1453.

3- 3) - کمال الدّین: ص 675؛ [1] غیبت نعمانی: ص 4؛ [2] بحار الأنوار: 336/52 ب 27 ح 71 [3] بنقل از الخرائج و 328؛ منتخب الأثر: ص 607 ف 7 ب 12 ح 1 [4] بنقل از اصول کافی؛ [5] معجم الملا-حم و الفتن: 9/4 معجم أحادیث الإمام المهدي: 325/3؛ [6] بشاره الإسلام: ص 254 و 239؛ [7] الزام التّاصب: ص 139 در آن معنا.

4- 4) - برید به معنای پیک و پست است.

5- 5) - بحار الأنوار: 336/52 ب 27 ح 72 [8] روضه الکافی: ص 241.

سخن او را می شنوند و او را می بینند، در حالی که او در جای خود قرار دارد.»

و روایاتی از این قبیل گویای این است که در آن زمان، مسئولین کشور، برای تصدی پست های محوله، شایستگی کامل و در قبول و اجرای مأموریت خود، آمادگی فوق العاده خواهند داشت.

31* رفع موانع رشد و کمال

در پرتوی ارشاد و هدایت و به موازات آموزشی امام «مهدی علیه السلام» در زیر عنایت او مغزها در مسیر کمال قرار می گیرد و اندیشه ها شکوفا می گردد و تمام کوته بینی ها و تنگ نظری ها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادها و تزاخم ها و برخوردهای خشونت آمیز اجتماعی است، برطرف می شود. مردمی بلندنظر با افکار باز، سینه گشاده، همّتی والا و بینش وسیع پرورش می یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حل می کنند و جهانی پر از صلح و صفا می سازند. (امروز نیز هرگونه اصلاح اجتماعی در هر مقیاس، بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد).

وسایل ترقی و تعالی و ابزار کمال روحی و جسمی، معنوی مادی، در اختیار همگان قرار می گیرد و همه گونه اسباب رشد و کمال برای عامه مردم فراهم می شود هیچ گونه موانعی سر راهشان قرار نخواهد گرفت.

بخل، کینه، حسد، بدخواهی، بدرفتاری، دویهم زنی، خیانت، بالأخره تمام رذایل اخلاقی، از جامعه آن روز، رخت بریسته و جای خود را به سخاوت و گشاده دستی، دوستی، محبت، خیرخواهی، و اصلاح، خلاصه به کمالات و فضایل اخلاقی خواهد داد.

در نتیجه هرکس از این صفات کمال فاصله گرفته و به صفات شیطانی، نزدیک شود مخصوصا در ارادتمندی و دوستی اهل بیت و خاندان وحی، کوتاه بیاید، در وحله اول موعظه و نصیحت و ارشاد و راهنمایی می شوند، در صورت امتناع قلع و قمع خواهند شد.

1- در فصل قبل گذشت که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد فجمع به عقولهم و أكمل به أخلاقهم؛ (1) چون «قائم علیه السلام» ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آن ها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند.»

و روایات دیگر در این زمینه روشن می کند که در پرتو عنایات و ارشادات حضرت «مهدی علیه السلام» مغزها و اندیشه ها شکوفا می شود و بدین وسیله تمام تنگ نظری ها و رذایل اخلاقی که منشأ بسیاری از درگیری های اجتماعی است، از بین می رود. در دولت «مهدی علیه السلام» به همه مردم حکمت و علم می آموزند.

2- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر نبود لطف الهی که شامل حال آن ها خواهد شد سرکش و از حدود خود تجاوز می کردند. (2)

3- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «إذا خرج المهديّ ألقى الله الغنى في قلوب العباد؛ (3) زمانی که «مهدی علیه السلام» قیام کند، خداوند در قلب بندگان بی نیازی افکند.»

4- امام علی علیه السلام فرمود: «لو قام قائمنا... لذهب الشحاء من قلوب العباد؛ (4) اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند... کینه ها از سینه های مردم بیرون رود.»

5- در حدیثی دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم عرض الإيمان على كل ناصب فإن دخل فيه بحقيقته و إلا ضرب عنقه؛ (5) چون «قائم علیه السلام» قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) عرضه کند، اگر به راستی آن را بپذیرد، از او می گذرد وگرنه گردنش را می زند.»

6- هم چنین حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «يدعون الناس إلى

ص: 199

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 336/52 ب 27 ح 71 از الخرائج؛ منتخب الاثر ص 482 و [2] کمال الدین ج 2 ص 675 [3] بحار ج 52 ص 338 [4] به جای اخلاقهم احلامهم آمده است اصول کافی ج 1 ص 25 [5] اذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم.

2-2 (2) -«... و لو لا ما يدرکهم من السعادة لبغوا.» بحار الأنوار: 345/52 ب 27 [6] ضمن ح 91؛ از تفسیر عیاشی.

3-3 (3) -الملاحم و الفتن ص 71؛ [7] بحار الأنوار: 91/52.

4-4 (4) -بحار الأنوار: 316/52 ب 27 [8] ح 11 از خصال؛ منتخب الاثر ص 473. [9]

5-5 (5) -بشاره الاسلام: ص 239 و 261 [10] روزگار رهایی ص 629. [11]

الكتاب و سنته نبیه و الولایه لعلی بن ابی طالب و البراءه من عدوه؛ (1) او مردم را به سوی کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و بیزاری از دشمنان او دعوت می کند.»

7- رسول اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «سنته سنتی یقیم الناس علی ملتى و شریعتی و یدعوهم إلی کتاب ربی عزّ و جلّ؛ (2) سیرت و سنت او سیرت و سنت من است؛ مردم را بر دین و آیین من وادار می سازد و آنان را به کتاب پروردگارم فرامی خواند.»

8- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و یهلك الأشرار و یرقی الأخیار و لا یبقی من یبغض أهل البیت؛ (3) شرارت پیشه ها را هلاک می نماید و نیکان را باقی می گذارد و کینه توزان به اهل بیت را نابود سازد.»

9- هم چنین در فراز دیگر درباره حضرت «مهدی موعود» علیه السلام امام باقر علیه السلام فرمود:

«و لا یترک بدعه إلاّ أزالها و لا سنّه إلاّ أقامها؛ (4) تمامی بیعت ها را از بین می برد و همه سنت ها را برپا می دارد.»

32* آزادی فکری

در زندگی دنیوی و مادی تنها چیزی که انسان ها را به اسارت و درماندگی می کشد، نیازها و احتیاجات است. وقتی که انسان به چیزی نیاز داشت، فکرش و ذهنش به سوی او مشغول خواهد شد و این اشتغالات فکری سبب اسارت کشیده شدن او خواهد بود.

مثلاً- کسی برای استراحت خود و افراد تحت تکفلش به مسکن احتیاج دارد؛ این نیاز، فکر او را برای تأمین و کیفیت تأمین آن مشغول می سازد که هزینه آن را چگونه مهیا سازد و وام خود را از کجا تهیه کند و به چه صورتی به دست آورد و پس از

ص: 200

[1-1] - الزام الناصب ص 177. [1]

[2-2] - کمال الدین: ج 2 ص 411؛ [2] تاریخ عصر غیبت ص 427. [3]

[3-3] - عقد الدرر: باب 7 ص 211 چاپ جمکران. [4]

[4-4] - همان مدرک: ص 224 باب 9؛ [5] بحار الأنوار: 339/52؛ [6] معجم أحادیث الإمام المهدی: 124/3. [7]

تأمین هزینه، چگونه جواز شهرداری، مهندس، معمار، بنا، کارگر و ده ها گونه مصالح و... را تهیه و تنظیم نماید.

اگر نیازمند دکتر باشد، به کدام پزشک متخصص مراجعه نماید و دارو و درمان از کجا تهیه کند و هزینه های آن را چگونه پرداخت کند و در صورت احتیاج به سواد خواندن و نوشتن تا مقاطع دانشگاهی یا مراحل بالاتر داشته باشد، فکرش مشغول است که از کجا و از چه استادی بهره گیرد و چه سان از عهده امتحان ها برآید و بعد از آن در مورد اشتغال به کار در وزارتخانه و اداره و... می اندیشد که چگونه وارد عمل شود تا بهره خوبی ببرد و صدها مثال دیگر.

همه این نیازها، مشغول کننده افکار و پرت کننده حواس و به اسارت کشیدن انسان هاست، به طوری که دیگر وقتی برای آزادی فکری و حتی عبودیت و بندگی خداپسندانه نخواهد داشت، می اندیشد و فکر می کند که عمر گرانبمایه اش برای تأمین وسایل و رفع این نیازها، چگونه به هدر می رود و خواهد رفت و دیگر مجالی برای فکر آزاد و اندیشیدن درست و شکوفایی استعدادها نخواهد ماند.

بدین جهت در دولت و سلطنت امام «مهدی علیه السلام» از نخستین برنامه هایی که پیاده خواهد شد، اقدام به رفع نیازها و گرفتاری ها، به خصوص نیازهای مادی انسان ها خواهد بود، به گونه ای که حتی مردم، جائی و محلّ مصرفی برای هزینه کردن پولشان پیدا نخواهند کرد، چون هر ماه دوبار حقوق پرداخت و پول های دولتی و درآمدهای حکومتی در جاهای مشخص انبار شده و درهایش در طول سال به روی همه باز خواهد بود و اعلان می شود که عموم مردم در برداشت نقدینگی و جنس ها آزاد می باشند.

وقتی که انسان از هر جهت تأمین و گرفتاری هایش برطرف شد، دیگر لزومی به انباشتن ثروت و یا تلاش فراگیر در به دست آوردن آن نخواهد داشت.

می خواهد چه کند؟! در جایی که هنگام نیاز، پول و اجناس فراوان در اختیار دارد و هیچ مانعی ندارد و تمامی نیازهایش تأمین گردیده، چرا خود و فکرش را در این مورد مشغول سازد.

آن وقت است که فکرها آزاد و هنرها آشکار و استعدادها شکوفا خواهد شد، هر کس در هر مقام و مرتبه ای است، در فکر سازندگی و هنرنمایی و خلاقیت و حتی عبودیت و بندگی خواهد بود.

علم و دانش به حدّ اعلای ترقّی خود می رسد. (1) محصولات کشاورزی به اوج خود خواهد رسید. (2) چون در آن زمان، هدف کشاورز فقط برای آبادانی کشور خواهد بود نه برای تأمین معاش و رفع احتیاجات زندگی و ذخیره سازی؛ چون مردم از حقوق دو مرتبه در ماه و خزاین دولتی که در دسترس همگان قرار خواهد گرفت، به طور کامل تأمین می شوند. گویا تمام درآمدهای هرکس، مال خود او می شود و کسی از او نخواهد گرفت، اما رشد و کمال به آن حد می رسد که تمام مردم و اقشار جامعه وظیفه دینی و ملی خود را تشخیص داده و به آن عمل خواهند کرد و خواهند دانست که نباید تنبلی کرد و بار زندگی را بر دوش دولت گذاشت و باید در حدّ مجاز به تلاش خود ادامه داد.

در دولت کریمه بی کاری وجود ندارد، برای همه کار هست. تنبل و باطل زیستن معنایی نخواهد داشت و این خصلت ها مورد نکوهش قرار خواهد گرفت، کارها با برنامه صحیح و منظم و عاقلانه و خردمندانه و در ساعت معین و وقت کافی، (اما نه خسته کننده و تلاش طاقت فرسا) انجام گرفته و زندگی به صورت ایده آل ادامه خواهد یافت.

33*آزادی بیان

اصل آزادی بیان در دین مقدّس اسلام از جمله مسایلی است که برای زنده نگه داشتن آن اهمیّت بسیاری داده شده و از آن پشتیبانی نموده است و برای انسان ها آزادی بیان و نقد و بررسی عالمانه را مجاز دانسته، از ایجاد محیط خفقان و اعمال خشونت با بیان های گوناگون جلوگیری کرده است؛ مانند «در قبول دین اکراه

ص: 202

1-1) - به فصل علوم در زمان امام مراجعه شود.

2-2) - به فصل کشاورزی مراجعه شود. - به فصل حقوق مراجعه شود.

(اجباری) نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است... (1)» و «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شکرگذار باشد یا ناسپاس (2)» اصل عدالت و مساوات در حقوق فردی و اجتماعی را اعلام نموده است. جریان ها و داستان های آموزنده در عصر رسول خدا صلی الله علیه و اله و هریک از امامان در مورد آزادی بیان پیش آمده است که برای هر شخص منصف و صاحب وجدانی جای شک و تردید نگذاشته است که دین اسلام مدافع سرسخت این مسأله است. از قضایای فراوان یکی را برای نمونه یادآور می شویم.

روایت شده است قومی به حضور امیر المؤمنین علیه السلام آمدند که در حال خطبه خواندن بود و می فرمود: «سلونی قبل أن تقدوننی؛ از من سؤال کنید، پیش از آن که مرا از دست بدهید» من از عرش پایین تر از هرچه پی رسید، جواب می دهم و بعد از من هر کسی این حرف را بزند، این یا ادعای محض و توخالی است و یا دروغگوی تهمت زن.

ناگهان مردی با موهای فر، قدبلند و چاق که کتابی مانند مصحف در گردن آویخته بود، بلند شده و با صدای رسا خطاب به علی علیه السلام گفت: ای ادعاکننده نادان و اقدام کننده بر چیزی که نمی فهمد! من از تو (مسایلی) می پرسم (اگر می توانی) جواب بده!

اصحاب و شیعیان آن حضرت به سوی آن مرد جستند و قصد او را کردند (که جلوی جسارت ها و حرف زشتش را بگیرند و یا اذیتش کنند، شاید هم بکشند.) حضرت (مانع شده و جلوی آن ها را گرفت و) از آن مرد دور ساخته و فرمود: شتاب نکنید، او را آزاد گذارید! (بگذارید حرفش را بزند) دین خدا و حجت های الهی با اکراه و اجبار پایدار نمی ماند و برهان های خدا با برخورد عجلولانه (خشونت موزیانه) پیش نمی رود.

(با مهربانی) روی مبارک را به آن مرد کرد و فرمود: با تمام قدرت علمی و با هر

ص: 203

1-1 - لا إكراه في الدين قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... بقره: 256. [1]

2-2 - إنا هدیناه السبیلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا سورة دهر یا انسان: 3. [2]

زبانی که می توانی سؤال کن! من هم با علمی پاسخ می گویم که شک بر او راه نیابد و شبهه ای آن را خراب نکند «ولا حول و لا قوه إلا بالله العلیّ العظیم.»

آن شخص سؤالات گوناگون نموده و جواب کافی شنید و در هر جوابی که می شنید، می گفت: «صدقت» راست گفתי تا این که این سؤال را کرد: «فکم مقدار ما لبث عرشه علی الماء من قبل أن یخلق الأرض و السماء؛ عرش خدا پیش از آفرینش زمین و آسمان چه مدّت بر روی آب ماند؟»

فرمود: «أتحسّن أن تحسب؟ قال الرجل: نعم قال: لعلک لا تحسّن أن تحسب؟ قال الرجل: بلی إنی أحسن أن أحسب؛ حساب کردن را خوب بلدی؟! مرد گفت: بلی، فرمود:

شاید تو حسابگری را خوب ندانی؟ مرد گفت: علم حساب کردن را به خوبی بلدم.»

حضرت فرمود: اگر بین زمین و آسمان را پر از خردل کنند و مدّت عمرت را به آن اندازه طولانی نمایند و به تو (با ناتوانی که داری) مأموریت دهند که دانه دانه آن خردل ها را از مغرب تا مشرق ببری (قدرت این کار را هم به تو بدهند، این را بدان) اگر با آن قدرت و طول عمر خردل ها را جابه جا کرده و بشماری، برایت آسان تر است از شمارش سال های مدّت توقّف عرش خدا (پیش از آفرینش زمین و آسمان) بر آب است. تازه این توصیف برایت تقریب ذهن بود وگرنه یک دهم از ده جزء یک صد هزارم آن نبود و «استغفر الله من التقلیل و التحدید» به خاطر کم گویی و بیان مدّت کم از خدا طلب مغفرت می کنم.

آن مرد سرش را تکان داده و این شعر را خواند:

أنت أصل العلم یا هادی الهدی تجلو من الشک الغیاهیا

حزت أقاصی کلّ علم فما تبصر أن غولبت مغلوبا

لا تتثنی عن کلّ أشکوله تبدی إذا حلّت أعاجیبا

لله درّ العلم من صاحب یطلب انسانا و مطلوبا (1)

تویی اصل و ریشه علم! ای هدایت کننده هدایت گر! پرده تاریکی های شب را

ص: 204

1-1) -سرچشمه حیات: ص 62؛ [1] به نقل از ارشاد القلوب: ج 2 ص 186؛ [2] بحار الأنوار: ج 10 ص 127 ج 57 ص 232 [3] به نقل از کتاب محاضر: حسن بن سلیمان آن هم از کتاب الخطب عبد العزیز بن یحیی جلودی.

کنار می زنی و دور دورها را می بینی تمامی و همه علم را تصاحب کرده ای و هیچ وقت دیده نمی شود که در مصارع (کشتی گیری علمی) مغلوب شوی.

خسته نمی شوی از حلّ هیچ مشکلی و سرباز نمی زنی و هر اعجوبه و مشکلی که پیش آید، آن را از پرده بیرون می کشی. خدا جزای خیر دهد بر علم از صاحب علمی که انسان ها را می خواند و مورد توجه انسان هاست!

34* رفع وحشت و درنده خوئی

ترساندن و درنده خوئی، اذیت و آزار رساندن، بالاخره بدرفتاری و بدکرداری از صفات زشت و ناپسند انسان هاست.

درباره دوری و پرهیز کردن از این گونه اخلاق ها از سوی بزرگان دین دستورهای زیاد و تشویق های فراوان آمده است و این که هرکسی موظف است به اصلاح خود بپردازد و با بندگان خدا معاشرت خوب و زیستن سالم را پیشه خود نماید.

در زمان حضرت «قائم علیه السلام» مردم تمامی این صفات رذیله را از خود دور نموده و جامعه سالم و دوست داشتنی به وجود می آورند و خداوند نیز به آن ها کمک خواهد کرد.

1- خداوند در ضمن جواب ابلیس می فرماید: «وَأَلْقَى فِي تِلْكَ الزَّمَانِ الْأَمَانَةَ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا يَضُرُّ شَيْءٌ شَيْئًا وَلَا يَخَافُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ... وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ فَيَتَوَسَّوْنَ وَيُقْتَسِمُونَ بِالسُّوْيَةِ فَيَسْتَعْنِي الْفَقِيرُ وَلَا يَعْلُو بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَرْحَمُ الْكَبِيرُ الصَّغِيرَ وَيُوقِرُ الصَّغِيرَ الْكَبِيرَ وَيَدِينُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ وَيَحْكُمُونَ أَوْلَئِكَ أَوْلِيَاءُ؛ (1) و در آن زمان امانت و امنیت را به زمین می اندازم، پس هیچ چیز به چیز دیگر ضرر نمی رساند و هیچ چیزی از دیگری نمی ترسد.... و مهربانی و محبت را در میان آن ها قرار می دهم، پس به همدیگر مواسات می کنند و به طور مساوی تقسیم می کنند، پس فقیر غنی می شود و به همدیگر فخرفروشی نمی کنند و بزرگ به کوچک رحم و کوچک به بزرگ احترام

ص: 205

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 38452 ب 27 ح 194 از کتاب سعد السَّعُود [2] سیّد بن طاووس.

می نماید و پیرو دین حق می شوند و با آن معتدل می شوند و حکم می کنند، آن هایند دوستان من.»

2- «و لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد؛ (1) دشمنی و کینه و حسد از بین می رود.»

3- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام حکم بالعدل و ارتفع فی آیامه الجور و أمنت السبل؛ (2) وقتی که «قائم علیه السلام» قیام نماید، به عدل حکم و در ایام او جور برداشته شود و راه ها امن گردد.»

4- «تمشی المرأه بین العراق إلى الشام لا تضع قدمیها إلا على النبات و على رأسها زبیلها لا یهیجها سبع و لا تخافه؛ (3) زنی بین عراق و شام را (بدون ترس از انسان و حیوان) می پیماید و قدم هایش را نمی گذارد، مگر روی سبزی ها و زنبیلش در سر و درنده ای او را به وحشت نمی آورد و نمی ترساند.»

روایتی که قسمتی از دوران عصر حضرت «قائم علیه السلام» را ترسیم نموده است نقل می شود با این که همه آن ها را به صورت تکه هایی در خلال این کتاب از نظر خوانندگان گرامی گذشته است اما خواندن یک جا و کامل آن مسرت بخش است.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم استنزل المؤمن الطیر من الهوا فیذبحه فیشویه و يأكل لحمه و لا یکسر عظمه ثم یقول له أحيی بإذن الله فیحیی و یطیر و كذلك الطباء من الصحاری و یكون ضوء البلاد و نورها و لا یحتاجون إلى الشمس و لا قمر و لا یكون على وجه الأرض مودی و لا شرّ و لا فساد أصلا فانّ الدعوه سماویّه لیست بأرضیه و لا یكون للشیطان فیها وسوسه و لا عمل و لا حسد و لا شیء من الفساد و لا تشوک الأرض الشجر و تبقى الأرض قائمه كلما أخذ منها شیء نبت من وقته و عاد کحاله و إنّ الرجل لیکسو ابنه الثوب فیطول معه كلما طال و یتلون بأی لون أحبّ و شاء و لو أنّ الرجل الکافر دخل على جحر ضبّ أو توارى خلف مدره أو حجر أو شجر لأنطق الله ذلك الشیء الّذی یتواری فیهِ حتی یقول: یا مؤمن خلفی کافر فخذہ! فیؤخذ و یقتل و لا یكون لإبلیس هیکل یسکن فیهِ و الهیکل

ص: 206

1-1 (1) -بحار الأنوار: 38452 ب 27 ح 193 از سعد السعود.

2-2 (2) -ارشاد مفید: 359/2 ب 40 ح 7؛ [1] إلزام التّاصب: 281/2-282؛ [2] منتخب الأثر ص 308 [3] بحار الأنوار: ج 52/ 338 ب 27 [4] ح 83 از ارشاد.

3-3 (3) -بحار الأنوار: 316/52 ب 27 [5] ح 11 از خصال.

البدن و يصفح المؤمنون الملائكة و يوحى إليهم و يحيون و يجتمعون الموتى بإذن الله قالوا:

يأتى على الناس زمان لا يكون المؤمن إلا بالكوفة أو يحق إليها؛ (1) زمانى كه «قائم عليه السلام» قيام كرد، مؤمن پرنده را از هوا پایین کشیده و ذبح می نماید و آن را می پزد و گوشتش را می خورد و استخوانش را نمی شکند، سپس به آن پرنده دستور می دهد که زنده شو با اذن خدا! پس زنده شده و می پرد و هم چنین آهوان صحراها و «قائم عليه السلام» روشنایی زمین و نور آن می شود و محتاج خورشید و ماه نمی شوند و در روی زمین اذیت کننده و شرّ و فساد وجود نخواهد داشت. فراخوانی آسمانی است و زمینی نیست و برای شیطان در زمین و سوسه و فعالیت و حسد و چیزی از فساد نخواهد بود. در زمین خار و درخت بیهوده پیدا نمی شود و زمین همیشه زنده می ماند و هرچه از آن چیده شود از جایش روئیده می شود و به حالت اولیه برمی گردد و مرد برای بچه اش لباس می پوشاند و هرچه بزرگ تر شود، آن هم بلند می شود و به هر رنگی دوست دارد و بخواد درمی آید و اگر کافری به سوراخ موشی داخل شود یا در پشت سنگی و یا درختی پنهان شود، خداوند آن را به سخن درمی آورد و ندا دهد که ای مؤمن! کافری در پشت سر من است، او را گرفته و بکشید! پس می گیرند و می کشند و برای ابلیس هیکلی نباشد که در آن سکونت نماید و هیکل به معنای بدن است. مؤمنان با فرشتگان مصافحه می کنند و برای آن ها وحی می نمایند و با اذن خدا مرده ها را زنده کرده و گرد هم می آیند و می گویند: زمانى برای مردم می آید مؤمن یا در کوفه می باشد و یا دلش برای آن می تپد.» (2)

35* تربیت در حدّ عصمت

در دوران حکومت حق، تربیت فردی و اجتماعی به تدریج و با به کنار گذاشته شدن شیاطین انس و جنّ، به گونه ای پیاده خواهد شد که جامعه آن روز معنای واقعی امنیت، آرامش، رفاه، خودسازی و اعمال خداپسندانه، نوع دوستی، ادب،

ص: 207

1-1) -دلائل الإمامه: ص 246؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 9/4.

2-2) -در بخش اجتماعی به فصل «امنیت فراگیر» مراجعه شود.

معرفت، انسانیت و... مصداق صحیح پیدا خواهد کرد.

بچه ها چشم باز کرده، جامعه ای را حس می کنند که همه آمال و آرزوهای خود را در آن فراهم می بینند؛ دیگر از بی کاری و بی خانمانی و فقر و تنگدستی و غم و غصه و قحطی و خشکسالی و بدبختی و در نهایت بیماری و... در بعد مادی و از کبر، نخوت، دغل، حيله، مکر، بی وفایی، مردم آزاری و... در بعد اخلاقی اثری نخواهد ماند.

همه مردم عابدان شب و شیران روز خواهند بود، هنگام کسب و کار همه کاسب و کارگرانند و هنگام امنیت حفظ جامعه، همه نیروی انتظامی و نگهبانان اجرای قوانین برای حفظ بهداشت و سلامتی محیط زیست، همه احساس مسئولیت می کنند و از صمیم قلب، مراقب نظافت و تمیزی، کوتاه سخن این که همه یک انسان کامل و صاحب عقل سالم می باشند!؛ زیرا دست قدرت خدا و دست رأفت و مهربانی ولیّ خدا بر سر مردم کشیده شده است و «کملت عقولهم و أحلامهم».

پس از گذشت یک قرن و سپری شدن یک نسل، دیگر نشانی از ناملاصحت و مردم آزاری، تحقیر، بی احترامی، شکستن حرمت ها و... نخواهد ماند.

چشم باز کرده جامعه ای سالم و پویا، پر از ایمان و معنویت و ایثار و از خود گذشتگی و... را دیده و با آن تربیت خواهند شد و تمام رذایل اخلاقی و خلق و خوی حیوانی رخت بر بسته و به دست فراموشی سپرده خواهد شد.

در زیر لوای اسلام و پرچم قرآن و در سایه رهبری آسمانی و الهی آن دوران از هیچ گونه بیماری و افسردگی و فرسایش بیهوده جسم و ناراحتی روح و روان، نشانی نخواهد ماند. دنیای دوست داشتی و زندگی لذت بخش و بهره برداری صحیح از عمر طولانی و غیره خواهد بود.

با به کار گرفتن تکنیک های فوق مدرن آن روز و استفاده از مواهب کرات دیگر و دسترسی به برکات خلقت و جهان آفرینش برای همگان میسر خواهد شد.

در هر لحظه ای که دلت بخواید امام خود و یوسف زهرا علیهما السلام را آشکار و بدون پرده و حایل و مانع، خواهی دید و چهره به چهره سخن خواهی گفت و نیازهای

خود را (اگر بوده باشد) به صورت زنده و رویرو اظهار خواهی داشت.

شاید برای عده ای پذیرفتن این گفت و گوی رودررو مشکل باشد، اما می دانیم که فرمول ابتدایی و ضعیف این گونه سخن گفتن را پیدا کرده در تلفن های تصویری متقابل پیاده کرده اند، البته تا آن روز هزاران بار پیشرفته تر از امروز خواهد بود؛ چون تمامی حروف 27 گانه علم در آن دوران تفسیر و معنا خواهد شد و دانش بشری به کمال نهایی خود خواهد رسید. آن دوران، دوران تکامل و کمال عقل و انسانیت و دوری از جهل و نادانی و سایر رذایل اخلاقی و غیره است که در آن زمان اثری از آن ها نخواهد ماند. به امید آن روز، ان شاء الله تعالی!

ص: 209

بخش دهم:

اشاره

قضاوت

ص: 211

1* پیشرفت قضایی

یکی از ارکان تأمین امنیت و آرامش زندگی هر جامعه، تشکیلات قضایی قوی و اجرای صحیح قوانین آن جامعه یا کشور است.

زمان فرمانروایی حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مردم از تعلیم و تربیت صحیحی برخوردار می‌شوند که این همه به نیرو و پرسنل عریض و طویل نیاز پیدا نخواهند کرد.

جایی که حتی بانوان در خانه‌های خود به قضاوت درست و حل کردن امور قضایی خواهند نشست؛ احتیاجی به این دستگاه گسترده و پرهزینه نخواهد بود؛ چون همه به احکام شرعی و دینی و دنیوی خود واقف می‌باشند و در سایه عدل و دادی که حضرت «مهدی علیه السلام» پیاده کرده و به اجرا خواهد گذاشت، همگان خود را موظف به پذیرفتن و به کار بستن آن خواهند دانست.

در این صورت، دولت چه احتیاجی به این همه کشمکش‌ها و زندان‌ها و مخارج نجومی دارد تا این بار سنگین را بر دوش بکشد و متحمل شود.

اما به هر صورت در هر کشوری باید قوه قضاییه وجود داشته باشد، تا امنیت کامل و نظم عمومی برقرار شود و جوامع بشری روی آرامش را ببینند و مزه آرام زیستن را بچشند.

پس برای پیاده نمودن حکومت قانون و ایجاد نظام صحیح اجتماعی و برقرار ساختن یک سیستم قضایی نیرومند و آگاه با هوشیاری کامل و احاطه وسیع و

هم چنین برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم جامعه باید از چند عوامل مهم و کلیدی برخوردار شود.

1- اجرای برنامه های انبیا و سفیران الهی در تقویت پایه های ایمانی و اخلاقی مردم وسیله بازدارنده و مهارکننده انسان از فساد در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار است؛ زیرا اگر در مرحله نخست اصلاح جامعه این سیستم پیاده نشود و ایمان مردم تقویت نگردد، هیچ نیرویی مقتدر نمی تواند اقشار مختلف مردم را با نژاد و اخلاق و روحیات گوناگون در دشت و کوه شهر و روستا، بالاخره در پنهان و آشکار از ارتکاب جرم و گناه بازدارد.

2- به وجود آوردن یک سیستم اطلاعاتی قوی و نیرومند با وسایل مدرن و فوق مدرن.

به طور مسلم پیشرفت کامل صنایع و تکنیک های متنوع وسایلی را در اختیار بشر می گذارد که به وسیله آن به خوبی می توان در مواقع لازم و ضروری حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر حرکت ناموزون و نابجایی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی شود، زیر نظر گرفت و جلوگیری کرد.

مثلا با علایم و آثاری که مجرمان در محل جرم باقی می گذارند، از آن ها عکس برداری کرده و صدای آن ها را ضبط نموده و بدین وسیله آن ها را به خوبی شناسایی کرد.

قرار گرفتن چنین وسایلی در اختیار یک حکومت صالح، عامل مؤثر برای پیشگیری از فساد و ستم در صورت وقوع چنین موضوعی و رساندن حق به صاحب حق است.

از آن جا که انسان آزاد آفریده شده و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمی کند، خواسته و یا ناخواسته افرادی هرچند در اقلیت، در هر اجتماع صالحی ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوءاستفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شوم خود بهره گیرند.

لذا یک دستگاه قضایی سالم و آگاه و مسلط لازم است که حقوق مردم را بدون

کوچک ترین ظلمی به آن ها برساند و ستمگر را سر جای خود بنشانند.

با مطالعه دقیق روی جرم و جنایت و مفساد اجتماعی که از کشمکش بر سر اندوختن ثروت و استعمار طبقات ضعیف و حیله و تزویر و انواع تقلب ها و دروغ و خیانت و جنایت، به خاطر درآمد بیشتر از هر راه و با هر وسیله سرچشمه می گیرد و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم در هر جامعه ای از همین رهگذر است که با از میان رفتن ریشه اصلی و برچیده شدن نهال، آن شاخ و برگ ها خودبه خود می خشکد.

3- آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد و یکی از عوامل مهم توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسایل ارتباط جمعی آن جامعه برای آموزش صحیح استفاده نمی شود، بلکه همه آن ها غالباً در خدمت زشت ترین برنامه های استعماری فساد هستند و شب و روز به طور مداوم از طریق ارایه فیلم های بدآموز و داستان ها و برنامه های گمراه کننده و حتی اخبار دروغ و نادرست که در خدمت مصالح استعمار جهانی است، به ظلم و تبعیض و فساد کمک می کنند.

البته این ها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت نابودی مغزها، به ابتدال کشیدن مفاهیم سازنده و نابود کردن نیروهای فعال و بیدار هر جامعه با بهره گیری بیشتر غول های استعمار اقتصادی حرکت می کند، بی آن که با مانع مهمی روبرو شوند.

هرگاه این وضع دگرگون شود، به یقین در مدت کوتاهی قسمت مهمی از مفساد اجتماعی فروخواهد نشست و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده های جهان، نه استعمارگران برای ساختن جهان آباد و آزاد و مملو از صلح و عدالت و ایمان ساخته نیست.

4- وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه به وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان بتوانند از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سر باز زنند، نیز یک عامل مؤثر در کاهش از میزان فساد و گناه و تخلف از قانون است و اگر این چهار جنبه مشروح فوق، دست به دست هم بدهند، ابعاد تأثیر آن در اصلاح جامعه فوق العاده خواهد بود.

2* بهره گیری از عوامل فوق در عصر امام علیه السلام

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی علیه السلام استفاده می شود که آن حضرت از تمام این چهار عامل بازدارنده در زمان انقلاب خود بهره می گیرد.

شکی نیست که در آن عصر، آموزش های اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق العاده پیشرفته، آن چنان وسعت می گیرد که اکثریت قاطع مردم جهان را برای یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با پاکی و عدالت اجتماعی آماده می سازد.

مولی الموحّدین علی علیه السلام فرمود: «...میش و گرگ در یک محل می چرند و کودکان با مار و عقرب ها بازی می کنند و این گزندگان به آنان آسیبی نخواهند رسانید، بدی از بین رفته و نیکی باقی خواهد ماند.» (1)

در توضیح این مطلب می توان گفت که این گفتار حقیقت پیدا خواهد کرد و عینیت خواهد بخشید و در اثر برکت وجودی امام علیه السلام درنده خوبی از بین رفته و نابود خواهد شد، مانند از بین رفتن حرارت آتش با یک فرمان «یا نازُ کونی بَرِّداً وَ سَلاماً عَلَی اِبْرَاهیمَ» (لحن روایت و تصریحات آن به حقیقت پیوستن این تغییرات خواهد بود) (2) و یا گرگ های بیابان تغییر ماهیت می دهند و یا میش ها از حالت کنونی درمی آیند، با این سخن ها تنها به عنوان مثال گفته شده است، در هر صورت، جامعه در امنیت کامل درآمده و گرگ صفتان خون خوار نخواهند توانست از وجود مستضعفان جامعه بهره کشی نمایند و این اشاره به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خون خوار که با سازش با حکومت های جبار قرن ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می دادند، باشد.

آن ها در پناه نظام جدید یا به کلی تغییر روحیه می دهند؛ چرا که گرگ صفتی هیچ وقت جزء سرشتش نبوده و نیست و از نهادهای عرضی قابل تغییر است و یا

ص: 216

1-1) - عقد الدرر: باب 7 ص 159 برای اطلاع بیشتر در این مورد به بخش اجتماعی فصل «امنیت فراگیر» مراجعه شود.

2-2) - به فصل «امنیت فراگیر» بخش اجتماعی مراجعه شود.

حد اقل بر سر جای خود می نشینند و به جای خوردن منافع دیگران در کنار آن ها از مواهب الهی، به طور عادلانه بهره می گیرند، همان گونه که گرگ در کنار میش بر سرچشمه آب می نوشند، در غیر این صورت مشمول تصفیه می شوند و وجودشان از میان برداشته خواهد شد و به خاطر مراقبت های شدید که در عصر حکومت او طبق روایات اعمال می گردد، حتی مجرمان در محیط خانه خود نیز در امان نخواهند بود، چرا که ممکن است با وسایل پیشرفته ای که در اختیار خواهند داشت، تحت کنترل باشند و حتی امواج صوتی آن ها بر روی دیوار قابل کنترل گردد که این خود اشاره دیگری به وسعت ابعاد مبارزه با فساد در عصر حکومت اوست.

داوری کردن او بر طبق قانون «دادرسی داودی علیه السّلام» است، گویا اشاره بر این نکته لطیف دارد که او هم به موازین آیین دادرسی اسلامی، هم چون اقرار و گواهی شاهدان و مانند آن استفاده نمی کند و از طرق روانی و علمی برای کشف مجرمان اصلی آن چنان که پاره ای از نمونه های آن از عصر داود علیه السّلام نقل شده است، به علاوه در عصر امام علیه السّلام به موازات پیشرفت علوم و دانش ها و تکنیک و صنعت، آن قدر وسایل کشف جرم تکامل می یابد که هیچ مجرمی نمی تواند ردّپایی که با آن شناخته می شود، و از خود به جا می گذارد، از دست قانون گریخته و رهائی یابد.

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شگفتی های مغز آدمی نوشته بود که مغز انسان امواجی برابر اعتقادات درونی بیرون می فرستد که با اندازه گیری آن می توان به راستگویی و دروغگویی افراد در اظهاراتشان پی برد. به طور مسلّم این وسایل تکامل می یابد و وسایل دیگری نیز اختراع می گردد و با استفاده از روش های پیشرفته روانی، مجرمان کاملاً مهار می شوند، هرچند مجرم در چنین جامعه ای اصولاً کم است (ولی همان کم نیز مهم است).

باز یادآوری می شویم این اشتباه است که ما تصوّر کنیم در عصر حکومت او همه این مسایل از طریق اعجاز حل شود؛ چرا که اعجاز، حکم یک استثنا را دارد و برای مواقع ضروری به خصوص اثبات حقانیت دعوت پیامبر صلی الله علیه و اله یا امام علیه السّلام است، نه برای تنظیم زندگی روزمره و جریان عادی که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجزه

استفاده نکرده است.

بنابراین مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره نمودیم، نه از نمونه اعجاز.

به هر حال آن چنان امنیتی در سایه حکومت او، جهان را فرامی گیرد که طبق روایتی یک زن تنها می تواند از شرق جهان به غرب عالم برود، بدون این که کسی مزاحم او شود.

اگر مسأله ساده زیستن امام علیه السلام که طبق روایات آمده، بر آن بیفزاییم، باز مسأله از این روشن تر می گردد؛ چرا که عمل او سرمشق و الگویی می شود برای مردمی که تحت حکومت وی قرار دارند؛ یعنی برای مردم جهان، چون جهان یک حکومت واحد خواهد بود، آن هم زیر لوای اسلام به سرپرستی حجّت های الهی.

با توجه به این که قسمت مهمی از جرایم و جنایات و مفسدات اجتماعی از تجمل پرستی و پرزرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده و پرخرج کمرشکن سرچشمه می گیرد، یکی دیگر از دلایل برچیده شدن مفسدات در دوران حکومت او روشن می شود. (1)

در حدیثی از امام رضا علیه السلام چنین آمده است «و ما لباس القائم إلاّ الغلیظ و ما طعامه إلاّ الجشب؛ (2) لباس «قائم علیه السلام» چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها غذای ساده و کم اهمیت است» همانند این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (3)

3* اصول اساسی دولت کریمه

اصول اساسی این دولت: قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله، بدون هیچ کم و زیاد خواهد بود.

ص: 218

-
- 1-1) - در فصل (خوراک و پوشاک آن حضرت) ساده زیستن او را شرح دادیم.
 - 2-2) - معجم احادیث الإمام المهدی: 164/4 ح 1224؛ [1] غیبت نعمانی: باب 15 ص 192؛ بحار الأنوار: 358/52 ب 27 ح 126. [2] منتخب الأثر: ص 307. [3]
 - 3-3) - منتخب الأثر: ص 307. [4]

اما بعضی از دستورهای امام علیه السلام به ظاهر با کتاب و سنت مطابقت نخواهد داشت، مانند:

1- ارث برادران عالم ذر.

2- حدّ بر زانی پیر.

3- کشتن کسانی که بعد از بیست سالگی، مسایل شرعی خود را ندانند.

4- تصدی مقام قضاوت زن در کل مسایل اسلامی.

5- تغییرات مسجد الحرام و مقام ابراهیم علیه السلام و مسجد النبی صلی الله علیه و اله و سایر مساجد.

6- حکم به واقع بدون طلب شاهد.

7- نسخ نسب و غیر این ها که آوردنش به طول می انجامد.

در پاسخ این مطالب فوق می توان گفت:

الف: در فصول هریک از موارد فوق توضیح داده شد که اکثر اخبار در زمینه های فوق از قبیل «اخبار آحاد» است و در صورت مخالفت با اصول کلی اسلام رد می شود.

ب: هر کاری که «قائم علیه السلام» انجام دهد اسلام واقعی است، نه آن چه ما می فهمیم؛ زیرا «أهل البيت أدری بما فی البيت» (صاحب خانه از زویا و جزئیات خانه خود بیش از دیگران اطلاع کافی دارد، نه اشخاص خارج از خانه).

ج: بعضی از احکام از استثنائات مقام ولایت است؛ مانند حکم داودی.

د: آن چه لازم است در پاسخ این سؤالات و مشابه آن به طور کلی گفته شود، این است که در اسلام دو نوع قانون داریم:

1- قوانین ثابت و همگانی و تغییرناپذیر و به اصطلاح ابدی که دگرگونی به آن ها راه ندارد.

2- اصول و مقررات متغیر و متحول که با تغییر شرایط و مقتضیات زمان، تغییر و تبدیل پیدا می کند و آن چه مهم است، بیان ملاک قوانین ثابت و مقررات متغیر و تشخیص این دو نوع از یکدیگر است.

در توضیح این مسایل می توان گفت که آن قسمت از مسایل اخلاقی و شؤون

وقوانین اجتماعی و جزایی که از اصول فطری و غرایز ثابت انسانی مایه می‌گیرد، طبعاً در همه جوامع و اجتماعات یکسان است و قوانین مربوط به آن در اسلام ثابت است و جزئیات آن در فقه اسلامی پیش بینی شده است.

اما آن سلسله از مقرراتی که مربوط به شرایط خاص مکانی و زمانی است و جوامع نسبت به آن باهم فرق دارند، برای آن‌ها در قوانین اسلامی فقط یک سلسله اصول کلی تعیین شده که با توجه به آن‌ها، باید جزئیات آن طبق نیازمندی‌های اعصار و قرون و جوامع مختلف به وسیله محققان اسلامی تعیین گردد.

برای توضیح موارد این دو صورت و تشریح ملاک قوانین ثابت و مقررات متغیر به مطالب و مثال‌های زیر توجه نمایید.

هر انسانی با قطع نظر از شرایط مختلف مکانی و زمانی، دارای یک سلسله غرایز و روحیات و خواسته‌های درونی است که معرف وجود او بوده و او را از حیوانات جدا می‌سازد و این غرایز (فطری) جزء حقیقت وجود او است و با گذشت زمان هرگز تغییر نمی‌یابد.

مثلاً انسان یک موجود اجتماعی است که برای زندگی دسته جمعی آفریده شده است.

هم‌چنین او در زندگی خود به تشکیل خانواده نیاز دارد و بدون این اجتماع کوچک، زندگی طبیعی برای او امکان پذیر نیست، بنابراین دو اصل، یعنی زندگی انسان به صورت این اجتماع «کوچک» و «بزرگ» جزء حقیقت وجود او است و هرگز از او جدا نمی‌گردد. در این صورت قوانین مربوط به برقراری نظم و عدالت اجتماعی و روابط حقوقی افراد و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر، همواره باید ثابت و ابدی باشد؛ زیرا جامعه انسانی با همه تحولات و تغییراتی که دارد، هرگز اصل «اجتماعی بودن» انسان را تغییر نمی‌دهد؛ بنابراین قوانینی که برای حفظ اجتماعی بودن وی تنظیم می‌گردد، هرگز تغییر نخواهد پذیرفت.

هم‌چنین زندگی انسان برخلاف جانداران دیگر؛ مانند زنبور عسل و مورچه که

زندگی دسته جمعی دارند، براساس قانون تکامل نهاده شده است، بنابراین قوانین مربوط به اصول تکامل اجتماع باید همیشه ثابت باشند.

علاقه پدر و مادر به کودکان، یک علاقه فطری و طبیعی است و حقوقی که بر این اساس؛ مانند ارث و تربیت وضع می گردد، باید ثابت و ابدی باشند.

در این موارد نمونه های فراوان دیگری وجود دارد و دلیل است بر این که اساس قوانین اسلامی را فطرت و غریزه ثابت و پایدار انسان تشکیل می دهد، در این صورت باید قوانین مربوط به آن ها ابدی و دائمی باشند؛ زیرا درست است که قیافه اجتماع در هر عصر دگرگونی پیدا می کند، ولی انسان قرن بیستم از نظر فطرت و روحیه و غریزه و تمایلات ثابت طبیعی، مثل همان انسان قرن دهم است و انسانیت و مشخصات و روحیات هر دو از نظر کلی یکی است و هرگز غرایز و مشخصات وجودی آن ها دگرگون نگردیده است.

اسلام به همین دلیل در این موارد برای اجتماع، اصول حقوق افراد، روابط عمومی مردم، روابط خانوادگی، ازدواج، تجارت مسایل مالی و مانند آن ها قوانین ثابتی وضع نموده است.

گذشته از این، یک سلسله امور است که برای مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی ثابت و پایدارند و گذشت زمان تغییر نمی یابد و طبعا باید قوانین ثابت داشته باشند؛ مثلا دروغ، خیانت، هرزگی، بی بندوباری، همواره زشت و تباه کننده اجتماع بوده و خواهد بود. از این نظر باید تحریم و ممنوعیت آن ها ابدی و دائمی باشد؛ زیرا اگرچه قیافه اجتماع عوض می شود، ولی زیان این اعمال، همان است که بوده است.

هم چنین قوانین مربوط به تهذیب نفس و فضایل اخلاقی و سجایای انسانی؛ مانند وظیفه شناسی، نوع دوستی و رعایت عدالت و ده ها مانند این مسایل، باید همیشگی و دائمی باشد و تغییر و تبدیل در آن ها راه پیدا نکند. بنابراین قانون مربوط به هزار و چهارصد سال پیش در این گونه مسایل و مسایل دیگری که بر اساس فطریات و غرایز انسانی است با واقع بینی خاصی که مبتنی بر شناخت

حقیقت انسان و ارزیابی غرایز او وضع شده است، خواهد توانست اجتماع کنونی و هم چنین اجتماعات آینده را به وضع خوبی اداره کند، این بحث در مورد قوانین ثابت بود.

انسان علاوه بر این غرایز ثابت و تغییرناپذیر دارای سلسله شرایط زمانی و مکانی است که با دگرگونی آن ها وضع او نیز تغییر خواهد نمود، در این صورت کلیه مقررات مربوط به این موضوع باید در حال تغییر بوده باشد. از این نظر در اسلام برای این نوع موضوعات احکام خاصی وضع نشده است و همواره تابع شرایطی است که پیرامون آن ها وجود دارد.

البته تغییر و تحول در این موضوعات به آن معنی نیست که تحت هیچ قانونی داخل نباشد، بلکه این قسم مقررات باید با توجه به یک سلسله اصول کلی ثابت، استنباط و اجرا گردند. برای توضیح روشن تر این نوع مقررات به مثال های زیر توجه نمایید.

حکومت اسلامی درباره مناسبات خود با اجانب نمی تواند برای ابد نظر واحدی اتخاذ کند. گاهی شرایط ایجاب می کند که از در دوستی وارد گردد و مناسبات دوستانه ای برقرار سازد و روابط تجاری وسیعی به وجود آورد و گاهی شرایط ایجاب می کند که شدت عمل به خرج داده و روابط خود را قطع کند و روابط تجاری را تا مدتی تحریم یا محدود نماید. موضوع معروف تحریم تنباکو که به وسیله یکی از مراجع بزرگ پیشین در برابر یک دولت انحصارطلب استعماری یکی از همین مواردی است که در تاریخ معاصر رخ داده است.

اسلام در مسایل دفاعی و نوع اسلحه جنگی و نحوه استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از نفوذ دشمنان، احکام خاصی ندارد، بلکه با در نظر گرفتن اوضاع و احوال موجود، مقررات و احکامی از طرف حکومت اسلامی در نظر گرفته شود و از راهی که به حفظ مقاصد اسلام کمک کند، اقدام گردد.

از این نظر اسلام در تقویت بنیه دفاعی به وضع یک اصل کلی دست زده و مصداق و نوع سلاح و تاکتیک را معین نمی کند و می فرماید: وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ

مِنْ قُوَّةٍ (1) «هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آن‌ها (دشمنان) آماده سازید» و اگر در ذیل آیه فرموده است که اسباب نیرومندی تهیه نمایید، برای بیان مصداق رایج آن زمان بوده؛ زیرا نیرومندترین وسیله نقل و انتقال در آن زمان، اسب بوده است.

هم چنین در مسایل مربوط به فرهنگ و توسعه علوم و غیره حفظ امنیت داخلی و برقراری نظم و آرامش و... مقررات خاصی وضع نکرده است و تمام این امور را به نظر حکومت اسلامی و مقامی که از نظر قوانین اسلام صلاحیت حکومت را دارد، موکول نموده است.

اسلام فقط به تحصیل دانش های مفید دعوت نموده و توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی و انسانی را خواستار شده است. مسلم است که وسایل گسترش و نحوه تحصیل نسبت به شرایط مکانی و زمانی تغییر می یابد و دگرگون می گردد و هم چنین موضوع برقراری نظم و حفظ آرامش و... است.

البته باید توجه نمود که تشخیص احکام ثابت، از مقررات متغیر در صلاحیت مراجع عالی شرع است و هیچ شخص و مقامی نمی تواند بدون مراجعه و تصدیق این مقامات عالی شرع در این موارد اظهار نظر کند. (2)

***4 حکومت قانون و عدالت واقعی**

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا قسم که عدالت او در درون خانه ها (راه می یابد و) خواهد رفت، مانند رفتن (راه یافتن) سرما و گرما (در آن ها). (3)

2- حضرت رضا علیه السلام فرمود: در میان میزان، عدل را می نهد به گونه ای که احدی به

ص: 223

1-1 (1) -سوره انفال: 60. [1]

2-2 (2) -پاسخ به پرسش های مذهبی معارف اسلام: آیت الله ناصر مکارم شیرازی و آیت الله جعفر سبحانی ص 92 شماره 1.

3-3 (3) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 501/3 ح 1072؛ غیبت نعمانی: ص 200؛ بحار الأنوار: 361/52 ب 27 ح 131.

احدی ستم نکنند. (1)

3- حضرت باقر علیه السلام فرمود: «چون (قائم) اهل بیت علیهم السلام قیام کند، به طور مساوی تقسیم کند و در میان رعیت عدالت بگستراند. پس هرکس او را اطاعت نماید، خدا را اطاعت نموده و هرکس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده است. (2)

4- هم چنین از آن حضرت سؤال شد که «قائم علیه السلام» با کدام سیرت سیر می کند؟! فرمود: به همان سیره ای که پیغمبر صلی الله علیه و اله سیر کرد.

پرسید: سیره پیغمبر صلی الله علیه و اله چه بود؟ فرمود: «ابطال آنچه را که در جاهلیت بود و مردم را به سوی عدالت بسیج کرد، هم چنین است قائم علیه السلام هر وقت قیام نمود، آن چه را که در زمان هدنه (صلح) چیزهایی که در دست مردم (از حرام) هست، ابطال (اسنادش را باطل نماید) و آن ها را به سوی عدل سوق دهد. (3)

5* سیره قضایی و حکم داودی

در دوران حکومت امام علیه السلام چون جرم ها با وسایل و تکنیک های پیشرفته آن زمان (با صرف نظر از علم لدنی و ولایتی امام) کشف و روشن خواهد شد و در اثبات جرم هیچ گونه ابهامی باقی نخواهد ماند، تا نیازی به شاهد داشته باشد، بلکه با مقتضای علم خود عمل کرده و حکم صادر خواهد نمود، به مطالب بعدی توجه نمایند.

1- با قوانین دین خالص و بدون درخواست شاهد، مانند حضرت داود علیه السلام با علم خود حکم می کند؛ بدین جهت در بسیاری از حکم هایش علمای مذاهب با او مخالفت می ورزند و به این علت از او کناره گیری می کنند؛ زیرا گمان می کنند که خداوند بعد از امامانشان مجتهد نو ظهوری را نمی آورد. (4)

ص: 224

1-1) - همان مدرک: 201/5 ح 1624 و ص 301 ح 1730؛ بحار الأنوار: 32252 ب 27 ح 29.

2-2) - همان مدرک: 3223 ح 864؛ اثبات الهداه: 540/3 ب 32 ف 27 ح 507.

3-3) - تهذیب: 2 ژ 51؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 320/3 ح 862؛ وسائل الشیعه: 57/11 ب 25 ح 2؛ بحار الأنوار: 38152 ب 27 ح 192.

4-4) - اسعاف الرّاعیین چاپ شده در حاشیه نور الأبصار شبلنجی ص 143؛ قادتنا 318/7 ب 39 ح 3.

2- امام هادی علیه السلام فرمود: هرگاه قیام کند، بین مردم به علم خود عمل کند و بینة نطلبد. (1)

3- حریر گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لن تذهب الدنيا حتى يخرج رجل منا أهل البيت يحكم بحکم داود و آل داود لا يسأل الناس بينه؛ (2) دنیا (از بین نمی رود) تا مردی از ما اهل بیت خروج نماید که با حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نمی خواهد.»

4- ابان گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «لا يذهب الدنيا حتى يخرج رجل مني يحكم بحكومة آل داود لا يسأل عن بينه يعطى كل نفس حكمها؛ (3) دنیا به پایان نمی رسد (از بین نمی رود) تا مردی از من به وجود آید که با حکم داود و آل داود حکم کند و از مردم شاهد نمی خواهد و حکم هرکس را (عادلان) عطا نماید.»

5- حمران بن اعین گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما پیامبرید؟

فرمود: نه.

گفتم: «فقد حدثني من لا أتهم أنك قلت: إنكم أنبياء؟ قال: من هو أبو الخطاب؟ قال:

قلت: نعم قال: كنت إذا أهجرت؟ قال: قلت: فيما تحكمون؟ قال: نحكم بحكم آل داود؛ (4) کسی را که (به بدی) متهم نمی کنم، به من حدیث کرد که شما فرموده اید: شما پیامبرانید؟! فرمود: او کیست، ابو الخطاب است؟! گفتم: بلی! فرمود: در این صورت من هذیان می گویم! (حرف بیخود می زنم) گفتم: پس با چه حکم می کنید؟ فرمود: با حکم آل داود حکم می کنیم.»

ص: 225

1-1 (1) - اصول کافی: 581/1 ح 13/1335 [1] بحار الأنوار ج 320/52 ب 27 ح 25. [2]

2-2 (2) - همان مدرک: 3971؛ [3] بحار الأنوار: [4] 319/52 ب 27 ح 21 از بصائر الدرجات. [5]

3-3 (3) - بحار الأنوار: [6] 320/52 ب 27 ح 22 از بصائر الدرجات. [7]

4-4 (4) - قوله عليه السلام: (كنت إذا أهجرت) على صيغة الخطاب و أهجرت على أفعل التفضيل من الهجر بمعنى الهديان أي الآن حيث ظهر أنك اعتمدت على قول أبي الخطاب الكذاب ظهر كثره هذيانك أو على صيغة التكلم و كذا (أهجرت) أيضا على التكلم و يكون على الاستفهام التوبيخي أي على قولك حيث تصدق أبا الخطاب في ذلك فأنا عند هذا القول كنت هاذا إذ لا يصدر من العاقل مثل ذلك في حال العقل. بحار الأنوار: 320/52 ب 27 ح 23 [8] از بصائر الدرجات. [9]

6- ابی عبیده گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد حکم بحکم داود و سلیمان لا یسأل الناس بیته؛ (1) زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد با حکم آل داود و سلیمان حکم می کند و از مردم بیته نمی خواهد.»

این روایت در چند حدیث از امام صادق علیه السلام روایت شده است. (2)

7- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام قائم آل محمد حکم بحکم داود و سلیمان لا یسأل بیته؛ (3) زمانی که قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد، با حکم آل داود و سلیمان حکم می کند و از مردم بیته نمی خواهد.»

8- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «کأنتی بطائر أبيض فوق الحجر فيخرج من تحته رجل يحکم بین الناس بحکم آل داود و سلیمان لا یتغی بیته؛ (4) مثل این که پرنده سفیدی را بالای حجر (اسود) می بینم که از زیر آن مردی خروج نماید با حکم آل داود و سلیمان حکم کند و بیته نمی خواهد.»

9- دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت کرده است: «کتبت إلى أبي محمد العسكري عليه السلام أسأله عن القائم إذا قام بم يقضى بين الناس؟ و أردت أن أسأله عن شيء لحمى الربع فأغفلت ذكر الحمى فجاء الجواب: سألت عن الإمام فإذا قام يقضى بين الناس بعلمه كقضاء داود عليه السلام لا يسأل البيه الخبر؛ (5) نامه ای به ابی محمد حسن عسکری علیه السلام نوشتم و از «قائم علیه السلام» سؤال کردم، وقتی که ظهور کرد با چه (مبنایی) قضاوت می نماید و خواستم از او «حمی الربع» تب هوای گرم بپرسم، فراموش کردم. پس جواب آمد که از امام سؤال کرده ای زمانی که قیام کرد بین مردم با علم خود قضاوت می نماید، مانند قضاوت داود علیه السلام و شاهد نمی خواهد.»

10- «و حکم بین الناس بحکم داود و حکم محمد صلی الله علیه و اله فحينئذ تظهر الأرض كنوزها

ص: 226

1- 1) -بحار الأنوار: [1] 320/52 ب 27 ح 24 از بصائر الدرجات. [2]

2- 2) -معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: 65/4 ذیل ح 1138 [3] بصائر الدرجات: ص 278 جزء 5 ب 15 ح 1345-ص 530 [4] جزء 10 ب 18 ح 15؛ بیان الأئمة: 205/3 از العوالم.

3- 3) -اصول کافی: 397/1 ذیل ح 1؛ [5] معجم الملاحم و الفتن: 8/4؛ وسائل الشیعه: 168/18 حدیث 33637. [6]

4- 4) -بحار الأنوار: [7] 336/52 ب 27 ح 74 از الخرائج.

5- 5) -همان مدرک: 320/52 ب 27 ح 25 [8] از دعوات تالراوندی.

و تبدی برکاتها و لا یجد الرجل منکم یومئذ موضعا لصدقته و لا لبرّه لشمول الغنی جمیع المؤمنین؛ (1) و بین مردم حکم می کند با حکم داود و حکم محمد صلی الله علیه و اله پس در این موقعیت، زمین گنج های خود را ظاهر می کند و برکاتش را آشکار می نماید و مردی از شما برای صدقه اش و احسانش محلی پیدا نمی کند که پرداخت نماید به خاطر فراگیری بی نیازی مؤمنین است.»

11- هم چنین فرمود: چون در مکه ظاهر شود و اصحاب او جمع شوند و با او بیعت کنند. پس از آن امر کند که منادی ندا دهد: این «مهدی علیه السلام» است که به قضای داود و سلیمان قضاوت می کند و از کسی بیته نمی طلبد. (2)

12- امام صادق علیه السلام فرمود: «حکم بین الناس بحکم داود؛ (3) او بین مردم مانند حضرت داود (برحسب باطن و واقع) قضاوت می کند.»

13- امام صادق علیه السلام فرمود: «یقضی بقضاء داود و سلیمان لا یسأل بیته؛ (4) با قضای داود و سلیمان قضاوت می کند و شاهد نمی خواهد.»

14- امام باقر علیه السلام فرمود: «یحکم بین أهل التوراه بالتوراه و بین أهل الانجیل بالانجیل و بین أهل الزبور بالزبور و بین أهل القرآن بالقرآن؛ (5) بین اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد.»

علت این که در بعضی روایات، گفته شده که حضرت مهدی علیه السلام هم چون داود و سلیمان علیهما السلام بدون شاهد قضاوت می کند و یا به علم خود عمل می کند، شاید این باشد که حکومت حضرت مهدی علیه السلام از نظر گستردگی و مستخر شدن عوامل طبیعی و اجتماعی و امدادهای الهی و غیبی برای او شباهت زیادی به حکومت این دو پیامبر دارد، همان طور که عوامل طبیعی و انسانی و نیز غیر طبیعی در بین پیامبران

ص: 227

-
- 1-1) -بحار الأنوار: 339/52 ب 27 [1] ح 83 از ارشاد. [2]
2-2) -معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام: 11/4 ح 1090 بحار الأنوار ج 286/52 ب 26 ح 19 غیبت نعمانی: ص 214 باب 20 [3] خصال: 792/2-793 باب اربعمائه ح 43. [4]
3-3) -بحار الأنوار: 239/25 ب 27 ح 83 از ارشاد مفید.
4-4) -بشاره الاسلام: ص 240 و 259؛ [5] روزگار رهایی: 645/2. [6]
5-5) -غیبت نعمانی: ص 125 [7] تاریخ ما بعد از ظهور سید محمد صدر ص 850 [8] به نقل از آن.

بیش از همه در اختیار این دو پیامبر قرار گرفت. (1)

6* برچیدن عوامل دوچهره ای

امام علیه السلام برای حکم خود شاهد نمی خواهد، بلکه با علم امامت خود قضاوت می کند، حتی اگر کسی از طرح دعوی عاجز باشد و نتواند اقامه بینه نماید، امام علیه السلام خود به تنهایی اقدام به حکم خواهد نمود و در تأیید این سخن از امام صادق علیه السلام روایتی هست که فرمود: چه بسا در همان هنگام که مردی در کنار «قائم علیه السلام» ایستاده (مشغول رتق و فتق و) امر و نهی است، آن حضرت فرمان می دهد تا وی را گردن زنند (حکم اعدام او را صادر نماید) پس در شرق و غرب عالم (مسؤل و) چیزی باقی نمی ماند، مگر آن که از او بیم و هراسی در دل خواهد داشت (همگان از ترس حکم به واقع آن حضرت، دست از خلاف کاری برداشته و دایم هشیار می باشند). (2)

7* اخبار از درون در قضاوت

یکی از امتیازات بی شمار انبیا و اوصیا، آگاهی از اسرار درونی انسان هاست به خصوص در هنگام قضاوت، لذا «قائم علیه السلام» نیز برابر این علم، خود برای اربابان دعاوی و متهمین قضایی از باطن و راز و رمزهای درونی آن ها خبر داده و حکم خواهد کرد، علاوه بر این که در دستگاه های قضایی امامت، برای تشخیص اظهارات طرفین از راست و دروغ از ابزار و وسایلی استفاده خواهد شد که برای مجرمین در دادگاه ها نصب خواهد گردید.

1- ابن عباس گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله ضمن حدیثی فرمود: «و له أظهر الكنوز و الذخائر بمشیتتی و إیّاه أظهر علی السرائر و الضمائر یارادتی؛ (3) خداوند فرمود: با مشیت خود برای او آشکار می کنم گنج ها و اندوخته ها را و با اراده خودم اسرار درونی و راز خاطرها را بر او آشکار می نمایم.»

ص: 228

1-1 (1) - موعود ادیان: ص 184. [1]

2-2 (2) - غیبت نعمانی: باب 13 حدیث 33.

3-3 (3) - منتخب الأثر: ص 220 ب 1 ف 2 ح 77. [2]

2- عبد الله بن عجلان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: إذا قام قائم آل محمد عليهم السلام حكم بين الناس بحكم داود لا يحتاج إلى بينه يلهمه الله تعالى فيحكم بعلمه و يخبر كل قوم بما استبطنوه و يعرف وليه من عدوه بالتوسم قال الله سبحانه إن في ذلك لآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ. (1) زمانی که «قائم آل محمد علیه السلام» قیام کند، با حکم داود علیه السلام قضاوت می نماید و نیازی به شاهد نخواهد داشت، خداوند به او الهام می نماید، پس او بر طبق الهام الهی حکم می کند و به تمامی گروه ها آن چه مخفی کرده اند (از دل می گذرانند) خبر می دهد. دوست خود را از دشمن خود با (نگاه و) نشان بشناسد خدای سبحان فرموده است: «در (سرگذشت عبرت انگیز) نشانه هایی است برای هوشیاران و ویرانه های سرزمین آن ها بر سر راه همیشگی (کاروان ها) است.»

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «...إِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَئَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ النِّفَاقِ... (2) البته ما مرد را می شناسیم هنگامی که او را می بینیم با حقیقت ایمان و حقیقت نفاق...»

8*سنجش سیما در قضاوت

دستگاه های سنجش سیما نصب شده در تشکیلات قضایی «امامت و ولایت» از جمله دستگاه های اجرایی دقیق و بدون اشتباه خواهد بود.

1- آن حضرت به مقتضای علم امامت و وحی قضاوت می کند، مانند داود و سلیمان بینه نطلبید و با نگاه و نشان، صالح را از طالح می شناسد و به مقتضای آن حکم می کند و با کتب انبیای گذشته بین اهل آن قضاوت می نماید و نیز با حکم های انبیا حکم صادر می کند. پس (اگر) این حکم ها بر شخصی گران آید و مخالفت کند، گردن او را بزند و چون این حکم ها را بر مبنای باطن کند و گردن زند، خوف او در

ص: 229

1- 1) - حجر: 74-75؛ [1] ارشاد: 365-366؛ [2] بحار الأنوار: [3] 339/52 ب 27 ح 86 از ارشاد و [4] ص 319 اولش و 320؛ الزام النَّاصِب: ص 57 و 140؛ [5] اعلام الوری: ص 433؛ [6] بشاره الإسلام: ص 238 و 273 [7] مقدار از آن
2- 2) - اصول کافی: 438/1؛ [8] یوم الخلاص: ص 323.

همه دل ها جا کند.

2- معاویه دهنی از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه سؤال کرد: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ (1) فقال: يا معاویه ما يقولون في هذا؟ قلت: يزعمون أن الله تبارك و تعالی يعرف المجرمين بسيماهم في القيامة فيأمر بهم فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم فيلقون في النار فقال لي: و كيف يحتاج الجبار تبارك و تعالی إلى معرفه خلق أنشأهم و هم خلقه فقلت: جعلت فداك و ما ذلك؟ قال: لو قام قائمنا أعطاه الله السيماء فيأمر بالكافر فيؤخذ بنواصيهم و أقدامهم ثم يخبط بالسيف خطا. (2) امام عليه السلام فرمود: ای معاویه درباره این آیه (ستی ها) چه می گویند؟!

معاویه عرض کرد: گفتم که می گویند خداوند تبارک و تعالی مجرمین را در قیامت با سیمایش می شناسد، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان بگیرند و به آتش بیاندازند!

فرمود: خداوند جبار نیازی به شناختن آن ها ندارد، آن ها آفریده خود اویند و از همه چیزشان اطلاع دارد.

گفتم: فدایت شوم! پس منظور آیه چیست؟

فرمود: اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند، خداوند علم «سیماشناسی» را به او عطا می فرماید، پس امر می کند که کافران را از پیشانی و پاهایشان گرفته با شمشیر به شدت می زنند (به حسابشان می رسند).

3- شیخ صدوق گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: إنَّ الإمام القائم عليه السلام يعرف كلَّ من يراه مؤمن أو كافر أو صالح أو فاسق؛ و يحكم بحكم داود بن سليمان بعلمه الذي علّمه الله سبحانه لا يسأل البيّنه و لا الشهود. (3) «همانا امام «قائم علیه السلام» تمام کسانی را که می بیند، می شناسد که مؤمن است یا کافر صالح است یا فاسق و به حکم داود بن سلیمان با علمی که خداوند به او تعلیم کرده است، حکم می کند، نه بیّنه می خواهد و نه شهود.

ص: 230

1-1 (1) -سوره رحمان/آیه 41. [1]

2-2 (2) -الخبط: الصّرب الشّدید. بحار الأنوار: [2] 320/52 ب 27 ح 26 از بصائر الدّرجات و [3] اختصاص.

3-3 (3) -بیان الأئمّه: 206/3 از العوالم.

4- ابان بن تغلب گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَقُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ الرَّحْمَنِ إِلَّا عَرَفَهُ صَالِحٌ أَمْ طَالِحٌ! أَلَا وَفِيهِ آيَاتٌ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَهِيَ السَّبِيلُ مُقِيمٌ (1)؛ هرگاه قیام کند احدی از خلق خدا، در پیش او نایستد، مگر این که بشناسد او را که صالح است یا طالح (2)؛ آگاه باشید که در شأن اوست إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ.» (3)

5- امام هادی علیه السلام درباره آیه «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (4) فرمود: چون «قائم علیه السلام» قیام کند، خداوند او را علم سیما عطا کند. پس امر می کند بر کافر که موهای پیشانی ایشان را می گیرند و به پاهای ایشان می چسبانند و می کشاند ایشان را به سوی شمشیر و شمشیر در میان ایشان می نهد. (5)

6- هم چنین فرمود: در بین این که مردی بالای سر قائم علیه السلام ایستاده و او را امر می کند و نهی می کند، ناگهان می گوید: بچرخانید او را! پس او را می گردانند به پیش روی او و امر می کند گردن او را بزنند. در مشرق و مغرب کسی نمی ماند، مگر این که از وی می ترسند. (6)

7- محمد بن علی سلمی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا سَمِّيَ الْمَهْدِيُّ مَهْدِيًّا لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ يَهْدِي إِلَى مَا فِي صَدُورِ النَّاسِ فَيَبْعَثُ إِلَى الرَّجُلِ فَيَقْتُلُهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ شَيْءٍ قَتَلَهُ... (7)؛ «مهدی علیه السلام» را مهدی نامیدند، چون به کارهای پنهان و اسرار درون سینه ها هدایت می شود. پس می فرستد مردی را می کشند و دانسته نمی شود برای

ص: 231

1-1 (1) - فی المصدر باب النوادر ج 2 ص 388 و هی بسبیل مقیم اشاره إلى قوله تعالى فی سورة الحجر: 75 [1] إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ. کمال الدی ن: 388/1 باب النوادر؛ [2] بحار الأنوار: 325/52 ب 27 ح 38 و 389؛ [3] بشاره الإسلام: 252 و 260؛ [4] اختصاص: ص 303.

2-2 (2) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 204/5 ح 1628 [5] بحار الانوار ج 325/52 ب 27 ح 38. [6]

3-3 (3) - حجر: 75. [7]

4-4 (4) - الرحمان: 41

5-5 (5) - معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام: 435/5 ح 1871 ص 436 ح 1872 بحار الانوار ج 320/52 ب 27 ح 26.

6-6 (6) - همان مدرک: 41/4 ح 1110 [8] اثبات الهداه: 541/3 ب 32 ف 27 ح 510 [9] غیبت نعمانی: ص 159 [10] بحار الانوار ج 355/52 ب 27 ح 117 [11] م م 415.

7-7 (7) - بیان الأئمة: 267/3 از دلانل الإمامه طبری. [12]

چه به قتل رسانید....»

از احادیث گذشته معلوم می شود که آن حضرت به قضای جدید قضاوت خواهد کرد و این نوعی از آن است که به علم خود و به باطن اشخاص و بدون شاهد قضاوت خواهد کرد.

9- حکم با عدالت

1- «إذا قام القائم حکم بالعدل و ارتفع الجور (1) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کند، به عدالت حکم می کند و ظلم برچیده می شود.»

10- محل قضاوت

در صدر اسلام بیشتر کارهای ادارات فعلی در مساجد حلّ و فصل می شد و از این مراکز عریض و طویل خبری نبود، ولی مرور زمان ایجاب کرد که این ادارات و شعبات با هزینه سرسام آور تأسیس و دولت ها را زیر مخارج سنگین در مانده نماید.

در زمان «دولت حق» همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله این امور در مساجد رسیدگی می شود؛ زیرا به علت رشد فکری و میزان دینداری مردم و هم چنین احکام قاطعانه نیازی به این همه ادارات نخواهد بود.

از جمله کارهای انجام شده در مساجد، مسایل قضایی مردم خواهد بود و امام علیه السلام مانند جدّ بزرگوارش امیر المؤمنین، علی علیه السلام در «دکه القضا» مسجد کوفه به قضاوت خواهد نشست.

امام صادق علیه السلام فرمود: «دار ملکه الکوفه و مجلس حکمه جامعها مسجد جامع کوفه، مجلس حکم او خواهد بود.» (2)

ص: 232

1-1) -بحار الأنوار: چاپ قدیم: 13.

2-2) -«قال المفضل: قلت: یا سیدی فاین تکون دار المهدی و [1] مجتمع المؤمنین؟ قال: دار ملکه الکوفه و مجلس حکمه جامعها و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله و موضع خلواته الذکوات البیض من الغریین» الزام التّاصب: 261/2؛ [2] انوار النعمانی ه: 85/2؛ بحار: 11/53 ح 1 س 20. [3]

11- مؤمنان در مسند قضاوت بر فرشتگان

خدای عزّ و جلّ - در حدیث قدسی مشهور فرمود: «عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی بنده من از من فرمان ببر تا تو را مثل خودم قرار دهم.» آن گونه که من به هر چه می گویم «باش»، تو هم به هر چه فرمان دهی، انجام می شود.

عبودیت و بندگی خدا آدمی را به عرش می رساند و می تواند به همه فرشیان، فرمان دهد و همه اشیا را زیر فرمان خود در آورد، حتی به زمان و مکان حکومت نماید و در اختیار خویش قرار دهد.

در تاریخ اسلام از این وجودهای بابرکت بسیار است و در دولت علوی و فاطمی نیز فراوان خواهند بود.

1- امام رضا علیه السلام فرمود: «و منه من یصیّرہ القائم علیہ السلام قاضیا بین ما ألف ملک من الملائکة (1)؛ و بعضی را قائم علیه السلام برای قضاوت و داوری میان یک صد هزار فرشته از فرشتگان اعزام می دارد.

12- قضاوت اعزامی

1- حضرت باقر علیه السلام فرمود: آن حضرت سی صد و سیزده تن را به آفاق زمین می فرستد و دست بر پشت و سینه های آن ها می کشد، پس در هیچ قضاوتی عاجز نمی ماند. (2)

2- «ثم یرجع الی الکوفه فیبعث الثلاث مائه و البضعه عشر رجلا الی الآفاق کلها فیمسح بین أکتافهم و علی صدورهم فلا یتعایون فی قضاء (3). سپس به کوفه بر می گردد، پس سی صد و چند نفر به همه آفاق اعزام می نماید، پس میان شان و سینه هایشان را مس می کند تا در هیچ قضاوتی عاجز نمانند.»

ص: 233

1-1 (1) - دلائل الإمامة: ص 241؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 12/4.

2-2 (2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 29/5 ح 1453؛ [2] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91. [3]

3-3 (3) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 [4] ادامه حدیث 91 از تفسیری اشی: 61/2-56.

3- امام صادق علیه السلام سی صد و سیزده نفر را توصیف می کرد که یکی از اصحاب پرسید: «لیس علی ظهرها مؤمن غیر هؤلاء؟» اقبال: بلی فی الأرض مؤمنون غیرهم؛ و لکنهم العده التي يخرج فيها القائم و هم النجباء و القضاء و الحکام و الفقهاء فی الدین یمسح الله ظهورهم فلا یشکل علیهم حکم. (1) آیا در پشت زمین جز آن ها مؤمنی وجود ندارد؟!»

فرمود: چرا غیر از آن ها مؤمن هست و لکن آن ها تعدادی هستند که در آن «قائم علیه السلام» خروج می نماید و آن ها نجبا و قضات و حاکمان و فقهای دین هستند، خداوند به پشت آنان دست می مالد، پس هیچ حکمی برایشان مشکل نخواهد بود.»

4- «هم أصحاب الألویه و هم حکام الله فی أرضه علی خلقه.. (2) آن ها پرچمداران و حاکمان خدا در زمین برای خلق خود است.»

13- دستور العمل قضات

امام باقر علیه السلام از پدر بزرگوارش امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «إذا قام القائم [بعث] فی أقالیم الأرض فی کل إقليم رجلاً یقول عهدک [فی] کفک فإذا ورد علیک ما لا تفهمه لا تعرف القضاء فیہ فانظر إلی کفک و اعمل بما فیها. (3) هنگامی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، به مناطق زمین و به هر منطقه ای مردی را اعزام دارد و می فرماید: عهد (دستور العمل) تو در کف دستت است، هرگاه جریانی پیش آمد که حکم قضایی آن را ندانستی، به کف دست نگاه کن و به آن عمل نما!»

14- قضاوت زنان

مسألة قضاوت و حکم سریع در دوران حکومت ولایت به گونه ای فراگیر و

ص: 234

-
- 1-1) -منتخب الأثر: ص 485؛ [1] الملاحم و الفتن: ص 171؛ [2] بشاره الإسلام: ص 211؛ [3] یوم الخلاص: ص 2023
2-2) -بحار الأنوار: 308/52 ب 27 ح 82؛ [4] بشاره الإسلام: ص 225؛ الزام النَّاصب: ص 227؛ یوم الخلاص: ص 223.
3-3) -غیبت نعمانی: ص 172؛ [5] الزام النَّاصب: ص 224؛ [6] بشاره الإسلام: ص 71 [7] با لفظ دیگر؛ بحار الأنوار: [8] 365 52 ب 27 ح 144 از غیبت نعمانی. [9]

گسترده خواهد شد که حتی بانوان در خانه هایشان برای قضاوت و صدور حکم قطعی مجاز خواهند بود.

در اثر این سرعت و وسعت، هیچ کس درباره دریافت نتیجه داوری و غیره کوچک ترین نگرانی و ناراحتی از نظر مدت و احیای حق نخواهد داشت.

قضاوت بانوان در عصر امام علیه السلام به خصوص در خانه خود و برای بانوان یکی از مسایل رایج خواهد بود.

1- پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله (1)؛ حتی زنان در خانه ها با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت می کنند.»

2- حمران از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «و تؤتون الحکمه فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله تعالی و سنه رسول الله صلی الله علیه و اله. (2) و در زمان او به شما حکمت (علم) داده می شود، به طوری که زن ها در خانه هایشان با کتاب خدا و سنت رسول خدا علیه السلام قضاوت می نماید.»

15- ارث برادران عالم ذر

خداوند دو هزار سال پیش از خلق ابدان در «اظله» (عالم اشباح) بین ارواح ایجاد اخوت نمود، پس هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام نمود، کسی که در عالم اظله با دیگری برادر بود، از او ارث می برد، نه آن که در دنیا با ولادت (از یک پدر و مادر) برادر کسی باشد. (3)

از امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت شده است: اگر کسی بمیرد و وارثی جز برادر نداشته باشد، ارث او را به کسی خواهد داد که با او در عالم ذر برادر باشد، خواه صلیبی او باشد یا نه. پس اگر برادر صلیبی اوست، اما برادر عالم ذری نبود، به او

ص: 235

1- 1) -بحار الانوار: 352/52 ب 27 ح 106 از غیبت نعمانی.

2- 2) -بحار الانوار: [1] 352/52 ب 27 ح 106 از غیبت نعمانی؛ بیان الأئمة: 210/3 از مکیال المکارم. [2]

3- 3) -ان الله آخی بین الأرواح فی الأظله قبل أن یخلق الأبدان بألفی عام فلو قد قام قائمنا أهل البیت لورث الأخ الذی آخی بینهما فی الأظله و لم یرث الأخ من الولاده. اعتقادات صدوق: ص 48 موعود ادیان ص 187 [3] بنقل از آن.

نخواهد داد و به کسی خواهد داد که در عالم ذرّ با او برادر بوده است. (1)

16- نسخ نسب

انتسابات فامیلی و قبیله ای برچیده می شود و اسم قبایل از بین می رود و به یکی از یاران امام علیه السّلام منسوب شوند.

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: دنیا از بین نخواهد رفت، تا این که نام های قبیله ها کهنه و مندرس شود و قبیله به یکی از شما نسبت داده شود، پس گفته شود آل فلان و حتی مردی از شما به سوی حسب و نسب و قبیله خود برخیزد و آن ها را فراخواند، اگر اجابت کردند که حرفی نیست وگرنه گردن آن ها را می زند. (2)

17- لغو نظام طبقاتی و ابطال اسناد ستمگران

در زمان های پیشین رسم بر این بود که پادشاهان برای حفظ موقعیت و حراست از تاج و تخت خود، از املاک دولتی و بیت المال یا زمین های اشخاص که غصب کرده اند و با تصرف ملوکانه به صورت قطعات به دیگران یا به اطرافیان می بخشیدند و یا با آن ها مقاطعه می نمودند، بعد از ظهور «قائم علیه السّلام» حکم به ابطال اسناد این املاک نموده و مدارک آن ها را بی اثر تلقی کرده و از آن ها پس گرفته می شود.

1- امام صادق از قول پدر بزرگوارش علیهما السّلام فرمود: «إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا قطائع (3)؛ زمانی که «قائم علیه السّلام» مایام کرد، طیول ها (املاکی را که پادشاهان

ص: 236

1 - 1) - «... یورث الأخ أخاه فی الأَظَلَّة؛ یعنی عالم الأشباه والأرواح قبل هذا العالم» معجم أحادیث الإمام المهدي: 71/4 ح 1140؛ مختصر بصائر الدرّجات: ص 159؛ بحار الأنوار: 309/2 ب 27 ح 2 از خصال.

2 - 2) - (لا) تذهب الدّنيا حتی تندرّس أسماء القبائل وینسب القبيلة الی رجل منکم فیقال لها آل فلان و حتی یقوم الرّجل منکم الی حسب و نسبه و قبيلته فیدعوهم فإن أجابوه وإلاّ ضرب أعناقهم. معجم أحادیث الإمام المهدي: 48/4 ح 1120؛ [1] بحار الأنوار: 389/52 ب 27 ح 210. [2]

3 - 3) - «مسعده بن زیاد- عن جعفر عن أبيه أن رسول الله صلّى الله عليه و اله أمر بالنزول على أهل الذمه ثلاثة أيام و قال: إذا قام قائمنا اضمحلت القطائع فلا- قطائع جمع قطيعه و هي ما يقطع من أرض الخراج لواحد يسكنها و يعمرها.» قرب الاسناد: ص 54؛

[3] بحار الأنوار: 309/52 ب 27 ح 1؛ [4] بشاره الإسلام: ص 246؛ [5] يوم الخلاص: ص 333؛ اثبات الهداه: 523/3. [6]

غاصبانه بخشیده اند) مضمحل خواهد شد و قطعاتی وجود نخواهد داشت.»

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هرگاه» قائم علیه السلام «قیام کند، قطایع مضمحل می شود و از بین می رود و به اصل خویش برگردد.» (1)

اگر از مباحات اصلیه است به اباحه و اگر از انفال است به انفال برمی گردد (انفال زمین هایی را گویند که صاحبان آن ها صرف نظر و اعراض کرده و رفته اند و یا بدون جنگ از کفار گرفته شده است و هم چنین به معادن و رودخانه ها و اراضی موات گویند. اما هرچه با جنگ و نیروی نظامی گرفته شده است؛ مانند سواد کوفه به همه مسلمان ها تعلق دارد.)

18- حکم به برگشت انفال و سواد کوفه

1- امام باقر علیه السلام فرمود: سواد را به اهلش برمی گرداند. اهلش اصحاب و انصار خود هستند. (2)

در حدیث دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: در کتاب علی علیه السلام یافتیم که فرمود: چون قائم علیه السلام ما قیام نماید، زمین انفال را جمع آوری کند، چنان که پیغمبر صلی الله علیه و اله جمع آوری نمود و از چنگ دیگران در آورد و آن ها را بیرون نماید، مگر آن چه در دست شیعیان ما باشد، پس همراه ایشان قطعه قطعه نماید و زمین را در دست شیعیان قرار دهد. (3)

19- حکم به استرداد زمین های احیاشده

1- ابی خالد کابلی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «وجدنا فی کتاب علی علیه السلام أن الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین فمن أخذ أرضا من المسلمین فعمرها فلیؤد خراجها إلى الامام من أهل بیتی و له ما أكل منها حتی یظهر القائم علیه السلام [من أهل بیتی]

ص: 237

-
- 1-1) - معجم احادیث الإمام المهدي علیه السلام: 247/1 ح 153 مهدی منتظر: ص 412. [1]
2-2) - همان مدرک: 324/3 ح 867؛ بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212؛ بشاره الإسلام: ص 253.
3-3) - إلزام النَّاصِب: 62/1؛ [2] بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 211؛ [3] بشاره الإسلام: ص 295 ح 41. [4]

بالسيف فيحويها و يخرجهم عنها كما حواها رسول الله صَلَّى الله عليه و اله إلا ما كان في أيدي شيعتنا فانه يقطعهم على ما في أيديهم و يترك الأرض في أيديهم؛ (1) در کتاب علی علیه السلام یافتیم، همانا زمین از آن خداست، به هرکس از بندگانش خواست می دهد و در نهایت برای پرهیزکاران است، پس هرکس از مسلمان ها زمینی را تصرف کرد و آن را آباد نمود، مالیاتش را به امامی از اهل بیت من ادا نماید و هرچه خورد (باقی ماند) مال خودش است تا «قائم علیه السلام» از اهل بیتم با شمشیر ظهور نماید، پس آن را گرفته و آن ها را بیرون می نماید؛ چنان که رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله تصرف کرد، مگر آن مقدار که در دست شیعیان ما باشد با آن ها قطعه قطعه می کند و زمین را در دست آن ها ترک می نماید.»

2- امام صادق از قول امیر المؤمنین علیهما السلام فرمود: هرکس زمینی را احیا نماید، آن زمین از آن خود اوست، ولی باید در زمان هدنه (صلح) خراج آن را به امام علیه السلام بدهد و هرگاه «قائم علیه السلام» ما ظاهر شود، پس خود را آماده سازد که از او گرفته خواهد شد. (2)

20- استرداد حق مظلومان

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یرد الحق إلى أهله فيظهوره حتى لا يستخفي بشيء من الحق مخافة أحد؛ و حق را به اهلش برمی گرداند، پس آن را آشکار کنند، به طوری که چیزی از حق نماند که از ترس مخفی نمایند.» (3)

2- جعفر بن سیار نقل کرده است: «مهدی علیه السلام» مظالم و حقوق مردم را به آنان برمی گرداند، هرچند زیر دندان فردی باشد، آن ها را گرفته و به صاحب حق پس می دهد. (4)

ص: 238

1- 1) - اصول کافی: 407/1؛ [1] معجم أحاديث الإمام المهدي: 116/5 ح 1538؛ [2] تفسير عياشي: 28/2-29 ح 66؛ [3] اثبات الهداه: 45 [4] 4/3 ب 32 ح 79 و ص 584 ب 32 ف 59 ح 785؛ إلزام التائب: 62/1؛ [5] بحار الأنوار: [6] 52/390 ب 27 ح 211 از کتاب الغيبة؛ بيان الأئمة: 212/3 از العوالم.

2- 2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 128/3 ح 668 تهذيب الأحكام: 145/4 ب 39 ح 26/404؛ اثبات الهداه: 453/3 ب 32 ف 2 ح 73.

3- 3) - همان مدرک: 410/3 ح 965؛ بحار الأنوار: 128/52 ب 22 ح 20. [7]

4- 4) - منتخب الأثر: ص 308؛ [8] ملاحم ابن طاووس: ص 68.

3- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «لینزعنَّ عنکم قضاه السوء و ليقبضنَّ عنکم المراضین و ليعزلنَّ عنکم امراء الجور.... (1) البته قاضیان بد را از زندگی شما بیرون کشد و اشخاص دورو (و بیماران روحی) را از شما می گیرد و امیران ستم گر را دور سازد (و از متن زندگی تان برمی کند).

21* رشوه برچیده می شود

رشوه یکی از عوامل ناحق کننده حق و جلوه دهنده ناحق است و در طول زمان این خصلت بنیان کن و ریشه برانداز سبب از بین رفتن حقوق گروه زیادی از مردم شده است.

روایات بسیاری در مذمت و توبیخ و تحریم رشوه (رشا و ارتشاء) وارد شده است، ولی در جوامع مختلف وجود داشته و دارد، اما در عصر «قائم علیه السلام» این صفت زشت و ناپسند در اثر مراقبت امامت و رشد فرهنگی و شدت ایمان مردم نابود شده و ریشه کن خواهد شد.

«و لا يأخذ فی حکمه الرّشی؛ (2) در حکم کردنش رشوه نمی گیرد.»

22* ربا ریشه کن می گردد

یکی از عوامل خانمان سوز و فلج کننده جوامع «ربا» است، اگر این عمل در هر جامعه رواج یابد، آن جامعه به تباهی و نابودی کشیده می شود و مردم طعم آرامش روح نچشیده و روی خوشی و سعادت نخواهند دید.

دین اسلام برای مبارزه با این عمل زشت و غیرانسانی نکوهش و توبیخ نموده است.

خداوند در قرآن مجید به خصوص به رباخوارها اعلام جنگ داده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و ربا (خواری را) رها کنید؛ اگر ایمان

ص: 239

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 64/3؛ [1] بحار الأنوار: [2] 120/51 ب 2 ح 23 از نهج البلاغه.

2-2) -بحار الأنوار: 269/52 ب 25 ح 158 از اقبال الأعمال.

آورده اید که (چنین) نمی کنید. پس برای پیکار با خدا و رسولش آماده شوید و اگر توبه کنید اصل سرمایه شما از آن شماسست، نه ستم می کنید و نه ستم کرده می شوید.» (1)

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله هم برای رباگیرنده و ربا دهنده و نویسنده و شاهد و واسطه اش لعنت فرستاده است.

در «عصر ولایت» جریان ربا و رباخواری ریشه کن شده و از جامعه مسلمین محو خواهد گردید.

2- امام صادق علیه السلام «و یذهب الربا» در زمان «قائم علیه السلام» ربا از بین می رود. (2)

23* سیره اجرای حدود

در موارد متعدد اجرای حدود را توسط ایشان یادآور شدیم. از جمله:

1- پانصد نفر از قریش را اعدام می کند، سپس دوباره پانصد نفر تا شش مرتبه (جمعا سه هزار نفر).

2- قطع دست و پای بنی شیبه.

3- اعدام هرکس که تشیع را (بعد از اتمام حجت ها و روشن شدن حق) نپذیرد.

4- قتل ذریه قاتلین حضرت سید الشهداء علیه السلام.

امام باقر علیه السلام فرمود: از آن جهت «قائم علیه السلام» قائم نامیده شد؛ وقتی که جدم حسین علیه السلام کشته شد، ملائکه به سوی خدا با گریه و ناله ضجه کردند تا این که فرمود: پس خداوند برای آن ها انوار ائمه را کشف کرد، یکی از آن ها قائم (ایستاده) بود و نماز می گزارد. پس خداوند فرمود: با این شخص قائم علیه السلام از آن ها انتقام خواهیم کشید. (3)

ص: 240

1-1) - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ، بقره: 279-278. [1]

2-2) - منتخب الأثر: ص 474.

3-3) - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: 310/3 ح 849؛ دلائل الإمامه: ص 452 ح 31/427؛ منتخب الأثر: ص 368 ف 2 ب 37 ح 1؛ علل الشرايع: 160/1 ب 129 ح 1؛ [2] بحار الأنوار: 28/51 ب 2 ح 1.

در روایات بسیار آمده است که آن حضرت از ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام انتقام خواهد گرفت؛ چون آن ها نیز به کرده ها و کارهای پدران خود راضی و خوشنود هستند و آن را صحیح می دانند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، فرزندان قاتلین حسین علیه السلام را به علت رضایت به افعال پدران خود می کشد. (1)

24* اجرای حد بر لات و عزی

قبلا در ذکر جریان مدینه، کیفیت اجرای این حد گذشت.

25* اجرای حد بر حمیرا

امام باقر علیه السلام فرمود: آگاه باشید! اگر «قائم علیه السلام» قیام کند، حمیرا برای او برگردانده می شود تا این که او را با تازیانه حد زند و تا این که به خاطر فاطمه علیها السلام دختر پیغمبر صلی الله علیه و اله از او انتقام بگیرد.

عبد الرحیم قصیر گفت: فدای تو شوم! تازیانه حد برای چه؟!

فرمود: برای افتراپی که به مادر ابراهیم فرزند پیغمبر صلی الله علیه و اله زد.

گفت: چرا حد او تا ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاد؟

فرمود: برای این که خداوند محمد را رحمت فرستاده و قائم علیه السلام را برای نعمت. (2)

ص: 241

1 - 1) - همان مدرک: 229/5 ح 1653؛ ینابیع الموده: 242/3 ب 71 ح 26؛ اثبات الهداه: 455/3 ب 32 ف 3 ح 83؛ بحار الأنوار: 313/52 ب 27 ح 6.

2 - 2) - «عبد الرحیم القصیر قال: قال لی أبو جعفر علیه السلام: أما لو قام قائمنا لقد ردت إليه الحمیراء حتی یجلدها الحد و حتی ینتقم لابنه محمد فاطمه علیها السلام منها قلت: جعلت فداک و لم یجلدها الحد؟ قال: لفربتها علی ام ابراهیم صلی الله علیه قلت: فکیف أخره الله للقائم علیه السلام؟ فقال له: إن الله تبارک و تعالی بعث محمد صلی الله علیه و اله رحمه و بعث القائم علیه السلام نعمه.» دلایل الإمامه: ص 485-486 ح 86/482؛ علل الشرائع: 580/2 باب نوادر علل ح 10؛ [1] بحار الأنوار: 314/52 ب 27 ح 9 و 90/83 [2] ب 29 ح 93. رواه الصدوق فی نوادر کتابه علل الشرائع ح 2 ص 267. (2) و [3] مما أخرجه المصنف - رضوان الله علیه - فی باب عدد أولاد النبی و أحوالهم من الطبعة الحدیثه ما هذا لفظه: ل: فیما احتج به امیر المؤمنین علی أهل

26* اجرای حد بر زانی پیر و مانع زکات و سنگسار زانی محصنه

1- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر قائم علیه السلام قیام نماید، سه حکم خواهد کرد که احدی پیش از او نکرده است؛ پیر زناکار و مانع زکات را بکشد و ارث می دهد برادری را که در عالم ذرّ باهم برادر بوده اند (نه برادر صلیبی). 1

2- هم چنین فرمود: دو خون است که در اسلام حلال است از خداوند عزّ و جلّ و لیکن هیچ کس در آن دو خون حکم نکند تا این که خدا «قائم» اهل بیت علیهم السلام را مبعوث نماید. پس او به حکم خدا در رابطه آن دو حکم کند و بیّنه نخواهد (به علم خود عمل کند) زناکننده محصن را سنگسار کند و مانع زکات را گردن بزند. 2

3- امام رضا علیه السلام فرمود: اگر «قائم علیه السلام» قیام نماید، البتّه به سه چیز حکم نماید که احدی قبل از او حکم نکرده است؛ پیر زناکار را می کشد، مانع الزکات را اعدام نماید و برادران عالم ذرّ را وارث می کند. 3

اگر فرمانروا و رئیس کشوری نسبت به اعمال زشت و بد، عمّال و کارگزاران خود اهمیتی ندهد و از خطاهای آنها اغماض و چشم پوشی نماید، نتیجه سوء این کار، دامن افراد جامعه را گرفته و به سوی تباهی خواهد کشید، امنیت جانی و مالی مردم از بین خواهد رفت، بدینجهت امام قائم علیه السلام به پرسنل و کارکنان و کارمندان خود بگونه ای سخت خواهد گرفت که کسی یارای خلاف قانون کردن و توان انجام دادن آن را نداشته و از خیال خود پاک و از مغز خود خواهد زدود.

1- «المهدی سمح بالمال شدید علی العمّال رحیم بالمساکین؛ (1)» مهدی علیه السلام» بخشنده ای است که مال را به وفور می بخشد و بر کارگزاران و مسؤولان دولت خویش بسیار سخت گیر و بر بینوایان بسیار رؤف و مهربان خواهد بود.»

2- لیث از طاووس: نشانه «مهدی» این است که آن حضرت نسبت به وزرا و کارگزاران خود شدید و سخت گیر است، اموال را بذل و بخش می نماید و بر مساکین و بینوایان مهربان است. (2)

قصاص

اشاره

قصاص یکی از مهم ترین مسایل شریعت و سرمایه زندگی صحیح و سالم و ضامن حیات جوامع بشری است، اگر تنها این قانون الهی در روی زمین به اجرا درمی آمد، آن وقت بود که انسان ها روی سعادت و زندگی بی دغدغه را می چشیدند.

ص: 243

1-1) - امام صادق علیه السلام؛ الملاحم و الفتن ص 137 الحاوی للفتاوی: 150/2 (بنابه نقل روزگار رهایی ج 2 ص 589)
2-2) - عقد الدرر: ص 168؛ برهان المتقی: ص 173؛ زندگانی امام زمان: ص 184.

هرچه اطراف و جوانب این مسأله را پرس و جو کنیم، درهای زیادی از اعماق حکمت و اهمیت آن به روی آدمی باز می شود. خدای تبارک و تعالی با بیان یک آیه، فکرها را به سوی اهمیت آن متوجه می سازد تا آن جا که در پایان آیه مبارکه می فرماید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.** (1)

این حق مانند حقوق فراوان دیگر مشمول مرور زمان و یا فراموش شدن نیست و همیشه زنده است و هم چنین اگر قرن ها هم بگذرد و زمان شرایطی پیش آورد که دسترسی به قاتل پیدا کند، باز آن دستور قابل اجرا است، به خصوص در بعضی موارد با این که خود مباشر قتل نبوده، اما راضی به آن قتل ناحق بوده باشد، مانند جریان فصل بعد که خواهد آمد.

28* اعدام نسل قاتلان کربلا

1- هر وی گوید که به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «یا ابن رسول الله ما تقول فی حدیث روی عن الصادق علیه السلام أنه قال: إذا خرج القائم قتل ذراری قتله الحسين عليه السلام بفعال آبائها؟» فقال عليه السلام: هو كذلك فقلت: و قول الله -عزّ و جلّ- «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (2) ما معناه؟ قال:

صدق الله فی جميع أقواله و لكن ذراری قتله الحسين عليه السلام يرضون بفعال آبائهم و يفتخرون بها و من رضی شیئا کان کمن أتاه و لو أن رجلا قتل بالمشرق فرضی بقتله رجل بالمغرب لکان الراضی عند الله عزّ و جلّ شریک القاتل و إنما یقتلهم القائم علیه السلام إذا خرج لرضاهم بفعال آبائهم قال: قلت له: بأی شیء یبدأ القائم منکم إذا قام؟ قال: یبدء ببنی شیبیه فیقطع أیدیهم لانهم سراق بیت الله -عزّ و جلّ-؛ (3) ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله چه می فرماید درباره حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است؟

آن حضرت فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، ذریه قاتلان حسین علیه السلام را به خاطر کارهای پدرانشان می کشد!

فرمود: چنان است (که شنیده ای) گفتیم: پس آیه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»

ص: 244

1-1 (1) -بقره 179/178. [1]

2-2 (2) -سوره انعام/آیه 164. [2]

3-3 (3) -عیون أخبار [3] الرضاء علیه السلام: 273/1؛ علل الشرایع: 219/1؛ [4] بحار الأنوار: 313/52 ب 27 ح 6. [5]

فرمود: خداوند در تمام گفته هایش صادق است.

ذاری قاتلان حسین به کارهای پدران (نیاکانشان) راضی می شوند و به آن افتخار می کنند و هرکس به چیزی راضی شود، مانند کسی است که خود، آن را انجام داده است، اگر مردی در مشرق کشته شود و دیگری در مغرب به کار او راضی شود، راضی در نزد خدای -عزّ و جلّ- شریک جرم او خواهد بود.

«قائم علیه السّلام» که بعد از خروج آن ها را می کشد، برای رضایتشان به اعمال پدرانشان خواهد بود.

گفتم: قائم علیه السّلام از شما از چه کاری شروع خواهد نمود؟

فرمود: از بنی شبیه (کلیدداران کعبه) پس دست های آن ها را می برد، چون آنان دزدان بیت الله الحرام هستند.»

29* احکام اقلیت ها

1- جابر گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «و یستخرج التوراه و سائر کتب الله -عزّ و جلّ- من غار بأنطاکیه و یحکم بین اهل التوراه بالتوراه و بین اهل الإنجیل بالإنجیل و بین اهل الزبور بالزبور و بین اهل القرآن بالقرآن؛ (1) و تورات و سایر کتب خدای -عزّ و جلّ- را از غاری در انطاکیه استخراج می نماید و میان اهل تورات با تورات و اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و اهل قرآن با قرآن حکم می کند.»

2- هم چنین آن حضرت فرمود: بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل قرآن به قرآن حکم می کند. (2)

ص: 245

1-1) -غیبت نعمانی: 124؛ [1] علل الشّرایع: 1/155 [2] بحار الأنوار: 29/51 ب 2 [3] ح 2 و 351/52 ب 27 ح 103 از غیبت نعمانی؛ [4] منتخب الأثر: ص 310؛ [5] الزام النَّاصب: ص 55 و 142 و [6] 223؛ بشاره الإسلام: ص 242. [7]

2-2) -معجم احادیث الامام المهدي علیه السّلام: 3/322 ح 866 بحار الانوار ج 29/51 ب 2 ح 2-350/52 ب 27 ح 103 غیبت نعمانی: ص 157 [8] م م 416. در بخش اجتماعی به فصل حقوق اقلیت ها مراجعه شود.

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: ارواح کفار در عذابند به انواع عذاب تا هنگامی که «قائم علیه السلام» قیام کند، پس خداوند آن ها را محشور کرده و ارواحشان را به بدن هایشان برمی گرداند و گردن آن ها را می زند، سپس به آتش ابدی برمی گردند. (1)

2- هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا قام قائمنا ردّ الله كلّ موزى للمؤمنين في زمانه في الصورة التي كانوا عليها وفيها بين أظهرهم لينتصف منهم المؤمنون؛ (2) هرگاه قائم علیه السلام قیام نماید، خداوند آن هایی که مؤمنین را اذیت کرده اند، به همان صورتی که بودند برمی گرداند تا از آن ها دادستانی و مؤاخذه حق کند.»

ص: 246

1- 1) - اثبات الهداه: 588/3 ب 33 ح 62. [1]

2- 2) - همان مدرک: 573/3 ف 48 ح 708. [2] دلایل الإمامه: ص 247؛ [3] معجم الملاحم و الفتن: 8/4.

بخش یازدهم:

اشاره

اقتصادی و دارایی

ص: 247

1* پیشرفت عظیم اقتصادی

کره زمینی که ما در آن زندگی می کنیم، امکانات فراوان برای ما و نسل آینده و جمعیتی بسیار زیادتر از جمعیت کنونی دارد، اما عدم آگاهی کافی به منابع موجود و منابع بالقوه زمین از یک سو و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر از جنبه های مختلف سبب احساس کمبود می شود، تا آن جا که در عصر ما همه روزه گروهی از انسان های گرفتار از گرسنگی می میرند.

نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز، یک نظام استعماری است که در کنار خود یک نظام جنگی ظالمانه را پرورش می دهد که قسمت مهمی از نیروهای فکری و انسانی را که می بایست به طور مداوم و پویا در جست و جوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسان ها به تلاش برخیزند، می بلعد و نابود می کند.

اما هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود، نیروها برای استخراج منابع بی شمار زمین به کار گرفته می شود و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می گیرد و به سرعت منابع جدیدی کشف می گردد و شکوفایی خاصی به اقتصاد بشریت می بخشد.

لذا در روایات مربوط به حکومت آن «مصلح بزرگ» اشاره هایی پر معنایی به این توسعه اقتصادی دیده می شود که از هرگونه توضیح بی نیاز است.

1- «آته یبلغ سلطانه المشرق و المغرب؛ و تظهر له الكنوز؛ و لا یبقی فی الأرض خراب إلاّ

یعمره؛ (1) حکومت او شرق و غرب جهان را فرامی گیرد و گنجینه های زمین برای او ظاهر می گردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند، مگر این که آباد خواهد ساخت.

آیا براستی باید چنین شود؛ زیرا ویرانی های زمین، نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی، بلکه مولود ویرانگری انسان ها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسئولیت است و هنگامی که این ها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد، آبادی گفته شده محقق و حتمی خواهد شد، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده ای نیز برخوردار خواهد بود.

2* زندگی اقتصادی

مشکل اقتصادی و مسایل جنبی آن از گرفتاری های روزمره و سنگین جوامع بشری است که همیشه بشریت با آن دست و پنجه نرم می کند و از حل کامل این معضل ناتوان و عاجز مانده است و هر طرح و برنامه ای ریخته می شود، باز مشکل دیگری به صورت دیگری خودنمایی می کند.

بی کاری، فقر، گرانی، تورم، به هم خوردن تعادل تجاری و تولید کم و زیاده تقاضا و حتی مسأله ازدواج و پیامدهای آن و ده ها مسایل دیگر از مشکلات حل نشدنی جامعه است.

در زمان حکومت امام علیه السلام محدودیت های تجاری و اقتصادی و... از بین می رود و میدان برای فعالیت های خصوصی بازمی گردد و بهره برداری از مواهب و برکات زمین آزاد می شود، خیرات و برکات بر مردم فروباریده و همه اقشار را دربرمی گیرد.

محرومیت و گرسنگی و نداری و نگرانی از آینده... از میان مردم برچیده می شود و به طور معمول جرایمی که هر روزه در جهان بر اثر نداری و محرومیت و بی کاری پیش می آید، ریشه کن شده و سوزانده خواهد شد.

ص: 250

احادیث در این زمینه فراوان است که در اثر تقسیم عادلانه و مساوی ثروت و در ماه دوبار شهریه و عطای عمومی امام که دو مرتبه در سال است و نزول خیرات و برکات آسمانی و به بیرون انداختن زمین خزاین خود را و... (در فصل های آینده توضیح داده خواهد شد) مردم در بی نیازی و بی احتیاجی کامل به سر خواهند برد و هیچ کس برای زکات و مصرف وجوه شرعی مستحقّی پیدا نخواهد کرد، هم چنین از طرف مقام عظمای ولایت، منادی ندا می دهد که هرکس به مالی نیاز دارد بیاید و تحویل بگیرد، کسی نخواهد آمد، فقط یک نفر که آن هم پیشیمان شده و مال را برمی گرداند، اما خزینه دار هم نمی پذیرد و پس نمی گیرد. (1)

اگر کسی از امام چیزی بخواهد و بگوید: ای مهدی به من بده (سه بار) (2) تکرار کند، امام علیه السلام بر دامنش آن قدر می ریزد که توان حمل آن را نخواهد داشت.

شکوفایی وضع اقتصادی

3*بخش کشاورزی

یکی از ارکان اقتصاد و منابع ثروت و درآمد و مراکز ارزاق عمومی و تأمین مواد غذایی بشر و حیوانات کشاورزی و کاشت و برداشت است. خداوند آب و خاک را در اختیار و تصرف بشر قرار داد تا از برکات آن بهره برداری و استفاده نماید.

لذا آب در همه جا زیر زمین و یا روی زمین وجود دارد، بر عهده بشر است که آن را استخراج کرده و مورد بهره برداری قرار دهد و هم چنین زمین را با وسایل روز شخم زده و دانه های گوناگون بر آن افشاند و استفاده بی شمار را ببرد.

وقتی که «خورشید ولایت» طلوع نمود، بخش کشاورزی رونق شایان گرفته و کشاورزان محصول خود را به وفور در اختیار انسان ها قرار خواهد داد.

ص: 251

1-1) -الصّواعق المحرّقه ص 103؛ امام مهدی: ص 630.

2-2) -امام مهدی: ص 630 بنقل از ینابیع الموده.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «و یبعث فیحفر من خلف قبر الحسین علیه السلام لهم نهرا یجری إلى الغرّین حتی ینبذ فی النجف» (و فی نسخه حتی ینزل الماء فی النجف) و یعمل علی فوهته قناطر و أرحاء فی السبیل و کأنتی بالعجوز و علی رأسها مکتل فیه برّ حتی تطحنه بکربلاء (و فی نسخه بلا کری)؛ (1) آبراهی را از پشت قبر حسین علیه السلام برای آن ها حفر می کند که تا غرّین (2) جریان یافته و به نجف سرازیر می شود و بر روی آن آب راه، پل ها و آسیاب ها ساخته خواهد شد، گویی پیرزنی را می بینم که بر سرش زنبیلی گرفته و پر از گندم است به آسیاب ها می رود، بی آن که از او کرایه ای گرفته شود، گندم هایش را آرد می کنند. (3)

در روایت عمرو بن شمر نیز از امام باقر علیه السلام همانند این حدیث آمده است (4).

از این حدیث استفاده می شود مقام والای «ولایت» به احداث آبراه ها و ساختن پل ها و بستن سد بر رود و رودخانه ها به ویژه بین کربلا و نجف فرمان می دهد که در مسیر آن آب ها، آسیاب ها بنا شود که یکی از مهم ترین ارزاق همگانی در آن ها تهیه می شود و در اختیار جامعه قرار می گیرد و دستور ایجاد آن آبراه و انتخاب مسیر آن شاید از این جهت باشد که آن سرزمین به جهات شرق و غرب و جنوب متصل است و سرمنشأ هزاران هکتار زمین است که از صحرای متصل به شام گرفته تا اردن و صحرای «نفود» (5) که مرزهای آن کویت و حجاز است و ربع الخالی که حدود آن «مسقط» و «یمن» است.

بنابراین زمینی با این وسعت و خشک و خالی، بسیار نیازمند آبراه بزرگی است

ص: 252

-
- 1- 1) - غیبت طوسی: فصل آخر ص 281؛ معجم احادیث الإمام المهدی: 3/300 ح 838؛ [1] روضه الواعظین: 2/263؛ [2] بحار الأنوار: 52/330 ب 27 ح 53 و 100/385 [3] ب 6 ح 4؛ منتخب الأنوار المصنّی نه: ص 335-336 ف 12. [4]
- 2- 2) - غرّین دو ساختمان دو مناره مشهور ملوک حیره در نزدیک حیره از توابع کوفه است.
- 3- 3) - غیبت طوسی: فصل آخر ص 281.
- 4- 4) - ارشاد: ص 341 [5] با تغییرات مختلف؛ بیان الأئمة: 3/261 از کتاب المبین.
- 5- 5) - صحرای نفود در عربستان سعودی و صحرای و پر از شن روان و لم یزرع است.

که از وسط آن عبور می کند و به گوشه و کنار آن انشعاب هایی ایجاد می گردد که با پمپاژهای قوی به هر نقطه آن آبرسانی می شود، تا آن سرزمین خشک و سوزان به سرزمین سبز و خرم تبدیل گردد و این کار با دستور حجت الهی انجام خواهد گرفت.

ان شاء الله تعالی!

پرواضح است این آبراه از شط فرات که یکی از پربرکت ترین رودهای جهان است، سرچشمه می گیرد و هزاران هکتار زمین را زیر کشت و کشاورزی خواهد برد و میلیون ها انسان را بی نیاز خواهد کرد، به خصوص اگر سدهای زیاد در مسیر آن احداث شود و مورد بهره برداری قرار گیرد.

این آبادانی فقط در گوشه کوچکی از کشور پهناور زیر فرمان امامت خواهد بود وگرنه در گوشه گوشه جهان، این گونه تحولات پیش خواهد آمد؛ یعنی به وسیله مهندسين ورزیده و متخصصین دانشمند زیر نظارت مقام «ولایت کبری» به نحو احسن اجرا می شود و به مرحله بهره برداری خواهد رسید که مردم از نظر معیشتی در مضیقه و تنگنا قرار نگیرند. به امید آن روز!

2- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: «و تخرج الأرض نباتها و تنزل السماء برکتها؛ (1) زمین روییده شده و سبزی های خود را بیرون آورد و آسمان برکت خود را فرومی ریزد.»

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «و یخرج الله من الأرض بذرها؛ (2) خداوند از زمین تخم های افشاندن را بیرون آورد.»

4- امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: «و تعمر الأرض و تصفوا و ترهوا بمهدیها و تجری به أنهارها و تعدم الفتن و الغارات و یكثر الخیر و البرکات؛ (3) و زمین با برکت وجود «مهدی علیه السلام» آباد و تصفیه می شود و آرایش می یابد و به سبب وجود او نهرها جریان پیدا می کند و فتنه و غارت ها معدوم می شود و خیر و برکت ها زیاد می گردد.»

5- «و أنزل برکات من السماء و الأرض و تزهر الأرض بحسن نباتها و تخرج کل

ص: 253

1-1) - یوم الخلاص: ص 374؛ یاد مهدی: 125.

2-2) - بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91. [1]

3-3) - منتخب الأثر: ص 209 ف 2 ب 1 ح 49 بنقل از ینابیع المودّه ص 467. [2]

نمارها أنواع طيبها؛ (1) از آسمان و زمین برکت ها را فرومی فرستد و زمین با زیباترین گیاهانش می درخشد و تمام میوه ها و انواع پاکیزگی ها را بیرون می آورد.»

5* کشاورزی آزاد

مردم در درختکاری و کشاورزی آزاد خواهند بود و در برابرشان موانع و مشکلات مالیات های ستمگرانه و قوانین دست و پاگیر نخواهد بود؛ چرا که اسلام به انسان این آزادی را عنایت فرموده است که زمین مرده را (یعنی زمینی را که بایر است و نبات هم وجود ندارد) انتخاب کند و آن زمین را به وسیله زراعت و یا ساختن ساختمان زنده و آباد کند، مال خود سازد.

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: هر که زمین مرده ای را احیا کند، از آن وی خواهد بود. (2)

2- هم چنین فرمود: هر که درختی بنشانند و یا درّه ای بکند که قبل از وی کسی بر او پیشی نگرفته باشد و یا زمین مرده ای را زنده گرداند، از آن وی خواهد بود و این حکم از سوی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و اله برای او می باشد. (3)

3- امام باقر علیه السلام فرمود: هر قومی که مقداری از زمین را احیا کنند و آباد نمایند، خود سزاوار آن زمین اند و آن زمین از آنان خواهد بود. (4)

4- «الأرض لله و لمن عمّرها؛ (5) زمین برای خدا و هر کس که آن را آباد کند.»

پس از زوال قوانین ظالمانه، انسان ها با آزادی تمام بر روی زمین تلاش می کنند و محصولات کاشت و برداشت از آن خود سال ها خواهد بود و بهره زمین هم متعلق به خودشان می باشد و از انواع نعمت های زمین بهره مند خواهند شد.

ص: 254

1-1 (1) -بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 191 [1] بنقل از سعد السّعود [2] ابن طاوس از صحف إدریس علیه السلام.

2-2 (2) -«من أحيا أرضا مواتا فهي له» وسائل الشّيعه: 327/17.

3-3 (3) -«من غرس شجرا أو حفر واديا لم يسبقه أحد أو أحيا أرضا ميتة فهي له قضاء من الله ورسوله» وسائل الشّيعه: 328/17. [3]

4-4 (4) -«أَيُّما قوم أحياوا سيئا من الأرض وعمّروها فهم أحقّ بها و هي لهم.» وسائل الشّيعه: 328/17. [4]

5-5 (5) -امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص 754. [5]

در آن زمان شیر حیوان و کاشت و برداشت صحراها و میوه درخت ها و زیادی نعمت ها و عمران آبادی و حیوانات بی شمار، به خصوص ماکیان و گاو و گوسفند، بسیار چشم گیر خواهد بود و آسایش کامل روی خود را نشان خواهد داد.

6* بهره برداری آزاد از دریاها

خدای متعال از روزی که زمین را در اختیار بشر قرار داد، استفاده از تمامی نعمت های بی شمار آن را نیز به آن ها ارزانی داشته و آزاد گذاشته است، ولی با مرور زمان و ازدیاد جمعیت و ترس از کمبود و فشارها و قحطی های آینده قوانین و مقررات دست و پاگیر ممنوعیت از استفاده آزاد را وضع کردند و محدودیت شدیدی قرار دادند.

از جمله آن محدودیت ها و ممنوعیت ها، استفاده و بهره مند شدن از مواهب و نعمت های فراوان دریاهاست، در حالی که خداوند مکرر در آیات قرآن کریم آن را برای بندگانش آزاد کرده است. برای نمونه به چند آیه توجه نمایید.

1- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعاً لَكُمْ وَ لِلسَّيَّارَةِ (1) شکار دریا برای خوردن شما و مسافران حلال شده است.

2- وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْآنْهَارَ (2) و نهرها را برای شما مسخر نمود.

3- وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَآكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا (3) و اوست که دریا را برای شما تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید (از ماهی ها و سایر مواد گوشتی حلال آن استفاده نمایید).

4- وَ مَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شْرَابُهُ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَ مِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا (4) دو دریا این یکی شیرین و نوشیدنی گوارا و آن یکی شور و گلوگیر باهم مساوی نیستند، ولی از هر دو گوشت تازه می خورید.

ص: 255

1-1 (1) - مانده: 96. [1]

2-2 (2) - ابراهیم: 32. [2]

3-3 (3) - نحل: 14. [3]

4-4 (4) - فاطر: 12. [4]

5- اَللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيْهِ بِاَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوْا مِنْ فَضْلِهِ (1) خداوند آن است که دریا را در اختیار شما قرار داد تا به امر او کشتی ها در پهنه آن جریان یابد و شما نیز از مواهب آن بهره مند شوید.

آیات فوق استفاده های دریایی را بدون کنترل و محدودیت آزاد گذاشته است، ولی از جهت مدیریت و مهار شکارهای افسارگسیخته و تنظیم منافع کشور از استفاده های بی رویه، جلوگیری به عمل آورده اند.

اما در زمان سلطنت ولی خدا علیه السلام همه این ها آزاد و بلا مانع خواهد بود؛ زیرا در آن عصر ترسی از کمبود و غیره وجود نخواهد داشت و تمام برکات زمین آسمان در اختیار او خواهد بود.

7*تحریم خزاین

ذخیره کردن ارزاق عمومی و انبار نمودن کالاهای مورد نیاز مردم و اندوختن نقدینگی و زر و سیم که سبب کمبود و فشار به اقشار مردم باشد، در «دولت کریمه» ممنوع می شود و کسی حق استفاده از این مسیرهای نامشروع را نخواهد داشت.

1- معاذ بن کثیر گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «يقول: موسّع لشيعةنا ان ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف فإذا قام قائمنا حرّم على كلّ ذي كَنْزٍ كَنْزَهُ حتّى يأتیه فيستعين به على عدوّه هو قول الله- عزّ و جلّ- وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ (2) (الآن) شیعیان ما در وسعت (آزادیند) از آن چه که در دست دارند در راه نیک و خیر انفاق کنند، ولی زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، برای هر خزینه دار گنج کردن حرام خواهد شد، تا هر چه ما زاد بر احتیاج دارد بیاورد و به امام علیه السلام تحویل دهد تا با آن مال برای کوبیدن دشمنش استعانت جوید و معنای آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ... این است.»

2- هم چنین از آن حضرت روایت شده است: «عنه علیه السلام انّ المؤمن إذا كان عنده من

ص: 256

1-1 (1) -سوره جاثیه: 12. [1]

2-2 (2) -توبه: 34؛ [2] فروع کافی: 61/3؛ تفسیر عیاشی: 87/2؛ [3] الزام الناصب: ص 22؛ [4] یوم الخلاص: ص 333.

ذلك شييء ينفقه على عياله ما شاء ثم إذا قام القائم عليه السلام (ف) يحمل إليه ما عنده ممّا بقى من ذلك يستعين به على امره فقد أذى ما يجب عليه؛ (1) زمانی که نزد مؤمن چیزی از مال (دنیا) بوده باشد، هرطور دل بخواهد برای اهل و عیالش خرج می کند، اما زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، باقیمانده آن را (به حضور امام) می برد تا برای کار خود هزینه کند و (مؤمن نیز) با این (پرداخت) به آن چه که وظیفه اش هست، عمل کرده است.»

توضیح این مطلب می توان گفت که ممکن است این کارها و دستور العمل ها در مراحل اولیه قیام امام علیه السلام باشد که ارتش و کشور به این کمک ها نیاز پیدا کند و گرنه زمین درحالی که خزاین درونی خود را بیرون خواهد کرد و آسمان برکت های خویش را فروخواهد ریخت، دیگر نیازی به این امور نیست و مردم نیازی برای ذخیره کردن چیزی را نخواهند داشت؛ چون در هر حال و هر جا به طور فراوان و دایمی همه چیز در انبارهای دولتی، بدون ممنوعیت و بی حساب در اختیار مردم می باشد، بنابراین چرا زحمت ذخیره و حراست و نگهداری کالا را برای خود هموار نماید.

8*مقاطعه قائم علیه السلام با شیعیان

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما كان في أیدی شیعتنا یقاطعهم علی ما فی أیدیهم و یتک الأرض فی أیدیهم؛ (2) آن چه که در دست شیعیان ما هست با آن ها قطعه قطعه می کند و زمین را در اختیار آن ها قرار می دهد.

9*اخذ آن چه که در دست غیر شیعیان است

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما كان في أیدی سواهم فانّ کسبهم من الأرض حرام علیهم حتی یقوم قائمنا فیأخذ الأض و یخرجهم منها صفره؛ (3) آن چه از زمین در دست

ص: 257

1- 1) -تفسیر عیاشی: 87/2: [1] المنحجّه: ص 157. [2]

2- 2) -الزام الناصب: ص 21؛ [3] یوم الخلاص: ص 333 از آن.

3- 3) -بشاره الإسلام: ص 253 [4] با لفظ نزدیک؛ یوم الخلاص: ص 333.

غیرشیعیان هست، کسب آن‌ها در آن حرام است، هنگامی که «قائم علیه السلام» ما قیام نمود، از دست آن‌ها می‌گیرد و آن‌ها را دست خالی بیرون می‌نماید.»

ناگفته نماند، چنان که در فصل پیشین گفته شد، این گونه مسایل در اوایل سلطنت «قائم علیه السلام» و پیش از استقرار دولت فراگیر خواهد بود و گرنه بعد از اصلاح کلّ روی زمین و حکومت «الله» دیگر جایی برای غیر شیعه نخواهد ماند و غیر شیعه وجود نخواهد داشت تا با آن‌ها این رفتارهای بازدارنده به عمل آید.

10*جزیه

اشاره

یکی از منابع درآمد کشورهای اسلامی، اخذ جزیه (مالیات) از اهل ذمه است که پیرو ادیان دیگر هستند که ساکن کشورهای اسلامی و زیر لوای اسلام قرار گرفته اند و از مواهب کشورهای اسلامی استفاده می‌کنند، گرفته می‌شود.

این مسأله در روایات، برای دولت حضرت «مهدی علیه السلام» بر دو گونه آمده است:

الف) باید تسلیم شوند و حکومت امام علیه السلام را با شرایط خاصش بی‌چون و چرا قبول کنند، یا آماده جنگ و در نهایت نابود شدن را اختیار نمایند و راه سومی وجود ندارد؛ چون در آن زمان دین، حکومت جهانی، پرچم و ملت واحد را می‌طلبد و دیگر جایی برای کفر باقی نمی‌ماند. به حدیث ذیل توجه فرمایید.

1- عبد الأعلى حلبی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و لا یقبل صاحب هذا الأمر الجزیه کما قبلها رسول الله صلی الله علیه و اله و هو قول الله و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله؛ (1) صاحب این امر «جزیه» قبول نمی‌کند، آن طور که رسول خدا صلی الله علیه و اله قبول می‌نمود و این است منظور از آیه و قاتلوهم حتی.»

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یقتل الخنزیر و یضع الجزیه؛ (2) خوک را به قتل می‌رساند و جزیه را فرومی‌نهد (لغو می‌سازد).»

ص: 258

1- (1) - بقره: 193؛ [1] بحار الأنوار: 345/52 ب 27 [2] ادامه حدیث 91 از تفسیر عیاشی: [3] 61/2-56.

2- (2) - سنن أبو داود ج 2 ص 342.

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یضع الجزیه فی فیض المال حتی لا یقبله أحد؛ (1) و جزیه را برمی دارد، پس مال را ارزانی دارد تا کسی آن را نمی پذیرد.»

بالاخره روزی جهان باید روی آرامش و عدل فراگیر را ببیند، اگر گروه ها و آرای گوناگون در جامعه وجود داشته باشد، اختلاف نیز به طور طبیعی وجود خواهد داشت و اگر اختلاف باشد، خواه ناخواه تجاوز و حق کشی و... پیدا خواهد شد که با برنامه دولت «مهدی علیه السلام» مطابقت نداشته و مخالف می باشد.

ب) در روایات وارده درباره سیره «قائم علیه السلام» نقل شده است: آن حضرت با سنت و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتار خواهد کرد و از عملکرد جدّ بزرگوارش کوچک ترین انحرافی نخواهد داشت، به همین سبب «قائم علیه السلام» مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله با اخذ جزیه پیروان ادیان دیگر را زیر پوشش پرچم اسلام قرار خواهد داد. توضیح این مطلب در فصل های پیشین این کتاب آمده است که به تکرار نیاز ندارد.

جمع بین روایات

روایتی می گوید: «قائم علیه السلام» از یهود و نصارا جزیه می گیرد و در پناه اسلام قرار می دهد، ولی تکلیف غیر یهود و نصارا، یا تسلیم شدن است یا مرگ. این روایت را می توان به نوعی راه حل در نظر گرفت؛ یعنی فقط از یهود و نصارا جزیه می گیرد و از غیر آن ها قبول نمی نماید.

اما این هم با عدالت آن حضرت سازگاری ندارد؛ چون دستور عقل و شرع این

ص: 259

1- 1) - تراهِ فی مشکاه المصابیح ص 479 من حدیث أبی هریره و بعده "حتى تكون السجده الواحده خيرا من الدنيا و ما فیها" و فی لفظ آخر: قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله: و الله لینزلن ابن مریم حکما عادلا فلیکسرن الصلیب و لیقتلن الخنزیر و لیضعن الجزیه و لیترکن القلاص فلا یسعی علیها و لتذهبن الشحناء و التباغض و التحاسد و لیدعون إلى المال فلا یقبله أحد. - رواه مسلم و هكذا رواه البخاری فی صحیحته ج 2 ص 256 باللفظ الاول. قوله "یکسر الصلیب" یرید إبطال النصرانیة و الحکم بشرع الاسلام و معنی قتل الخنزیر تحریم اقتنائه و أکله و إباحه قتله و فیہ بیان أن أعیانها نجسه لان عیسی إنما یقتلها علی حکم شرع الاسلام و الشیء الطاهر المنتفع به لا یباح إتلافه. و قوله "و یضع الجزیه" معناه أنه یضعها من أهل الكتاب و یحملهم علی حکم شرع الاسلام و قیل معنی "وضع الجزیه" أن المال یكثر حتى لا یوجد محتاج ممن یوضع فی هم الجزیه یدل علیه قوله علیه السلام "فی فیض المال حتی لا یقبله أحد."

است که باید به آن‌ها فرصتی داده شود تا کار این افراد عاقلانه و عادلانه حلّ و فصل شود؛ چنان که در «قرآن کریم» در مورد آن‌ها به پیغمبرش می‌فرماید: «اگر از مشرکین کسی از تو پناه بخواهد، به آن‌ها پناه ده تا کلام خدا را بشنود؛ چون آنان گروهی اند که نمی‌دانند.» (1) ولی راه حل دیگری در فصل «رفتار قائم علیه السلام با مردم جهان» به طور تفصیلی بیان گردید که آن حضرت به آن‌ها اتمام حجت کامل خواهد نمود و در اوایل «دولت کریمه» مانند رسول خدا صلی الله علیه و اله از همه کفار، حتی از ناصبی‌ها «جزیه» اخذ خواهد کرد، مانند روایت ذیل.

حضرت باقر علیه السلام درباره ناصبی‌ها فرمود: یا اقرار به ولایت کنند و یا جزیه دهند، چنان که اهل ذمه امروز جزیه می‌دهند. (2)

ولی با مرور زمان، آنان از رأفت و محبت اسلامی سوء استفاده نموده، پیمان شکنی کرده و با فعالیت‌های زیرزمینی سرپیچی نموده و با ایجاد مزاحمت، آرامش جامعه را برهم می‌زنند و امنیت نظام اسلامی را به هم می‌ریزند، در این هنگام دولت اسلامی دیگر در مقابل آن‌ها تعهدی نداشته و در نهایت از صفحه روزگار برچیده خواهند شد. (3)

ظهور خیرها و برکت‌های زمینی، آسمانی، انسی و حیوانی

11* نزول برکات آسمانی

در عصر ولایت احیای زمین تنها از راه جمع آوری آب سفره‌های زیرزمینی نخواهد بود، بلکه آسمان نیز برکت‌های خود را فروریخته و ابرهای رحمت به حرکت درآمده و در فضای زمین رقص کنان آب دل‌خویش را به سوی زمین افشانده

ص: 260

1-1) - وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ. توبه/6. [1]

2-2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 308/3 ح 846؛ روضه الكافي: ص 184 ح 288؛ بحار الأنوار: 375/52 ب 27 ح 175.

3-3) - برای آگاهی بیشتر به فصل مذکور و مقدمه کتاب و به فصل «نزول مسیح» مراجعه فرمایید.

و کشاورزان و صاحبان حرف را شادمان و خوشحال خواهد ساخت، در این مورد به چند روایت توجه فرمایید.

1- ابو سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: امت من در زمان «مهدی علیه السلام» به نعمتی متنعم می گردند که هرگز (هیچ زمانی) آن گونه متنعم نگردیده اند، آسمان بر آن ها پی در پی می بارد و زمین چیزی از گیاهش را فرو نگذارد، مگر این که بیرون آورد. (1)

2- هم چنین فرمود: در آخر الزمان «مهدی علیه السلام» خروج می نماید، خداوند به وسیله باران او را سیراب می کند، زمین گیاه و نبات خود را بیرون می سازد و مال را به طور فراوان اعطا می نماید، چارپایان زیاد (تعداد) امت (زیاد و) بزرگ می گردد. (2)

3- نیز فرمود: در دولت او آب زیاد و رودها جاری خواهد گردید و زمین خوراکی های خود را افزون خواهد کرد. (3)

4- امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیث طولانی فرمود: اگر «قائم علیه السلام» ما قیام کند، آسمان باران خود را خواهد بارید و زمین گیاه خود را بیرون خواهد داد... چندان که زن راه بین شام و عراق را طی می کند، در حالی که قدم های خود را فقط بر روی گیاه می نهد. (4)

5- هم چنین آن حضرت درباره «عصر ولایت» فرمود: آدمی (در آن روزگار) یک مد (سه چهارم کیلوگرم) می کارد و هفتصد مد تحویل می گیرد که خدای تعالی فرموده است (مانند دانه ای که هفت خوشه می رویاند و در هر خوشه ای یک صد دانه است و اگر خدا خواهد بیشترش می کند). (5)

این احادیث گویای آن است که در «دولت کریمه» زمین خالی و بایر و بدون

ص: 261

1- 1) - امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور: ص 750؛ [1] از عقد الدرر باب 7 ص 144؛ ملا-حم ابن طاووس: باب 164 ص 69؛ کشف الغمّه: 263/3؛ [2] معجم احادیث الإمام المهدی: 227/1.

2- 2) - عقد الدرر: باب هفتم ص 144 چاپ مسجد جمکران: ص 194؛ امام مهدی از ولادت تا ظهور: ص 750 [3] از آن.

3- 3) - همان مدرک: باب هفتم ص 144.

4- 4) - بحار الأنوار: 316/52 ب 27 ح 11؛ به نقل از خصال؛ معجم احادیث الإمام المهدی: 59/3.

5- 5) - بقره: 261؛ عقد الدرر: باب 9 ص 200 مدّ سه چهارم کیلو می باشد.

زراعت وجود نخواهد داشت و همه جا سبز و خرم خواهد بود و هیچ قطعه ای از زمین بدون استفاده نخواهد ماند.

6- امام باقر علیه السلام فرمود: «وینزل من السماء قطرها؛ (1) و از آسمان قطراتش فروریزد.»

7- امیر المؤمنین علیه السلام ضمن خطبه مفصل فرمود: و آسمان باران خود را فرو فرستد. (2)

8- ابو سعید خدری گوید که از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که در منبر فرمود:

«مهدی علیه السلام» از عترت من و اهل بیت من است، در آخر الزمان خروج کند، پس آسمان باران خود را فروریزد و زمین بذر خود را بیرون نماید. (3)

9- حاکم نیشابوری با سند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «... فیبعث الله عزّ و جلّ رجلاً من عترتی فیملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً جوراً یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض لا تدخر الأرض من بذرها شیئاً إلاّ أخرجه و لا السماء من قطرها إلاّ صبّه الله علیهم مدراراً یعیش فیہ سبع سنین أو ثمان أو تسع تتمنی الأحياء الأموات ممّا صنع الله عزّ و جلّ بأهل الأرض من خیره؛ (4) پس خداوند از عترت من مردی را برمی انگیزد که زمین را پر از عدل و داد می کند، آن چنان که با ظلم و ستم پر شده بود، ساکنین آسمان و زمین از او راضی می شوند، زمین از تخم هایش چیزی ذخیره نکند، مگر این که همه را بیرون می آورد و آسمان از قطراتش چیزی نگه نمی دارد، مگر این که فراوان فرومی ریزد، در میان آن ها هفت یا هشت یا نه سال زندگی می کند و (در آن روز) از فراوانی و وسعت روزی که خداوند داده است، زنده ها آرزوی مرده ها می کنند (کاش آن ها نیز در این زمان با ما بودند.» سپس حاکم گوید: این حدیث سندهایش صحیح است.

ص: 262

1-1 (1) -بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91؛ [1] معجم احادیث المهدي: 59/3 از امیر المؤمنین علیه السلام.

2-2 (2) -مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 82/5 ح 1504 بحار الأنوار: 85/53- ب 29 ح 86.

3-3 (3) -غیبت طوسی: ص 180 ف 1 ح 138 اثبات الهداه: 502/3 ب 32 ف 12 ح 294 [2] بحار الأنوار: 51/74 ب 1 ح 25. [3]

4-4 (4) -المستدرک علی الصحیحین: 465/4؛ فادتنا: 319/7 ح 7. [4]

10- هم چنین حاکم نیشابوری از ابو سعید خدری نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در آخر امت من «مهدی علیه السلام» خروج کند، او را باران سیراب نماید و زمین برکاتش را بیرون ریزد و مال به طور مساوی تقسیم و چارپایان زیاد شوند و مقام امت بزرگ باشد...» (1)

11- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «ویرسل السماء مدرارا؛ (2) و آسمان (باران و برکت های خود را) فراوان و افزون می فرستد.»

12- «و تنزل السماء برکتها؛ (3) و آسمان برکت هایش را نازل نماید.»

12- هم چنین آن حضرت فرمود: خداوند به وسیله ما زمان فشاردهنده و گازگیرنده را دفع می کند و چون «قائم علیه السلام» قیام کند، هرآینه آسمان باران خود را نازل می کند و زمین گیاه خود را بیرون و کینه از دل های بندگان بیرون می رود، درندگان با چهارپایان صلح می کنند تا این که زن ناتوانی از عراق تا شام راه برود قدم خود را نگذارد، مگر بر گیاه و زینت او بر بالای سرش باشد، نه درنده ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد. (4)

13- حضرت باقر علیه السلام فرمود: تا این که پیرزن ضعیف از مشرق حرکت کند و اراده مغرب نماید، نه کسی او را نهی می کند و نه به هیجان می آورد و زمین بذر خود را بیرون می دهد و آسمان باران خود را فرومی ریزد و مردم خراج خود را بر دوش گیرند و به سوی «مهدی علیه السلام» می برند و خداوند بر شیعه ما توسعه دهد، چنان که اگر نه این بود که ایشان را سعادت شامل شده است، هرآینه از وسعت و فراوانی بغی و طغیان می کردند. (5)

ص: 263

1-1) - مستدرک صحیحین: 558/4؛ قادتنا: 320/7 ب 39 ح 8 کنز العمال: 14 ص 273 از ابن مسعود.

2-2) - الزام الناصب: ص 173؛ بحار الأنوار: 83/52 با اندکی تفاوت.

3-3) - یوم الخلاص: ص 374؛ یاد مهدی: 125.

4-4) - خصال 761/2 [1] حدیث اربعمأ بحار الأنوار: 316/52 ب 27 ح 11؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: 59/3 ذیل ح 610؛ منتخب الأنوار المصنیه: ص 356 ف 17.

5-5) - تفسیر عیاشی: 65/2 ح 9؛ ینابیع الموده: 240/3 ب 71 ح 18 بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91؛ معجم أحادیث الإمام المهدی: 29/5 ح 1453. - معجم أحادیث الإمام المهدی: 322/3 ح 866 و 325 ح 867؛ بحار الأنوار: 29/51 ب 2 ح 2 و 351/52 ب 27 ح 103 و 390 ب 27 ح 212.

14- هم چنین فرمود: اموال دنیا برای «فائم علیه السلام» جمع می شود از ظاهر و باطن زمین و آسمان باران خود را فروفرستد. پس به مردم بگوید: بیایید به سوی آن چه که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون های حرام ریختید و مرتکب چیزهایی که خداوند حرام کرده بود، شدید. پس آن قدر عطا کند که احدی را پیش از او آن قدر عطا نبوده است و زمین را پر از عدل و قسط و نور کند، همان گونه که از ظلم و جور و شر پر شده بود.

15- امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: پس خدا مردی را در آخر زمان برانگیزاند و در دوران شکنجه و فشار و گاز گرفتن روزگار، پس همه شهرها در عرض و طول تسلیم وی شوند و به دین او درآیند تا این که کافری نماند، مگر این که ایمان آورد و نه طالحی، مگر این که صالح شود و در ملک او درندگان باهم صلح کنند و زمین گیاه خود را بیرون دهد و آسمان برکت های خود را فروفرستد و گنج ها برای او ظاهر شود. (1)

16- امام صادق علیه السلام فرمود: «تزید المیاه فی دولته و تمدّ الأنهار و تضاعف أكلها لا تدخر شيئاً؛ (2) آب ها در دولت او فراوان شود و نهرها جاری شود و زمین خوردنی ها را بیرون ریزد و چیزی را ذخیره نمی کند.»

12* فقره دایی

از جمله اسباب ناامنی جامعه و به نابودی کشاندن آن، فقر و احتیاج است. در طول تاریخ شواهد زیادی در دست داریم که نیازمندی و نداری، باعث دزدی و خون ریزی و ذلت و خودفروشی و ده ها مسایل انحرافی دیگر شده است و این

ص: 264

1- 1) - معجم أحاديث الإمام [1] المهدی: 167/3 ح 692؛ منتخب الأثر: ص 619 ف 9 ب 1 ح 2؛ اثبات الهداه: 3/ 524 ب 32 ف 20 ح 414. مهدی منت [2] نظر: ص 429.

2- 2) - منتخب الأثر: ص 474؛ الزام التّاصب: ص 228 در این مضمون؛ الملا-حم و الفتّن: ص 54؛ يوم الخلاص: ص 306؛ عقد الدرر: باب 7 ص 149.

مسائل تا زمانی که احتیاج وجود دارد، به موازات آن خواهد بود؛ زیرا شکم گرسنه و پیکر عریان با هیچ کس سر شوخی ندارد و تمام تأکیدهای مذهبی و دینی که در مورد دستگیری از بیچارگان و کمک به آنان و پرداخت حقوق آن ها بیان شده است، فقط برای این است که فقر و نداری از جامعه ریشه کن شود تا مردم و خانواده ها از پیامدهای شوم آن در امان باشند.

قرآن کریم آیه مبارکه **وَ لَا تُؤْتُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ (1)** «با دستان خود، خود را به هلاکت نیندازید» را در جایی آورده که در آغاز آیه و پایان آن دستور انفاق و نیکی کردن را صادر فرموده است؛ چون یاری نرساندن به نیازمندان از نظر مالی فرد و جامعه را به هلاکت و تباهی می کشد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فقر و نداری را مرگ سرخ و مرگ بزرگ می شمارد؛ زیرا فقیر هر روز چندین بار می میرد و زنده می شود و نیمه جان می گردد و رهایی نمی یابد و این «غول» کمرشکن تا زمانی که در جامعه ای وجود دارد، آن جامعه روی خوشی و آرامش و امنیت و سعادت و شادی را نخواهد دید.

از این رو است که یکی از برنامه های اولیة حضرت «قائم علیه السلام» رفع سریع نیاز فقرا و ریشه کن ساختن فقر از جامعه حکومت علوی و فاطمی است.

در «دولت کریمه» هر ماه دو مرتبه حقوق برای عموم پرداخت خواهد شد و مردم در بی نیازی مطلق مادی زندگی می کنند؛ بدین گونه که صاحبان و جواهرات و صدقات بدهی های خود را در دست می گیرند و در شهر می چرخند، اما مستحقّی پیدا نمی کنند که دین خود را ادا نمایند.

خزاین دولتی به طور آزاد در اختیار همگان است و سکه های طلا و نقره و زر و سیم در دسترس عموم قرار می گیرد و هرکس به اندازه احتیاج خود استفاده می کند و اعلان می شود برداشت از آن ها برای عموم آزاد است. در این صورت ذخیره سازی و انباشتن ثروت و زراندوزی معنا و مفهوم خود را از دست خواهد

ص: 265

داد؛ چون شب و روز هزینه زندگی دلخواه را مدام در اختیار دارد، دیگر دلیلی ندارد که جای خودش را تنگ نماید.

از آن سو تعلیم و تربیت و فرهنگ مردم نیز به نوعی بالا می رود که کسی پیدا نمی شود بیش از احتیاج و نیاز خود از خزاین دولتی برداشت کند. آخر برای چه زحمت نگهداری و حمل و نقل مال و منال را به خود روا دارد؟! به امید آن روز، ان شاء الله تعالی!

1- حسین بن مسعود در کتاب شرح السنّه با سندهای خود از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛ (1) قائم علیه السلام» مال را به گونه ای می ریزد که دیگر کسی آن را نمی پذیرد.»

2- خداوند می فرماید: «وألقي الرأفة و الرحمة بينهم فيتواسون و یقتسمون بالسوية فيستغنى الفقير و لا یعلوا بعضهم بعضا و یرحم الكبير الصغیر و یوقر الصغیر الكبير و یدینون بالحق و به یعدلون و یحکمون اولئک اولیائی؛ (2) و در میان آن ها رأفت و مهربانی می اندازم (برقرار می کنم) پس به همدیگر مواسات می کنند و با تساوی تقسیم می کنند، فقیر غنی می شود و بعضی به بعضی آقا بالاسری (تفوق) نمی کند و بزرگان به زیردستان رحم می نمایند و کوچکترها به بزرگان احترام می گذارند و به حق گردن می نهند (تسلیم می شوند) و با دین حق عدالت می گسترانند و با حکم آن حکم می نمایند و آنان دوستان من هستند.»

3- «و لیدعون إلی المال فلا یقبله أحد؛ (3) مردم را به سوی برداشتن مال (استفاده کردن از آن) فرامی خوانند اما کسی نمی پذیرد.»

4- سیوطی گوید: احمد باوردی در کتاب المعرفه و نیز ابو نعیم از قول ابو سعید گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: شما را به «مهدی علیه السلام» مژده می دهم، مردی از قریش و از عترت من در امت من برانگیخته می شود، در حالی که مردم با همدیگر اختلاف

ص: 266

1-1 (1) - مسند احمد: 530/2؛ بحار الأنوار: 382/52 ب 27 ح 193. [1]

2-2 (2) - بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 194. [2]

3-3 (3) - رواه مسلم و هكذا رواه البخاری فی صحیححه ج 2 ص 256. بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 193.

داشته باشند و زلزله ها می لرزاند، پس زمین را پر از عدل و داد می کند، آن طور که از ظلم و جور پر شده باشد.

5- «و یقسّم المال صحاحا فقال رجل ما صحاحا؟ قال بالسویة بین الناس و یملاً قلوب أمة محمد غنی و یسعهم عدله؛ (1) و مال را میان مردم مساوی تقسیم می کند، دل های ائمت محمد صلی الله علیه و اله را غنی می سازد و عدل او آنان را فراگیرد به گونه ای که (از سوی «مهدی علیه السلام») در میان مردم) ندا می دهند: «من له حاجة الیّ فما یأتیه أحد إلاّ رجل واحد» کیست که به من احتیاج دارد؟ کسی نمی آید، مگر یک نفر که از حضرت درخواست (مالی) می کند و حضرت می فرماید: برو پیش خزینه دار تا به تو دهد.

او نیز پیش خزینه دار می آید و می گوید: من فرستاده «مهدی علیه السلام» هستم تا به من مالی بدهی! می گوید: (هرقدر دلت می خواهد) بردار. آن قدر (از جواهرات و سکه های امام علیه السلام) جمع کند که توان حمل ندارد، مقداری می ریزد و برمی دارد و در راه به خود می گوید: من آزمندترین ائمت محمد! نفس من طمع زیاد دارد. همه ائمت را فراخواندند از این جواهرات بردارند جز من کسی نیامد و سپس پشیمان می شود و جواهرات را برمی گرداند و آن حضرت قبول نمی کند می فرماید: ما چیزی را که دادیم پس نمی گیریم. (2)

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «فحینئذ تظهر الأرض کنوزها و تبدی برکاتها حتی لا یجد الرجل منکم موضعا لصدقته و لا لبرّه لشمول الغنی جمیع المؤمنین؛ (3) پس در این

ص: 267

1 - 1) - منتخب الأثر: ص 147؛ [1] الصّواعق المحرقة: ص 164؛ [2] الملا-حم و الفتن: ص 57 و 136؛ [3] المحجّبه البيضاء: 341/4؛ كشف الغمّة: ص 261/3 و 268 و 273 [4] با الفاظ نزدیک بهم؛ الزام النَّاصب: ص 256 از البیان؛ الإمام المهدي: ص 269؛ [5] ینابیع الموده: 1353 [6] از اسعاف الرّاعبین؛ المهدي: ص 222 و 225 با تعبیر دیگر؛ بشاره الإسلام: ص 283 و 284 [7] با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص 304 از آن ها.

2 - 2) - منتخب الأثر: ص 147؛ [8] كشف الغمّة: ص 273/3؛ [9] البیان: ص 84؛ الإمام المهدي: ص 62؛ و 110 [10] از مسند احمد: 37/3؛ الصّواعق المحرقة: ص 164 از رسول خدا صلی الله علیه و اله؛ الفتن: ص 124 و 57 و 136؛ ینابیع الموده: 135/3 از اسعاف الرّاعبین؛ يوم الخلاص: ص 333؛ الزام النَّاصب: ص 257؛ [11] الحاوی للفتاوی: 2/125-123 و 153 مختصراً؛ نور الأبصار: ص العرف الوردی فی أخبار المهدي: در ضمن مجموعه فتاوی 2 ص 124؛ قادتنا: 318/7 ب 39 ح 5. [12] 3-3) - الزام النَّاصب: ص 139 و 222 و [13] 223؛ با تعابیر مختلف.

زمان، زمین خزاین خود را ظاهر و برکت هایش را آشکار می نماید، حتی مرد برای صدقه و احسانش محلی پیدا نمی کند؛ زیرا غنا(ی مال و غنای نفس) شامل همه مؤمنین می شود.

6- جابر از قول امام باقر علیه السلام گوید: «و یجمع إلیه أموال الدنیا من بطن الأرض و ظهرها فبقول للناس: تعالوا إلی ما قطعتم فیہ الأرحام و سفکتهم فیہ الدماء الحرام و رکبتم فیہ ما حرم الله- عزّ و جلّ- فیعطی شیئا لم یعطه أحد کان قبله و یملا الارض عدلا و قسطا و نورا کما ملئت ظلما و جورا و شرا؛ (1) و جمع می شود بر او اموال دنیا از باطن زمین و ظاهرش، پس به مردم می گوید: بیایید به سوی آن چیزی که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون حرام ریختید و حرام های خدای عزّ و جلّ را مرتکب شدید. پس چیزی می دهد که پیش از او کسی نداده است و زمین را از عدل و داد و نور پر می کند، پس از این که از ظلم و جور و شر پر شد.

7- جمال الدین یوسف بن علی مقدسی شافعی با سند خود از جابر بن عبید الله (عبد الله) روایت کرده است: مردی برود ای جعفر محمّد بن علی (امام باقر علیهما السلام) داخل شد و گفت: این پانصد درهم را از من بگیر؛ چون زکات مالم است.

امام باقر به او فرمود: آن را بردار و در همسایه های مسلمان و برادران مسکین مسلمان خود خرج کن. سپس فرمود: وقتی که «مهدی» ما اهل بیت علیهم السلام قیام کرد با «تساوی تقسیم کند» و عدل خود را بر رعیت بگستراند. پس هرکس او را فرمان برد، خدا را فرمان برده است و هرکس او را نافرمانی کند، خدا را نافرمانی نموده است. (2)

8- ابن ماجه با سند خود از ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود:

«مهدی علیه السلام» هفت یا هشت سال در امت من خواهد بود. در زمان او امت من غرق نعمتی باشند که مانند آن دیده نشده است، زمین خوردنی هایش را بیرون آورد

ص: 268

1- 1) - علل الشرایع: 155/1؛ [1] بحار الأنوار: [2] 351/52 ب 27 ح 103 از غیبت نعمانی. [3]

2- 2) - غیبت نعمانی: ص 124؛ [4] بشاره الإسلام: ص 242؛ منتخب الأثر: ص 310؛ [5] بحار الأنوار: 29/51 و 351/52؛ یوم الخلاص: ص 322؛ الزام النَّاصب: ص 55؛ ینابیع الموده: 37/3 و 62 و 132؛ المهدي: ص 95؛ الإمام المهدي: ص 271 عقد الدرر: باب 2 ح 322 قادتنا: 318/7 ب 39 ح 4.

و چیزی از آن ها در خود ذخیره نکند(پنهان ندارد)«و المال یومئذ کدوس فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی أعطنی فیقول: خذ» در آن روز مال فراوان است، کسی بلند شده و گوید: ای «مهدی علیه السّلام» برای من عطا کن! می گوید: (هر اندازه که دلت می خواهد) بردار.» (1)

9- در اثبات الهداه از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده است: هرگاه دیدی که «قائم علیه السّلام» به شخصی صد هزار داد و به دیگری یک درهم در سینه تو بزرگ نیاید؛ زیرا که امر به او تفویض شده. (2)

10- امیر مؤمنین علیه السّلام از قول پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: مردی به نزد مهدی می آید و مال ها روی هم ریخته، مانند خرمن، پس می گوید: ای «مهدی علیه السّلام» به من بده!

می گوید: هرچه می خواهی بگیر. (3) (در فصل ظهور برکات نیز مطالبی گذشت.)

11- امام حسین علیه السّلام فرمود: احسان و انفاق کنید، سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید! روزی فرامی رسد که دیگر برای انفاق یک درهم و یا یک دینار (مستحق و) محلی پیدا نشود. (4)

12- «المهدیّ سمح بالمال شدید علی العّمّال رحیم بالمساکین؛ (5) «مهدی علیه السّلام» نسبت به مال سخاوتمند و به کارگزارانش سخت گیر و به بیچارگان مهربان است.»

این در اموال شخصی اوست یا در غنایم و انفال که به نظر خاصّ او بستگی دارد

ص: 269

1- سنن ابن ماجه: کتاب الفتن باب خروج المهدي 1367/2؛ العرف الوردی فی أخبار المهدي: 131/2؛ [1] قادتنا: 319/7 ب 39 ح 6؛ [2] البيان: ص 73؛ [3] الملاحم و الفتن: ص 58؛ [4] كشف الغمه: 263/3 و 268 و 277؛ المحججه البيضاء: 341/4؛ منتخب الأثر: ص 473؛ [5] بحار الأنوار: 76/51 و 88 و 379/52؛ [6] ينابيع الموده: 3/ 87 و 91 و 163؛ [7] المهدي: 199؛ اسعاف الرّاغبين: ص 134؛ بشاره الإسلام: ص 280 و 290؛ [8] الإمام المهدي: ص 30 و 107؛ [9] الحاوی للفتاوی: 126/2 و 136 و 259؛ مسند احمد: 48/3؛ الزام الناصب: ص 52؛ الفصول المهمّة: ص 256؛ الصّواعق المحرقة: ص 98؛ روزگار رهایی: بخش 14 ص 597. [10]

2- 2) - معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السّلام: 380/3 ح 933؛ اثبات الهداه: 521/3 ب 32 ف 15 ح 401؛ بحار الأنوار: 336/25 ب 9 ح 15.

3- 3) - همان مدرک: 227/1 ح 139 و 253 ح 156؛ بحار الأنوار: 88/51 ب 6؛ التّشريف بالمنن: ص 149 ب 153 ح 182؛ مهدی منتظر: 423. [11]

4- 4) - عقد الدرر: ص 171.

5- 5) الملاحم و الفتن: ص 137؛ [12] الحاوی للفتاوی: 150/2؛ المهدي ص 71 و 226 از عقد الدرر؛ [13] يوم الخلاص: ص 304.

و یا این که مساوات تا آن اندازه جا می افتد که کسی محتاج به زکات نباشد، چنان که ظاهر حدیث اول است.

13* تقسیم مساوی و عادلانه

(1)

در روایات وارده در مورد تقسیم عادلانه اموال، اشاراتی است که به برخی از آن می پردازیم.

1- از جمله اشاره قابل توجه در این زمینه همان است که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر نقل شده است که آن قدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می کنند که اموال اضافه می ماند و طالبی ندارد؛ یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت، آن چنان تربیت می شوند که اموال زاید بر نیاز خود را در دسری برای خود به حساب می آورند و تمام مشکلات و غوغایی که از این رهگذر پیدا می شود، فرو می نشیند.

وسایل و مواهب زندگی در همه ابعاد برای همه تأمین و از آینده نیز هیچ گونه نگرانی نخواهند داشت تا به خاطر آن تن به آلودگی ها و مسابقه جمع ثروت بدهند.

هم چنین در حدیث دیگری خواندیم که در عصر حکومت امام علیه السلام سطح افکار مردم آن چنان بالا می رود که به هیچ وجه با امروز قابل قیاس نیست و طبعا تضادها و کشمکش هایی که مولود کوتاه نظری و تنگ چشمی ها و پایین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیت در مقدار مال و ثروت است، برچیده خواهد شد.

2- منظور از تقسیم عادلانه ثروت، در شکل تقسیم مساوی است. با توجه به این که می دانیم در اسلام «مهدی علیه السلام» حافظ و مروج احکام آن است، در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون تر، سرمایه بیشتری پرداخته می شود یا اشاره به اموال عمومی و بیت المال به طور کلی دارد که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرنند؛ چنان چه از سیره پیامبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام نقل شده است، به عکس چیزی که

ص: 270

1-1) - این فصل با فصل بعدی مرتبط و مشترک است.

دربارهٔ دوران بسیاری از خلفا، همانند عثمان بود که انواع تبعیض‌ها را روا می‌داشتند و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی امتیازها و پاداش‌ها و اجرت‌ها به افراد داده می‌شود، به عکس آن چه در دنیای کنونی دیده می‌شود که یک کارگر در نقطه‌ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد، اما کارگر دیگر با همان شرایط و کیفیت در مقابل کار ده ساعتهٔ خود، حتی یک دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که افراد در شرایط برابر، کاملاً متفاوت باشند.

3- نکتهٔ دیگر این که از ذیل حدیث به خوبی استفاده می‌شود که در آن روز حتی یک نفر محتاج و نیازمند وجود نخواهد داشت، به دلیل این که آن یک نفر هم که برمی‌خیزد، غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده، در غیر این صورت از نظر مادی بی‌نیاز می‌باشد.

مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود، دل‌ها را سرشار از غنای معنوی و روانی می‌کند و خلق و خوی زشت «حرص» را از سرزمین دل‌ها ریشه کن می‌سازد. همان حرصی که سرچشمهٔ بسیاری از تلاش‌های بیهودهٔ ثروت‌اندوزان تهی مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایهٔ مورد نیاز زندگی خود و فرزندانشان و باز هم به جمع ثروت فزون‌تر دست و پا می‌زنند، گویی به بیماری استسقا گرفتاراند که هرچه می‌نوشند، باز هم سیراب نمی‌شوند.

یکی دیگر از بهانه‌های جمع ثروت، عدم اطمینان مردم به وضع آینده است، در حالی که در پرتو عدالت اجتماعی این ترس به کلی از بین می‌رود و هیچ کس نیازی به ثروت اندوزی نمی‌بیند؛ زیرا هم امروز و هم آیندهٔ او تأمین شده است.

1- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور من الفتن رجل یقال له المهدی یكون عطائه هنیئا؛ (1) هنگام منقطع شدن زمان و ظهور فتنه‌ها مردی می‌باشد که به او «مهدی علیه السلام» می‌گویند که عطایش گوارا می‌شود.»

ص: 271

1-1) - الحاوی للفتاوی: 133/2 و 134؛ یوم الخلاص: ص 303؛ بحار الأنوار: [1] 82/51 ب 1 ح 37 از کشف الغمّه [2] روایت 24 از کتاب حافظ ابو نعیم.

2- هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يعمل بسنتي و يكون عطاؤه هنيئا و ينزل بيت المقدس؛ (1) به سنت من عمل می کند و عطای او گوارا می شود و به بیت المقدس نزول می کند.»

3- نیز رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «تنعم أمتي في دنياه نعيما لم تنعم مثله قط البرّ منهم و الفاجر و المال كدوس يأتيه الرجل فيحثوا له؛ (2) در دنیای او نیکان و بدان امت من به گونه ای غرق نعمت می شوند که مانند او دیده نشده است، مال فراوان می شود و مرد پیش او آید (مال را) به سرش می ریزد.»

4- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «فيجيء الرجل فيقول يا مهدى عليه السلام أعطني أعطني فيحثي له في ثوبه ما استطاع أن يحمله؛ (3) پس مردی می آید و می گوید: ای مهدی علیه السلام عطا کن، عطا کن! پس به دامن او آن قدر می ریزد که توان حمل آن را نداشته باشد.»

5- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا ظهر القائم و دخل الكوفة بعث الله تعالى من ظهر الكوفة سبعين ألف صديق فيكونون في أصحابه و أنصاره و يرد السواد إلى أهله هم أهله و يعطى الناس عطايا مرتين في السنة و يرزقهم في الشهر رزقين و يسوى بين الناس حتى لا ترى محتاجا إلى الزكاه و يجي أصحاب الزكاه بزكاتهم إلى المحاويع من شيعته فلا يقبلونها فيصرونها (4) يدورون في دورهم فيخرجون إليهم فيقولون: لا حاجة لنا في دراهمكم. و ساق الحديث إلى أن قال: و يجتمع إليه أموال أهل الدنيا كلّها من بطن الأرض و ظهرها فيقال

ص: 272

1 - 1) - كشف الغمّة: ص 262/3؛ [1] بحار الأنوار: 82/51 [2] با لفظ دیگر؛ البيان: ص 85؛ بش ص 285 و 286 و 296؛ الإمام المهدي: ص 105. [3]

2 - 2) - سنن ابن ماجه: كتاب الفتن باب خروج المهدي 1367/2؛ العرف الوردی فی أخبار المهدي: 131/2؛ [4] قادتنا: 319/7 ب 39 ح 6؛ البيان: ص 73؛ [5] الملا-حم و الفتن: ص 58؛ [6] كشف الغمّه: 263/3 و 268 و 277؛ [7] المحجبه البيضاء: 341/4؛ منتخب الأثر: ص 473؛ بحار الأنوار: 76/51 و 88 و 379/52؛ [8] ينابيع الموده: 87 3 و 91 و 163؛ [9] المهدي: 199؛ اسعاف الرّاغبين: ص 134؛ بشاره الإسلام: ص 280 و 290؛ [10] الإمام المهدي: ص 30 و 107؛ [11] الحاوي للفتاوى: 126/2 و 136 و 259؛ مسند احمد: 48/3؛ الزام الناصب: ص 52؛ [12] الفصول المهمّة: ص 256؛ الصّواعق المحرّقه: ص 98؛ روزگار رهایی: بخش 14 ص 597. [13]

3 - 3) - بحار الأنوار: [14] 104/51 ب 1 ح 39 از كشف الغمّه [15] از محمّد بن طلحه.

4 - 4) - يقال: صرّ الدّراهم في الصّره: وضعها.

لنّاس: تعالوا إلى ما قطعتم فيه الأرحام و سفكتم فيه الدّم الحرام و ركبتّم فيه المحارم فيعطى عطاء لم يعطه أحد قبله؛ (1) زمانی که «قائم علیه السّلام» ظهور کرد و داخل کوفه شد، خداوند هفتاد هزار صدیق از پشت کوفه (وادی السّلام) مبعوث می گرداند. پس در (صف) یار و انصار او قرار می گیرند و سواد (عراق) را به اهلس بر می گرداند؛ چون آن ها اهل او هستند و برای مردم دویار (در سال) عطا (ی کامل) می بخشد، و دویار هم در هر ماه روزی می دهد و میان مردم مساوات برقرار می کند، به طوری که مستحقّ زکات نمی بینی و مؤدیان زکات با زکاتشان پیش شیعیان می روند و آن ها هم قبول نمی کنند و به کیسه ای می ریزند و به در خانه های آن ها دور می زنند، ولی هیچ کس از آن ها نمی پذیرند و می گویند: ما نیازی به درهم های شما نداریم.»

همه اموال اهل دنیا از باطن و ظاهر زمین برای او جمع می شود، پس به مردم گفته می شود که بیایید به سوی مالی که به خاطر آن قطع رحم کردید و خون حرام ریختید و مرتکب محرمات شدید. پس عطایی می دهد که کسی پیش از او نداده باشد.

14* تقسیم بی حساب

سخاوت «قائم علیه السّلام» و رشد اخلاقی مردم و تأمین نیازهای آینده جامعه به طور اطمینان بخش و فراوانی منابع درآمد و خلاصه غنای روحی و جسمی سبب می شود که حتی امام و مردم نیاز به شمارش اموال پیدا نکند و هر نیازمندی نیاز خود را از بیت المال حکومتش بدون تشریفات بر می دارد.

1- «و یقسّم المال و لا یعدّه؛ مال را بدون شمارش تقسیم می نماید.» (2)

2- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «ثمّ یكون فی آخر اّمّتی خلیفه یحثو المال حثوا و لا یعدّه عدّا و ذلک حتی یضرب الإسلام بجرانه؛ (3) سپس در آخر اّمّت من خلیفه ای می باشد که مال را

ص: 273

1 - 1) - الزام التّاصب: ص 230؛ [1] بشاره الإسلام: ص 254؛ [2] یوم الخلاص: ص 204 مقدار از آن؛ بحار الأنوار: [3] 52/390 ب 27 ح 212 از کتاب الغیبه. [4]

2 - 2) - صحیح مسلم به شرح التّووی: 39/18.

3 - 3) - البیان: ص 83؛ [5] الملاحم و الفتن: ص 56؛ [6] صحیح مسلم: 185/18؛ منتخب الأثر: ص 221 ف 2 ب 1 ح 78 [7]

بی حساب پخش می کند و بدون شمارش پرداخت می نماید و به این روش خواهد بود تا اسلام پایه هایش را محکم گرداند.»

3-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یفیض المال حتی یهّم الرجل بماله من یقبله منه حتی یتصدّق فیقول الذی یعرضه علیه لا أرب لی به؛ (1) مال را طوری می ریزد (در اختیار مردم قرار می دهد) کسی با مالش همّت می ورزد (می گردد) کسی را پیدا نماید که مال او را قبول کند، ولی به هرکس پیشنهاد می کند، در جواب می گوید: من احتیاجی به آن ندارم.»

4- «یفیض المال فیضا و یحثو المال حثوا و لا یعدّ عدّا؛ (2) مال را فراوان می دهد و بی حساب می ریزد و بی شمار می دهد.»

5- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج فی آخر الزمان خلیفه یعطی المال بغیر عدد؛ (3) در آخر الزمان خلیفه ای خروج می کند که مال را بی شمار می دهد.»

6- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: زمانی فرامی رسد که زمین پر از ستم می شود و کسی نمی تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (دم از حق و عدالت بزند) پس خدای عزّ و جلّ مردی را از من و خاندان من برمی انگیزد که زمین را پر از عدل می کند، آن گونه که پیش از او پر از ستم می شود و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می فرستد و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میام مردم پخش می کند (هرکس به قدر نیازش از آن برمی گیرد).» (4)

15* نبود مستحق زکات

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجا إلى الزکوة؛ میان مردم

ص: 274

1- 1) - مسند احمد 530/2؛ روزگار رهایی: ب [1] خش 14 ص 597.

2- 2) - البیان: ص 84؛ منتخب الأثر: ص 159؛ صحیح مسلم: 185 [2]/8؛ الإمام المهدی: ص 296.

3- 3) - بحار الأنوار: 105/51 ب 1 ح 39 از کشف الغمّه از محمّد بن طلحه هذا حدیث صحیح أخرجه مسلم.

4- 4) - «افلاذ» جمع... به معنی قطعه و شعبه است و «افلاذ کبد» به اشیاء گران بها اطلاق می شود و در اینجا اشاره به متاع گران قیمت و پرارزش درون زمین است.

به تساوی تقسیم می نماید، به گونه ای که مستحقّ زکات پیدا نشود.» (1)

2- پیامبر صلی الله علیه و اله در حدیثی فرمود: فیتواسون و یقتسمون بالسویه فیستغنی الفقیر و لا یعلو بعضهم بعضا و قیل معنی "وضع الجزیه" أن المال یكثر حتى لا یوجد محتاج ممن یوضع فیهم الجزیه یدل علیه قوله علیه السّلام: فیفیض المال حتی لا یقبله أحد؛ به همدیگر مواسات می کنند و تقسیم مساوی می نمایند، پس فقیر غنی می شود و بعضی به بعض دیگر برتری جویی نمی کند.»

بعضی از علما در حدیث نزول عیسی علیه السّلام جمله «و جزیه فرامی گذارد» را این طوری معنا کرده اند که مال آن قدر زیاد می شود که نیازی به اخذ جزیه نخواهد بود و به این معنا جمله «فیفیض المال... دلالت می کند.

3- حضرت صادق علیه السّلام فرمود: به یکدیگر صله و نیکی نمایید و بر یکدیگر رحم کنید. سوگند به آن کس که دانه را می شکافد و بنده را می آفریند! زمانی بر شما بیاید که یک نفر از شما برای ادای درهم و دینار خود موردی نیابد (چون همه مستغنی باشند، کسی پیدا نشود که به او صله و احسان کنند). (2)

4- هم چنین امام صادق علیه السّلام فرمود: «مهدی علیه السّلام» در میان مردم مساوات برقرار می کند به طوری که دیگر به زکات محتاج نشوند، صاحبان زکات، زکات خود را به نیازمندان شیعه ارایه دهند و آن ها نمی پذیرند. پس آن را در کیسه می ریزند و بر در خانه های ایشان می چرخند، اما آن ها می گویند: ما نیازی به زکات شما نداریم. (3)

5- صادق آل محمد علیهما السّلام به مفضل فرمود: زمین گنج های خود را ظاهر کند، چنان که مردم گنج ها را بر روی زمین ببینند و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را به مال خود صله نماید و از زکات او بگیرد و نیابد کسی را که از او قبول کند و مردم مستغنی باشند به آن چه که خداوند از فضل خود به آن ها کرم فرموده است. (4)

ص: 275

1-1 (1) - بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ذیل ح 212. [1]

2-2 (2) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 584 ح 1133؛ بحار الأنوار: 146/51 ب 6 ح 17؛ عقد الدرر: ص 171 ب 8 ح 372.

3-3 (3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 324/3 ح 867؛ بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212.

4-4 (4) - روضه الواعظین: 264/2؛ [2] المستجد: ص 282؛ بحار الأنوار: 337/52 ب 27 ح 77؛ الزام التّاصب: ص

16* کاش مرده ها زنده بودند

پیش از ظهور «قائم علیه السلام» مردم جهان در اثر جنگ ها و ستم ستمگران و زلزله ها و قحطی ها به طور کلی از نبود امنیت و معیشت و فراگیری بیماری های گوناگون، از قبیل؛ وبا و طاعون و مرگ سفید و سرخ و... به ستوه آمده و شب و روز ناله می کنند و آرزوی مرگ خواهند کرد، حتی به سر قبر مردگان می آیند و می گویند: خوشا به حال شما که مردید و خلاص شدید، کاش ما به جای شما بودیم!

اما بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و وارونه شدن همه آن نکبت ها و برچیده شدن آن بدبختی ها و رسیدن به رفاه و فراوانی نعمت و... باز بر سر مزارها آمده و می گویند:

کاش زنده بودید و می دیدید چه روزهایی را می گذرانیم!

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یرضی عنه (یحبه) ساکن السماء و ساکن الأرض (ترسل) لا یدع السماء من قطرها إلا صبه مدرارا و لا یدع الأرض من نباتها شیئا إلا أخرجه حتی یتمنی الأحياء الأموات؛ (1) از «قائم علیه السلام» ساکنان آسمان و ساکنان زمین راضی خواهند بود، آسمان قطرات (بارانش) را نگه نمی دارد، مگر آن که سیل آسا می ریزد و زمین چیزی از سبزی هایش را نمی گذارد، مگر این که بیرون می آورد تا جایی که زنده ها آرزوی زنده شدن مرده ها را می کنند.»

17* بیایید و بگیرید

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «تعال إلى ما قطعتم فيه الأرحام و سفکتهم فيه الدماء رکبتم محارم الله فیعطی شیئا لم یعطه أحد کان قبله؛ (2) بیایید به سوی مالی که که به خاطر آن قطع رحم ها کردید و خون ها ریختید و محرّمات خدا را مرتکب شدید. پس چیزی (از

ص: 276

1-1) - کشف الغمّه: ص 268/3؛ [1] ینایع الموده: 62/3 از اسعاف الرّاعین؛ الملاحم و الفتن: ص 55؛ الصّواعق المحرّقه 161 بحار الأنوار: 104/51 ب 1 در ادامه حدیث 91 از کشف الغمّه و مدار قریب المضمون و تغییر در عبارات دیگر.
2-2) - منتخب الأثر: ص 430 و مصادر زیاد دیگر.

(مال) عطا می دهند که کسی پیش از او عطا نکرده است.

18* تأسف قاتلان و دزدان و قاطعان رحم

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «فیجیبیء السارق فیقول: فی مثل هذا قطعت یدی! یجیبیء القاتل فیقول: فی هذا قتلت! او یجیبیء القاطع فیقول: فی هذا قطعت رحمی ثم یدعونه فلا یأخذونه منه شیئا؛ (1) پس دزد می آید و می گوید: به خاطر این (مال) دست هایم بریده شد و قاتل می آید و می گوید: به خاطر این کشتم و قاطع رحم می آید و می گوید: به خاطر این رحمم را قطع نمودم. پس همه را تک تک صدا می زنند که آن مال را بگیرند هیچ کس چیزی از آن نمی گیرد.

19* فرمانبرداری زمین

امام مجتبی علیه السلام فرمود: «و تخرج الأرض نبتها و تنزل السماء برکتها و تظهر له الكنوز... فطوبی لمن أدرك أيامه و سمع کلامه؛ (2) و زمین کشته هایش را بیرون فرستد و آسمان برکتش را نازل کند و گنج های زمین آشکار می شود... پس خوشا به حال آن کس که روزهای او را درک نموده و سخنش را بشنود!»

20* اگر لطف خدا نبود طغیان می کردند

فراوانی نعمت و غرق در مواهب زندگی و عدم احساس کمبودی، انسان را به سرکشی و پیمودن راه انحرافی وادار می سازد، مگر این که لطف و عنایت خداوند بدرقه راه زندگی اش باشد.

در دوران امامت حضرت «مهدی موعود علیه السلام» مردم آن گونه در نعمت و رفاه غرق

ص: 277

1 - 1) - الصّواعق المحرقة: ص 97 [2] بعض آن از ابن عباس. المهدی: ص 71؛ المهدی: 221؛ ینابیع الموده: 3/86؛ [1] الإمام

2 - 2) - بحار الأنوار: 280/52؛ [3] منتخب الأثر: ص 487؛ [4] ینابیع الموده: 3/136 بعضی از آن از اسعاف الرّاعیین؛ بشاره الإسلام: [5] ص 71 از امیر المؤمنین علیه السلام و 247 و 161؛ احتجاج: 291؛ [6] قادتنا: 321/7؛ ب 39 ح 12. [7]

می شوند که اگر سعادت و توفیق دستشان را نگیرد، طغیان و سرکشی گریبان گیرشان خواهد بود.

امام باقر علیه السلام فرمود: «و یخرج الله من الأرض بذرها و ينزل من السماء قطرها يخرج الناس خراجهم على رقابهم إلى المهدي و يوسع الله على شيعتنا و لو لا ما يدرکهم من السعادة لبغوا؛ (1) خداوند از زمین بذرهايش را خارج می نماید و آسمان قطراتش را نازل می کند و مردم خراج خود را بیرون می کنند و کول کرده به سوی «مهدی» می آیند و خداوند شیعیان ما را وسعت می دهد و اگر سعادت آن ها را درک نمی کرد، طغیان می کردند.»

21* پرداخت حقوق

1- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «کأنتی بدینکم هذا لا یزال مولیا یفحص بدمه و فی نسخه یحصص بذنبه ثم لا یرده علیکم إلا رجل منّا أهل البيت فیعطیکم فی السنه عطائین یرزقکم فی الشهر رزقین... الخبر؛ گویا این دین شما را می بینم که عقب گرد کرده و در خون خود دست و پا می زند و روی خاک مانند شخص محتضر به خود می پیچد و هیچ کس نمی تواند آن دین را (از آن حالت نجات داده و) به شما برگرداند، مگر مردی از ما اهل بیت. پس در هر سال برایتان دو عطای (مهم) می دهد و در هر ماه دوبار رزق (حقوق) برای شما پرداخت می کند.» (2)

2- امام باقر علیه السلام فرمود: در سال به شما دوبار عطا کند و در ماه دو مرتبه رزق ماهانه می دهد.

3- هم چنین فرمود: بین همه مردم در عطا مساوات قرار می دهد تا این که احدی محتاج زکات نباشد. (3)

ص: 278

1-1) -بحار الأنوار: 345/52 ب 27 [1] ادامه حدیث 91 از تفسیر عیاشی: [2] 61/2-56.

2-2) -بیان الأئمة: 210/3 از کتاب مکیال المکارم. [3]

3-3) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 324/3 ح 867 و 868؛ بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 106 و 390 ح 212.

کشاورز و باغبان تا برداشتن حاصل زحمات خود از بلایای آسمانی و زمینی مصون نیست که آیا به استفاده از آن موفق خواهد شد یا نه.

اما در زمان خلافت و امامت حضرت «مهدی موعود» علیه السلام دگر از این نگرانی ها خبری نیست؛ چون کشاورزان و صاحبان باغات و حرفه های او، بیمه شدگانند و به امنیت رسیدگان و هیچ خطری آن ها را تهدید نخواهد کرد!

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله ضمن حدیثی در پاسخ عمران بن حصین فرمود: «و تثبت الأرض ضعف أكلها؛ زمین چندین برابر خوردنی هایش را می رویاند.» (1)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، حکم به عدل نماید و جور در ایام او مرتفع گردد و راه ها امن شود، زمین برکات خود را ظاهر سازد و حق به اهلش برگردد. (2)

3- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پس زمین خوشحالی خود را به سبب عدل ظاهر نماید و آسمان باران خود را فروفرستد و درخت میوه خود را افزون دهد و زمین گیاه خود را رشد دهد و برای اهل زمین، خود را می آرایند و زینت کنند و حشی ها امین (اهلی) باشند تا این که در همه اطراف زمین مانند چارپایان می چرند. (3)

4- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «و تخرج الأرض نباتها و يعطى المال و تكثر الماشية؛ (4) و زمین سبزی هایش را بیرون آورد و مال عطا نماید و چارپایان زیاد شود.»

ص: 279

1-1 (1) - اختصاص: ص 204؛ بحار الأنوار: 304/52 ح 73؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 13/4.

2-2 (2) - معجم أحاديث الإمام المهدي: 61/5 ح 1484 بحار الأنوار: 33852 ب 27 ح 83؛ إلزام النَّاصب: 281/2 - 282؛ ارشاد مفید: 359/2 ب 40 ح 7. [2]

3-3 (3) - مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 82/5 ح 1504 [3] بحار الأنوار: 85/53 - ب 29 ح 86. [4]

4-4 (4) - بحار الأنوار: 315/52. [5]

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و لم تدّخر الأرض شيئاً من نباتها؛ (1) زمین چیزی از سبزی هایش را ذخیره نمی کند.»

23* عمران و آبادی شهر و دشت

ویرانی های زمین نه به خاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی، بلکه نتیجه ویرانگری انسان ها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسؤولیت است، هنگامی که این ها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد، آبادی گفته شده محقق و حتمی خواهد شد، به خصوص که از پشتوانه منابع جدید فوق العاده ای نیز برخوردار شود.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یأمرهم بعمران المدن؛ و آن ها را امر به آباد کردن شهرها می فرماید.» (2)

2- «و لا یبقی فی الأرض خراب إلاّ یعمّرها؛ (3) در زمین خرابی (ویرانه ای نمی ماند) مگر این که آن را آباد کند.»

3- امام باقر علیه السلام فرمود: «و تعمر الأرض و تصفو و تزهاوا (بمهدیها)؛ (4) زمین با وجود «مهدی علیه السلام» آباد، خرم و سرسبز می شود.»

24* آب چشمه ها و نهرها

برای زندگی در روی زمین «آب» حرف اول را می زند. برای عمران و آبادی زمین از کشاورزی تا ساخت و ساز و درآمدهای کلان به وجود آب فراوان و نهرهای سرشار این نعمت عظمای خداوند بستگی دارد و در هر سرزمینی قحطی و کمبود آب حکم فرما شود، آن سرزمین و زندگی در آن محکوم به نابودی و فنا است.

ص: 280

1- 1) - الزام الناصب: ص 173؛ بحار الأنوار: 338/52 ب 27 ح 83 با اندکی تفاوت.

2- 2) - الإمام المهدی: ص 371؛ روزگار رهایی: 650/2. [1]

3- 3) - منتخب الأثر: ص 606 ف 7 ب 11 ح 1 بنقل از اسعاف الراغبین ب 2 ص 14.

4- 4) - همان مدرک: ص 158 با لفظ دیگر؛ الزام التّاصب: ص 22؛ ینایع الموده: 78/3 و 132؛ [2] الإمام المهدی: 42-41؛ یوم الخلاص: ص 307 از آن ها.

در زمان «دولت کریمه» از این جهت، هیچ گونه کمبود و نارسایی وجود نخواهد داشت. از زمین آب جوشیده و از آسمان باران بسیار می بارد و مردم از هیچ جهت نگران آن نخواهند بود.

1- «و تمدّ الأنهار و تقيض العيون؛ نهرها کشیده می شود و آب چشمه ها فراوان می گردد.» (1)

2- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تجری به أنهارها؛ (2) به برکت او نهرها جاری می شود.»

25*ستون های طلا و نقره

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «تقیء الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوانات من الذهب الفضة؛ (3) زمین پاره های جگر خود را بالا می آورد، مانند ستون ها و (پایه های) زر و سیم.»

26*بارش ملخ های طلایی

از جریان های استثنایی که جز زمان حضرت «ایوب علیه السلام» در تاریخ بشریت سابقه نداشته است، باریدن طلا به صورت ملخ از آسمان است که در پایتخت «کوفه» برای «حضرت مهدی علیه السلام» اختصاص داده می شود و از آن بهره مند می گردد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مهدی علیه السلام» بعد از گشت زدن شرق و غرب، به کوفه بر می گردد و در کوفه از آسمان ملخ طلا بیارد، چنان که برای ایوب در بنی اسرائیل بارید و گنج های زمین را از طلا و نقره و جواهر مابین اصحاب خود تقسیم می نماید.» (4)

ص: 281

1-1) - اختصاص: ص 204؛ بحار الأنوار: 304/52 ح 73؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 13/4.

2 - 2) - منتخب الأثر: ص 158 با لفظ دیگر؛ الزام التّاصب: ص 22؛ ینابیع الموده: 78/3 و 132؛ الإمام المهدي: 41-42؛ یوم الخلاص: ص 307 از آن ها.

3 - 3) - ینابیع الموده: 86/3؛ [2] الصّواعق المحرقة ص 235؛ [3] بشاره الإسلام: ص 71؛ المهدي: ص 221؛ الإمام المهدي: ص 97؛ [4] یوم الخلاص: ص 307 از آن مصادر.

4 - 4) - ..ثم قال الصادق علیه السلام: ثم يعود المهدي [5] علیه السلام إلى الكوفة و تمطر السماء بها جرادا من ذهب كما أمطره الله في بنی اسرائیل علی ایوب و یقسم علی أصحابه کنوز الأرض من تبرها و لجینها و جواهرها... إلزام

استخراج معادن و استفاده از خزاین زیر زمین برای دولت ها و حکومت ها از مسایل حیاتی است؛ زیرا این مواهب خدادادی پایه های اصلی آن ها را تشکیل می دهد. جامعه ای که از این موهبت های خداوندی محروم است، در مضیقه قرار گرفته و در تنگنای زندگی گرفتار خواهد شد.

بدین جهت در عصر حضرت «قائم علیه السلام» از منابع زیرزمینی بسیار استفاده کرده و خداوند متعال ذخایر و خزاین فراوان در اختیار او قرار خواهد داد.

1- خداوند متعال فرمود: «و له أظهر الكنوز و الذخائر بمشیتي؛ (1) و با مشیت خود برای او خزاین و ذخایر را آشکار می سازم.»

2- ابو سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تخرج له الأرض أفلاذ كبدها؛ (2) و زمین پاره های جگر خود را برای او بیرون فرستد.»

3- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «و تظهر له الكنوز؛ (3) و خزاین برای او آشکار شود.»

4- امام کاظم علیه السلام فرمود: «و يظهر الله عزّ و جلّ - له كنوز الأرض و معادنها؛ (4) و خدای عزّ و جلّ - برای او خزاین و معادن زمین را ظاهر نماید.»

5- حضرت رسول صلی الله علیه و اله فرمود: خداوند گنج ها و معادن زمین را برای او ظاهر کند. (5)

ص: 282

1-1 (1) - منتخب الأثر: ص 221 ف 2 ب 1 ح [1] 77 بنقل از أمالی صدوق.

2-2 (2) - منتخب الأثر: ص 221 ب 1 ح 78. «تش [2] بیه خزاین زمین را به قطعات جگر از استعارات عجیبه است؛ چون کبد و تکه های آن از اعضای شریفه انسان است، هم چنین خزینه های زمین از نفایس و گران بهاترین موجودات زمینی است» (سید رضی رضی الله عنه در مجازات آثار نبویه).

3-3 (3) - منتخب الأثر: ص 6 [3] 06 ف 7 ب 11 ح 1 بنقل از اسعاف [4] الرّاعین ب 2 ص 14؛ یوم الخلاص ص 374.

4-4 (4) - همان مدرک: ص 361 ف 35 ح 2؛ کمال الدین: 368/2؛ کفایه الأثر: ص 323؛ المحجّه فی ما نزل فی القائم الحجّه: 452.

5-5 (5) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 256/1 ح 158؛ اعلام الوری: 250/2 ب 2 ف 3؛ اثبات الهداه: 480/3 ب 32 ف 5 ح 182؛ بحار الأنوار: 323/52 ب 27 ح 31.

6- امام صادق علیه السلام به مفضّل فرمود: زمین گنج های خود را ظاهر کند، چنان که مردم گنج ها را (بدون زحمت استخراج و از فراوانی) بر روی زمین ببیند و مرد جستجو کند و کسی را نیابد که او را با مال خود صله نماید و از وی زکات بگیرد و نیابد کسی را که از او قبول کند و مردم مستغنی باشند به آن چه که خداوند از فضل خود به آن ها کرم فرموده است. (1)

28* استخراج ودایع

1- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در وسط مسجد کوفه چشمه ای است از روغن و چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب که آشامیدنی برای مؤمنین و چشمه ای از آب که پاک کننده مؤمنین است. (2)

این حدیث را در سیره حضرت «مهدی موعود علیه السلام» نوشته اند، شاید چنین به نظرشان آمده است که خارج کننده این چشمه ها، آن حضرت خواهد بود.

2- در رحبه کوفه: دوازده هزار شمشیر بیرون می آورد.

3- طبق بعضی روایات تابوت آدم و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و تورات موسی علیه السلام و سایر کتاب های آسمانی بسیاری را از دریاچه طبریه بیرون می آورد. (3)

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «یفتح أرمینیه و القسطنطنیه و یقسّم المال؛ ثمّ یعود إلى بیت المقدس و یستخرج ذخائر الأنبیاء؛ (4) ارمینیه و قسطنطنیه را فتح می کند و مال را تقسیم می کند، سپس به بیت المقدس برمی گردد و ذخایر انبیا را استخراج می نماید.»

5- عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «کانت عصی موسی قضیب آس

ص: 283

1- 1) - روضه الواعظین: 264/2؛ [1] المستجد: ص 282؛ بحار الأنوار: 337/52 ب 27 ح 77.

2- 2) - فروع کافی: 492/3 کتاب فضل الصّلاه باب فضل المساجد ح 2؛ تهذیب الأحکام: 251/3 ب 25 ح 689/9؛ بشاره الإسلام: ص 289 ح 16؛ بحار الأنوار: 376/52 ب 27 ح 172.

3- 3) - مهدی منتظر: 424؛ [2] د.

4- 4) - اسعاف الرّاعین: ص 112 با تفصیل؛ بشاره الإسلام: ص 297 جز اولش؛ الزام التّاصب: ص 96؛ [3] بحار الأنوار: 84/51 با الفاظ نزدیک هم؛ منتخب الأثر: ص 490؛ الإمام المهدی: 343.

من غرس الجنة أتاها بها جبرئيل عليه السلام لَمَّا تَوَجَّه تَلْقَاءَ مَدِينِ وَ هِيَ وَ تَابُوتِ آدَمَ فِي بَحِيرِهِ طَبْرِيهِ لَنْ يَبْلِيَا وَ لَنْ يَتَغَيَّرَا حَتَّى يَخْرُجَهَا الْقَائِمُ إِذَا قَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (1) چوپ عصای موسی از کشت های بهشت بود که جبرئیل برایش آورد، آن وقتی که به سوی «مدین» می رفت، عصا و تابوت آدم در دریاچه «طبریه» است و پوسیده نمی شود و تغییر نمی یابد تا وقتی که «قائم علیه السلام» خروج کرد، آن ها را بیرون می آورد.»

6- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ظَهَرَ بِرَأْيِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خَاتَمَ سَلِيمَانَ وَ حَجَرَ مُوسَى وَ عَصَاهُ؛ (2) زمانی که «قائم علیه السلام» ظهور کرد، با پرچم رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ خاتم سلیمان و سنگ و عصای موسی علیهما السلام ظاهر می شود.»

7- جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ مَا يَبْدُو الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنْطَاكِيَةِ فَيَسْتَخْرِجُ مِنْهَا التَّوْرَةَ مِنْ غَارٍ فِيهِ عَصَى مُوسَى وَ خَاتَمَ سَلِيمَانَ قَالَ: وَ أَسْعَدَ النَّاسَ بِهٖ أَهْلَ الْكُوفَةِ وَ قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ حَتَّى أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسَ لَهُ ذَنْبَ فَيَقْتُلُهُ حَتَّى أَنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ شَهِدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ؛ (3) اولین کاری که «قائم علیه السلام» شروع می کند در انطاکیه است. پس از آن جا تورات را از غاری که عصای موسی و انگشتر سلیمان علیهما السلام در آن است، بیرون می آورد و سعادت مندترین مردم در آن زمان مردم کوفه هستند، وی را «مهدی علیه السلام» نامیدند؛ چرا که به امر پنهان هدایت می شود، حتی او کسی را می فرستد به مردی که مردم برای او گناهی نمی دانند، پس او را می کشد. (بعد از آن دیگر کسی از ترسش) در خانه خود حرف نمی زند، می ترسد دیوار علیه او شهادت دهد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: وی را «مهدی علیه السلام» نامیدند؛ چرا که به امر پنهان هدایت می شود، تورات و انجیل را از سرزمینی که به آن انطاکیه (4) گویند، بیرون خواهد آورد. (5)

ص: 284

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 125؛ [1] بحار الأنوار: [2] 351/52 ب 27 ح 104 از غیبت نعمانی. [3]

2-2 (2) - همان مدرک: باب 3 حدیث 27 ص 238؛ [4] معجم الملاحم و الفتن: 7/4؛ بحار الأنوار: 351/52 ب 27 ح 105. [5]

3-3 (3) - بشاره الإسلام: ص 253؛ [6] بحار الأنوار: [7] 390/52 ب 27 ح 212 از کتاب الغیبه. [8]

4-4 (4) - شهری در جنوب ترکیه است.

5-5 (5) - انَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيُّ لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرِ خَفِيِّ وَ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَةَ.

8- وی را «مهدی علیه السّلام» نامیدند؛ چون به اسفاری از تورات راهنمایی می شود، آن ها را از کوه های شام بیرون می آورد و یهود را به سوی آن اسفار دعوت می نماید با دیدن کتاب ها جمعیت فراوانی تا حدّ سی هزار (در وحلهٔ اوّل) تسلیم وی خواهند شد. 1

9- «مهدی علیه السّلام» تابوت سکینه را از غار انطاکیه و اسفار تورات را از کوه های شام بیرون آورده و به وسیلهٔ آن اسفار با یهود محابّه می نماید، پس بسیاری از آنان تسلیم وی خواهند شد. 2

10- امیر المؤمنین علیه السّلام می فرماید: «یستخرج الزبور من بحیره الطیریه فیها ممّا ترک آل موسی و هارون علیهما السّلام تحمله الملائکه و فیها الألواح و عصا موسی علیه السّلام؛ 3 زبور را از دریاچهٔ بحیرهٔ بیرون آورد و در آن است ما ترک آل موسی و هارون علیهما السّلام که فرشته ها آن را حمل می کنند.»

11- «یستخرج التوراه و سائر کتب اللّهِ-عزّ و جلّ- من غار فی أنطاکیه؛ 4 تورات و سایر کتاب های خدا را از غار انطاکیه بیرون می آورد.»

12- اسحاق ثعلبی با سند تا تمیم الدّاری نقل می کند که رسول خدا صلی اللّهُ علیه و اله فرمود:

«إنّ فی غار ثور فی جبلها (وقیل غار غیران) رضراضا من ألواح موسی و کسر عصاه و رضراضا فی تابوت السکینه فلیس تمرّ سحابه شرقیه و لا غربیه و کوفیه و لا قبلیه إلاّ أحبّت

آن تلقی برکتها و لا تمضی الأیام و اللیالی حتی یتخرجها المهدی؛ (1) همانا در غار ثور در کوه آن (گفته شده غار غیران) خورده ریزه‌هایی از الواح موسی و شکسته‌هایی از عصای او و ریزه‌هایی از تابوت (سکینه) وجود دارد. پس ابری شرقی و غربی و کوفه ای و قبله ای از آن جا عبور نمی‌کند، مگر این که دوست دارد برکتش را به آن جا فروریزد و روزها و شب‌ها نمی‌گذرد، مگر این که «مهدی علیه السلام» آن‌ها را استخراج می‌کند.»

13- امام باقر علیه السلام فرمود: «و فی بیت المقدس یتخرج تابوت السکینه و خاتم سلیمان بن داود و الألواح الّتی نزلت علی موسی؛ (2) (وجود مقدّس قائم علیه السلام آن وقت که در بیت المقدس خواهد بود) تابوت سکینه (3) و انگشتر سلیمان بن داود و الواح‌هایی که به موسی نازل شده است، استخراج می‌کند.»

14- امام باقر علیه السلام فرمود: «یظهر علی یدیه تابوت السکینه من بحیره طبریّه یحمل فیوضع بین یدیه ببیت المقدس فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلاّ قلیلاً منهم؛ (4) باستان او تابوت سکینه از دریاچه طبریّه (در فلسطین) آشکار گردید، پس به مقابل او در بیت المقدس گذاشته می‌شود، زمانی که یهودی‌ها آن منظره را دیدند، جز اندکی از آن‌ها همه شان اسلام می‌آورند.»

15- امام صادق علیه السلام فرمود: «إنّ المهدیّ یتخرج کتبا من غار أنطاکیّه و یتخرج الزبور من بحیره طبریّه فیها ممّا ترک آل موسی و هارون علیهما السلام تحمله الملائکه و فیها الألواح و عصا موسی؛ (5) به درستی که «مهدی علیه السلام» کتاب‌هایی از غار بیرون می‌آورد و زبور را از دریاچه طبریّه استخراج می‌نماید و در آن است آن چه را که موسی و هارون علیهما السلام ترک کرده‌اند، فرشته‌ها آن را حمل می‌کنند و الواح و عصای موسی در آن است.»

16- امام صادق علیه السلام فرمود: «ألواح موسی عندنا و عصا موسی عندنا و نحن ورثه

ص: 286

1-1) - الملاحم و الفتن: ص 116؛ [1] ینابیع الموده: 3/136 و 138 بنقل از اسعاف الرّاعبین: و 167 ب 94 ب 94 از غایه المرام [2] از العرایس؛ یوم الخلاص: ص 236.

2-2) - الزام التّاصب: ص 202؛ [3] بحار الأنوار: 151/52 [4] بعضی از آن و ص 390؛ یوم الخلاص: ص 236 از آن‌ها.

3-3) - درباره تابوت سکینه در بخش 8 فصل تسلیحات نظامی گفتاری داشتیم، به آن جا مراجعه شود.

4-4) - الحاوی للفتاوی: 161/2؛ المهدی: ص 74 و 227؛ [5] الملاحم و الفتن: ص 57؛ یوم الخلاص: ص 237.

5-5) - الزام التّاصب: ص 72؛ [6] یوم الخلاص: ص 237.

النَّبِيِّينَ؛ (1)الواح موسى در نزد ما است و عصای موسی پیش ما است و ما وارثان پیامبرانیم.»

17- ابن اسمانوس به بیت المقدس آمد و با بنی اسرائیل جنگید و زینت های بیت المقدس را گرفت و مقداری را سوزاند و بقیه را به هزار و هفتصد کشتی بار کرد که به رومیه (به ترکیه یا به «رم») پایتخت ایتالیا برد که کشتی ها در دریا غرق شد و این (جریان را) حدیفه بن یمان به رسول خدا صلی الله علیه و اله خبر داده و فرمود: «لیستخرجنّ المهدیّ ذلک من البحر حتی یؤدّیه الی بیت المقدّس ثمّ یسیر المهدی و من معه الی البحر المحیط؛ (2)البته مهدی آن زینت ها را از دریا بیرون می آورد و به بیت المقدس برمی گرداند و سپس با همراهانش به سوی «بحر المحیط» رهسپار می شود.»

این روایت با روایات قبل منافات ندارد؛ چون بعضی مواردی انبیا در نزد آن ها است و بقیه را نیز حضرت «مهدی علیه السلام» بیرون خواهد آورد.

29* آزادی برده ها

1- جابر جعفی گوید که حضرت باقر علیه السلام فرمود: پس به کوفه می آید و کوفه را منزل گاه خود قرار می دهد، هیچ غلام مسلمانی را نگذارد، مگر این که او را می خرد و آزاد نماید. (3)

2- امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: «فلا یترک (لا یبقی) عبدا مسلما إلا اشتراه و أعتقه؛ (4) برده مسلمانی را ترک نمی کند، مگر او را خریده و آزاد نماید.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و به یخرج ذلّ الرق من أعناقکم؛ (5) به وسیله او ذلت رقیّت (بردگی) از گردن های شما برداشته می شود.

ص: 287

1-1) - همان مدرک: ص 7؛ [1] یوم الخلاص: ص 238.

2-2) - ینابیع المودّه: 92/3 [2] از کتاب «مسامره الأخیار» محی الدین عربی.

3-3) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 22/5 ح 1452؛ [3] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [4] المحجّه: ص 49؛ از تفسیر عیاشی. [5]

4-4) - تفسیر عیاشی: 66/1؛ [6] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [7] الزام التّاصّب: ص 176. [8]

5-5) - غیبت طوسی: ص 114؛ الملاحم و الفتن: ص 56؛ بحار الأنوار: 75/51 ب 1 ح 29 از غیبت طوسی.

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «ثم يعتق كل مملوك ويعوض على أصحابه؛ (1) سپس همه برده ها را آزاد می کند و عوضش (قیمتش) را به صاحبانش پرداخت می کند.»

30* ادای قرض های عموم

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و لا غارما إلا قضی دینه؛ (2) بدهکاری نمی ماند، مگر این که بدهی او را ادا می نماید و هیچ مقروضی نگذارد، مگر این که قرض او را ادا نماید.» (3)

31* ادای مظلمه گرفتاران

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و لا مظلمه لأحد من الناس إلا ردّها؛ (4) و هیچ مظلمه ای برای احدی نگذارد، مگر این که مظلمه را برگرداند.» (5)

32* ادای دیه غلامان کشته شده

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و لا- یقتل منهم عبد إلا أدی ثمنه دیه مسلّمه إلى أهلها؛ (6) و هیچ غلامی از کسی در جنگ کشته نشود، مگر این که دیه او را به اهلس ادا کند.»

33* دادن دیه کشته شدگان

1- «و لا یقتل قتیل إلا قضی عنه دینه و ألحق عیاله فی العطاء حتی یملاً الأرض قسطاً

ص: 288

1- (1) - الملاحم و الفتن: ص 58؛ بشاره الإسلام: ص 185؛ الحاوی للفتاوی: 154/2؛ یوم الخلاص: ص 277.

2- (2) - تفسیر عیاشی: 66/1؛ [1] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [2] الزام النَّاصب: ص 176.

3- (3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 22/5 ح 1452؛ [3] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ المحجّه: ص 49؛ از تفسیر عیاشی. [4]

4- (4) - تفسیر عیاشی: 66/1؛ [5] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ الزام النَّاصب: ص 176.

5- (5) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 22/5 ح 1452؛ [6] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [7] المحجّه: ص 49؛ از تفسیر عیاشی. [8]

6- (6) - تفسیر عیاشی: 66/1؛ [9] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [10] الزام النَّاصب: ص 176. - «و لا یقتل منهم عبدا الا أدی دیه مسلّمه الى أهله» معجم أحادیث الإمام المهدي: 22/5 ح 1452؛ [11] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [12] المحجّه: ص 49؛ از

تفسیر عیاشی. [13]

و عدلا كما ملئت ظلما و جورا و عدوانا؛ (1) و هیچ آزادی در رکاب آن حضرت کشته نشود، مگر این که قرض او را ادا کند و عیالات او را در لیست عطاگیران خود قرار دهد و (سرپرستی) نماید، تا این که زمین را پر از قسط و عدل نماید هم چنان که از ظلم و جور و تعدی پر شده است.» (2)

34* ادای قرض های شیعیان

1- مفضل به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «یا مولای من مات من شیعتکم و علیه دین لإخوانه و لأضداده کیف یکون؟ قال الصادق علیه السلام: أول ما یتدی المهدی علیه السلام أن ینادی فی جمیع العالم: ألا من له عند أحد من شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثومه و الخردله فضلا عن القناطیر المقنطره من الذهب و الفضة و الأملاک فیوفیه إیاه. (3) ای مولای من! کسی از شیعیان شما مرده و قرض دارد به برادران خود و بر ضد هایش (سنتی ها) چگونه خواهد شد؟! »

فرمود: اولین کاری که «مهدی علیه السلام» شروع می کند، منادی از طرف او در همه جهان ندا می دهد: آگاه باشید! هرکس از شیعیان ما طلب دارد؛ بگوید (تا تمامی آن ها را) پرداخت نماید، حتی پیاز و خردل تا چه رسد به طلب های بزرگ که از طلا و نقره و املاک بوده باشد.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «أول ما یتدیء عدل المهدی أن ینادی فی جمیع العالم: ألا من کان له عند شیعتنا دین فلیذکره حتی یرد الثومه و الخردل فضلا عن القناطیر المقنطره من الذهب و الفضة و الأملاک فیوفیه إیاه؛ (4) نخستین عدل «مهدی علیه السلام» آن است که در جهان ندا می دهد: هرکس از شیعیان ما طلب دارد بگوید، حتی پیاز و خردل را تا چه رسد طلا و نقره های سنگین وزن و املاک همه را ادا می نماید.»

ص: 289

1-1) - همان مدرک: 66/1؛ [1] بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [2] الزام النَّاصب: ص 176. [3]

2-2) - معجم أحادیث الإمام المهدی: 22/5 ح 1452؛ بحار الأنوار: 224/52 ب 25 ح 87؛ [4] المحججه: ص 49؛ از تفسیر عیاشی.

3-3) - الزام النَّاصب فی اثبات الحجَّه الغائب: 279/2؛ بحار الأنوار: 34/53 ب 25 ح 1. [5]

4-4) - بحار الأنوار: 34/53؛ [6] الزام النَّاصب: ص 220؛ [7] یوم الخلاص: ص 333.

یکی از مشکلات و معضلات حل نشده و کمرشکن جامعه، مسأله مسکن است، مشکلی که خیلی از خانواده ها را متلاشی کرده و از پا درآورده است و سبب بروز اختلافات درون خانوادگی می باشد و بچه های معصوم را در اطاقک های تاریک و نمور و غیرقابل استفاده به ستوه آورده است و....

امام باقر علیه السلام فرمود: در عهد «قائم علیه السلام» این مشکل کاملاً حل خواهد شد و دیگر موردی برای نگرانی مردم بی بضاعت نخواهد ماند، همان گونه که در دولت امیر المؤمنین علی علیه السلام تقریباً حل شده بود و هر خانواده مسکنی مستقل برای خود داشت. (1)

چگونگی حل مشکل مسکن خیلی روشن است، با پیاده کردن اسلام و قوانین آن (زمین از آن خداست و هرکس که آن را آباد کند از آن اوست و امام هم حجت و ولی مطلق خداست) دیگر جای بحثی نمی ماند و محلی برای قوانین دست و پاگیر شهرداری ها و ثبت اسناد و... باقی نمی ماند؛ چون رشد عقول مردم و کمال جامعه به گونه ای خواهد بود که هرکس به طور آزاد طبق برنامه های صحیح، زیبایی شهر را رعایت خواهد کرد؛ چون وجدان جامعه اجازه نخواهد داد که کسی بی خانمان بماند و اختلافات طبقاتی خودبه خود از جوامع «مهدوی علیه السلام» رخت بر خواهد بست و الْأَرْضَ وَصَعَهَا لِلْأَنَامِ (2) خداوند زمین را برای بندگان وضع کرده (آفریده) است.

36* مساکن بنی العباس

شخصی نقل کرد که وقتی که خانه صالح و قصر عیسی بن علی به پایان رسید و از خانه های بنی العباس صحبتی به میان آمد، مردی گفت: خداوند ویرانی آن ها را

ص: 290

1-1) - امام مهدی: ص 639 به نقل از الغارات ثقفی.

2-2) - رحمن 10/1. [1]

امام صادق علیه السلام به او فرمود: «لا تقل هكذا بل يكون مسكن القائم و أصحابه أما سمعت الله -عزّ و جلّ- يقول «و سکنتم فی مساکن الذین ظلموا أنفسهم؛ (1) این را نگو، بلکه آن ساختمان ها در اختیار «قائم علیه السلام» و اصحاب او خواهد بود. آیا نشنیده ای خدای -عزّ و جلّ- می فرماید: «و ساکن شدید در مساکن کسانی که به خودشان ظلم کردند.»

این حدیث روایات و نظریه هایی را که مشعر بر این است که قبل از ظهور «قائم علیه السلام»، دولت بنی عباس دوباره تشکیل خواهد یافت و با دست امام علیه السلام برچیده خواهد شد را تأیید می نماید وگرنه پس از اضمحلال دولت دوران گذشته بنی عباس با دست هلاکو خان، هنوز ظهور و غلبه با نیروی امام علیه السلام انجام نگرفته و آثار قصوری باقی نمانده است تا اصحاب او در آن ساکن شوند. (در فصل «تکرار تاریخ» در این زمینه صحبت هایی گذشت).

37* حلّ مشکل بی کاری

نطفه اصلی قسمتی از گرفتاری های اجتماعی و جرم و جنایات و شورچشمی و سرقت و شهوترانی ها و... بی کاری و درماندگی شغلی و نبود اشتغال و درآمد است.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: در عصر «قائم علیه السلام» بی کاری به طور کلی از جوامع ریشه کن خواهد شد؛ چون آن بزرگوار بی کاری و بلا تکلیفی را برخواهد کند، آزادی شغل و مسافرت و تجارت و سرمایه آن ها را به همه مردم ارزانی خواهد داشت و مالیات و قوانین ظالمانه جمع می شود.

2- امیر المؤمنین علی علیه السلام در عهدنامه تاریخی خود به مالک اشتر، این جمله را نوشت: مردم از دو دسته بیرون نیستند، یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش مانند تو می باشند. پس به آن ها با چشم برادری و برابری بنگر و آزادشان بگذار و از

ص: 291

38* نعمت بی سابقه

1- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یکون من أمتی المهدیٰ انقصر عمره فسیع سنین و إلا فثمان و إلا فتسع یتنعم أمتی فی زمانه نعیمًا لم یتنعموا مثله قَطَّ البرّ الفاجر یرسل السماء علیهم مدرارًا و لا تدّخر الأرض شیئًا من نباتها؛ (2) مهدی علیه السلام از امت من می باشد، ولی عمرش کوتاه است هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود، امت من در زمان او با نعمت فراوان بهره مند می شوند که هرگز مانند آن دیده نشده است. خوبان و بدان (همگی) از آن برخوردار می شوند و آسمان برکاتش را سرشار می ریزد و زمین نیز از نباتاتش ذخیره نمی کند (همه را بیرون آورد).»

2- ابی سعید خدری گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «یخرج المهدیٰ فی أمتی بیعته الله عیانا للناس یتنعم الأمته و تعیش الماشیه و تخرج الأرض نباتها و یعطی المال صحاحًا؛ (3) «مهدی علیه السلام» در امت من خروج می کند، خداوند او را به طور آشکار برای مردم مبعوث می نماید و امت غرق در نعمت می شوند و چارپایان با فراخی می گذرانند و زمین نباتش را بیرون می ریزد و مال را به وفور عطا می نماید.

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و یأخذ من زکاته لم یوجد أحد یقبل منه ذلک استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله؛ (4) و مردی از شما کسی را می جوید که به او با مالش صله کند و زکاتش را برمی دارد (دور می زند و می چرخد) احدی را پیدا نمی کند که از او قبول نماید، مردم با رزقی که خداوند از فضلش ارزانی داشته غنی می شوند.»

ص: 292

1-1) - نهج البلاغه: بخش نامه ها.

2-2) - بحار الأنوار: 78/ [1] 51 ب 1 ح 37 و ص 83 ح 37 از کشف الغمّه. [2]

3-3) - همان مدرک: 81/51 ب 1 ح 37 از کشف الغمّه. [3]

4-4) - همان مدرک: 337/52 ب 27 ح 77 از ارشاد مفید. [4]

امیر المؤمنین علیه السلام در خطبهٔ المخزون فرمود: «و يقول القائم: كلوا هنيئاً بما أسلفتم في الأيام لخاليه؛ (1)» قائم علیه السلام می فرماید: بخورید، گوارا باد به خاطر زحماتی که متحمل شدید و سختی ها که کشیدید و گذرانیدید در روزهای (سخت) که پشت سر گذاشتید.»

40*پرنده ها و ماهی ها

حذیفه گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «تفرخ الطيور في أوكارها و الحيتان في بحارها؛ (2)» پرنده ها در لانه های خود (با آرامش کامل) جوجه در آورند و ماهی ها در دریاهايشان (بدون مزاحمت) تخم ریزی کرده و بزرگ می شوند.»

41*کباب پرنده ها

امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: «إذا قام القائم استنزل المؤمن الطير من الهوا فيذبحه فيشويه و يأكل لحمه و لا يكسر عظمه ثم يقول له أحيى باذن الله فيحیی و يطير؛ (3)» هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، مؤمن پرنده را از هوا بخواند و او نیز فرود آید، پس ذبح کند و بریان کرده بخورد و استخوان هایش را نمی شکند، سپس رو به آن پرنده کرده و می گوید: با اذن خدا زنده شو! پس زنده شده پرواز می کند.»

42*کباب آهوان

امام صادق علیه السلام فرمود: «و كذلك الظباء من الصحارى؛ (4)» و هم چنین آهوان صحراها (را کباب می کنند و می خورند).»

ص: 293

1-1) -مختصر بصائر الدرجات: ص 201؛ بحار الأنوار: 86/53 ب 29 ح 86 از مختصر بصائر الدرجات معجم أحاديث الإمام المهدي: 82/5 ح 1504.

2-2) -اختصاص: ص 204؛ بحار الأنوار: 304/52 ح 73؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 13/4.

3-3) -معجم أحاديث الإمام المهدي: 57/4 ح 1132؛ [2] دلائل الإمامة: ص 462-463 ح 47/443؛ اثبات الهداه: 3/ 573 ب 48 ح 704. [3]

4-4) -دلائل الإمامة: ص 246؛ [4] معجم الملاحم و الفتن: 9/4.

امام حسین علیه السلام ضمن حدیث طولانی فرمود: «ثم لأقتلنَّ كلَّ دابَّةٍ حرَّم الله لحمها حتى لا يكون على وجه الأرض إلا الطيب؛ (1) سپس همه حیواناتی را که خداوند گوشت آن ها را حرام کرده است، می کشم تا در روی زمین غیر از پاک (حلال گوشت) نباشد.» (2)

44* میوه ها در فصل مخالف

امام حسین علیه السلام فرمود: «و لينزلنَّ البركة من السماء إلى الأرض حتى أن الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة و لتأكلنَّ ثمرة الشتاء في الصيف و ثمرة الصيف في الشتاء و ذلك قوله تعالى و لو أن أهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الأرض و لكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون؛ (3) و البته از آسمان به زمین برکت نازل می شود، حتی شاخه های درخت از کثرت میوه می شکند و میوه های زمستان در تابستان و میوه های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن ها می گشودیم، ولی (آن ها حق) را تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

ص: 294

1-1) -بحار الأنوار: 61/53 ب 29 ح 52 از الخراج.

2-2) -اگر سند این روایت از نظر رجالی مخدوش نباشد، پذیرفتن این قسمت از آن به نظر خیلی سنگین می آید؛ زیرا تعداد حرام گوشتان روی زمین از آبیان گرفته تا پرندگان به مراتب از حلال گوشت ها بیشتر است، وانگهی حضرت با این مجموعه سنگین از مخلوقات الهی چه خصوصی می تواند داشته باشد تا نسل آن ها را از جهان برچیده و منقرض نماید، مگر این که مصالحي فراتر از فهم ما بوده باشد.

3-3) -الأعراف 96. [1] بحار الأنوار: [2] 61/53 ب 29 ح 52 از الخراج.

بخش دوازدهم:

اشاره

اجتماعی

ص: 295

1* سیرت اجتماعی

- 1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً؛ زمین را سراسر قسط و عدل پر می کند، همان گونه که سراسر پر از ستم و ظلم شده باشد.» (1)
- 2- «فیریکم کیف عدل السیره؛ به شما نشان خواهد داد که سیرت عادلانه چگونه است.» (2)
- 3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یسعهم عدله؛ و عدالتش آن ها را فرامی گیرد.» (3)
- 4- امام صادق علیه السلام فرمود: «أما و الله لیدخلنّ علیهم عدله جوف بیوتهم كما یدخل الحرّ و القرّ» آگاه باش، به خدا سوگند! به طور یقین عدالت او به خانه هایشان داخل می شود، آن گونه که سرما و گرما داخل شود.» (4)
- 5- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یدهب الزنا و شرب الخمر و یدهب الربا و یقبل الناس علی العبادات و تؤدّی الأمانات و تهلك الأشرار و تبقى الأخیار؛ روابط نامشروع و مشروبات الکلی و ربا از بین می رود و مردم به عبادت رومی آورند و امانت ها ادا می شود و اشرار به هلاکت رسند و اخیار باقی می مانند.» (5)
- 6- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم جائت المزامله و یأتی الرجل إلی کیس أخیه

ص: 297

1-1 (1) - غیبت طوسی: ص 32؛ تاریخ عصر غیبت [1] به نقل از آن.

2-2 (2) - نهج البلاغه: خ 138.

3-3 (3) - غیبت طوسی: 114؛ بحار الأنوار: 75/51. [2]

4-4 (4) - بحار الأنوار: 362/52 ب 27 ح 131. [3]

5-5 (5) - منتخب الأثر: ص 474. [4]

فياخذ حاجته لا يمنعه؛ وقتی که «قائم علیه السلام» ما قیام کرد، دوستان می آیند و مردی به کیسه برادر (دینی اش) دست می برد و به مقدار احتیاجش برمی دارد و (صاحب کیسه) مانعش نمی شود. (1) صداقت و دوستی به گونه ای پیاده می شود که برادران دینی مانند یک روح در قالب های متعدد زندگی می نمایند.»

7- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یوسع الطريق الأعظم و یهدم کلّ مسجد علی الطريق و یکسر کلّ جناح و یسدّ کلّ کوّه إلى الطريق... و یهدم کلّ جناح و کنیف و میزاب إلى الطريق؛ جاّه های اصلی (بزرگ راه ها) را توسعه دهد و هر مسجدی را که سر راه قرار گیرد، تخریب می نماید و بالکن ها را می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز شود می بندد... هر بالکن و فاضلاب و ناودانی مشرف به راه عمومی باشد، ویران می سازد.» (2)

8- پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «أبشّ رکم بالمهدی... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض. یقسم المال صحاحا فقال له رجل: و ما صحاحا؟ قال السویّه بین الناس...؛ شما را مژده می دهم به آمدن «مهدی علیه السلام»... ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند، او مال را به طور صحاح تقسیم می کند.

مردی سؤال کرد صحاح چیست؟

فرمود: تساوی (به مساوات میان مردم پخش می کند).» (3)

9- امام باقر علیه السلام فرمود: «یسوی بین الناس حتی لا تری محتاجا إلى الزکاه؛ در تقسیم اموال، مساوات را رعایت می نماید تا نیازمندی نمی بینی که مستحق زکات باشد.» (4)

2* لغو امتیازات طبقاتی

در دوران حکومت های بعد از ظهور، خواه زمان «قائم علیه السلام» یا در زمان رجعت و یا دوازده امام و پیشوا از اولاد «مهدی علیه السلام» امتیازات طبقاتی ریشه کن شده و فخر

ص: 298

1-1) -بحار الأنوار: 372/52 ب 27 ح 164 از اختصاص.

2-2) -غیبت طوسی: ص 283؛ اصول کافی: 368/3. [1]

3-3) -بحار الأنوار: 81/51 ب 1 ذیل ح 37؛ [2] منتخب الأثر: ص 147؛ مجمع الزوائد: 313/7.

4-4) -منتخب الأثر: ص 157؛ ینابیع الموده: 78/3 و 132؛ روزگار رهایی: 602/2.

فروشی به مال و تکبر به جاه از بین خواهد رفت و تقسیمات متساوی خواهد بود و دارایی ملاک شخصیت و ارزش نخواهد شد.

طلا و نقره پول رایج آن زمان می شود و هر لحظه کسی که به آن ها احتیاج پیدا کرد از امکانات حکومتی رفع نیاز می کند و دیگر جایی برای امتیازات طبقاتی وجود نخواهد داشت.

3* لغو تبعیضات نژادی

مسأله تبعیض نژادی و افتخار کردن به افراد سرشناس هر قبیله ای از قدیم الایام گریبان گیر بشریت و قومیت شده است. به هر جا و هر نقطه ای از جهان قدم بگذاری و سفر کنی، می بینی که جریان تبعیض نژادی به آن جا هم نفوذ کرده و انسان ها را مشغول خود ساخته است.

قرآن کریم برای مبارزه با این صفت زشت و ناپسند با آیه مبارکه «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این ها ملاک امتیاز نیست) بلکه گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا (به وضع شما) و آگاه (از رفتار شما) است» (1) به همه تبعیضات نژادی خط بطلان کشید و ملاک شخصیت و شرافت و فضیلت را تنها تقوا و میزان عبودیت قرار داده است.

این معیار در جوامع بشری صددرصد جا نیفتاده است، اما در زمان حضرت «مهدی موعود علیه السلام» تربیت و فرهنگ به گونه ای پیش خواهد آمد که کسی جرأت ابراز آن را نخواهد داشت، بلکه برای خود ننگ خواهد دانست که هم چون کلمه ای را به زبان آورد و بگوید که منم فلان بن فلان یا به نیاکان خود بنازد و به گورستان رفته و مزارهای آن ها را شمرده و مانند اعراب جاهلیت به زیادی تعدادشان افتخار نماید.

ص: 299

1 - 1) - يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

حجرات 13./ [1]

چنان که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «افزون طلبی، شما را به خود مشغول داشته (از خدا غافل نموده) است.» (1)

4* حذف تجمل گرای

چشم هم چشمی و تجمل گرای یکی از بلاهای خانمان سوز خانواده ها و به تباهی کشیدن آن هاست.

هر فرد و جامعه ای که به این آفت و بلا گرفتار شود، در مدت کمی از پا درآمده و از هم می پاشد. واضح و روشن است که این صفت خانمان برانداز حاصل زیر ذره بین قرار دادن زندگی دیگران و نگاه کردن به بالاتر از خود و در نهایت رشک و حسد بردن است.

در نصایح و مواعظ دینی که بزرگان دین سعی و تلاش می کردند که مردم را به قانع شدن و نگاه کردن به پایین تر از خود وادار نمایند به همین علت است که اگر کسی به این بیماری مبتلا شود، مدام در آتش حسد سوخته و روی آرامش و دل خوشی و خوشبختی را نخواهد دید.

اما در عصر «مهدی آل محمد علیهم السلام» تعلیمات مدنی و تربیت فردی و اجتماعی به طوری خواهد بود که کسی به فکر تجمل گرای نخواهد افتاد و نیز جامعه چنین اشخاصی را نخواهد پذیرفت؛ زیرا فهم و ایمان و درایت انسان ها بالاتر از این گونه پستی ها و خودبرتربینی ها خواهد بود.

5* قدرت اطلاعاتی امام

به این جهت او «مهدی علیه السلام» نامیده می شود که به امور مخفی و پنهان هدایت می گردد تا آن جا که گاه به سراغ کسی می رود که مردم او را بی گناه می دانند و حضرت او را به قتل می رساند (زیرا از گناه پنهانی او همانند قتل نفس که موجب

ص: 300

1-1) - أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، تکاثر 1/. [1]

قصاص می شود و یا زنای محصنه و زنا با محارم که موجب قتل است، آگاه می شود) ترس و واهمه به گونه ای جامعه را فراگیرد که بعضی از مردم هنگامی که در درون خانه خود سخن می گویند، می ترسند دیوار بر علیه آن ها شهادت دهد. (و از خلافتکاری ها و توطئه های آنان حکومت «مهدی علیه السلام» را خبر کند). (1)

این حدیث گواه بر آن است که دوران حکومت او در حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می برند، خلافتکاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با پیشرفته ترین وسایل امواج صوتی آن ها از دیوار خانه هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می توان فهمید که آن ها در درون خانه ها چه سخن ها گفته و درگوشی از چه چیزهایی صحبت کرده اند.

این سخن شاید یک صد سال پیش جز به عنوان معجزه قابل قبول نبود، اما امروز می بینیم که در بسیاری از کشورها چگونه سرعت و حرکت اتومبیل ها در جاده ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می شود و هم چنین هواپیماها و فضاپیماها، حتی نبض سرنشینان آن ها را از هفت میلیارد و پانصد میلیون کیلومتری مریخ، تحت کنترل شدید دارند که کوچک ترین خطایی رخ ندهد و...

البته این ها برای ماها شگفت آور نیست، چون «بشر» با وسایل جاسوسی مدرن و پیشرفته به اسرار خیلی مهم تر از این دست یافته است یا در مورد محاسبه سریع یک ابررایانه کانادایی که در یک ثانیه چهل تریلیون عملیات را حساب می کند که بشر ده میلیون سال وقت می خواهد تا با ماشین حساب معمولی آن تعداد را انجام دهد. پس تعجبی ندارد که دستگاه های قوی و پیشرفته علمی، امام علیه السلام را از عملکرد مجرمان آگاه سازد و به اطلاع برساند که فلانی در پشت من پنهان شده و یا پناه گرفته است.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «انّ بنی أمیّه لیختبی الرجل منهم إلی جنب شجره فتقول:

ص: 301

1-1) - «رجل لا یعلم النَّاس له ذنب فیقتله حتی انّ أحدهم یتکلم فی بینه فیخاف ان یشهد علیه الجدار»، بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح [1] 212 از کتاب الغیبه سیّد علی بن عبد الحمید.

خلفی رجل من بنی امیه فاقتلوه؛ (1) مردی از بنی امیه در پشت درختی پنهان می شود و آن درخت به صدا در می آید که مردی از بنی امیه در پشت من پناه گرفته است، پس او را (دستگیر کرده) به قتل برسانید.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا خرج القائم لم يبق كافر (ولا) مشرك إلا كره خروجه! لو أن كافرا أو مشركا في بطن صخرة لقات الصخرة يا مؤمن في بطنی كافرا و مشرك فاقته فيجيبه و يقتله؛ (2) زمانی که (قائم علیه السلام) خروج کرد، کافر و مشرکی نخواهد ماند، مگر این که خروج او را خوش نخواهند داشت و اگر یکی از آن ها در باطن صخره ای مخفی شود، آن سنگ می گوید: ای مؤمن! در شکم من کافر و یا مشرکی هست، آن را بکش! او هم می آید و او را می کشد.»

3- امام صادق علیه السلام در تشریح اوضاع قائم علیه السلام فرمودند: «حتى لو كان كافرا (او) مشركا في بطن صخرة (ل) قاتل يا مؤمن في بطنی كافر و اقلته؛ (3) حتی اگر کافر یا مشرک در شکم سنگی باشد، می گوید: ای مؤمن! در شکم من کافر هست، او را بکش!»

6* گزارش اعضا و وسایل به آدمی از جریان های درون خانه

پیشرفت علم و دانش در عصر قائم علیه السلام به جایی خواهد رسید که همه کارها با فرمول ها و تکنیک های علمی جدید انجام می گیرد، به طوری که حتی حیوانات و نوک تازیانه و بند نعلین و ران هر انسان با خود آدمی صحبت خواهد کرد و این مسأله هنوز روشن نشده است که آیا برای این گونه سخن گفتن ها، از دانش ها و اختراعات جدید استفاده خواهد شد و آیا نوآوری های علمی در این گونه وسایل تعبیه شده و بهره برداری می شود یا کنایات و استعاره هایی است که در این گونه اخبار و احادیث به کار برده شده است؟! به روایت ذیل توجه نمایید.

ص: 302

1-1 (1) -المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 283 [1] بنقل از تأویل الايات الظّاهره.

2-2 (2) -تأویل الايات الظّاهره: ص 688؛ و المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 383 [2] در تفسیر آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» صف: 9؛ [3] معجم احادیث الإمام المهدي: 145/5 ح 1564 و ص 446 ح 1880؛ [4] ینایع الموده: 239/3 ب 71 ح 14. [5]

3-3 (3) -کمال الدین 670/2 [6] در تفسیر آیه 33 توبه.

در تفسیر درّ المنثور آمده است که در روایت ابن ابی شیبیه و احمد که حاکم نیز صحّت آن را تأیید کرده است، از ابی سعید خدری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: «وَأَلَذَى نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكَلَّمَ السَّبَاعُ الْإِنْسَانِ وَ حَتَّى تَكَلَّمَ الرَّجُلُ عَذْبَهُ سَوْطَهُ وَ شَرَكَ نَعْلَهُ وَ يَخْبِرُهُ فَخَذَهُ بِمَا أَحْدَثَ أَهْلُهُ مِنْ بَعْدِهِ؛ (1) قسم به کسی که جانم در قبضه قدرت او است! قیامت برپا نمی شود، مگر آن که (در همین دنیا) درندگان با انسان ها صحبت می کنند و نیز نوک تازیانه و بند نعلین با انسان حرف می زند و ران انسان از آن چه اهل او، بعد از او انجام داده اند به انسان خبر می دهد.»

7* اطاعت موجودات

امام باقر علیه السلام فرمود: «كَأَنِّي بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ وَ قَدْ أَحَاطُوا بِمَا بَيْنَ الْخَافِقِينَ فَلَيْسَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ هُوَ مُطِيعٌ لَهُمْ حَتَّى سَبَاعَ الْأَرْضِ وَ سَبَاعَ الطَّيْرِ يَطْلُبُ رِضَاهُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَفْتَخِرَ الْأَرْضُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَقُولَ مَرَّ بِي الْيَوْمَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (2) گویا (اصحاب) «قائم علیه السلام» را می بینم که به شرق و غرب عالم احاطه (غلبه) کرده اند و چیزی نمی ماند، مگر این که در اطاعت آن ها خواهند بود، حتی درندگان زمین و پرندۀ ها در هر چیز (هر شرایطی) رضایت آن ها را می طلبند تا این که زمین به زمین دیگر افتخار می کند و می گوید: امروز مردی از اصحاب «قائم علیه السلام» از روی من عبور کرد.»

8* اخبار سنگ و درخت بر آن چه در درون اوست

در فصل های پیشین اخبار و اطاعت درخت و سنگ را از «قائم علیه السلام» مطالعه نمودید و نیازی به تکرار آنها نیست.

او که خروج کرد، همه آن ها (کافر و مشرک ها) از خروج او اکراه نمایند (خوشحال نمی شوند)، حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی برود، آن سنگ بگوید: ای مؤمن! در جوف من کافری است، مرا بشکن و او را بکش! (کنایه از این که

ص: 303

1-1) -درّ المنثور: 56/6؛ [1] موعود ادیان: ص 234 [2] بنقل از آن.

2-2) -الإمامه و التبصره: ص 131.

9* نفوذی ها

1- سعدان بن مسلم از بعضی از رجالش گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «بینا الرجل علی رأس القائم علیه السلام یا مره و ینهاه إذ قال: أدیروه فیدیرونه إلی قدامه فیأمر بضرب عنقه فلا یبقی فی الخافقین شیء إلا خافه؛ (2) در حالی که مردی بالای سر «قائم علیه السلام» او را امر و نهی می کند (حضرت او را به کارهایی وامی دارد) ناگهان دستور می دهد که او را بچرخانید و می چرخانند به طرف جلوی او و امر می کند که گردنش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند، مگر این که از امام علیه السلام می ترسد (حساب می برد).»

2- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یقضی القائم بقضایا ینکرها بعض أصحابه ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء آدم علیه السلام فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الثانیه فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء داود علیه السلام فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الثالثه فینکرها قوم آخرون ممن قد ضرب قدامه بالسیف و هو قضاء ابراهیم علیه السلام فیقدمهم فیضرب أعناقهم ثم یقضی الرابعه و هو قضاء محمد صلی الله علیه و اله فلا ینکرها أحد علیه؛ (3) «قائم علیه السلام» با قضایایی حکم می کند، بعضی از اصحابش که در جلوی او شمشیر زده، آن را انکار می کنند. دستور می دهد که او را به قتل برسانند در حالی که آن حکم قضاوت آدم علیه السلام است. هم چنین در مرتبه دوم قضاوتی می کنند، باز عده دیگری از کسانی که در جلوی شمشیر می زنند، آن را انکار می کنند. باز گردن زده می شوند در حالی که آن قضاوت داود علیه السلام بود و در مرتبه سوم نیز حکم می کند باز دسته دیگر انکار نمایند، باز گردن زده می شوند با این که آن حکم قضاوت ابراهیم علیه السلام بود. در مرتبه چهارم حکم می کند و آن هم قضاوت محمد (رسول)

ص: 304

1- 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 145/5 ح 1564 و ص 446 ح 1880؛ [1] ینابیع الموده: 239/3 ب 71 ح 14.

2- 2) - غیبت نعمانی: ص 126؛ [2] بحار الأنوار: 355/52 ب 27 ح 117. [3]

3- 3) - معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام: 309/3 ح 848 [4] اثبات الهداه: 585/3 ب 32 ف 59 ح 796 [5] بحار الانوار ج 389/52 ب 27 ح 207 [6] م م 416 از کتاب الغیبه.

خدا صلی الله علیه و اله است، دیگر کسی (از ترس) انکار و اعتراض نمی کند.»

لحن و سیاق روایت فوق نشان می دهد که آن منکرین و معترضین به حکم امام از اشخاص نفوذی خواهند بود که خود را به صورت دوست جا زده اند و امام علیه السلام با آن ها مدارا می کرده است، اما وقتی که ماهیت خود را در موقعیت مناسب آشکار کردند و به حکم و قضاوت امام علیه السلام اعتراض کردند با این که حکم یکی از انبیا بود و آن حضرت نیز چون از باطن آن ها مطلع بود و ماندنشان در ارتش و جامعه غیر از کارشکنی و به هم زدن آرامش مردم سودی نخواهد داشت، یا به علت نزدیک بودنشان با امام در صدمه زدن ناگهانی به امام علیه السلام درمی آیند، دستور می دهد که همه آن ها را قلع و قمع نمایند، چون راه دیگری وجود نخواهد داشت.

3- جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا سَمِّيَ الْمَهْدِي لِأَنَّهُ يَهْدِي إِلَى أَمْرٍ خَفِي حَتَّى أَنَّهُ يَبْعَثُ إِلَى رَجُلٍ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ لَهُ ذَنْبٌ فَيَقْتُلُهُ حَتَّى أَنْ أَحَدَهُمْ يَتَكَلَّمُ فِي بَيْتِهِ فَيَخَافُ أَنْ شَهِدَ عَلَيْهِ الْجِدَارُ؛ (1) وی را «مهدی علیه السلام» نامیدند، چرا که به امر پنهان هدایت می شود، حتی او کسی را می فرستد به سوی مردی که مردم برای او گناهی نمی دانند، پس او را می کشد (بعد از آن دیگر کسی از ترسش) در خانه خود حرف نمی زند؛ زیرا می ترسد دیوار علیه او شهادت دهد.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «و لا يقبل من أحد دينا سوى الإسلام وقد يكون الرجل قائما على رأس المهدي ممثلا لأوامره و نواهيه فينظر إليه فيأمر المهدي بضرب عنقه بسبب أن أضمر في قلبه شيئا قبيحا؛ (2) و از کسی غیر از اسلام دینی را نمی پذیرد، ای بسا مردی بالای سر «مهدی علیه السلام» ایستاده و منتظر امثال امر و نهی اوست. پس به او نگاه می کند و «مهدی علیه السلام» دستور می دهد که گردن او را بزنند، برای این که عمل زشتی (کفر یا ترور امام علیه السلام یا عملی که خونش هدر کند) را در دلش پنهان ساخته است.»

ص: 305

1-1 (1) - بشاره الإسلام: ص 126؛ [1] يوم الخلاص: ص 336؛ بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212 [2] از کتاب الغيبة سيّد عليّ بن عبد الحميد. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام: 225/3 ح 748 [3] اثبات الهداه: ص 584 ب 32 ف 59 ح 786. [4]
2-2 (2) - بيان الأئمة: 206/3 از العوالم.

مسأله ارتباطات در هر دولتی از مسایل مهم و کلیدی است؛ زیرا قسمت اعظم اداره کشور مربوط به قوی بودن، منظم بودن، وسیع و فراگیر بودن آن است، به خصوص ارتباط مستقیم با رییس و زمامدار مملکت باشد.

در زمان حضرت «قائم علیه السلام» در اثر تکنولوژی قوی و صنعت نیرومند و پیشرفت عظیم علم و دانش مردم کره زمین از هر گوشه و کنار آن می توانند به طور مستقیم با امام علیه السلام رابطه برقرار نموده و رفع نیاز نمایند، همان گونه که آفتاب را می بینند امام را نیز خواهند دید. به روایات ذیل توجه نمایید.

1- ابی الریبع الشامی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «إذا قام قائمنا مدّ الله لشيئتنا في اسماعهم و ابصارهم حتى لا يكون (یکون) بینهم و بین القائم برید یکلمه فیسمعون و یظرون إلیه و هو فی مکانه. (1) زمانی که «قائم علیه السلام» ما قیام نمود، خداوند گوش ها و چشم های شیعیان ما را یاری دهد، به طوری که میان آن ها و «قائم علیه السلام» قاصد نمی باشد و می شنوند و به او نگاه می کنند در حالی که او در جای خودش است.»

2- ابن مسکان گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: انّ المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الذی بالمغرب و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی بالمشرق (2)؛ همانا مؤمن در زمان «قائم علیه السلام» برادرش را در مغرب می بیند در حالی که خود در مشرق باشد و هم چنین آن که در مغرب است، برادرش را در مشرق می بیند.»

3- «و یقرّب له کلّ بعید؛ (3) تمام دورها را به او نزدیک کند (همه جا را در نزدیک خود زیر نظر خواهد داشت).»

4- ابو حمزه ثمالی گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «کیف یکون النداء؟ قال

ص: 306

1-1 (1) -منتخب الأثر: ص 607 ف 7 ب 12 ح 2 [1] به نقل از اصول کافی: بحار الأنوار: [2] 336/52 ب 27 ح 72 از الخرائج و اصول کافی.

2-2 (2) -همان مدرک: ص 607 ف 7 ب 12 ح 3 [3] بنقل از حق الیقین [4] بحار الأنوار: [5] 391/52 ب 27 ح 213 از کتاب الغیبه.

3-3 (3) -کمال الدین: 368؛ کفایه الأثر: ص 323؛ المحجبه: ص 452.

ینادی باسمه من السماء أول النهار يسمعه كل قوم بألسنتهم؛ ندای (آسمانی) چگونه خواهد شد؟ فرمود: در اول روز با نام امام علیه السلام ندا می دهند و اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود.» (1)

11* همواری زمین

امروز با نصب وسایل فرستنده بر فراز کوه ها کمک به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان می کنند و حتی از ماهواره ها نیز استفاده کرده، مناطق وسیع تری را زیر پوشش انتقال تصویر قرار می دهند تا همه کسانی که دستگاه های گیرنده در اختیار دارند، بتوانند به آسانی از آن استفاده نمایند.

ولی عکس این موضوع لا- اقل در حال حاضر عملی نیست؛ یعنی تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان می توان منتقل ساخت، ولی از همه نقاط نمی توان به یک نقطه انتقال داد، مگر این که در هر شهر، بلکه در هر خانه و در هر بیابان و دشت و کوه و صحرا و در هر گوشه ای از جهان دستگاه های مجهز فرستنده نصب گردد تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسایل کنونی غیر ممکن است.

اما از حدیث ذیل چنین برمی آید که در عصر امام علیه السلام یک سیستم نیرومند و مجهز برای انتقال تصویرها به وجود می آید که شاید تصور آن هم امروز برای ما مشکل است، آن چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود، موانع مرتفع و گودی زمین ها مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد.

بدیهی است بدون وجود چنین سلطه اطلاعاتی بر تمام کره زمین حکومت واحد جهانی و صلح و امنیت و عدالت به گونه همه جانبه، سریع و جدی امکان پذیر نخواهد شد و خداوند این وسیله را در اختیار تشکیلات حکومتش قرار می دهد.

ص: 307

1 - 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 455/3 ح 1013؛ غیبت طوسی: ص 435 ف 7 ح 425؛ غیبت نعمانی: ص 183؛ اثبات الهداه: 721/3 ب 34 ف 4 ح 25؛ بحار الأنوار: 289/52 ب 26 ح 27 از ارشاد مفید و [1] غیبت طوسی.

این نیز روشن است که این واحد اطلاعاتی پیشرفته نمی تواند در یک جامعه عقب افتاده باشد، بلکه به موازات آن باید سایر بخش های زندگی نیز به همان نسبت در همه زمینه ها پیشرفته باشد.

ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «اِنَّهٗ اِذَا تَنَاهَتْ اُمُورِى اِلَى صَاحِبِ هٰذَا اَمْرِ رَفَعَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى لَهٗ كُلَّ مَنْحَفْضٍ مِنَ الْاَرْضِ وَخَفَضَ لَهٗ كُلَّ مَرْتَعٍ حَتّٰى تَكُوْنَ الدُّنْيَا عِنْدَهٗ بِمَنْزِلَهٗ رَاحَتِهٖ فَاَنتُمْ لَوْ كَانَتْ فِى رَاحَتِهٖ شَعْرَهٗ لَمْ يَبْصُرْهَا؛ (1) هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت (مهدی علیه السلام) منتهی شود، خداوند هر نقطه فرورفته ای از زمین را برای او مرتفع و هر نقطه مرتفعی را پایین می برد، آن چنان که تمام دنیا نزد او مانند کف دستش خواهد بود. کدام یک از شما اگر در کف دستش مویی باشد آن را نمی بیند؟!»

12* تسلیم محض در برابر او

1- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر ببینی که «قائم علیه السلام» به شخصی صد هزار درهم داد و به دیگری یک درهم، در سینه تو بزرگ نیاید، زیرا که امر به او تفویض شده است (همه رفتار و کردار و گفتارش خدایی و آسمانی و جزء وظایفی است از پیش تعیین شده و مأمور به اجرای آن است). (2)

روایات اطاعت از امامان به طور عموم و اطاعت از «قائم علیه السلام» به طور خاص و نافرمانی نکردن از او بسیار است.

13* محبت در میان آن ها

برای آدمی زمانی زندگی شیرین و دلچسب و رضایت بخش است که توأم با

ص: 308

1-1) - معجم احادیث الإمام المهدي عليه السلام: 56/4 ح 1129 [1] کمال الدین: 674/2 ب 58 ح 29 [2] بحار الأنوار ج 52/328
ب 27 ح 46 [3] منتخب الأنوار المضيئه: ص 350 ف 12 م 415. [4]
2-2) - معجم احادیث الإمام المهدي: 280/3 ح 933؛ اثبات الهداه: 521/3 ب 32 ف 15 ح 401؛ بحار الأنوار: 336/25 ب 9 ح 15.

مهربانی و الفت باشد. تمامی سفیران الهی در دوران نبوت خود به این موضوع تأکید داشته اند و جوامع بشری را به سوی این خصلت خداپسندانه راهنمایی نموده اند.

در زمان «مهدی علیه السلام» علاوه بر این که در اثر تربیت تشکیلات «امامت» خود مردم دارای این صفت خواهند بود، خداوند نیز با نظر لطف خود محبت را در میان مردم ارزانی می دارد.

خداوند در بیان صفات مؤمنان آخر الزمان برای ابلیس فرمود: «وَأَلْقَى الرَّأْفَةَ وَالرَّحْمَةَ بَيْنَهُمْ؛ (1) مهربانی و رحمت به همدیگر را در بین آن ها می اندازم.»

14* احترام میان مردم

احترام به دیگران یکی از صفات پسندیده انسانی و شخصیت دادن به آن هاست؛ یعنی اگر می خواهی در جامعه محترم باشی، احترام کردن به همدیگر را سرمشق خود قرار بده و اگر خواهان ارزش می باشی، برای دیگران ارزش قایل باش.

هیچ وقت دیده نشده است که متکبر و خودبرترین و گردن فراز در میان مردم دارای احترام باشد و در دل ها جا گیرد.

افتادگی آموز اگر طالب فیضی هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

در دوران امامت حضرت «قائم علیه السلام» بزرگ به کوچک مهربانی و کوچک به بزرگتر احترام خواهد گذاشت و این احترام متقابل زندگی را شیرین خواهد نمود.

«ویرحم الكبير الصغير و يوقر الصغير الكبير و يدينون بالحق و به يعدلون يحكمون اولئك اوليائي؛ (2) و بزرگتر به کوچکتر رحم می کند و کوچک به بزرگ احترام قایل می شود و به حق گردن می نهند (تسلیم می شوند) و با دین حق عدالت می گسترانند و با حکم آن، حکم می نمایند و آنان دوستان من هستند.»

ص: 309

1-1 (1) -بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 194 از سعد السَّعود ابن طاووس.

2-2 (2) -بحار الأنوار: [1] 384/52 ب 27 ح 194 از سعد السَّعود [2] ابن طاووس از صحف ادریس نبی علیه السلام.

اعتماد به یکدیگر و نرنجیدن از همدیگر یکی از شرایط برادری است که در اسلام به رعایت آن سفارش شده است؛ مثلاً وقتی برای برادر دینی مشکلی پیش آمد و نیازی پیدا کرد، برای حلّ مشکل و رفع نیاز او اقدام نمایند، حتی اگر دست دراز کرده و از جیب یکدیگر پولی بردارند، در ظاهر و باطن رنجشی از خود نشان ندهند. این نوع مهربانی و برادری در زمان حضرت «مهدی علیه السلام» به صورت زیبا و کامل اجرا خواهد شد.

1- برید عجلی گوید: به امام باقر علیه السلام گفته شد: همانا در کوفه از هم مذهببان، هم دینان ما جماعت زیادی هستند که اگر به آن ها امر کنی، حتماً از تو فرمان می برند و پیرو تو می شوند.

فرمود: (این قدر به یکدیگر اعتماد دارند که) یکی از آن ها به سراغ کیسه برادرش می آید و نیازش را اخذ می کند؟! گفت: نه.

فرمود: پس آن ها به خونشان بخیل ترند.

سپس فرمود: مردم در حال صلح و آرامش اند با آن ها ازدواج می کنیم و از همدیگر ارث می بریم و بر آن ها اجرای حدود می کنیم و اماناتشان را ادا می نماییم تا وقتی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، دوستان می آیند و مردی از آن ها دست در کیسه برادر (دینی) خود می کند و به قدر حاجت برمی گیرد و او را هیچ مانع نشود (دل شکسته نمی شود). (1)

2- در اثبات الهداه روایت شده است: علی بن سالم از پدرش نقل می کند که از حضرت صادق علیه السلام پرسید: درباره خبری که روایت می شود که هرکس اطمینانش به

ص: 310

1 - 1) - عن برید العجلی قال: قیل لابی جعفر علیه السلام: إن أصحابنا بالكوفة جماعة كثيرة فلو أمرتهم لأطاعوك و اتبعوك فقال: یجئ أحدهم إلى کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. قال: فهم بدمائهم أبخل ثم قال: إن الناس فی هدنه نناکحهم و نوارثهم و نقیم علیهم الحدود و نؤدی اماناتهم حتی إذا قام القائم جاءت المزامله و یأتی الرجل إلى کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه. * اختصاص: ص 24 بحار الأنوار: 372/52 ب 27 ح 164. [1]

رهن بیشتر از برادر مؤمن خود باشد، من از او بریء هستم؟!!

فرمود: این وقتی است که حق ظاهر شود و «قائم علیه السّلام» ما اهل بیت قیام کند.

گفت: پس خبری که روایت شده که سود گرفتن مؤمن بر مؤمن ریاست آن چیست؟!!

فرمود: آن هم در وقت ظهور حق و قیام «قائم علیه السّلام» ماست و اما امروز باکی نیست که مؤمن به مؤمن بفروشد و از او ریح بگیرد. (1)

16* ملائکه در خدمت مؤمنین

امام رضا علیه السّلام فرمود: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسّلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم فإذا اراد واحد حاجه ارسل القائم من بعض الملائكة أن يحمله فيحمله الملك حتى يأتي القائم فيقضى حاجته ثم يردّه؛ (2) زمانی که «قائم علیه السّلام» قیام کرد، خداوند به فرشته ها دستور می دهد که به مؤمنان سلام کنند و در مجالس آن ها با آن ها بنشینند.

پس زمانی که کسی به چیزی احتیاج پیدا کرد، «قائم علیه السّلام» بعضی از فرشته ها را می فرستد تا او را به خدمت «قائم علیه السّلام» ببرد و حاجتش را برمی آورد و به محلّش برمی گرداند.»

17* مؤمنان در ابر

امام رضا علیه السّلام فرمود: «و من المؤمنین من یسیر فی السحاب؛ (3) بعضی از مؤمنان در ابر سیر می کند (یعنی با ابر به مأموریت یا به خدمت «قائم علیه السّلام») و یا به مسافرت می روند.»

ص: 311

1 - 1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 7/4 ح 1084؛ [1] اثبات الهداه: 455/3 ب 32 ف 2 ح 80؛ [2] الإستبصار: 70/3 ح

2/233. در خصوص احوال شیعه در گذشته مطالبی در فصل یاران امام علیه السّلام گذشت.

2 - 2) - دلائل الإمامه: ص 241؛ [3] معجم الملاحم و الفتن: 12/4.

3 - 3) - دلائل الإمامه: ص 241؛ [4] معجم الملاحم و الفتن: 12/4.

18* پرواز مؤمنان با فرشته ها

امام رضا علیه السلام فرمود: «و منهم من يطير مع الملائكة و منهم من يمشى مع الملائكة منهم من يسبق الملائكة و منه من يصيره القائم عليه السلام قاضيا بين مائة ألف ملك من الملائكة؛ (1) و بعضی از مؤمنان با فرشته ها پرواز می کنند و بعضی با فرشته ها راه می روند و بعضی به فرشته ها سبقت می گیرند و بعضی را «قائم علیه السلام» برای قضاوت و داوری میان یک صد هزار فرشته از فرشتگان اعزام می دارد.

19* سه سوار و سه مأموریت

امام باقر علیه السلام فرمود: «و یبعث ثلاث راكب قال و هی بلغه غطفان «ركبان»: أمّا راكب فیأخذ ما فی أیدی أهل الذمّه من رقیق المسلمین فیعتقهم و أمّا راكب فیظهر البرائه منهنّما یغوّث و یعوق فی أرض العرب و أمّا راكب ینخرج التوراه من مغاره أنطاکیه یعطی حکم سلیمان؛ (2) «قائم علیه السلام» سه سوار به سه جهت و به سه مأموریت می فرستد.

1- سوار اولی را به سوی اهل ذمه (یهود و نصارا) می فرستد تا بردگان مسلمان ها را از دست آن ها بگیرد و آزاد نماید.

2- سوار دوم را به سرزمین عرب که برائت جستن از یغوّث و یعوق را اعلان نماید.

3- سومی را به غار انطاکیه می فرستد تا تورات را از آن بیرون آورده و حکم سلیمان را عطا نماید.

20* رضایت موجودات از خلافت او

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «یرضی عن خلافته أهل الأرض و أهل السماء و الطیر فی الجوّ؛ (3) از خلافت او اهل آسمان و زمین و پرندگان هوا راضی می شوند.»

ص: 312

1-1) - همان مدرک: ص 241؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 12/4.

2-2) - بیان الأئمة: 267/3 از دلایل الإمامه طبری. [2]

3-3) - كشف الغمّة: ص 295/3 و 261؛ [3] البیان: ص 84 [4] با اضافات؛ الصّواعق المحرقة: ص 162؛ [5] الملاحم و الفتن: ص 55؛ المهدي: ص 221؛ بشاره الإسلام: ص 284؛ [6] الحاوی للفتاوی: 137/2 و 160 و 161؛ الإمام المهدي: ص 109 و 169 [7] با لفظ دیگر؛ يوم الخلاص: ص 338 از آنها.

2- هم چنین فرمود: «يلعق المساكين الرّبد! و في أيام دولته تطيب الدنيا و أهلها؛ (1) به مساکین کره می خوراند و در روزگاران دولت او دنیا و اهل دنیا به پاکی می رسند.»

21* امام به همه زبان ها و گرایش ها آشناست

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَ جَلَّ- أَبَانَ حَجَّتَهُ مِنْ سَائِرِ خَلْقِهِ: وَأَعْطَاهُ مَعْرِفَةَ كُلِّ شَيْءٍ فَهُوَ يَعْرِفُ اللُّغَاتِ وَالْأَنْسَابَ وَ الْحَوَادِثَ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَجَّةِ وَ الْمُحْجُوجِ فَرْقٌ؛ (2) خداوند حجّتش را از سایر خلقش جدا ساخته (امتیازات بی شمار برای آن ها قایل شده است) و به او شناختن همه اشیا را عطا فرموده است. پس او تمامی لغت ها و نسب ها و حوادث را می شناسد و اگر این گونه نبود، میان حجّت و کسی که برای او حجّت آمده نمی شد.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «الإمام يسئل فيجيب و إن سكت عنه إبتداء و يخبر ما في غد و يكلم الناس بكلّ لسان؛ (3) از امام پرسیده می شود و پاسخ می گوید: اگر از او ساکت شوند، او ابتدا به گفتن سخن می کند و با قوم با هر زبانی حرف می زند!»

22* آرامش کامل و امنیت فراگیر

کی آید آن زمان که در زیر سایه ات گرگ درنده را ز عطوفت شبان کنی

دنیا در انتظار قدوم شریف تو است پس کی گذر به مجمع دل خستگان کنی

اصلاح عالمی نبود کار هیچ کس کاری که هیچ کس نتواند تو آن کنی

ص: 313

1-1) -المهدی: ص 266 از عقد الدرر؛ يوم الخلاص: ص 338 از آن.

2-2) -ارشاد: ص 322-323؛ [1] مناقب آل ابی طالب: ص 529؛ [2] يوم الخلاص: ص 337 در پاورقی این کتاب چنین می نویسد: در صفحه 6 الزام النَّاصِب: می گوید: شنیدند امام صادق علیه السلام در سجودی با زبان عبرانی ترتیل می کرد، سخنانی را که «الیاس» پیغمبر علیه السلام آن را تلاوت می نمود و در 105 می گوید: امام حسن عسکری علیه السلام با طفل خود حجّت «قائم علیه السلام» -روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء- با لغتی گفتگو می کردند که حتی همنشین و دوستش علی بن مهزیار نمی فهمید و در کتاب اختصاص: ص 292 می نویسد که امام موسی کاظم علیه السلام انجیل را مانند حضرت مسیح علیه السلام با همان لغت تلاوت می نمود و هم چنین امام باقر علیه السلام دعاهای ایلیا را با عبرانی می خواند.

3-3) -منتخب الأثر: ص 471؛ الزام النَّاصِب: ص 26؛ البیان: ص 84 با عبارت دیگر؛ يوم الخلاص: ص 337.

امنیت و آرامش در هر جامعه ای حرف اول را می زند. اگر در منطقه یا ولایتی این دو از بین برود، هیچ چیز روی پای خود بند نمی شود و عزت و شرافت و وجدان سالم از آن اجتماع رخت بر بندد.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «نعمتان مجهولتان الصحه و الأمان؛ دو نعمت مجهول القدر است «صحت بدن» و «امنیت» تا هریک از این ها از بین نرود، ارزش و قیمتش معلوم نمی شود. پس جامعه بدون امنیت، ارزش و بها ندارد و مردن بهتر از زنده بودن است. فقدان امنیت نیز به یکی از عوامل زیر بر می گردد.

1- محرومیت و فقر: این عامل باعث می شود که شخص به دزدی و امثال آن مرتکب شود؛ زیرا فقیر محروم همیشه در تلاش است که با هر وسیله ای از راه مشروع و نامشروع برای خود و خانواده اش زندگی فراهم آورد.

2- ضعف ایمان: این عامل ممکن است در بعض موارد «فقر» سبب دزدی نباشد، اما ضعف ایمان و پلیدی روح و زیادی حرص و طمع او را وادار می کند که به کارهای خلاف و ناشایست دست بزند.

3- ضعف دولت: وقتی که دولت از تعقیب مجرمان و مجازات گروه های بدکار عاجز بماند، ناامنی و جرم و جنایت و ده ها اقدامات انحرافی همه جا را فرامی گیرد و زندگی را ناممکن می سازد.

در زمان حکومت حضرت «قائم علیه السلام» این عوامل به کلی از بین می رود، دیگر موردی برای این گونه جرم و جنایت باقی نمی ماند، علاوه بر این مردم نیز به مرحله والای تکامل نفسی و علو روانی و شرافت وجدانی می رسند، به طوری که خود را بالاتر از آن می بینند که خویشان را به انواع گناه ها آلوده نمایند.

با توجه به مراتب فوق چگونگی تحقق امنیت و آرامش را در عهد امامت در می یابیم.

آرامش در آن روز مقطعی و آمیخته با خوف و هراس نیست، مانند امنیتی که گاهی اوقات در جهان امروز پیدا می شود و زاینده ترس از سلاح های مخوف و

وحشت زای طرف مقابل است، این تعادل وحشت است نه امنیت و این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است، نه آرامش واقعی؛ لذا هر روز تعادل وحشت به هم بخورد، پایه های امنیت و آرامش کاذب نیز فرو خواهد نشست.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «یقاتلون و الله حتی یوحّد الله و لا یشرک به شیئی و حتی یخرج العجوز من المشرق ترید المغرب و لا ینهاها أحد؛ (1) به خدا قسم! می جنگند تا مردم خدا را به یگانگی بپذیرند و برای او شریک قرار ندهند و حتی پیرزنی از مشرق بیرون می رود که به مغرب برود (بدون خوف و ترس می رود) و کسی مانع او نمی شود.

2- زراره گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «یقاتلون حتی یوحّد و الله و لا یشرک به شیئا و تخرج العجوز الضعیفه من المشرق ترید المغرب لا یؤذیها أحد؛ (2) (لشکریان قائم علیه السلام) جنگ می کنند تا (طرف مقابل) خدا را به یگانگی بپذیرند و چیزی را شریک او قرار ندهند و زن پیر ناتوان از مشرق بیرون می رود و تا مغرب برود، کسی او را اذیت نمی کند.»

3- ابن عباس گوید: تا این که گرگ و میش، گاو و شیر و انسان و مار از یکدیگر در امان باشند، به گونه ای که موش به انبان صدمه نمی زند و سوراخ نمی نماید و تا این که جزیه برداشته شود و صلیب شکسته شود و خوک کشته شود. (3)

4- نه درنده ای کسی را آزار رساند و نه او از درنده بترسد. (4)

5- وحشی ها ایمن باشند تا این که در همه اطراف زمین، مانند چارپایان می چرند. (5)

ص: 315

1- 1) - بشاره الإسلام: ص 230؛ [1] الزام التائب: ص 139 با عبارت دیگر؛ بحار الأنوار: 345/52 ب 27 ح 91 [2] بنقل از تفسیر عیاشی: 56/2-61. [3]

2- 2) - منتخب الأثر: ص 379 [4] ف ب 43 بنقل از ینابیع الموده ص 423 کتاب المحجّه البیضاء: 344/4؛ [5] یوم الخلاص: ص 321 از مصادر فراوان دیگر؛ و روایت مشابه دیگر بحار الأنوار: 331/52 ب 27 ح 53 از غیبت طوسی.

3- 3) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 148/5 ح 1571؛ و 418 ح 1855؛ منتخب الأثر: ص 363 ف 2 ب 35 ح 10؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجه علیه السلام ص 86-87؛ [6] بحار الأنوار: 61/51 ب 5 ح 59؛ بشاره الإسلام: ص 279.

4- 4) - خصال 761/2 [7] حدیث اربعمأه بحار الأنوار: 316/52 ب 27 ح 11؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 59/3 ذیل ح 610؛ منتخب الأنوار المصنیه: ص 356 ف 17.

5- 5) - مختصر بصائر الدرّجات: ص 201؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 82/5 ح 1504 بحار الأنوار: 85/53- ب 29 ح 86.

6- درندگان با بهایم صلح کنند تا این که زن از عراق تا شام برود، قدم خود را نگذارد، مگر بر گیاه وزینت او بر بالای سرش باشد. نه درنده ای کسی را آزار کند و نه او از درنده بترسد. (1)

7- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «و تصطلح فی ملکه السباع؛ (2) در فرمانروایی او درنده ها با هم از در دوستی درآیند.»

8- امام صادق علیه السلام فرمود: «و تأمن و حوشها و سباعها؛ (3) وحشی ها و درندگانش در امنیت خواهند بود.»

9- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «و اصطلحت السباع و البهائم» درندگان با اهلی ها هماهنگ می شوند.»

10- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «تا جایی که زن (تنها) میان عراق و شام را می پیماید و در این مسیر جز بر روی گیاهان گام نخواهد نهاد و زیور آلتش همراه اوست. نه درنده ای او را ناراحت نماید و نه از درنده ای می ترسد. (4)

11- امام صادق علیه السلام فرمود: «یظنی ىء به الفتنة الصمء و تأمن الأرض حتى أنّ المرئء لتحجّ فی خمس نسوه ما معهنّ رجل لا يتقین إلاّ الله؛ (5) (خداوند) به وسیله او فتنه سخت را خاموش می نماید و زمین امن می شود تا جایی که زن با پنج زن دیگر حج به جا می آورند و مردی با آن ها نیست و غیر از خدا از کسی هراس نمی کنند.»

12- هم چنین مولی الموحّدین علی علیه السلام فرمود: میش و گرگ در یک محل می چرند و کودکان با مار و عقرب ها بازی می کنند و این گزندگان به آنان آسیبی

ص: 316

1 - 1) - منتخب الأثر: ص 474؛ خصال 761/2 [1] حدیث اربعمأه بحار الأنوار: 316/52 ب 27 ح 11؛ معجم أحادیث الإمام المهدي: 59/3 ذیل ح 610؛ منتخب الأنوار المضيئه: ص 356 ف 17.

2 - 2) - احتجاج طبرسی: 291؛ قادتنا: 321/7 ب 39 ح 12؛ بحار الأنوار: 280/52؛ [2] بشاره الإسلام: ص 197 و 71 از امیر المؤمنین علیه السلام و همچنین ص 247 و 261؛ من 487؛ ینایع الموده: 136/3 بعضی ر از اسعاف الراغبین؛ الإمام المهدي: ص 98 از ابن عباس؛ الزام الناصب: ص 179؛ منتخب الأثر: ص 617 از من الرحمان: 42/2.

3 - 3) - بحار الأنوار: 146/51 ب 6 ح 16 از غیبت طوسی.

4 - 4) - همان مدرک: 319/52 از خصال صدوق.

5 - 5) - الملاحم و الفتن: ص 55؛ [3] بشاره الإسلام: ص 185؛ [4] الحاوی للفتاوی: 153/2؛ یوم الخلاص: ص 332.

نمی رسانند. بدی از بین رفته و نیکی باقی خواهد ماند. (1)

13- امام صادق علیه السلام فرمود: «و ارتفع فی آیامه الجور و أمنت السبل؛ (2) و در روزگار او ستم ها برداشته شود و راه ها امن گردد.

14- و در آن زمان امانت را به زمین فرو می ریزم، پس هیچ شیئی به شیئی ضرر نمی رساند و چیزی از چیزی نمی ترسد و درندگان و چارپایان بین مردم می باشند.

پس بعضی بعض دیگر را اذیت نمی کند و درنده خوبی را از درنده می گیرم و سم همه گزندگان را می برم. (3)

اکنون سؤالی به ذهن خطور می کند که چگونه در حال صلح درندگان با یکدیگر به سر می برند با این که غریزه و سرشت آن ها درنده خوبی است؟!

پاسخ: 1- آن خدایی که هنگام سرازیری قهرمان توحید حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی آتش با یک فرمان یا ناز کونی بَرَدَاً وَ سَلَاماً عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ (4) ای آتش! سرد و سالم باش برای ابراهیم، خاصیت سوزندگی را از آتش گرفت، (5) خو و سرشت حیوانات مودی را نیز با یک فرمان از آن ها می گیرد.

2- این صفات در این گفتارها یا در واقع حقیقت پیدا خواهد کرد و یا در اثر برکت وجود امام علیه السلام درنده خوبی از بین رفته و به این حالت درمی آیند. این حدیث و امثال آن در مقام بیان شدت امنیت که با ظهور «مهدی موعود علیه السلام» در جهان حکم فرما خواهد شد را ارایه می دهد.

در هر دو صورت، آن زمان جامعه در امنیت قرار می گیرد و گرگ صفتان خون

ص: 317

1 - 1) - منتخب الأثر: ص 474؛ [1] الزام النَّاصب: ص 139 و 140 و [2] 202 و 227 با لفظ دیگر و تفصیلاً و 239 228؛ یوم الخلاص: ص 317؛ الحاوی للفتاوی: 172/2؛ المهدی: ص 231؛ عقد الدرر: باب 7 ص 159.

2 - 2) - بحار الأنوار: 338/52؛ [3] الملا-حم و الفتن: ص 55؛ الإمام المهدی: ص 265 و 227؛ [4] اعلام الوری: 432؛ [5] الزام النَّاصب: ص 139 و 222؛ [6] ارشاد: ص 343؛ [7] منتخب الأثر: ص 308 [8] بشاره الإسلام: ص 71 و 234. [9]

3 - 3) - بحار الأنوار: 384/52 ب 27 ح 194.

4 - 4) - سورة انبیاء، آیه 69. [10]

5 - 5) - حتی در روایات آمده است اگر کلمه «و سَلَاماً» در پی «کونی بَرَدَاً» نمی آمد، ابراهیم در میان آتش از سرما تلف می شد.

خوار نخواهند توانست از وجود مستضعفان جامعه بهره‌کشی نمایند و در این‌گونه احادیث اشاره به برقراری عدالت کامل در جهان و تغییر روش گرگ صفتان خون‌خوار است که در طول تاریخ در سایه سازش با حکومت‌های جبار، قرن‌ها به خوردن خون‌قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه داده‌اند. اما لحن روایات و تصریحات آن، گویای به حقیقت پیوستن این تغییرات خواهد بود که حیوانات وحشی و درنده‌اهلی شده و خواص طبع آن‌ها دگرگون خواهد شد و حیوانات گوشت‌خوار سبزه‌خوار خواهند شد و از نعمت‌های دیگر خداوند استفاده خواهند نمود. بچه‌ها با مارهای سمی بازی می‌کنند و مارها به آن‌ها ضرر نمی‌رساند.

23*سختی‌ها برچیده شود

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «يَفْرَجُ اللَّهُ بِالْمَهْدِيِّ عَنِ الْأُمَّةِ يَمْلَأُ قُلُوبَ الْعِبَادِ عِبَادَاتًا وَيَسْعَهُمْ عَدْلُهُ بِهَيِّئِ اللَّهُ الْكُذْبَ وَيَذْهَبُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ؛ (1) خداوند با «مهدی علیه السلام» امت را نجات دهد و دل‌های مردم از عبادت پر شود و عدالتش همه را فراگیرد و با او دروغ از بین رود و با وجود او زمان سختی برچیده شود.

24*اشرار نابود شود

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تهلك الأشرار و تبقى الأخيار؛ (2) (در آن زمان) اشرار به هلاکت می‌رسند (اجتماع از شرّ آنان رهایی یابد) و خوبان باقی می‌مانند.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «و يذهب الشرّ و يبقى الخير؛ (3) شر می‌رود و خیر می‌ماند.»

3- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و تعدم الفتن و الغارات و يكثر الخير و البركات؛ (4) و فتنه و

ص: 318

1-1 (1) -بحار الأنوار: 75/51؛ [1] الملاحم و الفتن: ص 56؛ [2] غيبت طوسی: 114.

2-2 (2) -منتخب الأثر: ص 474؛ [3] الزام النَّاصِب: ص 228 در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص 54؛ يوم الخلاص: ص 306.

3-3 (3) -المهدی: ص 221 از عقد الدرر؛ الحاوی للفتاوی: 160/2؛ الزام النَّاصِب: ص 228؛ مسند احمد: 3/530؛ يوم الخلاص: ص 332.

4-4 (4) -منتخب الأثر: ص 158 با لفظ دیگر؛ الزام النَّاصِب: ص 22؛ ینابيع الموده: 78/3 و 132؛ [4] الإمام المهدی:

غارنگری ها معدوم می شود و خیر و برکت ها بیشتر می شود.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «و ارتفع فی آیامه الجور؛ (1) در روزگار او ستم ها برداشته شود.»

25* ادای امانات

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یقبل الناس علی العبادات و تؤدی الأمانات؛ (2) مردم به عبادت رو می آورند و امانت ها به صاحبانش داده می شود.»

26* زنا و شراب و ربا

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و یذهب الزنی و شرب الخمر و یذهب الربا؛ (3) و زنا و شراب خواری نابود شده و ربا نابود می گردد.»

27* کینه از دل ها زدوده می شود

1- مولای متقیان علی علیه السلام فرمود: زمانی که «فانم علیه السلام» ما قیام کند، بغض و کینه از دل های بندگان زدوده شود و چارپایان و درندگان در حال صلح با یکدیگر به سر خواهند برد. (4)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «و تذهب الشحناء من قلوب العباد؛ (5) کینه ها از دل بندگان نابود می شود.

ص: 319

1-1) -بحار الأنوار: 338/52؛ الملاحم و الفتن: ص 55؛ الإمام المهدي: ص 265 و 227؛ اعلام الوری: 432؛ الزام التائب: ص 139 و 222؛ ارشاد: ص 343؛ منتخب الأثر: ص 308 بشاره الإسلام: ص 71 و 234.

2-2) -منتخب الأثر: ص 474؛ الزام التائب: ص 228 در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص 54؛ يوم الخلاص: ص 306.

3-3) -همان مدرک: ص 474؛ الزام التائب [1] ب: ص 228 در این مضمون؛ الملاحم و الفتن: ص 54؛ يوم الخلاص: ص 306.

4-4) -بحار الأنوار: 319/52 از خصال شیخ.

5-5) -المهدي: ص 221 از عقد الدرر؛ الحاوی للفتاوی: 160/2؛ الزام التائب: ص 228؛ مسند احمد: 530/3؛ يوم الخلاص: ص 332.

28*حق را به حق دار رساند

در صورت امکان احیای حقوق پایمال شده دیگران، یکی از وظایف انسانیّت و دیانت است و نیز برای هر شخص با وجدان که صاحب غیرت است، در از بین رفتن حقّ ناتوانان و بیچارگان جلوگیری کرده و از لگدمال شدن آن ها ممانعت به عمل آورد که در آن زمان این وظیفه با همه ابعاد آن به طور کامل به اجرا درمی آید.

1- اگر حقّ کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد و به صاحب حق بازگرداند. (1)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «و ردّ کلّ حقّ إلى أهله؛ (2) و تمام حق را به صاحبانش برمی گرداند.»

29*دروغ محو گردد!

رسول خدا علیه السلام (در حدیثی طولانی) فرمود: پس در این هنگام خروج «مهدی علیه السلام» خواهد شد و او مردی است از فرزندان این (به علی علیه السلام اشاره نمود) خداوند به برکت «مهدی علیه السلام» دروغ را نابود می کند و فشار زمان و گازگیرندگی آن را محو می نماید و به سبب او ذلّت را از گردن های شما برمی دارد. (3)

30*آرزوی زنده شدن مردگان

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «اعلموا علما یقینا أن الذی یستقبل قائمنا من أمر جاهلیتکم و ذلک أن الأمّه کلّها یومئذ جاهلیّه إلا من رحم الله فلا تعجلوا فیعجل الخوف

ص: 320

1-1) -المهدی الموعود... 279/1 و 283-282.

2-2) -همان مدرک: ص 221 از عقد الدرر؛ الحاوی للفتاوی: 160/2؛ الزام الناصب: ص 228؛ مسند احمد: 3/ 530؛ یوم الخلاص: ص 332.

3-3) -«فعند ذالک خروج المهدی و هو رجل من ولد هذا و أشار الی علی بن ابی طالب علیهما السلام به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلکب به یرج ذلّ الرّق من أعناقکم» معجم أحادیث الإمام المهدی: 517/1 ذیل ح 355؛ [1] غیبت طوسی: ص 185 ف 1 ح 144؛ بحار الأنوار: 75/51 ب 1 ح 29. [2]

بکم و اعلموا أنّ الرفق یمن و الأناه راحه و بقاء و الإمام أعلم بما ینکر و یعرف لینزعنّ عنکم قضاءه السوء و لیقبضنّ عنکم المراضین و لیعزلنّ عنکم امراء الجور و لیطهرنّ الأرض من کلّ غاشّ و لیعملنّ بالعدل و لیقومنّ فیکم بالقسطاس المستقیم و لیتمننّ أحوالکم رجعه الکره عما قلیل فتعیثوا إذن فان ذلک کائن؛ (1) بدانید دانستن یقین آن چیزی که «قائم علیه السّلام» ما را پیش باز می کند، از کار جاهلیت شما است و این به خاطر آن است که اَمّت همگی در آن روز جاهلند، مگر کسی که خدا بر او رحم کند، پس شتاب نکنید که ترس به سوی شما بشتابد و بدانید همانا مدارا خوب است و آرامش سبب راحتی و بقا است و امام از شما عالم تر به منکر و معروف است، البتّه از شما قاضیان بد را برمی دارد و البتّه از شما رضایت بخشان را (تحویل) می گیرد و از شما امرای جور را عزل می کند و زمین را از وجود همه فریب کاران پاک می نماید و حتما با عدالت رفتار و در میان شما عدالت مستقیم را برقرار خواهد ساخت و یقینا در اندک زمانی زنده های شما برگشتن مردگان را آرزو می نمایند (که برگردند) پس زندگی کنید و حتما این کار شدنی است.»

اعتقادی

اشاره

در ابتدای هر فصلی این فراز در خاطر ما است که امام علیه السّلام هیچ وقت و تحت هیچ شرایطی برخلاف شرع و عقل کاری انجام نمی دهد. تمامی عملیات او موافق دستور العمل آسمانی و عین اسلام خواهد بود.

31* مأموریت به تخریب

روشن است که تا ظهور امام علیه السّلام خیلی از اوضاع و کیفیت ساختمان ها از نظر ساخت و ساز و مشرف بودن به حریم دیگران، بلند و مزاحم تغییر یافته و دگرگون خواهد شد، به خصوص در مساجد، اماکن مذهبی، محراب ها و سمت و سوی

ص: 321

1-1) - معجم أحادیث الإمام المهدي: 64/3؛ [1] بحار الأنوار: [2] 120/51 ب 2 ح 23 از نهج البلاغه. [3]

قبله ها تغییرات اساسی داده شده است و احتمال دارد برخلاف مقررات بنا شود.

بنابراین امام علیه السلام به ناچار طبق دستور شریعت اقدام به تخریب و نوسازی کرده و تغییراتی در آن ها خواهد داد وگرنه مساجد و امکنه ای که بدعتی در آن به کار نرفته و از مال حرام بنا نشده و اشکال شرعی در آن نبوده و عنوان مسجد «ضرار» رویش نیامده باشد، لزومی ندارد که امام علیه السلام امر به تخریب آن نماید و یا مرتکب تضییع اموال عمومی و اسراف کاری شود.

1- عبد الله بن عطا گوید: از شیخ الفقهاء (یعنی امام صادق علیه السلام) از سیره «قائم علیه السلام» سؤال کردند، فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله علیه و اله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی الله علیه و اله امر الجاهلیه و یستأنف الإسلام جدیداً؛ (1) کاری را انجام می دهد که رسول خدا صلی الله علیه و اله می داد و ویران می نماید، آن گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله کارهای جاهلیت را تخریب کرد و اسلام را از نو بنیاد کند.»

مراد از تخریب در این روایت و سایر روایات در این زمینه، ویران ساختن آن چه که از سنت های بد و عادت های زشت و قواعد باطل و قانون های ناقص و ظالم که در آخر الزمان ظاهر خواهد شد، می باشد و اسلام را تجدید می کند؛ یعنی مردم را دعوت می کند به اعتراف و عمل به آن چه که از شرایع اسلام کهنه شده است. (2)

2- در «دعای ندبه» فراهایی در طول دعا وجود دارد که همگی به محو آثار ستمگران و... برمی گردد؛ «(این هادم ابنیه الشکر و النفاق... این طامس آثار الزیغ الأهواء؛ (3) ویران کننده بناهای شرک و نفاق کجاست... محوکننده آثار لغزندگان و هواپرستان کجاست.»

ص: 322

-
- 1-1) -منتخب الأثر: ص 376 ف 2 ب 41 ح 1 [1] بنقل از غیبت نعمانی؛ اثباه الهداه: 539/3 ب 32 ف 27 ح 499، [2] بحار الأنوار: 352/52 ب 27 ح 108 [3] معجم احادیث الإمام المهدي: 51/4 ح 1123. [4]
- 2-2) -منتخب الأثر: ص 376 ف 2 ب 41 قسمت پاورقی.
- 3-3) -مفاتیح الجنان: ص 535. [5]

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم عليه السلام بأى سيرة يسير فى الناس؟ فقال: يهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه و اله و يستأنف الإسلام جديدا» (1) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، با چه سیرتی با مردم رفتار خواهد کرد؟ باز فرمود: بناهای (حرام) پیش از خود را خراب می نماید، همان طور که رسول خدا صلی الله علیه و اله کرد و اسلام را از نو می سازد.»

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: آثار ظالمین را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم تخریب و نابود کند و قصر عتیق کوفه را ویران نماید. (2)

33*هدم مساجد و مناره و گنبدها

قبلا گفتیم: مسئله هدم مساجد آن طور که از جمع بندی روایات استفاده می شود، شامل مساجدی است که از مال حرام و غصبی و ربا و به طور کلی نامشروع ساخته شده باشد و یا از شکل مسجد بودن بیرون رفته و به شکل های غیر اسلامی بنا شده باشد، یا آن قسمت هایی که از مستحدثات و بدعت های بعد از رسول خداست را از بین می برد؛ زیرا مأموریتش آن است که از بدعت جلوگیری نماید و گرنه مساجدی که از راه مشروع و از مال حلال و مطابق شرع انور ساخته شده است، متعرض آن ها نخواهد شد.

1- امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیث طولانی، مواد پیمانی را که هنگام بیعت امام «مهدی علیه السلام» از مردم خواهد گرفت، به تشریح بیان فرموده است که در ماده 11 آن پیمان نامه از اقشار مختلف مردم تعهد می گیرد که «مسجدی را خراب نکنند.» (3)

2- ابی هاشم جعفری گوید: نزد امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فرمود: «إذا قام القائم عليه السلام أمر بهدم المنار و المقاصير التي فى المساجد فقلت لأى معنى هذا؟ فأقبل علىّ

ص: 323

1-1 (1) - غیبت نعمانی: ص 232؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 10/4.

2-2 (2) - أنوار التعمانية: 84/2؛ بشاره الإسلام: ص 315 ح 71 الزام التائب فى اثبات الحجة الغائب: 260/2؛ بحار الأنوار: 11/53 ب 25 ح 1.

3-3 (3) - منتخب الأثر: ص 469؛ [2] يوم الخلاص؛ حدیث 564؛ زندگانی امام زمان علیه السلام ص 154؛ مقداری از این پیمان نامه در فصل بیعت امام علیه السلام در این کتاب بیان گردید.

فقال معنی هذا أنّها محدثه مبتدعه لم یبینها نبی ولا حجّه؛ (1) وقتی که «قائم علیه السّلام» قیام کرد، دستور می دهد تمام مناره ها و جایگاه های مخصوص امام جماعت را در مساجد تخریب کنند.

گفتم: برای چه این کار را می کند؟!

رو به من کرد و فرمود: معنایش این است که آن ها نوظهور و بدعت است، نه پیغمبری و نه حجّتی آن ها را بنا کرد. (2)

3- «و یخرّب المساجد المبنیّه و یجعلها عریشا کعریش موسی علیه السّلام؛ (3) مسجدهای بلند را تخریب کرده و سایبانی مانند سایبان موسی علیه السّلام قرار می دهد.

البته این مطلب در صورتی امکان پذیر است که:

الف: در اثر پیشرفت های علمی آن روز، برای گرمایش و سرمایش مردم وسایلی اختراع شود که نیازی به وسایل نگهدارنده امروز نباشد.

ب: در مناطق گرم سیر این دستور اجرا می شود وگرنه در جاهایی که مردم در سرمای زیر صفر زندگی می کنند، آیا عاقلانه است که امام علیه السّلام سقف ها را بردارد و مردم را در هوای باز زیر گرما و سرما به امان خدا رها سازد؟!

ج: این که تا آن روز افق ها به گونه ای تغییر یابد که هوا معتدل شود و برای عموم قابل زیست باشد و یا بدن ها مقاوم شود و سرماخوردگی و امراض گوناگون در بدن ها مؤثر نبوده و در سایه دانش کامل آن روز و پیشگیری از بیماری ها، نیازی به

ص: 324

1-1) -معجم أحادیث الإمام المهدي: 271/4 ح 1302؛ [1] بحار الأنوار: 323/52 ب 27 ح 32 از غیبت طوسی؛ بیان الأئمّه: 202/3 از العوالم صدوق؛ نوائب الذّهور: 336/3؛ معجم الملاحم و الفتن: 9/4.

2-2) -در شریعت و مأموریت امام علیه السّلام ثابت شده است که تمام بدعت ها را از میان برمی دارد. مناره ها نیز از محدثات است؛ چون اوّل کسی که آن را بنا کرد، شخصی به نام ابرهه بن الحرث الرّائش یکی از پادشاهان یمن است، وقتی که به جنگ می رفت در طول راه برای این که در بازگشت راه را گم نکنند، مناره ها درست می کرد که این کار او به جاهای دیگر از جمله مساجد نیز سرایت کرد، به گونه ای کسی قدرت برچیدن آن را ندارد تا حضرتش ظهور نماید و چون این بناها در مساجد برای اعلان اذان و سایر مراسم مذهبی ساخته شده است و در زمان امام علیه السّلام قدرت دید و گفت و شنود زیاد خواهد شد، دیگر نیازی به بودن این بناها نخواهد بود و آن ها را تخریب خواهد کرد. (بیان الأئمّه: 203/3).

3-3) -بیان الأئمّه: 203/3 از العوالم.

تشریفات کنونی نباشد، وگرنه در هوای سرد و گرم طاقت فرسای امروزی مناطق مختلف به دیوار و سقف و وسایل گرما و سرما نیاز مبرم خواهد بود

4- «و یهدم شرف المساجد و منارها؛ (1) مناره ها و بلندی های مساجد را منهدم می کند.»

5- امام باقر علیه السلام فرمود: چون به کوفه درآید، امر کند به خرابی مسجدهای چهارگانه و همه را به یک صورت و با دیوار کوتاه بنا کند، چنان که بر عهد پیغمبر صلی الله علیه و اله بود و خراب کند هر مسجدی را که بر طریق واقع است. (2)

6- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ مسجدی را بر روی زمین باقی نگذارد که آن را کنگره یا دیوار بلندی باشد، مگر این که خراب کند. (3)

7- هم چنین فرمود: اول چیزی که ابتدا کند «قائم علیه السلام» سقف های مساجد است.

پس آن ها را می شکنند و امر می کند سایبانی مانند سایبان موسی ساخته شود. (4)

8- امام باقر علیه السلام فرمود: «یکون المساجد کلها جماء لا شرف فيها كما كان على عهد رسول الله صلى الله عليه و اله؛ (5) همه مساجد گشاده و بدون دیوار بلند خواهد بود، آن گونه که در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله بود.»

34* مساجد سقف دار

«حماد عن الحلبي قال و سئل أبو عبد الله عليه السلام عن المساجد المظلمة أكره الصلاة فيها؟ فقال: نعم؛ و لكن لا يضركم اليوم و لو قد كان العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك؛ (6) حماد از حلبی روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام سؤال شد از مسجدهای سقف دار که آیا

ص: 325

1-1) بیان الأئمة: 203/3 از العوالم.

2-2) -معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام: 311/3 ح 850؛ بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61 و 339 ح 84.

3-3) -همان مدرک: 311/3 ح 850؛ بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 84. [1]

4-4) -اثبات الهداه: 452/3 ب 32 ف 1 ح 67؛ من لا يحضره الفقيه: 153/1 ح 29/707.

5-5) -بحار الأنوار: چاپ امين الضرب ج 3/186.

6-6) -من لا يحضره الفقيه: 152/1 ب 37 ح 28/706؛ بحار الأنوار: 374/52 ب 27 ح 170؛ [2] فروع کافی: 3/368 باب بناء

المساجد ح 4. بیان الأئمة: 203/3 از العوالم.

نماز در آن مکروه است؟!

فرمود: بلی! ولیکن برای شما امروز ضرر ندارد و اگر روز عدل باشد، خواهید دید که چه رفتاری خواهد داشت.»

35*مساجد نقش دار

«عمرو بن جمیع قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الصلاة في المساجد المصوّره فقال: أكره ذلك و لكن لا يضرکم اليوم و لو قد قام العدل لرأيتم كيف يصنع في ذلك. (1) عمرو بن جمیع گوید: از امام باقر علیه السلام درباره نماز خواندن در مسجدهایی که در آن نقاشی و تصویر شده است، سؤال کردم.

فرمود: من خوش ندارم و لیکن امروز برای شما ضرر ندارد و اگر عدل قیام کند، خواهید دید چگونه رفتار خواهد کرد.»

36*انهدام کعبه و مسجد الحرام

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یهدم الکعبه و بینها علی أساس ابراهیم و اسماعیل یهدم مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله و یصنعهما علی ما کانا علیه فی زمن النبی صلی الله علیه و اله و یردّ مقام ابراهیم إلى موضعه الأول من موضعه الان الذی وضعه عمر و یضع البدع و یقیم السنّه؛ (2) و کعبه را تخریب می کند و آن را براساس ابراهیم و اسماعیل بنا می نماید و مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله را خراب می کند و آن دورا به صورتی که در زمان پیغمبر بود می سازد و مقام ابراهیم را از محلّ فعلی که عمر گذاشته به محلّ اولش برمی گرداند و بدعت ها را می نهد و سنّت ها را اقامه می نماید.»

2- مفضل گفت: ای آقای من، با خانه یعنی (کعبه) چه می کند؟!

ص: 326

1 - 1) - اصول کافی: 369/3-368 بحار الأنوار: 374/52 ب 27 ح 170. - تهذیب الأحکام: 259/3 ب 25 ح 46/726؛ بحار الأنوار: 374/52 ب 27 ح 171؛ فروع کافی: 369/3 تهذیب الأحکام: 259/3 ب 25 ح 46/726؛ بحار الأنوار: 374/52 ب 27 ح 171؛ [1] فروع کافی: 369/3 باب بناء المساجد ح 6.

2 - 2) - بیان الأنمّه: 203/3 از العوالم (البدع جمع بدعه و هو ادخال ما لیس من الدین فی الدین و السنن جمع سنّه و هی فی الصناعه طریقہ النبی صلی الله علیه و اله قولاً و فعلاً و تقریراً أصله أو نیابه).

فرمود: خراب می کند و جز قواعد و پایه ها که خداوند فرموده: **إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (1)** چیزی باقی نمی گذارد، آن گونه که در عهد آدم بود و آن چه را که ابراهیم و اسماعیل بالا بردند، اما آن چه که بعد از آن دو بنا شده و پیغمبر یا وصی پیغمبری بنا نکرده است، سپس آن را آن گونه که خدا خواسته بنا می نماید.» (2)

37*برگرداندن مسجد الحرام به حالت اولیه

1- ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال: القائم يهدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه و مسجد الرسول صَلَّى اللهُ عليه و اله إلى أساسه و يردّ البيت إلى موضعه و أقامه على أساسه و قطع أيدي بني شيبه السراق و علقها على الكعبة؛ (3)» قائم علیه السلام» مسجد الحرام را منهدم می کند و به اساس اولیه اش برمی گرداند و مسجد رسول صَلَّى اللهُ عليه و اله را تا بر اساسش و کعبه را به محلّش برمی گرداند و براساس نخستین آن بنا می نماید و دست های بنی شیبه، دزدان خانه خدا را قطع می کند و به کعبه می آویزد.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کند، ساختمان مسجد الحرام را خراب کند تا به صورت اولیه اش برگردد و مقام ابراهیم را نیز به محلّی که قبلاً بوده، برمی گرداند. (4)

3- ابو بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: إذا قام القائم هدم المسجد الحرام حتى يرده إلى أساسه و حوّل المقام إلى الموضع الذي كان فيه و قطع أيدي بني شيبه و علقها على باب الكعبة و كتب عليها: هؤلاء سراق الكعبة؛ (5) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، مسجد الحرام را خراب نموده و به اساس نخست برمی گرداند و مقام را به محلّی که

ص: 327

1-1 (1) - آل عمران: 96. [1]

2-2 (2) - أنوار التّعماتية: 84/2؛ بحار الأنوار: 11/53 ب 25؛ [2] بشاره الإسلام ص 315 ح 71. [3]

3-3 (3) - غيبت طوسی: ص 282؛ ارشاد: ص 343؛ [4] الزام التّاصب: [5] ص 223 و 239 از امام باقر علیه السلام با لفظ دیگر؛ وسائل الشّيعه: 353-356/2 احاديث زياد؛ يوم الخلاص: ص 275؛ اعلام الوری: ص 431؛ [6] غيبت نعمانی: ص 165 جز اولش؛ بحار الأنوار: 332/52 ب 27 ح 57 [7] از غيبت طوسی؛ الإمام المهدي: ص 274.

4-4 (4) - امام مهدي: ص 558 بنقل از ارشاد. [8]

5-5 (5) - بحار الأنوار: 338/52 ب 27 [9] ح 80 از ارشاد. [10]

بود، تغییر می دهد و دستان بنی شیبه را بریده به در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد:

اینان دزدان کعبه هستند.»

38* حدّ مسجد الحرام

از روایات استفاده می شود، حدودی که حضرت ابراهیم و اسماعیل برای مسجد الحرام تعیین کرده اند، بزرگ تر از حدود فعلی بوده و تا محلّ سعی صفا و مروه امتداد داشته است.

1- حضرت امام صادق علیه السّلام فرمود: خطّ ابراهیم علیه السّلام بین حزوره (1) تا مسعی است، اندازه خط کشیدن ابراهیم علیه السّلام همان است. (2)

2- حسن بن نعمان از امام صادق علیه السّلام در مورد نماز خواندن در مکان های اضافه شده بر مکان اصلی پرسید؟ فرمود: ابراهیم و اسماعیل مسجد الحرام را بین صفا و مروه قرار داده بودند و مردم از (مسجد) تا صفا حج می گذاردند. (3)

3- در نسخه دیگر آمده است از مسجد تا صفا حج می کردند. (4)

ص: 328

1-1) - حزوره بر وزن قسوره محلّی بود که در مکه بازار مابین صفا و مروه به آن منتهی می شد در طرف درب برده فروشان (نخاسین) یا به سوی بازار گندم فروشان (حنّاطین) بوده است.

2-2) - «و فی روایه آخری عن ابي عبد الله عليه السلام قال: خطّ ابراهیم بمکه مابین الحزوره إلى المسعی فذلک الذی خطّ ابراهیم-، یعنی المسجد- (حزوره در وزن قسوره در «نهایه» گوید: هو موضع بمکه علی باب الحنّاطین) پاورقی آدرس بعدی و در پاورقی تهذیب در آدرس دوّم گوید: الحزوره: وزان قسوره موضع کان به سوق مکه بین لصفّفا و المروه قریب من موضع النّخاسین» کافی 210/4 ح 12؛ کتاب الحج باب حج ابراهیم و اسماعیل؛ تهذیب الأحکام: 454/5 ح 1585.

3-3) - حسن بن نعمان قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عما زادوا في المسجد الحرام؟ فقال: إنّ ابراهیم و إسماعیل علیهما السّلام حدّا المسجد الحرام بین الصّفا و المروه کافی: 209/4؛ قال فی المرآه العقول: [1] لعلّ المعنی أنّ المسجد فی زمانه علیه السّلام کان محاذیا لما بین الصّفا و المروه متوسطا بینهما و ان لم یکن مستوعبا لما بینهما فیكون الغرض بیان أنّ ما زید عن جانب الصّفا حتی حازه کثیرا لیس من البیت أو المعنی أنّ عمران المسجد فی ذلک الزّمان کان أكثر حتی کان ما بین الصّفا و المروه داخلًا فی المسجد (پاورقی بحار الأنوار: 209/53 بنقل از مرآه العقول) [2] کافی: 209/4 ح 11 باب حج ابراهیم و اسماعیل؛ تهذیب: 453/5 ح 230 باب 26 من الزیادات فی الفقه در حدیث تهذیب این زیادی هست (فکان النّاس یحجّون من المسجد الی الصّفا).

4-4) - «...و إنّ ابراهیم و اسماعیل حدّا المسجد الحرام بین الصّفا و المروه فکان النّاس یحجّون من مسجد

عبارت (حج می کنند) در روایت فوق ممکن است به معنای طواف می کنند و یا به معنای محرم می شوند، باشد؛ یعنی این قسمت داخل در محوطه مطاف بوده است. (1)

4- «وقد روی أن ابراهیم علیه السلام خط ما بین الحزوره إلى المسعی و أول من كسا البيت ابراهیم علیه السلام؛ (2) و روایت شده است که ابراهیم علیه السلام بین «حزوره» و «مسعی» را خطکشی کرد و اولین کسی که بیت را پوشانید، ابراهیم علیه السلام بود.»

خلاصه احادیث این است که مسجد الحرام اصلی به مراتب بزرگ تر از مسجد الحرام امروزی بود و زمانی که «مهدی موعود علیه السلام» ظهور فرمود، دیوار محیط بر مسجد امروزی را برمی دارد و دیوار تازه ای بر پایه دیوار نخستین می سازند که سبب سهولت طواف نیز خواهد بود.

5- از امام صادق علیه السلام درباره اضافهات مسجد الحرام پرسیدند که آیا جزء مسجد است یا نه؟! فرمود: آری! آنان هنوز آن را به اندازه مسجدی که ابراهیم و اسماعیل ساخته بودند، نرسانده اند. (3)

39* تغییر مقام ابراهیم

1- مقام ابراهیم همان سنگی بود که موقع بنای کعبه، حضرت ابراهیم و اسماعیل آن را زیر پایشان می گذاشتند و گل و سنگ به دیوار بلند می کردند و به کعبه چسبیده بود، اعراب آن را بعدها به مقام فعلی گذاشتند. وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله مبعوث شد، آن را به جای اولی برگردانید (به بیت چسبانید) در زمان پیامبر و ابو بکر به بیت چسبیده ماند، وقتی عمر به سر کار آمد، باز آن را به محل فعلی برگردانید. (4)

ص: 329

1-1) - امام مهدی: ص 559.

2-2) - من لا یحضره الفقیه: 2/149.

3-3) - کافی: 4/526 کتاب الحج باب [1] فضل الصلاه فی المسجد الحرام.

4-4) - از مباهله تا عاشورا: ص 275 بنقل از طبقات ابن سعد: 3/204؛ سیوطی در تاریخ الخلفاء ص 52؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: 3/113؛ حیاة الحیوان دمیری: 1/366 ماده «دیک»؛ ابن جوزی: 1/60 النَّصَّ

امام علیه السلام بعد از ظهور آن را به محلّ اصلی اش برمی گرداند که با این کار هم به واقعیت عمل نموده است و هم برای طواف حجاج که در آن زمان میان کعبه و مسعی (صفا و مروه) انجام خواهد گرفت، تسهیلات قایل خواهد شد. در این صورت وجوب طواف میان رکن و مقام برداشته می شود؛ چون وقتی مقام به کعبه چسبیده شد، دیگر میان و فاصله ای وجود ندارد تا طواف در آن انجام گیرد.

2- عبد الله بن میمون گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كان المقام لازقا بالبیت فحوّله عمر؛ (1) مقام ابراهیم چسبیده به بیت بود که عمر آن را تغییر داد.»

ابن اجیر گوید: مقام ابراهیم علیه السلام آن سنگی است که برای بنای کعبه روی آن ایستاده است، یا برای اعلان حج روی آن ایستاد. (از دیگران)

اما علوی و ابن جماعه گویند: آن زمان که برای ندا کردن مأموریت یافت، روی آن سنگ ایستاد و سنگ آن قدر بلند شد که از بلندترین کوه های عالم بالاتر شد و ندای دعوت به حج را بلند کرد.

3- ابن عباس گوید: وقتی که ابراهیم علیه السلام برای پیدا کردن پسرش اسماعیل آمد و او را پیدا نکرد (در خانه اش نبود) زن اسماعیل (عروسش) گفت: پیاده شو (اسماعیل نیست، خانه اش که هست) پیاده نشد. او گفت: پس اجازه ده سرت را بشویم. ابراهیم علیه السلام را کنار آن سنگ آورد، او در حالی که سواره بود یک پایش را روی سنگ گذاشت و یک طرف سرش را شست. پس او را بلند کرد (دید) پایش به سنگ فرورفته و پای دیگرش را برای شستن طرف دیگر سرش روی سنگ گذاشت، دوباره آن یکی پایش نیز به سنگ فرورفت و خداوند آن سنگ را از شعایر (حج) قرار داد. 2

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یردّ مقام ابراهیم إلی موضعه الأوّل من موضعه الان الذی وضعه عمر و یضع البدع و یقیم السنّه؛ 3 آن حضرت، مقام ابراهیم را از مکان فعلی که پس

ص: 330

از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله عمر آن را در آن جا قرار داد، به محلّ اولش برمی گرداند.»

از روایات وارده دربارهٔ مقام ابراهیم علیه السلام سه گونه استفاده می شود.

1- همان سنگی است که در مطالب فوق بیان گردید.

2- مکانی است که در زمان حضرت آدم به وسیلهٔ جبریل تعیین گردیده است.

(ابن سراقه می گوید: «انّ ما بین باب الکعبه و مصلّی آدم أرحح من تسعه أذرع و هناك موضع مقام ابراهیم علیه السلام و صلی رسول الله صلی الله علیه و اله عنده حين فرغ من طوافه رکعتین و أنزل علیه و اتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی 1 ثم نقله إلى الموضع الذی هو فيه الان و ذلك على عشرین ذراعاً من الکعبه لئلا ینقطع الطواف بالمصلّین خلفه؛ مابین کعبه و مصلّی آدم کمی بیشتر از 9 ذراع بود و آن جا مقام ابراهیم بود و رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از فراغ از طوافش در آن جا دو رکعت نماز گذاشت و آیه و اتّخذوا من مقام ابراهیم مصلّی نازل شد و سپس آن را به محلّ فعلی اش 20 ذراع از کعبه انتقال داد تا طواف نمازگذاران در پشت مقام قطع نشود.»

3- حرّیز بن عبد الله گوید که محمّد بن مسلم گفت: «سئلته عن حدّ الطواف بالبيت الذی من خرج عنه (منه) لم یکن طائفاً بالبيت؟ قال: کان الناس على عهد رسول الله صلی الله علیه و اله یطوفون بالبيت و المقام و أنتم الیوم تطوفون ما بین المقام و بین البيت فکان الحدّ موضع المقام الیوم فمن جازه فلیس بطائف و الحد قبل الیوم و الیوم واحد قدر ما بین المقام و بین البيت من نواحی البيت کلّها فمن طاف فتباعد من نواحیه أبعده من مقدار ذلک کان طائفاً بغير البيت بمنزله من طاف بالمسجد لآته طاف فی غیر حدّ و لا طواف له؛ (1) از او (امام صادق علیه السلام) دربارهٔ حدّ طواف «بیت» سؤال کردم که اگر از آن حد بیرون رود، طوافش باطل می شود؟

فرمود: مردم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله بر بیت و مقام (باهم) طواف می کردند و شما امروز مابین بیت و مقام طواف می کنید، پس حدّ آن، محلّ فعلی مقام است. پس هرکس

ص: 331

از آن تجاوز نماید، طواف کننده نیست (طوافش صحیح نمی باشد) و حد (طواف) امروز و قبل از آن یکی بود، به مقدار بین مقام و بیت از تمامی اطراف بیت، پس هرکس در طواف دورتر از آن حدود بچرخد، طواف به غیر از بیت کرده است، مانند این که به مسجد طواف نموده است؛ چون در غیر حدود طواف را انجام داده است و طوافش صحیح نیست.»

4- ابان از محمد علی الحلّبی گوید: «سألت ابا عبد الله عليه السلام عن الطواف خلف المقام؟ قال ما أحبّ ذلك و ما أرى به بأساً فلا تفعله إلا أن لا تجد منه بدءاً؛ (1) از امام صادق علیه السلام درباره (حکم) طواف از پشت مقام (ابراهیم علیه السلام)؟

فرمود: این را دوست ندارم و اشکالی هم نمی بینم، پس تا ناچار نشده ای این را انجام نده.»

اگر به لحن دو روایت فوق دقت شود، بوی تقیّه به مشام می رسد؛ چون روایت اولی، ابتدا با تشریح طواف مردم در عهد رسول خدا صلی الله علیه و اله روشن می کند که مطاف اصلی آن بوده است، ولی چون حدود فعلی با دست و تصویب خلفای گذشته انجام گرفته است، امام علیه السلام نیز به رعایت نظم فعلی تأکید می فرماید.

اما در روایت دوم مسأله روشن تر است؛ چون در ابتدا با تعبیر دوست ندارم و بعد با عبارت عیبی نمی بینم و سؤمین با تعبیر این را نکن مگر ضرورت ایجاب کند، ادامه داده است و همه این تعبیر کنایی است که روشن تر از تصریح می باشد که «تقیّه» امام علیه السلام را وادار به این گونه سخن گفتن کرده است و گرنه می توانست صریح و روشن و باضرس قاطع جواب سایل را بفرماید که در روایت بعدی وقایع را به طور صریح تشریح می کند (دقت کنید).

5- در روایت صحیح زراره بن اعین آمده است که به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

«قد أدركت الحسين عليه السلام؟ قال نعم أذكر و أنا معه في المسجد الحرام و قد دخل السيل و الناس يتخوفون علي «المقام» يخرج الخارج فيقول قد ذهب به السيل و يدخل الداخل

ص: 332

فیقول هو مکانه قال فقال: ما یصنع هؤلاء؟ فقلت: أصلحک اللّٰه یخافون أن یكون السیل قد ذهب بالمقام قال انّ اللّٰه قد جعله علما لم یکن لیذهب به فاستقرّوا و کان موضع المقام الّٰذی وضعه ابراهیم علیه السّلام عند جدار البیت فلم یزل هناك حتی حوّلہ أهل الجاهلیّہ إلی المکان الّٰذی هو فیہ الیوم فلما فتح النّبیّ صلّی اللّٰه علیہ و الہ مکّہ ردّہ إلی الموضع الّٰذی کان وضعه ابراهیم علیه السّلام فلم یزل إلی هناك إلی أن ولی عمر فسأل الناس من منکم یعرف المکان الّٰذی کان فیہ المقام؟ فقال له رجل: أنا قد کنت أخذت مقداره بنسع (1) فهو عندی الان فقال انتنی به فأتاه فقاسه ثمّ ردّہ إلی ذلک المکان؛ (2) آیا(امام) حسین علیه السّلام را دیدی؟

فرمود: بلی! یادم می آید که من در مسجد الحرام همراه او بودم که سیل داخل (مسجد) شد و مردم به (از بین رفتن) مقام می ترسیدند. هرکس (از مسجد) بیرون می آمد، می گفت: سیل برد و هرکس داخل می شد می گفت: مقام در جای خود هست؟

امام حسین علیه السّلام پرسید: این ها چه کار می کنند؟!

گفتم: خدا اصلاح کند! از آن می ترسند که سیل «مقام» را برد!

فرمود: خداوند آن را علامت قرار داده است (سیل) آن را نمی برد. پس آرام باشید! محلّی که ابراهیم علیه السّلام مقام را گذاشته بود، به دیوار بیت چسبیده بود و در آن جا بود تا اهل جاهلیت آن را به محلّ فعلی برگردانند. وقتی که پیامبر صلّی اللّٰه علیہ و الہ مکّہ را فتح کرد، آن را به محلّ قبلی که ابراهیم علیه السّلام گذاشته بود برگردانید. مدام در آن جا بود تا عمر رشته امور را در دست گرفت و از مردم سؤال نمود: کیست از شما که محلّ سابق مقام را بشناسد؟!

مردی به او گفت: من آن زمان متراژ آن را با طناب گرفته ام و الآن در پیش من است.

گفت: آن را بیاور! پس آورد و متر کرد و به آن محلّ برگردانید.»

40* مستحبات جایگزین واجبات می شوند

می دانیم که ادای یک عمل واجب، هزاران مرتبه از عمل مستحبّی مهم تر است؛

ص: 333

1-1) -النسع: بالكسر سیر ینسج عریضا لیشدّ به الرّحل.

2-2) -من لا یحضره الفقیه: 2/158 ب 68 ح 682؛ جواهر الکلام: 19/297. [1]

چون به جا نیوردرن واجبات مسؤولیت شرعی دارد و در ذمه فرد می ماند، اما انجام ندادن مستحب هیچ گونه مسؤولیت و گناه شرعی ندارد. در زمان «قائم علیه السلام» کره زمین یکپارچه کشور واحد اسلامی خواهد بود و مسلمان ها موظف به انجام مناسک حج، بدون تشریفات گذرنامه و گمرک و غیره خواهند شد؛ در نتیجه محل طواف هر چه هم توسعه یابد، مقام از وسط برداشته شده و به محل اصلی ابراهیمی برگردد، باز هم جا تنگ خواهد شد. به این جهت از دستورهای اولیه «قائم علیه السلام» آن می باشد، کسانی که عمل واجب را به پایان رسانیده اند، محل را به نفع آن هایی که عمل واجب را تمام نکرده اند، ترک نمایند و با مستحبات جا را اشغال نکنند تا مسلمان های دیگر به اعمال واجب خود برسند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أول ما يظهر القائم عليه السلام من العدل (من الغد) أن ينادي مناديه أن يسلم صاحب النافله لصاحب الفريضة الحجر الأسود و الطواف (و للطواف)؛ (1) اولین قانون عدل که از فردای روز ظهور اعلام می شود، این است که صاحبان اعمال مستحبی در حج، حجر الاسود و محل طواف را به صاحبان اعمال واجب واگذارند و مزاحم آن ها نشوند.»

41* مجازات کلیدداران کعبه

1- امام رضا علیه السلام فرمود: گاهی که مراسم بیعت به پایان رسد، بنی شیبیه (خدمه و کلیدداران کعبه) را احضار کرده و دست و پای آن ها را قطع کند؛ چون آن ها دزدان خانه خدا هستند. (2)

2- امام صادق علیه السلام فرمود: دست و پای آن ها را می برد و آن ها را در مکه بگرداند و منادی ندا دهد: این ها دزدان خانه خدا هستند و بر کعبه آویزان می کند و نوشته ای

ص: 334

1- 1) - کافی: 4/427؛ من لا يحضره الفقيه: 1/161؛ معجم أحاديث الإمام المهدي: 4/64 ح 1137، [1] بحار الأنوار: 52/374 ب 27 ح 169. [2] بيان الأئمة: 3/203 از العوالم؛ الزام التائب: ص 223.

2- 2) - عيون أخبار الرضا: 1/273 ب 28 ح 5؛ بحار الأنوار: 52/313 ب 27 ح 6؛ علل الشرايع: 1/229 ب 164 ح 1.

بنویسند که این ها دزدان کعبه و به ایشان دستور دهد که به دزدی خود اعتراف نمایند. سپس ایشان را در مکه می گردانند و منادی ندا دهد: این ها دزدان خانه خدایند. (1)

3- سدیر صیرفی از مردی از اهل جزیره نقل می کند که او گفت: نذری کرده بودم که اگر قبول شود، کنیزی را به بیت خدا بدهم (پس از قبولی نذر) کنیز را برداشته به مکه آوردم. پس هر خادمی را ملاقات کردم، جریان را گفتم: جواب داد (همین حالا) کنیز را برای من بیاور! خدا که نذر تو را قبول نموده است. از حرف های آن ها هراسناک شدم و قضیه را به یکی از هم مسلکان خود (از شیعیان) گفتم.

او گفت: از من می پذیری؟!!

گفتم: بلی!

گفت: شخصی که نزد «حجر الاسود» می نشیند و مردم اطرافش را گرفته اند، او امام محمد باقر بن علی بن حسین علیهم السلام است. برو جریان را به او خبر ده و ببین او چه می گوید، عمل کن!

پیش او آمده گفتم: خدا تو را رحمت کند! من مردی از اهل جزیره هستم و همراه من کنیزی است که برای بیت الله الحرام نذر کرده ام و او را برای بیت آورده ام. به هر حاجب (خادمی) گفتم، اصرار کرد که به او تحویل دهم و از رفتار آن ها در هراسم (اکنون من چه کار کنم؟)

فرمود: ای بنده خدا! «بیت» خدا که نمی خورد و نمی نوشد، پس جاریه را بفروش و بگرد و ببین هرکس از هم وطنان تو به حج آمده است و خرجی برگشتن ندارد، پول را به آن ها بده تا توانایی برگشتن به شهر خود را پیدا کنند.

(مرد گفت: به دستور امام عمل کرده) و این کار را انجام دادم. بعد از آن هریک از خدمه مرا می دید، می پرسید: کنیز را چه کردی؟!!

دستور امام باقر علیه السلام را به او می گفتم. آن ها نیز می گفتند: او دروغگو است،

ص: 335

نمی داند چه می گوید!

پس گفته های آن ها را به حضرت رساندم! فرمود: حال که گفتار آن ها را به من رساندی گفته مرا هم به آن ها برسان و بگو که امام باقر علیه السلام گفت: چگونه می شوید، اگر دست ها و پاهای شما بریده و به کعبه آویزان شود. سپس به شما گفته شود:

فریاد بکشید و بگویید: ما دزدان کعبه هستیم.

مرد گفت: خواستم برخیزم، فرمود: من این کار را نمی کنم، بلکه آن را مردی می کند که از من است. (1)

42*مسجد مدینه

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یهدم مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و اله و یصنعهما علی ما کانا علیه فی زمن النبی صلی الله علیه و اله؛ (2) و مسجد الحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله را خراب می کند و آن ها را می سازد، آن طور که در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله بود.»

ص: 336

1-1) -سدیر الصیرفی عن رجل من أهل الجزیره کان [قد] جعل علی نفسه نذرا فی جاریه و جاء بها إلى مکة قال: فلقيت الحجة فأخبرتهم بخبرها و جعلت لا أذكر لأحد منهم أمرها إلا قال: جئني بها و قد وفي الله نذرك. فدخني من ذلك وحشه شديدة فذكرت ذلك لرجل من أصحابنا من أهل مكة فقال لي: تأخذ عليّ؟ فقلت: نعم فقال: انظر الرجل الذي يجلس عند الحجر الأسود و حوله الناس و هو أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين فأخبره بهذا الأمر فانظر ما يقول لك فاعمل به. فأتيته فقلت: رحمك الله إني رجل من أهل الجزیره و معي جاریه جعلتها عليّ نذرا لبيت الله في يمين كانت عليّ و قد أتيت بها و ذكرت ذلك للحجة و أقبلت لا ألقى منهم أحدا إلا قال: جئني بها و قد وفي الله نذرك فدخني من ذلك وحشه شديدة فقال: يا عبد الله إن البيت لا يأكل و لا يشرب فبع جاريتك و استقص و انظر أهل بلادك ممن حج هذا البيت فمن عجز منهم عن نفقه فأعطه حتى يقوى على العود إلى بلادهم ففعلت ذلك. ثم أقبلت لا ألقى أحدا من الحجة إلا قال: ما فعلت بالجارية؟ فأخبرتهم بالآذي قال أبو جعفر 7: فيقولون: هو كذاب جاهل لا يدري ما يقول؟ فذكرت مقالتهم لأبي جعفر عليه السلام فقال: قد بلغتنى فبلغ عني فقلت: نعم فقال: قل لهم قال لكم أبو جعفر: كيف بكم لو قد قطعت أيديكم و أرجلكم و علقت في الكعبة ثم يقال لكم: نادوا نحن سراق الكعبة فلما ذهبت لأقوم قال: إني لست أنا أفعل ذلك و إنما يفعلها رجل مني غيبيت نعماني -123:124؛ [1] در این رابطه چندین حدیث در اصول کافی: 242/4؛ [2] علل الشرایع: 2/95؛ [3] بحار الأنوار: 349/52 ب 27 ح 102 [4] وجود دارد.

2-2) -بیان الأئمة: 203/3 از العوالم.

2- امام صادق علیه السلام فرمود: مسجد النبی را درهم شکنند، سپس فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود: «عریش کعریش موسی؛ سایه بانی باشد مانند سایبان موسی علیه السلام.» (1)

43* تخریب مسجد کوفه

1- حبه عرنی از قول امیر مؤمنین علیه السلام فرمود: مثل این که به شیعیان خودمان نگاه می کنم که در مسجد کوفه چادرها زده و قرآن را آن گونه که نازل شده، آموزش می دهند. هرگاه «قائم علیه السلام» ما قیام کند، مسجد کوفه را درهم شکنند و قبله آن را راست گردانند. (2)

2- هم چنین فرمود: صدیق اکبر با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار می رود، در حالی که تازیانه در دست، دوبار به زمین هجرت که کوفه است، فرود آید و خانه های جبایره را که در اطراف مسجد است، خراب نماید. (3)

3- اصبع بن نباته گوید: آن وقت که مسجد کوفه با گل و کوزه شکسته و ظروف بنا شده بود، امیر المؤمنین علیه السلام به آن رو کرد و فرمود: وای بر آن کس که تو را خراب کند و وای بر آن کس که تو را با آجر پخته بنا کند! قبله نوح را تغییر خواهد داد؛ خوشا به حال آن کس که خراب کردن تو را با «قائم» اهل بیت علیهم السلام من مشاهده کند! آنان اختیار امتند با ابرار عترت. (4)

ص: 337

1-1 (1) -بحار الأنوار: 386/52 ب 27 ح 200.

2-2 (2) -«کأنتی أنظر إلى شیعتنا بمسجد الکوفه وقد ضربوا الفساطیط یعلمون الناس القرآن كما أنزل أما انّ قائمنا اذا قام کسره و سؤی قبلته» معجم أحادیث امام المهدي: 126/3 ح 664؛ [1] بحار الأنوار: 364/52 ب 27 ح 139. [2]

3-3 (3) -«و یسیر الصّدیق الأكبر برایه الهدی و السیف ذی الفقار و المنخصره حتی ینزل أرض الهجره مرتین و هی الکوفه فیهدم مسجدها و بینه علی بناء الأوّل و یهدم ما دونه من دور الجبایره (المنخصره: شیء کالسوط و ما یتوکأ علیه کالعصا و ما یأخذه الملك بیده یشیر به اذا خاطب و الخطیب اذا خطب)» معجم أحادیث امام المهدي: 82/5 ح 1504؛ [3] مختصر بصائر الدرّجات: ص 201 بحار الأنوار: 85/53 ب 29 ح 86 س 10. [4]

4-4 (4) -عن الاصبع بن نباته قال: قال امیر المؤمنین علیه السلام فی حدیث له حتی انتهى إلى مسجد الکوفه و کان مبنیا بخزف و دنان و طین فقال: ویل لمن هدمک و ویل لمن سهل هدمک و ویل لبانیک بالمطبوخ المغیر قبله نوح طوبی لمن شهد هدمک مع قائم اهل بیتی اولئک خیار الامه مع ابرار العتره. معجم أحادیث [5] امام

44* تخریب مساجد چهارگانه کوفه

1- ابی بصیر در ضمن حدیثی گوید: «إذا قام القائم علیه السلام دخل الكوفة وأمر بهدم المساجد الأربعة (2) حتی يبلغ أساسها و يصيرها عريشا كعريش موسى و تكون المساجد كلها جماء لا شرف لها كما كان على عهد رسول الله (الخبر)؛ (3) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، وارد کوفه می شود و دستور تخریب چهار مسجد را صادر می فرماید تا به اساس برسد و آن ها را مانند عریش موسی قرار دهد و همه مساجد همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله بدون مشرف و دیوار بلند خواهد بود.»

2- ابو بصیر در حدیثی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «إذا قام القائم سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد و لم يبق مسجد على الأرض له شرف إلا هدمها و جعلها جماء؛ (4) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام نمود، به کوفه می رود. پس در آن جا چهار مسجد را ویران کند و باقی نمی ماند در روی زمین مسجدی که بلندی (در داخل مسجد شاه نشین) داشته باشد، مگر این که (برای از بین بردن امتیازات طبقاتی) همه آن ها را ویران نماید و

ص: 338

1-1) - أنوار التعماتية: 84/2؛ بشاره الإسلام: ص 315؛ إلزام النَّاصب: 260/2؛ بحار الأنوار: 11/53 ح 1 س 8.

2-2) - منظور از این مساجد ممکن است مسجد کوفه و سهله و مسجد زید بن صوحان و صع [1] صع بن صوحان باشد؛ وقتی که این ها تخریب شد آن ها را؛ مانند عریش موسی علیه السلام قرار می دهد (عریش خیمه ماندی است که به طور سایه بان زده می شود و یا ستون های چوبی است که روی آن ها را با لیف خرما بپوشانند) بدون این که دیوار بلند و یا مناره داشته باشد آن گونه که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله بود چنان که در حدیث آمده است: «إن المساجد لا تشرف تبني جماء ای لا تشرف جدرانها؛ مساجد بدون مشرف ساخته می شود، یا ممکن است منظور مسجد چهارگانه ای که به شکرانه شهادت امام حسین علیه السلام بنا شده بود را تخریب نماید و منظور از محل مرتفع مساجد، قسمت های بلند آن ها که در داخل مسجد برای طبقه اشرف بنا می کنند و به آن ها «شاه نشین» گویند را تخریب نماید تا اختلافات طبقاتی از بین برود.

3-3) - معجم الملاحم و الفتن: 10/ [2] 4؛ بیان الأئمة: [3] 203/3 از العوالم؛ بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61 از غیبت طوسی.

4-4) - بحار الأنوار: 339/52 ب 27 ح 84 از ارشاد.

45* چهار چشمه در مسجد کوفه

1- امام صادق علیه السلام فرمود: جدم امیر المؤمنین علیه السلام در وصف مسجد کوفه می فرماید: «فی وسطه عین من دهن و عین من ماء شراب للمؤمنین و عین من ماء طهور للمؤمنین؛ در وسط مسجد چشمه ای از روغن و چشمه ای از شیر و چشمه ای از آب برای نوشیدن مؤمنان و چشمه ای از آب برای شستشوی مؤمنان وجود دارد.»

2- «و عین من ماء طهور للمؤمنین؛ (1) و چشمه ای از آب برای شستشوی مؤمنان وجود دارد.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «و یظهر فی مسجد الکوفه عین من دهن و عین من ماء للطهور و عین من ماء للشرب؛ (2) و ظاهر می شود (می کند) در مسجد کوفه، چشمه ای از روغن و چشمه ای برای شستشو و دیگری برای شرب (نوشیدنی).»

چشمه های چهارگانه مذکور در مطالب فوق از دست آوردهای مهم حضرت «قائم علیه السلام» می باشد و هرکدام از آن ها فراوان و جواب گوی نفوس پایتخت به آن عظمت را خواهد داشت.

4- امام حسین علیه السلام در حدیث طولانی به اصحابش فرمود: «ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عينا من دهن و عينا من ماء و عينا من لبن؛ (3) سپس خداوند از مسجد کوفه چشمه ای از روغن و چشمه ای از آب و چشمه ای از شیر بیرون می آورد.»

46* استخراج نفت از مسجد کوفه

عراق سرشار از معدن نفت است که با حفاری های گوناگون به مرور زمان آن را

ص: 339

1-1) -أبي عبد الله عليه السلام فرمود: قال أمير المؤمنين عليه السلام في وصف مسجد الكوفة: في وسطه عین من دهن و عین من لبن و عین من ماء شراب للمؤمنین و عین من ماء طهور للمؤمنین. تهذیب الأحكام: 325/1؛ بحار الأنوار: [1] 374/52 ب 27 ح 172 از اصول کافی؛ بیان الأئمة: 256/3 از الكتاب المبين.

2-2) -بیان الأئمة: 256/3 از صدوق.

3-3) -بحار الأنوار: 61/53 ب 29 ح 52 از الخراج.

کشف کرده و مورد استفاده قرار می دهند، از این رو هیچ بعدی ندارد که در وسط مسجد کوفه هم «دری» از انبارهای طبیعی نفت وجود داشته باشد که بعد از ظهور «قائم علیه السلام» با دست آن حضرت کشف خواهد شد.

«عین من دهن» (چشمه ای از روغن) را به نفت معنا کرده اند؛ چون نفت روغن معدنی و قابل احتراق سریع است و به آن طلای سیاه نیز گفته می شود و در بعضی روایات «الکبریت و النفط» تعبیر شده است. (1)

اصلاحات عمومی

اشاره

روایات بسیاری پیرامون اصلاحات عمومی که توسط مقام ولایت کبرای الهی انجام خواهد گرفت، آمده است و بزرگانی مانند شیخ طوسی رضی الله عنه در کتاب غیبت و نیز نعمانی قدس سره در کتاب غیبت خود، شیخ حرّ عاملی قدس سره در وسایل الشیعه و مرحوم مجلسی قدس سره در بحار الانوار و سایر بزرگان در کتب خود آورده اند که به پاره ای از آن ها اشاره می کنیم.

47*خیابان کشی ها و بزرگراه ها

یکی از عوامل پیشرفت و آبادانی کشور، وجود راه ها و بزرگراه ها و خیابان های وسیع و تحرک وسایل نقلیه و رفت و آمد و تردد زیاد است. کارشناسان محیط زیست آن ها را به شریان و رگ های بدن تشبیه کرده اند، آن گونه که «رگ ها» تأمین کننده وسایل «حیات» ساختمان بدن و خون رسانی به ریشه های ریز و درشت آن است، همان گونه نیز بزرگراه ها و خیابان های آباد و کوچه های گشاد و وسیع، عهده دار عمران و آبادانی کشور می باشد.

در زمان «دولت کریمه» مسؤولین و گردانندگان کشور و در رأس آن مقام ولایت

ص: 340

1-1) «عین من الدّهن: والمراد بالدّهن هو التّفط لأنّ التّفط عرف بأنّه دهن معدنیّ سریع الإحتراق توقد به النّار ویتداوی به...» بیان الأئمه: 257/3.

عظماى خداوند، حضرت بقيه الله الأ-عظم-روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء-به اجراى پروژه هاى مهم ارتباطات زمينى و هوايى خواهد كرد، تا بندگان خدا كه به آن ها «عيال الله» گفته مى شود، در رفاه و آسائش و با خاطر آسوده زندگى كنند.

48*بزرگ راه ها

ابى بصير گويد كه امام باقر عليه السلام فرمود: «و وسع الطريق الأ-عظم؛ (1) و بزرگ راه ها را توسعه مى دهد.»

49*رفع موانع از سر راه ها

1- «و يهدم كلّ مسجد على الطريق؛ (2) تمام مسجدهاى مزاحم بر (كشيدن) راه را ويران خواهد نمود.»

2- «و يهدم كلّ مسجد فى الطريق؛ (3) و تمام مسجدى كه در مسير راه قرار گرفته است خراب مى نمايد (چون جايى كه سد راه نمايد، صلاحيت مسجد شدن را ندارد و خواندن نماز در مسير مردم و سدّ معبر و ايجاد مزاحمت جايز نيست).»

50*پنجره هاى مشرف به راه

پنجره هاى مشرف بر گذرگاه ها نقش بزرگى در فساد و خيانت هاى زناشويى و نظاير آن دارد كه وجود آن ها سبب مى شود هرچه در درون خانه ها مى گذرد، به بيرون انتقال يابد، به خصوص در تابستان ها و روزهاى گرم سال كه در معرض ديد قرار مى گيرد.

ص: 341

1-1) -بحار الأنوار: 339/52 ب 27 [1] ح 84 از ارشاد.

2-2) -وسائل الشيعه: 184/2 ب 97 ح 25378. [2] مهدى منتظر: 424؛ معجم الملاحم و الفتن: 10/4 بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 67 از غيبت طوسى.

3-3) -وسائل الشيعه: 184/2 ب 97 ح 25378. [3] مهدى منتظر: 424؛ معجم الملاحم و الفتن: 10/4 بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 67 از غيبت طوسى.

«و یسدّ کلّ کوه إلى الطريق؛ (1) قائم علیه السلام دریچه ها و پنجره های باز شده به خیابان ها و کوچه ها را مسدود می کند (ایجاد پنجره های جدید را به شوارع ممنوع اعلام می دارد).»

51*برچیده شدن بالکن ها و ناودان ها

1- «و یسدّ کلّ جناح و کنیف و میزاب إلى الطريق؛ (2) تمامی بالکن ها و فاضلاب ها و ناودان هایی که مشرف و یا واقع در راه هاست را می بندد. (زیرا فضای باز خیابان ها و کوچه ها حقّ مسلمّ عموم است و این کارها تجاوز به حقّ عمومی است).»

2- «و یخرّب کلّ رازونه و جناح إلى الطريق و کذا المیازیب؛ (3) و همه روزه ها و ایوان ها را تخریب می نماید، هم چنین ناودان ها (زیرا وجود این عملیات باعث آلودگی محیط زیست و جلوگیری از لغزندگی و افتادن افراد سالخورده و زنان هنگام بارندگی و ده ها مسایل دیگر می شود).»

3- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و کسر کل جناح خارج عن الطريق؛ (4) تمام بالکن های مزاحم بر راه ها را می شکنند.»

4- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «و أبطل الکنیف و المیازیب إلى الطرقات و لا یترک بدعه إلا أزالها و لا سنه إلا أقامها؛ (5) فاضلاب و ناودان های مشرف بر راه ها را نابود می کند و بدعتی نمی گذارد، مگر این که آن را زایل می گرداند و سنت (تعطیل شده ای) نماند، مگر این که آن را پایدار سازد.»

ص: 342

1-1) -تهذیب الأحکام: 10/314 ح 1169؛ وسائل الشیعه: 181/19؛ معجم الملاحم و الفتن: 4/8 بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61 از غیبت طوسی.

2-2) -وسائل الشیعه: 2/184 ب 97 ح 25378. مهدی منتظر: 424؛ معجم الملاحم و الفتن: 4/10 بحار الأنوار: 333/52 ب 27 ح 61 از غیبت طوسی.

3-3) -وسائل الشیعه: 2/184 ب 97 ح 25378. [1] مهدی منتظر: 424؛ معجم الملاحم و الفتن: 4/10.

4-4) -بحار الأنوار: 339/52 ب 27 [2] ح 84 از ارشاد.

5-5) -همان مدرک: 339/52 ب 27 ح 84 [3] از ارشاد. [4]

1- «و البیوت الّتی تشرع إلی الجوار؛ (1) و خانه هایی که مشرف به (حریم) همسایه است را مسدود و یا تخریب می نماید.»

قوانین راهنمایی و رانندگی

53*سواره ها از وسط و پیاده ها از کنار

1- علی بن سوید گوید که امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «إذا قام قائمنا علیه السّلام قال یا معشر الفرسان! سیروا فی وسط الطریق یا معشر الرجال سیروا علی جنبی الطریق فأیّما فارس أخذ جنبی الطریق فأصاب رجلاً عییا الزمانه الدیه و ایّما رجل أخذ فی وسط الطریق فأصابه عیب فلا دیه له؛ (2) زمانی که «قائم علیه السّلام» ماقیام کند، می فرماید: ای گروه سواره ها! از وسط راه (خیابان یا جاده ها) حرکت کنید و ای گروه پیاده ها! از کنار دو طرف راه (پیاده روها) حرکت کنید.

پس هر سواره ای از پیاده رو برود و کسی را معیوب کند، به پرداخت دیه الزام می کنم و هر پیاده ای از وسط راه (سواره رو) ادامه مسیر دهد و عیبی به او برسد، (تصادف کند) برای او دیه پرداخت نمی شود.»

2- در اثبات الهداه از قول امام کاظم علیه السّلام نقل می کند که فرمود: هرگاه قائم علیه السّلام قیام نماید، بگوید: ای سواره ها! از وسط جاده و ای پیادگان! از هر دو طرف جاده (از پیاده روها) بروید. (3)

ص: 343

1-1- همان

2-2- تهذیب الأحکام: 314/10 ح 1169؛ وسائل الشّیعه: 181/19؛ [1] معجم الملاحم و الفتن: 8/4.

3-3- معجم أحادیث الإمام المهدی: 136/4 ح 1195؛ اثبات الهداه: 455/3 ب 32 ف 2 ح 81؛ تهذیب الأحکام: 314/10 ب 28 ح 1169.

1- امام کاظم علیه السلام فرمود: «لا ینبغی للمراة أن تمشی فی وسط الطریق و لکنها تمشی إلی جانب الحائط؛ (1) شایسته نیست زنان از وسط راه بروند و لکن آن ها از کنار جاده) بغل دیوار رهسپار شوند(تا با مردان در راه تلاقی نداشته باشند).»

2- ولید بن صبیح گوید که امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لیس للنساء من سروات الطریق شیء تمشی فی جانب الحائط و الطریق؛ (2) برای زنان چیزی (حقی) نیست تا از وسط راه ها بروند، بلکه از کنار دیوار و راه رهسپار شوند.»

3- ابن ابی عمیر از قول هشام بن سالم گوید که امام صادق علیه السلام از قول جدش رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «لیس للنساء من سراه الطریق و لکن جنبیه؛ (3) برای زنان (صحیح نیست) از بلندی های جاده راه بروند، بلکه از دو طرف جاده (هموار یا پایین) راه بروند.»

4- جابر بن یزید جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «و لیس للنساء من سروات الطریق شیء و لهنّ جنبتهاه؛ (4) برای بانوان حقی نیست که از وسط راه (جاده و خیابان) راه بروند و دو طرف راه مخصوص آن هاست.»

5- هشام بن سالم گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس للنساء من سروات الطریق شیء و لکن یمشین فی وسط الطریق. (5) برای زنان (صحیح یا جایز) نیست از بلندی ها راه بروند، بلکه از میانه راه (پایین ترین قسمت) راه بروند (تا اعضایشان مشخص و دیده نشود).» این روایت به ظاهر با روایات بالا تفاوت دارد و می توان کلمه وسط را به پایین ترین قسمت راه معنا کنیم وگرنه روایات بالا راه رفتن

ص: 344

1-1) - من لا یحضره الفقیه: 3/366 ح 1741؛ معانی الأخبار: 1/156؛ وسائل الشیعه: 20/184 ب 97 ح 25378. [1]
2-2) - اصول کافی: 5/518 ح 1؛ [2] وسائل الشیعه: 20/183 ح 25376. [3] سروات الریق ای ظهر الطریق و وسطه (مجمع البحرین: 2/368)؛ [4] مختار الصحاح: ص 16؛ لسان العرب: 14/379؛ [5] الفائق فی غریب الحدیث: 2/125 [6] با تغییر کمی سرات- سروات ج: پشت بالا برآمدگی روز میانه راه و جای بلند. (المنجد لغت سراه).

3-3) - اصول کافی: 5/519 ح 4؛ [7] وسائل الشیعه: 20/183 ح 25377. [8] شیخ صدوق قدس سره نیز این روایت را در کتاب معانی الأخبار: 1/156 آورده است.

4-4) - وسائل الشیعه: 20/221 شماره 123 [9] باب (جمله من الأحكام المختصه بالنساء از خصال صدوق.

5-5) - أمالی طوسی: 2/273؛ [10] وسائل الشیعه: 20/222 ح 25474. [11]

ادیان و حقوق اقلیت ها

اشاره

(1)

در مورد سرنوشت ادیان در حکومت امام زمان علیه السلام سه دسته روایت به دست ما رسیده است و مطلب را نیز سه گونه می توان بررسی کرد.

55* ناصبی ها

1- پیروان تمامی ادیان، حتی ناصبی ها و کسانی که شبهه کتاب دارند، در قبول و عدم قبول اسلام آن روز آزادند، ولی در صورت عدم قبول باید جزیه بدهند و در زیر لوای اسلام با شریعت خود زندگی کنند و می توانند با بستن پیمان ذمه و کسب تابعیت در قلمرو حکومت اسلامی، هر جا که رییس کشور صلاح بداند، روزگار خود را سپری کنند و از حقوق انسانی خود بهره مند شوند.

در این مورد روایت زیادی به دست نیامده است، اما بعضی از روایات (مانند دو روایت ذیل) اشاره بر عموم ادیان دارد.

1- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ فَانْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَتِهِ وَإِلَّا ضَرَبَ عُنُقَهُ أَوْ يُؤَدِّ الْجَزِيَةَ كَمَا يُؤَدِّيهَا الْيَوْمَ أَهْلُ الذَّمَّةِ وَيَشُدُّ عَلَى وَسْطِهِ الْهَمِيَانَ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الْأَمْصَارِ إِلَى السَّوَادِ؛ (2) زمانی که «قائم علیه السلام» قیام کرد، ایمان را به همه ناصبی ها ارایه می دهد. اگر با حقیقت قلب قبول نمود، چه بهتر وگرنه گردن زده می شوند و یا مانند اهل ذمه (یهود و نصاری) جزیه پرداخت نمایند و به کمرش همیان می بندد و آن ها را از شهرها به کوه و دشت بیرون می کند (تبعید می نماید).»

2- امام صادق علیه السلام درباره آیات ذیل الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُونَاً فرمود: «إِلَى

ص: 345

1-1) - به فصل دین واحد این کتاب مراجعه شود.

2-2) - روضه الكافی: ص 227 ح 288؛ معجم الملاحم و الفتن: 11/4؛ بشاره الإسلام: ص 239 و 261؛ [1] يوم الخلاص: ص 323 از آن. بحار الأنوار: 375/52 ب 27 ح 175. [2]

قوله: حَسُنْتُ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا ثَلَاثَ عَشْرَ آيَاتٍ قَالَ: هُمُ الْأَوْصِيَاءُ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا؛ (1) آن ها اوصیا هستند در زمین که با خواری راه می روند، وقتی که «فائم علیه السّلام» قیام کرد، همه ناصبی ها را به او نشان می دهند. پس اگر به اسلام که «ولایت» است، اقرار کردند، چه بهتر وگرنه گردن زده می شوند یا به زیر بار جزیه بروند و آن را پردازند، آن گونه که اهل ذمه پرداخت می کنند.»

اگر در دو روایت فوق عبارت «کلّ ناصب» به طور عام معنا شود؛ یعنی پیروان همه ادیان جز اسلام، در این صورت مفهوم روایت ها پیروان تمام ادیان را فرا می گیرد.

اگر فقط به ناصبان و دشمنان خاصّ امیر المؤمنین علی علیه السّلام معنا شود، دایره کوچک تر شده و سایر ادیان جز یهود و نصارا از معنای آن کنار می روند.

ولی آن چه صحیح به نظر می آید معنای عام آن است؛ چون خداوند عادل و دادگستر است و باید برای فرقه ها و پیروان ادیان به طور عموم اتمام حجّت شود لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (2) تا آن ها که هلاک می شوند از روی اتمام حجّت باشد و آن ها که زنده می شوند (هدایت می یابند) با دلیل روشن باشد.

56* یهود و نصارا

2- فقط پیروان ادیان آسمانی، مانند یهود و نصاری اگر خواستند با ادای جزیه و مالیات در زیر لوای اسلام زندگی کنند و تا زمانی که پیمان شکنی نکرده اند، می توانند با مسلمان ها به صورت مسالمت آمیز ادامه حیات دهند.

1- ابو بصیر ضمن روایتی گوید که از امام صادق علیه السّلام پرسیدم: «فما يكون من أهل الذّمّة عنده؟ قال يسالمهم كما سالمهم رسول الله صَلَّى الله عليه و اله و يؤدّون الجزية عن يدهم صاغرون؛ (3) چگونه خواهند بود اهل ذمه در نزد آن حضرت؟

ص: 346

1-1) -الفرقان: 63؛ [1] تفسیر فرات: 107؛ [2] بحار الأنوار: 373/52 ب 27 ح 167. [3]

2-2) -انفال: 42. [4]

3-3) -بحار الأنوار: 376/52 ب 27 ح 177 و 381/52 [5] ب 27 ح 191 به نقل از مزار کبیر؛ بشاره الإسلام [6] ص

فرمود: «با آن‌ها مسالمت می‌کند همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و اله مسالمت کرد، با دست خود جزیه می‌دهند و تن به ذلت و خواری می‌دهند.»

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «اذا قام قائم أهل البيت و يستخرج التوراه و سائر كتب الله عزّ و جلّ من غار بأنطاكية يحكم بين أهل التوراه بالتوراه و بين أهل الإنجيل بالإنجيل و بين أهل الزبور بالزبور و بين أهل القرآن بالقرآن؛ (1) و قتی که «قائم» اهل بیت علیهم السلام قیام کرد، تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه (از شهرهای سوریه) بیرون آورد و بین اهل تورات با تورات و با اهل انجیل با انجیل و اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت می‌کند.»

از روایت فوق استفاده می‌شود که اقلیت‌ها در «دولت کریمه» از آزادی کامل برخوردار گشته و از نظر قضایی و غیره آزاد خواهند بود و در دعاوی و منازعات و اختلافات مخصوص خود خواهند توانست به دادگاه‌های خود مراجعه کنند و چنان‌چه دادگاه ویژه نداشته باشند و یا با افراد مسلمان نزاعی داشته باشند با اطمینان خاطر و اعتماد کامل به حاکم مسلمان‌ها مراجعه می‌کنند و او نیز طبق عدل واقعی در میان آن‌ها برابر کتاب خودشان قضاوت می‌نماید.

به احتمال قوی این خوش رفتاری و زندگی مسالمت‌آمیز مسلمان‌ها با اقلیت‌ها در دولت «مهدی علیه السلام» سبب خواهد شد؛

1- آن‌ها مدّت طولانی دوام بیاورند و باقی بمانند.

2- آن‌ها با مرور زمان به دین اسلام و مسلمان‌ها عادت نموده و در درازمدت یا کوتاه مدّت دین اسلام را بپذیرند.

در میان اقلیت‌ها طولانی بودن عمر یهود و نصارا تا قیامت از آیاتی مانند آیات ذیل استفاده می‌شود و در زیر لوای اسلام بودنشان تأیید می‌شود.

1- إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ الَّذِي كَفَرُوا وَ جَاعِلٌ

ص: 347

1-1) - غیبت نعمانی: ص: 125؛ بحار الأنوار: 351/52 ب 27 ح 103 از آن.

الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (1) (به یاد آورید) زمانی را که خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند تا روز رستاخیز برتر از کسانی که کافر شدند قرار می دهم.

2- وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَعَزَّ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (2) ما از کسانی که ادعای نصرانیت دارند، پیمان گرفتیم. پس پاره ای از پندهای ما را فراموش نمودند، ما هم کینه و دشمنی را تا قیامت در بینشان انداختیم.

3- وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَاللَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (3) یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. دست خودشان بسته باد و به سزای این نسبت ناروا که به خدا دادند لعن شوند، بلکه دست رحمت او گشوده است و هرچه بخواهد انفاق می کند. قرآنی که از سوی خدایت بر تو نازل شده سرکشی و کفر بسیاری از آنان را افزون نماید و تا قیامت در میان آن ها دشمنی و کینه انداختیم.

از ظواهر آیات این گونه استفاده می شود که یهود و نصارا تا قیامت و در عصر دولت «مهدی علیه السلام» نیز باقی خواهند ماند و در حمایت حکومت اسلامی، آزادانه زندگی خواهند نمود و دولت های باطل همه سقوط می کنند و تمامی قدرت ها و حکومت های جهانی به تصرف مسلمان ها درمی آید.

57* اقلیت ها به طور عام

اشاره

3- روایات نشان می دهد که راه سوومی وجود ندارد، تسلیم یا مرگ!

1- امام باقر علیه السلام فرمود: صاحب این امر جزیه قبول نمی کند آن سان که رسول

ص: 348

[1-1] - آل عمران: 55. [1]

[2-2] - مائده: 41. [2]

[3-3] - مائده: 64. [3]

خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قبول نمود، بلکه به آیه وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (1) با آن ها بجنگید تا فتنه ای (در روی زمین) نباشد و تمام دین برای خدا باشد. این حدیث قاطعانه به ریشه کن ساختن فساد و سرمایه های فساد دستور می دهد.

2- در روایت حسین بن مسعود عبارت «و یضع الجزیه؛ جزیه را فرونهد» را این گونه معنا کرده اند «و یضع الجزیه معناه آنه یضعها من أهل الكتاب و یحملهم علی الاسلام؛ جزیه را از اهل کتاب (یهود و نصاری) برمی دارد و آن ها را به قبول اسلام وادار می سازد.»

3- امام باقر علیه السلام در حدیث دیگر فرمود: «فیفتح الله شرق الأرض و غربها و یقتل الناس حتی لا یبقی إلا دین محمد؛ (2) پس خداوند شرق و غرب زمین را برای او می گشاید و مردم را می کشد و جز دین محمد چیزی (دینی) باقی نمی ماند.»

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «إذا خرج القائم لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس إلا السیف لا یأخذها إلا بالسیف و لا یعطیها إلا به؛ (3) زمانی که «قائم علیه السلام» خروج نمود، بین او و عرب و فارس غیر از شمشیر هیچ چیز نخواهد بود و آن را نمی گیرد، مگر با شمشیر و عطا نمی کند، مگر با شمشیر.»

5- «و یهلك الله فی زمانه الملل كلها إلا الاسلام؛ (4) خداوند در زمان او غیر از اسلام تمام ملّت ها (ادیان) را نابود می سازد (از بین می برد).»

محمد بن صبان گوید: همانا «مهدی علیه السلام» پایه پای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می رود و خطا نکند (چون برای او) ملکی است که راهنمایی می کند. اسلام را با او بعد از ذلت، عزّت می بخشد و بعد از مرگش آن را زنده می کند «و یضع الجزیه و یدعوا إلى الله بالسیف فمن أبی قتل و من نازعه خذل؛ و جزیه را فروگذارد و با شمشیر به سوی خدا فرا خواند، هرکس سرپیچی نماید، کشته شود و هرکس با او مبارزه کند، خوار گردد.»

ص: 349

1- (1) - انفال: 39. [1] تفسیر عیاشی: 65/2 ح 49؛ [2] معجم احادیث الإمام المهدی: 29/5 ح 1453؛ [3] بحار الأنوار: 375 52/ ب 27 ح 91. [4]

2- (2) - بحار الأنوار: 340/52 و ص 390. [5]

3- (3) - بحار الأنوار: 389/52 ب 27 ح 210؛ [6] معجم الملا-حم و الفتن: 6/4 حرف «ق» و مشابه این روایت با اضافات در غیبت نعمانی: ص 234 [7] از آن حضرت.

4- (4) - سنن أبو داود ج 2 ص 342. [8]

6- «أين قاصم شوكة المعتدين أين هادم أبنيه الشرك و النفاق أين مبيد أهل الفسوق و العصيان و الطغيان و أين حاصد فروع الغي و الشقاق أين طامس آثار الزبغ و الأهواء أين قاطع حبال الكذب و الإفتراء أين مبيد العتاه و المردة أين مستأصل أهل العناد و التضليل و الإلحاد؛ كجاست درهم شکننده شوکت متجاوزان، كجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق، كجاست نابودکننده اهل نادرستی و عصیان و طغیان، كجاست دروکننده شاخه های متمردان و تفرقه افکنان، كجاست محوکننده آثار گمراهان و هوس بازان، كجاست قطع کننده طناب های دروغ گویان و تهمت زنان، كجاست از میان بردارنده گردنکشان و تمردکنندگان، كجاست از بنیان کن اهل عناد و گمراه کنندگان و ملحدان.»

7- محمد بن فضیل گوید از امام سجاد علیه السلام درباره از آیه هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ سؤال نمودم؟

در پاسخ فرمود: «هو أمر الله و رسوله (هو الذي أمر رسوله) بالولاية لوصيته و الولاية هي دين الحق قلت: (ليظهره على الدين كله) قال ليظهره على جميع الأديان عند قيام القائم عليه السلام؛ (1) أن امر خدا و رسول است (ابلاغ) ولایت به وصی اش و ولایت دین حق است. گفتم: (منظور از) ليظهره... چیست؟

فرمود: تا آن دین را به تمام ادیان غالب گرداند، بعد از قیام «قائم علیه السلام».

با توجه به روایات دسته سوم و دستور برچیدن آن ها از روی زمین معنای آیه مذکور در دسته دوم پیرامون یهود و نصارا معنای دیگری خواهد یافت (از قبیل کنایه و استعاره و مجاز)؛ یعنی آیات فوق به طور مجازی طولانی بودن مدت بقای آن ها را می رساند و بازگو می کند، مانند آیه های خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ (2) برای همیشه در بهشت غرق در نعمت می شوند یا در جهنم می سوزند مادامی که آسمان ها و زمین هست (برپاست)؛ یعنی آن ها به مدت طولانی در آتش خواهند سوخت!

بنابراین چنان نخواهد بود که آن ها بتوانند در عصر حکومت «ولایت» به کار

ص: 350

1-1 (1) - توبه 33؛ [1] کافی: 433/1.

2-2 (2) - هود: 107-108. [2]

شکنی های زیرزمینی و سایر اعمال ننگین خود ادامه دهند؛ چون باید روزی فرارسد که دین واحد بر جهان حکم فرما شود.

(یهود) دو موعود خود، مسیح و محمد علیهما السلام را و (نصارا) هم تنها موعود خود، محمد صلی الله علیه و اله را نپذیرفتند، لیکن از دست موعود سوّم رهایی نخواهند یافت.

در روایات اسلامی آمده است که جماعتی گرد «دجال» را می گیرند و با ظهور «مهدی علیه السلام» و فرود آمدن عیسی علیه السلام و کشته شدن دجال، آنان نیز قتل عام می شوند و دامنه تاریخ و بشریت از لوّث وجود آنان پاک می گردد. (این هم یک خباثت عجیب و پستی دیگر؛ برخی از آنان، حتی در آخر الزمان نیز تسلیم حق نمی شوند، بلکه در زمره هواداران دجال در می آیند (1). (2)

جمع بین روایات

از روایت های گوناگون می توان این بحث را بدین گونه جمع بندی و معنا کرد که مسأله پیاده کردن حکومت «الله» در تمامی نقاط روی زمین مراحل گوناگون خواهد داشت.

1- در ابتدای کار با اقشار مختلف با رأفت اسلامی و نرمش نبوی وارد مذاکره خواهد شد و با شرایط عطف و بزرگ منشی رفتار خواهد نمود که گروهی، اگرچه کم، رعایت مصالح خود را خواهند پذیرفت، ولی با گذشت زمان یا در اثر تبلیغات آزاد و آرام رسانه های گروهی متأثر شده و به اسلام خواهند گروید و یا خباثت و عدم شایستگی وجودی آنان باعث می شود که از مهربانی و گذشت مسؤولین امر و مسلمان ها سوء استفاده کرده و ایجاد مزاحمت نمایند، در این صورت به مرحله دوّم اقدام خواهد نمود.

2- برای جلوگیری از خونریزی زیاد با ارباب و ایجاد ترس و وحشت که به وسیله ابرهای خشن و شدید (که طبق روایات در روز تخییر حضرت سلیمان علیه السلام

ص: 351

1-1) - خورشید مغرب: ص 56.

2-2) - در بخش 7 به فصل های دین واحد و تسلیم یا مرگ مراجعه شود.

آرام آن را اختیار کرد، ولی صععب و سخت آن برای «قائم علیه السّلام» ذخیره ماند و با ایجاد رعد و برق و صاعقه و... برای کشاندن آنان زیر لوای اسلام اقدام خواهد نمود و در این مرحله نیز بدون شک گروه دیگری زیر لوای قرآن قرار گرفته و به مسلمان ها خواهند پیوست و اگر در این مرحله هم عده ای در مقام عناد و لجاجت ایستادگی کردند، آن وقت است که مرحله سوم شروع خواهد شد.

3- این مرحله، مرحله غربال کردن، ریشه کن کردن، نابود ساختن و به فنا دادن آنان خواهد بود. آن وقت است که شمشیر شرربار غضب و انتقام خداوندی با دست «ولّی مطلق» و خلاصه تمامی انبیا و اوصیا از آدم تا خاتم و از خاتم الانبیا تا خود خاتم الاوصیا علیهم السّلام کشیده خواهد شد و بر گردن ستمگران و یاغیان و منافقان و زورگویان فرود خواهد آمد و بر پیکر سوء استفاده کنندگان از سیادت و بزرگواری آن «مصلح جهانی» خواهد نشست، پس این سه مرحله را این گونه می شود خلاصه کرد؛ به غیر از وسایل ارتباط جمعی آن روز که از پیشرفته ترین آن خواهد بود و یا در اثر جنگ های خانمان سوز و اختلاف های پیش از ظهور که گریبان جوامع و اقوام مختلف را فراگرفته، این وسایل ارتباطات از بین خواهد رفت؛ در هر دو صورت از سوی امام علیه السّلام مبلّغین فراوان به طور عادلانه، نه آمرانه اقشار مختلف جامعه را به دین اسلام دعوت کرده و فرامی خوانند و به صورت گوناگون اتمام حجّت می نمایند. اگر با این روش زیر بار نرفتند با تشکیلات مخوف رعد و برق و صاعقه و غیره که در فاصله یک ماه راه پیش از امام علیه السّلام در حرکت خواهد بود، رفتار خواهند کرد که شاید با رعب و وحشت متنبّه شده و زیر پرچم اسلام در آیند و اگر باز زیر بار نرفته و اسلام و قوانین آن را نپذیرند، دیگر جز اعدام و نابودی و تطهیر روی زمین از پیکرهای کثیف آن ها راهی وجود نخواهند داشت. امام علیه السّلام با از بین بردن طواغیت و تخریب آثار و نابود ساختن نشانه های آنان، زمین را از وجود مضرّ آن ها پاک می کند.

چنان چه با دقّت به روایت ابو بصیر که در فوق آورده شد. نیز تلویحا استفاده می شود، آن طور که رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله در اوّل ورود به مدینه با آنان مسالمت کرد و در

نهایت در اثر بیعت شکنی ها محدود شدند، همان گونه نیز در حکومت امام مهدی علیه السلام که با سیره جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله وارد معرکه خواهد شد، برای اتمام حجت نخست با آن ها رفتار مسالمت آمیز خواهد داشت، ولی آنان با خباثت های ذاتی که دارند، بنای ناسازگاری گذاشته و ایجاد ناامنی و اخلال به نظم جامعه می نمایند. امام نیز برای آخرین بار ناگزیر از دعوت مجدد آنان به اسلام و در صورت عدم قبولی آنان، ریشه فساد را سوزانیده و خشک خواهد کرد و پس از آن است که روایت ذیل مصداق پیدا خواهد کرد.

1- امام مجتبی علیه السلام فرمود: «یدین له عرض البلاد و طولها لا یبقی کافر إلا آمن به و لا طالح إلا صلح؛ (1) عرض و طول شهرها برایش خاضع می شوند، به طوری که هیچ کافری نماند، مگر این که ایمان آورد و نالایقی نماند، جز این که صالح شود.»

2- طبرسی قدس سره در تفسیر «مجمع البیان» آورده است: زراره و غیره از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که تأویل این آیه و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً هُنوز نیامده است.

«و لو قد قام قائمنا بعد سیری من یدر (که) ما یکون من تأویل هذه الایه لیبلغن دین محمد صلی الله علیه و اله ما بلغ اللیل حَتَّى لَا یکون (م) شرک علی ظهر الأرض. (2) اگر بعداً «قائم علیه السلام» ما قیام نماید، آن هایی که او را درک می کنند، خواهند دید که تأویل این آیه چه خواهد شد، البته دین محمد صلی الله علیه و اله می رسد به همه قسمت هایی که شب رسیده است تا مشرکی در پشت زمین نماند.»

3- «لم یبق أهل دین حَتَّى یظہروا الإسلام و یعترفوا بالإیمان؛ (3) نماند اهل دینی مگر این که اظهار اسلام کنند و اعتراف به ایمان نمایند.»

4- امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره «مهدی علیه السلام» فرمود: عرض و طول شهرها برایش خاضع می شوند، به طوری که هیچ کافری نماند، مگر این که ایمان آورد و ناشایستی

ص: 353

1- (1) - احتجاج طبرسی: ص 291؛ [1] قادتتا: 321/7 ب 39 ح 12. [2]

2- (2) - انفال 39؛ مجمع البیان: 543/4 و با تفاوت کمی تفسیر عیاشی: 54/2؛ [3] روضه الکافی 201؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 138. [4]

3- (3) - کشف الغمّه: 25/3. [5]

نماند، جز این که صالح شود.» (1)

مطلبی که ناگزیر باید به آن اشاره شود، این است که ممکن است رشد و کمال دولت‌ها و ملت‌های اسلامی تا آن روز به صورتی درآید که اکثریت مردم در اثر ترقیات فکری و کمال والای خود، امام علیه السلام را با آغوش باز بپذیرند و یا در اثر خونریزی‌های وحشت‌زا به تنگ آمده و هر روز چندین بار آرزوی مرگ خواهند کرد و با صدای یک منجی و یک مصلح پاسخ مثبت داده و به ندای او لبیک گویند. و الله العالم.

58* شیعیان در عصر ولایت

در طول تاریخ اسلام «شیعه» به طور دایم زیر شکنجه و ضربات ستمکارانه دولت‌های گوناگون و خلفای جور قرار گرفته و همیشه با اعدام و نابودی و غارت و بی‌احترامی عمر خود را سپری کرده و متحمل همه گونه آزار و اذیت شده‌اند. اما در «دولت کریمه» حال و وضع آن‌ها دگرگون و مورد تغییرات اساسی قرار خواهد گرفت.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: در دولت «قائم علیه السلام» شیعیان ما، بزرگان و زمامداران زمین خواهند بود و به هریک از آنان قدرت چهل مرد داده خواهد شد. (2)

2- امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که امر ما واقع شود و «مهدی علیه السلام» خروج نماید، هریک از شیعیان از شیر شجاع تر و از نیزه برنده تر خواهد شد، به طوری که دشمنان را با پا بر زمین افکنده و با دست آن‌ها را خواهند کشت. (3)

3- امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند ترس را از قلوب شیعیان ما زدوده و در قلوب دشمنان ما جای خواهد داد. هریک از آنان از نیزه برنده تر و از شیر جسورتر خواهد گردید، چنان که دشمنش را با نیزه اش بر زمین افکنده و با شمشیرش او را خواهد زد

ص: 354

1-1 (1) - ائیه الهداه: 49/7؛ دادگستر جهان: ص 313. [1]

2-2 (2) - بحار الأنوار: 372/52 ب 27 ح 164.

3-3 (3) - همان مدرک: 372/52 ب 27 ح 164.

و در زیر پاهایش لگدمال خواهد نمود. (1)

4-امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: گویی هم اکنون به شیعیانمان در مسجد کوفه می نگرم که چادرها را برافراشته و به مردم قرآن می آموزند. (2)

5-امام باقر علیه السلام فرمود: اگر چنین امری (ظهور) واقع شود، هر مردی از شما قدرت چهل مرد خواهد گرفت و دل هایتان مانند پاره های آهن خواهد شد، به گونه ای که اگر به کوه ها زنید، آن ها را خواهید شکافت. شما در آن زمان حکمرانان زمین و خزانه داران آن خواهید شد. (3)

6-امام باقر علیه السلام فرمود: هر که «قائم علیه السلام» از اهل بیت مرا دریافت، اگر بیماری داشت بهبود یابد و اگر ضعیف بود، قوی شود. (4)

7-هم چنین فرمود: وقتی که «قائم علیه السلام» ظهور نماید، دست خود را بر سر بندگان خدا می نهد و به آن وسیله عقل آنان را کامل گرداند. (5)

البته در رابطه با این فصل، روایات فراوان آمده است که هر یک در فصل خودش ذکر گردیده است.

59*کاش به بچگی برمی گشتیم

1-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «بتمنی فی زمنه الصغیر أن یکون کبیرا و الکبیر أن یکون صغیرا؛ (6) در زمان او کوچک آرزوی بزرگسالی و بزرگ سال در آرزوی کوچکی است.

(کوچک ها آرزو می کنند کاش در سن بزرگی بودم و حلاوت و شیرینی نعمت ها را در عهد او می چشیدم و بزرگ ها آرزوی کوچکی می کنند که لذت ها و نعمت های فراوان عهد او را بیشتر درک می نمودم.»

2-فرمود: «یمکث المهدی فیهم تسعا و ثلاثین سنه یقول الصغیر: یا لیتنی کبرت! یقول

ص: 355

1-1 (1) -بحار الأنوار: 372/52 ب 27 ح 164.

2-2 (2) -غیبت نعمانی: باب 21 ح 3. [1]

3-3 (3) -بحار الأنوار: 335/52 ب 27 ح 69 از الخرائج.

4-4 (4) -همان مدرک: 335/52 ب 27 ح 68 از الخرائج.

5-5 (5) -کمال الدین: 675/2 باب 58 ح 30 از الخرائج و الجرائح.

6-6 (6) -الملاحم و الفتن: ص 57؛ [2] الحاوی للفتاوی: 154/2؛ یوم الخلاص: ص 308.

الكبير: يا ليتني كنت صغيراً؛ (1) «مهدى عليه السلام» در میان آن ها 38 سال می ماند. کوچک می گوید: کاش بزرگ بودم و بزرگ می گوید: کاش کوچک می شدم.»

60* نیبره ها و ندیده های هزارى

1- «و عاش الرجل في زمانه ألف سنة يولد له في كل سنة غلام لا يولد له جاربه؛ (2) و مرد در ایام ملک آن حضرت هزار سال عمر کند و در هر سال یک پسر برای او متولد می شود و دختری به وجود نمی آید (هزار پسر غیر از دختر).»

2- امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود: هرگاه «قائم علیه السلام» قیام کند، زمین به نور پروردگار خود نورافشان می شود و مردم مستغنی از نور خورشید می شوند و مرد در ایام فرمانروایی آن حضرت، هزار سال عمر می کند و در هر سال یک پسر برای او متولد می شود و دختر به وجود نمی آید. (هزار پسر غیر از دختر).» (3)

61* شیطان

مسألة ابليس يا شيطان از مسایل سخت و مشکلی است که حل آن به این سادگی میسر نیست؛ زیرا درباره او سخن فراوان است که او کیست و چیست و چرا به این صورت درآمد و چرا با آن معلومات شگرف با آدمیان در افتاد و چرا خدای متعال در برابر درخواست او (4) به او مهلت داد و بر بنی آدم مسلط کرد (اگر تسلطی در کار باشد) و می دانست که اگر به درخواست او پاسخ مثبت دهد تا پایان عمرش چه غوغاهایی به پا خواهد کرد و از شش جهت با نیروی قوی اولاد فراوانش به آدمیان

ص: 356

1-1) همان مدرک: ص 57 [1] جز اولش؛ الحاوی للفتاوی: 154/2؛ یوم الخلاص: ص 308.

2-2) -دلائل الإمامة: 241 و 260؛ [2] ارشاد مفید ره: باب 40 فصل 3؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: 324. [3]

3-3) -امام صادق علیه السلام «و یعمر الرجل فی ملکه حتی یولد له ألف ذکر لا تولد فیهم اثنی» معجم أحادیث الإمام المهدی: 379/5 ح 1816؛ [4] إلزام الناصب: 87/1؛ [5] بحار الأنوار: 337/52 ب 27 ح 77؛ [6] ارشاد مفید: 356/2 ب 40 ف 3 ح 2؛ [7] منتخب الأنوار المضيئه: ص 333 ف 12.

4-4) «پروردگار (اکنون که مرا از درگاه خود راندی در برابر عبادت های گذشته ام) مرا تا روز قیامت مهلت بده (خداوند نیز خواسته او را اجابت کرد و پذیرفت) فرمود: تو تا «یوم معلوم» از مهلت یافتگانی.

حمله برده و شب و روز وقت و بی وقت با آن ها خواهد جنگید و اولاد آدم را به «جهاد اکبر» گرفتار خواهد ساخت و اگر آدمیان در این جنگ و جهاد پیروز نشوند، در آتش دوزخ خواهند سوخت و آتش گیره و هیزم دوزخ و دوزخیان خواهند شد؟! و ده ها چراها و سؤالات دیگر که درک مفاهیم آن و جواب دادن به آن ها بیرون از عهده این کتاب است، اما با چند پاسخ اجمالی عبور می کنیم.

1- می دانیم که خدای متعال عادل است و دادگستر حق، هیچ موجودی را ضایع و پایمال نمی کند و این را هم می دانیم که شیطان پیش از خلقت حضرت آدم علیه السلام هزاران سال با عبودیت و بندگی خدا گذرانده بود (با تعبیر ساده از خدا طلب داشت) پس عدالتش ایجاب می کرد پاداش عبادت ها و زحمات او را پرداخت نماید، حتی خود شیطان نیز خدا را زیر سؤال برد که تو حاکم و عادل، پس آن همه عبادت های من چه می شود؟! بدین جهت خدای عزّ و جلّ - به او فرمود: در آخرت نصیبی نداری، اما در دنیا هرچه بخواهی اجابت می کنم! او هم طول عمر تا قیامت را درخواست کرد و خداوند با خواسته او موافقت کرد. برای تأیید سخن فوق به حدیث ذیل توجّه فرمایید.

1- حسن بن عطیه گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «ان ابلیس عبد الله في السماء الرابعة في ركعتين ستّه آلاف سنه و كان انظار الله اياه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العباده؛ (1) ابلیس در آسمان چهارم مدّت دو رکعت نمازش شش هزار سال (2) طول کشید و مهلت دادن خدا او را تا روز وقت معلوم به خاطر آن عبادت ها بود.

2- نقش شیطان در اغوا و اضلال بنی آدم مانند نقش انبیا و اوصیا علیهم السلام است.

آن ها بدون اکراه و اجبار به سوی خدا دعوت می کنند، شیطان نیز بدون اکراه

ص: 357

1-1 (1) - نور الثقلین: 14/3 ح 47. [1]

2-2 (2) - در بعض روایات از امیر المؤمنین علیه السلام هفت هزار سال و در بعضی از امام باقر علیه السلام چهار هزار سال آمده است، البته چون شیطان از آتش آفریده شده است، خسته نمی شوند و عمر طولانی دارند و می توانند به هر شکلی درآیند، حتی به صورت سنگ و خوک، ولی ما انسان ها چون از خاک و عناصر مختلف به وجود آمده ایم، زود خسته و فرسوده می شویم و عمر ما نسبت به آن ها خیلی کوتاه است و دلایل دیگر که محل بحثش نیست.

و اجبار، فقط نقش دعوت و فراخوانی به سوی معاصی را دارد؛ زیرا خدای متعال به او می فرماید: «تو بر بندگانم تسلط نخواهی یافت، مگر گمراهانی که از تو پیروی کند.» (1)

هم چنین می فرماید: «او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می کنند، تسلطی ندارد تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند و آن ها که نسبت او شرک می ورزند.» (2)

سپس شیطان به خدا می گوید: «گفت پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی من (نعمت های مادی را) در زمین در نظر آن ها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را.» (3)

و هم چنین در روز قیامت به آن هایی که مسؤولیت گناهان را به گردن شیطان می اندازند می گوید: «و شیطان هنگامی کار تمام شود، می گوید: خداوند به شما وعده حق داد و من به شما وعده (باطل) دادم و تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم، جز این که دعوتتان کردم و شما (با این که دروغ مرا می شناختید) دعوت مرا پذیرفتید. بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید، نه من فریادرس شما هستم و نه شما فریادرس من، من نسبت به شرک شما درباره خود که از قبل داشتید (اطاعت مرا هم ردیف اطاعت خدا قرار دادید) بیزار و کافر! مسلماً کافران عذاب دردناکی دارند.» (4)

پس خداوند برای شیطان قدرت تسلط بر بندگان را نداده است و خود شیطان

ص: 358

1-1) - إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ سوره حجر: 42. [1]
2-2) - إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ نحل آیات: 99-98. [2]

3-3) - قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ حجر: 39-40. [3]
4-4) - وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَ لَوْمُوا أَنفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ابراهيم: 22. [4]

نیز اعتراف می کند که نمی تواند بر بندگان خدا مسلط شود و فقط دعوت می کند و مردم با صدای صوت او، پشت سرش سرازیر می شوند وگرنه چه کسی می تواند ادعا کند که شیطان به زور مرا منحرف کرد.

3- در دنیای مادی برای شناساندن آفریده ها و تعیین ارزش ها و نتیجه آزمون ها موارد ضد و نقیض قرار داده شده است، نور با ظلمت، آتش با آب، تر با خشک، قوی با ضعیف، فقیر با غنی، زیبا با زشت، نرم با سخت، بد با خوب، فاسد با صالح، عبودیت با تمرد و راه شیطانی با راه رحمانی شناخته می شود.

پس برای شناختن بندگان خدا شیطانی لازم بود که در آزمون های سخت و آسان شناخته شوند که چه کسی با صدای شیطان پشت به سفیران خدا می کنند.

62*یوم وقت معلوم

منظور از «یوم الوقت المعلوم» چه روزی است؟ مفسران احتمالات گوناگون داده اند.

1- برخی گفته اند که منظور پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است، چرا که بعد از آن طبق ظاهر آیات قرآن همه جهانیان از بین می روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می ماند، بنابراین تنها به مقداری از درخواست ابلیس موافقت شده است.

2- بعضی دیگر احتمال داده اند که منظور از «وقت معلوم» زمان معینی است که تنها خدا می داند و جز او هیچ کس از آن آگاه نیست، چرا که اگر آن وقت را آشکار می ساخت، ابلیس تشویق به گناه و سرکشی بیشتر شده بود.

3- برخی نیز احتمال داده اند، منظور روز قیامت است، چرا که او می خواست تا آن روز زنده بماند تا از حیات جاویدان برخوردار شود و با نظر او موافقت گردید، به خصوص این که در آیه 50 سوره واقعه لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ تعبیر به میقات یوم معلوم و آیه 38 سوره حجر «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» گردیده است، ولی این احتمال بسیار بعید است، چرا که اگر چنین می بود، باید

خداوند به طور کامل با درخواست او موافقت کرده باشد، در حالی که ظاهر آیات فوق این است که با درخواست او کاملاً موافقت نشده و تنها تا «یوم وقت معلوم» موافقت شده است.

در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند -عزّ و جلّ- برای ابلیس سؤال شده است: «فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم» قال عليه السلام و يوم الوقت المعلوم يوم ينفخ في الصور نفخه واحده فيموت ابليس ما بين نفخه الأولى والثانية؛ (1) فرمود: یوم وقت معلوم روز دمیدن اول در «صور» است. پس ابلیس میان دو نفخه می میرد.

البته این هم به منزله موافقت با کلّ درخواست اوست؛ زیرا میان دو نفخه برای آدمیان چه نفعی دارد و نبود شیطان چه اثری می بخشد!

4- احتمال دیگر نیز از تعدادی روایات استفاده می شود و آن زمان ظهور «قائم» آل محمد علیهم السلام است و با دست آن حضرت یا به دست رسول خدا صلی الله علیه و اله یا مسیح به هلاکت خواهد رسید.

1- وهب بن جمیع مولی اسحاق بن عمار گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنی آیه سؤال کردم؟ فرمود: «یا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله فيه الناس انّ الله أنظره إلى يوم يبعث فيه قائمنا فإذا بعث الله قائمنا كان في مسجد الكوفة و جاء ابليس حتى يجثوا بين يديه (2) على ركبتيه فيقول: يا ويله من هذا اليوم فيأخذ ناصيته فيضرب عنقه فذالك اليوم الوقت المعلوم؛ (3) ای وهب! آیا گمان می کنی «یوم وقت معلوم» روزی است که خداوند مردم را برانگیخته می کند (نه بلکه) روز برانگیخته شدن «قائم علیه السلام» ماست، پس زمانی که «قائم علیه السلام» ما برانگیخته شد، در مسجد کوفه می باشد که ابلیس می آید و در جلوی او زانو می زند و می گوید: ای وای از امروز! پس از پیشانی او گرفته می شود و گردنش را

ص: 360

1-1) -تفسیر نور الثقلین 13/3 ح 45 چاپ اسماعیلیان [1] قم.

2-2) -جثا: جلس علی رکبتیه به دوزانو نشست.

3-3) -نور الثقلین: 14/3 ح 46؛ [2] معجم احادیث الإمام: 198/5 ح 1621 و ص 1812/375؛ [3] تفسیر عیاشی: 2/ 242؛

[4] دلائل الإمامه: ص 240؛ [5] المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 196.. [6]

می زند این یوم وقت معلوم است.»

2- حسین بن خالد گوید که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: «لا دین لمن لا ورع له لا ایمان لمن لا تقیه له و ان اکرکم عند الله اتقاکم فقیل له یابن رسول الله الی متی؟! اقال الی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا فقیل له من القائم منکم؟! اقال الرابع من ولدی ابن سیده الإمام یطهر الله به الأرض من کل جور؛ (1) هرکه ورع ندارد، دین ندارد و ایمان و تقیه ندارد. به درستی که گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است!

پرسیدند: ای فرزند رسول خدا! تا چه وقت؟

فرمود: تا یوم وقت معلوم، آن روز خروج «قائم علیه السلام» ماست.

پرسیدند: «قائم علیه السلام» از شما کیست؟!

فرمود: چهارمی از اولاد من، فرزند سیده کنیزان، خداوند به وسیله او زمین را از تمامی ستم (ظلم) پاک می کند.»

3- در روایت یعقوب بن منقوش (منفوس) در بخش 1 فصل «این امام شماس» گذشت که امام عسکری علیه السلام به فرزندش فرمود: «یا بنی اذخُل الی الوقت المعلوم فدخل البیت و أنا أنظر إلیه؛ (2) فرزندم داخل شو تا یوم وقت معلوم! پس داخل شد درحالی که من او را می نگریستم.»

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا کان یوم الوقت المعلوم ظهر إبلیس لعنه الله فی جمیع أشیاعه منذ خلق الله آدم الی یوم الوقت المعلوم و هی آخر کَرّه یکرّها امیر المؤمنین علیه السلام فقلت: و إنها لکرات؟ قال: نعم إنها لکرات و کرات؛ (3) یوم وقت معلوم که شود، ابلیس (با تمام قوی) و هرچه نیرو دارد از آدم تا آن روز ظاهر می گردد. پس امیر المؤمنین علیه السلام نیز با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و آن آخرین برگشتی است که آن حضرت انجام دهد.

ص: 361

1-1 (1) - کشف الغمّه: 331/2؛ [1] ینابیع المودّه: [2] 164/3 ب 94 از غایه المرام. [3]
2-2 (2) - کمال الدین: 110/2؛ [4] ینابیع المودّه: 124/3 ب 82؛ [5] بحار الأنوار: 25/52؛ [6] کشف الغمّه: 317/3؛ [7] إعلام الوری: ص 413؛ [8] آخرین امید: ص 42 از آن منتخب الأثر: ص 356 [9] با تفصیل؛ الزام التّاصب: ص 104؛ [10] یوم الخلاص: ص 78.

3-3 (3) - بحار الأنوار: 42/53 ب 29 ح 12 [11] معجم احادیث الإمام المهدی: 93/4 ح 1161. [12]

پرسیدم: آیا چندین کَرّت و برگشت خواهد داشت؟!

فرمود: بلی، چندین و چند بار. (1)

در این احادیث «یوم وقت معلوم» به هنگام ظهور تفسیر شده است، پس هلاکت شیطان در بعد از ظهور خواهد بود، بدین جهت او دارودسته اش را به طور کامل بسیج می نماید تا هرچه در توان دارد، نگذارد زمینه ظهور فراهم آید که به پایان عمر شیطان منتهی شود.

در این مورد یکی از کارهایی که شیطان درباره امام علیه السلام انجام می دهد، افکار مردم را از شناختن صفات برجسته و والای آن حضرت، مانند عفو، بخش، مهربانی، محبت و رحمه للعالمین بودن مشغول می سازد و به سوی نسبت دادن آن حضرت به صفات ناروای خونریزی و خشونت و دیکتاتوری و... منحرف می سازد، تا مردم برای ظهورش زیاد دلخوشی نکنند و خوش حال نباشند و زمینه ظهور فراهم نشود.

چنانچه امام علیه السلام در یکی از نامه های خود فرمودند: اگر شیعیان در وفاداری به تعهدی که به ما دارند هم دل بودند، تأخیری در سعادت دیدارمان برایشان صورت نمی گرفت. (2)

63* اعدام شیطان با دست امام علیه السلام

کشته شدن شیطان به دست امام علیه السلام و هلاکت او با ضربه رسول خدا صلی الله علیه و اله که در بعضی از روایات متفاوت آمده است با همدیگر منافات ندارد؛ چون ضربتی که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرود می آورد، او را از کار می اندازد، سپس او را دستگیر کرده و در مسجد کوفه به امام علیه السلام تحویل می دهد و او در برابر امام زانو می زند و عجز و ناله می کند، ولی اثر ندارد و به وسیله شمشیر امام علیه السلام گردن زده می شود. پس با ضربت پیامبر صلی الله علیه و اله از توان می افتد (در واقع اگر ضربت امام هم نباشد، به هلاکت می رسد) ولی

ص: 362

1 - 1) - فقلت: و إنَّها لکَرَّات قال: نعم إنَّها لکَرَّات و کَرَّات ما من امام فی قرن الاّ و یکرّ معه البرّ و الفاجر فی دهره حتّی یدیل الله المؤمن (من) الکافر. بحار الأنوار: [1] 42/53 ب 25 ح 12 از اختصاص.

2 - 2) - احتجاج طبرسی: 602/2 چاپ اول انتشارات اسوه؛ یوم وقت معلوم: ص 85 بنقل از آن.

ضربت نهایی را امام می زند و به عمر ننگین بارش پایان داده می شود و با هلاکت او تمام فرزندانش نیز نابود می گردند.

از جمع بندی مجموع روایات چنین استفاده می شود که چون خداوند در آیات قرآن همانند *أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* وعده قطعی داده است که روزی بندگان صالح خدا وارثین زمین خواهند بود و روزی فرامی رسد که دین کامل خدا با تمام جوانب آن با دست مصلح جهانی در سراسر گیتی پیاده می شود و در آن زمان هیچ گونه نافرمانی انجام نمی گیرد و تحقق یافتن این برنامه، مستلزم آن است که ابلیس و اصحابش از روی زمین، نابود و ریشه فساد سوزانده می شود؛ زیرا او و لشکرش از فساد و گمراهی دست برنخواهند داشت و از بنی آدم انتقام جویی خواهند کرد.

به این جهت شیطان و اولادش در عصر «قائم علیه السلام» وجود نخواهد داشت و گرنه وعده الهی محقق نخواهد شد و در برابر «عبادی الصالحون» عباد طالح وجود خواهد داشت. پس در آن زمان برچیده شدن نژاد شیطان از روی زمین ضرورت خواهد داشت، هم چنان که روایات مکرر، کشته شدن و از بین رفتن آن نسل را بازگو کرده است.

بلی! مطلبی که ذهن انسان را مشغول می سازد و قابل بحث است، این است که تا «دار التکلیف» وجود دارد و تکالیف عباد برچیده نشده، باید شیطان وجود داشته باشد، تا صالح از طالح متمایز شود و هم چنین بنا به عقیده شیعه در زمان رجعت امامان مسأله شیطان چگونه خواهد شد؟! اگر بعد از ظهور کشته شود، پس مردم آن زمان شیطانی و یا امتحانی نخواهند داشت؟! او اساسا با نبود شیطان و ابزار آزمایش و بودن انسان مانند فرشتگان کلمه حکومت به چه معنایی تفسیر خواهد شد پس در این صورت باید «یوم وقت معلوم» را به پایان جهان و بقای شیطان را تا نفخه صور اول بپذیریم.

البته این ایراد و اشکال ها در صورتی وارد و صحیح است که به سوی کمال رفتن انسان ها مانند امروز باشد، ولی در فصول این کتاب متوجه شدیم که

1- نفس اماره و جنود او (شرک، کبر، حسد، سخن چینی، مردم آزاری و ده ها تن دیگر از افراد لشکرش) از بین نمی روند و تا روز نفخه صور رفیق راه انسان ها هستند؛ زیرا شیطان بیش از یک صوت زنده ای از بیرون نیست!، اما این ها محرک درونی برای عصیان هستند.

2- دست قدرتش را بر سر بندگان کشیده و آنان را به کمال خواهد رسانید.

25-3 حرف به علاوه 2 حرف «علم» وسیله حجت خدا در جامعه آن روز تفسیر و پیاده خواهد شد، بنابراین جهالتی نمی ماند تا شیطان از نادانی آن ها استفاده نماید.

پس انسان های آن زمان مانند انبیا و اولیا با وجود شهوات و نفس اماره و زمینه نافرمانی منیت های شیطانی به مقام عصمت رسیده و با درجات بالاتر از فرشتگان زندگی خواهند کرد. کوتاه سخن این که ابزار و وسیله گناه و معصیت وجود دارد، اما به دنبال آن نخواهند رفت.

اکنون به یاد خاطره ای افتادم که ذکر آن خالی از لطف نیست؛ علامه بزرگوار حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه کمری قدس سره که از بزرگان فقها و مراجع تقلید در زمان ما بود، روزی در جلسه درس از مقدس اردبیلی قدس سره و ملکات قدسی او تمجید می کرد و این که پیرامون گناه و معصیت و مکروه نگشت، حتی به عمل مباح هم اعتنا نکرد و فقط اعمالش واجب و مستحب بود. یکی از شاگردان اعتراض کرد که چگونه ممکن است یک فرد عادی تا این حد به مقام قدسی نایل آید؟!!

فرمود: شما وقتی که به دستشویی می روید، آیا به مغزتان خطور می کند که یک انگشت از مدفوع خود را بخورید؟!!

ایشان با کمال تنفر و بیزاری گفت: نه، مگر هم چون چیزی ممکن است؟!!

فرمود: مقدس اردبیلی در (تهذیب نفس و مقامات قدسی خود را به جایی رسانیده بود که) معاصی و گناهان و حتی مکروهات و مباح را به آن

در حدیثی عبد الکریم بن عمرو خثعمی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود:

یوم وقت معلوم که فرارسد، ابلیس (با تمام قوی) و هرچه نیرو دارد از آدم تا آن روز ظاهر می گردد. پس امیر المؤمنین علیه السلام نیز با اصحاب خود بر شیطان و لشکرش حمله کنند و آن آخرین برگشتی است که آن حضرت انجام می دهد.

پرسیدم: آیا چندین کُرت و برگشت خواهد داشت!؟

فرمود: بلی! چندین و چندبار (2) در هیچ قرنی امامی نیست، مگر این که نیکان و بدان با او می باشند و می جنگند تا خداوند مؤمن را از (شر) کافر رها سازد، محل جنگشان (شیطان و امیر علیه السلام) در «روحا» باشد که زمینی از اراضی فرات نزدیک کوفه است. ایشان طوری می جنگند که مانند آن از زمانی که جهانیان آفریده شده، جنگیده نشده است. گویا می بینم لشکر امیر المؤمنین علیه السلام صد قدم عقب نشینی کرده اند، به طوری که پای بعضی از آن ها به فرات می رسد، ناگاه جبروت حق با ابرها و ملائکه به همراهی پیامبر صلی الله علیه و اله فرود می آیند و در دست رسول خدا صلی الله علیه و اله اسلحه ای باشد از نور، چون ابلیس آن حضرت را می بیند، پشت کرده به عقب برمی گردد.

لشکرش به او گویند: کجا می روی، ما پیروز شده ایم! گوید: من آن چه را که می بینم، شما نمی بینید. من از پروردگار عالمیان می ترسم.

پس پیامبر صلی الله علیه و اله به او می رسد و ضربه ای به او فرود آورد که هلاکت (شکست) او و اصحابش با آن خواهد بود. (3)

پس از آن خداوند پرستش می شود و شریکی به او قرار داده نمی شود و امیر المؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال سلطنت می نماید، به طوری که از پشت شیعیان هزار نفر از پسران خود را می بیند و در این حال است که (و عند ذلک تظهر

ص: 365

1-1) -بنابه نقل یکی از شاگردان آن بزرگوار.

2-2) -فقلت: و إتهما لکرات قال: نعم إتهما لکرات و کرات ما من امام فی قرن الاّ و یکرّ معه البرّ و الفاجر فی دهره حتی یدیل الله المؤمن (من) الکافر. بحار الأنوار: [1] 42/53 ب 25 ح 12 از اختصاص.

3-3) -البته این منافات ندارد با روایتی که او را اسیر کرده و پیش قائم علیه السلام آورند و در آن جا گردنش را بزنند.

الجنة المداهمتان عند مسجد الكوفة (1) دو باغ پر درخت و پر از میوه نزد مسجد کوفه ظاهر می شود. (2)

64*توصیف خداوند از مؤمنان عصر ظهور

علامه مجلسی قدس سره در بحار الانوار فرمود: سید بن طاوس قدس سره در کتاب «سعد السعد» گوید: من در «صحف» ادریس نبی علیه السلام یافتم در سؤال و جواب ابلیس با خدا که گفت: مرا تا روز رستاخیز مهلت بده.

فرمود: تو مهلت داده می شوی تا یوم وقت معلوم و آن روزی است که من (از مشیت خود) گذرانده و حتمی نموده ام که در آن روز زمین را از کفر و شرک و معصیت ها پاک نمایم.

ص: 366

1-1) - معجم احادیث امام المهدي: 93/4 ح 1161؛ [1] بحار الأنوار: 42/53 ب 29 ح 12 [2] به نقل از اختصاص
2-2) - الإختصاص: سعد عن ابن أبي الخطاب عن موسى بن سعدان عن عبد الله بن القاسم الحضرمي عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إن إبليس قال: فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ (الحجر: 37-38) [3] فَأَبَى اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لِعَنَةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهِيَ آخِرُ كَرِهٍ يَكْرِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: وَإِنِّهَا لِكِرَاتٍ؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّهَا لِكِرَاتٍ وَكِرَاتٍ مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَ يَكْرِ مَعَهُ الْبِرَّ وَ الْفَاجِرَ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يَدِيلَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ [مِنَ الْكَافِرِ]. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي أَصْحَابِهِ وَ جَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ وَ يَكُونُ مِيقَاتِهِمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفِرَاتِ يُقَالُ لَهُ: الرُّوحَا قَرِيبٌ مِنْ كَوْفَتِكُمْ فَيَقْتُلُونَ قِتَالًا لَمْ يَقْتُلْ مِثْلَهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالَمِينَ فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مَائِهِ قَدَمٌ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ قَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفِرَاتِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ظِلِّ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَانِكَةِ وَ قَضَى الْأَمْرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَرْبِهِ مِنْ نُورٍ فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبِيهِ فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابَهُ: أَيْنَ تَرِيدُ وَ قَدْ ظَفَرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيُلْحِقُهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَطْعَنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتْفَيْهِ فَيَكُونُ هَالِكًا وَ هَالِكٌ جَمِيعُ أَشْيَاعِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَعْبُدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شَيْعِهِ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا وَ عِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمَدَاهِمَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ مَا حَوْلَهُ لَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ. بَيَانٌ: هَبُوطُ الْجَبَّارِ تَعَالَى كُنَايَهُ عَنِ نَزُولِ آيَاتِ عَذَابِهِ وَ قَدْ وَرَدَ الرَّوَايَةُ عَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهَا هَكَذَا نَزَلَتْ إِلَّا أَنَّ يَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي ظُلْمٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ عَلَى هَذَا يُمْكِنُ أَنْ يَكُونَ الْوَاوُ فِي قَوْلِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ هُنَا زَائِدًا مِنَ النَّسَاخِ. بحار الأنوار: 42/53 ب 29 ح 12 [4] معجم احاديث الإمام المهدي: 93/4 ح 1161. [5]

برای آن وقت بندگان را انتخاب کرده ام که دل های آن ها را به ایمان امتحان نموده ام و آن ها را به ورع، اخلاص، یقین، تقوا، خشوع، راستی، بردباری، شکیبایی، سنگینی، پرهیزکاری، بی اعتنایی به دنیا و رغبت کردن به آن چه که نزد من است، مخصوص می گردانم.

آن ها را دعوت کنندگان خورشید و ماه قرار می دهم و آن ها را در زمین جانشین می نمایم و آن ها را به دینی که خودم بر ایشان راضی شده ام، امکان می دهم. سپس به من عبادت می کنند و چیزی را برای من شریک قرار نمی دهند.

نماز را در وقتش به جا می آورند و زکات را به موقع پرداخت می نمایند و امر به خوبی ها و نهی از بدی ها می کنند و در آن زمان امانت را به زمین فرو می ریزم. پس هیچ شیئی به شیئی ضرر نمی رساند و چیزی از چیزی نمی ترسد و درندگان و چارپایان بین مردم می باشند؛ پس بعضی بعض دیگر را اذیت نمی کنند و خشونت را از درنده و غیرها برمی کنم و اثر سم همه گزندگان را می برم و برکات را از آسمان و زمین نازل می کنم و زمین زیبایی های خود را بیرون می آورد و میوه و پاکی هایش را خارج می کند و محبت و مهربانی را در میان آن ها می اندازم؛ پس مواسات می کنند و مساوی تقسیم می کنند، پس فقیر غنی می شود و به همدیگر برتری نمی کنند و کبیر به صغیر رحم و صغیر به کبیر احترام می گذارد و با حق مؤمن می شوند و با آن عدالت می ورزند و حکم می نمایند. آن ها اولیای من هستند. برای آن ها پیامبر برگزیده و امین اختیار کرده ام. پس برای آن ها پیغمبر و رسول قرار دادم و آن ها را دوستان و یاوران او قرار دادم. آن ها امّتی هستند که برای پیغمبر برگزیده ام.

(ای ابلیس) آن روز تو و سواره و پیاده ات و لشکریانت را نابود می سازم. پس برو که تا «یوم وقت معلوم» مهلت داده شدی. (1)

ص: 367

1-1) قال العلامة المجلسی رضی اللہ عنہ اقول ذکر السید ابن طاوس قدس اللہ روحه فی کتاب سعد السعود اُنی وجدت فی صحف إدریس النبی علیه السلام عند ذکر سؤال ابلیس و جواب اللہ له قال رب فأظنرنی إلی یوم یبعثون قال: لا و لکنک من المنظرین إلی یوم الوقت المعلوم فانه یوم قضیت و حتمت أن اطهر الارض ذلک الیوم من الکفر و الشکر و المعاصی. و انتخبتم لذلك الوقت عبادا لی امتحنت قلوبهم للایمان و حشوتها بالورع و الاخلاص و الیقین و التقوی و الخشوع و الصدق و الحلم و الصبر و الوقار و التقی

علامهٔ مجلسی قدس سره فرمود: این صفات و از بین رفتن شیطان و لشکریانش هنوز مصداق پیدا نکرده است و در زمان «قائم علیه السلام» واقع خواهد شد.

ص: 368

بخش سیزدهم:

اشاره

شهادت

ص: 369

اشاره

یکی از مسایل مبهم در روایات و احادیث، مدت واقعی دوران امامت و حکومت «قائم علیه السلام» بعد از ظهور می باشد و تاکنون مدت آن به طور قطع و یقین به دست نیامده است؛ لذا پیش از تحقیق و بررسی درباره آن، نخست تعدادی از روایات وارده را می آوریم و سپس به جمع بندی آن ها می پردازیم.

بدون تاریخ تا قیامت

1- مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید... پس مدت فرمانروایی او چه قدر خواهد بود؟!

فرمود: خدای عزّ و جلّ - فرموده است: «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ...» (1) آن روز که (قیامت و زمان مجازات) فرارسد هیچ کس جز به اجازه او سخن نمی نگوید.

گروهی بدبخت و گروهی خوشبختند، اما آن ها که بدبخت شدند در آتشند و برای آنان در آن جا «زفیر و شهیق» (نالای طولانی دم و بازدم) است و در آتش جاودانه خواهند ماند تا روزی که آسمان ها و زمین برپاست، مگر آن چه پروردگارت بخواهد. پروردگارت هر چه بخواهد، انجام می دهد و اما آن هایی که خوشبخت و سعادت مند شدند، در بهشت جاودانه خواهند ماند تا آسمان ها و زمین برپاست،

ص: 371

مگر آن چه پروردگارت بخواهد، بخششی قطع نشدنی است، بلکه دایم و ابدی است و ملکی تمام نشدنی است و حکمی پایان ناپذیر است و فرمانروای است که باطل نمی شود، مگر با اختیار و اراده و خواست خدای عزّ و جلّ که (تاریخ) آن را نمی داند مگر خدا. سپس روز قیامت است، به گونه ای که خداوند در کتابش (قرآن کریم) آن را توصیف نموده است. (1)

این روایت دلالت دارد بر این که مدّت سلطنت و فرمانروایی آن حضرت نامحدود است و تا روز قیامت امتداد خواهد یافت و پایان نمی پذیرد، مگر با اختیار خداوند و احتمال دارد منظور روایت این باشد که مملکت حضرت «قائم علیه السّلام» و پیغمبر صلی الله علیه و اله و سایر امامان که بعد از او در رجعت، بازگشت خواهند کرد، با سلسله مراتب تا روز قیامت کشیده خواهد شد. (این احتمال در روایات فراوان آمده است.)

این احتمال نیز وجود دارد که خود آن حضرت نیز رجعت خواهد کرد و آخرین رجعت کننده و آخرین دولت باشد که پایش به قیامت منتهی می گردد.

309 سال

1- ابی الجارود گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَ تِسْعَ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَصْحَابُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا؛ كما ملئت ظلما و جورا؛ (2) همانا «قائم علیه السّلام» سی صد و نه سال مالک (زمین) می شود، به تعداد ماندن اصحاب کهف در غارشان و زمین را لبریز از عدل و داد می کند، آن گونه که از ظلم و جور

ص: 372

1-1) قال المفضل: يا مولاي فكم تكون مده ملكه عليه السّلام؟ فقال: قال الله عزّ و جلّ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَدِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَ أَمَّا الَّذِينَ سَدَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ [1] خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ وَ الْمَجْذُودُ الْمَقْطُوعُ أَي عَطَاءٌ غَيْرَ مَقْطُوعٍ عَنْهُمْ بَلْ هُوَ دَائِمٌ أَبَدًا وَ مَلِكٌ لَا يَنْفَدُ وَ حَكْمٌ لَا يَنْقَطِعُ وَ أَمْرٌ لَا يَبْطُلُ إِلَّا بِاخْتِيَارِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ إِرَادَتِهِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ثُمَّ الْقِيَامَةُ وَ مَا وَصَفَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ. هود: 105-108؛ [2] بيان الأئمة: 326/3؛ بحار الأنوار: 34/53 ب 29 [3] آخر حديث 1. 2-2) بيان الأئمة: 264/3 از دلائل الإمامه [4] ابن جرير الطبري.

2- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْقَائِمَ يَمْلِكُ ثَلَاثِمِائَةً وَتَسَعُ سِنِينَ كَمَا لَبِثَ أَهْلُ الْكَهْفِ فِي كَهْفِهِمْ؛ (1) همانا (قائم علیه السلام) سی صد و نه سال مملکت داری می کند، به اندازه ماندن اصحاب کهف در غار.»

3- امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه طولانی «المخزون» فرمود: «فِيمَكْتُ فِيمَا بَيْنَ خُرُوجِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَنَيْفٍ؛ (2) از روز خروج تا روز مرگش سی صد و مقداری (309) سال می ماند.»

4- جابر بن یزید جعفی گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! که حتما مردی از ما اهل بیت سی صد سال به اضافه نه حکومت می کند.

به آن حضرت عرض کردم: این چه وقت خواهد بود؟!

فرمود: پس از فوت «قائم علیه السلام». عرض کردم: «قائم علیه السلام» خود در جهان چه قدر می ماند تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال و چند ماه از روز قیامش تا روز شهادتش. (3)

120 سال

- در روایت دیگر فرمود: به اندازه عمر ابراهیم علیه السلام یک صد و بیست سال. (4)

ص: 373

1- 1) - غیبت نعمانی: ص 181؛ غیبت طوسی: ص 283 با اختلاف کمی؛ و همچنین در ینابیع الموده: 63/3؛ بشاره الإسلام: ص 196 و 253 و [1] 71 با کمی تفاوت؛ المهدی: ص 220 از اسعاف الراغبین: الحاوی للفتاوی: 155/2 معجم احادیث الامام المهدی: 218/3 ح 859 [2] بحار الأنوار: 390/52 ب 27 ح 212 و 291 ب 26 [3] ح 34 از غیبت طوسی و 298 ب 25 ح 61 از غیبت نعمانی و ج 101: 53/29 ب 122 از اختصاص؛ بیان الأئمة: 325/3 از غیبت طوسی.

2- 2) - بحار الأنوار: 86/53 ح 86 س 11 [4] بنقل از مختصر بصائر الدرجات.

3- 3) - ترجمه غیبت نعمانی: باب 26 ص 394. [5]

4- 4) - علی بن عمر بن علی بن الحسین عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن ولي الله يعمر عمر إبراهيم الخليل عشرين و مائه سنة و يظهر في صورة فتى موفق ابن ثلاثين سنة. غیبت نعمانی: محمد بن همام مثله و زاد فی آخره حتی ترجع عنه طائفه من الناس يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما. بیان: لعل المراد عمره فی ملكه و سلطنته أو هو مما بدا لله فيه. غیبت طوسی: ص 274؛ غیبت نعمانی: ص 99؛ [6] معجم احادیث الامام المهدی: 77/4 ح 1147 [7] بحار الأنوار: 287/52 ب 26 ح 22؛ [8] بیان الأئمة: 328/3؛ از الكتاب المنیر.

-در آخر خطبه البیان هشتاد سال (1) بیان فرمود.

-امام باقر علیه السلام فرمود: «یملک سبعین سنه؛ (2) هفتاد سال مالک زمین می شود.»

-امام مجتبی علیه السلام چهل سال (3) را بیان فرمود.

-علی علیه السلام (4) 30 سال را بیان فرمود.

-رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «مهدی» از فرزندان من صورتش مانند ستاره درخشان نورانی است (تا آن جا که بیست سال حکومت نماید.) (5)

-امام باقر علیه السلام فرمود: از روز قیام تا روز شهادت نوزده سال (6) سال است.

-حضرت صادق علیه السلام نیز نوزده سال و چند ماه (7) را بیان فرمودند.

-هم چنین امام صادق علیه السلام در روایت دیگر فرمود: هفت سال که برابر هفتاد سال باشد به سال های شما (8).

-در اخبار سنی ها هفت و نه سال (9) و هشت سال نیز آمده است.

ص: 374

1-1) -إلزام النَّاصِب: از آخر خطبه البیان؛ بیان الأئمة: 328/3.

2-2) -ینابیع الموده: 163/3؛ [1] ارشاد: 345؛ اعلام الوری: ص 432؛ الملا-حم و الفتن: ص 65 و 62 و 345؛ منتخب الأثر: ص 143؛ غایه المرام: ص 233؛ یوم الخلاص: ص 328 از بعضی از آن ها.

3-3) -معجم احادیث الامام المهدي: 167/3 ح 692 بحار الأنوار: 20/44 ب 29 ح 130؛ منتخب الأثر: ص 617 از البیان فی اخبار صاحب الزمان ب 6 و منتخب کنز العمال: 34/6 از علی علیه السلام.

4-4) -منتخب الأثر: ص 617 از منتخب کنز العمال: 34/6 و از البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان.

5-5) -بیان الأئمة: 329/3 از (الکتاب المنیر السفر الثانی) آن هم از (حلیه الاولیاء).

6-6) -بشاره الإسلام: ص 194 و 195؛ ینابیع الموده: 110/3؛ و 136 از اسعاف الزّاعین؛ معجم احادیث الامام المهدي: 329/3 ح 874 غیبت نعمانی: ص 232 [2] بحار الأنوار: 299/52 ب 26 ح 61.

7-7) -معجم احادیث الامام المهدي: 76/4 ح 1146 بحار الأنوار: 298/52-299 ب 26 ح 59-60 و ح 59 و 60 و 63؛ غیبت نعمانی ص 180؛ [3] غیبت طوسی: 285؛ اعلام الوری: ص 434؛ بشاره الإسلام: ص 195-196.

8-8) -یملک القائم سبع سنین تكون سبعین سنه من سنیکم هذه.... معجم احادیث الامام المهدي: 79/4 ح 1150 اثباه الهداه: 517/3 ب 32 ف 12 ح 373 بحار الأنوار: 291/52 ب 26 ح 35 و [4] 337/52 ب 27 ح 77 بنقل از ارشاد مفید؛ بیان الأئمة: 329/3 از

العوالم؛ بیان الأئمة: 330/3 از غیبت طوسی؛ المحجّه البیضاء: 337/3؛ الزام النَّاصِب: ص 223؛ بشاره الإسلام: ص 165 و 235 و 246 البیان: ص 73؛ ینابیع الموده: 87/3 جز آخرش؛ ارشاد: ص 342 و 344؛ [5] الحاوی للفتاوی: 1382؛/؛ منتخب الأثر: ص 487.

9-9) -معجم الملاحم و الفتن: 36/2-66 منتخب الأثر: ص 617-618 ف 9 ب 1 ح 1-5 التّشريف بالمنن: ص 164-169 ب 183

سید بن طاوس رحمه الله در کتاب «البشارة» گوید: من در کتاب جعفر بن محمد بن مالک کوفی یافتیم از حمران که گفت: عمر دنیا یک صد هزار سال است. بیست هزار سال برای سایر مردم و هشتاد هزار سال برای آل محمد علیهم السلام است. سپس سید رضی الدین علی بن طاوس گوید: به گمانم در کتاب طهر بن عبد الله از این مبسوطتر پیدا کردم. (1)

البته منظور از عمر دنیا در این گفتار، به احتمال قوی بعد از حضرت آدم علیه السلام باشد، آن هم با روایات مدت رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله پنجاه هزار سال و امیر المؤمنین علیه السلام چهل و چهار هزار سال و امام حسین و سایر امامان علیهم السلام نمی سازد و گرنه از عمر دنیا طبق اکتشافات فعلی میلیاردها سال می گذرد. العلم عند الله تبارک و تعالی.

حال این سؤال پیش می آید، چرا روایات در بیشتر مطالب کلیدی به صورت گوناگون و مختلف به دست ما رسیده است؟!

2* علت اختلاف روایات

اشاره

پاسخ کلی این سؤال را بدین گونه می توان داد: برای شخص متبّع روشن است که از دوران حیات خود رسول خدا صلی الله علیه و اله در مقابل امیر المؤمنین علیه السلام و دوستان او جبهه گیری سختی شروع شد. هر فضیلت و شرافتی که درباره آن حضرت از زبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و اله صادر می شد، به سرعت ضد و یا عین آن را درباره خلفا با اضافات زیاد ساخته و در میان مردم نشر می دادند و ذهن امت را مشغول می کردند.

علاوه بر این، طولانی شدن مدت خلافت و حکومت امویان و عباسیان به این روایان منحرف و دنیاپرست و دلّالان حدیث، فرصت زیاد داد و کمک شایانی نمود تا افکار جامعه را جولانگاه روایت های ساختگی و بی اساس خود قرار دهند، حتی بعضی از آن ها ادعا می کردند: «تنها من پانزده هزار حدیث در میان احادیث -منتخب الأثر: ص 617 از غیبت طوسی؛ بیان الأئمه: 330/3

ص: 375

این سیره ناپسند هم اکنون نیز ادامه دارد و چه تهمت های ناروا و افتراهای ظالمانه ای که به وسیله نوشته ها و رسانه های گروهی، حتی در رسانه جهانی «اینترنت» استمرار یافته و با هر وسیله ممکن عقاید و معتقدات شیعیان آل محمد صلی الله علیه و اله را زیر ضربات سخت گفتار خود گرفته و می کوبند.

یکی از مواردی که از دوران خود رسول خدا صلی الله علیه و اله مورد توجه و تخریب و تشکیک قرار داده اند، مسأله مهدویت و امام منتظر-روحی لتراب مقدمه الفداء- می باشد.

با توجه به ابعاد حالات آن حضرت، هرچه در توان داشتند، با وارد ساختن مطالب و روایات خلاف واقع حقیقت، قضیه را لوث کرده اند؛ از آن جمله دوران حکومت امام علیه السلام بعد از ظهور، به خصوص مدت سلطنت و عمر آن امام همام علیه السلام است.

اضافه بر این، می بینیم ائمه معصومین نیز به خاطر «تقیه» مطابق نظرهای مختلف آن ها جواب داده و بیان فرموده اند، یا غیرضروری بودن فهم آن را در نظر گرفته و از ذکر اصل واقعیات خودداری نموده اند و یا مصالح دیگر که خود می دانستند.

مفصل از امام صادق علیه السلام از مدت حکومت «قائم علیه السلام» پرسید؟ در جواب به طور مجمل فرمود: به اراده و مشیت خداست، جز او کسی نمی داند. (1)

بدین جهت مدت واقعی حکومت و عمر شریف آن حضرت برای ما پوشیده و غیر مکشوف مانده است.

جمع بندی روایات

در میان روایات، نظری که می تواند به واقعیت نزدیک باشد، این است که مدت

ص: 376

سلطنت امام علیه السلام برابر روایات متعدّد سی صد و نه سال خواهد بود و روایات هفت و هشت و نه که موافق با عامّه است را با این که متواتر است، بر ما زاد بر «سی صد» سال حمل کنیم.

اما روایاتی که سال های 10 و 19 و 20 و 40 و 70 و 80 و 120 و مانند آن ها را بیان می کند (با این که از اخبار آحاد است) اگر حمل بر بعد از فراگیر شدن حکومت امام علیه السلام بر روی کل کره زمین و جهانی بودن آن نماییم، به این معنا است که از ابتدای شروع و اعلان ظهور تا انتهای جنگ به وسیله خود امام علیه السلام (طبق بعضی از روایات 8 ماه) و تسخیر کلّ روی زمین به وسیله ارتش و استقرار حکومت بلا منازع جهانی و تصفیه شدن کلّ روی زمین مدّت (309) طول خواهد کشید، ولی در اواخر آن، مدّت 20 سال و یا بیشتر فرمانروایی مطلق آن حضرت بر کره زمین خواهد بود.

در روایات، طولانی شدن سال ها؛ مثلاً 7 سال به 70 و 8 سال به 80 و غیر آن با در نظر گرفتن اشکالات جریان های «ردّ شمس» و «شق القمر» و موارد دیگر، باید بگوییم که نشانه تغییرات کلی در نظام آفرینش و یا حداقل در منظومه شمسی، اختصاص به زمان حکومت امام علیه السلام خواهد بود (این را هم بعید می دانند) چون لازمه آن طولانی شدن، به هم ریختن تشکیلات و ادامه یافتن آن، تا پایان جهان خواهد بود، مگر این که فرمایش امام صادق علیه السلام را در صورت بی اشکال بودن روایت به طور کامل بپذیریم. امام علیه السلام به کسی که از طولانی شدن سال ها تعجب می کرد، فرمود: برای مسلمان ها این گونه مطالب حل شده است؛ چون خدا را به هر چیز قادر می دانند. این کافران هستند که (از شنیدن این نوع مطالب) وحشت دارند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «و یأمر الله الفلک بإبطاء الحركه حتّی یکون کلّ یوم من آیامه مقابل عشره من هذه الأيام؛ (1) خداوند به افلاک دستور می دهد کند حرکت کنند، به گونه ای که یک روز آن برابر با ده روز این روزها می شود.» (2)

پس مطلب را این گونه خلاصه می کنیم: امروز احادیث گوناگون درباره مدّت

ص: 377

1-1 - بیان الأئمه: 203/3 از العوالم.

2-2 - لطفاً به فصل حرکت آرام افلاک در بخش آموزش و پرورش مراجعه شود.

حکومت امام علیه السلام در منابع دیده می شود که از 5 تا 309 سال است.

آغاز شکل گرفتن و پیاده شدنش 5 یا 7 سال و تکاملش 40 سال و دوران نهایش 309 سال باشد؛ با قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه انتظارها و مقدمات طاقت فرسا برای یک دوران کوتاه مدّت معقول نیست، بلکه قطعاً برای مدّت طولانی است که ارزش تحمّل زحمت و تلاش و کوشش را داشته باشد (1).

آیا منصفانه و صحیح است که بگوییم شیعیان و عاشقان بیش از هزار و یک صد و هفتاد سال تا این زمان که نوشتن این کتاب است (بعدها چه پیش خواهد آمد و چند سال طول خواهد کشید. خدا می داند!) را برای ظهور و دیدار وجود مقدّس مولا و سرور خود امام زمان علیه السلام انتظار بکشند و شکنجه و زندان و هزاران مصایب و تهمت و افترا را تحمل نمایند و سپری کنند، به خاطر این که زمامداری آن حضرت در مدّت 19 یا 20 سال یا کمتر و یا بیشتر به پایان خواهد رسید؟! کدام عاقل این را می پذیرد. علاوه بر این که در دعای سلامتی آن حضرت می گوئیم: «و تمتّعه فیها طویلاً» و از خداوند مدّت طولانی حکومت را برای آن حضرت درخواست می کنیم، در صورتی که تعیین این مدّت های کوتاه درست باشد، این درخواست ها عبث خواهد بود. (2)

علامه مجلسی قدس سرّه در حلّ روایات مربوطه می فرماید: اخبار مختلفی درباره مدّت سلطنت آن حضرت آمده است، بعضی به تمام مدّت سلطنت و بعضی به زمان استقرار دولتش و بعضی با حساب ماه و سال های ما می باشد و بعضی با حساب سال ها و ماه های طولانی است که فقط خدا می داند. (3)

ص: 378

1-1) - تلخیص از حکومت جهانی مهدی: ص 314. [1]

2-2) - پاورقی «امام مهدی از ولادت تا ظهور» ص 660 از مترجم کتاب دکتر حسین فریدنی.

3-3) - بیان: الاخبار المختلفه الوارده فی آیام ملکه علیه السلام بعضها محمول علی جمیع مده ملکه و بعضها علی زمان استقرار دولته و بعضها علی حساب ما عندنا من السنین و الشهور و بعضها علی سنّیه و شهوره الطویلّه و اللّٰه یعلم بحار الأنوار: [2] 280/52 ب 26 ح 6 از احتجاج طبرسی.

3* شهادت و پایان زندگی

مسأله شهادت آن حضرت مانند بعضی از مسایل دیگر که با دست چه کسی پیش خواهد آمد و چگونه انجام می گیرد، از جمله اسرار و مسایل حل نشده است، ولی در میان محدّثین شیعه و علمای مذهب، مشهور است که اهل بیت علیهم السّلام به طور عام و همگی با مقام رفیع «شهادت» از دنیا می روند، نه با مرگ طبیعی.

به روایت ذیل توجّه نمایید.

1- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: امر خلافت را یازده امام از صلب علی و فاطمه علیهما السّلام مالک خواهند شد، هیچ یک از ما نیست، مگر این که مسموم یا مقتول گردد. (1)

2- امام حسن مجتبی علیه السّلام به جناده بن امیّه فرمود: و الله رسول خدا صلی الله علیه و اله به ما خبر داده است که این امر را یازده امام از فرزندان علی و فاطمه علیهما السّلام مالک خواهند شد و هیچ یک از ما نیست، مگر آن که مسموم یا مقتول می شود.

3- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه السّلام فرمود: «لیس من مؤمن إلاّ و له قتله و موته إته من قتل نشر حتّی یموت و من مات نشر حتّی یقتل؛ (2) از مؤمنان نیست، مگر این که برای او یک کشته شدن و یک مرگی هست. همانا کسی که کشته شده، برمی گردد و با مرگ طبیعی می میرد و اگر با مرگ طبیعی رفته، برمی گردد تا کشته شود.»

بنابراین امام «مهدی علیه السّلام» نیز از این عمومات مستثنی نیست و مسموم یا مقتول بالاخره شهید از دنیا می رود. (3)

4* قاتل

1- چون هفتاد سال گذشت، مرگ حجّت فرامی رسد. هنگام عبور آن حضرت از راهی، زنی از بنی تمیم که نامش (سعیده) است و دارای ریشی مانند ریش مردان

ص: 379

1- (1) - «ما منّا إلاّ مقتول أو مسموم» بحار الأنوار: 217/27 و 139/44. [1]

2- (2) - بحار الأنوار: [2] 64/53 ب 29 ح 55 از اختصاص.

3- (3) - برای تأیید این مطلب از امام صادق علیه السّلام روایت مبسوطی در کتاب «الفتن و المحن» بحار الانوار آمده است، به آن جا مراجعه شود.

است، «هاونی» را از پشت بام بر آن حضرت پرتاب کرده و او را شهید می کند. بعد از آن که ایشان از دنیا رفت، مراسم غسل و کفن و دفن او توسط امام حسین علیه السلام انجام می شود. (1)

2- «وقیل تقتله امرأه اسمها سعیده بجاون من حدید من فوق سطحها؛ (2) گفته شده است که (امام) قائم علیه السلام را زنی به نام سعیده با هاون آهنی که از پشت بام خانه اش می اندازد، شهید خواهد کرد.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «فإذا تم الأمر أتى الحجة الموت فقتلته امرأة من بنی تمیم اسمها سعیده لها لحيه و سبال مثل الرجال بجرن من صخر تقذفه به من فوق سطح و هو متجاوز في الطريق؛ (3) هنگامی که کار به اتمام رسید، مرگ حجت خدا فرامی رسد.

پس زنی از بنی تمیم که به نام سعیده است و مانند مردان ریش و سبیل دارد، سنگ بزرگی را هنگام عبور امام علیه السلام از پشت بام به سوی آن حضرت پرتاب می کند.»

در کتاب جنات الخلود فوت آن حضرت را به عنوان شهادت از ضربت زنی ریش دار به نام «ملیحه» ذکر کرده است و مؤید این مطلب حدیث مشهور است که فرمود: «ما منّا إلا مقتول أو مسموم» و الله العالم. (4)

در برخی روایات زن زاغ چشم و سرخ مو با زهر تعبیر شده است؛ شاید صفات همین زن باشد که با آهن مسموم یا با وسیله دیگر حضرت را به شهادت می رساند.

5* عزای عمومی

مرسوم است بعد از مرگ بزرگان به احترام آن ها چند روزی «عزای عمومی» اعلام می شود و مردم به خاطر از دست دادن آن عزیز به سوگ می نشینند.

بعد از رحلت «قائم آل محمد صلی الله علیه و اله» طبق این روال، نه تنها زمینیان، بلکه آسمانیان

ص: 380

1 - 1) - الزام النَّاصِبِ فِي اثْبَاتِ حُجَّةِ الْغَائِبِ: چاپ اول ص 190؛ چهره درخشان امام زمان علیه السلام ترجمه 3/ ص 139 و

141؛ ترجمه الإمام المهدي سيد كاظم قزوینی: ص 664. [1]

2- 2) - بیان الأئمة: 3/ 329 از الجوهر الثمین - خریطه العجائب.

3- 3) - الزام النَّاصِبِ: ص 190؛ [2] یوم الخلاص: ص 344.

4- 4) - كشف السترة عن وجه الغیبه: ص 140 به نقل از مصدر فوق.

نیز به عزا می نشینند و غرق ماتم می شوند؛ چون این شخصیت از نظر «تکوین» به اهل کاینات و از نظر «تشریح» به اهل زمین تعلق دارد و از دست رفتن او به تمام جهان آفرینش مربوط می شود. اعلان این عزای عمومی از «ملکوت اعلی» سرچشمه می گیرد و عزادارش هم در مرتبه اول خود ذات حق تعالی و در مرتبه ثانی «افلاکیان خاک نشین» یعنی پنج تن آل عبا و سایر امامان علیهم السلام به خصوص مادرش «فاطمه زهرا علیها السلام» خواهند بود.

6* غمگساران زمین و آسمان

حسن بن محبوب گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: «یحزن لموته أهل الأرض و السماء؛ (1) در مرگ او اهل زمین و آسمان محزون (غمگین) می شوند.»

7* گریه زمینیان و آسمانیان

حسن بن محبوب گوید که امام رضا علیه السلام فرمود: «بیکی علیه أهل السماء و أهل الأرض کلّ حرّی و حرّان (2) و کلّ حزين لهفان. (3) در سوگ او گریه می کند اهل آسمان و زمین و تمام سینه های سوزان و همه محزونان و غمگساران.»

8* که نماز می خواند

در معتقدات شیعه، از جمله مطالب جا افتاده و مورد قبول این است که امام معصوم علیهم السلام را باید معصوم غسل و کفن نماید و بر او نماز بخواند. طبق این عقیده برای «مهدی موعود علیه السلام» کدام معصوم به کارهای فوق اقدام می نماید؟!

1- در روایت عبد الله بن قاسم بطل از امام صادق علیه السلام آمده است که امام حسین علیه السلام رجعت می کند و همه مردم او را می شناسند و پس از معرفت کامل به آن

ص: 381

1-1 (1) - کمال الدین: 41/2 و 361؛ [1] بحار الأنوار: 152/51 ب 8 ح 3 از کمال الدین. [2]

2-2 (2) - الحرّة العطش فالرجل: حران و المرءه: حرّی.

3-3 (3) - کمال الدین: 41/2 و 361؛ [3] بحار الأنوار: [4] 152/51 ب 8 ح 3 از عیون أخبار [5] الرضاء.

جناب(یعنی وقتی که مردم به حضور امام حسین علیه السّلام اطمینان پیدا کرده و آرام شدند)فوت حضرت«قائم علیه السّلام»فرامی رسد و امام حسین علیه السّلام او را غسل می دهد و کفن می نماید و حنوط می دهد و در قبر می گذارد و کار وصی را تکفّل ننماید مگر وصی. (1)پس نمازش را هم آن حضرت می خواند.

2- امام صادق علیه السّلام در تأویل آیه **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ** فرمود: اشاره به خروج امام حسین علیه السّلام با 70 تن از یارانش با شمشیرها و کلاه خودهای طلایی (از مزارشان) است و به مردم چنین می گویند: این همان حسین علیه السّلام است که خروج نموده، تا آن که مؤمنان در او شک نکنند.

3- «فإذا استقرّ عند المؤمن أنّه الحسين عليه السلام لا يشكّون فيه و بلغ عن الحسين الحجّه القائم عليهما السلام بين أظهر الناس و صدقه المؤمنون بذلك جاء الحجّه الموت فيكون الذي يلي غسله و كفنه و حنطه و إيلاجه في حفرة الحسين و لا يلي الوصي إلاّ الوصي (وزاد ابراهیم فی حدیثه) ثمّ يملكهم الحسين عليه السلام حتى يقع حاجباه على عينيه؛ (2) پس زمانی که نزد مؤمن به یقین رسید که او(یعنی آن شخص حضور یافته) حسین علیه السّلام است، در آن شک نمی کنند و از(جانب) حسین علیه السّلام رسید که او حجّت«قائم علیه السّلام» است، در میان مردم و مؤمنان نیز این را تصدیق کردند، مرگ حجّت(بن الحسن) فرارسد. پس حسین علیه السّلام متولی غسل و کفن و حنوط و گذارنده در قبر خواهد شد؛ چون به کارهای وصی اقدام نمی کند، مگر وصی.

ابراهیم(یکی از راویان در حدیث خود اضافه کرده است)سپس حسین علیه السّلام زمام امور را(بعد از او)در دست گیرد و حکومت نماید تا(در اثر پیری)ابروهایش روی چشمانش بریزد.»

4- **ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ (3) خروج الحسين عليه السلام في سبعين من أصحابه عليهم البيض المذهبه لكلّ بيضه و جهان المؤدّون إلى الناس أنّ هذا الحسين قد خرج حتّى لا يشك**

ص: 382

1-1) -كشف السّتره عن وجه الغيبه:ص 139 به نقل از وسائل الشّيعه.

2-2) -تفسير عياشي: 281/2؛ [1]المحجّه فيما نزل في القائم الحجّه:ص 216. [2]

3-3) -سورة اسراء، آيه 6. [3]

المؤمنون(فیه) و أنه ليس بدجال و«شیطان» (1) و الحجّه القائم علیه السلام بین أظهرکم فإذ استقرت المعرفه فی قلوب المؤمنین أنه الحسين عليه السلام جاء الحجّه الموت فيكون الذي يلي يغسله و يكفنه و يحنطه و يلحده في حفرته الحسين(بن علي)عليهما السلام و لا يلي الوصي إلا الوصي؛ (2) تأويل آيه مبارکه به خروج حسين عليه السلام با 70 تن از اصحابش که بر سر آن ها کلاه خود طلائی است و بر هر کلاهی دو روی(جلو و عقب) می شود و به مردم اعلام می کنند که این حسین علیه السلام است که خروج کرده است تا مؤمنان به او شک نکنند که او دجال و شیطان است، درحالی که حجت در میان شماست. پس از استقرار یافتن شناسایی در دل های مؤمنان که او خود حسین علیه السلام است، مرگ حجت فرامی رسد.

پس آن که عهده دار غسل و کفن و حنوط و دفنش می شود، حسین بن علی علیهما السلام خواهد بود(زیرا)وصی را وصی غسل دهد و کفن و دفن می کند.»

5- امام صادق علیه السلام فرمود: حسین بن علی علیهما السلام می آید و«قائم علیه السلام»خاتم را(شاید خاتم سلیمان که جزء موارث انبیا است)به وی تسلیم می کند و امام حسین علیه السلام نیز عهده دار غسل و کفن و دفن و حنوط وی می باشد و آن حضرت را درون قبر می گذارد. (3)

6- چون آن حضرت وفات کند، امام حسین علیه السلام او را دفن خواهد کرد. (4)

ص: 383

1-1) - این جمله روایت مشعر بر این است که این دو هنوز نمرده اند درحالی که طبق روایات گذشته دجال تا آن روز در دست مسیح علیه السلام و شیطان با دست رسول خدا صلی الله علیه و اله و حضرت«قائم»علیه السلام کشته خواهد شد یا این که به گمان مردم آن دو دوباره برمی گردند و الله العالم.

2-2) - روضه الکافی: ص 206؛ تفسیر عیاشی: 281/2؛ [1]تفسیر البرهان: [2]سوره اسراء ذیل آیه 7؛ المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه: ص 214؛ [3]مختصر بصائر الدرجات: ص 48؛ شرح اصول کافی: 378/6 و 273/12؛ بحار الأنوار: [4]56/51 ب 5 ح 46 از تفسیر عیاشی و [5] 53 ب 29 ح 103 از کافی؛ تفسیر غریب القرآن: ص 276؛ تفسیر نور الثقلین: 128/3؛ [6]معجم احادیث الإمام المهدی: 218/5 و [7]کتاب های دیگر.

3-3) - و عنه(امام صادق)علیه السلام: و یقبل الحسين علیه السلام فی أصحابه الذین قتلوا معه و معه سبعون نبیا کما بعثوا مع موسی بن عمران فیدفع إلیه القائم علیه السلام الخاتم فيكون الحسين علیه السلام هو الذي يلي غسله و کفنه و حنوطه و یواریه فی حفرته. بحار الأنوار: 103/53 باب رجعت ح 130. [8]

4-4) - معجم احادیث الإمام: 89/4 ح 1158 بحار الأنوار: 103/53 ب 29 ح 130.

درباره محلّ شهادت آن امام همام؛ یعنی حضرت «قائم علیه السّلام» - روحی لثراب مقدمه الفداء - روایت صریحی را مشاهده نشده است. آیا در پایتخت و مرکز حکومت خود «کوفه» واقع می شود که در آن صورت انتقال بدن مبارک از عراق به مدینه منوره صحیح به نظر نمی آید و در اصل باید در آن جا دفن شود؛ چون مرقد های مطهر اجداد طاهرینش در عراق واقع شده است و بی اعتنایی به آن ها تلقی می شود، در حالی که روایت محلّ دفن را مدینه منوره ذکر نموده است، یا سفری به مدینه خواهد داشت که در آن جا از راهی که عبور می کند، هاون را پرتاب کرده و شهید می نمایند و در کنار جدّ بزرگوارش دفن خواهد شد؟! او یا این اتفاق در شام می افتد و بدن شریف به مدینه منتقل می شود.

فراموش نشود این سخنان و اظهار نظرها در حدّ احتمال است.

10* محلّ دفن

امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: «ثمّ یموت و یدفن عند قبر جدّه رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله؛ (1) سپس مرگش فرارسد و در کنار جدّش رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و اله دفن می شود.»

شاید کلمه «یموت» اشاره به مرگ طبیعی بعد از رجعتش باشد. (خدا می داند.)

11* پایان دنیا با مرگ آخرین امام

1- عبد اللّٰه بن سنان گوید که امام صادق علیه السّلام از قول رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و اله فرمود: «لقد أَسْرَى بِي رَبِّي - عَزَّ وَ جَلَّ - فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ مَا أَوْحَى وَ كَلَّمَنِي بِمَا كَلَّمَ وَ كَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي... يَا مُحَمَّدُ! «(علی)» آخر من أقبض روحه من الأئمة: وهو الدابة التي تكلمهم؛ (2) مرا که به معراج بردند و از پشت حجاب به آن چه که لازم بود، وحی کرد و با من سخن گفت با آن چه (لازم بود) سخن گوید از جمله گفتارها... فرمود: ای محمد! «(علی)» آخرین نفر از

ص: 384

1-1 (1) - بیان الأئمة: 329/3 از خطبه البيان.

2-2 (2) - بحار الأنوار: [1] 68/53 ب 29 ح 65 از مختصر بصائر الدرجات.

امامان است که قبض روحش می کنم و اوست «دَابَّةً» (1) که با آن ها سخن می گوید.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الامام عليه السلام وقال: إن آخر من يموت الإمام عليه السلام لئلا يحتاج أحد على الله أنه تركه بغير حجه [لله] عليه؛ (2) اگر مردم دو نفر باشد، یکی بر دیگری امام می شود و فرمود: آخرین کس که می میرد امام است، تا احدی به خدا احتجاج نکند که او را بدون حجّت خدا ترک کرده است.»

3- و شما گوید: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم: آیا زمین بدون امام می ماند؟!

فرمود: نه، عرض کردم: به ما روایت رسیده است که زمین بدون امام نمی ماند، مگر آن که خدای عزّ و جلّ - به بندگانش خشم کند؟!

فرمود: نمی ماند و هنگامی که زمین بی امام باشد، فرو می ریزد. (3)

توجیه روایت این است که اگر امام نباشد، تکلیف برداشته می شود؛ وقتی که تکلیف برداشته شد، قیامت فرامی رسد. پس «لساخت الأرض بأهلها.» زمین اهلش را فرو می برد (نابود می سازد).

12* دوازده مهدی یا دوازده امام

اشاره

روایات درباره حکومت کره زمین بعد از شهادت حضرت «قائم علیه السلام» به صورت گوناگون وارد شده است.

1- با پایان عمر شریف حضرت «قائم علیه السلام» بعد از چهل روز رستاخیز، قیامت به پا می شود.

2- بازگشت دوازده امام؛ یعنی «رجعت» و حکومت همگی به ترتیب واقع خواهد شد.

3- امام زمان علیه السلام حکومت را به دست یکی از دوازده مهدی از فرزندان خود می سپارد.

ص: 385

1- 1) -نمل/آیه 82.

2- 2) -الکافی ج 1 ص 180؛ [1] علل الشرایع: ص 76؛ [2] بحار الأنوار: [3] 114/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 20 از مختصر بصائر الدرجات.

3- 3) -غیبت نعمانی: ص 155 باب 8. [4]

4- به یکی از «دوازده مهدی» (غیر از اولاد خود) که بعد از او خواهند آمد، تحویل می دهد و در نهایت «نسخ صور» و برچیده شدن نقش و نگار فعلی جهان منتهی می شود. (1)

در این صورت است که پایان جهان با پایان یافتن حکومت «اولیای صالحین» خواهد شد.

5- چند نفر از معصومین (رسول خدا صلی الله علیه و اله امام حسین و امیر المؤمنین علیهما السلام) بدون ترتیب برگشته و حکومت خواهند نمود که آخرین آن ها «دابه الارض»؛ یعنی امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود و چهل روز قبل از قیامت وفات می کند و درهای توبه بسته شده و تکالیف برداشته می شود.

در اصل کسی نخواهد ماند که توبه کند و یا تکلیفی داشته باشد؛ چون آخرین نفر از بشر پیش از آخرین حجت، بلکه همگی هم زمان با «دمیدن صور اول» از بین خواهند رفت.

به طور خلاصه بعد از رحلت «قائم علیه السلام» اخبار دوازده مهدی و دوازده امام و رجعت امام حسین علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام، به خصوص آمدن امیر المؤمنین علیه السلام به دفعات و کرات و با عنوان «دابه الارض» و سلطنت 50 هزار سال رسول خدا صلی الله علیه و اله و 44 هزار ساله امیر المؤمنین علیه السلام و کمک همه انبیا به او و یا هیچ کدام، بلکه با وفات «قائم علیه السلام» چهل روز بعد قیامت برپا می شود، از مشکلات اخبار و غوامض آثار و مطالبی است که به تحقیق و بررسی بیشتر نیاز دارد که در این مختصر مجال نیست.

جمع بین روایات

دو گروه روایات (دوازده مهدی و رجعت) که به نظر متفاوت می آیند، عده ای از

ص: 386

1- 1) - يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكَتُبِ... (انبیاء: 104) [1] روزی که آسمان را چون طوماری درهم می پیچیم... از وضع فعلی به صورت دیگر يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءُ (ابراهیم: 48) [2] روزی که زمین به صورتی جز این زمین و آسمان ها تبدیل می شود و پایان می پذیرد!

علما را واداشته است تا راه حلی برای آن ها پیدا کنند؛ از جمله آن ها علامه بزرگوار مجلسی قدس سره می باشد. ایشان معتقدند که روایات دوازده مهدی مخالف مشهور؛ یعنی مخالف روایات رجعت می باشد، پس در این صورت برای آن ها دو گونه تأویل می توان کرد.

1- دوازده نفر مهدی را رسول خدا صلی الله علیه و اله و یازده امام بدون «مهدی علیه السلام» قایل شد؛ زیرا دوران امامت او با شهادتش به پایان می رسد.

اما حسن بن سلیمان (یکی از علما) دوازده مهدی را به همان دوازده امام تأویل نموده و در نهایت قایل به رجعت «مهدی علیه السلام» شده است.

2- این مهدی های دوازده گانه از اوصیا «قائم علیه السلام» است. آن هایی باشند که در زمان سایر امامانی که رجوع خواهند کرد، از هدایت کنندگان خلق هستند تا هیچ زمانی از حجت خالی نماند. اگرچه اوصیای انبیا یا اوصیای ائمه علیهم السلام نیز حجت های الهی هستند. [\(1\)](#)

بنابراین تحلیل فرمانروایی امامان با مهدیون هم زمان خواهد بود، در مقام درجه اول و دوم؛ یعنی بعد از رحلت «قائم علیه السلام» با هریک از امامان رجعت کننده یک مهدی نیز همراه او می شود، البته در عرض و کنار هم، نه در طول هم (امامان با عنوان خلفا و مهدیون با مقام وزرا). و الله العالم. [\(2\)](#)

روایات مهدیون تصریح دارد که امامت درجه اول با خود آن ها خواهد بود؛ چون عبارت «فإذا حضرته الوفاة (یعنی القائم علیه السلام) فلیسلمها إلی ابنه اول المهدیین؛ یا در روایت حبه العرنی آمده است «قال: خرج أمير المؤمنین، الی الحیره... و لیبنین بالحیره مسجدا له خمسمائه باب یصلی فیہ خلیفه القائم علیه السلام لأنّ مسجد الکوفه لیضیق علیهم، و لیصلین فیہ اثنا عشر إماما عدلا...» [\(3\)](#) حبه عرنی گفت: امیر مؤمنان علیه السلام به سوی حیره

ص: 387

1-1) -بحار الأنوار: 148/53 ب 30 ذیل حدیث 8.

2-2) -لطفا برای روشن شدن مطلب، به صراحت و مفاد روایت 2 و 3 فصل بعدی (12 مهدی) توجه نمایید.

3-3) -معجم أحادیث امام المهدی: 112/3 ح 651؛ [1] بشاره الإسلام: ص 248 و 289؛ [2] تهذیب الأحكام: 253/3-254 ب 25 ح 19/699.

بیرون رفت و فرمود: «البته در حیره مسجدی بنا کند، دارای 500 در باشد، جانشین «قائم 7» در آن نماز می خواند، چون مسجد کوفه برای آن ها، تنگ می شود و در آن 12 امام عدل (بعد از قائم علیه السلام) نماز خواهد خواند!... تا آخر خبر.

یا عبارت دعا «و الأئمة من ولده» ائمه از اولاد او با تأویل علامه مجلسی قدس سره (که دوازده مهدی همان دوازده امام است) سازگار نیست؛ چون ائمه علیهم السلام آباء کرام مهدی موعود علیهم السلام هستند، نه اولاد او.

البته علامه مجلسی قدس سره برای صحت رجعت، بیانات مفصل و مشروحی دارد و برای اثبات صحت آن پافشاری زیاد دارد که طالبین به کتاب های مربوطه مراجعه نمایند. (1)

نظریه دیگر

شیخ مفید قدس سره نیز در این باره فرمود: «لیس بعد دولة القائم لأحد دولة إلا ما جاءت به الروایه من قیام ولده إنشاء الله ذلك لم یرد علی القطع و الثبات و أكثر الروایات أنه لن یمضی مهدی الأئمة إلا قبل القیامه بأربعین یوما یكون فیها الهرج و علامه خروج الأموات و قیام الساعه للحساب و الجزاء و الله أعلم؛ (2) بعد از دولت «قائم علیه السلام» برای احدی دولتی نیست، مگر روایاتی که آمده است از قیام برخی فرزندان (در مقام او) ان شاء الله. اما (این روایت ها) با قطعیت و ثبوت وارد نشده است و اکثر روایات این است که «مهدی علیه السلام» از دنیا نمی رود، مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن چهل روز هم هر ج و علامت خروج مردگان و قیامت برای حساب و پاداش خواهد بود و خدا می داند.»

شیخ طبرسی قدس سره نیز در اعلام الوری در آخر باب الرابع گوید: «أنه قد جائت الروایه الصحیحه أنه لیس بعد دولة المهدی علیه السلام دولة إلا ما ورد من قیام ولده مقامه إلا ما شاء الله و لم ترد القطع و البت و أكثر الروایات أنه لن یمضی من الدنیا إلا قبل القیامه بأربعین یوما یكون فیها الهرج و علامه خروج الأموات و قیام الساعه و الله أعلم؛ (3) روایت صحیحه ای

ص: 388

1-1) -بحار الأنوار: ج 53 باب الرجعه. [1]

2-2) -بحار الأنوار: [2] 145/53 ب 30 ح 4 از ارشاد مفید. [3]

3-3) -اعلام الوری: [4] آخر باب الرابع ص؛ بحار الأنوار: 146/53 [5] قسمت پاورقی ذیل ح 4 به نقل از آن.

آمده است بر این که بعد از دولت «قائم علیه السّلام» دولتی نخواهد بود، مگر روایات قیام فرزندانش در مقام او و در این باره نیز روایت قطعی و حتمی وارد نشده است؛ چون بیشترین روایات با عبارت ابدا (قائم 7) از دنیا نمی رود، مگر چهل روز پیش از قیامت و در آن (چهل روز هم) دنیا را هرج (مرج) فرامی گیرد و علامت بیرون آمدن اموات و قیام قیامت برای حساب پس دادن و پاداش گرفتن است و خدا به همه چیز دانا است.»

بنا به عقیده بعضی از معاصرین نظریه شیخ مفید قدس سره و گفتار شیخ طبرسی قدس سره در این باره صحیح است و مسأله «رجعت» و «مهدیون» را نیز کاملاً رد می کند؛ چون بیان او تصریح دارد بر این که دولت «قائم علیه السّلام» آخرین دولت و قیامت نیز چهل روز بعد از جریان «سیرفع» بالا بردن حجّت یا وفات او خواهد بود.

بنابراین اشکالات و انتقاداتی که متوجه قایلین به «رجعت» یا «مهدیون» است، کاملاً مرتفع خواهد شد.

چنان که ملاحظه نمودید، عبارات روایات که با تأکید می فرماید: «لیملکنّ منّا أهل البيت رجل» یا «فلیسلّمها إلی ابنه اول المهدیین» گویای خلاف این بیان است و با آن نظریه هم خوان نیست، مگر این که چنین روایت ها از نظر فنی و رجالی مردود شناخته شود.

اکنون می توان گفت، اگرچه روایات صالحین یا مهدیون از نظر سند رجالی و فنی متواتر نیست و با قطع و یقین چیزی را ثابت نمی کند، ولی همین مقدار هم که هست برای اثبات تاریخی ماجرا صلاحیت دارد و برای پذیرش مطلب مذکور کفایت می کند.

اگر منظور این باشد که آخرین دولت، حکومت «مهدی علیه السّلام» است و بعد از دولت «قائم علیه السّلام» دولتی برای احدی وجود نخواهد داشت، این نظر صحیح است؛

زیرا یا به رجعت امام مهدی علیه السّلام قائل می شویم، مطلب روشن است چون بعد از رجعت آن حضرت که نهایتاً با مرگ طبیعی وفات خواهد نمود، متعاقب آن بعد از

40 روز قیامت برپا می شود (1) یا می گوئیم دولت های بعد از او هم دولت او محسوب می شود و غیر از نظام حکم و حکومت «مهدی علیه السلام» نظامی دیگر نخواهد بود؛ چون نظام او همان نظام رسول خدا صلی الله علیه و اله است، چنان که خاتم الانبیا و شریعتش آخرین شرایع آسمانی است و قابل تغییر و تبدیل نیست و به یقین نظام حکومتی او تا پایان بشریت استمرار خواهد یافت و اگر منظور مادام الحیات نفس شریف خود امام «مهدی علیه السلام» بعد از ظهور بدون در نظر گرفتن رجعت خود آن حضرت باشد یعنی با وفات (یا شهادت او در مرحله اول) دولت او هم تمام می شود و بعد از چهل روز قیامت برپا می شود، این غیر محتمل است؛ چون با وجود آن همه روایات مهدیون و صالحین، رجعت و به خصوص «دآبه الارض» که قرآن کریم بر آن مهر تأیید زده است و بعد از «مهدی علیه السلام» خواهد آمد، به نظر بعید می آید.

اگرچه از نظر تخصصی اشکالاتی به آن روایات وارد است، اما مورد قبول بسیاری از علمای دین بوده و در این باره کتاب هایی نوشته شده است.

در هر صورت پایان جهان با پایان حکومت اولیای خدا (امامان یا مهدیون یا دآبه الارض) خواهد بود.

آن چه که مسلم است تا چهل روز پیش از برپایی قیامت، سلطنت و ریاست کره زمین در دست «اولیای خدا» خواهد بود.

عبد السلام بن صالح هروی از قول امام رضا علیه السلام و ایشان از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و اله در حدیث طولانی نقل کرده است: «فنونیت: یا محمد أنت عبدی و أنا ربک؛ پس ندایی به من رسید ای «محمد!» تو بنده منی و من پروردگار توام (ادامه روایت به ذکر اثمه و حضرت قائم علیه السلام می رسد و) می فرماید: «حتی يعلن دعوتی و یجمع الخلق علی توحیدی ثم لأدیننّ ملکه و لأداولنّ الأیام بین أولیائی إلى یوم القیامه؛ (2)

ص: 390

1-1) - لطفاً به فصل های رجعت مهدی و دولت آخرین و کیست آخرین حجت که بعد از این می آید مراجعه نمایند.

2-2) - کمال الدین: 366-369/1؛ [1] علل الشرایع: 5-7/1؛ [2] عیون أخبار [3] الرضاء: 264/1-262؛ بحار الأنوار: 312/52 ب 27

ح 5. [4]

تا دعوت مرا اعلان کند و خلق را به توحید من گرد آورد، سپس ملک او را ادامه می دهدم و روزها را در بین اولیای خود دست به دست می گردانم تا روز قیامت.»

سؤالی که به ذهن خطور می کند این است، آیا پایان جهان روی بندگان صالح و معصوم و جامعه بدون شیطان و انسان های شیطان صفت خواهد بود؟

در این صورت روایات اعدام شیطان به دست رسول خدا صلی الله علیه و اله یا به دست مسیح علیه السلام یا امام زمان و امیر المؤمنین علیهما السلام درست است و تفسیر آیه مبارکه فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ به زمان ظهور «مهدی موعود» صحیح خواهد بود و یا هنوز شیطان وجود داشته و به فعالیت انحرافی خود ادامه خواهد داد و قیامت روی «شرار خلق» که گفتار روایات نبوی اهل سنت و بعضی از روایات شیعه، بر آن استوار است، خواهد انجامید.

در این صورت تفسیر «یوم وقت معلوم» به روز «یوم یبعثون»؛ یعنی قیامت (بیشتر به نفعه اول صور تفسیر شده است) درست خواهد بود.

13* دوازده مهدی

در دسته ای از روایات این گونه بیان شده است که بعد از «قائم علیه السلام» دوازده مهدی پشت سرهم با برنامه های از پیش تعیین شده حضرت «قائم علیه السلام» در دنیا حکومت خواهند نمود و در نهایت رستاخیز به وقوع می پیوندد.

1- شیخ طوسی قدس سره با سند خود در ضمن روایت طولانی چنین آورده است: امام صادق علیه السلام به ابو حمزه فرمود: «یا ابا حمزه انّ منّا بعد القائم أحد عشر مهديًا؛ (1) ای ابا حمزه! بعد از «قائم علیه السلام» از ما (اهل بیت) یازده «مهدی» خواهد بود.»

2- ابی بصیر گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: «یا بن رسول الله سمعت من أبیک أنه یقول: یكون بعد القائم اثنی عشر مهديًا؟ فقال إنّما قال اثنی عشر مهديًا و لم یقل اثنا عشر إماما و لکنهم قوم من شیعتنا یدعون الناس إلى مولاتنا و معرفه حقنا؛ (2) ای فرزند رسول

ص: 391

1-1) -غیبت طوسی: ص 299؛ بحار الأنوار: 145/53 ب 30 ح 2 [1] بنقل از آن و اختصاص.

2-2) -کمال الدین: 27/2؛ [2] بحار الأنوار: 145/53 ب 30 ح 1؛ [3] بنقل از آن. بحار الأنوار: 115/53 ب 29 [4] ذیل ح

خدا علیه السّلام! از پدرت شنیدم که می فرمود: بعد از «قائم علیه السّلام» دوازده مهدی خواهد بود؟

فرمود: دوازده مهدی فرموده است، نه دوازده امام و لکن آن ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی و معرفت ما دعوت می کنند.»

3- امام صادق از پدران بزرگوارش از امیر المؤمنین علیه السّلام چنین روایت کرده است:

«قال رسول الله في الليلة التي كانت فيها وفاته لعليّ: يا أبا الحسن أحضر صحيفه و دواه؛ فأملی رسول الله صلّى الله عليه و اله وصيّته حتى انتهى (إلى) هذا الموضع فقال: يا عليّ! انه سيكون بعدی إثنا عشر إماما و بعدهم إثنا عشر مهدياً فأنت يا عليّ أوّل الإثنا عشر إمام... و ساق الحديث إلى أن قال: و ليسلمها الحسن (يعني الإمام العسكري عليه السّلام) إلى ابنه «محمد» المستحفظ من آل محمد صلّى الله عليه و اله فذلك إثني عشر اماماً ثمّ يكون من بعده إثنا عشر مهدياً فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أوّل المهديين (المقربين: نسخه كتاب الغيبة) له ثلاثة أسامي: اسم كاسمي و اسم أبي و هو عبد الله و أحمد و الإسم الثالث المهديّ و هو أوّل المؤمنين؛ (1) رسول خدا صلّى الله عليه و اله در شبی که وفات نمود، به علی علیه السّلام فرمود: ای ابا الحسن! کاغذ و دوات حاضر کن! پس رسول خدا صلّى الله عليه و اله وصیّش را املا کرد تا رسید به این محل و گفت: یا علی! به زودی بعد از من دوازده امام و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود. پس تو ای علیّ اوّل دوازده امامی.... تا فرمود: و حسن (عسکری) هم (امامت را) به پسرش «م ح م د» نگهداری شده از آل محمد تسلیم می کند، این است دوازده امام.

سپس بعد از آن ها دوازده «مهدی» می باشد. وقتی که مرگ او فرارسید (حکومت را) به فرزندش نخستین نفر از مهديين (مقربين) تسلیم می کند و برای او (یعنی مهدی)

ص: 392

1-1) -بحار الأنوار: 147/53 ب 30 ح 6 بنقل از غیبت طوسی؛ تاریخ ما بعد الظهور: ص 912.

اول بعد از «قائم علیه السّلام» سه نام است، نامش نام من و نام پدر من عبد الله و احمد و اسم سؤمش مهدی خواهد بود و او اول مؤمن ها است.»

4- حضرت می گوید که امام باقر و امام صادق علیهما السّلام در ذکر کوفه فرمودند: «فیها مسجد سهیل الذی لم یبعث الله نبیا إلاّ و قد صلّی فیہ و منها ینظر عدل الله و فیها ینزل الملائکة و القوام من بعده و هی منازل النبیین و الأوصیاء و الصالحین؛ (1) در آن جا مسجد سهیل است که خداوند پیغمبری را مبعوث نکرده، مگر این که در آن نماز خوانده است و در آن «قائم علیه السّلام» و قائم های بعد از او خواهند بود (ساکن می شوند) و آن منزل های پیغمبران و اوصیا و صالحین است.»

5- در دعاهای وارده از مصادر شیعه امامیه بعد از دعا بر «مهدی موعود علیه السّلام» بر این «اولیا الصّالحین» نیز به طور دعا شده است، مانند آخر دعایی که برای «مهدی علیه السّلام» خوانده می شود، می گوید: «اللّهم صلّ علی و لاه عهده و الأئمة من بعده و أعزّ نصرهم و تمّم لهم ما أسندت إلیهم من أمرک لهم و ثبت دعائهم و اجعلنا لهم أعوانا و علی دینک أنصارا؛ (2) خدایا! درود بفرست به ولیعهدها و امامان بعد از او و نصرت آن ها را عزیز بدار، چیزهایی که سپردی بر آن ها از امور خودت به پایان برسان و ثابت قدمشان کن و ما را برای آن ها یاوران و برای دینت کمک کنندگان قرار ده.»

6- در آخر دعای دیگر، پس از دعا و ثنا بر وجود مبارک «مهدی موعود علیه السّلام» چنین آمده است: «وصلّ علی ولیک و لاه عهدهک من ولده و مدّ فی أعمارهم و زد فی آجالهم بلّغهم أقصى آمالهم دینا و دنیا و آخره انک علی کلّ شیء قدير؛ (3) درود بفرست به ولی خود و به والیان عهدت از اولاد او و عمر آن ها را طولانی کن و به عمرهایشان بیفزای و آن ها را به دورترین آمال (آرزوهای شان) از جهت دین و دنیا و آخرت برسان! تویی قادر به همه چیز!»

ص: 393

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 148/53 ب 30 ح 8 از کامل الزّیارة.

2-2 (2) -مفاتیح الجنان عربی: ص 542. [2]

3-3 (3) -مفاتیح الجنان: ص 53. [3]

1- جابر بن یزید جعفری از امام باقر علیه السلام روایت می کند که شنیدم آن حضرت فرمود: «والله لیملکنّ منّا أهل البيت رجل بعد موته (ای بعد القائم) ثلاثمأه سنه و یزداد تسعا قلت: متى یكون ذلك؟ قال بعد القائم قلت و کم یقوم القائم فی عالمه؟ اقال تسع عشر سنه ثم یخرج المنتصر فیطلب بدم الحسین علیه السلام و دماء اصحابه فیقتل و یسبی حتّی یخرج السفاح (و هو امیر المؤمنین علیه السلام)؛ (1) به خدا قسم! به یقین مردی از ما اهل بیت، بعد از مرگ او (یعنی قائم علیه السلام) 300 سال به اضافه 9 سال مالک می شود (حکومت می نماید). گفتم: این چه وقت خواهد شد؟

فرمود: بعد از «قائم علیه السلام». گفتم: «قائم علیه السلام» خود در عالم چه قدر می ماند؟

فرمود: 19 سال. سپس «منتصر» خروج می کند، برای خونخواهی حسین علیه السلام و یارانش می کشد و اسیر می کند تا «سَفّاح» خروج نماید (او هم امیر المؤمنین علیه السلام است).»

2- جابر بن یزید جعفری گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم! حتماً مردی از ما اهل بیت بعد از مرگ (قائم علیه السلام) سیصد و به اضافه نه سال مالک خواهد بود (یعنی به سلطنت و ریاست می رسد) «قلت فمتی یكون ذلك قال بعد موت القائم؛ گفتم: چه وقت خواهد بود؟ فرمود: بعد از مرگ «قائم علیه السلام».» گفتم: «قائم علیه السلام» چند سال بعد از قیامش زنده می ماند؟ گفت: نوزده سال از روز قیام تا روز مرگش. گفتم: بعد از آن «هرج» می شود؟

فرمود: بلی، پنجاه سال. سپس «منصور» به دنیا بر می گردد و خونخواهی او و اصحابش را می کند می کشد و اسیر می کند تا جایی که می گویند: اگر این از ذریّه پیامبران بود، این همه مردم را نمی کشت!

پس جمع زیادی از مردم از سفید و سیاه بر علیه او گرد هم می آیند و او را تا حرم

ص: 394

1-1 (1) - السّفّاح: قادر علی الکلام (مجمع البحرین) یا به معنای خونریز (لسان العرب)؛ غیبت نعمانی: ص 181؛ بحار الأنوار: [1] 298/52
ب 26 ح 61 از غیبت نعمانی: وج 103/53 ب 29 ذیل ح 130 بنقل از اختصاص و ص 145 ب 30 ح 3 با تغییر از غیبت طوسی ص 286.

الهی می رانند. زمانی که بلا شدت یافت «منتصر» می میرد و «سَفاح» به دنیا بیرون می شود برای طرفداری (انتقام جویی) از منتصر؛ پس هر دشمن ستمگر ما را می کشد و به همه روی زمین مسلط می شود و خداوند کار او را اصلاح می نماید و 309 سال زندگی می کند. سپس فرمود: ای جابر! آیا می دانی «منتصر» و «سَفاح» کیست؟! ای جابر! «منتصر» «حسین» و «سَفاح» «امیر المؤمنین» علیهما السّلام است. (1)

15* رجعت یا دوازده امام

«رجعت» یکی از بحث های مفصل است که در ادعیه و زیارات از زبان ائمه برای برحق بودن آن با زبان دعا گفتگو شده است، هم چنین از روایات گذشته مشخص شد که «مهدی علیه السّلام» پیش از شهادتش رهبریّت و حکومت و خاتم را پس از رجعت امام حسین علیه السّلام به ایشان تحویل می دهد و در این باره نیز توسط علمای بزرگوار کتاب های مستقل نوشته شده است و هم چنین در بین مباحث کتاب ها بحثی را باز کرده اند که دلیل پذیرفتن آن است.

علامه مجلسی قدس سرّه (2) پیرامون رجعت مطلبی دارد که شایسته است آن را مطالعه فرمایید. ابتدای مطلب بدین گونه شروع می شود:

بدان ای برادر! من خیال نمی کنم بعد از آن که راجع به «رجعت» دلایلی که توضیح دادم و مقدماتی که تمهید کردم (در صحّت آن) شکی باقی مانده باشد.

ص: 395

1-1) - «عن جابر قال: سمعت أبا جعفر عليه السّلام يقول: والله ليملكن رجل منا أهل البيت الأرض بعد موته ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا قال: قلت: فمتى ذلك؟ قال: بعد موت القائم قال: قلت: وكم يقوم القائم في عالمه حتى يموت؟ قال: تسع عشرة سنة من يوم قيامه إلى موته قال: قلت: فيكون بعد موته هرج؟ قال: نعم خمسين سنة قال ثم يخرج المنصور إلى الدنيا فيطلب دمه ودم أصحابه فيقتل ويسبى حتى يقال لو كان هذا من ذرّية الأنبياء ما قتل الناس كل هذا القتل فيجتمع الناس عليه أبيضهم وأسودهم فيكثرون عليه حتى يلجؤه إلى حرم الله فإذا اشتدّ البلاء عليه مات المنتصر وخرج السّفاح إلى الدنيا غضبا للمنتصر فيقتل كلّ عدوّ لنا جائر و يملك الأرض كلّها و يصلح الله له أمره و يعيش ثلاثمائة سنة ويزداد تسعا؛ ثمّ قال يا جابر و هل تدري من المنتصر و السّفاح؟ يا جابر المنتصر الحسين و السّفاح أمير المؤمنين عليه السّلام»؛ تفسير عیاشی: 326/2؛ [1] بحار الأنوار: 146/53 ب 30 ح 5 [2] بنقل از آن.

2-2) - بحار الأنوار: 122/53-124.

توضیحات و بیاناتی که شیعیان در همهٔ اعصار بر (صحت) آن اجماع نموده و در میان آنان مانند آفتاب در وسط آسمان روشن است، حتی شعرا به نظم درآورده و در همهٔ شهرهایشان بر مخالفین احتجاج نموده اند و در این مورد بر شیعه سرکوب (و تویخ های) فراوان نموده اند....

چگونه می توان تشکیک نمود، در حالی که بیش از دویست حدیث صریح از چهل و چند نفر ثقات و بزرگان و علمای واراسته در بیش از پنجاه کتاب، روایت آن به تواتر رسیده است. (سپس یک یک آن ها را شمرده است.)

برنامه «رجعت» را عده ای از بزرگان براساس دلایل و براهینی که دارند، با ضرس قاطع پذیرفته و مورد تأیید قرار داده اند؛ زیرا با صرف نظر از روایات که بعضی از آن ها را در این فصل می آوریم، به اصل کلی روایات ذیل توجه فرمودند و حاصل آن را قبول نموده اند.

1- «و آذی نفسی بیده لترکب سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذّه بالقذّه؛ قسم به کسی که جان من در دست قدرت اوست! سرگذشت پیشینیان را گام به گام و موبه مو سوار خواهید شد (همهٔ آن سرگذشت ها بر شما نیز خواهد گذشت).»

2- «و قال: رسول الله صلی الله علیه و اله کلّ ما کان فی الأمم السالفه فإنه یكون فی هذه الأمة مثله حذو النعل بالنعل بالقذّه؛ (1) تمامی آن چه در امت های گذشته بود، نعل به نعل (مانند گذاشتن اسب پای عقبی را به جای پای جلویی) و موبه مو در این امت نیز پیش خواهد آمد.»

3- «لا- تقوم الساعه حتّی تأخذ أمتی ما أخذ القرون قبلها شبرا بشبر و ذراعا بذراع؛ 2 قیامت برپا نمی شود، تا امت مرا بگیرد (به سرشان بیاید) آن چه که قرن های پیشین را

ص: 396

1 - 1) - این دو روایت را بسیاری از دانشمندان اهل سنت روایت کرده اند مانند مسند أحمد: 527/2 و 125/4؛ [1] صحیح بخاری: 144/4 (ط دار الفکر)؛ مستدرک حاکم: 37/1 و 129 (ط دار المعرفه)؛ نهیة ابن اثیر: 1/357 [2] ص: کنز العمال: 211/1 و 253/11؛ شرح نهج البلاغه: 286/9؛ و همان دو روایت در کتاب های شیعه نیز فراوان آورده اند، بلکه به صحت آن حکم نموده اند؛ مانند کتاب إعلام الوری: ص 476؛ [3] کشف الغمّه: 2/545؛ [4] مختصر بصائر الدرجات: ص 205؛ تأویل الایات: ص 402؛ الصوارم المهرقه: ص 195. [5]

گرفته است، و جب به و جب و ذراع به ذراع.»

4- «لترکبَنَّ لتتبعَنَّ سنن من کان قبلکم شبرا بشبر و ذراعا بذراع؛ دستاخیز برپا نمی شود تا امت مرا فراگیرد چیزهایی که امت ها را در قرن های گذشته فراگرفت، و جب به و جب و ذراع به ذراع (حتما به شما پیش خواهد آمد و بر شما سوار خواهد شد جریان های کسانی که پیش از شما می زیستند.»

5- امام باقر علیه السلام فرمود: «ایام الله ثلاثه یوم یقوم القائم و یوم الکزه و یوم القیامه؛ 1 روزهای خدا سه تا است؛ 1- روزی که قائم علیه السلام قیام نماید. 2- روز برگشت. 3- روز قیامت.»

نتیجه روایات فوق این است که چون در امت های پیشین رجعت و بازگشت مردگان وجود داشت، در این امت نیز پیش خواهد آمد.

6- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «لیس من مؤمن إلا وله قتله و موته إنه من قتل نشر حتی یموت و من مات نشر حتی یقتل؛ 2 نیست مؤمنی، مگر این که برای او کشته شدن و مرگ (طبیعی) خواهد بود، همانا هرکس کشته شده برمی گردد تا بمیرد و هرکس مرده برمی گردد تا کشته شود.»

7- حسن بن الجهم گوید که مأمون به امام رضا علیه السلام گفت: «یا أبا الحسن ما تقول فی الرجعه فقال علیه السلام: إنها الحق قد کانت فی الامم السالفه و نطق بها القرآن و قد قال رسول الله صلی الله علیه و اله: یكون فی هذه الأمه کل ما کان فی الامم السالفه حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه و قال صلی الله علیه و اله إذا خرج المهدي من ولدی نزل عیسی بن مریم علیهما السلام فصلی خلفه و قال صلی الله علیه و اله: إن الاسلام بدء غریبا و سيعود غریبا فطوبی للغرباء قیل: یا رسول الله ثم یكون ماذا؟ قال: ثم یرجع الحق إلى أهله الخبر؛ 3 ای ابا الحسن! چه می گویی درباره رجعت؟!»

فرمود: همانا آن حق است در امت های گذشته هم بوده و بر صحت آن قرآن گویا است. به تحقیق رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده است که در این امت هر چه در امت های سابق بوده خواهد بود، نعل به نعل و موبه مو و باز فرموده: زمانی که «مهدی علیه السلام» از اولاد من خروج نمود، عیسی بن مریم علیه السلام نازل شده و در پشت سر او (اقتدا کرده و) نماز می گذارد و هم چنین فرمود: اسلام غریب شروع شد و به زودی به غربت خود باز می گردد. پس خوشا به حال غریبان! گفته شد بعد چه می شود ای رسول خدا؟! فرمود: حق به اهلش برمی گردد.»

8- ابی الصباح گوید: از امام باقر علیه السلام سؤال کردم و گفتم: «جعلت فداک أکره أن اسمیها له فقال لی هو: عن الکرات تسألنی؟ فقلت: نعم فقال: تلك القدره و لا ینکرها إلا القدریه لا تنکره تلك القدره لا تنکرها إن رسول الله صلی الله علیه و اله أتى بقناع من الجنة علیه عذق يقال له سنه فتناولها رسول الله صلی الله علیه و اله سنه من کان قبلکم؛ (1) فدایت شوم! چیزی در دلم هست) کراهت دارم نام ببرم.

به من فرمود: از کرات (برگشته گان) می پرسی؟!

گفتم: بلی!

فرمود: آن (اظهار) قدرت (خدا) است و آن را انکار نمی کند، مگر «قدریت» تو، آن قدرت را انکار نکن. برای رسول خدا طبقی از چکیده شاخه خرمای بهشتی آوردند که به آن «سنت» می گفتند. پس رسول خدا صلی الله علیه و اله آن را تناول کرد و «سنت» پیشینیان شد (یعنی هر جریان و حادثه ای قبلا بوده در این امت نیز واقع خواهد شد).»

16* رجعت عام نیست

رجعتی که در روایات از آن صحبت شده است، همگانی و عام نیست، بلکه

ص: 398

1-1) - بیان: قوله علیه السلام «تلك القدره» أي هذه من قدره الله تعالى و لا ینکرها إلا القدریه من المعتزله الذین ینکرون كثيرا من قدره الله تعالى. «و القناع» بالكسر طبق من عسب النخل و بعث هذا کان لإعلام النبی صلی الله علیه و اله أنه یقع فی أمته ما وقعت فی الامم السابقه و قد وقعت الرجعه فی الامم السابقه مرّات شتی. بحار الأنوار: [1] 72/53 ب 29 ح 71 از مختصر بصائر الدرجات.

برای عده مخصوصی است که تشریح گردید.

با مطالعه روایات ذیل، آن عده به خصوص روشن و مشخص می شوند.

1- حضرت صادق علیه السلام فرمود: اولین کسی که زمین برایش شکافته می شود و به دنیا باز می گردد «حسین بن علی علیهما السلام» است و رجعت همگانی نیست، بلکه خاص است. رجوع نمی کند، مگر کسی که مؤمن محض یا مشرک محض باشد. (1)

2- ابن محبوب از ابن رئاب از زراره روایت کرده است: «کرهت أن أسأل أبا جعفر عليه السلام [في الرجعه] فاحتلت مسأله لطيفه لأبلغ بها حاجتي منها فقلت: أخبرني عن من قتل مات؟ قال: لا الموت موت و القتل قتل فقلت: ما أحد يقتل إلا مات قال: فقال: يا زراره! قول الله أصدق من (2) [قولك قد فرق بين القتل و الموت في القرآن فقال عليه السلام: أَلْفَانُ مَاتَ أَوْ قُتِلَ] (3) و قال: لَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَأَلِيَّ اللَّهُ تُحْشَرُونَ (4) فليس كما قلت يا زراره الموت موت و القتل قتل و قد قال الله: عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَمْدًا عَلَيْهِ حَقًّا (5) قال: فقلت: إن الله عزَّ وجلَّ يقول: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (6) أفرايت من قتل لم يذق الموت؟ فقال: ليس من قتل بالسيف كمن مات على فراشه إن من قتل لا بد أن يرجع إلى الدنيا حتى يذوق الموت؛ (7)

دوست نداشتم مستقيما از امام باقر عليه السلام درباره «رجعت» چیزی پرسم؛ پس با طرح مسأله لطیفی چاره جویی کردم تا به حاجتم برسم.

گفتم: به من بفرما آیا کسی که کشته شده مرده است؟

فرمود: نه مردن، مردن است و کشته شدن، کشته شدن!

ص: 399

1-1) -أبا عبد الله عليه السلام يقول: أول من تنشق الأرض عنه و يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام و إن الرجعه ليست بعامة و هي خاصة لا يرجع إلا من محض الايمان محضاً أو محض الشرك محضاً. بحار الأنوار: / [1] 39 53 ب 29 ح 1 از بصائر الدرجات.

2-2) - ما بين قوسين در تفسير عياشي: 1/1012 [2] است و در مختصر بصائر الدرجات ساقط شده است.

3-3) - آل عمران: 144. [3]

4-4) - آل عمران: 157. [4]

5-5) - براءه: 112. [5]

6-6) - الأنبياء: 35. [6]

7-7) - بحار الأنوار: [7] 65/53 ب 29 ح 58 از مختصر بصائر الدرجات و تفسير عياشي [8] مثل آن را.

گفتم: احدی نیست که کشته شده مگر این که مرده است؟!

فرمود: ای زراره! فرموده خدا درست تر از گفته تو است که در قرآن میان قتل و موت را جدا کرده است.

خداوند متعال فرمود: «اگر مرد یا کشته شد» و هم چنین فرمود: «اگر مردید یا کشته شدید به سوی خدا محشور می شوید.

پس آن طور نیست که تو می گویی! مرگ، مرگ است و قتل، قتل. به تحقیق خدای عزّ و جلّ - فرموده است: «همانا خدا خریده است از مؤمنان جان و مال آن ها را در برابر بهشت، پس (طبق این خرید و فروش) در راه خدا می جنگند و می کشند و کشته می شوند، و عده ای حق است.»

گفتم: همان خداوند فرمود: «تمام جان ها مرگ را خواهند چشید» آیا دیده ای کسی که کشته شده مرگ را نچشیده است؟!

پس فرمود: کسی که با شمشیر کشته شده نیست مانند آن که در رختخوابش مرده است. آن کس که کشته شده، لابد باید به دنیا برگردد تا بمیرد.»

3- صفوان از امام رضا علیه السلام می گوید: «سمعته يقول في الرجعة: من مات من المؤمنين قتل و من قتل منهم مات؛ (1) از امام رضا علیه السلام درباره رجعت شنیدم که فرمود: هرکس از مؤمنین مرده باید کشته شود و هرکه کشته شده باید بمیرد.»

4- ابن ابی عمیر از قول مفضل گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا فرمود: «لیس أحد من المؤمنین قتل إلا يرجع حتی يموت و لا- يرجع إلا- من محض الايمان محضاً أو محض الكفر محضاً؛ (2) نیست احدی از مؤمنان کشته شده، مگر این که برمی گردد تا بمیرد و کسی بر نمی گردد، مگر آن که ایمان محض و کفر محض داشته باشد.»

5- حسین بن بشار از قول داود الرقی گوید که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «إني قد كبرت دقّ عظمي أحب أن يختم عمري بقتل فيكم؟ فقال: و ما من هذا بد إن لم يكن في

ص: 400

1-1 (1) -بحار الأنوار: 66/53 ب 29 ح 59 از مختصر بصائر الدرّجات.

2-2 (2) -همان مدرک: 53/53 ب 29 ذیل ح 30 از تفسیر علی بن ابراهیم. [1]

العاجله تكون في الآجله؛ (1) من پیر شده ام و استخوانم شکسته شده است. دوست داشتم عمرم با کشته شدن در راه شما پایان پذیرد.

فرمود: از این (کشته شدن) چاره ای نیست، اگر زود نباشد در درازمدت می شود.»

6- ابن ابی عمیر از قول ابن اذینه و او نیز از محمد بن الطیار گوید که امام صادق علیه السلام درباره گفته خدای عز و جل: وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا (2) فرمود: «لیس أحد من المؤمنین قتل إلا سیرجع حتی يموت و لا أحد من المؤمنین مات إلا سیرجع حتی یقتل؛ (3) نیست احدی از مؤمنان که کشته شده است، مگر این که برمی گردد با مرگ طبیعی می میرد و مرده ای از مؤمنان نیست، مگر این که برمی گردد و کشته می شود.»

7- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ینکر أهل العراق الرجعه؟ قلت:

نعم قال: أما یقرؤن القرآن و یوم نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا؛ (4) اهل عراق رجعت را انکار می کنند؟! گفتم: بلی.

فرمود: آیا قرآن نمی خوانند (و روزی از هر امتی دسته ای محشور می کنیم؟) (یعنی در قیامت همه زنده می شوند، اما در آیه مورد نظر دسته ای از هر امت نام می برد).»

8- جابر بن یزید گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «سئل عن قول الله عز و جل: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ (5) فقال: یا جابر أتدری ما سبیل الله؟ قلت: لا و الله إلا إذا سمعت منك فقال: القتل فی سبیل علی علیه السلام و ذریته فمن قتل فی ولایتہ قتل فی سبیل الله و لیس أحد یؤمن بهذه الآیه إلا و له قتله و میتة إنه من قتل ینشر حتی يموت و من مات ینشر حتی یقتل؛ (6) از آیه «اگر در راه خدا کشته شدید یا مردید» سؤال کردند؟

ص: 401

1-1 (1) - همان مدرک: 77/53 ب 29 ح 84 از رجال کشی. [1]

2-2 (2) - النمل: 83. [2]

3-3 (3) - بحار الأنوار: [3] 40/53 ب 29 ح 5 از مختصر بصائر الدرجات.

4-4 (4) - النمل: 83. [4] بحار الأنوار: 40/53 ب 29 ح 6 از مختصر بصائر الدرجات.

5-5 (5) - آل عمران: 157. [5]

6-6 (6) - تفسیر عیاشی: [6] عن ابن المغیره مثله بیان: لعل آخر الخبر تفسیر لآخر الآیه، و هو قوله: وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ لَأَلِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ

(2) بأن يكون المراد بالحشر الرجعه (3). بحار الأنوار: 40/53 ب 29 ح 8 [7]

فرمود: ای جابر! آیا می دانی راه خدا چیست؟!

گفتم: نه، مگر این که از شما بشنوم.

فرمود: کشته شدن در راه (ولایت) علی علیه السلام و ذریّه اوست. پس هرکس در راه ولایت او کشته شود، در راه خدا کشته شده است و نیست کسی به این آیه ایمان آورد، مگر این که برای او کشته شدن و مردنی وجود دارد. همانا هرکس کشته شد، برمی خیزد تا (با اجل طبیعی) بمیرد و اگر مرده است، برمی گردد تا کشته شود.»

9- علی بن مهزیار گوید: من در جایگاهم خوابیده بودم، ناگهان خوابی دیدم که گوینده ای می گفت: امسال به «حجّ» برو، تو صاحب الزّمان را ملاقات می کنی! (حدیث طولانی را به جایی می رساند که بعد از ملاقات با امام علیه السلام حضرت پس از تشریح جریان های بعد از ظهور فرمود: ای پسر مهزیار! هنگامی که «چینی» گم شد و «مغربی» حرکت کرد و «عباسی» سیر نمود و «سفیانی» بیعت کرده شد، خداوند به ولیّ خود اجازه (خروج) می دهد. پس با سی صد و سیزده نفر بین صفا و مروه خروج کنم و به کوفه می آیم و مسجد آن را خراب می نمایم و بر بنای اولش بنا می کنم و بناهای ستمگران را از اطراف آن برمی دارم و برای مردم «حجّه الاسلام» به جا می آورم و به یثرب (یعنی به مدینه) می آیم و حجره را منهدم ساخته و هرکه را در آن است، تر و تازه بیرون می آورم و دستور می دهم در روی روی «بقیع» در دو چوب خشک به دار آویزند. پس آن دو چوب (فی الحال) سبز شود و مردم امتحان می شوند و به آن ها بیش از زمان خودشان گرایش پیدا می کنند. پس منادی از آسمان ندا کند: ای آسمان! بیانداز و ای زمین برگیر (این ناکسان) را! پس در آن روز در روی زمین نمی ماند، مگر صاحبان ایمان خالص.

علی بن مهزیار گفت: ای آقای من! بعد از آن چه می شود؟!

فرمود: برگشت و رجعت، سپس این آیه را تلاوت نمود: «سپس شما را بر آن ها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندانان کمک می نمایم و نفرت

10- برید بن معاویه گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «والله لا تذهب الأيام والليالي حتى يحيى الله الموتى ويميت الأحياء ويرد الحق إلى أهله و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه؛ (2) به خدا قسم! روزها و شب ها نمی گذرد، مگر این که خداوند مرده ها را زنده کند و زنده ها را بمیراند و حق را به صاحبش برگرداند و دینی را که خود راضی است پایدار نماید.»

17* حکومت امامان

بر مبنا و دلایل فصل های گذشته، همه امامان یا برخی از ایشان رجعت می نمایند و امامت و رهبری را به دست خواهند گرفت و کشور واحد کرة زمین را اداره خواهند کرد.

1- امام سجّاد علیه السلام در تأویل آیه إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدَكَ إِلَى مَعَادٍ (3) فرمود: پیامبر و امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام دوباره بازمی گردند. (4)

2- هم چنین فرمود: نخستین کسی که در رجعت برمی گردد، حسین بن علی علیهما السلام

ص: 403

1- 1) - قال علی بن مهزیار: كنت نائما في مرقدی إذ رأيت فيما يرى النائم قائلا يقول: حج السنه فانك تلقى صاحب الزمان و ذكر الحديث بطوله ثم قال: يا ابن مهزیار إنه إذا فقد الصين و تحرك المغربی و سار العباسی و بویع السفیانی يؤذن لولی الله فأخرج بين الصفا و المروه فی ثلاثمائه و ثلاثه عشر فأجئ إلى الكوفه فأهدم مسجدها و أبنیه علی بنائه الأول و أهدم ما حوله من بناء الجبابره. و أحج بالناس حجه الاسلام و أجئ إلى یثرب فأهدم الحجره و اخرج من بها و هما طریان فأمر بهما تجاه البقیع و أمر بخشبیتین یصلبان علیهما فتورقان من تحتهما فیفتتن الناس بهما أشد من الاولی فینادی مناد الفتنة من السماء یا سماء انبذی و یا أرض خذی! فیومئذ لا یبقی علی وجه الأرض إلا مؤمن قد أخلص قلبه للایمان. قلت: یا سیدی ما یكون بعد ذلك؟ قال: الكره الكره الرجعه ثم تلا هذه الآیه ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَیْهِمْ وَ أَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنینَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِیراً (اسرا: 6) [1] اقول: و رأیت فی أصل كتابه مثله. و قد مر الحديث بطوله فی باب ذكر من رآه بروایه كمال الدین تحت الرقم 28 و 32 و لم یكن فیهما ذكر هذه العلامات راجع ج 52 ص 32 و 42؛ بحار الأنوار: [2] 104/53 ب 29 ح 131 از مختصر بصائر الدرجات.

2- 2) - الكافی: 538/3؛ [3] التّهذیب: 376/1 باب ادب المصدق؛ بحار الأنوار: 102/53 ب 29 ح 125. [4]

3- 3) - قصص: 86. [5]

4- 4) - تفسیر البرهان: در تفسیر آیه.

است و چهل سال زندگی می کند، به گونه ای که ابروانش بر روی دو چشمش می ریزد. (1)

3- از حضرت صادق علیه السلام درباره رجعت سؤال نمودند؟ فرمود: حق است.

پرسیدند: نخستین کسی که بر می گردد کیست؟

فرمود: حسین است که به دنبال «قائم علیه السلام» می آید. (2)

4- سلیمان دیلمی گوید: از امام صادق علیه السلام درباره آیه اذْکُرُوا آیةَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَیْکُمْ اِذْ جَعَلَ فِیْکُمْ اَنْبِیَاءَ وَ جَعَلَکُمْ مَلُوکاً (3) سؤال کردم، فرمود: «الأنبياء رسول الله و ابراهیم و اسماعیل ذرّیّته و الملوک الأئمّه: قال: فقلت: و أیّ ملک أعطیتم؟! فقال ملک الجنّه و ملک الکّرّه؛ (4) انبیای رسول خدا صلی الله علیه و اله و ابراهیم و اسماعیل و ذرّیّه اوست و ملوک، امامان هستند.

گفتم: کدام ملکی را عطا شده اید؟!

فرمود: ملک جنّت (بهشت) و ملک (کرت) برگشت (یعنی امامت و سلطنت بعد از رجعت).»

18* حکومت امام حسین علیه السلام

1- سهل بن زیاد از ابن محبوب نقل می کند که ابن فضیل گوید: سعد الجلاب از قول جابر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام پیش از شهادتش به اصحاب خود عرض نمود: رسول خدا صلی الله علیه و اله به من فرمود: همانا تو به زودی به سوی عراق کشانده می شوی و آن زمینی است که پیغمبران و اوصیای آن ها در آن گرفتاری ها کشیده اند و آن زمینی است که به آن «عمورا» گفته می شود.

تو (ای حسین) و گروهی از اصحابت که درد مس آهن را احساس نمی کنند، در آن شهید می شوید و این آیه را تلاوت نمود: یا نَارُ کُونِی بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ

ص: 404

1-1) -بحار الأنوار: 46/53 ح 19. از اختصاص.

2-2) -همان مدرک: 39/53 ب 29 ح 1 [1] از اختصاص؛ ابراهیم یکی از راویان اضافه کرده است «و یقع حاجباه علی عینیه» و ابروانش به روی چشمانش می ریزد.

3-3) -مأئده: 20. [2]

4-4) -بحار الأنوار: 45/53 ح 18. [3]

جنگ برای تو و اصحابت سرد و سالم می شود. پس مژده باد بر شما!

به خدا قسم! اگر ما را بکشند، به حضور پیغمبرمان وارد می شویم و در آن جا می مانیم تا خدا بخواهد. پس من اولین کسی هستم که زمین برای او شکافته شود.

پس بیرون می آیم هم زمان با خروج امیر المؤمنین و قیام «قائم علیهما السلام» ما.

سپس دسته ای از آسمان از نزد خدا برای من فرود می آیند که تا آن وقت ابادا فرود نیامده اند و جبریل و میکائیل و اسرافیل و لشکر فرشته ها برای من نازل می شوند. حتما محمد صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام نازل می شوند و من و برادرم و تمامی آنان که خداوند به آن ها منت گذاشته است، فرود می آیند در مرکب هایی از مراکب خدا اسبانی سفیدپیشانی از نور که آفریده ای به آن ها سوار نشده است.

سپس محمد صلی الله علیه و اله پرچم خود را به اهتزاز درمی آورد و با شمشیر خود به «قائم علیه السلام» ما تحویل می دهد، بعد از آن مقدار که خدا خواهد می مانیم و خداوند از مسجد کوفه چشمه هایی از روغن (احتمالا نفت) و آب و شیر بیرون می آورد؛ سپس امیر المؤمنین علیه السلام شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و اله را به من می دهد و مرا به مشرق و مغرب می فرستد. پس به سوی دشمن خدا نمی روم، مگر این که خونس را می ریزم و بتی رها نمی کنم، مگر آن را می سوزانم تا به «هندوستان» می رسم و آن را می گشایم و دانیال و یوشع به سوی امیر المؤمنین علیه السلام بیرون می آیند و می گویند: راست گفت خدا و رسولش! خداوند همراه آن ها هفتاد نفر را به سوی بصره می فرستد و جنگجویان آن جا را می کشند و واحدی از ارتش را به روم اعزام می دارد و آن جا را فتح می کنند.

سپس تمام حیوانات حرام گوشت را می کشم، به گونه ای که در روی زمین غیر از (حلال گوشت و) پاک پیدا نشود (1).

ص: 405

1-1) - اگر سند این روایت از نظر رجالی مخدوش نباشد، پذیرفتن این قسمت از آن به نظر خیلی سنگین می آید؛ زیرا تعداد حرام گوشتان روی زمین از آبیان گرفته تا پرندگان به مراتب از حلال گوشت ها بیشتر است، وانگهی حضرت با این مجموعه سنگین از مخلوقات الهی چه خصومتی می تواند داشته باشد تا نسل آن ها را از جهان برچیده و منقرض نماید، مگر این که مصالحی فراتر از فهم ما بوده باشد.

به یهود و نصارا و سایر ملّت‌ها پیشنهاد می‌کنم و آن‌ها را میان پذیرفتن اسلام و شمشیر مخیّر می‌سازم، پس هرکس مسلمان شد، منت گذارم به او و هرکس اسلام را نپذیرفت خونش را می‌ریزم.

مردی از شیعیان ما باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند فرشته‌ای به سوی او می‌فرستد و از روی او خاک را برطرف ساخته و همسران و جایگاه او را در بهشت به او معرفی می‌کنند و نمی‌ماند در روی زمین نابینایی و زمین گیر و گرفتاری، مگر این که خداوند بلا را از او برمی‌دارد به خاطر ما اهل بیت علیهم السلام.

از آسمان به زمین برکت نازل می‌شود، حتی شاخه‌های درخت از کثرت میوه می‌شکنند و میوه‌های زمستان در تابستان و میوه‌های تابستان در زمستان خورده شود و این است (معنای) گفته‌ی خداوند «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را برای آن‌ها می‌گشودیم، ولی (آن‌ها حق) را تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می‌نماید که به آن‌ها چیزی در زمین و هرچه در آن است مخفی نماند، حتی مردی از آن‌ها بخواهد از جریان‌های درونی خانواده‌ی خود را بداند، به آن‌ها هر کاری را که می‌کنند خبر می‌دهد (از کرده‌های آنان مطلع می‌شوند). (1)

ص: 406

1 - 1) - قال الحسين عليه السلام لأصحابه قبل أن يقتل: إن رسول الله قال لي: يا بني إنك ستساق إلى العراق و هي أرض قد التقى بها النبيون و أوصياء النبيين و هي أرض تدعى عمورا و إنك تستشهد بها و يستشهد معك جماعة من أصحابك لا يجدون ألم مس الحديد و تلا: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (الأنبياء: 69) [1] يكون الحرب بردا و سلا ما عليك و عليهم. فابشروا فو الله لئن قتلونا فانا نرد على نبينا قال: ثم أمكث ما شاء الله فأكون أول من ينشق الأرض عنه فأخرج خرجه يوافق ذلك خرجه أمير المؤمنين و قيام قائمنا ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا إلى الأرض قط و لينزلن إلى جبرئيل و ميكائيل و إسرافيل و جنود من الملائكة. و لينزلن محمد و علي و أنا و أخي و جميع من من الله عليه في حمولات من حمولات الرب خيل بلق من نور لم يركبها مخلوق ثم ليهزن محمد لواءه و ليدفعنه إلى قائمنا مع سيفه ثم إنا نمكث من بعد ذلك ما شاء الله ثم إن الله يخرج من مسجد الكوفة عينا من دهن و عينا من ماء و عينا من لبن. ثم إن أمير المؤمنين عليه السلام يدفع إلى سيف رسول الله صلى الله عليه و اله و يبعثني إلى المشرق و المغرب فلا آتى على عدو لله إلا أهرقت دمه و لا أذع صنما إلا أحرقت حتى أقع إلى الهند فأفتحها. و إن دانيال و يوشع يخرجان إلى أمير

2- «امام صادق علیه السلام سئل عن الرجعه أحق هي؟ قال: نعم فقليل له: من أول من يخرج؟ قال: الحسين يخرج على أثر القائم عليهما السلام قلت: ومعه الناس كلهم؟ قال: لا بل كما ذكر الله تعالى في كتابه يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا قوم بعد قوم؛ (1) از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: آیا «رجعت» حق است؟!»

فرمود: بلی، پرسیده شد اولین کسی که بیرون آید کیست؟

فرمود: «حسین علیه السلام» پشت سر «قائم علیه السلام» خروج نماید.

گفتم: همه مردمان با او خواهند بود؟

فرمود: نه، بلکه آن گونه که خدای تعالی در کتابش فرموده است: «روزی که در صور دمیده شد، گروه گروه می آید یعنی گروهی بعد از گروهی.»

3- داود بن راشد از حرمان از ابی جعفر علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِ كَمِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَلِكٍ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَيْنَهُ مِنَ الْكِبَرِ؛ (2) همانا اول کسی که برمی گردد همسایه تان حسین علیه السلام است. پس مالک می شود تا از زیادی سن ابروانش به روی چشمانش بریزد.»

ص: 407

1-1) -نبا: 18. بحار الأنوار: 103/[1] 53 ب 29 ح 130 از بصائر الدرجات.

2-2) -بحار الأنوار: 43/53 ح 14.

4- معلى بن خنيس گوید که امام صادق عليه السلام به من فرمود: «أول من يرجع إلى الدنيا الحسين بن علي عليهما السلام فيملك حتى يسقط حاجباه على عينيه من الكبر؛ (1) همانا اول کسی که برمی گردد همسایه تان حسین عليه السلام است. پس مالک می شود تا از زیادی سن ابروانش به روی چشمانش می ریزد.»

5- يونس بن ظبيان گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «إنّ الذي يلي حساب الناس قبل يوم القيامة الحسين بن علي عليهما السلام فأما يوم القيامة فإنما هو بعث إلى الجنة وبعث إلى النار؛ (2) آن کسی که پیش از قیامت به حساب مردم می رسد حسین بن علي عليهما السلام است، اما روز قیامت برانگیخته شدن به سوی بهشت یا جهنم است.»

6- مفضل بن عمر گوید که امام صادق عليه السلام فرمود: «كأني بسرير من نور قد وضع وقد ضربت عليه قبه من ياقوته حمراء مكلله بالجواهر وكأني بالحسين عليه السلام جالسا على ذلك السرير و حوله تسعون ألف قبه خضراء وكأني بالمؤمنين يزورونه ويسلمون عليه. فيقول الله عزّ وجلّ لهم: أوليائي سلوني افضالما أوذيتم و ذللتم واضطهدتم فهذا يوم لا تسألوني حاجه من حوائج الدنيا و الآخره إلا قضيتها لكم فيكون أكلهم و شربهم من الجنة فهذه و الله الكرامه؛ (3) گویا تختی از نور گذاشته شده می بینم، در حالی که بر روی آن قبه ای از یاقوت زینت داده شده از گوهر رازده اند و گویا حسین عليه السلام را می بینم که بر روی آن تخت نشسته و در اطراف آن نود هزار قبه است که مؤمنان او را زیارت کرده و بر او سلام می کنند.»

پس خدای عزّ و جلّ -به آن ها می فرماید: دوستان من! (هرچه دلتان می خواهد) از من بخواهید؛ چون زمان طولانی در راه من اذیت شدید و ذلیل گردیدید و سختی کشیدید. امروز روزی است که از نیازهای دنیا و آخرت هرچه بخواهید برای شما بر آورده می کنم.

ص: 408

1-1) -همان مدرک: 46/53 ح 19. [1] از اختصاص.

2-2) -همان مدرک: 43/53 ح 13. [2] از اختصاص.

3-1*) -بیان: سؤال حوائج الدنيا يدل على أن هذا في الرجعه إذ هي لا تسأل* في الآخره. بحار الأنوار: [3] 116/53 / ب 29 ح 140 از کامل الزیاره.

پس خوردن و آشامیدن آن‌ها از بهشت (تأمین) می‌شود. این است به خدا سوگند کرامت (خداوندی).»

7- برید عجلی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله به من خبر ده از اسماعیلی که خداوند در قرآن از او به و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولا نبیا (1) یاد کرده است، آیا اسماعیل پسر ابراهیم است، مردم گمان می‌کنند او اسماعیل فرزند ابراهیم است؟

فرمود: اسماعیل پیش از ابراهیم وفات کرد، در حالی که ابراهیم حجت خدا و صاحب شریعت بود. پس اسماعیل به که فرستاده شده بود!

گفتم: فدایت شوم، پس آن اسماعیل چه کسی بود؟!

فرمود: او اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام بود خداوند او را به سوی قومش مبعوث کرد، پس او را تکذیب کرده و او را کشتند و پوست صورتش را کردند.

خداوند بر آن‌ها غضب کرد و به سوی او (سطائیل) «ملک عذاب را فرستاد و به او گفت: ای اسماعیل! من سطائیل فرشته عذابم! خداوند صاحب عزت مرا به سوی تو فرستاده تا قوم تو را آن گونه که دلت خواست عذاب نمایم با انواع عذاب!

پس اسماعیل گفت: ای سطائیل! من در این مورد حاجتی ندارم.

بنابراین خداوند به او (اسماعیل بن حزقیل پیغمبر علیه السلام) وحی کرد: ای اسماعیل! حاجتت چیست؟

اسماعیل گفت: پروردگار! تو پیمان گرفتی برای خودت به ربوبیت و به محمد به نبوت و به اوصیای او به ولایت و خبر دادی به خلق خود از کارها (ظلم‌های) امت او به حسین بن علی علیهما السلام بعد از پیغمبرش صلی الله علیه و اله و تو وعده دادی حسین علیه السلام را به دنیا برگردانی تا انتقام خود را از کسانی که آن کارها (ستم‌ها) را بر او روا داشتند بگیرد؛ پس حاجت من به تو این است، ای پروردگار! مرا هم به دنیا برگردانی تا من نیز از ستمکارانم انتقام بگیرم، آن گونه که حسین علیه السلام را برمی گردانی! پس خداوند این را به

ص: 409

اسماعیل بن حزقیل وعده داد تا با حسین علیه السلام برگردد(انتقام خود را از ظالمانش بگیرد). (1)

8- معلی بن خنیس و زید الشحام گویند: شنیدیم امام صادق علیه السلام فرمود: «سمعناه يقول: إنَّ أول من يكرّ في الرجعه الحسين بن علي عليهما السلام ويمكث في الأرض أربعين سنه حتى يسقط حاجباه على عينيه؛ (2) همانا نخستین کسی که در «رجعت» برمی گردد، حسین بن علی علیهما السلام است و چهل سال در زمین می ماند تا ابروهایش به چشمانش بریزد.»

9- حرز گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! چقدر کم است ماندن شما (کوتاه است عمر شما) اهل بیت و اجل هایتان یکی از دیگری نزدیک است با این که مردم به وجود شما نیاز دارند؟!

فرمود: برای هریک از ما دستور العملی است که در آن تا پایان عمرش به هرچه احتیاج دارد (نوشته شده) است، پس زمانی مأموریتش منقضی شد، می داند که اجلس فرارسیده است و پیغمبر صلی الله علیه و اله حضور یافته، مرگ او را ابلاغ می نماید و به او

ص: 410

1-1) - محمد بن جعفر الرزاز عن ابن أبي الخطاب و أحمد بن الحسن ابن علي بن فضال عن مروان بن مسلم عن بريد العجلي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: يا ابن رسول الله صلى الله عليه و اله أخبرني عن إسماعيل الذي ذكره الله في كتابه حيث يقول: وَ أَذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (2) أكان إسماعيل بن إبراهيم عليهما السلام فان الناس يزعمون أنه إسماعيل بن إبراهيم فقال عليه السلام: إن إسماعيل مات قبل إبراهيم و إن إبراهيم كان حجه لله قائما صاحب شريعته فإلى من ارسل إسماعيل إذا قلت: فمن كان جعلت فداك؟ قال: ذاك إسماعيل بن حزقيل النبي عليه السلام بعثه الله إلى قومه فكذبوه و قتلوه و سلخوا فروه و وجهه فغضب الله له عليهم فوجه إليه سطا طائيل ملك العذاب فقال له: يا إسماعيل أنا سطا طائيل ملك العذاب و جهني رب العزه إليك لا عذب؟؟ قومك بأنواع العذاب كما شئت فقال له إسماعيل: لا حاجه لي في ذلك يا سطا طائيل. فأوحى الله إليه: فما حاجتك يا إسماعيل؟ فقال إسماعيل: يا رب إنك أخذت الميثاق لنفسك بالربوبية و لمحمد بالنبوه و لأوصيائه بالولاية و أخبرت خلقك بما تفعل امته بالحسين بن علي عليهما السلام من بعد نبيها و إنك وعدت الحسين أن تكره إلى الدنيا حتى ينتقم بنفسه ممن فعل ذلك به فحاجتي إليك يا رب أن تكرني إلى الدنيا حتى أنتقم ممن فعل ذلك بي ما فعل كما تكر الحسين. فوعد الله إسماعيل بن حزقيل ذلك فهو يكر مع الحسين بن علي عليهما السلام.*

(1) أسرى: 6. (2) مريم: 54. (*) [1] بحار الأنوار: [2] 105/53 ب 29 ح 132 از كامل الزياره. [3]

2-1*) - بحار الأنوار: [4] 63/53 ب 29 ح 54 از مختصر بصائر الدرجات.

می گوید: که در پیش خدا چه دارد.

حسین علیه السلام نیز صحیفه ای که به او داده بودند، قرائت کرد و آن چه می آید و می ماند چیزهایی که هنوز به عمل نیامده را تفسیر کرد و به جنگیدن بیرون رفت.

از کارهایی که ماند (جریان) فرشته ها بود که از خدا خواستند به او کمک کنند و خدا هم اجازه داد و آن ها نیز به جنگیدن آماده می شدند تا این که او کشته شد.

هنگامی آمدند که حسین علیه السلام شهید شده و مدت (امامتش) به سر آمده بود.

فرشته ها گفتند: خدایا! فرود آمدن و کمک نمودن را به ما اجازه دادی، حال که نازل شدیم، قبض روحش کرده ای؟!

پس خداوند به آن ها وحی کرد: ملازم بارگاه او باشید تا ببینید که او (در رجعت) خروج کرده است و به او کمک کنید و به او و آن چه از شما فوت شده است بگریید؛ (چون) شما به نصرت و گریستن به او اختصاص یافتید!

پس ملائکه برای تقرّب و اظهار همدردی و آن چه را که از دست داده بودند، نالیدند تا هنگامی که خروج کرد از یاوران او باشند. (1)

10-رفاعه بن موسی گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَوْلَ مَنْ يَكْرُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ وَ يَزِيدُ بْنُ مَعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ فَيَقْتُلُهُمْ حَذْوُ الْقَذَى بِالْقَذَى ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ

ص: 411

1-1) -قال حرّيز: جعلت فداك ما أقل بقاءكم أهل البيت و أقرب آجالكم بعضها من بعض مع حاجه هذا الخلق إليكم؟ فقال: إن لكل واحد منا صحيفه فيها ما يحتاج إليه أن يعمل به في مدته فإذا انقضت ما فيها مما امر به عرف أن أجله قد حضر و أتاه النبي يعني إليه نفسه و أخبره بما له عند الله. و إن الحسين صلوات الله عليه قرأ صحيفته التي اعطيها و فسر له ما يأتي و ما يبقى و بقي منها أشياء لم تنقض فخرج إلى القتال و كانت تلك الامور التي بقيت أن الملائكة سألت الله في نصرته فأذن لهم فمكثت تستعد للقتال و تتأهب لذلك حتى قتل فنزلت و قد انقطعت مدته و قتل صلوات الله عليه. فقالت الملائكة: يا رب أذنت لنا في الانحدار و أذنت لنا في نصرته فانحدرنا و قد قبضته؟ فأوحى الله تبارك و تعالى إليهم أن الزموا قبته حتى ترونه قد خرج فانصروه و ابكوا عليه و على ما فاتكم من نصرته و إنكم خصصتم بنصرته و البكاء عليه فبكت الملائكة تقربا و جزعا على ما فاتهم من نصرته فإذا خرج صلوات الله عليه يكونون أنصاره. اصول کافی: 1/283؛

[1]بحار الأنوار: [2]106/53 ب 29 ح 133 از كامل الزياره. [3]

نَفِيرًا؛ (1) اولین کسی که به دنیا برمی گردد حسین بن علی علیهما السلام و اصحابش و یزید بن معاویه و یارانش هستند؛ پس آن ها را موبه موبه قتل می رسانند. سپس امام صادق علیه السلام آیه تُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ... را تلاوت کرد.»

19- حکومت رسول خدا صلی الله علیه و اله

پیرامون رجعت و حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین علیه السلام در ابتدای ظهور «قائم علیه السلام» در اوایل بخش 7 روایاتی گذشت، به آن جا رجوع شود.

1- معلی بن خنیس گوید که امام صادق علیه السلام درباره آیه «فی قول الله عزّ و جلّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ (2) قال نَبِيِّكُمْ راجع اليكم؛ (3) فرمود: آن پیغمبر شما است به سوی شما رجوع می کند.»

2- اسد بن اسماعیل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «حین سئل عن الیوم الذی ذکر الله مقداره فی القرآن فی یومٍ کان مقداره خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (4) و هی کرّه رسول الله صلی الله علیه و اله فیكون ملكه فی کرته خمسين ألف سنة و یملك أمير المؤمنين فی کرته أربعة و أربعين ألف سنة؛ (5) هنگامی که سؤال کردند از روزی که خداوند در قرآن مقدار او را پنجاه هزار سال یاد کرده است، فرمود: آن برگشتن رسول خدا صلی الله علیه و اله است، پس سلطنت او در کرت و رجعت پنجاه هزار سال خواهد بود و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در کرت (برگشت) مالک می شود چهل و چهار هزار سال.

20- حکومت امیر المؤمنین علیه السلام

1- امیر المؤمنین علیه السلام ذیل حدیث مفصّلی فرمود: «وإنّ لی الکرّه بعد الکرّه و الرجعه بعد الرجعه و أنا صاحب الرجعات و الکررات و صاحب الصلوات و النقمات و الدولات

ص: 412

1-1 (1) -أسرى: 6. [1] تفسیر عیاشی: 282/2؛ [2] بحار الأنوار: 76/53 ب 29 ح 78 [3] از عیاشی.

2-2 (2) -قصص: 85. [4]

3-3 (3) -بحار الأنوار: 46 ح 19. [5]

4-4 (4) -المعارج: 4. [6]

5-5 (5) -بحار الأنوار: [7] 104/53 ب 29 ذیل ح 130 از مختصر بصائر الدرجات.

العجیبات؛ (1) و برای من کَرَّت بعد از کَرَّت و رجعت بعد از رجعت است و منم صاحب رجعات و کرات و صاحب صله کردن ها و غضب نمودن ها و دولت عجیبات.»

2- عبد الکریم بن عمرو الخثعمی در بیان کیفیت اعدام ابلیس از قول امام صادق علیه السلام فرمود: «... و هی آخر کَرّه یکرها امیر المؤمنین علیه السلام فقلت: إنَّها لکرات؟ اقال نعم إنَّها لکرات و کرات؛ (2) ... و آن آخرین برگشت از برگشت هایش است. پس گفتیم: آیا آن کرات است؟ فرمود: بلی، کرات و کرات.»

3- هم چنین عبد الکریم بن عمرو الخثعمی گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «و یملک امیر المؤمنین علیه السلام أربعا و أربعین ألف سنه حتی یلد الرجل من شیعه علی علیه السلام ألف ولد من صلبه ذکرا؛ (3) و امیر المؤمنین علیه السلام مالکیت (سلطنت) می کند چهل و چهار هزار سال، حتی از پشت هر مرد از شیعه علی علیه السلام هزار پسر بدون دختر متولد می شود.»

4- اسد بن اسماعیل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «و یملک امیر المؤمنین فی کَرَّته أربعه و أربعین ألف سنه؛ (4) و امیر المؤمنین علیه السلام نیز در کَرَّت (برگشت) مالک می شود چهل و چهار هزار سال.»

21- دَابَّةُ الْأَرْضِ

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ (5) و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (در آستانه عذاب قرار گیرند) جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم کند (می گوید): که مردم به آیات ما

ص: 413

1- 1) -بحار الأنوار: 46/53 ح 20 [1] بنقل از اختصاص. علامه مجلسی قدس سره ضمن نقل این حدیث مفصل در بیان معنای این قسمت از حدیث چنین گوید: فرمایش امیر المؤمنین که «منم صاحب رجعات و کرات»؛ یعنی رجعت به دنیا و منم صاحب «دولت العجیبات»؛ یعنی منم صاحب پیروزی بر دشمنان در میدان کارزار، یا به معنای دولت تمام انبیا و اوصیا به سبب انوار ما است یا پیروزی آن ها به برکت توصل بر ما بود، چنان که روایات زیادی بر آن دلالت دارد یا علم کَرَّت و رجعت برای من است.

2- 2) -بحار الأنوار: 42/53 ح 12. [2] از اختصاص.

3- 3) -بحار الأنوار: [3] 43/53 ب 29 ح 12 از مختصر بصائر الدرجات.

4- 4) -بحار الأنوار: 104/53 ب 29 ذیل ح 130 از مختصر بصائر الدرجات.

5- 5) -التمل: 82. [4]

1- امیر المؤمنین علیه السلام بعد از ذکر دجال و کشتن او توسط عیسی بن مریم علیهما السلام فرمود: آگاه باشید! پس از آن «طامه الکبری» بلیه بزرگ است. گفتند: آن چیست؟!

فرمود: خروج «دابه الارض» از کوه صفاست. با او خواهد بود انگشتر سلیمان و عصای موسی؛ پس خاتم سلیمان را بر هر مؤمنی گذارد، نوشته می شود «هذا مؤمن حقاً» و بر روی هر کافر نهاده، نوشته می شود «هذا کافر حقاً» تا این که مؤمن فریاد زند: ای وای بر حال تو! ای کافر! کافر نیز فریاد کند: خوشا به حال تو ای مؤمن! آرزو داشتم کاش من هم امروز مانند تو بودم و رستگار می شدم!

آن گاه «دابه الارض» سر خود را بلند می کند؛ پس هرکس میان مغرب و مشرق هست، او را می بیند و این کار بعد از طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. (1) (بلند کردن سر، شاید اشاره به بودن و نشان داده شدن در ماهواره و یا وسایل ارتباطی پیشرفته دیگر آن زمان باشد که در سراسر گیتی دیده می شود). در آن هنگام توبه برداشته خواهد شد. (2)

2- ابی عبد الله جدلی گوید: «دخلت علی علی بن ابی طالب علیه السلام یوما فقال: أنا دابه الارض»؛ روزی به محضر علی بن ابی طالب علیه السلام داخل شدم، فرمود: منم

ص: 414

1- 1) - طلوع خورشید از مغرب چند احتمال دارد 1- مراد طلوع خورشید ولایت از غروبگاه خود؛ یعنی بعد از ظهور قائم علیه السلام خواهد بود 2- و یا این که مراد از توقف خورشید از ظهر تا عصر در روز ظهور که یک مرتبه خورشید را در طرف مغرب می بینند مانند این که از غروب طلوع کرده است 3- با تحولات و تصرفات تکوینی و ولایی حقیقتاً از مغرب طلوع کند؛ مانند ردّ شمس به هارون برادر موسی و امیر المؤمنین علیهم السلام و شقّ القمر با اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و اله.

2- 2) .. ألا إن بعد ذلك الطامه الكبرى قلنا: و ما ذلك يا أمير المؤمنين؟ قال: خروج دابه من الارض من عند الصفا معها خاتم سلیمان و عصی موسی تضع الخاتم علی وجه کل مؤمن فیطبع فيه (هذا مؤمن حقاً) و تضعه علی وجه کل کافر فیکتب فيه (هذا کافر حقاً) حتی أن المؤمن لینادی: الویل لک یا کافر و إن الکافر ینادی طوبی لک یا مؤمن! و ددت أنى اليوم مثلک فأفوز فوزاً ثم ترفع الدابه رأسها فیراها من بین الخافقین باذن الله عزّ و جلّ بعد طلوع الشمس من مغربها فعند ذلك ترفع التوبه فلا توبه تقبل و لا عمل یرفع لا ینفع نفساً إيمانها لم تكن آمنّت من قبل أو کسد بتّ فی إيمانها خيراً... معجم أحادیث امام المهدي: 132/3 ح 67؛ [1] کمال الدین: 527/2 ب 47 ح 1؛ [2] بحار الأنوار: 19452 ب 25 ح 26 و 100/53 [3] ب 29 ح 120.

3- امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود: «و یوم الثالث یفرق الله بین الحق الباطل و تخرج (بخرج) دابه الارض؛ (2) در روز سوّم با خروج دابه الارض، خداوند میان حق و باطل را جدا کند و دابه الارض خارج می شود.»

4- «عبد الله بن اسید الکندی و کان من شرطه الخمیس عن أبيه قال: إني لجالس مع الناس عند علی علیه السلام إذ جاء ابن معز و ابن نعب معهما عبد الله ابن وهب قد جعللا في حلقه ثوبا یجرانه فقالا: یا امیر المؤمنین اقتله و لا تدهن الکذابین قال: ادنه فدنا فقال لهما: فما یقول؟ قالا: یزعم أنك دابه الارض و أنك تضرب علی هذا قبیل هذا- یعنون رأسه إلى لحيته فقال: ما یقول هؤلاء؟ قال: یا امیر المؤمنین حدثتهم حدیثا حدیثه عمار بن یاسر قال: اتركوه فقد روی عن غیره یا ابن ام السوءاء إنک تبقر الحدیث بقرا خلوا سبیل الرجل فان یک کاذبا فعليه كذبه و إن یک صادقا یصیننی الذی یقول؛ (3) عبد الله بن اسید کندی که از «شرطه الخمیس» (در جنگ صفین بود) از پدرش نقل می کند که او گفت: من با مردم نزد علی علیه السلام نشسته بودم؛ ناگهان ابن معز و ابن نعب عبد الله بن وهب را آوردند، در حالی که به حلقوم او لباسی را پیچیده بودند و گفتند: ای امیر المؤمنین! او را بکش و با دروغگویان مداهنه (ساخت و باخت) نکن!

فرمود: او را نزدیک بیاورید! نزدیک آوردند، فرمود: او چه می گوید؟!

گفتند: او گمان می کند تویی «دابه الارض» و تو می زنی این جا تا آن جا را؛ یعنی از فرق سر تا ریشش، (حضرت رو کرد به او و) فرمود: این ها چه می گویند؟!

گفت: ای امیر المؤمنین علیه السلام! من برای آن ها حدیثی را گفته ام که عمار بن یاسر به من گفته است.

فرمود: او را رها سازید از دیگری نقل کرده است. ای پسر مادر سیاه! تو می شکافی

ص: 415

-
- 1-1) -بحار الأنوار: [1] 110/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 3 از مختصر بصائر الدرّجات. بحار الأنوار: [2] 100/53 ب 29 ح 120 از کنز جامع الفوائد؛ و بحار الأنوار: [3] 117/53 ب 29 حدیث 146 از مناقب ابن شهر آشوب.
- 2-2) -همان مدرک: 84/53 باب الرّجعه ح 86 [4] از اختصاص.
- 3-3) -بحار الأنوار: [5] 108/53 ب 29 ذیل ح 137 از مختصر بصائر الدرّجات از الغارات ثقفی.

حدیث را شکافتنی. رها سازید مرد را اگر دروغ گفت، به سزای دروغش می رسد و اگر راست گفت، می رسد به من آن چه که گفت.»

5-عبایه گوید: «أتی رجل امیر المؤمنین علیه السّلام فقال: حدثنی عن الدّابه قال: و ما ترید منها؟ قال: أحببت أن أعلم علمها قال: هی دابه مؤمنه تقرأ القرآن و تؤمن بالرحمان تأکل الطعام و تمشی فی الأسواق؛ (1) مردی پیش امیر المؤمنین علیه السّلام آمد و گفت: از «دابه» برایم بگو!

فرمود: از آن چه می خواهی (از سؤال آن چه هدفی را تعقیب می کنی؟! گفت:

دوست دارم واقعیت آن را بدانم.

فرمود: آن «دابه» ای است مؤمن و قرآن می خواند و به رحمان ایمان آورده است و غذا می خورد و در بازارها راه می رود (می گردد).»

6- «عن صفوان مثله و زاد فی آخره قال: من هو یا امیر المؤمنین؟ قال: هو علیّ ثکلتک أمّک؛ (2) از صفوان هم مانند آن روایت آمده و در آخر اضافه کرده است: آن مرد گفت:

کیست او ای امیر المؤمنین؟! فرمود: او «علی» است، مادر به عزایت بنشینند! (چرا این همه پیگیری می کنی).»

7- خالد بن اوس از قول ابی هریره گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «تخرج دابه الأرض و معها عصی موسی علیه السّلام و خاتم سلیمان علیه السّلام تجلسو وجه المؤمن بعصا موسی علیه السّلام و تسم وجه الکافر بخاتم سلیمان علیه السّلام؛ (3) «دابه الارض» خروج می کند و با اوست عصای موسی علیه السّلام و خاتم سلیمان علیه السّلام با عصای موسی روی مؤمن را جلا دهد و با خاتم سلیمان روی کافر را علامت گذاری می نماید.»

8- اصیغ بن نباته گوید: «دخلت علی امیر المؤمنین علیه السّلام و هو یا کل خبزاً و خلاّ و زیتا فقلت: یا امیر المؤمنین قال الله عزّ و جلّ و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ

ص: 416

-
- 1-1) - همان مدرک: 110/53 ب 29 ذیل ح 138 از مختصر بصائر الدّرجات شماره 6.
 - 2-2) - همان مدرک: 110/53 ب 29 ذیل ح 138 از مختصر بصائر الدّرجات شماره 7.
 - 3-3) - بحار الأنوار: [1] 111/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 10 از مختصر بصائر الدّرجات.

تُكَلِّمُهُمْ (1) فما هذه الدابة؟ قال: هي دابه تأكل خبزاً و خلاً و زيتاً؛ (2) به محضر امير المؤمنين عليه السلام داخل شدم درحالی که نان و سرکه و زيتون می خورد. پس گفتم: ای امير المؤمنين! خدای عزّ و جلّ - فرموده است: وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ... این «دابه» چیست؟! فرمود: آن دابه ای است که نان و سرکه و زيتون می خورد!

9- اصبح بن نباته گوید که معاویه به من گفت: «يا معشر الشيعة تزعمون أن عليا عليه السلام دابه الأرض؟ فقلت: نحن نقول و اليهود تقول فأرسل إلى رأس الجالوت فقال: ويحك تجدون دابه الأرض عندكم [مکتوبه]؟ فقال: نعم فقال: ما هي؟ فقال: رجل فقال: أتدرى ما اسمه؟ قال: نعم اسمه أليا قال: فالتفت إلى فقال: ويحك يا أصبغ! ما أقرب أليا من عليا؛ (3) ای گروه شیعه! گمان می کنید «علی» دابه الارض است؟!»

گفتم: (بلی) ما این را می گوئیم و یهودی ها هم می گویند!

پس فرستاد رأس الجالوت (بزرگ یهود) را آوردند. گفت: وای بر شما! نزد شما خبری از «دابه الارض» را پیدا است؟! گفت: بلی! گفت: آن چیست؟

گفت: مردی است. گفت: نام او را می دانی؟!

گفت: بلی، نام او «أليا» است. روبرو به من کرد و گفت: وای بر تو! چه قدر نزدیک است «أليا» با «علی».

10- ابی بصیر گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «أى شيء يقول الناس فى هذه الآيه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ فَقَالَ: هو أمير المؤمنين عليه السلام؛ (4) مردم درباره این آیه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ... چه می گویند، او امير المؤمنين عليه السلام است.»

11- امام الرضا عليه السلام فرمود: «فى قوله تعالى أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ هو على؛ (5) درباره آیه مذکور فرمود: او علی علیه السلام است.»

12- امام صادق عليه السلام فرمود: «قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا اليقظان آيه فى كتاب الله

ص: 417

1-1 (1) - نمل: 82. [1]

2-2 (2) - تفسير البرهان: 3/310؛ [2] بحار الأنوار: [3] 111/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 11 از مختصر بصائر الدرجات.

3-3 (3) - همان مدرک: 3/310؛ [4] بحار الأنوار: [5] 111/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 12 از مختصر بصائر الدرجات.

4-4 (4) - بحار الأنوار: [6] 111/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 13 از مختصر بصائر الدرجات.

5-5 (5) - نمل: 82؛ [7] بحار الأنوار: 117/53 ب 29 حدیث 145 از مناقب ابن شهر آشوب. [8]

قد أفسدت قلبی و شككتنی؟ قال عمّار: و آیه آیه هی؟ قال: قول الله و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ الْآيَةَ فَأَيُّ دَابَّةٍ هَذِهِ؟ قال عمّار: و الله ما أجلس و لا أكل و لا أشرب حتّى اريكها. فجاء عمّار مع الرجل إلى أمير المؤمنين و هو يأكل تمرًا و زبدا فقال: يا أبا اليقظان هلم فجلس عمّار و أقبل يأكل معه فتعجّب الرجل منه فلما قام عمّار قال الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان حلفت أنّك لا- تأكل و لا- تشرب و لا- تجلس حتى ترينها؟ قال عمّار: قد أريتكمها إن كنت تعقل. (1) مردی به عمّار بن یاسر گفت: ای ابا یقضان! آیه ای در کتاب خدا فکر مرا فاسد و به شک انداخته است؟! عمّار گفت: کدام آیه؟ گفت: فرموده خدا و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ...؛ منظور از این آیه چیست و کیست؟! عمّار گفت: به خدا قسم! نمی نشینم و نمی خورم و نمی نوشم تا آن را به تو نشان دهم.

پس عمّار با آن مرد نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و او خرما با ماست می خورد. فرمود:

ای ابا یقضان بیا! پس او نشست و با او به خوردن مشغول شد. مرد از کار عمّار تعجّب کرد. پس عمّار برخاست و آن مرد گفت: سبحان الله، ای ابا یقضان! تو قسم خوردی نخوری و نوشی و نشینی تا آن را به من نشان دهی؟!

عمّار فرمود: من او را به تو نشان دادم، اگر عقل داشته باشی!

13- ابی بصیر از امام صادق علیه السلام فرمود: «انتهی رسول الله صلی الله علیه و اله إلى أمير المؤمنين عليه السلام و هو نائم في المسجد قد جمع رملا- و وضع رأسه عليه فحركه برجله ثم قال: قم يا دابه الله فقال رجل من أصحابه: يا رسول الله أنسى بعضنا بعضا بهذا الاسم؟ فقال: لا و الله ما هو إلا له خاصة و هو الدابه التي ذكر الله في كتابه و إذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ثم قال: يا على إذا كان آخر الزمان أخرجك الله في أحسن صورته و معك ميسم تسم به أعداءك؛ (2) رسول خدا صلی الله علیه و اله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسجد شن رازیر سرش جمع کرده و خوابیده بود با پایش او را حرکت داد و فرمود: بلند شو ای «دابه» خدا!

ص: 418

1-1 (1) -بحار الأنوار: [1] 53/53 ب 29 ذیل ح 30 از تفسیر علی بن ابراهیم. [2]

2-2 (2) -النمل: 82. [3] بحار الأنوار: [4] 52/53 ب 29 ح 30 از تفسیر علی بن ابراهیم. [5]

مردی از اصحاب او پرسید: ای رسول خدا! آیا ما همدیگر را با این نام می توانیم بنامیم؟!

فرمود: نه، به خدا قسم! این نام به او اختصاص داده شده است و اوست دابّه ای که در قرآن آمده است «و هنگامی که فرمان عذاب آن ها رسد (در آستانه عذاب قرار گیرند) جنبنده ای را از زمین برای آن ها خارج می کنیم که با آنان تکلم کند (می گوید): که مردم به آیات ما ایمان نمی آورند.

سپس فرمود: ای علی! وقتی که آخر الزمان شد، خداوند تو را بیرون آورد در زیباترین صورت و با تو باشد «میسم» که دشمنانت را با آن نشانه گذاری می کنی.»

ناگفته نماند خروج «دابّه الارض» از مقدّمات «رجعت» است و درباره آن اخبار فراوان آمده است، برای تذکر به همین اندازه اکتفا می نمایم.

22* صاحب عصا و میسم و خاتم

در روایات از ابزاری به نام عصا و میسم و خاتم نام برده و برای آن ها تعریف مشخص شده است.

عصا که مشخص است و میسم نیز وسیله ای برای داغ کردن و علامت زدن به حیوانات است. خاتم در این جا به معنای مهر است که با آن نشان می زنند.

طبق این روایات، انجام دهنده این امور در «رجعت» امیر المؤمنین علیه السّلام و از کارهای مخصوص اوست که با آن وسایل دوستان خود را از دشمنان مشخص خواهد نمود و بر پیشانی آن ها ایمان و کفر نوشته خواهد شد.

1- امام صادق علیه السّلام فرمود: «قال أمير المؤمنين إتي لصاحب العصا و الميسم الخبر؛ (1) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: البتّه منم صاحب عصا و میسم.»

2- مفضّل گوید که امام صادق علیه السّلام فرمود: «قال أمير المؤمنين أنا صاحب العصا و الميسم؛ (2) امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: منم صاحب عصا و میسم.»

ص: 419

1-1 (1) -بحار الأنوار: 119/53 ب 29 ح 150؛ [1] بصائر الدرجات: ص 53. [2]

2-2 (2) -همان مدرک: 119/53 ب 29 ح 151؛ [3] بصائر الدرجات: ص 54 در خبر طولانی؛ اصول کافی: 1/197. [4]

3- سلمان فارسی گوید که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «أنا صاحب الميسم و أنا الفاروق الأكبر و أنا صاحب الكرات و دوله الدول الخبر؛ (1) منم صاحب ميسم و فاروق اكبر و منم صاحب برگشت های زیاد و دولت دولت ها.»

4- ابی صامت حلوانی گوید که امام باقر علیه السلام فرمود: «قال أمير المؤمنين صلوات الله عليه: لقد اعطيت الست: علم المنيا و البلايا [و الوصايا] و فصل الخطاب و إني لصاحب الكرات و دوله الدول و إني لصاحب العصا و الميسم و الدابه التي تكلم الناس؛ (2) امير المؤمنين عليه السلام فرمود: به تحقیق شش چیز به من داده شده است؛ علم منیا و بلایا و وصایا و فصل الخطاب و منم صاحب برگشت ها و دولت دولت ها و منم صاحب عصا و ميسم و دابه ای که با مردم سخن می گوید.» عن علی بن حسان مثله؛ (3) از علی بن حسان مانند آن روایت شده است.

5- محمد بن سنان از قول مفضل گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «كان أمير المؤمنين صلوات الله عليه كثيرا ما يقول: أنا قسيم الله بين الجنة و النار و أنا الفاروق الأكبر أنا صاحب العصا و الميسم الخبر؛ (4) امير المؤمنين عليه السلام بسیار می فرمود: منم از سوی خدا مقسم میان بهشت و آتش و منم فاروق اكبر و منم صاحب عصا و ميسم.» محمد بن سنان مثله؛ (5) محمد بن سنان نیز مثل آن را آورده است.

6- در تفسیر قمی روایت شده است: «إِذَا تَتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ: أَيُّ الثَّانِي أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ «أَيُّ أَكَاذِبِ الْأَوَّلِينَ» سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ قَالَ فِي الرَّجْعِ إِذَا رَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَرْجِعُ أَعْدَاؤُهُ فَيَسْمَهُمْ بِمَيْسَمٍ مَعَهُ كَمَا تُوسَمُ الْبُهَائِمُ عَلَى الْخِرَاطِيمِ:

الأنف و الشفتان؛ (6) هنگامی که آیه های فوق بر او خوانده می شود؛ یعنی دو می، گفت:

این حرف ها افسانه پیشینیان و دروغ های قدیم است، (ولی) ما به زودی در رجعت بر

ص: 420

1-1 - همان: 119 [1] 53/ ب 29 ح 152 از بصائر الدرجات [2]

2-2 - اصول کافی: 198/1؛ [3] بحار الأنوار: 101/53 ب 29 ح 123 [4] از کافی.

3-3 - بصائر الدرجات ص 53. [5]

4-4 - اصول کافی: 196/1؛ [6] بحار الأنوار: 101/53 ب 29 ح 124 [7] از کافی.

5-5 - بحار الأنوار: 101/53 ب 29 ح 123 و 124 [8] از کافی.

6-6 - القلم: 15؛ [9] بحار الأنوار: [10] 103/53 ب 29 ح 128 از تفسیر علی بن ابراهیم. [11]

بینی او علامت و داغ ننگ می نهیم (یعنی).

زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام برگشت و دشمنانش نیز برگشتند، پس آن ها را با میسمی که با اوست علامت گذاری می کند، آن طور که حیوانات را بر پوزه اش داغ می زنند (او هم) به بینی و لب ها (ی آن ها داغ می زند).»

23* کمک همه انبیا به امیر المؤمنین علیه السلام

1- فیض بن ابی شیبہ گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت نمود و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ... (1) قال ليؤمنن برسول الله صلى الله عليه و اله و لينصرن عليًا أمير المؤمنين عليه السلام (قلت: و لينصرن أمير المؤمنين) قال: نعم و الله من لدن آدم فهلّم جزًا فلم يبعث الله نبيًا و لا- رسولًا- إلا- ردّ جميعهم إلى الدنيا حتى يقاتلون بين يدي علي بن أبي طالب أمير المؤمنين عليه السلام؛ (2) سپس فرمود: زمانی که خداوند میثاق انبیا را گرفت که حتما به رسول خدا صلی الله علیه و اله ایمان آورند و به علی امیر المؤمنین علیه السلام کمک کنند. پرسیدم (منظور آیه) کمک به علی است؟!

فرمود: بلی، به خدا قسم! از آدم به بعد خداوند پیغمبر و رسولی را مبعوث نکرده است، مگر این که همه را به دنیا برمی گرداند تا در جلوی علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام بجنگند.»

2- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «نعبده و نقدرسه و نسبحه و ذلك قبل أن يخلق الخلق و أخذ ميثاق الأنبياء بالایمان و النصره لنا و ذلك قوله- عزّ و جلّ-: وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكَمَهُ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ؛ یعنی لتؤمنن بمحمد صلی الله علیه و اله و لتنصرن وصيه و سينصرونه جميعا. و إن الله أخذ ميثاقی مع ميثاق محمد صلی الله علیه و اله بالنصره بعضنا لبعض فقد نصرت محمدًا و جاهدت بين يديه و قتلت عدوه و وفيت لله بما أخذ علي من الميثاق و العهد و النصره لمحمد صلی الله علیه و اله و لم ينصرنی أحد من أنبياء الله و رسله و ذلك لما قبضهم الله إليه و سوف ينصرونني و يكون لي ما بين مشرقها إلى

ص: 421

[1-1] - آل عمران: 81. [1]

[2-2] - بحار الأنوار: [2] 41/53 ح 9. از مختصر بصائر الدرجات.

مغربها و لیبعتن الله احياء من آدم إلى محمد صلى الله عليه و اله كل نبي مرسل يضربون بين يدي بالسيف هام الأموات و الأحياء و الثقلين جميعا؛ (1) خدا را عبادت و تقدیس و تسبیح می کردیم و این پیش از آفرینش مخلوقات بود و میثاق انبیا را به ایمان و نصرت ما اخذ کرد و این است معنای گفته خدای -عزّ و جلّ- «و هنگامی که خداوند میثاق انبیا را گرفت که زمانی که به شما کتاب و حکمت دادیم و آمد به سوی شما رسولی و آن چه با شماست را تصدیق نمود باید به او ایمان بیاورید و او را کمک نمایید»؛ یعنی به محمد صلی الله علیه و اله ایمان آورید و به وصیّش کمک نمایید و به زودی همگی به من کمک نمایند.

و خداوند میثاق مرا با میثاق محمد صلی الله علیه و اله گرفت که به همدیگر کمک نمایم، به تحقیق من به محمد صلی الله علیه و اله کمک کردم و در پیشاپیش او جهاد نمودم و دشمنانش را کشتم و به میثاق و عهد و یاری کردن را که از من گرفته بود، وفا کردم و (هنوز) از انبیای خدا و فرستادگانش کسی مرا یاری نکرده است و علّت آن هم قبض (روح) کردن خدا آن ها را به سوی خودش بود.

و به زودی به من کمک می نمایند و برای من می شود (سلطنت و فرمانروایی) میان مشرق و مغرب زمین و البته خداوند زنده هایی را از آدم تا محمد صلی الله علیه و اله و تمام پیغمبر مرسل را که در جلوی من با شمشیر می زنند سرهای مرده ها و زنده ها و جنّ و انس را جمیعا مبعوث می کند.»

3- عبد الله بن مسکان گوید که امام صادق علیه السلام درباره آیه و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ:

ما بعث الله نبيا من لدن آدم إلا و يرجع إلى الدنيا فينصر أمير المؤمنين و قوله: لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ؛ یعنی رسول الله صلی الله علیه و اله و لَتَنْصُرُنَّهُ؛ یعنی أمير المؤمنين علیه السلام؛ (2) فرمود: خداوند پیغمبری را از آدم (تا خاتم) مبعوث نکرده است، مگر این که به دنیا بر می گردند؛ پس به امیر المؤمنین علیه السلام کمک می کنند و منظور از آیه «به او ایمان بیاورید»؛ یعنی به محمد رسول خدا صلی الله علیه و اله و «به او کمک نمایید»؛ یعنی به امیر المؤمنین علیه السلام.»

ص: 422

1-1) - آل عمران: 81. بحار الأنوار: [1] 46/53 ب 29 ح 20 از مختصر بصائر الدرجات.

2-2) - بحار الأنوار: [2] 61/53 ب 29 ح 50 از تفسیر علی بن ابراهیم. [3]

4- قال علی بن ابراهیم: و مثله کثیر مما وعد الله تعالی الأئمة علیهم السلام من الرجعه و النصر؛ علی بن ابراهیم قمی صاحب تفسیر گفت: مثل آن زیاد است که به ائمه علیهم السلام وعده داده شده است از رجعت و نصر.

24* رجعت مهدی علیه السلام

اشاره

بعد از قبول «رجعت ائمه علیهم السلام» با دلایل و برهان های مذکور در کتاب های مربوطه و برگرفته از قرآن و احادیث، مطلبی که مورد بحث قرار می گیرد، این است که آیا در نهایت، رجعت امام «قائم علیه السلام» هم پیش آمده و محقق خواهد شد یا نه؟ با توجه به دلایل و استدلال های ذیل جواب این سؤال مثبت است.

1- از نام های مبارک آن حضرت «صاحب الرجعه» است (1) یعنی صاحب برگشت کننده، با توجه به این نام، روشن است که آن حضرت رجعتی خواهد داشت، البته این نام به رجعت معصومان دیگر اطلاق نمی شود زیرا صاحبان رجعت آنها خود آنها است نه حضرت مهدی علیه السلام.

2- آن چه که از عموم روایات در این باره استفاده می شود که برای امام «قائم علیه السلام» نیز رجعتی خواهد بود، (2) بنا به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و اله که فرمود: «ما متا إلا مقتول أو مسموم کسی از ما نیست مگر این که کشته می شود و یا مسموم از دنیا می رود» و چون آن حضرت نیز به وسیله زنی به نام سعیده شهید خواهد شد، پس باید برگشته و عمر طبیعی خود را بگذراند و هم چنین دوران کامل امامت خود را پایان بخشد.

ص: 423

1-1) - الهدایه الکبری: ص 364؛ نجم الثاقب: 1/114 از آن.

2-2) - و لا یخفی أن تلك الروایات انما تحکم بأن الارض لا تخلو من حجه الا قبل القیامه بأربعین یوما فعند ذلك ترفع الحجه و أما أن تلك الحجه هو المهدی المنتظر بحیث تقوم القیامه بعد ملكه بسبع سنین فلا دلاله فیها و لا یساعده الاعتبار فكیف ینتظر الاسلام و المسلمون دهرا من الدهور لیخرج الحجه و یظهر علی الدین كله و لو کره المشركون ثم یكون بعد سبع سنین أو سبعین سنه قیام الساعه؟ فإذا لا بد من الرجعه كما دلت علیها الروایات و لا بد و أن یرجع النبی و الائمه الهدی علیهم السلام لیخضر؟؟ عود الاسلام و یثمر شجره الدین و تورق أغصان التقوی و العلم و تشرق الارض بنور ربها و لا بأس بأن یسمى كل منهم بالمهدی علیه السلام كما جائت به الروایات پاورقی بحار الأنوار: 53/147.

علامه مجلسی قدس سره می فرماید: ممکن است روایات مختلفی در مورد مدّت حکومت امام «قائم علیه السلام» با این رجعت او و سلطنت مجدد جمع شود. (1)

3- روایات گوناگونی که درباره «مدّت حکومت» آن حضرت آمده است و در فصل خودش گفته شد، پس از استقرار کامل حکومتش بر کلّ کره زمین 19 یا 70 یا 309... طول خواهد کشید و یا در دوران اولیه حکومتش آن سال های کوتاه و در زمان بعد از رجعتش سال های طولانی 309 را سپری خواهد کرد.

4- روایات فوق که آخرین حجّت را با عبارت های «رفعت الحجّه» (2) یا «ترفع الحجّه» (3) بیان کرده و چهل روز بعد از آن قیامت بر پا خواهد شد، مشعر بر این است که این جریان در پایان دوران «رجعت امام قائم علیه السلام» پیش خواهد آمد؛ چون هیچ عقل سلیم این را نمی پذیرد که امت بزرگ اسلامی با مشکلات بی شمار، قرن ها منتظر منجی عالم بشریت باشند و در نهایت به آرزوی خود برسند و به خواسته های خود دست یابند و هنوز از دیدار جمال بی مثال امامت سیر نشده، و از آب زلال ولایت سیراب نگشته، به درد فراقش گرفتار آیند.

5- روایاتی که نقل می کند آخرین دولت، دولت او خواهد بود نیز مؤید این مطلب است که پایان دنیا با پایان یافتن دولت او انجام می یابد؛ این مطلب با مطالعه کامل روایت های آخرین دولت و مطالب زیر عنوان نظریه سوّم فصل قبل و روایت هایی که در این مورد در کتاب های مربوطه آمده است، به طور وضوح به دست می آید.

ناگفته نماند از بعضی از روایات استفاده می شود بعد از آن که حضرت قائم علیه السلام رجعت کرد و با اجل طبیعی از دنیا رحلت نمود، متعاقباً بعد از 40 روز «نفخ صور» و قیامت پیش خواهد آمد؛ چون او آخرین حجّتی است که از روی زمین برداشته

ص: 424

1-1) ..و به ایضا یمكن الجمع بين بعض الأخبار المختلفه التي وردت في ملكه عليه السلام بحار الأنوار: 148/53 ب 30 ذیل حدیث [1]. 8

2-2) -اصول کافی: 329/1 باب تسمیه من رآه؛ کمال الدین: 339/1.

3-3) -بحار الأنوار: 147/53 [2] قسمت پاورقی.

خواهد شد و بعد از برداشته شدن آخرین حجت الهی، قیامت به وقوع خواهد پیوست، دیگر ایمان کسی قبول نشده و در توبه بسته می شود. به روایات ذیل توجه فرمایید.

1- عبد الله بن سلیمان عامری گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: «قال ما زالت الأرض إلا و لله تعالى فيها حجة يعرف الحلال من الحرام و يدعوا إلى سبيل الله و لا- تنقطع الحجة من الأرض إلا أربعين يوما قبل القيامة و إذا رفعت الحجة أغلق باب التوبة فلا ينفع نفسا إيمانها لم تكن آمنت من قبل... اولئك شرار الخلق و هم الذين يقوم عليهم القيامة؛ (1) زمین زایل نمی شود (روزی در آن نمی گذرد) مگر این که برای خدا حجتی در زمین وجود دارد و حلال و حرام را می شناساند و به سوی خدا دعوت می نماید و حجت خدا از زمین قطع نمی شود، مگر چهل روز قبل از قیامت. که وقتی حجت برداشته شد، در توبه نیز بسته می شود؛ پس به هیچ نفسی ایمانش که پیش از آن نیاورده بود، نفعی نمی بخشد...»

آن هایند بدترین آفریده ها و آناند که قیامت بر آن ها به پا می شود.»

2- جمیل بن ذراج گوید که امام صادق علیه السلام از قول پدران بزرگوارش از علی علیه السلام فرمود: «إنه قال الإسلام و السلطان العادل اخوان لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه الإسلام أس و السلطان العادل حارس ما لا أس له فمَنهدم و ما لا حارس له فضایع فلذا لك إذا رحل قائمنا لم يبق اثر من الإسلام و إذا لم يبق اثر من الإسلام لم يبق اثر من الدنيا؛ (2) اسلام و سلطان دو برادرند، هیچ کدام بدون دیگری صلاحیت نمی یابد، مگر با رفیقش. اسلام اساس است و سلطان عادل نگهبان. هر چیزی که اساس ندارد، ویران می شود و هر چه که نگهبان ندارد، پس ضایع است؛ به خاطر این است زمانی که «قائم علیه السلام» ما رحلت کرد (از دنیا رفت) اثری از اسلام باقی نمی ماند وقتی که از اسلام اثری نماند، از دنیا اثری نمی ماند.»

تعدادی روایت با تعابیر دیگر وارد شده است که از آن ها نیز برای رجعت

ص: 425

1-1) - کمال الدین: 339/1 باب اتصال الوصیه؛ [1] المحاسن برقی: ص 236 کتاب مصابیح الظلم باب 21 شماره 202 [2] با کمی تغییر؛ بحار الأنوار: 146/53 [3] قسمت پاورقی.

2-2) - منتخب الأثر: ص 38 ف 2 ب 29 [4] بنقل از اربعین خاتون آبادی (کشف الحق) ح 35. [5]

«مهدی موعود علیه السّلام» استفاده می گردد و تطبیق می شود.

1- ابی سعید خراسانی گوید که به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: «لأی شیء سمی القائم قال لأنه یقوم بعد ما یموت إنّه یقوم بأمر عظیم یقوم بأمر الله؛ (1) چرا «قائم علیه السّلام» نامیده شد؟ فرمود: چون او بعد از مردن برمی خیزد، همانا او برای کار بزرگی قیام می کند و با امر خدا به پاخیزد.»

2- حماد بن عثمان از قول ابی بصیر گوید که شنیدم امام باقر علیه السّلام فرمود: «مثل أمرنا فی کتاب الله تعالی مثل صاحب الحمار أماته الله ماء عام ثم بعته؛ (2) مثل ما در کتاب خدای تعالی، مثل صاحب حمار است، خداوند صد سال او را میراند و سپس زنده کرد.»

3- علی بن خطاب از قول مؤذن مسجد (الاحمر) گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم: «هل فی کتاب الله مثل للقائم فقال نعم آیه صاحب الحمار أماته الله ماء عام ثم بعته؛ (3) آیا در کتاب خدا برای «قائم علیه السّلام» مثلی هست؟!»

فرمود: بلی، نشانه صاحب حمار، خداوند او را صد سال قبض روح کرد و سپس برانگیخت.»

دفع شبهه و توضیح روایات بالا

بعضی از نویسندگان اهل تسنّن در مقابل روایات متواتره نبوی صلی الله علیه و اله و سلم درباره (مهدی موعود علیه السّلام) عاجز مانده و نتوانسته این مطلب جاافتاده را که قرنهای مسلمانها بر صحت آن اذعان نموده اند، ردّ نماید، بناچار می گوید: بلی (مهدی موعود) متولد شد و بعد از مدتی وفات نمود و در زمان ظهور دوباره به دنیا برگشته و حکومت خواهد کرد!!

شاید در دل بعضی از شیعیان ناآگاه نیز با مطالعه سه روایت بالا و امثال آن، شبهه ایجاد شود که نظریه آن نویسنده سنّی مقرون به صحت باشد ولی این نظریه از

ص: 426

1-1) -بحار الأنوار: [1] 224/51 ب 13 ح 13 از غیبت طوسی.

2-2) -همان مدرک: 224/51 ب 13 ح 13 از غیبت طوسی.

3-3) -بحار الأنوار: [2] 224/51 ب 13 ح 13 از غیبت طوسی.

جهات زیاد مردود است و به هیچوجه صحّت ندارد بلکه معتقدان آن بیراهه رفته و در وادی جهالت و نادانی سرگردان مانده اند!!، زیرا یکی از اعتقادات مهمّ مسلمانها مخصوصا اهل تشیّع این است که؛

1- در کتاب های کلیدی و اعتقادی شیعیان روایات فراوان وارد شده است که فضل ثابت و لا یتقطع خداوند متعال ایجاب می کند، جهان آفرینش بویژه کره زمین، حتّی یک لحظه بدون حجّت الهی باقی نماند، اساسا بقای زمین به وجود حجّت خداوند بستگی دارد زیرا «لولا الحجّه لساخت الأرض» اگر حجّت نباشد، زمین از بین رفته (و نابود می شود).

در این باره در جلد اول این کتاب «فصل فوائد وجودی امام علیه السّلام در زمان غیبت» و در همین جلد در فصل «آخرین امام» و در لابلای فصل های دیگر، روایات متعدد و مطالب مهم از نظر خوانندگان عزیز گذشت جا دارد برای مزید اطلاع به فصل های مربوطه این کتاب و به کتابهای مفصّل بی شمار مانند اصول کافی و بحار الأنوار و وسائل الشّیعه و... «باب الإضرار الی الحجّه و أنّ الأرض لا یخلوا من حجّه» و به کتاب های امامت و غیره مراجعه شود.

پس اگر قائم علیه السّلام که (خاتم الأصبیاء و آخرین حجّت الهی است) وفات کرده باشد در مدت طولانی غیبت و تا هنگام ظهور، زمین چگونه بدون حجّت ادامه حیات داده و می چرخد در حالی که شرایط وجودی آن، موجود نمی باشد.

2- در روایات گذشته ملاحظه کردید که بعد از فرارسیدن مرگ امام قائم علیه السّلام، تغسیل و تکفین و نماز و تدفین آن حضرت، توسط حضرت امام حسین علیه السّلام انجام گرفته و در جوار جدّ بزرگوارش رسول خدا صلّی الله علیه و اله و سلم دفن خواهد شد، پس روایات «رفعت الحجّه» (1) و «ترفع الحجّه» (2) و امثال اینها شامل بعد از شهادت اوّلیه حضرت نخواهد بود!، زیرا بعد از برداشته شدن آخرین حجّت خداوند، دیگر تکلیف و

ص: 427

1-1) -اصول کافی: 329/1 باب تسمیه من رآه؛ کمال الدّین: 339/1 باب اتّصال الوصیّه؛ المحاسن برقی: ص 236 کتاب مصابیح الظّلم باب 21 شماره 202.

2-2) -بحار الأنوار: 147/53 [1] قسمت پاورقی.

تبلیغی نیست تا امام حسین علیه السلام و امامان رجعت کننده، یا مهدیون امامت نمایند.

پس لزوماً بالا برده شدن آخرین حجت در پایان برنامه و اصل مسلم رجعت انجام می گیرد و بعد از 40 روز دنیا به آخر خواهد رسید.

3- مرحوم علامه طباطبائی رضی الله عنه در تفسیر آیه 144 آل عمران در معنا و فرق دو لغت «موت» و «قتل» اینگونه می فرماید: الموت و القتل، اذا افترقا، كان الموت أعم من القتل، و اذا اجتمعا كان الموت هو ما بحتف الأنتف و القتل خلافه. (1) اگر دو لغت «موت» و «قتل» هر یک جداگانه آورده شود (لغت موت) عمومیت دارد هم بر مرگ طبیعی معنا می دهد و هم بر کشته شدن (مانند آیه 30 سوره زمر: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ تَوَمَّى مِیرِیْ أَنَّهُا نِیز مِیرِند»، که کلمه «میت» را می توان هم بر مرگ طبیعی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم معنا کرد و هم بر قتل او، چنانکه در روایت حسین بن منذر و عبد الصمد بن بشیر از امام صادق علیه السلام نیز در تفسیر آیه آل عمران، به (قتل و شهادت) آن حضرت، تفسیر شده است. (2)

و اگر در یکجا ذکر شوند، هر یک معنای خود را دارد موت به معنای مردن با مرگ طبیعی و قتل به معنای کشته شدن می آید، (مانند «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (3)).

پس با توجه به دو مطلب فوق باید جمله «يقوم بعد ما يموت» و «يموت ثم يعيش» را به کشته شدن آن حضرت با وسیله هاون آهنی، به دست زنی بنام (سعیده) (4) و زنده شدنش در زمان رجعت، معنا کنیم که در این صورت هیچ مشکلی پیش نمی آید چنانکه در بعضی از روایات با عبارت «يقتل ثم يعيش کشته می شود و دوباره زنده می شود» بیان گردیده است.

4- شیخ طوسی قدس سره در کتاب «الغیبه» پیش از نقل سه روایت بالا را از فضل بن

ص: 428

1-1 (1) تفسیر المیزان: 36/4 [1] در تفسیر آیه مبارکه؛

2-2 (2) - تفسیر عیاشی ج 1 ص 200: [2] بحار الأنوار: ج 22 ص 516 و 6/8؛ نور الثقلین ج 1 ص 401؛ تفسیر صافی ج 1 ص 390 [3] تفسیر برهان ج 1 ص 320 تفسیر کنز الدقائق: 251/2 و تفاسیر خبری دیگر.

3-3 (3) - آل عمران: 144. [4]

4-4 (4) - برای اطلاع بیشتر به فصل شهادت رجوع شود.

شاذان چنین فرموده است: «وَأَمَّا مَا رَوَى مِنَ الْأَخْبَارِ الَّتِي تَتَضَمَّنُ أَنَّ صَاحِبَ الزَّمَانِ يَمُوتُ ثُمَّ يَعِيشُ أَوْ يَقْتُلُ ثُمَّ يَعِيشُ» واما آنچه که در اخبار آمده است که صاحب زمان می میرد و سپس زنده می شود، یا کشته می شود و باز زنده می شود، «فَالْوَجْهُ فِي هَذِهِ الْأَخْبَارِ وَ مَا شَاكَلَهَا أَنْ نَقُولَ: يَمُوتُ ذَكَرَهُ وَ يَعْتَقِدُ أَكْثَرُ النَّاسِ أَنَّهُ بَلَى عِظَامَهُ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ كَمَا أَظْهَرَ صَاحِبَ الْحَمَارِ بَعْدَ مَوْتِهِ» پس منظور در این اخبار و مانند آنها این است که بگوئیم: ذکر و یاد قائم علیه السلام (در اثر طولانی شدن غیبت) می میرد (و از خاطرها فراموش می شود) و بیشتر مردم معتقد می شوند که استخوانهایش، نیز پوسیده شده است!، سپس خداوند او را ظاهر می سازد، (و در خاطرها زنده می کند)، آن گونه که صاحب حمار را بعد از مرگ، ظاهر نمود (و زنده کرد).

پس توجیه این اخبار و امثال آن، این است که یاد او از خاطرها زدوده می شود و می میرد، بگونه ای که اکثر مردم معتقد می شوند که او مرده و استخوانهایش نیز پوسیده شده است، سپس خداوند او را ظاهر می نماید مانند ظاهر کردن صاحب «حمار». 1 یک صد سال بعد از مرگش و این نزدیکترین توجیه است در مورد این گونه روایات.

(شیخ قدس سره ادامه می دهد) ما آن (اخبار را) تأویل کردیم بر فرض تسلیم بر صحّت، آنها بوده است (چون معمولاً) درباره این گونه روایتها، در صورت منافات داشتن

با روایتهای دیگر، می‌کنند، و لکن باید توجه داشت با اخبار آحادی که مفید فائده علمی ندارد، (مانند روایات سه گانه فوق الذکر) نمی‌شود از آنچه که عقل بر آن دلالت دارد و اخبار متواتره تأیید شده و دارای اعتبار صحیح، که قبلاً آوردیم، دست برداریم؟! (و صرف نظر کرده و دور اندازیم) بلکه واجب آن است که در این موارد توقف کرده و به آنچه که معلوم (و روشن) است تمسک بجوئیم. (1)

5- درباره عبارت «لأنه يقوم بعد ما يموت» حدیث اول که بحث انگیز هم هست در کتاب (معجم أحاديث المهدي) نظری داده است که همه اشکالات وارده را بر برطرف می‌کند و مشکل را حل می‌نماید او می‌گوید: ملاحظه: يقرب الى الذهن أن في النسخة التي نقل عنها الشيخ الطوسي سقطاً وأن أصل الرواية «يقوم بالدين بعد ما يموت» ای بعد ما يموت الدين و هو المناسب لقوله «يقوم بأمر عظيم» ای یحیی الدين بعد غربته و موته، و عليه فلا موجب لتأويل معنى موت المهدي بموت ذكره، خاصه بملاحظه تأكيد الأئمة عليهم السلام على حياته و أنه من ضرورت المذهب (2) توجه شود، به ذهن نزدیک می‌آید که حتماً در نسخه ای که شیخ طوسی قدس سره از آن نقل کرده است در آن سقط (و افتادگی) بوده و اصل روایت این گونه باشد «با دین قیام می‌کند بعد از مرگ آن» یعنی بعد از آنکه دین مرد او برمی‌خیزد (تا دین را حیات نو بخشد) و این (احتمال) مناسبت دارد با فرمایش بعدی «او قیام می‌کند برای کار بزرگی» یعنی دین را زنده می‌کند بعد از آنکه غریب شد و مرد، بنابراین، دیگر جا ندارد معنای (موت مهدی) را به مرگ یادآوری اش تأویل نمائیم مخصوصاً امامان علیهم السلام تأکید دارند در زنده بودن او (تا هنگام ظهور) و (این عقیده) از ضروریات مذهب (شیعه است).

مؤلف گوید: البته مقام شیخ بزرگوار قدس سره و سایر بزرگان که روایت را با روش فوق تأویل فرموده اند، بالاتر و با جلالت تر از آن است که، بی بضاعتی همچون این حقیر، روی فرمایش آنها، اظهار نظری کرده و بر تأویل متین آن بزرگواران ایراد و خدشه وارد نماید، ولی (در صورت صحت روایات) اگر به سؤال سائل، و لحن پاسخها

ص: 430

1-1 (1) - غیبت طوسی: ص 422؛ بحار الأنوار: 224/51 ح 13 از آن.

2-2 (2) - معجم أحاديث المهدي عليه السلام: 51/4. [1]

دقت نموده و با دیده انصاف بنگریم، می بینیم روایات صراحت دارد بر اینکه، «قائم علیه السلام» در اثر جنایت آن زن که به شهادت رسیده (1) و با مرگ حقیقی و واقعی از دنیا می رود و پس از انقضاء دوران مهدیون و رجعت و دابّه الأرض و غیره، دوباره زنده می شود و قیام می کند و بر می گردد، نه اینکه به این در و آن در بزنییم و مسئله را در دست انداز تشکیک قرار داده و در چنگ تأویل گرفتار سازیم در روایت بالا سائل سؤال نمود «هل فی کتاب اللّٰه مثل للقائم؟» آیا در کتاب خدا همانند و مشابهی برای «قائم» آورده شده است؟ یا در روایت بالاتر از آن، امام باقر علیه السلام رأساً خود فرمود: «مانند کار ما در قرآن مانند صاحب «حمار» است که خداوند او را صد سال میراند و سپس زنده کرد» یا در روایت بالاتر از هردو، فرمود: «لأنّهُ یقوم بعد ما یموت» چون او پس از (کشته شدن و) مردن، (دوباره) قیام می کند» تعبیر کرده و توضیح داده است!

پس چه مانعی دارد که از تأویل صرف نظر کرده و اخبار را در معنای ظاهری خود نگهداشته و به توضیحاتی که در بالا آوردیم اکتفا نمائیم؛ و همچنین درباره خود «مهدی موعود علیه السلام» تعبیرات «یموت ثمّ یموت ثمّ یموت ثمّ یموت» (2) را با در نظر گرفتن توضیح تفسیر المیزان در رابطه با لغت «مات و قتل» در معنای ظاهری خود حفظ کرده و با در نظر گرفتن عموماً اخبار رجعت، مانند دیگر امامان، به رجعت حضرت «مهدی» علیه السلام نیز، قائل شده و قال قضیّه را بکنیم و این همه تکلف را به خود راه ندهیم.

مضافاً بر این اگر در ساختار روایت اول و جمله های سه گانه 1- «قال لأنّهُ یقوم بعد ما یموت فرمود: چون او بر می خیزد بعد از آنکه میمیرد؛ 2- إنه یقوم بأمر عظیم، او برای تحقق کار بزرگی قیام می کند؛ 3- یقوم بأمر اللّٰه» به امر خدا بپا خیزد، که بغل هم چیده شده است، دقت نمائیم، می بینیم روایت برای تفهیم مطلب، از کلمات مشابه استفاده نکرده و جای ابهامی نگذاشته است تا به تأویل، پناه برده شود، یا اینکه تقریب ذهن صاحب معجم احادیث را بپذیریم یا اساساً در صحت اصل روایات تردید کرده و آنها را رد نمائیم و خود را از این مخمصه نجات داده و رها سازیم!!

ص: 431

1- 1) - به فصل شهادت مراجعه شود.

2- 2) - غیبت طوسی: ص 422؛ بحار الأنوار: 224/51 ح 13 [1] از آن.

باز با توجه به مطلب شماره 4- پیشگفتار، برای چندمین بار می‌گوییم: این اظهارنظرهای حقیر جنبه اعتقادی و قطعی ندارد بلکه اظهار نظر و استدلالی است که به ذهن می‌آید و بر صفحه کاغذ می‌نشیند، و الله العالم بحقایق الأمور.

25* دولت آخرین

از روایات استفاده می‌شود که آخرین دولت و حکومت در دنیا برای اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد و طبق نظریه رجعت «قائم علیه السلام» و بعضی از روایات، آخرین دولت نیز با وفات طبیعی او پایان می‌پذیرد و بعد از چهل روز قیامت برپا می‌شود.

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «لیس بعد دوله القائم لأحد دوله؛ (1) نیست بعد از دولت «قائم علیه السلام» برای احدی دولتی.»

2- امام صادق علیه السلام فرمود: «انتهاء ملكه من أشرط الساعه اذ جاء فی القرآن (وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ) أی انذار بها و اشاره إليها؛ (2) پایان ملک او از شرایط قیامت است؛ چون در قرآن آمده است «و او نشانه (یا دانش) قیامت است»؛ یعنی ترساندن و اشاره به قیامت است.»

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ، هو المهدی یكون فی آخر الزمان و بعد خروجه یكون قیام الساعه و إماراتها و دلالاتها و قیامها؛ (3) منظور از «اوست نشانه ساعت» «مهدی علیه السلام» است که در آخر زمان می‌باشد و بعد از خروج او، قیام قیامت و نشانه‌ها و دلالت‌های آن پیش می‌آید.»

ص: 432

1- 1) - ارشاد: ص 345؛ [1] یوم الخلاص: ص 343؛ شیخ حرّ عاملی در کتاب «الإیقاظ [2] من الهجعه» ص 371-365 در توجیه روایت بعد از چهل روز قیامت برپا می‌شود، می‌نویسد: شاید چهل روز ایّام رجعت باشد و این عدد اشاره به کمی دوران حضرتش باشد؛ چون مقدار زیاد را هفتاد و مقدار کم را با عدد کمتر معرفی می‌کنند و یا این که هر روز از آن چهل روز برابر هزار سال باشد، چنان که خداوند می‌فرماید: «یک روز نزد پروردگار، مثل هزار سالی است که شما شمارید» (سوره حج آیه 47) و شاید مراد از قیامت، قیامت صغرا باشد و البته اطلاق قیامت بر رجعت مانعی ندارد؛ زیرا قیامت بر هر دو اطلاق می‌شود.»

2 - 2) - الزخرف: 61؛ [3] ینابیع الموده: 136/3؛ الصّواعق المحرقة: ص 160 هذه الایه نزلت فی المهدی و مثل آن در اسعاف الرّاعین: 156؛ یوم الخلاص: ص 344 از آن‌ها.

3- 3) - منتخب الأثر: ص 149؛ [4] الزام التّاصب: ص 85؛ [5] نور الأبصار: ص 169. [6]

4- امام صادق علیه السلام فرمود: «دولته آخر الدول و خیر الدول تعقب جمیع الملوک بحیث لم یبق أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبله لئلا یقولوا إذا رأو سیرته: إذا ملکنا سرنا بسیره هؤلاء و هو قول الله (و العاقبه للمتقين؛ (1) دولت او آخرین دولت ها و بهترین دولت هاست که پشت سر همه پادشاهان می آید، به طوری که خانواده ای نمی ماند که برایشان سلطنت نوشته شده باشد، همگی پیش از او سلطنت می نمایند تا وقتی که سیرت او را دیدند نگویند: اگر ما هم به ریاست می رسیدیم، مانند این ها رفتار می کردیم و آن است منظور آیه (و عاقبت برای پرهیزکاران است.)»

5- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «هذه الأمة مرحومه فمنها نبيها و منها مهديها بنا فتح هذا الأمر و بنا یختم و لنا ملک مؤجل و لیس بعد ملکنا ملک لائنا أهل العاقبه و العاقبه للمتقين. (2) این امت رحمت شده است، پیامبرش از خود و «مهدی علیه السلام» اش نیز از خودش می باشد. این کار با ما گشوده شد و با ما نیز پایان می پذیرد و برای ماست ریاست مهلت داده شده و بعد از ملک ما سلطنتی نخواهد بود؛ زیرا ما اهل عاقبتیم و عاقبت نیز برای پرهیزکاران است.»

6- رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «بنا فتح الأمر و بنا یختم و بنا استتخذ الله الناس فی أول الزمان و بنا یكون العدل فی آخر الزمان؛ (3) با ما گشوده شد و با ما بسته می شود و خداوند در آغاز این امر به وسیله ما مردم را نجات داد و عدالت در آخر الزمان با ما می باشد.

7- امام صادق از قول امام باقر علیهما السلام فرمود: «دولتنا آخر الدول و لن یبقی أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا: إذا ملکنا سرنا مثل سیره هؤلاء و هو قول الله

ص: 433

1 - 1) - اعراف: 128؛ [1] قصص: 83؛ [2] ارشاد: ص 344؛ [3] المحجّه البيضاء: 336/4؛ منتخب الأثر: ص 308؛ [4] الإمام المهدي: ص 267 و 268 [5] از امام باقر علیه السلام الزام التائب: ص 223؛ [6] بحار الأنوار: [7] 332/52 ب 27 ح 58 از غیبت طوسی.

2 - 2) - الملاحم و الفتن: ص 95؛ [8] الصّواعق المحرقة: ص 97 با لفظ دیگر: المهدي: ص 98-99؛ و [9] نور الأبصار: 231 با اختلاف ناچیزی؛ یوم الخلاص: ص 301 از آن ها.

3 - 3) - كشف الغمّه: ص 263/3 و 273 و 274 [10] با تفصیل؛ البیان: ص 86 با لفظ دیگر؛ الملاحم و الفتن: ص 67 و 135؛ [11] بحار الأنوار: 166/52 [12] از امیر المؤمنین علیه السلام؛ المهدي: ص 226-227 از عقد الدرر؛ یوم الخلاص: ص 302 از آن ها.

-عزّ و جلّ- وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ (1) دولت ما آخرین دولت هاست و اهل بیته باقی نمی ماند که برای آن ها دولتی (مقدّر) شده باشد، مگر این که پیش از ما سلطنت کنند تا وقتی که سیرت ما را دیدند نگویند: اگر ما هم صاحب ملک بودیم، این گونه رفتار می کردیم و این است گفته خدای عزّ و جلّ-«عاقبت برای پرهیزکاران است.»»

8-رسول خدا صلی الله علیه و اله در حدیث معراج فرمود: «و لأداولنّ الأيام بین أولیائی إلى یوم القیامه؛ (2) و البتّه روزها (روزگارها) را بین دوستانم (دست به دست) می گردانم تا روز قیامت.»

9-هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و اله در حدیث معروف ثقلین فرمود: (انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلّوا بعدی احدهما اعظم من الآخر کتاب الله و عترتی)؛ (3) من در میان شما دو وزنه سنگین ترک کرده (به امانت می گذارم) مادام که بعد از من به آن دو چنگ زده اید، گمراه نمی شوید، یکی بزرگ تر از دیگری است؛ کتاب خدا؛ و عترت (اهل بیت من).»

پیرامون این حدیث، بزرگانی از علما و محققان اهل سنتّ بیانات بسیار مهمّی دارند که به یکی از آن ها اشاره می شود.

محدث معروف ابن حجر هیتمی مکی شافعی، مؤلف کتاب های متعدّد از جمله؛ «الصواعق المحرّقه» گوید: «و فی احادیث الحثّ علی التمسک بأهل البیت اشاره إلى عدم انقطاع متأهل منه التمسک به إلى یوم القیامه كما أنّ کتاب الله العزیز کذالک و بهذا کانوا أمانا لأهل الأرض؛ (4) در احادیث تشویق به تمسک به اهل بیت (که از جمله آن ها حدیث «ثقلین» است) به غیر از اثبات اصل «امامت» تداوم امامت را نیز (تاقیامت) اثبات می کند. این حدیث نبوی بیان می دارد که هدایت با دو رکن تحقّق می یابد،

ص: 434

1-1 (1) اعراف: 128؛ [1] غیبت طوسی: ص 382؛ ارشاد مفید [2] ره ص 344؛ اعلام الوری: 432. [3] بحار الأنوار: [4] 332/52 ب 27 ح 58 از غیبت طوسی و ص 339 ب 7 ح 283 از ارشاد. [5]

2-2 (2) -کمال الدین: 366-369/1؛ [6] علل الشرایع: 7/1-5؛ [7] عیون أخبار الرّضاء: 264/1-262؛ بحار الأنوار: 312/52 ب 27 ح 5. [8]

3-3 (3) - (عبارات الأنوار مجلّدات حدیث ثقلین چاپ اصفهان)

4-4 (4) - (عبارات الأنوار: 151/3).

همان گونه نیز تداوم بقای امام و امامت را- چون تداوم بقای قرآن- به ثبوت می رساند. (1)

10- یونس بن رباط گوید که شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَهْلَ الْحَقِّ لَمْ يَزَالُوا مِنْذُ كَانُوا فِي شِدَّةٍ أَمَا أَنْ ذَلِكِ إِلَى مَدَّةٍ قَرِيبَةٍ وَ عَاقِبَةٍ طَوِيلَةٍ؛ (2) همانا اهل حق همیشه در شدت (زحمت) به سر می برند. آگاه باش! این گرفتاری برای مدت نزدیک و سرانجام طولانی می باشد.»

26* کیست حجت آخرین که قبض روح می شود؟

در مورد تعیین آخرین حجت الهی در روی زمین که از دنیا می رود و متعاقبا قیامت برپا می شود، روایات و برداشت های گوناگون به دست ما رسیده است که خلاصه آن ها را بدون اظهار نظر در اختیار عزیزان قرار می دهیم.

1- بزرگانی مانند شیخ طوسی رحمه الله در کتاب «غیبت» و شیخ طبرسی رحمه الله در «اعلام الوری» و شیخ مفید رحمه الله در کتاب «ارشاد» معتقدند که حضرت «مهدی علیه السلام» آخرین حجت بدون رجعت خواهد بود که از دنیا می رود و چهل روز بعد از او قیامت برپا می شود.

2- بعد از رجعت امامان حضرت «قائم علیه السلام» آخرین امام می باشد که رجوع می نماید و مالکیت و سلطنت دوره دوم او شروع و پایان آن چهل روز قبل از قیامت یا همزمان با شروع قیامت خواهد بود.

3- بنابه روایات «دابه الارض» آخرین حجت خدا امیر المؤمنین علیه السلام است.

عبد الله بن سنان گوید که امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و اله در شب معراج، خداوند متعال فرمود: «یا محمد! علیّ اول ما أخذ میثاقه من الأئمه یا محمد! علیّ آخر من أقبض روحه من الأئمه (3) ای محمد! علی علیه السلام نخستین کسی از امامان است که میثاق می گیرم. ای محمد! علی علیه السلام آخرین کس از امامان است که قبض روح می کنم.»

ص: 435

1-1 (1) - خورشید مغرب: ص 134.

2-2 (2) - غیبت نعمانی: ص 152.

3-3 (3) - بحار الأنوار: [1] 68/53 ب 29 ح 65 از مختصر بصائر الدرجات.

4- آخرین نفر از اولیای صالحین است که بعد از ظهور و مرگ حضرت «قائم» علیه السلام زمام امور را در دست خواهد گرفت.

5- امام صادق علیه السلام فرمود: «لو كان الناس رجلين لكان أحدهما الامام عليه السلام وقال: إن آخر من يموت الإمام عليه السلام لئلا يحتج أحد على الله أنه تركه بغير حجه [لله] عليه. (1) اگر مردم دو نفر باشد، یکی بر دیگری امام علیه السلام می شود و فرمود: آخرین کس که می میرد، امام علیه السلام است تا احدی به خدا احتجاج نکند که او را بدون حجّت خدا ترک کرده است.»

6- عبد الله بن جعفر حمیری گوید: من و شیخ ابو عمرو نزد احمد بن اسحاق بن اشعری قمی گرد هم آمدیم. احمد مرا فشرود یا چشمکی به من زد که از او راجع به خلف (صالح)؛ یعنی «الحجّه المهدی علیه السلام» پرسم. پس من به او گفتم: ای ابا عمرو! می خواهم از تو چیزی پرسم با این که در صحّت آن چه که می خواهم سؤال کنم، هیچ شکّی ندارم «فإنّ اعتقادی و دینی أنّ الأرض لا تخلو من حجّه إلاّ إذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوما فإذا كان ذلك (وقعت)» «رفعت الحجّه و (أغلق) غلق باب التوبه فلم يكن (ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيرا)؛ (2) اعتقاد و دین من این است که زمین خالی از حجّت نمی شود مگر چهل روز قبل از روز قیامت، وقتی که به آن رسید «حجّت» بالا- برده «و برداشته» می شود و در توبه بسته می شود، پس به هیچ نفسی که قبلا- ایمان نیاورده و یا در ایمانشان کسب خیری نکرده باشد، دیگر ایمان آوردنشان برای آن ها نفعی نمی بخشد.»

7- امام باقر علیه السلام در شرح قول امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده بود: علی یدی تقوم الساعة. قال؛ یعنی الرجعه قبل القیامه ینصر الله بی و بذریّتی المؤمنین؛ (3) بر دست من قیامت قیام می کند. فرمود: یعنی در بازگشت پیش از قیامت، خداوند با من و با ذریّه

ص: 436

1-1 (1) - الکافی ج 1 ص 180؛ [1] بحار الأنوار: [2] 114/53 ب 29 ذیل ح 138 شماره 20 از مختصر بصائر الدّرجات.
2-2 (2) - انعام 158/. [3] اصول کافی: 329/1؛ [4] غیبت طوسی: ص 218؛ بحار الأنوار: 146/53 ب 30 ذیل ح 4 [5] قسمت پاورقی؛ قسمت اخیر [6] روایت در کمال الدّین: باب اتّصال الوصیّه 339/1 و [7] محاسن برقی: کتاب مصابیح الظّلم باب 21 شماره 202 ص 236؛ و [8] همچنین روایات در بحار الأنوار: 1/23 باب الإضطرار الی الحجّه آورده است. [9]
3-3 (3) - مناقب آل ابی طالب: 514/1 چاپ قدیم [10] بحار الأنوار: 120/53 ب 29 ح 153 [11] از آن.

من مؤمنین را کمک می کند.»

از روایات و نظریه های گذشته دوراه می توان استفاده کرد.

1- آخرین حجت حضرت قائم روحی و ارواح العالمین له الفداء بدون رجعت او بدانیم و متعاقبا بعد از چهل روز قیامت برپا می شود، در این صورت باید اخبار و احادیث مربوط به رجعت و 12 مهدی و «دابة الأرض» و «ما منّا الاّ مسموم او مقتول» و صاحب عصا و میسم و روایت شب معراج که علی آخرین حجت است قبض روح می کنم و امثال این ها را، کلاّ و تماما دور بریزیم و این مسائل را منتفی بدانیم، و از خیلی اشکالات و اعتراضات جان سالم به در برده و خود را از این مخمصه ها برهانیم!!

2- قایل به همه مسایل فوق الذکر باشیم که مورد قبول اکثریت قریب به اتفاق علمای اثنی عشری مس باشد و حق هم این است، در این صورت آخرین حجت که منتهی به قیام قیامت می شود باز حضرت بقیّه الله الأعظم علیه السّلام روحی و ارواح العالمین له الفداء خواهد بود با این تفاوت که بعد از شهادت و رجعت و مرگ طبیعی آن حضرت.

پس آخرین حجت حضرت قائم علیه السّلام و آخرین دولت، دولت او خواهد بود. و اما اگر آخرین قبض روح شونده طبق روایت معراج و غیره امیر آزادگان امیر مؤمنان علی علیه السّلام بوده باشد، باید آخریت اضافی است بدانیم یعنی آخرین حجت از برگشت کنندگان و متعاقب آن آخریت به معنای حقیقی حضرت بقیّه الله علیه السّلام باشد

27* به آخرین حجت که نماز می خواند

در فصل گذشته درباره آخرین حجت اختلاف نظرها ارایه گردید و بنا به پذیرش احادیث «رجعت» و بررسی های مورد قبول آخرین نفر از امامانی که رجعت می کند، امام «قائم علیه السّلام» خواهد بود. بنابراین آخرین حجت قبض روح شده نیز او می باشد؛ چون با مرگ یا «رفع» آخرین حجت، نظام فعلی جهان به هم می خورد و به پایان می رسد.

در هر صورت آخرین حجّت هرکس باشد این سؤال به ذهن خطور می کند که بر آخرین حجّت چه کسی نماز می خواند و کجا دفن می شود؟!

البته چندین بار به عرض رسانیده ایم دانستن این گونه مطالب برای ما ضرورتی ندارد و ندانستش هم مسؤولیت آور نیست و در این موارد نیز نمی توان نظر قطعی داد؛ چون از معصوم علیهم السلام مستقلاً چیزی به دست نیامده است.

اما آن چه که در میان علما اختلاف هست این است که آیا امام و معصوم را باید امام و معصوم بعد از خودش تغسیل و تکفین و اقامه نماز نماید، یا اشخاص معمولی هم می توانند این کار را انجام دهند؟! اکثریت به اولی و اقلیت به دومی قایلند.

در رابطه با این بحث، اگر به قسمت دوم معتقد باشیم که مسأله حلّ است؛ چون یک نفر (اگر نفری وجود داشته باشد) نماز میت آخرین حجّت را می خواند. اما اگر به قسمت اول مسأله اعتقاد داشته باشیم، در آن صورت طبق روایات گذشته، آخرین حجّت چهل روز قبل از قیامت از روی زمین بالا برده می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «بین وفاه القائم و بین القیامه أربعون یوما؛ (1) میان وفات «قائم علیه السلام» و قیامت چهل روز است.»

بنابراین اگر منظور جمله «رفعت الحجّه» بالا بردن باشد، پس تشریفات مخصوص به او هم در جایی که برده اند، انجام می یابد. اما اگر معنای آن برداشته شدن باشد، دیگر بودن حجّت در روی زمین لزومی ندارد؛ چون تکلیف برچیده شده و باب توبه هم بسته شده است. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: «و أعلق باب التوبه فلم یک ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنه من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا فأولئک شرار خلق الله؛ (3) در توبه بسته می شود و ایمان

ص: 438

1-1) - ارشاد: ص 345؛ ینایع الموده: 62/3؛ بحار الأنوار: 145/52 با زیادتی یکون فیها الهرج.

2-2) - (رفعت الحجّه و) (أعلق) غلق باب التوبه... غیبت طوسی: ص 218؛ کمال الدین: 339/1؛ [1] بحار الأنوار: 53 146 / [2] قسمت پاورقی.

3-3) - بحار الأنوار: 147/53 [3] پاورقی؛ یوم الخلاص: ص 344 از آن.

آوردن هیچ کس در آن روز یا کسی که از ایمانش قبلاً بهره برداری نکرده است، نفعی نخواهد بخشید، پس آن هایند بدترین خلق خدا.»

در آن صورت تکلیف (کارهای امام را باید امام انجام دهد) برداشته می شود اگر جمعیتی وجود داشته باشد کسی اقامه نماز می کند و اگر همزمان با «نفخ صور» همه موجودات خاموش شدند. که دیگر مطلبی باقی نمی ماند! واللّٰه العالم.

28* آرامگاه نهایی امامان رجعت کننده

در مورد مدفن رجعت کنندگان به طور عام و رسول خدا صلی الله علیه و اله و امامان به طور خاص، این سؤال پیش می آید که محلّ دفن این برگشتگان بعد از ظهور که پس از گذراندن عمر طبیعی آن زمان خود و با مرگ طبیعی از دنیا می روند، آیا در مزارهای فعلی خود به خاک سپرده می شوند یا در جای جدید دیگر؟!

حقیر در این مورد بخصوص روایتی را ندیده ام، اما بنا به دلایل ذیل و آن چه که با عقل و منطق منطبق و از روایات استفاده می شود، این است که در آن زمان نیز دوباره در حرم های فعلی دفن خواهند شد.

1- در روایات آمده است که هرکس از هر تربتی آفریده شود، در آن جا نیز دفن می شود. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا نطفه که در رحم واقع شد، خدای عزّ و جلّ ملکی را مبعوث می کند از تربتی که در آن دفن خواهد شد برمی دارد و با نطفه مخلوط می کند. به همین دلیل مدام دلش به سوی آن خاک مشتاق است تا در آن دفن شود. (2)

امیر المؤمنین علیه السلام ضمن روایتی فرمود: دنیا به وسیله آن ها برای تو محل افتادن

ص: 439

1-1) -عده من اصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن ابن مسكان عن محمد بن مسلم عن أحدهما 8 قال: «من خلق من تربه دفن فيها» الكافي: 202/3. [1]

2-2) -عده من أصحابنا عن سهل بن زياد عن الحجاج عن ابن بكير عن أبي منهل عن الحارث بن المغيرة قال: «سمعت أبا عبد الله 7 يقول: إنّ النطفه إذا وقعت في الرحم بعث الله عزّ و جلّ ملكاً فأخذ من التربة التي يدفن فيها فمأثها في النطفه فلا يزال قلبه يحنّ إليها حتى يدفن فيها و(الكافي: 203/3؛ [2] تفسير نور الثقلين: 220/4 ح 118؛ [3] تفسير كنز الدقائق: 57/8. [4]

و دفن شدن را تمثیل نموده (نشان داده) است.» (1)

نقل شده است که ملک الموت در حضور حضرت سلیمان علیه السلام به یکی از هم نشینان او با تعجب می نگریست. آن مرد از حضرت پرسید: این کیست؟!

فرمود: ملک الموت.

گفت: مثل این که او مرا می خواهد. لطفاً به باد دستور دهید تا مرا به دور دست ترین نقطه هندوستان ببرد. این دستور را داد.

ملک الموت گفت: (اتفاقاً) تعجب من نیز از این بود که من تا به حال مأمور بودم او را در هندوستان قبض روح کنم، ولی دیدم پیش تو است، ولی با درخواست خود به آنجا انتقال یافت. (2)

با در نظر گرفتن روایات فوق می توان گفت که محلّ دفن انسان از قبل معین شده است، چنان که در روایات فراوان آمده است که امیر المؤمنین علیه السلام و خود امام حسین علیهما السلام این اماکن را قبل از شهادتشان و هم چنین محل و کیفیت شهادت و نخل را به اصحاب خود همانند میثم تمار و رشید هجری و حبیب غیرهم -رضی الله عنهم اجمعین- نشان دادند.

بنابراین نمی توان گفت تربت کسی را از دو محل برداشته و به نطفه ممزوج کرده اند و از این تعبیرها استفاده می شود که رجعت کنندگان پس از مرگ طبیعی باز در همان محل اولی دفن خواهند شد.

2- فرشتگان و جنیان آنان را قرون متمادی در این اماکن زیارت کرده اند و تغییر مکان، موجب تخریب تمام این تشکیلات می شود.

3- حجّت های الهی و میلیاردها عاشق دلسوخته از شیعیان که در طول تاریخ و قرن های طولانی، ایشان را در مراقد فعلی؛ رسول خدا صلی الله علیه و اله را در مدینه و امیر المؤمنین علیه السلام را در نجف اشرف و امام حسین علیه السلام را در کربلا و... زیارت کرده اند و به آن اماکن عادت کرده و خو گرفته اند، به نظر صحیح نمی آید که بگوئیم

ص: 440

1-1) «...قد مثلت لك الدنيا بهم مصرعك و مضجعك...تفسیر نور الثقلین: 218/4 ح 104 از ارشاد مفید قدس سرّه.

2-2) -تفسیر بیضاوی: 232/2؛ تفسیر کنز الدقائق: 55/8 از آن.

در نهایت در جای دیگر دفن می شوند و همه این تأسیسات از صفحات فعلی زمین برچیده شده و به دست فراموشی سپرده شوند. چگونه می توان پذیرفت که وجود نازنین حضرت بقیه الأعمم علیه السلام قرن ها بزرگان خاندان خود را در این اماکن مقدسه زیارت کرده است، اما بعد از رجعت خود در جای دیگر زیارت نماید و هم چنین شهدای عالی مقام و بزرگانی مانند اصحاب کهف و گروه سیزده نفری از قوم حضرت موسی علیه السلام و... را

29* قیام قیامت بر شرار خلق

دسته ای از روایات نبوی صلی الله علیه و اله گویای این است که زمانی قیامت برپا می شود که شراری از خلق زمین را فراگیرد.

1- ابی امامه از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت می کند: «و لا يقوم الساعة إلا علی شرار من خلقه؛ (1) و قیامت برپا نمی شود، مگر بر شرار خلق (بدترین آفریده شدگان).»

2- انس بن مالک گوید که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: «و لا تقوم الساعة إلا علی شرار الناس؛ (2) و قیامت برپا نمی شود، مگر بر شرار مردم.»

3- عبد الله بن عمر گوید: رسول خدا صلی الله علیه و اله در حدیثی که درباره دجال و عیسی بن مریم علیهما السلام و هم چنین عصر بعد از مسیح علیه السلام فرمود: «فیبقى شرار الناس فی خفه الطیر و أحلام السباع لا یعرفون معروفها و لا ینکرون منکرافیتمثل لهم الشیطان فیقول ألا تستجیبون؟! فیقولون فما تأمرنا؟ فیأمرهم بعباده الأوثان و هم فی ذلک فی دائر رزقهم و حسن عیشهم ثم ینفخ فی الصور؛ (3) پس بدترین خلق ها باقی می ماند (با مغز سبک) مانند سبکی پرنده ها و آرزوی درنده ها؛ نه معروفی می شناسند و نه منکری را انکار می کنند، پس شیطان برای آن ها جلوه گر می شود و می گوید: چرا به من جواب نمی دهید؟ می گویند: به ما چه امری داری (از ما چه می خواهی)؟! پس آن ها را به

ص: 441

1-1) - مستدرک حاکم 218/4.

2-2) - مستدرک حاکم: 440/4؛ صواعق المحرقة: ص 98 از ابن ماجه.

3-3) - صحیح مسلم: 201/8؛ تاریخ مابعد الظهور: ص 933 [1] بنقل از آن.

عبادت بت ها امر می کند و حال آن که آن ها در وقت رزق فراوان و عیش نیکو می باشند.

سپس صور دمیده می شود.»

این روایات از چند نظر مردود می باشد.

1- روایت فوق مؤید بقای شیطان تا نفخ صور است، در حالی که اگر منظور از «یوم وقت معلوم» ظهور حضرت «مهدی موعود» علیه السلام باشد که قبلاً کشته شده است.

2- از نظر متن، به خصوص روایت اخیر.

3- از نظر مخالفت با عقاید شیعه.

4- از نظر خود بزرگان اهل سنت، حتی خود آنان که این روایت ها را (که تعدادش زیاد نیست) در کتاب های خود آورده اند، جزء موضوعات و روایات ساختگی دانسته اند.

البته می دانیم گروهی از بزرگان و علمای اهل سنت ده ها کتاب مستقل و غیر مستقل درباره «مهدی موعود علیه السلام» تألیف کرده اند (1) و همگی در کتاب های خود اعتراف کرده اند که امام «مهدی علیه السلام» بعد از ظهور زمین را پر از عدل خواهد کرد، بعد از آن که با ظلم و ستم پر شده باشد؛ پس چگونه از عدالت و داد لبریز خواهد شد که در روایت اخیر شیطان آن ها را به بت پرستی وامی دارد، در حالی که روایات فراوان در کتب فریقین است که بعد از مسیح علیه السلام، شیطانی وجود نخواهد داشت؛ چون مسیح علیه السلام او را خواهد کشت.

در روایات شیعه بعد از ذکر برداشته شدن آخرین «حجّت» چهل روز قبل از قیامت، تعبیرهای گوناگونی آورده اند، از جمله: «أغلق باب التوبه (2)»، «اولئك شرار خلق الله هم الذين يقوم عليهم القيامة»، «إلا قبل القيامة بأربعين يوماً يكون فيها الهرج (3)» و...

این عبارات اشاره به این دارد که در آن مدّت کم، فتنه و آشوب زمین را فرامی گیرد و بر آن ها قیامت برپا می شود، ولی قبول این مطلب نیز خیلی سنگین و نامعقول

ص: 442

1- 1) - تعدادی از آن ها در اوایل بخش 1 گذشت.

2- 2) - کمال الدین: 339/1؛ [1] بحار الأنوار: 146/53 [2] قسمت پاورقی.

3- 3) - تفسیر عیاشی: 326/2؛ ارشاد مفید: ص 345؛ [3] بحار الأنوار: 146/53 و [4] اعلام الوری: باب 4. [5]

است؛ چون در آن مدت کم (چهل روز) جهان را آشوب و بی‌نظمی طوری فراگیرد که شرار خلق باشند و رستاخیز نیز بر آن‌ها قیام نماید، با این‌که طبق روایات فراوان در زمان بعد از ظهور در سرتاسر گیتی قرآن و اسلام حکم فرما شده و فساد از روی زمین برچیده خواهد شد.

پس آن‌چه که به نظر صحیح می‌آید، آن‌زمان در اثر تربیت صحیح انسان‌ها به مقامی نزدیک به عصمت می‌رسند و جوامع بشری از صفات انسانی و اخلاقیات در شأن انسان برخوردار می‌شود و به دنبال آن نیز قیامت فرامی‌رسد.

30- بی‌فروغی خورشید و ستارگان

در قرآن کریم آیات مکرری پیرامون بی‌فروغی و بی‌نوری خورشید و ستارگان را ذکر شده است و قاطعانه از بین رفتن نور آن‌ها و در نتیجه از هم پاشیدن خود آن‌ها خبر می‌دهد. در این باره نیازی به طولانی کردن بحث نیست، هرکس به تفاسیر آیات؛ مانند «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَ إِذَا النُّجُومُ انْتَثَرَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ انفطرت» و غیر آن مراجعه کند، به روشنی درمی‌یابد که دیر یا زود نظام فعلی از بین رفته و نظام نوین جایگزین آن خواهد شد.

چنان‌که امروزه از رسانه‌های گروهی همانند «صدای سیما» پخش می‌شود که دانشمندان به وسیلهٔ تلسکوپ‌های قوی از هم پاشیدن ستارگان را کشف کرده و گزارش می‌دهند.

در آبان ماه سال 1383 شمسی گزارشی از کشف چاه مخوف فضایی که در نتیجهٔ از بین رفتن چند ستاره به وجود آمده بود، خبر دادند و هم‌چنین در 1383/10/22 شمسی چندین بار از کشف و از بین رفتن سه ستارهٔ غول‌پیکر در راه شیری کهکشانی که با زمین 8 هزار و 150 سال نوری فاصله داشت، خبر دادند؛ هم‌چنین در تاریخ 1383/10/23 شمسی از ستاره‌هایی سخن گفتند که پنج میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارد و باز در شب دوشنبه 1384/1/20 از رصد ستاره‌هایی خبر داد که با زمین 19 میلیارد سال نوری فاصله دارند.

بنا به مطلب فوق آن هایی که عقیده دارند از عمر زمین 5 میلیارد سال گذشته، (1) خیلی دور از واقعیت است؛ چون بنا به فرموده قرآن (2) آفرینش آسمان بعد از زمین انجام گرفته است، پس عمر زمین خیلی بیشتر از آن رقم می باشد.

در این جا به این نکته اشاره می شود، آن هایی که می گویند بهشت یا جهنم چه قدر وسعت و ظرفیت دارد که این همه مردم را در خود جا دهد، از گفتار دانشمندان حساب کار را به دست آورند.

31* پیچیده و برجیده شدن آسمان ها!

دانشمندان چنین می گویند که آسمان ها و زمین، نخست به صورت گاز فشرده ای بود. (3) (از آب به بخار و گاز تبدیل شده بود) سپس آن فشرده‌گی بازگردید و به صورت قطعات بی شمار در فضای لایتناهی پرتاب و پخش گردید و آن قطعات هر یکی به صورت کره و ستاره ای درآمد و این نظام فعلی به وجود آمد.

دوباره روزی خواهد رسید که همان قطعات و کرات به صورت نخست برگشته و مجدداً فشرده ای از گاز را تشکیل خواهد داد.

پس از پایان یافتن مسایل قیامت و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه ابدیشان خدای -عزّ و جلّ- از همان ماده، مجدداً عالم ها و مخلوقاتی بدون نر و ماده (بدون مرد و زن) ایجاد خواهد کرد و مسایل مربوط به آن نظام آغاز خواهد شد.

به طور خلاصه دانش نوین نشان می دهد که جهان به طور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است. نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد تشکیل دهنده عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار آن چنان منبسط گردید که بی درنگ سراسر فضا را فراگرفت و پر کرد و به دنبال یک سلسله دگرگونی های نخست کهکشانی ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان سیارات را پدید آورد.

ص: 444

1-1) -ر ک: کتاب سرچشمه حیات، همین مؤلف.

2-2) -سوره فصلت، آیه 10-12.

3-3) -مشروح این مطالب را در کتاب «سرچشمه حیات» مؤلف مطالعه فرمایید.

اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است، علت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد تشکیل دهنده جهان آغازین است؟! (1)

پس باید اعتراف کرد که بشر با این همه تلاش در به دست آوردن راز و رمزهای جهان، در «الف» اسرار و رموز کاینات مانده و هنوز به «بای» آن نرسیده است. هر چند امروزه این گفتار و اظهار نظرها ارزش علمی دارد، اما اکتشافات فردا چه خواهد شد؟ خدا می داند.

برای آگاهی بهتر از عنوان فوق به مطالب ذیل توجه نمایید.

1- أَوْلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ. (2) آیا آن هایی که خدا را انکار می کنند، با چشم علم و دانش این حقیقت را ندیدند که آسمان ها و زمین در آغاز به هم پیوسته بود، سپس ما آن ها را از هم گشودیم و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم. آیا با این آیات و نشانه ها باز هم ایمان نمی آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمی پرده برداشته است که قرن ها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود، اما گذشت زمان آن را تفسیر کرد.

چنان چه از ابن عباس روایت شده است: «القرآن یفسره الزمان (3)؛ قرآن را (گذشت) زمان تفسیر می نماید.»

با مرور زمان که علم به پیش می رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می کند و در نهایت مهر بعضی از آیات قرآن کریم شکسته و اسرار آن کشف و تفسیر می شود و هم چنین هرچه زمان به جلوتر رود، در اثر پرورش استعدادها، آیات یکی پس از دیگری تفسیر خواهد شد.

یکی از آن آیات، آیه مبارکه فوق است که پس از انقراض قرون و اعصار و پس از

ص: 445

1-1) - سرچشمه حیات: ص 68 [1] به نقل از سرگذشت زمین: ص 14/22.

2-2) - انبیا: 30. [2]

3-3) - مقدمه تفسیر نمونه: ص 10/20. [3]

تحقیق در مسایل خلقت دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که آسمان ها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است و یا گروهی بر این باورند که مجموعه جهان هستی به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت تدریجی تجزیه شد و کواکب و ستاره ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است.

2- وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ: وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (1) «ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می دهیم و زمین را گسترده کردیم و چه خوب گستراننده ایم.»

مسأله گسترش جهان را قرآن کریم چهارده قرن پیش مطرح کرد و به ادامه آن تصریح می کند. جالب این که تعبیر به *إِنَّا لَمُوسِعُونَ* با استفاده از جمله اسمیه و اسم فاعل است که دلیل بر تداوم این موضوع دارد و نشان می دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد (2) و این همان چیزی است که امروزه به آن رسیده اند که تمام کرات آسمانی و کهکشان ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده (با وزن مخصوص فوق العاده سنگینی) سپس انفجار عظیم وحشتناکی در آن رخ داده است و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی شده و به صورت کرات درآمده و به سرعت در حال عقب نشینی است. (3)

(ژرژگاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می گوید:

فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و در یک حالت انبساط سریع

ص: 446

1-1) -ذاریات: ص 47-48.

2-2) - در روز 1379/7/17 شمسی شبکه یک تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در بخش یافته های علمی تشریح نمود؛ دانشمندان اخیراً تعداد 18 سیاره کشف کرده اند که تاریخ تولد آن ها به پنج میلیون سال می رسد (یعنی جوان ترین سیارات اند) در حالی که تا به امروز اعتقاد بر این بود که کم سن ترین سیاره بیش از چند میلیارد سال عمر دارد. از مطلب بالا معنای آیه مبارکه *إِنَّا لَمُوسِعُونَ* به طور وضوح تفسیر می شود که جهان همیشه در حال گسترش بوده و هست و خواهد بود.

3-3) -تفسیر نمونه: ج 22 ص 375. [1]

است، حقیقت این است که جهان ما در حال سکون نیست، بلکه انبساط آن مسلم است و پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمّای جهان شناسی مهیّا می کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده است. (1)

نظریه جهان نوسانی هم بر این فرضیه مبتنی است که حالت انبساط کنونی جهان در آینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد تشکیل دهنده جهان، دوباره آن چنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم سازند. (2) چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون (راجع به انقباض آینده عالم و انفجارهای عظیمی که پیش خواهد آمد) تصریحات و اشاراتی دارد.

در این باره به دو آیه ذیل توجه نمایید.

الف- *يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ* (3) روزی که آسمان را هم چون طومار در هم می پیچیم، سپس همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می گردانیم. این وعده ای است که ما داده ایم و قطعاً آن را انجام خواهیم داد.

ب- *يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ* (4) روزی که زمین و آسمان ها به گونه ای دیگر تبدیل می شوند.

علم امروز می گوید که نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی، تدریجاً سنگین تر می شود، بلکه آسمان ها نیز در گسترش هستند؛ یعنی ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می شوند، حتی سرعت این گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه گیری کرده اند.

ج- *وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ*

ص: 447

1-1) -تفسیر نمونه: ج 22 ص 374؛ [1] به نقل از آغاز و انجام جهان ص 74-77 با تلخیص.

2-2) -سرگذشت زمین: ص 20/23.

3-3) -انبیا: 80. [2]

4-4) -ابراهیم: 48. [3]

بِیَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (1) آن ها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه او و آسمان ها پیچیده شده در دست او است. منزّه و برتر است از شریک هایی که برای او می پندارند.

(فرد هویل) در کتاب خود «مرزهای نجومی» گفته است:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تاکنون اندازه گیری شده نزدیک به 66 هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشان های دورتر در نظر ما به اندازه ای کم نورند که اندازه گیری سرعت آن ها به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان برداشته شده است، آشکارا این کشف مهم را نشان می دهد که فاصله این کهکشان ها، بسیار سریع تر از کهکشان های نزدیک افزایش می یابد. هویل سپس به بررسی این سرعت در کهکشان های «ابر سنبله و اکلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته است و بعد از محاسبه، سرعت های عجیب و سرسام آوری را در این باره ارائه می دهد. (2)

آقای «جان الدر» در این زمینه می گوید:

جدیدترین و دقیق ترین اندازه گیری ها در طول امواجی که از ستارگان پخش شود، پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت آور برداشته؛ یعنی نشان داده است که مجموعه ستارگانی که جهان از آن ها تشکیل می یابد، پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور می شوند.

بنابراین هر قدر فاصله آن ها از این مرکز بیشتر باشد، بر سرعت سیر آن ها افزوده می شود؛ مثل این که زمانی کلیه ستارگان در این مرکز مجتمع بوده اند و بعد از آن از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آن ها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می شود. دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده اند که جهان دارای نقطه شروعی بود. (3)

ص: 448

1-1) - زم: 67. [1]

2-2) - مرزهای نجوم: ترجمه رضا اقصی: ص 340:338؛ تفسیر نمونه: ج 22 ص 373. [2]

3-3) - تفسیر نمونه: ج 22 ص 374 [3] به نقل از کتاب «آغاز و انجام جهان» ص 74-77 با تلخیص.

با توجه و دقت به گفته های دانشمندان، متوجه خواهیم شد که آیه مبارکه پس از گذشت قرن ها تفسیر شده است، به خصوص جمله کانتا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا «آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند ما آن ها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی تمامی تحقیقات و کاوش های علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرن ها پیش از آن ها خبر داده است؛ اما هم چنان علم بشر از فهم تفصیلی آن عاجز است. (1)

3- ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ انثَبَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا: أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ (2) سپس اراده آفرینش آسمان را کرد، در حالی که به صورت دود بود، به آسمان و به زمین دستور داد به وجود آید و شکل گیرد، خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه گفتند: ما از روی اطاعت می آییم؛ در این هنگام آن ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید.

جمله «و هی دخان» آسمان ها در آغاز به صورت دود بود؛ نشان می دهد که در آغاز آفرینش، آسمان ها توده گازهای گسترده و عظیمی بودند و این سخن با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هم آهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده ای فشرده از گازها و دخان است. (3) کلمه «دخان» که در اکثر روایات آمده است، به منزله تفسیر آیه مبارکه فوق است. (4)

مفسرین در تفسیر آیه مبارکه تعبیر به «ثم» را معمولاً برای تأخیر در زمان معنا می کنند، ولی گاهی به معنی تأخیر در بیان نیز می آید.

اگر به معنای اول باشد، مفهومی این است که آسمان ها بعد از خلقت زمین و آفرینش کوه ها و معادن و مواد غذایی صورت گرفته است.

اما اگر به معنای دوم باشد، هیچ مانعی ندارد که آفرینش آسمان ها قبل از آفرینش زمین صورت گرفته است، ولی به هنگام بیان نخست از زمین و ارزاق و منابع آن که مورد توجه و نیاز انسان هاست شروع کرده، سپس به آفرینش آسمان پرداخته

ص: 449

1-1 (1) - سرچشمه حیات: ص 68 [1] بعد.

2-2 (2) - فصلت: 11-12. [2]

3-3 (3) - تفسیر نمونه: ج 2 ص 228. [3]

4-4 (4) - شرح آن را در قسمت روایی می خوانیم.

است. (1) آیه مبارکه فوق (با قطع نظر از مسایل جنبی) نشان می دهد که آفرینش زمین پیش از آسمان ها انجام گرفته است.

أَمَّا آيَاتُ أَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا* رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا* وَأَغَطَّسَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا* وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا* أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا* وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا* مَتَاعًا لَكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ؛ (2) آیا زنده شدن شما پس از مرگ مشکل تر است یا آفرینش آسمان؟! خداوند آن را بنا نهاد و سقف آن را برافراشت و منظم، ساخت شب آن را تاریک و روز آن را روشن نمود و زمین را بعد از آن گسترش داد. آب و چراگاه های آن را بیرون آورد و کوه ها را ثابت و محکم نمود تا زندگی برای شما و چهارپایانان فراهم گردد. به خوبی روشن می سازد که گسترش زمین و هرچه در آن است بعد از آفرینش آسمان بوده است. با این که مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و هم چنین اخباری که در این زمینه خواهد آمد، ولی علمای تفسیر برای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته اند.

مفسر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (به صورت فشرده) پیش از آسمان بوده، اما گسترش آن؛ یعنی (دحو الأرض) پس از آفرینش آسمان ها انجام یافته است.

فخر رازی در تفسیر سوره نازعات می گوید: «المسألة الثالثة: لما ثبت أن الله تعالى خلق الأرض أولاً ثم خلق السماوات ثانياً ثم دحو الأرض بعد ذلك ثالثاً؛ (3) مسأله سوم این است، وقتی که ثابت شد خدای تعالی اول زمین را آفریده، سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوم زمین را گسترانید» نظریه ابن عباس را تأیید می کند.

در کتب شیعه هم از ائمه قریب به این مضمون احادیثی وارد شده است اما به هر کدام از این نظریه ها اشکالاتی وارد کرده و جواب هایی داده اند.

البته ما در صدد این نیستیم که در این باره تحقیق نماییم چون بیرون از موضوع کتاب ما است.

ص: 450

1-1 (1) - تفسیر نمونه: ج 20 ص 227. [1]

2-2 (2) - نازعات: آیه 27 تا 33. [2]

3-3 (3) - مفاتیح الغیب: ج 31 ص 46. [3]

4- «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (1) اوست کسی که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید و عرش او بر آب بود تا شما را آزمایش کند که کدامتان بهترین عمل دارا هستید.

کیفیت آفرینش نظام فعلی جهان به طور مختصر دانسته شد و منظور از شرح آن این بود که برابر نص صریح آیه 80 سوره مبارکه انبیا که گذشت، روزی همین تشکیلات و نظام به صورت اولیّه برمی گردد و این نقش و نگار زیبا برچیده خواهد شد تا در آینده خدا چه خواهد.

32* نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان

کیفیت نفخ

اشاره

از آیه ذیل به خوبی استفاده می شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می دهد. در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می میرند و در حادثه دوم که با فاصله صورت می گیرد، همه انسان ها ناگهان زنده می شوند و به پا می خیزند و در انتظار حساب خود به سر می برند.

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ (2) و در صور دمیده می شود و تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

آیه مورد بحث نخست از پایان دنیا شروع کرده، می فرماید: و در صور دمیده می شود تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد.

سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار حساب و جزا و سرنوشت خویش هستند.

ص: 451

1-1 (1) - هود: 7. [1]

2-2 (2) - سوره زمر: 68. [2]

قرآن مجید از این دو حادثه به عنوان نفخ صور تعبیر کرده است که کنایه زیبایی به حوادث ناگهانی و همزمان، زیرا نفخ به معنی دمیدن و صور به معنی شیپور یا شاخ میان تهی است که معمولاً برای حرکت قافله یا لشکر یا برای توقّف آن‌ها به صدا درمی‌آوردند. البته آهنگ این دو باهم متفاوت بود؛ شیپور توقّف قافله را یک جا متوقّف می‌کرد و شاخ حرکت اعلام شروع حرکت قافله بود.

این تعبیر بیانگر سهولت امر است و نشان می‌دهد که خداوند بزرگ با یک فرمان که به سادگی دمیدن در یک شیپور است، اهل آسمان و زمین را می‌میراند و با یک فرمان که آن هم شبیه به شیپور رحیل و حرکت است، همه را زنده می‌کند.

البته توجه داشته باشیم، الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده، عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماورای طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را به طور دقیق بیان کند؛ به همین دلیل باید از الفاظ معمولی، معانی وسیع‌تر و گسترده‌تری استفاده شود.

در توضیح مطلب می‌توان گفت که قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر، تعبیرات مختلفی آمده است و در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از نفخ صور فرموده است.

در آیه مبارکه *فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ* (1) به نقر در ناقور تعبیر شده که به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه است

و در بعضی از موارد به «قارعه» به معنی کوبنده شدید تعبیر شده. (2) و بالاخره در برخی آیات به «صیحه» تعبیر شده است که به معنی صدای عظیم است؛ مانند ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (3) این آیه از صیحه پایان جهان سخن می‌گوید که مردم را غافلگیر می‌سازد و آیه *إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ* (4) سخن از صیحه رستاخیز می‌دهد که همه مردم به دنبال آن زنده می‌شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می‌یابند.

ص: 452

1-1 (1) - مدثر، 9-8. [1]

2-2 (2) - سوره القارعه: آیات 1 و 2 و 3.

3-3 (3) - سوره یس 49/. [2]

4-4 (4) - سوره یس 53/. [3]

از مجموع این آیات استفاده می شود که در پایان جهان، صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند و این صیحه مرگ است در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند و به پا می خیزند و این فریاد حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد به طور دقیق چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی داند؛ لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که «اسرافیل» در پایان جهان در آن می دمدم، چنین نقل شده است: «و للصور رأس واحد و طرفان و بین طرف رأس کلّ منهما إلى الآخر مثل ما بین السماء إلى الأرض؛ شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصله میان این دو شاخه با یکدیگر، فاصله آسمان تا زمین است.» سپس در ذیل همین روایت می خوانیم: «هنگامی که در آن سوی زمین می دمدم، موجود زنده ای بر زمین باقی نمی ماند و هنگامی که در آن سر آسمانی می دمدم، اهل آسمان ها همه می میرند و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می دهد و می گوید بمیر او هم می میرد.»

به هر حال اکثر مفسران نفخ صور را به معنی دمیدن در شیپور تفسیر کرده اند و این کنایات لطیفی است درباره چگونگی پایان جهان و آغاز رستاخیز، ولی تعداد کمی از مفسرین صور را جمع صورت دانسته و بنابراین نفخ صور را به معنی دمیدن در صورت و مانند دمیدن روح در کالبد بشر دانسته اند. طبق این تفسیر یک مرتبه در صورت های انسانی دمیده می شود و همگی می میرند و یکبار دمیده می شود همگی جان می گیرند.

این تفسیر علاوه بر این که با متون روایات سازگار نیست با خود آیه نیز سازگاری ندارد؛ زیرا ضمیر مفرد مذکر در جمله **ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى** (1) به آن بازگردانده شده، در حالی که اگر معنی جمعی داشته باشد، باید ضمیر مفرد مؤنث به آن بازگردد «و نفخ فیها» گفته شود.

ص: 453

از این گذشته دمیدن در صورت در مورد احیای مردگان مناسب است (همان گونه که در معجزات مسیح آمده است) اما این تعبیر در مورد قبض روح به کار نمی رود.

نکته ها:

1- آیا نفخ صور دو بار انجام می گیرد یا بیشتر؟

در میان علمای اسلام، دو مرتبه مشهور است و ظاهر آیه مورد بحث نیز همین می باشد و جمع بندی آیات دیگر قرآن نیز خبر از دو نفخه می دهد، ولی بعضی تعداد آن را سه نفخه و یا حتی چهار نفخه دانسته اند.

به این ترتیب که نفخه اولی را نفخه فرع می گویند.

این تعبیر از آیه وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (1) هنگامی که در صور دمیده شود، همه کسانی که در آسمان و زمین هستند در وحشت فرو می روند؛ گرفته شده است و نفخه دوم و سوم را نفخه مرگ و حیات می دانند که در آیات مورد بحث و آیات دیگر قرآن به آن اشاره شده است؛ یکی را نفخه صعق می گویند (صعق هم به معنی بی هوش شدن و هم مردن آمده است) و دیگری را نفخه قیام.

کسانی که احتمال نفخه چهارمی داده اند ظاهراً از آیه 53 سوره یس گرفته اند که بعد از نفخه حیات می گوید إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَاحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ تنها یک صیحه خواهد بود و به دنبال آن همه آن ها نزد ما حاضر می شوند؛ گرفته اند که آن را بعد از نفخه حیات می گیرند. و این نفخه جمع و حضور است.

اما درست این است که دو نفخه بیشتر نیست و مسأله «فرع» و وحشت عمومی در حقیقت مقدمه ای برای مرگ جهانیان است که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین حاصل می شود، همان گونه که نفخه جمع نیز دنباله همان نفخه حیات

ص: 454

است و به این ترتیب دو نفخه بیش تر نخواهد بود، نفخه مرگ و نفخه حیات.

شاهد دیگر این سخن آیه **يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاحِفَةُ* تَتَّبِعُهَا الرِّادِفَةُ** روزی که زلزله کوبنده همه جا را بلرزاند و به دنبال آن زلزله ای که بندگان را زنده و هم ردیف می سازد واقع می شود؛ است. (1)

2- صور اسرافیل چیست؟

چگونه امواج صوتی آن، تمام جهان را فرامی گیرد با این که می دانیم امواج صوتی حرکت کندی دارد و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی کند، در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر است و به سی صد هزار کیلومتر در ثانیه می رسد.

می توان گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از مسایل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم و جزئیات آن بر ما روشن نیست.

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیر صور آمده است، نشان می دهد که برخلاف پندار برخی، صور یک شیپور معمولی نیست.

در روایتی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است: «إِنَّ الصُّورَ قَرْنَ عَظِيمٍ لَهٗ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَطَرَفَانِ وَبَيْنَ الطَّرْفِ الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ إِلَى الطَّرْفِ الْأَعْلَى الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ مِثْلَ تَخُومِ الْأَرْضِينَ إِلَى فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فِيهِ أَثْقَابٌ بَعْدَ أَرْوَاحِ الْخَلَائِقِ؛ صور شاخ بزرگی است که یک سر و دو طرف دارد و میان طرف پایین که در سمت زمین است تا طرف بالا که در سمت آسمان است، به اندازه فاصله اعماق زمین تا فراز آسمان هفتم است و در آن سوراخ هایی به عدد ارواح خلایق می باشد.»

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آمده است: «الصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَثْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ؛ صور شاخی است از نور که در آن سوراخ هایی به عدد ارواح بندگان می باشد.»

ص: 455

مطرح شدن مسأله نور به سؤال دوم پاسخ می دهد و آن را روشن می سازد که این فریاد عظیم از قبیل امواج صوتی معمولی ما نیست، بلکه فریادی است برتر و بالاتر با امواجی فوق العاده سریع تر از امواج نور که پهنه زمین و آسمان را در فاصله کوتاه طی می کند و بار اول مرگ آفرین است و بار دیگر زنده کننده و حیات بخش.

اما چگونه ممکن است صدا چنین مرگ آفرین باشد؟ اگر در گذشته برای بعضی شگفت انگیز بود، اما امروز برای ما تعجبی ندارد؛ چرا که بسیار شنیده ایم موج انفجار گوش ها را کر، بدن ها را متلاشی، حتی خانه ها را ویران می سازد و انسان هایی را از جای خود برداشته به فاصله های دوردست پرتاب می کند. بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی، چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می آورد که شیشه های عمارت ها را در شعاع وسیعی خرد می کند.

جایی که نمونه های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسان ها ایجاد شده، چنین اثراتی از خود نشان می دهد، آن صیحه عظیم الهی و... انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد؟! به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه مقابل آن تکان دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد، هرچند تصور آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب را با فریاد و یا به هوش آوردن انسان های بی هوش را با شوک های شدید را دیده ایم، بنابراین ما با علم محدودمان فقط سایه ای از این امور را از دور می بینیم.

3- چه کسانی مستثنی هستند؟

چنان که در آیه مورد بحث آمده است، همه اهل آسمان ها و زمین می میرند، سپس گروهی را استثنا می کند و می فرماید: **إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ** مگر کسانی که خدا بخواهد؛ در این که این افراد چه کسانی هستند، میان مفسران مورد بحث است.

گروهی معتقدند که آن ها جمعی از فرشتگان بزرگ خدا هم چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل می باشند. در روایتی نیز به این معنی اشاره

ص: 456

شده است.

بعضی حاملان عرش خدا را نیز بر آن افزوده اند و بعضی دیگر ارواح شهدا را که به حکم آیات قرآن اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می برند؛ مستثنی دانسته اند.

البته این روایات منافاتی باهم ندارند، ولی با استفاده از برخی روایات می توان گفت که این گروه باقیمانده نیز سرانجام می میرند، به گونه ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود جز خداوندی که هرگز نمی میرد.

در این که مرگ برای فرشتگان یا ارواح شهدا و انبیا و اولیا چگونه است؟ احتمال دارد، مراد از مرگ درباره آن ها گسستن پیوند روح از قالب مثالی باشد یا از کار افتادن فعالیت مستمر ارواح.

4- هر دو نفخه ناگهانی است؟

با استفاده از آیات قرآن مجید می توان گفت که هر دو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می یابد، اما نفخه اول چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند که صیحه نخستین واقع می شود و همگی درجا می میرند چنان که در آیه 29 سوره یس: *إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ* آمده است و در مورد صیحه دوم تعبیرات آیات قرآن، از جمله آیه مورد بحث *فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ* نشان می دهد که ناگهانی صورت می گیرد.

5- فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟

از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی شود، فقط تعبیر به «ثم» دلالت بر این دارد که فاصله ای وجود دارد، اما در بعضی از روایات اسلامی این فاصله چهل سال ذکر شده است که معلوم نیست معیار این سال ها چه اندازه است، سال های معمولی یا سالیان و ایامی هم چون سالیان و ایام قیامت.

ص: 457

به هر حال اندیشه در نفخه صور و پایان این جهان و هم چنین نفخه دوم و آغاز جهان دیگر با توجه به اشاراتی که در قرآن مجید آمده است و تفصیل بیشتری که در روایات اسلامی دیده می شود درس تربیتی عمیق به انسان ها می دهد، به خصوص این حقیقت را روشن می سازد که در هر لحظه و هر حال، باید آماده برای استقبال از چنین حادثه عظیم و هولناکی بود؛ زیرا که هیچ تاریخ معینی برای آن بیان نشده و وقوع آن در هر زمان محتمل است.

به علاوه بدون هیچ مقدمه ای آغاز می شود؛ لذا در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور که در فوق آمده است، راوی نقل می کند که وقتی سخن به این جا رسید «رایت علی بن الحسین علیهما السلام یکی عند ذلك بكاء شديدا؛ علی بن حسین علیهما السلام را در این حال دیدم که شدت می گیرد و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است. (1)

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (48) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (49) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (50) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (51) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (52) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (53) (2)

48- آن ها می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده (قیامت) کی خواهد بود؟!

49- (اما) جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم (آسمانی) آن ها را فرو گیرد، در حالی که مشغول جدال (در امور دنیا) هستند!

50- (چنان غافلگیر می شوند که حتی) نمی توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود مراجعت نمایند.

51- (بار دیگر) در صور دمیده می شود، ناگهان آن ها از قبرها شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می روند.

ص: 458

1-1) -تفسیر نمونه ج: 19 ص: 534 به بعد. [1]

2-2) -سوره یس.

52- می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه مان برانگیخت؟ (آری) این همان است که خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان (او) راست گفتند.

53- صیحه واحدی بیش نیست (فریادی از این برمی خیزد) ناگهان همگی نزد ما حاضر می شوند. (1)

33* تفسیر صیحه های رستاخیز!

آیه نخست بر این موضوع تأکید دارد، این که شما نمی توانید تاریخی برای قیام قیامت تعیین کنید، دلیل بر این است که در گفتار خود صادق نیستید.

آیه بعد به این سؤال توأم با سخریه پاسخ محکم و جدی داده می گوید: قیام قیامت و پایان این جهان برای خدا مسأله پیچیده و کار مشکلی نیست. آن ها جز این انتظار نمی کشند که یک صیحه عظیم آسمانی فرارسد و آنان را ناگهانی فروگیرد، در حالی که مشغول جنگ و جدال در مورد دنیای خویش هستند.

آیه بعدی به این اشاره دارد که یک فریاد عظیم آسمانی کافی است که همه را در یک لحظه کوتاه، در همان مکان و همان حالتی که هستند، قبض روح کند و زندگی پرغوغای مادی آن ها که میدان جنگ دائمی آنان است، جای خود را به دنیایی خاموش و خالی از هر سروصدا بدهد.

در روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله آمده است: «تقوم الساعة و الرجال قد نشرنا ثوبهما يتبايعانه فما يطويانه حتى تقوم الرجل يرفع أكلته إلى فيه فما تصل إلى فيه حتى تقوم! الرجل يليط حوضه ليسقى ماشيته فما يسقيها حتى تقوم؛ این صیحه آسمانی چنان غافلگیرانه است که دو نفر در حالی که پارچه ای را گشوده اند و مشغول معامله اند، پیش از آن که آن را برچینند و بیچند، جهان پایان می یابد و کسانی هستند که در آن لحظه لقمه غذا از ظرف برداشته، اما پیش از آن که به دهان آن ها برسد، صیحه آسمانی فرامی رسد و جهان پایان می یابد. کسانی نیز مشغول تعمیر و گل مالی

ص: 459

1-1) - بیش ترین مطالب نفع صور از تفسیر نمونه [1] اقتبای شده است.

حوض اند تا چهارپایان را سیراب کنند، پیش از آن که چهارپایان سیراب شوند، قیامت برپا می شود.»

جمله «ما ينظرون» در این جا به معنی انتظار نکشیدن آمده است؛ زیرا ماده «نظر» چنان که راغب در «مفردات» می گوید که به معنی گردش فکر یا اندیشه برای مشاهده یا ادراک چیزی است و گاه به معنی تأمل و جستجوگری و نیز به معنی معرفت حاصل از جستجوگری آمده است.

صیحه در اصل به معنی شکافتن چوب یا لباس و برخاستن صدا از آن است، اما به طور عام به هر صدای بلند و یا فریاد گفته می شود، گاه به معنی طول قامت نیز آمده است؛ مثلاً گفته می شود: «بارض فلان شجر قد صاح؛ در فلان زمین درختی است که فریاد می کشد؛ یعنی آن چنان طولانی شده که گویی فریاد می زند و مردم را به سوی خود می خواند.

«یخصمون» از ماده خصومت به معنی نزاع و جنگ است، اما در چه چیز آن ها جدال می کنند؛ در آیه ذکر نشده است، ولی معلوم است که منظور جدال در امر دنیا و امور زندگی مادی است، ولی بعضی آن را به جدال در امر معاد معنی کرده اند در حالی که معنی اول مناسب تر به نظر می رسد، هرچند اراده معنی جامعی که شامل هر دو شود و هرگونه جدال و مخاصمه را دربرگیرد نیز بعید نیست.

قابل توجه است که این ضمیرهای متعدّد موجود در آیه، همه به مشرکان مگه بر می گردد که در امر معاد تردید داشتند و از روی استهزا می گفتند: قیامت کی برپا خواهد شد؟ ولی مسلّم است منظور شخص آن ها نیست، بلکه نوع آن هاست (نوع انسان های غافل و بی خبر از امر معاد) زیرا آن ها مردند و این صیحه آسمانی را هرگز ندیدند.

به هر حال قرآن با این تعبیر کوتاه و قاطع به آن ها هشدار می دهد که اولاً قیامت به طور ناگهانی و غافلگیرانه برپا می شود و دوم این که موضوع پیچیده ای نیست که آن ها در امکان قیامت به بحث و مخاصمه برخیزند و با یک صیحه همه چیز پایان می گیرد و دنیا به آخر می رسد.

لذا در آیه بعد می گوید: این مسأله به قدری سریع و برق آسا و غافلگیرانه است که حتی توانایی بر وصیت و سفارش نخواهند داشت و حتی فرصت مراجعت به سوی خانواده و منزل های خود را پیدا نمی کنند.

معمولا هنگامی که حادثه ای برای انسان واقع می شود و انسان احساس می کند که پایان عمرش نزدیک شده، سعی می کند هر جا هست خود را به منزل و مأوای خویش برساند و در میان همسر و فرزندان قرار گیرد. سپس کارهای نیمه تمام و سرنوشت بازماندگان خود را از طریق وصیت بر عهده دیگران بگذارد و سفارش آن ها را بکند.

اما مگر صیحه پایان دنیا به کسی مجال می دهد و یا به فرض این که مجال باشد، مگر کسی زنده می ماند که توصیه های انسان را بشنود و یا به طور مثال زن و فرزند بر بالین همسر و پدر بنشینند و سر او را در آغوش گیرند تا به آرامش جان دهند؟ هیچ یک از این امور امکان پذیر نیست. این که می بینیم «توصیه» به صورت نکره آمده، اشاره به این است که حتی مجال یک توصیه و سفارش کوچک را نیز پیدا نمی کنند.

سپس به مرحله دیگر که مرحله حیات بعد از مرگ است، اشاره کرده است و می گوید: بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همه آن ها از قبرها بیرون آمده شتابان به سوی دادگاه پروردگارشان رهسپار می شوند.

خاک ها و استخوان های پوسیده به فرمان پروردگار لباس حیات می پوشند و از قبر سر بر می آورند و برای محاکمه و حساب در آن دادگاه عجیب حاضر می گردند، همان گونه که با یک صیحه همگی مردند. با دمیدن در صور جان می گیرند و زنده می شوند. نه مرگ آن ها برای خدا مشکلی دارد و نه زنده کردن آن ها، درست همانند شیپوری که برای جمع شدن و آماده باش لشکر زده می شود و در یک لحظه همه از خواب بر می خیزند و از خیمه ها بیرون می روند و در صف حاضر می شوند؛ زنده کردن مردگان نیز برای خدا همین گونه ساده و سریع است.

اجداث جمع جدث (بر وزن قفس) به معنی قبر است این تعبیر به خوبی نشان

می دهد که معاد علاوه بر جنبه روحانی، جنبه جسمانی نیز دارد و از همان مواد قبلی جسم جدید ساخته و پرداخته می شود.

تعبیر به نفخ (دمیده شد) به صورت فعل ماضی به خاطر آن است که عرب معمولاً مسایل مسلم آینده را به صورت فعل ماضی بیان می کنند، اشاره به این که هیچ گونه شک و تردیدی در آن راه ندارد، گویی قبلاً رخ داده است.

«ینسلون» از ماده «نسل» (بر وزن فصل) به معنی راه رفتن سریع است. راغب در «مفردات» می گوید: این کلمه در اصل به معنی جدا شدن از چیزی است و این که به فرزندان انسان نسل گفته می شود، به خاطر آن است که از پدر و مادر جدا شده اند (بنابراین هنگامی که انسان با سرعت دور می شود و جدا می گردد، این تعبیر در آن به کار می رود).

تعبیر به «رَبِّهْم» (پروردگارشان) گویا اشاره به این است که ربوبیت و مالکیت و تربیت خداوند ایجاب می کند که حساب و کتاب و معادی در کار باشد.

به هر حال از آیات قرآن چنین استفاده می شود که پایان این جهان و آغاز جهان دیگر هر دو با یک جنبش انقلابی و ناگهانی صورت می گیرد و از هر کدام از آن ها به نفخه صور (دمیدن در شیپور) تعبیر شده است.

سپس می افزاید: در این هنگام منکران رستاخیز و معاد می گویند: ای وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟!!

این همان چیزی است که خداوند رحمان وعده داده است و فرستادگان او راست گفتند!

آری! صحنه آن چنان گویا و دهشت انگیز است که انسان همه مسایل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپرد و جز اعتراف صریح به واقعیت ها راهی نمی یابد. قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، همان گونه که در حدیث معروف نیز آمده است: «کما تنامون تموتون و کما تستیقضون تبعثون؛ همان گونه که می خوابید می میرید و همان گونه که از خواب بر می خیزید زنده می شوید.»

در اینجا نخست وحشت می کنند و فریاد می کشند که ای وای بر ما. چه کسی ما را از این خواب بیدار کرد و از خوابگاهمان برانگیخت؟! اما به زودی متوجه می شوند و به یادشان می آید که پیامبران راستین از سوی خدا در دنیا وعده امروز را به آن ها داده اند، بنابراین به خودشان پاسخ می دهند که این وعده خداوند رحمان است، خداوندی که رحمت عامش همگان را فراگرفته و پیامبران را راست گفتند و از این روز ما را آگاه ساختند، اما افسوس که ما همه را به باد سخریه و استهزا گرفتیم!

بنابراین جمله هذا ما وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ دنباله کلام همان منکران رستاخیز است، ولی بعضی آن را سخن فرشتگان و یا مؤمنان دانسته اند که برخلاف ظاهر آیه است و هیچ ضرورتی برای آن نیست؛ چه این که اعتراف منکران در آن روز به حقایق مطلبی نیست که تنها در این آیه آمده باشد.

چنان که در سوره انبیا آیه 97 آمده است وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ وعده حق (قیامت) نزدیک می شود، در آن هنگام چشم های کافران از شدت وحشت از حرکت باز می ماند، می گویند: ای وای بر ما که از این امر در غفلت بودیم، بلکه ما ستمگر بودیم.

به هر حال تعبیر به مرقد که به معنی خوابگاه و خواب می آید، بیانگر این واقعیت است که آن ها در عالم برزخ در حالتی شبیه به حالت خواب فرو می روند و چنان که در ذیل آیه 100 سوره مؤمنون گفته شده است: برزخ نسبت به اکثریت مردم که در حالتی متوسط از ایمان و کفر قرار دارند، بی شباهت به حالت خواب نیست، در حالی که مؤمنان پیشرو و کافران فوق العاده بدکار در آن جا کاملاً هوشیارند و متنعم به نعمت ها و یا گرفتار انواع عذابند.

بعضی نیز احتمال داده اند که هول و وحشت قیامت به اندازه ای است که عذاب برزخی در مقابل آن، همانند خواب آرامی بیش نیست.

سپس برای توضیح چگونگی سرعت وقوع این نفع صور می فرماید: آن صیحه واحدی بیش نیست، فریادی عظیم برمی خیزد و همگی نزد ما حاضر می شوند.

بنابراین برای احیای مردگان و برخاستن آن‌ها از قبرها و حضورشان در دادگاه عدل پروردگار، زمان زیادی لازم نیست، همان‌گونه که برای مرگ انسان‌ها زمان طولانی لازم نبود. صیحه اول فریاد مرگ است و صیحه دوم فریاد زندگی و حیات و حضور در دادگاه عدل پروردگار است.

تعبیر به «صیحه» (یک فریاد) و تأکید آن با «واحد» و سپس تعبیر به «إذا» که در این گونه موارد وقوع ناگهانی چیزی را خبر می‌دهد و تعبیر به «هم جمیع لدینا محضرون» به صورت جمله اسمیه همگی دلیل بر وقوع سریع این مقطع از رستاخیز است.

لحن قاطع این آیات و آهنگ نافذ آن‌ها چنان در قلب انسان‌ها اثر می‌گذارد که گویی این فریاد را با گوش جان می‌شنوند که ای انسان‌های به خواب رفته! ای خاک‌های پراکنده! ای استخوان‌های پوسیده! به پا خیزید، به پا خیزید و برای حساب و جزا آماده شوید! چه زیباست آیات قرآن و چه گویا اندازات آن. (1)

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ (2) تنها یک صیحه عظیم واقع می‌شود ناگهان همه (از قبرها برمی‌خیزند و) نگاه می‌کنند. فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ (3) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیم واقع می‌شود، ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می‌شوند.

این دو آیه همانند آیات دیگر نفع‌خور و قیامت از کوبنده‌ترین آیات قرآن کریم است.

34* پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان

ممکن است این سؤال به ذهن بسیاری برسد که در روز رستاخیز پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان و برداشته شدن تکلیف، آیا معبودیت خداوندی تعطیل و پرونده تشکیلات آفرینش بسته خواهد شد یا جهان با همین مواد و اضافات دیگر

ص: 464

1-1 (1) - تفسیر نمونه: 405/18 به بعد. [1]

2-2 (2) - الصّافات 19. [2]

3-3 (3) - نازعات 14-13. [3]

به صورت دیگر خواهد آمد و تغییر شکل خواهد داد و تشکّل ها دوباره به گونه دیگر در خواهد آمد و...؟!

در پاسخ این پرسش ها در بین آیات و روایات، مطالبی به چشم می خورد که شایسته دقت و بررسی است.

1- جابر بن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره (تفسیر) آیه مبارکه أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (1) آیا ما از آفرینش نخست عاجز مانديم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟!) ولی آن ها (با این همه دلایل روشن) باز در آفرینش جدید تردید دارند؛ سؤال کردم؟

فرمود: «یا جابر تأویل ذلك إنَّ الله-عزَّ و جَلَّ- إذا أفنى هذا الخلق و هذا العالم و أسكن أهل الجنة الجنة و أهل النار النار جدّد الله عالما غیر هذا العالم و جدّد خلقا من غیر فحوله و لا أنات یعبدونه و یوحّدونه و خلق لهم أرضا غیر هذه الأرض تحملهم و سماءا غیر سماء تظلمهم لعلک ترى إنّما خلق الله هذا العالم الواحد و ترى أنّ الله لم یخلق بشرا غیرکم بلی و الله لقد خلق الله ألف ألف عالم و ألف ألف آدم أنت فی آخر تلك العوالم أولئك الادمیین؛ (2) ای جابر! تأویل این است وقتی که خدای-عزَّ و جَلَّ- این خلق و این عالم را فانی کرد و اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش ساکن نمود؛ خداوند تجدید می کند عالمی غیر از این عالم و (دوباره) به وجود می آورد خلق را بدون (نر و ماده) و بی مرد و زن که خدا را بپرستند و توحید نمایند.

و برای آن ها زمینی جز این زمین می آفریند که حملشان می نماید و آسمانی غیر از این آسمان که سایانشان شود. تو چنین می پنداری که خداوند این عالم واحد را آفریده و به گمانت خداوند جز شما بشری خلق نکرده است؟! بلی، به خدا قسم! خدا هزارهزار عالم و هزارهزار آدم آفریده است و تو در آخر آن عالم ها و آخر آن آدم ها هستی!»،

2- محمّد بن مسلم گوید که شنیدم امام باقر علیه السلام فرمود: «لقد خلق الله-عزَّ و جَلَّ- فی

ص: 465

1-1 (1) -سورة ق: 15. [1]

2-2 (2) -تفسیر البرهان: 219/4 [2] در ذیل آیه بنقل از خصال.

الأرض منذ خلقها سبعة عوالم ليس فيها من ولد آدم خلقهم من أديم الأرض فأسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه ثم خلق الله عزّ وجلّ آدم أباه هذا البشر وخلق ذريته منه لا والله ما خلت الجنة من أرواح المؤمنين منذ خلقها ولا خلت النار من أرواح الكفار العصاة منذ خلقها-عزّ وجلّ- لعلكم ترون أنه إذا كان يوم القيامة وصير أبدان أهل الجنة مع أرواحهم في الجنة وصير أبدان أهل النار مع أرواحهم في النار إن الله تبارك وتعالى يعبد في بلاده ولا يخلق خلقا يعبدونه ويوحّدونه بلى والله ليخلقنّ بالله خلقا من غير فحوله ولا أناث يعبدونه ويوحّدونه ويعظّمونه ويخلق لهم أرضا تحملهم وسماءا تظللهم أليس الله عزّ وجلّ يقول:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ 1» وقد قال: «أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ؛ (1) به تحقيق خدای-عزّ وجلّ- از آن زمان که زمین را خلق کرد، هفت عالم آفرید که در هیچ کدام آن ها از اولاد آدم (خبری و) کسی نبود؛ آن ها را از چکیده زمین خلق نمود و یکی پس از دیگری با عالم خود در زمین ساکن کرد. سپس خدای-عزّ وجلّ- آدم ابو البشر و ذریّه اش را به وجود آورد.

نه به خدا قسم! نه بهشت (از آن وقت که آفریده شده است) از ارواح مؤمنین خالی مانده و نه جهنم از ارواح کافرین عصیانگر. شاید شما چنین خیال می کنید زمانی که روز قیامت شد و بدن های بهشتیان را با روان هایشان در بهشت و ابدان دوزخیان را با روان هایشان در دوزخ قرار داد، خدای تبارک و تعالی در شهرهایش پرستش نمی شود و خلقی به وجود نمی آورد که او را پرستند و توحیدش کنند!؟

بلی، به خدا قسم! حتما آفریده ای را بدون نر و ماده (مرد و زن) می آفریند و او را پرستش می کنند و به یگانگی اش معترف می شوند و تعظیمش می نمایند و برای آن ها زمینی که آن ها را بردارد و آسمانی که سایه افکند می آفریند. آیا خدای-عزّ وجلّ- نمی فرماید: يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمان ها به (آسمان های) دیگری مبدل شود و هم چنین فرمود: أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ

ص: 466

1-2) -سوره ق: 15 [1] تفسیر کنز الدقائق: 636/9 [2] بنقل از خصال: 358/2 باب السبعة؛ [3] تفسیر البرهان: 219/4 [4] در ذیل آیه از خصال.

الأول آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟!)).

3- امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ إِثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلِّ عَالَمٍ مِنْهَا أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ السَّمَوَاتِ وَسَبْعِ أَرْضِينَ مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ إِذْ لِلَّهِ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَإِنِّي الْحَجَّهَ عَلَيْهِمْ؛ (1) همانا برای خدا دوازده هزار عالم هست و هر عالمی بزرگ تر از هفت آسمان و زمین است؛ هیچ کدام از آن عالم ها نمی داند که خداوند، عالمی دیگر دارد و حجت آن ها هم (از سوی خدا) من هستیم.»

4- امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: «أَتَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ! بَلَى وَاللَّهِ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمَ وَأَنْتَ وَاللَّهِ فِي آخِرِ تَلْكَ الْعَوَالِمِ؛ (2) آیا گمان می کنی خداوند جز شما خلقی نیافریده است؟! بلی، به خدا هزارهزار عالم و هزارهزار آدم خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم ها هستی!»

با توجه به روایات مذکوره و سایر احادیث موجود در کتاب های مربوطه جای تردید نمی ماند که خداوند پس از برچیدن این نظام و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه خودشان مجددا زمین ها و آسمان ها و انسان ها و موجودات دیگر به صورت های نوین می آفریند و حق هم این است؛ زیرا خدایی خدا و پرستش او بعد از قیامت پایان پذیرفته و تعطیل نخواهد شد.

35*تشکیل جهان به صورت دیگر

آیات و اخبار زیادی از به هم خوردن نظام آفرینش کنونی در روز قیامت خبر می دهد، به طوری که در این مطلب هیچ گونه ابهامی وجود ندارد و به استشهاد و استدلال نیازی نیست؛ چون با کوچک ترین مراجعه به کتاب های مربوطه مسأله روشن می شود. **يَوْمَ تَبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (3)**

در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمان ها (به آسمان های دیگر) مبدل شود

ص: 467

[1-1] -لئالی الأخبار: 317/5. [1]

[2-2] -همان مدرک: 317/5. [2]

[3-3] -ابراهیم: 48. [3]

و آنان در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می گردند.

در تفسیر قمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می کند، در ضمن آن می فرماید: «و تبدل الأرض غیر الأرض؛ یعنی بأرض لم یکتسب علیها الذنوب بارزه لیس علیها جبال و لا نبات کما دحاها أول مره و یعید عرشه علی الماء کما کان أول مره مستقلاً بعظمته و قدرته؛ (1) زمین برمی گردد به صورتی غیر از این صورت؛ یعنی به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می شود (پستی و بلندی و کوهی و نباتی در آن وجود نخواهد داشت، همان طور که در مرحله اول خلقت بود و عرش خدا به آب برمی گردد، چنان چه در مرتبه اول با عظمت و قدرت خود مستقل بود.»

پرواضح است که زمین برای ابد، پایدار و قابل زیست نخواهد ماند و به یقین در آینده (ولو خیلی دور) تغییراتی در ساختار خورشید پدید خواهد آمد و زمانی فرا خواهد رسید که فروزش آن به صد برابر درخشش امروزی رسیده و طومار حیات را در زمین نیز در هم خواهد پیچید.

البته این رویداد (به نظر نویسنده کتاب «سرگذشت زمین») به هیچ وجه زودتر از چهار میلیارد سال دیگر به وقوع نخواهد پیوست و اگر حیات از سوی ساکنان زمین در خطر نابودی قرار نگیرد، هیچ گونه خطری از سوی خورشید، حیات زمین را چه در حال حاضر و چه در آینده ای دور (تا آن تاریخ) تهدید نخواهد کرد. (2)

نظریه فوق از جمله فرضیه های انسان است که معلوم نیست صحیح باشد و یا نه، اما چیزی که هست، اعتراف به در هم پیچیدن طومار زندگی است، چنان چه آیه مبارکه فوق گویای آن است.

طبق نظریه دانشمندان که پیش از قیامت آب ها از زمین برچیده می شود، ممکن است از حرارت طاقت فرسای خورشید باشد یا عوامل دیگر و الله العالم. (3)

ص: 468

1-1) -تفسیر قمی ص 580؛ [1] بحار الأنوار: ج 6 ص 15/324؛ [2] تفسیر صافی: ج 3 ص 96. [3]

2-2) -سرگذشت زمین: ص 14.

3-3) -سرچشمه حیات: 128. [4]

امام سجاد علیه السلام فرمود: «و یعیّد عرشه علی الماء کما کان أوّل مره مستقلا بعظمته و قدرته؛ (1) عرش خدا دوباره بر آب بر می گردد، همان گونه که در ابتدا بود و با عظمت و قدرت مستقل خود.»

این حدیث نیز بیان کننده تغییرات کلی در نظام عالم آفرینش و بازگشت به صورت اولیه «رتق» و شروع مجدد «فتق» است.

ص: 469

1-1) -تفسیر قمی ص 580؛ [1] بحار الأنوار: ج 6 ص 15/324؛ [2] تفسیر صافی: ج 3 ص 96. [3]

بخش چهاردهم:

اشاره

متفرقه

ص: 471

1- دعاها دعاهاى وارده براى استغاثه و سلامتى آن حضرت و دعاهاى خود آن وجود مبارك زيادتر از آن است كه در اين مختصر بگنجد ولى براى تيمن و تبرك و خالى نبودن اين مجموعه كوچك، چندتاى آن را مى آوريم.

اما قبلا به معنای «غوث» و حکایتی را از کتاب نجم الثاقب ج 2 ص 866 چاپ مسجد مقدس جمکران توجه فرمایید.

معنى غوث از القاب خاصة امام عصر عليه السلام

از القاب خاصه آن حضرت است «غوث» كه در زيارت معتبره وارد شده و معنى آن فريادرس است و حقيقت معنى اين لقب الهى كه مجرد اسم نيست، محقق نشود تا آن كه صاحب آن داراى قوه سامعه اى باشد كه هر كس در هر جا به هر لسان در مقام استغاثه برآيد، بشنود.

بلكه داراى علمى كه به حالات در ماندگان احاطه كرده باشد كه بى استغاثه و توسل از حالش آگاه باشد، چنان چه در فرمانى كه براى شيخ مفيد نوشتند به اين مقام تصريح فرمودند و داراى قدرت و توانايى باشد كه اگر صلاح دانست، در مانده مستغيث به لسان حال يا مقال را نجات دهد و از گرداب بلا در آورد و اين مقام را شايستگى ندارد، جز كسى كه داراى مقام امامت باشد و پا در بساط ولايت گذارده باشد.

نیز مؤید این مقال است، آن چه در میان جمیع عرب های حضری و اهل بادیه، اشتهار دارد از تعبیر کردن از آن ذات مقدّس به ابو صالح و در توسّلات و استغاثات و ندبه ها و شکایت ها جز به این اسم، آن حضرت را نخوانند و شعرای معروفین، مکرّر در قصاید مدایح و مراثی و ندبه ها به همین کنیه آن جناب را ذکر می کنند.

مأخذی در اخبار خاصّه برای آن به نظر نرسیده، جز خبری که احمد بن محمّد بن خالد برقی روایت کرده در کتاب محاسن از ابو بصیر از جناب صادق علیه السّلام که فرمود:

«هرگاه گم شدی در راه، پس ندا کن یا بگو، یا صالح! یا ابا صالح! ارشدانا الی الطریق رحکمکها الله.»

عبید بن حسین زرنندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه گفت: پس رسید به ما این بلا، پس امر نمودیم بعضی از کسانی که با ما بودند این که دور شود و ندا کند. پس دور شد و ندا کرد، آن گاه آمد نزد ما. پس خبر داد ما را که او شنید آواز نازکی را که می گوید: «راه طرف راست، یا گفت سمت چپ.»

پس یافتیم راه را چنان چه گفته بود. (1)

و تردید در یا صالح و یا ابا صالح و نیز تردید در سمت راست یا چپ از راوی خبر است که سهو کرده. چنان چه سیّد علی بن طاوس در کتاب امان الاخطار (2) بعد از نقل خبر از محاسن، تصریح فرموده و شیخ برقی در کتاب مذکور از پدر خود، محمّد بن خالد برقی نقل کرده که او در سفری با جمعی از راه کج شدند.

گفت: پس ما این کار را کردیم. پس راه را به ما نشان دادند رفیق ما، یعنی آن که کناره کرد و آن دعا را خواند، شنید صدای نازکی را که می گوید: «راه طرف راست است» پس مرا خبر داد و به آن جماعت خبر نکرد.

پس گفتم: طرف راست را بگیرید.

ص: 474

1-1. المحاسن، ج 2، ص 362 و [1] نیز ر. ک: بحار الانوار، ج 60، ص 72. و نیز روایتی شبیه همین مضمون از امام سجاد 7 ر. ک: بحار الانوار، ج 97، ص 112. [2]
2-2. الامان من اخطار الانصار، ص 121.

پس شروع کردیم به رفتن طرف راست. (1) و شاید که چنین فهمیدند یا به دست آوردند که «صالح یا ابا صالح» اسم یا کنیه امام عصر است.

چنان چه در باب دوم گذشت که بعضی اول را در اسامی و دوم را در کنیه های آن حضرت شمردند و از حکایت شصت و نهم معلوم می شود که این مطلب معهود بود میان شیعه و از گم شدن، راه چاره هر کار فهمیدند که در آن حال امام و ولی خود را، به این نام بخوانند و به جهت ضعف یقین و قصور اعتقاد راوی یا اهل مجلس، مراد را بیان نفرمودند و اسامی پیغمبر و امیر المؤمنین -صلوات الله علیهما- به حسب طبقات آسمان و عرش و کرسی و جنت و لوح و قلم و سایر مقامات عالیّه و درکات دوزخ و طبقات زمین و سایر عوالم و اصناف مخلوقات علوی و سفلی مختلف و متعدد و در هر جا به اسمی، مذکور و مکتوب و در نزد هر طایفه به نامی، معروف و خوانده می شوند.

چنان چه بسیاری از آن، در محلّ خود ثبت شده و جایز است که سایر ائمه: در تمام این منقبت یا بعض از آن شریک باشند. پس معلوم شد که راهنمای در بیابان و دستگیر گمشدگان «ابا صالح»، همان غوث اعظم، ولی عصر، صاحب الزمان -صلوات الله علیه- است.

و اگر کسی شبهه کند که از ملاحظه کرامات جمله ای از خواصّ اصحاب رسول 6 چون سلمان و سایر خواصّ ائمه: چون میثم و اویس و جابر جعفی و نظایر ایشان و کرامات پاره ای از عبّاد و زهّاد و علما و نیکان، می توان احتمال داد که این کرامت از ایشان نیز رواست که صادر شود یا آن که صالح، اسم جنّی است که سیر می کند در بلاد به جهت ارشاد گمشده و حبس کردن حیوان فرار کرده. چنان چه در خصال (2) از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است؛ پس در جواب گوئیم که با این احتمال، نیز دلالت بر مقصود خواهد کرد. چه غرض اصلی از ذکر آن قصص اثبات وجود مبارک آن جناب است و بودنش در میان خلق و رسیدن منافع وجود او است به ایشان و معلوم است

ص: 475

1-1). المحاسن، ج 2، ص 362؛ و نیز بحار الانوار، ج 60، ص 72.

2-2). الخصال، ص 618.

که شیعیان آن جناب را نجات ندهد، جز کسی که در عقیده با ایشان شریک باشد، نه مخالف در مذهب و طریقه که اکثر ایشان خون و مال و عرض آنها را حلال می دانند.

بلکه جمله ای از شافعیّه می گویند: اگر کسی وصیّت کند که مال مرا به جاهل ترین مردم بدهید، باید داد به آنها که منتظر قائم مهدی اند.

پس نشود آن کس که چنین کرامت از او ظاهر شده، جز کامل در عقیده و مهذب در اعمال و اقوال و مزگی در اخلاق و افعال و حرکات و خطرات. پس داخل باشد به ملاحظه باب گذشته در سلسله خواص که از جام وصال، گاهی شربتی نوشند.

پس مضطرّ مستغیث، یا دیده خود آن جناب علیه السّلام را، یا دیده کسی را که آن کس امام را دیده و مطلوب جز این نیست.

1- در رقعۀ استغاثه به حضرت حجّت علیه السّلام

اشاره

در تحفه الزائر مجلسی و مفاتیح النجاه سبزواری مروی است: هرکه را حاجتی باشد، آن چه مذکور می شود، بنویسد در رقعۀ و در یکی از قبور ائمه علیهم السّلام بیندازد یا ببندد و مهر کند و خاک پاکی را گل سازد و آن را در میان آن گذارد و در نهری یا چاهی عمیق یا غدیر آبی اندازد که به حضرت صاحب الزمان-صلوات الله علیه- می رسد و او بنفسه، متولّی برآوردن حاجت می شود.

نسخه رقعۀ مذکوره:

بسم الله الرحمن الرحيم

کتبت إليك يا مولاي صلوات الله عليك مستغيثا و شكوت ما نزل بي مستجيرا بالله عزّ و جلّ ثمّ بك من أمر قد دهمني و أشغل قلبي و أطال فكري و سلبني بعض لبي و غير خطر النعمه لله عندى أسلمنى عند تخيل و روده الخليل و تبرأ منى عند ترائي إقباله لى [إلى] الحميم و عجزت عن دفاعه حيلتى و خاننى فى تحمله صبرى و قوتى فلجأت فيه إليك و توكلت فى المسأله لله عزّ و جلّ ثناؤه عليه و عليك و فى دفاعه عنى علما بمكانك من الله ربّ العالمين و لى التدبير و مالک الأمور و اتقا منك بالمسارعه فى الشفاعة إليه جلّ ثناؤه فى

أمری متیقناً لإجابته تبارک و تعالیٰ إیّاک بإعطائی سؤلّی و أنت یا مولای جدیر بتحقیق ظنّی و تصدیق أملی فیک فی أمر کذا و کذا [و بجای کذا و کذا نام حاجت خود برد] ممّالاً - طاقه لی بحمله و لا صبر لی علیه و إن کنت مستحقّاً له و لأضعافه بقبیح أفعالی و تفریطی فی الواجبات الّتی لله عزّ و جلّ علیّ فأغثنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللّهُف و قدّم المسأله لله عزّ و جلّ فی أمری قبل حلول التّلف و شماته الأعداء فیک بسطت التّعمه علیّ و أسأل الله جلّ جلاله لی نصراً عزیزاً و فتحاً قریباً فیهِ بلوغ الآمال. «

آن گاه بر بالای آن نهر یا غدیر برآید و اعتماد بر یکی از وکلای حضرت نماید، یا عثمان ابن سعید العمری یا ولد او محمّد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمّد السمّری و یکی از این جماعت را ندا کند و بگوید: «یا فلان بن فلان سلام علیک أشهد أنّ وفاتک فی سبیل الله و أنت حیّ عند الله مرزوق و قد خاطبتک فی حیاتک الّتی لک عند الله جلّ و عزّ و هذه رقعتی و حاجتی إلی مولانا: فسلمها إلیه فأنت التّقه الأمين.»

پس نوشته را در چاه یا نهر یا غدیر اندازد که حاجت او برآورده می شود. (1)

2- (دعای فرج که امام عصر علیه السلام تعلیم فرمود)

سیّد رضی الدین علی بن طاوس در کتاب فرج المهموم (2) و علامه مجلسی در بحار (3) نقل کردند از کتاب دلایل (4) شیخ ابی جعفر محمّد بن جریر طبری که او گفت:

خبر داد ابو جعفر محمّد بن هارون بن موسی التلعکبری که او گفت: خبر داد مرا ابو الحسین بن ابی البغل کاتب و گفت:

در عهده گرفتم کاری را از جانب ابی منصور بن صالحان و واقع شد میان من و او مطلبی که باعث شد بر پنهان کردن خود. پس در جستجوی من برآمد. مدّتی پنهان و

ص: 477

1-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 99، ص 234-235؛ البلد الامین، ص 157-158.

2-2. فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، ص 245-247.

3-3. بحار الانوار، ج 92، ص 200-201 و ج 88، ص 349-350 و ج 51، ص 304-305.

4-4. دلایل الامامه، ص 551-552.

هراسان بودم. آن گاه قصد کردم، رفتن به مقابر قریش را. یعنی مرقد منور حضرت کاظم علیه السلام را در شب جمعه و عزم کردم که شب را در آن جا به سر آورم برای دعا و مسألت و در آن شب باران و باد بود.

پس خواهش نمودم از ابی جعفر قَیم که درهای روضه منوره را ببندد و سعی کند در این که آن موضع شریف خالی باشد که خلوت کنم برای آن چه می خواهم از دعا و مسألت و ایمن باشم از دخول انسانی که ایمن نبودم از او و خایف بودم از ملاقات او. پس چنان کرد و درها را بست و شب نصف شد و باد و باران آن قدر آمد که قطع نمود تردّد خلق را از آن موضع و ماندم و دعا می کردم و زیارت می نمودم و نماز به جای می آوردم. در این حال بودم که ناگاه شنیدم صدای پایی، از سمت مولایم، موسی علیه السلام و دیدم مردی را که زیارت می کند. پس سلام کرد بر آدم و اولوا العزم: آن گاه بر ائمه: یک یک از ایشان، تا رسید به صاحب الزمان 7. پس او را ذکر نکرد.

تعجب کردم از این عمل و گفتم: «شاید او فراموش کرده یا نمی شناسد یا این مذهبی است برای این مرد.»

چون فارغ شد از زیارت خود، دو رکعت نماز خواند و رو کرد به سوی مرقد مولای ما، ابی جعفر علیه السلام. پس زیارت کرد مثل آن زیارت و آن سلام و دو رکعت نماز کرد و من از او خایف بودم. زیرا که او را نمی شناختم و دیدم که جوانی است کامل در جوانی، معدود از رجال و بر بدنش جامه سفید است و عمّامه دارد که حنک گذاشته بود برای او به طرفی از آن و ردایی بر کتف انداخته بود.

پس گفت: «ای ابو الحسین بن ابی البغل! کجایی تو از دعای فرج؟»

گفتم: کدام است آن دعا ای سید من؟

فرمود: «دو رکعت نماز می گزاری و می گویی: «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یؤاخذ بالجریه و لم یهتک السّتر یا عظیم المنّ یا کریم الصّفح یا حسن التجاوز یا واسع المغفره یا باسط الیدین بالرحمه یا منتهی کل نجوی و یا غایه کل شکوی یا عون کل مستعین یا مبتداء بالنعم قبل استحقاقها یا ربّاه (ده مرتبه) یا منتهی غایه ربّاه (ده مرتبه) اسئلك بحق هذه الاسماء و بحق محمّد و آله الطاهرین:، الا ما کشفتم کربی و نفست همی و

دعا کن بعد از این هر چه را که خواستی و بطلب حاجت خود را، آن گاه می گذاری روی راست خود را بر زمین و بگو صد مرتبه در سجود خود: «یا محمد یا علی یا علی یا محمد اکفیانی فانکما کافیای و انصرانی فانکما ناصرای» و می گذاری روی چپ خود بر زمین و می گویی صد مرتبه: «ادرکنی» و آن را بسیار مکرر می کنی و می گویی «الغوث الغوث الغوث» تا این که منقطع شود نفس و برمی داری سر خود را.

پس به درستی که خدای تعالی به کرم خود برمی آورد حاجت تو را ان شاء الله تعالی.»

چون مشغول شدم به نماز و دعا، بیرون رفت. پس چون فارغ شدم، بیرون رفتم به نزد ابی جعفر که سؤال کنم از او، از حال این مرد که چگونه داخل شد. پس دیدم درهای بسته را که به حالت خود باقی است و مقفل است. تعجب کردم از این و گفتم شاید دری در این جا باشد. پس خود را به ابی جعفر قسیم رساندم و او نیز به نزد من آمد از اطاق زیت یعنی حجره که محل روغن چراغ روضه بود.

پرسیدم از او از حال آن مرد و کیفیت دخول او. گفت: «درها مقفل است؛ چنان که می بینی. من باز نکردم آنها را.»

پس خیر دادم او را بدان قصه. گفت: این مولای ما صاحب الزمان است -صلوات الله علیه- و به تحقیق که من مکرر مشاهده نمودم آن جناب را در مثل چنین شبی، در وقت خالی شدن روضه از مردم.

تأسف خوردم بر آن چه فوت شد از من و بیرون رفتم در نزدیک طلوع فجر و رفتم به کرخ در موضعی که پنهان بودم در آن. روز به چاشت نرسید که اصحاب ابن صالحان جوای ملاقات من شدند و از اصدقای من سؤال می کردند از حال من و با ایشان بود امانی از وزیر و رقعہ ای به خط او که در آن بود هر خوبی.

پس حاضر شدم نزد او با امینی از اصدقای خود. پس برخاست و مرا چسبید و در آغوش گرفت به نحوی که معهود نبودم از او. پس گفت: حالت، تو را به آن جا کشاند که شکایت کنی از من به سوی صاحب الزمان 7.

به او گفتم: از من دعایی بود و سؤالی از آن جناب کردم.

گفت: وای بر تو! دیشب در خواب دیدم مولای خود، صاحب الزمان -صلوات الله علیه- را یعنی شب جمعه که مرا امر کرد به هر نیکی و درشتی کرد به من به نحوی که ترسیدم از آن.

پس گفتم: لا اله الا الله، شهادت می دهم که ایشان حقند و منتهای حق.

دیدم شب گذشته مولای خود را در بیداری و فرمود به من چنین و چنان و شرح کردم آن چه را که دیده بودم در آن مشهد شریف. پس تعجب کرد از این و صادر شد از او بالتسبه به من اموری بزرگ و نیکو در این باب و رسیدم از جانب او به مقصدی که گمان آن را نداشتم به برکت مولای خود -صلوات الله علیه-.

3- دعای فرج که رسول خدا صلی الله علیه و اله به امیر المؤمنین علیه السلام تعلیم فرمود

مؤلف گوید: چند دعاست که مسمی است به دعای فرج:

اول: دعای مذکور در این حکایت.

دوم: دعایی است مروی در کتاب شریف جعفریات (1) از امیر المؤمنین علیه السلام که آن جناب آمد نزد حضرت رسول صلی الله علیه و اله و سلم و شکایت نمود برای حاجتی.

پس حضرت فرمود: «آیا نیاموزم تو را کلماتی که هدیه آورد آنها را جبرئیل برای من؟ و آن نوزده حرف است که نوشته شده بر پیشانی جبرئیل از آنها چهار و چهار نوشته شده بر پیشانی میکائیل و چهار نوشته شده بر پیشانی اسرافیل و چهار نوشته شده بر دور کرسی و سه حول عرش. دعا نکرده به آن کلمات، مکروبی و نه درمانده ای و نه مهمومی و نه مغمومی و نه کسی که می ترسد از سلطانی یا شیطانی مگر آن که کفایت کند او را خدای عزّ و جلّ و آن کلمات این است:

«یا عماد من لا عماد له و یا سند من لا سند له و یا ذخر من لا ذخر له و یا حرز من لا حرز له و یا فخر من لا فخر له و یا رکن من لا رکن له
یا عظیم الرجاء یا عزّ الضعفاء یا منقذ الغرقی

ص: 480

یا منجی الهلکی یا محسن یا مجمل یا منعم یا مفضل اسئل الله الآذی لا اله الا انت الآذی سجد لک سواد اللیل وضوء النهار و شعاع الشمس و نور القمر و دوی الماء و حفیف الشجر یا الله و یا رحمن یا ذالجلال و الاکرام.»

امیر المؤمنین علیه السلام می نامید این دعا را به دعای فرج.

4-دعای فرج که رسول خدا صلی الله علیه و اله برای دفع هموم

و تنگی روزی به مردی تعلیم فرمود

سوم: شیخ ابراهیم کفعمی در جنّه الواقیه روایت کرده که مردی آمد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و گفت: یا رسول الله! به درستی که من غنی بودم، پس فقیر شدم و صحیح بودم، پس مریض شدم و در نزد مردم مقبول بودم، پس مبعوض شدم و خفیف بودم بر دل های ایشان، پس سنگین شدم و من فرحناک بودم، پس جمع شد بر من هموم و زمین بر من تنگ شده به آن فراخیش و در درازی روز می کردم در طلب رزق، پس نمی یابم چیزی که به آن قوت کنم؛ گویا اسم من محو شده از دیوان رزق.

پس نبی صلی الله علیه و اله و سلم به او فرمود: «ای مرد! شاید تو استعمال می کنی میراث هموم را.

عرض کرد: چیست میراث هموم. فرمود: شاید تو عمامه سر می بندی در حال نشستن و زیر جامه می پوشی در حال ایستادن یا ناخن خود را می گیری با دندان یا رخسار خود را می مالی با دامن یا بول می کنی در آب ایستاده یا می خوابی به روی خود در افتاده.»

عرض کرد: می کنم از این ها چیزی را.

حضرت فرمود: «از خدای تعالی بپرهیز و ضمیر خود را خالص کن و بخوان این دعا را و او است دعای فرج:

«بسم الله الرحمن الرحيم الهی طموح الامال قد خابت الا لדיک و معاکف الهمم قد تقطعت الا علیک و مذاهب العقول قد سمت الا الیک فالیک الرجاء و الیک الملتجا یا اکرم مقصود و یا اجود مسئول هربت الیک بنفسی یا ملجأ الهاربین باثقال الذنوب احملها علی ظهری و ما اجد لی الیک شافعا سوی معرفتی بانک اقرب من رجاء الطالبون و لجأ الیه

المضطرون وامل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته و اطلق الالسن بحمده و جعل ما امتنّ به على عباده كفاء لتأديه حقّه صلّ على محمّد وآله و لا تجعل اللهم على عقلي سبيلا و لا للباطل على عملي دليلا و افتح لي بخير الدنيا يا ولي الخير.» (1)

چهارم: فاضل متبحر سيّد علی خان در کلم الطیب از جدّ خود نقل کرده که این دعای فرج است:

«اللهم يا ودود يا ودود يا ذا العرش المجيد يا فعّالا لما يريد اسئلك بنور وجهك الذي ملأ اركان عرشك و بقدرتك التي قدرت بها على جميع خلقك و برحمتك التي وسعت كلّ شيء لا اله الا انت يا مبدى يا معيد لا اله الا انت يا اله البشر يا عظيم الخطر منك الطلب و اليك الهرب وقع بالفرج يا مغيث اغثنى يا مغيث اغثنى، يا مغيث اغثنى. سه مرتبه»

پنجم: دعای فرج که مروی است در کتاب مفاتیح النجاه محقق سبزواری و اول آن، این است: «اللهم انى أسألك يا الله يا الله يا الله يا من علا فقهر و يا من بطن فخبّر...»

الخ» و آن طولانی است. (2)

5- ذکر چند دعا در رابطه با امام عصر علیه السلام

دعای اول: به نقل از سیّد رضی الدین علی ابن طاوس

سیّد رضی الدین علی بن طاوس؛ در کتاب مذکور بعد از کلام سابق فرموده که از جمله روایات در دعا کردن از برای آن که اشاره نمودیم به او-صلوات الله علیه- روایتی است که ذکر کرده آن را جماعتی از اصحاب و ما اختیار نمودیم خبری را که ذکر کرده آن را ابن ابی قرّه، در کتاب خود به اسناد خود از علی بن حسن بن علی بن فضال از محمّد بن عیسی بن عبید به اسناد خود از صالحین: که فرمود:

«مکرّر بخوان در شب بیست و سوم از ماه رمضان، در حالت ایستاده و نشسته و به هر حالتی که باشی در تمام آن ماه و هر قسم که ممکن شود تو را و هر زمان از دهرت که حاضر شود، می گویی بعد از تمجید کردن خدای تعالی و صلوات بر

ص: 482

1-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 84، ص 280. [1]

2-2. -نجم الثاقب: 567/2.

بیغمبر و آل او علیهم السلام» اللهم کن لولیک القائم بأمرک محمد بن الحسن المهدی علیه و علی آبائه أفضل الصّلاه و السّلام فی هذه السّاعه و فی کلّ ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و مؤیدا (1) حتی تسکنه أرضک طوعا و تمتّعه فیها طولا و عرضا و تجعله و ذریّته من الأئمّه الوارثین اللهم انصره و انتصر به و اجعل التّصر منک علی یده و اجعل التّصر له و الفتح علی وجهه و لا توجّه الأمر إلی غیره اللهم أظهر به دینک و سنّه نبیک حتی لا یتخفی بشیء من الحقّ مخافه أحد من الخلق اللهم إتی أرغب إلیک فی دوله کریمه تعزّ بها الإسلام و أهله و تذللّ بها التّفاق و أهله و تجعلنا فیها من الدّعاة إلی طاعتک و القاده إلی سبیلک و آتنا فی الدّنیاه حسنه و فی الآخره حسنه و قنا عذاب النّار و اجمع لنا خیر الدّارین و اقض عنّا جمیع ما تحبّ فیهما و اجعل لنا فی ذلك الخیره برحمتک و منک فی عافیة آمین ربّ العالمین و زدنا من فضلک و یدک المملأی فإنّ کلّ معط ینقص من ملکه و عطاؤک یزید فی ملکک.» (2)

ثقه الاسلام در کافی (3) روایت نموده از محمد بن عیسی به اسناد خود از بعضی از صالحین: که فرمود بعد از شرح مذکور با اختلافی سیر که می گویی بعد از تحمید خداوند تبارک و تعالی و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم:

«اللّهم کن لولیک فلان بن فلان فی هذه السّاعه و فی کلّ ساعه ولیا و حافظا و ناصرا و دلیلا و قاعدا و عوناً و عیناً حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتّعه فیها طویلاً.»

شیخ ابراهیم کفعمی در مصباح بعد از شرح مزبور، دعا را چنین نقل نموده:

«اللّهم کن لولیک محمد بن الحسن المهدی فی هذه السّاعه و فی کلّ ساعه ولیا و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عیناً حتی تسکنه أرضک طوعاً و تمتّعه فیها طویلاً.» (4)

ص: 483

1-1 (1). خ.ل: مریدا.

2-2 (2). اقبال الاعمال، ج 1، ص 191-192. [1]

3-3 (3). الکافی، ج 4، ص 162. [2]

4-4 (4). المصباح الکفعمی، ص 586. [3]

جماعت بسیاری از علما از آن جمله شیخ طوسی؛ در مصباح (1) و سید ابن طاوس در جمال الاسبوع (2) به سندهای معتبره صحیحه و غیر ایشان روایت کرده اند از یونس بن عبد الرحمن که جناب رضا علیه السلام امر می فرمود به دعا برای صاحب الامر علیه السلام ذنک التاطق بحکمک و عینک التاظره علی بریتک و شاهدک علی عبادک الجحججاج المجاهد العائد بک عندک و أعده من شرّ جمیع ما خلقت و برأت و أنشأت و صوّرت و احفظه من بین یدیہ و من خلفه و عن یمینہ و عن شمالہ و من فوقه و من تحته بحفظک الذی لا یضیع من حفظته به و احفظ فیہ رسولک و آباءہ أئمتک و دعائم دینک و اجعله فی ودیعتک الّتی لا تضیع و فی جوارک الذی لا یخفر و فی منعک و عزّک الذی لا یقهر و آمنه بأمانک الوثیق الذی لا یخذل من آمنته به و اجعله فی کفک الذی لا یرام من کان فیہ و أیده بنصرک العزیز و أیده بجنک الغالب و قوه بقوتک و أردفه بملائکتک و وال من ولّاه و عاد من عاداه و ألبسه درعک الحصینہ و حفّه بالملائکة حفّا اللّهمّ و بلّغه أفضل ما بلّغت القائمین بقسطک من أتباع التّبیّن اللّهمّ اشعب به الصّدق و ارتق به الفتق و أمت به الجور و أظهر به العدل و زین بطول بقائه الأرض و أیده بالنّصر و انصره بالرّعب و قوّناصریه و اخذل خاذلیه و دمدم علی من نصب له و دمّر من غشّه و اقلّ به جباریه الکفر و عمدہ و دعائمہ و اقضم به رءوس الصّدّ لاله و شارعه البدع و ممیتہ السنّه و مقویہ الباطل و ذلّل به الجبارین و أبر به الکافرین و جمیع الملحّدین فی مشارق الأرض و مغاربها و برّها و بحرّها و سهلها و جبلها حتّی لا تدع منهم دیّارا و لا تبقى لهم آثارا اللّهمّ طهرّ منهم بلادک و اشفّ منهم عبادک و أعزّ به المؤمنین و أحمی به سنن المرسلین و دارس حکمه التّبیّن و جدّد به ما امتحی من دینک و بدّل من حکمک حتّی تعید دینک به و علی یدیہ جدیدا غضا محضا صحیحا لا عوج فیہ و لا بدعه معه و حتّی تنیر بعدله ظلم الجور و تطفی به نیران الکفر و توضح به معاهد الحقّ و مجهول العدل فإنه عبدک الذی استخلصته لنفسک و اصطفیته من خلقک و اصطنعته علی عینک و ائتمنته علی غیبک و عصمته من الذّنوب و برّاته من العیوب و طهرّته

1-1. مصباح المتعجد، ص 409-411. [1]

2-2. جمال الاسبوع، ص 310-370. [2]

من الرجس و سلمته من الدنس اللهم فإنا نشهد له يوم القيامة و يوم حلول الطامة أنه لم يذنب ذنبا و لا أتى حوبا و لم يرتكب معصية و لم يضيع لك طاعه و لم يهتك لك حرمة و لم يبدل لك فريضه و لم يغير لك شريعته و أنه الهادي المهدي الطاهر التقى النقي الرضي الزكي اللهم أعطه في نفسه و أهله و ولده و ذريته و أمته و جميع رعيته ما تقر به عينه و تسر به نفسه و تجمع له ملك المملكات كلها قريبا و بعيدها و عزيزها و ذليلها حتى يجرى حكمه على كل حكم و يغلب بحقه كل باطل اللهم اسلك بنا على يديه منهاج الهدى و المحجبه العظمى و الطريقة الوسطى التي يرجع إليها القالي و يلحق بها التالي و قوفا على طاعته و ثبتنا على مشايعته و امنن علينا بمتابعته و اجعلنا في حزبه القوامين بأمره الصابرين معه الطالبين رضاك بمناصحتهم حتى تحشرنا يوم القيامة في أنصاره و أعوانه و مقوييه سلطانه اللهم و اجعل ذلك لنا خالصا من كل شك و شبهه و رياء و سمعه حتى لا نعتمد به غيرك و لا نطلب به إلا وجهك و حتى تحلنا محلله و تجعلنا في الجنة معه و أعدنا من السامة و الكسل و الفتره و اجعلنا ممن تنتصر به لدينك و تعز به نصر وليك و لا تستبدل بنا غيرنا فإن استبدالك بنا غيرنا عليك يسير و هو علينا عسير اللهم صل على ولاة عهده و الأئمة من بعده و بلغهم آمالهم و زد في آجالهم و أعز نصرهم و تم لهم ما أسندت إليهم من أمرك لهم و ثبت دعائمهم و اجعلنا لهم أعوانا و على دينك أنصارا فإنهم معادن كلماتك و أركان توحيدك و دعائم دينك و ولاة أمرك و خالصتك بين عبادك و صفوتك من خلقك و أولياؤك و سلائل أوليائك و صفوه أولاد رسلك و السلام عليهم و رحمه الله و بركاته.»

دعای سوم: به نقل از سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل

نیز سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل (1) فرموده که از مهمات تعقیب نماز ظهر، اقتدا کردن است به حضرت صادق علیه السلام در دعا از برای مهدی -صلوات الله علیه- که بشارت داده به او محمد رسول خدا 6 امت خود را، در صحیح روایات و وعده داده ایشان را که او ظاهر می شود در آخر الزمان.

ص: 485

چنان چه روایت کرده آن را ابو محمد هارون اردبیلی از ابی علی محمد بن حسن بن محمد بن جمهور عمی از پدرش و او از پدرش، محمد بن جمهور از احمد بن حسین سکری از عباد بن محمد مدائنی گفت: داخل شدم به ابی عبد الله علیه السلام در مدینه، در وقتی که فارغ شده بود از مکتوبه ظهر و دست های مبارک را به آسمان بلند کرده بود و می گفت:

«أی سامع کلّ صوت ای جامع کلّ فوت ای باری کلّ نفس بعد الموت ای باعث ای وارث ای سیّد السّاده ای إله الالهه ای جبار الجباره ای ملک الدنیا و الآخرة ای ربّ الأرباب ای ملک الملوک ای بطّاش ای ذا البطش الشدید ای فعّالا لما یرید ای محصی عدد الأنفاس و نقل الأقدام ای من السّرّ عنده علانیه ای مبدئ ای معید أسألک بحقّک علی خیرتک من خلقک و بحقّهم الذی أوجبت لهم علی نفسک أن تصلّی علی محمد و آل محمد أهل بیته و أن تمنّ علیّ السّاعه بفکاک رقبتی من النار و أنجز لولیک و ابن نبیک الدّاعی إلیک یا ذنک و أمینک فی خلقک و عینک فی عبادک و حجّتک علی خلقک علیه صلواتک و برکاتک و عدّه اللّهمّ ایّده بنصرک و انصر عبدک و قوّ أصحابه و صبرهم و افتح لهم من لدنک سلطانا نصیرا و عجل فرجه و أمکنه من أعدائک و أعداء رسولک یا أرحم الرّاحمین.»

گفتم: آیا دعا نکردی برای نفس خود، فدای تو شوم؟

فرمود: «به تحقیق که دعا کردم از برای نور آل محمد: و سابق ایشان و انتقام کشنده به امر خداوند از دشمنان ایشان.»

گفتم: کی خواهد بود خروج او؟ خدا مرا فدای تو گرداند!

فرمود: «هر زمان که اراده فرماید آن که برای او است خلق و امر.»

گفتم: پس از برای آن علاماتی نیست، پیش از آن؟

فرمود: «آری، علاماتی است پراکنده. گفتم: مثل چه؟

فرمود: «خروج رأیتی از مشرق و رأیتی از مغرب و فتنه ای که وارد شود بر اهل زورا و خروج مردی از فرزندان عمّ من زید در یمن، و غارت کردن پرده کعبه و خداوند هر چه می خواهد می کند.»

شیخ طوسی (1) و کفعمی (2) این دعا را نقل کردند و در همه مواضع به جای «ای»، «یا» ضبط نمودند.

دعای چهارم: به نقل از سید جلیل، علی ابن طاوس؛ در کتاب فلاح السائل

نیز سید معظم، در آن کتاب شریف فرموده: از مهمات، بعد از به جا آوردن نماز عصر، اقتدا نمودن است به مولای ما، موسی بن جعفر کاظم-صلوات الله علیه-، در دعا کردن از برای مولای ما، مهدی-صلوات الله علیه-.

چنان چه روایت کرده آن را محمد بن بشیر ازدی، از احمد بن عمر کاتب، از حسن بن محمد بن جمهور عمی، از پدرش محمد بن جمهور، از یحیی بن فضل نوفلی که گفت: داخل شدم بر ابي الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام در بغداد، در حینی که فارغ شده بود از نماز عصر.

پس دست های خود را به آسمان بلند کرد و شنیدم که آن جناب می گفت:

«أنت الله لا-إله إلا-أنت الأول والآخِر والظاهر والباطن وأنت الله لا إله إلا أنت إلیک زیاده الأشياء و نقصانها وأنت الله لا إله إلا أنت خلقت خلقک بغير معونه من غیرک و لا حاجه إلیهم وأنت الله لا إله إلا أنت منك المشیة و إلیک البداء أنت الله لا إله إلا أنت قبل القبل و خالق القبل أنت الله لا إله إلا أنت بعد البعد و خالق البعد أنت الله لا إله إلا أنت تمحو ما تشاء و تثبت و عندک أم الكتاب أنت الله لا إله إلا أنت غایه کل شیء و وارثه أنت الله لا إله إلا أنت لا یعزب عنک الدقیق و لا الجلیل أنت الله لا إله إلا أنت لا تخفی علیک اللغات و لا تشابه علیک الأصوات کلّ یوم أنت فی شأن لا یشغلك شأن عن شأن عالم الغیب و أخفی دیان یوم الدین مدبر الأمور باعث من فی القبور محیی العظام و هی رمیم أسألک باسمک المکنون المخزون الحیّ القیوم الذی لا یخیب من سألک به أسألک أن تصلی علی محمد و آل محمد و أن تعجل فرج المنتقم لک من أعدائک و أنجز له ما وعدته یا ذا الجلال و الإکرام.»

نوفلی گفت، گفتم: کیست آن که دعا برای او کرده شد؟

ص: 487

1-1. مصباح المتهدجد، ص 60-61.

2-2. المصباح، الكفعمی، ص 32.

فرمود: «این مهدی است از آل محمد علیهم السلام پدرم فدای فراخ شکم، پیوسته ابروان، باریک ساق‌ها که میان دو منکبش دور و رنگش گندم‌گون که عارض شود او را با گندم‌گونی رنگ، چهره زردی از بیداری شب. پدرم فدای آن که در شبش مراقب ستارگان است، برای آن که سجده کند یا رکوع.

پدرم فدای آن که نمی‌گیرد او را در راه خداوند، ملامت ملامت‌کننده چراغ تاریکی. (1) پدرم فدای قائم به امر خداوند.

گفتم: کی خواهد بود خروج او؟

فرمود: «چون دیدی عساکر را در انبار بر کنار نهر فرات و نهر صرات و نهر دجله و منهدم شدن قنطرة کوفه و سوخته شدن بعضی از خانه‌های کوفه. پس هرگاه دیدی این را، پس به درستی که خداوند می‌کند آن چه را که می‌خواهد. هیچ چیزی نیست که غالب شود بر امر خداوند. و نیست چیزی که رد و باطل کند حکم نافذش را. (2)

دعای پنجم: به نقل از سید علی بن طاوس؛ در کتاب مضممار

اشاره

سید علی بن طاوس؛ در کتاب مضممار این دعا را از ادعیه روز سیزدهم ماه رمضان نقل کرده:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَدِينُكَ بِطَاعَتِكَ وَوَلَايَتِكَ وَوَلَايَةِ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَبِيبِ نَبِيِّكَ وَوَلَايَةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطِي نَبِيِّكَ وَسَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ جَنَّتِكَ وَأَدِينُكَ يَا رَبِّ بَوْلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ سَيِّدِي وَ مُوَلَايِ صَاحِبِ الزَّمَانِ أَدِينُكَ يَا رَبِّ بِطَاعَتِهِمْ وَوَلَايَتِهِمْ وَبِالتَّسْلِيمِ بِمَا فَضَّلْتَهُمْ رَاضِيًا غَيْرَ مُنْكَرٍ وَ لَا مُتَكَبِّرٍ عَلَيَّ مَعْنَى مَا أَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْفَعْ عَنِّي وَلِيَّتِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ لِسَانِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الْمُعْظَمِ لِحُرْمَتِكَ وَ الْمُعْتَبَرِ عَنكَ وَ التَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ عَيْنِكَ النَّاطِرَةَ وَ أُذُنِكَ السَّمَاعَةَ وَ شَاهِدِ عِبَادَكَ وَ حِجَّتَكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِكَ وَ

ص: 488

1-1. یعنی روشنایی هدایت در تاریکی شبهات دین. منه. [مرحوم محدث نوری].

2-2. فلاح السائل، ص 199-200. [1]

المجتهد في طاعتك واجعله في وديعتك التي لا تضيع وأيده بجندك الغالب وأعنه وأعنه و اجعلني ووالدي و ما ولدا و ولدي من الذين ينصرونه و ينتصرون به في الدنيا والآخرة اشعب به صدعنا و ارتق به فتقنا اللهم أمت به الجور و دمدم بمن نصب له و اقصم رءوس الضلالة حتى لا تدع على الأرض منهم ديارا.» (1)

روایت سید ابن طاوس برای دیدن امیر المؤمنین علیه السلام در خواب

اول: سید علی بن طاوس در فلاح السائل (2) روایت کرده که از برای دیدن امیر المؤمنین علیه السلام در خواب، این دعا را در وقت خوابیدن بخواند:

«اللهم إني أسألك يا من له لطف خفي و آياديه باسطة لا تتقضى أسألك بلطفك الخفي الذي ما لطفت به لعبدا إلا كفي أن تريني مولاي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب 7 في منامي.»

اعمالی که با انجام آن می توان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب دید

دوم: در تفسیر برهان و مصباح کفعمی (3) از کتاب خواص القرآن منقول است که روایت کرده از حضرت صادق علیه السلام: «هرکس مداومت کند خواندن سوره «مزمل» را می بیند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را و سؤال می کند از آن جناب آن چه می خواهد و خداوند عطا می فرماید به او، آن چه خواسته از خیر.»

سوم: کفعمی روایت کرده که هرکس سوره «قدر» را در وقت زوال صد مرتبه بخواند، پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب می بیند. چهارم: محدث جلیل، سید هبه الله بن ابی محمد موسوی، معاصر علامه، در مجلد اول کتاب مجموع الرایق روایت کرده هرکس مداومت کند تلاوت سوره جن را، می بیند پیغمبر 6 را و سؤال می کند از او، آن چه می خواهد.

پنجم: در آن جا مروی است که هرکس سوره «قل یا ایها الکافرون» را در نصف

ص: 489

1-1. اقبال الاعمال، ج 1، ص 287-288. [1]

2-2. فلاح السائل، ص 286.

3-3. المصباح، ص 459.

شب جمعه بخواند آن حضرت را خواهد دید.

ششم: خواندن دعای مجیر با طهارت هفت مرتبه، وقت خواب، بعد از گرفتن هفت روز روزه.

هفتم: خواندن دعای معروف به صحیفه که روایت است در مهج الدعوات و غیره با طهارت پنج مرتبه. هردو را شیخ کفعمی نقل فرموده.

هشتم: کفعمی از جناب صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «هرکس بخواند سوره قدر را بعد از صلوات زوال و پیش از ظهر بیست و یک مرتبه، نمی میرد تا این که ببیند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را.»

نهم: از خواص القرآن نقل کرده: هرکس بخواند در شب جمعه بعد از ادای نماز شب، سوره کوثر را هزار مرتبه و صلوات بفرستد بر پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم هزار مرتبه می بیند پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب خود.

دهم: در بعضی از مجامیع معتبره دیدم که هرکس اراده کرده که ببیند سید بریات صلی الله علیه و اله و سلم را در خواب، پس دو رکعت نماز بکند بعد از نماز عشا به هر سوره که خواسته؛ آن گاه بخواند این دعا را صد مرتبه:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

یا نور النور یا مدبر الامور بلغ منی روح محمد 9 و ارواح آل محمد تحیه و سلاما»

و ادعیه و نماز و اوراد برای این قسم حاجت بسیار است. ما بیشتر آنها را استقصا نمودیم در فصل اول از مجلد ثانی از کتاب دار السلام که در آن است، آن چه نفوس قدسیه به آن میل کند و دیده ها را روشن نماید.

1* دعای امام زمان علیه السلام

1- این دعا را در مهج الدعوات از آن حضرت نقل کرده است.

«الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البرّ و البحر تفضّل علی فقراء المؤمنین و المؤمنات بالغنا و الثروه و علی مرضی المؤمنین و المؤمنات بالشفاء الشفاء و الصّحه و علی

أحياء المؤمنين و المؤمنات باللطف و الكرامه و على أموات المؤمنين و المؤمنات بالمغفره و الرحمه و على غرباء المؤمنين و المؤمنات بالردّ إلى أوطانهم سالمين غانمين بمحمد و آله أجمعين.» (1)

2- این دعا را به کسی که زندانی بود تعلیم فرمود و او نیز خواند و توسّل نمود و از زندان نجات یافت و خلاص شد.

«إلهی عظم البلاء و برح الخفاء و انقطع الرجاء و ضاقت الأرض و منعت السماء و إليك المشتكى و عليك المعول في الشده و الرجاء اللهم صل على محمد و آل محمد أولى الأمر الذين فرضت علينا طاعتهم و عزفتنا بذلك منزلتهم ففرج عنا بحقهم فرجا عاجلا قريبا كلمح البصر أو هو أقرب يا محمد يا عليّ يا عليّ يا محمد إكفى انى فأتكما كافيان و انصرانى فأتكما ناصران يا مولانا يا صاحب الزمان الغوث الغوث أدركنى أدركنى الساعه الساعه العجل العجل العجل يا أرحم الراحمين بحق محمد و اله الطاهرين.» (2)

2* سرگذشت مادر قائم عليه السلام

شاهزاده «ملیکه» دختر یسوعا، پدر بزرگش امپراتور روم و از طرف مادر نبیره یکی از حواریون حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام و یکی از خوشبخت ترین بانوان جهان آفرینش است.

کیفیت آمدن این بانوی بزرگوار و اتصال به بیت وحی و نبوت و شرح به دنیا آوردن «قطب» عالم امکان و ذخیره خدای عالمیان و خلاصه ملکوتیان آسمان و چکیده انبیا و رسل از سرگذشت های شیرین و شنیدنی و خواندنی تاریخ است.

دخت یسوعا در رحم آرام جان پرورده است

از بهر جسم این جهان جان جهان پرورده است

ص: 491

1-1) - مفاتیح الجنان: [1] ص 116 از مهج الدعوات. [2]

2-2) - مفاتیح الجنان: ص 115 [3] از کتاب بلد الامین شیخ کفعمی.

وجه جمال ذات حق با شهد جان پرورده است

از بی نشان و لامکان نام و نشان پرورده است

فخر زمین و زینت هفت آسمان پرورده است

در مهد عزّت مهدی صاحب زمان پرورده است

1- در کتاب کمال الدین روایت شده است: (1) «محمد بن علی بن محمد بن حاتم. عن أحمد بن عيسى الوشاء عن أحمد بن طاهر القمي عن أبي الحسين محمد بن يحيى الشيباني قال: وردت كربلاء سنة ست و ثمانين و مائتين قال: وزرت قبر غريب رسول الله صلى الله عليه و اله ثم انكفأت إلى مدينة السلام متوجها إلى مقابر قریش و قد تضرمت الهواجر و توقدت السماء و لما وصلت منها إلى مشهد الكاظم عليه السلام و استنشقت نسيم تربته المغموره من الرحمه المحفوفه بحدايق الغفران أكببت عليها بعبرات متقاطره و زفرات متتابعه و قد حجب الدمع طرفي عن النظر فلما رقأت العبره و انقطع النحيب و فتحت بصري و إذا أنا بشيخ قد انحنى صلبه و تقوس منكباه و ثفنت جبهته و راحتاه و هو يقول لآخر معه عند القبر:

يا ابن أخ فقد نال عمك شرفا بما حمله السيدان من غوامض الغيوب و شرايف العلوم التي لم يحمل مثلها إلا سلمان و قد أشرف عمك على استكمال المده و انقضاء العمر و ليس يجد في أهل الولاية رجلا يفضى إليه قلت: يا نفس يزال العناء و المشقه ينالان منك باتعابى الخف و الحافر في طلب العلم و قد قرع سمعى من هذا الشيخ لفظ يدل على علم جسيم و أمر عظيم؛

محمد بن يحيى شيباني گفت: در سال 286 به كربلا وارد شدم و قبر غريب رسول خدا صلى الله عليه و اله را زیارت کردم، سپس به سوی مدینه السلام (بغداد) حرکت کرده و متوجه مقابر قریش (محلّ دفن کاظمین علیهما السلام) شدم، در حالی که از شدت گرما جان ها به لب رسیده و از آسمان آتش می بارید، هنگامی که به مشهد (حرم) امام کاظم علیه السلام رسیدم و بوی تربت پیچیده شده به رحمت و محافظت شده با باغ های مغفرت آن حضرت را استنشاق نمودم، قطرات پی در پی اشک چشمانم را با دل سوزان به آن (تربت پاک)

ص: 492

فروریختم، در حالی که اشک جلوی دید چشمانم را گرفته بود.

وقتی اشک چشمم ایستاد و ناله های پشت سر هم قطع شد، چشمانم را باز کرده، ناگهان پیرمردی را دیدم که پشتش خم و مانند کمان دولا گشته و پیشانی و دوپایش پینه بسته به کس دیگری که در کنار او نزد قبر ایستاده بود، می گفت: ای پسر برادرم! به تحقیق عموی تو وسیله دو سیّد بزرگوار شرفی را نایل شده از مشکلات غیب ها و شرف های علوم که مانند آن را حمل نکرده است مگر سلمان (فارسی رضی الله عنه)، در حالی که عمویت مدّت عمر خود را گذرانده و سنّش به جایی رسیده است که (نزدیک است از دنیا بروم اما) از اهل ولایت (شیعیان علی) کسی را نیافتم که این علوم (اسرار را) در اختیار او قرار دهم.

(ابی الحسین گوید) گفتم: ای نفس من! این مشقّت ها و رنج ها را تحمل کردی و سواره و پیاده این همه دوییدی تا علمی به دست آوری؛ الان از این شیخ کلماتی به گوشم رسید که به علم فراوان و کار بزرگ دلالت می کند.

فقلت: أيها الشيخ و من السیدان؟ قال النجمان المغیبان فی الثری بسر من رأی فقلت:

ینی اقسام بالموالاه و شرف محل هذین السیدین من الامامه و الوراثه انی خاطب علمهما و طالب آثارهما و باذل من نفسی الایمان الموکده علی حفظ أسرارهما قال: إنکنت صادقاً فیما تقول فأحضر ما صحبک من الآثار عن نقله أخبارهم فلما فتش الکتب و تصفح الروایات منها قال: صدقت أنا بشر بن سلیمان النخاس من ولد أبی ایوب الانصاری أحد موالی أبی الحسن و أبی محمّد علیهما السلام و جارهما بسر من رأی؛

پس گفتم: ای شیخ! آن دو سیّد بزرگوار (که تو را به این شرف عظیم علم رسانده اند کیستند؟!) گفت: دو ستاره ای که در سرّ من رأی (سامرا) زیر خاک غایب گشته اند.

گفتم: من سوگند می خورم به دوستی و شرف مقام این دو سیّد از جهت امامت و وراثت من خواهان علم آن دو و طالب آثارشان هستم و قسم های مهم می خورم که اسرار آن ها را حفظ نمایم (تو که می گفتی کسی را پیدا نکردی، اینک من برای یادگیری و شنیدن آن ها حاضرم).

گفت: اگر در گفتارت راست می گویی (برای اثبات دوستی خود) آن چه که از راویان

شنیده ای (و یاد گرفته ای) بیاور. وقتی که مقداری از آن ها را بیان کردم و باور نمود، گفت: من بشر بن سلیمان برده فروش از اولاد ابو ایوب انصاری، یکی از دوست داران ابی الحسن (امام هادی) و ابی محمد (امام حسن عسکری علیهما السلام) و از همسایگان سرّ من رأی آن ها هستم.

قلت فأكرم أخاك ببعض ما شاهدت من آثارهما قال: كان مولای أبو الحسن عليه السلام فقهني في علم الرقيق فكنت لا أبتاع ولا أبيع إلا باذنه فاجتبت بذلك موارد الشبهات حتى كملت معرفتي فيه فأحسنت الفرق فيما بين الحلال والحرام فبيننا أنا ذات ليله في منزلي بسر من رأی وقد مضى هوى من الليل إذ قد قرع الباب قارع فعدوت مسرعا فإذا بكافور الخادم رسول مولانا أبي الحسن علي بن محمد عليهما السلام يدعوني إليه فلبست ثيابي ودخلت عليه فرأيته يحدث ابنه أبا محمد عليه السلام واخته حكيمه من وراء الستر فلما جلست قال: يا بشر إنك من ولد الانصار وهذه الولايه لم تزل فيكم يرثها خلف عن سلف و أنتم ثقاتنا أهل البيت و ساق الخبر نحو ما رواه الشيخ إلى آخره؛ (1)

گفتم: پس با ذکر بعضی از آن چه را که مشاهده کرده ای از آثار (اعجاز آن ها) برادرت را گرامی بدار!

گفت: مولایم ابی الحسن علیه السلام مرا در علم برده فروشی فقیه (آگاه) ساخت و من بدون اذن او خرید و فروش نمی کردم، به این خاطر از موارد شبهه انگیز این شغل پرهیز می کردم، به طوری که در این کار معرفتم کامل شد و به خوبی فرق حلال و حرام آن را تشخیص می دادم.

بدین جهت شبی در خانه خود در سرّ من رأی (سامرا) بودم و پاسی از شب گذشته بود. ناگهان در کوبیده شد با سرعت در را باز کردم، دیدم کافور خادم فرستاده مولای من حسن بن علی بن محمد علیهما السلام است مرا برای حضور در خدمت مولایم دعوت نمود.

لباسم را پوشیده و به خدمت رسیدم. دیدم با فرزندش ابی محمد سخن می گوید

ص: 494

1-1) - بیان بیاری السماء: أي يعارضها ويقال برح به الامر تبريحا جهده وأضر به وأعز إليه في كذا أي تقدم وانكفاً أي رجع. كمال الدّين: ص 89/2؛ [1] بحار الأنوار: 10/51 ب 1 ح 13. [2]

وقتی که نشستیم، فرمود: ای بشر! تو از اولاد انصار هستی و این ولایت دایم در میان شما بوده و از همدیگر ارث می برید و شما مورد وثوق ما اهل بیت هستید. جریان را آن گونه که شیخ طوسی قدس سرّه آورده است بیان کرد. (به حدیث بعدی توجه نمایید.)

2- غیبت طوسی: جماعه عن أبي المفضل الشيباني عن محمد بن بحر بن سهل الشيباني قال: قال بشر بن سليمان النخاس و هو من ولد أبي أيوب الانصاري أحد موالى أبي الحسن و أبي محمد و جارهما بسر من رأى: أتاني كافر الخادم فقال: مولانا أبو الحسن علي بن محمد العسكري يدعوك إليه فأتيته فلما جلست بين يديه قال لي: يا بشر إنك من ولد الانصار و هذه الموالاه لم تزل فيكم يرثها خلف عن سلف و أنتم ثقاتنا أهل البيت و إني مزكك و مشرفك بفضيله تسبق بها الشيعة في الموالاه بسرّ اطالعك عليه و انفذك في اتباع أمه فكتب كتابا لطيفا بخط رومي و لغه روميه و طبع عليه خاتمه و أخرج شقه (1) صفراء فيها مائتان و عشرون ديناراً فقال: خذها و توجه بها إلى بغداد و احضر معبر الفرات ضحوه يوم كذا فإذا وصلت إلى جانبك زواريق السبایا و ترى الجوارى فيها ستجد طوائف المبتاعين من وكلاء قواد بنى العباس و شر ذمه من فتيان العرب فإذا رأيت ذلك فأشرف من البعد على المسمى عمر بن يزيد النخاس عامه نهارك إلى أن تبرز للمبتاعين جاريه صفتها كذا و كذا لابسه حريرين صفيقين تمتنع من العرض و لمس المعترض و الانقياد لمن يحاول لمسها و تسمع صرخه روميه من وراء ستر رقيق فاعلم أنها تقول: و اهتك ستره فيقول بعض المبتاعين على ثلاثمأه دينار فقد زادنى العفاف فيها رغبه فتقول له بالعربيه: لو برزت في زى سليمان بن داود و على شبه ملكه ما بدت لي فيك رغبه فاشفق على مالك فيقول النخاس: فما الحيله و لا بد من بيعك فتقول الجاريه: و ما العجله و لا بد من اختيار مبتاع يسكن قلبى إليه و إلى وفائه و أمانته. فعند ذلك قم إلى عمر بن يزيد النخاس و قل له: إن معك كتابا ملطفه لبعض الاشراف كتبه بلغه روميه و خط رومي و وصف فيه كرمه و وفائه و نبهه

ص: 495

1-1) - الشقه بالكسر و الضم السببیه المقطوعه من الثياب المستطيله و قد يكون تصحيف "حقه" و هى وعاء تسوى من خشب أو من العاج أو غير ذلك.

وسخائه تناولها لتأمل منه أخلاق صاحبه فان مالت إليه ورضيته فأنا وكيله في ابتياعها منك. قال بشر بن سليمان: فامتثلت جميع ما حده لى مولاي أبو الحسن عليه السلام فى أمر الجاربه فلما نظرت فى الكتاب بكت بكاء شديدا وقالت لعمر بن يزيد: بعنى من صاحب هذا الكتاب و حلفت بالمحرجه و المغلظه (1) أنه متى امتنع من بيعها منه قتلت نفسها فما زلت اشاحه فى ثمنها حتى استقر الامر فيه على مقدار ما كان أصحابيه مولاي عليه السلام من الدنانير فاستوفاه و تسلمت الجاربه ضاحكه مستبشره و انصرفت بها إلى الحجيره التى كنت آوى إليها ببغداد فما أخذها القرار حتى أخرجت كتاب مولانا عليه السلام من جيبتها و هى تلثمه و تطبقه على جفنها و تضعه على خدها و تمسحه على بدنها فقلت تعجبا منها تلثمين كتابا لا تعرفين صاحبه؟ فقالت: أيها العاجز الضعيف المعرفه بمحل أولاد الانبياء أعرنى سمعك (2) و فرغ لى قلبك أنا «مليكه» بنت يشوعا بن قيصر ملك الروم و امى من ولد الحواريين تنسب إلى وصى المسيح شمعون انبئك بالعجب. إن جدى قيصر أراد أن يزوجنى من ابن أخيه و أنا من بنات ثلاث عشره سنه فجمع فى قصره من نسل الحواريين من القسيسين و الرهبان ثلاثمائيه رجل و من ذوى الاخطار منهم سبعمائيه رجل و جمع من امراء الاجناد و قواد العسكر و نقباء الجيوش و ملوك العشائر أربعه آلاف و أبرز من بهى ملكه عرشا مساعا من أصناف الجوهر و رفعه فوق أربعين مرقاه فلما سعد ابن أخيه و أحدقت الصلب و قامت الاساقفه عكفا و نشرت أسفار الانجيل تسافلت الصلب من الاعلى فلصقت الارض و تقوضت أعمده العرش فانهارت إلى القرار و خر الصاعد من العرش مغشيا عليه فتغيرت ألوان الاساقفه و ارتعدت فرائصهم فقال كبيرهم لجدى: أيها الملك اعفنا من ملاقاته هذه النحوس الداله على زوال هذا الدين المسيحى و المذهب الملكانى فتطير جدى من ذلك تطيرا شديدا و قال للاساقفه: أقيموا هذه الأعمده و ارفعوا الصلبان و احضروا أخا هذا المدبر لعاهر المنكوس جده لأزوجه هذه الصبيه فيدفع نحوسه عنكم بسعوده و لما فعلوا ذلك حدث على الثانى مثل ما حدث على الاول

ص: 496

-
- 1-1) -المغلظه: المؤكده من اليمين و المحرجه: اليمين التى تضيق مجال الحالف بحيث لا يبقى له مندوحه عن بر قسمه.
2-2) من الإعاره أى أعطينى سمعك عاريه.

و تفرق الناس وقام جدى قيصر مغتما فدخل منزل النساء و ارخيت الستور و اريت فى تلك الليله كأن المسيح و شمعون و عدده من الحواريين قد اجتمعوا فى قصر جدى و نصبوا فيه منبرا من نور يبارى السماء علوا و ارتقاعا فى الموضع الذى كان نصب جدى و فيه عرشه و دخل عليه محمّد صلّى الله عليه و اله و ختنه و وصيه عليه السّلام وعدده من أبنائه. فتقدم المسيح إليه فاعتنقه فيقول له محمّد صلّى الله عليه و اله: يا روح الله إني جئتك خاطبا من وصيك شمعون فتاته مليكه لا بنى هذا و أوما بيده إلى أبى محمّد عليه السّلام ابن صاحب هذا الكتاب فنظر المسيح إلى شمعون و قال له: قد أتاك الشرف فصل رحمك برحم آل محمّد عليهم السّلام قال: قد فعلت فصعد ذلك المنبر فخطب محمّد صلّى الله عليه و اله و زوجته من ابنه و شهد المسيح عليه السّلام و شهد أبناء محمّد عليهم السّلام و الحواريون. فلما استيقظت أشفقت أن أقص هذه الرؤيا على أبى و جدى مخافه القتل فكنت اسرها و لا ابيها لهم و ضرب صدرى بمحبه أبى محمّد عليه السّلام حتى امتنعت من الطعام و الشراب فضعفت نفسى و دق شخصى و مرضت مرضا شديدا فما بقى فى مداين الروم طيب إلا أحضره جدى و سأله عن دوائى فلما برح به اليأس قال: يا قره عيني هل يخطر ببالك شهوه فازودكها فى هذه الدنيا فقلت: يا جدى أرى أبواب الفرج على مغلقة فلو كشفت العذاب عمن فى سجنك من اسارى المسلمين و فككت عنهم الاغلال و تصدقت عليهم و منيتهم الخلاص رجوت أن يهب المسيح و امه عافيه فلما فعل ذلك تجلدت فى إظهار الصحه من بدنى قليلا و تناولت يسيرا من الطعام فسر بذلك و أقبل على إكرام الاسارى و إعزازهم فاريت أيضا بعد أربع عشره ليله كأن سيده نساء العالمين فاطمه عليها السّلام قد زارتنى و معها مريم بنت عمران و ألف من وصايف الجنان فتقول لى مريم هذه سيده النساء عليها السّلام ام زوجك أبى محمّد فأتعلق بها و أبكى و أشكو إليها امتناع أبى محمّد من زيارتى فقالت سيده النساء عليها السّلام: إن ابنى أبا محمّد لا يزورك و أنت مشركه بالله على مذهب النصارى و هذه اختى مريم بنت عمران تبرء إلى الله من دينك فان ملت إلى رضى الله تعالى و رضى المسيح و مريم عليهما السّلام و زياره أبى محمّد إياك فقولى أشهد أن لا إله إلا الله و أن أبى محمّد رسول الله فلما تكلمت بهذه الكلمه ضمتنى إلى صدرها سيده نساء العالمين و طيب نفسى و قالت الآن توقعى زياره أبى محمّد و إنى منفذته

إليك فانتبهت و أنا أنول (1) و أتوقع لقاء أبي محمّد عليه السّلام فلما كان فى الليله القابله رأيت أبا محمّد عليه السّلام و كأنى أقول له: جفوتنى يا حبيى بعد أن أتلفت نفسى معالجه حبك فقال: ما كان تأخرى عنك إلا لشركك فقد أسلمت و أنا زانرك فى كل ليله إلى أن يجمع الله شملنا فى العيان فلما قطع عنى زيارته بعد ذلك إلى هذه الغايه. قال بشر: فقلت لها: و كيف وقعت فى الاسارى فقال: أخبرنى أبو محمّد عليه السّلام ليله من الليلالى أن جدك سيسير جيشا إلى قتال المسلمين يوم كذا و كذا ثم يتبعهم فعليك باللحاق بهم متنكره فى زى الخدم مع عده من الوصايف من طريق كذا ففعلت ذلك فوققت علينا طلايع المسلمين حتى كان من أمرى ما رأيت و شاهدت و ما شعر بأنى ابنه ملك الروم إلى هذه الغايه أحد سواك و ذلك باطلاعى إياك عليه و لقد سألتى الشيخ الذى وقعت إليه فى سهم الغنيمه عن اسمى فأنكرته و قلت:

نرجس فقال: اسم الجوارى. قلت: العجب أنك روميه و لسانك عربى؟ قالت: نعم من ولوع جدى و حمله إياى على تعلم الآداب أن أو عز إلى امرأه ترجمانه له فى الاختلاف إلى و كانت تقصدنى صباحا و مساء و تقيدننى العربيه حتى استمر لسانى عليها و استقام قال بشر: فلما انكفأت بها إلى سر من رأى دخلت على مولاي أبى الحسن عليه السّلام فقال: كيف أراك الله عز الاسلام و ذل النصرانيه و شرف محمّد و أهل بيته عليهم السّلام قالت: كيف أصف لك يا ابن رسول الله ما أنت أعلم به منى قال: فانى احب أن اكرمك فأيما أحب إليك عشره آلاف دينار أم بشرى لك بشرف الابد قالت: بشرى بولد لى. قال لها: ابشرى بولد يملك الدنيا شرقا و غربا و يملا الارض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا قالت: ممن؟ قال: ممن خطبك رسول الله صلّى الله عليه و اله له ليله كذا فى شهر كذا من سنه كذا بالروميه قال لها: ممن زوجك المسيح عليه السّلام و وصيه؟ قالت: من ابنك أبى محمّد عليه السّلام فقال: هل تعرفينه قالت: و هل خلت ليله لم يزرنى فيها منذ الليله التى أسلمت على يد سيده النساء عليها السّلام قال: فقال مولانا: يا كافور ادع اختى حكيمة فلما دخلت قال لها: ها هيّه فاعتقتها طويلا و سرت بها كثيرا فقال لها أبو الحسن عليه السّلام: يا بنت رسول الله خذيها إلى منزلك و علميها الفرياض و السنن

ص: 498

1-1) - فى النسخه المطبوعه («أقول») و هو سهو و الصّحيح ما أثبتناه يقال: نالت المرثه بالحديث أو الحاجه- تنول - أى سمحت أو همّت.

3-كمال الدين: ابن إدريس عن أبيه عن محمد بن إسماعيل عن محمد بن إبراهيم الكوفي عن محمد بن عبد الله المطهرى قال: قصدت حكيمة بنت محمد عليه السلام بعد مضي أبي محمد عليه السلام أسألها عن الحجج و ما قد اختلف فيه الناس من الحيره التي فيها فقالت لى:

اجلس فجلست ثم قالت لى: يا محمد إن الله تبارك و تعالى لا يخلى الارض من حجه ناطقه أو صامته و لم يجعلها فى أخوين بعد الحسن و الحسين تفضيلا للحسن و الحسين عليهما السلام و تمييزا لهما أن يكون فى الارض عدليهما إلا أن الله تبارك و تعالى خص ولد الحسين بالفضل على ولد الحسن كما خص ولد هارون على ولد موسى و إن كان موسى حجه على هارون و الفضل لولده إلى يوم القيامة و لا بد للامه من حيره يرتاب فيها المبطلون و يخلص فيها المحقون: لئلا يكون للناس على الله حجه بعد الرسل و إن الحيره لا بد واقعه بعد مضي أبي محمد الحسن عليه السلام. فقلت: يا مولاتى هل كان للحسن عليه السلام ولد فتبسمت ثم قالت: إذا لم يكن للحسن عليه السلام عقب فمن الحجج من بعده؟ و قد أخبرتك حدثيني بولاده مولاي و غيبته عليه السلام. قال: نعم كانت لى جاريه يقال لها نرجس: فزارنى ابن أخى عليه السلام و أقبل يحد النظر إليها فقلت له: يا سيدى لعلك هويتها فارسها إليك؟ فقال: لا يا عمه لكنى أتعجب منها فقلت: و ما أعجبك؟ فقال عليه السلام: سيخرج منها ولد كريم على الله عزّ و جلّ الذى يملا الله به الارض عدلا و قسطا كما ملئت جورا و ظلما فقلت: فارسها إليك يا سيدى؟ فقال: استاذنى فى ذلك أبى قالت: فلبست ثيابى و أتيت منزل أبى الحسن فسلمت و جلست فبدأنى عليه السلام و قال: يا حكيمة ابعثى بنرجس إلى ابنى أبى محمد قالت: فقلت: يا سيدى على هذا قصدتك أن أستأذنك فى ذلك فقال: يا مباركه إن الله تبارك و تعالى أحب أن يشركك فى الاجر و يجعل لك فى الخير نصيبا قالت حكيمة: فلم ألبث أن رجعت إلى منزلى و زينتها و وهبتها لابی محمد و جمعت بينه و بينها فى منزلى فأقام عندى أياما ثم مضى إلى والده و وجهت بها معه. قالت حكيمة: فمضى أبو الحسن عليه السلام و جلس أبو محمد عليه السلام مكان والده و كنت أزوره كما كنت أزور والده فجاءتنى نرجس يوما تخلع خفى و قالت: يا مولاتى ناولنى خفك فقلت: بل

أنت سيدتي و مولاتي و الله لا دفعت إليك حفي لتخلعيه و لا خدمتيني بل أخدمك على بصرى فسمع أبو محمد عليه السلام ذلك فقال: جزاك الله خيرا يا عمه فجلست عنده إلى وقت غروب الشمس فصحت بالجارية و قلت: ناوليني ثيابي لانصرف فقال عليه السلام: يا عمته بيتي الليله عندنا فانه سيولد الليله المولود الكريم على الله عزّ و جلّ الذى يحيى الله عزّ و جلّ به الارض بعد موتها قلت: ممن يا سيدى و لست أرى نرجس شيئا من أثر الحمل فقال: من نرجس لا من غيرها قالت: فوثبت إلى نرجس فقلبتها ظهر البطن فلم أربها أثرا من حبل فعدت إليه فأخبرته بما فعلت فتبسم ثم قال لى: إذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل لان مثلها مثل ام موسى لم يظهر بها الحبل و لم يعلم بها أحد إلى وقت ولادتها لان فرعون كان يشق بطون الجبالى فى طلب موسى و هذا نظير موسى عليه السلام. قال حكيمه: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر و هى نائمه بين يدي لا- تقلب جنبا إلى جنب حتى إذا كان فى آخر الليل وقت طلوع الفجر و ثبت فزعه فضممتها إلى صدرى و سميت عليها فصاح أبو محمد عليه السلام و قال:

اقرئى عليها إنا أنزلناه فى ليله القدر فأقبلت أقرأ عليها و قلت لها: ما حالك؟ قالت: ظهر الامر الذى أخبرك به مولاي فأقبلت أقرأ عليها كما أمرنى فأجابنى الجنين من بطنها يقرأ كما أقرأ و سلم على قالت حكيمه: ففرغت لما سمعت فصاح بى أبو محمد عليه السلام لا تعجبى من أمر الله عزّ و جلّ إن الله تبارك و تعالى ينطقنا بالحكمه صغارا و يجعلنا حجه فى أرضه كبارا فلم يستتم الكلام حتى غيبت عنى نرجس فلم أرها كأنه ضرب بينى و بينها حجاب فعدوت نحو أبى محمد عليه السلام و أنا صارخه فقال لى: ارجعى يا عمه فانك ستجديها فى مكانها قالت:

فرجعت فلم ألبث أن كشف الحجاب بينى و بينها و إذا أنا بها و عليها من أثر النور ما غشى بصرى و إذا أنا بالصبي عليه السلام ساجدا على وجهه جاثيا على ركبتيه رافعا سببتيه نحو السماء و هو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أن جدى رسول الله صلى الله عليه و اله و أن أبى أمير المؤمنين ثم عد إماما إماما إلى أن بلغ إلى نفسه فقال عليه السلام عليهم السلام اللهم أنجز لى وعدى و أتمم لى أمرى و ثبت وطأتى و املا الارض بى عدلا و قسطا. فصاح أبو محمد الحسن عليه السلام فقال: يا عمه تناوليه فهاتيه فتناولته و أتيت به نحوه فلما مثلت بين يدي أبيه و هو على يدي سلم على أبيه فتناولته الحسن عليه السلام و الطير ترفرف على رأسه فصاح بطير منها فقال له: احمله و احفظه و ردّه إلينا فى كل أربعين يوما فتناولته الطائر و طار به فى جو السماء و أتبعه ساير الطير

فسمعت أبا محمد يقول: أستودعك الذي أستودعته أم موسى فبكت نرجس فقال لها:

اسكتي فان الرضاع محرّم عليه إلا من ثديك و سيعاد إليك كما ردّ موسى إلى امه و ذلك قوله عزّ و جلّ "فرددناه إلى امّه كي تقر عينها و لا تحزن" قالت حكيمه: فقلت: ما هذا الطائر قال:

هذا روح القدس الموكّل بالائمه عليهم السلام يوفّقهم و يسدّدهم و يريّتهم بالعلم. قالت حكيمه: فلما أن كان بعد أربعين يوماً ردّ الغلام و وجه إلى ابن أخي عليه السلام فدعاني فدخلت عليه فإذا أنا بصبي متحرك يمشى بين يديه فقلت: سيدي هذا ابن سنتين فتبسّم عليه السلام ثم قال: إن أولاد الانبياء و الاوصياء إذا كانوا أئمه ينشؤون بخلاف ما ينشؤ غيرهم و إن الصبي منا إذا أتى عليه شهر كان كمن يأتي عليه سنه و إن الصبي منا ليتكلم في بطن امه و يقرأ القرآن و يعبد ربه عزّ و جلّ و عند الرضاع تطيعه الملائكه و تنزل عليه (كل) صباح (و) مساء. قالت حكيمه:

فلم أزل أرى ذلك الصبي كل أربعين يوماً إلى أن رأيته رجلاً قبل مضي أبي محمد عليه السلام بأيام قليلا فلم أعرفه فقلت لابي محمد عليه السلام: من هذا الذي تأمرني أن أجلس بين يديه؟ فقال:

ابن نرجس و هو خليفتي من بعدى و عن قليل تفقدوني فاسمعي له و أطيعي قالت حكيمه:

فمضى أبو محمد عليه السلام بأيام قليلا و افترق الناس كما ترى و والله إنّي لأراه صباحا و مساء و إنّه ليبتنني عمّا تسألوني عنه فاخبركم و والله إنّي لأريد أن أسأله عن الشئ فيبدّني به و إنه ليرد على الأمر فيخرج إلى منه جوابه من ساعته من غير مسألتي و قد أخبرني البارحة بمجيئك إلى و أمرني أن اخبرك بالحق. قال محمد بن عبد الله: فو الله لقد أخبرتني حكيمه بأشياء لم يطلع عليها أحد إلا الله عزّ و جلّ فعلمت أن ذلك صدق و عدل من الله عزّ و جلّ و أن الله عزّ و جلّ قد أطلعه على ما لم يطلع عليه أحدا من خلقه. بيان: قوله عليه السلام: و ثبت وطأتي:

الوطئ الدوس بالقدم سمي به الغزو و القتل لان من يطأ على الشئ برجله فقد استقصى في هلاكه و إهانته ذكره الجزري أي أحكم و ثبت ما وعدتني من جهاد المخالفين و استيصالهم؛ (1)

ابن بابويه و شيخ طوسي به سندهای معتبر روایت کرده اند از بشر بن سلیمان برده فروش که از فرزندان ابو ایوب انصاری بود و از شیعیان خاصّ امام علی نقی علیه السلام و امام حسن عسگری علیه السلام و همسایه ایشان در شهر سرّ من رأی بود، گفت: روزی خادم امام

ص: 501

علی نقی به نزد من علیه السلام آمد و مرا طلب نمود. چون به خدمت آن حضرت رفتم و نشستم، فرمود: تو از فرزندان انصاری، ولایت و محبت ما اهل بیت همیشه در میان شما از زمان رسول الله صلی الله علیه و اله تا حال بوده است و پیوسته محلّ اعتماد ما بوده اید و من تو را اختیار می کنم و به تفضیلی مشرف می گردانم که به سبب آن، بر شیعیان در ولایت ما سبقت گیری و تو را به رازهای دیگر مطلع می گردانم و به خریدن کنیزی می فرستم.

پس نامه ای پاکیزه به خط فرنگی و لغت فرنگی نوشته و مهر شریف خود بر آن زدند و کیسه زری بیرون آوردند که در آن دویست و بیست اشرفی بود. فرمودند: بگیر این نامه و زر را به سوی بغداد برو و در چاشت فلان روز بر سر جسر حاضر شو. چون کشتی های اسیران به ساحل رسد، جمعی از کنیزان در آن کشتی ها خواهی دید و جمعی از مشتریان از وکیلان امرای بنی عباس و قلیلی از جوانان عرب خواهی دید که بر سر اسیران جمع خواهند شد. پس از دور نظر کن به برده فروشی که عمرو بن یزید نام دارد در تمام روز تا هنگامی که از برای مشتریان کنیزی را ظاهر سازد که فلان و فلان صفت دارد و تمام اوصاف او را بیان فرمود و جامه حریر آکنده پوشیده است و آن کنیز از نظر کردن به مشتریان و دست گذاشتن ایشان با او ابا و امتناع خواهد نمود و خواهی شنید که از پس پرده صدای رومی از او ظاهر می شود.

پس بدان که به زبان رومی می گوید: وای که پرده عفتم دریده شد. پس یکی از مشتریان خواهد گفت: من سی صد اشرفی به قیمت این کنیز می دهم؛ عفت او مرا در خریدن راغب تر گردانید. پس آن کنیز با لغت عربی به آن شخص خواهد گفت که اگر به زنی حضرت سلیمان بن داود ظاهر شوی و پادشاهی او را بیایی، من به تو رغبت نخواهم کرد. مال خود را ضایع مکن و به قیمت من مده.

پس آن برده فروش می گوید: که من برای تو چه چاره کنم که به هیچ مشتری راضی نمی شوی و آخر از فروختن تو چاره ای نیست. پس آن کنیزک می گوید که چه تعجیل می کنی؟ البته باید مشتری به هم رسد که دل من با او میل کند و اعتماد بر وفا و دیانت او داشته باشم.

پس در این وقت تو برو و به نزد صاحب کنیز و بگو که نامه ای با من هست که یکی از

اشراف و بزرگواران از روی ملاطفت به لغت فرنگی و خط فرنگی نوشته است و در آن نامه کرم و سخاوت و وفاداری و بزرگواری خود را وصف کرده است، این نامه را به آن کنیز بده که بخواند. اگر به صاحب این نامه راضی شود، من از جانب آن بزرگ وکیلیم که این کنیز را برای او خریداری نمایم.

بشر بن سلیمان گفت: آن چه حضرت فرموده بود واقع شد. همه دستورات را به عمل آوردم. چون کنیز در نامه نظر کرد، بسیار گریست و به عمرو بن یزید گفت: مرا به صاحب این نامه بفروش و سوگندهای عظیم یاد کرد که اگر مرا به او نفروشی، خود را هلاک می کنم.

پس با او در باب قیمت گفتگوی بسیار کردم تا آن که به همان قیمت راضی شد که حضرت امام علی نقی علیه السلام به من داده بودند. پس زر را دادم و کنیز را گرفتم و کنیز شاد و خندان شد و با من آمد به حجره ای که در بغداد گرفته بودم و تا به حجره رسید، نامه امام را بیرون آورد و می بوسید و بر دیده ها می چسبانید و بر روی می گذاشت و به بدن می مالید.

پس من از روی تعجب گفتم: نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟

کنیز گفت: ای عاجز کم معرفت! به بزرگی فرزندان و اوصیای پیغمبران! گوش خود به من بسیار و دل برای شنیدن سخن من فارغ بدار تا حال خود را برای تو شرح دهم.

من ملیکه دختر یسوعای فرزند قیصر پادشاه روم و مادرم از فرزندان شمعون بن حمون بن صفا، وصی حضرت عیسی علیه السلام است. تو را به امر عجیب خبر می دهم.

بدان که جدّم قیصر در هنگامی که سیزده ساله بودم، خواست که مرا به عقد فرزند برادر خود در آورد. پس جمع کرد در قصر خود سی صد نفر از نسل حواریون عیسی علیه السلام و از علمای نصارا و عبّاد ایشان و هفت صد کس از صاحبان قدر و منزلت و چهار هزار نفر از امرای لشکر و سرداران عسکر و بزرگان سپاه و سرکردهای قبایل و فرمود که تختی حاضر ساختند که در ایّام پادشاهی خود به انواع جواهر تزیین شده بود و آن تخت دارای چهل پایه بود و بت ها و چلیپاهای خود را بر بلندی ها قرار دادند و پسر برادر خود در بالای تخت فرستاد. چون کشیشان انجیل ها را بر دست گرفتند که بخوانند، بت ها

و چلیپاها سرنگون و همگی بر زمین افتادند و پاهای تخت خراب شد و تخت بر زمین افتاد و پسر برادر ملک از تخت افتاد و بی هوش شد. پس در آن حال رنگ های کشیشان متغیر شد و اعضایشان بلرزید.

پس بزرگ ایشان به جدّم گفت: ای پادشاه! ما را از چنین امری معاف دار که به سبب آن نحوست ها روی نمود که دلالت می کند بر این که دین مسیحی به زودی زایل می گردد.

پس جدّم این امر را به فال بد دانست و به علما و کشیشان گفت که این تخت را بار دیگر برپا کنید و چلیپاها را به جای خود قرار دهید و حاضر گردانید و برادر این برگشته روزگار بدبخت را که این دختر را با او تزویج نماییم تا سعادت آن برادر دفع نحوست این برادر بکند چون چنین کردند و آن برادر دیگر را بر بالای تخت بردند و چون کشیشان شروع بخواندن انجیل کردند، باز همان حالت اول روی نمود و نحوست این برادر و آن برادر برابر بود و سرّ این کار را ندانستند که این از سعادت سروری است، نه نحوست دو برادر. پس مردم متفرّق شدند و جدّم غمناک به حرم سرا بازگشت و پرده های خجالت در آویخت.

چون شب شد به خواب رفتم و در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و جمعی از حواریین در قصر جدّم جمع شدند و منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی می کرد و در همان موضع قرار دادند که جدّم تخت را گذاشته بود. پس حضرت رسالت پناه محمّد صلیّ الله علیه و اله با وصی و دامادش علی بن ابی طالب علیه السّلام و جمعی از امامان و فرزندان بزرگواران ایشان قصر را به قدوم خویش منور ساختند. پس حضرت مسیح با قدم های ادب از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم الانبیا صلیّ الله علیه و اله شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب در آورد پس حضرت رسالت پناه صلیّ الله علیه و اله فرمود: یا روح الله! آمده ایم که ملیکه فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادت مند خود خواستگاری نماییم و اشاره فرمود به ماه برج امامت و خلافت امام حسن عسکری علیه السّلام فرزند آن کسی که تو نامه اش را به من دادی. پس حضرت نظر افکند به سوی حضرت شمعون و فرمود: شرف دو جهانی به تو روی آورده، رحم خود

را به رحم آل محمد صلی الله علیه و اله پیوند کن.

پس شمعون گفت: قبول نمودم. پس همگی بر آن منبر نور برآمدند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله خطبه ای انشا فرمودند و با حضرت مسیح علیه السلام مرا به امام حسن عسکری علیه السلام عقد بستند و حضرت رسول صلی الله علیه و اله با حواریون گواه شدند.

چون از آن خواب سعادت مآب بیدار شدم، از بیم کشتن، آن خواب را برای جدم نقل نکردم و این گنج رایگان را در سینه پنهان داشتم و آتش محبت آن خورشید فلک امامت روزبه روز در کانون سینه ام مشتعل می شد و سرمایه صبر و قرار مرا به باد فنا می داد تا به حدی که خوردن و آشامیدن بر من حرام شد و هر روز چهره ام افسرده می شد و بدن می کاهید و آثار عشق نهانی در بیرون وجودم ظاهر می گردید. پس در شهرهای روم طبیبی نماند، مگر آن که جدم برای معالجه من حاضر کرد و از دوی درد من از او سؤال کرد که هیچ سودی نبخشید.

چون از علاج درد من مأیوس ماند، روزی به من گفت: ای نور چشم من! آیا در خاطرت چیزی و آرزویی در دنیا هست که برای توبه عمل آورم؟

گفتم: ای جد من! درهای فرج بر روی خود بسته می بینم، اگر شکنجه و آزار اسیران مسلمانان که در زندان تواند دفع نمایی و بندها و زنجیرها از ایشان بگشایی و ایشان را آزاد کنی، امیدوارم که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش عافیتی به من بخشند.

چون چنین کرد، اندک صحتی از خود ظاهر ساختم و اندک طعامی تناول نمودم.

پس خوشحال و شاد شد و بعد از آن اسیران مسلمانان را عزیز و گرامی داشت. پس بعد از چهارده شب در خواب دیدم که بهترین زنان عالمیان فاطمه زهرا علیها السلام به دیدن من آمد و حضرت مریم علیها السلام با هزار کنیز از حوریان بهشت در خدمت آن حضرت بودند. پس مریم به من گفت: این خاتون بهترین زنان و مادر شوهر تو امام حسن عسکری علیه السلام است. پس دامن او را گرفتم و گریستم و شکایت کردم که امام حسن علیه السلام به من جفا می کند و از دیدن من ابا می نماید.

پس آن حضرت فرمود: چگونه فرزند من به دیدن تو بیاید و حال آن که به خدا شرک می آوری و بر مذهب ترسا هستی و خواهرم، مریم و دختر عمران نیز به سوی خدا از

دین تو بیزاری می جوید، اگر میل داری که حق تعالی و مریم از تو خوشنود گردند و امام حسن عسکری علیه السلام به دیدن تو بیاید، پس بگو: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله».

زمانی که این دو کلمه طیبیه را تلفظ نمودم؛ حضرت سیده النسا مرا به سینه خود چسبانید و دلداری داد و فرمود: اکنون منتظر آمدن فرزند من باش که من او را به سوی تو می فرستم. پس بیدار شدم و آن دو کلمه طیبیه را بر زبان می راندم و انتظار ملاقات آن حضرت را می بردم. چون شب آینده در آمد و به خواب رفتم، خورشید جمال آن حضرت طالع گردید. گفتم: ای دوست من! بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی، چرا از مفارقت جمال خود مرا چنین جفا دادی؟

فرمود: دیر آمدن به نزد تو نبود، مگر برای آن که مشرک بودی. اکنون که مسلمان شدی، هر شب نزد تو خواهیم بود تا آن که حق تعالی من و تو را در ظاهر به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند. پس از آن شب تا حال یک شب گذشته است که درد هجران مرا به شربت وصال دوا نفرماید.

بشر سلیمان گفت: چگونه در میان اسیران افتادی؟

گفت: امام حسن عسکری علیه السلام در شبی از شب ها به من خبر داد که در فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد. تو خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز به هیأتی که تو را نشناسند و از پی آن ها روانه شو و از فلان راه برو و چنان کردم.

طلایه لشکر مسلمانان به ما برخوردند و ما را اسیر کردند و آخر کار من آن بود که دیدی و تا حال کسی به غیر از تو ندانسته است که من دختر پادشاه روم و مردی پیر که در غنیمت من به حصه او افتادم، از نام من سؤال کرد، گفتم: نرجس نام دارم. گفت:

این نام کنیزان است.

بشر گفت: این عجب است که تو از اهل فرنگی و زبان عربی را نیک می دانی؟ گفت از بسیاری محبتی که جدّم نسبت به من داشت، می خواست مرا به یادگرفتن آداب نیکو و خوب بدارد. زن مترجمی را که زبان فرنگی و عربی هر دو می دانست مقرر کرده بود که

هر صبح و شام می آمد و لغت عربی به من می آموخت تا آن که زبانم به این لغت جاری شد.

بشر گوید: من او را به سرّ من رأی بردم و به خدمت امام علی نقی علیه السّلام رسانیدم.

حضرت کنیزک را خطاب کرد که چگونه حق سبحانه و تعالی عزت دین اسلام را و مذلت دین نصارا را و شرف و بزرگواری محمّد صلی الله علیه و اله و اولاد او را به تو نمود؟

گفت: چگونه وصف کنم برای تو چیزی را که تو از من بهتر می دانی؛ یابن رسول الله!

پس حضرت فرمود: می خواهم تو را گرامی دارم. کدام یک نزد تو بهتر است. اینک ده هزار اشرفی به تو دهم یا تو را بشارت دهم به شرف ابدی؟

گفت: بشارت به شرف را می خواهم و مال نمی خواهم.

حضرت فرمود: بشارت باد تو را به فرزندى که پادشاه مشرق و مغرب عالم شود و زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.

گفت: این فرزند از کی بوجود خواهد آمد؟!

فرمود: از آن کسی که حضرت رسالت صلی الله علیه و اله تو را برای او خواستگاری کرد. سپس از او پرسید: حضرت مسیح علیه السّلام و وصی او تو را به عقد چه کسی در آورد؟

گفت: به عقد فرزند تو امام حسن عسکری علیه السّلام.

حضرت فرمود: آیا او را می شناسی؟

گفت: از آن شبی که به دست بهترین زنان مسلمان شده ام، شبی نگذشته است که او به دیدن من نیامده باشد.

پس حضرت کافور خادم را طلبید و گفت: برو و خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن!

چون حکیمه داخل شد، حضرت فرمود: این همان کنیز است که می گفتم. حکیمه خاتون او را دربرگرفت و بسیار نوازش کرد و شاد شد.

پس حضرت فرمود: ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و اله او را ببر خانه خود و واجبات و سنّت ها را به او بیاموز که او زن حسن عسکری و مادر صاحب الأمر علیهما السّلام است.»

کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی و سیّد مرتضی -رحمه الله علیهم- و غیر ایشان از

محدّثین عالی شأن به سندهای معتبر از حکیمه خاتون روایت کرده اند که روزی حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به خانه من تشریف آوردند و نگاه تندی به نرجس خاتون کردند. پس عرض کردم: که اگر شما خواهان او هستی به خدمت شما بفرستم.

فرمود: که ای عمّه! این نگاه تند از روی تعجب بود؛ زیرا که به این زودی حق تعالی از او فرزند بزرگواری بیرون آورد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.

گفتم: او را بفرستم نزد شما؟

فرمود: در این باره از پدر بزرگوام رخصت بطلب.

حکیمه خاتون گوید: جامه های خود را پوشیدم و به خانه برادرم امام علی نقی علیه السلام رفتم. چون سلام کردم و نشستم، بی آن که من سخنی بگویم، حضرت از ابتدا فرمود: ای حکیمه! نرجس را برای فرزندم بفرست.

گفتم: ای سید من! از برای همین مطلب به خدمت تو آمدم که در این امر رخصت بگیرم.

فرمود: ای بزرگوام! صاحب برکت خدا می خواهد که تو را در چنین ثوابی شریک گرداند و بهره عظیمی از خیر و سعادت به تو کرامت فرماید که تو را واسطه چنین امری کرد.

حکیمه گفت: زود به خانه خود برگشتم و زفاف آن معدن فتوّت و سعادت را در خانه خود واقع ساختم. بعد از آن چند روزی آن سعد اکبر را با آن زهره منظر به خانه خورشید انور؛ یعنی والد مطهر او بردم و بعد از چند روز آن آفتاب مطلع امامت در مغرب عالم بقا غروب نمود و ماه برج خلافت امام حسن عسکری علیه السلام در امامت جانشین او گردید و من پیوسته به عادت مقرّر زمان پدر، به خدمت آن امام می رسیدم. پس روزی نرجس خاتون آمد و گفت: ای خاتون! پا دراز کن که کفش از پایت بیرون کنم.

گفتم: بلکه تویی خاتون و صاحب، من هرگز نگذارم که تو کفش از پای من در

آوری و مرا خدمت کنی، بلکه من تو را خدمت می کنم و منت بر دیده می نهم.

چون حضرت امام حسن عسکری علیه السلام این سخن را از من شنید، گفت: خدا جزای خیر دهد، ای عمّه! پس در خدمت آن جناب نشستیم تا وقت غروب آفتاب.

پس صدا زدم به کنیز خود که بیاور جامه های مرا تا بروم.

حضرت فرمود: ای عمّه! امشب نزد ما باش که این شب متولد می شود فرزند گرامی که حق تعالی به او زنده می گرداند زمین را به علم و ایمان و هدایت، بعد از آن که مرده باشد به شیوع کفر و ضلالت.

گفتم: از چه کسی متولد می شود؟ ای سیّد من! من که در نرجس هیچ اثر حملی نمی یابم فرمود: که از نرجس به هم می رسد نه از دیگری.

پس جستیم پشت و شکم نرجس را ملاحظه کردم، هیچ گونه اثری نیافتم.

پس برگشتم و عرض کردم: حضرت تبسم نمود و فرمود: چون صبح شود اثر حمل بر او ظاهر خواهد شد و مثل او مثل مادر موسی است که تا هنگام ولادت هیچ تغییری بر او ظاهر نشد و احدی بر حال او مطلع نگردید؛ زیرا که فرعون برای طلب حضرت موسی شکم زنان حامله را می شکافت و حال این فرزند نیز در این امر به حضرت موسی شبیه است.

در روایت دیگر آمده است که حضرت فرمود: حمل ما اوصیای پیغمبران در شکم نمی باشد و در پهلو می باشد و از رحم بیرون نمی آید، بلکه از ران مادران فرود می آیم؛ زیرا که ما نورهای حق تعالی هستیم و چرک و نجاست را از ما دور گردانیده است. (حکیمه گفت: به نزد نرجس رفتم و این حال را به او گفتم.

گفت: ای خاتون! هیچ اثری در خود مشاهده نمی نمایم.

پس شب در آن جا ماندم و افطار کردم و نزدیک نرجس خوابیدم و در هر ساعت از او خبر می گرفتم و او به حال خود خوابیده بود. هر ساعت حیرتم زیاده می شد و در این شب بیش از شب های دیگر به نماز و تهجد برخاستم و نماز شب ادا کردم، چون به نماز وتر رسیدم، نرجس از خواب جست و وضو ساخت و نماز شب را به جای آورد. چون نظر کردم، صبح کاذب طلوع کرده بود. پس نزدیک شد شگی در

دلَم پدید آید از وعده ای که حضرت فرموده بود. ناگاه حضرت امام حسن علیه السّلام از حجره خود صدا زدند: شک مکن که وقتش نزدیک رسیده است.

در این وقت در نرجس اضطراب مشاهده کردم. پس او را دربرگرفتم و نام الهی را بر او خواندم. باز حضرت صدا زدند که سوره قدر را بر او بخوان. پس از او پرسیدم که چه حال داری؟

گفت: ظاهر شده است اثر آن چه مولایم فرمود.

پس چون شروع کردم به خواندن سوره قدر و شنیدم که آن طفل در شکم مادر با من همراهی می کرد در خواندن و بر من سلام کرد، من ترسیدم. پس حضرت صدا کرد که تعجب مکن، از قدرت حق تعالی که طفلان ما را به حکمت گویا می گرداند و ما را در بزرگی حجّت ساخته در زمین است.

چون کلام امام حسن علیه السّلام تمام شد، نرجس از دیده من غایب شد، گویا پرده ای میان من و او حایل گردید. پس فریادکنان به سوی حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام دویدم. حضرت فرمود: برگرد ای عمّه که او را در جای خود خواهی یافت! چون برگشتم، پرده گشوده شد و در نرجس نوری مشاهده کردم که دیده مرا خیره کرد و حضرت صاحب را دیدم که رو به قبله به سجده افتاده به زانوها و انگشتان سیبیه را به آسمان بلند کرده و می گوید:

اشهد ان لا إله إلاّ الله وحده لا شریک له و انّ جدی رسول الله و انّ ابی امیر المؤمنین وصیّ رسول الله

پس یک یک امامان را شمرد تا به خودش رسید، فرمود:

اللهم انجز لی وعدی و اتمم لی امری و ثبت وطأتی و املأ الأرض بی عدلا و قسطا.

خداوند! وعده نصرت که به من فرموده ای، وفا کن و امر خلافت و امامت مرا تمام کن، استیلا و انتقام مرا از دشمنان ثابت گردان و زمین را به سبب من از عدل و داد پر کن.

و در روایتی چنین آمده است که وقتی حضرت صاحب الامر علیه السّلام متولد شد، نوری از او ساطع گردید که به آفاق آسمان پهن شد و مرغان سفیدی را دیدم که از

آسمان به زیر می آمدند و بال های خود را بر سر و روی و بدن آن حضرت می مالیدند و پرواز می کردند. پس حضرت امام حسن علیه السلام مرا آواز داد که ای عمه! فرزند مرا بگیر و به نزد من بیاور!

چون برگرفتم، او را ختنه کرده و ناف بریده و پاک و پاکیزه یافتم و بر ذراع (بازو) راستش نوشته بود که وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا حق آمد و باطل مضمحل شده و محو گردید، به درستی که باطل مضمحل شدنی است. حکیمه گفت: چون آن فرزند سعادت مند را به نزد آن حضرت بردم، همین که نظرش بر پدرش افتاد، سلام کرد. پس حضرت او را گرفت و زبان مبارک بر دو دیده اش مالید و زبان را در دهان و هردو گوشش گردانید و او را بر کف دست چپ نشانید و دست بر سرش مالید و گفت: ای فرزند! سخن بگو به قدرت الهی!

پس صاحب الامر استعاده فرمود و گفت:

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ

این آیه کریمه موافق با احادیث معتبره در شأن آن حضرت و آباء بزرگوار آن حضرت نازل شده است و ترجمه ظاهرش این است: می خواهیم منت گذاریم بر جماعتی که ایشان را ستمکاران در زمین شما ضعیف گردانیده اند و ایشان را پیشوایان در دین بگردانیم و وارثان زمین بگردانیم و در زمین تمکن و استیلا بخشیم و بنماییم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشان را از آن امامان آن چه را حذر می کردند.

پس آن حضرت (صاحب الامر) -صلوات الله علیه- صلوات بر حضرت رسالت و امیر المؤمنین و جمیع امامان علیهم السلام فرستاد تا پدر بزرگوار خود، پس در این حال مرغان بسیار نزدیک سر مبارک آن جناب جمع شدند، پس به یکی از آن مرغان صدا زد که این طفل را بردار و نیکو محافظت نما و هر چهل روز یک مرتبه به نزد ما بیاور.

مرغ آن جناب را گرفت و به سوی آسمان پرواز کرد و سایر مرغان نیز از عقب او پرواز کردند. سپس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: سپردم تو را به آن کسی که مادر موسی، موسی را سپرد. در این حال نرجس خاتون گریان شد، حضرت فرمود:

ساکت شو که شیر از پستان غیر تو نخواهد خورد و به زودی آن را به سوی تو برمی گردانند، چنان چه حضرت موسی را به مادرش بگردانیدند؛ زیرا که حق تعالی فرموده است: «پس برگردانیدیم موسی را به سوی مادرش تا دیده مادرش با او روشن گردد.»

حکیمه خاتون پرسید که این مرغ چه کسی بود که صاحب را به او سپردی؟! فرمود: او روح القدس است که موکل به ائمه می باشد که ایشان را موفق می گرداند از جانب خدا و از خطا نگاه می دارد و ایشان را به علم زینت می دهد.

حکیمه گفت: چون چهل روز گذشت، به خدمت آن حضرت رفتم. چون داخل شدم، دیدم طفلی در میان خانه راه می رود. گفتم: ای سید من! این طفل دوساله از کیست؟

حضرت تبسم نمود و فرمود: اولاد پیغمبران و اوصیای ایشان هرگاه امام باشند برخلاف اطفال دیگر نشو نما می کنند و یک ماهه ایشان مانند یک ساله دیگران است و ایشان در شکم مادر سخن می گویند و قرآن می خوانند و عبادت پروردگار می نمایند و در هنگام شیر خوردن ملائکه فرمان ایشان می برند و هر صبح و شام بر ایشان نازل می شوند.

حکیمه فرمود: در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هر چهل روز یک مرتبه به خدمت او می رسیدم تا آن که چند روزی قبل از وفات آن حضرت او را ملاقات کردم به صورت مرد کامل، او را به فرزند برادر خود نشناختم. گفتم: این مرد کیست که مرا می فرماید نزد او بنشینم.

فرمود: این فرزند نرجس است و خلیفه من بعد از من است و به زودی من از میان شما می روم، باید سخن او را قبول کنی و امر او را اطاعت نمایی.

بعد از چند روز حضرت امام حسن علیه السلام به عالم قدس ارتحال نمود و اکنون من حضرت صاحب الامر علیه السلام را هر صبح و شام ملاقات می نمایم و از هر چه سؤال می کنم، مرا خبر می دهد و گاهی که می خواهم سؤالی بکنم، هنوز سؤال نکرده جواب می فرماید.

در روایات وارد شده است که حکیمه خاتون گفت: بعد از سه روز از ولادت حضرت صاحب الامر علیه السّلام مشتاق لقای او شدم، رفتم به خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام و پرسیدم که مولای من کجاست؟

فرمود: او را به آن کسی سپردم که از ما و تو به او احق و اولی بود. چون روز هفتم شود، به نزد ما بیا و چون روز هفتم رفتم، گهواره ای دیدم. به سوی گهواره دویدم.

مولای خود را دیدم چون ماه شب چهاردهم بر روی من می خندید و تبسم می فرمود. پس حضرت امر فرمود: فرزند مرا بیاور!

چون به خدمت آن حضرت بردم، زبان در دهان مبارکش گردانید و فرمود: سخن بگو ای فرزند!

حضرت صاحب الامر علیه السّلام شهادتین فرمود و صلوات بر حضرت رسالت پناه و سایر ائمه علیهم السّلام فرستاد و بسم الله گفت و آیه ای که گذشت تلاوت نمود. پس حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: بخوان ای فرزند آن چه حق سبحانه و تعالی بر پیغمبران فرستاده است!

پس ابتدا نمود از صحف آدم و به زبان سریانی خواند و کتاب ادریس و کتاب نوح و کتاب هود و کتاب صالح و صحف ابراهیم و تورات موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن جدم محمد مصطفی صلی الله علیه و اله را خواند. پس قصه های پیغمبران را یاد کرد (1).

ص: 513

1-1) - روزی سلمان و ابا ذر و مقداد و عمار و حذیفه و ابو هیثم و خزیمه و ابو طفیل عامر بن واثله به حضور رسول خدا صلی الله علیه و اله رسیده و با حالت غمبار گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله از قوم (دارودسته مخالف) پشت سر برادر و پسر عمویت (علی) حرف هایی می شنویم که ما را ناراحت می کند. رسول خدا ضمن روایت مفصّلی که برای آن ها درباره علی علیه السّلام تشریح نمود (تا به این جا رسید که) مادرش (فاطمه بنت اسد) به من گفت: دستت را دراز کن! دست راستم را به سویش بردم، دیدم علی روی دست من است. دست راستش را به گوش راست خود گذاشته، اذان و اقامه ابراهیمی می گوید و به یگانگی خدا و به رسالت من شهادت می دهد. سپس به طرف من خم شد و گفت: «السّلام علیک یا رسول الله ثمّ قال: لی یا رسول الله أقرء؟ اقلت إقرأ فوالذی نفس محمد بیده لقد ابتداء بالصّحف الّتی أنزلها الله عزّ و جلّ علی آدم فقام بها شیث فتلاها إلی آخر حرف فیها؛ سلام بر تو باد ای رسول خدا، آیا بخوانم؟! گفتم: بخوان! قسم به خدایی که جانم در دست اوست، شروع کرد به خواندن صحیفه هایی که خداوند به آدم نازل کرده بود و پسرش

حضرت امام حسن عسکری علیه السّلام فرمود: چون حق تعالی مهدی این امت را به من

ص: 515

عطا فرمود، دو ملک فرستاد که او را به سراپرده عرش رحمانی برند. پس حق تعالی به او خطاب نمود: مرحبا به تو ای بنده من که تو را خلق کرده ام برای یاری دین خود و اظهار امر شریعت خود و تویی هدایت یافته بندگان من!

قسم به ذات خودم که مردم را به اطاعت تو ثواب می دهم و به نافرمانی تو عقاب می کنم و به سبب شفاعت و هدایت تو بندگان را می آمرزم و به مخالفت تو ایشان را عقاب می کنم. ای دو ملک! برگردانید او را به سوی پدرش و از جانب من او را سلام برسانید و بگویید که او در پناه حفظ و حمایت من است. او را از شر دشمنان حراست می نمایم تا هنگامی که او را ظاهر می نمایم و حق را با او برپا می دارم و باطل را با او سرنگون می سازم و دین حق برای من خالص باشد. (1)

در حقّ الیقین نیز ولادت شریف آن حضرت را به همین کیفیت نقل کرده؛ از جمله فرموده: محمد بن عثمان عمروی روایت کرده که چون آقای ما حضرت صاحب الامر علیه السلام متولد شد، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام پدرم را طلبید و فرمود: ده هزار رطل که قریب به هزار من می باشد نان و ده هزار رطل گوشت تصدّق کنند بر بنی هاشم و غیر ایشان و گوسفند بسیاری برای عقیقه بکشند. نسیم و ماریه کنیزان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده اند: چون حضرت قائم علیه السلام متولد شد، به دو زانو نشست و انگشتان شهادت را به سوی آسمان نمود و عطسه کرد و گفت: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اله

سپس فرمود: ظالمان گمان کردند که حجّت خدا برطرف خواهد شد، اگر خداوند مرا رخصت گفتن بدهد، شگّی نخواهد ماند.

هم چنین نسیم روایت کرده است: یک شب بعد از ولادت آن حضرت به خدمت او رفتم و عطسه کردم. فرمود: «یرحمک الله» من بسیار خوشحال شدم. پس فرمود: می خواهی بشارت دهم تو را در عطسه؟! گفتم: بلی، فرمود: امان است از مرگ تا سه روز.

ص: 516

علامه مجلسی رحمهم الله در جلاء العیون فرمود: اشهر در تاریخ ولادت شریف آن حضرت آن است که در سال دویست و پنجاه و پنجم هجرت واقع شده است و برخی پنجاه و شش و بعضی پنجاه و هشت نیز گفته اند و مشهور آن است که روز ولادت شب جمعه پانزدهم ماه شعبان بود و بعضی هشتم شعبان هم گفته اند و به اتفاق ولادت آن جناب در سرّ من رأی واقع شد و به اسم و کنیت با حضرت رسالت صلی الله علیه و اله موافق است و در زمان غیبت، اسم آن جناب را مذکور ساختن جایز نیست و حکمت آن مخفی است و القاب شریف آن جناب مهدی و خاتم و منتظر و حجّت و صاحب است.

3* دیدارکنندگان قائم

اشاره

دیدارکنندگان وجود مقدّس حضرت «قائم علیه السلام» قبل از غیبت و بعد از غیبت آشکار و در رؤیا، شناخته و ناشناخته با توسّل و بدون توسّل در شهرها و بیابانها با علما و اشخاص عادی در سرزمین های عرب و عجم بیرون از شمارش و احصا است و در این موارد کتاب های فراوانی نوشته شده است که امکان گنجاندن فهرست آن ها از حجم این کتاب خارج است و فقط به چند مورد آن توجّه نمایید.

1- در بیان جریان ولادت آن حضرت کسانی و بزرگانی مانند حکیمه خاتون و غیر او، آن وجود مبارک را دیده و صدایش را شنیده اند، آورده شده است به آن جا رجوع شود.

2- غیبت طوسی: «جعفر بن محمد بن مالک عن محمد بن عبد الله بن جعفر عن محمد بن أحمد الانصاری قال: وجه قوم من المفوضه و المقصّره کامل بن ابراهیم المدنی إلى ابي محمد عليه السلام قال کامل: فقلت في نفسي أسأله لا يدخل الجنة إلا من عرف معرفتي وقال بمقالتي قال: فلما دخلت على سیدی ابي محمد عليه السلام نظرت إلى ثياب بياض ناعمه عليه فقلت في نفسي: ولی الله و حجته یلبس الناعم من الثياب و یأمرنا نحن بمواساه الاخوان و ینھانا عن لبس مثله. فقال متبسما؛

در کتاب غیبت طوسی از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن عبد الله بن جعفر، از

محمد بن احمد انصاری آمده است: گروهی از قایلین به تقویض و مقصّره (شخصی به نام) کامل بن ابراهیم مدنی را خدمت امام حسن عسکری علیه السلام فرستادند. کامل گفت:

در نزد خود گفتم که به او می گویم: کسی به بهشت داخل نشود، مگر آن که مانند من (حق) را بشناسد و معتقد به (شناخته ها و) گفته های من باشد (یعنی آن گونه که من ولایت و امامت را شناخته ام بشناسد).

سپس گفت: وقتی که به حضور آقایم ابی محمد علیه السلام داخل شدم، چشمم به لباس سفید و نرم او افتاد. پیش خود گفتم: ولیّ خدا و حجّت او لباس نرم می پوشد و ما را به مواسات برادران (دینی) امر می کند و از پوشیدن این گونه لباس ها نهی می کند! (چون این دغدغه از ذهنم گذشت آن حضرت) با حالت تبسم فرمود:

یا کامل و حسر (عن) ذراعیه فإذا مسح أسود خشن علی جلدہ فقال: هذا لله و هذا لكم فسلمت و جلست إلی باب علیہ ستر مرخی فجاءت الريح فکشفت طرفه فإذا أنا بفتی كأنه فلقه قمر من أبناء أربع سنین أو مثلها. فقال لی یا کامل بن ابراهیم فاقشعرت من ذلک و الهمت أن قلت: لبيک یا سیدی فقال: جئت إلی ولیّ الله و حجته و بابه تسأله هل یدخل الجنة* إلا من عرف معرفتک و قال بمقالتك؟ فقلت: إی و الله قال: إذن و الله یقل داخلها و الله إنه لیدخلها قوم یقال لهم الحقیة قلت: یا سیدی و من هم؟ قال: قوم من حبهم لعلی یحلفون بحقه و لا یدرون ما حقه و فضله. ثم سکت علیه السلام عنی ساعة؛

ای کامل! (نگاه کن) و آستین هایش را بالا زد، ناگهان لباس سیاه و خشن چسبیده به پوستش را دیدم. پس فرمود: این (خشن) برای خدا و این یکی (نرم) برای شماست! پس سلام کرده و نشستم کنار دری که پرده به آن آویخته شده بود. ناگهان بادی وزید و پرده را کنار زد و چشمم به جوانی چهارساله یا بالاتر افتاد که مانند پاره ماه بود. به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم!- از این گفتار پوست بدنم جمع شد و لرزیدم که این بچه چگونه نام من و پدرم را دانست- به من الهام گشت و گفتم: لبيک ای آقای من!

فرمود: آیا به سوی ولیّ خدا و حجّت و باب الله آمده ای پرسی، آیا داخل بهشت می شود؟ کسانی که مانند تو معرفت داشته و به قول تو قایل شود؟! گفتم: بلی، به خدا قسم!

فرمود: پس داخل شدگان به بهشت کم (تعداد آن ها اندک) می شود (نه این طور نیست) به خدا قسم! حتما گروهی که به آن ها «حقیه» گویند به آن داخل خواهند شد.

گفتم: ای آقای من، آن ها کیستند؟!

فرمود: قومی است که از شدت محبتشان به علی علیه السلام به حق او قسم می خورند با این که نمی دانند حق و فضل او چیست؟ سپس ساعتی از من ساکت شد.

ثم قال: و جئت تسأله عن مقاله المفوضه كذبوا بل قلوبنا أوعيه لمشيه الله فإذا شاء شئنا والله يقول: "و ما تشاؤون إلا أن يشاء الله". ثم رجع الستر إلى حالته فلم أستطع كشفه فنظر إلى أبو محمد عليه السلام متبسما فقال: يا كامل ما جلوسك وقد أنباك بحاجتك الحجه من بعدى فقلت و خرجت و لم اعاينه بعد ذلك قال أبو نعيم: فلقيت كاملا فسألته عن هذا الحديث فحدثني به؛

سپس فرمود: آمده ای از گفته های (معتقدات) مفوضه سؤال کنی! دروغ می گویند؛ زیرا که دل های ما ظروف مشیت خداست و هر وقت او خواست، ما نیز می خواهیم و خداوند فرموده است: «و نمی خواهید مگر این که خدا خواهد.»

سپس پرده به حالت اولی برگشت و قدرت کنار زدن آن را نداشتم! پس ابو محمد علیه السلام با لبخند به من نظر انداخت و فرمود: ای کامل! نشستن تو دیگر برای چیست، در حالی که حجت (خدا) بعد از من به حاجتت خبر داد.

پس بلند شده و بیرون آمدم و دیگر بعد از آن روز او را ندیدم. ابو نعیم گوید: کامل را ملاقات کرده، از این حدیث پرسیدم، او (جریان را) به من حدیث نمود.»

غیبت طوسی: «أحمد بن علی الرازی عن محمد بن علی بن عبد الله بن عائذ عن الحسن بن وجنا قال: سمعت أبا نعیم محمد بن أحمد الانصاری و ذکر مثله. دلایل الامامه للطبری: عن محمد بن هارون التلعكبري عن أبيه عن محمد بن همام عن جعفر بن محمد مثله؛ (1) باز مانند آن حدیث را در غیبت طوسی و دلایل الامامه طبری با دو سند

ص: 519

1-1) -علامه مجلسی قدس سره در ذیل این حدیث می فرماید: یحتمل أن يكون المراد بالحقیه المستضعفين من المخالفين أو من الشيعه أو الأعمم و سیأتی تحقیق القول فی ذلك فی کتاب الايمان و الکفر. غیبت طوسی: ص 160؛ بحار الأنوار: [1] 1850/52 ح 35 از غیبت طوسی.

3- کمال الدین: «علی بن عبد الله الوراق عن سعد عن أحمد بن إسحاق قال: دخلت على أبي محمد الحسن بن علي عليهما السلام وأنا أريد أن أسأله عن الخلف بعده* فقال لي مبتدء: يا أحمد بن إسحاق إن الله تبارك وتعالى لم يخل الأرض منذ خلق آدم ولا تخلو إلى يوم القيامة من حجه الله على خلقه (به) يدفع البلاء عن أهل الأرض و به ينزل الغيث و به يخرج بركات الأرض. قال: فقلت يا ابن رسول الله فمن الامام و الخليفه بعدك؟ فنهض عليه السلام فدخل البيت ثم خرج و على عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليله البدر من أبناء ثلاث سنين فقال:

در کتاب کمال الدین از علی بن عبد الله و راق، از سعد از احمد بن اسحاق روایت کرده است: بر ابي محمد حسن بن علی علیهما السلام داخل شدم و اراده کرده بودم از جانشین بعدی او بپرسم- ابتدا خود حضرت فرمود: ای احمد بن اسحاق! همانا خدای عزّ و جلّ زمین را از آدم (تا به حال) از حجّت خالی نگذاشته و تا روز قیامت نیز از حجّت خود بر خلق خالی نخواهد گذاشت، با (برکت) وجود ایشان بلایا را از اهل زمین دفع می نماید و باران را فرود می آورد و بركات زمین را بیرون می فرستد!

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از تو خلیفه و امام کیست؟!

امام علیه السلام بلند شد و داخل خانه شده و برگشت، پسری را که مانند پاره ماه شب چهاردهم و تقریباً سه ساله بود بر شانه خود آورد، پس فرمود:

یا أحمد بن إسحاق لو لا کرامتک علی الله و علی حججه ما عرضت علیک ابنی هذا إته سمی رسول الله صلی الله علیه و اله و کنیه الذی یملاً الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً یا أحمد بن إسحاق مثله فی هذه الأّمه مثل الخضر علیه السلام و مثله کمثل ذی القرنین و الله لیغیبن غیبه لا ینجو فیها من التهلکة إلا من یشبهه الله علی القول بامامته و وفقه للدعاء بتعجیل فرجه. قال أحمد بن إسحاق: فقلت له: یا مولا سی هل من علامه یطمئن إليها قلبی؟ فنطق الغلام علیه السلام بلسان عربی فصیح فقال: أنا بقیّه الله فی أرضه و المنتقم من أعدائه فلا تطلب أثراً بعد عین یا أحمد بن إسحاق؛

ای احمد بن اسحاق! اگر نبود احترام تو پیش خدا و حجّت های او، هر آینه این

پسرم را به تو نشان نمی دادم. او هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و اله است. کسی که با او زمین را پر از عدل و داد کند، بعد از آن که از ظلم و جور پر شود. ای احمد بن اسحاق! مثل او در این امت، مانند خضر علیه السلام و مثل ذی القرنین است. به خدا قسم! او غیبی می کند که در آن رستگار نشود مگر آنان که خداوند او را به امامت او ثابت بدارد و برای دعا به تعجیل او موفق نماید.

احمد بن اسحاق گوید: پس گفتم: ای مولای من! آیا علامتی که دلم به آن مطمئن شود هست؟! (ناگهان آن فرزند گرامی) با زبان عربی فصیح به نطق آمد و فرمود: منم بقیه الله در زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او؛ پس نشانی طلب منما بعد از دیدن ای احمد بن اسحاق!

قال أحمد بن إسحاق: فخرجت مسرورا فرحا فلما كان من الغد عدت إليه فقلت له: يا ابن رسول الله لقد عظم سروري بما أنعمت علي فما السنه الجارية فيه من الخضر و ذی القرنین؟ فقال: طول الغيبه يا أحمد فقلت له: يا ابن رسول الله و إن غيبته لتطول؟ قال:

إي ربّي حتى يرجع عن هذا الامر أكثر القائلين به فلا يبقى إلا من أخذ الله عهده بولايتنا و كتب في قلبه الايمان و أيده بروح منه. يا أحمد بن إسحاق! هذا أمر من أمر الله و سر من سرّ الله و غيب من غيب الله فخذ ما آتيتك و اكتبه و كن من الشاكرين تكن غدا في عليين.

قال الصدوق رحمه الله: لم أسمع هذا الحديث إلا من عليّ بن عبد الله الورّاق و وجدته مثبتا بخطه فسألته عنه فرواه لي (قراءة) عن سعد بن عبد الله عن أحمد ابن إسحاق رضی الله عنه كما ذكرته؛ (1)

احمد بن اسحاق گوید: پس با شادمانی و خوشحالی بیرون آمدم. فردا به خدمت امام (حسن علیه السلام) برگشتم و گفتم: ای فرزند رسول خدا! به یقین بزرگ شد و شادی من نسبت به نعمتی که به من ارزانی داشتی، پس چیست سنت جاریه خضر و ذی القرنین درباره او؟!

فرمود: طول غیبت ای احمد!

ص: 521

گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله حتما غیبت او طولانی می شود؟!

فرمود: بلی، به خدا قسم! تا بیشتر قایلین به او از عقیده خود برگردند. پس باقی (ثابت) نمی ماند مگر آنان که خداوند عهد او را به ولایت ما گرفته باشد و بر قلب او ایمان را نوشته و با روحی از خود تأییدش نماید.

ای احمد بن اسحاق! این امری است از اوامر خدا و سرّی است از اسرار خدا و غیبی است از غیب خدا. پس بگیر آن چه را که به تو دادم و پنهان دار آن را و از شکرگزاران باش که فردا در علّین باشی.

شیخ صدوق قدّس سرّه می فرماید: من این حدیث را از کسی جز از علی بن عبد الله وراق نشنیده ام و با خط خودش یافتم و از او پرسیدم، پس برایم گفت و از سعد بن عبد الله از احمد بن اسحاق رضی الله عنه آن گونه که آوردم روایت نمود.»

4- ملاقات مقدس اردبیلی با امام عصر علیه السلام

عالم متبحّر جلیل القدر شیخ ابو الحسن شریف عاملی قدّس سرّه، در کتاب «ضیاء العالمین» گفته: منقولات معتبره در رؤیت صاحب الامر علیه السلام سوای آن چه ذکر کردیم، بسیار است، حتّی در این از منّه قریبه. پس به تحقیق که شنیدم من از ثقات این که مولانا احمد اردبیلی، دید آن جناب را در جامع کوفه و سؤال نمود از او مسایلی و این که مولانا محمّد تقی والد شیخ ما دیده است آن جناب را در جامع عتیق در اصفهان. (1)

اما حکایت اول: پس سیّد محدّث جزایری، سیّد نعمت الله در انوار النعمانیّه فرموده: خبر داد مرا اوثق مشایخ من در علم و عمل که از برای مولای اردبیلی؛ تلمیذی بود از اهل تفرش که نام او میر علاّم بود و در نهایت فضل و ورع بود.

او نقل کرد: مرا حجره ای بود در مدرسه که محیط است به قبّه شریفه. پس اتفاق افتاد که من از مطالعه خود فارغ شدم و بسیار از شب گذشته بود. پس بیرون آمدم از

ص: 522

حجره و نظر می کردم در اطراف حضرت شریفه و آن شب، سخت تاریک بود. پس مردی را دیدم که رو به حضرت شریفه کرده، می آید. پس گفتم: شاید این دزد است.

آمده که بدزد چیزی از قندیل ها را. پس از منزل خود به زیر آمدم و رفتم به نزدیکی او و او مرا نمی دید.

پس رفت به نزدیکی در حرم مطهر و ایستاد. پس دیدم قفل را که افتاد و باز شد برای او و در دوم و سوم به همین ترتیب و مشرف شد بر قبر شریف. پس سلام کرد و از جانب قبر مطهر رد شد سلام بر او. پس شناختم آواز او را که سخن می گفت با امام علیه السلام در مسأله علمیّه.

آن گاه بیرون رفت از بلد و متوجه شد به سوی مسجد کوفه. پس من از عقب او رفتم و او مرا نمی دید. پس چون رسید به محراب مسجد که امیر المؤمنین علیه السلام در آن محراب شهید شده بود. شنیدم او را که سخن می گوید با شخصی دیگر در همان مسأله.

پس برگشت و من از عقب او برگشتم و او مرا نمی دید. پس چون رسید به دروازه ولایت، صبح روشن شده بود.

پس خویش را بر او ظاهر کردم و گفتم: یا مولانا! من بودم با تو از اول تا آخر. پس مرا آگاه کن که شخص اول، کی بود که در قبّه شریفه با او سخن می گفتی و شخص دوم، کی بود که با او سخن می گفتی در کوفه؟

پس عهدها از من گرفت که خبر ندهم به سر او تا آن که وفات کند.

پس به من فرمود: ای فرزند من! مشتبه می شود بر من بعضی از مسایل. پس بسا هست بیرون می روم در شب نزد قبر امیر المؤمنین علیه السلام و در آن مسأله با آن جناب تکلم می کنم و جواب می شنوم و در این شب حواله فرمود مرا به سوی مولای ما، صاحب الزمان و فرمود به من: «فرزندم مهدی علیه السلام امشب در مسجد کوفه است. پس برو به نزد او و این مسأله را از او سؤال کن» و این شخص مهدی علیه السلام بود. (1)

ص: 523

مؤلف گوید: فاضل نحیر، میرزا عبد اللہ اصفهانی در ریاض العلماء (1) ذکر کرده که سید امیر علام، عالم فاضل جلیل معروف است و مثل اسم خود، علامه بود و از افاضل تلامذہ مولا احمد اردبیلی بود و از برای او فواید و افادات و تعلیقاتی است بر کتب در اصناف علوم. و چون سؤال کردند از مولای مزبور در نزد وفات او که به کدام یک از تلامذہ او رجوع کنند و اخذ علوم نمایند بعد از وفات او، فرمود: اما در شرعیات، پس به امیر علام و در عقلیات به امیر فیض اللہ.

شیخ ابو علی در حاشیہ رجال خود نقل کرده از استاد خود استاد اکبر علامه بهبهانی که میر علام مذکور، جد سید سند، سید میرزا است که از اجلائی قاطنین نجف اشرف بود و از جمله علمایی که وفات کردند در قضیہ طاعون که واقع شده بود در بغداد و حوالی آن در سنہ هزار و صد و هشتاد و شش.

علامه مجلسی در بحار (2) فرموده: جماعتی مرا خبر دادند از سید فاضل میر علام که او گفت. الخ. با فی الجمله اختلافی.

و آخر آن در آن جا چنین است: من در عقب او بودم تا آن که مسجد حثانه مرا سرفه گرفت، به نحوی که نتوانستم که آن را از خود دفع کنم و چون سرفه مرا شنید، به سوی من التفات نموده، مرا شناخت و گفت: تو میر علامی؟
گفتم: بلی.

گفت: در این جا چه می کنی؟

گفتم: من با تو بودم در وقتی که داخل روضه مقدسه شدی تا حال و تو را قسم می دهم به حق صاحب قبر که مرا به آن چه در این شب بر تو جاری شده، خبر دهی، از اول تا آخر.

گفت: تو را خبر می دهم، به شرطی که مادام حیات من، به احدی خبر ندهی.

چون از من عهد گرفت، گفت: من در بعضی از مسایل، فکر می کردم و آن مسأله بر من مشکل شده بود. پس در دل من افتاد که نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بروم و آن

ص: 524

[1-1] - ریاض العلماء: 321/3. [1]

[2-2] . بحار الانوار، ج 52، ص 175.

مسأله از او سؤال کنم و چون به نزد در رسیدم، در به غیر کلید گشوده شد، چنان که دیدی و از حقّ تعالی سؤال کردم که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام مرا جواب گوید.

پس از قبر صدایی ظاهر شد که به مسجد کوفه برو و از حضرت قائم علیه السّلام در آن جا سؤال کن، زیرا که او امام زمان تو است. (1)

5- شیعیان بحرین

در آن کتاب شریف فرموده: جماعتی از ثقات ذکر کردند که مدّتی ولایت بحرین، تحت حکم فرنگ بود و فرنگیان مردی از مسلمانان را والی بحرین کردند که شاید به سبب حکومت مسلم، آن ولایت معمورتر شود و اصلح باشد به حال آن بلاد و آن حاکم از ناصبیان بود و وزیری داشت که در نصب و عداوت از آن حاکم شدیدتر بود و پیوسته اظهار عداوت و دشمنی نسبت به اهل بحرین می نمود به سبب دوستی که اهل آن ولایت نسبت به اهل بیت رسالت داشتند. آن وزیر لعین، پیوسته حيله ها و مکرها می کرد برای کشتن و ضرر رسانیدن اهل آن بلاد.

در یکی از روزها وزیر خبیث داخل شد بر حاکم و اناری در دست داشت و به حاکم داد و حاکم چون نظر کرد، در انار دید که بر آن انار نوشته: لا اله الا الله محمد رسول الله و ابو بکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله.

حاکم نظر کرد، دید که آن نوشته از اصل انار است و صناعت خلق نمی ماند.

پس از آن امر، متعجب شد و به وزیر گفت: این علامتی است ظاهر و دلیلی است قوی بر ابطال مذهب رافضیه. چه چیز است رأی تو در باب اهل بحرین؟

وزیر لعین گفت: اینها جماعتی اند متعصب. انکار دلیل و براهین می نمایند و سزاوار است از برای تو که ایشان را حاضر نمایی و این انار را به ایشان بنمایی. پس هرگاه قبول کنند و از مذهب خود برگردند از برای تو است ثواب جزیل و اگر از برگشتن ابا نمایند و بر گمراهی خود باقی بمانند ایشان را مخیر نما، میان یکی از سه

ص: 525

چیز یا جزیه بدهند با ذلت یا جوابی از این دلیل بیاورند و حال آن که مفرّی ندارند یا آن که مردان ایشان را بکشی و زنان و اولاد ایشان را اسیر نمایی و موالید ایشان را به غنیمت برداری.

حاکم، رأی آن خبیث را تحسین نمود و به پی علما و افاضل و اخیار ایشان فرستاد و ایشان را حاضر کرد و آن انار را به ایشان نمود و به ایشان خبر داد که اگر جواب شافی در این باب نیاورید، مردان شما را می کشم و زنان و فرزندان شما را اسیر می کنم و مال شما را به غارت برمی دارم یا آن که باید مانند کفار با ذلت جزیه بدهید. چون ایشان این امور را شنیدند، متحیر گردیدند و قادر بر جواب نبودند و روهای ایشان متغیّر گردید و بدن ایشان بلرزید.

پس بزرگان ایشان گفتند: ای امیر! سه روز ما را مهلت ده، شاید جوابی بیاوریم که تو از آن راضی باشی و اگر نیاوریم، بکن با ما آن چه که می خواهی.

پس تا سه روز ایشان را مهلت داد و ایشان با خوف و تحیر از نزد او بیرون رفتند و در مجلسی جمع شدند و رأی های خود را جولان دادند تا آن که رأی ایشان بر آن متفق شدند که از صلحای بحرین و زهاد ایشان، ده کس را اختیار نمایند. پس چنین کردند.

آن گاه از میان ده کس، سه کس را اختیار کردند. پس یکی از آن سه نفر را گفتند: تو امشب بیرون رو به سوی صحرا و خدا را عبادت کن و استغاثه کن به امام زمان، حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - که او امام زمان ماست و حجّت خداوند عالم است بر ما. شاید که به تو خیر دهد راه چاره بیرون رفتن از این بلیّه عظیمه را.

آن مرد بیرون رفت و در تمام شب خدا را از روی خضوع عبادت کرد و گریه و تضرّع کرد و خدا را خواند و استغاثه به حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - نمود تا صبح و چیزی ندید و به نزد ایشان آمد و ایشان را خبر داد.

در شب دوم یکی دیگر را فرستادند. او نیز مثل رفیق اول، دعا و تضرّع نمود و چیزی ندید. پس قلق و جزع ایشان زیاده شد.

پس سومی را حاضر کردند و او مرد پرهیزکار بود و اسم او محمّد بن عیسی بود

و او در شب سوم با سر و پای برهنه به صحرا رفت و آن شبی بود بسیار تاریک و به دعا و گریه مشغول شد و متوسّل به حق تعالی گردید که آن بلیّه را از مؤمنان بردارد و به حضرت صاحب الامر-صلوات الله علیه-استغاثه نمود و چون آخر شب شد، شنید که مردی به او خطاب می نماید که: «ای محمّد بن عیسی! چرا تو را به این حال می بینم و چرا بیرون آمدی به سوی این بیابان؟»

او گفت: ای مرد مرا بگذار که من از برای امر عظیمی بیرون آمده ام و آن را ذکر نمی کنم، مگر از برای امام خود و شکوه نمی کنم آن را، مگر به سوی کسی که قادر باشد بر کشف آن.

گفت: «ای محمّد بن عیسی! منم صاحب الامر، ذکر کن آن حاجت خود را!»

محمّد بن عیسی گفت: اگر تویی صاحب الامر، قصّه مرا می دانی و احتیاج به گفتن من نداری.

فرمود: «بلی، راست می گویی، بیرون آمده ای از برای بلیّه ای که در خصوص آن انار بر شما وارد شده است و آن توعید و تخویفی که حاکم بر شما کرده است.»

محمّد بن عیسی گفت: چون این کلام معجز نظام را شنیدم، متوجّه آن جانب شدم که آن صدا می آمد و عرض کردم: بلی، ای مولای من! تو می دانی که چه چیز به ما رسیده است و تویی امام و ملاذ و پناه ما و قادری بر کشف آن بلا از ما.

پس آن جناب فرمود: «ای محمّد بن عیسی! به درستی که وزیر-لعنه الله-در خانه او درختی است از انار. وقتی که آن درخت بار گرفت او از گل به شکل اناری ساخت و دو نصف کرد و در میان نصف هریک از آنها، بعضی از آن کتابت را نوشت. انار هنوز کوچک بود بر روی درخت. آن انار را در میان آن قالب گل گذاشت و آن را بست. چون در میان آن قالب بزرگ شد، اثر نوشته در آن ماند و چنین شد.

پس صباح چون به نزد حاکم روید، به او بگو که من جواب این بلیّه را با خود آورده ام و لکن ظاهر نمی کنم، مگر در خانه وزیر.

وقتی که داخل خانه وزیر شوید، به جانب راست خود در هنگام دخول، غرفه ای خواهی دید. پس به حاکم بگو که جواب نمی کنم، مگر در آن غرفه. زود

است که وزیر ممانعت می کند از دخول در آن غرفه و تو مبالغه بکن به آن که به آن غرفه بالا روی و نگذار که وزیر تنها داخل غرفه گردد زودتر از تو و تو اول داخل غرفه شو.

در آن غرفه طاقچه ای خواهی دید که کیسه سفیدی در آن هست و آن کیسه را بگیر که در آن، قالب گلی است که آن ملعون آن حيله را در آن کرده است. پس در حضور حاکم آن انار را در آن قالب بگذار تا آن که حيله او معلوم گردد.

ای محمد بن عیسی! علامت دیگر آن است که به حاکم بگو که معجزه دیگر ما آن است که آن انار را چون بشکنید به غیر دود و خاکستر، چیز دیگر در آن نخواهید یافت و بگو اگر راستی این سخن را می خواهید بدانید، به وزیر امر کنید که در حضور مردم، آن انار را بشکند و چون بشکند، آن خاکستر و دود بر صورت و ریش وزیر خواهد رسید.

چون محمد بن عیسی این سخنان اعجاز نشان را از امام عالی شأن و حجت خداوند عالمیان شنید، بسیار شاد گردید و در مقابل آن جناب زمین را بوسید و با شادی و سرور به سوی اهل خود برگشت و چون صبح شد، به نزد حاکم رفتند و محمد بن عیسی کرد آن چه را که امام 7 به او امر فرموده بود و ظاهر گردید آن معجزاتی که آن جناب به آنها خبر داده بود.

پس حاکم متوجه محمد بن عیسی گردید و گفت: این امور را کی به تو خبر داده بود؟

گفت: امام زمان ما و حجت خدا بر ما.

والی گفت: کیست امام شما؟

پس او از ائمه هریک را بعد از دیگری خبر داد تا آن که به حضرت صاحب الامر -صلوات الله علیه- رسید.

حاکم گفت: دست دراز کن که من بیعت کنم بر این مذهب و من گواهی می دهم که نیست خدایی مگر خداوند یگانه و گواهی می دهم که محمد بنده و رسول او است و گواهی می دهم که خلیفه بعد از آن حضرت، بلا فصل حضرت امیر المؤمنین

علی علیه السّلام خلیفه است.

پس به هریک از امامان بعد از دیگری تا آخر ایشان: اقرار نمود و ایمان او نیکو شد و امر به قتل وزیر نمود و از اهل بحرین عذرخواهی کرد.

این قصّه نزد اهل بحرین معروف است و قبر محمّد بن عیسی نزد ایشان معروف است و مردم او را زیارت می کنند. (1)

مؤلف گوید: گویا وزیر دیده یا شنیده بود که گاهی در دست شیعه یافت می شود از اقسام احجار نفیسه و غیر نفیسه که نقش شده در آن به ید صنع الهی چیزی که دلالت بر حقیقت مذهب ایشان می کند. خواست در مقابل صنع پروردگار نقشی پدیدار کند و حق را به باطلی بپوشاند، و یأیی الله الا ان یتم نوره.

و در مجموعه شریفه ای که تمام آن به خط شیخ شمس الدین صاحب کرامات، محمّد بن علی جبّاعی که جدّ شیخ بهایی است و اول آن قصاید سبّعه ابن ابی الحدید و بعد از آن، مختصر کتاب جعفریات و غیر آن، مذکور است که یافت شد در عقیق سرخی مکتوب بود:

انا درّ من السماء نثرونی یوم تزویج والد السبطین

كنت أتقی من اللجین و لكن صبغونی بدم نحر الحسین

و بر درّ زرد نجفی دیده شده

صفره لونی ینبتک عن حزنی لسید الاوصیاء ابی الحسن

و بر نگین سیاهی دیده شده

لست من الحجاره بل جوهر الصدف حال لونی لفرط حزنی علی ساکن النجف

شیخ استاد، وحید عصره، شیخ عبد الحسین طهرانی - طاب ثراه - نقل کردند:

وقتی به حلّه رفته بودند، درختی را در آن جا با منشار دو حصّه کرده بودند، در باطن آن، در هر نصفی دیدند نقش بود به خطّ نسخ، «لا اله الا الله محمّد رسول الله علی ولیّ الله.»

ص: 529

(1-1). بحار الانوار، ج 52، ص 178-180؛ نجم الثاقب: 2/654 از آن.

در طهران الان، در نزد یکی از اعیان رجال دولت علیّه ایران، الماس کوچکی است به قدر یک عدس که در باطن آن منقوش است، علی با یای معکوس. و کلمه ای دیگر که احتمال می رود یا باشد.

محدث نبیل، سیّد نعمت الله شوشتری در کتاب زهر الربیع (1) فرمود: یافتم در نهر شوشتر یک سنگ کوچک زردی که در آورده بودند آن را حفارها از زیر زمین و نوشته بود بر آن سنگ به رنگ همان سنگ: «بسم الله الرحمن الرحيم لا اله الا الله. محمد رسول الله علي ولي الله لما قتل الحسين بن علي بن ابي طالب بارض كربلا كتب دمه على أرض حصبا و سيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون.»

عالم جلیل میر محمد حسین سبط علامه مجلسی و امام جمعه اصفهان نقل کردند که آن سنگ را آوردند به جهت مغفور شاه سلیمان. پس اهل صنایع از هر قسم را حاضر کرد و بر همه عرضه داشت. پس از تأمل و تدبّر، همه تصدیق کردند که از صنعت بشر بیرون و جز خالق بی چون، کسی را آن قدرت نیست که نقشی چنین در این سنگ ظاهر نماید.

پس سلطان آن سنگ را به انواع زیب و زیور آراست و از حلی و حرز بازوی خود قرار داد.

مقام مقتضی استقصای نقل این گونه مطالب نیست، و الاّ از آن رقم بسیار و در کتب اخبار و تواریخ متفرق. خصوص آن چه متعلق به خون مبارک سیّد الشهداء 7 است که در درخت و سنگ و غیره اثر آن ظاهر شده.

6- (بنای مسجد جمکران)

اشاره

شیخ فاضل، حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر صدوق در تاریخ قم (2) نقل

ص: 530

1-1. زهر الربیع، ج 1، ص 15. [1]

2-2. ترجمه فارسی تاریخ قم [2] اثر مرحوم عبد الملک قمی تا انتهای باب پنجم بیشتر موجود نیست و گویا بیش از آن ترجمه نشده است. متن اصلی عربی آن در دسترس نبوده و مؤلف محترم نیز به متن کامل عربی آن دسترسی نداشته و از مرحوم محمد علی کرمانشاهی نقل فرموده اند.

کرده از کتاب مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین (1) از مصنّفات شیخ ابی جعفر محمّد بن بابویه قمی به این عبارت:

باب بنای مسجد جمکران از قول حضرت امام محمّد مهدی -علیه صلوات الله الرحمن-

سبب بنای مسجد مقدّس جمکران و عمارت آن به قول امام علیه السلام این بوده است که شیخ عقیف صالح حسن بن مثله جمکرانی 4 می گوید:

من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سنه ثلث و تسعین (2) در سرای خود خفته بودم که ناگاه جماعتی مردم به در سرای من آمدند. نصفی از شب گذشته مرا بیدار کردند و گفتند: برخیز! او طلب امام محمّد، مهدی صاحب الزمان -صلوات الله علیه- را اجابت کن که تو را می خواند.

حسن گفت: من برخاستم، به هم برآمدم و آماده شدم. گفتم: بگذارید تا پیراهن بپوشم.

آواز آمد از در سرای که: «هو ما کان قمیصک.» پیراهن به بر مکن که از تو نیست!

دست فرا کردم و سراویل خود را برگرفتم. آواز آمد: «لیس ذلک منک، فخذ سراویلک.» یعنی آن سراویل که برگفتی از تو نیست، از آن خود بگیر!

آن را انداختم و از خود برگرفتم و در پوشیدم و طلب کلید در سرای کردم. آواز آمد: «الباب مفتوح.»

چون به در سرای آمدم، جماعتی از بزرگان را دیدم. سلام کردم. جواب دادند و ترحیب (3) کردند. مرا بیاوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است؛ چون نیک بنگریدم، تختی دیدم نهاده و فرش نیکو بر آن تخت گسترده و بالش های نیکو نهاده و جوانی سی ساله بر آن تخت، تکیه بر چهار بالش کرده و پیری پیش او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن جوان می خواند و فزون از شصت مرد بر این زمین، بر گرد او نماز می کنند. بعضی جامه های سفید و بعضی جامه های سبز داشتند و آن

ص: 531

1-1. کتابی مهم از شیخ صدوق؛ است که فعلا اثری از آن نیست.

2-2. خ.ل: سبعین.

3-3. یعنی مرحبا گفتند. [مرحوم محدّث نوری]

پیر، حضرت خضر علیه السلام بود.

پس آن پیر مرا نشاناد و حضرت امام علیه السلام مرا به نام خود خواند و گفت: «برو و حسن مسلم را بگو که تو چند سال است که عمارت این زمین می کنی و می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت می کنی و امسال دیگر باره از سر گرفتی و عمارتش می کنی؛ رخصت نیست که تو در این زمین، دیگر باره زراعت کنی. باید هر انتفاع که از این زمین برگرفته ای، رد کنی تا بدین موضع، مسجد بنا کنند و بگو این حسن مسلم را که این زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را از زمین های دیگر برگزیده است و شریف کرده و تو با زمین خود گرفتی و دو پسر جوان، خدای عزّ و جلّ از تو بازستد و تو تنبیه نشدی و اگر نه چنین کنی، آزار وی به تو رسد، آن چه تو آگاه نباشی.»

حسن مثله گفت: «یا سیدی و مولای! مرا در این، نشانی باید که جماعت سخن بی نشان و حجت نشنوند و قول مرا مصدق ندارند.»

گفت: «انا سنعلم هناک» علامت ما این جا بکنیم تا تصدیق قول تو باشد. تو برو رسالت ما بگذار.

به نزدیک سید ابو الحسن رو و بگو تا برخیزد و بیاید و آن مرد را حاضر کند و انتفاع چندساله که گرفته است، از او طلب کند و بستاند و به دیگران دهد تا بنای مسجد بنهند و باقی وجوه از رهق به ناحیه اردهال که ملک ماست، بیاورد و مسجد را تمام کند و یک نیمه رهق را وقف کردیم بر این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند.

مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع و عزیز دارند و چهار رکعت نماز این جا بگذارند:

«دو رکعت تحیّت مسجد، در هر رکعتی یک بار الحمد و هفت بار (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) و تسبیح رکوع و سجود، هفت بار بگویند.

و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان 7 بگذارند به این نسق: چون فاتحه خواند و به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) رسد، صمدبار بگوید و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند

ص: 532

و در رکعت دوم نیز به همین طریق بگذارد و تسبیح در رکوع و سجود، هفت بار بگوید و چون نماز تمام کرده باشد، تهلیل بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام و چون از تسبیح فارغ شود، سر به سجده نهد و صدبار صلوات بر پیغمبر و آلش -صلوات الله علیهم- بفرستد.

و این نقل از لفظ مبارک امام 7 است که:

«فمن صلیهما فکأنما صلی فی البیت العتیق»

یعنی هرکه این دو رکعت نماز بگذارد هم چنین باشد که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد.

حسن مثله جمکرانی گفت: من چون این سخن بشنیدم، گفتم با خویشان که گویا آن موضع است که تو می پنداری آنما هذا المسجد للامام صاحب الزمان 7 و اشاره بدان جوان کردم که در چهار بالش نشسته بود.

پس، آن جوان به من اشارت کرد که: «برو!» من بیامدم.

چون پاره ای راه بیامدم، دیگر باره مرا باز خواندند و گفتند: «بزی در گله جعفر کاشانی راعی است، باید آن بز را بخری، اگر مردم ده، بها نهند، بخر و اگر نه، تو از خاصه خود بدهی و آن بز را بیاوری و بدین موضع بکشی فردا شب.

آن گاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان، گوشت آن بز را بر بیماران و کسی که علته داشته باشد سخت، انفاق کنی که حق تعالی همه را شفا دهد و بز، ابلق و موی های بسیار دارد و هفت علامت دارد: سه بر جانبی و چهار بر جانبی کالد را هم سیاه و سفید، هم چون درم ها.»

پس رفتم، پس مرا دیگر بار بازگردانید و گفت: «هفتاد روز یا هفت روز ما اینجاییم اگر بر هفت روز حمل کنی، دلیل کند بر شب قدر که بیست و سوم است و اگر بر هفتاد حمل کنی، شب بیست و پنجم ذی القعدة الحرام بود و روز بزرگوار است.»

پس حسن مثله گفت: من بیامدم و تا خانه آمدم و همه شب در اندیشه بودم تا صبح اثر کرد. فرض بگذاردم و نزدیک علی بن منذر آمدم و آن احوال با وی بگفتم.

او با من بیامد. رفتم بدان جایگاه که مرا شب برده بودند. پس گفتم: بالله! نشان و علامتی که امام 7 مرا گفت، یکی این است که زنجیرها و میخ ها این جا ظاهر است.

پس به نزدیک سید ابو الحسن الرضا شدیم، چون به در سرای وی رسیدیم، خدم و حشم وی را دیدیم که مرا گفتند: «از سحرگاه سید ابو الحسن در انتظار تو است. تو از جمکرانی؟»

گفتم: بلی.

من در حال به درون رفتم و سلام و خدمت کردم. جواب نیکو داد و اعزاز کرد و مرا به تمکین نشانید و پیش از آن که من حدیث کنم، مرا گفت: ای حسن مثله! من خفته بودم. در خواب، شخصی مرا گفت: «حسن مثله نام، مردی از جمکران، پیش تو آید بامداد، باید که آن چه گوید سخن او را مصدق داری و بر قول او اعتماد کنی که سخن او سخن ماست، باید که قول او را رد نگردانی.» از خواب بیدار شدم. تا این ساعت منتظر تو بودم.

حسن مثله احوال را به شرح با وی بگفت. در حال بفرمود تا اسب ها را زین برنهادند و بیرون آوردند و سوار شدند. چون به نزدیک ده رسیدند، جعفر راعی، گله را بر کنار راه داشت. حسن مثله در میان گله رفت و آن بز، از پس همه گوسفندان می آمد، پیش حسن مثله دوید و او آن بز را برگرفت که بها به وی دهد و بز را بیاورد.

جعفر راعی سوگند یاد کرد که من هرگز این بز را ندیده ام و در گله من نبوده است، الا امروز که می بینم و هرچند که می خواهم که این بز را بگیرم، میسر نمی شود و اکنون که پیش شما آمد.

پس بز را هم چنان که سید فرموده بود در آن جایگاه آوردند و بکشتند و سید ابو الحسن الرضا بدین موضع آمدند و حسن مسلم را حاضر کردند و انتفاع از او بستند و وجوه رهق را بیاوردند و مسجد جمکران را به چوب بیوشانیدند و سید ابو الحسن الرضا زنجیرها و میخ ها را به قم برد و در سرای خود گذاشت. همه بیماران و صاحب علّتان می رفتند و خود را در زنجیر می مالیدند، خدای تعالی شفای عاجل می داد و خوش می شدند.

ص: 534

ابو الحسن محمد بن حیدر گوید: به استفاضه شنیدم: «سید ابو الحسن الرضا مدفون است در موسویان به شهر قم و بعد از آن، فرزند از آن وی را بیماری نازل شد و وی در خانه شد و سر صندوق را برداشتند، زنجیر و میخ‌ها را نیافتند.» این است مختصری از احوال آن موضع شریف که شرح داده شد. (1)

مؤلف گوید: در نسخه فارسی تاریخ قم و در نسخه عربی آن، که عالم جلیل، آقا محمد علی کرمانشاهی مختصر این قصه را از آن نقل کرده، در حواشی رجال میر مصطفی در باب حسن، تاریخ قصه را در ثلث و تسعین یعنی نود و سه بعد از دو بیست نقل کرده، و ظاهراً بر ناسخ مشتبه شده و اصل سبعین بوده که به معنی هفتاد است زیرا که وفات شیخ صدوق پیش از نود است.

کیفیت نماز حضرت حجت علیه السلام

اما دو رکعت نماز منسوب به آن حضرت-صلوات الله علیه- از نمازهای معروفه است و جماعتی از علما آن را روایت کرده اند.

اول: شیخ طبرسی صاحب تفسیر، در کتاب کنوز النجاح (2) روایت کرده از احمد بن الدریری از خزانه از، ابی عبد الله حسین بن محمد بزوفری و او گفته است که بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان 7 که: «هرکس را به سوی حق تعالی حاجتی باشد، پس باید که بعد از نصف شب جمعه، غسل کند و به جای نماز خود رود و دو رکعت نماز گزارد و در رکعت اول بخواند، سوره حمد را و چون به (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) برسد، صد مرتبه آن را مکرر کند و بعد از آن که صد مرتبه تمام شود، تتمه سوره حمد را بخواند و بعد از تمام شدن سوره حمد، سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را یک مرتبه بخواند و سپس رکوع و دو سجده را بجا آورد و «سبحان ربّي العظيم و بحمده» را هفت مرتبه در رکوع بگوید و «سبحان ربّي الاعلی و بحمده» را در هر یک از دو سجده، هفت مرتبه بگوید. و بعد از آن رکعت دوم را نیز مانند

ص: 535

1-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 35، ص 230-233.

2-2. ر.ک: مهج الدعوات، ص 294-295. [1]

رکعت اول به جای آورد و بعد از تمام شدن نماز این دعا را بخواند، پس به درستی که حقّ تعالی البتّه حاجت او را برمی آورد، هرگونه حاجتی که باشد. مگر آن که حاجت او در قطع کردن صلّه رحم باشد.»

و دعا این است:

«اللّهُمَّ إِنِ اطَّعْتِكَ فَاَلْمَحْمَدَةَ لَكَ وَ إِنِ عَصَيْتِكَ فَالْحِجَّةَ لَكَ مِنْكَ الرُّوحَ وَ مِنْكَ الْفَرْجَ سَبِحَانَ مِنْ أَنْعَمَ وَ شَكَرَ سَبِحَانَ مِنْ قَدَرَ وَ غَفَرَ اللّهُمَّ إِنِ كُنْتَ قَدْ عَصَيْتِكَ فَإِنِّي قَدْ اطَّعْتِكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَ هُوَ الْإِيمَانُ بِكَ لَمْ أَتَّخِذْ لَكَ وَلَدًا وَ لَمْ أَدْعُ لَكَ شَرِيكَاً مَنَّا مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لَا مَنَّا مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ وَ قَدْ عَصَيْتِكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمَكَابِرَةِ وَ لَا الْخُرُوجِ عَنْ عِبُودِيَّتِكَ وَ لَا الْجُحُودِ لِرَبُوبِيَّتِكَ وَ لَكِنْ اطَّعْتُ هَوَايَ وَ أَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ فَلَكَ الْحِجَّةَ عَلَيَّ وَ الْبَيَانَ فَإِنْ تَعَذَّبْنِي فَبِذَنْبِي غَيْرِ ظَالِمٍ وَ إِنِ تَغْفِرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.»

بعد از آن تا نفس او وفا کند «یا کریم یا کریم» را مکرّر بگوید بعد از آن بگوید:

«یا آمنا من کلّ شیء و کلّ شیء منک خائف حذر أسألک بأمنک من کلّ شیء و خوف کلّ شیء منک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تعطينی أمانا لنفسی و أهلی و ولدی و سائر ما أنعمت به علیّ حتّی لا أخاف أحدا و لا أحذر من شیء أبدا إنّک علی کلّ شیء قدير و حسبنا الله و نعم الوکیل یا کافی ابراهیم نمرود و یا کافی موسی فرعون و یا کافی محمّد ص الأحزاب أسألک أن تصلّی علی محمّد و آل محمّد و أن تکفینی شرّ فلان بن فلان.» و به جای فلان بن فلان نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید و از حقّ تعالی طلب کند که ضرر او را رفع نماید و کفایت کند.

پس، به درستی که حقّ تعالی، البتّه کفایت ضرر او را خواهد کرد. ان شاء الله تعالی. بعد از آن به سجده رود و حاجت خود را مسألت نماید و تصرّح و زاری کند به سوی حقّ تعالی.

به درستی که نیست مرد مؤمنی و زن مؤمنه ای که این نماز را بگذارد و این دعا را از روی اخلاص بخواند، مگر آن که گشوده می شود برای او، درهای آسمان، برای برآمدن حاجات او و دعای او مستجاب می گردد در همان وقت و در همان شب، هرگونه حاجتی که باشد و این به سبب فضل و انعام حقّ تعالی است

دوم: سید عظیم القدر، سید فضل الله راوندی در کتاب دعوات (1) در ضمن نمازهای معصومین: می گوید: «نماز مهدی-صلوات الله و سلامه علیه- دو رکعت است: در هر رکعتی حمد یک مرتبه و صد مرتبه (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آل او- صلوات الله عليهم- بعد از نماز.»

سوم: سید جلیل، علی بن طاوس در کتاب جمال الاسبوع (2) همین نماز را به نحو مذکور نسبت به آن حضرت داده و لکن ذکر صد صلوات بعد از او را نقل نکرده و فرمود این دعا را در عقب نماز بخواند:

«اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءِ وَ بَرَحَ الْخَفَاءِ وَ انْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغَطَاءُ وَ ضَاقَتِ الْأَرْضُ وَ مَنَعَتِ السَّمَاءُ وَ إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْمَشْتَكِي وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ فِي السَّيِّئَةِ وَ الرَّخَاءُ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ أُولَى الْأَمْرِ الْآدِنِ فَضَلْتِ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ فَعَرَفْتَنَا بِذَلِكَ مِنْزِلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا كَلِمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ أَكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ- سه مرتبه- الغوث الغوث الغوث أدركني أدركني أدركني.»

مسجد شریف جمکران تاکنون موجود و واقع است در یک فرسخی قم، تقریباً از سمت دروازه کاشان و در تاریخ قم (3) روایت کرده از برقی و غیره که نام قصبه قم، بان امهان بوده است، یعنی منازل کبار و اشراف جمکران، چنین گفته اند روات عجم که اول دیه که بدین ناحیت بنا نهادند، جمکران است و جم ملک، آن را بنا کرده است و اول موضعی که به جمکران بنا نهادند، چشحه بوده یعنی چیزی اندک و گویند که صاحب جمکران، چون بر عاملان و بنایان آن گذر کرد، گفت: چه کار کرده اید؟ گفتند: «چشحه» به زبان ایشان یعنی اندک چیزی. پس این موضع را بدین نام نهادند.

و بدان سبب وی را ویدستان نام کردند و به جمکران جلین بن آذر نوح آزادمند (4)

ص: 537

1-1. الدعوات، ص 89.

2-2. جمال الاسبوع، ص 181. [1]

3-3. تاریخ قم، ص 60. [2]

4-4. اصل: آزادمنه

بنا نهاد و آن را قصه ای است و من در باب عجم یاد کنم آن را، ان شاء الله تعالی.

به جمکران کوهی است مشرف بر آن و آن را ویشویه خوانند و بر آن قلعه ای است بلند، کهنه قدیم و صاحبش را نمی دانند و گویند که اسکندر آن را بنا کرده است و آب را بر آن روانه گردانیده.

از برقی روایت است که جمکران را سلیمان بن داود علیهما السلام بنا کرده است و این روایت خالی از خلافی نیست، به سبب آن که بدین ناحیت هیچ بنایی منسوب به سلیمان بن داود نیست و بدو باز نمی خوانند. «و العلم عند الله»

و جمکران از آن ماکین بوده است و خدای عز و جل او را پسری داد، نام او جلین.

او در جمکران کوشکی بساخت و آن هنوز باقی است و هم چنین ده محلت و درب بنا کرد و بعد از آن، دو محلت و درب به آن اضافه نمود، چنان چه مجموع دوازده باشند و بر در هر محلتی و دربی، آتشکده ای بود و باغی بنا نهاد و کنیزکان و بندگان خود را در آن ساکن کرد و فرزندان و اعقاب ایشان الی یومنا هذا در آن ساکنند و بر یکدیگر افتخار می کنند. انتهى.

رهق از قرای معروفه معموره است تا حال و به کاشان نزدیک تر است از قم و لیکن از توابع قم است به مسافت ده فرسخ تقریباً. (1)

ص: 538

7- (فرمایش امام عصر علیه السلام به مرحوم آقا سید باقر قزوینی)

خبر داد مرا مشافهتا و مکاتبتا سید الفقهاء و سناد العلماء، العالم الربانی المؤید بالطاف الخفیة، جناب سید مهدی قزوینی ساکن در حله سیفیة، صاحب مقامات عالیة و تصانیف شایعه-اعلی الله مقامه-گفت:

خبر داد مرا والد روحانی و عمّ جسمانی من، مرحوم مبرور، علامه فهّامه، صاحب کرامات و اخبار به بعضی از مغیبات سید محمد باقر نجل، مرحوم سید احمد حسینی قزوینی که در ایام طاعون شدیدی که عارض شد در ارض عراق، از مشاهد مشرفه و غیر آن در سال هزار و یک صد و هشتاد و شش و فرار کردند هر کس که در مشهد غروی بود از علمای معروفین و غیر ایشان حتی علامه طباطبایی و محقق، صاحب کشف الغطا و غیر ایشان، بعد از آن که جمع غفیری از ایشان وفات کردند و باقی نماند، الا معدودی از اهل نجف که یکی از ایشان بود مرحوم سید که می فرمود:

من روز در صحن می نشستم و نبود در صحن و نه در غیر او، احدی از اهل علم، مگر یک نفر معمم از مجاورین عجم که در مقابل من می نشست. در این اوقات ملاقات کردم شخص معظم مبجلی را در بعضی از کوچه های نجف اشرف و او را پیش از آن ندیده بودم و بعد از آن نیز ندیده ام، با آن که اهل نجف در آن روزها، محصور بودند و احدی از بیرون، داخل بلد نمی شد.

پس چون مرا دید، ابتدا فرمود: «تورا روزی خواهد شد علم توحید بعد از زمانی.»

سید معظم؛ نقل کرد برای من و به خطّ خود نیز نوشت که: عمّ اکرمش بعد از این بشارت، در شبی از شب ها در خواب دید دو ملک را که نازل شدند بر او و در دست یکی از آن دو، چند لوح است که در آن چیزی نوشته و در دست دیگری، میزانی است. پس مشغول شدند به این که می گذاشتند در هر کفه میزان، لوحی و باهم موازنه می کردند. آن گاه آن دو لوح متقابل را بر من عرضه می داشتند. پس من

می خواندم آنها را و هکذا تا آخر الواح.

پس دیدم که ایشان مقابله می کنند عقیده هر یک از اصحاب پیغمبر و اصحاب ائمه را با عقیده یکی از علمای امامیه از سلمان و ابی ذر تا آخر نواب اربعه و از کلینی و صدوقین و شیخ مفی و سید مرتضی و شیخ طوسی تا خال علامه او بحر العلوم؛ جناب سید مهدی طباطبایی و من بعد ایشان از علما.

سید فرمود: در این خواب مطلع شدم بر عقاید جمیع امامیه از صحابه و اصحاب ائمه: و بقیه علمای امامیه و احاطه نمودم بر اسرار از علوم که اگر عمر من، عمر نوح علیه السلام بود و طلب می کردم این قسم معرفت را، احاطه نمی کردم به عشری از معشار آن و این علم و معرفت، بعد از آن شد که آن ملک که در دستش میزان بود گفت به آن ملک که در دستش الواح بود:

عرضه دار الواح را بر فلان! زیرا که مأموریم به عرضه داشتن الواح بر او.

پس صبح کردم در حالتی که علامه زمان خود بودم در معرفت. چون از خواب برخاستم و فریضه را به جا آوردم و فارغ شدم از تعقیب نماز صبح، که ناگاه صدای کوبیدن در را شنیدم.

پس کنیزک بیرون رفت و کاغذی با خود آورد که برادر دینی من شیخ عبد الحسین اعصم فرستاده بود و در آن ابیاتی نوشته بود که مرا به آن مدح کرده بود.

پس دیدم که جاری شد بر لسانش در شعر، تفسیر منام بر نحو اجمال که خدایش الهام کرده بود. یکی از ابیات مدیحه این است:

ترجو سعاده فالی الی سعاده فالک بک اختتام معال قد افتتحن بخالک

و به تحقیق که مرا خبر داد به عقیده جماعتی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم که متقابل بودند با بعضی از علمای امامیه و از جمله آنها بود عقیده خال علامه من بحر العلوم؛ در مقابل عقیده بعضی از اصحاب پیغمبر که از خواص آن جناب بودند و عقیده پاره ای از علما که می افزودند بر سید یا از او ناقض بودند.

اما این امور، از اسراری است که ممکن نیست اظهار آن برای هرکسی، به جهت عدم تحمل خلق، آن را با آن که آن مرحوم عهد گرفته از من که اظهار نکنم آن را برای

احدی. و این خواب نتیجه کلام آن قایل بود که قراین شهادت می داد بر این که او منتظر مهدی علیه السلام است. (1)

مؤلف گوید: این سید عظیم الشان و جلیل القدر از اعیان علمای امامیه و صاحب کرامات جلیه و قبه عالیه، مقابل قبه شیخ الفقها صاحب جواهر الکلام در نجف اشرف و جناب سید مهدی -اعلی الله مقامه- نقل کرد برای من که دو سال قبل از آمدن طاعون عام در عراق و مشاهد مشرفه در سنه هزار و دویست و چهل و شش خبر داد ما را به آمدن طاعون و برای هر یک از ما که از نزدیکان او بودیم، دعا نوشت و می فرمود: آخر کسی که خواهد مرد به طاعون، من خواهم بود و بعد از من رفع می شود و نقل می کرد که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در خواب به او خبر داده و این کلام را فرمود: «و بک یختم یا ولدی.»

و در آن طاعون خدمتی کرد به اسلام و اسلامیان که عقول متحیر می ماند. متکفل بود به تجهیز جمیع اموات بلد و خارج آن را که زیاده از چهل هزار بودند و بر همه، خود نماز می کرد و برای سی و بیست و زیاده، یک نماز می کرد و یک روز بر هزار نفر، یک نماز کرد.

ما شرح این خدمت ها را و جمله ای از کرامات و مقامات او را در جلد اول کتاب دار السلام بیان کرده ایم و مقام اخلاصش چنان بود که احتیاط می فرمود در این که کسی دستش را ببوسد و مردم مترقب بودند آمدن او را به حرم مطهر که در آن جا به حالتی می شد که چون دستش را می بوسیدند، ملتفت نمی شد. و ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

ص: 541

اشاره

خبر دادند جماعتی از علما و صلحا و افاضل قاطنین نجف اشرف و حلّه که از جمله ایشان است سید سند و حبر معتمد، زبده العلماء و قدوه الالباء، میرزا صالح، خلف ارشد سید المحققین و نور مصباح المجاهدین، وحید عصره، سید مهدی قزوینی سابق الذکر - طاب ثراه - به این سه حکایت آینده متعلق به مرحوم والد خود - اعلی الله مقامه - و بعضی از آن را خود بلاواسطه شنیده بودم، و لکن چون زمان شنیدن، در صدد ضبط آن نبودم، از جناب میرزا صالح مستدعی شدم که آنها را بنویسند، به نحوی که خود شنیدند از آن مرحوم. «فان اهل البیت ادری بما فیہ.»

به علاوه که خود در اعلی درجه فضل و تقوا و سدادند و در سفر مکه معظمه، ذهابا و ایابا با ایشان مصاحب بودم. به جامعیت ایشان کمتر کسی را دیدم.

پس نوشتند مطابق آن چه از آن جماعت شنیده بودم و برادر دیگر ایشان عالم تحریر و صاحب فضل منیر، سید امجد، جناب سید محمد، در آخر مکتوب ایشان، نوشته بود که این سه کرامت را خود از والد مرحوم مبرور - عطر الله مرقده - شنیدم.

صورت مکتوب: خواندن امام عصر علیه السلام

سوره فاتحه برای ذی الدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

خبر داد مرا بعضی از صلحای ابرار از اهل حلّه، گفت: صبحی از خانه خود بیرون آمدم به قصد خانه شما، برای زیارت سید اعلی الله مقامه - پس در راه، مرورم افتاد به مقام معروف به قبر سید محمد ذی الدمه. پس دیدم در نزد شبک او از خارج، شخصی را که منظر نیکوی درخشانی داشت و مشغول است به قرائت فاتحه الکتاب.

پس تأمل کردم در او، دیدم در شمایل غریب است و از اهل حلّه نیست. پس در نفس خود گفتم: این مرد غریب است و اعتنا کرده به صاحب این قبر و ایستاده

فاتحه می خواند و ما اهل بلد از او و می گذریم و چنین نمی کنیم. پس ایستادم و فاتحه و توحید را خواندم. چون فارغ شدم، سلام کردم بر او.

پس جواب سلام داد و فرمود: «ای علی! تو می روی به زیارت سید مهدی؟»

گفتم: آری.

فرمود: «من نیز با تو هستم.»

چون قدری راه رفتیم، فرمود به من: «ای علی: غمگین مباش بر آن چه وارد شده بر تو از خسران و رفتن مال در این سال؛ زیرا که تو مردی هستی که خدای تعالی تو را امتحان نموده به مال. پس دید تو را که ادا می کنی حق را و به تحقیق که به جای آوردی آن چه را که خدای تعالی بر تو واجب کرده از حج. اما مال، پس آن عرضی است که زایل می شود، می آید و می رود.»

مرا در این سال، خسرانی رسیده بود که احدی بر آن مطلع نشده بود از ترس شهرت شکست کار که موجب تضييع تجارت است.

پس در نفس خود غمگین شدم و گفتم: سبحان الله! شکست من شایع شده تا آن جا که به اجانب رسیده، و لکن در جواب او گفتم: الحمد لله علی کل حال.

فرمود: «آن چه از مال تو رفته به زودی بر خواهد گشت، بعد از مدتی و بر می گردی تو به حال اول خود و دیون خود را ادا خواهی کرد.»

پس من ساکت شدم و تفکر می کردم در کلام او تا آن که رسیدیم به در خانه شما.

پس من ایستادم و او ایستاد.

پس گفتم: داخل شوای مولای من! که من از اهل خانه ام.

پس فرمود: «تو داخل شو! انا صاحب الدار، که منم صاحب خانه.»

صاحب الدار از القاب خاصه امام عصر علیه السلام است. پس امتناع کردم از داخل شدن. پس دست مرا گرفت و داخل خانه کرد در پیش روی خود.

چون داخل مجلس شدیم، دیدیم جماعت طلبه را که نشسته اند و منتظر بیرون آمدن سیداند-قدس الله روحه- از داخل، به جهت تدریس و جای نشستن او خالی بود. کسی در آن جا ننشسته بود به جهت احترام و در آن موضع کتابی گذاشته بود.

پس آن شخص رفت و در آن محل که محلّ نشستن سیّد بود، نشست. آن گاه آن کتاب را گرفت و باز کرد و آن کتاب شرایع محقق بود. آن گاه بیرون آورد از میان اوراق کتاب، چند جزو مسوده که به خطّ سیّد بود و خطّ سیّد در نهایت درایت بود که هرکسی نمی توانست بخواند آن را.

پس گرفت و شروع نمود به خواندن آن و به طلبه می فرمود: «آیا تعجب نمی کنید از این فروع؟»

و این جزوه ها از اجزای کتاب مواهب الافهام سیّد بود که در شرح شرایع الاسلام است و آن کتاب عجیبی است در فنّ خود، بیرون نیامد از آن، مگر شش مجلد از آن از اول طهارت تا احکام اموات.

والد-اعلی الله در جته-نقل کرد: چون بیرون آمدم از اندرون خانه، دیدم آن مرد را که در جای من نشسته، پس چون مرا دید، برخاست و کناره کرد از آن موضع. پس او را ملزم نمودم در نشستن در آن مکان و دیدم او را که مردی است خوش منظر، زیباچهره در زیّ غریب.

پس چون نشستیم، روی کردم به جانب او با طلاقت رو و بشاشت که از حالش سؤال کنم و حیا کردم بپرسم که او کیست و وطنش کجاست.

پس شروع نمودم در بحث. پس او تکلم می کرد در مسأله ای که ما در آن بحث می کردیم، به کلامی که مانند مروارید غلطان بود. پس کلام او مرا مبهوت کرد.

پس یکی از طلاب گفت: ساکت شواتورا چه با این سخنان؟

پس تبسم کرد و ساکت شد. چون بحث منقضی شد، گفتم به او: از کجا آمده اید به حلّه؟

فرمود: «از بلد سلیمانیه.»

پس گفتم: کی بیرون آمدید؟

فرمود: «روز گذشته بیرون آمدم از آن جا. و بیرون نیامدم مگر آن که داخل شد در آن جا، نجیب پاشا فتح کرده و با شمشیر و قهر آن جا را گرفته و احمد پاشا بانانی را که در آن جا سرکشی می کرد، گرفت و به جای او برادرش عبد الله پاشا را نشانند و

احمد پاشای مذکور از طاعت دولت عثمانیه سرپیچیده بود و خود مدعی سلطنت شده بود در سلیمانیه.»

والد مرحوم قدس سره گفت: من متفکر ماندم در خبر او و این که این فتح و خبر او به حکام حله نرسیده و در خاطر نگذشت که از او پرسیم که چگونه گفت به حله رسیدم و دیروز از سلیمانیه بیرون آمدم و میان حله و سلیمانیه زیاده از ده روز راه است برای سوار تندر و.

آن گاه آن شخص امر فرمود بعضی از خدام خانه را که آب برای او بیاورد. پس خادم ظرفی را گرفت که آب از جب بردارد.

پس او را صدا کرد که چنین مکن! زیرا که در ظرف حیوان مرده ای است.

پس نظر کرد در آن دید چلباسه ای (1) در آن مرده است.

پس ظرف دیگر گرفت و آب آورد نزد او. پس چون آب را آشامید، برخاست برای رفتن. پس من برخاستم به جهت برخاستن او. پس مرا وداع کرد و بیرون رفت.

چون از خانه بیرون رفت من به آن جماعت گفتم: چرا انکار نکردید خبر او را در فتح سلیمانیه؟

پس ایشان گفتند: تو چرا انکار نکردی؟

پس حاجی علی سابق الذکر خبر داد مرا به آن چه واقع شده بود در راه و جماعت اهل مجلس خبر دادند به آن چه واقع شده بود پیش از بیرون آمدن من، از خواندنش در آن مسوده و تعجب کردن از فروعی که در آن بود.

والد فرمود: پس من گفتم: جستجو کنید او را و گمان ندارم که او را بیابید. و الله صاحب الامر - روحی فداه - بود.

پس آن جماعت در طلب آن جناب متفرق شدند. پس نیافتند برای او، نه عینی و نه اثری. پس گویا که به آسمان بالا رفت یا به زمین فروشد.

فرمود: پس ضبط کردیم تاریخ آن روز را که خبر داد از فتح سلیمانیه در آن.

ص: 545

پس رسید خبر بشارت فتح به حله بعد از ده روز، از آن روز و حکام اعلان کردند و حکم کردند به انداختن توپ؛ چنان چه رسم است که در خبر فتوحات می کنند. (1)

مؤلف گوید: حسب موجود در نزد حقیر از کتب انساب آن است که اسم ذوالدمعه حسین و نیز ملقب بود به ذی العبره و او پسر زید شهید، پسر حضرت علی بن الحسین علیهما السلام است و کنیه او ابو عانقه است.

او را ذوالدمعه برای آن می گفتند: در نماز شب بسیار می گریست و او را حضرت صادق علیه السلام تربیت فرمود و علم و افری به او عنایت نمود و او زاهد و عابد بود و در سنه صد و بیست و پنج وفات کرد و دختر او را مهدی، خلیفه عباسی گرفت و او را اعقاب بسیاری است و جناب سید اعرف اند به آن چه مرقوم داشتند.

ص: 546

1-1). ر.ک: بحار الانوار، ج 53، ص 282-285. [1]

به سند و شرح مذکور فرمود: خبر داد مرا والد، گفت:

من ملازمت داشتم بیرون رفتن به سوی جزیره ای را که در جنوب حله است بین دجله و فرات به جهت ارشاد و هدایت عشیره های بنی زبید به سوی مذهب حق و همه ایشان در مذهب اهل سنت بودند و به برکت هدایت والد 1 همه برگشتند به سوی مذهب امامیه-ایدهم الله- و به همان نحو باقی اند تاکنون و ایشان زیاده از ده هزار نفس اند.

فرمود: در جزیره، مزاری است معروف به قبر حمزه، پسر حضرت کاظم علیه السلام.

مردم او را زیارت می کنند و برای او کرامات بسیار نقل می کنند و حول او قریه ای است مشتمل بر صد خانوار تقریباً.

پس من می رفتم به جزیره و از آن جا عبور می کردم و او را زیارت نمی کردم؛ چون در نزد من به صحت رسیده بود که حمزه پسر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ری مدفون است با عبد العظیم حسنی. پس دفعه ای حسب عادت، بیرون رفتم و در نزد اهل آن قریه مهمان بودم. پس اهل قریه مستدعی شدند از من که زیارت کنم مرقد مذکور را.

پس من امتناع کردم و گفتم به ایشان که من مزاری را که نمی شناسم، زیارت نمی کنم و به جهت اعراض من از زیارت آن مزار، رغبت مردم به آن جا کم شد. آن گاه از نزد ایشان حرکت کردم و شب را در مزیدیّه ماندم در نزد بعضی از سادات آن جا.

پس چون وقت سحر شد، برخاستم برای نافله شب. و مهیا شدم برای نماز. پس چون نافله شب را به جای آوردم، نشستم به انتظار طلوع فجر به هیأت تعقیب که ناگاه داخل شد بر من، سیدی که می شناختم او را به صلاح و تقوا که از سادات آن قریه بود. پس سلام کرد و نشست.

آن گاه گفت: «یا مولانا! دیروز مهمان اهل قریه حمزه شدی و او را

زیارت نکردی؟»

گفتم: آری.

گفت: «چرا؟»

گفتم: زیرا که من زیارت نمی‌کنم، آن را که نمی‌شناسم و حمزه پسر حضرت کاظم علیه السلام مدفون است در ری.» پس گفت: «ربّ مشهور لا اصل له. بسا چیزها که شهرت کرده و اصلی ندارند و آن قبر حمزه پسر موسی کاظم علیه السلام نیست، هرچند چنین مشهور شده. بلکه آن قبر ابی یعلی حمزه بن قاسم علوی عبّاسی است. یکی از علمای اجازه و اهل حدیث و او را اهل رجال ذکر کرده اند در کتب خود و او را ثنا کردند به علم و ورع.»

پس در نفس خود گفتم: این از عوام سادات است و از اهل اطلاع بر علم رجال و حدیث نیست. پس شاید این کلام را اخذ نموده از بعضی از علما.

آن گاه برخاستم به جهت مراقبت طلوع فجر و آن سید برخاست و رفت و من غفلت کردم که سؤال کنم از او که این کلام را از کی اخذ کرده.

چون فجر طالع شده بود من مشغول شدم به نماز. چون نماز کردم، نشستم به جهت تعقیب، تا آن که آفتاب طلوع کرد و با من جمله ای از کتب رجال بود. پس در آنها نظر کردم، دیدم حال، بدان منوال است که ذکر نمود.

پس اهل قریه به دیدن من آمدند و در ایشان بود آن سید.

پس گفتم: پیش از فجر نزد من آمدی و خبر دادی مرا از قبر حمزه که او ابو یعلی حمزه بن قاسم علوی است. پس تو آن را از کجا گفتی و از کی آن را اخذ نمودی؟

پس گفت: و الله! من نیامده بودم نزد تو، پیش از فجر و ندیدم تو را پیش از این ساعت و من شب گذشته در بیرون قریه بیتوته کرده بودم، در جایی که نام آن را برد و قدوم تو را شنیدم. پس در این روز آمدم به جهت زیارت تو.

پس به اهل آن قریه گفتم: الان لازم شده مرا که برگردم به جهت زیارت حمزه.

پس من شکی ندارم در این که آن شخصی را که دیدم، او صاحب الامر علیه السلام بود.

پس من و جمیع اهل آن قریه سوار شدیم به جهت زیارت او و از آن وقت، این

مزار به این مرتبه، ظاهر و شایع شد که برای او شدّ رحال می کنند از مکانهای دور.

مؤلف گوید: شیخ نجاشی (1) فرموده: حمزه بن قاسم بن علی بن حمزه بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام ابو یعلی ثقه ای جلیل القدر است از اصحاب ما. حدیث بسیار روایت می کرد. (2) او را کتابی است در ذکر کسانی که روایت کردند از جعفر بن محمد علیهما السلام از مردان و از کلمات علما و اسانید معلوم می شود که از علمای غیبت صغری، معاصر والد صدوق، علی بن بابویه است.

ص: 549

1-1. رجال النجاشی، ص 140.

2-2. ر. ک: بحار الانوار، ج 53، ص 286-287. [1]

اشاره

به سند مذکور از سید مؤید مزبور؛ و نیز خود مشافهتا از آن مرحوم قدس سره شنیدم که فرمود:

بیرون آمدم روز چهاردهم ماه شعبان از حله به قصد زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام در شب نیمه آن. پس چون رسیدیم به شط هندیه (1) عبور کردیم به جانب غربی آن و دیدیم زواری که از حله و اطراف آن رفته بودند و زواری که از نجف اشرف و حوالی آن وارد شده بودند، جمیعا محصورند در خانه های طایفه بنی طرف از عشایر هندیه و راهی نیست برای ایشان به سوی کربلا؛ زیرا که عشیره عنیزه در راه فرود آمده بودند و راه مترددین را از عبور و مرور قطع کردند و نمی گذارند احدی از کربلا بیرون آید و نه کسی به آن جا داخل شود، مگر این که او را نهب و غارت می کردند.

فرمود: من نزد عربی فرود آمدم و نماز ظهر و عصر را به جای آوردم و نشستم.

منتظر بودم که چه خواهد شد. امر زوار و آسمان را هم ابر داشت و باران کم کم می آمد. پس در این حال که نشسته بودم، دیدم تمام زوار از خانه ها بیرون آمدند و متوجه شدند به سمت کربلا.

پس به شخصی که با من بود گفتم: برو و سؤال کن که چه خبر است؟

پس بیرون رفت و برگشت و به من گفت که: عشیره بنی طرف بیرون آمدند با اسلحه ناریه و متعهد شدند که زوار را به کربلا برسانند، هرچند کار بکشد به محاربه با عنیزه.

پس چون شنیدم این کلام را، گفتم به آنان که با من بودند: این کلام اصلی ندارد؛ زیرا که بنی طرف را قابلیت نیست در برکه مقابله کنند با عنیزه و گمان می کنم که این کیدی است از ایشان، به جهت بیرون کردن زوار از خانه های خود. زیرا که بر ایشان

ص: 550

1- 1). و آن شعبه ای است از نهر فرات که از زیر مسیب جدا می شود و به کوفه می رود و قصبه معتبره ای که بر کنار این شط است طویرج می گویند که در راه حله واقع شده که به کربلا می رود، [مرحوم، مؤلف]

سنگین شده ماندن زوّار در نزد ایشان، چون باید مهماندارى بکنند.

پس در این حال بودیم که زوّار برگشتند به سوى خانه های آنها. پس معلوم شد که حقیقت حال همان است که من گفتم.

پس زوّار داخل نشدند و در سایه خانه ها نشستند و آسمان هم ابرگرفته. پس مرا به حالت ایشان رقتی سخت گرفت و انکسار عظیمی برایم حاصل شد. پس متوجه شدم به سوى خداوند تبارک و تعالی به دعا و توسّل به پیغمبر و آل او - صلوات الله علیهم - و طلب کردم از او اغاثه زوّار را از آن بلا که به آن مبتلا شدند.

پس در این حال بودیم که دیدم سواری را که می آید بر اسب نیکویی مانند آهو که مثل آن ندیده بودم و در دست او نیزه درازی است و او آستین ها را بالا زده و اسب را می دوانید. تا آن که ایستاد در نزد خانه ای که من در آن جا بودم و آن خانه ای بود از موی که اطراف آن را بالا زده بودند.

پس سلام کرد و ما جواب سلام او را دادیم.

آن گاه فرمود: «یا مولانا! اسم مرا برد. فرستاد مرا کسی که سلام می فرستد بر تو و او کنج محمّد آقا و صفر آقا است و آن دو از صاحب منصبان عساکر عثمانیه اند و می گویند: هرآینه زوّار بیایند که ما طرد کردیم عنیزه را از راه و ما منتظر زوّاریم با عساکر خود در پشته سلیمانیه بر سر جاده.»

پس به او گفتم: تو با ما هستی تا پشته سلیمانیه؟

گفت: «آری.»

پس ساعت را از بغل بیرون آوردم دیدم دو ساعت و نیم تقریبا به روز مانده. پس گفتم: اسب مرا حاضر کردند.

پس آن عرب بدوی که ما در منزلش بودیم به من چسبید و گفت: ای مولای من! نفس خود و این زوّار را در خطر مینداز. امشب را نزد ما باشید تا امر متین شود.

پس به او گفتم: چاره ای نیست از سوار شدن به جهت ادراک زیارت مخصوصه.

پس چون زوّار دیدند که ما سوار شدیم، پیاده و سوار، در عقب ما حرکت کردند.

پس به راه افتادیم و آن سوار مذکور، در جلوی ما بود مانند شیر بیشه و ما در

پشت سر او می رفتیم تا رسیدیم به پشتۀ سلیمانیه. پس سوار بر آن جا بالا رفت و ما نیز او را متابعت کردیم.

آن گاه پایین رفت و ما رفتیم تا بالای پشتۀ. پس نظر کردیم از آن سوار اثری ندیدیم، گویا به آسمان بالا رفت یا به زمین فرورفت و نه رییس عسکری را دیدیم و نه عسکری.

پس گفتم به کسانی که با من بودند: آیا شک دارید که او صاحب الامر علیه السلام بوده؟

گفتند: نه، و الله!

و من در آن وقتی که آن جناب در پیش روی ما می رفت، تأمل زیادی کردم در او که گویا وقتی پیش از این او را دیده ام، لکن به خاطر نمیامد که کی او را دیده ام. پس چون از ما جدا شد، متذکر شدم که او همان شخصی بود که در حله به منزل من آمده بود و مرا خبر داده بود به واقعه سلیمانیه.

اما عشیره عنیزه، پس اثری ندیدم از ایشان در منزل هایشان و ندیدم احدی را که از حال آنها سؤال کنیم، جز آن که غبار شدیدی دیدیم که بلند شده بود در وسط بیابان.

پس وارد کربلا شدیم و به سرعت اسبان، ما را می بردند. پس رسیدیم به دروازه شهر و عسکر را دیدیم در بالای قلعه ایستاده اند.

پس به ما گفتند: از کجا آمدید و چگونه رسیدید؟

آن گاه نظر کردند به سواد زوار. پس گفتند: سبحان الله! این صحرا پر شده از زوار.

پس عنیزه به کجا رفتند؟

پس گفتم به ایشان: بنشینید در بلد و معاش خود را بگیرید «و لمکّه ربّ یرعاها» و از برای مکّه پروردگاری هست که آن را حفظ و حراست کند.

و این مضمون کلام عبدالمطلب است که چون به نزد ملک حبشه رفت، برای پس گرفتن شتران خود که عسکر او بردند.

ملک گفت: چرا خلاصی کعبه را از من نخواستی که من برگردم؟

فرمود: «من ربّ شتران خودم و لمکّه... الخ.»

آن گاه داخل بلد شدیم. پس دیدیم کنج آقا را که بر تختی نشسته نزدیک دروازه.

پس سلام کردم. در مقابل من برخاست.

پس گفتم به او که: تورا همین فخر بس که مذکور شدی در آن زمان.

پس گفت: قصه چیست؟

برای او نقل کردم.

گفت: ای آقای من! من از کجا دانستم که تو به زیارت آمدی، تا قاصد نزد تو بفرستم و من و عسکرم پانزده روز است که در این بلد محصوریم از خوف عنیزه، قدرت نداریم بیرون بیاییم.

آن گاه پرسید که عنیزه به کجا رفتند؟

گفتم: نمی دانم جز آن که غبار شدیدی در وسط بیابان دیدیم که گویا غبار کوچ کردن آنها باشد.

آن گاه ساعت را بیرون آوردم، دیدم یک ساعت و نیم به روز مانده و تمام زمان سیر ما، در یک ساعت واقع شده و بین منزل های عشیره بنی طرف تا کربلا سه فرسخ است. پس شب را در کربلا به سر بردیم. چون صبح شد، سؤال کردیم از خیر عنیزه.

پس خیر داد بعضی از فلاحین که در بساتین کربلا بود که عنیزه در حالتی که در منزل ها و خیمه های خود بودند که ناگاه سواری ظاهر شد بر ایشان که بر اسب نیکوی فریبهی سوار بود و بر دستش نیزه درازی بود. پس به آواز بلند بر ایشان صیحه زد که: «ای معاشر عنیزه! به تحقیق که مرگ حاضری در رسید. عساکر دولت عثمانیه رو به شما کرده اند با سواره ها و پیاده های خود و اینک ایشان در عقب می آیند، پس کوچ کنید و گمان ندارم که از ایشان نجات یابید.»

پس خداوند خوف و مذلت را بر ایشان مسلط فرمود، حتی آن که شخص بعضی از اسباب خود را می گذاشت به جهت تعجیل در حرکت. پس ساعتی نکشید که تمام ایشان کوچ کردند و رو به بیابان آوردند.

پس به او گفتم: اوصاف آن سوار را برای من نقل کن!

پس نقل کرد. دیدم که او همان سواری است که با ما بود. عینه و الحمد لله رب العالمین و الصلوه علی محمد و آله الطاهرین. (1)

(بعضی از کرامات و مقامات سید مهدی قزوینی)

مؤلف گوید: این کرامات و مقامات از سید مرحوم بعید نبود، چه او علم و عمل را میراث داشت از عمّ اجلّ خود، جناب سید باقر سابق الذکر، صاحب اسرار خال خود، جناب بحر العلوم-اعلی الله مقامهم- و عمّ اکرمش او را تأدیب نمود و تربیت فرمود و بر خفایا و اسرار مطلع ساخت تا رسید به آن مقام که نرسد به حول آن افکار و دارا شد از فضایل و مناقب، مقداری که جمع نشد در غیر او از علمای ابرار. (2)

اول آن که: آن مرحوم بعد از آن که هجرت کردند از نجف اشرف به حلّه و مستقر شدند در آن جا و شروع نمودند در هدایت مردم و اظهار حق و از هاق باطل، به برکت دعوت آن جناب از داخل حلّه و خارج آن زیاده از صد هزار نفر از اعراب، شیعه مخلص اثنا عشری شدند و شفاهایا به حقیر فرمودند:

چون به حلّه رفتم، دیدم شیعیان آن جا از علایم امامیه و شعار شیعه، جز بردن اموات خود به نجف اشرف، چیزی ندارند و از سایر احکام و آثار، عاری و بری، حتی از تبرّی از اعداء الله.

و به سبب هدایت او، همه از صلحا و ابرار شدند و این فضیلت بزرگی است که از خصایص اوست.

دوم: کمالات نفسانیه و صفات انسانیّه که در آن جناب بود از صبر و تقوا و رضا و تحمّل مشقّت عبادت و سکون نفس و دوام اشتغال به ذکر خدای تعالی.

و هرگز در خانه خود از اهل و اولاد و خدمتکاران، چیزی از حوایج نمی طلبید مانند غذا در ناهار و شام، و قهوه و چای و قلیان در وقت خود با عادت به آنها و تمکّن و ثروت و سلطنت ظاهره و عبید و اما. (3)

ص: 554

1-1. ر.ک: بحار الانوار، ج 53، ص 288-290. [1]

2-2. همان، ص 291.

3-3. اما به کسر الف: کنیز.

اگر آنها خود مواظب و مراقب نبودند و هر چیزی را در محلّش نمی رساندند، بسا بود که شب و روز بر او بگذرد، بدون آن که از آنها چیزی تناول نماید.

و اجابت دعوت می کرد و در ولیمه ها و میهمانی ها حاضر می شد؛ لکن به همراه، کتبی برمی داشتند و در گوشهٔ مجلس، مشغول تألیف خود بودند و از صحبت های مجلس، ایشان را خبری نبود، مگر آن که مسأله ای بپرسند، جواب گوید.

دیدن آن مرحوم، در ماه رمضان چنین بود که نماز مغرب را در مسجد با جماعت می کرد. آن گاه نافله مقرّری را در ماه رمضان که از هزار رکعت در تمام ماه حسب قسمت به او می رسد، می خواند و به خانه می آمد و افطار می کرد و برمی گشت به مسجد، به همان نحو نماز عشا را می کرد و به خانه می آمد و مردم جمع می شدند.

اول قاری حسن الصوتی، با لحن قرآنی آیاتی از قرآن که تعلق داشت به وعظ و زجر و تهدید و تخویف می خواند، به نحوی که قلوب قاسیه را نرم و چشم های خشک شده را تر می کرد.

آن گاه دیگری به همان نسق خطبه ای از نهج البلاغه می خواند. آن گاه سومی قرائت می کرد مصایب ابی عبد الله علیه السلام را.

آن گاه یکی از صلحا مشغول خواندن ادعیهٔ ماه مبارک می شد و دیگران متابعت می کردند تا وقت خوردن سحر، پس هریک به منزل خود می رفت.

بالجمله در مراقبت و مواظبت اوقات و تمام نوافل و سنن و قرائت، با آن که در سن، به غایت پیری رسیده بود، آیت و حجّتی بود در عصر خود.

در سفر حجّ ذهابا و ایابا با آن مرحوم بودم و در مسجد غدیر و جحفه با ایشان نماز کردیم، و در مراجعت، دوازدهم ربیع الاول سنه هزار و سی صد، پنج فرسخ مانده به سماوه تقریبا، داعی حق را لبیک گفت. (1)

در حین وفاتش، در حضور جمع کثیری از مؤالف و مخالف ظاهر شد، از قوت

ص: 555

1-1). و در نجف اشرف در جنب مرقد عمّ اکرم خود مدفون شد و بر قبرش قبهٔ عالیه بنا کردند. منه [مرحوم محدّث نوری]

ایمان و طمأنینه و اقبال و صدق یقین آن مرحوم، مقامی که همه متعجب شدند و کرامت باهره ای که بر همه معلوم شد.

سوم: تصانیف رایقه بسیاری در فقه و اصول و توحید و امامت و کلام و غیر آنها که یکی از آنها کتابی است، در اثبات بودن شیعه، فرقه ناجیه که از کتب نفیسه است.

طوبی له و حسن مآب. (1)

4* توقیعات آن حضرت

اشاره

برای لطف کلام چندی از توقیعات شریف و نامۀ مبارک حضرت ولی عصر، حجّه بن الحسن -عجل الله تعالی فرجه الشریف- می آوریم:

(2)

1- «الاحتجاج: عن الشيخ الموثق أبي عمر العامري رحمه الله عليه قال: تشاجر ابن أبي غانم القزويني و جماعه من الشيعة في الخلف فذكر ابن أبي غانم أن أبا محمّد عليه السلام مضى و لا خلف له ثم إنهم كتبوا في ذلك كتابا و أنفذوه إلى الناحية و أعلموا بما تشاجروا فيه فورد جواب كتابهم بخطه صلى الله عليه و على آباءه: بسم الله الرحمن الرحيم عافانا الله و إياكم من الفتن و وهب لنا و لكم روح اليقين و أجارنا و إياكم من سوء المنقلب إنه انتهى إلى ارتياب جماعه منكم في الدين و ما دخلهم من الشك و الحيرة في ولاء أمرهم فغمنا ذلك لكم لا لنا و سأونا (3) فيكم لا فينا لأن الله معنا فلا فاقه بنا إلى غيره و الحق معنا فلن يوحشنا من قعد عنا و نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعا؛

در کتاب «احتجاج» از شیخ موثق ابی عمر العامری -رحمت خدا بر او باد- گوید: ابن ابی غانم قزوین و گروهی از شیعیان درباره جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) مشاجره کردند.

ابی غانم گفت: ابا محمّد (امام حسن عسکری علیه السلام) وفات کرد در حالی که جانشینی نداشت! سپس نامه ای نوشته به ناحیه (مقدسه) ارسال داشتند و جریان مباحثه و به

ص: 556

1-1) ر.ک: بحار الانوار، ج 53، ص 291-292؛ [1] نجم الثاقب: 761/2 ببعده.

2-2) -بحار الانوار: ج 53. [2]

3-3) -مصدر بمعنی السوء علی القلب المکانی -یقال سأوت فلانا: أي سؤته.

جان هم افتادن را اعلام نمودند. پس پاسخ آن ها با خط خود امام زمان علیه السلام این گونه آمد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خداوند ما و شما را از فتنه ها (نگهدارد و) عافیت ببخشد و به دور بدارد و روح یقین را به ما و شما ارزانی دارد و ما شما را از سوء منقلب (عاقبت بد) پناه داده و نگهدارد. همانا جریان شکّ دسته ای از شما در دین و آن چه که از شک و سرگردانی درباره ولیّ امرشان (در دل) پدیدار گشته، ما را نسبت به شما غمناک نمود و درباره شما بد حال کرد، نه درباره خودمان؛ زیرا خداوند با ماست و نیازی به دیگری نداریم و حق با ماست؛ پس هرکس از ما دوری جوید و بنشیند، ما را به وحشت نمی اندازد. ما صنعت و ساخته خداییم و مردم صنایع ماست.

يا هؤلاء ما لكم في الريب ترددون وفي الحيرة تنعكسون (1) أو ما سمعتم الله عزّ وجلّ يقول: يا أيّها الذين آمنوا أطيعوا الله وأطيعوا الرسولَ وأولى الأمرِ مِنْكُمْ (2) أو ما علمتم ما جاءت به الآثار مما يكون في أئمتكم على الماضين والباقيين منهم عليهم السلام؟ أو ما رأيتم كيف جعل الله لكم معاقل تأوون إليها وأعلاما تهتدون بها من لدن آدم إلى أن ظهر الماضي عليه السلام كلما غاب علم بدا علم وإذا أفل نجم طلع نجم فلما قبضه الله إليه ظننتم أن الله أبطل دينه وقطع السبب بينه وبين خلقه كلا ما كان ذلك ولا يكون حتى تقوم الساعة ويظهر أمر الله وهم كارهون. وإن الماضي عليه السلام مضى سعيدا فقيدا على منهاج آباءه عليهم السلام؛

شما را چه شده است که در شک غوطه ورید و در سرگردانی غرق شده اید! آیا نشنیده اید که خدای عزّ و جلّ فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا و رسول و اولی الامر از شما را فرمان برید.» آیا ندانستید چیزهایی را از آثار و اخبار گذشتگان و باقی ماندگان از ائمه خود را که چه بوده و خواهد بود! آیا ندیدید خداوند چگونه برای شما پناهگاهی قرار داده است که به آن ها پناه می برید و نشانه هایی گذاشته که از آدم تا

ص: 557

1-1) - كذا في الاصل المطبوع و هكذا المصدر و الظاهر "تنتكسون" يقال: انتكس: أي وقع على رأسه و- انقلب على رأسه حتى جعل أسفله أعلاه و مقدمه مؤخره.

2-2) - النساء: 59. [1]

آخرین امام گذشته (امام حسن علیه السلام) هدایت می یابید. هر وقت یکی غایب شد، دیگری ظاهر گشت و هرگاه ستاره ای غروب کرد، دیگری طلوع نمود! پس زمانی که یکی (از امامان) را قبض روح نمود، گمان کردید که خداوند دینش را باطل و ارتباط میان خلق و خود را قطع نمود؟ ابد این طور نیست. این گونه نبود و نخواهد بود تا قیام قیامت!

امر خدا ظاهر شود، اگرچه بدخواهان کراحت داشته باشند و نخواهند و همانا امام ماضی مانند پدران خود سعادت مند درگذشت.

حذو النعل بالنعل و فینا وصیته و علمه و من هو خلفه و من یسد مسده و لا ینازعنا موضعه إلا ظالم آثم و لا یدعیه دوننا إلا جاحد کافر و لولا- أن أمر الله لا- یغلب و سره لا یظهر و لا یعلن لظهر لکم من حقنا ما تبهر منه عقولکم (1) و یزیل شکوککم لکنه ما شاء الله کان و لكل أجل کتاب. فاتقوا الله و سلموا لنا و ردوا الأمر إلینا فعلینا الاصدار کما کان منا الايراد و لا تحاولوا کشف ما غطى عنکم و لا تمیلوا عن الیمین و تعدلوا إلى الیسار و اجعلوا قصدکم إلینا بالموده علی السنه الواضحه فقد نصحت لکم و الله شاهد علی و علیکم و لو لا ما عندنا من محبه صلاحکم و رحمتکم و الاشفاق علیکم لکننا عن مخاطبتکم فی شغل مما قد امتحننا من منازعه الظالم العتل الضال المتابع فی غیه المضاد لربه المدعی ما لیس له الجاحد حق من افترض الله طاعته الظالم الغاصب. و فی ابنه رسول الله صلی الله علیه و اله لی اسوه حسنه و سیردی الجاهل رداءه عمله و سيعلم الکافر لمن عقبی الدار عصمنا الله و إیاکم من المهالک و الأسواء و الآفات و العاهات کلها برحمته فانه ولی ذلک و القادر علی ما یشاء و کان لنا و لکم ولیا و حافظا و السلام علی جمیع الأوصیاء و الأولیاء و المؤمنین و رحمه الله و برکاته و صلی الله علی محمد النبی و سلم تسلیما. (2)

مانند گذاشتن نعل در جای نعل دیگر و در ماست وصیت و علم او و هر جانشین بعد از او و در جای او قرار می گیرد و با ما درباره امامت نزاع نکند مگر ستمگر گناهکار و آن

ص: 558

1-1) - فی غیبه الشیخ: تبیین منه عقولکم.

2-2) - بیان: "الشعوذه" خفه فی الید و أخذ کالسحر یری الشئ بغیر ما علیه أصله فی رأی العین ذکره الفیروز آبادی و "العوار" بالفتح و قد یضم: العیب. "الصنیعه" من تصطنعه و تختار لنفسک و "الظالم العتل" جعفر الکذاب و یحتمل خلیفه ذلک الزمان. غیبت طوسی: ص 184-

185؛ احتجاج: ص 253؛ [1] بحار الأنوار: [2] 178/53 باب التوفیعات شماره 9 از احتجاج. [3]

مقام را هرکس غیر از ما ادّعا نمی کند مگر منکر و کافر. اگر نبود این که به کار خدا نتوان غالب شد و سرّ او آشکار و هویدا نشود، البتّه برای شما از حقّ ما چیزهایی ظاهر می شد که عقل های شما (در تحمل و معرفت آن) سرگردان می گشت و شک های شما از میان می رفت، لکن هرچه خدا خواست، همان می شود و برای هرچیزی مدّتی است. پس از خدا بترسید و به ما تسلیم شوید و کارها را به ما بسپارید و بر ماست رسیدگی و صادر کردن آن، همان گونه که طرح نمودن آن از ما است.

در کشف چیزی که از شما پوشیده است، سعی نکنید؛ از راست دست برداشته و به چپ نگرانید و با محبّت به سوی ما و سنّت روشن درآیید. من شما را نصیحت کردم و خداوند شاهد میان من و شماست. اگر نبود دوست داشتن و بیان صلاح کار شما، البتّه از خطاب و گفتار با شما دوری می جستم تا از روبرو شدن با ظالم کینه توز که در بیراهه می رود (در باتلاق فساد) غرق گشته و با خدایش ضدیت می نماید و چیزی را که حقّش نیست ادّعا می کند و ظالم و غاصب سرپیچی کننده از طاعت کسی که خداوند اطاعتش را واجب نموده است، (البتّه البتّه) پرهیز می کردیم (ولی چه کنم) تبعیّت از دختر رسول خدا صلیّ الله علیه و اله سرمشق من و اوست اسوه من و به زودی نادانان سزای بدی عمل خود را می بیند و می داند که عاقبت نیک برای کیست خداوند ما و شما را از مهلکه ها و بدی ها و همه دردها با رحمت خود نگاه دارد! اوست ولیّ (شایسته) این امور و قادر به انجام خواسته های خود و اوست نگهبان ما و شما. سلام بر تمامی اوصیا و اولیا و مؤمنان و رحمت و برکت خدا و درود او بر محمّد و آل او باد.»

2- «الإحتجاج: محمّد بن یعقوب الكلینی عن إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمّد بن عثمان العمری رحمه الله أن یوصل لی کتابا قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علی فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان علیه السلام: أما ما سألت عنه أرشدک الله و ثبتک من أمر المنکرین لی من أهل بیتنا و بنی عمنا فاعلم أنه لیس بین الله عزّ و جلّ و بین أحد قرابه من أنکرنی فلیس منی و سبیلہ سبیل ابن نوح و أما سبیل عمی جعفر و ولده فسبیل إخوه

یوسف علیه السلام و أما الفقاع فشربه حرام و لا بأس بالشلماب (1) و أما أموالکم فما تقبلها إلا لتطهروا فمن شاء فليصل و من شاء فليقطع فما آتانا الله خير مما آتاکم. و أما ظهور الفرج فانه إلى الله و کذب الوقاتون. و أما قول من زعم أن الحسين عليه السلام لم يقتل فکفر و تکذیب و ضلال. و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها إلى رواه حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و أنا حجّه الله علیکم.

در کتاب احتجاج از محمد بن یعقوب کلینی، از اسحاق بن یعقوب روایت شده است: از محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه نوشته ای را خواستم که مسایلی برایم مشکل شده بود، نوشته بودم تا از سوی من به ناحیه مقدسه برساند. پس با خط مولای ما صاحب زمان علیه السلام توقیعی بیرون آمد.

اما آن چه را که خدا تو را ارشاد و ثابت قدم نماید درباره منکرین من از اهل بیت و بنی اعمام ما سؤال نموده ای. پس بدان میان خدای عزّ و جلّ واحدی قربتی وجود ندارد. پس هرکس مرا منکر شود (اگرچه از خانواده خود باشد) از من نیست و راه او، راه فرزند نوح است.

اما عمویم جعفر و فرزندانش، پس در راه برادران یوسف علیه السلام است. (توقیع شریف بعدی مسأله جعفر و فرزندانش را روشن می سازد.)

اما فقاع (آب جو) نوشیدنش حرام است، ولی شلماب (آب شلغم) عیب ندارد.

مال های شما را نمی پذیریم، مگر این که (به خاطر این که) تطهیر شوید. پس هرکس خواست مالی برساند و خواست قطع نماید، پس آن چه را که خداوند به ما داده بهتر از آن است که به شما داده است.

اما ظهور فرج، پس (علم آن) بر خداست. دروغ می گویند کسانی که وقت تعیین می کنند.

اما گفتار کسانی که می گویند «حسین کشته نشده است» پس کفر و دروغ و گمراهی است.

ص: 560

1-1) - کذا فی الاصل المطبوع و هكذا المصدر و نسخه الشيخ فی الغیبه ص 188 قال فی البرهان ما معناه: "شلمابج هو ماء الشلجم يطبخ و يعصر" و فی نسخه کمال الدین ج 2 ص 160 [1] "سلمک" و هو نبت. (*).

اما حوادث پیش آمده (مستحدثه) در فهم آن به روایان احادیث ما رجوع نمایید، آن ها حجّت های من به شما و من نیز حجّت خدایم به شما.

و أما محمد بن عثمان العمری رضی الله عنه و عن أبيه من قبل فانه ثقتی و کتابه کتابی.

و أما محمد بن علی بن مهزیار الأهوازی فسیصلح الله قلبه و یزیل عنه شکّه. و أما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلا لما طاب و طهر و ثمن المغنیه حرام. و أما محمد بن شاذان بن نعیم فانه رجل من شیعتنا أهل البيت. و أما أبو الخطاب محمد بن ابی زینب الأجدع فانه ملعون و أصحابه ملعونون فلا تجالس أهل مقاتلهم فانی منهم برئ و آبائی علیهم السلام منهم براء. و أما المتلبسون بأموالنا فمن استحل شیئا منها فأکله فانما یأکل النیران. و أما الخمس فقد ایح لشیعتنا و جعلوا منه فی حل إلى وقت ظهور أمرنا لتطیب ولادتهم و لا تخبث. و أما نداه قوم شکوا فی دین الله علی ما وصلونا به فقد أقلنا من استقال و لا حاجه لنا إلى صله الشاکین؛

اما محمد بن عثمان عمری رضی الله عنه و پدرش رضی الله عنه پیش از او محلّ وثوق من و نوشته او، نوشته من است.

اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی به زودی خداوند قلب او را اصلاح و شک را از او می زداید.

اما آن چه را که (از مال) به ما رساندی، برای ما قبول نیست مگر این که پاک و مطهر شود.

اما پول زنان خواننده (مغنیه) حرام است.

اما محمد بن شاذان بن نعیم که او از شیعیان ما اهل بیت است.

اما ابو الخطاب محمد بن ابی زینب اجدع او و اصحابش ملعون هستند که (هیچ گاه) باهم مرام های آن ها منشین. من و پدرانم علیهم السلام از آن ها بریء و بدور هستیم.

اما گرفتاران اموال ما، هرکس از آن را حلال دانسته و بخورد، همانا آتش ها خورده است.

اما خمس، پس تا هنگام ظهور به شیعیانمان مباح گردیده است تا زاد و ولدشان پاک شود و فاسد نگردد. اما آنان که شک در دین خدا کردند و درباره آن چه که (از اموال) به ما

رساندند، پس پشیمان و نادمند، هرکس درخواست برگشت نمایند، ما هم برمی گردانیم و ما به داده های شک کنندگان نیازی نداریم.

و أما عله ما وقع من الغيبه فان الله عزّ وجلّ يقول: "يا أيّها الذين آمنوا لا تسألوا عن أشياء إن تبد لكم تسؤكم" إنه لم يكن أحد من آبائي إلا و قد وقعت في عنقه بيعه لطاغيه زمانه و إني أخرج حين أخرج و لا- بيعه لأحد من الطواغيت في عنقي. و أما وجه الانتفاع بي في غيبتى فكالانتفاع بالشمس إذا غيبها عن الأبصار السحاب و إني لأمان لأهل الأرض كما أن النجوم أمان لأهل السماء فاغلقوا ابواب السؤال عما لا يعينكم و لا تتكلفوا علم ما قد كفيتم و أكثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجكم و السلام عليك يا إسحاق بن يعقوب و على من اتبع الهدى.

اما علّت وقوع «غيبت» پس خدای عزّ و جلّ فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر (علّش بر شما) روشن شود، شما را بدحال می نماید» همانا احدی از پدران من نیست، مگر این که بیعت طاغیه زمانش در گردن او بوده است، ولی من هنگامی که خروج نمایم، برای احدی از طاغیه ها در گردن من حقّ بیعتی نخواهد داشت.

اما کیفیت بهره برداری از وجود من در زمان غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است، وقتی ابر جلوی او را بپوشاند (برکات آفتاب با پوشش ابر از بین نمی رود) همانا من برای زمینیان مایه امنیتم، مانند امان ستارگان به آسمانیان. پس درهای سؤال های بی جا (و به دردخور را) ببندید و خود را برای فهمیدن علم چیزی را که از شما کفایت شده است (خواسته نشده) به زحمت نیندازید و به فرج من زیاد دعا کنید و در این است فرج شما و سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و کسانی که تابع هدایت شوند.»

غط: جماعه عن ابن قولويه و أبي غالب الزراري وغيرهما عن الكليني عن إسحاق بن يعقوب مثله.

ک: ابن عصام عن الكليني عن إسحاق بن يعقوب مثله. (1)

ص: 562

در کتاب غیبت طوسی و کمال الدین با دو طریق حدیث فوق را آورده اند.

3- غیبت طوسی: «جماعه عن التلعکبری عن أحمد بن علی عن الأسدی عن سعد عن أحمد بن إسحاق رحمه الله عليه أنه جاءه بعض أصحابنا يعلمه أن جعفر بن علی كتب إليه كتابا يعرفه فيه نفسه و يعلمه أنه القيم بعد أبيه و أن عنده من علم الحلال و الحرام ما يحتاج إليه و غير ذلك من العلوم كلها. قال أحمد بن إسحاق: فلما قرأت الكتاب كتبت إلى صاحب الزمان عليه السلام و صيرت كتاب جعفر في درجه فخرج الجواب إلى في ذلك:

در کتاب غیبت طوسی قدس سره گروهی از تلعکبری، از احمد بن علی از اسدی از سعد از احمد بن اسحاق قدس سره نقل کرده است: بعضی از اصحاب او آمد و به وی به اطلاع داد که جعفر بن علی (جعفر کذاب) نامه ای به او نوشته و خود را معرفی نموده و اعلام داشته است که قیام بعد از پدرش اوست و علم حلال و حرام و آن چه را که مردم به آن احتیاج دارند و جز این ها از همه علوم نزد اوست.

احمد بن اسحاق گفت: وقتی نامه را خواندم، من نیز نامه ای به صاحب زمان علیه السلام نامه نوشته و نامه جعفر (کذاب) را ضمیمه نموده و برای حضرت فرستادم و از سوی امام علیه السلام پاسخ بدین گونه بیرون آمد.

بسم الله الرحمن الرحيم

أتانی کتابک أبقاک الله و الكتاب الذي أنفدته درجه و أحاطت معرفتی بجميع ما تضمنه علی اختلاف ألفاظه و تکرر الخطاء فيه و لو تدبرته لوقفت علی بعض ما وقفت علیه منه و الحمد لله رب العالمين حمدا لا شريك له علی إحسانه إلینا و فضله علينا أبی الله عزّ و جلّ للحق إلا- إتماما و للباطل إلا زهوقا و هو شاهد علیّ بما أذکره ولی علیکم بما أقوله إذا اجتمعنا لیوم لا ريب فيه و یسألنا عما نحن فيه مختلفون إنه لم يجعل لصاحب الكتاب علی المكتوب إليه و لا علیک و لا علی أحد من الخلق جميعا إمامه مفترضه و لا طاعه و لا ذمه و سألین لکم ذمه تکتفون بها إن شاء الله.*

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند پایدارت کند! نامه تو با ضمیمه اش به من رسید با نابسامانی عبارت ها

و تکرار خطاهایش از کم و کیف و محتوای آن کاملاً مطلع شدم. اگر تو نیز دقت می کردی، به بعضی از آن چیزهایی که من پی بردم، تو هم می یافتی.

حمد به پروردگار عالمیان حمد و ستایشی که شریک و همتا برای او نیست (این حمد) در برابر احسان (خوبی هایی است) درباره ما تفضل نموده است.

خدای عزّ و جلّ درباره «حق» ابا دارد، مگر این که آن را به پایان برساند و برای باطل مگر این که آن را از بین ببرد.

اوست شاهد به گفته های من و برای من است که جواب گوی گفتارهایم باشم زمانی و روزی که شک در آمدن آن نیست گرد هم آییم و خداوند درباره اختلافمان ما را زیر سؤال ببرد و این که نه در ذمه کسی که نامه به او نوشته شده و نه به تو و نه به احدی از آفریده شدگان، برای نویسنده نامه (جعفر کذاب) به عنوان مقام امامت مفترضه و یا اطاعت از او و یا اشتغال ذمه قرار نداده است. ان شاء الله به زودی برایتان آن کس که صاحب این مقام است، مطالبی بیان می دارم که به شما کفایت نماید.

يا هذا یرحمک الله ان الله تعالی لم یخلق الخلق عبثا ولا أهملهم سدی بل خلقهم بقدرته و جعل لهم أسماعا و أبصارا و قلوبا و ألبابا ثم بعث إليهم النبیین علیهم السلام مبشّرين و منذرین: یا مرونهم بطاعته و ینهونهم عن معصيته و یعرفونهم ما جهلوه من أمر خالقهم و دینهم و أنزل علیهم کتابا و بعث إليهم ملائکه یأتین بینهم و بین من بعثهم إليهم بالفضل الذی جعله لهم علیهم و ما آتاهم من الدلائل الظاهره و البراهین الباهره و الآیات الغالبه. فمنهم من جعل النار علیه بردا و سلاما و اتّخذہ خلیلا و منهم من کلمه تکلیما جعل عصاه ثعبانا مبینا و منهم من أحیا الموتی باذن الله و أبرء الأکمه و الأبرص باذن الله و منهم من علّمه منطق الطیر و أوتی من کلّ شیء سببا:

ای شخص! خدایت رحمت نماید! همانا خدای تعالی آفریده ای را بیهوده نیافریده و آن ها را خودسر رها نساخته است، بلکه آن ها را با قدرت خود خلق نموده و برایشان گوش ها (برای شنیدن) و چشم ها (برای دیدن) و دل ها (برای فهمیدن) و عقل ها (برای درک کردن) قرار داده است و سپس برای آن ها پیامبران مژده دهنده و انذارکننده فرستاده است.

آن ها را به فرمانبرداری «امر» و از نافرمانی «نهی» نموده اند و برای شناساندن آن چه را که درباره خالق و دینشان نمی دانستند، اقدام نمایند و برای آن ها (از آسمان) کتاب نازل کرده است.

فرشتگانی برای واسطه بودن میان آن ها و خدایی که آن ها را با فضل خود برای آن ها و بر آن ها فرستاد و مبعوث نمود.

به آن ها آن چه که از دلایل ظاهره و براهین باهره و آیات غالبه (لازم بود) داده است (عطا نموده).

پس برای برخی از آن ها آتش سوزان را سرد و سالم قرار داده و او را برای خود «خلیل» اتخاذ نمود و با بعضی صحبت نموده و عصایش را اژدهای آشکار کرد و بعضی از آنان مرده را زنده و بیماران پیسی و برص را با اذن خدا شفا داد و به برخی منطق الطیر آموخت و از هر نیرویی برایش ارزانی داشت.

ثم بعث محمدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَتَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَخَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَأَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَأَظْهَرَ مِنْ صَدَقَةٍ مَا أَظْهَرَ [و بین] آیات و علاماته ما بین. ثم قبضه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَمِيدًا فَقِيدًا سَعِيدًا وَجَعَلَ الْأَمْرَ بَعْدَهُ إِلَى أَخِيهِ وَابْنِ عَمَةٍ وَوَصِيَّهِ وَوَارِثَهُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ إِلَى الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ وَاحِدًا وَوَاحِدًا: أَحْيَا بِهِمْ دِينَهُ وَآتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمْ وَالأَدْنِيْنَ فَالأَدْنِيْنَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فَرَقَانَا بَيْنَنَا يَعْرِفُ بِهِ الْحَجَّهَ مِنَ الْمَحْجُوجِ وَالْإِمَامَ مِنَ الْمَأْمُومِ بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذَّنُوبِ وَبَرَّاهُمْ مِنَ الْعِيُوبِ وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ وَجَعَلَهُمْ خَزَانَ عِلْمِهِ وَمُسْتَوْدِعَ حِكْمَتِهِ وَمَوْضِعَ سِرِّهِ وَأَيْدَهُمْ بِالذَّلَائِلِ:

سپس محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برانگیخت تا رحمت بر عالمیان باشد و نعمت خود را (برای بشریت) تمام کرد و با او ختم نبوت نمود و او را بسوی همه خلائق فرستاد و راستگویی او را آشکار ساخت و به وسیله او از آیات خود را آن مقدار که لازم بود، بیان کرد.

سپس روح او را حمید و فقید و سعید قبض نمود و امر امامت و (رهبری امت را) در برادر و پسرعمو و وصی و وارثش علی بن ابی طالب علیه السَّلَام قرار داد و بعد از او با اوصیا از فرزندان او، یکی پس از دیگری قرار داد و با آن ها دین خود را زنده کرد و با آن ها نورش را

تمام نمود.

میان آن‌ها و برادران و پسرعموها و نزدیکان از ارحامشان فرق (تفاوت) آشکار قرار داد تا تفاوت حجت از محجوج و امام از مأموم شناخته و روشن شود با این تفاوت که آن‌ها را از گناهان معصوم و از عیب‌ها به دور و از پلیدی‌ها پاک و از اشتباهات منزّه فرمود.

آن‌ها را خزاین علم و گنجینه‌های حکمت و محلّ سرّ خود قرار داد و آن‌ها را با دلایل (آشکار) تأیید نمود.

و لو لا ذلك لكان الناس على سواء ولا دعى أمر الله عزّ وجلّ كل أحد و لما عرف الحق من الباطل و لا العالم من الجاهل. و قد ادعى هذا المبطل المفترى على الله الكذب بما ادعاه فلا- أدري بأيه حاله هبّى له رجاء أن يتم دعواه أبفقه في دين الله؟ فوالله ما يعرف حلالاً من حرام و لا- يفرق بين خطأ و صواب أم بعلم فما يعلم حقاً من باطل و لا محكماً من متشابه و لا يعرف حد الصلاة و وقتها أم بورع فالله شهيد على تركه الصلاة الفرض أربعين يوماً يزعم ذلك لطلب الشعوذة (1) و لعل خبره قد تأدى إليكم و هاتيك ظروف مسكره منصوبه و آثار عصيانه لله عزّ وجلّ مشهوره قائمه أم بأيه فليأت بها أم بحجه فليقمها أم بدلاله فليذكرها.

اگر این «امتیازات» نبود، مردم باهم مساوی (برابر) می شدند و (از هر راه رسیده ای) و هرکس (ناکسی) امر (نبوت و امامت از سوی) خدا را برای خود ادعا می کرد و هیچ وقت «حق» از «باطل» و «عالم» از «جاهل» سنجیده و شناخته نمی شد.

به یقین این باطل رونده و بر خدا افتراگو (جعفر کذاب) به دروغ ادعایی را کرده است که من نمی دانم با چه حالتی امیدواری برایش آماده شده است که به ادعای خود برسد (جامه عمل بپوشاند).

آیا با (قدرت) فقهت در دین خدا که حلال را از حرام و درست را از نادرست بشناسد، یا با (نیروی) علم (دانش) که به یقین او علمی ندارد که حق را از باطل بداند و نه محکم را از متشابه (تشخیص دهد) و نه حدود نماز و وقت آن را بشناسد.

ص: 566

1-1) -بیان: "الشعوذة" خفه فی الید و أخذ كالسحر یری الشئ بغیر ما علیه أصله فی رأى العين ذكره الفيروز آبادی و "العوار" بالفتح و قد يضم: العيب. غيبت طوسی: 188-185؛ بحار الأنوار: [1] 193/53 باب التّوقيعات شماره 21 از غيبت طوسی.

یا با توان تقوا(پرهیزکاری) که خدا شاهد است بر ترک چهل روز نماز فریضه را به خیال این که به شعبده بازی برسد(و دست یابد) شاید خبرش به شما رسیده باشد و هنوز ظروف شرابش نصب شده و آثار نافرمانی اش مشهور و پابرجاست.

یا(ادعای خود را) به آیه بی(استناد می کند) پس او را بیاورد(ارایه دهد)، یا حجتی دارد، پس اقامه نماید، یا دلیلی دارد، پس ذکر کند(بیان کند).

قال الله عزّ وجلّ في كتابه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ * حم * تَنْزِیْلُ الْكِتَابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ * مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ * قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَسْتَجِیْبُ لَهُ إِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ" (1).

خدای عزّ و جلّ در کتابش فرموده:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

1- حم

2- این کتابی است که از سوی خداوند قادر و دانا نازل شده است.

3- ما آسمان ها و زمین را و هرچه در میان این دو است جز به حق و سرآمد معینی نیافریدیم؛ اما کافران از آن چه انذار می شوند، رویگردانند.

4- به آنان بگو معبودهایی را که غیر از خدا پرستش می کنید، به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند یا شرکتی در آفرینش آسمان ها دارند؟! کتابی (آسمانی) پیش از این یا اثر علمی از گذشتگان برای من بیاورید(که دلیل صدق گفتار شما باشد) اگر راست می گوید!

5- چه کسی گمراه تر از آن کس است که معبودی غیر از خدا را می خواند که تا

ص: 567

قیامت هم به او پاسخ نمی گوید و از خواندن آن ها (کاملاً) بی خبر است (صدای آن ها را هیچ نمی شنوند).

6- و هنگامی که مردم محشور می شوند، معبودهای آن ها دشمنانشان خواهند بود، حتی عبادت آن ها را انکار می کنند.

فالتمس تولى الله توفيقك من هذا الظالم ما ذكرت لك و امتحنه وسله عن آيه من كتاب الله يفسرها أو صلاه فريضه يبين حدودها و ما يجب فيها لتعلم حاله و مقداره و يظهر لك عواره و نقصانه و الله حسيبه. حفظ الله الحق على أهله و أقره فى مستقره و قد أبى الله عزّ و جلّ أن يكون [الامامه] فى أخوين بعد الحسن و الحسين عليهما السلام و إذا أذن الله لنا فى القول ظهر الحق و اضمحل الباطل و انحسر عنكم و إلى الله أرغب فى الكفایه و جميل الصنع و الولایه و حسبنا الله و نعم الوكيل و صلى الله على محمد و آل محمد.

پس بخواه خداوند تو را از (شرّ) این ظالم توفیق (نجات) دهد. آن چه را که به تو گفتم و امتحان کن! او را و تفسیر آیه ای را از کتاب خدا بپرس و یا نماز واجبى را که حدود و واجبات آن را بیان کند، تا بدانى حال و مقدار (علم و فهم و درک) او را و ننگ و نقصان او برایت آشکار گردد. خدا خود حسابگر (محاسب اعمال زشت او) است.

خداوند نگه دارنده حق برای اهلش و قراردهنده در جایگاه (شایسته اش) است به تحقیق خدا (مقام و منصب) امامت را بعد از حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر نخواسته است (تا حرف این جعفر کذاب درست درآید که ادعا می کند امامت بعد از برادرم به من رسیده و من جانشین اویم).

زمانی که خداوند اجازه داد ما حرف بزیم (سخن آغاز کنیم) آن وقت حق ظاهر می گردد و باطل برچیده و بر شما آشکار می شود.

به سوی خدا راغبم در کفایت (کردن این بیانات برای روشن ساختن شما) و زیبایى صنعت و ولایت خداوند برای ما بس است و او چه نیکو و کیلى است و درود خدا بر محمد و آل او باد (آمین)!

شیخ جلیل، احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج (1) نقل کرده:

وارد شد مکتوبی از ناحیه مقدسه، خدای تعالی حراست و رعایت فرماید او را، در چند روزی که باقی مانده بود از صفر سنه چهارصد و ده، بر شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان حارثی - قدس الله روحه - ذکر نمود رساننده او که برداشته بود آن را از ناحیه مقدسه متصل به حجاز و ما تبرکا اولاً اصل نسخه را نقل می کنیم، پس از آن به ترجمه آن به قدر فهم می پردازیم:

نسخه ما ینوب مناب العنوان للشیخ السدید و المولی الرشید الشیخ المفید ابی عبد الله محمد بن محمد النعمان - ادام الله اعزازه - من مستودع العهد المأخوذ علی العباد (نسخه ما فی الكتاب)

بسم الله الرحمن الرحيم

«أما بعد سلام علیک ایها الولی (2) المخلص فی الدین المخصوص فینا بالیقین فانا نحمد الیک الله الذی لا اله الا هو و نسئله الصلوه علی سیدنا و مولانا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لنعلمک - ادام الله توفیک - لنصره الحق و اجزل مثوبتک علی نطقک عتاً بالصدق انه قد اذن لنا فی تشریفک بالکتابه و تکلیفک ما تؤدیة عتاً الی موالینا قبلک اعزهم الله تعالی بطاعته و کفاهم المهم برعايته لهم و حراسته فقف ایدک الله بعونه علی اعدائه المارقین من دینه علی ما نذکره و اعمل فی تأدیته الی من تسکن الیه بما نرسمه ان شاء الله نحن و ان کتاً ثاوین بمکاننا الثانی عن مساکن الظالمین حسب الذی ارانا الله من الصلاح لنا و لشیعتنا المؤمنین فی ذلک ما دامت دوله الدنیا للفاسقین فأتا نحیط علما بانباتکم و لا یعزب عتاً

شیء من اخبارکم و معرفتنا بالاذی الذی اصابکم مذجنح کثیر منکم الی ما کان السلف الصالح عنه شاسعا و نبذوا العهد المأخوذ منهم کاتهم لا یعلمون و انا غیر مهملین لمراعاتکم و لا ناسین لذکرکم و لو لا ذلک لنزل بکم البلاء [اللاواء] و اصطلمکم الاعداء

ص: 569

1-1. الاحتجاج، ج 2، ص 318.

2-2. خ.ل: المولی.

فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَظَاهِرُونَا عَلَى انْتِبَائِكُمْ مِنْ فَتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتَ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مِنْ حَمِّ اجْلِهِ وَيَحْيَىٰ عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ وَهِيَ أَمَارَةٌ لِأَدْرَارِ حَرَكَتِهَا وَمُنَاقَشَتِكُمْ لِأَمْرِنَا وَنَهْيِنَا وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ فَاعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَخْشِنَهَا عَصَبٌ (جمع عصبة كغرف جمع غرفه و هي الحباعه) امويه و يهول بها فرقه مهدييه انا زعيم بنجاه من لم يرم جنمكم ج فيها بمواطن جالحقيهج و سلک فی الطعن عنها السبل المرضيه اذا اهل جمادى الاولى من ستتم هذه فاعتبروا بما يحدث فيه و استيقظوا من رقدتكم لما يكون في (من) الذي يليه ستظهر لكم من السماء آيه جليه و من الارض مثلها بالسويه و يحدث في ارض المشرق ما يحزن جيحرق ج و يقلق و يغلب على ارض العراق طوايف من الاسلام مضاق بسوء فعالهم على اهله الارزاق ثم تنفرج الغمه من بعد بيوار طاغوت من الاشرار يسر بهلا- که المتقون و الاخير (و يتفق) لمريدى الحج من لافاق ما يا ملونه على توفير علبه منهم و اتفاق و لنا في تيسير حجهم على الاختيار منهم و الوفاق شأن يظهر على نظام و اتساق (فيعمل) ليعمل كل امرء منكم بما يقربه من محبتنا و ليجنب ما يدنيه من كراھتنا و سخطنا فان امرنا يبعثه فجاءه حين لا- تنفعه توبه و لا- ينجيه من عقابها ندم على حوبه و الله يلهمكم الرشده و يلطف لكم في التوفيق برحمه (و نسخ التوقيع باليد العليا على صاحبها السلام) هذا كتابنا اليك ايها الاخ الولي و المخلص في ودنا الصفي الناصر لنا الوفي حرسك الله بعينه التي لا تنام فاحتفظ به و لا تظهر على خطنا الذي سطرناه بماله ضمنا احدا و ادما فيه الى من تسكن اليه و اوص جماعتهم بالعمل عليه ان شاء الله تعالى و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.» (1)

مراد از ناحیه مقدسه

قبل از شروع در ترجمه لازم است تنبيه بر نکته ای و آن، آن است که مراد از ناحیه درست معلوم نشده و در کلام احدی ندیدم که متعرض آن شود، جز شیخ ابراهیم کفعمی در حاشیه مصباح در فصل سی و ششم گفته: ناحیه هر مکانی است

ص: 570

که صاحب الامر علیه السلام در آن جا بود در غیبت صغری و وکلا تردّد می کردند در آن جا در نزد آن جناب و مستندی ذکر نکرده و لکن از بعضی اخبار می شود استفاده کرد؛ چنان چه علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیّه (1) روایت کرده که امر فرمود: ابو محمد امام حسن عسکری علیه السلام والده خود را که حجّ کند در سنه دو بیست و پنجاه و نه و او را خبر کرد به آن چه به آن جناب خواهد رسید در سنه شصت و حاضر نمود حضرت صاحب علیه السلام را. پس به او وصیت کرد و تسلیم نمود به آن جناب اسم اعظم و مواریث و سلاح را و بیرون رفت مادر ابی محمد علیه السلام با حضرت صاحب علیه السلام به سوی مکه و ابو علی احمد بن محمد بن مطهر متولّی بود آن چه را که وکیل به او محتاج بود.

چون به بعضی از منازل رسیدند، اعراب به قافله برخوردند. پس ایشان را خبر کردند از شدت خوف و کمی آب. پس برگشتند اکثر مردم، مگر کسانی که در ناحیه بودند. پس ایشان گذشتند و سالم ماندند. روایت شده که امر رسید به ایشان به رفتن و لکن علمای رجال تصریح کردند که بر امام حسن عسکری علیه السلام بلکه بر امام علی النقی علیه السلام نیز اطلاق می شود صاحب ناحیه. ترجمه خلاصه آن توقیع شریف، مضمون آن چه به جای عنوان بود که رسم است در اول مکاتیب می نویسند این بود:

به برادر سدید و دوستدار رشید، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان - که خداوندش دایما اعزاز - فرماید، از طرف قرین الشرف امام عصر که عهد الهیه که در روز الست و عالم اظله از کافه خلائق گرفتند در حضرتش به ودیعت سپردند، چنان تشریف خطاب می رود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«آما بعد، درود خدای بر تو، ای دوستدار با خلوص در دین که مخصوص است در ولایت ما به کمال یقین؛ همانا می فرستم به سوی تو، حمد خداوندی را که جز او

ص: 571

خدایی نیست و مسألت می‌کنم که صلوات بر سید ما پیغمبر ما محمد 6 و آل اطهار او بفرستد و اعلام می‌فرماییم مر تو را که خداوند توفیق تو را مستدام فرماید در نصرت حق و فراوان فرماید ثواب تو را بر نشر تو، علوم ما را.

به راستی به این که اذن و رخصت دادند ما را که تو را به مکاتبه مشرف فرماییم و به ادای احکام مکلف داریم که به آن شیعیان که در حضرت تو هستند ابلاغ داری و خداوند ایشان را عزیز دارد به طاعت خود و کفایت مهم ایشان به رعایت و حراست لطف خویش فرماید.

پس واقف شو تو، خدایت مدد دهد به اعانت خویش بر دشمنانش که بیرون روند از دین بر آن چه ذکر می‌کنیم و سعی کن در رساندن اوامر ما به سوی آنان که اطمینان به ایشان داری بر وجهی که ما می‌نویسیم؛ ان شاء الله تعالی. اگرچه ما سکنا داریم در مکان خودمان که دور است از مکان ظالمین، بر حسب آن چه، آن را نمانده خدای تعالی از صلاح برای ما و برای شیعه مؤمنین ما در او مادامی که دولت دنیا برای فاسقین است.

به تحقیق که علم ما محیط است به خبرهای شما و غایب نمی‌شود از علم ما هیچ چیز، از اخبار شما و ما داناییم به آزاری که به شما رسیده از زمانی که میل کردند جماعتی از شماها به سوی آن چه پیشینیان درست کردار از او دور بودند و عهدی که از ایشان گرفته شده بود، از پس پشت افکنند؛ گویا که ایشان نمی‌دانند. به درستی که ما اهمال در مراعات شما نداریم و از یاد شما فراموشکار نیستیم و اگر نه این بود، هر آینه نازل می‌شد به شما بلای سخت و دشمنان، شما را مستأصل می‌کردند.

پس بپرهیزید از خداوند جلّ جلاله و پشتوانی دهید ما را بر بیرون آوردن شما از فتنه که مشرف شده است بر شما که هلاک می‌شود در آن، کسی که نزدیک شد اجل او و حفظ می‌شود از آن کسی که آرزوی خود را دریافت کرده و آن فتنه نشانه ای است برای حرکت ما و اظهار کردن شما برای یکدیگر امر و نهی ما را.

و خداوند تمام و کامل می‌کند نور خود را، هر چند کراهت داشته باشند مشرکین.

پس چنگ فرازید در تقیه. چه هر که روشن کند آتش جاهلیت را، مدد می‌دهد او را

قومی که در فطرت مانند بنی امیّه اند تا بترسانند به این آتش طایفه هدایت شدگان را.

و من ضامن و کفیل نجاتم برای کسی که در آن فتنه، طالب مکان و مکانتی نباشد و سلوک کند در سیر در او، راه پسندیده را.

چون جمادی الاولی از این سال شما دررسد، پس عبرت گیرید از آن چه حادث می شود در آن و بیدار شوید از خواب غفلت، برای آن چه واقع شود در عقب آن. زود است که ظاهر شود در آسمان امر ظاهری و در زمین مثل آن با تساوی و واقع می شود در زمین مشرق، چیزی که حزن و قلق می آورد.

و غلبه کند بعد از او بر عراق، قومی که از اسلام بیرون هستند که به سبب سوء کردار ایشان، رزق بر اهل عراق تنگ می گردد. پس از آن تفریح کرب خواهد شد به هلاک طاغوتی از اشرار. پس مسرور شود به هلاکت او اهل تقوا و اختیار و مجتمع می شود برای حاج، در اطراف، آن چه را که طالبند با کثرت عدد و اتّفاق و برای ما در آسانی حجّ ایشان با اختیار وفاق شأنی است که ظاهر می شود با نظام و اتّساق.

پس باید رفتار کند، هرکس از شما به آن چه نزدیک می کند او را به محبت ما و اجتناب کند آن چه را که موجب شود، برای نزدیکی به سخط و کراهت ما. زیرا که امر ما، امری است که ناگاه در می رسد زمانی که نفع نمی بخشد آدمی را توبه و نجات نمی دهد او را عقاب ما آن روز ندامت از معصیت و خداوند الهام کند رشد را به شما و لطف کند درباره شما در جهت توفیق به رحمت خودش.

صورت خطّ شریف که در آن مکتوب به دست مبارک نوشته بودند که بر صاحب آن دست سلام باد.

این نوشته ماست به سوی تو، ای برادر دوستدار و مخلص با صفای در مودّت ما و یاور با وفای ما! خداوند حراست کناد تو را به عین عنایت خود که هرگز در خواب نرود!

پس حفظ کن این نوشته را و مطلع مدار بر خطّی که ما نوشته ایم با آن چه در آن درج و تضمین کرده ایم کسی را و ادا کن آن چه را در آن است به سوی کسی که سکون نفس به او داشته باشی و وصیّت کن جماعت ایشان را به عمل بر وفق آن! ان شاء الله تعالی و صلّی الله علی محمد و آل الطاهیرین.»

و نیز شیخ طبرسی احتجاج (1) گفته: وارد شد بر شیخ مفید، مکتوبی دیگر از جانب امام عصر علیه السلام روز پنج شنبه بیست و سوم از ذی الحجه سنه چهارصد و دوازده.

مطابق تاریخ وفات شیخ که در سوم ماه رمضان، چهارصد و سیزده بود، این توفیق شریف هشت ماه و دو روز قبل از وفات رسیده.

نسخه من عبد الله المرابط في سبيله الى ملهم الحق و دليله.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليك ايها العبد الصالح الناصر للحق الداعي اليه بكلمه الصدق. (2)

«فاننا نحمد اليك الله الذي لا اله الا هو الهنا و اله ابائنا الاولين و نسئله الصلوه على سيدنا و مولانا محمد صلى الله عليه و اله و سلم خاتم النبيين و على اهل بيته الطيبين الطاهرين و بعد فقد كنا نظرننا مناجاتك عصمك الله تعالى بالسبب الذي و هبه لك من اوليائه و حرسك من كيد اعدائه و شفعا ذلك الآن من مستقر لنا ناصب (3) في شمراخ من بهماء صرنا اليه آنفا من عماليل الجنأنا اليه السباريت من الايمان و يوشك ان يكون هبوطنا منه الى صحيح من غير بعد من الدهر و لا تطاول من الزمان و يأتيك نبأ متا بما يتجدد لنا من حال فتعرف بذلك ما تعتمده من الزلفه الينا بالاعمال و الله موفقك لذلك برحمته فلتكن حرسك الله بعينه التي لا تنام أن تقابل لذلك فتنة نفوس قوم حرست باطلا لاسترهاب المبطلين يبتهج لدمارها المؤمنون و يحزن لذلك المجرمون و آيه حركتنا من هذه اللوثة حادثه بالحرم المعظم من رجس منافق مذمم مستحل للدم المحرم يعمد بكيده اهل الايمان و لا يبلغ بذلك غرضه من الظلم لهم و العدوان لأننا من وراء حفظهم بالدعا الذي لا- يحجب عن ملك الارض و السماء فلتطمئن بذلك من اوليائنا القلوب و ليثقوا بالكفايه و ان راعتهم به الخطوب و العاقبه لجميل صنع الله تكون حميده لهم ما اجتنبوا المنهى عنه من الذنوب و نحن نعهد اليك ايها الولي المجاهد فينا الظالمين ايديك الله بنصره الذي ايده به السلف من اوليائنا الصالحين انه من اتقى ربه من

ص: 574

1-1. الاحتجاج، ج 2، ص 324-325. [1]

2-2. خ.ل: الى كلمه الصدق

3-3. خ.ل: ينصب

اخوانك فى الدين اخرج ما عليه الى مستحقّه كان امنا من فتنّتها المبطله و محنتها المظلمه المضله و من بخل منهم بما اعاده الله من نعمته على من امر بصلته فانه يكون خاسرا بذلك لا ولاه و آخرته و لو اشياعنا-وقفهم الله لطاعته-على اجتماع من القلوب فى الوفاء بالعهد عليهم لما تأخر عنهم اليمن بلقائنا و الفعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا على حقّ المعرفة و صدقها منهم بنا فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم و الله المستعان و هو حسينا و نعم الوكيل و صلواته على سيّدنا البشير النذير محمّد و اله الطاهرين و سلّم.

و كتب فى غرّه شوال من سنه اثنى عشر و اربعمائه نسخه التوقيع باليد العليا-صلوات الله على صاحبها-هذا كتابنا اليك ايّها الولي الملهم للحقّ العلي باملاتنا و خطّ ثقتنا فاخفه عن كلّ احد و اطوه و اجعل له نسخه يطلع عليها من تسكن الى امانته من اوليائنا شملهم الله ببركتنا ان شاء الله تعالى و الحمد لله و الصلوه على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين.»

ترجمه خلاصه فرمان همایون از جانب بنده خدا که مجاهده می فرماید در سبیل او به سوی کسی که الهام شده به حق و دلیل او.

بسم الله الرحمن الرحيم

«سلام بر تو ای بنده شایسته، یاری کننده حق که دعوت می کنی (1) به سوی آن به کلمه صدق.

پس به درستی که ما می فرستیم به سوی تو حمد خداوندی را که نیست خدایی جز او، پروردگار ما و پروردگار پدرهای پیشینیان ما، و مسألت می کنیم او را که صلوات فرستد بر سیّد و مولای ما محمّد، خاتم النبیین و بر اهل بیت طیبین طاهرين آن حضرت.

و بعد، پس به درستی که ما دانسته بودیم مناجات تو را؛ حفظ کند خداوند تو را به وسیله ای که بخشیده است به تو از اولیای خود و حراست بفرماید تو را به آن سبب از کید اعدای خود و شفیع کردیم در حضرت خود حال تو را الآن از منزلگاه خودمان که

ص: 575

(1-1). خ.ل: می خوانی خلق را.

شعبی است در سر کوه در سر بیابانی که کسی به آن راهی ندارد که منتقل شدیم به آن شعب در این زودی ها، از وادی های درخت دار با نضارت و غزارت ملجأ داشته ما را به آن شعب فرود آمدن جماعتی که فقیرند از ایمان، که کنایه از منزل کردن ظالمین در آن منزل است، و زود است که نازل شویم از آن سر کوه به سوی زمینی مسطح، بدون دوری از روزگار و طول کشیدنی از زمان.

و می آید تو را خبری از جانب ما به آن چه تازه می شود از احوال ما. پس می شناسی به واسطه او آن چه اعتماد کنی بر او از تقرّب به سوی ما به اعمال و خدا توفیق دهنده تو است در این کار به رحمت خود، پس مقدر و کاین است. خداوند حراست کند تو را به چشمی که در خواب نمی رود این که مقابل می شود او را فتنه ای که موجب هلاک نفوسی می شود که صید کرده اند یا کاشته اند باطل را، به جهت ترس دادن و جلب کردن اهل باطل. که مبهج می شوند برای دمار آن، نفوس مؤمنین. و محزون می گردند برای آن، مجرمین.

علامت حرکت ما از این راه تنگ حادثه ای است که واقع می شود از مکه معظمه از رجسی منافق و مذموم که حلال می شمارد خون های حرام را که در حزن می شوند به سبب کید او اهل ایمان و نمی رسد او به آن خروج کردن مقصود خود را از ظلم و عدوان.

چرا که ما در عقب حفظ ایشان هستیم به دعایی که محجوب نمی ماند از پادشاه زمین و آسمان.

پس باید مطمئن شود به دعای ما، قلوب دوستداران ما و باید واثق شوند به کفایت خداوند؛ اگرچه بترسانند ایشان را به واسطه دشمنان بلاهایی سخت و عاقبت به واسطه صنع جمیل کردگار محمود خواهد شد برای ایشان، مادام که اجتناب کنند آن چه نهی شده از گناهان را.

و ما عهد می کنیم به سوی تو، ای دوستدار باخلوص که مجاهده می کنی در راه ما با ظالمان، تأیید فرماید خداوند تو را به نصرتی که مؤید داشته به او پیشینیان از اولیای نیکوکار ما را به این که هرکس پرهیزگاری کند پروردگار خود را از برادران تو در دین و بیرون رود از عهده آن چه بر ذمه او است از حقوق واجبه به سوی اهل استحقاق،

در امان خواهد بود از فتنه ای که صاحب باطل است و از محنت های باریک او که موجب ظلال است.

و هرکس بخل کند از ایشان به آن چه خداوند عطا فرموده از نعمت خود، بر آن چه خداوند امر کرده به صله و نگهداری او. پس به درستی که آن بخل کننده، زیانکار خواهد بود به بخل برای دنیا و آخرت خود و اگر چنان چه شیعیان ما، خداوند توفیق دهد ایشان را برای اطاعت خود با دل های مجتمع، فراهم آمده بودند در وفای به عهدی که مکتوب است بر ایشان، هرآینه تأخیر نمی افتاد از ایشان، یمن ملاقات ما و تعجیل می کرد به سوی ایشان سعادت مشاهده ما با کمال معرفت صادق به ما.

پس محجوب نمی دارد ما را از ایشان، مگر آن چه می رسد به ما از اموری که کراهت داریم و نمی پسندیم از ایشان و از خداوند استعانت می طلبیم و او بس است و بهتر و کیلی است.

و صلوات او بر سید ما که بشیر و نذیر است محمد و آل طاهرین او و خداوند سلام بفرستد بر ایشان و نوشت در غره شوال از سال چهارصد و دوازده.

صورت خط شریف که به دست مبارک در آن مکتوب، رقم فرمود- که بر صاحب آن دست درود باد- این نوشته ماست به سوی تو ای دوستار الهام شده به حق بلند مرتفع که به املا و بیان ماست و خط امین ما.

پس مخفی بدار، آن را از هرکس و درهم پیچ، آن را و قرار ده برای آن نسخه ای که مطلع بسازی بر آن کسی را که مطمئن به امانت او باشی از دوستداران ما. خداوند مشمول فرماید ایشان را به برکت ما، ان شاء الله و الحمد لله و صلوات بر سید ما محمد و آل طاهرین او.»

مؤلف گوید: چند تنبیه است متعلق به این دو فرمان مبارک که ناچاریم از اشاره به آنها:

اول آن که: آن چه از ظاهر کتاب احتجاج شیخ طبرسی معلوم می شود آن است که آن چه از جانب حضرت حجّت 7 رسید برای شیخ؛ دو مکتوب بود که به خط بعضی از خواص آن جناب بود. هر مکتوبی را به خط شریف مزین فرمودند و به

چند سطر از اظهار زیادی لطف فرمودند، و لکن در کلمات جمله ای از علما تعبیر به لفظ توقیعات واقع شده که ظاهر می شود از آن که توقیع، زیاده از دو بوده؛ چنان چه در لؤلؤ گفته، بعد از ذکر ابیاتی که به خط حضرت 7 بر سر قبر شیخ دیده شد که این بعید نیست بعد از بیرون آمدن آن چه بیرون آمد از آن جناب از توقیعات برای شیخ مذکور. الخ.

استاد اکبر علامه بهبهانی در تعلیقه فرموده: ذکر فی الاحتجاج بتوقیعات عن الصحاب علیه السلام فی جلالته الخ و هكذا.

شاید اصل مکتوب و خط مبارک را متعدد حساب کردند و شیخ یوسف نقل کرده از عالم متبحر، یحیی بن بطریق حلّی، صاحب کتاب عمده که از علمای مائه خامسه است که او در رساله نهج العلوم الی نفی المعدوم گفته:

حضرت صاحب علیه السلام سه مکتوب فرستادند برای شیخ، در هر سالی، یکی و بنابر قول او یک مکتوب از میان رفته، ذکری از آن در کتب موجوده نیست.

دوم: شیخ طبرسی در اول کتاب احتجاج (1) گفته: ما ذکر نمی کنیم اسانید اخباری که در این کتاب نقل می کنیم یا به جهت وجود اجماع بر آن، یعنی بر صحّت خبر یا به جهت موافقت آن خبر با ادله عقلیه یا به جهت اشتها آن در سیر و کتب مخالف و مؤالف؛ یعنی در این کتاب نقل نمی کنیم از اخبار، مگر آن چه را که موافق اجماع یا دلیل عقل باشد یا مشهور در کتب فریقین و این دو، مکتوب را به نحو جزم، خبر می دهد که از جانب آن حضرت 7 وارد شدند، نه به تردید و احتمال به این که بگوید روایت شده یا نقل کردند.

اگر چنین هم می گفت، باز معتبر بود، حسب وعده ای که در اول کتاب کرده. پس آن دو مکتوب، باید اجماع بر روایت آن محقق شده یا مشهور شده باشد در کتب و شیخ یحیی بن بطریق حلّی در رساله مذکوره فرموده که از برای تزکیه و توثیق شیخ دو طریق است تا این که می گوید: دوم آن چیزی است که مختص است به شیخ و آن

ص: 578

چیزی است که روایت کرده اند آن را کافّه شیعه و تلقی نمودند آن را به قبول این که مولای ما صاحب الزمان-صلوات الله علیه و آله-سه کتاب نوشتند به سوی او و بعد از ذکر عناوین کتب، گفته: این تمام ترین مدح و ترکیه است و پاکیزه ترین ثنا و ستودن است به قول امام امت و خلف ائمه: انتهی. (1)

پس ظاهر و نصّ این دو شیخ معظّم، این دو مکتوب، مشهور و مقبول بوده در نزد اصحاب و در روایت آن تأملی نفرمودند و این نشود مگر آن که از مبلغ و رساننده آن، علامت صدق و شاهد قاطعی دیده باشند. چنان چه خود آن شخص حامل نیز باید واقف شده باشد بر آیت و علامتی بر بودن آنها از آن جناب 7.

و بی این شواهد، آیات چگونه می شود که اصحاب آن را تلقی کنند و قبول نمایند و به جزم نسبت دهند آنها را به آن جناب علیه السلام و بحر العموم؛ در رجال خود به این نکته اشاره فرموده؛ چنان چه بیاید کلام ایشان با اشکالی دیگر و رفع آن در باب آینده.

سوم: در توقیع اول، اشاره به ذکر چند علامت از علامات ظهور خود فرمودند، خواستم در مقام شرح آن برآیم. بعد از تأمل، به نظر رسید که توضیح آن متوقف است بر ذکر بسیاری از اخبار مشتمل بر آیات و علامات و تطبیق آیات مذکوره با بعضی از موجود در آنها به حدس و تخمین ممنوع.

و علاوه، چندان فایده در اصل ذکر آنها نیست؛ چه با کثرت اختلاف و تعارض در میان آنها که جمع ظاهر آنها متعسّر، بلکه متعذر است و معارضه آنها با آیات و علامات روز قیامت و اختلاط روایات این دو صنف، آیات را در میان یکدیگر و احتمال تغییر و تبدیل در اصل یا در ظاهر و صفات تمام آنها، حتّی آن رقم که در اخبار، آن را از محتومات شمردند، چنان چه در خبری صریح که بیاید در باب یازدهم که آنها را نیز قابل بدا دانستند و معلوم می شود، مراد از محتوم، ظاهر آن نیست و نبودن ثمره علمی و عملی در آن، اولی ترک تعرض آنها است و دعای

ص: 579

تعجیل فرج و انتظار ظهور در هر آن، چنان چه بیاید در باب دهم. «فان الله يفعل ما يشاء». (1)

مرثیه منسوب به حضرت علیه السلام درباره شیخ مفید

شهید ثالث قاضی نور الله در مجالس المؤمنین (2) گفته: این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر علیه السلام که در مرثیه جناب شیخ مفید گفته اند که در قبر او نوشته دیدند:

لا صوت الناعی بفقدک انّ یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری فالعلم و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدی یفرح کلّما تلیت علیک من الدروس علوم

و اشکال در علم به این که این ابیات از آن جناب است مثل اشکال سابق است و جواب همان جواب است.

ص: 580

1-1). در ذخیره الالباب مذکور است که علامات ظهور آن حضرت علیه السلام چهارصد چیز است که باقی نمانده مگر کمتر از ده علامت که از آنهاست صیحه و سفیانی و دجال و قتل نفس زکیه و خسف بیداء-منه. نور الله قلبه مرحوم محدث نوری. «نجم الثاقب: 2/660 بعد»

2-2). مجالس المؤمنین، ج 1، ص 477. [1]

اشاره

پیش گویی های کلی از بزرگان دین غیر از علایم ظهور فراوان آمده است که فقط به نمونه ای از آن اکتفا می شود.

1- «هارون عن ابن صدقه عن جعفر عن أبيه عليهما السلام أن النبي صَلَّى الله عليه و اله قال: كيف بكم إذا فسد نساؤكم و فسق شبانكم و لم تأمروا بالمعروف و لم تنهوا عن المنكر فقیل له: و يكون ذلك یا رسول الله؟ قال: نعم و شر من ذلك؟ كيف بكم إذا أمرتم بالمنكر و نهیتم عن المعروف قیل یا رسول الله و يكون ذلك؟ قال: نعم و شر من ذلك كيف بكم إذا رأیتم المعروف منكرا و المنكر معروفا؛ (1)

در کتاب قرب الاسناد از ابن صدقه، از امام جعفر صادق، از پدرش علیهما السلام، از رسول خدا صَلَّى الله عليه و اله فرمود: چگونه می شود حال شما وقتی که زن هایتان فاسد و جوان هایتان فاسق شدند و امر به معروف نکردید و نهی از منکر نمودید! گفته شد: ای رسول خدا! آیا این خواهد شد؟

فرمود: بلی و بدتر از این! چگونه می شوید هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف نمودید؟ گفته شد: آیا این خواهد شد، ای رسول خدا؟!

فرمود: بلی و بدتر از این! چگونه می شوید منکر را معروف و معروف را منکر دید؟!»

2- نزال بن سمره گوید: روزی امیر المؤمنین علیه السلام برای ما خطبه خواند و بعد از فرازهایی صعصعه بن صوحان بلند شد و از علامات خروج دجال سؤال نمود؟ حضرت فرمود: یاد بگیر علامت آن «احفظ فان علامه ذلك إذا أمت الناس الصلاة و أضاعوا الأمانة و استحلوا الكذب و أكلوا الربا و أخذوا الرشأ و شيدوا البنیان و باعوا الدين بالدنيا و استعملوا السفهاء و شاوروا النساء و قطعوا الأرحام و اتبعوا الأهواء و استخفوا بالدماء. و كان الحلم ضعفا و الظلم فخرا و كانت الامراء فجره و الوزراء ظلمه و العرفاء خونه و القراء فسقه و ظهرت شهادات الزور و استعلن الفجور و قول البهتان و الاثم و الطغیان.

ص: 581

1- زمانی که مردم نماز را کشتند 2- و امانت را ضایع 3- و دروغ را حلال شمردند 4- و ربا خوردند 5- و رشوه گرفتند 6- و بناها را محکم کردند 7- و دین را به دنیا فروختند 8- و سفیهان را به کار گرفتند 9- و با زن ها مشورت نمودند 10- و قطع رحم کردند 11- و تابع هوا و هوس شدند 12- و خون ها را سبک شمردند 13- و حلم را (نشانه) ضعف دیدند 14- و ستم را فخر شمردند 15- و امرا فاجران 17- و وزرا ظالمان 18- و عرفا خائنان 20- و قاریان فاسقان شدند 21- و شهادت ناحق ظاهر شد 22- و کار زشت را آشکار کردند 23- و بهتان 24- و گناه 25- و طغیان رواج یافت 26- و قرآن ها آرایش 27- و مساجد زینت داده شد 28- و مناره ها بلند شد.

و اکرم الاشرار و ازدحمت الصفوف و اختلفت الالهواء و نقضت العقود و اقترب الموعود و شارك النساء أزواجهن فی التجاره حرصا علی الدنيا و علت أصوات الفساق و استمع منهم و کان زعیم القوم أرذلهم و اتقى الفاجر مخافه شره و صدق الکاذب و أوتمن الخائن و اتخذت القیان و المعازف و لعن آخر هذه الامه أولها و ركب ذوات الفروج السروج. و تشبه النساء بالرجال و الرجال بالنساء و شهد شاهد من غیر أن یستشهد و شهد الآخر قضاء لذمام بغير حق عرفه و تققه لغير الدین و آثروا عمل الدنيا علی الآخره و لبسوا جلود الضأن علی قلوب الذناب و قلوبهم أتنن من الجیف و أمر من الصبر فعند ذلك الوحال الوحال العجل العجل خیر المساکن یومئذ بیت المقدس لیأتین علی الناس زمان یتمنی أحدهم أنه من سکانه. (1)

29- و اشرار گرامی داشته شدند 30- و صف ها شلوغ شد 31- و هواها گوناگون گردید 32- و عهدها شکسته شد 33- و وعده ها نزدیک گشت 34- و وزن ها با شوهرانشان در تجارت شرکت نمودند به خاطر حریص بودن به دنیا 35- و صدای فاسقان بلند گردید و به آن ها گوش دادند 36- و رییس قوم ارادل آن ها شد 37- و از ترس شرفساق از آن ها پرهیز گردید 38- و دروغ گو تصدیق شد 39- و خائن امین گشت 40- و لهو و لعب ها رواج یافت 41- و آخر این امت اولی هایش را لعنت نمود 42- و وزن ها

ص: 582

سوار بر زین ها شدند 43- و مردان خود را به زن ها و زن ها خود را به مردان تشبیه نمودند 44- و بدون استشهاد شهادت داده شد 45- و دیگری برای خدمت به رفیقش بدون این که حق را بشناسد، شهادت داد 45- و نفقه به غیر دین گردید 46- و عمل دنیا را به آخرت مقدم داشتند 47- و پوست گوسفند را به دل های گرگان پوشاندند 48- و دل های آنان بدبوتر از جیفه و تلخ تر از صبر (1) شد؛ در این هنگام خود را نجات ده و خود را نجات ده و بشتاب و بشتاب در آن روز که بهترین مسکن ها بیت المقدس است و زمانی می آید هرکسی آرزو می کند از ساکنان آن باشند.»

3- روضه الکافی: «فی الروضه (2) محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن بعض أصحابه و علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير جميعا عن محمد بن أبي حمزه عن حمران قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: و ذكر هؤلاء عنده و سوء حال الشيعة عندهم فقال: إني سرت مع أبي جعفر [المنصور] و هو في موكبه و هو على فرس و بين يديه خيل و من خلفه خيل و أنا على حمار إلى جانبه فقال لي: يا با عبد الله لقد كان ينبغي لك أن تفرح بما أعطانا الله من القوه و فتح لنا من العز و لا تخبر الناس أنك أحق بهذا الامر منا و أهل بيتك فتغرينا بك و بهم قال: فقلت: و من رفع هذا إليك عنى فقد كذب فقال: أتخلف على ما تقول؟ قال: فقلت: إن الناس سحره (3) يعنى - يحبون أن يفسدوا قلبك على - فلا تمكّنهم من سمعك فانا إليك

ص: 583

1-1) - نوعی خوردنی شبیه به هندوانه است که در عربستان یافت شود و مثل زهر مار است.
2-2) - تراه فی حدیث رواه الكلینی فی الروضه من ص 210-212 و فيه: فجاء أبو الدوانیق إلى أبي جعفر عليه السلام فسلم عليه... فقال عليه السلام له: نعم يا أبا جعفر - یعنی أبا الدوانیق - دولتکم قبل دولتنا و سلطانکم قبل سلطاننا سلطانکم شدید عسر لا یسر فيه و له مده طویلہ و اللہ لا - یملک بنو أمیه یوما الا - ملکتم مثلیه و لا - سنه الا - ملکتم مثلیها و لیتلقفها صبیان منکم فضلا عن رجالکم كما یتلقف الصبیان الکره أفهمت؟ ثم قال: لا تزالون فی عنفوان الملک ترغدون فيه ما لم تصیبوا منا دما حراما فإذا أصبتم ذلك الدم غضب اللہ عزّ و جلّ علیکم فذهب بملککم و سلطانکم و ذهب بریحکم و سلط اللہ عزّ و جلّ علیکم عبدا من عبیده أعور - و لیس بأعور - من آل أبي سفیان یكون استیصالکم علی یدیه و أیدی أصحابه ثم قطع الکلام.

3-3) - عقد له الكلینی عنوانا فی الروضه و هو: حدیث أبي عبد الله عليه السلام مع المنصور فی موكبه تراه فی ص 36-42. (2) و فی بعض نسخ الکافی [1] بدل "فتغرينا بك" "فتغرينا بك" و له وجه. (3) فی بعض النسخ: "شجره" و لازمه أن یقرء بعدها کلمه "یعنى" بغی "لیلائم الکلماتان و معنی "شجره بغی" یعنی شجره الانساب المتولده من الزناء. و الظاهر أنها مصحف "سجره" جمع "ساجر": الذى یسجر التنور و یحمیه فقد یکنى به عن النمام لتسجيره نار الحقد و العداوه فی قلوب الطرفين. و هذا مثل الحاطب:

أحوج منك إلينا. فقال لي: تذكر يوم سألتك: "هل لنا ملك؟ فقلت: نعم طويل عريض شديد فلا تزالون في مهله من أمركم وفسحه من دنياكم حتى تصيبوا منا دما حراماً في شهر حرام في بلد حرام؟ فعرفت أنه قد حفظ الحديث فقلت: لعل الله عزّ وجلّ أن يكفيك فاني لم أخصك بهذا إنما هو حديث رويته. ثم لعل غيرك من أهل بيتك أن يتولى ذلك فسكت عني.

فلما رجعت إلى منزلي أتاني بعض موالينا فقال: جعلت فداك والله لقد رأيتك في موكب أبي جعفر وأنت على حمار وهو على فرس وقد أشرف عليك يكلمك كأنك تحته فقلت بيني وبين نفسي: هذا حبه الله على الخلق وصاحب هذا الأمر الذي يقتدى به وهذا الآخر يعمل بالجور ويقتل أولاد الانبياء ويسفك الدماء في الارض بما لا يحب الله وهو في موكبه وأنت على حمار فدخلني من ذلك شك حتى خفت على ديني ونفسي. قال: فقلت: لو رأيت من كان حولي وبين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي من الملائكة لاحتقرته و احتقرت ما هو فيه فقال: الآن سكن قلبي. ثم قال: إلى متى هؤلاء يملكون؟ أو متى الراحة منهم؟ فقلت:

أليس تعلم أن لكل شيء مده؟ قال: بلى فقلت: هل ينفك علمك؟ إن هذا الأمر إذا جاء كان أسرع من طرفه العين إنك لو تعلم حالهم عند الله عزّ وجلّ وكيف هي؟ كنت لهم أشد بغضاً ولو جهدت وجهد أهل الارض أن يدخلوهم في أشد ما هم فيه من الاثم لم يقدروا فلا يستفزك الشيطان فان العزه لله ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون. ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الاذى والخوف هو غدا في زمرةنا. فإذا رأيت الحق قد مات وذهب أهله ورأيت الجور قد شمل البلاد ورأيت القرآن قد خلق وحدث فيه ما ليس فيه ووجه على الاهواء ورأيت الدين قد انكفأ كما ينكفي الاناء(الماء). ورأيت أهل الباطل قد استعلوا على أهل الحق ورأيت الشر ظاهراً لا ينهى عنه ويعذر أصحابه ورأيت الفسق قد ظهر واكتفى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ورأيت المؤمن صامتا لا يقبل قوله ورأيت الفاسق يكذب ولا يرد عليه كذبه وفريته ورأيت الصغير يستحق بالكبير ورأيت الارحام قد تقطعت ورأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه ولا يرد عليه قوله. ورأيت الغلام يعطى ما تعطى المرأه ورأيت النساء يتزوجن النساء ورأيت الثناء قد كثر ورأيت الرجل ينفق المال في

غير طاعه الله فلا ينهى ولا يؤخذ على يديه ورأيت الناظر يتعوذ بالله مما يرى المؤمن فيه من الاجتهاد ورأيت الجار يؤذى جاره وليس له مانع. ورأيت الكافر فرحا لما يرى في المؤمن مرحا لما يرى في الارض من الفساد ورأيت الخمر تشرب علانية و يجتمع عليها من لا يخاف الله عزّ وجلّ ورأيت الأمر بالمعروف ذليلا ورأيت الفاسق فيما لا يحب الله قويا محمودا ورأيت أصحاب الآيات يحقرون و يحتقر من يحبهم ورأيت سبيل الخير منقطعا و سبيل الشر مسلوكا ورأيت بيت الله قد عطل و يؤمر بتركه ورأيت الرجل يقول ما لا يفعله.

ورأيت الرجال يتسمنون للرجال و النساء للنساء ورأيت الرجل معيشته من دبره و معيشه المرأة من فرجها ورأيت النساء يتخذن المجالس كما يتخذها الرجال. ورأيت التأنيث في ولد العباس قد ظهر و أظهروا الخضاب و امتشطوا كما تمتشط المرأة لزوجها و أعطوا الرجال الاموال على فروجهم و تنوفس في الرجل و تغاير عليه الرجال و كان صاحب المال أعز من المؤمن و كان الربا ظاهرا لا يعير و كان الزنا تمتدح به النساء. ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال ورأيت أكثر الناس و خير بيت من يساعد النساء على فسقهن ورأيت المؤمن محزونا محتقرا ذليلا ورأيت البدع و الزنا قد ظهر ورأيت الناس يعتدون بشاهد الزور ورأيت الحرام يحلل ورأيت الحلال يحرم و رأيت الدين بالرأى و عطل الكتاب و أحكامه ورأيت الليل لا يستخفى به من الجراء على الله. ورأيت المؤمن لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه و رأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عزّ وجلّ. ورأيت الولاه يقربون أهل الكفر و يباعدون أهل الخير ورأيت الولاه يرتشون في الحكم ورأيت الولاه قبالة لمن زاد.

ورأيت ذوات الارحام ينكحن و يكتفى بهن ورأيت الرجل يقتل على [التهمه و على] الظنه و يتغاير على الرجل الذكر فيبذل له نفسه و ماله ورأيت الرجل يعير على إتيان النساء ورأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور يعلم ذلك و يقيم عليه ورأيت المرأة تقهر زوجها و تعمل ما لا يشتهي و تنفق على زوجها. ورأيت الرجل يكرى امرأته و جاريتها و يرضى بالدنى من الطعام و الشراب ورأيت الايمان بالله عزّ و جلّ كثيره على الزور ورأيت القمار قد ظهر ورأيت الشراب تباع ظاهرا ليس عليه مانع ورأيت النساء يبذلن أنفسهن لاهل الكفر ورأيت الملاهي قد ظهرت يمر بها لا يمنعها أحد أحدا و لا يجترئ أحد على منعها ورأيت الشريف يستذله الذي يخاف سلطانه ورأيت أقرب الناس من الولاه من يمتدح بشتما أهل

البيت ورأيت من يحبنا يزور ولا يقبل شهادته ورأيت الزور من القول يتنافس فيه. ورأيت القرآن قد ثقل على الناس استماعه وخف على الناس استماع الباطل ورأيت الجار يكرم الجار خوفا من لسانه ورأيت الحدود قد عطلت وعمل فيها بالاهواء ورأيت المساجد قد زخرفت ورأيت أصدق الناس عند الناس المفتري الكذب ورأيت الشر قد ظهر والسعي بالنميمة ورأيت البغى قد فشا ورأيت الغيبة تستملح و يبشر بها الناس بعضهم بعضا.

ورأيت طلب الحج والجهاد لغير الله ورأيت السلطان يذل للكافر المؤمن ورأيت الخراب قد اديل من العمران ورأيت الرجل معيشته من بخس المكيال والميزان ورأيت سفك الدماء يستخف بها. ورأيت الرجل يطلب الرئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى و تسند إليه الامور ورأيت الصلاة قد استخف بها ورأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزكه منذ ملكه ورأيت الميث ينشر من قبره ويؤذى و تباع أكفانه ورأيت الهرج قد كثر. ورأيت الرجل يمسى نشوان ويصبح سكران لا يهتم بما [يقول] الناس فيه ورأيت البهائم تنكح ورأيت البهائم تفرس بعضها بعضا ورأيت الرجل يخرج إلى مصلاه ويرجع وليس عليه شيء من ثيابه ورأيت قلوب الناس قد قست وجمدت أعينهم و ثقل الذكر عليهم ورأيت السحت قد ظهر يتنافس فيه ورأيت المصلى إنما يصلى ليراه الناس. ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين يطلب الدنيا والرئاسة ورأيت الناس مع من غلب ورأيت طالب الحلال يذم ويعير و طالب الحرام يمدح ويعظم ورأيت الحرمين يعمل فيهما بما لا يحب الله لا يمنعهما مانع ولا يحول بينهم وبين العمل القبيح أحد ورأيت المعازف ظاهره فى الحرمين. ورأيت الرجل يتكلم بشئ من الحق ويأمر بالمعروف وينهى عن المنكر فيقوم إليه من ينصحه فى نفسه فيقول: هذا عنك موضوع ورأيت الناس ينظر بعضهم إلى بعض و يقتدون بأهل الشرور ورأيت مسلك الخير وطريقه خاليا لا يسلكه أحد ورأيت الميت يهز [ء] به فلا يفزع له أحد.

ورأيت كل عام يحدث فيه من البدعه والشر أكثر مما كان ورأيت الخلق والمجالس لا يتابعون إلا الاغنياء ورأيت المحتاج يعطى على الضحك به ويرحم لغير وجه الله ورأيت الآيات فى السماء لا يفزع لها أحد ورأيت الناس يتسافدون كما تسافد البهائم لا ينكر أحد منكرا تخوفا من الناس ورأيت الرجل ينفق الكثير فى غير طاعه الله ويمنع اليسير فى طاعه الله. ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وكانا من أسوء الناس حالا عند الولد ويفرح

بأن يفترى عليهما. ورأيت النساء قد غلبن على الملك و غلبن على كل أمر لا يؤتى إلا مالهن فيه هوى ورأيت ابن الرجل يفترى على أبيه و يدعو على والديه و يفرح بموتهما ورأيت الرجل إذا مر به يوم و لم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخرس مكيال أو ميزان أو غشيان حرام أو شرب مسكر كئيبا حزينا يحسب أن ذلك اليوم عليه وضيعه من عمره. ورأيت السلطان يحتكر الطعام ورأيت أموال ذوى القربى تقسم فى الزور و يتقامر بها و يشرب بها الخمر ورأيت الخمر يتداوى بها و توصف للمريض و يستشفى بها ورأيت الناس قد استنوا فى ترك الامر بالمعروف و النهى عن المنكر و ترك التدخين به ورأيت رياح المنافقين و أهل النفاق دائمه و رياح أهل الحق لا تحرك. ورأيت الاذان بالاجر و الصلاه بالاجر ورأيت المساجد محتشيه ممن لا يخاف الله مجتمعون فيها للغيبه و أكل لحوم أهل الحق و يتواصفون فيها شراب المسكر ورأيت السكران يصلى بالناس فهو لا يعقل و لا يشان بالسكر و إذا سكر اكرم و اتقى و خيف و ترك لا يعاقب و يعذر بسكره. ورأيت من أكل أموال اليتامى يحدث (يحمد) بصلاحه ورأيت القضاء يقضون بخلاف ما أمر الله ورأيت الولاه ياتمنون الخونه للطمع ورأيت الميراث قد وضعته الولاه لاهل الفسوق و الجراء على الله يأخذون منهم و يخلونهم و ما يشتهون ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى و لا يعمل القائل بما يأمر. ورأيت الصلاه قد استخف بأوقاتها ورأيت الصدقه بالشفاعه لا يراد بها وجه الله و تعطى لطلب الناس ورأيت الناس همهم بطونهم و فروجهم لا يباليون بما أكلوا و بما نكحوا ورأيت الدنيا مقبله عليهم ورأيت أعلام الحق قد درست. فكن على حذر و اطلب من الله عزّ و جلّ النجاه و اعلم أن الناس فى سخط الله عزّ و جلّ [وإنما يمهلهم لا مر يراد بهم فكن مترقبا و اجتهد ليراك الله عزّ و جلّ (1) فى خلاف ما هم عليه فان نزل بهم العذاب و كنت فيهم عجلت إلى رحمه الله و إن اخرت ابتلوا و كنت قد خرجت مما هم فيه من الجراء على الله عزّ و جلّ. و اعلم أن الله لا يضيع أجر المحسنين و أن رحمه الله قريب من المحسنين. بيان: "الموكب" جماعه الفرسان" و الاغراء" التحريص على الشر قوله عليه السلام "إن الناس سحره" قال الجزرى: فيه إن من البيان لسحرا أى منه ما يصرف قلوب السامعين و إن كان غير

ص: 587

2-جامع الأخبار:«روى جابر بن عبد الله الانصارى قال: حججت مع رسول الله صلى الله عليه و اله حجه الوداع فلما قضى النبى صلى الله عليه و اله ما افترض عليه من الحج أتى مودع الكعبه فلزم حلقة الباب و نادى برفع صوته:أيها الناس إفاجتمع أهل المسجد و أهل السوق فقال:اسمعوا!إنى قائل ما هو بعدى كائن فليبلغ شاهدكم غائبكم ثم بكى رسول الله صلى الله عليه و اله حتى بكى لبكائه الناس أجمعين فلما سكت من بكائه قال:اعلموا رحمكم الله أن مثلكم فى هذا اليوم كمثل ورق لا شوك فيه إلى أربعين و مائه سنه ثم يأتى من بعد ذلك شوك و ورق إلى مائتى سنه ثم يأتى من بعد ذلك شوك لا ورق فيه حتى لا يرى فيه إلا سلطان جائر أو غنى بخيل أو عالم مراغب فى المال أو فقير كذاب أو شيخ فاجر أو صبي وقح أو امرأه رعناء ثم بكى رسول الله صلى الله عليه و اله.فقام إليه سلمان الفارسى و قال:يا رسول الله أخبرنا متى يكون ذلك؟فقال صلى الله عليه و آله:يا سلمان إذا قلت علماؤكم و ذهبت قراؤكم و قطعتم زكاتكم و أظهرتم منكراتكم و علّت أصواتكم فى مساجدكم و جعلتم الدنيا فوق رؤوسكم و العلم تحت أقدامكم و الكذب حديثكم و الغيبه فاكهتكم و الحرام غنميتكم و لا يرحم كبيركم صغيركم و لا يوفر صغيركم كبيركم.فعند ذلك تنزل اللعنه عليكم و يجعل بأسكم بينكم و بقى الدين بينكم لفظا بالسننكم.فإذا اوتيتم هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء أو مسخا أو قذفا بالحجاره و تصديق ذلك فى كتاب الله عزّ و جلّ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ شَيْعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ لِبَأْسِ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (2).فقام إليه جماعه من الصحابه فقالوا:يا رسول الله أخبرنا متى يكون ذلك؟فقال صلى الله عليه و اله:عند تأخير الصلوات و اتباع الشهوات و شرب القهوةات و شتم الآباء و الامهات.حتى ترون الحرام مغنما و الزكاه مغرما و أطاع الرجل زوجته و جفا جاره و قطع رحمه و ذهبت رحمه الاكابر و قل حياء الاصاغر و شيدوا البنيان و ظلموا العبيد و الاماء و شهدوا بالهوى و حكموا بالجور و يسب الرجل أباه و يحسد الرجل أخاه و يعامل الشركاء بالخيانة و قل الوفاء و شاع الزنا و تزين *

1-1 (1) -روضه الكافى-36:42؛بحار الأنوار:254/52 ب 25 ح 147 [1] از آن.

2-2 (2) -الانعام:65. [2]

الرجال بثياب النساء و سلب عنهن قناع الحياء و دب الكبر في القلوب كدبيب السم في الابدان و قل المعروف و ظهرت الجرائم و هونت العظام و طلبوا المدح بالمال و أنفقوا المال للغناء و شغلوا بالدنيا عن الآخرة و قل الورع و كثر الطمع و الهرج و المرج و أصبح المؤمن ذليلا و المنافق عزيزا مساجدهم معموره بالاذان و قلوبهم خاليه من الايمان و استخفوا بالقرآن و بلغ المؤمن عنهم كل هوان. فعند ذلك ترى وجوههم وجوه الأدميين و قلوبهم قلوب الشياطين كلامهم أحلى من العسل و قلوبهم أمر من الحنظل فهم ذئاب و عليهم ثياب ما من يوم إلا يقول الله تبارك و تعالی: أفبی تغترون؟ أم على تجترؤن؟" أفحسبتم أنما خلقناكم عبثا و أنكم إلينا لا ترجعون". فوعزتي و جلالی لولا من يعبدنی مخلصا ما أمهلت من يعصيني طرفه عين و لولا ورع الورعين من عبادی لما أنزلت من السماء قطره و لا أنبت ورقه خضراء فوا عجباه لقوم آلهتهم أموالهم و طالت آمالهم و قصرت آجالهم و هم يطمعون في مجاوره مولا هم و لا يصلون إلى ذلك إلا بالعمل و لا يتم العمل إلا بالعقل. (1)

مرحوم کلینی در روضه الکافی (2) از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعض اصحابه و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابی عمیر، همگی از محمد بن ابی حمزه، از حمران نقل می کند: روزی در حضور امام صادق علیه السلام سخن از خلفای جور و وضع بدی که شیعیان در پیش آنان دارند به میان آمد و این سخن به خاطر آن پیش آمده بود که زرق و برق موبک خلافت منصور، چشم بعضی از شیعیان را خیره ساخته بود و از دیدن این که امام سوار بر الاغی در کنار منصور راه می رفت به شدت ناراحت شده بودند.

ص: 589

1-1 - بیان: الوقاحه قله الحياء و الرعناء الحمقاء و القهوه الخمر. بحار الأنوار: [1] 262/52 ب 25 ح 149 از جامع الأخبار. [2]
2-2 - تراه فی حدیث رواه الكلینی فی الروضه من ص 210-212 و فيه: فجاء أبو الدوانیق إلى أبي جعفر عليه السلام فسلم عليه... فقال عليه السلام له: نعم يا أبا جعفر - یعنی أبا الدوانیق - دولتکم قبل دولتنا و سلطانکم قبل سلطاننا شدید عسر لا یسر فيه و له مده طویله و الله لا - یملک بنو أمیه یوما الا - ملکتم مثلیه و لا - سنه الا - ملکتم مثلیها و لیتلقفها صبیان منکم فضلا عن رجالکم كما یتلقف الصبیان الکره أفهمت؟ ثم قال: لا تزالون فی عنفوان الملک ترغدون فيه ما لم تصیبوا منا دما حراما فإذا أصبتم ذلك الدم غضب الله عزّ و جلّ علیکم فذهب بملککم و سلطانکم و ذهب بریحکم و سلط الله عزّ و جلّ علیکم عبدا من عبیده أعور - و لیس بأعور - من آل أبی سفیان یكون استیصالکم علی یدیه و أیدی أصحابه ثم قطع الکلام.

امام صادق علیه السلام اصل جریان را این چنین نقل می کند:

چون به خانه برگشتم یکی از دوستان ما به نزد من آمده، گفت: قربانت گردم! به خدا! من شما را در موکب سلطنتی ابن جعفر دیدم که بر الاغی سوار بودید و او بر اسبی سوار بود و از روی اسب با شما سخن می گفت مثل این که شما زیر دست او بودید و من که چنین دیدم، پیش خود گفتم: این حجت خدا بر مردم و رهبری است که باید به او اقتدا شود و این دیگری کسی است که ظلم و ستم می کند و فرزندان پیامبر را می کشد و خون های ناحق روی زمین می ریزد و با این حال او در موکب سلطنتی و در چنین شوکت است و تو بر الاغی سواری؟ و از این منظره اسف انگیز شک و تردید در دلم راه یافت و از آن بر دین و عقیده ام ترسیدم.

امام فرمود: به او گفتم: اگر تو فرشتگانی را گرداگرد من و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ من بودند می دیدی، او و بساط سلطنتش را کوچک می شمردی. آن گاه آن مرد گفت: اکنون دلم آرام شد. سپس گفت: تا کی اینان باید سلطنت کنند؟

گفتم: آیا نمی دانی هر چیز مدتی دارد؟ گفت: چرا؟

گفتم: آیا به تو سود بخشد اگر بدانی به سر آمدن دوران آن ها، هرگاه زمانش فرا رسد از چشم به هم زدن زودتر برسد. اگر تو حال آنان را در نزد خدای عزّ و جلّ می دانستی که چه حالی دارند، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می شد و اگر تو کوشش کنی با همه مردم روی زمین که آنان را از نظر گناه در وضعی سخت تر از وضعی که اکنون در آن هستند در آورند، نخواهند توانست؛ پس شیطان تو را نلغزاند. به راستی عزّت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند، آیا نمی دانی هر کس چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بینند صبر نماید، فردای قیامت در زمره ما محشور گردد.

سپس امام صادق علیه السلام به جزییات علایم و مفاصدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه بشری می گردد اشاره فرموده که گویی این پیشگویی ها مربوط به همین قرن حاضر است.

مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می شود:

اینک متن روایت با شمارش نوع مفاسدی که بعضی از آن ها جنبه اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه اخلاقی دارد، از نظر خواننده گرامی می گذرد:

1- فإذا رأيت الحق قد مات و ذهب أهله.

آن گاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

2- و رأيت الجور قد شمل البلاد.

و دیدی که ستم همه جا را فراگرفته است.

3- و رأيت القرآن قد خلق و احدث فيه ما ليس فيه و وجه على الأهواء.

و دیدی که قرآن فرسوده شده و بدعت هایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

4- و رأيت الدين قد انكفأ كما ينكفي الآناء.

و دیدی که دین بی محتوا شده، همانند ظرفی که آن را واژگون سازند.

5- و رأيت أهل الباطل قد استعلوا على أهل الحق.

و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند.

6- و رأيت الشرّ ظاهراً لا ينهى عنه و يعذر أصحابه.

و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی شود و هرکه کار زشت انجام دهد، معذورش دارند.

7- و رأيت الفسق قد ظهر و اکتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء.

و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.

8- و رأيت المؤمن صامتا لا يقبل قوله.

و دیدی که شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را نپذیرد.

9- و إذا رأيت الفاسق يكذب و لا يرد عليه كذبه و فريته.

و دیدی که شخص فاسق دروغ گوید و کسی دروغ و افترایش را بر او بازنگرداند.

10- ورأيت الصغير يستحق بالکبير.

و دیدی که بچه کوچک مرد بزرگ را خوار شمارد.

ص: 591

11- ورأيت الأرحام قد تقطعت.

و دیدی که پیوند خویشاوندی بریده شد.

12- ورأيت من يمتدح بالفسق يضحك منه ولا يرد عليه قوله.

و دیدی هر که را به کار بد بستایند، خوشحال گردد و سخن گوینده را به خودش باز نگرداند.

13- ورأيت الغلام يعطى ما تعطى المرأة.

و دیدی که پسر بیچه همان کند که زن کند.

14- ورأيت النساء يتزوجن النساء.

و دیدی که زنان با زنان ازدواج نمایند.

15- ورأيت الثناء قد كثر.

و دیدی که مداحی و چاپلوسی فراوان شد.

16- ورأيت الرجل ينفق المال في غير طاعه الله فلا ينهي عنه ولا يؤخذ على يديه.

و دیدی که مرد مال خود را در غیر راه طاعت خدا خرج کند و کسی از او جلوگیری نکند.

17- ورأيت الناظر يتعوذ بالله مما يرى المؤمن فيه من الاجتهاد.

و دیدی که نگاه کننده مؤمنی را ببیند از کوشش و تلاش او به خدا پناه برد.

18- ورأيت الجار يوذى جاره وليس له مانع.

و دیدی که همسایه، همسایه خود را اذیت کند و مانعی برای او در این کار نباشد.

19- ورأيت الكافر فرحا لما يرى في المومن مرحا لما يرى في الأرض من الفساد.

و دیدی که کافر خوشحال است از آن چه در مؤمن می بیند و شاد است از این که در روی زمین فساد و تباهی بیند.

20- ورأيت الخمر تشرى علانية و تجتمع عليها من لا يخاف الله عزّ و جلّ.

و دیدی که آشکارا شراب بنوشد و برای نوشیدنش گرد هم آیند کسانی که از خدای عزّ و جلّ نمی ترسند.

21- الأمر بالمعروف ذليلاً.

و دیدی که امر به معروف کننده خوار است.

22- و رأیت الفاسق فیما لا یحبّ الله قویاً محمودا.

و دیدی که فاسق در آن چه خدا دوست ندارد، نیرومند و ستوده است.

23- و رأیت أصحاب الآیات یحقرون و یحتقر من یحبهم.

و دیدی که اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد، خوار است.

24- و رأیت سبیل الخیر منقطعاً و سبیل الشر مسلوکاً.

و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.

25- و رأیت بیت الله قد عطلّ و یؤمر بترکه.

و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می شود.

26- و رأیت الرجل یقول ما لا یفعله.

و دیدی که مرد به زبان گوید آن چه را که عمل به آن نکند.

27- و رأیت الرجال یتمنون للرجال و النساء للنساء.

و دیدی که مردان خود را برای استفاده مردان فریبه کنند و زنان برای زنان.

28- و رأیت الرجل معیشه من دبره و معیشه المرأه من فرجها.

و دیدی که زندگی مرد از عقب او و زندگی زن از فرج او اداره گردد.

29- و رأیت النساء یتخذون المجالس كما یتخذها الرجال.

و دیدی که زنان مانند مردان برای خود انجمن ها ترتیب دهند.

30- و رأیت التأنیث فی ولد العباس قد ظهر.

و دیدی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گردد (خود را مانند زنان زینت می کنند، همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می کند).

31- و اعطوا الرجال الأموال علی فروجهم و تنوفس فی الرجل و تغایر علیه الرجال.

و دیدی که به مردها پول می دهند که با آن ها یا زنانشان عمل نامشروع انجام دهند.

32- و كان صاحب المال أعتر من المؤمن.

و دیدی که شخص متمول از شخص باایمان عزیزتر است.

33- و كان الربا ظاهرا لا يعبر.

ص: 593

و دیدی که رباخواری آشکار است و رباخوار مورد ملامت قرار نمی گیرد.

34- و كان الزنا تمتدح به النساء.

و دیدی که زن ها به عمل زنا افتخار کنند.

35- ورأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال.

و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند.

36- ورأيت اكثر الناس و خير بيت من يساعد النساء على فسقهن.

و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان کمک کند.

37- ورأيت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً.

و دیدی که مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار گردد.

38- ورأيت البدع و الزنا قد ظهر.

و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد.

39- ورأيت الناس يعتدون بشاهد الزور.

و دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند.

40- ورأيت الدين بالرأى و عطل الكتاب و احكامه.

و دیدی که دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.

41- ورأيت الحرام يحلل و رأيت الحلال يحرم.

و دیدی که حلال تحریم و حرام مجاز می شود.

42- ورأيت الليل لا يستخفي به من الجراه على الله.

و دیدی که مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده اند که منتظر رسیدن شب نیستند.

43- ورأيت المؤمن لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه.

و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را نکوهش کند جز با قلب.

44- ورأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عز وجل.

و دیدی که مال کلان در راه غضب الهی خرج شود.

45- ورأيت الولاه يقربون أهل الكفر و يباعدون أهل الخير.

ص: 594

و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری گزینند.

46- ورأیت الولاه یرتشون فی الحکم.

و دیدی که والیان در داوری رشوه گیرند.

47- ورأیت الولاه قباله لمن زاد.

و دیدی که پست های حساس دولتی به مزایده گذارده شود.

48- ورأیت ذوات الارحام ینکحن و یکتفی بهن.

و دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی کنند.

49- ورأیت الرجل یقتل علی التهمه و علی الظنه.

و دیدی که به تهمت و سوء ظن، مرد به قتل می رسد.

50- و یتغایر علی الرجل الذکر فیبدل له نفسه و ماله.

و دیدی که مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می کنند و خود و اموالش را در اختیار او می گذارد.

51- ورأیت الرجل یعیر علی ایتیان النساء.

و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی کند).

52- ورأیت الرجل یاکل من کسب امرأته من الفجور یعلم ذلک و یقیم علیه.

و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می خورد و آن را می داند و به آن تن می دهد.

53- ورأیت المرأه تقهر زوجها و تعمل ما لا یشتهی و تنفق علی زوجها.

و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می دهد.

54- ورأیت الرجل یکری امرأته و جاریته و یرضی بالذنی من الطعام و الشراب.

و دیدی که مرد زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می دهد و به خوراک و نوشیدنی پستی تن درمی دهد.

55- ورأیت الایمان باللّه عز و جل کثیره علی الزور.

و دیدی که سوگندهای به ناحق به نام خدا بسیار گردد.

56-ورأیت القمار قد ظهر.

و دیدی که قمار آشکار شود.

57-ورأیت الشراب یباع ظاهراً لیس له مانع.

و دیدی که شراب را بدون مانع در معرض عام بفروشند.

58-ورأیت النساء یبدلن أنفسهن لاهل الکفر.

و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می گذارند.

59-ورأیت المراهی قد ظهرت یمربها لا یمنها أحد.

و دیدی که لهو و لعب آشکار گشت و کسی که از کنار آن عبور می کند از آن جلوگیری نکند (و کسی جرأت جلوگیری را ندارد).

60-ورأیت الشریف یستذله الذی یخاف سلطانه.

و دیدی که مردم شریف را خوار کند، کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند.

61-ورأیت أقرب الناس من الوله من یمتدح بثماننا أهل البیت.

و دیدی که نزدیک ترین مردم به فرمانروایان کسی است که به دشنام گویی ما خانواده ستایش شود.

62-ورأیت من یحبنا یزور ولا تقبل شهادته.

و دیدی که هرکس ما را دوست دارد، دروغگویش دانند و شهادت او را نپذیرند.

63-ورأیت الزور من القول یتنافس فیه.

و دیدی که بر سر گفتن حرف زور و ناحق مردم با همدیگر رقابت کنند.

64-ورأیت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه و خف علی الناس استماع الباطل.

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان است.

65-ورأیت الجار یکرّم الجار خوفاً من لسانه.

و دیدی که همسایه، همسایه را از ترس زبانش گرامی دارد.

66- ورأيت الحدود قد عطلت وعمل فيها بالاهواء.

ص: 596

و دیدی که حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند.

67- و رأیت المساجد قد زخرفت.

و دیدی که مساجد طلاکاری شد.

68- و رأیت أصدق الناس عند الناس المفتری الكذب.

و دیدی که راستگوترین مردم پیش آن ها مفتریان دروغگو می باشند.

69- و رأیت الشر قد ظهر و السعی بالنمیمه.

و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گشته.

70- و رأیت البغی قد فشا.

و دیدی که ستمکاری شیوع یافت.

71- و رأیت الغیبه تستملح و بیشر بها الناس بعضهم بعضا.

و دیدی که غیبت را سخن نمکین شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده دهند.

72- و رأیت الحج و الجهاد لغير الله.

و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند.

73- و رأیت السلطان یذل للکافر المؤمن.

و دیدی که سلطان به خاطر کافر، مؤمن را خوار کند.

74- و رأیت الخراب قد أذیل من العمران.

و دیدی که خرابی و ویرانی، بیش از عمران و آبادی است.

75- و رأیت الرجل معیشته من بخس المکیال و المیزان.

و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می شود.

76- و رأیت سفک الدماء یستخف بها.

و دیدی که خونریزی را آسان شمارند.

77- و رأيت الرجل يطلب الرئاسة لعرض الدنيا ويشهر نفسه بخبث اللسان ليتقى و تسند إليه الامور.

و دیدی که مرد برای غرض دنیایی ریاست می طلبد و خودش را به بدزبانی مشهور می سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

ص: 597

78-ورأيت الصلاة قد استخف بها.

و دیدی که نماز را سبک شمارند.

79-ورأيت الرجل عنده المال الكثير لم يزكه منذ ملكه.

و دیدی که مرد مال بسیار دارد، ولی از وقتی که آن را پیدا کرده زکات آن را نپرداخته است.

80-ورأيت الميت ينبس من قبره و يؤذی و تباع أكفانه.

و دیدی که قبر مردها را بشکافند و آن ها را بیازارند و کفن هایشان را بفروشند.

81-ورأيت الهرج قد كثر.

و دیدی که آشوب بسیار است.

82-ورأيت الرجل يمشي نشوان و يصبح سكران لا يهتم بما يقول الناس فيه.

و دیدی که مرد روز خود را به نشئه (شراب) به شب برد و شب را به مستی صبح کند به وضعی که مردم می دانند، ولی اهمیت ندهد.

83-ورأيت البهائم تنكح.

و دیدی که با حیوانات عمل زشت انجام می دهند.

84-ورأيت البهائم يفرس بعضها بعضا.

و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند.

85-ورأيت الرجل يخرج إلى مصلاه و يرجع و ليس عليه شيء من ثيابه.

و دیدی که مرد به مصلی می رود، ولی چون برمی گردد جامه در تن ندارد.

86-ورأيت قلوب الناس قد قست و جمدت أعينهم و ثقل الذكر عليهم.

و دیدی که دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید.

87-ورأيت السحت قد ظهر يتنافس فيه.

و دیدی که کسب های حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند.

88-ورأيت المصلي إنما يصلي ليراه الناس.

و دیدی که نماز خوان برای ریا و خودنمایی نماز می خواند.

89-ورأيت الفقيه يتفقه لغير الدين يطلب الدنيا والرئاسة.

ص: 598

و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه می آموزد و دنیا و ریاست طلب می کند.

90- و رأیت الناس مع من غلب.

و دیدی که مردم دور کسی را گرفته اند که قدرت دارد.

91- و رأیت الحلال یذم و یعیر و طالب الحرام یمدح و یعظم.

و دیدی که هرکس روزی حلال جوید، مورد سرزنش قرار گیرد و جوینده حرام مورد ستایش و تعظیم است.

92- و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لا یحب الله لا یمنعهم مانع و لا یحول بینهم و بین العمل القبیح أحد.

و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی کنند که خداوند دوست ندارند و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آن ها را از این اعمال زشت باز نمی دارد.

93- و رأیت المعازف ظاهره فی الحرمین.

و دیدی که آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد.

94- و رأیت الرجل یتکلم بشئ من الحق و یأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر.

و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف نهی از منکر کند، دیگران او را نصیحت کنند و بگویند که این کار بر تو لازم نیست.

95- و رأیت الناس ینظر بعضهم الی بعض و یقتدون بأهل الشرور.

و دیدی که مردم به همدیگر نگاه کنند و به مردم بدکار اقتدا نمایند.

96- و رأیت مسلک الخیر و طریقہ خالیاً لا یسلکة أحد.

و دیدی که راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی رود.

97- و رأیت المیت یهزأ به فلا یفزع له أحد.

و دیدی که مرده را مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نشود.

98- و رأیت کل عام یحدث فیہ من البدعه و الشر أكثر مما کان.

و دیدی که هر سال بدعت و شرارت بیشتر شود.

99- و رأیت الخلق و المجالس لا یتابعون إلا الاغنیاء.

و دیدی که به فقیر چیزی بدهند در حالی که به او بخندند و برای غیر خدا به او

ص: 599

ترحم نمایند.

100- ورأيت المحتاج يعطى على الضحك به ويرحم لغير وجه الله.

و دیدی که نشانه های آسمانی پدید آید، ولی کسی از آن هراس نکند.

101- ورأيت الآيات في السماء لا يفرع لها أحد.

و دیدی که نشانه های آسمانی پدید آید، ولی کسی از آن هراس نکند.

102- ورأيت الناس يتسافدون كما يتسافد البهائم لا ينكر أحد منكرا تخوفا من الناس.

و دیدی که مردم در حضور جمع همانند بهایم مرتکب اعمال جنسی شوند و هیچ کس از ترس، کار زشت را انکار نکند.

103- ورأيت الرجل ينفق الكثير في طاعه غير الله ويمنع اليسير في طاعه الله.

و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند، ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ ورزد.

104- ورأيت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين و كانا من أسوء الناس حالا عند الولد و يفرح بأن يفتری عليها.

و دیدی که آزار به پدر و مادر آشکار گردد و مقام آن ها را سبک شمارند و حال آن ها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از این که به آن ها افترا زده شود خوشحال شوند.

105- ورأيت النساء و قد غلبن على الملك و غلبن على كل أمر لا يؤتى إلا ما لهن فيه هوى.

و دیدی که زن ها بر حکومت غالب گشته و پست های حساس را قبضه کنند و کاری پیش نرود جز آن چه دلخواه آنان باشند.

106- ورأيت ابن الرجل يفتری على أبيه و يدعو على والديه و يفرح بموتهما.

و دیدی که پسر به پدر خود افترا زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود.

107- ورأيت الرجل إذا مر به يوم و لم يكسب فيه الذنب العظيم من فجور أو بخس مكيال أو مراز.

و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده؛ مانند

هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی (آن روز گرفته و غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است).

108- ورأیت السلطان یحتکر الطعام.

و دیدی که سلطان مواد غذایی را احتکار کند.

109- ورأیت أموال ذوی القربی تقسم فی الزور و یتقامر بها و یشرب بها الخمر.

و دیدی که حقّ خویشاوندان پیامبر (خمس) به ناحق تقسیم شود و بدان قماربازی کنند و میخوارگی نمایند.

110- ورأیت الخمر یتداوی بها و یوصف للمریض و یستشفى بها.

و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه نمایند و بدان بهبودی جویند.

111- ورأیت الناس قد استتوا فی ترک الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و ترک التدين به.

و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان شوند.

112- ورأیت ریح المنافقین و أهل النفاق قائمه و ریح أهل الحق لا تحرك.

و دیدی که منافقان و اهل نفاق سر و صدایی دارند و اهل حق بی سروصدا و خاموشند.

113- ورأیت الاذان بالاجر و الصلاه بالاجر.

و دیدی که برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد بگیرند.

114- ورأیت المساجد محتشیه ممن لا یخاف الله مجتمعون فیها للغیبه و أكل لحوم أهل الحق و یتواصفون فیها شراب المسکر.

و دیدی که مسجدها پر از کسانی است که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست کننده توصیف کنند.

115- ورأیت السکران یصلی بالناس و هو لا یعقل....

و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیش نمازی کند (و به مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد، گرامیش دارند).

116- ورأیت من أكل أموال الیتامی یحمد بصلاحه.

و دیدی که هرکه مال یتیمان بخورد، شایستگی او را بستایند.

117- ورأيت القضاء يقضون بخلاف ما أمر الله.

و دیدی که قضات به خلاف دستور خدا داوری کند.

118- ورأيت الولاة يأتمون الخونه للطمع.

و دیدی که زمامداران از روی طمع، خیانتکاران را امین خود سازند.

119- ورأيت الميراث قد وضعته الولاة لاهل الفسوق و الجراه على الله.

و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده اند (از آن ها حق و حساب بگیرند و جلوی آن ها را رها سازند تا هرچه می خواهند انجام دهند).

120- ورأيت المنابر يؤمر عليها بالتقوى و لا يعمل القائل بما يأمر.

و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند، ولی خود گوینده به آن دستور عمل نکند.

121- ورأيت الصلاة قد استخف بأوقاتها.

و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند.

122- ورأيت الصدقه بالشفاعه لا يراد بها وجه الله و يعطى لطلب الناس.

و دیدی که صدقه به وساطت دیگران به اهل آن دهند، به خاطر رضای خدا ندهند، بلکه روی درخواست مردم و اصرار آن ها بپردازند.

123- ورأيت الناس همهم بطونهم و فروجهم لا يبألون بما أكلوا و ما نكحوا.

و دیدی که تمام هم و غم مردم شکم و عورتشان است، باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

124- ورأيت الدنيا مقبله عليهم.

و دیدی که دنیا به آن ها روی آورده است.

125- ورأيت أعلام الحق قد درست.

و دیدی که نشانه های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش! نجات خود را از خداوند بخواه (فرج نزدیک است) و بدان که مردم با این نافرمانی ها مستحقّ عذابند.

اگر عذاب بر آن ها فرود آمد و تو در میان آن ها بودی، باید بشتابی به سوی رحمت حق تا از کیفری که آن ها به واسطه سرپیچی از فرمان خدا می بینند، بیرون بیایی و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند» (وإنّ رحمہ اللہ قریب (1) من المحسنین) (2)

آری! این جملات قسمتی از مفاصد رنگارنگی است که به فرموده امام صادق علیه السلام در انتهای تاریخ دامنگیر بشریت خواهد شد و اگر درست بنگریم و جهان امروز را تماشا کنیم، می بینیم که اکثریت قریب به اتفاق، این مفاصد بزرگ هم اکنون جوامع بشری را فراگرفته است و انتظار می رود بقیه نیز در آینده جنبه عینی به خود بگیرد.

راستی آیا این پیشگویی ها که در آن زمان صورت گرفته جنبه اعجاز ندارد؟!

6* خبر اللّوح

در خلال این کتاب در مواردی از لوح حضرت زهرا علیها السلام نام برده شده است و قسمت هایی از آن را نقل کردیم. برای این که از تفصیل آن نیز بی بهره نباشیم، از میان تعدادی از آن یکی را که جامع تر از بقیه بود، برگزیده و با ترجمه در ذیل می آوریم.

در بحار الانوار (3) از کمال الدین و عیون الاخبار شیخ صدوق قدس سرّه نقل شده است که شیخ گوید: پدرم و ابن ولید هردو از سعد و حمیری باهم از صالح بن حماد و حسن بن طریف باهم از بکر بن صالح (دوباره) پدرم و ابن متوکل و ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و ابن ناتانه و همدانی - خدا از همه آن ها راضی باشد - همگی از علی، از پدرش، از بکر بن صالح، از عبد الرحمان بن سالم، از ابی بصیر گوید که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم (امام باقر علیه السلام) به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: «إنّ لی إلیک

ص: 603

1-1) - روضه کافی: ح/7 ص 36-42 و بحار الأنوار: 254/52-260.

2-2) - آخرین امید: 303 به بعد.

3-3) - در بحار الانوار، 195/36. [1]

حاجه فتمی یخف علیک أن أخلو بک فأسألک عنها؟ قال له جابر: فی ائی الأوقات شئت فخلای به أبی علیه السّلام فقال له: یا جابر أخبرنی عن اللوح الذی رأیته فی یدی أمّی فاطمه (1) بنت رسول الله صلّی الله علیه و اله و ما أخبرتک به امّی أن فی ذلک اللوح مکتوبا قال جابر: اشهد بالله إنی دخلت علی امّک فاطمه فی حیاة رسول الله صلّی الله علیه و اله أهنتها (2) بولاده الحسین علیه السّلام فرأیت فی یدها لوحا أخضر ظننت أنه زمرد (3) و رأیت فیہ کتابا أبيض شبه نور الشمس (4) فقلت لها: بأبی أنت و امّی یا بنت رسول الله ما هذا اللوح؟ فقالت: هذا اللوح أهده الله عزّ و جلّ إلی رسولہ فیہ اسم أبی و اسم بعلی و اسم ابنی و أسماء الاوصیاء من ولدی فأعطانیه أبی لیسرّنی بذلك؛ (5)

من به تو احتیاجی دارم! هر وقت برایت سبک باشد که با تو خلوت نموده و از آن (حاجت) سؤال نمایم!؟

جابر عرض کرد: هر وقت خواستی (من حاضریم) پس پدرم با او خلوت نمود و به او فرمود: ای جابر! به من خبر بده از لوحی که در دستان مادرم فاطمه علیها السّلام دختر رسول خدا صلّی الله علیه و اله دیدی و آن چه را که مادرم به تو از محتوای «لوح» خبر داده است؟

جابر گفت: خدا را شاهد می گیرم (روزی) در حال حیات رسول خدا صلّی الله علیه و اله من داخل (خانه) فاطمه علیها السّلام شدم تا ولادت (فرزندش) حسین علیه السّلام را به او تبریک گویم، در دست او لوح سبزی را دیدم. گمان کردم از زمرد است و در آن نوشته سفیدی را دیدم که مانند نور خورشید می درخشید. به او گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد! ای دختر رسول خدا صلّی الله علیه و اله این لوح چیست؟!

فرمود: این لوح را خدای عزّ و جلّ به رسولش هدیه داده است و در آن نام پدرم و شوهرم و دو فرزندم و نام های اوصیا از اولاد من هست. پس پدرم آن را به من داد تا با دیدن آن خشنود شوم.»

جابر گفت: «فأعطتني امّک فاطمه فقرأته و انتسخته فقال أبی علیه السّلام فهل لک یا

ص: 604

1-1) - فی المصدرین: فی ید امی فاطمه.

2-2) - فی المصدرین: لاهنتها.

3-3) - فی المصدرین: ظننت أنه من زمرد.

4-4) - فی العیون: [1] یشبه نور الشمس. و فی کمال الدین: [2] شبیبه بنور الشمس.

5-5) - فی المصدرین: لیسرّنی بذلك.

جابر أن تعرضه عليّ؟ قال: نعم فمشى معه أبي عليه السلام حتى انتهى إلى منزل جابر فأخرج إلى أبي صحيفه من رقّ قال جابر: فأشهد بالله إنّي هكذا رأيته في اللوح مكتوبا:

بسم الله الرحمن الرحيم هذا كتاب من الله العزيز العليم (1) لمحمد نوره و سفيره و حجابيه و دليله نزل به الروح الامين من عند رب العالمين عظم يا محمد اسمائي و اشكر نعمائي و لا تجحد آلائي إنّي أنا الله لا إله إلا أنا قاصم الجبارين (2) و مذلّ الظالمين و ديّان الدين (3) إنّي أنا الله لا إله إلا أنا فمن رجا غير فضلي أو خاف غير عدلي (4) عذّبه عذابا لا أعدّبه أحدا من العالمين فإيتاي فاعبد؛ پس مادرت فاطمه عليها السلام آن را به من داد و قرائت کرده و نسخه برداری نمودم.

پدرم عليه السلام به او فرمود: ای جابر! آیا برایت سخت نیست آن را به من نشان دهی؟!

عرض کرد: بلی! پس پدرم با او باهم به منزل جابر رفتند و او نوشته ای را که در چرم نوشته شده بود، برای پدرم بیرون آورد و گفت: خدا را شاهد می گیرم که این گونه دیدم نوشته شده بود؛

بسم الله الرحمن الرحيم

این نوشته ای است از خدای عزیز و دانا به محمد صلی الله علیه و اله نور و سفیر و دربان و راهنمای خدا که روح الامین آن را از نزد پروردگار عالمیان فرود آورده است.

ای محمد صلی الله علیه و اله! نام های مرا بزرگ شمار و به نعمت هایم شکرگزار و به نشانه های (ربوبیت من) منکر مباش. منم خدای بی همتا و ریشه کن کننده ستمگران و ذلیل نماینده ظالمان و مستقرکننده دین (در روی زمین)! منم خدایی که معبودی جز من نیست، هرکس جز فضل من امیدوار باشد و از غیر عدالت من بترسد، او را عذابی نمایم که کسی را از جهانیان آن گونه عذاب نکرده ام؛ پس برای من عبادت نما!

و علیّ فتوکل إنّي لم أبعث نبیّا فاکملت آیامه و انقضت مدّته إلاّ جعلت له وصیّا و إنّي فضّلتک علیّ الأنبیاء و فضّلت وصیک علیّ الأوصیاء و أکرمتک بشبلیک بعده و بسبیطیک حسن

ص: 605

1-1 (1) - (6) فی المصدرین: هذا کتاب من الله العزيز الحكيم العليم.

2-2 (2) - قصم الله ظهر الظالم أي أنزل به البلیه و أهلکه.

3-3 (3) - فی المصدرین: و دیان یوم الدین.

4-4 (4) - فی العیون [1] أو خاف غیر عدلی و عذابی.

و حسین (1) فجعلت حسنا معدن علمی بعد انقضاء مده أبيه و جعلت حسينا خازن وحيى و اكرمه بالشهاده و ختمت له بالسَّ عاده فهو افضل من استشهاد و ارفع الشهداء درجه جعلت كلمتي التامه معه (2) و الحجَّه البالغه عنده بعترته اُثيب و اعاقب؛ و به من تكيه كن! من پیامبری را مبعوث نکرده ام که روزهایش کامل (سپری شده) و مدتش به پایان رسیده است، مگر این که برای او جانشینی قرار داده ام و من تو را به همه پیامبران جانشین (وصی تو را) به تمامی اوصیا برتری داده ام و تو را با دو فرزندت و نوه ات حسن و حسین علیهما السَّلام گرامی داشته ام.

پس حسن علیه السَّلام را بعد از پایان مدّت پدرش معدن علم خود و حسین علیه السَّلام را خزینۀ وحی خود قرار داده و با شهادت او را گرامی داشته ام و (عمر) او را با سعادت ختم نموده ام. پس او بهترین شهدا و صاحب بالاترین درجات آن هاست. کلمات تامۀ خود را با او و حجّت بالغه ام را نزد او قرار داده ام و با عترت او ثواب داده و عقاب می نمایم.

أولهم علیّ سیّد العابدین و زین أولیاء الماضین و ابنه شبیه جده المحمود محمّد الباقر لعلمی و المعدن لحکمی سیهلک المرتابون فی جعفر الراد علیه کالرآدّ علیّ حق القول منی لأکرمنّ مثنوی جعفر و لاسرته فی أشیاعه و أنصاره و أولیائه انتجبت بعده موسی و انتجبت بعده فتنه عمیاء حندس (3) لأنّ خیط فرضی لا ینقطع (4) و حجّتی لا تخفی و أن أولیائی یشقون ألا و من جحد واحدا منهم فقد جحد نعمتی و من غیر آیه من کتابی فقد افتری علی و ویل للمفترین الجاحدین عند انقضاء مده عبدی موسی و حبیبی و خیرتی؛

اول آن ها «علی علیه السَّلام» سرور عبادت کنندگان و زینت اولیای گذشتگان است و فرزند او شبیه جدّش محمود «محمّد صلی الله علیه و اله» شکافنده علم من و معدن حکم من است و به زودی شک کنندگان در «جعفر علیه السَّلام» به هلاکت می رسند! ردکنندگان آن ها مانند ردکنندگان من هستند. گفتار حقّی است از من که جایگاه جعفر علیه السَّلام را گرامی دارم و البتّه او را در

ص: 606

1-1) - فی العیون: و [1] بسبیطیک الحسن و الحسین.

2-2) - فی العیون: و [2] ارفع الشهداء درجه عندی و جعلت کلمتی التامه معه.

3-3) - لیست هذه الجملة فی کمال الدین و [3] فی العیون: و [4] اتیحت و الحندس: الظلمه و سیأتی شرح الجملة فی البیان.

4-4) - فی کمال الدین [5] لأنّ حفظه فرض لا ینقطع معنای این جمله را در بیان پاورقی مطالعه کنید.

شیعیان و یاوران و دوستانش خوشحال می نمایم.

بعد از او فرزندش «موسی علیه السلام» را برگزیده ام که بعد از او کوری و تاریکی حکم فرما است؛ زیرا ریسمان واجب من منقطع نمی شود و حجت من پنهان نمی ماند و دوستان من شقی نمی شوند. آگاه باش! اگر کسی یکی از آنان را منکر شود به یقین نعمت مرا منکر شده است و بدون دلیل از کتاب (قرآن) من برای من افترا بسته است و وای بر افترازنندگان و منکران هنگام به پایان رسیدن مدت مأموریت بنده ام و دوست و برگزیده شده ام «موسی علیه السلام».

إنَّ المَكذَّبَ بالثامنِ مَكذَّبَ بكلِّ أوليائِي وِعلَى وِليِّي وِناصرِي وِمنِ أضعَ عَلِيهٖ أعباءَ النبوهِ وِأمنحه بالاضطلاعِ بها يقتله عفریت مستكبرِ يَدفنُ بالمدينه التي بناها العبد الصالح إلى جنبِ شرِّ خلقِي حَقَّ القولِ مَنِّي لأقرنَ عینَه بمحمد ابنه وِخليفته من بعده فهو وارثِ علمِي وِ معدنِ حکمِي وِ موضعِ سرِّي وِ حجتِي عَلِي خلقِي جعلت الجنة مثواه. (1) وِ شَفَعته فی سبعین ألفاً من أهل بيته (2) کلَّهم قد استوجبوا النارَ وِ أختم بالسَّعاده لإبنه عَلِي وِليِّي وِ ناصرِي وِ الشاهد فی خلقِي وِ أميني عَلِي وِ حبيي اخرج منه الداعي إلى سبيلِي وِ الخازن لعلمي الحسن ثم أكمل ذلك بابنه رحمه للعالمين عليه كمال موسی وِ بهاء عيسى وِ صبرِ أيوب سيدلَّ أوليائِي فی زمانه (3) وِ يتهادون رؤوسهم كما تتهادی رؤوس الترك وِ الديلم فيقتلون وِ يحرقون وِ يكونون خانفين مرعوبين وِ جليلين تصبغ الأرض بدمائهم وِ يفشو الويل وِ الرنين فی نساءهم اولئک أوليائِي حَقًّا بهم أَدفع (4) کل فتنة عمياء حندس وِ بهم أكشف الزلازل وِ أَدفع الأصار وِ الأغلال اولئک عليهم صلوات من ربهم وِ رحمه وِ أولئک هم المهتدون (5)؛ (6) همانا تکذیب کنندگان بر

ص: 607

1-1) - فی العيون: [1] لا يؤمن عبد به الا جعلت الجنة مثواه.

2-2) - فی المصدرين: فی سبعين من أهل بيته.

3-3) - أي فی زمن الغيبه وِ [2] قبل ظهوره.

4-4) - فی العيون: [3] أرفع بهم.

5-5) - این روایت با تغییرات کمی در کتاب های گوناگون متقدمین نقل شده و از جمله آن هاست اصول کافی: 1/528-527؛

[4] کمال الدین: ص 180-179؛ [5] عیون الأخبار: ص 27-25؛ [6] الإحتجاج: ص 42-41؛ [7] الإختصاص: ص 210-212؛ غیبت

طوسی: ص 101-103؛ أمالی شیخ طوسی: ص 183-182؛ غیبت نعمانی: ص 29-31؛ [8] إعلام الوری: ص 371-373؛ [9] بحار

الأنوار: [10] 195/36 ب 40 ح 3 از کمال الدین وِ [11] عیون الأخبار. [12]

6-6) - کمال الدین: 179 وِ 180. [13] عیون الاخبار: 25. [14]

هشتمین آن‌ها تکذیب کننده به همه اولیای من و ولی و یاور من و کسی را که بار سنگین نبوت را بر دوش او گذاشته و بر جریانات نبوت ارزانی داشته، منت می گذارم و در (نهایت) عفریت متکبری او را به قتل می رساند و در شهری که آن را عبد صالح بنا کرده و نزد بدترین خلق من دفن می گردد.

این گفتاری حق است از من که چشم او را با فرزند و جانشین بعد از خود «محمد علیه السلام» روشن می سازم. پس او وارث علم من و معدن حکم من و محلّ سرّ من و حجّت من بر خلق است. بهشت را جایگاه او قرار داده و شفاعت او را درباره هفتاد هزار نفر از دوزخیان می پذیرم و عمر او را نیز با سعادت فرزندش «علی علیه السلام» ولی و ناصر و شاهد بر خلقم و امین وحی ام به پایان برده و ختم می نمایم و از او دعوت کننده بر سبیل (حق) من و گنجینه علم خود «حسن علیه السلام» را بیرون آورم و سپس با فرزند «رحمه للعالمین» «حسن علیه السلام» این وصایت را به کمال می رسانم.

بر او کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب خواهد بود و در (زمان غیبت او) دوستانم ذلیل می شوند، به طوری که سرهای آنان مانند سرهای ترک و دیلم به همدیگر هدیه می دهند؛ پس کشته و سوزانده می شوند و (دایم) هراسان و ترسان و خایف می شوند و زمین از خون آن‌ها رنگین می شود. گریه و ناله در زنان آن‌ها رواج می یابد. آن‌ها ایند دوستان حقّ من، با آن‌ها تمام فتنه های کورکننده و تاریک را دفع می نمایم و با (برکت) آن‌ها زلزله ها را برداشته و گرفتاری و بدبختی را برطرف می سازم بر آن‌هاست درود و رحمت خدا و آن‌ها هدایت یافتگان هستند.» (1)

ص: 608

1-1) - کمال الدین: 179 و 180. [1] عیون الاخبار: 25 [2] بیان: الرق بالفتح و الکسر: الجلد الرقیق الذی یکتب فیه. و فی روایه الكلینی و النعمانی و الشیخ و الطبرسی بعد قوله: «من رق» زیاده- هذه الزیاده موجوده فی کمال الدین ایضاً.»: [3] فقال: یا جابر أنظر فی کتابک لأقرأ علیک فنظر جابر فی نسخه فقرأه أبی فما خالف حرف حرفاً فقال جابر: فاشهد بالله. و السفیر: الرسول المصلح بین القوم و اطلق الحجاب علیه لانه واسطه بین الله و بین الخلق كالحجاب الواسطه- فی (د) كالحجاب المتوسط. بین المحجوب و المحجوب عنه أو لان له وجهین: وجهها إلى الله و وجهها إلى الخلق و المراد بالاسماء إما أسماء ذاته المقدسه أو الاثمه علیهم السلام كما مر مراراً. و النعماء مفرد بمعنی النعمه العظیمه و هی النبوه و ما یلزمها و یلحقها و بالآلاء- أي المراد بالآلاء. سائر النعم و الاوصیاء علیهم السلام. و فی أكثر الروایات «مدیل المظلومین» بدل قوله: «مذل الظالمین» و الا داله: إعطاء الدوله و الغلبه. و المظلومون: الاثمه و شیعتهم الذین ینصرهم الله فی آخر الزمان

عبد الرحمن بن سالم گوید: «قال أبو بصير: لو لم تسمع في دهرک إلا هذا الحديث لكفناك فضنه إلا عن أهله؛ اگر در تمام عمرت فقط این حدیث را شنیده باشی برایت بس است. پس او را پنهان بدار مگر از اهلش.»

7* اسمای امانان با مادرانشان

طالقانی از حسن بن اسماعیل، از سعید بن محمد بن نصر قطان، از عبید الله بن محمد سلمی، از محمد بن عبد الرحیم، (1) از محمد بن سعید بن محمد، از عباس بن ابی عمرو، از صدقه بن ابی موسی، از ابی نصره نقل کرده است: «لما احتضر أبو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام عند الوفاة دعا بابنه الصادق علیه السلام ليعهد إليه عهداً (2) فقال له أخوه زيد بن علی: لو امتثلت في بمثال الحسن و الحسين لرجوت أن لا تكون أتيت منكر (3) فقال له: يا أبا الحسين إن الامانات ليست بالمثال و لا العهود بالرسوم و إنما هي امور سابقه عن حجج الله عزّ و جلّ؛ وقتی که زمان وفات امام باقر علیه السلام فرارسید، پسرش صادق علیه السلام را خواست تا برای او عهدی را تحویل دهد (در این حال) برادرش زید بن علی به او گفت: اگر با من مانند حسن و حسین علیهما السلام رفتار کنی (و مرا وصی خود قرار دهی) امید دارم کار بدی انجام نداده ای!

فرمود: ای ابا حسین! همانا امانات (الهی) دل خواهی نیست و عهدهای (خداوندی) با رسم و رسوم انجام نمی گیرد، به یقین آن کارهایی است که از حجّت های خدای عزّ و جلّ گذشته است (و به ما گفته شده و در اختیار ما نیست).

ثم دعا بجابر بن عبد الله فقال له: يا جابر حدثنا بما عاينت من الصحيحه (4)

فقال له جابر: نعم يا جعفر دخلت إلى مولاتي (5)

ص: 610

1-1) - در کمال الدین: [1] از محمد بن عبد الرحمان.

2-2) - در کمال الدین: فعهد إليه عهداً.

3-3) - أي كما أن الحسن عليه السلام فوض الأمر بعده إلى أخيه الحسين عليه السلام فان تفوضني انت ايضا ما اتيت بمنكر

4-4) - در کمال الدین: فی الصحيحه.

5-5) - در هر دو مصدر: دخلت علی مولاتی.

فاطمه بنت محمد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَأَهْنُهَا بِمَوْلِدِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام (1) فَإِذَا بَيَّدَهَا صَحِيفَهُ بِيضَاءَ مِنْ دَرَةِ (2) فَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النِّسْوَانِ مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكَ؟ قَالَتْ: فِيهَا أَسْمَاءُ الْإِثْمَةِ مِنْ وَلَدِي قُلْتُ: لَهَا نَوَالِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا قَالَتْ: يَا جَابِرُ لَوْلَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ قَدْ نَهَى أَنْ يَمْسَهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَأْذُونٌ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا سِوَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَا صِدَا زِدٌ وَ بِهِ أَوْ فَرَمُودٌ: أَيُّ جَابِرُ! أَنْ چِه كِه از جريان صحيفه ديده اي، براي ما بازگو كن!

جابر گفت: بلي، اي ابا جعفر! به محضر بانويم فاطمه عليها السلام دختر محمد رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ داخل شدم تا تولد (پسرش) حسن عليه السلام را تبريك گويم؛ ناگاه در دست او صحيفه اي سفيد از در بود.

گفتم: اي بانوي بانوان! اين چه صحيفه اي است كه با تو مي بينم؟!

فرمود: در آن نام هاي امامان از اولاد من است.

به او گفتم: آن را بده من هم نگاه كنم!

فرمود: اي جابر! اگر ممنوع نبودم اين كار را مي كردم و لكن نهی شده است به آن دست نزنند مگر پيغمبر يا وصی پيغمبر يا اهل بيت پیامبر و لكن به تو اجازه داده می شود باطن آن را از ظاهرش ببینی.

قال جابر: فقُرأتُ فإذا: (3) أبو القاسم محمد بن عبد الله المصطفى أمه آمنه (4) أبو الحسن علي بن أبي طالب المرتضى أمه فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف أبو محمد الحسن بن علي البر أبو عبد الله الحسين بن علي التقى أمهما فاطمه بنت محمد أبو محمد علي بن الحسين العدل أمه شهربانويه بنت يزيد جرد (5) أبو جعفر محمد بن بن علي الباقر أمه أم عبد الله بنت الحسن بن علي بن أبي طالب أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق أمه أم فروه بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر أبو إبراهيم موسى بن جعفر (6) أمه جارية اسمها حميدة أبو

ص: 611

1-1) -در هر دو مصدر بمولد الحسين عليه السلام.

2-2) -در كمال الدين: [1] فإذا هي بصحيفه بيدها من دره بيضاء.

3-3) -در كمال الدين: [2] فإذا فيها.

4-4) -در كمال الدين: [3] أمه آمنه بنت وهب.

5-5) -در كمال الدين: [4] بنت يزيد جرد بن شاهنشاه.

6-6) -در كمال الدين: [5] موسى بن جعفر الثقه.

الحسن علی بن موسی الرضا امه جاریه و اسمها نجمه أبو جعفر محمّد بن علی الزکی امه جاریه اسمها خیزران أبو الحسن علی بن محمّد الامین امه جاریه اسمها سوسن أبو محمّد الحسن بن علی الرقیق (1) امه جاریه اسمها سمانه و تکنی ام الحسن أبو القاسم محمّد بن الحسن هو حجه الله (2) القائم امه جاریه اسمها نرجس -صلوات الله عليهم أجمعین- جابر گفت: پس آن را خواندم و در آن (این مطالب) بود. ابو القاسم محمّد بن عبد الله مصطفی و مادرش آمنه ابو حسن علی بن ابی طالب مرتضی، مادر او فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف ابو محمّد حسن بن علی برّ ابو عبد الله حسین بن علی تقی، مادر هر دو فاطمه دختر محمّد؛ ابو محمّد علی بن حسین عدل، مادرش شهربانو دختر یزدگرد؛ ابو جعفر محمّد بن علی باقر، مادرش ام عبد الله دختر حسن بن علی بن ابی طالب؛ ابو عبد الله جعفر بن محمّد صادق، مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمّد بن ابی بکر؛ ابو ابراهیم موسی بن جعفر، مادرش کنیزی به نام حمیده است؛ ابو حسن علی بن موسی الرضا، مادرش کنیزی به نام نجمه است؛ ابو جعفر محمّد بن علی زکی، مادرش کنیزی به نام خیزران؛ ابو حسن علی بن محمّد امین، مادرش کنیزی نامش سوسن می باشد؛ ابو محمّد حسن بن علی الرقیق، مادرش کنیزی به نام سمانه و کنیه اش ام الحسن است؛ ابو القاسم (م ح م د) بن حسن؛ اوست حجت خدا و مادرش کنیزی به نام نرجس است. درود خداوند به همه آن ها باد!»

قال الصدوق رحمه الله: جاء هذا الحديث هكذا بتسميه القائم عليه السلام و الذي أذهب إليه النهي عن تسميته؛ (3) شيخ صدوق قدّس سرّه گوید: این حدیث بدین گونه آمده است که نام قائم علیه السلام را (به صراحت ذکر کرده است) ولی آن چه که من معتقدم از ذکر نام اصلی او نهی شده است.»

8* نام های امامان در روایت دیگر

ابن شاذویه وفامی هر دو از محمّد الحمیری از پدرش از فزاری از مالک سلولی از

ص: 612

1-1) -در هر دو مصدر: الرقیق.

2-2) -در کمال الدین: [1] هو حجه الله تعالى علی خلقه.

3-3) -کمال الدین: 178. [2] عیون الاخبار: 24 و 25؛ [3] بحار الأنوار: 193/36 ب 40 ح 2. [4]

درست از عبد الحمید از عبد الله بن قاسم از عبد الله بن جبله از ابي السفاتج از جابر جعفی از ابي جعفر محمد بن علی الباقر از جابر بن عبد الله انصاری قال: دخلت علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و اله و قد امها لوح یکاد ضوءه یغشی الابصار فیه اثنا عشر اسما: ثلاثة فی ظاهره و ثلاثة فی باطنه و ثلاثة فی آخره (1) و ثلاثة أسماء فی طرفه فعددتها فإذهی (2) اثنا عشر فقلت:

أسماء من هؤلاء؟ قالت: هذه أسماء الاوصیاء أولهم ابن عمی و أحد عشر من ولدی آخرهم القائم قال جابر: فرأیت فیها: (3) محمدا محمدا محمدا محمدا- فی ثلاثة مواضع- و علیا علیا علیا- فی أربعة مواضع. (4)

امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است: من به خدمت فاطمه دختر محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله داخل شدم، دیدم لوحی در برابر اوست که نورش چشم ها را خیره می کند، در آن دوازده نام بود. سه تای آن در ظاهر و سه دیگر در باطن و سه در آخر و سه در حاشیه بود. پس آن ها را شمردم، دوازده عدد بود. پرسیدم: این ها نام های چه کسانی هستند؟! فرمود: نام های اوصیا اول آن ها، پسرعمویم علی و یازده نفرشان از اولاد من هستند که آخر آن ها قائم است.

جابر گفت: من در یک جای آن (صحیفه) محمد محمد محمد و در چهار محل آن علی علی علی علی دیدم. (5)

9* رسول خدا صلی الله علیه و اله با ابي بن کعب

در روایت طولانی ابي بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و اله بعد از بیان ترکیب و انعقاد نطفه هریک از امامان علیهم السلام و دعاهای اختصاصی آن ها درباره آخرین امام علیه السلام چنین فرمود: «انّ الله تبارک و تعالی ركب فی صلب الحسن نطفه مبارکه زکیه طاهره مطهره

ص: 613

1-1) - در هر دو مصدر: و ثلاثة أسماء فی آخره.

2-2) - در العیون: [1] فإذا هی اثنا عشر اسما.

3-3) - فی العیون: [2] فرأیت فیه.

4-4) - کمال الدین: 181. [3] عیون الاخبار: 28. [4] إعلام الوری: 373 و 374؛ [5] بحار الأنوار: 201/36 ب 40 ح 4. [6]

5-5) - مشابه این روایت با کمی تغییر در کتاب های خصال: 782 و کمال الدین: 157 و 181. عیون الاخبار: 28؛ بحار الأنوار: 201/36 ب 40 ح 5 و عیون الأخبار: 28 و غیبت طوسی: 100 آورده اند.

یرضی بها کل مؤمن ممن قد أخذ الله [علیه] میثاقه فی الولایه و یکفر بها کل جاحد فهو إمام تقی نقی سار مرضی (1) هاد مهدی یحکم بالعدل و یأمر به یرصدق الله عزّ و جلّ و یرصدقه الله فی قوله یرخرج من تهامه حین تظهر الدلائل و العلامات و له کنوز لا ذهب و لا فضه إلا خیول مطهمه (2) و رجال مسومه یجمع الله له من أقاصی البلاد علی عدد أهل بدر (3) ثلاثمائه و ثلاثه عشر رجلا معه صحیفه مختومه فیها عدد أصحابه بأسمائهم و أنسابهم و بلدانهم (4) و طبائعهم و حلالهم و کناهم کدادون (5) مجدون فی طاعته؛ همانا خدای تبارک و تعالی در پشت حسن، نطفه مبارک پاک و نظیف و مطهر به هم رسانید، همه مؤمنانی که خداوند از او برای ولایت پیمان گرفته است، به آن راضیند و همه منکرها به آن نافرمانی کرده اند (و عناد می ورزند).

پس اوست پیشوای پرهیزکار و پاک و شاد و خوشنود هدایت کننده و هدایت یافته با عدالت حکم کرده و به آن امر می نماید. او خدا را تصدیق می کند و خدا گفتار او را تصدیق می نماید. از (سرزمین) تهامه خروج می کند آن زمانی که دلیل ها و نشانه ها (پیش آید) و ظاهر شود.

و برای اوست گنج ها نه از زر و سیم، بلکه اسبان زیبا و مردان نشان دار؛ خداوند برای او از شهرهای دور به تعداد اهل بدر سی صد و سیزده گرد آورد. با او است صحیفه لاک و مهر شده، در آن است تعداد یارانش با نام و فامیل و شهرهایشان و طبیعت ها و زیورها و لقب هایشان زحمت کشان و کوشش کنندگان در فرمان برداری او.»

«فقال له ابی: و ما دلائله و علاماته یا رسول الله؟ قال: له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم من نفسه و أنطقه الله عزّ و جلّ فناده العلم: اخرج یا ولی الله فاقتل أعداء الله و له رایتان و علامتان (6) و له سیف مغمد فإذا حان وقت خروجه اقتلع ذلك السیف من غمده و أنطقه الله عزّ و جلّ فناده السیف: اخرج یا ولی الله فلا یحل لك أن تقعد عن أعداء الله

ص: 614

1-1) -در العیون [1] باژ مرضی.

2-2) -المطهم البارع الجمال من کل شیء.

3-3) -در العیون [2] علی عده اهل بدر.

4-4) -در العیون: و [3] بلادهم.

5-5) -کد: اشتدّ فی العمل.

6-6) -در عیون الأخبار: و [4] هما رایتان و علامتان.

فیخرج و یقتل أعداء الله حیث ثقفهم (1) و یقیم حدود الله و یحکم بحکم الله ینخرج جبرئیل عن (2) یمنته و میکائیل عن یسرتہ (3) و سوف تذکرون ما أقول لکم و لو بعد حین و افوض امری إلى الله عز و جل. یا ابی طوبی لمن أحبه و طوبی لمن لقیه (4) و طوبی لمن قال به به ینجیهم الله من الهلکة و بالاقرار بالله و برسول الله و بجمیع الائمه ینفتح الله لهم الجنة مثلهم فی الارض کمثل المسک الذی یسطع ریحہ فلا یتغیر أبداً و مثلهم فی السماء کمثل القمر المنیر الذی لا یطفأ نوره أبداً قال ابی یا رسول الله کیف بیان حال هؤلاء الائمه عن الله عز و جل؟ قال: إن الله عزّ و جلّ أنزل علی اثنتی عشر صحیفه اسم کل إمام علی خاتمه و صفته فی صحیفته؛ (5)

ابیّ به رسول خدا صلی الله علیه و اله گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله دلایل و نشانه های او چیست؟!

فرمود: او پرچمی دارد که هر وقت زمان خروج او فرارسد، آن پرچم خود به خود برافراشته شود و خداوند آن را به زبان آورد و او را ندا دهد: ای ولی خدا (برخیز) و خروج نما و بکش دشمنان خدا را و برای اوست دو پرچم و دو نشانه و شمشیر در نیام!

پس زمانی که هنگام خروج رسید شمشیر از نیام بیرون آمده و او را صدا زد: بیرون شو ای ولیّ خدا! دیگر نشستن از اعدای خدا برای تو حلال نمی باشد. پس خروج کرده و دشمنان خدا را در هر جا پیدا کرد می کشد و حدود الهی را اقامه می کند و به حکم خدا حکم می نماید.

خروج کند در حالی که جبرئیل از راست و میکائیل از سمت چپ او (حرکت کند) و به زودی گفته های مرا به یاد می آورید، اگرچه بعد از مدتی باشد و کارهایم را به خدا می سپارم.

ای ابیّ خوشا به حال آنان که او را دوست دارند و ملاقاتش کنند و به (حقیقت) او قایل شوند.

خداوند با او آن ها را از هلاکت نجات می دهد و با اقرار به خدا و رسول خدا و همه

ص: 615

1-1) -ثقف- کحسب-: ظفر به أو أدركه.

2-2) -در هر دو مصدر: عن یمینه.

3-3) -در هر دو مصدر: عن یساره.

4-4) -در هر دو مصدر: تقدیم و تأخیر بین الجملتین.

5-5) -کمال الدین: 154-157. [1] عیون الاخبار: 35-38 و [2] فیه: اسم کل امام فی خاتمه و قد أوردها الطبرسی فی اعلام الوری 378-381؛ [3] بحار الأنوار: 204/36 ب 40 ح 8. [4]

امامان(در)بهشت را به روی آنان می گشاید. مثل آن ها در زمین، مانند مشکی است که عطرش پخش شود و هیچ وقت بویش تغییر نیابد و مثل آن ها در آسمان، مانند ماه تابان است که روشنی اش به خاموشی نگراید.

ابی گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله چگونه خداوند حال آن امامان را(که هنوز نیامده اند) برای تو بیان نموده است!؟ فرمود: برای من دوازده صحیفه نازل کرده است نام هر یک از امامان در مهر و اوصافش در صحیفه خود اوست.

10*انوار یمین عرش

در کتاب مقتضب الاثر احمد بن محمد بن عیاش از علی بن سنان موصلی، از احمد بن محمد بن خلیلی، از محمد بن صالح همدانی، از سلیمان بن احمد، از ریان بن مسلم، از عبد الرحمان بن یزید، از سلام بن ابی عمره، از ابی سلمی چوپان رسول الله صلی الله علیه و اله گفت: «سمعت النبی علیه السلام یقول: لیلہ اسری بی إلى السماء قال العزیز جل ثناؤه: "آمن الرسول بما انزل إلیه من ربه" قلت: "و المؤمنون" قال: صدقت یا محمد من خلفت لا متک؟ قلت: خیرها قال: علی بن أبی طالب؟ قلت نعم قال: یا محمد إنی اطلعت علی الارض اطلاعه فاخترتک منها فشقتک لک اسما من أسمائی فلا اذکر فی موضع إلا و ذکرک معی فأنا المحمود و أنت محمد ثم اطلعت فاخترت منها علیا و شقتک له اسما من أسمائی فأنا الاعلی و هو علی یا محمد إنی خلقتک و خلقت علیا و فاطمه و الحسن و الحسین من سنخ نوری (1) و عرضت ولا یتکم علی أهل السماوات و الارضین فمن قبلها کان عندی من المؤمنین و من جحدھا کان عندی من الکافرین؛ شنیدم پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: شبی که مرا به آسمان ها بردند، خدای عزیز بلند باد ثنای او! فرمود: به آن چه که رسول از سوی خدا به او نازل شد، ایمان آورده است. گفتم: مؤمنان؟

گفت: راست گفتمی، ای محمد! برای امت چه کسی را پشت سر گذاشتی (و جانشین قرار دادی)؟!!

ص: 616

گفتم: بهترین آن ها را. گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام را؟ گفتم: بلی!

گفت: ای محمد! من به زمین نظری انداختم، تو را برگزیدم. پس نامی برای تو از نام خودم پاره کردم. پس من در هیچ جایی گفته نشوم مگر این که تو هم با من گفته شوی؛ پس من محمود و تویی محمد. سپس (دوباره) نظری کردم و علی را اختیار نمودم و برای او نامی از نام های خود شکافتم؛ پس منم اعلی و اوست علی. ای محمد صلی الله علیه و اله! من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را از جنس نور خود آفریدم و ولایت شما را به اهل آسمان ها و زمین عرضه کردم؛ پس هرکس آن را پذیرفت، در نزد من از مؤمنان است و هرکس عناد ورزد، در پیش من از کافرین است.

یا محمد! لو أن عبدا من عبادی عبدنی حتی ینقطع أو یصیر کالشن البالی ثم أتانی جاحدا لولایتکم ما غفرت له أو یقر بولایتکم یا محمد تحب أن تراهم؟ قلت: نعم یا رب فقال لی: التفت عن یمین العرش فالتفت فإذا بعلی و فاطمه و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی: و المهدی فی ضحضاح (1) من نور قیاما

یصلون و هو فی وسطهم - یعنی المهدی - كأنه کوکب دری فقال: یا محمد هؤلاء الحجج هو الثائر (2) من عترک و عزتی و جلالی إنه الحجج الواجب لولیائی و المنتقم من أعدائی. (3) ای محمد! اگر بنده ای از بندگانم مرا به گونه ای بپرستد تا مانند مشک خشکیده شود، سپس پیش من آید، در حالی که ولایت شما را نپذیرد، من او را نمی بخشم مگر این که اقرار به ولایت شما کند. ای محمد صلی الله علیه و اله دوست داری آن ها را ببینی؟ گفتم: بلی، ای پروردگار من!

گفت: به طرف راست عرش توجه کن! به آن سمت ملتفت شدم، ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی (را دیدم)

ص: 617

1-1) - اصل الضحضاح بمعنی الماء و كأنه استعیر لكل ما یشمل الشئ و یغمسه من کل جهه کالنور و النار و الظلمه.

2-2) - الثائر: الطالب بالدم.

3-3) - مقتضب الاثر: 12 و 13؛ [1] بحار الأنوار: 216/36 ب 40 ح 18. [2]

و مهدی علیهم السّلام در میان نور ایستاده است و نماز می خواند و او(مهدی) در وسط آن ها مانند ستاره درخشانده ای بود. پس فرمود: ای محمّد! این ها حجّت ها هستند و اوست خون خواه عترت تو. به عزّت و جلالم سوگند! او حجّت واجب من بر دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است.»

11* سالم نوه عمر بن خطاب و روایت معراج

محمّد بن احمد بن عبید الله هاشمی از ثوابه بن احمد موصلی، از ابی عروبه حسین بن محمّد حرانی، از موسی بن عیسی افریقی، از هشام بن عبد الله دستوانی، از عمرو بن شمر، از جابر نقل کرده است: «سمعت سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب یحدث ابا جعفر محمّد بن علی علیه السّلام بمکه قال: سمعت ابي عبد الله بن عمر يقول:

سمعت رسول الله صلّى الله عليه و اله يقول: إن الله عزّ و جلّ أوحى إلى ليله اسرى بي: يا محمّد من خلفت في الارض على امتك؟ - و هو أعلم بذلك - قلت: يا رب أخی قال: يا محمّد على بن ابي طالب؟ قلت: نعم يا رب قال: يا محمّد اني اطلعت إلى الارض اطلاعه فاخترتک منها فلا - اذکر حتی تذکر معی أنا المحمود و أنت محمّد ثم اطلعت إلى الارض اطلاعه اخرى فاخترت منها على بن ابي طالب فجعلته وصيک فانت سيد الانبياء و على سيد الاوصياء ثم اشتقت له اسما من اسمائى فأنا الاعلى و هو على يا محمّد اني خلقت عليا و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمّه من نور واحد ثم عرضت ولايتهم على الملائكه فمن قبلها كان من المقربين و من جحدها كان من الكافرين؛ شنیدم سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب در مکه به ابا جعفر محمّد بن علی (امام باقر علیهما السّلام) گفت: شنیدم پدرم عبد الله بن عمر گفت که شنیدم رسول خدا صلّى الله عليه و اله فرمود: خدای عزّ و جلّ شبی که مرا به آسمان ها بردند و به من وحی کرد: ای محمّد صلّى الله عليه و اله در زمین برای امت چه کسی را به جای خود گذاشتی؟! (با این که خودش خوب می دانست) گفتم: ای پروردگار من را برادرم را!

گفت: ای محمّد صلّى الله عليه و اله على بن ابي طالب عليه السّلام را؟!!

گفتم: بلی خدا یا.

گفت: ای محمّد صلّى الله عليه و اله من به زمین نظری انداختم تو را برگزیدم، پس نامی برای تو از

نام خودم پاره کردم، پس من در هیچ جایی گفته نشوم مگر این که تو هم با من گفته شوی؛ پس من محمود و تویی محمد. سپس نظری دیگر کردم و علی را اختیار نمودم و او را وصی تو قرار دادم؛ پس تویی سید انبیا و اوست سید اوصیا، سپس برای او نامی از نام های خود شکافتم؛ پس منم اعلی و اوست علی ای محمد صلی الله علیه و اله من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور واحد آفریدم، سپس ولایت آن ها را به فرشته ها عرضه کردم، پس هرکس آن را بپذیرد، در نزد من از مقربین است و هرکس عناد ورزد، از کافرین است.»

یا محمد! لو أن عبدا من عبادی عبدنی حتی ینقطع (1) ثم لقینی جاحدا لولایتهم أدخلته ناری. ثم قال: یا محمد أتحب أن تراهم؟ قلت: نعم قال: تقدم أمامک فتقدمت أمامی و إذا علی بن أبی طالب و الحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و الحسن بن علی و الحجة القائم كأنه کوکب دری فی وسطهم فقلت: یا رب من هؤلاء؟ فقال: هؤلاء الأئمة و هذا القائم یحل حلالی و یحرم حرامی و ینتقم من أعدائی یا محمد أحببه فإنی احبه و احب من یحبه. قال جابر: فلما انصرف سالم من الکعبه تبعته فقلت: یا أبا عمر انشدک الله هل أخبرک أحد غیر أبیک بهذه الاسماء؟ قال: اللهم اما الحدیث عن رسول الله علیه السلام فلا و لکنی کنت مع أبی عند کعب الاحبار فسمعتہ یقول: إن الأئمة بعد نبیها (2) علی عدد نقباء بنی اسرائیل و اقبل علی بن أبی طالب فقال کعب: هذا (3) المقفی أولهم و أحد عشر من ولده و سماه کعب بأسمائهم فی التوراه؛ (4) ای محمد صلی الله علیه و اله اگر بنده ای از بندگانم مرا سرحد مرگ عبادت نماید تا بمیرد، سپس مرا ملاقات نماید درحالی که ولایت آن ها را نپذیرد، او را به آتش اندازم! هم چنین فرمود: ای محمد صلی الله علیه و اله می خواهی آن ها را ببینی؟!

گفتم: بلی!

گفت: برو جلوارفتم، علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن

ص: 619

1-1) -در حاشیه کمال الدین: [1] حیاته ظ.

2-2) -در مصدر: ان الأئمة من هذه الأمة بعد نبیها.

3-3) -قفی تفیه: أتى.

4-4) -بحار الأنوار: [2] 222/36 ح 21 از مقتضب الأثر: [3] 33-30.

علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم علیهم السلام را مانند ستاره درخشنده در وسط آن ها دیدم!

گفتم: ای خدا، این ها کیانند؟!

فرمود: این ها امامان هستند و او قائم است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می کند و از دشمنانم انتقام می گیرد. ای محمد صلی الله علیه و اله او را دوست بدار و من دوستش دارم و دوست دارم کسی را که او را دوست بدارد!

جابر گفت: وقتی که سالم از کعبه دور شد، پشت سر او رفته و گفتم: ای ابا عمره! تو را به خدا سوگند می دهم، غیر از پدرت (عبد الله بن عمر) کس دیگری تو را به این نام ها خبر داده است؟!

گفت: عین حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و اله (روزی) با پدرم نزد کعب الاحبار بودم، شنیدم او فرمود: همانا امامان بعد از پیامبرشان به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است و (از این طرف) علی بن ابی طالب علیه السلام آمد. کعب گفت: این که می آید اول آن ها و یازده نفر از اولاد اویند و کعب نام های آن ها را که در تورات بود، نام برد...» تا آخر روایت که طولانی است.

12* گریه امام صادق علیه السلام

احمد بن طاهر از محمد بن یحیی بن سهل، از علی بن الحارث، از سعد بن منصور جواشنی، از احمد بن علی بدیلی، از پدرش، از سدیر صیرفی گفت: من، مفضل بن عمر، ابو بصیر و ابان بن تغلب چهار تن از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام به طور دسته جمعی به خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدیم و او را بسیار مضطرب و به هم ریخته دیدیم. «فرآیناه جالسا علی التراب و علیه مسح خیبری مطوق بلا جیب مقصر الکمین (1) و هو یبکی بکاء الواله الثکلی ذات الکبد الحری قد نال الحزن من و جنتیه و شاع التغیر فی عارضیه و ابلی الدموع محجریه و هو یقول: سیدی اغیبتک نقت

ص: 620

1-1) -المسح بالكسر: الكساء من شعر كثوب الرهبان و كأن الراوی یصف جبه من شعر و کیف كان الحدیث منكر السند و المتن قد مر فی كتاب النبوه ج 12 من طبعته الجدیده.

رقادی وضیقت علی مهادی و أسرت منی راحه فؤادی سیدی غیبتک أوصلت مصابی بفجائع الابد و فقد الواحد بعد الواحد یفنی الجمع و العدد فما احس بدمعه ترقی من عینی و أنین یفتر من صدری عن دوارج الرزایا و سواف البلیا إلا مثل لعینی عن عوایر أعظمها و أفضعها و تراقی أشدها و أنکرها و نوایب مخلوطه بغضبک و نوازل معجونه بسخطک. قال سدیر: فاستطارت عقولنا و لها و تصدعت قلوبنا جزعا من ذلك الخطب الهائل و الحادث الغائل و ظننا أنه سمه لمکروهه قارعه أو حلت به من الدهر بائنه فقلنا لا أبکی الله یابن خیر الوری عینیک من ای حادثه تستنزف دمعته و تستمطر عبرته و ایه حاله حتمت علیک هذا المأتم. قال: فزفر الصادق علیه السلام زفره انتفخ منها جوفه و اشتد منها خوفه و قال: ویکم إنی نظرت فی کتاب الجفر صبیحه هذا الیوم و هو کتاب المشتمل علی علم المنایا و البلیا و الرزایا و علم ما کان و ما یکون إلی یوم القیامه الذی خص الله تقدس اسمه به محمدا و الائمه من بعده علیه و علیهم السلام و تأملت فیه مولد قائمنا و غیبتہ و إبطاؤه و طول عمره و بلوی المؤمنین (به من بعده) فی ذلك الزمان و تولد الشکوک فی قلوبهم من طول غیبتہ و ارتداد اکثرهم عن دینهم و خلعههم ربقه الاسلام من أعناقهم التی قال الله تقدس ذکره:

و کل إنسان ألزماه طائره فی عنقه یعنی الولایه فأخذتنی الرقه و استولت علی الاحزان؛ او را دیدیم بر روی خاک نشسته است و یک جامه خبیری بی یقه و آستین کوتاه بر تن دارد و هم چون مادر فرزند مرده گریه می کند، سراسر وجود مقدس آقا را حزن و اندوه فراگرفته و آثار آن در وجنات صورت آشکار گشته رنگ مبارکش دگرگون شده است، سیل اشکی که از دلی پر خون و قلبی پرسوز برخاسته، بر گونه های مبارکش فرو می ریزد و چنین زمزمه می کند:

ای سرور من! غیبت تو خواب (راحت را) از دیدگانم ربوده؛ عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از من ربوده سرور من! غیبت تو مصیبتی جانکاه بر سراسر وجودم ریخته و از دست دادن یکی پس از دیگری (از عزیزانم) اجتماعات را پراکنده ساخته، هستی ها را بر باد داده، اشک هایی که بر اثر بلاها و گفتارها از دیدگانم فرو می ریزد و ناله هایی که از اعماق دلم برمی خیزد، هرگاه مختصر تسکینی می یابد و به پناهگاهی می گراید، احساس می کنم که مصیبتی جانکاه تر و فاجعه ای اسف بارتر و حادثه ای

دل خراش تر در برابر دیدگانم مجسم می شود که رویدادهای تأثرانگیزی است که با خشم تو آمیخته و حوادث فاجعه آمیزی است که با غضب تو عجین گشته است.

سدیر گوید: هنگامی که امام صادق علیه السلام را این چنین پریشان دیدیم، دل هایمان آتش گرفت و هوش از سر ما پرید که چه مصیبت جانکاهی به حجت خدا روی آورده و چه حادثه اسف بار و فاجعه ای تأثرانگیزی بر او وارد شده است؟!!

عرض کردیم: ای فرزند بهترین خلایق! چه حادثه ای بر تو روی آورده است که این چنین سیل اشک از دیدگانت فرو می ریزد؟! چه مصیبتی بر تو وارد شده است که اشک از دیدگانت چون ابر بهاری بر چهره ات سرازیر شده است؟! چه حادثه ای تو را این چنین بر سوک نشانیده (و به هم ریخته) است؟!!

وجود اقدس (امام) چون بید می لرزید و نفس های مبارکش به شماره افتاد، آن گاه آهی عمیق به پهنای قفسه سینه از اعماق دل برکشید و به ما رو کرد و فرمود: صبح امروز کتاب «جفر» را نگاه کردم و آن کتابی است که همه علوم آن به مرگ و میرها، بلاها و حوادث و رویدادهای توده ها را تا پایان جهان بر می گردد. این کتاب را خداوند بر پیامبرش و پیشوایان معصوم بعد از او اختصاص داده است. در این کتاب تولد، غیبت، درنگ و طول عمر او (قائم علیه السلام) و گرفتاری (باورداران) را در آن زمان و راه یافتن شک و تردید بر دل مردم در اثر طول (زمان) غیبت و مرتد شدن مردم از آیین مقدس اسلام و بیرون رفتن آن ها از تعهد به اسلام را خواندم و دیدم که رشته ولایت را که خداوند بر گردن هر انسانی افکنده، چگونه می گسلد و پیوندشان بریده می شود؛ دلم سوخت و امواج غم و اندوه بر پیکرم فروریخت.

فقلنا: یا بن رسول الله کرما و شرفنا باشراکک ایانا فی بعض ما أنت تعلمه من علم قال:

إن الله تبارک و تعالی أدار فی القائم منا ثلاثة أدارها فی ثلاثة من الرسل قدر مولده تقدیر مولد موسی علیه السلام و قدر غیبه غیبه عیسی علیه السلام و قدر إبطاؤه تقدیر إبطاء نوح علیه السلام و جعل من بعد ذلك عمر العبد الصالح أعنی الخضر دلیلا علی عمره فقلت: اکشف لنا یا بن رسول الله عن وجوه هذه المعانی. قال: أما مولد موسی فإن فرعون لما وقف علی أن زوال ملكه علی یده أمر باحضار الکهنه فدلوه علی نسبه و أنه یکون من بنی إسرائيل و لم یزل یأمر أصحابه بشق

بطون الحوامل من (النساء) بنی اسرائیل حتی قتل فی طلبه نیفا و عشرين ألف مولود و تعذر علیه الوصول إلى قتل موسى لحفظ الله تبارک و تعالی ایاه؛ پس گفتیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله ما را با شرکت دادن در بعضی از علومی که می دانی شرافت داده و گرامی بدار! فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی درباره قائم ما سه چیز از سه پیامبر به چرخش در آورده است؛ جریان تولدش همانند جریان تولد موسی علیه السلام و غیبتش مانند عیسی علیه السلام و مدت درنگ او مانند نوح علیه السلام و طولانی بودن عمرش مانند بنده صالح؛ یعنی خضر علیه السلام می باشد. گفتیم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله برای من پرده از روی این معانی (و مطالب) بردار (و کنار بزن)!

فرمود: اما ولادت موسی، وقتی که فرعون از بین رفتن سلطنتش با دست یک نفر اطلاع یافت، کاهنان را احضار نمود (و از مشخصات آن فرد جو یا شد) او را به حسب و نسب او راهنمایی کردند و این که از قبیله بنی اسرائیل خواهد بود (پس از آن) به عوامش دستور داد تا شکم زن های بنی اسرائیل را بشکافند تا جایی که بیش از بیست هزار نوزاد را اعدام نمود، ولی نتوانست (به موسی) دست یابد و او را بکشد؛ چون خداوند نگهبانش بود.

کذلک بنو امیه و بنو العباس لما وقفوا علی أن زوال ملکهم و الامراء و الجبابره منهم علی ید القائم منا ناصبونا العداوه و وضعوا سیوفهم فی قتل آل بیت رسول الله علیه السلام و ایاده نسله طمعا منهم فی الوصول إلى قتل القائم علیه السلام و یأبی الله أن یکشف أمره لواحد من الظلمه إلى أن یتیم نوره و لو کره المشرکون. و أما غیبه عیسی علیه السلام فان اليهود و النصراری اتفقت علی أنه قتل و کذبهم الله عزّ و جلّ بقوله: "و ما قتلوه و ما صدّ لبؤه و لکن شہ به لهم" کذلک غیبه القائم علیه السلام فان الامه تنکرها (لطولها) فمن قائل بغیر هدی بأنه لم یولد و قائل یقول: إنه ولد و مات و قائل یکفر بقوله إن حادی عشرنا کان عقیما و قائل یمرق بقوله إنه یتعدی إلى ثالث عشر فصاعدا و قائل یعصی الله عزّ و جلّ بقوله: إن روح القائم علیه السلام ینطق فی هیکل غیره؛ همان گونه است بنی امیه و بنی عباس، زمانی که از زایل بودن سلطنتشان و از میان برداشته شدن ریاست امیران و ستمگانشان با دست قائم علیه السلام (به وسیله احادیث و غیره) ملتفت شدند؛ برای ما عداوت (و دشمنی) را پیشه کردند و شمشیرها را در

کشتن آل پیامبر و نابود کردن آن‌ها فرود آوردند، به طمع این که به کشتن قائم علیه السلام دست یابند (ولی) خداوند از کشف سرّ کارش (حتی) به یکی از ستمگران ابا دارد تا نورش تمام شود اگرچه مشرکان نمی خواهند.

اما غیبت عیسی علیه السلام پس یهود و نصارا اتفاق نمودند که او کشته شده است، ولی خدای عزّ و جلّ آنان را با گفتن این کلمات که «او را نکشتند و به دارش نزدند، بلکه برای آن‌ها شبیه سازی و (دیگری عوض او) کشته شد» تکذیب نمود.

غیبت قائم علیه السلام همان گونه است، امت به علّت طولانی شدن غیبتش او را انکار می کنند. بعضی بدون دلیل می گویند که (اصلاً) به دنیا نیامده، دیگری گوید که متولد شد و از دنیا رفت و آن یکی گوید که یازدهمی (یعنی امام حسن عسکری علیه السلام) عقیم بود (و اولاد نداشت) و گوینده ای با گفتن این که (امامان) بیش از سیزده نفرند از دین بیرون می رود و کسانی با این گفتار که روح قائم علیه السلام در هیكل دیگری سخن می گوید، به خدا نافرمانی کرده و عصیان می ورزد.

و أما إبطاء نوح عليه السلام فانه لما استنزل العقوبه على قومه من السماء بعث الله عزّ و جلّ جبرئيل الروح الامين بسبعه نويات فقال: يا نبي الله إن الله تبارك و تعالى يقول لك: إن هؤلاء خلائقي و عبادي و لست ابيدهم بصاعقه من صواعقي إلا بعد تأكيد الدعوه و إلزام الحججه فعاود اجتهادك في الدعوه لقومك فاني مثيبك عليه و اغرس هذه النوى فان لك في نباتها و بلوغها و إدراكها إذا أثمرت الفرج و الخلاص فبشر بذلك من تبعك من المؤمنين.

فلما نبتت الاشجار و تأزرت و تسوقت و تغصنت و أثمرت و زهى الثمر عليها قبعده زمن طويل استنجز من الله سبحانه و تعالى العده فأمره الله تبارك و تعالى أن يغرس من نوى تلك الاشجار و يعاود الصبر و الاجتهاد و يؤكد الحججه على قومه فأخبر بذلك الطوائف التي آمنت به فارتد منهم ثلاث مائه رجل و قالوا: لو كان ما يدعيه نوح حقاً لما وقع في وعد ربه خلف؛ اما درنگ کردن نوح علیه السلام زمانی که او برای قومش از خدا درخواست نزول بلای آسمانی کرد، خدای عزّ و جلّ روح امین جبرئیل را با هفت هسته (خرما) به سوی او فرستاد و گفت:

ای پیغمبر خدا! همانا خدای تبارک و تعالی به تو می فرماید: این‌ها آفریدگان و بندگان من هستند و من با یک صاعقه نمی خواهم آن‌ها را از بین ببرم مگر بعد از محکم کردن

دعوت و الزام (و اتمام) نمودن حجت. پس دعوت خود را دوباره شروع کن و جدیت نما و من به تو (کمک کرده و) پاداش می دهم!

این هسته ها را بکار، هر وقت آن دانه ها سبز شد و به حد رشد و بلوغ رسید و میوه داد، فرج و خلاصی تو در آن است و این مژده را به پیروان مؤمنان خود بده (دانه ها کاشته شد) و درختان سبز شد و شاخ و برگ گرفت و بعد از مدّت زیاد به بار نشست و میوه هایش رسید (حضرت نوح علیه السّلام دوباره) از خدا عمل به وعده را درخواست نمود.

(مجددا) خدای تبارک و تعالی او را امر نمود (کار گذشته را تکرار نموده) و از دانه های میوه آن درخت ها را بکار و صبر و کوشش و اتمام حجت را بر قوم خود تأکید نماید. (حضرت نوح علیه السّلام) این مطلب را به گروههای مؤمنان قومش ابلاغ نمود، ولی سی صد نفر از آن ها مرتد شده (و از دین او برگشتند) و گفتند اگر او در ادّعا (و وعده هایش صادق و) بر حق بود، خلاف وعده نمی کرد!

ثم إن الله تبارک و تعالی لم یزل یأمره عند کل مره أن یغرسها تاره بعد اخری إلى أن غرسها سبع مرات فما زالت تلك الطوائف من المؤمنین ترتد منهم طائفه إلى أن عاد إلى نیف و سبعین رجلا فأوحى الله عزّ و جلّ عند ذلك إليه و قال: یا نوح الآن أسفر الصبح عن اللیل لعینک حين صرح الحق عن محضه و صفی (الامر للإیمان) من الكدر بارتداد کل من كانت طینته خبیثه. فلو أنى أهلکت الکفار و أبقیتم من قد ارتد من الطوائف التي كانت آمنت بک لما كنت صدقت و عدی السابق للمؤمنین الذین أخلصوا التوحید من قومک و اعتصموا بحبل نبوتک بأن أستخلفهم فی الارض و امکن لهم دینهم و ابدل خوفهم بالامن لکی تخلص العباده لی بذهاب الشک من قلوبهم. و کیف یکون الاستخلاف و التمکین و بدل الخوف بالامن منی لهم مع ما كنت أعلم من ضعف یقین الذین ارتدوا و خبث طینتهم و سوء سرائرهم التي كانت نتائج النفاق و سنوح الضلاله؛ سپس خدای تبارک و تعالی بعد از هر مرحله یکی پس از دیگری این جریان را هفت بار تکرار نمود تا همه آن هایی که مؤمن واقعی نبودند، از دین برگشتند و باقی نماند مگر هفتاد و چند نفر. در این هنگام بود که خداوند به نوح علیه السّلام وحی نمود: ای نوح! اکنون با ارتداد همه صاحبان طینت خبیث، صبح از شب تاریک بر چشم تو روشن شد و حق آشکار گشت و ایمان خالص و ناب از

پس اگر من کافران را (با درخواست نخست تو) هلاک می کردم (و منافقان) گروه ها را نگه می داشتم، به وعده خود عمل نکرده بودم که در گذشته به مؤمنان خالص و موحد و کسانی که به ریسمان نبوت تو دست زده اند، وعده کرده بودم که آن ها را در روی زمین جانشین (کافران و منافقان) نمایم و به آن ها امکانات داده و ترس شان را به امنیت کامل تبدیل نمایم تا با زدودن شک از دل آن ها، عبادت خالص برای من باشد؛ پس چگونه ممکن بود مؤمنان جانشین کافران باشند و با امنیت بدون ترس زندگی کنند، در حالی که من به واقعیات و ناپاکی طینت منافقان واقف هستم و از بدباطنی آن هایی که در اثر نفاق و نفوذ گمراهی مرتد شدند، اطلاع داشتم.

فلو أنهم تسنموا (منی) من الملك الذی اوتی المؤمنین وقت الاستخلاف إذا أهلت أعداءهم لشقوا روائح صفاتهم ولاستحکمت سرائر نفاقهم و تأبد حبال ضلاله قلوبهم و کاشفوا إخوانهم بالعداوه و حاربوهم علی طلب الرئاسة و التفرد بالامر و النهی و کیف یكون التمکین فی الدین و انتشار الا-مر فی المؤمنین مع إثارة الفتن و إيقاع الحروب کلا-فاصنع الفلک بأعيننا و وحينئذ؛ پس اگر آن ها هنگام نابودی کافران، ریاست و سلطنتی را که در جایگزینی به مؤمنان داده شده بود به دست آورده و تصاحب می کردند، حتما بوی صفات بد آن ها پخش می شد و (میخ های) باطن بدشان محکم می گشت و ریسمان گمراهی دل هایشان ابدی می شد و برای برادران مؤمنشان اظهار عداوت کرده و به دست آوردن ریاست و بدون بودن رقیب در فرمان روایی، با آن ها می جنگیدند.

سپس چگونه وعده ما در تمکین در دین و انتشار ریاست مؤمنان صحیح است، در حالی که برانگیختن فتنه و شعله ور ساختن آتش جنگ ها به وسیله منافقین پشت سر هم به وقوع می پیوندد! (اکنون با این اتمام حجت ها، هنگام نزول بلای آسمانی مورد درخواست تو فراهم آمده و فرارسیده است) پس کشتی (نجات) را با راهنمایی و وحی خود ما بساز (و آماده کن).

«قال الصادق علیه السلام و كذلك القائم علیه السلام تمتد أيام غيبته ليصرح الحق عن محضه و يصفو الايمان من الكدر بارتداد كل من كانت طينته خبيثه من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق

إذا أحسوا بالاستخلاف و التمكين و الامن المنتشر في عهد القائم عليه السلام.

قال المفضل: فقلت: يابن رسول الله إن النواصب تزعم أن هذه الآية نزلت في أبي بكر و عمر و عثمان و علي قال: لا يهد الله قلوب الناصبه متى كان الدين الذي ارتضاه الله و رسوله متمكنا بانتشار الامن في الامه و ذهاب الخوف من قلوبها و ارتقاع الشك من صدورها في عهد أحد من هؤلاء و في عهد علي عليه السلام مع ارتداد المسلمين و الفتن التي كانت تثور في أيامهم و الحروب التي كانت تشب بين الكفار و بينهم ثم تلا الصادق عليه السلام (حتى إذا استيأس الرسل و ظنوا أنهم قد كذبوا جاءهم نصرنا)؛ امام صادق عليه السلام فرمود: این گونه است سرگذشت قائم عليه السلام که ایام غیبتش طولانی می شود تا همه آن هایی که از شیعیان بدباطن که از نفاق آن ها ترسیده می شود و احساس امنیت و تمکین و جایگزینی که آن ها را به وحشت اندازد مرتد شوند (و از دین کنار روند) و حق اصلی و واقعی (از آشفتگی) روشن شود و ایمان ناب از تیرگی صاف گردد.

مفضل گوید: گفتم که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله ناصبی ها گمان می کنند این آیه درباره ابو بکر و عمر و عثمان و علی نازل شده است؟!

فرمود: خدا دل های ناصبیان را هدایت نکند! چه وقت آن دینی که خدا و رسولش به آن راضیند، در امت با امنیت و از بین رفتن ترس از دل های آنان و زدوده شدن شک از سینه ها در دوران کدام یک از این ها پیاده شده و به انتشار آن متمکن شده و به پخش آن موفق گردیده اند و حتی در دوران خلافت علی علیه السلام با ارتداد مسلمان ها فتنه های برانگیخته شد و در زمان آن ها جنگ های (خانمان سوز) میان آن ها و کفار شعله ور شد و عده زیادی را به کام مرگ کشید و خاکستر نمود.

سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «تا فرستادگان (خدا) مأیوس شده و یقین کردند که تکذیب شدند (دیگر حرف آن ها خریدار ندارد و در این موقعیت) کمک ما فرار سید.»

«و أما العبد الصالح الخضر عليه السلام فان الله تبارك و تعالى ما طول عمره لنبوه قدرها له و لا لكتاب ينزله عليه و لا لشريعة ينسخ بها شريعة من كان قبلها من الانبياء و لا امامه يلزم عباده الاقتداء بها و لا لطاقه يفرضها له بلى إن الله تبارك و تعالى لما كان في سابق علمه أن

يقدر من عمر القائم عليه السلام في أيام غيبته ما يقدر و علم ما يكون من إنكاره عباده بمقدار ذلك العمر في الطول طول عمر العبد الصالح من غير سبب أو جب ذلك إلا لعله الاستدلال به على عمر القائم عليه السلام و ليقطع بذلك حجة المعاندين لئلا يكون للناس على الله حجة؛ و اما عبد صالح خضر عليه السلام پس خدای تبارک و تعالی به او عمر طولانی داد، نه به خاطر نبوتی که برای او مقدر نموده است و نه برای کتابی که به او نازل خواهد کرد و نه به خاطر شریعتی که با آن شریعت، پیامبران پیش از او را نسخ نماید و نه برای امامتی که به بندگان خدا تبعیت از آن را لازم گرداند و اطاعت از آن را واجب نماید (بلکه) برای این بود که خدای تبارک و تعالی در سابق علمش گذشته بود که برای قائم علیه السلام در ایام غیبتش عمر طولانی خواهد داد و می دانست که بندگانش طول عمر او را انکار خواهند نمود، عمر عبد صالح (خضر علیه السلام) را طولانی نمود تا دلیلی به پذیرفتن طول عمر قائم علیه السلام و بریدن حجت عنادورزان شود که مردم را بر خدا حجّتی نباشد.» (1)

ص: 628

1 - 1) - غیبت طوسی: 105؛ کمال الدین: ص 353؛ بحار الأنوار: [1] 219/51 ب 13 ح 9 از کمال الدین و غیبت طوسی. بشاره الإسلام: 144-146؛ [2] الزام التّاصب: ص 85 و 191؛ نور الأبصار: ص 145؛ منتخب الأثر: ص 259 و با تغییرات کمی ینابیع المودّه: 116/3 از کتاب المناقب. بیان: قال الفيروزآبادی: المحجر كمجلس و منبر من العين و ما دار بها و بدا من البرقع قوله 7: "و فقد لعله معطوف على الفجائع أو على الابد أي أو وصلت مصابى بما أصابنى قبل ذلك من فقد واحد بعد واحد بسبب فناء الجمع و العدد. و فى بعض النسخ "يغنى" فالجمله معترضه أو حالیه. قوله عليه السلام: "يفتر" أي يخرج بضعف و فتور و فى غط يفشأ على البناء للمفعول أي ينتشر و "دوارج الرزايا" مواضيها. و "العواير" المصائب الكثيره التى تعور العين لكثيرتها من قولهم عنده من المال عايره عين أي يحار فيه البصر من كثرتة أو من العائر و هو الرمد و القذى فى العين و تعديه التمثيل بعن لتضمين معنى الكشف و التراقى جمع الترقوه أي يمثل لى أشخاص مصائب أنظر إلى ترقوتها و قوله: "أعظمها" على صيغه أفعل التفضيل فيكون بدلا عن العوائر أو صيغه المتكلم أي أعدها عظيمه فيكون صفه و الاحتمالان جاريان فى الثلاثه الاخر و حاصل الكلام أنى كلما أنظر إلى دمعه أو أسمع منى أنينا للمصائب التى نزلت بنا فى سالف الزمان أنظر بعين اليقين إلى مصائب جليله مستقبله أعدها عظيمه فظيحه. و "الغائل" المهلك و الغوائل الدواهى قوله "سمه" أي علامه. و يحتمل أن يكون العوائر و التراقى الغواير بالغين المعجمه و الباء الموحده من الغاير خلاف الماضى و التراقى: البواقى بالباء الموحده و الواو فالغواير و البواقى فى المستثنى بحذاء الدوارج و السوالف فى المستثنى منه إذ الدوارج بمعنى المواضى من درج أي مضى كما لا يخفى على المتأمل فتأمل. كذا قيل.

یکی از اصحاب ما از محمد بن همام، از جعفر فزاری، از حسن بن محمد بن سماعه (1) از احمد بن حرث، از مفصل، از یونس بن ظبیان، از جابر جعفی روایت کرده است: شنیدم جابر بن عبد الله گفت: «لما أنزل الله عزّ وجلّ علی نبیه (2) یا أيّها الذّین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول و أوّلی الأمر منکم 3 قلت: یا رسول الله عرفنا الله و رسوله فمن اولوا الامر الذین قرن الله طاعتهم بطاعتک؟ قال: هم خلفائی یا جابر و أئمّه المسلمین بعدی أولهم علی بن أبی طالب ثم الحسن و الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف فی التوراه بالباقر و ستدرکه یا جابر فإذا لقیته فاقره منی السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد بن الحسن بن علی ثم سمیمی و کنیی حجه الله فی أرضه و بقیته فی عبادہ ابن الحسن بن علی ذاک الذی یفتح الله - تعالی ذکره - علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذاک الذی یغیب عن شیعتہ و أولیائه غیبه لا یثبت فیها علی القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للایمان؛ وقتی که آیه «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و صاحبان امر اطاعت نمایند» نازل شد، گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و اله خدا و رسولش را شناختیم، اما اولی الامر - مری که خدا فرمان بردن از آن ها را هم ردیف طاعت شما آورده است، چه کسانی هستند؟!»

فرمود: ای جابر! آن ها جانشینان من و امامان مسلمان های بعد از من هستند که اول آن ها علی بن ابی طالب علیه السلام بعد حسن و حسین، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی علیهم السلام سپس هم نام و هم کنیه من، حجّت خدا در زمین و بقیه الله در میان بندگان فرزند حسن بن علی است.

ص: 629

1-1) - در مصدر: عن الحسین بن محمد بن حرث عن سماعه.

2-2) - فی المصدر: علی نبیه محمد صلی الله علیه و آله.

او کسی است که خداوند متعال با دستان او مشرق ها و مغرب های زمین را می گشاید؛ آن است که از شیعیان و دوستان خود غایب می شود، غیبتی که بر عقیده ولایت و امامت او ثابت نمی ماند، مگر کسی که خداوند دل او را با ایمان امتحان (و آزمایش) نموده باشد.»

قال: فقال جابر: يا رسول الله فهل ينتفع الشيعة به في غيبته؟ (1) فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِي وَ الذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوهِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ: يستضيؤون بنور ولايته (2) في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن جَلَّلَهَا السحاب (3) يا جابر هذا مكنون سرِّ الله (4) و مخزون علمه فاكتمه إلا عن أهله؛ جابر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفت: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آیا شیعیان او در زمان غیبت از او بهره ای می برند؟! ای

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بلی، قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث نموده است! آن ها از او بهره مند می شوند و در غیبت او از نور ولایتش روشنایی می طلبند، مانند بهره مند شدن از نور خورشید هنگام گرفتن ابر جلوی او را، ای جابر! این گنجینه سر خدا و خزینه شده علم او است، پس آن را پنهان کن مگر از اهله!

قال جابر الانصاري: فدخلت (5) علي علي بن الحسين عليهما السلام فيينا أنا احده إذ خرج محمد بن علي الباقر من عند نسائه و علي رأسه ذؤابه (6) و هو غلام فلما أبصرته ارتعدت فرائصي (7) و قامت كل شعرة علي بدني و نظرت إليه و قلت: يا غلام أقبل فأقبل ثم قلت: أدير فأدير فقلت:

شمائل رسول الله عليه السلام و رب الكعبة ثم دنوت منه و قلت: ما اسمك يا غلام؟ قال: محمد قلت:

ابن من؟ قال: ابن علي بن الحسين قلت: يا بني فداك نفسي (8) فأنت إذا الباقر؟ فقال: نعم

ص: 630

1-1) - در مصدر: فهل يقع لشيعة الانتفاع به في غيبته.

2-2) - در مصدر: انهم يستضيؤون بنوره و ينتفعون بولايته.

3-3) - جَلَّلَ الشَّيْءُ: غَطَّاه. و فِي الْمَصْدَرِ: و ان تَجَلَّلَهَا سَحَاب.

4-4) - در مصدر: هذا من مكنون سر الله.

5-5) - در مصدر: قال جابر بن يزيد: فدخل جابر بن عبد الانصاري. و كذا ساق الرواية سياق الغائب إلى قوله "فقال له جابر"

6-6) - الذؤابه: الشعر في مقدم الرأس.

7-7) - الفريضة: اللحمه بين الجنب و الكتف أو بين الثدي و الكتف ترعد عند الفزع، يقال: ارتعدت فريضة أي فزع فزعا شديدا.

8-8) - در مصدر: فدتك نفسي

فأبلغني ما حملك رسول الله عليه السلام؛ جابر انصاری گفت: به محضر علی بن حسین علیهما السلام داخل شدم در حالی که من با او صحبت می کردم، ناگهان محمد بن علی باقر علیه السلام از نزد بانوان بیرون آمد و در جلوی سر او زلف داشت و خود نیز نوجوان بود، او را که دیدم تمام بندهای تنم لرزید و همه موهای بدنم راست شد. به وی نظری افکنده، گفتم: ای جوان، جلو بیا! آمد. گفتم: برگرد! برگشت.

گفتم: شکل رسول خدا صلی الله علیه و اله است، به خدای کعبه قسم! سپس به نزد او رفتم و گفتم:

نامت چیست، ای نوجوان؟! گفتم: محمد. گفتم: فرزند کیستی؟! گفتم: فرزند علی بن حسین. گفتم: پسر جانم فدای تو باد! پس تو باقر هستی؟! گفتم: بلی، آن چه را که رسول خدا به تو سپرده به من برسان!

فقلت: یا مولای إن رسول الله بشرني بالبقاء إلى أن ألقاك فقال لي: إذا لقيته فاقراءه مني السلام فرسول الله عليه السلام يقرأ عليك السلام قال أبو جعفر عليه السلام: يا جابر وعلی رسول الله منی السلام ما قامت السماوات و الارض وعلیک یا جابر کما بلغت السلام وکان جابر بعد ذلك یختلف إلیه و یتعلم منه فسأله محمد بن علی علیهما السلام عن شیء فقال له جابر: و الله لا دخلت فی نهی رسول الله علیه السلام فقد أخبرنی أنکم الائمه الهداه من أهل بیته من بعده و أحلم الناس صغاراً (1) و أعلمهم كباراً و قال: لا تعلموهم فهم أعلم منکم فقال أبو جعفر علیه السلام: صدق رسول الله علیه السلام و الله إنی لا علم منک بما سألتک عنه و لقد اوتیت الحکم صبیاً کل ذلك بفضل الله علينا و رحمته لنا أهل البيت (2): پس گفتم: ای مولای من! همانا رسول خدا صلی الله علیه و اله به من بشارت داد که آن قدر باقی می مانم تا تو را بینم!

فرمود: وقتی که او را دیدی، سلام مرا به او برسان! پس رسول خدا صلی الله علیه و اله به تو سلام رسانید.

ابو جعفر علیه السلام فرمود: ای جابر! سلام من به رسول خدا صلی الله علیه و اله باد، مادامی که آسمان ها و زمین برپاست و بر تو (نیز سلام باد) که سلام را رساندی!

جابر بعد از آن به خدمت او می رفت، علم یاد می گرفت. پس محمد بن علی علیهما السلام از او

ص: 631

1-1) - در مصدر؟ و احکم الناس صغاراً.

2-2) - کمال الدین: 146 و 147؛ [1] کفایه الاثر: 7 و 8 [2] بحار الأنوار: 24936 ح 67. [3]

چیزی پرسید؟ عرض کرد: به خدا قسم چیزی را که رسول خدا صلی الله علیه و اله از آن نهی کرده، داخل نمی شوم. به من خبر داد که شما باید امامان هدایت کننده بعد از او و فروتن ترین مردم در کوچکی و دانشمندترین مردم در بزرگی و فرمود: شما به آن ها چیزی یاد ندهید؛ آن ها اعلم از شمایند.

ابو جعفر (امام باقر علیه السلام) فرمود: راست گفته رسول خدا صلی الله علیه و اله به خدا! من اعلم از شما هستم در آن چه از تو پرسیدم. به تحقیق در کوچکی، علم به من داده شده است. همه این ها با فضل خداوند و رحمت او بر ما اهل بیت است. [\(1\)](#)

ص: 632

1-1 - کمال الدین: 146 و 147؛ کفایه الاثر: 7 و 8/ بحار الأنوار: 24936 ح 67.

اشاره

تعدادی از اشعار مربوط به آن حضرت در بعضی از بخش ها گذشت و تعدادی نیز برای استفاده، ذیلاً درج می گردد.

میلاذ امام مهدی علیه السلام

مصدر هر هشت گردون مبدأ هر هفت اختر

خالق هر شش جهت نور دل هر پنج مصدر

والی هر چهار عنصر حکمران هر سه دفتر

پادشاه هر دو عالم حجّت یکتای داور

آن که جودش شهره نه آسمان بل لا مکان شد

مصطفی سیرت علی فر فاطمه عصمت حسن خو

هم حسین قدرت علی زهد و محمّد علم و مه رو

شاه جعفر فیض و کاظم علم و هفتم قبله گیسو

هم تقی تقوا نقی بخشایش و هم عسگری مو

مهدی قائم که در وی جمع اوصاف شهبان شد

پادشاه عسگری طلعت نقی حشمت تقی فر

بو الحسن فرمان و موسی قدرت و تقدیر جعفر

علم باقر زهد سجاد و حسینی تاج و افسر

مجتبی حکم و رضیه عصمت و دولت پور حیدر

مصطفی اوصاف مجلای خداوند جهان شد

جلوه دانش به قدرت تالی فیض مقدس

فیض بی حدش به بخشش ثانی مجلای اقدس

نورش از کن کرد برپا هشت گردون مقرنس

ص: 633

نطق من گرچه چو شمشیر است در وصف وی اخرس

لنگ پای عقل در وصف وی اندر گل گمان شد

دست تقدیرش به نیرو جلوه عقل مجرد

آینه انوار داور مظهر اوصاف احمد

حکم فرمانش محکم امر گفتارش مسدّد

در خصایل ثانی اثین ابو القاسم محمّد

آن که از نزد خدا هر جمله پیدا و نهان شد

روزگارش گرچه از پیشینیان بودی مؤخر

لیک ز آدم بود فرمانش تا عیسی مقرر

از فراز توده غبرا تا گردون اخضر

وز طراز قبه ناسوت تا لاهوت یکسر

بنده فرمان برش گردید و عبد آستان شد

پادشاهها کار اسلام است و اسلامی پریشان

در چنین عیدی که باید هرکسی باشد غزلخوان

بنگرم از هر طرف هر بیدلی سر در گریبان

خسرو از جای برخیز و مدد کن ز اهل ایمان

خاصه این آیت که پشت و ملجأ اسلامیان شد

تا ولایت بر ولی عصر می باشد مقرر

تا نبوت را محمّد تا خلافت راست حیدر

تا که شعر من بود از شهد چون قند مکرّر

پوست زندان رگ سنان و مژه پیکان موی نشتر

باد آنکس را که خصم جاه تو از انس و جان شد

امام خمینی

گلوازه 235/2

ص: 634

حجّت ثانی عشر

حدیث موی تو نتوان به عمر گفتن باز

از آن که عمر شود کوتاه و حدیث دراز

به راه عشق تو انجام کار تا چه شود

برفت در سر این کار هستی ام ز آغاز

به طاق دلکش آن ابروان محرابی

که دور از تو نباشد مرا حضور نماز

اگر نه از دل من رسم سوختن آموخت

چرا دمی نکند شمع ترک سوز و گداز

اگر سعادت جاوید بایدت ای دل

نمای شرح حقیقت سخن مگوز مجاز

حدیث لیلی و مجنون عامری بگداز

مخوان فسانه محمود غزنوی و ایاز

مدیح مظهر حق مظهر حقایق گوی

ثنای حجّت ثانی عشر نما آغاز

سمی ختم رسل خاتم الائمه که هست

نهان ز دیده و بر حضرتش عیان

هر راز سلیل خسرو دین عسکری شه کونین

ولی حق شه دشمن گداز و دوست نواز

امام منتظر خلق مهدی موعود

که هست چشم جهانی به ره گذارش باز

پناه کون و مکان صاحب الزمان مهدی

ولی وقائم بالسیف شهسوار حجاز

خجسته نامش زان بر زبان نمی آرم

که روزگار رقیب است و آسمان غماز ز خوان

ص: 635

مکرمتش وحش و طیر روزی خوار

بشکر موهبتش جن و انس هم آواز

باوج جاهش جبریل عقل می نرسد

ببال شوق کند تا ابد اگر پرواز

ز حال مردم و وضع زمانه ناگفته

تو واقفی و نباشد بعرض حال نیاز

درآز پرده و از یک تجلی رخسار

غبار شرک ز مرآت ماسوی پرداز

محیط زنده شود بعد مرگ گر نشود

ظهور دولت حق راست نوبت آغاز

محیط قمی

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد

تورا در این سخن انکار کار ما نرسد

اگرچه حسن فرشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

بحق صحبت دیرین که هیچ محرم راز

به یار یک جهت حق گذار ما نرسد

هزار نقد به بازار کاینات آرند

یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد

دریغ قافله عمر کانچنان رفتند

که گردشان به هوای دیار ما نرسد

هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

ص: 636

دلا ز طعن حسودان برنج و ایمن باش

که بد به خاطر امیدوار ما نرسد

چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را

غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

بسوخت (حافظ) و ترسم که شرح قصه او

به سمع پادشه کامکار ما نرسد

حافظ

طلیعه رهایی

ای فرجت طلایه رهایی به انتظارم که ز در درآیی

خیره شد دیده من ز بس که کشیده ام درد غم و جدایی

جهان در اضطراب و التهاب است مهدی فاطمه چرا نیایی

چه میشود برای یک لحظه ای نظر به عاشقان خود نمایی

جمعه به جمعه در دعای ندبه داد زخم که مهدی جان کجایی

بر سر کوی تو نشسته ام من فخر کنم به یک چنین گدایی

حیات ما بسته به الطاف تست بی تو ندارد زندگی صفایی

اگر بیایی تو در این انجمن به استجابت برسد دعایی

مسجد الاقصی به تو دل دوخته تو زینت کعبه ای و منایی

در جبهه ها اندر خط مقدم راه گشای راه نینوایی

پرچم فتح قدس در دست توست بازگشای راه کربلایی

برای تسکین دل اشعری نیست به غیر از تو کسی آشنایی

ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای منتظران مژده که این منتظر آمد

محبوب خدا حجّت ثانی عشر آمد

ص: 637

در نیمه شعبان بدو صد طنطنه و ناز
مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد
گیتی شده از طلعت وی مطلع الانوار
از غیب چون نور رخ او جلوه گر آمد
نرجس بنخود از شوق ببالد بدو عالم
چون مادر فرخنده بر این مه پسر آمد
تا گشت مسمای بنرجس گل نرگس
مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد
از ملک حدوث او ز قدم چون که قدم زد
آوازه جاء الحق از عرش برآمد
حق گشت عیان دوره باطل سپری شد
ایام جفا و ستم و ظلم سرآمد
ای قائم آل نبی ای مهدی موعود
ای آن که وجودت سبب بحر و بر آمد
ای واسطه کون و مکان قاسم الأرزاق
کز پرتو تو نور به شمس و قمر آمد
وقت است که از پرده غیب بدرآیی
زیرا که محبان تو را خون جگر آمد
علامه

من چشم به در دارم تا آن که تو باز آیی

ای مهر جهان افروز ای صبح تماشایی

یک عمر جدایی را با یاد تو سرکردم

امید شکیبایان! تا چند شکیبایی

ص: 638

دیری است نمی باری ای ابر بهار آور
بر دشت پریشانی باران شکوفایی
آتش زده بر جانم بر خرمن ایمانم
اندیشه پوسیدن در بیشه تنهایی
در لوح دلم خط زد بر واژه پژمردن
روزی که شکوفا شد این باور رؤیایی
افسوس که بر جانم رگبار بلا بارید
سرتاسر این شب را آه این شب یلدایی
می گردم و می گویم چون ماهی سرگردان
ای آب کجا هستی! پنهانی و پیدایی
می گریم و می خندد از شوق تو چشمانم
پس کی به سراغ من می خندی و می آیی
می خندم و می بندم دروازه ماتم را
آن دم که تو بر شادی یک پنجره بگشایی
رخت از تن جان کردند دلباختگان تو!
در پای تو افکندند این فرش اهورایی
هرچند ز ما دوری خالی ز حضورت نیست
هر دل که نشان دارد از گوهر بینایی
ما هر شب آدینه با یاد تو می نوشیم
این جام محبت را در مسجد شیدایی
آن روز که باز آیی چون روح نماز آیی

بر محمل ناز آبی یک پارچه زیبایی

برگرد و مشامم را از عطر خدا پر کن

ای سبزتر از مریم ای روح مسیحایی

ص: 639

می رقصد و می پیچد از شوق به پای تو

هم سوسن آزادی هم نرگس دانایی!

محمد علی دهقانی (دانا)

آفتاب پنهانی

طلوع می کند آن آفتاب پنهانی

ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می پرد نشانه چیست

شنیده ام که می آید کسی به مهمانی

کسی که سبزتر است هزار بار از بهار

کسی شگفت کسی آن چنان که می دانی

کسی که نقطه آغاز هر چه پرواز است

تویی که در سفر عشق خط پایانی

تویی بهانه ی آن ابرها که می گریند

بیا که صاف شود آن هوای بارانی

تو از حوالی اقلیم هر کجا آباد

بیا که می رود این شهر رو به ویرانی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی

زنده یاد سلمان هراتی

لقای امام زمان علیه السلام

دلبراً گر بنوازی به نگاهی ما را

خوشر است از بدهی منصب شاهی ما را

ص: 640

به من بی سروپا گوشه چشمی بنما
که محال است جز این گوشه پناهی ما را
بر دل تیره ام ای چشمه خورشید بتاب
نبود بدتر از این روز سیاهی ما را
از ازل در دل ما تخم محبت کشتند
نبود بهتر از این مهر گیاهی ما را
گرچه از پیشگه خاطر عاطر دوریم
هم مگر یاد کند لطف تو گاهی ما را
با غم عشق که کوهیست گران بر دل ما
عجب است از نخرد دوست به گاهی ما را
نه دل آشفته تر و شیفته تر از دل ماست
نه جز آن خاطر مجموع گواهی ما را
(مفتخر) راه به معموره حسن تو نبرد
بده ای پیر خرابات تو راهی ما را

مفتخر

گلوازه 234/2

نیمه شعبان

بده ساقی می باقی به عشق خسرو خوبان
بزن مطرب نی و بربط که آمد نیمه شعبان
قدر قدرت شهی آمد علی فطرت مهی آمد

چه قدرت قدرت مطلق چه فطرت فطرت یزدان

تولد یافت مولودی ز امر قادر یکتا

که از نور جمالش روشن شد روضه رضوان

ص: 641

خطش مشکین و لب غنچه رخس زیبا قدش فتنه

چه قامت قامت رعنا چه صورت صورت رخشان

ز چشم و روی نیکویش توانم اینقدر گویم

که رویش قبله دل ها و چشمش چشمه حیوان

ز لطف و رحمتش باشد زبان الکن قلم عاجز

چه لطفی لطف بی منت چه رحمی رحمت رحمان

سخاوت را بود بحر و ضعیفان را بود یاور

چه بحری بحر بی پایان چه یاری یار بی یاران

بگو از من تو ای ساقی به آن سرو سهی بالا

تویی آقا تویی مولا به خلق عالم امکان

به جانم او بود جانان که جان عالمش قربان

بدردم او بود درمان چه دردی درد بی درمان

تویی سرور تویی رهبر تویی نوباوه حیدر

تویی سلطان بحر و بر ولی حضرت سبحان

تویی لطف و تویی جود و تویی رحم و تویی رحمت

تویی دریای بخشایش تویی فیض و تویی احسان

تویی علم و تویی عالم تویی حلم و تویی دانش

تویی درّ و تویی گوهر تویی لؤلؤ تویی مرجان

تویی محرم تویی همدم تویی فخر بنی آدم

تویی یار و تویی یاور تویی غمخوار غمخواران

تویی شاخص تویی شامخ تویی شافع تویی راکع

تویی قائم تویی غالب تویی پیدا تویی پنهان

بود مهدی تورا نام و بود شهرت تورا هادی

تویی مهر و تویی ماه و تویی خورشید نورافشان

ص: 642

تویی عدل و تویی عادل تویی عقل و تویی عاقل

تویی فضل و تویی فاضل تویی شاهنشاه خوبان

ترا از جان و دل چاکر دو صد عیسی دو صد موسی

کنیز درگهت حور و فلک عبد و ملک دربان

کلام نغز دلجویت بود شیرین و روح افزا

چرا چون که تویی ناطق چه ناطق ناطق قرآن

ز درد انتظارت جای اشگ از دیده خونبارم

شتایی کن که رفت ای شه ز کف دین و ز دل ایمان

زبان را جای گویایی نباشد بهر ژولیده

چرا چون که نباشد گفتن مدح تو شه آسان

ژولیده

گلوآژه 241/2

تمنای ظهور

تا به کی در پرده مانی رخ نما جلوه گری کن

تا کنی هر دلبری را عاشق خود دلبری کن

جلوه ای کن شمس را چون ذره محو خویش گردان

رخ نما و مشتری را بر رخ خود مشتری کن

تا به کی از دوری ماه رخت کوکب شمارم

چرخ دین را مهر شو در آسمان روشنگری کن

شاهباز دین ز هر سو می خورد تیری خدا را

طایر بشکسته بال دین حق را شهپری کن

قاف تا قاف جهان پر شد ز ظلم ای حجّت حق

تکیه زن بر مسند عدل الهی داوری کن

ص: 643

موج بحر کفر پهلو می زند بر ساحل دین
نوح شو طوفان به پا کن فلک دین را لنگری کن
تا نداده حق پرستی جای خود بر بت پرستی
بت شکن چون خلیل و دفع خوی آزی کن
تا به کی چرخ ستمگر بر مدار ظلم گردد
تا کند اندر مدار عدل گردش محوری کن
کفر را از ریشه برکن ظلم را از بن برافکن
برق شو از دشمنان خرمن بسوزان تندی کن
قم. محمد علی مجاهدی

گلواژه 222/2

در توصیف امام مهدی علیه السلام

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار
مهدی هادیست تاج اتقیا بهترین خلق برج اولیا
ای ولای تو معین آمده بر دل و جان ها همه روشن شده
ای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جان
ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده «عطار» ت ثناخوان آمده
شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

شد تولد حجت حق مهدی صاحب الزمان

بامداد نیمه شعبان به امر کردگار

گشت ظاهر مظهر حق حجت پروردگار

سامره شد از وجودش رشک فردوس برین

«سرّ من را» کرد شان و شوکت خود آشکار

ص: 644

شد تولد نور چشم خاتم پیغمبران
پادشاهی کامکار و شهریاری تاجدار
شد تولد زاده شاهی که در شانش بود
لافتی الاعلی لا سیف الا ذو الفقار
شد تولد نور چشم حضرت خیر النساء
فاطمه دخت پیمبر مظهر عز و وقار
شد تولد وارث حلم حسن خوی حسین
وارث سجاد و باقر آن دو میر نامدار
شد تولد حامی آیین پاک جعفری
تا نماید همچو موسی دین جدش استوار
در گلستان رضا بشکفته از نو غنچه ای
تا نماید چون تقی جود و سخا را پایدار
شد تولد آن که باشد در تفاوت چون نقی
تا در آرد شیعیان و دوستان از انتظار
شد منور از وجودش خاندان عسکری
چشم نرگس گشت روشن زین جلال و افتخار
شد تولد حجّت حق مهدی صاحب زمان
قائم آل محمد خسروی والاتبار
گشت خورشید از جمالش روز روشن
منفعل ماه در شب شد ز روی انور او شرمسار
زین ولادت دوستان را شام تیره روز شد

دشمنان را روز روشن گشت همچون شام تار

مدح او کی گنجد اندر گفته های نارسا

خاصه گوید الکنی چون من به طور اختصار

ص: 645

(پیروی) بر شیعیان این عید را تبریک گفت

تا شود بر او مبارک پرسش روز شمار

پیروی

گلوازه 221/2

استغاثه به حضرت مهدی علیه السلام

عمرم تمام گشت ز هجران روی تو

ترسم شها به خاک برم آرزوی تو

با آن که روی ماه تو از دیده شد نهان

عشاق را همیشه بود دیده سوی تو

خورشید چهره ات چو نهان شد ز چشم خلق

شد روزشان سیاه زین غم چو موی تو

دامن پر از ستاره کنم شب ز اشک چشم

چون بنگرم به ماه و کنم یاد روی تو

گردش به باغ بهر تماشای گل بود

گل های باغ را نبود رنگ و بوی تو

هم چون مسیح جان به تن مردگان دمد

گر بگذرد نسیم سحرگه ز کوی تو

تا کی ز هجر روی تو سوزیم همچو شمع

شب ها به یاد روی تو و گفت وگویی تو

رحمی به حال شاهد از پافتاده کن

تا کی بهر دیار کند جست و جوی تو

شهید حسین شاهد

ص: 646

مهدی جان

از جهان به تو دل بستم به خدا مهدی جان
طالب وصل تو هستم به خدا مهدی جان
هر کجا یاد تو و ذکر تو و نام تو بود
بی تامل بنشستم به خدا مهدی جان
تا سر کوی تو آیم به تمنای وصال
همه از جام مستم به خدا مهدی جان
همه شب دیده براه توام منتظرم
این بود عهد الستم به خدا مهدی جان
با تو آشنا شدم تا دلم آرام گرفت
عهد بیگانه شکستم به خدا مهدی جان

ای یوسف زمانه

اهل ولا چو روی به سوی خدا کنند
اول به جان گمشده خود دعا کنند
ای یوسف زمانه خدا را برون خرام
تا با نظاره درد دل خود دوا کنند
شد عالمی اسیر ولای تو رخ نما
تا عاشقانه سیر جمال خدا کنند
روی تو را ندیده خریدار بوده اند
تا آن زمان که پرده برافتد چه ها کنند

آهسته چون نسیم گذر کن در این چمن

تا غنچه ها به شوق تو آغوش واکنند

با بوسه مهر کن لب شوریدگان زهر

ترسم که راز عشق ترا برملا کنند

ص: 647

از ما جمال خویش مپوشان که گفته اند

اهل نظر معامله با آشنا کنند

خوبان اگر در آینه ببینند روی خویش

خود را چو ما برای ابد مبتلا کنند

غزل

رواق منظر چشم من آشیانه تست

کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست

نداده ام بکسی نقد دل بجز مهرت

در خزانه به مهر تو و نشانه تست

به تن مقصرم از دولت ملازمتت

ولی خلاصه جان خاک آستانه تست

تو قطب عالمی ای شهسوار ورنه چراست

که توسنی چو فلک رام تازیانه تست

چرا زیاد تو یاد خدا کنیم اگر

کلید گنج سعادت نه در خزانه تست

زهی جلال و جمال و زهی صفات کمال

که در جهان همه گلبنگ عاشقانه تست

چو (فیض) طالب فیضم ز خاک درگه تو

که فیض های الهی در آستانه تست

فیض کاشانی

فرج و ظهور

نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ص: 648

یعنی این تیره شب غیبت مهدی روزی
از دم صبح حضورش لمعان خواهد شد
عالم ار پیر شد از جور و ستم باکی نیست
از قدوم شه دین امن و امان خواهد شد
مشکلاتی که به دل ها شده عمری است گره
حل آن ها همه در لحظه آن خواهد شد
دانش کسبی صدساله این مدعیان
نزد علمش به مثل برگ خزان خواهد شد
این اباطیل و اکاذیب که شایع شده است
همه را حضرت او محوکنان خواهد شد
طعنه بر حق چه زنی ای که به باطل غرق
تو به این غره مشو نوبت آن خواهد شد
(فیض) اگر در قدم حضرت او جان بخشد
زین جهان تا به جنان رقص کنان خواهد شد

فیض کاشانی

گلوازه 227/2

نماز شام قیامت

چنان به موی تو آشفته ام به بوی تو مست
که نیستم خبر از هرچه درد و عالم هست
دگر به روی کسم دیده بر نمی باشد

دلیل من همه بت های آزری بشکست

مجال خوابم نمی باشدم ز دست خیال

در سرای شاید بر آشنایان بست

ص: 649

در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است
من از کمند تو تا زنده ام نخواهم جست
غلام همت آنم که پای بند یکی است
به جانبی متعلق شد از هزار برست
مطیع امر توام گر دلم بخواهی سوخت
اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست
نماز شام قیامت به هوش باز آید
کسی که خورده بودمی به بامداد الست
نگاه من به تو و دیگران به خود مشغول
معاشران ز می و عارفان ز ساقی مست
گر تو سرو خرامان ز پای نشینی
چه فتنه ها که بخیزد عیان اهل نشست
برادران و عزیزان نصیحتم مکنید
که اختیار من از دست رفت و تیر از شست
حذر کنید ز باران دیده سعدی
که قطره سیل شود چون به یکدیگر پیوست
خوش است نام تو بردن ولی دریغ بود
در این سخن که بخواهند برد دست به دست
سعدی

گلوازه 231/2

ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد وقتست که باز آیی

ص: 650

در آرزوی رویت بنشسته به هر راهی
صد زاهد و صد عابد سرگشته سودایی
مشتاقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست نخواهد شد پایان شکیبایی
ای درد توام درمان در بستر ناکامی
وی یاد توام مونس در گوشه تنهایی
فکر خود و رأی خود در امر تو کی گنجد
کفر است در این وادی خودبینی و خودرایی
در دایره فرمان ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی
گستاخی و پرگویی تا چند کنی ای «فیض»
بگذر تو از این وادی تن ده به شکیبایی

فیض کاشانی

گلوآژه 226/2

یوسف گم گشته

یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور
کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن
ای سر شوریده باز آیی به سامان غم مخور
دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نبود

دایما یکسان نباشد کار دوران غم مخور

ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند

چون تو را نوح است کشتیان ز طوفان غم مخور

ص: 651

ز بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
سرزنش ها گر کند خار مگیلان غم مخور
حال ما و فرقت جانان و ابرام رقیب
جمله می داند خدای حال گردان غم مخور
گرچه راهی بس خطرناکست و منزل ناپدید
هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور
حافظ

گلواژه 233/2

میلاذ امام زمان علیه السلام

ای بلبلان گلشن شرع پیمبری
بشری گلی شکفت ز گلزار حیدری
آن یازده بنفشه که رستند پیش از او
بر این گل دوازدهم کرده رهبری
نرگس ز گل برآید و عسکر ز نزد شاه
این گل ز نرجس آمده و این شه ز عسگری
رونق فزود بر گل سرخ محمدی
این غنچه کامد از ورق سبز جعفری
تا پا نهد قامت سروش به باغ لطف
از دست شد هزاران قلب صنوبری
شد خاک پاک سامره سینای نور حق

اما هنوز پرستد گوساله سامری

پوشیده چشم از ید و بیضای موسوی

گاوی که خو نموده به گوساله از خری

ص: 652

خفاش گرچه منکر خورشید انور است
اما نه دلخور است خورونی از او بری
آری فریس بی دین گردد چون عمروعاص
دیندار ابله است چو موسای اشعری
ای عاشقان بشارت کامروز شد پدید
آن نوگلی که گشت نهان باز چون پری
بلبل ز عشق این گل از دل کشد فغان
مجنون ز مهر این رخ شد قیس عامری
تا زهره جبینش سر زد ز چرخ حسن
او را هزار ماه جبین گشت مشتری
این زهره چون که بود به ظهر محمّدی
مسجود خلق گشت و ز حق یافت داوری
صلب خلیل نطفه او را چو شد مکین
درهم شکست آن همه بت های آزی
گر مقتدای حضرت روح الله او نبود
کی مرده زنده کردی عیسای ناصری
موسی ز مهر اوست که آن گونه چیره گشت
چو بین عصاش بر همه آلات ساحری
یا صاحب الزمان به ظهورت شتاب کن
تا تازه گردد از تو قوانین کشوری
هرکس کشد ز دامن تو دست دوستی

هرگز نمی کند به سر خلق سروری

بر (آیتی) شها نظری کن ز مرحمت

کاندر خور خور است مها ذره پروی

ص: 653

دنیا اسیر مشرکین یا مهدی دشمن فراوان بهر دین یا مهدی

ای صاحب و منجی کل عالم ای آرزوی آخرین یا مهدی

الغوث و الامان-یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان-الغوث و الامان

ما جمله در لوای تو یا مهدی سربازی از برای تو یا مهدی

ای آرزوی عاشقان کجایی شد صحن دل سرای تو یا مهدی

الغوث و الامان-یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان-الغوث و الامان

خاک رهت بر دیدگان یا مهدی کی می شود بر ما عیان یا مهدی

دیگر نمانده طاقت و قراری ما را ز غصه و ارهان یا مهدی

الغوث و الامان-یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان-الغوث و الامان

ای یوسف کنعان ما یا مهدی گنجینه پنهان ما یا مهدی

جانی برای جسم عاشقانت ای حافظ قرآن ما یا مهدی

الغوث و الامان-یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان-الغوث و الامان

چشم انتظارت مانده ایم یا مهدی درس وفا را خوانده ایم یا مهدی

ما بی قراران جز تو کس نداریم لطفی که ما در مانده ایم یا مهدی

الغوث و الامان-یا صاحب الزمان

یا صاحب الزمان-الغوث و الامان

یا مهدی (استغاثه)

ای که تویی ناجی نسل بشر آمدنت آیت فتح و ظفر

ص: 654

عالمیان بهر تو چشم انتظار با قدمت کن همه را مفتخر

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

پیر و جوان عاشق دلسوخته چشم به ره دیده به در دوخته

درس وفاداری و عشق ترا جمله ز پر کرده و آموخته

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای گل گلزار ولایت بیا جان جهانی به فدایت بیا

چشم به راه و نگران تا به کی صبر رسیده به نهایت بیا

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای تو پیام آور مهر و وداد محو کنی ریشه ظلم و فساد

تا که بیایی برود جور و کین هر طرفی پر شود از عدل و داد

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

کاش شب هجر به پایان رسد مژده ای از آن مه تابان رسد

ظلم و پلیدی برود از میان عدل و مساوات به سامان رسد

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

ای که فروغ شب تاری بیا بر دل ما صبر و قراری بیا

رحمت حق است به همراه تو پاک یکی از ده و چاری بیا

ای حجه بن الحسن العسکری

بر همه عالمیان سروری

نوی عشق 336/

ص: 655

کی شوی از پرده غیبت برون یابن الحسن
ناز دیدارت شود روشن عیون یابن الحسن
بر دل بی تاب جمله عشقان بیقرار
با قدمت بخش آرام و سکون یابن الحسن
عالم ما را شود قسط و عدالت برقرار
ظلم سازی محو و ظالم سرنگون یابن الحسن
محشری برپا ز نیروی بد الهی کنی
کاخ بیداد و ستم را واژگون یابن الحسن
مهر جاویدان تو تابان بود تا روز حشر
روشنی بخش همه عصر و قرون یابن الحسن
رمز و راز ما که در پیکار نام پاک توست
آتش افکنده در خصم زبون یابن الحسن
با سلاح عشق و ایمان در مصاف ظالمان
می شود پیروز بر شمشیر خون یابن الحسن
ای خوش آنکو بر درت کوس گدایی می زند
کی بود شاهی به پای این شئون یابن الحسن
آتش عشق تو گرمی بخش جان حامدست
می شود هر دم شرار آن فزون یابن الحسن

يارب به دلم قرار کی می آید

آن صاحب اختیار کی می آید

بر منتظران فراق مہدی سخت است

پایان شب انتظار کی می آید

ص: 656

ای مهدی ما در انتظاریم همه
بر دیده و دل عشق تو داریم همه
ای آن که قرار جمله دل هایی
بازآ بازآ که بی قراریم همه
الهی روشنی ده دیده ها را
بکن شادان دل غمگین ما را
رسان بر منتظر چشمان یاران
قدوم مهدی مشگل گشا را
ای مهدی ما که حاکم دل هایی
بازآ که رسول ایزد یکتایی
هم رهبر و مقتدا و مولای همه
میل فرجت به هر دل بینایی
عمریست که ما چشم به راهت هستیم
بازآ که اسیر یک نگاهت هستیم
بر شیفتگان مرحمتی مهدی جان
در آرزوی جمال ماهت هستیم
نوای عشق حسنی 1334/

سوز هجران (استغاثه)

مهدی بیا که آمدنت آرزوی ماست
هر محفلی ز نام خوشت گفتگوی ماست

عشقت چو گوهری به دل ما نشسته است

این گوهر گران سبب آبروی ماست

مهدی بیا که جمله جهان بی قرار تست

هر عاشقی ز پیر و جوان نثار تست

ص: 657

بس سینه سوخت در غم هجران روی تو

بس چشم اشکبار که در انتظار تست

مهدی بیا که مهر تو بر دل نشسته است

بر کار ما مسائل مشکل نشسته است

ای کشتی نجات بیا سوی عاشقان

بس چشم انتظار به ساحل نشسته است

مهدی بیا که دنیا در ظلم غوطه ور شد

آیین مهر و الفت پنهان از نظر شد

بی مایگان ز هرسو آوای دین برآرند

دنیای جهل و ظلمت محتاج راهبر شد

ای آن که ترا عاشق شوریده بسی است

باز آن که ز هجر مانده ما را نفسی است

عالم همه در آرزویت مهدی جان

آشفته جهان منتظر دادرسی است

نوای عشق 331/

سرشک یاران (مدح امام زمان) علیه السلام

دل خود گرو نهادم به هوای ماهرویی

که چو طلعت نکویش نبود رخ نکویی

همه عشق اوست بر سر سرکوی او زخم پر

کشد هر دم به سویی برد هر دلم به کویی

من اسیر عشق اویم شده وصلش آرزویم

به امیدم آن که روزی برسم به آرزویی

نه منم به کوی و بامش. به ثنا و ذکر نامش

که ز نام پاک مهدی. همه جاست گفتگویی

ص: 658

مه چاروده بود او. چو پیمبر است خوشبو

ز شمیم دلپذیرش. به مشام ماست بویی

من خشک کام و عطشان. ز فراق روی جانان

به جز از سرشک دیده. ز چه تر کنم گلویی

من خشک کام و عطشان. ز فراق روی جانان

به جز از سرشک دیده. ز چه تر کنم گلویی

چو بود دلی فروزان. ز شرار عشق سوزان

همه جا عیان و حاجت. نبود به جست وجویی

چو به حد رسیده کارم. دگر آبرو ندارم

به رهش قدم نهادم. پی کسب آبرویی

ز سرشک جمله یاران که روان بود چو باران

چه خوش است تا بسازم. به سحرگهان وضویی

خجل و نیازمندی. چو فقیر حامد آمد

که ز بحر رحمت او. همه پر کند سبویی

نوای عشق حسینی 1328/

کلید مشکل (مدح امام زمان) علیه السلام

از شربت عشق توست در جام همه شیرین شود از وصال تو کام همه

بی ماه رخت قرار و آرامی نیست بازآ که تویی قرار و آرام همه

ای عاشق تو عالمی بیفکنده به بند از دیده عاشقان نهانی تا چند

هجر تو گران است بیا مهدی جان بازآ که فراق بیش یاران مپسند

ای آن که تویی کلید هر مشکلی ما از جمله انبیا شدی حاصل ما
با حسرت و غم در انتظارت تا کی مگذار بماند آرزو بر دل ما
ای سایه تو بر سر یاران افسرد در هجر تو بر جمیع دل ها خگر
بازای و قدم به چشم یاران بگذار تا آمدنت در دیده ماست به در

ص: 659

یا یار سفرکرده سوی خانه بیا بر گرد تویم همچو پروانه

بیا از شمع وجود توست عالم روشن ماییم ز شور عشق دیوانه بیا

غزل

گفتم: که روی خوبت از من چرا نهران است؟

گفتا: تو خود حجابی ورنه رخم عیان است

گفتم: که از که پرسم جانا نشان کویت

گفتا: نشان چه پرسی آن کوی بی نشان است؟

گفتم: مرا غم تو خوشتر ز شادمانی

گفتا: که در ره ما غم نیز شادمان است؟

گفتم: که سوخت جانم از آتش نهانم

گفت آن که سوخت او را کی نادیا فغان است؟

گفتم: فراق تو کی؟ گفتا: که تا تو هستی

گفتم: نفس همین است گفتا: سخن همان است؟

گفتم: که حاجتی هست گفتا: بنخواه از ما

گفتم: غمم بیفزا گفتا: که رایگان است؟

گفتم: ز (فیض) بپذیر این نیم جان که دارد

گفتا: نگاه دارش غمخانه تو جان است؟

فیض کاشانی

گلوازه 2

یوسف گم گشته

امروز امیر الأمرا جز تو کسی نیست

بر ناله دل غیر تو فریادرسی نیست

ص: 660

در کعبه و بت خانه و در دیر و کلیسا
جز نغمه ناقوس تو بانک جرسی نیست
ای مهدی دین پرده ز رخسار برافکن
ما گمشدگانیم و ره پیش و پسی نیست
دل گرمی ما زمره افسرده دلان را
جز آتش طور تو شهاب قبسی نیست
در بادیه عشق تو پای فرس عقل
پی گشت و در این بادیه دیگر فرسی نیست
غیر از هوس دیدن رخسار چو ماهت
اندر دل پر حسرت یاران هوسی نیست
تو یوسف گم گشته و اسلام چو یعقوب
بهر پدر پیر تو دیگر نفسی نیست
بهر پدرت پیرهنی یا که پیامی
بفرست که جز این ز تو اش ملتسمی نیست
قربان تو و درد دلت کز غم اسلام
جز اشگ دمادم دگرت دادرسی نیست
گردیده مگس منتظران شهد لب ت را
زانجمله چو انصاری محزون مگسی نیست
محمد علی انصاری قمی

اگر قسمتم شود

گر قسمتم شود که تماشا کنم ترا
ای نور دیده جان و دل اهدا کنم ترا
این دیده نیست قابل دیدار روی تو
چشمی دیگر بده که تماشا کنم ترا

ص: 661

تو در میان جمعی و من در تفکرم

کاندر کجا برآیم و پیدا کنم ترا

در صبح جمعه ندبه کنان به دعای صبح

از کردگار خویش تمنا کنم ترا

یابن الحسن اگرچه نهانی از چشم من

در عالم خیال هویدا کنم ترا

گوهر رخشان

یارب آن آهوی مشکین به ختن بازرسان

و آن سهی سرو خرامان به چمن بازرسان

دل آزرده ما را به نسیمی بنواز

یعنی آن جان ز تن رفته بتن بازرسان

ماه و خورشید بمنزل چو بامر تو رسند

یار مه روی مرا نیز به من بازرسان

دیده ها در طلب لعل یمانی خون شد

یارب آن کوکب رخشان به یمن بازرسان

سخن این است که ما بی تو نخواهیم حیات

بشنو ای پیک سخن گیر و سخن بازرسان

سنگ و گل گشت عقیق از اثر گریه من

یارب آن گوهر رخشان به یمن بازرسان

برو ای طایر میمون همایون طلعت

پیش عتقا سخن زاغ و زغن بازرسان

آن که بودی وطنش دیده حافظ یا رب

به مرادش ز غریبی به وطن بازرسان

حافظ گلوآژه 230/2

ص: 662

طریق عشق بازی

سینه مالا مال درد است ای دریغا مرهمی

دل ز تنهایی به جان آمد خدا را مرهمی

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم

کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

چشم آسایش که دارد زین سپهر گرم رو

ساقیا جامی بیاور تا بر آسایم دمی

زیرکی را گفتم: این احوال بین خندید و گفت:

صعب کاری بو العجب دردی پریشان عالمی

سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چو گل

شاه ترکان غافل است از حال ما کورستمی

در طریع عشقبازی امن و آسایش خطاست

ریش باد آن دل که با درد تو جوید مرهمی

اهل کام آرزو را سوی رندان راه نیست

رهروی باید جهان سوزی نه خامی بیغمی

آدمی در عالم خاکی نمی آید بدست

عالمی از نو بیاید ساخت و ز نو آدمی

گریه حافظ چه سازد پیش استغنای دوست

کاندر این توفان نماید هفت دریا شبمنی

حافظ

امشب که بود بزم طرب آماده نرگس به چمن صفای دیگر داده

تبریک به خاندان عصمت گویند چون مهدی فاطمه ز مادر زاده

ص: 663

سید مصطفی آرنگ

امروز بهار لاله های چمن است میلاد سعید حجه بن الحسن است

بت های جهان باز بخود میلرند از بیم که روز جلوه بت شکن است

سید رضا موید

تا سایه مهدی به جهان افتاده شوقی به قلوب شیعیان افتاده

در طلعت آفتاب روشن امروز عکس رخ صاحب الزمان افتاده

سید رضا موید

بر جلوه روی ماه مهدی صلوات بر جذبه هر نگاه مهدی صلوات

ما را نبود چو هدیه ای درخور او بفرست به پیشگاه مهدی صلوات

ثابت مشهدی

به حق چادر خاکی زهرا علیها السلام

نگار دلربایم کی ز یاری قدم در دیدگانم می گذارس

به قربان تو و زیبا جمالت نصییم کی کنی فیض وصال

بیا بنگر که بیمار تو هستم طیبیا بر سر راهت نشستم

نشستم بر سر راه تو ای یار که تا بینم مگر روی تو دلدار

هزاران بار عهد خود شکستم کنار سفره غفلت نشستم

دلم را منزل بیگانه کردم بسی غفلت ز صاحب خانه کردم

ولی شرمنده ام ای معصیت پوش مرا هرگز نکردی تو فراموش

اگرچه معصیت هایم تو دیدی مرا با این همه زشتی خریدی

مرا با جذبه عشقت کشاندی میان دوستان خود نشاندی

مکن رد از در خود دست ما را بحق چادر خاکی زهرا علیها السلام

همان چادر که با آن انس داری سحرها روی چشمت می گذاری

ص: 664

حیران آن ما هم هنوز

در رهی دیدم مهی حیران آن ما هم هنوز
عمر رفت و من مقیم آن سر راهم هنوز
چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت
من نسیم وصل آن مه را هواخواهم هنوز
می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا
گرچه من کاهیده ام از درد می کاهم هنوز
گرچه آه آشینم خرمن جان سوخته
می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز
شوق آن دیدار غافل کرده از عالم مرا
تو مپنداری که من از خویش آگام هنوز
انتظار شاه «مهدی» می کشد عمری امین
رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز

ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای منتظران مژده که این منتظر آمد
محبوب خدا حجّت ثانی عشر آمد
در نیمه شعبان بدو صد طنطنه و ناز
مقصود حق از خلقت جن و بشر آمد
گیتی شده از طلعت وی مطلع الأنوار
از غیب چو نور رخ او جلوه گر آمد

نرجس بخود از شوق ببالد بدو عالم

چون مادر فرخنده بر این مه پسر آمد

تا گشت مسمای به نرجس گل نرگس

مطلوب و معزز بر صاحب نظر آمد

ص: 665

از ملک حدوث او ز قدم چون که قدم زد

آوازه جاء الحق از عرش برآمد

حق گشت عیان دوره باطل سپری شد

ایام جفا و ستم و ظلم سرآمد

ای قائم آل نبی ای مهدی موعود

ای آن که وجودت سبب بحر و بر آمد

ای واسطه کون و مکان قاسم الأرزاق

کز پرتوی تو نور به شمس و قمر آمد

وقت است که از پرده غیب بدرایی

زیرا که محبان ترا خون جگر آمد

علامه

شروع جمع و تألیف این کتاب در تاریخ بیست و نهم شهریورماه سال یکهزار و سیصد و هشتاد 1380/6/29 هجری شمسی مطابق با پانزدهم شعبان المعظم یک هزار و چهارصد و بیست و دو 1422 هجری قمری؛ روز ولادت با سعادت حضرت بقیه الله الأعظم روحی و أرواح العالمین لتراب مقدمه الفداء و ختم آن 1384 3/1/ هجری شمسی مطابق با 9 ربیع الأول 1426 هجری قمری روز به تخت ولایت و امامت نشستن آن حضرت انجام گرفت؛ از خدای رحمان و رحیم عاجزانه مسئلت دارم بعد از قبول آن را ذخیره «یوم لا ینفع مال و لا بنون إلا من أتى الله بقلب سلیم؛ یعنی روز ناتوانی ام قرار دهد ان شاء الله تعالی آمین.

دوباره به پیشگاه ملکوتی آن جان جسم هردو جهان و رکن زمین و زمان و قطب عالم امکان سلیمان دوران مانند آن مورچه ناتوان ملتمسانه اظهار می دارم.

«يا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِيضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ» يوسف 88.

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيد الأنبياء والمرسلين محمد خاتم النبيين و عترته الطيبين الطاهرين الغر الميامين.

قسمتی از مصادر و منابعی که بدون واسطه یا با واسطه از آن ها استفاده شده است

1-قرآن کریم.

2-نهج الفصاحه.

3-نهج البلاغه.

4-صحیفه سجّادیه.

5-انجیل.

6-تورات.

7-زبور.

8-آخرین امید:داوود الهامی قم-دفتر مجله مکتب اسلام(1377 ه ش).

9-اثبات الوصیّه للإمام علیّ بن أبی طالب علیه السّلام:علی بن حسین بن علی مسعودی(م 346 ه ق).

10-اثبات الهداه بالتّصووص و المعجزات:محمّد بن حسن حرّ عاملی(م 1104 ه ق).

11-اخبار الدّول و آثار الأهل:ابو عباس احمد بن یوسف قرمانی دمشقی(م 1019 ه ق)چاپ 1282 ه ق بغداد.

12-اربعین:حافظ احمد بن عبد الله ابو نعیم اصفهانی(م 430 ه ق).

13-اربعین خاتون آبادی(کشف الحق):امیر محمّد صادق بن سیّد محمّد رضا خاتون آبادی اصفهانی(م 1272 1242 ه ق).

14-اربعین:میرلوحی.

15-از مباهله تا عاشورا:محمّد امینی گلستانی(مؤلف کتاب)چاپ 1383 ه ش

16-اسعاف الرّاغبین فی سیره المصطفی و أهل بیته الطّاهرین:شیخ محمّد الصّبّان(م 1306 ه ق)در حاشیة نور الأبصار چاپ مصر سال 1380 ه ق.

17- اصول کافی: ثقه الإسلام محمد بن يعقوب كليني رازی (م 328 یا 329 ه ق).

18- اعلام الوری بأعلام الهدی: ابو علی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم صاحب تفسیر مجمع البیان.

19- الإحتجاج: ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (588 ه ق) از دانشمندان قرن ششم، بیروت- مؤسسه علمی 1410 ه ق.

20- الأخبار الدخيلة: شیخ محمد تقی شوشتری، مؤلف قاموس الرجال.

21- الإختصاص: شیخ مفید محمد بن محمد نعمان عکبری بغدادی (م 413 ه ق) قم، انتشارات جامعه مدرسین.

22- الإرشاد: محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م 413 ه ق).

23- الإستبصار: شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م 460 ه ق).

24- الإصابه: ابن حجر عسقلانی

25- الألقاب: ابن جوزی

26- الإمام المهدي: علی محمد علی دخیل (چاپ نجف)

27- الإمام المهدي من الولاده الى الظهور: سید محمد کاظم قزوینی چاپ دوم 1379 ترجمه دکتر حسین فریدنی.

28- الإمامه و التبصره: علی بن حسین بن بابویه پدر شیخ صدوق (م 329 ه ق) چاپ 1404 ه ق.

29- الأمان من اخطار الأنصار: سید علی بن طاووس.

30- الأنوار المضيئه في أحوال الحجج الغائب: سید علم الدین المرتضی علی بن جلال الدین عبد الحمید النسابه بن شمس الدین فخار بن معد الموسوی الحائری.

31- الأنوار التعمانية: سید نعمه الله بن عبد الله جزایری (م 1112 ه ق) تبریز، انتشارات شرکت چاپ.

32- الإیقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه: شیخ حرّ عاملی چاپ علمی قم.

33- البدء و التاریخ: ابو زید احمد بن سهل بلخی (م 322 ه ق) چاپ 1899 م پاریس.

34- البدء و التاریخ: مطهر بن طاهر المقدسی (متوفای 355 ه ق)

35- البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان: علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی هندی جونپوری (975 ه ق)

36- البلدان: أبو عبد الله فقیه همدانی.

(658 هـ ق) (چاپ نجف 1324 و چاپ 1362 هـ ق)

38- التّشريف بالمنن في التّعريف بالفتن: معروف به الملاحم و الفتن، رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس (م 664 هـ ق).

39- الجامع الصّغير: سيوطی.

40- الجواهر الثّمين.

41- الحاوی علی الفتاوی: «بخش العرف الوردی فی أخبار المهدي» جلال الدین سيوطی. (م 911 هـ ق) چاپ مصر سال 1959 میلادی.

42- الخرائج و الجرائح: قطب الدین ابی الحسین سعید بن هبه اللّہ راوندی (م 573 هـ ق).

43- الدعوات: قطب راوندی.

44- إلزام التّاصب فی اثبات الحجة الغائب: شيخ علی یزدی حائری (م 1333 هـ ق) قم انتشارات رضی 1362 (هـ ش).

45- الصّفيين: نصر بن مزاحم.

46- الصّواعق المحرقة: شهاب الدین احمد بن حجر هيثمی شافعی مکی (م 974 هـ ق).

47- الطبقات الكبرى: محمّد بن سعد.

48- العبقري الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان: علی اکبر نهاوندی، کتاب فروشی اسلامیه تهران.

49- العرائس الواضحة: عبد الهادی ابياری.

50- العرف الوردی فی أخبار المهدي: جلال الدین سيوطی (م 910 هـ ق).

51- العهود المحمّديه: للشّعراي.

52- الغارات: ابراهيم بن محمّد التّقي.

53- الفائق في غريب الحديث: ابو القاسم جار اللّہ محمود زمخشري (م 537 هـ ق).

54- الفتن: ابن كثير.

55- الفتوحات المكيّة: محيى الدّين ابى عبد اللّہ محمّد بن على، معروف به ابن عربى الحاتمي الطايي (م 638 هـ ق).

56- الفصول المهمّة في معرفه الأئمّه: ابن صباغ على بن محمّد بن احمد مالكي (م 855 هـ ق).

57- المحاسن و المساوي. ابو عبد اللّہ برقي.

58-المحجّه البيضاء: فيض كاشاني محمد (حسن) بن مرتضى (م 1091 هـ ق).

ص: 669

- 59-المحجّه فيما نزل فى القائم الحجّه: سيّد هاشم بن سليمان بن اسماعيل بحراني (م 1107 يا 1109 هـ ق) بيروت-مؤسسه النعمان-1413 هـ ق.
- 60-المستجد من الإرشاد: حسن بن مطهر علامه حليّ (م 726 هـ ق) قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه 1417 هـ ق.
- 61-المعجم الأوسط: حافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م 360 هـ ق).
- 62-المعجم الكبير: حافظ ابو القاسم سليمان بن احمد الطبراني (م 360 هـ ق).
- 63-المقتضب: ابن عياش.
- 64-الملاحم: ابن المناوى.
- 65-الملاحم و الفتن: رضى الدين ابى القاسم على بن موسى بن جعفر بن محمّد سيد بن طاووس الحسنى الحسينى (م 664 هـ ق).
- 66-الملاحم و الفتن: نعيم بن حماد مروزي معروف به فارضى (م 228 هـ ق).
- 67-المناقب: ابن شهر آشوب.
- 68-المناقب: ابو المؤيد موفق بن أحمد مكّي الخوارزمي حنفى أخطب خطباء.
- 69-المهدى: سيّد صدر الدّين صدر (طبع ايران سنه 1353 هـ ق).
- 70-المهدّب: ابن فهد حليّ.
- 71-النجم الثاقب فى احوال امام الغايب: حسين بن محمّد تقى بن على محمّد نورى طبرسى (م 1263 هـ ق) قم؛ انوار الهدى 1415 هـ ق.
- 72-النّصّ و الاجتهاد: سيّد عبد الحسين شرف الدّين.
- 73-الوافى: فيض كاشانى محمّد (حسن) بن مرتضى (م 1091 هـ ق).
- 74-الهداياه الكبرى: خصيبى حسين حمدان، مؤسسه البلاغ چاپ چهارم 1991 م-1411 هـ ق بيروت.
- 75-اليواقيت و الجواهر: سيّد عبد الوهاب شعرانى (م 976 هـ ق).
- 76-انجيل: كتاب آسمانى حضرت عيسى عليه السّلام.
- 77-اوپايشاد: ترجمه محمّد داراشكوه (م 1069 هـ ق) از متن سانسكريت، چاپ 1398 هـ ق تهران.
- 78-أمالى: شيخ طوسى (م 460 هـ ق، قم-دار الثقافه 1414 هـ ق).

79-أمالى:شيخ مفيد(م 413 هق)قم،انتشارات جامعه مدرسين 1403 ه ق.

80-بحار الأنوار:محمد باقر بن محمد تقى مجلسى(م 1111 ه ق)تهران دار الكتب الإسلاميه.

ص:670

- 81-بشاره الإسلام: سيد مصطفى آل سيد حيدر كاظمي (م 1336 هـ ق) تهران مؤسسه بعثت 1410 هـ ق.
- 82-بصائر الدرجات: ابو جعفر محمد بن حسن صفار قمی (م 290 یا 300 هـ ق) تهران-انتشارات اعلمی 1374 هـ ق.
- 83-بيان الأئمة: محمد مهدي نجفی المكتبه الإسلاميه-1408 هـ ق.
- 84-پاسخ به پرسش های مذهبی معارف اسلام: ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، چاپ اول 1381 هـ ش.
- 85-پاسخ به شبهات احمد الکاتب سيد سامی بدری، مترجم: ناصر ربیعی، چاپ اول بهار 1380 انتشارات: انوار الهدی.
- 86-پیشوای دوازدهم امام زمان علیه السلام: شورای نویسندگان در راه حق.
- 87-تاریخ ابن عساکر: ابی القاسم علی بن حسن هبه الله شافعی (م 527 هـ ق).
- 88-تاریخ الغیبه الكبرى: سيد محمد صدر، چاپ دوم دار التعارف للمطبوعات 1400 هـ ق بیروت.
- 89-تاریخ بغداد: ابی بکر احمد بن خطیب بغدادی (م 463 هـ ق).
- 90-تاریخ عصر غیبت: پورسید آقایی، جباری، عاشوری حکیم، چاپ اول مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.
- 91-تاریخ قم: حسن بن محمد بن حسن قمی.
- 92-تاریخ مابعد الظهور: محمد الصدر، بیروت، دار التعارف للمطبوعات چاپ دوم.
- 93-تأویل الآيات الظاهرة: سيد شرف الدين علی حسینی استرآبادی غروی از دانشمندان نیمه دوم قرن دهم، قم-انتشارات جامعه مدرسین 1417 هـ ق.
- 94-تأویل الآيات فی فضل العتره الطاهره: حسینی استرآبادی نجفی شرف الدين علی، چاپ امیر 1407 هـ ق قم.
- 95-تحف العقول: ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی از دانشمندان قرن چهارم تهران-انتشارات علمیه اسلامیه.
- 96-تذکره الموضوعات: الفتنی.
- 97-تفسیر ابو الفتوح رازی.
- 98-تفسیر البرهان: سيد هاشم بحرانی.
- 99-تفسیر الجامع لأحكام القرآن: محمد بن احمد الأنصاری القرطبي.

- 100-تفسیر الدرّ المنثور: جلال الدّین سیوطی.
- 101-تفسیر روح المعانی: المفتی شهاب الدین سیّد محمود بن عبد اللّٰه آلوسی بغدادی (م 1270 ه ق).
- 102-تفسیر صافی: فیض کاشانی محمّد (حسن) بن مرتضی (م 1091 ه ق) بیروت مؤسسه اعلمی 1402 ه ق.
- 103-تفسیر عیاشی: ابو نصر محمّد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی از دانشمندان قرن سوم (م 320 ه ق) بیروت-مؤسسه اعلمی 1411 ه ق.
- 104-تفسیر غریب القرآن: فخر الدّین طریحی.
- 105-تفسیر فی ظلال القرآن: سیّد قطب.
- 106-تفسیر کبیر: فخر رازی.
- 107-تفسیر کنز الدقائق: میرزا محمّد المشهدی بن محمّد رضا بن جمال الدین القمی (م حدود 1125 ه ق).
- 108-تفسیر مجمع البیان: ابو علی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم.
- 109-تفسیر نور الثقلین: عبد علی بن جمعه عروزی الحویزی (م 1112 ه ق).
- 110-تورات: کتاب آسمانی حضرت موسی علیه السّلام.
- 111-تهذیب الأحکام: شیخ طوسی، تهران-دار الکتب الإسلامیه 1365.
- 112-ثواب الأعمال: شیخ صدوق.
- 113-جامع الأخبار (معارج الیقین فی اصول الدین): محمّد بن محمّد سبزواری از علماء قرن هفتم ه ق مؤسسه آل البیت 1372 (ه ش)
- 114-جزیره خضراء، افسانه یا واقعیت: ابو الفضل طریقه دار.
- 115-جزیره خضراء در ترازوی نقد: علامه سیّد جعفر عاملی.
- 116-جمال الأسبوع: سیّد بن طاووس.
- 117-جنّات الخلود: میرزا محمد رضا مدرّس.
- 118-جنّته الامان الواقیه و جنّته الايمان الباقیه (المصباح): شیخ ابراهیم کفعمی.
- 119-جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام: تألیف شیخ محمّد حسن النجفی

120- چشم اندازی به حکومت مهدی: نجم الدین طبسی.

121- حضاره العرب: مصطفی الرافعی (ط بیروت سنه 1980 م).

122- حق الیقین: علامه حلی.

ص: 672

- 123- حکومت جهانی مهدی: ناصر مکارم شیرازی چاپ هشتم، 1376 ه ش.
- 124- حلیه الاولیاء: احمد بن عبد الله حافظ ابو نعیم (م 430 ه ق).
- 125- خصائص فاطمیه: در فضائل فاطمه، مولی محمد باقر بن اسماعیل کجوی متوفی 1313 ه ق.
- 126- خصال: شیخ صدوق، تهران انتشارات علمیه اسلامیة.
- 127- خواص القرآن.
- 128- خورشید مغرب: محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ چهاردهم 1378 ه ش.
- 129- دایره المعارف فارسی.
- 130- دادگستر جهان: ابراهیم امینی: چاپ هیجده، 1378 ه ش.
- 131- دار السلام: میرزا حسین طبرسی نوری.
- 132- درر الأخبار: سید مهدی حجازی
- 133- دلانل الإمامه: ابی جعفر محمد بن جریر طبری صغیر از دانشمندان قرن چهارم ه ق، قم- مؤسسه بعثت 1413 ه ق
- 134- ذکر اصبهان: حافظ ابو نعیم اصبهانی.
- 135- روزگار رهایی: ترجمه یوم الخلاص، علی اکبر مهدی پور، نشر آفاق 1376 تهران.
- 136- روضه الکافی: محمد بن یعقوب کلینی (م 329 ه ق)- تهران- دار الکتب الإسلامیه.
- 137- روضه الواعظین: ابی علی محمد بن فتال نیشابوری (م 508 ه ق)، قم، انتشارات شریف رضی 1368 (ه ش).
- 138- زیور. کتاب آسمانی حضرت داوود علیه السلام.
- 139- زندگانی امام زمان: میرزا مهدی صادقی چاپ اول 1380 طلوع آزادی.
- 140- سرچشمه حیات: محمد امینی گلستانی- قم، انتشارات مکتب اسلام، چاپ دوم، زمستان 1382 چاپ سپهر.
- 141- سرگذشت زمین: پاتریک مور- پیتر کتر مول.
- 142- سفینه البحار: حاج شیخ عباس قمی.
- 143- سنن ابن ماجه: ابو عبد الله محمد بن بزید قزوینی ابن ماجه (م 275 ه ق).

144- سنن أبي داوود: سليمان بن اشعث سجستاني (م 275 هـ ق) أبي داوود.

145- سنن ترمذی: ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره ترمذی (م 279 هـ ق).

146- سوشیانت: علی اصغر مصطفوی، چاپ 1361 هـ ش، تهران.

ص: 673

147- شرح اصول کافی: محمد صالح مازندرانی.

148- شرح الأزهار: احمد مرتضى.

149- شرح السنّة: حسين بن مسعود.

150- شرح نهج البلاغه: عبد الحميد بن ابى الحديد معتزلى مداينى (م 656 ه ق) قم، كتابفروشى اسماعيليان.

151- صحيح بخارى: ابو عبد الله محمد بن اسماعيل بخارى (م 256 ه ق).

152- صحيح مسلم: ابو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري (م 261 ه ق).

153- صحيفه مهديه.

154- طبقات: ابن سعد.

155- عبرى الحسان فى احوال مولانا صاحب الزمان عليه السلام: على اكبر نهاوندى، كتابفروشى دبستانى، تهران.

156- عصر الظهور: على الكورانى العاملى چاپ 11 دار الهدى (1425 ه ق).

157- عقد الدرر فى أخبار المنتظر: يوسف بن محبى بن على بن عبد العزيز مقدسى شافعى سلمى از دانشمندان قرن هفتم.

158- علائم قبل از ظهور:

159- علل الشرائع: محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى شيخ صدوق (م 381 ه ق) قم كتابفروشى داورى.

160- عمده عيون صحاح الأخبار: حافظ بن بطريق يحيى بن حسن اسدى ربعى حلى (م 600 ه ق)

161- عهدين: شامل تورات و انجيل، چاپ انجمن پنخس كتب مقدسه 1969 م لندن.

162- عيون المعجزات: نوشته حسين بن عبد الوهاب از علماء قرن پنجم.

163- عيون أخبار الرضا: شيخ صدوق، قم كتابفروشى طوس 1363 (ه ش).

164- غيبت طوسى: شيخ الطائفة ابى جعفر محمد بن حسن طوسى (460 ه ق) قم، مؤسسه معارف اسلامى 1417 ه ق.

165- غيبه التعمانى: محمد بن ابراهيم بن جعفر نعمانى، ابن ابى زينب از دانشمندان قرن سوم ه ق - بيروت - مؤسسه اعلمى 1403 ه ق.

166- فرائد السمطين: شيخ ابراهيم بن مؤيد ذهبى جوينى خراسانى شافعى (م 730 ه ق).

167- فروع كافى ثقه الإسلام محمد بن يعقوب كلينى رازى (م 328 يا 329 ه ق) تهران دار الكتب الإسلاميه 1376 (ه ش).

- 168- فرج المهموم: سید علی بن طاووس.
- 169- فلاح السائل: سید علی بن طاووس.
- 170- فلسفه قیام و عدم قیام امامان: محمّد امینی گلستانی چاپ سوم 1382.
- 171- فیض التّدریس فی شرح الجامع الصّغیر: المناوی.
- 172- قادتنا کیف نعرفهم: سیّد محمّد هادی حسینی میلانی، قم 1413 ه ق.
- 173- قاموس اللّغه: فیروزآبادی.
- 174- قرب الأسناد: ابی جعفر محمّد بن عبد اللّٰه بن جعفر الحمیری قمی (م 290 ه ق).
- 175- قیام و انقلاب مهدی: از دیدگاه فلسفه و تاریخ شهید مرتضی مطهری.
- 176- کامل الزّیارات: جعفر بن محمّد بن قولویه (م 367 ه ق)
- 177- کتاب السنّه: عمرو بن ابی عاصم الضحاک: المکتب الاسلامی؛ بیروت: 1413.
- 178- کتاب الغیبه: علی بن عبد الحمید.
- 179- کشف الأستار: حاج میرزا حسین محدث نوری.
- 180- کشف الخفاء: العجلونی.
- 181- کشف السّتره عن وجه الغیبه: سیّد محمّد وحیدی معاصر. قم- انتشارات وفایی 1379 (ه ش)
- 182- کشف الغمّه: شیخ علی بن عیسیٰ اربلی (م 693 ه ق) قم، چاپخانه علمیه 1381 ه ق.
- 183- کشکول: شیخ بهائی.
- 184- کفایه الأثر فی التّصوص علی الأئمّه الإثنی عشر: أبی القاسم علی بن محمّد بن علی الخزّاز الرازی، به او قمی هم می گویند و از شاگردان شیخ صدوق است.
- 185- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب: ابو عبد اللّٰه محمّد بن یوسف بن محمّد گنجی شافعی.
- 186- کلمات الإمام الحسین: شیخ محمود شریفی و سه یارش.
- 187- کلم الطیب: سید علیخان موسوی.

188-کمال الدین: شیخ صدوق أبی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م 381 ه ق).

189-کنز العمال: علاء الدین علی بن حسام الدین مشهور به متقی ہندی جونپوری (975 ه ق).

190-گفتمان مہدویت: صافی گلپایگانی، چاپ کوثر 1377 ه ش.

191-لئالی الأخبار: التویسرکانی.

192-لسان العرب: جمال الدین ابو الفضل محمد بن مکرم ابن منظور مصری.

193-لسان المیزان: ابن حجر.

ص: 675

- 194- مجالس المؤمنین: شهید قاضی نور اللہ شوشتری.
- 195- مجلہ مجموعہ حکمت: سال سوم ش 1 و 2.
- 196- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: نور الدین علی بن ابی بکر بن حجر ہیشمی شافعی (م 807 ه ق).
- 197- مجموع الرائق: سید ہبہ اللہ بن ابی محمد موسوی.
- 198- مختار الصحاح: محمد بن عبد القادر.
- 199- مختصر بصائر الدرجات: عز الدین حسن بن سلیمان حلّی از بزرگان قرن نهم-نجف-منشورات مطبعہ الحیدریہ 1370 ه ق.
- 200- مدینہ المعاجز: سید ہاشم بحرانی.
- 201- مرزہای نجوم: فرد ہویل.
- 202- مستدرک الوسائل: محمد حسین نوری طبرسی.
- 203- مسند: احمد بن حنبل شیبانی (م 241 ه ق).
- 204- مشکاۃ الأنوار: طبرسی.
- 205- مصابیح الظلم.
- 206- مصباح المتہجد: شیخ طوسی.
- 207- مصباح: شیخ ابراہیم کفعمی.
- 208- معارف اسلامی در جہان معاصر.
- 209- معانی الأخبار: شیخ صدوق (م 381 ه ق).
- 210- معجم احادیث الإمام المہدی: مؤسسہ المعارف الإسلامیہ قم-1411 ه ق.
- 211- معجم الملاحم و الفتن: سیّد محمود بن سیّد مہدی موسوی دہ سرخی اصفہانی، معاصر، قم-1420 ه ق.
- 212- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرّواہ: سیّد ابو القاسم خویی؛ چاپ مرکز نشر آثار شیعیہ.
- 213- مفاتیح الجنان: حاج شیخ عباس قمی. -م 1359 (ه ق).
- 214- مقتضب الاثر فی النص علی الانتمہ الاثنی عشر: محمد بن عبید اللہ بن عیاش الجوهری انتشارات طباطبائی قم.

215-مكارم الأخلاق:رضى الدّين ابى نصر حسن بن فضل بن حسن طبرسى.

216-مكيال المكارم فى فوائد الدعا للقائم:سيّد محمّد تقى موسى اصفهانى.(م 1348 هـ ق)چاپ دوّم 1398 ق.

ص:676

- 217- مناقب آل ابی طالب: ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی بن ابن شهر آشوب.
- 218- مناقب المهدي: حافظ ابو نعیم اصفهانی.
- 219- منتخب الأثر: لطف الله صافی گلپایگانی - قم - مؤسسه المعصومه (1419 ه ق).
- 220- منتخب الأنوار المضيئه في ذكر القائم الحجه عليه السلام: الأهل بهاء الدين على بن عبد الكريم النيلي النجفي از دانشمندان قرن نهم، قم - مؤسسه الإمام الهادي عليه السلام 1420 ه ق
- 221- من لا يحضره الفقيه: شيخ صدوق قم - انتشارات جامعه مدرسين 1364 ه ش.
- 222- من الرّحمن: شيخ جعفر بن محمد نقدي.
- 223- موعود اديان: حسين علي منتظري. ناشر خردآوا پاييز 1384 ه ش.
- 224- مهج الدعوات.
- 225- مهدي منتظر: شيخ محمد جواد خراساني. قم - نور الأصفياء 1382 ه ش.
- 226- ميزان الحكمه: محمد محمدی ری شهری.
- 227- نجم الثاقب: ميرزا حسين نوري؛ مسجد مقدس جمکران، 1385: دو جلدی.
- 228- تذکره الائمه: محمد باقر بن محمد تقی چاپ سنگی.
- 229- نور الأبصار: سيد مؤمن شبلنجی (م بعد از 1308 ه ق).
- 230- وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه: محمد بن حسن حرّ عاملی (م 1104 ه ق) بيروت دار احیاء التراث العربی 1391.
- 231- وفيات الأئمة: از علمای بحرین و قطیف.
- 232- یاد مهدی: محمد خادمی شیرازی، انتشارات مسجد جمکران چاپ 1371 ه ش.
- 233- ينابيع الموده لذوی القربى: سليمان بن ابراهيم قندوزی حنفی (م 1294 ه ق) - قم - انتشارات اسوه 1416 ه ق).
- 234- يوم الخلاص في ظلّ القائم عليه السلام: كامل سليمان چاپ اول 1382 ه ش) چاپ نگین.
- 235- يوم وقت معلوم: محمد حسين گنجی فرد، چاپ نگین زمستان 1378.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

